اُصول کافی

تألیف

مرحوم ثقة الاسلام کلینی (ره)

با ترجمه و شرح فارسی

جلد پنجم



اصول کافی


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

اصول کافی

تألیف

مرحوم ثقة الاسلام کلینی (ره)

با ترجمه و شرح فارسی

آیة الله شیخ محمد باقر کمره‌ای

جلد پنجم

کتاب ایمان و کفر ۲





شرکت چاپ و انتشارات اسوه

نام کتاب : اصول کافی (ج ۵)

مؤلف : ثقة الاسلام کلینی رحمه‌الله

مترجم : آیة الله محمدباقر کمره‌ای

ناشر : انتشارات اسوه (وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه)

لیتوگرافی : تیزهوش

چاپ : اسوه

نوبت چاپ : سوم

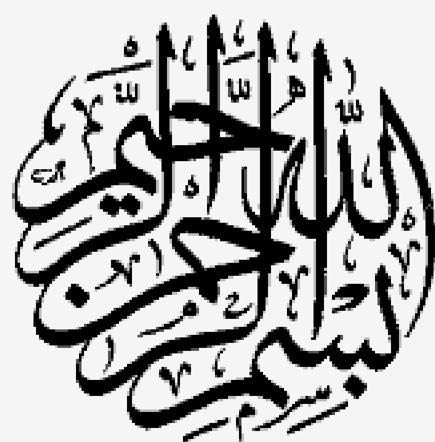
سال نشر : ۱۳۷۵ هـ.ش

تیراژ : ۵۰۰۰ دوره

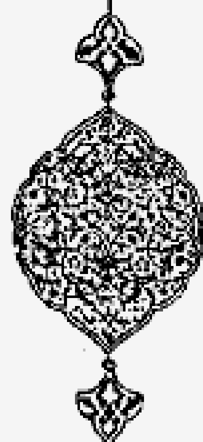
بهای دوره : ۶۵۰۰ تومان

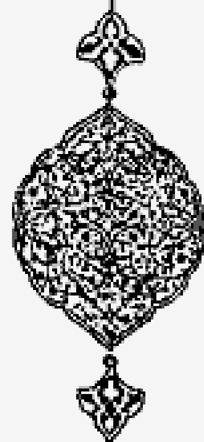
تهران . ص . پ ۶۸۴ـ۱۳۱۴۵ . تلفن ۶۴۱۸۲۹۹ و ۶۴۱۸۰۹۹ . فاکس ۶۴۱۸۰۲۲

قم . ص . پ ۳۹۹۹ـ۳۷۱۸۵ . تلفن ۵۲۲۱۲ و ۵۵۰۸۰ . فاکس ۶۱۷۷۵۷


بسم الله الرحمن الرحیم

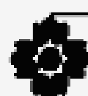

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



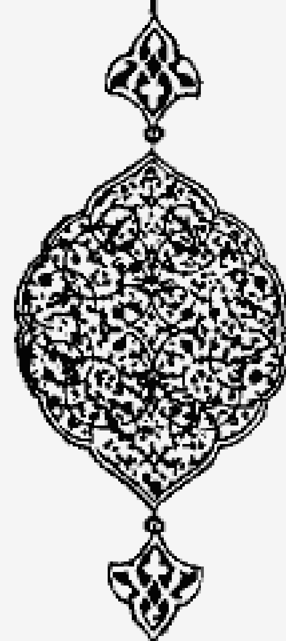


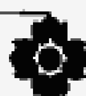

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست مطالب



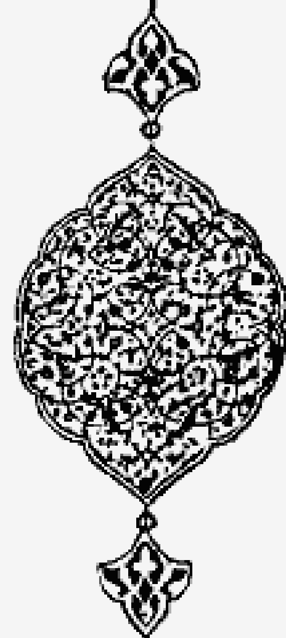

اصول کافی

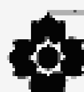




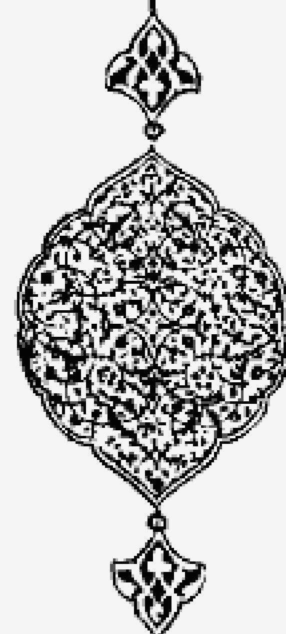

اصول کافی

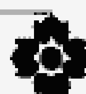




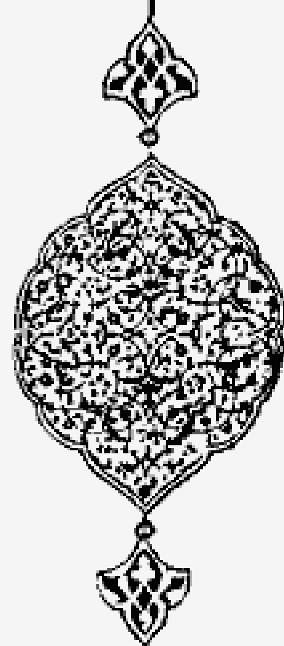


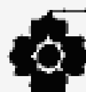

اصول کافی



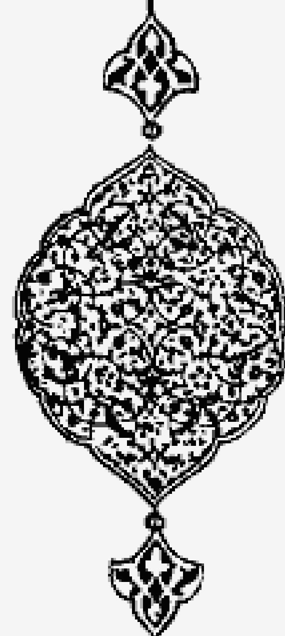




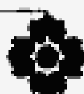


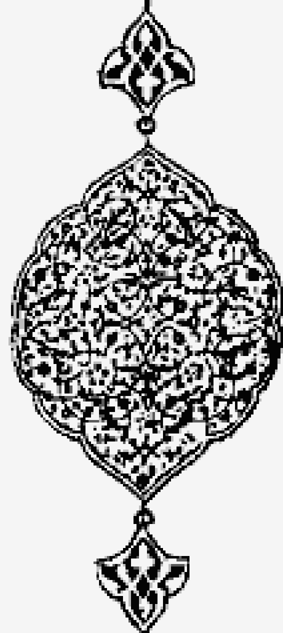


اصول کافی




اصول کافی





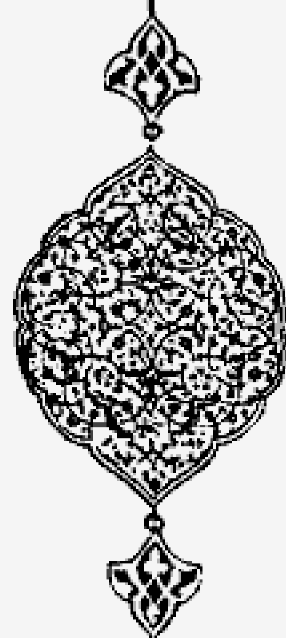


بابُ الْمُؤْمِنِ وَعَلاماتِهِ وَصِفاتِهِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ داهِرٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ قُثَمَ أَبِي قَتادَةَ الْحَرانِيِّ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قامَ رَجُلٌ يُقالُ لَهُ هَمّامٌ ـ كانَ عابِداً، ناسِكاً، مُجْتَهِداً ـ إِلىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ وَهُوَ يَخْطِبُ، فَقالَ:

يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، صِفْ لَنا صِفَةَ الْمُؤْمِنِ كَأَنَّنا نَنْظُرُ إِلَيْهِ، فَقالَ:

يا هَمّامُ! الْمُؤْمِنُ هُوَ الْكَيِّسُ الْفَطِنُ، بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ، وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ، أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْراً وَأَذَلُّ شَيْءٍ نَفْساً، زاجِرٌ عَنْ كُلِّ فانٍ، حاضٌّ عَلىٰ كُلِّ حَسَنٍ، لا حَقُودٌ وَلا حَسُودٌ، وَلا وَثّابٌ وَلا سَبّابٌ،





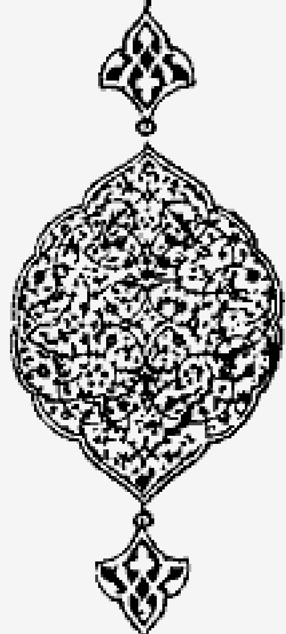


باب مؤمن و نشانه‌ها و صفات او

۱ ـ از امام صادق (ع) فرمود که:

مردی به نام همّام، عابد وخداپرست وریاضت کش ، برابر امیرالمؤمنین(ع) که سخنرانی می کرد، برخاست وگفت: یاامیرالمؤمنین، برای من، مؤمن را وصف کن و صفت او را شرح بده تا گویا او را به چشم خود می‌نگرم، در پاسخش فرمود:

ای همّام، مؤمن همان زیرک وهوشمند است، شادیش در چهرهٔ او است و اندوهش در دل، دلش از همه چیز پهناورتر است ونزد خود از همه‌کس خوارتر، از هرچه نابود شود و به هرچه خوب باشد پویان، نه کینه ورز است ونه حسود ونه جهنده ونه دشنام‌گو ونه عیب‌جو ونه پشت‌سر بدگو، گردن فرازی را بددارد وشهرت را دشمن شمارد، غمش طولانی است، وهمتش بلند و دور زن، بسیار خموش است و باوقار ویادآور وشکیبا وشکرگزار، از اندیشه در آیندهٔ خود غمناک است و از نداشتن مال دنیا شاد، خلقش هموار و



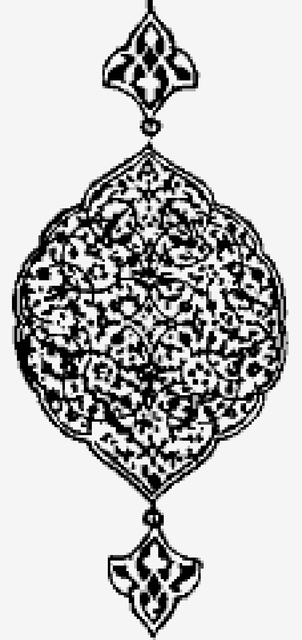


وَلا عَيّابٌ وَلا مُغْتابٌ، يَكْرَهُ الرِّفْعَةَ وَيَشْنَأُ السُّمْعَةَ، طَوِيلُ الْغَمِّ، بَعِيدُ الْهَمِّ كَثِيرُ الصَّمْتِ، وَقُورٌ ذَكُورٌ، صَبُورٌ شَكُورٌ؛ مَغْمُومٌ بِفِكْرِهِ، مَسْرُورٌ بِفَقْرِهِ، سَهْلُ الْخَلِيقَةِ، لَيِّنُ الْعَرِيكَةِ، رَصِينُ الْوَفاءِ، قَلِيلُ الأَذىٰ؛ لا مُتَأَفِّكٌ وَلا مُتَهَتِّكٌ.

إِنْ ضَحِكَ لَمْ يَخْرِقْ، وَإِنْ غَضِبَ لَمْ يَنْزَقْ، ضِحْكُهُ تَبَسُّمٌ، وَاسْتِفْهامُهُ تَعَلُّمٌ وَمُراجَعَتُهُ تَفَهُّمٌ، كَثِيرٌ عِلْمُهُ، عَظِيمٌ حِلْمُهُ، كَثِيرُ الرَّحْمَةِ، لايَبْخَلُ، وَلا يَعْجَلُ وَلا يَضْجَرُ، وَلا يَبْطَرُ، وَلا يَحِيفُ فِي حُكْمِهِ، وَلا يَجُورُ فِي عِلْمِهِ.

نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ، وَمُكادَحَتُهُ أَحْلىٰ مِنَ الشَّهْدِ؛ لا جَشِعٌ وَلا هَلِعٌ، وَلا عَنِفٌ وَلا صَلِفٌ وَلا مُتَكَلِّفٌ وَلا مُتَعَمِّقٌ.

جَمِيلُ الْمُنازَعَةِ، كَرِيمُ الْمُراجَعَةِ، عَدْلٌ إِنْ غَضِبَ، رَفِيقٌ إِنْ طَلَبَ، لا يَتَهَوَّرُ وَلا يَتَهَتَّكُ وَلا يَتَجَبَّرُ، خالِصُ الْوِدِّ، وَثِيقُ الْعَهْدِ، وَفِيُّ الْعَقْدِ، شَفِيقٌ، وَصُولٌ، حَلِيمٌ، خَمُولٌ، قَلِيلُ الْفُضُولِ، راضٍ عَنِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ.



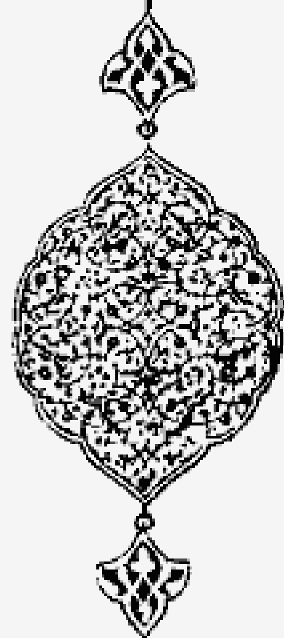
مُخالِفٌ لِهَواهُ، لا يَغْلُظُ عَلىٰ مَنْ دُونَهُ، وَلا يَخُوضُ فِيما لايَعْنِيهِ، ناصِرٌ لِلدِّينِ، مُحامٍ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ، كَهْفٌ لِلْمُسْلِمِينَ؛ لايَخْرِقُ الثَّناءُ سَمْعَهُ وَلا يَنْكِي الطَّمَعُ قَلْبَهُ، وَلا يَصْرِفُ اللَّعِبُ حُكْمَهُ، وَلا يَطَّلِعُ الْجاهِلُ عِلْمَهُ؛ قَوّالٌ، عَمّالٌ، عالِمٌ حازِمٌ، لا بِفَحّاشٍ وَلا بِطَيّاشٍ.



طبعش خاکسار و وفایش پایدار وخودش کم آزار است، نه دروغزن باشد ونه آبروریز.

اگر بخندد، به سبک سری و آبرودری نرساند و اگر خشم کند، از جای بدر نرود، خنده‌اش به قهقهه نرسد و بر لبان نقش بندد، وپرسش او برای آموختن باشد ومراجعهٔ او برای فهمیدن است، دانشش بسیار وبردباریش بزرگوار است، پرمهربان است وبی‌دریغ نشتابد ودل تنگ نشود وبدمستی وسرکشی نکند، در قضاوت خلافِ‌حق نگوید، و در علمِ خود راه بی‌دادگری نپوید، چون سنگ خارا سخت است(به آسانی تحت نفوذ قرار نگیرد وخلفِ وعده وخلاف وظیفه نکند) ورنجبری وکوشش در کام او شیرین‌تر از عسل است، نه آزمند است ونه بی‌تاب ونه سخت ونه لاف‌زن ونه باربر دیگران ونه در جستجوی اسرار دیگران، به خوشی ستیزه کند وبه اَرجمندی مراجعه نماید(یعنی باادب ومردانگی به موارد نیازخود رجوع کند که مهمتر آنها به درگاه خداست برای توبه از گناه وتحصیل مقام بندگی) اگر خشم ورزد از عدالت به در نرود، و اگر چیزی خواهد به راه نرمش گراید، نه بی‌باک است ونه هتّاک ونه زورگو، پاک‌دوستی وسخت‌پیمان وعهد نگسل است، مهربان وچسبان وبردبار وگمنام و کم زوائد است، از خدا عزوجل خشنود است وباهوای نفسش مخالف، بر زیردست سختی نکند و در آنچه به کارش نیاید درنیالاید، یاور دین است ومدافع از مؤمنین وپناه برای مسلمین، ستایش گوشش را ندرد(در او سوء تأثیر نکند) وطمع در دلش ننشیند وفرو نرود و بازیچه او را از قضاوت حکیمانه برنگرداند ونادان بر دانش او مطلّع نشود.

بسیار به جا گوید، وبسیار کارگر است، دانشمندی است





وَصُولٌ فِي غَيْرِ عُنْفٍ، بَذُولٌ فِي غَيْرِ سَرَفٍ، لا بِخَتّالٍ وَلا بِغَدّارٍ، وَلا يَقْتَفِي أَثَراً، وَلا يَحِيفُ بَشَراً؛ رَفِيقٌ بِالْخَلْقِ، ساعٍ فِي الأَرْضِ، عَوْنٌ لِلضَّعِيفِ، غَوْثٌ لِلْمَلْهُوفِ.

لا يَهْتِكُ سِتْراً وَلا يَكْشِفُ سِرّاً، كَثِيرُ الْبَلْوىٰ، قَلِيلُ الشَّكْوىٰ.

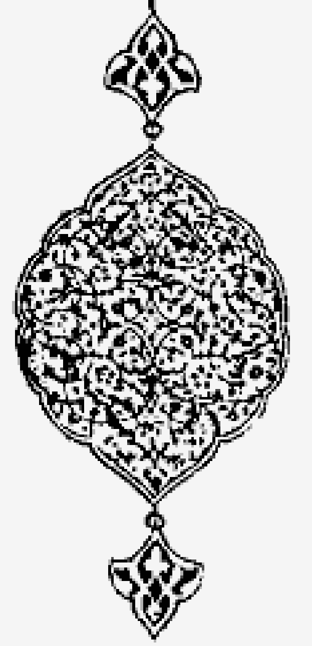
إِنْ رَأىٰ خَيْراً ذَكَرَهُ، وَإِنْ عايَنَ شَرّاً سَتَرَهُ، يَسْتُرُ الْعَيْبَ، وَيَحْفَظُ الْغَيْبَ، وَيُقِيلُ الْعَثْرَةَ، وَيَغْفِرُ الزَّلَّةَ.

لا يَطَّلِعُ عَلىٰ نُصْحٍ فَيَذَرَهُ، وَلا يَدَعُ جِنْحَ حَيْفٍ فَيُصْلِحَهُ، أَمِينٌ، رَصِينٌ، تَقِيٌّ، نَقِيٌّ، زَكِيٌّ، رَضِيٌّ، يَقْبَلُ الْعُذْرَ وَيُجْمِلُ الذِّكْرَ، وَيُحْسِنُ بِالنّاسِ الظَّنَّ، وَيَتَّهِمُ عَلَى الْعَيْبِ نَفْسَهُ.

يُحِبُّ فِي اللّٰهِ بِفِقْهٍ وَعِلْمٍ، وَيَقْطَعُ فِي اللّٰهِ بِحَزْمٍ وَعَزْمٍ؛ لا يَخْرُقُ بِهِ فَرَحٌ، وَلا يَطِيشُ بِهِ مَرَحٌ، مُذَكِّرٌ لِلْعالِمِ، مُعَلِّمٌ لِلْجاهِلِ، لا يُتَوَقَّعُ لَهُ بائِقَةٌ، وَلا يُخافُ لَهُ غائِلَةٌ، كُلُّ سَعْيٍ أَخْلَصُ عِنْدَهُ مِنْ سَعْيِهِ، وَكُلُّ نَفْسٍ أَصْلَحُ عِنْدَهُ مِنْ نَفْسِهِ.

عالِمٌ بِعَيْبِهِ، شاغِلٌ بِغَمِّهِ، لا يَثِقُ بِغَيْرِ رَبِّهِ، غَرِيبٌ وَحِيدٌ جَرِيدٌ [حَزِينٌ].

يُحِبُّ فِي اللّٰهِ، وَيُجاهِدُ فِي اللّٰهِ لِيَتَّبِعَ رِضاهُ، وَلا يَنْتَقِمُ لِنَفْسِهِ بِنَفْسِهِ، وَلا يُوالِي فِي سَخَطِ رَبِّهِ.

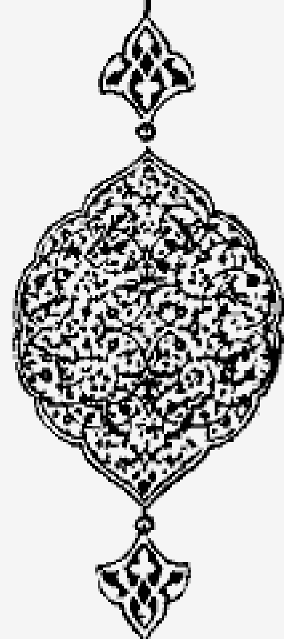


مُجالِسٌ لأَهْلِ الْفَقْرِ، مُصادِقٌ لأَهْلِ الصِّدْقِ، مُؤازِرٌ لأَهْلِ



عاقبت اندیش، نه هرزه است ونه در جست‌و خیـز، بسیار پیوند است وبی‌زحمت، بسیار بخشش است در جای خود، نه به خود بالد ونه دغل باشد، نه پیگردی از عیب دیگران کند ونه به کسی ستم روا دارد، اخلاقش خوش است و در زمین به کوشش است، کمک ناتوان است و دادرس بیچارگان، پردهٔ آبروئی ندرد و رازی را فاش نکند، بلا بسیار کشد وشکایت اندک کند، اگر خوبی کند به یادش آرد و اگر بدی بیند نهانش کند، عیب را پوشد وحفظ الغیب کند، از لغزش درگذرد و از نکوهش، چشم پوشد، بر اندرزی مطّلع نگردد که آن را از دست بنهد (چه در بارهٔ خودش از دیگران وچه در بارهٔ یادآوری آن به دیگران) وناهمواری وستمی را وانگذارد که اصلاحش نکند استوار است، پایدار است، پرهیزکار است، پاک است، شسته است، پسندیده است، عذر پذیر، وخوب گوید، وبه مردم خوش‌بین باشد و در نادیده، خود را متّهم سازد (خود را به عیب، متّهم سازد خ ل) از روی فهم ودانش برای رضای خدا دوست گردد و به دور اندیشی وتصمیم برای رضای خدا دوستی را ببرد، شادی او را به بدمستی نکشاند، وشادمانی او را از جا بدر نبرد، یاد آور دانا باشد و آموزنده به نادان، نیرنگ از او توقّع ندارند و از دست‌برد او نترسند، هر کوششی نزد او از کوشش خودش پاکتر است و هرکس دربر او از خودش شایسته‌تر، عیب خود داند و به غم خود اندر است.

جز به پروردگارش اعتماد ندارد، آواره است، تنهاست، بی‌علاقه است،(غمناک است)، برای خدا دوست دارد و در راه خدا جهاد کند تا خشنودی او را پیروی کند، برای دل خود انتقام نجوید، و در مورد خشم پروردگارش دوستی نکند، همنشین فقراء است، و





الْحَقِّ، عَوْنٌ لِلْقَرِيبِ، أَبٌ لِلْيَتِيمِ، بَعْلٌ لِلأَرْمَلَةِ، حَفِيٌّ بِأَهْلِ الْمَسْكَنَةِ.

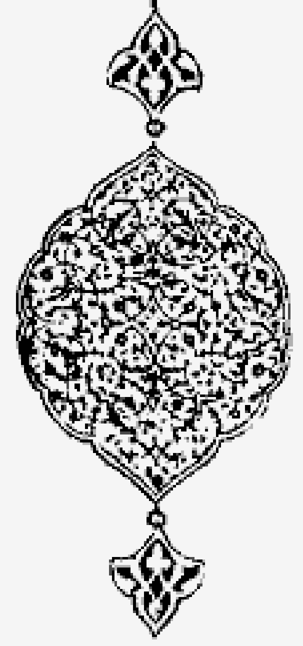
مَرْجُوٌّ لِكُلِّ كَرِيهَةٍ، مَأْمُولٌ لِكُلِّ شِدَّةٍ؛ هَشَّاشٌ، بَشَّاشٌ، لا بِعَبَّاسٍ وَلا بِجَسَّاسٍ؛ صَلِيبٌ، كَظَّامٌ، بَسَّامٌ، دَقِيقُ النَّظَرِ، عَظِيمُ الْحَذَرِ [لايَجْهَلُ وَإِنْ جُهِلَ عَلَيْهِ يَحْلُمُ]، لا يَبْخَلُ وَإِنْ بُخِلَ عَلَيْهِ صَبَرَ.

عَقَلَ فَاسْتَحْيىٰ، وَقَنَعَ فَاسْتَغْنىٰ، حَيَاؤُهُ يَعْلُو شَهْوَتَهُ، وَوُدُّهُ يَعْلُو حَسَدَهُ، وَعَفْوُهُ يَعْلُو حِقْدَهُ؛ لايَنْطِقُ بِغَيْرِ صَوابٍ، وَلا يَلْبِسُ إِلاَّ الإِقْتِصادَ، مَشْيُهُ التَّواضُعُ، خاضِعٌ لِرَبِّهِ بِطاعَتِهِ، راضٍ عَنْهُ فِي كُلِّ حالاتِهِ.

نِيَّتُهُ خالِصَةٌ، أَعْمالُهُ لَيْسَ فِيها غِشٌّ، وَلا خَدِيعَةٌ، نَظَرُهُ عِبْرَةٌ، سُكُوتُهُ فِكْرَةٌ، وَكَلامُهُ حِكْمَةٌ، مُناصِحاً مُتَباذِلاً مُتَواخِياً، ناصِحٌ فِي السِّرِّ وَالْعَلانِيَةِ.

لا يَهْجُرُ أَخاهُ، وَلا يَغْتابُهُ، وَلا يَمْكُرُ بِهِ، وَلا يَأْسَفُ عَلىٰ مافاتَهُ، وَلا يَحْزَنُ عَلىٰ ما أَصابَهُ، وَلا يَرْجُو مالايَجُوزُ لَهُ الرَّجاءُ، وَلا يَفْشَلُ فِي الشِّدَّةِ، وَلا يَبْطَرُ فِي الرَّخاءِ.

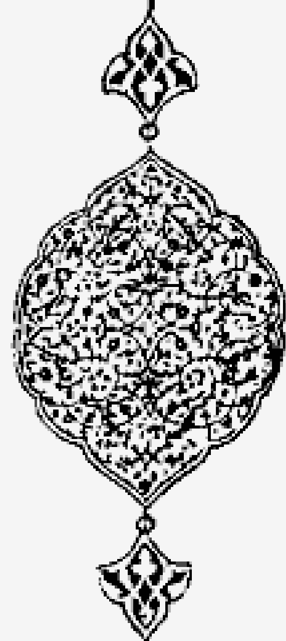
يَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَالْعَقْلَ بِالصَّبْرِ؛ تَراهُ بَعِيداً كَسَلُهُ، دائِماً نَشاطُهُ، قَرِيباً أَمَلُهُ، قَلِيلاً زَلَلُهُ، مُتَوَقِّعاً لأَجَلِهِ، خاشِعاً قَلْبُهُ، ذاكِراً رَبَّهُ، قانِعَةً نَفْسُهُ، مَنْفِيّاً جَهْلُهُ، سَهْلاً أَمْرُهُ، حَزِيناً لِذَنْبِهِ، مَيِّتَةً





هم‌آهنگ راستگویان، و هم‌پشت و هم‌دست بااهل حق، کمکِ نزدیک است، وپدر برای یتیم وشوهر برای بیوه‌زنان، به مستمندان مهربان است، و برای هر ناگواری امید به او است، برای هر سختی آرزومند اویند، بانشاط است، و خوشرو ونه چهره درهم وعیب‌جو، سخت است، وبسیار خشم فروخور وبسیار خنده‌رو. نازک‌بین است وپُر حذر (نادانی نکند و اگر به او نادانی شود بردباری کند)، بخل نورزد و اگر هم از او دریغ دارند صبر کند، تعقّل دارد وآزرم کند وقناعت دارد وبی‌نیاز است، حیایش بر شهوت او برتری دارد و دوستیش بر حسدش و گذشتش بر کینه‌اش، نا درست نگوید، جز راه اقتصاد نپوید، رفتارش فروتنی است.

برای پروردگارش خاضع است و از او در هر حال خشنود است، نیّتش پاک است و کردارش بی‌دغلی است وفریب، نگاهش عبرت است وخموشیش اندیشه و گفتارش حکمت،خیرخواه وبخشش کن وبرادر، در نهان وعیان خیرخواه است، از برادر خود قهر نکند و غیبت او ننماید و به او نیرنگ نزند، برآنچه از دستش رفته افسوس نخورد، و به هر مصیبتی بیند، اندوه نخورد به آنچه برایش روا نیست امید نبندد، در سختی وتنگدستی سست نشود و در خوشی وفراوانی سست نگردد، بردباری را بادانش در آمیزد وخرد را باشکیبائی، ببینی که تنبلی از او دور است ونشاط او پیوسته است، آرزوی کوتاه دارد ولغزش اندک وانتظار مرگ، دلش لرزان است ودر یاد پروردگار خود است، نفسش قانع وجهلش منفی وکارش آسان است، برای گناهش غمنده است وشهوت خود را کشته، خشمش را به خوبی فروخورد وخلقش را مصفّا نماید، همسایه از او آسوده است وسربزرگی ندارد، بدانچه به او رسد قانع است وپایهٔ





شَهوَتُهُ، كَظُوماً غَيْظَهُ، صافِياً خُلُقُهُ، آمِناً مِنْهُ جارُهُ، ضَعِيفاً كِبْرُهُ، قانِعاً بِالَّذِي قُدِّرَ لَهُ، مَتِيناً صَبْرُهُ، مُحْكَماً أَمْرُهُ، كَثِيراً ذِكْرُهُ.

يُخالِطُ النّاسَ لِيَعْلَمَ، وَيَصْمُتُ لِيَسْلَمَ، وَيَسْأَلُ لِيَفْهَمَ، وَيَتَّجِرُ لِيَغْنَمَ؛ لا يُنْصِتُ لِلْخَبَرِ لِيَفْجُرَ بِهِ، وَلا يَتَكَلَّمُ لِيَتَجَبَّرَ بِهِ عَلىٰ مَنْ سِواهُ.

نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَناءٍ وَالنّاسُ مِنْهُ فِي راحَةٍ، أَتْعَبَ نَفْسَهُ لآخِرَتِهِ فَأَراحَ النّاسَ مِنْ نَفْسِهِ.

إِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتّىٰ يَكُونَ اللّٰهُ الَّذِي يَنْتَصِرُ لَهُ.

بُعْدُهُ مِمَّنْ تَباعَدَ مِنْهُ بُغْضٌ وَنَزاهَةٌ، وَدُنُوُّهُ مِمَّنْ دَنا مِنْهُ لِينٌ وَرَحْمَةٌ؛ لَيْسَ تَباعُدُهُ تَكَبُّراً وَلا عَظَمَةً، وَلا دُنُوُّهُ خَدِيعَةً وَلا خَلابَةً، بَلْ يَقْتَدِي بِمَنْ كانَ قَبْلَهُ مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ، فَهُوَ إِمامٌ لِمَنْ بَعْدَهُ مِنْ أَهْلِ الْبِرِّ.

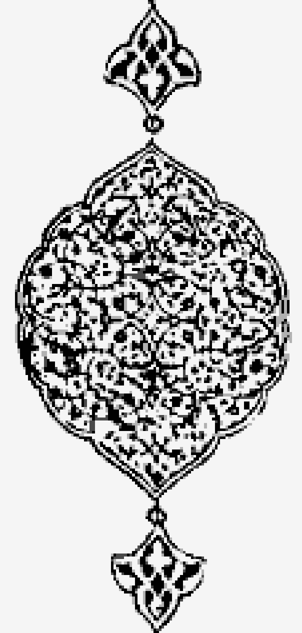
قالَ: فَصاحَ هَمّامٌ صَيْحَةً، ثُمَّ وَقَعَ مَغْشِيّاً عَلَيْهِ.

فَقالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ:

أَما وَاللّٰهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخافُها عَلَيْهِ؛ وَقالَ: هٰكَذا تَصْنَعُ الْمَوْعِظَةُ الْبالِغَةُ بِأَهْلِها.

فَقالَ لَهُ قائِلٌ: فَما بالُكَ يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟

فَقالَ: إِنَّ لِكُلِّ أَجَلاً لايَعْدُوهُ، وَسَبَباً لايُجاوِزُهُ؛ فَمَهْلاً لاتَعُدْ فَإِنَّما نَفَثَ عَلىٰ لِسانِكَ شَيْطانٌ.



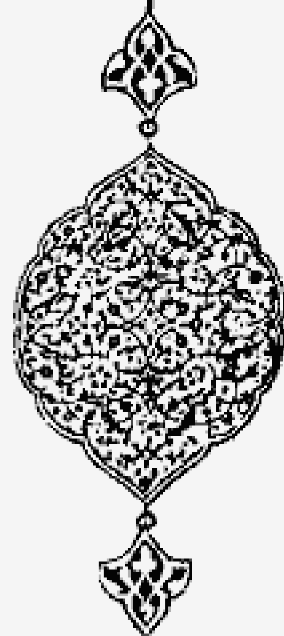


صبرش استوار، کارش محکم است وذکرش بسیار.

بامردم درآمیزد تا دانش آموزد و دم بندد تاسالم زید وبپرسد تابفهمد، تجارت کند تاسود برد، به خبر خوب گوش ندهد تا بدان بنازد (یعنی آن را یادگیرد و به نقل آن افتخار کند) (منصب خوب را نپذیرد تا به وسیلهٔ آن بدکاری کند یعنی از مقام خود سوء استفاده کند وهرزگی پیش گیرد خ‌ل) سخن نگوید تا بردیگران زورنمائی کند، خودش از خویش در رنج است ومردم از او در آسایش، خود را برای دیگر سرایش در رنج اندازد و مردم را از خود آسوده سازد، اگر به او ستم شود شکیبا باشد تا خدا برای او انتقام کشد، دوریش از هرکه کناره کند ناخواهی وپاکدامنی است ونزدیکیش به هرکس نزدیک شود نرمی ومهربانی است، دوری کردنش از راه بزرگ‌منشی‌وتکبر نیست‌ونزدیکیش‌فریب ونیرنگ نیست‌بلکه‌به‌اهل خیری که پیش‌او بودند،اقتداء کند وپیشوای‌نیکان پس‌از خود باشد.

گوید: همّام، پس از شنیدن بیانات امام، جیغی زد و بی‌هوش افتاد، پس امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

هلا به خدا که من از همین بی‌تابی بر او می ترسیدم وفرمود: پندهای رسا وعمیق بااهل خود چنین کنند، گوینده‌ای به آن حضرت گفت: پس ای امیرالمؤمنین، تو را چه در نهاد است؟ (یعنی چرا باتوجه به این پندها جیغ نزنی وبی‌هوش نشوی؟) فرمود: راستی برای هرکس، اجل مقرری است که از آن درنگذرد و آن اجل را سبب معینی است که از آن تجاوز نکند، آرام باش، پیش نیافت (باز مگرد خ‌ل) همانا شیطان برزبانت دمید (یعنی این اعتراض تو یک القاء شیطانی است که گستاخانه به من عرض داشتی وبرای خود حق اعتراض پنداشتی). [۱]





٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صٰالِحٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ غٰالِبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلاٰمُ قٰالَ: يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَمٰانُ خِصٰالٍ:

وَقُورٌ عِنْدَ الْهَزٰاهِزِ، صَبُورٌ عِنْدَ الْبَلاٰءِ، شَكُورٌ عِنْدَ الرَّخٰاءِ، قٰانِعٌ بِمٰا رَزَقَهُ اللّٰهُ، لاٰيَظْلِمُ الْأَعْدٰاءَ وَلاٰيَتَحٰامَلُ لِلْأَصْدِقٰاءِ، بَدَنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَالنّٰاسُ مِنْهُ فِي رٰاحَةٍ.

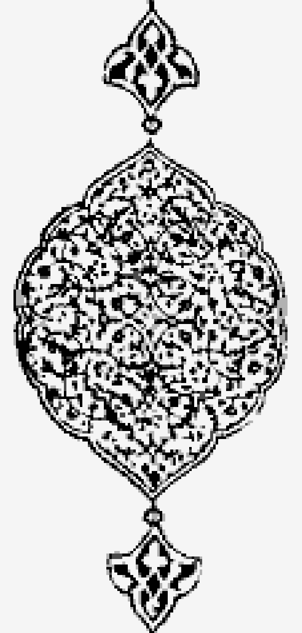
إِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ، وَالْحِلْمَ وَزِيرُهُ، وَالصَّبْرَ أَمِيرُ جُنُودِهِ، وَالرِّفْقَ أَخُوهُ، وَاللِّينَ وٰالِدُهُ.

٣ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّٰارِ، عَنْ ابْنِ فَضّٰالٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلاٰمُ، قٰالَ:

الْمُؤْمِنُ يَصْمُتُ لِيَسْلَمَ، وَيَنْطِقُ لِيَغْنَمَ، لاٰيُحَدِّثُ أَمٰانَتَهُ الْأَصْدِقٰاءَ وَلاٰيَكْتُمُ شَهٰادَتَهُ مِنَ الْبُعَدٰاءِ، وَلاٰيَعْمَلُ شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ رِيٰاءً وَلاٰيَتْرُكُهُ حَيٰاءً، إِنْ زُكِّيَ خٰافَ مِمّٰا يَقُولُونَ وَيَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ لِمٰا لاٰيَعْلَمُونَ، لاٰيَغُرُّهُ قَوْلُ مَنْ جَهِلَهُ وَيَخٰافُ إِحْصٰاءَ مٰا عَمِلَهُ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحٰابِنٰا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خٰالِدٍ، عَنْ بَعْضِ مَنْ رَوٰاهُ إِلىٰ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلاٰمُ قٰالَ:

الْمُؤْمِنُ لَهُ قُوَّةٌ فِي دِينٍ، وَحَزْمٌ فِي لِينٍ، وَإِيمٰانٌ فِي يَقِينٍ، وَحِرْصٌ فِي فِقْهٍ، وَنَشٰاطٌ فِي هُدًى، وَبِرٌّ فِي



۲ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

شایسته است که مؤمن هشت خصلت داشته باشد: در پیشامدهای لرزاننده خوددار باشد، در موقع بلاء شکیبا باشد، در نعمت وفراوانی شکرگزار باشد، بدانچه خدا روزیش کرده قانع باشد، بر دشمنان خود ستم نکند، سر باز بر دوستان نباشد (به خاطر دوستان زیر بار گناه نرود، به خاطر دوستان پیش از توان خود باربر ندارد خ‌ل) تن خود را رنج دهد ومردم از او آسوده باشند، به راستی دوستِ جانی مؤمن است وبردباری وزیر او است وشکیبائی فرمانده لشکر او، نرمش برادر او است وخوش‌پذیرشی پدر او. [۲]

۳ ـ از علی بن الحسین (ع) فرمود:

مؤمن دم بندد تاسالم ماند وسخن راند تا بهره‌ای ستاند، سپردهٔ خود را به دوستان بازنگوید و گواهی حق خود را از دوران (دشمنان خ‌ل) نهان نسازد هیچ کار خیری را برای خودنمائی نکند و از روی حیاء آن را وانِنهد، اگر او را به خوبی ستایند از آنچه در بارهٔ او گویند بیم دارد و از آنچه که دربارهٔ او ندانند آمرزش خواهد، گفتار کسی که به باطن او نادان است گولش نزند و از آمار کردار خود بیم دارد.

۴ ـ امام صادق (ع) فرمود:

مؤمن دارای نیرو است در دین داری، و احتیاط کاری درخوش پذیرائی و ایمان بایقین و اطمینان، وحرص درفهم احکام ونشاط درراه حق، ونیک‌رفتاری بااستواری دردین، ودانش دربردباری وزیرکی بانرمش، وسخاوت درجای شایسته، ومیانه روی



اسْتِقامَةٍ، وَعِلْمٌ فِي حِلْمٍ، وَكَيْسٌ فِي رِفْقٍ، وَسَخاءٌ فِي حَقٍّ، وَقَصْدٌ فِي غِنىً، وَتَجَمُّلٌ فِي فاقَةٍ، وَعَفْوٌ فِي قُدْرَةٍ، وَطاعَةٌ لِلّٰهِ فِي نَصيحَةٍ، وَانْتِهاءٌ فِي شَهْوَةٍ، وَوَرَعٌ فِي رَغْبَةٍ، وَحِرْصٌ فِي جِهادٍ، وَصَلاةٌ فِي شُغْلٍ، وَصَبْرٌ فِي شِدَّةٍ.

وَفِي الْهَزاهِزِ وَقُورٌ، وَفِي الْمَكارِهِ صَبُورٌ، وَفِي الرَّخاءِ شَكُورٌ.

وَلا يَغْتابُ وَلا يَتَكَبَّرُ، وَلا يَقْطَعُ الرَّحِمَ.

وَلَيْسَ بِواهِنٍ، وَلا فَظٍّ وَلا غَليظٍ.

وَلا يَسْبِقُهُ بَصَرُهُ، وَلا يَفْضَحُهُ بَطْنُهُ، وَلا يَغْلِبُهُ فَرْجُهُ، وَلا يَحْسِدُ النّاسَ.

يُعَيِّرُ وَلا يُعَيِّرُ، وَلا يُسْرِفُ.

يَنْصُرُ الْمَظْلُومَ وَيَرْحَمُ الْمِسْكينَ.

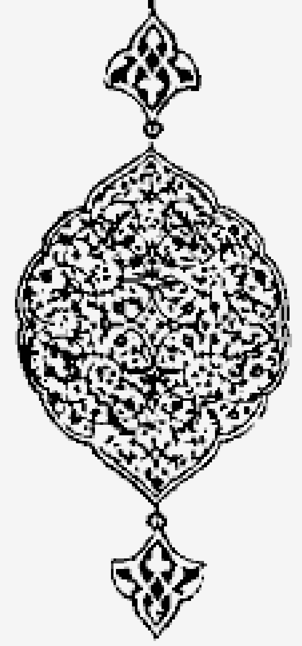
نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَناءٍ والنّاسُ مِنْهُ فِي راحَةٍ.

لا يَرْغَبُ فِي عِزِّ الدُّنْيا، وَلا يَجْزَعُ مِنْ ذُلِّها.

لِلنّاسِ هَمٌّ قَدْ أَقْبَلُوا عَلَيْهِ وَلَهُ هَمٌّ قَدْ شَغَلَهُ.

لا يُرىٰ فِي حُكْمِهِ نَقْصٌ، وَلا فِي رَأْيِهِ وَهْنٌ، وَلا فِي دينِهِ ضِياعٌ.

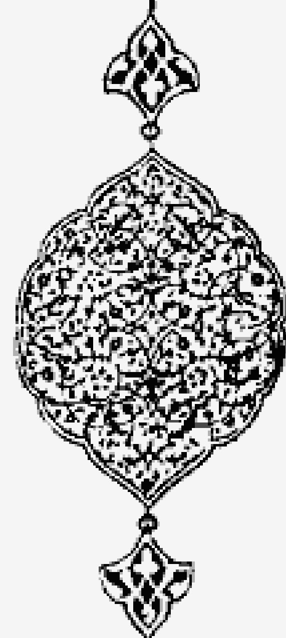
يُرْشِدُ مَنِ اسْتَشارَهُ، وَيُساعِدُ مَنْ ساعَدَهُ، وَيَكيعُ عَنِ الْخَنا وَالْجَهْلِ.





در توانگری، و تجمّل در نداری، و گذشت در حال قدرت بر انتقام، و طاعت خدا با خیرخواهی (نسبت به‌خدا وائمهٔ مسلمانان یا نسبت به مؤمنان یا بطور کلّی ونصیحت برای‌خدا کردار بااخلاص است برای او چنانچه در خبر است که:در سه‌چیز،دل مرد مسلمان دغلی نکند:اخلاص در عمل‌برای خدا،وخیرخواهی برای ائمهٔ‌مسلمین،وملازمت جماعت آنان، ودر نهایه گفته‌است:دین،نصیحت برای خدا ورسول‌خدا وکتاب‌خدا وائمهٔ‌مسلمانان وهمهٔ‌مسلمانان‌است ـ از مجلسی‌ره) و بازایستادن‌از کارهای‌زشت است باوجود شهوت و میل (زیرا در صورت عدم‌شهوت،ترک عمل، اهمیّتی‌ندارد،چون کودک خردسالی که‌زنا نکند) وپارسائی وخودداری‌از محرّمات باوجود رغبت بدانها،وحرص در کار خیر با سختی‌ومشقّت،ونماز خواندن باگرفتاری،وشکیبائی‌در حال‌سختی.

مؤمن درپیش آمدهای لرزاننده باوقار وپایدار است و در ناگواریها شکیبا است و در حال نعمت وفراوانی شکرگزار، نه غیبت کند ونه بزرگی فروشد ونه قطع رحم کند، مؤمن نه سست است ونه تندخو ونه سخت‌دل، چشم او از او پیش نیفتد وبی‌اختیار به هرجا ننگرد وشکمش او را رسوا نکند وفرجش در شهوت بر او چیره نگردد، به مردم حسد نبرد، سرزنش شنود وسرزنش نکند، اسراف نورزد، ستمدیده را یاری کند وبه مستمندان مهربانی کند، خودش را دررنج اندازد ومردم از او در آسایشند، درعزّت دنیا رغبت ندارد و از خواری آن بی‌تابی نکند، مردم همه را وجهه همّتی است که روی بدان آورندواوهم‌وجهه‌همتی‌دارد که‌بدان‌اندراست،درقضاوتش کاستی دیده‌نشود ودررأی‌او سستی‌نباشدودردینش گمشده‌نیست،هرکه‌ازاو مشورت‌جوید،به‌راه‌راستش‌رهبری کندوهرکه‌ازاو کمک‌خواهد،به‌او کمک‌رساند واز هرزه گوئی‌ونادانی‌بهراسد.





۵ ـ عَنْهُ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، رَفَعَهُ، عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيهِمَا السَّلامُ قَالَ:

مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيهِ السَّلامُ بِمَجْلِسٍ مِنْ قُرَيْشٍ، فَإِذَا هُوَ بِقَوْمٍ بِيضٍ ثِيَابُهُمْ، صَافِيَةٌ أَلْوَانُهُمْ، كَثِيرٌ ضِحْكُهُمْ، يُشِيرُونَ بِأَصَابِعِهِمْ إِلَىٰ مَنْ يَمُرُّ بِهِم.

ثُمَّ مَرَّ بِمَجْلِسٍ لِلأَوْسِ وَالْخَزْرَجِ فَإِذَا قَوْمٌ بُلِيَتْ مِنْهُمُ الأَبْدَانُ، وَدَقَّتْ مِنْهُمُ الرِّقَابُ وَاصْفَرَّتْ مِنْهُمُ الأَلْوانُ، وَقَدْ تَوَاضَعُوا بِالْكَلامِ.

فَتَعَجَّبَ عَلِيٌّ عَلَيهِ السَّلامُ مِنْ ذٰلِكَ وَدَخَلَ عَلَىٰ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ:

بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، إِنِّي مَرَرْتُ بِمَجْلِسٍ لِآلِ فُلانٍ ـ ثُمَّ وَصَفَهُمْ ـ وَمَرَرْتُ بِمَجْلِسٍ لِلأَوْسِ وَالْخَزْرَجِ ـ فَوَصَفَهُم ـ ثُمَّ قَالَ: وَجَمِيعٌ مُؤْمِنُونَ؟

فَأَخْبِرْنِي يَارَسُولَ اللّٰه بِصِفَةِ الْمُؤْمِنِ؟

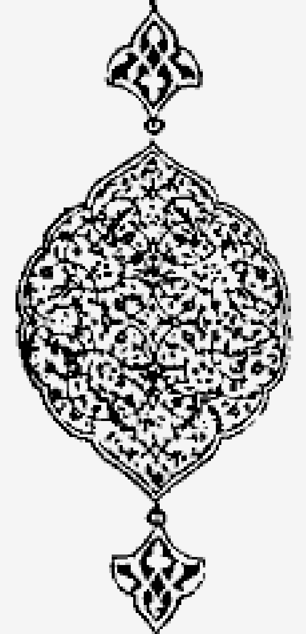
فَنَكَسَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ:

عِشْرُونَ خَصْلَةً فِي الْمُؤْمِنِ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَكْمُلْ إِيمَانُهُ:

إِنَّ مِنْ أَخْلاقِ الْمُؤْمِنِينَ، يَا عَلِيُّ:

الْحَاضِرُونَ الصَّلاةَ.

وَالْمُسَارِعُونَ إِلَى الزَّكَاةِ.





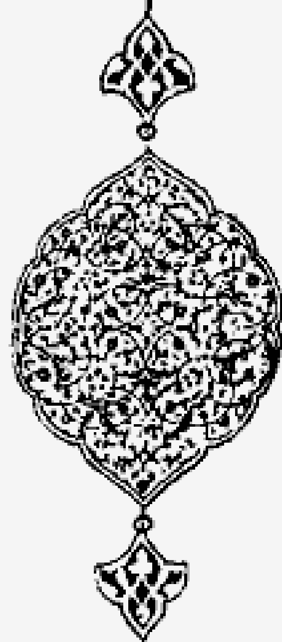
۵ ـ یکی از دو امام (امام باقر یاامام صادق ع) فرماید:

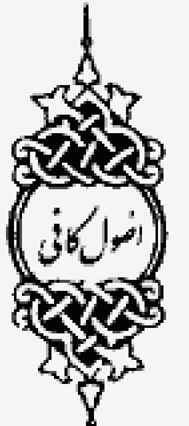
امیر المؤمنین (ع) به انجمنی از مردم قریش گذر کرد، برخلاف انتظار، دید همه جامهای سفید دربر دارند ورنگ وروی آنها باصفا است، پر می‌خندند، وهرکس به آنها می‌گذرد او را انگشت نما می‌سازد (او را مسخره می‌کنند ووسیلهٔ تفریح خود نمایند) سپس به انجمنی از اوس و خزرج (انصار مدینه) گذر کرد، دید مردمی هستند فرسوده‌تن، گردن آنها لاغر شده ورنگ آنها از ریاضت زرد است و در سخن و گفتارِ خود باتواضع هستند.

علی (ع) ازاین دو انجمن درِ شگفت شد (چون قدرت انصار برای زندگی بیشتر بود وبهتر می‌توانستند خوشگذرانی کنند زیرا در وطن خود بودند ودارای ثروت ونسبت بدین از قریش دورتر بودند ودین اسلام از قریش برای آنها بارمغان آمده بود ودرحقیقت تأثیر دیانت وتوجه بدین اسلام انصار را چنین کرده بود وقریش از بی‌توجهی بدین به آن صورت شده بودند واین خود مایهٔ تعجب علی (ع) گردید) آن حضرت، خدمت رسول خدا (ص) رسید و گفت: پدر ومادرم بقربانت، من به انجمنی از آل فلان رسیدم، وحال آنها را شرح داد، وبه انجمنی از اوس وخزرج رسیدم، وحال آنها را شرح داد، سپس عرض کرد: همهٔ اینها هم در شمار مؤمنان هستند؟ یارسول‌الله! به من وصف مؤمن را خبر بده. رسول خدا (ص) سر بزیر افکند وسپس سر برداشت وفرمود:

در مؤمن بیست خصلت است و اگر آنها در وی نباشند، ایمانش کامل نیست، به راستی ای علی، از اخلاق مؤمنان است که:

۱ ـ در نماز جماعت حاضرند ۲ ـ به پرداخت زکوة شتابانند
۳ ـ به مستمندان خوراک دهند ٤ ـ دست مهر بر سر یتیم کشند
۵ ـ جامه‌های خود را پاکیزه دارند ٦ ـ کمر خود را محکم بندند





وَالْمُطْعِمُونَ الْمِسْكِينَ.

الْمَاسِحُونَ رَأْسَ الْيَتِيمِ.

الْمُطَهِّرونَ أَطْمَارَهُمْ.

الْمُتَّزِرونَ عَلَىٰ أَوْساطِهِمْ.

الَّذِينَ إِنْ حَدَّثُوا لَمْ يَكْذِبُوا، وَإِذَا وَعَدُوا لَمْ يُخْلِفُوا، وَإِذَا ائْتُمِنُوا لَمْ يَخُونُوا، وَإِذَا تَكَلَّمُوا صَدَقُوا.

رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ، أُسُدٌ بِالنَّهَارِ.

صَائِمُونَ النَّهَارِ، قَائِمُونَ اللَّيْلِ.

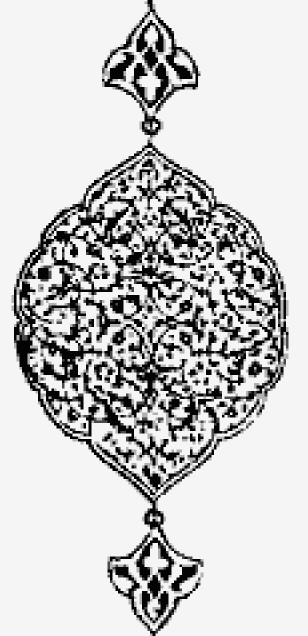
لَا يُؤْذُونَ جَاراً وَلَا يَتَأَذَّىٰ بِهِمْ جَارٌ.

الَّذِينَ مَشْيُهُمْ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنٌ، وَخُطَاهُمْ إِلَىٰ بُيُوتِ الْأَرَامِلِ وَعَلَىٰ أَثَرِ الْجَنَائِزِ.

جَعَلَنَا اللّٰهُ وَإِيَّاكُمْ مِنَ الْمُتَّقِينَ.

۶ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ عُمَيْرٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنِ الْعَبَّاسِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ وَسَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ [ز]علانٍ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْخُرَاسَانِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ الْعَبْدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام قَالَ: شِيعَتُنَا هُمُ الشَّاحِبُونَ الذَّابِلُونَ النَّاحِلُونَ، الَّذِينَ إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ اسْتَقْبَلُوهُ بِحُزْنٍ.





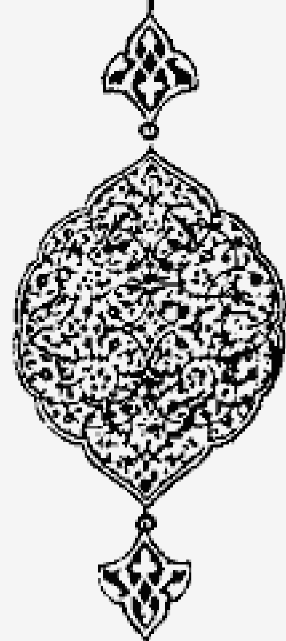
۷ ـ آن کسانی که اگر خبری گویند، دروغ نگویند ۸ ـ اگر وعده کنند تخلّف نکنند. ۹ ـ اگر امانتی گیرند، در آن خیانت نورزند ۱۰ ـ چون سخن کنند، راست گویند ۱۱ ـ در شب، چون راهبان، عبادت کنند ۱۲ ـ در روز، چون شیران دلیر باشند ۱۳ ـ روزها روزه‌دارند ۱۴ ـ وشبهارا به‌عبادت گذرانند ۱۵ ـ همسایه‌نیازارند ۱۶ ـ همسایه‌از آنها آزار نکشد (فرق‌میان این‌وپیشتر این‌است که‌مقصوداز همسایه‌در اول، پناهنده‌است ودر دوّم، همسایهٔ‌خانه، یادر اوّل، همسایهٔ‌خانه‌است ودر دوّم، همسایه‌در مجلس‌ومرکب، یامقصود از اوّلی، آزار بی‌واسطه‌است واز دوّمی، آزار بواسطهٔ‌خدم‌و اعوان. ازمجلسی‌ره. ولی‌ظاهر این‌است که‌مقصوداز اوّل، تعدّی‌به‌حقوق‌همسایه‌است ومقصوداز دوّم‌اینکه‌وضعی‌داردمناسب‌باحال همسایهٔ‌مؤمن‌خود وکارهایی‌را هم‌که‌تعدّی‌به‌حقّ‌همسایه‌نیست‌ولی‌بسا مایهٔ‌آزار اواست، مرتکب‌نمی‌شود) ۱۷ ـ آنها که آرام‌برزمین‌راه‌می‌روند ۱۸ ـ به‌خانهٔ بیوه‌زنان‌سرکشی‌کنند ۱۹ ـ دنبالهٔ‌جنازهٔ‌مردگان‌بروند ۲۰ ـ خدا ما وشمارا‌از‌متّقیان‌سازد (ازاین‌جمله‌برآید که‌وصف‌بیستم‌مؤمن، همان تقوی‌است، فتدبّر).

۶ ـ امام صادق (ع) فرمود:

هرکه از حسنهٔ خود شاد گردد و از کردار بد خود بدش آید، مؤمن است. [۳]

۷ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

شیعهٔ ما، رنگ پریده‌هایند (از بیم دشمن و از ریاضت)، لب خشکهایند (از روزه)، لاغرهایند (از کم‌خوری)، آن کسانی که چون شب آید بااندوه از آن استقبال کنند (برای توجه به حق ودرک مسؤلیتِ خود).

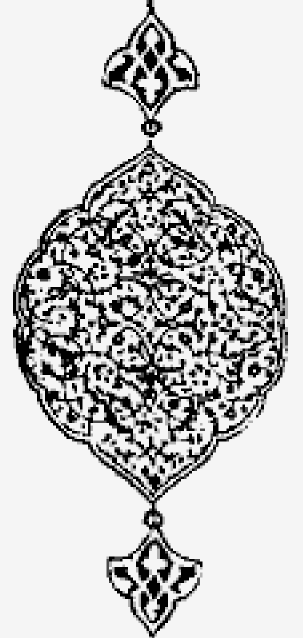




٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمانِيِّ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: شِيعَتُنا أَهْلُ الْهُدىٰ وَأَهْلُ التُّقىٰ وَأَهْلُ الْخَيْرِ وَأَهْلُ الْإِيمانِ وَأَهْلُ الْفَتْحِ وَالظَّفَرِ.

٩ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ مَنْصُورِ بُزُرْجَ، عَنْ مُفَضَّلٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِيّاكَ وَالسَّفِلَةَ، فَإِنَّما شِيعَةُ عَلِيٍّ مَنْ عَفَّ بَطْنُهُ وَفَرْجُهُ، وَاشْتَدَّ جِهادُهُ، وَعَمِلَ لِخالِقِهِ، وَرَجا ثَوابَهُ، وَخافَ عِقابَهُ، فَإِذا رَأَيْتَ أُولٰئِكَ، فَأُولٰئِكَ شِيعَةُ جَعْفَرٍ.

١٠ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ شِيعَةَ عَلِيٍّ كانُوا خُمْصَ الْبُطُونِ، ذُبُلَ الشِّفاهِ، أَهْلَ رَأْفَةٍ وَعِلْمٍ وَحِلْمٍ، يُعْرَفُونَ بِالرُّهْبانِيَّةِ، فَأَعِينُوا عَلىٰ ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِالْوَرَعِ وَالاجْتِهادِ.



١١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ صَفْوانَ الْجَمّالِ، قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِنَّما الْمُؤْمِنُ، الَّذِي إِذا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنْ حَقٍّ، وَإِذا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضاهُ فِي باطِلٍ وَإِذا قَدَرَ لَمْ يَأْخُذْ أَكْثَرَ مِمّا لَهُ.

١٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ

۸ ـ امام صادق (ع) فرمود:

شیعهٔ ما أهل هدایت، أهل تقویٰ، أهل خیر، أهل ایمان، أهل فتح وظفر می‌باشند.

۹ ـ از مفضل، که امام صادق (ع) فرمود:

بپرهیز از مردم پست و اراذل، همانا شیعهٔ علی کسی است که شکم وفرج پارسا دارد وسخت می‌کوشد وبرای خالق خود کار می‌کند و امید ثواب او دارد و از کیفر او می‌ترسد، هرگاه آنها را دیدی آنانند شیعهٔ جعفر.

۱۰ ـ امام صادق (ع) فرمود:

به راستی شیعهٔ علی شکم به پشت چسبنده‌ها (از روزه وریاضت) و لب خشکها بودند که اهل رأفت ودانش وبردباری بودند وبه گوشه‌گیری شناخته می‌شدند، کمک کنید بدان عقیده‌ای که دارید، به ورع و اجتهاد.

۱۱ ـ امام صادق (ع) فرمود:

همانا مؤمن کسی است که چون خشم گیرد، خشمش او را از حق بدر نبرد وچون بپسندد، پسندش او را به باطل نکشاند وچون توانست بیش از آنچه از او است برنگیرد.

۱۲ ـ از سلیمان بن خالد که امام باقر (ع) فرمود:



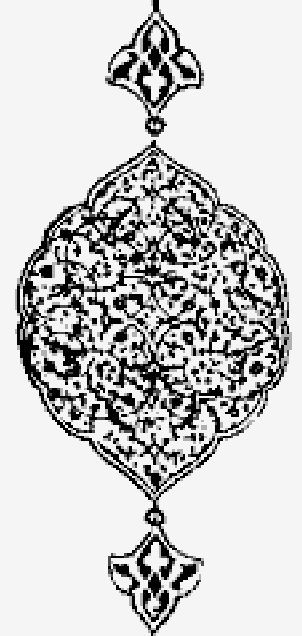
عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ سُلَيْمانَ ابْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌السَّلامُ: يا سُلَيْمانُ أَتَدْري مَنِ الْمُسْلِمُ؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ أَنْتَ أَعْلَمُ.

قالَ: الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسانِهِ وَيَدِهِ؛ ثُمَّ قالَ: وَتَدْري مَنِ الْمُؤْمِنُ؟

قالَ: قُلْتُ: أَنْتَ أَعْلَمُ.

قالَ: [إِنَّ] الْمُؤْمِنَ مَنِ ائْتَمَنَهُ الْمُسْلِمُونَ عَلىٰ أَمْوالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ، وَالْمُسْلِمُ حَرامٌ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ يَظْلِمَهُ أَوْ يَخْذُلَهُ أَوْ يَدْفَعَهُ دَفْعَةً تُعَنِّتُهُ.

١٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي إِذا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضاهُ فِي إِثْمٍ وَلا باطِلٍ؛ وَإِذا سَخِطَ لَمْ يُخْرِجْهُ سَخَطُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ؛ وَالَّذِي إِذا قَدَرَ لَمْ تُخْرِجْهُ قُدْرَتُهُ إِلَى التَّعَدِّي إِلىٰ ما لَيْسَ لَهُ بِحَقٍّ.



١٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ، رَفَعَهُ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْمُؤْمِنُونَ هَيِّنُونَ لَيِّنُونَ كَالْجَمَلِ الْآلِفِ إِذا قِيدَ انْقادَ، وَإِنْ أُنِيخَ عَلىٰ صَخْرَةٍ اسْتَناخَ.

١٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ،



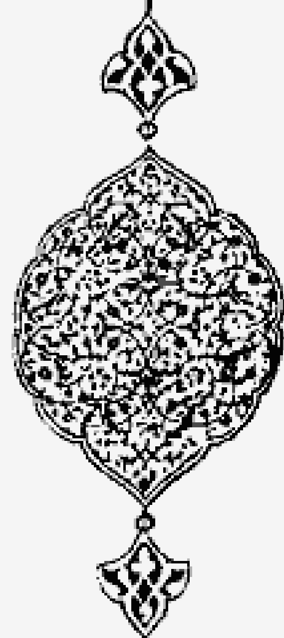
ای سلیمان، تو می‌دانی که مسلمان کیست؟ گفتم: شما بهتر می‌دانید، فرمود:

مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان ودستش سالم بمانند، سپس فرمود: می‌دانی مؤمن کیست؟ گوید: گفتم: شما داناترید، فرمود: راستی مؤمن کسی است که مسلمانان مال وجانشان را به او بسپارند، بر مسلمان حرام است که به مسلمان دیگر ستم کند یااو را واگذارد ویاری نکند، یااو را از خود براند بطوری که در رنج اندازد.



۱۳ ـ از امام باقر (ع) فرمود:

همانا مؤمن کسی است که چون بپسندد، پسندش او را به گناه وباطل نکشد وهرگاه خشم گیرد، خشمش او را از گفتار حق بدر نبرد و آنکه هرگاه توانا شود توانائی وی او را به تعدّی بدانچه حق او نیست نکشاند.



۱۴ ـ از ابی‌البختری (وهب‌بن‌وهب‌قرشی‌است که‌از امام‌صادق(ع) روایت کند،عامی‌وضعیف‌است،وامام‌صادق(ع)مادرش‌را بزنی گرفته،وظاهراً ضمیر(سمعته)به‌امام‌صادق(ع)برگردد) گوید: شنیدمش می‌فرمود: مؤمنان‌هموار وخوش‌پذیرایند مانند شترمهار در بینی‌نشسته،هروقت‌اورا بکشندمی‌رودوهرگاه برسرسنگش‌بخوابانندهمانجابخوابد. [٤]

۱۵ ـ ازامام‌صادق (ع)فرمود: سه‌تااز نشانه‌های‌مؤمن‌است:



عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: ثَلاثَةٌ مِنْ عَلاماتِ الْمُؤْمِنِ: الْعِلْمُ بِاللّٰهِ، وَمَنْ يُحِبُّ، وَمَنْ يَكْرَهُ.

١٦ ــ وَبِهٰذا الإِسْنادِ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى‌اللّٰهُ‌عَلَيْهِ‌وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ: الْمُؤْمِنُ كَمِثْلِ شَجَرَةٍ لايَتَحاتُّ وَرَقُها فِي شِتاءٍ وَلا صَيْفٍ؛ قالُوا: يارَسُولَ اللّٰهِ، وَما هِيَ؟

قالَ: النَّخْلَةُ.

١٧ ــ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ، عَنْ [أَبِي] إِبْراهِيمَ الأَعْجَمِيِّ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: الْمُؤْمِنُ حَلِيمٌ لايَجْهَلُ، وَإِنْ جُهِلَ عَلَيْهِ يَحْلُمُ؛ وَلا يَظْلِمُ، وَإِنْ ظُلِمَ غَفَرَ؛ وَلا يَبْخَلُ، وَإِنْ بُخِلَ عَلَيْهِ صَبَرَ.

١٨ ــ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ مُنْذِرِ بْنِ جَيْفَرٍ، عَنْ آدَمَ أَبِي الْحَسَنِ اللُّؤْلُؤِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: الْمُؤْمِنُ مَنْ طابَ مَكْسَبُهُ، وَحَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ، وَصَحَّتْ سَرِيرَتُهُ، وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مالِهِ، وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ كَلامِهِ، وَكَفَى النّاسَ شَرَّهُ، وَأَنْصَفَ النّاسَ مِنْ نَفْسِهِ.

١٩ ــ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ:

علم به خدا، وعلم به هر که را خدا دوست دارد، وهر که را بد دارد.

۱۶ ـ رسول خدا(ع) فرمود:

مؤمن چون درختی است که برگ آن نریزد نه در زمستان ونه در تابستان، گفتند: یارسول الله، آن درخت کدام است؟ فرمود: نخل خرما(یعنی مؤمن همیشه سرسبز و بارور ومورد استفاده است ودر یک حال است).

۱۷ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

مؤمن بردباری است که نادانی نورزد و اگر به او نادانی کنند بردبار باشد وستم نکند و اگر ستم شود گذشت کند، بخل نکند و اگر از او دریغ کنند صبر کند.

۱۸ ـ امام صادق (ع) فرمود:

مؤمن کسی است که کسبش پاک باشد و اخلاقش خوش باشد و درونش نیکو باشد وفزونی مال خود را انفاق کند و از سخنِ زیادی خوددار باشد ومردم از شرّ او محفوظ باشند و از طرف خود به مردم حق بدهد.

۱۹ ـ از امام باقر (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:

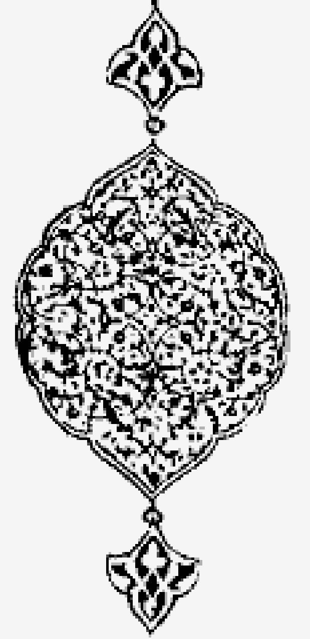
آیا شما را از مؤمن آگاه نکنم؟ کسی است که مردم او را نسبت به جان ومال خود امین شمارند، آیا شما را آگاه نکنم از



قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَلا أُنَبِّئُكُمْ بِالْمُؤْمِنِ؟ مَنِ ائْتَمَنَهُ الْمُؤْمِنُونَ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ وَأَمْوالِهِمْ، أَلا أُنَبِّئُكُمْ بِالْمُسْلِمِ؟ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسانِهِ وَيَدِهِ، وَالْمُهاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئاتِ وَتَرَكَ ما حَرَّمَ اللّٰهُ، وَالْمُؤْمِنُ حَرامٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَظْلِمَهُ أَوْ يَخْذُلَهُ أَوْ يَغْتابَهُ أَوْ يَدْفَعَهُ دَفْعَةً.

۲۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْعَطّارِ، عَنْ جابِرٍ قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّما شِيعَةُ عَلِيٍّ: الْحُلَماءُ، الْعُلَماءُ، الذُّبُلُ الشِّفاهُ، تُعْرَفُ الرُّهْبانِيَّةُ عَلىٰ وُجُوهِهِمْ.

۲۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: صَلّىٰ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ بِالنّاسِ الصُّبْحَ بِالْعِراقِ، فَلَمّا انْصَرَفَ وَعَظَهُمْ فَبَكىٰ وَأَبْكاهُمْ مِنْ خَوْفِ اللّٰهِ، ثُمَّ قالَ: أَما وَاللّٰهِ لَقَدْ عَهِدْتُ أَقْواماً عَلىٰ عَهْدِ خَلِيلِي رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَإِنَّهُمْ لَيُصْبِحُونَ وَيُمْسُونَ شُعْثاً غُبْراً خُمْصاً، بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ كَرُكَبِ الْمِعْزىٰ، يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَقِياماً يُراوِحُونَ بَيْنَ أَقْدامِهِمْ وَجِباهِهِمْ، يُناجُونَ رَبَّهُمْ وَيَسْأَلُونَهُ فَكاكَ رِقابِهِمْ مِنَ النّارِ، وَاللّٰهِ لَقَدْ رَأَيْتُهُمْ مَعَ هٰذا وَهُمْ خائِفُونَ مُشْفِقُونَ.



۲۲ ـ عَنْهُ، عَنِ السِّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّلْتِ، عَنْ



مسلمان؟ کسی است که مسلمانان از دست وزبانش سالم باشند و آزار نکشند، مهاجر کسی است که از بدکاریها دوری کرده وآنچه را خدا حرام کرده ترک نموده، ومؤمن آن کسی است که حرام است بر مؤمن به او ستم کند و او را واگذارد یاغیبت کند یا یک‌باره از خود براند.

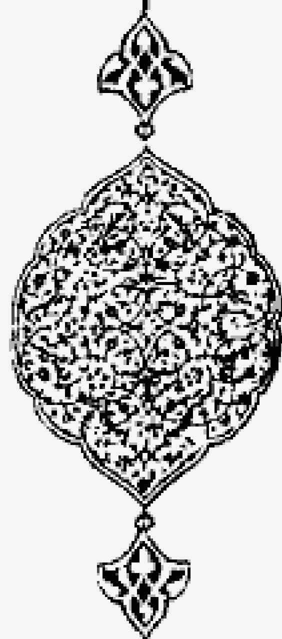
۲۰ ـ امام باقر(ع) فرمود:

همانا شیعهٔ علی(ع) حلیمانند، دانشمندانند، و لب بستگانند که اثر عبادت از چهرهٔ آنها شناخته شود.



۲۱ ـ امام باقر(ع) فرمود که:

امیر المؤمنین(ع) در عراق نماز بامداد را بامردم خواند وچون رو برگرداند آنها را پند داد وگریست و آنها را گریاند از خوف خدا، سپس فرمود: به خدا در عهد دوستم رسول خدا(ص) مردمی را به یاد دارم که بام وشام می‌کردند ژولیده و گرد آلود و گرسنه، میان دو چشمشان چون سرزانوی گوسپند داغ سجده داشت، باسجده وعبادتِ پروردگار شب را به سر می‌برند وبه نوبت گام وپیشانی برزمین می‌سائیدند، باپروردگار خود مناجات می‌کردند و از او درخواست می‌کردند آنها را از دوزخ آزاد کند، به خدا دیدم که آنها بااین حال ترسان ونگران بودند.



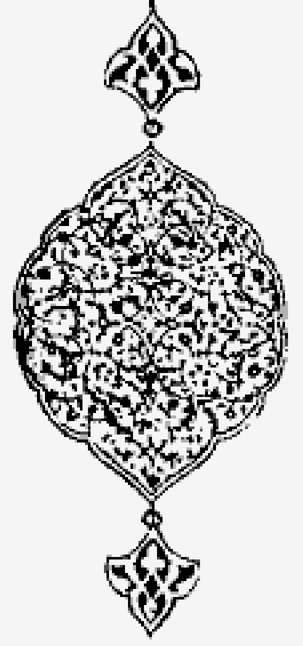
۲۲ ـ از علی بن الحسین(ع) فرمود:



أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: صَلَّىٰ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَجْرَ ثُمَّ لَمْ يَزَلْ فِي مَوْضِعِهِ حَتَّىٰ صارَتِ الشَّمْسُ عَلَىٰ قِيدِ رُمْحٍ وَأَقْبَلَ عَلَى النّاسِ بِوَجْهِهِ فَقالَ: وَاللّٰهِ لَقَدْ أَدْرَكْتُ أَقْواماً يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَقِياماً يُخالِفُونَ بَيْنَ جِباهِهِمْ وَرُكَبِهِمْ، كَأَنَّ زَفِيرَ النّارِ فِي آذانِهِمْ، إِذا ذُكِرَ اللّٰهُ عِنْدَهُمْ مادُوا كَما يَمِيدُ الشَّجَرُ، كَأَنَّما الْقَوْمُ باتُوا غافِلِينَ، قالَ: ثُمَّ قامَ فَما رُئِيَ ضاحِكاً حَتَّىٰ قُبِضَ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ.

٢٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ صالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذا أَرَدْتَ أَنْ تَعْرِفَ أَصْحابِي فَانْظُرْ إِلىٰ مَنِ اشْتَدَّ وَرَعُهُ وَخافَ خالِقَهُ وَرَجىٰ ثَوابَهُ، وَإِذا رَأَيْتَ هٰؤُلاءِ فَهٰؤُلاءِ أَصْحابِي.

٢٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونَ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْأَشْعَثِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ حَمّادٍ الْأَنْصارِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدامِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: شِيعَتُنا الْمُتَباذِلُونَ فِي وَلايَتِنا، الْمُتَحابُّونَ فِي مَوَدَّتِنا، الْمُتَزاوِرُونَ فِي إِحْياءِ أَمْرِنا، الَّذِينَ إِنْ غَضِبُوا لَمْ يَظْلِمُوا، وَإِنْ رَضُوا لَمْ يُسْرِفُوا، بَرَكَةٌ عَلىٰ مَنْ جاوَرُوا، سِلْمٌ لِمَنْ خالَطُوا.



٢٥ ـ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ



امیر المؤمنین (ع) نماز فجر را خواند و در جای خود ماند تاخورشید تااندازهٔ یک نیزه برآمد و رو به مردم کرد وفرمود:

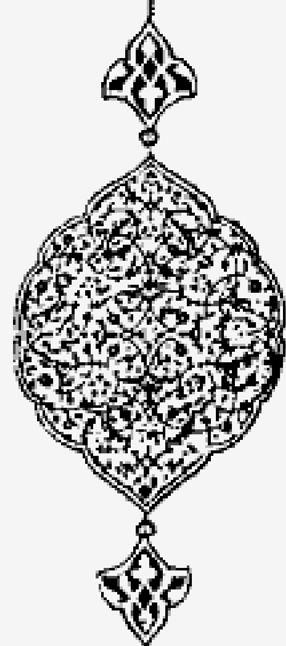
به خدا مردمی را دیدم که برای پروردگار خود همهٔ شب را به سجده وعبادت به سر می‌کردند وپیشانیها وزانوهای خود را به دنبال هم (به نوبت) برخاک می‌نهادند، گویا نفس زدن دوزخ در گوش آنها بود وهرگاه نام خدا دربر آنها برده می‌شد میلرزیدند چنانچه درخت به لرزه آید، گویا آن مردم خود باختهٔ حق بودند (گویا این مردم در خواب مرگ، عمر می‌گذرانند خ‌ل) فرمود: سپس از جا برخاست وخندان دیده نشد تاوفات کرد صلوات الله علیه. [۵]

۲۳ ـ از مفضل بن عمر که امام صادق (ع) فرمود:

هرگاه بخواهی یاران مرا بشناسی، بنگر به کسی که سخت پارسا است و از آفریدگار خود بیمناک است وبه ثواب او امیدوار است وهرگاه اینان را دیدار کردی، هم آنان یاران منند.

۲۴ ـ از امام باقر (ع) که امیر المؤمنین (ع) فرمود:

شیعهٔ ما آنهایند که در دوستی ما به یکدیگر بخشش کنند و در مهرما یکدیگر را دوست دارند وبرای زنده داشتن کارما از هم دیدن کنند، آن کسانی که اگر خشم کنند ستم نکنند و اگر بپسندند از حدّ بدر نروند، برکت باشند برای هرکه همسایه‌اند و هرکه درآمیزند بسازند.



۲۵ ـ رسول خدا (ص) فرمود:



عِيسَى النَّهرِيرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ عَرَفَ اللّٰهَ وَعَظَّمَهُ مَنَعَ فاهُ مِنَ الْكَلامِ وَبَطْنَهُ مِنَ الطَّعامِ، وَعَفىٰ نَفْسَهُ بِالصِّيامِ وَالْقِيامِ؛ قالُوا: بِآبائِنا وَأُمَّهاتِنا يارَسُولَ اللّٰهِ، هٰؤُلاءِ أَوْلِياءُ اللّٰهِ؟

قالَ: إِنَّ أَوْلِياءَ اللّٰهِ سَكَتُوا فَكانَ سُكُوتُهُمْ ذِكْراً، وَنَظَرُوا فَكانَ نَظَرُهُمْ عِبْرَةً، وَنَطَقُوا فَكانَ نُطْقُهُمْ حِكْمَةً، وَمَشَوْا فَكانَ مَشْيُهُمْ بَيْنَ النّاسِ بَرَكَةً؛ لَوْلا الآجالُ الَّتِي قَدْ كُتِبَتْ عَلَيْهِمْ، لَمْ تَقَرَّ أَرْواحُهُمْ فِي أَجْسادِهِمْ خَوْفاً مِنَ الْعَذابِ وَشَوْقاً إِلَى الثَّوابِ.

۲۶ ـ عَنْهُ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ مِنَ الْعِراقِيِّينَ، رَفَعَهُ قالَ: خَطَبَ النّاسَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِما فَقالَ: أَيُّها النّاسُ، أَنا أُخْبِرُكُمْ عَنْ أَخٍ لِي كانَ مِنْ أَعْظَمِ النّاسِ فِي عَيْنِي وَكانَ رَأْسُ ما عُظِمَ بِهِ فِي عَيْنِي صِغَرَ الدُّنْيا فِي عَيْنِهِ، كانَ خارِجاً مِنْ سُلْطانِ بَطْنِهِ، فَلا يَشْتَهِي مالا يَجِدُ وَلا يُكْثِرُ إِذا وَجَدَ؛ كانَ خارِجاً مِنْ سُلْطانِ فَرْجِهِ، فَلا يَسْتَخِفُّ لَهُ عَقْلَهُ وَلا رَأْيَهُ؛ كانَ خارِجاً مِنْ سُلْطانِ الْجَهالَةِ، فَلا يَمُدُّ يَدَهُ إِلّا عَلىٰ ثِقَةٍ لِمَنْفَعَةٍ؛ كانَ لايَتَشَهّىٰ وَلا يَتَسَخَّطُ وَلا يَتَبَرَّمُ، كانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَمّاتاً، فَإِذا قالَ بَذَّ الْقائِلِينَ؛ كانَ لايَدْخُلُ فِي مِراءٍ، وَلا يُشارِكُ فِي دَعْوىً وَلا يُدْلِي بِحُجَّةٍ حَتّىٰ يَرىٰ قاضِياً، وَكانَ لايَغْفَلُ عَنْ إِخْوانِهِ وَلا يَخُصُّ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ دُونَهُمْ.



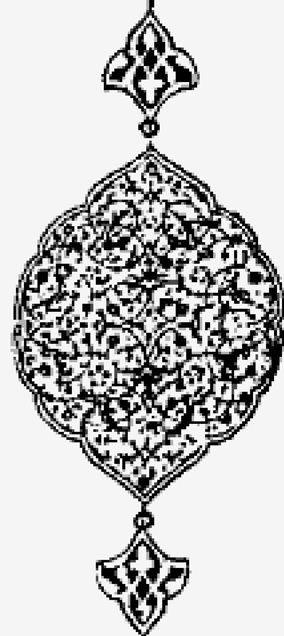
هر که خدا را شناخت وبزرگوار دانست، دهانش را از سخن ببندد و شکمش را از خوراک، و خود را به روزه وعبادت فرسوده سازد، گفتند: یارسول الله، پدران و مادران ما قربانت، اینان اولیاء خدایند؟

فرمود: راستی که اولیاء خدا خموشی گیرند وخموشی آنها یاد خدااست، نگاه کنند ونگاهشان عبرت است، وسخن گویند وسخنشان حکمت است، در راه روند و راه رفتن آنها میان مردم برکت است، اگر نبود عمر مقدّری که بر ایشان نوشته شده، جانشان در کالبدشان برجا نمی‌ماند از بیم عذاب و از شوق ثواب.

۲۶ ـ حسن بن علی(ع) برای مردم خطبه خوانده وفرمود:

أیا مردم، به شما گزارش می‌دهم از برادری که داشتم وبزرگترین مردمش درچشمِ خود می‌پنداشتم و سرآمد بزرگواری او درچشم من زبونی وکوچکی دنیا بود در چشم او، او از تسلط شکم خود بدر بود، آنچه را نداشت نمی‌خواست وآنچه را هم داشت بسیار نمی‌خورد، از تسلط فرجِ خود هم به‌در بود و خرد و رأیش به خاطر آن سبک وکم وزن نمی‌شدند، از تسلط ونادانی بدر بود ودست دراز نمی‌کرد مگر نزد معتمدی برای سودی، شیوه‌اش این بود که دل نمی‌داد وخشم نمی‌گرفت وخسته نمی‌شد، بیشتر روزگارش خاموش بود وچون زبان به گفتار می‌گشود، گوی سبقت از گوینده‌ها می‌ربود، در بحث ومناقشهٔ علمی وراد نمی‌شد ودر دعوی دیگران، شرکت نمی‌کرد و حجّتی نمی‌آورد تاقاضی را ببیند (تاخود را درمسند قضاوت بیند خ ل).

شیوه‌اش این بود که از برادرانش غفلت نمی‌نمود وخود را به





كانَ ضَعِيفاً مُسْتَضْعَفاً فَإِذا جاءَ الْجِدُّ كانَ لَيْثاً عادِياً، كانَ لايَلُومُ أَحَداً فِيما يَقَعُ الْعُذْرُ فِي مِثْلِهِ حَتّىٰ يَرىٰ اعْتِذاراً؛ كانَ يَفْعَلُ مايَقُولُ وَيَفْعَلُ ما لايَقُولُ؛ كانَ إِذا ابْتَزَّهُ أَمْرانِ لايَدْرِي أَيُّهُما أَفْضَلُ نَظَرَ إِلىٰ أَقْرَبِهِما إِلَى الْهَوىٰ فَخالَفَهُ؛ كانَ لايَشْكُو وَجَعاً إِلّا عِنْدَ مَنْ يَرْجُو عِنْدَهُ الْبُرْءَ، وَلا يَسْتَشِيرُ إِلّا مَنْ يَرْجُو عِنْدَهُ النَّصِيحَةَ؛ كانَ لا يَتَبَرَّمُ وَلا يَتَسَخَّطُ وَلا يَتَشَكّىٰ وَلا يَتَشَهّىٰ وَلا يَنْتَقِمُ وَلا يَغْفُلُ عَنِ الْعَدُوِّ.

فَعَلَيْكُمْ بِمِثْلِ هٰذِهِ الْأَخْلاقِ الْكَرِيمَةِ إِنْ أَطَقْتُمُوها، فَإِنْ لَمْ تُطِيقُوها كُلَّها فَأَخْذُ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ؛ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلّا بِاللّٰهِ.

٢٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ مِهْزَمٍ؛ وَبَعْضُ أَصْحابِنا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحاقَ الْكاهِلِيِّ؛ وَأَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنِ الْعَبّاسِ بْنِ عامِرٍ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ جَمِيعاً عَنْ مِهْزَمٍ الْأَسَدِيِّ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ: يا مِهْزَمُ، شِيعَتُنا مَنْ لايَعْدُو صَوْتُهُ سَمْعَهُ، وَلا شَحْناؤُهُ بَدَنَهُ، وَلا يَمْتَدِحُ بِنا مُعْلِناً وَلا يُجالِسُ لَنا عائِباً وَلا يُخاصِمُ لَنا قالِياً، إِنْ لَقِيَ مُؤْمِناً أَكْرَمَهُ وَإِنْ لَقِيَ جاهِلاً هَجَرَهُ.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِهٰؤُلاءِ الْمُتَشَيِّعَةِ؟

قالَ: فِيهِمُ التَّمْيِيزُ وَفِيهِمُ التَّبْدِيلُ وَفِيهِمُ التَّمْحِيصُ، تَأْتِي

چیزی در برابر آنها اختصاص نمی‌داد، در شیوهٔ خود سست وناتوان می‌نمود،ولی چون روزِ مردی می‌رسید شیری جهنده بود، کسی را درآنچه عذرپذیر بود، سرزنش نمی‌کرد تا عذر او را منظور دارد، شیوه‌اش این بود که می‌کرد هرچه را می‌گفت، ومی‌کرد هرچه را هم نمی‌گفت، چون دو کار برایش پیشآمد می‌کرد که نمی‌دانست کدام بهتر است، هر کدام مخالف هوای نفس او بود منظور می‌داشت، شیوه داشت که از دردی نمی‌نالید جز در نزد کسی که دیدِ بهبودی از او داشت وباکسی مشورت نمی‌کرد جز آنکه امید خیرخواهی از او می‌برد، شیوه‌اش این بود که دل‌تنگی نمی‌کرد وخشم نمی‌ورزید و نمی‌نالید ودل نمی‌داد و انتقام نمی‌ستاد و از دشمن غفلت نمی‌کرد، برشما باد به مانند این اخلاق ارجمند اگر تاب آنها را دارید، واگر تاب همه را ندارید، دریافت اندک به از واگذاشتن هریک است، وجنبش وتوانائی نیست جز به خدا. [۶]

۲۷ ـ مهزم اسدی گوید: امام صادق (ع) فرمود:

ای مهزم شیعهٔ ما کسی است که: آوازش تاآنجا آهسته است که از گوشش برنگذرد، ودشمنیش از کالبد خودش به دیگری تجاوز نکند، ما را آشکارا مدح نگوید، و باعیبگوی‌ما همنشینی نکند، وبادشمن ما ستیزه ننماید، اگر مؤمنی را برخورد او را گرامی دارد، واگر به نادانی برخورد از او دوری کند، گفتم: قربانت، پس من چه کنم بااین شیعه مآبها (که خود را به شیعه بتدند و از حقیقت آن بی‌خبرند) فرمود: در آنها تشخیص وتبدیل وآزمایش، حکم‌فرما است، دچار قحطی شوند ونابود گردند یاطاعونی آنها را بکشد یااختلاف و دو دسته‌گی آنها را پراکنده ونابود کند، شیعهٔ ما کسی است که: چون سگان زوزه نکشد وچون کلاغان طمع نورزد واگر

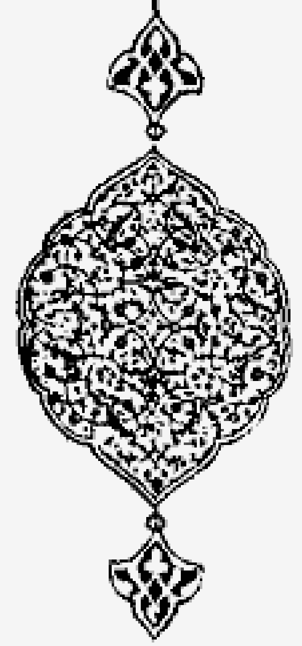


عَلَيْهِمْ سِنُونٌ تُفْنِيهِمْ وَطاعُونٌ يَقْتُلُهُمْ وَاخْتِلافٌ يُبَدِّدُهُمْ؛ شِيعَتُنا مَنْ لا يَهِرُّ هَرِيرَ الْكَلْبِ وَلا يَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرابِ وَلا يَسْأَلُ عَدُوَّنا وَإِنْ ماتَ جُوعاً.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، فَأَيْنَ أَطْلُبُ هٰؤُلاءِ؟

قالَ: فِي أَطْرافِ الأَرْضِ، أُولٰئِكَ الْخَفِيضُ عَيْشُهُمْ، الْمُنْتَقِلَةُ دِيارُهُمْ، إِنْ شَهِدُوا لَمْ يُعْرَفُوا وَإِنْ غابُوا لَمْ يُفْتَقَدُوا، وَمِنَ الْمَوْتِ لايَجْزَعُونَ، وَفِي الْقُبُورِ يَتَزاوَرُونَ، وَإِنْ لَجَأَ إِلَيْهِمْ ذُو حاجَةٍ مِنْهُمْ رَحِمُوهُ، لَنْ تَخْتَلِفَ قُلُوبُهُمْ وَإِنِ اخْتَلَفَ بِهِمُ الدّارُ؛ ثُمَّ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَنَا الْمَدِينَةُ وَعَلِيٌّ الْبابُ، وَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَدْخُلُ الْمَدِينَةَ لا مِنْ قِبَلِ الْبابِ وَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَيُبْغِضُ عَلِيّاً صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ.

۲۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَماعَةَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ: مَنْ عامَلَ النّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ، وَحَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ، وَوَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ كانَ مِمَّنْ حَرُمَتْ غِيبَتُهُ وَكَمُلَتْ مُرُوءَتُهُ وَظَهَرَ عَدْلُهُ وَوَجَبَتْ أُخُوَّتُهُ.



۲۹ ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ عاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أُمِّهِ فاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ثَلاثٌ

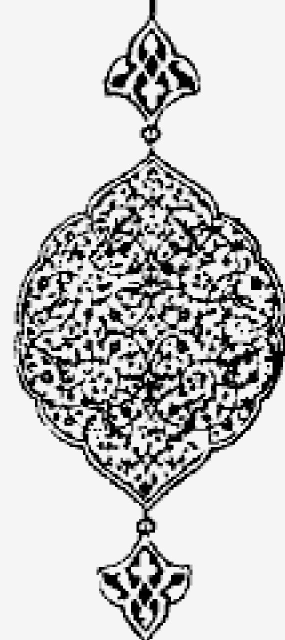


از گرسنگی بمیرد از دشمن‌ما گدائی وخواهش نکند، گفتم: قربانت، از کجا اینان را بجویم؟ فرمود: در اطراف زمین، آنانند که زندگی پستی دارند، وآواره به سر می‌برند، و از جائی به جائی کوچ می‌کنند، اگر حاضر باشند سرشناس نیستند، واگر غایب باشند از آنها جستجو نشود، و از مرگ بی‌تابی نکنند، و در گورها از هم دیدن کنند، واگر حاجتمندی به آنها رو کند به او مهربانی وترحم کنند، دلشان از هم جدا نیست واگرچه خانه‌شان از هم دور باشد، سپس فرمود:

رسول خدا(ص) فرموده است: منم شهر، وعلي در آن است،دروغ گوید کسی که پندارد در شهر درآید نه از سوی درِ آن، و دروغ گوید کسی که پندارد مرا دوست می‌دارد وعلي را دشمن است ـ صلوات الله علیه.

۲۸ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

هرکه بامردم دادوستد کند وبه آنها ستم نکند وبه آنها حدیث گوید وبه آنها دروغ نگوید وبه آنها وعده دهد وخلف‌وعده نکند، از کسانی نیست که غیبت او حرام است و مردانگی او تمام است و عدالت او عیان است وبرادری بااو واجب است.



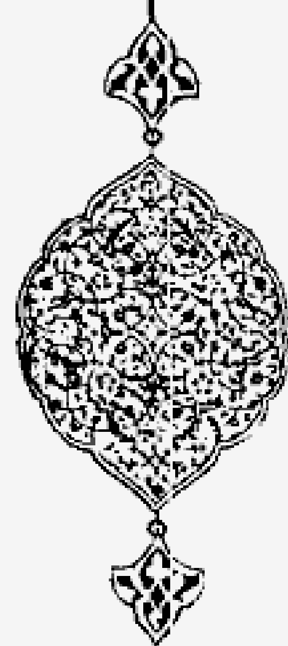
۲۹ ـ از عبدالله بن الحسن، از مادرش فاطمه بنت الحسین (ع) که رسول خدا (ص) فرمود:

سه خصلت در هرکه باشند، خصال ایمان در او کاملند: چون



خِصالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ خِصالَ الإِيمانِ: إذا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضاهُ فِي باطِلٍ، وَإِذا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ الْغَضَبُ مِنَ الْحَقِّ، وَإِذا قَدِرَ لَمْ يَتَعاطَ مالَيْسَ لَهُ.

٣٠ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ الْقاسِمِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ‌السَّلامُ: إِنَّ لِأَهْلِ الدِّينِ عَلاماتٍ يُعْرَفُونَ بِها: صِدْقَ الْحَدِيثِ وَأَداءَ الأَمانَةِ وَوَفاءَ بِالْعَهْدِ وَصِلَةَ الأَرْحامِ وَرَحْمَةَ الضُّعَفاءِ وَقِلَّةَ الْمُراقَبَةِ لِلنِّساءِ ـ أَوْ قالَ: قِلَّةَ الْمُواتاةِ لِلنِّساءِ ـ وَبَذْلَ الْمَعْرُوفِ وَحُسْنَ الْخُلْقِ وَسَعَةَ الْخُلْقِ وَاتِّباعَ الْعِلْمِ وَمايُقَرِّبُ إِلَى اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ زُلْفىٰ، طُوبىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ، وَطُوبىٰ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ أَصْلُها فِي دارِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَلَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ إِلّا وَفِي دارِهِ غُصْنٌ مِنْها، لايَخْطُرُ عَلىٰ قَلْبِهِ شَهْوَةُ شَيْءٍ إِلّا أَتاهُ بِهِ ذٰلِكَ، وَلَوْ أَنَّ راكِباً مُجِدّاً سارَ فِي ظِلِّها مِائَةَ عامٍ ما خَرَجَ مِنْهُ وَلَوْ طارَ مِنْ أَسْفَلِها غُرابٌ مابَلَغَ أَعْلاها حَتّىٰ يَسْقُطَ هَرِماً، أَلا فَفِي هٰذا فَارْغَبُوا، إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغْلٍ، وَالنّاسُ مِنْهُ فِي راحَةٍ، إِذا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ افْتَرَشَ وَجْهَهُ وَسَجَدَ لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ بِمَكارِمِ بَدَنِهِ يُناجِي الَّذِي خَلَقَهُ فِي فَكاكِ رَقَبَتِهِ؛ أَلا فَهٰكَذا كُونُوا.



٣١ ـ عَنْهُ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ عَمْرٍو النَّخَعِيِّ قالَ: وَحَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ سَيْفٍ،



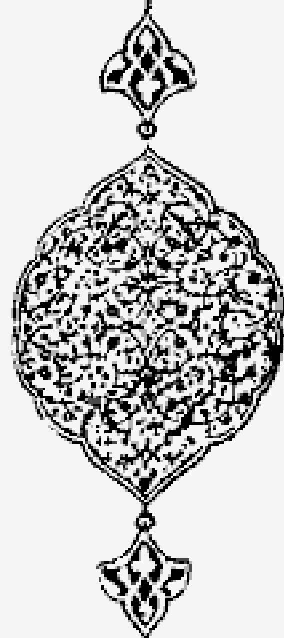
پسندد، پسندش او را در باطل نکشاند، وهرگاه خشم کند خشمش او را از حق بدر نبرد، وهرگاه توانست، به دانچه از آنِ او نیست، دست نیازد.

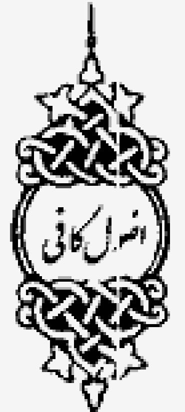
۳۰ ـ از امام صادق (ع) که امیر المؤمنین (ع) فرمود:

راستی، اهل دین نشانه‌هائی دارند که بدان‌ها شناخته شوند: راستگوئی، امانت پردازی، پیمانْ نگهداری، خویش نوازی، مهرورزی با بی‌نوایان، کم دنبال کردنِ زنان ـ یافرمود: کم آمیختن بازنان، بخشیدن خوبی، خوش‌خلقی، خوش‌رفتاری، پیروی از: علم و آنچه به خدای عزوجل نزدیک سازد.

خوشا بر آنها وچه خوش سرانجامی، طوبی درختی است دربهشت، بیخ آن درخانهٔ پیغمبر است، ومؤمنی نیست جز آنکه در خانه‌اش شاخه‌ای از آن است، چیزی دلش نخواهد جز آنکه برایش بیارد، واگر سوار تندروی، صدسال در سایهٔ آن برود، از آن بدر نرود، واگر کلاغی از پائین آن به بالایش پرواز کند، بدان نرسد تااز پیری به زیر افتد، هلا در این نعمت رغبت کنید، به راستی که مؤمن: به خود مشغول است، ومردم از او در آسایشند، چون شب او را فرا گیرد، روی بر زمین نهد وبرای خدا عزوجل با شریفترین اندامِ خود سجده کند، باآنکه او را آفریده در بارهٔ آزاد کردنش راز گوید، هلا چنین باشید.

۳۱ ـ از امام باقر(ع) که از پیغمبر(ص) پرسش شد از بنده‌های نیک، در پاسخ فرمود:



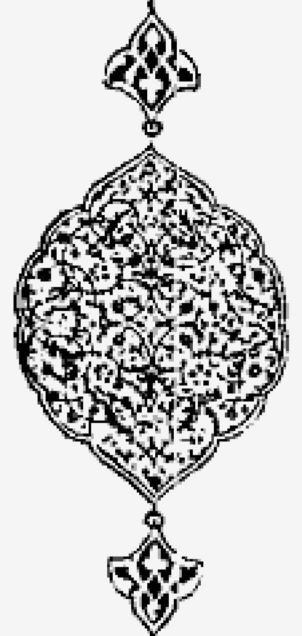


عَنْ أَخِيهِ عَلِيّ، عَنْ سُلَيْمانَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى‌اللهُ‌عَلَيْهِ‌وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ عَنْ خِيارِ الْعِبادِ فَقالَ: الَّذِينَ إِذا أَحْسَنُوا اسْتَبْشَرُوا، وَإِذا أَساؤُوا اسْتَغْفَرُوا، وَإِذا أُعْطُوا شَكَرُوا، وَإِذا ابْتُلُوا صَبَرُوا، وَإِذا غَضِبُوا غَفَرُوا.

۳۲ ـ وَبِإِسْنادِهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: قالَ النَّبِيُّ صَلَّى‌اللهُ‌عَلَيْهِ‌وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ: إِنَّ خِيارَكُمْ أُولُو النُّهىٰ؛ قِيلَ: يارَسُولَ اللّٰهِ! وَمَنْ أُولُو النُّهىٰ؟

قالَ: هُمْ أُولُو الْأَخْلاقِ الْحَسَنَةِ وَالْأَحْلامِ الرَّزِينَةِ وَصِلَةُ الْأَرْحامِ، وَالْبَرَرَةُ بِالْأُمَّهاتِ وَالْآباءِ وَالْمُتَعاهِدِينَ لِلْفُقَراءِ وَالْجِيرانِ وَالْيَتامىٰ، وَيُطْعِمُونَ الطَّعامَ وَيُفْشُونَ السَّلامَ فِي الْعالَمِ وَيُصَلُّونَ وَالنّاسُ نِيامٌ غافِلُونَ.

۳۳ ـ عَنْهُ، عَنِ الْهَيْثَمِ النَّهْدِيِّ، عَنْ عَبْدِالْعَزِيزِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرانَ الْحَلَبِيِّ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ: أَيُّ الْخِصالِ بِالْمَرْءِ أَجْمَلُ؟ فَقالَ: وَقارٌ بِلا مَهابَةٍ، وَسَماحٌ بِلا طَلَبِ مُكافَأَةٍ، وَتَشاغُلٌ بِغَيْرِ مَتاعِ الدُّنْيا.



۳۴ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وَلّادٍ الْحَنّاطِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ:

كانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا‌السَّلامُ يَقُولُ: إِنَّ الْمَعْرِفَةَ بِكَمالِ دِينِ



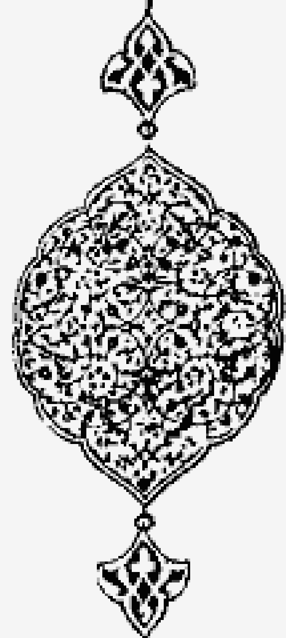
آنهایند که هرگاه نیکی کنند شادمان شوند، وچون بدی کنند آمرزش خواهند، واگر چیزی به آنها داده شود، شکرگزارند، واگر گرفتار شوند صبر کنند، وهرگاه خشم گیرند درگذرند.

۳۲ ـ فرمود (ع) که: پیغمبر (ص) فرمود:

به راستی، خوبان‌شما: خردمندانند، گفته شد: یارسول الله، خردمندان چه کسانند؟ فرمود: ایشان صاحبان اخلاق خوش، وآرمانهای سنگین ودرست، وخویش‌نواز، وبه مادر وپدر مهرورز، و از فقراء وهمسایه‌ها ویتیمها احوال پرسند، اطعام کنند، وسلام را فاش گویند در جهان، ونماز بخوانند در حالی که مردم خوابند ودر غفلت به سر می‌برند.

۳۳ ـ از یحییٰ بن عمران حلبی، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: کدام خصلتها برای مرد زیباتر است؟ در پاسخ فرمود:

وقار بی‌مهابت وقلدر مآبی، وبخشش بی‌عوض جوئی، واشتغال به کاری جز بهره‌وری از دنیا.



۳٤ ـ از امام صادق (ع) که علی بن الحسین (ع) بارها می‌فرمود:

راستی، شناسائی کمال دیانت مسلمان در ترک سخن بی‌هوده است، وکم مناقشه وجدال کردن، ودر بردباری وشکیبائی



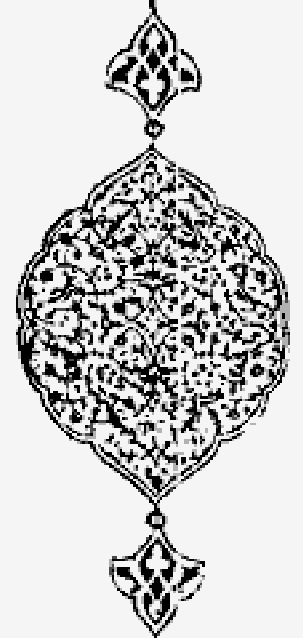
الْمُسْلِمِ تَرْكُهُ الْكَلامَ فِيما لايَعْنِيهِ وَقِلَّةُ مِرائِهِ، وَحِلْمُهُ وَصَبْرُهُ وَحُسْنُ خُلُقِهِ.

٣٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرَفَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: قالَ النَّبِيُّ صَلَّى‌اللّٰهُ‌عَلَيْهِ وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ: أَلا أُخْبِرُكُمْ بِأَشْبَهِكُمْ بِي؟ قالُوا: بَلىٰ يارَسُولَ اللّٰهِ.

قالَ: أَحْسَنُكُمْ خُلُقاً، وَأَلْيَنُكُمْ كَنَفاً، وَأَبَرُّكُمْ بِقَرابَتِهِ، وَأَشَدُّكُمْ حُبّاً لِإِخْوانِهِ فِي دِينِهِ، وَأَصْبَرُكُمْ عَلَى الْحَقِّ، وَأَكْظَمُكُمْ لِلْغَيْظِ، وَأَحْسَنُكُمْ عَفْواً، وَأَشَدُّكُمْ مِنْ نَفْسِهِ إِنْصافاً فِي الرِّضا وَالْغَضَبِ.

٣٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا‌السَّلامُ قالَ: مِنْ أَخْلاقِ الْمُؤْمِنِ: الْإِنْفاقُ عَلىٰ قَدْرِ الْإِقْتارِ، وَالتَّوَسُّعُ عَلىٰ قَدْرِ التَّوَسُّعِ، وَإِنْصافُ النّاسِ، وَابْتِداؤُهُ إِيّاهُمْ بِالسَّلامِ عَلَيْهِمْ.

٣٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ، الْجَبَلُ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ وَالْمُؤْمِنُ لايُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ.



٣٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ صالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ



وخوش‌خلقی.

۳۵ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:

آیا من شما را خبر ندهم به مانندهترین شماها به من؟ گفتند: چرا یارسول اللّٰه، فرمود:

خوش‌خلق‌تر، وخوش پذیراتر از شماها نسبت به واردین، وخویش نوازتر شماها، وهرکه برادر دینی خود را سخت دوست دارد، وشکیباتر شماها به حق، وخشم فرو خورتر شماها، وخوش گذشت‌تر شماها، وآنکه از طرف خود محکمتر به دیگران حق دهد در حال خشنودی ودر حال غضب.

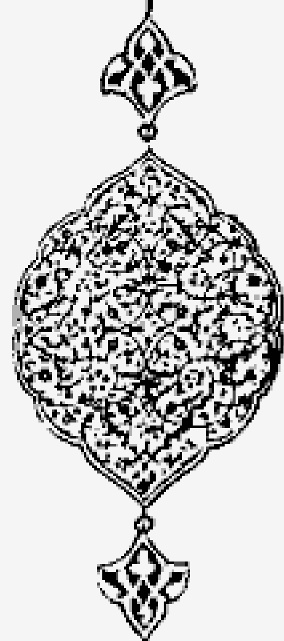
۳۶ ـ از علی بن الحسین(ع) فرمود: از اخلاق مؤمن است که:

در تنگدستی به فراخور آن انفاق می‌کند ودر وسعت رزق به اندازهٔ آن، بامردم انصاف دارد وبه سلام بدانها پیشی می‌گیرد.

۳۷ ـ از امام باقر(ع) فرمود:

مؤمن از کوه سخت‌تر است، از کوه برگرفته شود تا کم گردد و از دین مؤمن برگرفته نشود تا کاسته گردد.

۳۸ ـ از امام صادق (ع) فرمود:



بَشِيرٍ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: الْمُؤْمِنُ حَسَنُ الْمَعُونَةِ، خَفِيفُ الْمَؤُونَةِ، جَيِّدُ التَّدْبِيرِ لِمَعِيشَتِهِ، لايُلْسَعُ مِنْ جُحْرٍ مَرَّتَيْنِ.

٣٩ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدارَ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ إِسْحاقَ، عَنْ سَهْلِ بْنِ الْحارِثِ، عَنِ الدِّلْهاثِ مَوْلَى الرِّضا عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: سَمِعْتُ الرِّضا عَلَيْهِ‌السَّلامُ يَقُولُ: لايَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِناً حَتّٰى يَكُونَ فِيهِ ثَلاثُ خِصالٍ: سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ، وَسُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ، وَسُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ؛ فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ فَكِتْمانُ سِرِّهِ، قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: «عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلىٰ غَيْبِهِ أَحَداً إِلّا مَنِ ارْتَضىٰ مِنْ رَسُولٍ» وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ فَمُداراةُ النّاسِ فَإِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ نَبِيَّهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِمُداراةِ النّاسِ فَقالَ: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالصَّبْرُ فِي الْبَأْساءِ وَالضَّرّاءِ.

بابٌ فِي قِلَّةِ عَدَدِ الْمُؤْمِنِينَ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ قُتَيْبَةَ الأَعْشىٰ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ يَقُولُ: الْمُؤْمِنَةُ أَعَزُّ مِنَ الْمُؤْمِنِ، وَالْمُؤْمِنُ أَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الأَحْمَرِ، فَمَنْ رَأىٰ مِنْكُمْ



مؤمن، خوب کمک می‌دهد و کم‌خرج است، زندگی را خوب می‌چرخاند، از یک‌سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود. [۷]

۳۹ ـ امام رضا(ع) می‌فرمود:

مؤمن، مؤمن نباشد تا سه‌خصلت داشته باشد:

یک خصلت از پروردگارخودش، ویک خصلت از پیغمبرش، ویک خصلت از امامش، امّا خَصلتی که از پروردگاراو است: راز نگهداری است، خدا عزّوجل فرماید(۲۵ ـ ۲۶ سوره جنّ): «غیبت‌دانست وبرغیب‌خود احدی را مطّلع نسازد جز رسولی را که بپسندد» و امّا سنّت وروش پیغمبرش: مدارا وسازگاری بامردم است،زیرا خدا عزّوجل به پیغمبرخود دستور داده که بامردم مدارا کند وفرموده است(۱۹۹ سوره اَعراف): «گذشت را پیش گیر وبه خوبی فرمان دِه» وامّا سنّت امامش صبر است وشکیبائی در حال تنگدستی وسختحالی. [۸]



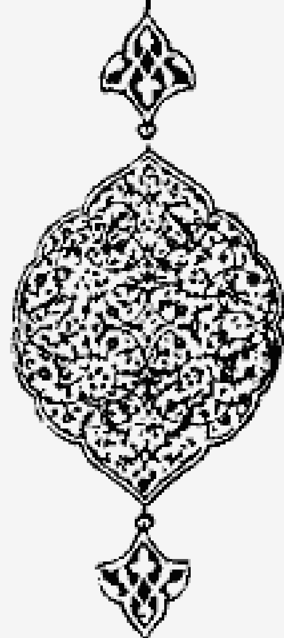
باب در کمی عدد مؤمنان



۱ ـ از قتیبه اعشیٰ، گوید:

شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

زن باایمان از مرد باایمان کمتر است، ومرد باایمان از کبریت



الْكِبْرِيتَ الأَحْمَرَ؟.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرانَ، عَنْ مُثَنَّى الْحَنّاطِ، عَنْ كامِلٍ التَّمّارِ قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: النّاسُ كُلُّهُمْ بَهائِمُ ـ ثَلاثاً ـ إِلّا قَلِيلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَالْمُؤْمِنُ غَرِيبٌ ـ ثَلاثَ مَرّاتٍ ـ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئابٍ قالَ:

سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ لِأَبِي بَصِيرٍ: أَما وَاللّٰهِ لَوْ أَنِّي أَجِدُ مِنْكُمْ ثَلاثَةَ مُؤْمِنِينَ يَكْتُمُونَ حَدِيثِي مَا اسْتَحْلَلْتُ أَنْ أَكْتُمَهُمْ حَدِيثاً.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدارَ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ إِسْحاقَ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ حَمّادٍ الأَنْصارِيِّ، عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ قالَ: دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقُلْتُ لَهُ: وَاللّٰهِ مايَسَعُكَ الْقُعُودُ.

فَقالَ: وَلِمَ يا سَدِيرُ؟

قُلْتُ: لِكَثْرَةِ مَوالِيكَ وَشِيعَتِكَ وَأَنْصارِكَ، وَاللّٰهِ لَوْ كانَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ ما لَكَ مِنَ الشِّيعَةِ وَالأَنْصارِ وَالْمَوالِي ماطَمِعَ فِيهِ تَيْمٌ وَلا عَدِيٌّ.

فَقالَ: يا سَدِيرُ! وَكَمْ عَسىٰ أَنْ يَكُونُوا؟



احمر کم‌یاب‌تر است، کدامِ شما کبریت احمر را دیده است؟ [۹]

۲ ـ از کامل تمّار، گوید: شنیدم امام باقر (ع) می‌فرمود (تا سه‌بار):

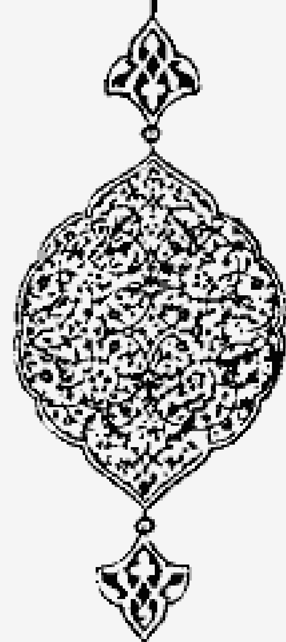
همهٔ مردم چون بهائمند، جز اندکی از مؤمنان، و (سه‌بار) فرمود: غریب است.

۳ ـ از ابن رئاب، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود به ابی بصیر:

هلا به خدا، اگر من سه‌تن شماها را مؤمن کامل می‌دانستم که حدیث مرا نهان نگاه می‌دارند، روا نمی‌دانستم که از آنها هیچ حدیثی را نهان دارم.

۴ ـ از سدیر صیرفی که گوید: نزد امام صادق (ع) رفتم، و به آن حضرت گفتم: به خدا، برای شما روا نیست که خانه‌نشین باشید.

در پاسخ فرمود: ای سدیر، چرا؟ گفتم: برای بسیاری دوستان و شیعیانِ شما و یاوران شما، به خدا اگر امیرالمؤمنین (ع) به اندازهٔ شما شیعه و یار و دوستدار داشت، تَیْم و عَدِيّ (ابو بکر و عمر) در بردن حقِ او طمع نمی‌کردند، فرمود: ای سدیر، امید است که چه اندازه باشند؟ گفتم: صدهزار، فرمود: صدهزار؟ گفتم: آری، و دویست هزار، فرمود: دویست‌هزار؟ گفتم: آری، و نیمی از دنیا، گوید:





قُلْتُ: مِائَةَ أَلْفٍ.

قالَ: مِائَةَ أَلْفٍ؟

قُلْتُ: نَعَمْ، وَمِائَتَيْ أَلْفٍ.

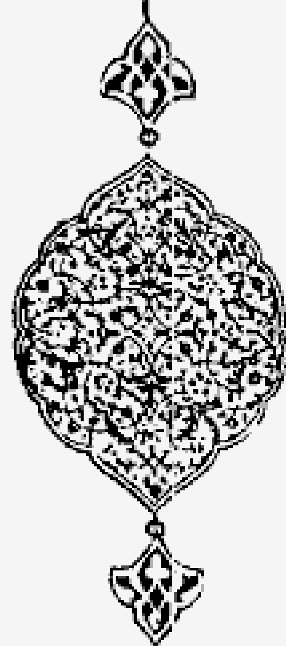
قالَ: مِائَتَيْ أَلْفٍ؟

قُلْتُ: نَعَمْ، وَنِصْفَ الدُّنْيا. قالَ: فَسَكَتَ عَنّي ثُمَّ قالَ: يَخِفُّ عَلَيْكَ أَنْ تَبْلُغَ مَعَنا إِلىٰ يَنْبُعَ؟

قُلْتُ: نَعَمْ؛ فَأَمَرَ بِحِمارٍ وَبَغْلٍ أَنْ يُسْرَجا؛ فَبادَرْتُ فَرَكِبْتُ الْحِمارَ، فَقالَ: يا سَدِيرُ! أَتَرىٰ أَنْ تُؤْثِرَني بِالْحِمارِ؟

قُلْتُ: الْبَغْلُ أَزْيَنُ وَأَنْبَلُ.

قالَ: الْحِمارُ أَرْفَقُ بي؛ فَنَزَلْتُ فَرَكِبَ الْحِمارَ وَرَكِبْتُ الْبَغْلَ، فَمَضَيْنا فَحانَتِ الصَّلاةُ فَقالَ: يا سَدِيرُ! إِنْزِلْ بِنا نُصَلّي، ثُمَّ قالَ: هٰذِهِ أَرْضٌ سَبْخَةٌ لاتَجُوزُ الصَّلاةُ فِيها، فَسِرْنا حَتّىٰ صِرْنا إِلىٰ أَرْضٍ حَمْراءَ، وَنَظَرَ إِلىٰ غُلامٍ يَرْعىٰ جِداءً، فَقالَ: وَاللّٰهِ ياسَدِيرُ، لَوْ كانَ لي شِيعَةٌ بِعَدَدِ هٰذِهِ الْجِداءِ ما وَسِعَنِي الْقُعُودُ، وَنَزَلْنا وَصَلَّيْنا، فَلَمّا فَرَغْنا مِنَ الصَّلاةِ عَطَفْتُ عَلَى الْجِداءِ فَعَدَدْتُها فَإِذا هِيَ سَبْعَةَ عَشَرَ.



٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ عَمّارِ بْنِ مَرْوانَ، عَنْ سَماعَةَ بْنِ مِهْرانَ قالَ: قالَ لي عَبْدٌ صالِحٌ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: يا سَماعَةُ، أَمِنُوا عَلىٰ فُرُشِهِمْ وَأَخافُوني، أَما وَاللّٰهِ لَقَدْ كانَتِ الدُّنْيا وَما فِيها إِلّا واحِدٌ يَعْبُدُ اللّٰهَ،

امام دم بست وسپس فرمود:

برتو آسان است که باما خود را تا (یَنْبُع) برسانی؟ گفتم: آری، فرمود: یک رأس الاغ سواری ویک استر زین کردند، من پیشی گرفتم وسوار الاغ شدم، فرمود: ای سدیر، میل داری که الاغ را به من واگذاری؟ گفتم: استر زیباتر و آبرومندتر است، فرمود: الاغ برای من هموارتر و آسان‌تر است، آن حضرت سوار الاغ شد ومن سوار بر استر وبه‌راه افتادیم ورفتیم تاوقت نماز رسید وفرمود: ای سدیر، پیاده شویم (ما را پیاده کن خ ل) تانماز بخوانیم، باز فرمود: این‌جا زمین شوره‌زار ونمکی است ونماز در آن روا نیست ورفتیم تارسیدیم به یک زمین سرخه وآن حضرت به غلامی نگاه کرد که چند بزغاله را می‌چرانید وبه من فرمود:

ای سدیر، اگر من به شمارهٔ این بزغاله‌ها شیعهٔ بااخلاص داشتم، برای من گوشه‌نشینی روا نبود، وپیاده شدیم ونماز خواندیم وچون از نماز فارغ شدیم، من رو به سوی آن بزغاله‌ها کردم و آنها را شمردم، بر خلاف انتظار ۱۷تا بودند.

۵ ـ از سماعة بن مهران، گوید: امام کاظم (ع) به من فرمود:

ای سماعه، دربستر خود آسودند و مرا به ترس انداختند، هلا به خدا سوگند، جهانی بود که در آن جز یک‌تن خداپرست نبود واگر می‌بود، خدا عزوجل او را هم نام می‌برد آنجا که‌می‌فرماید (۱۲۰ سوره نحل): «به راستی ابراهیم یک امت بود خداشناس



وَلَوْ كانَ مَعَهُ غَيْرُهُ لَأَضافَهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ حَيْثُ يَقُولُ: ((إِنَّ إِبْراهِيمَ كانَ أُمَّةً قانِتاً لِلّٰهِ حَنِيفاً وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ)) فَغَبَرَ بِذٰلِكَ ماشاءَ اللّٰهُ، ثُمَّ إِنَّ اللّٰهَ آنَسَهُ بِإِسْماعِيلَ وَإِسْحاقَ فَصارُوا ثَلاثَةً، أَما وَاللّٰهِ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَقَلِيلٌ وَإِنَّ أَهْلَ الْكُفْرِ لَكَثِيرٌ، أَتَدْرِي لِمَ ذاكَ؟

فَقُلْتُ: لا أَدْرِي، جُعِلْتُ فِداكَ.

فَقالَ: صُيِّرُوا أُنْساً لِلْمُؤْمِنِينَ، يَبُثُّونَ إِلَيْهِمْ مافِي صُدُورِهِمْ فَيَسْتَرِيحُونَ إِلىٰ ذٰلِكَ وَيَسْكُنُونَ إِلَيْهِ.

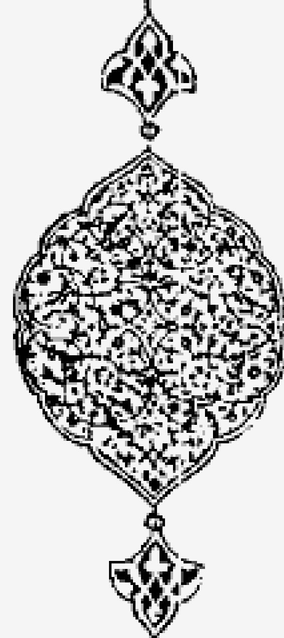
٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ، عَنِ النَّضْرِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي خالِدٍ الْقَمّاطِ، عَنْ حُمْرانَ بْنِ أَعْيَنَ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: جُعِلْتُ فِداكَ، ما أَقَلَّنا، لَوِ اجْتَمَعْنا عَلىٰ شاةٍ ما أَفْنَيْناها.

قالَ: أَلا أُحَدِّثُكَ بِأَعْجَبَ مِنْ ذٰلِكَ؟ الْمُهاجِرُونَ وَالأَنْصارُ ذَهَبُوا إِلّا ـ وَأَشارَ بِيَدِهِ ـ ثَلاثَةً.

قالَ حُمْرانُ: فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، ما حالُ عَمّارٍ؟

قالَ: رَحِمَ اللّٰهُ عَمّاراً أَبَا الْيَقْظانِ، بايَعَ وَقُتِلَ شَهِيداً.

فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: ما شَيْءٌ أَفْضَلُ مِنَ الشَّهادَةِ؛ فَنَظَرَ إِلَيَّ فَقالَ: لَعَلَّكَ تَرىٰ أَنَّهُ مِثْلُ الثَّلاثَةِ، أَيْهاتَ أَيْهاتَ.



٧ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ

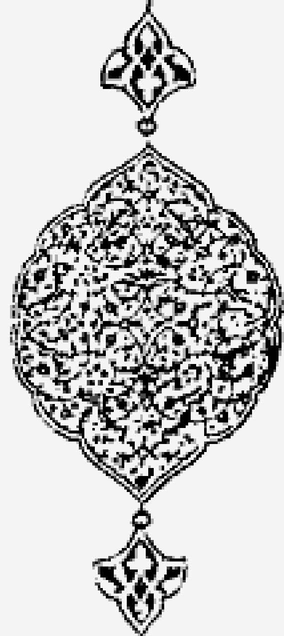


ویگانه‌پرست بود و از مشرکین نبود» تاخدا تنها عمر گزرانید وسپس راستی که خدا او را به اسمٰعیل واسحٰق مأنوس ساخت وسه‌تن یگانه‌پرست شدند، هلا به خدا که مؤمن کم است وأهل کفر بسیارند، آیا می‌دانی برای چه؟ گفتم: نمی‌دانم قربانت، فرمود: این مسلمان‌نماها و شیعه‌مآبان وسیلهٔ انس وآرامش‌دل مؤمنان حقیقی هستند، آنچه درسینه دارند به آنها بگویند وبه این وسیله راحت می‌شوند وآرام می‌گردند. [۱۰]

۶ ـ از حمران بن أعین، گوید: به امام باقر(ع) گفتم: قربانت، ماچه بسیار کم هستیم، اگر همه برسر یک گوسفند فراهم شویم، آن را تمام نمی‌کنیم؟ فرمود:

من برای تو شگفت آورتر از این را بازنگویم؟ همهٔ مهاجر وانصار(از حقیقت ایمان) بدر رفتند جز ـ بادستِ‌خود اشاره کرد- سه‌تا، حمران گوید: من گفتم: قربانت، حال عمّار چون است؟ فرمود:

خدا رحمت کند عمّار را، اباالیقظان بیعت کرد وشهید کشته شد، من باخود گفتم: چیزی از شهادت بهتر نیست، فرمود: تو پنداری که او هم چون آن سه تن بود؟ أیهات، أیهات. [۱۱]



۷ ـ از علی بن جعفر، گوید: امام کاظم(ع) فرمود:

نه هرکس معتقد به ولایتِ ما است مؤمن است ولی مایهٔ

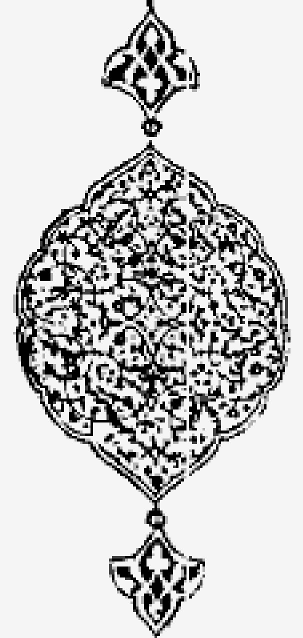


يَقُولُ: لَيْسَ كُلُّ مَنْ قالَ بِوَلايَتِنا مُؤْمِناً وَلٰكِنْ جُعِلُوا أُنْساً لِلْمُؤْمِنِينَ.

بابُ الرِّضا بِمَوْهِبَةِ الإيمانِ وَالصَّبْرِ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ بَعْدَهُ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ، عَنْ عَبْدِالْواحِدِ بْنِ الْمُخْتارِ الأَنْصارِيِّ قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: يا عَبْدَالْواحِدِ! ما يَضُرُّ رَجُلاً ـ إِذا كانَ عَلىٰ ذَا الرَّأْيِ ـ ماقالَ النّاسُ لَهُ وَلَوْ قالُوا: مَجْنُونٌ، وَما يَضُرُّهُ وَلَوْ كانَ عَلىٰ رَأْسِ جَبَلٍ يَعْبُدُ اللّٰهَ حَتّىٰ يَجِيئَهُ الْمَوْتُ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: قالَ اللّٰهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ: لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الأَرْضِ إِلاّ مُؤْمِنٌ واحِدٌ لاَسْتَغْنَيْتُ بِهِ عَنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَلَجَعَلْتُ لَهُ مِنْ إِيمانِهِ أُنْساً لايَحْتاجُ إِلىٰ أَحَدٍ.



٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ما يُبالِي مَنْ عَرَّفَهُ اللّٰهُ هٰذَا الأَمْرَ



آرامش و انسِ مؤمنان شده‌اند.

باب رضا به موهبت ایمان و صبر بر هرچه بعد از آن

۱ ـ از عبدالواحد بن مختار انصاری، گوید: امام باقر(ع) فرمود:

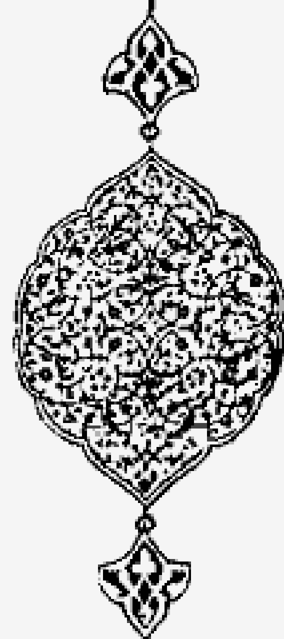
ای عبد الواحد، زیان ندارد مردی را که بدین مذهب باشد (مذهب تشیّع) آنچه دربارهٔ او مردم گویند، وگرچه گویند: دیوانه است، وبه او زیانی نرساند گرچه برسر کوهی بگذراند وخدا را عبادت کند تامرگش برسد.

۲ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:

خدا تبارک وتعالیٰ فرماید: اگر نباشد در روی زمین جزیک مؤمن، من به وجود او از همهٔ خلقِ خود بی‌نیازم و از ایمانش برای او انسانی(آرامش خ) بسازم که نیاز به احدی نداشته باشد.

۳ ـ از امام باقر(ع) فرمود:

هرکه از طرف خدا این امر را شناخت(یعنی پیروی از امامان معصوم را) باکی ندارد که برسر کوهی باشد و از گیاه زمین بخورد





أَنْ يَكُونَ عَلىٰ قُلَّةِ جَبَلٍ يَأْكُلُ مِنْ نَباتِ الأَرْضِ حَتّىٰ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ كُلَيْبِ بْنِ مُعاوِيَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: ما يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتَوْحِشَ إِلىٰ أَخِيهِ فَمَنْ دُونَهُ، الْمُؤْمِنُ عَزِيزٌ فِي دِينِهِ.

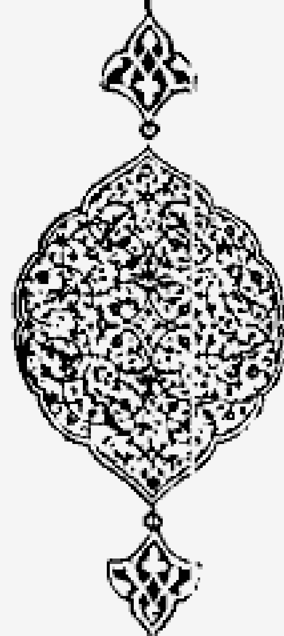
٥ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبانٍ وَسَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ قالَ: دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي مَرْضَةٍ مَرِضَها لَمْ يَبْقَ مِنْهُ إِلَّا رَأْسُهُ فَقالَ: يا فُضَيْلُ! إِنَّنِي كَثِيراً ما أَقُولُ: ما عَلىٰ رَجُلٍ عَرَّفَهُ اللّٰهُ هٰذَا الأَمْرَ لَوْ كانَ فِي رَأْسِ جَبَلٍ حَتّىٰ يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ.

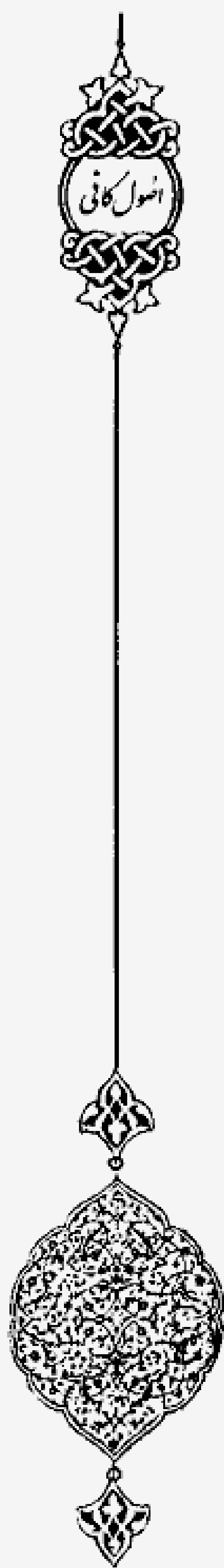
يا فُضَيْلَ بْنَ يَسارٍ! إِنَّ النّاسَ أَخَذُوا يَميناً وَشِمالاً وَإِنّا وَشِيعَتُنا هُدِينا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ.

يا فُضَيْلَ بْنَ يَسارٍ! إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ أَصْبَحَ لَهُ ما بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ كانَ ذٰلِكَ خَيْراً لَهُ، وَلَوْ أَصْبَحَ مُقَطَّعاً أَعْضاؤُهُ كانَ ذٰلِكَ خَيْراً لَهُ. يا فُضَيْلَ بْنَ يَسارٍ! إِنَّ اللّٰهَ لا يَفْعَلُ بِالْمُؤْمِنِ إِلَّا ما هُوَ خَيْرٌ لَهُ.

يا فُضَيْلَ بْنَ يَسارٍ! لَوْ عَدَلَتِ الدُّنْيا عِنْدَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ جَناحَ بَعُوضَةٍ ما سَقىٰ عَدُوَّهُ مِنْها شَرْبَةَ ماءٍ.

يا فُضَيْلَ بْنَ يَسارٍ! إِنَّهُ مَنْ كانَ هَمُّهُ هَمّاً واحِداً كَفاهُ اللّٰهُ هَمَّهُ، وَمَنْ كانَ هَمُّهُ فِي كُلِّ وادٍ لَمْ يُبالِ اللّٰهُ بِأَيِّ وادٍ هَلَكَ.





تامرگش در رسد.

۴ ـ از کلیب بن معاویه، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

سزاوار نیست برای مؤمن که از هراس به سوی برادرش یا کمتر از او پناه برد، مؤمن به کیشِ خود عزیز است.

۵ ـ از فضیل بن یسار، گوید: خدمت امام صادق (ع) رسیدم در یک حال بیماری آن حضرت که از بس او را لاغر کرده بود، جز سر او چیزی به جا نگذاشته بود، پس به من فرمود:

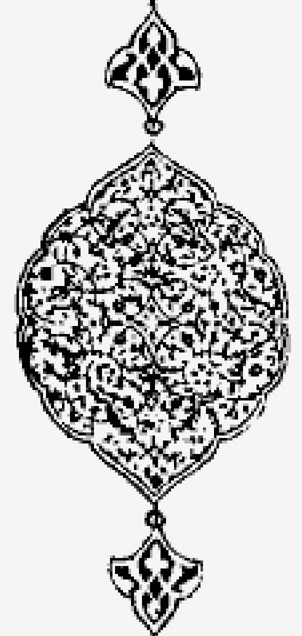
ای فضیل! من بسیار شود که بگویم: بر مردی که این امر امامت را شناخته هیچ زیانی نیست که برسر کوهی بماند تابمیرد، ای فضیل بن یسار! به راستی مردم به راست وچپ راه‌زدند وما وشیعیان ما به راه راست رهبری شدیم، ای فضیل بن یسار! راستی مؤمن اگر صبح کند و از مشرق تامغرب از آن او باشد، همان برایش خوب است واگر صبح کند و او را تیکه‌تیکه کنند، همان برایش خوب است، ای فضیل بن یسار! خدا بامؤمن نکند جز آنچه خیر او است، ای فضیل بن یسار! اگر دنیا نزد خدای عزوجل برابر بال مگسی ارزش داشت به دشمنِ خود از آن شربت آبی نمی‌داد، راستش این است که هر که همّت او متوجّه یک چیز است (که دین حق باشد) خدا کفایت کار او را می‌کند وهرکس همّت او متوجّه هرچیز است، خدا باک ندارد که در چه درّه‌ای نابود شود. [۱۲]

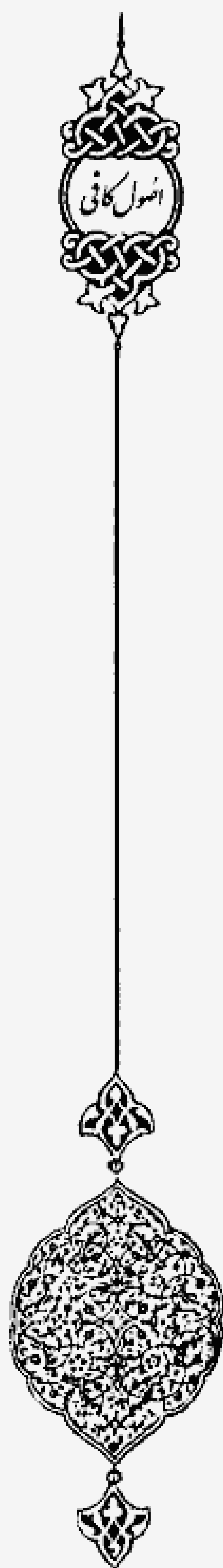


٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ مَنْصُورٍ الصَّيْقَلِ وَالْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قالا: سَمِعْنا أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ يَقُولُ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ما تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنا فاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي فِي مَوْتِ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ، إِنِّي لَأُحِبُّ لِقاءَهُ وَيَكْرَهُ الْمَوْتَ فَأَصْرِفُهُ عَنْهُ، وَإِنَّهُ لَيَدْعُونِي فَأُجِيبُهُ وَإِنَّهُ لَيَسْأَلُنِي فَأُعْطِيهِ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيا إِلّا واحِدٌ مِنْ عَبِيدِي مُؤْمِنٌ لَاسْتَغْنَيْتُ بِهِ عَنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَلَجَعَلْتُ لَهُ مِنْ إِيمانِهِ أُنْساً لا يَسْتَوْحِشُ إِلىٰ أَحَدٍ.

بابٌ فِي سُكُونِ الْمُؤْمِنِ إِلَى الْمُؤْمِنِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يُونُسَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَسْكُنُ إِلَى الْمُؤْمِنِ، كَما يَسْكُنُ الظَّمْآنُ إِلَى الْماءِ الْبارِدِ.





۶ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:
خدا عزوجل فرماید: من هرچه کنم، تردیدی ندارم چون تردید در مرگ بندهٔ مؤمنم، راستی که من ملاقاتش را دوست دارم و او مرگ را بد دارد و مرگ را از او بگردانم و راستی که او مرا خواند ومنش اجابت کنم وراستی که از من خواهش کند وبه او بدهم واگر نباشد در دنیا جز یک بندهٔ مؤمن، من به او از همهٔ خلقم بی‌نیاز باشم وبرای او از ایمانش وسیلهٔ اُنس وآرامشی بسازم که از آن به هیچ کس نهراسد. [۱۳]

باب در خاطر جمعی و آرامشِ دل مؤمن به مؤمن

۱ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:
راستی که مؤمن خاطر جمعی وآرامشِ دل دارد نسبت به مؤمن چنانچه تشنهٔ آرامش دل دارد از آب سرد.

بابٌ فِيما يَدْفَعُ اللّٰهُ بِالْمُؤْمِنِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّيْمِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ زُرارَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قالَ: إِنَّ اللّٰهَ لَيَدْفَعُ بِالْمُؤْمِنِ الْواحِدِ عَنِ الْقَرْيَةِ الْفَناءِ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قالَ: لا يُصِيبُ قَرْيَةً عَذابٌ وَفِيها سَبْعَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ غَيْرِ واحِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه‌السلام، قالَ: قِيلَ لَهُ فِي الْعَذابِ إِذا نَزَلَ بِقَوْمٍ يُصِيبُ الْمُؤْمِنِينَ؟ قالَ: نَعَمْ، وَلٰكِنْ يَخْلُصُونَ بَعْدَهُ.

بابُ فِي أَنَّ الْمُؤْمِنَ صِنْفانِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ





باب در آنچه خدا به واسطهٔ مؤمن دفع می‌کند

۱ ـ از امام باقر (ع)، فرمود:

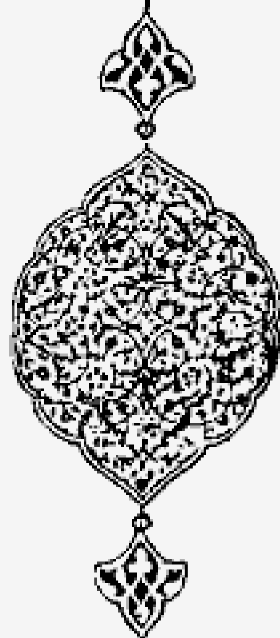
راستی که خدا به یک مؤمن یک شهری و دهی را از فنا نگهداری می‌کند.

۲ ـ امام باقر (ع) فرمود:

خدا به قریه‌ای که هفت مؤمن در آن باشد عذاب نازل نمی‌کند.

۳ ـ از امام صادق (ع) سؤال شد، چون بلا نازل شد، به مؤمنان هم می‌رسد؟

فرمود: آری، ولی پس از آن خلاص می‌شوند.





باب در اینکه مؤمن دو صنف است



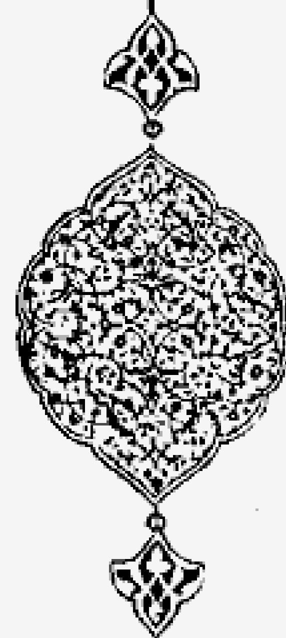
۱ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:



سِنانٍ، عَنْ نَصِيرٍ أَبِي الْحَكَمِ الْخَثْعَمِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ:

الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنانِ، فَمُؤْمِنٌ صَدَقَ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَوَفىٰ بِشَرْطِهِ وَذٰلِكَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّٰهَ عَلَيْهِ)) فَذٰلِكَ الَّذِي لاتُصِيبُهُ أَهْوالُ الدُّنْيا وَلا أَهْوالُ الآخِرَةِ وَذٰلِكَ مِمَّنْ يَشْفَعُ وَلا يَشْفَعُ لَهُ وَمُؤْمِنٌ كَخامَةِ الزَّرْعِ، تَعْوَجُّ أَحْياناً وَتَقُومُ أَحْياناً، فَذٰلِكَ مِمَّنْ تُصِيبُهُ أَهْوالُ الدُّنْيا وَأَهْوالُ الآخِرَةِ، وَذٰلِكَ مِمَّنْ يُشْفَعُ لَهُ وَلا يَشْفَعُ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ خالِدٍ الْعَمِّيِّ، عَنْ خِضْرِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنانِ، مُؤْمِنٌ وَفىٰ لِلّٰهِ بِشُرُوطِهِ الَّتِي شَرَطَها عَلَيْهِ، فَذٰلِكَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَداءِ وَالصّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولٰئِكَ رَفِيقاً وَذٰلِكَ مَنْ يَشْفَعُ وَلا يُشْفَعُ لَهُ وَذٰلِكَ مِمَّنْ لاتُصِيبُهُ أَهْوالُ الدُّنْيا وَلا أَهْوالُ الآخِرَةِ وَمُؤْمِنٌ زَلَّتْ بِهِ قَدَمٌ فَذٰلِكَ كَخامَةِ الزَّرْعِ كَيْفَما كَفَتَتْهُ الرِّيحُ انْكَفَأَ وَذٰلِكَ مِمَّنْ تُصِيبُهُ أَهْوالُ الدُّنْيا وَالآخِرَةِ وَيُشْفَعُ لَهُ وَهُوَ عَلىٰ خَيْرٍ.



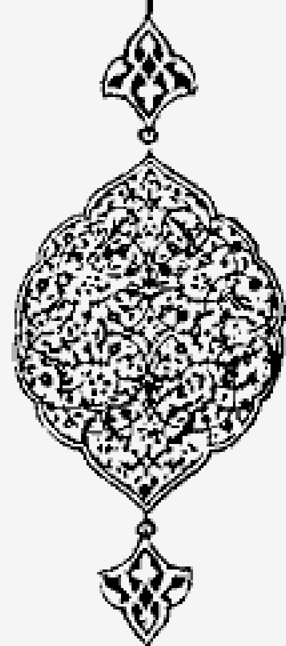
٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الأَنْصارِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قامَ رَجُلٌ بِالْبَصْرَةِ إِلىٰ أَمِيرِ



مؤمن دو جور مؤمن است، یک مؤمنی که به عهد خدا عمل کرده وبه شرط خدا وفا کرده است واین است مورد قول خدا عزّوجل (۲۳ سوره احزاب): «مردانی که عمل کردند بدانچه باخدا در بارهٔ آن عهد بستند» این همان است که هراسهای دنیا ونه هراسهای آخرت بدو نرسد و او است که شفاعت کند ونیازی به شفاعت ندارد ویک مؤمنی که چون زراعت تازه روئیده ولطیف است، گاهی کج می‌شود وگاهی راست وآن است که دچار هراس آخرت می‌شود واین از کسانی نیست که از او شفاعت شود وشفاعت از کسی نکند. [۱٤]

۲ ـ از خضر بن عمرو که شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

مؤمن دو مؤمن است، یک مؤمنی که به هر شرط وقراری که خدا بااو داده عمل کرده است پس آن است که باپیمبران وصدیقان وشهیدان ونیکان است وچه خوب رفیقهائی هستند، اینها این است که شفاعت کند ونیازی به شفاعت ندارد واین از کسانی است که هراسهای دنیا وهراسهای آخرت به او نرسد ومؤمنی که لغزش کرده چون زراعت تازه ولطیف است وهر جور که باد او را سرازیر کند سرازیر می‌شود واین است که هراسهای دنیا وآخرت به او می‌رسد وبرای او شفاعت می‌شود وعاقبتش به خیر است.



۳ ـ از امام باقر (ع)، فرمود:

مردی در بصره خدمت امیر المؤمنین (ع) قیام کرد وگفت: یاامیرالمؤمنین! از اخوان به ما خبر بده، درپاسخ فرمود: برادران دو



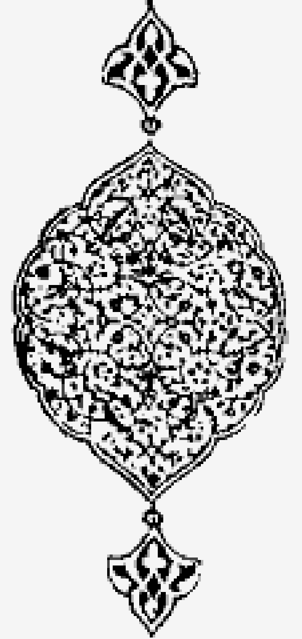
الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ‌السَّلامُ فَقالَ: يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَخْبِرْنا عَنِ الإِخْوانِ.

فَقالَ: الإِخْوانِ صِنْفانِ: إِخْوانُ الثِّقَةِ وَإِخْوانُ الْمُكاشَرَةِ؛ فَأَمّا إِخْوانُ الثِّقَةِ فَهُمُ الْكَفُّ وَالْجَناحُ وَالأَهْلُ وَالْمالُ، فَإِذا كُنْتَ مِنْ أَخِيكَ عَلىٰ حَدِّ الثِّقَةِ فَابْذِلْ لَهُ مالَكَ وَبَدَنَكَ، وَصافِ مَنْ صافاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ، وَاكْتُمْ سِرَّهُ وَعَيْبَهُ وَأَظْهِرْ مِنْهُ الْحُسْنَ؛ وَاعْلَمْ أَيُّها السّائِلُ أَنَّهُمْ أَقَلُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الأَحْمَرِ. وَأَمّا إِخْوانُ الْمُكاشَرَةِ فَإِنَّكَ تُصِيبُ لَذَّتَكَ مِنْهُمْ، فَلا تَقْطَعَنَّ ذٰلِكَ مِنْهُمْ وَلا تَطْلُبَنَّ ماوَراءَ ذٰلِكَ مِنْ ضَمِيرِهِمْ، وَابْذِلْ لَهُمْ مابَذَلُوا لَكَ مِنْ طَلاقَةِ الْوَجْهِ وَحَلاوَةِ اللِّسانِ.

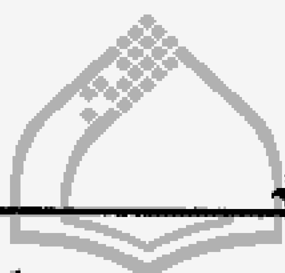
بابُ ماأَخَذَهُ اللهُ عَلَى الْمُؤْمِنِ مِنَ الصَّبْرِ عَلىٰ مايَلْحَقُهُ فِيما ابْتُلِيَ بِهِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ داوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، عَنْ أَبِى عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: أَخَذَ اللهُ مِيثاقَ الْمُؤْمِنِ عَلىٰ أَنْ لاتُصَدَّقَ مَقالَتُهُ وَلا يَنْتَصِفُ مِنْ عَدُوِّهِ وَما مِنْ مُؤْمِنٍ يَشْفِي إِلاّ بِفَضِيحَتِها لِأَنَّ كُلَّ مُؤْمِنٍ مُلْجَمٌ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ



جورند، برادران مورد اعتماد وبرادران خنده‌رو، امّا برادران مورد اعتماد هم آنها دست و بال و اهل و مال هستند وچون تو به برادرِ خود اطمینان و وثوق داری مال و تنت را به او ببخش و باهرکه صفاً دارد صفا کن و باهرکه دشمن است دشمن باش و راز او و عیب او را بپوش و خوبی او را ترویج کن، وبدان ای سوءال کننده که اینان از کبریت احمر کمترند، وأمّا برادران خنده‌رو تو همان لذّتی که از آنها بری، آن را از آنها مبر وبیش از آن هم از آنها مجو وبه آنها بده آنچه را به تو می‌دهند از خوشروئی وشیرین زبانی.



باب اندازهٔ مسؤولیتِ مؤمن برای صبر برگرفتاری خود

۱ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

خدا پیمان از مؤمن برگرفته که گفتارش را باور ندارند و از دشمنِ خود انتقام نجوید، هیچ مؤمنی دلِ خود را شفا نبخشد جز به رسوائی او تمام شود زیرا هر مؤمنی لجام بر زبان دارد. [۱۵]

۲ ـ از رسول خدا(ص) که فرمود:

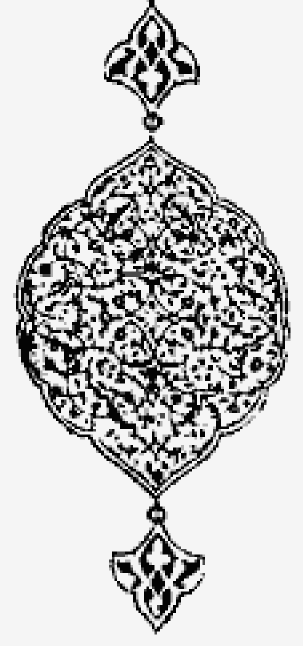
خدا از مؤمن پیمان گرفته برای صبر برچهار بلا که آسانتر



الثُّمالِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى‌اللّٰهُ‌عَلَيْهِ وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ: إِنَّ اللّٰهَ أَخَذَ مِيثاقَ الْمُؤْمِنِ عَلىٰ بَلايا أَرْبَعٍ، أَيْسَرُها عَلَيْهِ مُؤْمِنٌ يَقُولُ بِقَوْلِهِ يَحْسُدُهُ، أَوْ مُنافِقٌ يَقْفُو أَثَرَهُ، أَوْ شَيْطانٌ يُغْوِيهِ، أَوْ كافِرٌ يَرىٰ جِهادَهُ، فَما بَقاءُ الْمُؤْمِنِ بَعْدَ هٰذا.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: ما أَفْلَتَ الْمُؤْمِنُ مِنْ واحِدَةٍ مِنْ ثَلاثٍ وَلَرُبَّما اجْتَمَعَتِ الثَّلاثُ عَلَيْهِ، إِمّا بُغْضُ مَنْ يَكُونُ مَعَهُ فِي الدّارِ، يُغْلِقُ عَلَيْهِ بابَهُ يُؤْذِيهِ، أَوْ جارٌ يُؤْذِيهِ، أَوْ مَنْ فِي طَرِيقِهِ إِلىٰ حَوائِجِهِ يُؤْذِيهِ، وَلَوْ أَنَّ مُؤْمِناً عَلىٰ قُلَّةِ جَبَلٍ لَبَعَثَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ شَيْطاناً يُؤْذِيهِ وَيَجْعَلُ اللّٰهُ لَهُ مِنْ إِيمانِهِ أُنْساً لايَسْتَوْحِشُ مَعَهُ إِلىٰ أَحَدٍ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ داوُدَ بْنِ سِرْحانَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ يَقُولُ: أَرْبَعٌ لايَخْلُو مِنْهُنَّ الْمُؤْمِنُ أَوْ واحِدَةٌ مِنْهُنَّ، مُؤْمِنٌ يَحْسُدُهُ وَهُوَ أَشَدُّهُنَّ عَلَيْهِ، وَمُنافِقٌ يَقْفُو أَثَرَهُ، أَوْ عَدُوٌّ يُجاهِدُهُ، أَوْ شَيْطانٌ يُغْوِيهِ.



٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ عَمّارِ بْنِ مَرْوانَ، عَنْ سَماعَةَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ وَلِيَّهُ فِي الدُّنْيا غَرَضاً لِعَدُوِّهِ.



همه: مؤمنی است هم‌عقیدهٔ او وبه او حسد می‌ورزد یامنافقی که دنبال او را دارد (وبرای عیب‌جوئی و آزارش فرصت‌جوئی می کند) یاشیطانی که او را گمراه می‌سازد یاکافری که رأیش جنگیدن بااو است، پس از این چه از مؤمن می‌ماند؟ (چگونه مؤمن به ایمانش می‌ماند خ ل).

۳ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

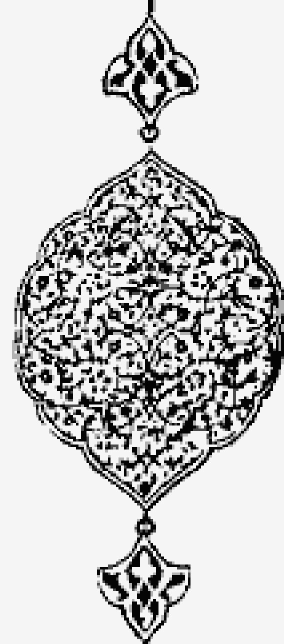
مؤمن نمی‌تواند از یکی از سه‌تا بدر رود، وبسا که هر سه گریبان‌گیرش شوند یاگرفتار دشمنی همسایهٔ خانه‌ای است که درش به روی او بسته می‌شود و او را آزار می‌دهد، یاهمسایهٔ بیرون از خانه که او را آزار می‌دهد یاگرفتار کسی است درمیان هرراه که به دنبال نیازمندی‌های خود می‌رود و او وی را آزار می‌دهد واگر مؤمن در قلّهٔ کوهی باشد، خدا عزّوجل شیطانی گسیل دارد تااو را بیازارد وخدا از ایمان‌وی برای او آرامشی فراهم سازد که باآن به دیگری نپردازد ونهراسَد. [۱۶]

۴ ـ از داود بن سرحان، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

چهار چیز است که مؤمن از همهٔ آنها یایکی از آنها برکنار نیست: مؤمنی که بدو حسد برد و این از همه سخت‌تر است، ومنافقی که دنبال او را دارد، یادشمنی که بااو می‌جنگد، یاشیطانی که او را به گمراهی می کشاند.

۵ ـ امام صادق (ع) فرمود:

راستی که خدا عزوجل دوست‌خود را در دنیا نشانه وهدفِ دشمنِ خود می‌سازد.





٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلانَ قالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه‌السلام فَشَكا إِلَيْهِ رَجُلٌ الْحاجَةَ فَقالَ لَهُ: اصْبِرْ فَإِنَّ اللّٰهَ سَيَجْعَلُ لَكَ فَرَجاً.

قالَ: ثُمَّ سَكَتَ ساعَةً، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الرَّجُلِ فَقالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ سِجْنِ الْكُوفَةِ، كَيْفَ هُوَ؟ فَقالَ: ـ أَصْلَحَكَ اللّٰهُ ـ ضَيِّقٌ مُنْتِنٌ وَأَهْلُهُ بِأَسْوَءِ حالٍ.

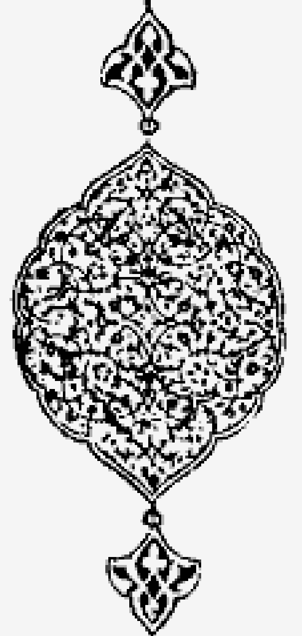
قالَ: فَإِنَّما أَنْتَ فِي السِّجْنِ، فَتُرِيدُ أَنْ تَكُونَ فِيهِ فِي سَعَةٍ؟ أَما عَلِمْتَ أَنَّ الدُّنْيا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ؟.

٧ ـ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ إِبْراهِيمَ الْحَذّاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَغِيرٍ، عَنْ جَدِّهِ شُعَيْبٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عليه‌السلام يَقُولُ: الدُّنْيا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ، فَأَيُّ سِجْنٍ جاءَ مِنْهُ خَيْرٌ؟.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَجّالِ، عَنْ داوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه‌السلام قالَ: الْمُؤْمِنُ مُكَفَّرٌ.

وَفِي رِوايَةٍ أُخرىٰ: وَذٰلِكَ أَنَّ مَعْرُوفَهُ يَصْعَدُ إِلَى اللّٰهِ فَلا يَنْتَشِرُ فِي النّاسِ وَالْكافِرُ مَشْكُورٌ.

٩ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه‌السلام قالَ: ما مِنْ مُؤْمِنٍ إِلّا وَقَدْ



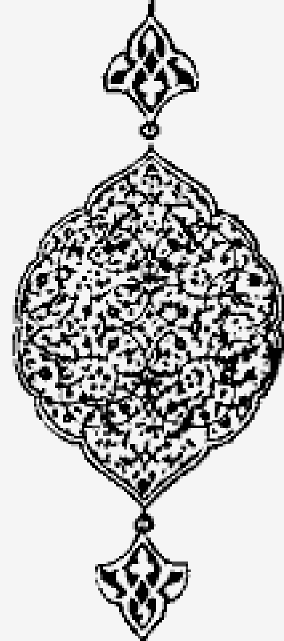


۶ ـ از محمد بن عجلان، گوید: من نزد امام صادق (ع) بودم، مردی از حاجتمندی به آن حضرت شکایت کرد، فرمود به او که: صبر کن، زیرا خدا به زودی به تو گشایش می‌دهد، وسپس خاموش شد، وپس از آن رو بدان مرد کرد وفرمود: بگو بدانم، زندان کوفه چگونه است؟ در پاسخ گفت: اصلحک اللّٰه، تنگ است وبد بو، وزندانیانش به بدترین حالی دچارند، فرمود: همانا تو هم در این زندانِ دنیا گرفتاری ومی‌خواهی در راحت ووسعت باشی، آیا نمی‌دانی که دنیا زندان مؤمن است.



۷ ـ شعیب گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود:
دنیا زندان مؤمن است و کدام زندانی است که خوبی وخوشی دارد؟

۸ ـ امام صادق (ع) فرمود:
مؤمن ناسپاسی می‌شود.
در روایت دیگر است که برای این است که کارِ خوبِ او به درگاه خدا بالا می‌رود ومیان مردم منتشر نمی‌گردد و کافر قدردانی می‌شود. [۱۷]



۹ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:
مؤمنی نباشد جز آنکه خدا به او چهار چیز گمارده است:



وَكَّلَ اللّٰهُ بِهِ أَرْبَعَةً:

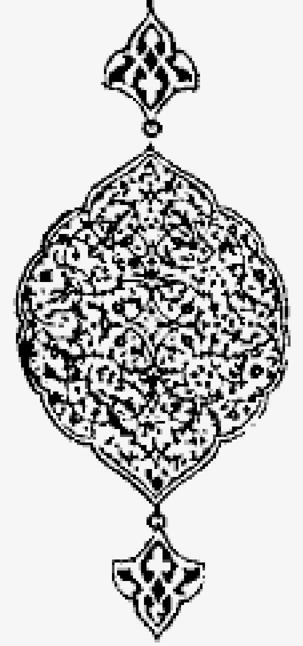
شَيْطاناً يُغْوِيهِ يُرِيدُ أَنْ يُضِلَّهُ، وَكافِراً يَغْتالُهُ، وَمُؤْمِناً يَحْسُدُهُ وَهُوَ أَشَدُّهُمْ عَلَيْهِ، وَمُنافِقاً يَتَتَبَّعُ عَثَراتِهِ.

١٠ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِذا ماتَ الْمُؤْمِنُ خَلّىٰ عَنْ جِيرانِهِ مِنَ الشَّياطِينِ عَدَدَ رَبِيعَةَ وَمُضَرَ، كانُوا مُشْتَغِلِينَ بِهِ.

١١ ـ سَهْلُ بْنُ زِيادٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبارَكِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ما كانَ وَلا يَكُونُ وَلَيْسَ بِكائِنٍ مُؤْمِنٌ إِلّا وَلَهُ جارٌ يُؤْذِيهِ؛ وَلَوْ أَنَّ مُؤْمِناً فِي جَزِيرَةٍ مِنْ جَزائِرِ الْبَحْرِ لَابْتَعَثَ اللّٰهُ لَهُ مَنْ يُؤْذِيهِ.

١٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ما كانَ فِيما مَضىٰ وَلا فِيما بَقِيَ وَلا فِيما أَنْتُمْ فِيهِ مُؤْمِنٌ إِلّا وَلَهُ جارٌ يُؤْذِيهِ.

١٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: ما كانَ وَلا يَكُونُ إِلىٰ أَنْ تَقُومَ السّاعَةُ مُؤْمِنٌ إِلّا وَلَهُ جارٌ يُؤْذِيهِ.





شیطانی که گمراهش کند وخواهد از راه بدرش برد، وکافری که او را برباید، ومؤمنی که به او حسد برد واین از همه سخت‌تر است، ومنافقی که پی‌لغزشهای او می‌گردد.

۱۰ ـ از جابر، گوید: شنیدم امام باقر (ع) می‌فرمود:

چون مؤمنی بمیرد، به اندازهٔ افراد قبیلهٔ (ربیعه) و (مُضَر) شیطان برهمسایه‌های او متوجّه شوند، همهٔ اینها درکار گمراه کردن او بودند. [۱۸]

۱۱ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

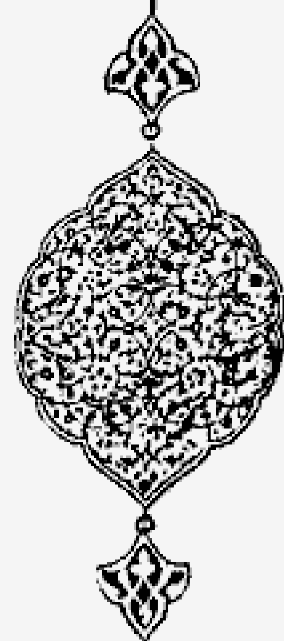
نبوده ونباشد ونخواهد بود مؤمنی جز اینکه همسایه‌ای دارد که آزارش دهد واگر مؤمنی در جزیره‌ای از جزائر دریا باشد، خدا بفرستد کسی را که او را آزار دهد.

۱۲ ـ امام صادق (ع)، فرمود:

درگذشته نبوده ونه درآینده ونه در وضعی که شما دارید، مؤمنی جز اینکه همسایه دارد که او را می‌آزارد.

۱۳ ـ امام صادق (ع)، فرمود:

نبوده و تاقیامت نباشد مؤمنی جز اینکه همسایه‌ای دارد که او را می‌آزارد.





بابُ شِدَّةِ ابْتِلاءِ الْمُؤْمِنِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: إنَّ أَشَدَّ النّاسَ بَلاءً الْأَنْبِياءُ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجّاجِ قالَ: ذُكِرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ الْبَلاءُ وَما يَخُصُّ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الْمُؤْمِنَ، فَقالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَشَدُّ النّاسِ بَلاءً فِي الدُّنْيا؟

فَقالَ: النَّبِيُّونَ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ، وَيُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ بَعْدُ عَلىٰ قَدْرِ إيمانِهِ وَحُسْنِ أَعْمالِهِ، فَمَنْ صَحَّ إيمانُهُ وَحَسُنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلاؤُهُ وَمَنْ سَخُفَ إيمانُهُ وَضَعُفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلاؤُهُ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ عَمّارِ بْنِ مَرْوانَ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحّامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: إنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لَمَعَ عَظِيمِ الْبَلاءِ وَما أَحَبَّ اللّٰهُ قَوْماً إلّا ابْتَلاهُمْ.

۴ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ إسْماعِيلَ، عَنِ

باب سختی بلای مؤمن

۱ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:
به راستی سخت‌ترین مردم دربلاء پیغمبرانند وسپس آن کسانی که پهلوی آنانند، سپس به ترتیب مقام ومنزلتی که نزد خدا دارند. [۱۹]

۲ ـ از عبد الرحمٰن بن حجّاج، گوید: نزد امام صادق (ع) نام بلاء برده شد وآنچه که خدا عزّوجل مؤمن را بدان مخصوص ساخته است، پس فرمود که:
از رسول خدا(ص) پرسیدند از سخت‌ترین مردم از نظر بلاء در دنیا، در پاسخ فرمود: پیغمبرانند، سپس هرکه به آنها بیشتر مانند است به حسب ترتیب، ومؤمن هم بعد از آن به اندازهٔ ایمان وخوبی کردارش گرفتار می‌شود،هرکه ایمانش درست وکردارش خوب است بلای او سخت است وهرکه ایمانش سست وکردارش ناتوان است، گرفتاری او کم است.

۳ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:
راستی مزدِبزرگ بابلای بزرگ است، وخدا مردمی را دوست ندارد جز اینکه آنها را گرفتار کند.

۴ ـ از امام باقر (ع)، فرمود:

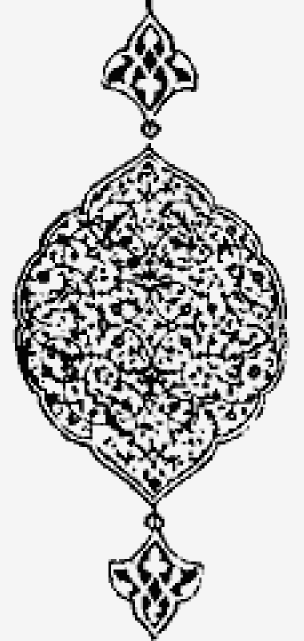


الْفَضْلِ بْنِ شاذانَ، جَمِيعاً عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: أَشَدُّ النّاسِ بَلاءً الْأَنْبِياءُ ثُمَّ الْأَوْصِياءُ ثُمَّ الْأَماثِلُ فَالْأَماثِلُ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئابٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: إِنَّ لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ عِباداً فِي الْأَرْضِ مِنْ خالِصِ عِبادِهِ، ما يُنْزِلُ مِنَ السَّماءِ تُحْفَةً إِلَى الْأَرْضِ إِلّا صَرَفَها عَنْهُمْ إِلىٰ غَيْرِهِمْ وَلا بَلِيَّةً إِلّا صَرَفَها إِلَيْهِمْ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُبَيْدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: ـ وَعِنْدَهُ سَدِيرٌ ـ: إِنَّ اللّٰهَ إِذا أَحَبَّ عَبْداً غَتَّهُ بِالْبَلاءِ غَتّاً وَإِنّا وَإِيّاكُمْ يا سَدِيرُ لَنُصْبِحُ بِهِ وَنُمْسِي.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ عَلاءٍ، عَنْ حَمّادٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: إِنَّ اللّٰهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ إِذا أَحَبَّ عَبْداً غَتَّهُ بِالْبَلاءِ غَتّاً وَثَجَّهُ بِالْبَلاءِ ثَجّاً، فَإِذا دَعاهُ قالَ: لَبَّيْكَ عَبْدِي، لَئِنْ عَجَّلْتُ لَكَ ما سَأَلْتَ إِنِّي عَلىٰ ذٰلِكَ لَقادِرٌ، وَلَئِنِ ادَّخَرْتُ لَكَ فَمَا ادَّخَرْتُ لَكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ.



٨ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ زَيْدٍ

سخت بلاترین مردم پیغمبرانند، سپس اوصیاءاند، سپس هر که به آنها مانندتر است به ترتیب.

۵ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

راستی برای خدا در زمین بنده‌هائی است که زبدهٔ بنده‌های اویند، هیچ تحفه‌ای از آسمان فرود نیاید جز اینکه آن را از آنها منصرف سازد وبه دست دیگران اندازد وهیچ بلائی فرود نیاید جز اینکه آن را بهرهٔ آنها گرداند.

۶ ـ از امام صادق (ع)، سدیر خدمتش بود که فرمود:

راستی خدا چون بنده‌ای را دوست دارد او را خوب در گرداب بِلا فرو برد، و أی سدیر! ما وشماها دربام وشام باآن دم‌سازیم.

۷ ـ از امام باقر (ع) فرمود:

به راستی خدا تبارک وتعالیٰ هرگاه به درگاه او دعا کند، فرماید: لبّیک ای بندهٔمن، اگر آنچه خواهی باشتاب به تو دهم می‌توانم، واگر آن را برای تو پس انداز کنم پس هرچه برایت پس انداز کنم همان برای تو بهتر است.

۸ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:



الزَّرّادِ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى‌اللّٰهُ‌عَلَيْهِ وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ: إِنَّ عَظِيمَ الْبَلاءِ يُكافَأُ بِهِ عَظِيمُ الْجَزاءِ، فَإِذا أَحَبَّ اللّٰهُ عَبْداً ابْتَلاهُ بِعَظِيمِ الْبَلاءِ، فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ عِنْدَ اللّٰهِ الرِّضا، وَمَنْ سَخِطَ الْبَلاءَ فَلَهُ عِنْدَ اللّٰهِ السَّخَطُ.

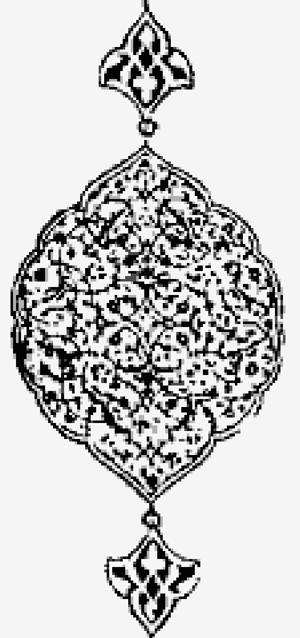
۹ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ الْحُرِّ، عَنْ جابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: إِنَّما يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيا عَلىٰ قَدْرِ دِينِهِ؛ أَوْ قالَ: عَلىٰ حَسَبِ دِينِهِ.

۱۰ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بُهْلُولِ بْنِ مُسْلِمٍ الْعَبْدِيِّ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: إِنَّما الْمُؤْمِنُ بِمَنْزِلَةِ كَفَّةِ الْمِيزانِ، كُلَّما زِيدَ فِي إِيمانِهِ زِيدَ فِي بَلائِهِ.

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ يَقُولُ: الْمُؤْمِنُ لا يَمْضِي عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً إِلّا عَرَضَ لَهُ أَمْرٌ يَحْزُنُهُ، يُذَكَّرُ بِهِ.

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ، ناجِيَةَ قالَ: قُلْتُ لِأَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌السَّلامُ: إِنَّ الْمُغِيرَةَ يَقُولُ:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لا يُبْتَلىٰ بِالْجُذامِ وَلا بِالْبَرَصِ وَلا بِكَذا وَلا بِكَذا؟



رسول خدا(ص) فرموده است: به راستی که بلای بزرگ، اجر بزرگ دارد،وهرگاه خدا بنده‌ای را دوست دارد، بلای بزرگ به او می‌دهد، هرکه خشنود باشد، خدا از او خشنود است وهرکه از بلا خشم گیرد، خدا بر او خشم گیرد.

۹ ـ از امام باقر(ع)، فرمود:

همانا مؤمن در دنیا بلا بیند به اندازه‌ای که دین دارد، یافرمود: برحَسَب آنچه دین دارد.

۱۰ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

همانا مؤمن چون کفّهٔ ترازو است، هرآنچه بر ایمانش افزوده گردد، بربلایش افزوده شود.

۱۱ ـ از محمد بن مسلم، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: بر مؤمن، چهل شب نگذرد جز آنکه مایهٔ غمی برای او فراهم شود، تا یادآوری او باشد.

۱۲ ـ از ناجیه، گفت: به امام باقر(ع) گفتم که: مغیره می گوید (مغیرة بن سعید است که «کشّی» اخبار بسیاری در لعن او روایت کرده است) که: مؤمن به خوره وپیسی وبه چنین وچنان گرفتار نمی‌شود؟ در پاسخ فرمود: راستش این است که او از اصحاب«یس» (یعنی حبیب که داستان او درسورهٔ یس وارد شده) به راستی که او دست‌بریده(چلاق بود خ ل)، امام انگشتانِ خود را برگردانید (به



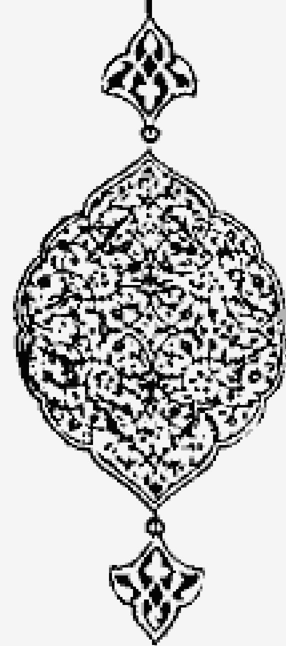
فَقالَ: إنْ كانَ لَغافِلًا عَنْ صاحِبِ ياسِينَ إنَّهُ كانَ مُكَنَّعاً -ثُمَّ رَدَّ أَصابِعَهُ- فَقالَ: كَأَنّي أَنْظُرُ إِلىٰ تَكْنِيعِهِ أَتاهُمْ فَأَنْذَرَهُمْ، ثُمَّ عادَ إِلَيْهِمْ مِنَ الْغَدِ فَقَتَلُوهُ، ثُمَّ قالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُبْتَلىٰ بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَيَمُوتُ بِكُلِّ مِيتَةٍ إِلّا أَنَّـــهُ لايَقْتُلُ نَفْسَهُ.

١٣ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الأَشْعَرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرارَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ لَبِأَفْضَلِ مَكانٍ ـ ثَلاثاً ـ إِنَّهُ لَيَبْتَلِيهِ بِالْبَلاءِ ثُمَّ يَنْزِعُ نَفْسَهُ عُضْواً عُضْواً مِنْ جَسَدِهِ وَهُوَ يَحْمَدُ اللّٰهَ عَلىٰ ذٰلِكَ.

١٤ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً لايَبْلُغُها عَبْدٌ إِلّا بِالإِبْتِلاءِ فِي جَسَدِهِ.

١٥ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الأَشْعَرِيِّ، عَنْ أَبِي يَحْيىٰ الْحَنّاطِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، قالَ: شَكَوْتُ إِلىٰ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ ما أَلْقىٰ مِنَ الأَوْجاعِ ـ وَكانَ مِسْقاماً ـ فَقالَ لِي: ياعَبْدَاللّٰهِ لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ ما لَهُ مِنَ الأَجْرِ فِي المَصائِبِ لَتَمَنّىٰ أَنَّهُ قُرِضَ بِالْمَقارِيضِ.

١٦ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ رِباطٍ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ:





شکل انگشتان چلاق) پس فرمود: گویا نگاه می‌کنم به چلاقی او، آمد و آن مردم را بیم داد، سپس فردا به سوی آنها برگشت و او را کشتند، سپس فرمود:

راستی مؤمن به هربلائی گرفتار شود وبه هرمرگی بمیرد جز اینکه خودکشی نکند. [۲۰]

۱۳ ـ از عبید بن زراره، گوید: از امام صادق (ع) شنیدم تا سه‌بار می‌فرمود:

به راستی مؤمن بهتر مقامی نزد خدا دارد، به راستی که خدا او را مبتلا کند به بلاء سپس تنش را تیکه‌تیکه کند و او خدا را بدان سپاس گوید.

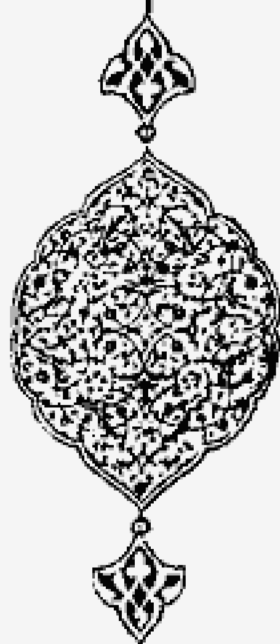


۱۴ ـ از فضیل بن عثمان که امام صادق (ع) فرمود:

به راستی دربهشت مقامی است که هیچ بنده‌ای بدان نرسد جز به وسیلهٔ بلائی که به تن او برسد.

۱۵ ـ از عبدالله بن ابی یعفور، گوید: من از دردها که می‌کشیدم، به امام صادق (ع) شَکْوَتْ کردم ـ او مرد پردردی بود ـ در پاسخ فرمود:

ای عبدالله! اگر مؤمن می‌دانست در مصیبت چه اجری دارد، هرآینه آرزو می‌کرد که بامقراض تیکه‌تیکه شود.



۱۶ ـ از یونس بن رباط، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:



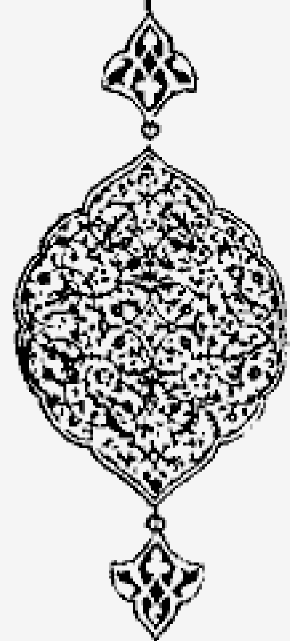
إنَّ أَهْلَ الْحَقِّ لَمْ يَزالُوا مُنْذُ كانُوا فِي شِدَّة، أَما إِنَّ ذٰلِكَ إِلىٰ مُدَّةٍ قَلِيلَةٍ وَعافِيَةٍ طَوِيلَةٍ.

١٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتارِ، عَنْ أَبِي أُسامَةَ عَنْ حُمْرانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ لَيَتَعاهَدُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلاءِ كَما يَتَعاهَدُ الرَّجُلُ أَهْلَهُ بِالْهَدِيَّةِ مِنَ الْغَيْبَةِ وَيَحْمِيهِ الدُّنْيا كَما يَحْمِي الطَّبِيبُ الْمَرِيضَ.

١٨ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيه، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ الْخَثْعَمِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بُهْلُولٍ الْعَبْدِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: لَمْ يُؤْمِنِ اللّٰهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ هَزاهِزِ الدُّنْيا وَلٰكِنَّهُ آمَنَهُ مِنَ الْعَمىٰ فِيها وَالشَّقاءِ فِي الآخِرَةِ.

١٩ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ الصَّحّافِ، عَنْ ذَرِيحٍ الْمُحارِبِي، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ يَقُولُ: إِنِّي لأَكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يُعافىٰ فِي الدُّنْيا فَلايُصِيبَهُ شَيْءٌ مِنَ الْمَصائِبِ.

٢٠ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي داوُدَ الْمُسْتَرِقِّ رَفَعَهُ، قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: دُعِيَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلىٰ طَعامٍ فَلَمّا دَخَلَ مَنْزِلَ الرَّجُلِ نَظَرَ إِلىٰ دُجاجَةٍ فَوْقَ حائِطٍ قَدْ باضَتْ فَتَقَعُ الْبَيْضَةُ عَلىٰ وَتَدٍ فِي





راستی که اهل حق همیشه درسختی بودند تابودند ،هلا که این سختی را مدّتی اندک است ودنبال آن عافیتی طولانی است.

۱۷ ـ از امام باقر (ع)، فرمود:

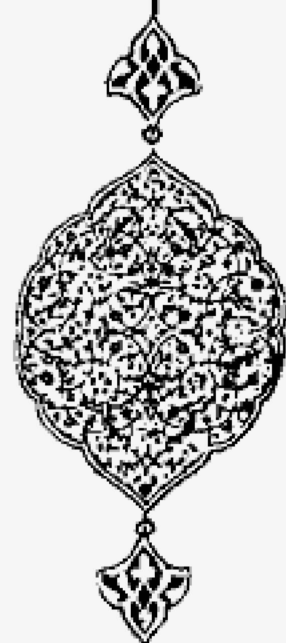
راستی خدا عزّوجل با بلا، از مؤمن، احوال‌پرسی می کند، چنانچه از خانوادهٔ خود در حال غیبت، با هدیه احوال‌پرسی می‌کند، او را از دنیا پرهیز می‌دهد چنانچه پزشک، بیمار را.

۱۸ ـ از محمد بن بهلول عبدی، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

خدا مؤمن را از لرزشهای دنیا در امان قرار نداده، ولی او را از گمراهی وبدبختی آخرت در امانِ خود نهاده. [۲۱]

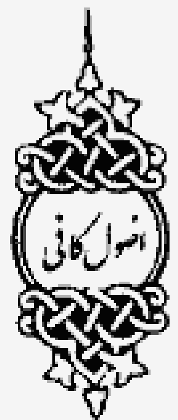
۱۹ ـ از امام صادق (ع)، که علی بن الحسین (ع) می‌فرمود:

به راستی بد دارم برای مرد که دردنیا به عافیت گذراند وهیچ مصیبت نبیند.



۲۰ ـ امام صادق (ع) فرمود:

پیغمبر (ص) برای خوردن طعامی دعوت شد، وچون به منزلِ آن مردِمیزبان درآمد، دید مرغی برسر دیواری تخم کرد وآن تخم برسر میخی افتاد که دردیوار باغی بود وروی آن به جاماند، نه

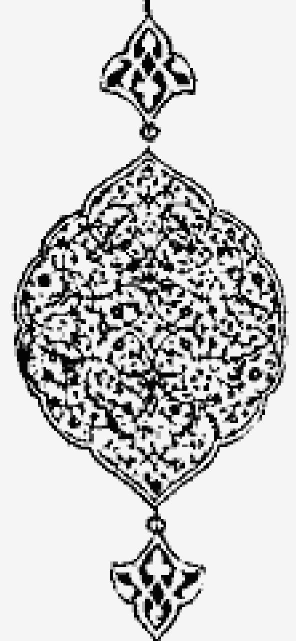


حائِطٍ فَثَبَتَتْ عَلَيْهِ وَلَمْ تَسْقُطْ وَلَمْ تَنْكَسِرْ، فَتَعَجَّبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْها فَقالَ لَهُ الرَّجُلُ: أَعَجِبْتَ مِنْ هٰذِهِ الْبَيْضَةِ؟ فَوَالَّذي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ ما رُزِئْتُ شَيْئاً قَطُّ، [قالَ:] فَنَهَضَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَلَمْ يَأْكُلْ مِنْ طَعامِهِ شَيْئاً وَقالَ: مَنْ لَمْ يُرْزَأْ فَما لِلّٰهِ فيهِ مِنْ حاجَةٍ.

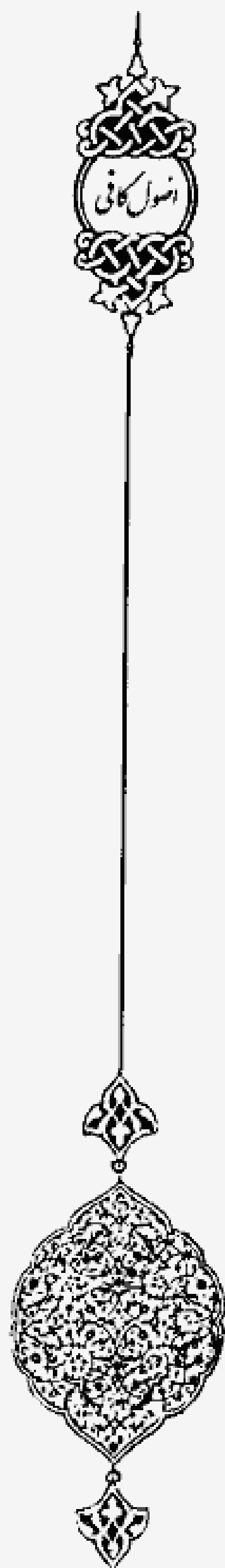
٢١ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبانِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لاٰ حاجَةَ لِلّٰهِ فيمَنْ لَيْسَ لَهُ في مالِهِ وَبَدَنِهِ نَصيبٌ.

٢٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ عُثْمانَ النَّوّاءِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ يَبْتَلِي الْمُؤْمِنَ بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَيُميتُهُ بِكُلِّ ميتَةٍ وَلا يَبْتَليهِ بِذَهابِ عَقْلِهِ، أَما تَرىٰ أَيُّوبَ كَيْفَ سُلِّطَ إِبْليسُ عَلىٰ مالِهِ وَعَلىٰ وَلَدِهِ وَعَلىٰ أَهْلِهِ وَعَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ وَلَمْ يُسَلَّطْ عَلىٰ عَقْلِهِ، تُرِكَ لَهُ لِيُوَحِّدَ اللّٰهَ بِهِ.

٢٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّهُ لَيَكُونُ لِلْعَبْدِ مَنْزِلَةٌ عِنْدَ اللّٰهِ فَما يَنالُها إِلّا بِإِحْدىٰ خَصْلَتَيْنِ إِمّا بِذَهابِ مالِهِ، أَوْ بِبَلِيَّةٍ في جَسَدِهِ.



٢٤ ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ مُثَنَّى الْحَنّاطِ، عَنْ أَبي أُسامَةَ،



افتاد و نشکست، پیغمبر از آن درشگفت شد، آن مردِمیزبان گفت: شما از این تخم مرغ درشگفت شدید، سوگند بدانکه تو را به راستی فرستاده من هرگز زیان وغمی ندیدم، فرمود: پیغمبر(ص) از جابر خاست واز خوراک او چیزی نخورد، فرمود: کسی که زیانی ندیده، خدا را بدو نیازی نیست.

۲۱ ـ از پیغمبر(ص)، فرمود: برای خدا نیازی نیست در کسی که در تن ودارائی او بهره‌ای نباشد(و از آن هیچ نکاهد).

۲۲ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

به راستی خدا عزّوجل مؤمن را به هربلا گرفتار کند وبه هرمرگی بمیراند ولی او را به بی‌خردی ودیوانگی گرفتار نکند، آیا نبینی که خدا چگونه ابلیس را برمال وجان وبرخاندان ایّوب وبر هرچیز او مسلط کرد و او را برخِرد وی چیره نساخت؟ خردش را به او واگذارد تاخدا را باآن بیگانگی بپرستد.

۲۳ ـ امام صادق (ع) فرمود:

راستش این است که بنده، مقامی نزد خدا دارد وبدان نرسد مگر به یکی از دو خصلت: رفتن مالش یابلائی در تنش.

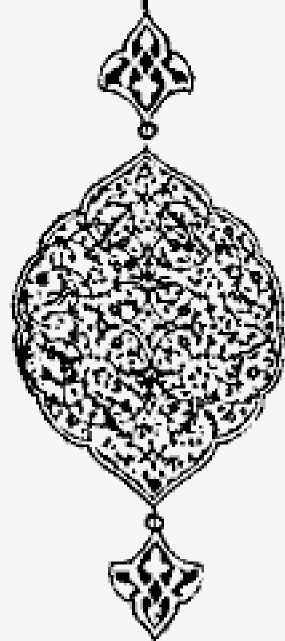
۲۴ ـ امام صادق (ع) فرمود:



عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ لَوْلا أَنْ يَجِدَ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنُ فِي قَلْبِهِ لَعَصَبْتُ رَأْسَ الْكافِرِ بِعِصابَةِ حَدِيدٍ، لايُصَدَّعُ رَأْسُهُ أَبَداً.

۲۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُسْكانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ خامَةِ الزَّرْعِ تَكْفَئُها الرِّياحُ كَذا وَكَذا وَكَذٰلِكَ الْمُؤْمِنُ تَكْفَئُهُ الْأَوْجاعُ وَالْأَمْراضُ، وَمَثَلُ الْمُنافِقِ كَمَثَلِ الْأَرْزَبَةِ الْمُسْتَقِيمَةِ الَّتِي لايُصِيبُها شَيْءٌ حَتّىٰ يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ فَيَقْصِفُهُ قَصْفاً.

۲۶ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ هٰارُونَ بْنِ مَسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْماً لِأَصْحابِهِ: مَلْعُونٌ كُلُّ مالٍ لايُزَكّىٰ، مَلْعُونٌ كُلُّ جَسَدٍ لايُزَكّىٰ وَلَوْ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْماً مَرَّةً، فَقِيلَ: يارَسُولَ اللّٰهِ أَمّا زَكاةُ الْمالِ فَقَدْ عَرَفْناها فَما زَكاةُ الْأَجْسادِ؟ فَقالَ لَهُمْ: أَنْ تُصابَ بِآفَةٍ، قالَ: فَتَغَيَّرَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ سَمِعُوا ذٰلِكَ مِنْهُ، فَلَمّا رَآهُمْ قَدْ تَغَيَّرَتْ أَلْوانُهُمْ قالَ لَهُمْ: أَتَدْرُونَ ماعَنَيْتُ بِقَوْلِي؟ قالُوا: لا يارَسُولَ اللّٰهِ، قالَ: بَلىٰ، الرَّجُلُ يُخْدَشُ الْخَدْشَةَ وَيُنْكَبُ النَّكْبَةَ وَيُعْثَرُ الْعَثْرَةَ وَيُمْرَضُ الْمَرْضَةَ وَيُشاكُ الشَّوْكَةَ وَما أَشْبَهَ هٰذا حَتّىٰ ذَكَرَ فِي حَدِيثِهِ إِخْتِلاجَ الْعَيْنِ.

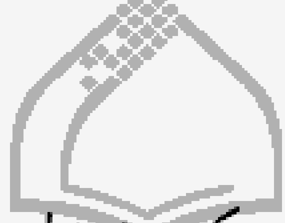




خدا عزوجل فرماید: اگر نبود که بندهٔ مؤمنم دل آزرده می‌شد، سر کافر را با دستمالی آهنین می‌بستم که هرگز درد نگیرد.

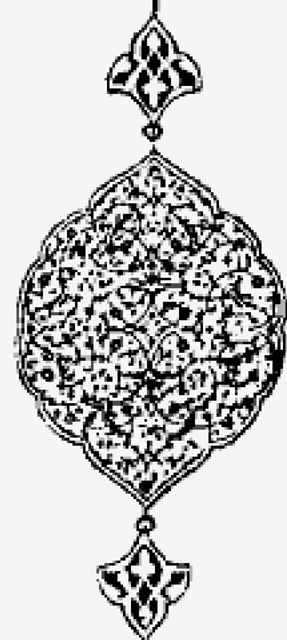
۲۵ ـ رسول خدا(ص) فرموده:

نمونهٔ مؤمن چون زرع تازه ولطیف است که بادهای چنین وچنان او را پرورش دهند وهمچنین مؤمن را دردها وبیماریها پرورش دهند، ونمونهٔ منافق چون عصای آهنینِ راستی است که آسیبی بدان نرسد تامرگش فرا رسد و آن را یک باره خُرد کند.



۲۶ ـ از رسول خدا(ص) که یک روز به اصحابش فرمود:

ملعون است هرمالی که زکوة داده نشود، ملعون است هر تنی که زکوة داده نشود وگرچه در هرچهل روز یک‌بار باشد، عرض شد: یارسول اللّٰه! زکوة مال را به خوبی شناختیم ودانستیم، زکوة تنها چیست؟ به آنها فرمود به اینکه: آفتی بیند، (راوی) گوید: روی کسانی که این سخن را شنیدند دیگرگون شد، چون پیغمبر(ص) دید که رنگ آنها پرید، به آنها فرمود: می‌دانید مقصودم از این گفته‌ام چه‌بود؟ عرض کردند: نه یارسول اللّٰه، فرمود: آری! بسا که مرد، خراشی بیند یاپایش بلغزد یاپایش برخورد ویاناخوشی کوچکی پیدا کند یاخاری به تنِ او خلد وآنچه بدینها ماند، تادر حدیثِ خود، ورزیدن رگِ چشم را هم یادآور شد.

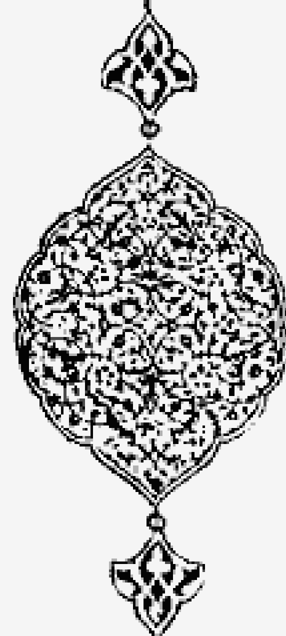




٢٧ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قالَ: سَأَلْتُ أَباعَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَيُبْتَلِي الْمُؤْمِنُ بِالْجُذامِ وَالْبَرَصِ وَأَشْباهِ هٰذا؟ قالَ: فَقالَ: وَهَلْ كُتِبَ الْبَلاءُ إِلاّ عَلَى الْمُؤْمِنِ.

٢٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَمَّنْ رَواهُ، عَنِ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَكْرُمُ عَلَى اللّٰهِ حَتّىٰ لَوْ سَأَلَهُ الْجَنَّةَ بِما فِيها أَعْطاهُ ذٰلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ مُلْكِهِ شَيْئاً وَإِنَّ الْكافِرَ لَيَهُونُ عَلَى اللّٰهِ حَتّىٰ لَوْ سَأَلَهُ الدُّنْيا بِما فِيها أَعْطاهُ ذٰلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ مُلْكِهِ شَيْئاً.

وَإِنَّ اللّٰهَ لَيَتَعاهَدُ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلاءِ كَما يَتَعاهَدُ الْغائِبُ أَهْلَهُ بِالطُّرَفِ وَإِنَّهُ لَيَحْمِيهِ الدُّنْيا كَما يَحْمِي الطَّبِيبُ الْمَرِيضَ.



٢٩ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ سَماعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ فِي كِتابِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّ أَشَدَّ النّاسِ بَلاءً النَّبِيُّونَ، ثُمَّ الْوَصِيُّونَ، ثُمَّ الأَمْثَلُ فَالأَمْثَلُ، وَإِنَّما يُبْتَلَي الْمُؤْمِنُ عَلىٰ قَدْرِ أَعْمالِهِ الْحَسَنَةِ، فَمَنْ صَحَّ دِينُهُ وَحَسُنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلاؤُهُ، وَذٰلِكَ أَنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَجْعَلِ الدُّنْيا ثَواباً لِمُؤْمِنٍ وَلاعُقُوبَةً لِكافِرٍ، وَمَنْ سَخُفَ دِينُهُ وَضَعُفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلاؤُهُ، وَإِنَّ الْبَلاءَ أَسْرَعُ إِلَى الْمُؤْمِنِ التَّقِيِّ مِنَ الْمَطَرِ إِلىٰ قَرارِ الأَرْضِ.



۲۷ ـ از ابن بکیر، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم، مؤمن به خوره وپیسی ومانند آنها گرفتار می‌شود؟ گوید: فرمود:

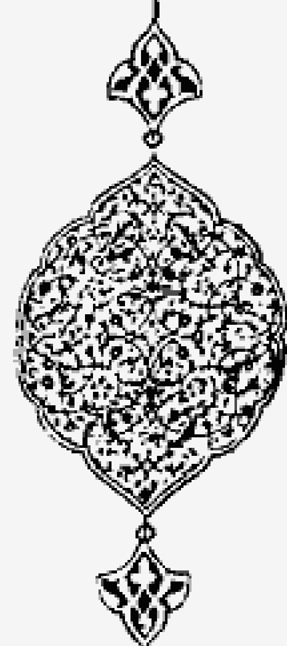
آیا بلا جز به مؤمن نوشته شده است؟

۲۸ ـ امام صادق (ع) فرمود:

راستی مؤمن نزد خدا ارجمند و گرامی شود تابه جائی که اگر بهشت را از خدا خواهد به وی ارزانی دارد بی‌آنکه از ملکش چیزی کاسته شود، و راستی کافر نزد خدا خوار و بی‌مقدار می‌شود تاآنجا که اگر همهٔ دنیا را خواهد باآنچه درآن است به وی بدهد بی‌آنکه از ملکش چیزی کاسته شود، راستی که خدا بندهٔ مؤمن خود را با بلا و گرفتاری، احوال‌پرسی می‌کند چنانچه مرد غایب و مسافر با فرستادن طرفه‌ها و چیزهای خوب و تازه از خاندان‌خود احوال‌پرسی می‌کند و راستش این است که او را از دنیا پرهیز می‌دهد چنانچه پزشک، بیمار را.

۲۹ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

در کتاب علی(ع) است: راستی سخت‌ترین مردم در بلاکشیدن پیغمبرانند وسپس اوصیاءاند سپس مانندتر مردم به آنها به ترتیب وهمانا مؤمن به اندازهٔ کارهای خوب خود گرفتار می‌شود، هرکه دینش درست است وعملش خوب است بلایش سخت است واین برای آن است که خدا عزوجل دنیا را ثواب مؤمن نساخته ونه عقوبت وکیفر برای کافر، وهرکه دینش نادرست وعملش سست است بلایش کم است وراستی که بلا به مؤمن پرهیزکار شتابنده‌تر است از باران به گودی زمین.





۳۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمّارٍ قالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّهِ عَلَيْهِ السَّلامُ:

إِنَّ هٰذا الَّذِي ظَهَرَ بِوَجْهِي يَزْعَمُ النّاسُ أَنَّ اللّهَ لَمْ يَبْتَلِ بِهِ عَبْداً لَهُ فِيهِ حاجَةٌ.

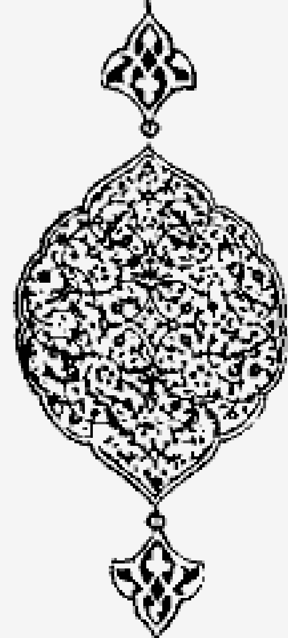
قالَ: فَقالَ لِي:

لَقَدْ كانَ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ مُكَنَّعُ الأَصابِعِ، فَكانَ يَقُولُ هٰكَذا ـ وَيَمُدُّ يَدَيْهِ ـ وَيَقُولُ: ((ياقَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ)).

ثُمَّ قالَ لِي:

إِذا كانَ الثُّلُثُ الأَخِيرُ مِنَ اللَّيْلِ فِي أَوَّلِهِ، فَتَوَضَّأْ وَقُمْ إِلىٰ صَلاتِكَ الَّتِي تُصَلِّيها فِي السَّجْدَةِ الأَخِيرَةِ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ الأُولَيَيْنِ فَقُلْ وَأَنْتَ ساجِدٌ:

((يا عَلِيُّ يا عَظِيمُ، يا رَحْمٰنُ يا رَحِيمُ، يا سامِعَ الدَّعَواتِ، يا مُعْطِيَ الْخَيْراتِ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْطِنِي مِنَ الدُّنْيا وَالآخِرَةِ ما أَنْتَ أَهْلُهُ وَاذْهَبْ عَنِّي بِهٰذا الْوَجَعِ ـ وَتُسَمِّيهِ ـ فَإِنَّهُ قَدْ غاظَنِي وَأَحْزَنَنِي)) وَأَلِحَّ فِي الدُّعاءِ.



۳۰ ـ از یونس بن عمّار، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: این دری که به چهرهٔ من عیان شده است پندارند خدا بنده‌ای را که به او حاجتی وتوجّهی دارد بدان گرفتار نکند (آثاری که برچهرهٔ او عیان شده پیسی بوده ومحتمل است که خوره بوده است ـ از مجلسی ره).

گوید: در پاسخ من فرمود: هرآینه مؤمنِ آل فرعون انگشت بریده بوده (از انگشتان خود چلاق بوده خ ل) وَشیوه‌اش بوده که چنین می‌گفته ودستهای خود را دراز می‌کرد ومی‌گفت: ای مردم! از رسولانِ خدا پیروی کنید، سپس به من فرمود: چون یک سوّم آخر شب شوَد، درآغاز آن وضوء ساز وبرخیز نمازی را که می‌خواندی بخوان (یعنی نمازشب‌معمولی خود را) چون در سجدهٔ دوّم رکعت اوّل باشی، در حال بگوَ:

ای علي ای عظیم ای رحمن و ای رحیم ای شنونده دعاها ای بخشندهٔ خیرات، رحمت فرست بر محمد وآل محمد وبه من خیرِدنیا وآخرت را عطا کن آنچه را که تو خود اهل آنی، وبدیهای دَنیا وآخرت را از من بگردان که تو خود اهل آنی واین درد را از من ببر (نام آن درد را به زبان آور) زیرا مرا خشمگین نموده وغمنده ساخته است.

وبسیار در دعا اصرار کن، گوید: من هنوز به کوفه نرسیده بودم که خدا همهٔ آن درد را از من به کلّی برد وبهبودی یافتم. [۲۲]



بابُ فَضلِ فُقَراءِ الْمُسْلِمِينَ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانَ، عَنْ الْعَلاءِ، عَن ابْنِ أبِي يَعْفُورَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إنَّ فُقَراءَ الْمُسْلِمِينَ يَتَقَلَّبُونَ فِي رِياضِ الْجَنَّةِ قَبْلَ أَغْنِيائِهِمْ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفاً، ثُمَّ قالَ: سَأَضْرِبُ لَكَ مَثَلَ ذٰلِكَ، إنَّما مَثَلُ ذٰلِكَ مَثَلُ سَفِينَتَيْنِ مُرَّ بِهِما عَلىٰ عاشِرٍ فَنَظَرَ فِي إحْداهُما فَلَمْ يَرَ فِيها شَيْئاً، فَقالَ: أَسْرِبُوها، وَنَظَرَ فِي [الأُ]خْرىٰ فَإذا هِيَ مَوْقُورَةٌ فَقالَ: احْبِسُوها.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سُعْدانَ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: الْمَصائِبُ مِنَحٌ مِنَ اللّٰهِ وَالْفَقْرُ مَخْزُونٌ عِنْدَ اللّٰهِ.

٣ ـ وَعَنْهُ رَفَعَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يا عَلِيُّ إنَّ اللّٰهَ جَعَلَ الْفَقْرَ أَمانَةً عِنْدَ خَلْقِهِ، فَمَنْ سَتَرَهُ أَعْطاهُ اللّٰهُ مِثْلَ أَجْرِ الصائِمِ الْقائِمِ، وَمَنْ أَفْشاهُ إلىٰ مَنْ يَقْدِرُ عَلىٰ قَضاءِ حاجَتِهِ فَلَمْ يَفْعَلْ فَقَدْ قَتَلَهُ، أَما إنَّهُ ما قَتَلَهُ بِسَيْفٍ وَلا رُمْحٍ وَلٰكِنَّهُ قَتَلَهُ بِما نَكىٰ مِنْ قَلْبِهِ.



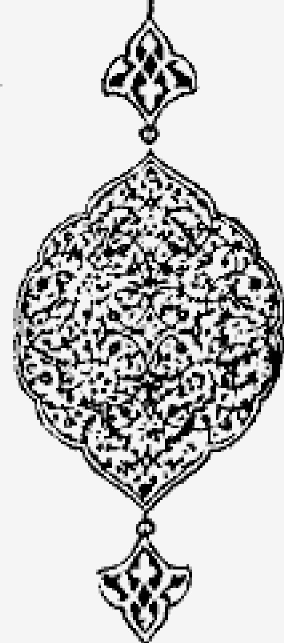
باب فضل فقراء مسلمانان

۱ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

راستی فقیرهای مسلمان چهل پائیز پیش از توانگران مسلمان در بستانهای بهشت می‌غلطند، سپس فرمود: من برای تو مثلی می‌زنم، مثلش این است که دو کشتی بر گمرکچی گذر کنند، دریکی نگاه کند وچیزی درآن نیست، گوید: آن را رها کنید تابرود ودر دیگری نگاه کند وبنگرد که پر از بار است، گوید: آن را نگهدارید. [۲۳]

۲ ـ امام صادق (ع) فرمود:

مصائب بخششهای خدایند وفقر گنجینهٔ خدا است.



۳ ـ امام صادق (ع) فرمود که رسول خدا(ص) فرموده:

ای علی! راستی که خدا فقر را به خلق خود سپرده وهرکه آن را نهان دارد، خدا به اندازهٔ ثواب روزه‌دار شب‌زنده‌دار به او بدهد، وهرکه آن را فاش سازد نزد کسی که بر روا کردن حاجت او توانا است وآن را روا نکند، او را کشته است، هلا باتیغ ونیزه او را نکشته ولی بازخمی که به دل آن حاجتمند زده، او را کشته است.



٤ ـ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ داوُدَ الحَذّاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَغِيرٍ، عَنْ جَدِّهِ شُعَيْبٍ، عَنْ مُفَضَّلٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: كُلَّما ازْدادَ الْعَبْدُ إيماناً ازْدادَ ضِيقاً فِي مَعِيشَتِهِ.

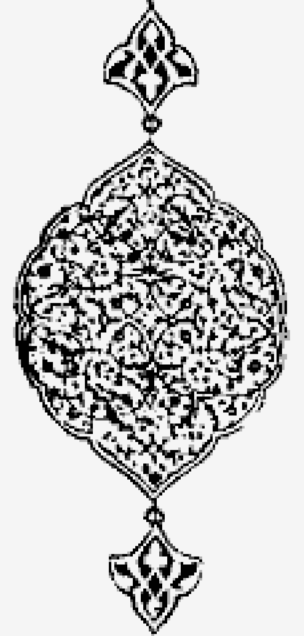
٥ ـ وَبِإسْنادِهِ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: لَوْلا إلْحاحُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى اللّٰهِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ لَنَقَلَهُمْ مِنَ الْحالِ الَّتِي هُمْ فِيها إلىٰ حالٍ أَضْيَقَ مِنْها.

٦ ـ عَنْهُ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، رَفَعَهُ، قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ:

ما أُعْطِيَ عَبْدٌ مِنَ الدُّنْيا إلّا اعْتِباراً وَمازُوِيَ عَنْهُ إلّا اخْتِباراً.

٧ ـ عَنْهُ، عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ وَأَبِي إسْحاقَ الْخَفّافِ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: لَيْسَ لِمُصاصِ شِيعَتِنا فِي دَوْلَةِ الْباطِلِ إلّا الْقُوتُ، شَرِّقُوا إنْ شِئْتُمْ أَوْ غَرِّبُوا لَنْ تُرْزَقُوا إلّا الْقُوتَ.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الأَشْعَرِيِّ، عَنْ بَعْضِ مَشايِخِهِ، عَنْ إدْرِيسَ بْنِ عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يا عَلِيُّ الْحاجَةُ أَمانَةُ اللّٰهِ عِنْدَ خَلْقِهِ فَمَنْ كَتَمَها عَلىٰ نَفْسِهِ أَعْطاهُ اللّٰهُ ثَوابَ مَنْ صَلّىٰ، وَمَنْ كَشَفَها إلىٰ مَنْ يَقْدِرُ أَنْ يُفَرِّجَ عَنْهُ وَلَمْ يَفْعَلْ فَقَدْ قَتَلَهُ، أَما إنَّهُ لَمْ يَقْتُلْهُ بِسَيْفٍ وَلا سِنانٍ وَلا سَهْمٍ وَلٰكِنْ قَتَلَهُ بِما نَكىٰ مِنْ قَلْبِهِ.





۴ ـ امام صادق (ع) فرمود:

هر آنچه ایمانِ بنده فزاید، تنگی معیشت او بدان بیشتر گردد. [۲۴]

۵ ـ امام صادق (ع) فرمود:

اگر اصرار ومطالبهٔ پیوستهٔ مؤمنان نبود به درگاه خدا برای طلب روزی، از این حال فقر هم که دارند، خدا آنها را به وضع بدتری منتقل می‌کرد.

۶ ـ امام صادق (ع) فرمود:

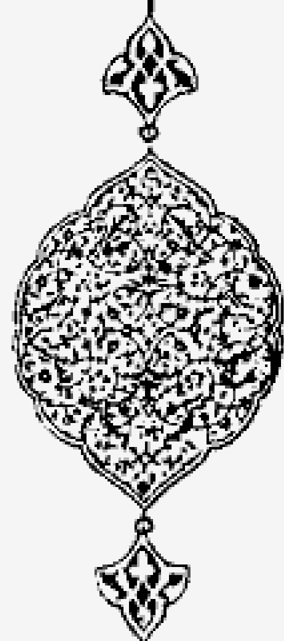
به هیچ بنده‌ای چیزی از دنیا داده نشده جز برای عبرت گرفتن، و از بنده‌ای چیزی دریغ نشده جز برای آزمودن.

۷ ـ امام صادق (ع) فرمود:

شیعه‌های پاک ما در دولت باطل جز قوت بهره‌ای ندارند، به مشرق بروید یابه مغرب هرگز جز قوت روزی به دست نیارید.

۸ ـ امام صادق (ع) فرمود که: پیغمبر (ص) فرموده:

ای علی! حاجت سپردهٔ خدا است نزد خلقش، هرکه آن را پیشِ خود نهان سازد و باآن بسازد، خدایش ثواب نمازگذار دهد که آن را نزد کسی برد واظهار کند که بر روا کردن آن توانا است وآن را راو نکند، او را کشته باشد، هلا او را باتیغ ونیزه نکشته ولی به زخمی که بردل او زده است او را کشته.

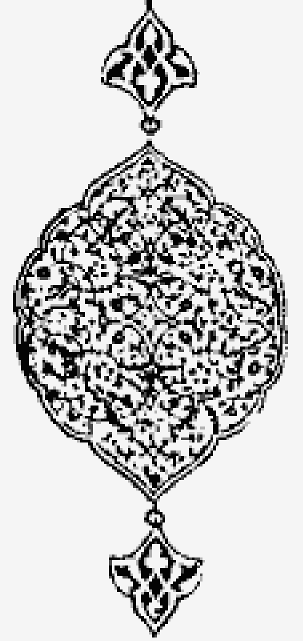




٩ ـ وَعَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَعْدانَ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ يَلْتَفِتُ يَوْمَ الْقِيامَةِ إِلىٰ فُقَراءِ الْمُؤْمِنِينَ شَبِيهاً بِالْمُعْتَذِرِ إِلَيْهِمْ فَيَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلالِي ما أَفْقَرْتُكُمْ فِي الدُّنْيا مِنْ هَوانٍ بِكُمْ عَلَيَّ وَلَتَرَوُنَّ ما أَصْنَعُ بِكُمُ الْيَوْمَ، فَمَنْ زَوَّدَ أَحَداً مِنْكُمْ فِي دارِ الدُّنْيا مَعْرُوفاً فَخُذُوا بِيَدِهِ فَأَدْخِلُوهُ الْجَنَّةَ، قالَ: فَيَقُولُ رَجُلٌ مِنْهُمْ: يارَبِّ إِنَّ أَهْلَ الدُّنْيا تَنافَسُوا فِي دُنْياهُمْ فَنَكَحُوا النِّساءَ ولَبِسُوا الثِّيابَ اللَّيِّنَةَ وَأَكَلُوا الطَّعامَ وَسَكَنُوا الدُّورَ وَرَكِبُوا الْمَشْهُورَ مِنَ الدَّوابِّ فَأَعْطِنِي مِثْلَ ما أَعْطَيْتَهُم، فَيَقُولُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ: لَكَ وَلِكُلِّ عَبْدٍ مِنْكُمْ مِثْلُ ما أَعْطَيْتُ أَهْلَ الدُّنْيا مُنْذُ كانَتِ الدُّنْيا إِلىٰ أَنْ انْقَضَتِ الدُّنْيا سَبْعُونَ ضِعْفاً.

١٠ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ سَهْلٍ وَإِسْماعِيلَ بْنِ عَبّادٍ، جَمِيعاً يَرْفَعانِهِ إِلىٰ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ما كانَ مِنْ وُلْدِ آدَمَ مُؤْمِنٌ إِلّا فَقِيراً وَلا كافِراً إِلّا غَنِيّاً حَتّىٰ جاءَ إِبْراهِيمُ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ: ((رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا)) فَصَيَّرَ اللّٰهُ فِي هٰؤُلاءِ أَمْوالاً وَحاجَةً وَفِي هٰؤُلاءِ أَمْوالاً وَحاجَةً.

١١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: جاءَ رَجُلٌ مُوسِرٌ إِلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَقِيُّ الثَّوْبِ، فَجَلَسَ



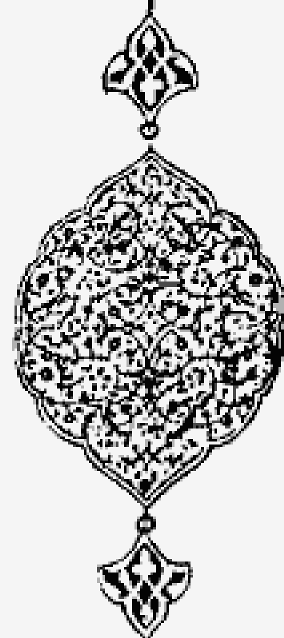


۹ ـ امام صادق (ع) فرمود:

به راستی خدا عزوجل روز قیامت به فقرا و مسلمانان توجّه نماید به مانند یک عذرخواه و می‌فرماید: به عزّت وجلالم سوگند، من برای خوار داشتن شما در دنیا ندارتان نکردم وهرآینه امروز خواهید دید که باشما چه می‌کنم ،هرکه در دار دنیا احسانی به شما کرده است، دست او را بگیرید و او را به بهشت برید، فرمود که: یکی از آنها گوید: پروردگارا! دنیاداران برخود رقابتها وخوشیها کردند، وزنان را نکاح کردند وجامه‌های نرم پوشیدند وخوراک‌ها خوردند وبه کاخها نشستند ومرکبهای مشهور را سوار شدند، به من هم بده مانند آنچه به آنها دادی، خدا تبارک وتعالیٰ می‌فرماید: برای تو وهریک از شما بنده‌ها است، مانند هرآنچه به همهٔ اهل دنیا دادم از روزی که دنیا بوده تاروزی که به پایان رسیده هفتاد برابر.

۱۰ ـ امام صادق (ع) فرمود:

هیچ آدمی‌زاده مؤمنی نبود جز اینکه فقیر بود وهیچ آدمی‌زاده کافر نبود جز اینکه توانگر بود تاابراهیم(ع) آمد وعرض کرد(در سورهٔ ممتحنه است): «پروردگارما ما را وسیلهٔ آزمایش آن کسانی که کافرند مساز» پس خدا در اینان اموال وحاجت مقرر داشت ودر آنان هم اموال وحاجت مقرر داشت.



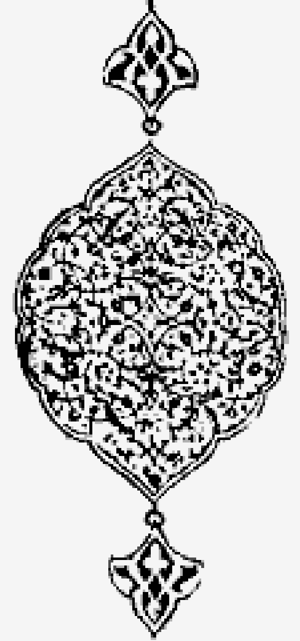
۱۱ ـ امام صادق (ع) فرمود:

مرد توانگری نزد رسول خدا(ص) آمد که جامهٔ پاکیزه‌ای داشت وخدمت رسول خدا(ص) نشست، ومرد نداری آمد که جامهٔ



إلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَجاءَ رَجُلٌ مُعْسِرٌ دَرِنُ الثَّوْبِ فَجَلَسَ إلىٰ جَنْبِ الْمُوسِرِ، فَقَبَضَ الْمُوسِرُ ثِيابَهُ مِنْ تَحْتِ فَخِذَيْهِ فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَخِفْتَ أَنْ يَمَسَّكَ مِنْ فَقْرِهِ شَيْءٌ؟ قالَ: لا، قالَ: فَخِفْتَ أَنْ يُصِيبَهُ مِنْ غِناكَ شَيْءٌ؟ قالَ: لا، قالَ: قالَ فَخِفْتَ أَنْ يُوَسِّخَ ثِيابَكَ؟ قالَ: لا، قالَ: فَما حَمَلَكَ عَلىٰ ما صَنَعْتَ؟ فَقالَ: يارَسُولَ اللّٰهِ إِنَّ لِي قَرِيناً يُزَيِّنُ لِي كُلَّ قَبِيحٍ وَيُقَبِّحُ لِي كُلَّ حَسَنٍ، وَقَدْ جَعَلْتُ لَهُ نِصْفَ مالي، فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِلْمُعْسِرِ: أَتَقْبَلُ؟ قالَ: لا، فَقالَ لَهُ الرَّجُلُ: وَلِمَ؟ قالَ: أَخافُ أَنْ يَدْخُلَنِي ما دَخَلَكَ.

١٢ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقاسانِيِّ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ داوُدَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِياثٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: فِي مُناجاةِ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ: يامُوسىٰ إذا رَأَيْتَ الْفَقْرَ مُقْبِلاً فَقُلْ: مَرْحَباً بِشِعارِ الصّالِحِينَ، وَإِذا رَأَيْتَ الْغِنىٰ مُقْبِلاً فَقُلْ: ذَنْبٌ عُجِّلَتْ عُقُوبَتُهُ.



١٣ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: طُوبىٰ لِلْمَساكِينَ بِالصَّبْرِ وَهُمُ الَّذِينَ يَرَوْنَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَالأَرْضِ.

١٤ـ وَبِإِسْنادِهِ قالَ: قالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يامَعْشَرَ الْمَساكِينَ طِيبُوا نَفْساً وَأَعْطُوا اللّٰهَ الرِّضا مِنْ قُلُوبِكُمْ يُثِبْكُمُ اللّٰهُ

چرکینی داشت وپهلوی آن توانگر نشست، وآن توانگر جامهٔ خود را از زیر زانوهای او جمع کرد، رسول خدا(ص) به او فرمود: ترسیدی از فقر او چیزی به تو بچسبد؟ گفت: نه، فرمود: ترسیدی از دارائی تو چیزی به او بچسبد؟ گفت: نه، فرمود: ترسیدی جامهٔتو چرکین شود؟ گفت: نه، فرمود: پس چه تو را واداشت که این کار را کردی؟ در پاسخ گفت: یارسول اللّٰه! به راستی مرا هم‌نشینی است که هرزشتی را برای من آرایش می‌دهد وهرزیبائی را برای من زشت می‌نماید، من نیمی از هرچه دارم به او دادم، پس رسول خدا(ص) به آن مردِندار فرمود: آیا می‌پذیری؟ گفت:نه، آن مرد گفت: برای چه؟ درپاسخ گفت: می‌ترسم دردل من درآید آنچه دردل تو درآمده است.

۱۲ ـ فرمود(ع): در مناجات موسیٰ است که:

ای موسیٰ! هرگاه دیدی فقر روی آورده بگو: مرحبا به شعار صالحان، وهرگاه دیدی توانگری آورده، بگو: گناهی است که کیفر آن شتافته است.

۱۳ ـ امام صادق (ع) فرمود: پیغمبر(ص) فرموده است:

خوشا برمستمندان از شکیبائی و هم آنهایند که ملکوت آسمان‌ها وزمین را معاینه کنند. [۲۵]

۱۴ ـ پیغمبر(ص) فرمود:

ای تودهٔ مستمندان! پاکدل باشید وبه جان از خدا رضایت

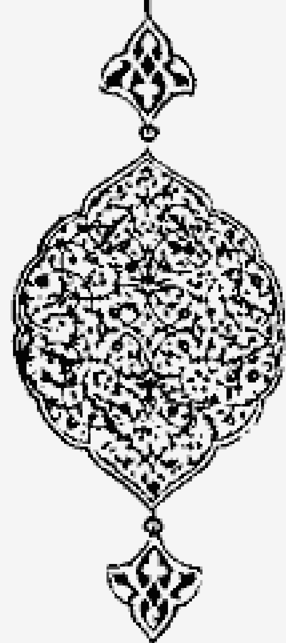


عَزَّوَجَلَّ عَلىٰ فَقْرِكُمْ، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَلا ثَوابَ لَكُمْ.

١٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ عِيسىٰ الْفَرّاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِذا كانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ أَمَرَ اللّٰهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ مُنادِياً يُنادِي بَيْنَ يَدَيْهِ: أَيْنَ الْفُقَراءُ؟ فَيَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النّاسِ كَثِيرٌ، فَيَقُولُ: عِبادِي؟ فَيَقُولُونَ: لَبَّيْكَ رَبَّنا، فَيَقُولَ: إِنِّي لَمْ أُفْقِرْكُمْ لِهَوانٍ بِكُمْ عَلَيَّ وَلٰكِنِّي إِنَّما اخْتَرْتُكُمْ لِمِثْلِ هٰذا الْيَومِ، تَصَفَّحُوا وُجُوهَ النّاسِ فَمَنْ صَنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفاً لَمْ يَصْنَعْهُ إِلّا فِيَّ فَكافُوهُ عَنِّي بِالْجَنَّةِ.

١٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِبْراهِيمَ الْحَذّاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَغِيرٍ، عَنْ جَدِّهِ شُعَيْبٍ، عَنْ مُفَضَّلٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ لَوْلا إِلْحاحُ هٰذِهِ الشِّيعَةِ عَلىٰ اللّٰهِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ لَنَقَلَهُمْ مِنَ الْحالِ الَّتِي هُمْ فِيها إِلىٰ ماهُوَ أَضْيَقُ مِنْها.

١٧ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ كَثِيرٍ الْخَزّازِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ لِي: أَما تَدْخُلُ السُّوقَ؟ أَما تَرىٰ الْفاكِهَةَ تُباعُ؟ وَالشَّيْءَ مِمّا تَشْتَهِيهِ؟ فَقُلْتُ: بَلىٰ، فَقالَ: أَما إِنَّ لَكَ بِكُلِّ ماتَراهُ فَلاتَقْدِرُ عَلىٰ شِرائِهِ، حَسَنَةً.



١٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَفّانَ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي



دهید تا خدا برفقرتان جزا دهد و گرنه پاداشی ندارید.

۱۵ ـ از امام باقر (ع)، فرمود:

هر گاه روز رستاخیز شود، خدا تبارک وتعالیٰ فرماید تا یک جارچی برابر او جار کشد: فقیرها کجایند؟ گروه بسیاری از مردم بپاخیزند، پس خدا می‌فرماید: ای بندگانم! گویند: لبیک ای پروردگارما، پس خدا می‌فرماید: من شما را فقیر نکردم برای آنکه شما را نزدِ خود خوار شمردم ولی شما را برگزیدم برای چنین روزی، شما به چهرهٔ مردم محشر خوب نگاه کنید وروی همه را بازرسی کنید، هرکه به شما احسانی کرده که آن را جز برای رضای من نکرده است، به او از طرف من بهشت عوض بدهید.

۱۶ ـ از مفضل که امام صادق (ع) فرمود:

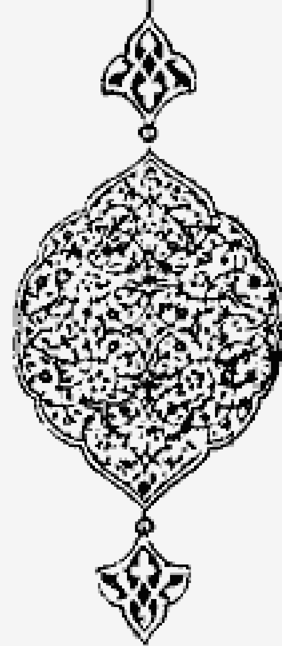
اگر اصرار شیعه نبود به درگاه خدا برای طلب روزی، از همین حالی هم که دارند خدا آنها را به حالی برمی‌گرداند که تنگ‌دست‌تر باشند.

۱۷ ـ از محمد بن حسین بن کثیر خزّاز که امام صادق (ع) به من فرمود:

آیا نمی‌روی به بازار؟ آیا نمی‌بینی میوه می‌فروشند وچیزهائی را که دلت می‌خواهد؟ گفتم: چرا، پس فرمود: هلا به راستی در برابر هرچه ببینی ونتوانی آن را خریداری کنی، برای تو درنزد خدا حسنه‌ای است.

۱۸ ـ امام صادق (ع) فرمود:

راستی که خدا جلّ ثناؤه محققاً عذرخواهی کند از بندهٔ مؤمن



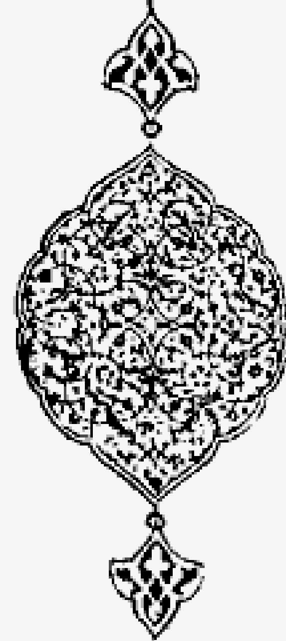


عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ اللّٰهَ جَلَّ ثَناؤُهُ لَيَعْتَذِرُ إِلىٰ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْمُحْوِجِ فِي الدُّنْيا كَما يَعْتَذِرُ الأَخُ إِلىٰ أَخِيهِ، فَيَقُولُ: وَعِزَّتي وَجَلالِي ماأَحْوَجْتُكَ فِي الدُّنْيا مِنْ هَوانٍ كانَ بِكَ عَلَيَّ، فَارْفَعْ هٰذا السَّجْفَ فَانْظُرْ إِلىٰ ماعَوَّضْتُكَ مِنَ الدُّنْيا، قالَ: فَيَرْفَعُ فَيَقُولُ: ماضَرَّنِي مامَنَعْتَنِي مَعَ ماعَوَّضْتَنِي.

١٩ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إذا كانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ قامَ عُنُقٌ مِنَ النّاسِ حَتّىٰ يَأْتُوا بابَ الْجَنَّةِ فَيَضْرِبُوا بابَ الْجَنَّةِ، فَيُقالُ لَهُمْ:

مَنْ أَنْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: نَحْنُ الْفُقَراءُ، فَيُقالُ لَهُمْ: أَقَبْلَ الْحِسابِ؟ فَيَقُولُونَ: ماأَعْطَيْتُمُونا شَيْئاً تُحاسِبُونا عَلَيْهِ، فَيَقُولُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ: صَدَقُوا، أُدْخُلُوا الْجَنَّةَ.

٢٠ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُبارَكٍ غُلامِ شُعَيْبٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: إِنّي لَمْ أُغْنِ الْغَنِيَّ لِكَرامَةٍ بِهِ عَلَيَّ وَلَمْ أُفْقِرِ الْفَقِيرَ لِهَوانٍ بِهِ عَلَيَّ وَهُوَ مِمَّا ابْتَلَيْتُ بِهِ الأَغْنِياءَ بِالْفُقَراءِ وَلَوْلا الْفُقَراءُ لَمْ يَسْتَوْجِبِ الأَغْنِياءُ الْجَنَّةَ.



٢١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ وَالْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قالا:

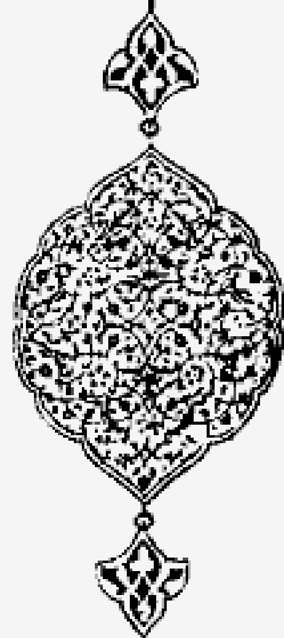


وحاجتمند خود در دنیا چنانچه برادری از برادر خود عذرخواهی کند، خداوند می‌فرماید: به عزّت وجلالم سوگند، من تو را در دنیا ندار ونیازمند نکردم از راه اینکه تو نزد من خوار وبی‌مقدار بودی، این پرده برگیر وبنگر که از دنیا چه عوضی به تو داده‌ام، فرمود: آن پرده را بالا می‌زند ومی‌گوید: آنچه را از من دریغ داشتی بااین عوضی که به من دادی، زیانی برای من نداشته.

۱۹ ـ امام صادق (ع) فرمود:
چون رستاخیز شود، گردونهٔ از مردم برخیزند وتا دربهشت بیایند ودرِبهشت را بزنند، به آنها گفته شود: چه کسانید؟ در پاسخ گویند:
ما درویشان و ندارها هستیم، به آنها گفته شود: آیا می‌خواهید حساب نرسیده به بهشت درآئید؟ در پاسخ گویند: به ما چیزی ندادید که از ما حساب بکشید، پس خدا عزّوجل می‌فرماید: راست می‌گویند، به بهشت درآئید.

۲۰ ـ از مبارک غلام شعیب، که شنیدم امام کاظم(ع) می‌فرمود: راستی که‌خدا عزوجل می‌فرماید: راستی که من به توانگر توانای مالی ندادم که نزد من ارجمند وگرامی است وفقیر را بی‌چیز نکردم برای آنکه نزد من خوار وبی‌مقدار است واین خود برای آزمایش توانگر است به وجود بی‌نوایان واگر بی‌نوایان نباشند، توانگران مستحقّ بهشت نگردند.

۲۱ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:
توانگرانِ شیعهٔ ما، امین ماهستند بر محتاجان آنها، ما را دربارهٔ



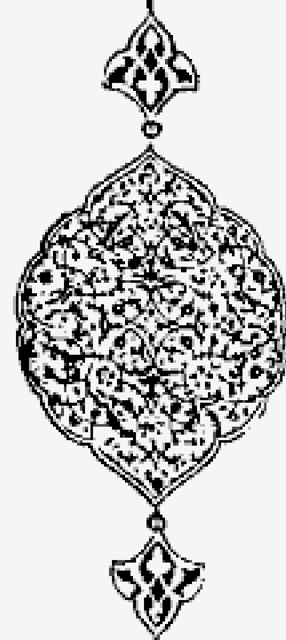


قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: مَيَاسِرُ شِيعَتِنا أُمَناؤُنا عَلىٰ مَحاوِيجِهِمْ، فَاحْفَظُونا فِيهِمْ يَحْفَظْكُمُ اللّٰهُ.

٢٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: الْفَقْرُ أَزْيَنُ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعِذارِ عَلىٰ خَدِّ الْفَرَسِ.

٢٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ غالِبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قالَ: سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ، عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَلَوْلا أَنْ يَكُونَ النّاسُ أُمَّةً واحِدَةً)) قالَ: عَنىٰ بِذٰلِكَ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَكُونُوا عَلىٰ دِينٍ واحِدٍ كُفّاراً كُلُّهُمْ ((لَجَعَلْنا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمٰنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفاً مِنْ فِضَّةٍ)) وَلَوْ فَعَلَ اللّٰهُ ذٰلِكَ بِأُمَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَحَزِنَ الْمُؤْمِنُونَ وَغَمَّهُمْ ذٰلِكَ وَلَمْ يُناكِحُوهُمْ وَلَمْ يُوارِثُوهُمْ.

بابٌ



١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبانِ بْنِ عَبْدِالْمَلِكِ قالَ: حَدَّثَنِي بَكْرٌ الْأَرْقَطُ، عَنْ أَبِي

آنها منظور دارید تاخدا شما را منظور بدارد. [۲۶]

۲۲ ـ از امام صادق (ع) که امیر المؤمنین (ع) فرمود:
فقر برای مؤمن خوش‌نماتر است از خطّ بر گونهٔ اسب.

۲۳ ـ از سعید بن مسیّب، گوید: از علی بن الحسین (ع) پرسیدم از تفسیر قول خدا عزوجل (۳۳ سوره زخرف): «واگر نبودند مردم یک امّت» فرمود: مقصود این آیه: اُمّت محمد (ص) است که اگر همه بر کیش کفر بودند «هر آینه مقرّر می‌داشتیم برای آن کسانی که به رحمٰن کافرند خانه‌هائی که سقفش از نقره باشد» واگر خدا باامت (یعنی کفّار آنها ومنافقان آنها) چنین معامله‌ای می کرد، مؤمنان محزون می‌شدند واین غم، آنها را فرا می گرفت و دیگران باآنها زناشوئی نمی کردند وباآنها هم‌ارث نمی‌شدند (واین مایهٔ قطع نسل و فنای مؤمنان می‌شد). [۲۷]

باب [۲۸]

۱ ـ راوی گوید: مردی خدمت امام صادق (ع) رسید وعرض کرد: اصلحک الله، راستی که من مردی هستم وتنها روبه



عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَوْ عَنْ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ واحِدٌ فَقالَ:

أَصْلَحَكَ اللّٰهُ، إِنِّي رَجُلٌ مُنْقَطِعٌ إِلَيْكُمْ بِمَوَدَّتِي وَقَدْ أَصابَتْني حاجَةٌ شَدِيدَةٌ وَقَدْ تَقَرَّبْتُ بِذٰلِكَ إِلىٰ أَهْلِ بَيْتِي وَقَوْمي فَلَمْ يَزِدْنِي بِذٰلِكَ مِنْهُمْ إِلّا بُعْداً.

قالَ: إِنَّ اللّٰهَ قَسَّمَ رِزْقَ مَنْ شاءَ عَلىٰ يَدَيْ مَنْ شاءَ، وَلٰكِنْ سَلِ اللّٰهَ أَنْ يُغْنِيَكَ عَنِ الْحاجَةِ الَّتِي تَضْطَرُّكَ إِلىٰ لِئامِ خَلْقِهِ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: الْفَقْرُ الْمَوْتُ الأَحْمَرُ، فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: الْفَقْرُ مِنَ الدِّينارِ وَالدِّرْهَمِ؟ فَقالَ: لا وَلٰكِنْ مِنَ الدِّين.

بابُ أَنَّ لِلْقَلْبِ أُذُنَيْنِ يَنْفُثُ فِيهِما الْمَلَكُ وَالشَّيْطانُ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمّادٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مامِنْ قَلْبٍ إِلّا وَلَهُ أُذُنانِ، عَلىٰ إِحْداهُما مَلَكٌ مُرْشِدٌ وَعَلَى الأُخْرىٰ شَيْطانٌ مُفْتِنٌ، هٰذا يَأْمُرُهُ هٰذا

سوی شما دارم به واسطهٔ دوستی و ارادت به شما واکنون به سختی حاجتمند شده‌ام ومن به وسیلهٔ ارادت به شما خود را به خاندان وتبارم نزدیک کردم تا بدینوسیله به من کمک کنند، ولی این خود بیشتر مایهٔ دوری آنها از من گردید، فرمود: آنچه خدا به تو داده است (یعنی ولایت اهل بیت ع) بهتر است از آنچه که از تو گرفته است (یعنی مال دنیا ومهرورزی خاندان وعشیره)، گفت: قربانت، دعا کنید برایم که خدایم از خلق خود بی‌نیاز کند، فرمود: خدا روزی هرکس را به دست هرکس قسمت کرده است که خواسته وصلاح دانسته ولی تو از خدا بخواه که تو را از احتیاجی که به در خانهٔ مردمان پست بی‌چاره‌ات کند برکنار وبی‌نیاز سازد.

۲ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

فقر، همان مرگِ‌خونین است، (راوی) گوید: من به امام صادق (ع) گفتم: نداشتن وفقر از پول طلا ونقره را (می‌فرمائید)؟ در پاسخ فرمود: نه، ولی نداشتن وفقرِ دین است. [۲۹]

باب در اینکه دل دوگوش دارد که فرشته وشیطان در آنها می‌دمند

۱ ـ از امام صادق (ع):

هیچ دلی نیست جز اینکه دوگوش دارد، بریکی فرشته‌ای رهبر است وبردیگری شیطانی فتنه گر، اینش فرمان دهد وآنش باز



يَزْجُرُهُ، الشَّيطانُ يَأْمُرُهُ بِالْمَعاصي وَالْمَلَكُ يَزْجُرُهُ عَنْها، وَهُوَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ:

((عَنِ الْيَمينِ وَعَنِ الشِّمالِ قَعيدٌ ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقيبٌ عَتيدٌ)).

٢ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحاقَ، عَنْ سعدانَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ لِلْقَلْبِ أُذُنَيْنِ فَإِذا هَمَّ الْعَبْدُ بِذَنْبٍ قالَ لَهُ رُوحُ الْإِيمانِ: لاتَفْعَلْ، وَقالَ لَهُ الشَّيْطانُ: افْعَلْ، وَإِذا كانَ عَلىٰ بَطْنِها نَزَعَ مِنْهُ رُوحَ الْإِيمانِ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عُمَيْرَةَ، عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مامِنْ إِلّا وَلِقَلْبِهِ أُذُنانِ في جَوْفِهِ، أُذُنٌ يَنْفُثُ فيها الْوَسْواسُ الْخَنّاسُ، وَأُذُنٌ يَنْفُثُ فيهَا الْمَلَكُ، فَيُؤَيِّدُ اللّٰهُ الْمُؤْمِنَ بِالْمَلَكِ، فَذٰلِكَ قَوْلُهُ: ((وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ)).

بابُ الرُّوحِ الَّذي أُيِّدَ بِهِ الْمُؤْمِنُ

١ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، جَميعاً، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِبْنِ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبي سَلَمَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ



دارد، شیطانش به نافرمانیها فرمان کند، وفرشته‌اش از آن بازدارد، واین است تفسیر گفتهٔ خدا عزوجل (۱۷ سوره ق): «از راست و از چپ نشسته‌ای است (۱۸) زبان به گفته‌ای نگشاید جز آنکه نزد او رقیب وعتید».[۳۰]

۲ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

راستی! دل دوگوش دارد، وهرگاه بنده قصد کند، روح ایمان به او گوید: مکن، وشیطان به او گوید: بکن، وهرگاه روی شکم آن(زنا ده) افتد، روح ایمان از او جدا شود.

۳ ـ امام صادق (ع) فرمود:

هیچ مؤمنی نیست جز اینکه برای دلش دوگوش است در درون او، یک گوش که وسواس خنّاس درآن می‌دمد،وگوشی که درآن فرشته می‌دمد، وخدا به وسیلهٔ مؤمن کمک می‌دهد واین است قول خدا(۲۲ سوره مجادله): «وکمک کند آنان را به روحی از طرف خود».



باب در آن روحی که مؤمن بدان تأیید می‌شود



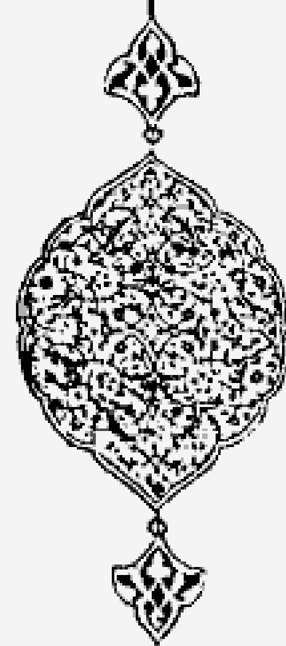
۱ ـ از ابی خدیجه، گوید: نزد ابی‌الحسن (ع) درآمدم وبه من فرمود: راستی خدا تبارک وتعالیٰ مؤمن را باروحی از طرف خود



سَعِيدِ بْنِ غَزْوانَ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قالَ: دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ لِي: إِنَّ اللّٰهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ أَيَّدَ الْمُؤْمِنَ بِرُوحٍ مِنْهُ تَحْضُرُهُ فِي كُلِّ وَقْتٍ يُحْسِنُ فِيهِ وَيَتَّقِي، وَتَغِيبُ عَنْهُ فِي كُلِّ وَقْتٍ يُذْنِبُ فِيهِ وَيَعْتَدِي، فَهِيَ مَعَهُ تَهْتَزُّ سُرُوراً عِنْدَ إِحْسانِهِ وَتَسِيخُ فِي الثَّرىٰ عِنْدَ إِساءَتِهِ، فَتَعاهَدُوا عِبادَ اللّٰهِ نِعَمَهُ بِإِصْلاحِكُمْ أَنْفُسَكُمْ تَزْدادُوا يَقِيناً وَتَرْبَحُوا نَفِيساً ثَمِيناً، رَحِمَ اللّٰهُ امْرءاً هَمَّ بِخَيْرٍ فَعَمِلَهُ أَوْ هَمَّ بِشَرٍّ فَارْتَدَعَ عَنْهُ، ثُمَّ قالَ: نَحْنُ نُؤَيِّدُ الرُّوحَ بِالطّاعَةِ لِلّٰهِ وَالْعَمَلِ لَهُ.

بابُ الذُّنُوبِ

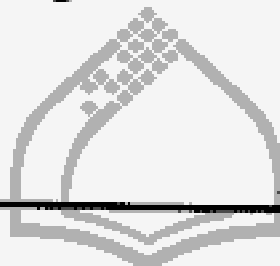
١ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: ما مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ، إِنَّ الْقَلْبَ لَيُواقِعُ الْخَطِيئَةَ فَما تَزالُ بِهِ حَتّىٰ تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيُصَيِّرَ أَعْلاهُ أَسْفَلَهُ.



٢ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُسْكانَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي

کمک کرده است که هرگاه نیکی کند وتقویٰ ورزد، آن روح نزد او حاضر شود، وهرگاه گناهی کند وتجاوز نماید، از او نهان گردد وآن روح همراه او است وهنگامی که احسانی کند، از شادی به رقص آید وچون بدی کند، به زیر خاک فرو رود.

ای بنده‌های خدا! نعمتهای خدا را به اصلاح نفس خود بازرسی کنید وقدردانی نمائید تایقینِ‌شما بیفزاید، وسود وبهرهٔ باارزش وپر بها برید، خدا رحمت کند بنده‌ایَ را که قصد خیری کند وآن را انجام دهد یاقصد کار بدی کند واز آن بازایستد وکناره کند، سپس فرمود: ما خود روح را با طاعت خدا و عمل برای خدا تأیید می‌کنیم. [۳۱]

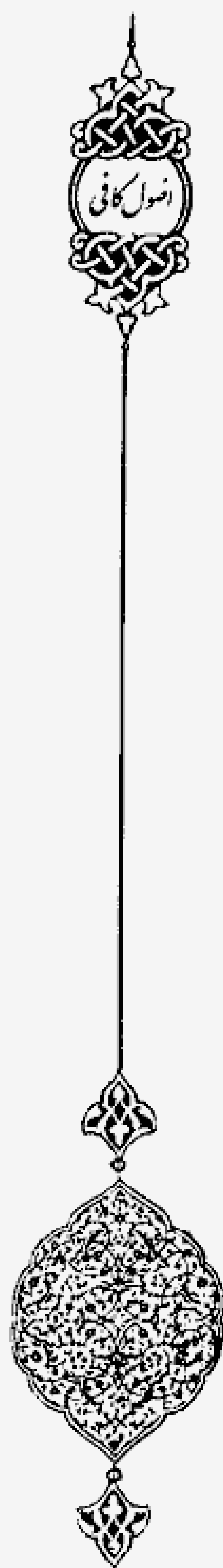


باب گناهان

۱ ـ از امام صادق (ع)، که پدرم می‌فرمود:

چیزی تباه کن‌تر برای دل از گناه نیست، به راستی دل هم آغوش گناه شود وپیوسته گناه بدان برآید تا برآن چیره گردد وآن را سرنگون سازد. [۳۲]

۲ ـ از امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عزوجل (۲۷۵ سوره بقره): «وچه بسیار شکیبایند برآتش سوزان» فرمود:



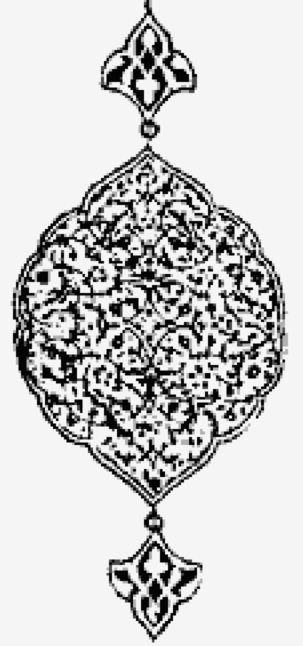


عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ: ((فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَى النّارِ)) فَقالَ: ما أَصْبَرَهُمْ عَلىٰ فِعْلِ ما يَعْمَلُونَ أَنَّهُ يُصَيِّرُهُمْ إِلَى النّارِ.

٣ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: أَما إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِرْقٍ يُضْرَبُ وَلا نَكْبَةٍ وَلا صُداعٍ وَلا مَرَضٍ إِلّا بِذَنْبٍ، وَذٰلِكَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ فِي كِتابِهِ: ((وَما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ)) قالَ: ثُمَّ قالَ: وَما يَعْفُو اللّٰهُ أَكْثَرُ مِمّا يُؤاخِذُ بِهِ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ما مِنْ نَكْبَةٍ تُصِيبُ الْعَبْدَ إِلّا بِذَنْبٍ وَما يَعْفُو اللّٰهُ عَنْهُ أَكْثَرُ.

٥ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: كانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: لا تُبْدِيَنَّ عَنْ واضِحَةٍ، وَقَدْ عَمِلْتَ الْأَعْمالَ الْفاضِحَةَ، وَلا يَأْمَنِ الْبَياتَ مَنْ عَمِلَ السَّيِّئاتِ.



٦ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي أُسامَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: تَعَوَّذُوا بِاللّٰهِ مِنْ سَطَواتِ اللّٰهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ، قالَ: قُلْتُ لَهُ: وَما سَطَواتُ اللّٰهِ؟ قالَ: الْأَخْذُ عَلَى الْمَعاصِي.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ،



یعني چه بسیار شکیبا هستند برانجام کاری که می‌دانند، آنها را به دوزخ می‌کشاند. [۳۳]

۳ ـ از امام صادق (ع):

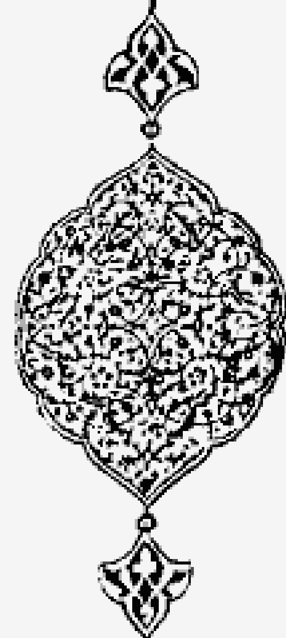
رگی نلرزد وپائی برنخورد وسری درد نگیرد وبیماری نیاید جز برای گناهی، واین است مقصود از گفتار خدا عزوجل (۳۰ سوره شوری): «**وآنچه مصیبت به شماها رسد برای آن است که خود به دست آورید وخدا بسیاری را هم گذشت می‌کند**» سپس فرمود: آنچه خدا از آن گذشت می‌کند، بیشتر است از آنچه مؤاخذه می‌کند. [۳٤]

٤ ـ از امام باقر (ع)، فرمود:

هیچ نکبتی به بنده نرسد جز برای گناه کردن، وآنچه خدا گذشت می‌کند بیشتر است.

۵ ـ از امام صادق (ع) که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمود:

مبادا دندان زخنده نمایان کنی، تو که کردارت به رسوائی کشانده، نباید از بلای شبگیر آسوده باشد آنکه بدکرداری کند.



٦ ـ از ابی اسامه، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

به خدا پناه برید از یورشهای خدا در شب وروز، گوید: گفتم: سطوتهای خدا چیستند؟ فرمود: گرفت وگیر دربرابر نافرمانی‌ها.

۷ ـ از امام باقر (ع)، فرمود:



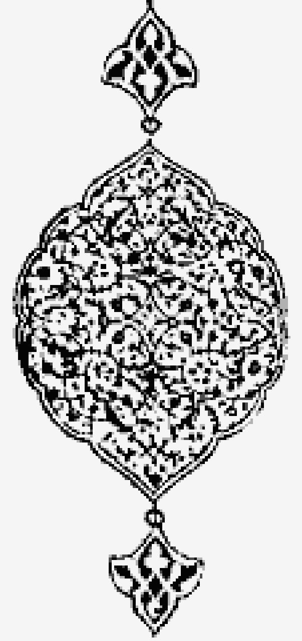
عَنْ سُلَيْمانَ الْجَعْفَرِيِّ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ:

الذُّنُوبُ كُلُّها شَدِيدَةٌ وَأَشَدُّها ما نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَالدَّمُ، لِأَنَّهُ إِمّا مَرْحُومٌ وَإِمّا مُعَذَّبٌ وَالجَنَّةُ لايَدْخُلُها إِلاّٰ طَيِّبٌ.

٨ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّىٰ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشّاءِ، عَنْ أَبانٍ، عَنْ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُزْوِي عَنْهُ الرِّزْقُ.

٩ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صالِحِ بْنِ أَبِي حَمّادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْراهِيمَ النَّوفَلِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُخْتارٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَلْعُونٌ مَنْ عَبَدَ الدُّنْيا وَالدِّرْهَمَ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ كَمَّهَ أَعْمىٰ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ نَكَحَ بَهِيمَةً.

١٠ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّىٰ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشّاءِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِتَّقُوا الْمُحَقَّراتِ مِنَ الذُّنُوبِ، فَإِنَّ لَها طالِباً، يَقُولُ أَحَدُكُمْ: أُذْنِبُ وَأَسْتَغْفِرُ؛ إِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: ((سَنَكْتُبُ ماقَدَّمُوا وَآثارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْناهُ فِي إِمامٍ مُبِينٍ)) وَقالَ عَزَّوَجَلَّ: ((إِنَّها إِنْ تَكُ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّماواتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِها اللّٰهُ إِنَّ اللّٰهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ)).





همهٔ گناهان سخت باشند، وسخت‌تر آنها گناهی است که گوشت وپوست بر آن روئیده باشد (چون خوردن مال حرام یا گناهی که بدان ادامه دهد) زیرا باید گناه یاآمرزیده شود (به وسیلهٔ توبه وکفّاره) ویاآنکه برآن عذاب شود (در حال مرگ وقبر وبرزخ ودوزخ تاجبران گردد) وبه بهشت درنیاید جز شخص پاک. [۳۵]

۸ ـ از امام باقر (ع)، فرمود:

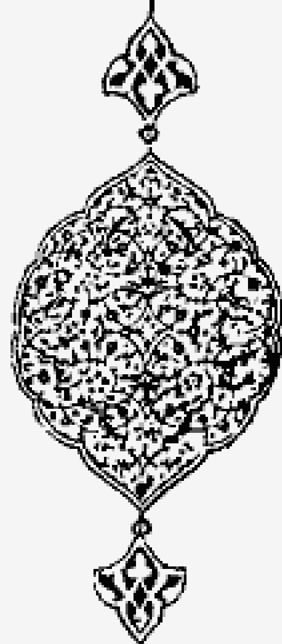
بنده گناهی ورزد وروزی از او دریغ شود. [۳۶]

۹ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود:

ملعون است کسی که اشرفی طلا وپول نقره را بپرستد، ملعون است ملعون کسی که گمراه سازد کوری را، ملعون است ملعون کسی که بگاید جاندار زبان بسته‌ای را. [۳۷]

۱۰ ـ از ابی بصیر که شنیدم امام باقر (ع) می‌فرمود:

بپرهیزید از گناهان کوچک که آنها را هم طالبی است، کسی از شماها می‌گوید: گناه می‌کنم واستغفار می‌نمایم، راستی خدا عزوجل می‌فرماید (۱۲ سوره یس): «محققاً بنویسیم آنچه را پیش فرستادند وآثاری که از آنها بماند وهرچیزی را در امام مبین آمار کنیم» وخدا عزوجل فرماید (۱۶ سوره لقمان): «راستی که اگر آنها به وزن یک دانهٔ خردل باشند در درون سنگی باشند یا درآسمانها ویا درزمین باشند، خدا آنها را بیاورد زیرا خدا باریک بین وآگاه است». [۳۸]



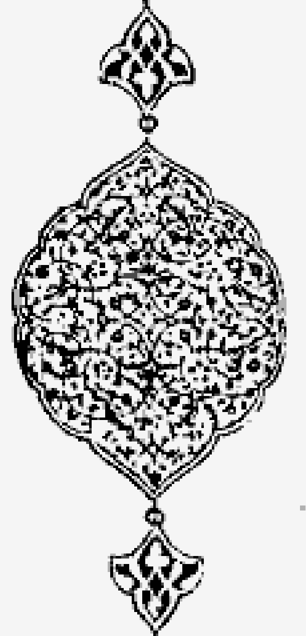


١١ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ طَرِيفٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الذَّنْبَ يَحْرِمُ الْعَبْدَ الرِّزْقَ.

١٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبانِ بْنِ عُثْمانَ، عَنِ الْفُضَيلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُدْرَءُ عَنْهُ الرِّزْقُ، وَتَلا هٰذِهِ الآيَةَ: ((إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّها مُصْبِحِينَ وَلا يَسْتَثْنُونَ فَطافَ عَلَيْها طائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نائِمُونَ)).

١٣ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِذا أَذْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْداءُ، فَإِنْ تابَ انْمَحَتْ وَإِنْ زادَ زادَتْ حَتّىٰ تَغْلِبَ عَلىٰ قَلْبِهِ فَلا يُفْلِحُ بَعْدَها أَبَداً.

١٤ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ الْعَبْدَ يَسْأَلُ اللّٰهَ الْحاجَةَ فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِهِ قَضاؤُها إِلىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ أَوْ إِلىٰ وَقْتٍ بَطِيءٍ، فَيُذْنِبُ الْعَبْدُ ذَنْباً فَيَقُولُ اللّٰهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ لِلْمَلَكِ: لاتَقْضِ حاجَتَهُ وَاحْرِمْهُ إِيّاها، فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسُخْطِي وَاسْتَوْجَبَ الْحِرْمانَ مِنِّي.



۱۱ - از محمد بن مسلم، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

به راستی گناه بنده را از روزی محروم می‌کند.

۱۲ - از امام باقر (ع)، فرمود:

راستی که مردی گناهی می‌کند وروزی او بند می‌آید واین آیه را خواند (۲۷ سوره قلم): **«وقتی سوگند خوردند که ما آن را صبحگاه می‌چینیم ونگفتند انشاء الله ویک بلای ناگهانی برآن چرخید وآنان خواب بودند».** [۳۹]

۱۳ - از ابی بصیر که شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

چون مرد گناه کند دردلش نقطهٔ سیاهی بر آید، واگر توبه کند نابود شود، واگر برگناه افزاید برآن سیاهی فزوده گردد تاسیاهی بردلش چیره شود، وپس از آن هرگز رستگار نگردد.

۱۴ - از امام باقر (ع)، فرمود:

به راستی بنده از خدا حاجتی می‌خواهد وخدا درکاررِوا کردن حاجت او است زودتر یادیرتر وآن بنده دراین میان گناهی می‌کند وخدا تبارک وتعالیٰ می‌فرماید به فرشته که: حاجتش را بر می‌آور واو را محروم ساز از آن، زیرا که متعرّض خشم من شد ومستحقّ حرمان از طرف من گردید.



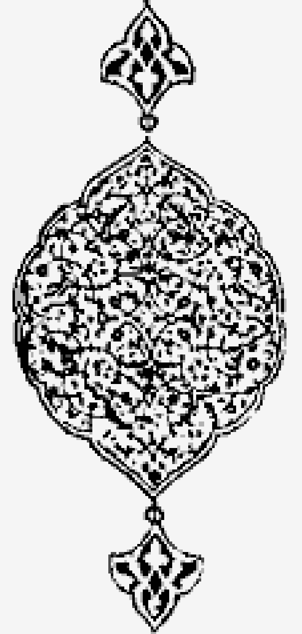
١٥ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ مالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّهُ مامِنْ سَنَةٍ أَقَلُّ مَطَراً مِنْ سَنَةٍ، وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشاءُ، إِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ إِذا عَمِلَ قَوْمٌ بِالْمَعاصِي صَرَفَ عَنْهُمْ ما كانَ قَدَّرَ لَهُمْ مِنَ الْمَطَرِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلىٰ غَيْرِهِمْ وَإِلَى الْفَيافِي وَالْبِحارِ وَالْجِبالِ، وَإِنَّ اللّٰهَ لَيُعَذِّبُ الْجُعَلَ فِي جُحْرِها بِحَبْسِ الْمَطَرِ عَنِ الأَرْضِ الَّتِي هِيَ بِمَحَلِّها بِخَطايا مَنْ بِحَضْرَتِها وَقَدْ جَعَلَ اللّٰهُ لَها السَّبِيلَ فِي مَسْلَكٍ سِوىٰ مَحَلَّةِ أَهْلِ الْمَعاصِي.

قالَ: ثُمَّ قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: فَاعْتَبِرُوا يا أُولِي الأَبْصارِ.

١٦ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبّارِ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ الرَّجُلَ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُحْرَمُ صَلاةَ اللَّيْلِ وَإِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أَسْرَعُ فِي صاحِبِهِ مِنَ السِّكِّينِ فِي اللَّحْمِ.

١٧ ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلا يَعْمَلْها، فَإِنَّهُ رُبَّما عَمِلَ الْعَبْدُ السَّيِّئَةَ فَيَراهُ الرَّبُّ تَبارَكَ وَتَعالىٰ فَيَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلالِي لاأَغْفِرُ لَكَ بَعْدَ ذٰلِكَ أَبَداً.

١٨ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمانَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: حَقٌّ عَلىٰ



۱۵ ـ از ابی حمزه، از امام باقر(ع)، گوید: شنیدمش که می‌فرمود:

راستش این است که سالی کم‌بارانتر از سال دیگر نیست ولی خدا آن باران را هرجا خواهد ببارد، هرگاه مردمی نافرمانی خدا کنند، خداوند عزوجل آنچه باران برای آنها درآن سال مقدّر کرده، به مردم‌دیگر برگرداند وبه دشتها ودریاها وکوهها ببارد، راستی خدا هرآینه جُعَل را در سوراخش عذاب می‌کند عذاب می‌کند به واسطهٔ دریغ کردن باران از زمینی که محل او است برای گناهان مردمی که درمیان آنها است وبه تحقیق خدا برای جُعَل راهی فراهم کرده است که از آن برود به محلّی دیگر جز محلّ معصیت کارها، گوید: سپس امام باقر(ع) فرمود: فأعتبروا یاأُولي الأبصار. [٤٠]

۱۶ ـ از امام صادق(ع)، فرمود:

راستی بنده گناهی کند وبر اثر آن از نماز شب محروم گردد وراستی که کردار بد زودتر درمرتکبش اثر کند از کارد درگوشت.

۱۷ ـ امام صادق(ع) فرمود:

هرکه آهنگِ گناهی کند مبادا گرد آن گردد، راستش این است که بسا بنده‌ای کردار بدی کند وپروردگار تبارک وتعالیٰ او را بیند، پس فرماید: به عزّت وجلالم سوگند هرگز پس از این تو را نیامرزم.

۱۸ ـ از ابی الحسن(ع) فرمود:

برخدا سزا است که درخانه‌ای نافرمانی نشود جز آنکه آن را

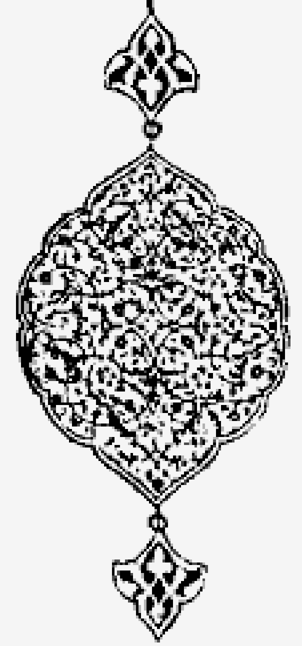


اللّٰهِ أَنْ لايُعْصىٰ فِي دارٍ إِلّا أَضْحاها لِلشَّمْسِ حَتّىٰ تُطَهِّرَها.

۱۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّون، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَبْدِالرَّحمٰنِ الأَصَمِّ، عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيُحْبَسُ عَلىٰ ذَنْبٍ مِنْ ذُنُوبِهِ مِائَةَ عامٍ وَإِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلىٰ أَزْواجِهِ فِي الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمْنَ.

۲۰ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ عِيسىٰ بْنِ أَيُّوب، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيارَ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: [قالَ:] مامِنْ عَبْدٍ إِلّا وَفِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ بَيْضاءُ، فَإِذا أَذْنَبَ ذَنْباً خَرَجَ فِي النُّكْتَةِ نُكْتَةٌ سَوْداءُ، فَإِنْ تابَ ذَهَبَ ذٰلِكَ السَّوادُ وَإِنْ تَمادىٰ فِي الذُّنُوبِ زادَ ذٰلِكَ السَّوادُ حَتّىٰ يُغَطِّي الْبَياضَ، فَإِذا غُطِّيَ الْبَياضُ لَمْ يَرْجِعْ صاحِبُهُ إِلىٰ خَيْرٍ أَبَداً وَهُوَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((كَلّا بَلْ رانَ عَلىٰ قُلُوبِهِمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ)).

۲۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ لاتُبْدِيَنَّ عَنْ واضِحَةٍ وَقَدْ عَمِلْتَ الأَعْمالَ الفاضِحَةَ، وَلاتَأْمَنِ الْبَياتَ وَقَدْ عَمِلْتَ السَّيِّئاتِ.



۲۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ وَأَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحاقَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيارَ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَبِي عَمْرٍو



از بن برکند و آفتابش دهد تاپاکش کند.

۱۹ ـ از امام صادق (ع)، که رسول خدا(ص) فرمود:

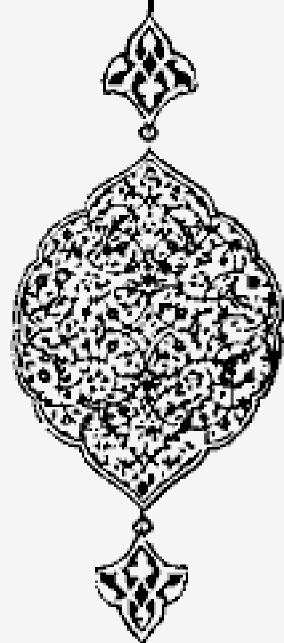
راستی بنده برگناه خود صدسال زندانی باشد وبه چشمِ خود بیند که همسرانِ او دربهشت به نعمت اندرند. [٤١]

۲۰ ـ از زراره، از امام باقر (ع)، فرمود:

هیچ بنده‌ای نیست جزآنکه دردلش نقطهٔ سفیدی است وهرگاه گناهی کند، درآن نقطهٔ سیاهی برآید، اگر توبه کند، آن سیاهی برود واگر دنبال گناه رود، سیاهی بیفزاید تاآنجا که همهٔ سفیدی دل را فرو گیرد وچون آن سفیدی از سیاهی گناهان پوشیده شد، دیگر صاحبِ‌آن دل سیاه هرگز به خوبی و صلاح برنگردد واین است فرمودهٔ خداَ عزوجل (١٤ سوره مطفّفین) «نه هرگز بلکه رنگ سیاه بردل آنها نقش کرده وآن کرداری که به دست خود کرده‌اند».[٤٢]

۲۱ ـ از امام رضا(ع) که امیر المؤمنین (ع) فرمود:

دندان به خنده منما بااینکه به کردارهای رسوا اندری واز بلای شبگیر آسوده مباش بااینکه به بدکرداری به سر بری.



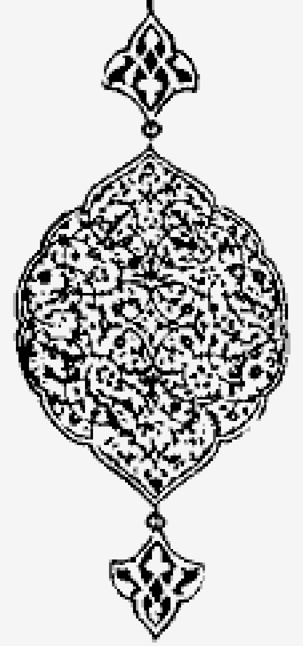
۲۲ ـ از ابی عمرو مدائنی، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود که: پدرم می‌فرمود:



الْمَدائِنِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: كانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِنَّ اللّٰهَ قَضىٰ قَضاءً حَتْماً أَلّٰا يُنْعِمَ عَلَىٰ الْعَبْدِ بِنِعْمَةٍ فَيَسْلُبَها إِيّاهُ حَتّىٰ يُحْدِثَ الْعَبْدُ ذَنْباً يَسْتَحِقُّ بِذٰلِكَ النَّقِمَةَ.

۲۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صالِحٍ، عَنْ سَدِيرٍ قالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ: ((قالُوا رَبَّنا باعِدْ بَيْنَ أَسْفارِنا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ...)) الآيَة.

فَقالَ: هٰؤُلاءِ قَوْمٌ كانَتْ لَهُمْ قُرىً مُتَّصِلَةٌ يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلىٰ بَعْضٍ، وَأَمْوالٌ ظاهِرَةٌ فَكَفَرُوا نِعَمَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَغَيَّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ مِنْ عافِيَةِ اللّٰهِ فَغَيَّرَ اللّٰهُ ما بِهِمْ مِنْ نِعْمَةٍ ((وَإِنَّ اللّٰهَ لايُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّىٰ يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ)) فَأَرْسَلَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ فَغَرَّقَ قُراهُمْ وَخَرَّبَ دِيارَهُمْ وَأَذْهَبَ أَمْوالَهُم، وَأَبْدَلَهُمْ مَكانَ جَنّاتِهِمْ ((جَنَّتَيْنِ ذَواتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ)) ثُمَّ قالَ: ((ذٰلِكَ جَزَيْناهُمْ بِما كَفَرُوا وَهَلْ نُجازِي إِلَّا الْكَفُورَ)).



۲۴ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ سَماعَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: ما أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلىٰ عَبْدٍ نِعْمَةً فَسَلَبَها إِيّاهُ حَتّىٰ يُذْنِبَ ذَنْباً يَسْتَحِقُّ بِذٰلِكَ السَّلْبَ.

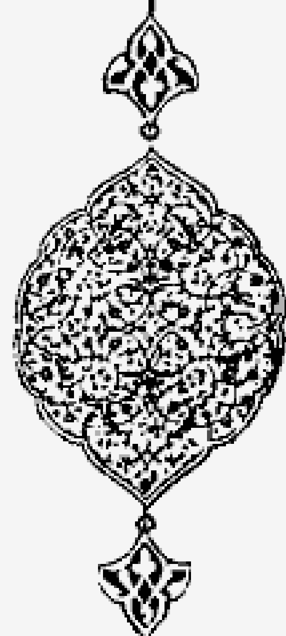
۲۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَعَلِيُّ بْنُ



راستی خدا به طور حتم حکم فرموده است که نعمتی به بندهٔخود ندهد وآن را از وی بازگیرد تاآن بنده گناهی پدید آرد که سزاوار نقمت شود.

۲۳ ـ از سدیر، گوید: مردی از امام صادق (ع) پرسید از تفسیر قول خدا عزوجل (۱۹ سوره سباء): «گفتند پروردگارا دوری انداز میانهٔ سفرهای ما وبه خود ستم کردند» ـ الآیة ـ فرمود: اینان مردمی بودند که دههای پیوسته داشتند، هرکدام به دیگری چشم رس بود، دارای جویهای روان واموال فراوان ونمایان بودند وبه نعمتهای خدا عزوجل ناسپاسی کردند وآن عافیتی که خداوند بدانها داده بود دیگرگون ساختند وخدا هم آن نعمتی که داشتند دیگرگون ساخت «وبه راستی که خدا دیگرگون نسازد آنچه را مردمی دارند تاآنها خود را دگرگونه نمایند»،خدا سیلاب عَرِم را بر آنها روانه کرد و دِههای آنها را غرقه نمود و خانمان آنها را ویران کرد و اموال آنها را برد و به جای باغهای آنها «دو باغ گذاشت که درختهای خار و گز داشتند و اندکی هم درخت سِدر در آنها بود» سپس خدا فرموده است: «آنها را سزا دادیم بدانچه ناسپاسی کردند و کفر ورزیدند وآیا مجازات کنیم جز ناسپاس را؟». [۴۳]

۲۴ ـ از سماعه، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:
خدا نعمتی به بنده‌ای ندهد که از او بگیرد تاگناهی کند که سزاوار گرفتن آن گردد.



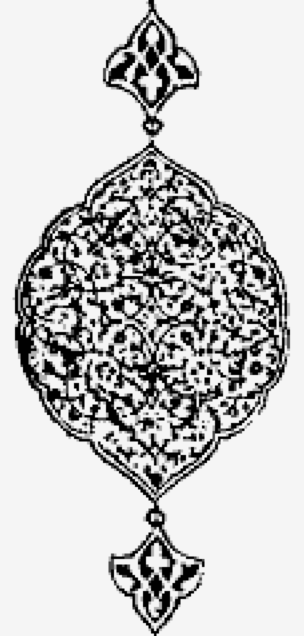
۲۵ ـ می‌فرمود (ع) که: راستی خدا عزوجل یکی از



إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ واقِدٍ الْجَزَرِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ بَعَثَ نَبِيّاً مِنْ أَنْبِيائِهِ إِلىٰ قَوْمِهِ وَأَوْحىٰ إِلَيْهِ أَنْ قُلْ لِقَوْمِكَ: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ وَلا [أُ]ناسٍ كانُوا عَلىٰ طاعَتِي فَأَصابَتْهُمْ فِيها سَرّاءُ فَتَحَوَّلُوا عَمّا أُحِبُّ إِلىٰ ما أَكْرَهُ إِلَّا تَحَوَّلْتُ لَهُمْ عَمّا يُحِبُّونَ إِلىٰ مايَكْرَهُونَ، وَلَيْسَ مِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ وَلاأَهْلِ بَيْتٍ كانُوا عَلىٰ مَعْصِيَتِي فَأَصابَتْهُمْ فِيها ضَرّاءُ فَتَحَوَّلُوا عَمّا أَكْرَهُ إِلىٰ ما أُحِبُّ إِلَّا تَحَوَّلْتُ لَهُمْ عَمّا يَكْرَهُونَ إِلىٰ مايُحِبُّونَ، وَقُلْ لَهُمْ: إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي فَلا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَتِي فَإِنَّهُ لايَتَعاظَمُ عِنْدِي ذَنْبٌ أَغْفِرُهُ وَقُلْ لَهُمْ لايَتَعَرَّضُوا مُعانِدِينَ لِسَخَطِي وَلايَسْتَخِفُّوا بِأَوْلِيائِي فَإِنَّ لِي سَطَواتٍ عِنْدَ غَضَبِي لايَقُومُ لَها شَيْءٌ مِنْ خَلْقِي.

٢٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ الْهاشِمِيُّ، عَنْ جَدِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِاللّٰهِ، عَنْ سُلَيْمانَ الْجَعْفَرِيِّ، عَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: أَوْحىٰ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ إِلىٰ نَبِيٍّ مِنَ الْأَنْبِياءِ: إِذا أُطِعْتُ رَضِيتُ، وَإِذا رَضِيتُ بارَكْتُ وَلَيْسَ لِبَرَكَتِي نِهايَةٌ، وَإِذا عُصِيتُ غَضِبْتُ، وَإِذا غَضِبْتُ لَعَنْتُ وَلَعْنَتِي تَبْلُغُ السّابِعَ مِنَ الْوَرىٰ.

٢٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ [أَنَّهُ] قالَ: إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَكْثُرُ بِهِ الْخَوْفُ مِنَ السُّلْطانِ، وَما ذٰلِكَ إِلَّا





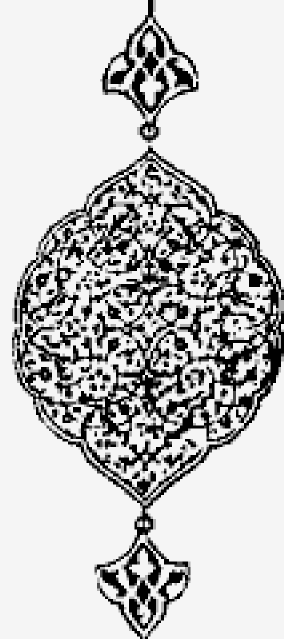
پیغمبرانش را به قوم وی فرستاد وبه او وحی کرد که به قومت بگو: راستش این است که اهل هیچ آبادی وهیچ مردمی که در اطاعتِ من به خوشی وفراوانی رسیده واز حالی که من دوست دارم به حالی که بددارم منتقل شوند جز این نیست وضع آنان را از آنچه دوست دارند به وضعی که بددارند برگردانم واهل هرآبادی وهرخانه‌ای که درنافرمانی من به بدحالی وتنگدستی افتاده‌اند واز حالی که من بددارم به حالی که دوست دارم برگردند جز این نیست که من آنها را از حالی که بددارند به وضعی که خوش دارند برگردانم، به آنها بگو که: رحمت من پیش است از خشمم، از رحمت من نومید مباشید، زیرا هیچ گناهی نزد من بزرگتر از آن نیست که آن را بیامرزم، به آنها بگو: از راه عناد ولجبازی خود را در معرض خشم درنیاورند ودوستانم را خوار وسبک نشمارند، زیرا هنگام خشم مرا حمله‌هائی است که هیچ چیز از آفریده‌هایم دربرابر آنها تاب ایستادگی ندارند.

۲۶ ـ از امام رضا (ع)، فرمود:

خدا عزوجل به یکی از پیغمبرانش وحی کرد: هرگاه طاعت شوم، راضی گردم وهرگاه راضی گردم، برکت دهم وبرای برکتِ من پایانی نیست وچون نافرمانی شوم خشم کنم وچون خشم کنم لعنت کنم ولعنتِ من تاهفت پشت برسد. [٤٤]

۲۷ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

به راستی یکی از شماها بسیار از سلطان می‌ترسد واین جز برای ارتکاب گناهان نیست تامی‌توانید از گناهان پرهیز کنید وبرآنها





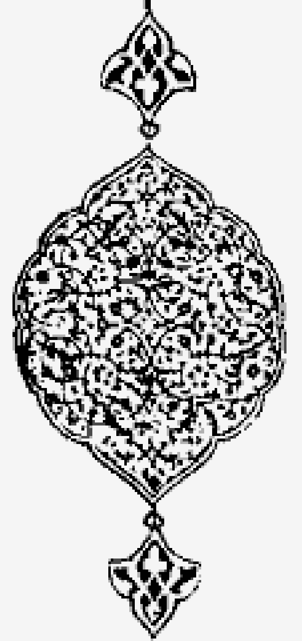
بِالذُّنُوبِ فَتَوَقَّوْها مَا اسْتَطَعْتُمْ وَلا تَمادَوْا فِيها.

٢٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، رَفَعَهُ قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: لا وَجَعَ أَوْجَعَ لِلْقُلُوبِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَلا خَوْفَ أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ، وَكَفىٰ بِما سَلَفَ تَفَكُّراً، وَكَفىٰ بِالْمَوْتِ واعِظاً.

٢٩ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ، عَنِ الْعَبّاسِ بْنِ هِلالٍ الشّامِيِّ مَوْلىً لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَمِعْتُ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: كُلَّما أَحْدَثَ الْعِبادُ مِنَ الذُّنُوبِ مالَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ، أَحْدَثَ اللّٰهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلاءِ مالَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ.

٣٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبّادِ بْنِ صُهَيْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: يَقُولُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ: إِذا عَصانِي مَنْ عَرَفَنِي، سَلَّطْتُ عَلَيْهِ مَنْ لا يَعْرِفُنِي.

٣١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنِ ابْنِ عَرَفَةَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ مُنادِياً يُنادِي: مَهْلاً مَهْلاً عِبادَاللّٰهِ عَنْ مَعاصِي اللّٰهِ، فَلَوْلا بَهائِمُ رُتَّعٌ، وَصِبْيَةٌ رُضَّعٌ، وَشُيُوخٌ رُكَّعٌ، لَصُبَّ عَلَيْكُمُ الْعَذابُ صَبّاً، تُرَضُّونَ بِهِ رَضّاً.



اصرار نورزید.

۲۸ ـ امیر المؤمنین (ع) فرمود:

هیچ دردی برای دل از گناهان دردناک‌تر نیست، وهیچ ترسی از مرگ سخت‌تر نیست وبدانچه گذشته بس است برای اندیشه، ومرگ بس است برای پند گوئی.

۲۹ ـ از عباس بن هلال شامی، یکی از موالی امام کاظم (ع) گوید: شنیدم امام رضا (ع) می‌فرمود:

هرچه بنده‌ها گناهای ناکرده پدید آرند، خدا برایشان بلاهای نبوده ونشناخته پدید آرد.



۳۰ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

خدا عزوجل می‌فرماید: هرگاه کسی که مرا شناسد نافرمانیم کند بر او چیره سازم کسی را که مرا نشناسد.

۳۱ ـ از ابن عَرَفه، از ابی الحسن (ع)، فرمود:

راستی برای خدا عزوجل در هر روز یک جارچی است که جار کشد: آرام، آرام، ای بنده‌های خدا، از نافرمانیهای خدا، اگر نبودند زبان بسته‌های چرا کننده وکودکان شیرخوار وپیره مردان قد خمیده، عذاب به سختی برشماها می‌بارید که خوب بدان نرم وکوبیده شوید.

بابُ الكَبائِرِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنِ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ: ((إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلاً كَرِيماً)) قالَ: الْكَبائِرُ: الَّتِي أَوْجَبَ اللّٰهُ عَلَيْها النّارَ.

٢ ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ قالَ: كَتَبَ مَعِي بَعْضُ أَصْحابِنا إِلىٰ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَسْأَلُهُ عَنِ الْكَبائِرِ، كَمْ هِيَ وَماهِيَ؟ فَكَتَبَ:

الْكَبائِرُ: مَنِ اجْتَنَبَ ما وَعَدَ اللّٰهُ عَلَيْهِ النّارَ كَفَّرَ عَنْهُ سَيِّئاتِهِ إِذا كانَ مُؤْمِناً، والسَّبْعُ الْمُوجِباتُ: قَتْلُ النَّفْسِ الْحَرامِ وَعُقُوقُ الْوالِدَيْنِ وَأَكْلُ الرِّبا وَالتَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهِجْرَةِ وَقَذْفُ الْمُحْصَناتِ وَأَكْلُ مالِ الْيَتِيمِ وَالْفِرارُ مِنَ الزَّحْفِ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُسْكانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

الْكَبائِرُ سَبْعٌ: قَتْلُ الْمُؤْمِنِ مُتَعَمِّداً، وَقَذْفُ



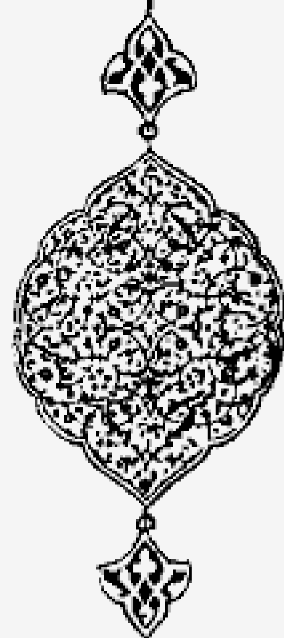
باب گناهان کبیره

۱ ـ از امام صادق (ع) که درتفسیر قول خدا عزوجل (۳۱ سوره نساء): «اگر کناره کنید از کبائر آنچه از آن نهی شدید بدکرداریهای شما را جبران کنیم وشما را ارجمندانه وارد کنیم ـ درمنزل ارجمندی وارد کنیم ـ»، فرمود: کبائر آنهایند که خدا عزوجل برای آنها دوزخ را لازم کرده است. [٤٥]

۲ ـ از ابن محبوب، گوید: یکی از اصحاب ما به همراه من برای ابی الحسن (ع) نامه‌ای نوشت و از کبائر پرسید، که چیستند وچندند؟ درپاسخ نوشت: کبائر (که مورد سؤال است باید دانست) هرکه از آنچه خدا برآن به دوزخ وآتش جهنم تهدید کرده کناره کند بدکرداریهای او هرگاه مؤمن باشد جبران گردد وآن هفت گناه که موجب آتشند: ۱ ـ قتل نفس ۲ ـ ناسپاسی از پدر و مادر ۳ ـ ربا خوردن ٤ ـ تعرّب پس از هجرت ۵ ـ متّهم کردن زنان پارسا به زنا ٦ ـ خوردن مال یتیم ۷ ـ گریز از جبههٔ جهاد. [٤٦].

۳ ـ از محمد بن مسلم، گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود: کبائر هفتند:

۱ ـ قتل مؤمن به عمد ۲ ـ متّهم کردن زن عفیفه به زنا
۳ ـ گریختن از جبههٔ جهاد ٤ ـ تعرّب پس از هجرت
۵ ـ خوردن مال یتیم به ناحق ٦ ـ خوردن ربا بعد از علم به حرمت آن





الْمُحْصَنَةِ، وَالْفِرارُ مِنَ الزَّحْفِ، وَالتَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهِجْرَةِ، وَأَكْلُ مالِ الْيَتِيمِ ظُلْماً، وَأَكْلُ الرِّبا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ، وَكُلُّ ما أَوْجَبَ اللّٰهُ عَلَيْهِ النّارَ.

٤ ـ يُونُسُ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِنَّ مِنَ الْكَبائِرِ عُقُوقَ الْوالِدَيْنِ، وَالْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ، وَالْأَمْنَ لِمَكْرِ اللّٰهِ.

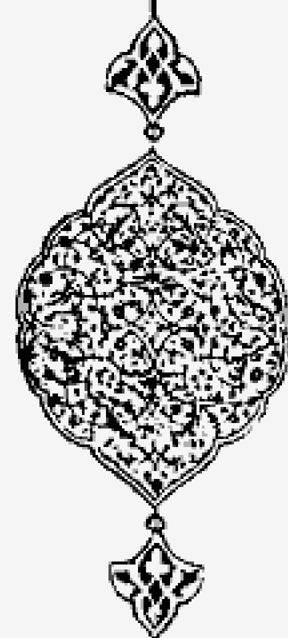
وَقَدْ رُوِيَ [أَنَّ] أَكْبَرَ الْكَبائِرِ الشِّرْكُ بِاللّٰهِ.

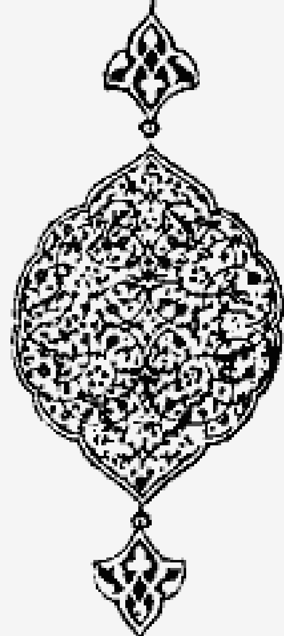
٥ ـ يُونُسُ، عَنْ حَمّادٍ، عَنْ نُعْمانَ الرّازِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: مَنْ زَنىٰ خَرَجَ مِنَ الْإِيمانِ، وَمَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ خَرَجَ مِنَ الْإِيمانِ، وَمَنْ أَفْطَرَ يَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ مُتَعَمِّداً خَرَجَ مِنَ الْإِيمانِ.

٦ ـ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِهِ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: لا يَزْنِي الزّانِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ؟ قالَ: لا، إِذا كانَ عَلىٰ بَطْنِها سُلِبَ الْإِيمانُ مِنْهُ فَإِذا قامَ رُدَّ إِلَيْهِ فَإِذا عادَ سُلِبَ، قُلْتُ: فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَعُودَ؟ فَقالَ:

ما أَكْثَرَ مَنْ يُرِيدُ أَنْ يَعُودَ فَلا يَعُودُ إِلَيْهِ أَبَداً.

٧ ـ يُونُسُ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ: ((الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَواحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ)) قالَ: الْفَواحِشُ: الزِّنىٰ وَالسَّرِقَةُ؛ وَاللَّمَمُ: الرَّجُلُ يُلِمُّ بِالذَّنْبِ فَيَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ مِنْهُ.





۷ ـ هر خلافی که خدا آتش را بر آن، واجب و مقرّر کرده است.

۴ ـ از عبد اللّٰه بن سنان، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

راستی از کبائر است: عقوق والدین ونومیدی از رحمتِ خدا وایمنی از مکر خدا، وروایت شده که اکبر کبائر شرک به خدا است. [۴۷]

۵ ـ از نعمان رازی، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

هر که زنا کند، از ایمان بدر رود، هر که مي‌خواری کند، از ایمان بدر رود وهر که یک روز از ماه رمضان را عمداً افطار کند، از ایمان بدر رود. [۴۸]

۶ ـ از محمد بن عبده، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: زناکار هنگامی که زنا می‌کند، بی‌ایمان است؟ فرمود: نه، چون روی شکم او است، ایمان از او برود وهر گاه برخاست به او برگردد وچون به زنا برگشت از او برود، من گفتم که: او قصد دارد که برگردد به زنا؟ درپاسخ فرمود: چه بسیارند کسانی که می‌خواهند برگردند وهرگز برنمی‌گردند. [۴۹]

۷ ـ از اسحق بن عمّار، از امام صادق (ع) که درتفسیر قول خدا عزوجل (۳۵ سوره نجم): «آن کسانی که کناره گیرند از گناهان بزرگ و از هرزگیها جز گناهان خرد» فرمود: هرزگی زنا ودزدی است ولمم این است که مردی درپرتگاهِ گناه افتد وخدا را از آن آمرزش

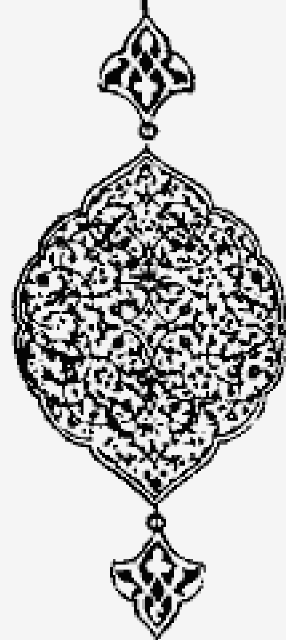


قُلْتُ: بَيْنَ الضَّلالِ وَالْكُفْرِ مَنْزِلَةٌ؟ فَقالَ: ما أَكْثَرَ عُرى الْإِيمانِ.

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجّاجِ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرارَةَ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الْكَبائِرِ، فَقالَ: هُنَّ فِي كِتابِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ سَبْعٌ، الْكُفْرُ بِاللّٰهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَعُقُوقُ الْوالِدَيْنِ، وَأَكْلُ الرِّبا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ، وَأَكْلُ مالِ الْيَتِيمِ ظُلْماً، وَالْفِرارُ مِنَ الزَّحْفِ، وَالتَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهِجْرَةِ؛ قالَ: فَقُلْتُ: فَهٰذا أَكْبَرُ الْمَعاصِي، قالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: فَأَكْلُ دِرْهَمٍ مِنْ مالِ الْيَتِيمِ ظُلْماً أَكْبَرُ أَمْ تَرْكُ الصَّلاةِ؟ قالَ: تَرْكُ الصَّلاةِ، قُلْتُ: فَما عَدَدْتَ تَرْكَ الصَّلاةِ فِي الْكَبائِرِ؟! فَقالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَوَّلُ ما قُلْتُ لَكَ؟ قُلْتُ: الْكُفْرُ، قالَ: فَإِنَّ تارِكَ الصَّلاةِ كافِرٌ. يَعْنِي مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ.

٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَبِيبٍ، عَنْ عُبَيْدِ اللّٰهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ الْأَصَمِّ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُسْكانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ:

ما مِنْ عَبْدٍ إِلّا وَعَلَيْهِ أَرْبَعُونَ جُنَّةً حَتّىٰ يَعْمَلَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً فَإِذا عَمِلَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً انْكَشَفَتْ عَنْهُ الْجُنَنُ فَيُوحِي اللّٰهُ إِلَيْهِمْ أَنِ اسْتُرُوا عَبْدِي بِأَجْنِحَتِكُمْ فَتَسْتُرُهُ الْمَلائِكَةُ بِأَجْنِحَتِها، قالَ: فَما



جوید، گفتم: میان گمراهی و کفر مقامی است؟ درپاسخ فرمود: وه چه بسیار است رشته‌ها وحلقه‌های ایمان. [۵۰]

۸ ـ از عبیدة بن زراره، گوید: از امام صادق (ع) از کبائر پرسیدم، درپاسخ فرمود: آنها درکتاب علی(ع) هفتند:

۱ ـ کفر به خدا ۲ ـ قتل نفس ۳ ـ عقوق و ناسپاسی‌حقّ پدر

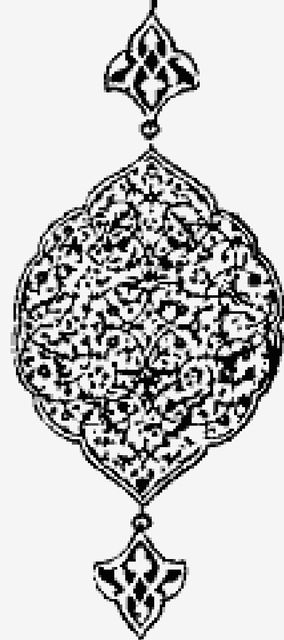
٤ ـ خوردن ربا پس از علم به حرمتش ۵ ـ خوردن مال یتیم به‌ناحق

٦ ـ گریز از جبههٔ جهاد ۷ ـ تعرّب پس از هجرت.

گوید: من گفتم: اینها بزرگترین معاصی هستند؟ فرمود: آری، من گفتم: خوردنِ‌یک درهم مال یتیم به ناحق یاترک نماز؟ فرمود: ترک نماز، گفتم: شما ترک نماز را از کبائر نشمردی؟ درپاسخ فرمود: آنکه نخست برایت گفتم: چه بود؟ گوید: گفتم: کفر بود، فرمود: به راستی تارک الصلوة(بی‌نماز) کافر است، یعنی بدون سبب وعذری. [۵۱]

۹ ـ از امام صادق (ع) که امیر المؤمنین(ع) فرمود:

هیچ بندهٔ نیست جز آنکه چهل پرده بر او کشیده است تا آنکه چهل گناه کبیره کند وهرگاه چهل گناه کبیره کند، همهٔ‌پرده‌ها از او کنار روند وخدا به آنان (یعنی فرشته‌ها) وحی کند باپرهای خود بندهٔ مرا بپوشانید (و آبروی او را حفظ کنید) وفرشته‌ها باپرهای خود از او پرده پوشی کنند، فرمود: آن بنده هیچ کار زشتی را وانهد مگر درآن فرو رود وبدان آلوده گردد تا کارش بدانجا کشد که از مردم در برابر کارِزشت مدح وثنا جوید، پس فرشته‌ها گویند: پروردگارا!



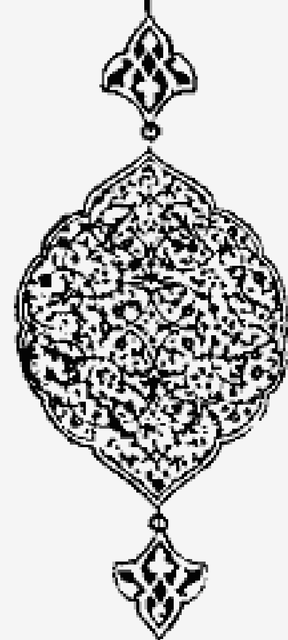


يَدَعُ شَيْئاً مِنَ الْقَبِيحِ إِلّا قارَفَهُ حَتّىٰ يَمْتَدِحَ إِلَى النّاسِ بِفِعْلِهِ الْقَبِيحِ، فَيَقُولُ الْمَلائِكَةُ: يارَبِّ هٰذا عَبْدُكَ مايَدَعُ شَيْئاً إِلّا رَكِبَهُ وَإِنّا لَنَسْتَحيي مِمّا يَصْنَعُ، فَيُوحِي اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِمْ أَنِ ارْفَعُوا أَجْنِحَتِكُمْ عَنْهُ فَإِذا فُعِلَ ذٰلِكَ أَخَذَ في بُغْضِنا أَهْلَ الْبَيتِ فَعِنْدَ ذٰلِكَ يَنْهَتِكُ سِتْرُهُ فِي السَّماءِ وَسِتْرُهُ فِي الأَرْضِ، فَيَقُولُ الْمَلائِكَةُ: يارَبِّ هٰذا عَبْدُكَ قَدْ بَقِيَ مَهْتُوكَ السِّتْرِ، فَيُوحِي اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِم: لَوْ كانَتْ لِلّٰهِ فِيهِ حاجَةٌ ما أَمَرَكُمْ أَنْ تَرْفَعُوا أَجْنِحَتَكُمْ عَنْهُ.

وَرَواهُ ابْنُ فَضّالٍ، عَنِ ابْنِ مَسْكانَ.

١٠ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ هارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قالَ:

سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: الْكَبائِرُ: الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ، وَالْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ، وَالأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللّٰهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللّٰهُ، وَعُقُوقُ الْوالِدَيْنِ، وَأَكْلُ مالِ الْيَتِيمِ ظُلْماً، وَأَكْلُ الرِّبا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ، وَالتَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهِجْرَةِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَةِ، وَالْفِرارُ مِنَ الزَّحْفِ، فَقِيلَ لَهُ: أَرَأَيْتَ، الْمُرْتَكِبَ لِلْكَبِيرَةِ يَمُوتُ عَلَيْها، أَتُخْرِجُهُ مِنَ الأِيمانِ؟ وَإِنْ عُذِّبَ بِها فَيَكُونُ عَذابُهُ كَعَذابِ الْمُشْرِكِينَ، أَوْلَهُ انْقِطاعٌ؟ قالَ: يَخْرُجُ مِنَ الأِسْلامِ إِذا زَعَمَ أَنَّها حَلالٌ وَلِذٰلِكَ يُعَذَّبُ أَشَدَّ الْعَذابِ، وَإِنْ كانَ مُعْتَرِفاً بِأَنَّها كَبِيرَةٌ وَهِيَ عَلَيْهِ حَرامٌ وَأَنَّهُ يُعَذَّبُ عَلَيْها وَأَنَّها غَيْرُ حَلالٍ، فَإِنَّهُ مُعَذَّبٌ





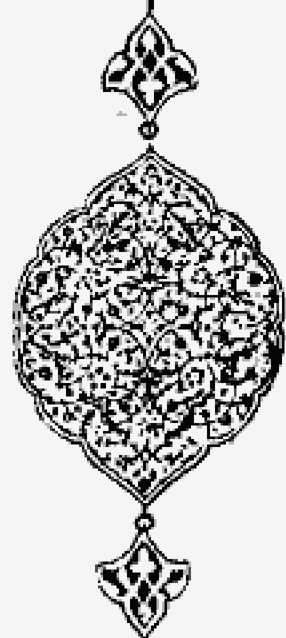
این بنده هیچ چیز به جا نگذاشت ومرتکب همهٔبدیها شد وما از آنچه او می‌کند خجالت می‌کشیم وحیا می‌کنیم، پس خدا عزوجل بدانها وحی کند که شماهم پرهای خود را از روی کردار زشتش بردارید وچون چنین کند وکارش بدین‌جا کشد آغاز دشمنی باما خاندان کند، در این جاست که پردهٔاو درآسمان دریده شود وپردهٔاو درزمین پاره شود، پس فرشته‌ها می‌گویند: پروردگارا! این بنده‌ات پرده دریده وبی‌آبرو مانده است؟ خدا عزوجل به آنها وحی کند: اگر خدا را بدو نیازی بود، به شما فرمان نمی‌داد که پرهای خود را از او برگیرید. [۵۲]

۱۰ ـ از مسعدة بن صدقه، گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود:

کبائر: نومیدی از رحمت خدا، ناامیدی از لطف خدا، وایمنی از مکر خدا، وقتل نفسی که خدا آن را حرام کرده است، وعقوق وناسپاسی حق پدر ومادر، وخوردن مال یتیم به ناحق، وخوردن ربا پس بیان حرمت آن، وتعرّب پس از هجرت، وتهمت زنا به زنان پارسا، وگریختن از جبههٔ جهاد.

به آن حضرت عرض شد: بفرمائید که مرتکب گناه کبیره که بی‌توبه از آن بمیرد، از ایمان بیرونش می‌برد؟ واگر بدان عذاب شود، عذابش چون عذاب مشرکان باشد یابه پایان رسد؟

فرمود: از اسلام بیرون رود اگر گمان برد که آن حلال است وبه همین سبب، سخت‌ترین عذاب را دارد، و اگر اعتراف دارد که کبیره است و بر او حرام است و بدان معذّب گردد و آن روا نیست به واسطهٔ آن عذاب شود و این عذابش سبک‌تر باشد از عذاب اوّلی





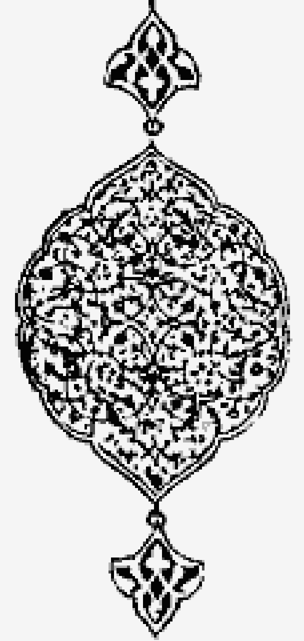
عَلَيها وَهُوَ أَهوَنُ عَذاباً مِنَ الأَوَّلِ وَيُخرِجُهُ مِنَ الأيمانِ وَلايُخرِجُهُ مِنَ الإِسْلامِ.

١١ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي قَوْلِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِذا زَنىٰ الرَّجُلُ فارَقَهُ رُوحُ الإيمانِ؟ قالَ: هُوَ قَوْلُهُ: ((وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ)) ذاكَ الَّذي يُفارِقُهُ.

١٢ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادٍ، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: يُسْلَبُ مِنْهُ رُوحُ الإيمانِ مادامَ عَلىٰ بَطْنِها فَإذا نَزَلَ عادَ الإيمانُ، قالَ: قُلْتُ [لَهُ]: أَرَأَيْتَ إِنْ هَمَّ؟ قالَ: لا، أَرَأَيْتَ إِنْ هَمَّ أَنْ يَسْرِقَ أَتُقْطَعُ يَدُهُ؟

١٣ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ صَبّاحِ بْنِ سَيابَةَ، قالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِهِ: يَزْنِي الزّانِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ؟ قالَ: لا، إِذا كانَ عَلىٰ بَطْنِها سُلِبَ الإيمانُ مِنْهُ فَإذا قامَ رُدَّ عَلَيْهِ، قُلْتُ: فَإِنَّهُ أَرادَ أَنْ يَعُودَ؟ قالَ: ما أَكْثَرَ مايَهُمُّ أَنْ يَعُودَ ثُمَّ لايَعُودُ.

١٤ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشّاءِ، عَنْ أَبانٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْكَبائِرُ سَبْعَةٌ: مِنْها قَتْلُ النَّفْسِ مُتَعَمِّداً، وَالشِّرْكُ بِاللّٰهِ الْعَظِيمِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَةِ، وَأَكْلُ الرِّبا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ، وَالْفِرارُ مِنَ الزَّحْفِ،





و ارتکاب آن کبیره او را از ایمان به‌در برد و از اسلام به‌در نبرد. [۵۳]

۱۱ ـ از ابن بکیر که گوید: به امام باقر(ع) گفتم: چه فرمائی دربارهٔ فرمودهٔرسول خدا(ص) که: چون مرد زنا کند، روح ایمان از او جدا شود، فرمود: مقصود از آن فرمودهٔ خدا است(۲۲ سوره مجادله): «وکمک کند آن را به روحی از طرف خدا» این است روحی که از او جدا شود. [۵٤]

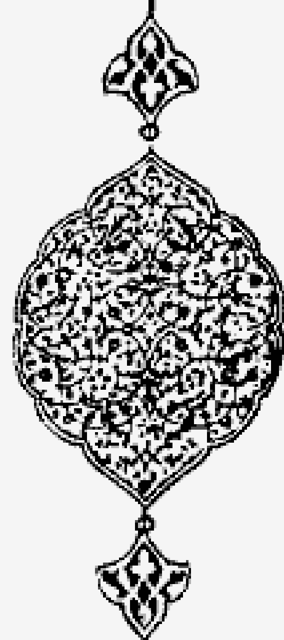
۱۲ ـ از فضیل، از امام صادق (ع)، فرمود:

تا به روی شکم او است(یعنی زن زانیه)، روح ایمان از او برود، وچون فرود آید، بدو برگردد، گوید: به آن حضرت گفتم: بفرمائید اگر تنها قصد زنا کند؟ فرمود: نه، بگو بدانم اگر قصد دزدی کند، دستش بریده شود؟ [۵۵]

۱۳ ـ از صباح بن سیابه، گوید: من خدمت امام صادق (ع) بودم که محمد بن عبده به آن حضرت گفت: زانی در حال زناکردن مؤمن است؟ فرمود: نه، تاآنکاه که روی شکم او است، ایمان از او رفته است وهرگاه برخاست به او برگردد، گفتم: قصد دارد که بازهم بکند؟ فرمود: چه بسیار قصد دارد که باز بکند وسپس بازنمی‌گردد (یعنی تنبیه می‌شود وتوبه می کند).

۱٤ ـ از ابی بصیر، گوید: شنیدم از امام صادق (ع) که می‌فرمود: کبائر هفتا است، از آنها است:

آدم‌کشتن از روی عمد، وشرک به خدای بزرگ، ومتّهم کردن زن‌پارسا به زنا،وخوردن ربا پس فهمیدن حرمتش، وگریز از جبههٔجهاد، وتعرّب پس از هجرت وناسپاسی حق پدر ومادر،





وَالتَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهِجْرَةِ، وَعُقوقُ الْوالِدَيْنِ، وَأَكْلُ مالِ الْيَتيمِ ظُلْماً، قالَ:

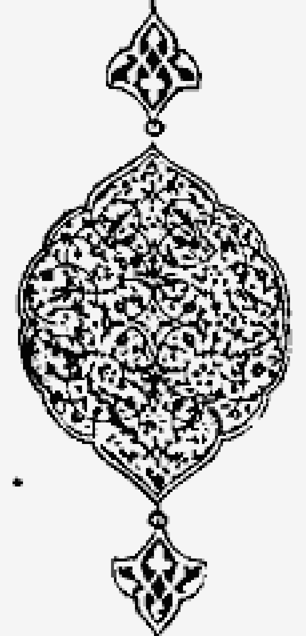
وَالتَّعَرُّبُ وَالشِّرْكُ واحِدٌ.

١٥ ـ أَبانٌ، عَنْ زِيادٍ الْكُناسِي، قالَ:

قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ:

وَالَّذي إِذا دَعاهُ أَباهُ لَعَنَ أَباهُ، وَالَّذي إِذا أَجابَهُ ابْنُهُ يَضْرِبُهُ.

١٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِبْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، رَفَعَهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ داوُدَ الْغَنَوِيِّ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُباتَةَ قالَ: جاءَ رَجُلٌ إِلىٰ أَميرِ الْمُؤْمِنينَ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فَقالَ: يا أَميرَ الْمُؤْمِنينَ إِنَّ ناساً زَعَمُوا أَنَّ الْعَبْدَ لايَزْني وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلايَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلايَشْرَبِ الْخَمْرَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلايَأْكُلِ الرِّبا وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلايَسْفِكُ الدَّمَ الْحَرامَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، فَقَدْ ثَقُلَ عَلَيَّ هٰذا وَحَرِجَ مِنْهُ صَدْري حينَ أَزْعَمُ أَنَّ هٰذا الْعَبْدَ يُصَلّي صَلاتِي وَيَدْعُو دُعائِي وَيُناكِحُني وَأُناكِحُهُ وَيُوارِثُني وَأُوارِثُهُ وَقَدْ خَرَجَ مِنَ الإيمانِ مِنْ أَجْلِ ذَنْبٍ يَسيرٍ أَصابَهُ؛ فَقالَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: صَدَقْتَ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ، وَالدَّليلُ عَلَيْهِ كِتابُ اللّٰهِ:



خَلَقَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ النّاسَ عَلىٰ ثَلاثِ طَبَقاتٍ وَأَنْزَلَهُمْ ثَلاثَ مَنازِلَ وَذٰلِكَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ فِي الْكِتابِ: ((أَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحابُ الْمَشْأَمَةِ وَالسّابِقُونَ)) فَأَمّا ماذَكَرَ مِنْ أَمْرِ السّابِقينَ فَإِنَّهُمْ

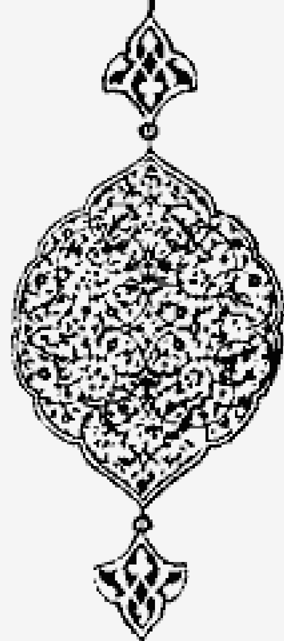


وخوردن مال یتیم به ناحق. فرمود: تعرّب وشرک یکی است (یعنی تعرّب باشرک یکی محسوب است وبنا براین مجموع کبائر هفت می‌شود).

۱۵ ـ ابان از زیاد کُناسی، گوید: امام صادق (ع) فرمود:
وآنکه چون پدرش او را بخواند (به جای اجابت واطاعت) به او لعن کند و او را دشنام دهد، وآنکه فرزند مطیع وفرمانبرِخود را به ناحق بزند. [۵٦]

۱٦ ـ از اصبغ بن نباتة، گوید: مردی نزد امیر المؤمنین (ع) آمد و گفت: ای امیر المؤمنین! مردمی پندارند که بنده تاایمان دارد، زنا نکند، ودزدی نکند، وشراب ننوشد، وربا نخورد، وخونِ‌محترم را نریزد. این سخن برمن گران است و از آن دلتنگم که چنین بنده همان نماز مرا می‌خواند وهمان دعای مرا می‌نماید و بامن زن وزن خواست می‌کند ومن هم بااو زن وزن خواست می کنم، و از من ارث می‌برد ومن هم از او ارث می‌برم وبه خاطر یک گناه اندکی که بدان آلوده شده است، از ایمان بدر شده، امیرالمؤمنین (ع) درپاسخ گفت: راست گفتی، من از رسول خدا (ص) شنیدم می‌فرمود: دلیل آن هم قرآن خدا است که:

خدا عزوجل مردم را سه‌طبقه آفریده وآنها را در سه‌مرتبه جاداده است واین همان فرمودهٔ خدا عزوجل است درقرآن: اصحاب میمنه واصحاب مشأمه وسابقون، واما آنچه دربارهٔ سابقین فرمود، دلالت دارد که آنان پیغمبرانِ‌مرسل وغیر مرسل‌اند، وخدا درآنها ۵ روح نهاده است:روح‌القدس، روح ایمان، روح قوّت، روح شهوت، وروح بدن، وبه وسیلهٔ روح‌القدس به پیغمبری مبعوث شدند، مرسل



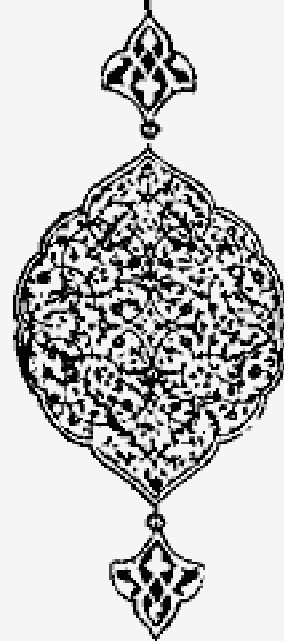


أَنْبِياءُ مُرْسَلُونَ وَغَيْرُ مُرْسَلِينَ، جَعَلَ اللّٰهُ فِيهِمْ خَمْسَةَ أَرْواحٍ: رُوحَ الْقُدُسِ وَرُوحَ الإيمانِ وَرُوحَ الْقُوَّةِ وَرُوحَ الشَّهْوَةِ وَرُوحَ الْبَدَنِ، فَبِرُوحِ الْقُدُسِ بُعِثُوا أَنْبِياءَ مُرْسَلِينَ وَغَيْرَ مُرْسَلِينَ وَبِها عَلِمُوا الأَشْياءَ، وَبِرُوحِ الإيمانِ عَبَدُوا اللّٰهَ وَلَمْ يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِرُوحِ الْقُوَّةِ جاهَدُوا عَدُوَّهُمْ وَعالَجُوا مَعاشَهُمْ، وَبِرُوحِ الشَّهْوَةِ أَصابُوا لَذِيذَ الطَّعامِ وَنَكَحُوا الْحَلالَ مِنْ شَبابِ النِّساءِ، وَبِرُوحِ الْبَدَنِ دَبُّوا وَدَرَجُوا، فَهٰؤُلاءِ مَغْفُورٌ لَهُمْ مَصْفُوحٌ عَنْ ذُنُوبِهِمْ؛ ثُمَّ قالَ:

قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللّٰهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجاتٍ وَآتَيْنا عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّناتِ وَأَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ)) ثُمَّ قالَ فِي جَماعَتِهِمْ: ((وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ)) يَقُولُ: أَكْرَمَهُمْ بِها فَفَضَّلَهُمْ عَلىٰ مَنْ سِواهُمْ، فَهٰؤُلاءِ مَغْفُورٌ لَهُمْ مَصْفُوحٌ عَنْ ذُنُوبِهِمْ.

ثُمَّ ذَكَرَ أَصْحابَ الْمَيْمَنَةِ وَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقّاً بِأَعْيانِهِمْ، جَعَلَ اللّٰهُ فِيهِمْ أَرْبَعَةَ أَرْواحٍ: رُوحَ الإيمانِ وَرُوحَ الْقُوَّةِ وَرُوحَ الشَّهْوَةِ وَرُوحَ الْبَدَنِ، فَلايَزالُ الْعَبْدُ يَسْتَكْمِلُ هٰذِهِ الأَرْواحَ الأَرْبَعَةَ حَتّىٰ تَأْتِيَ عَلَيْهِ حالاتٌ، فَقالَ الرَّجُلُ: يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ماهٰذِهِ الْحالاتُ؟ فَقالَ:

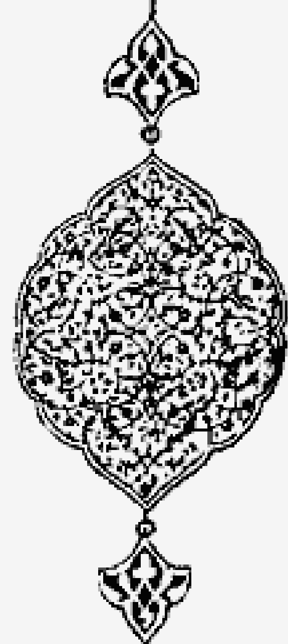
أَمّا أُولاهُنَّ فَهُوَ كَما قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئاً)) فَهٰذا يَنْتَقِصُ مِنْهُ جَمِيعَ الأَرْواحِ





شدند یاغیر مرسل، وبه واسطهٔ آن هرچیز را دانستند، وبه وسیلهٔ روح ایمان خدا را پرستیدند وچیزی بااو شریک نساختند، وباروح قوّت بادشمنان نبرد کردند وبه کار زندگی پرداختند، وباروح شهوت دنبال خوراک بالذت وهمسری بازنان‌جوان رفتند، وباروح بدن جنبیدند وبه راه رفتند، اینان آمرزیده‌اند واز گناهانشان چشم‌پوشی شده است، سپس فرمود: خدا عزوجل (۲۵۳ سوره بقره): «اینانند رسولان که برخی را بربرخی برتری دادیم، برخی ازآنهایند که باخدا سخن گفته ورتبهٔ برخی را بالا بردیم وبه عیسی بن مریم معجزاتی روشن دادیم واو را به روح‌القدس کمک کردیم» سپس خدا دربارهٔ جمعی از آنان فرموده است که: «آنها را به روحِ‌خود کمک داده» می‌فرماید: آنها را بدان گرامی داشته وبردیگران برتری داده است، پس اینان آمرزیده واز گناهانشان درگذشت شده.

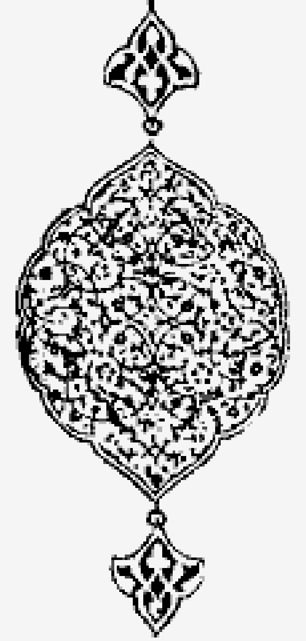
سپس اصحاب میمنه را یاد کرده وآنها به راستی همان خودمؤمنان هستند، خدا درآنها ٤ روح نهاده است: روح ایمان، روح قوّت، روح شهوت، وروح بدن، وپیوسته بنده این چهار روح را به کمال رساند وحالاتی بدو پدید آید، آن مرد گفت: یاامیرالمؤمنین!این حالات چیستند؟ درپاسخ فرمود: امّا اوّل آنها: همان است که خدا عزوجل فرموده است(۷۰ سوره نحل): «وبرخی از شماها به عمر بسیار پستی برگردند تاندانند پس از دانستن چیزی را» این کسی است که همهٔارواح او کاسته گردند، وآن کس نیست که از دین خدا بدر رود، زیرا آن خدائی که او را به عمل آورده او را به دوران پست عمرش برگردانیده واو دیگر وقت نماز را نشناسد ونماز شب نتواند خواند، نه درشب ونه(قضایش را)درروز ونتواند که بامردم درصف(نماز)قیام کند، این کاهشی است درروح ایمان وبه





وَلَيْسَ بِالَّذِي يَخْرُجُ مِنْ دِينِ اللّٰهِ لأَنَّ الفاعِلَ بِهِ رَدَّهُ إِلىٰ أَرْذَلِ عُمُرِهِ فَهُوَ لايَعْرِفُ لِلصَّلاةِ وَقْتاً وَلايَسْتَطِيعُ التَّهَجُّدَ بِاللَّيْلِ وَلابِالنَّهارِ ولاالْقِيامُ مَعَ النّاسِ فَهٰذا نُقْصانٌ مِنْ رُوحِ الإيمانِ وَلَيْسَ يَضُرُّهُ شَيْئاً، وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَقِصُ مِنْهُ رُوحُ الشَّهْوَةِ فَلَوْ مَرَّتْ بِهِ أَصْبَحُ بَناتِ آدَمَ لَمْ يَحِنَّ إِلَيْها وَلَمْ يَقُمْ وتَبْقى رُوحُ الْبَدَنِ فِيهِ فَهُوَ يَدُبُّ وَيَدْرُجُ حَتّىٰ يَأْتِيهِ مَلَكُ الْمَوْتِ، فَهٰذا الْحالُ خَيْرٌ لِأَنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ هُوَ الْفاعِلُ بِهِ وَقَدْ تَأْتِي عَلَيْهِ حالاتٌ فِي قُوَّتِهِ وَشَبابِهِ فَيَهُمُّ بِالْخَطِيئَةِ فَيُشَجِّعُهُ رُوحُ الْقُوَّةِ وَيُزَيِّنُ لَهُ رُوحُ الشَّهْوَةِ وَيَقُودُهُ رُوحُ الْبَدَنِ حَتّىٰ تُوقِعَهُ فِي الْخَطِيئَةِ فَإِذا لامَسَها نَقَصَ مِنَ الإيمانِ وَتَفَصّىٰ مِنْهُ فَلَيْسَ يَعُودُ فِيهِ حَتّىٰ يَتُوبَ، فَإِذا تابَ تابَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَإِنْ عادَ أَدْخَلَهُ اللّٰهُ نارَ جَهَنَّمَ.

فَأَمّا أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ فَهُمَ الْيَهُودُ وَالنَّصارىٰ، يَقُولُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ: ((الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَعْرِفُونَهُ كَما يَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ)) يَعْرِفُونَ مُحَمَّداً وَالْوِلايَةَ فِي التَّوراةِ وَالإنْجِيلِ كَما يَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ فِي مَنازِلِهِمْ ((وَإِنَّ فَرِيقاً مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ)) ((الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ (أَنَّكَ الرَّسُولُ إِلَيْهِمْ) فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ)) فَلَمّا جَحَدُوا ماعَرَفُوا ابْتَلاهُمُ [اللّٰهُ] بِذٰلِكَ فَسَلَبَهُمْ رُوحَ الإيمانِ وَأَسْكَنَ أَبْدانَهُمْ ثَلاثَةَ أَرْواحٍ: رُوحِ الْقُوَّةِ وَرُوحِ الشَّهْوَةِ وَرُوحِ الْبَدَنِ، ثُمَّ أَضافَهُم إِلىٰ الأَنْعامِ، فَقالَ: ((إِنْ هُمْ كَالأَنْعامِ)) لِأَنَّ الدّابَّةَ إِنَّما تَحْمِلُ بِرُوحِ



او هیچ زیانی ندارد، برخی باشد از آنها که روح قوّت از او کاسته شود ونتواند بادشمن‌خود جهاد کند ونتواند خرج معاش به دست آورد وبرخی از آنهاَ باشند که روح شهوتِ‌آنها کاسته شود واگر زیباترین دختران آدم بدو گذرد، دل به هوای او ندهد وبرای او از جای برنخیزد وهمان روح بدن در او بماند وتنها بجنبد وراه برود تاملک‌الموت برسر او آید واین حال هم خوب است، زیرا خدا عزوجل آن را باوی کرده است وبسا حالاتی دردوران نیرومندی وجوانی بدو رخ دهد وقصد گناه کند وروح قوّت او را دلیر سازد وروح شهوت برای او آرایش دهد وروح بدن او را بکشاند تادر گناه اندازدش وچون به گناه آلوده شود، از ایمان‌او کاسته گردد واز او جدا شود وبه او بازنگردد تا توبه کند واگر توبه کند، خدا توبهٔ او را بپذیرد واگر به گناه برگردد، خدا او را به آتش دوزخ دراندازد.

واما اصحاب مشأمه، همان یهود ونصاریٰ هستند، خدا عزوجل می‌فرماید(۱٤٦ سوره بقره): «آن کسانی که به آنها کتاب دادیم او را بشناسند چنانچه فرزندان خود را می‌شناسند» یعنی محمد (ص) را می‌شناسند وهم ولایتِ‌ائمه را درکتاب تورات وانجیل، چنانچه می‌شناسند پسران‌خود را درخانه‌های خود، «وبه راستی دسته‌ای از آنها حق را نهان می‌کنند بااینکه آن را می‌دانند(۱٤۷) و راستی از پروردگار تو است (که تو به آنها فرستاده شدی) مبادا خود از آنها باشی که درتردید وشکّ باشند» وچون انکار کردند آنچه را فهمیدند، خدا روح ایمان را از آنها برگرفت ودر پیکر آنها سه‌روح منزل داد: روح قوّت وروح شهوت و روح بدن، وسپس آنها را به چهارپایان وابسته کرد وفرمود (٤٤ سوره فرقان): «نیستند آنها جز به مانند چهارپایان» زیرا جاندار به‌همان روحِ‌قوّت، بار بردارد وبه روح شهوت، علف می‌خورد



الْقُوَّةِ وَتَعْتَلِفُ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ وَتَسِيرُ بِرُوحِ الْبَدَنِ، فَقالَ [لَهُ] السَّائِلُ: أَحْيَيْتَ قَلْبِي بِإِذْنِ اللّٰهِ يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

١٧ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ داوُدَ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ قَوْلِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِذا زَنا الرَّجُلُ فارَقَهُ رُوحُ الإِيمانِ؟ قالَ: فَقالَ: هُوَ مِثْلُ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ: [((وَلا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ)) ثُمَّ قالَ: غَيْرَ هٰذا أَبْيَنُ مِنْهُ، ذٰلِكَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ:] ((وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ)) هُوَ الَّذِي فارَقَهُ.

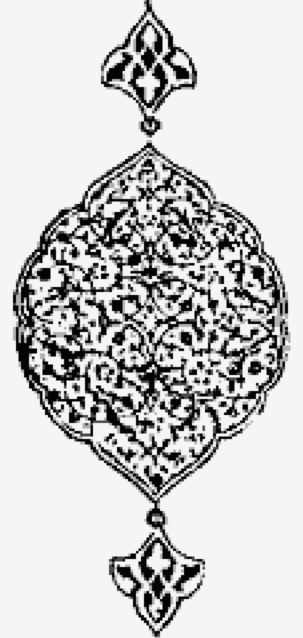
١٨ـ يُونُسُ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ((إِنَّ اللّٰهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ ما دُونَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَشاءُ)) الْكَبائِرَ فَما سِواها، قالَ: قُلْتُ: دَخَلَتِ الْكَبائِرُ فِي الإِسْتِثْناءِ؟ قالَ: نَعَمْ.

١٩ـ يُونُسُ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ:

الْكَبائِرُ فِيها اسْتِثْناءُ أَنْ يَغْفِرَ لِمَنْ يَشاءُ؟ قالَ: نَعَمْ.

٢٠ـ يُونُسُ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: ((وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً)) قالَ:

مَعْرِفَةُ الإِمامِ وَاجْتِنابُ الْكَبائِرِ الَّتِي أَوْجَبَ اللّٰهُ عَلَيْها النّارَ.





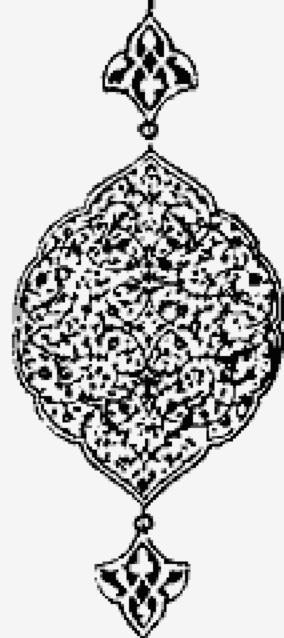
وبه‌روح بدن،راه می‌رود. پس سائل به‌آن‌حضرت گفت: یاامیرالمؤمنین! دل مرا زنده کردی. [۵۷]

۱۷ ـ از داود، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از گفتهٔ رسول خدا(ص) هرگاه مرد زنا کند، روح ایمان از او برود، گوید: فرمود: آن مانند قول خدا عزوجل است[(۲۶۸ سوره بقره): «آهنگ بد را نکنید برای آنکه از آن درراه خدا خرج کنید» سپس فرمود: جز این از آن روشن‌تر است، آن گفتهٔ خدا عزّ وجلّ است] «و تأیید کند آنها را به روحی از خود» آن است که از او جدا شود. [۵۸]

۱۸ ـ از سلیمان بن خالد، از امام صادق (ع) فرمود: (٤٨ سوره نساء): «به راستی خدا نیامرزد که به او شرک آرند وبیامرزد هرچه جز آنها را برای هرکه خواهد» از گناهان کبیره وجز آنها، گوید: گفتم: کبائر هم در استثناء داخلند؟ فرمود: آری.

۱۹ ـ از اسحق بن عمار، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: درکبائر هم استثناء است که خدا برای هرکه خواهد بیامرزد؟ فرمود: آری.

۲۰ ـ از ابی بصیر، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: (۲۶۹ سوره بقره): «به هرکه حکمت داده شود خیر بسیاری داده شده» فرمود: معرفت امام وبرکناری از گناه کبیره‌ای است که خدا آتش را درسزای او لازم کرده است.

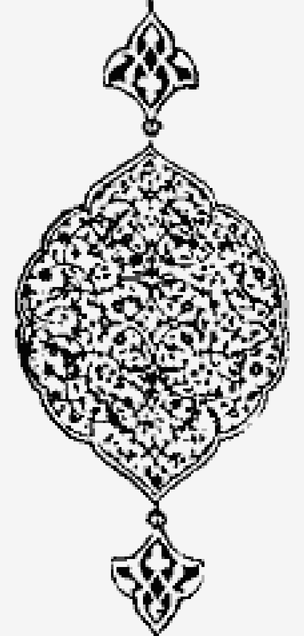




٢١ - عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ: الْكَبائِرُ تُخْرِجُ مِنَ الإيمانِ؟ فَقالَ: نَعَمْ وَمادُونَ الْكَبائِرِ، قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لايَزْنِي الزّانِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلايَسْرِقُ السّارِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ.

٢٢ - ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ[بْنِ]الزَّيّاتِ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرارَةَ قالَ: دَخَلَ ابْنُ قَيْسٍ الْماصِرِ وَعَمْرو بْنُ ذَرٍّ - وَأَظُنُّ مَعَهُما أَبُو حَنِيفَةَ - عَلَىٰ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ فَتَكَلَّمَ ابْنُ قَيْسٍ الْماصِرِ فَقالَ: إنّا لانُخْرِجُ أَهْلَ دَعْوَتِنا وَأَهْلَ مِلَّتِنا مِنَ الإيمانِ فِي الْمَعاصِي وَالذُّنُوبِ، قالَ: فَقالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ يا ابْنَ قَيْسٍ أَمّا رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَدْ قالَ: لايَزْنِي الزّانِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلايَسْرِقُ السّارِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَاذْهَبْ أَنْتَ وَأَصْحابُكَ حَيْثُ شِئْتَ.

٢٣ - عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الرَّجُلِ يَرْتَكِبُ الْكَبِيرَةَ مِنَ الْكَبائِرِ فَيَمُوتُ، هَلْ يُخْرِجُهُ ذٰلِكَ مِنَ الإسْلامِ؟ وَإنْ عُذِّبَ كانَ عَذابُهُ كَعَذابِ الْمُشْرِكِينَ أَمْ لَهُ مُدَّةٌ وَانْقِطاعٌ؟ فَقالَ: مَنِ ارْتَكَبَ كَبِيرَةً مِنَ الْكَبائِرِ فَزَعَمَ أَنَّها حَلالٌ أَخْرَجَهُ ذٰلِكَ مِنَ الإسْلامِ وَعُذِّبَ أَشَدَّ الْعَذابِ، وَإنْ كانَ مُعْتَرِفاً أَنَّهُ أَذْنَبَ وَماتَ عَلَيْهِ أَخْرَجَهُ مِنَ الإيمانِ وَلَمْ يُخْرِجْهُ مِنَ الإسْلامِ وَكانَ عَذابُهُ أَهْوَنَ مِنْ عَذابِ الأَوَّلِ.



۲۱ ـ از محمد بن حکیم، گوید: به ابی الحسن(ع) گفتم: ارتکاب گناهان کبیره از ایمان بیرون برد؟ آری، وگناه کمتر از کبیره هم از ایمان بیرون برد، رسول خدا(ص) فرمود: زناکار، زنانکند تاایمان دارد، ودزد تاایمان دارد دزدی نکند.

۲۲ ـ از عبید بن زراره، گوید: ابن قیس ماصر وعمرو بن ذرّ وبه گمانم ابو حنیفه هم به همراه آنها بود که خدمت امام باقر(ع) رسیدند و ابن قیس ماصر به سخن درآمد وگفت که: ماهم دعوتهای خود واهل ملّتِ خود را به خاطر مرتکب شدن گناهان ومعاصی از ایمان بیرون ندانیم، امام باقر(ع) فرمود: ای پسر قیس! اما رسول خدا(ص) محققاً فرموده است که: زناکار، تامؤمن است زنا نکند، ودزد تاایمان دارد، دزدی نکند، تو ویارانت هرجا خواهید بروید.

۲۳ ـ از عبدالله بن سنان، گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم از مردی که مرتکب گناه کبیره شود وبمیرد، آیا به واسطهٔ آن از اسلام بیرون شود؟ وعذابش چون عذاب مشرکان باشد یامدّت معینی دارد وتمام می‌شود؟ درپاسخ فرمود: هرکه گناه کبیره کند وپندارد که حلال است، از اسلام بیرون رود وبه سختی عذاب شود، واگر اقرار دارد که گناه کرده، وبرسر آن گناه بمیرد، از ایمانش بدر برد واز اسلامش بیرون نبرد وعذابش سبک‌تر باشد از عذاب اوّلی.



۲۴ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عَبْدِالعَظِيمِ بْنِ عَبْدِاللّٰهِ الْحَسَنِيِّ قالَ: حَدَّثَنِي أَبُوجَعْفَرٍ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي مُوسىٰ بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ يَقُولُ: دَخَلَ عَمْرو بْنِ عُبَيْدٍ عَلىٰ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فَلَمّا سَلَّمَ وَجَلَسَ تَلا هٰذِهِ الآيَةَ: ((الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الإثْمِ وَالْفَواحِشَ))، ثُمَّ أَمْسَكَ فَقالَ لَهُ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: ما أَسْكَتَكَ؟ قالَ:

أُحِبُّ أَنْ أَعْرِفَ الكَبائِرَ مِنْ كِتابِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ.

فَقالَ:

نَعَمْ يا عَمْرو!

أَكْبَر الكَبائِرِ الإشْراكُ بِاللّٰهِ.

يَقُولُ اللّٰهُ:

((وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ)).

وَبَعْدَهُ الإياسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ.

لأَنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ:

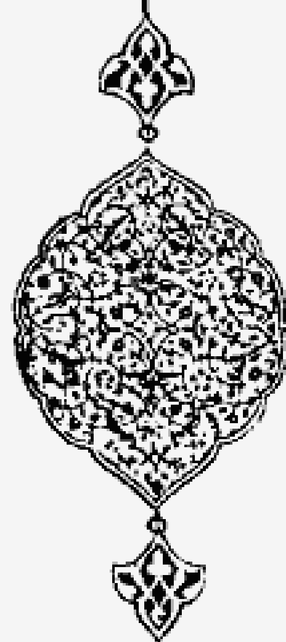
((إِنَّهُ لايَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكافِرُونَ)).

ثُمَّ الأَمْنُ لِمَكْرِ اللّٰهِ.

لأَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ:

((فَلا يَأْمَنُ مَكْرَ اللّٰهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ)).

وَمِنْها عُقُوقُ الْوالِدَيْنِ.



۲۴ ـ از امام محمدتقی (ع)، که شنیدم پدرم می‌فرمود که: شنیدم پدرم موسی بن جعفر می‌فرمود که: عمرو بن عبید خدمت امام صادق (ع) رسید، وچون سلام کرد ونشست، این آیه را خواند (۳۲ سوره نجم): «آن کسانی که کناره می‌کنند از گناهان کبیره واز هرزگیها» سپس دم‌بست، پس امام صادق (ع) به او فرمود: چه تو را خاموش کرد؟ گفت: من می‌خواهم گناهان کبیره را از روی قرآنِ خدا عزوجل بشناسم، امام فرمود: آری، ای عمرو.

۱ ـ بزرگ‌ترین گناهان کبیره: شرک به خدا است، خدا می‌فرماید (۷۲ سوره مائده): «هرکه به خدا شرک آورد خدا بهشت را بر او حرام کرده است».

۲ ـ وپس از آن نومیدی از رحمت خدا است، زیرا خدا عزوجل می‌فرماید (۷۸ سوره یوسف): «به راستی که نومید نشود از رحمت خدا جز مردمی که کافر باشند».

۳ ـ وسپس ایمنی از مکر وعقوبت خداوند، زیرا خدا عزوجل می‌فرماید (۹۹ سوره اعراف): «ایمن نشود از مکر خدا جز مردمی زیانکار».

۴ ـ و از آنها است عقوق وناسپاسی حق پدر ومادر، زیرا خدا سبحانه، عاقّ را جبّار وشقی مقرر ساخته است (اشاره است به قول خدا تعالی درحکایت از عیسی ع (۳۲ سوره مریم): «ونیکی به مادرم و خدا مرا جبّار و شقی نساخته است».

۵ ـ و قتل نفسی که خدا او را محترم ساخته، جز به قانون‌حق الهی، زیرا خدا عزوجل می‌فرماید (۹۳ سوره نساء): «[هرکس بکشد مؤمنی را عمداً] سزای او دوزخ است ودر آن جاوید بماند [وخدا براو خشم کند و او را لعنت کند و برای او عذابی بزرگ فراهم سازد



لأَنَّ اللّٰهَ سُبْحانَهُ جَعَلَ الْعاقَّ جَبّاراً شَقِيّاً.

وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللّٰهُ إِلّا بِالْحَقِّ.

لأَنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ:

((فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِيها...)) إِلىٰ آخِرِ الآيَةِ.

وَقَذْفُ الْمُحْصَنَةِ.

لأَنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ:

((لُعِنُوا فِي الدُّنْيا وَالآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ)).

وَأَكْلُ مالِ الْيَتِيمِ.

لأَنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ:

((إِنَّما يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ ناراً وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيراً)).

وَالْفِرارُ مِنَ الزَّحْفِ.

لأَنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ:

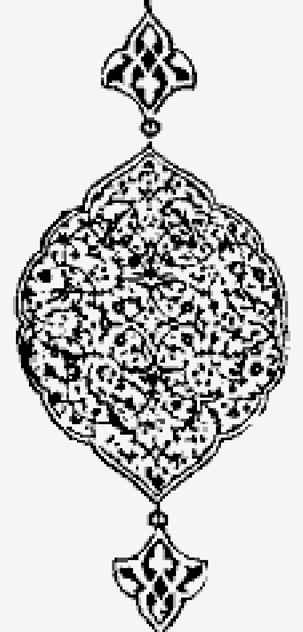
((وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلّا مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلىٰ فِئَةٍ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللّٰهِ وَمَأْواهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ)).

وَأَكْلُ الرِّبا.

لأَنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ:

((أَلَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبا لا يَقُومُونَ إِلّا كَما يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطانُ مِنَ الْمَسِّ)).

وَالسِّحْرُ.





و ظاهر آیه این است که تعمّد در برابر خطا است که در آیهٔ قبل حکم آن را بیان کرده است]».

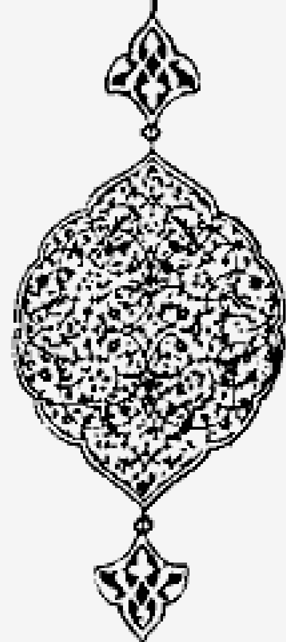
۶ ـ و متّهم کردن زن پارسا به زنا، زیرا خدا عزوجل می‌فرماید (۲۳ سوره نور): « [به راستی آنها که نسبت دهند زنان عفیف مؤمنه را به زنا] لعنت شوند دردنیا وآخرت وبرای آنها است عذاب بزرگی».

۷ ـ و خوردن مال یتیم، زیرا خدا عزوجل می‌فرماید (۱۰ سوره نساء): «آن کسانی که مال یتیمان را به ناحق واز ستم می‌خورند (مقصود:هرگونه تصرّف ناروا است) همانا شکمهای خود را پر از آتش می‌کنند ومحققاً به دوزخ آتش می‌گیرند وشعله‌ور می‌شوند».

۸ ـ و فرار از جبههٔ جهاد، زیرا خدا عزوجل می‌فرماید (۱۶ سوره انفال): «هرکه درروز نبرد، پشت بدانها (یعنی دشمنان اسلام) دهد جز برای اینکه به قصد تغییر وضع جنگ باشد یابرای پیوستن به دسته دیگر از جنگجویان اسلامی وکمک به آنها باشد محققاً به خشم خدا گرفتار شده وجای او دوزخ است وچه بد سرانجامی است».

۹ ـ و خوردن ربا، زیرا خدا عزوجل می‌فرماید (۲۷۷ سوره بقره): «آن کسانی که می‌خورند ربا را برنمی‌خیزند جز چنانچه ازجا برخیزد آن کسی که شیطان او را بامس خود مخبط ودیوانه کرده است». [۵۹]

۱۰ ـ و سحر وجادو، زیرا خدا عزوجل می‌فرماید (۱۰۲ سوره بقره): «[وپیروی کردند آنچه شیاطین در ملک سلیمان تلاوت می‌کردند سلیمان کفر نورزید ولی شیاطین کفر ورزیدند وبه مردم سحر وجادو را آموختند وآنچه را که برآن دوفرشته به نام هاروت وماروت نازل شد وبه کسی نیاموختند تابه او گفتند همانا ماآزمایش هستیم مبادا کافر شوی و از آنها آموختند آنچه را که به وسیلهٔ آن میان مرد وهمسرش جدائی می‌انداختند وآنها به احدی زیان رسان نبودند به وسیلهٔ آن جز به اذن خدا ومیآموختند





لأَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ:

((وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مالَهُ فِي الآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ)).

وَالزِّناءُ.

لأَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ:

((وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ يَلْقَ أثاماً يُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهاناً)).

وَالْيَمِينُ الْغَمُوسُ الْفاجِرَةُ.

لأَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ:

((الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَأَيْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِيلًا أُولٰئِكَ لاخَلاقَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ)).

وَالْغُلُولُ.

لأَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ:

((وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِما غَلَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ)).

وَمَنْعُ الزَّكاةِ الْمَفْرُوضَةِ.

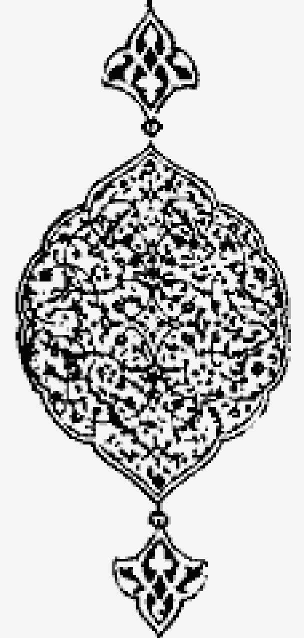
لأَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ:

((فَتُكْوىٰ بِها جِباهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ)).

وَشَهادَةُ الزُّورِ وَكِتْمانُ الشَّهادَةِ.

لأَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ:

((وَمَنْ يَكْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ)).





آنچه را بدانها زیان می‌زد وسودشان نمی‌داد] وبه حقیقت دانستند هرآنکس که خریدار سحر وجادو است درآخرت بهره‌ای ندارد».

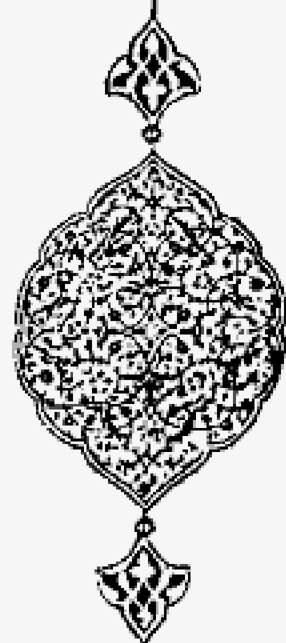
۱۱ ـ زنا کردن است، زیرا خدا عزوجل می‌فرماید (۶۹ سوره فرقان): «[وآن کسانی که نمی‌خوانند باخدا معبود دیگری را ونمی‌کشند کسی را که خدا حرام کرده جز به حق وزنا نمی‌کنند] وهرکه این کار کند سزای گناهِ خود بیند (۷۰) عذابش در قیامت دوچندان باشد وبه خواری درآن عذاب جاویدان بماند».

۱۲ ـ سوگندِدروغ درراه نابکاری وتبهکاری [۶۰]، زیرا خدا عزوجل فرماید (۷۷ سوره آل عمران): «آنها که بفروشند پیمان باخدا وسوگندهای خود را به بهای اندکی آنان را درسرای دیگر بهره‌ای نیست».

۱۳ ـ غلول [۶۱]، زیرا خدا عزوجل می‌فرماید (۱۶۱ سوره آل عمران): «هرکه از غنیمت دزدی کند روز قیامت او را باآنچه دزدیده به عرصهٔ محشر آورند».

۱۴ ـ منع زکوةِواجب، زیرا خدا عزوجل می‌فرماید (۳۵ سوره توبه): «[ایا کسانی که گرویدید به راستی بسیاری از احبار (یهود) ورهبانان (نصاری) هرآینه می‌خورند مالِ مردم را به مفت وباز می‌دارند از راه خدا وآن کسانی که گنج می‌کنند طلا ونقره را ودر راه خدا آن را خرج نمی‌کنند به آنها مژدهٔ عذابی دردناک بده (۳۶) روزی باشد که آنها را درآتشِ‌دوزخ تافته کنند]وبه آنها پیشانی وپهلو وپشت آنان را داغ کنند[وبه آنها گویند این است که برای خود گنج کردید پس بچشید عذابی را که خود برای خود گنج وآماده ساختید».

۱۵ و ۱۶ ـ گواهی به ناحق وکتمانِ گواهی به حق، زیرا خدا می‌فرماید (۲۸۳ سوره بقره): «هرکه کتمان کند آن گواهی را راستش این است که دلش گنهکار است». [۶۲]





وَشُرْبُ الْخَمْرِ.

لأَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ نَهىٰ عَنْها كَما نَهىٰ عَنْ عِبادَةِ الأَوْثانِ.

وَتَرْكُ الصَّلاةِ مُتَعَمِّداً أَوْ شَيْئاً مِمّا فَرَضَ اللّٰهُ.

لأَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قالَ:

مَنْ تَرَكَ الصَّلاةَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ بَرِىءَ مِنْ ذِمَّةِ اللّٰهِ وَذِمَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ.

وَنَقْضُ الْعَهْدِ وَقَطِيعَةُ الرَّحِمِ.

لأَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ:

((أُولٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدّارِ)).

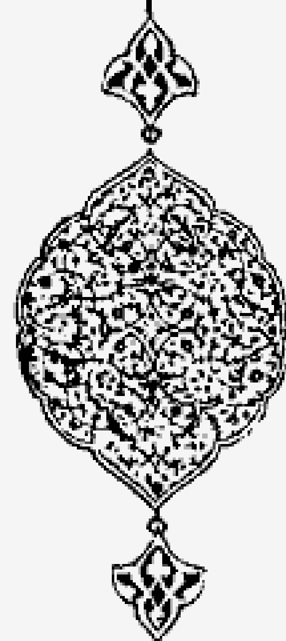
قالَ: فَخَرَجَ عَمْرٌو وَلَهُ صُراخٌ مِنْ بُكائِهِ وَهُوَ يَقُولُ:

هَلَكَ مَنْ قالَ بِرَأْيِهِ وَنازَعَكُمْ فِي الْفَضْلِ وَالْعِلْمِ.



بابُ اسْتِصْغارِ الذَّنْبِ





١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْماعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذانَ، جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي أُسامَةَ زَيْدٍ الشَّحّامِ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: اتَّقُوا الْمُحَقَّراتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّها لاتُغْفَرُ، قُلْتُ:

۱۷ ـ شرب خمر، زیرا خداوند از آن نهی کرده چنانچه از پرستش بتها نهی کرده. [۶۳]

۱۸ و ۱۹ ـ ترک نماز عمداً یا ترک آنچه خدا فرض کرده است (برای نماز) زیرا رسول خدا(ص) فرمود: هرکه عمداً نماز را ترک کند، از تعهّد خدا وتعهّد رسول خدا(ص) بی‌زار است. [۶۴]

۲۰ و ۲۱ ـ عهد شکنی و قطع رحم، زیرا خدا عزوجل می‌فرماید (۲۵ سوره رعد): «[آن کسانی که پیمانِ‌خدا را پس از بستن آن می‌شکنند وقطع رحم می‌کنند آنچه خدا به وصل آن فرمان داده است ودر زمین فساد می‌کنند] آنانند که برای آنها است لعنت وبرای آنها است بدی خانهٔ آخرت».

گوید: عمرو از خانهٔ امام (ع) بیرون آمد وشیون به گریهٔ‌بلند داشت ومی‌گفت: هلاک است هرکه به رأی خود فتوىٰ دهد وباشما درعلم وفضل منازعه کند. [۶۵]

باب خُرد شمردن گناهان

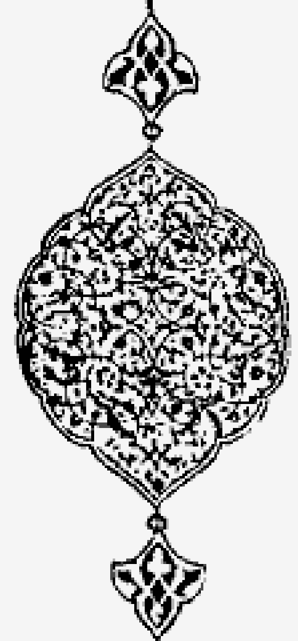
۱ ـ از ابی اسامه زید شحّام، از امام صادق (ع) فرمود: از گناهانی که خرد وکوچک بدانها نگاه کنید بپرهیزید، زیرا آنها آمرزیده نشوند، من گفتم: محقرات از ذنوب کدامند؟ فرمود: شخص گناه می‌کند ومی‌گوید:



وَما الْمُحَقَّراتُ؟ قالَ: الرَّجُلُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَقُولُ: طُوبىٰ لي لَو لَمْ يَكُنْ لِي غَيْرُ ذٰلِكَ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَماعَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: لاتَسْتَكْثِرُوا كَثِيرَ الْخَيْرِ وَلاتَسْتَقِلُّوا قَلِيلَ الذُّنُوبِ، فَإِنَّ قَلِيلَ الذُّنُوبِ يَجْتَمِعُ حَتّىٰ يَكُونَ كَثِيراً، وَخافُوا اللّٰهَ فِي السِّرِ حَتّىٰ تُعْطُوا مِنْ أَنْفُسِكُمُ النَّصَفَ.

٣ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ وَالْحَجّالُ جَمِيعاً، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ زِيادٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَزَلَ بِأَرْضٍ قَرْعاءَ فَقالَ لأَصْحابِهِ: ائْتُوا بِحَطَبٍ، فَقالُوا: يارَسُولَ اللّٰهِ نَحْنُ بِأَرْضٍ قَرْعاءَ مابِها مِنْ حَطَبٍ! قالَ: فَلْيَأْتِ كُلُّ إِنْسانٍ بِما قَدَرَ عَلَيْهِ، فَجاؤُوا بِهِ حَتّىٰ رَمَوا بَيْنَ يَدَيْهِ، بَعْضُهُ عَلىٰ بَعْضٍ، فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: هٰكَذا تَجْتَمِعُ الذُّنُوبُ، ثُمَّ قالَ: إِيّاكُمْ وَالْمُحَقَّراتِ مِنَ الذُّنُوبِ، فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ طالِباً، أَلا وَإِنَّ طالِبَها يَكْتُبُ ماقَدَّمُوا وَآثارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْناهُ فِي كِتابٍ مُبِينٍ.



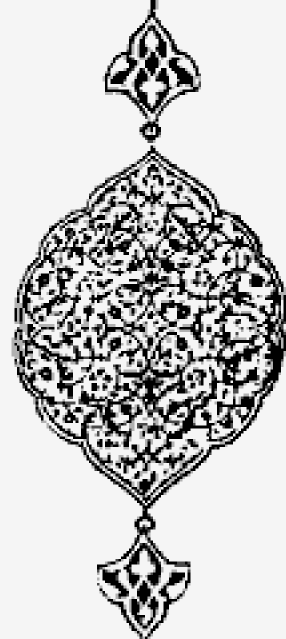
خوشا برمن اگر جز این گناهی نداشته باشم. [٦٦]

۲ ـ از سماعه، گوید: از ابی الحسن (ع) شنیدم می‌فرمود:

خیر بسیارِخود را، فزون مشمارید، وگناهِ اندک را کم مگیرید، زیرا گناهِ اندک، خرده خرده جمع گردد وبسیار شود، از خدا درنهانی بترسید تااز طرفِ خود حق را ادا کرده باشید.

۳ ـ امام صادق (ع) فرمود:

رسول خدا(ص) درزمینِ لخت وبی گیاهی فرود آمد وبه یارانش فرمود: برای من هیزم بیاورید، عرض کردند: یارسول اللّٰه! ما در سرزمین لخت وبی‌گیاه هستیم که هیزم ندارد، فرمود: هرکسی همان را آورد که می‌تواند، وخرده خرده آوردند وبرابر آن حضرت روی هم ریختند (و انباری شد)، رسول خدا (ص) فرمود: گناهان هم چنین گرد وفراهم آیند، سپس فرمود: بپرهیزید از گناهان کوچک، زیرا برای هرچیزی جوینده وبازرسی است، هلا بازرس گناهان، می‌نویسد هرآنچه مردم پیش دارند وهر اثری از خود به جا گذارند وهرچیزی را دررهبر روشنی آمار کنیم.





بابُ الإصرارِ عَلَى الذَّنبِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّهيكِيِّ، عَنْ عَمّارِ بْنِ مَرْوانَ الْقَنْدِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: لاصَغيرَةَ مَعَ الإِصْرارِ، وَلا كَبيرَةَ مَعَ الاِسْتِغْفارِ.

٢ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ في قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ:

((وَلَمْ يُصِرُّوا عَلىٰ مافَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ))

قالَ: الإِصْرارُ هُوَ أَنْ يُذْنِبَ الذَّنْبَ فَلا يَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَلا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِتَوْبَةٍ فَذٰلِكَ الإِصْرارُ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: لا وَاللّٰهِ لايَقْبَلُ اللّٰهُ شَيْئاً مِنْ طاعَتِهِ عَلَى الإِصْرارِ عَلىٰ شَيْءٍ مِنْ مَعاصِيهِ.

باب اصرار بر گناهان

۱ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

با اصرار، گناه صغیره نباشد، وبا آمرزش‌جوئی واستغفار، گناه کبیره‌ای نماند. [۶۷]

۲ ـ از امام باقر (ع)، فرمود:

در تفسیر قول خدا عزوجل (۱۳۵ سوره آل عمران): «[وآن کسانی که چون کارِهرزگی کنند ویابرخود ستم نمایند به یاد آیند وبرای گناهانِ خود آمرزش خواهند وکیست که گناهان را بیامرزد جز خدا] و اصرار نداشته‌اند بر آنچه کرده‌اند وبا آنکه می‌دانستند (یعنی فهمیدند که بد کرده‌اند)» فرمود: اصرار این‌است که گناهی کند واز آن آمرزش نخواهد از خدا ودرفکر توبه نباشد، این خودش اصرار به گناه است. [۶۸]

۳ ـ از ابی بصیر، گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود:

نه به خدا، که خداوند چیزی از طاعتِ خود را با اصرار برچیزی از گناهانِ خود نپذیرد.



بابٌ فِي أُصُولِ الْكُفْرِ وَأَرْكانِهِ

١ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحاقَ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أُصُولُ الْكُفْرِ ثَلاثَةٌ: الْحِرْصُ، والإِسْتِكْبارُ، وَالْحَسَدُ، فَأَمّا الْحِرْصُ فَإِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلامُ حِينَ نُهِيَ عَنِ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلىٰ أَنْ أَكَلَ مِنْها، وَأَمّا الإِسْتِكْبارُ فَإِبْلِيسُ حَيْثُ أُمِرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ فَأَبىٰ، وَأَمّا الْحَسَدُ فَابْنا آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدُهُما صاحِبَهُ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَرْكانُ الْكُفْرِ أَرْبَعَةٌ: الرَّغْبَةُ وَالرَّهْبَةُ وَالسَّخَطُ وَالْغَضَبُ.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ الدِّهْقانِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ أَوَّلَ ماعُصِيَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ سِتٌّ: حُبُّ الدُّنْيا، وَحُبُّ الرِّئاسَةِ، وَحُبُّ الطَّعامِ، وَحُبُّ النَّوْمِ، وَحُبُّ الرّاحَةِ، وَحُبُّ النِّساءِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

باب در اصول کفر و ارکان آن

۱ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

ریشه‌های کفر سه‌تا است: حرص، سربزرگی، وحسد، امّا حرص این است که چون آدم(ع) از خوردن گندم غدقن شد، حرص او را واداشته که از آن بخورد وامّا سربزرگی این است که چون شیطان مأمور شد به آدم(ع) سجده کند، سر باز زد، وامّا حسد این است که یکی از دوپسر آدم دیگری را کشت. [۶۹]

۲ ـ پیغمبر(ص) فرمود:

ارکانِ کفر چهار است: رغبت ، رهبت ، خشم وغضب. [۷۰]

۳ ـ رسول خدا(ص) فرمود:

سرآغاز آنچه سبب نافرمانی خدا است شش چیز است: دوستی دنیا، دوستی ریاست، دوستی طعام،دوستی خواب ، دوستی راحت وآسایش، ودوستی زن‌ها.

۴ ـ از امام صادق (ع) که مردی از خثعم نزد پیغمبر(ص)



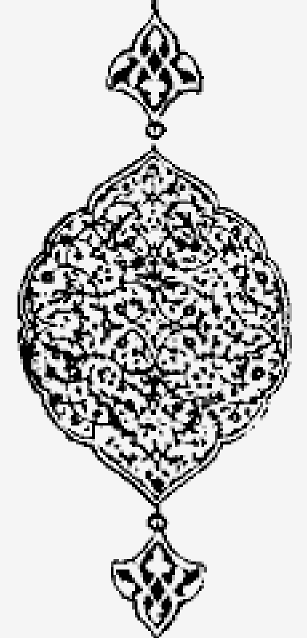
سِنانٍ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّ رَجُلاً مِنْ خَثْعَم جاءَ إِلَىٰ النَّبِيِّ صَلَّىٰ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقالَ: أَيُّ الأَعْمالِ أَبْغَضُ إِلَىٰ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ؟ فَقالَ: الشِّرْكُ بِاللّٰهِ، قالَ: ثُمَّ ماذا؟ قالَ: قَطِيعَةُ الرَّحِمِ، قالَ: ثُمَّ ماذا؟ قالَ: الأَمْرُ بِالْمُنْكَرِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمَعْرُوفِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ يَزِيدَ الصّائِغِ قالَ: قُلْتُ لأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: رَجُلٌ عَلَىٰ هٰذا الأَمْرِ إِنْ حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِنْ وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِنِ ائْتُمِنَ خانَ، مامَنْزِلَتُهُ؟ قالَ: هِيَ أَدْنَىٰ الْمَنازِلِ مِنَ الْكُفْرِ وَلَيْسَ بِكافِرٍ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّىٰ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ عَلاماتِ الشَّقاءِ: جُمُودُ الْعَيْنِ وَقَسْوَةُ الْقَلْبِ وَشِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلَبِ الدُّنْيا وَالإِصْرارُ عَلَىٰ الذَّنْبِ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنْ داوُدَ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: خَطَبَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّىٰ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ النّاسَ فَقالَ: أَلا أُخْبِرُكُمْ بِشِرارِكُمْ؟ قالُوا: بَلَىٰ يارَسُولَ اللّٰهِ، قالَ: الَّذِي يَمْنَعُ رِفْدَهُ وَيَضْرِبُ عَبْدَهُ وَيَتَزَوَّدُ وَحْدَهُ، فَظَنُّوا أَنَّ اللّٰهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقاً هُوَ شَرٌّ مِنْ هٰذا.

ثُمَّ قالَ: أَلا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ هُوَ شَرٌّ مِنْ ذٰلِكَ؟ قالُوا: بَلَىٰ يارَسُولَ اللّٰهِ، قالَ: الَّذِي لايُرْجَىٰ خَيْرُهُ وَلايُؤْمَنُ شَرُّهُ، فَظَنُّوا أَنَّ اللّٰهَ





آمد وعرض کرد: کدام عمل نزد خدا عزوجل دشمن‌تر است؟ درپاسخ فرمود: شرک به خدا، عرض کرد: سپس چه کاری؟ فرمود: قطع رحم، عرض کرد: سپس چه کاری؟ فرمود: وادار کردن به کارِزشت وبازداشتن از کارِخوب.

۵ ـ از یزید صائغ، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: مردی به عقیدهٔ امامیّه است ولی اگر حدیثی کند دروغ گوید، واگر وعده دهد تخلّف کند، واگر چیزی به او سپرده شود خیانت ورزد، چه مقامی دارد؟ فرمود: این نزدیک‌ترین مراتب است به کفر ولی کافر محسوب نیست.

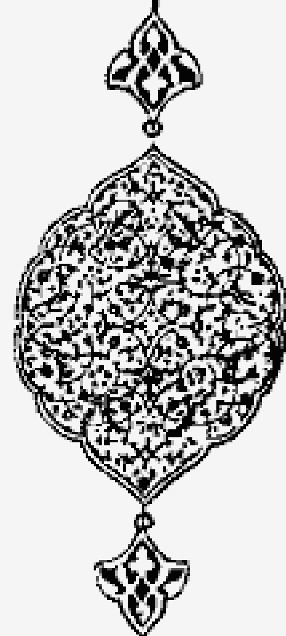
۶ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:

از نشانه‌های شقاوت: خشکی چشم وسختی دل وآزمندی درطلب دنیا واصرار برگناه است.

۷ ـ از امام باقر(ع) که رسول خدا(ص) برای مردم سخنرانی کرد وفرمود:

آیا من شما را به بدترین خودتان مطّلع نکنم؟ گفتند: چرا یارسول اللّٰه، فرمود: آنکه از بخشش به واردین وحاجتمندانِ خود دریغ دارد وبندهٔ خود را می‌زند وتوشهٔ خود را تنها می‌خورد، شما پندارید که خداوند از او خلقی بدتر نیافریده.

سپس فرمود: آیا به شما خبر ندهم از بدتر از آن؟ گفتند: چرا یارسول اللّٰه، فرمود: آنکه امیدِخیری از او نیست وایمنی از شرّ او نیست، بپندارید که خدا بدتر از آن نیافریده است.

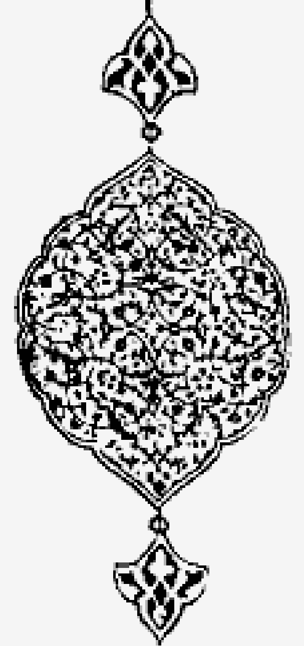




لَمْ يَخْلُقْ خَلْقاً هُوَ شَرٌّ مِنْ هٰذا.

ثُمَّ قالَ: ألا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ هُوَ شَرٌّ مِنْ ذٰلِكَ؟ قالُوا: بَلىٰ يارَسُولَ اللّٰهِ، قالَ: الْمُتَفَحِّشُ اللَّعّانُ الَّذي إذا ذُكِرَ عِنْدَهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَنَهُمْ وَإذا ذَكَرُوهُ لَعَنُوهُ.

٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كانَ مُنافِقاً وَإنْ صامَ وَصَلّىٰ وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ: مَنْ إذا ائْتُمِنَ خانَ وَإذا حَدَّثَ كَذَبَ وَإذا وَعَدَ أَخْلَفَ، إنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ قالَ فِي كِتابِهِ: ((إنَّ اللّٰهَ لايُحِبُّ الْخائِنِينَ)) وَقالَ: ((أَنَّ لَعْنَتَ اللّٰهِ عَلَيْهِ إنْ كانَ مِنَ الْكاذِبِينَ)) وَفِي قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: ((وَاذْكُرْ فِي الْكِتابِ إسْماعِيلَ إنَّهُ كانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَكانَ رَسُولاً نَبِيّاً)).



٩ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ألا أُخْبِرُكُمْ بِأَبْعَدِكُمْ مِنّي شَبَهاً؟ قالُوا: بَلىٰ يارَسُولَ اللّٰهِ، قالَ: الْفاحِشُ الْمُتَفَحِّشُ الْبَذِيُّ الْبَخِيلُ الْمُخْتالُ الْحَقُودُ الْقاسِي الْقَلْبِ، الْبَعِيدُ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ يُرْجىٰ، غَيْرُ الْمَأْمُونِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ يُتَّقىٰ.

١٠ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ

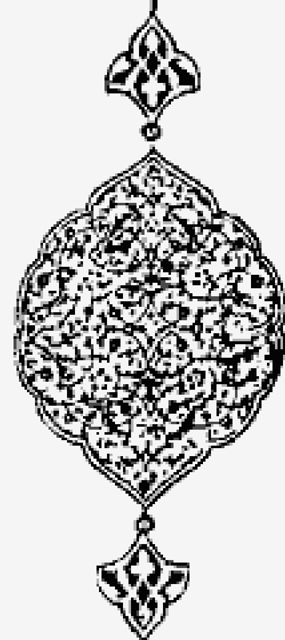


سپس فرمود: آیا شما را به بدتر از آن خبر ندهم؟ گفتند: چرا یارسول اللّٰه، فرمود: هرزه‌گوئی پر لعن، آن کسی که چون مؤمنان دربر او یادآوری شوند، به آنها لعن فرستد وچون او را یاد کنند، به او لعن کنند.

۸ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:

سه‌تا که در هرکه باشد منافق است واگرچه نماز خواند وروزه گیرد وپندارد مسلمان است: هرکه چون به او سپرده شود خیانت کند وچون حدیثی گوید، دروغ گوید وچون وعده دهد تخلّف کند، زیرا خدا عزوجل درقرآن خود فرماید (۵۸ سوره انفال): «به راستی خیانت کاران را دوست نمی‌دارد» وفرموده است (۷ سوره نور): «این است که لعنت خدا بر او است اگر از دروغگویان است» ودر قول خدا عزوجل (٥٤ سوره مریم): «ویاد کن درکتاب اسماعیل را به راستی که او راست وعده بود ورسول وپیغمبر بود».

۹ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود: آیا به شما خبر ندهم از آنکه از شباهت به من از همهٔ‌شماها دورتر است؟ گفتند: چرا یارسول اللّٰه، فرمود: بی‌آبروی هرزه‌گوی بی‌شرم، بخیل ومتکبّر وکینه‌ورز وحسود وسخت‌دل ودور از هرچیزی که بدان امید باشد وناامن نسبت به هر شرّی که از آن برحذر باشند.



۱۰ ـ سند به سلمان رسیده که فرمود:



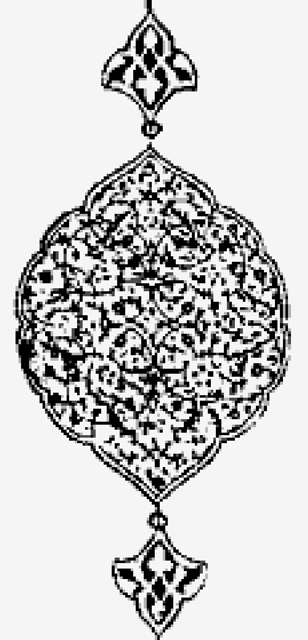
الْعَبّاسِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، رَفَعَهُ إِلىٰ سَلْمانَ قالَ: إِذا أَرادَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ هَلاكَ عَبْدٍ نَزَعَ مِنْهُ الْحَياءَ، فَإِذا نَزَعَ مِنْهُ الْحَياءَ لَمْ تَلْقَهُ إِلّا خائِناً مَخُوناً نُزِعَتْ مِنْهُ الأَمانَةُ، فَإِذا نُزِعَتْ مِنْهُ الأَمانَةُ لَمْ تَلْقَهُ إِلّا فَظّاً غَلِيظاً، فَإِذا كانَ فَظّاً غَلِيظاً نُزِعَتْ مِنْهُ رِبْقَةُ الإِيمانِ، فَإِذا نُزِعَتْ مِنْهُ رِبْقَةُ الإِيمانِ لَمْ تَلْقَهُ إِلّا شَيْطاناً مَلْعُوناً.

١١ ــ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ زِيادٍ الْكَرْخِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

ثَلاثٌ مَلْعُوناتٌ، مَلْعُونٌ مَنْ فَعَلَهُنَّ: الْمُتَغَوِّطُ فِي ظِلِّ النُّزالِ، وَالْمانِعُ الْماءَ الْمُنْتابَ، وَالسّادُّ الطَّرِيقَ الْمُعْرَبَةَ.

١٢ ــ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ الْكَرْخِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ثَلاثٌ مَلْعُونٌ مَنْ فَعَلَهُنَّ: الْمُتَغَوِّطُ فِي ظِلِّ النُّزالِ، وَالْمانِعُ الْماءَ الْمُنْتابَ، وَالسّادُّ الطَّرِيقَ الْمَسْلُوكَ.

١٣ ــ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئابٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ جابِرِ بْنِ عَبْدِاللّٰهِ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَلا أُخْبِرُكُمْ بِشِرارِ رِجالِكُمْ؟ قُلْنا: بَلىٰ يا رَسُولَ اللّٰهِ، فَقالَ: إِنَّ مِنْ شِرارِ رِجالِكُمُ الْبَهّاتَ الْجَرِيَّ الْفَحّاشَ الآكِلَ وَحْدَهُ، وَالْمانِعَ



چون خدا عزوجل هلاک بنده‌ای را خواهد، شرم را از او ببرد وچون شرم از او برود، جز خیانت‌کار وخیانت‌بار به او برنخوری وچون خیانت‌کار وخیانت‌تار شد، امانت از او برود وچون امانت از او برود، به او برنخوری جز بدخلق وسخت‌دل وناهنجارگو وچون بدخلق وسخت‌دل شد، مهارِایمان از او کنده شود وچون مهارِایمان از او کنده شد، به او برنخوری جز اینکه شیطان ملعونی است.

۱۱ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:

سه ملعونند وملعونی آنها برای کاربد آنها است: آن کسی که درسایهٔ محل استراحت کاروانها تغوّط کند وآن کسی که جلوگیر باشد از استفادهٔ آبی که به نوبه مورد استفادهٔ عموم است ونگذارد صاحب نوبت از آن استفاده کند وآن کسی که راه روشن و معلومی را ببندد و سدّ کند.

۱۲ ـ معنی آن، معنی حدیث ۱۱ است.

۱۳ ـ از جابر بن عبداللّٰه، که رسول خدا(ص) فرمود: آیا به شما خبر ندهم از بدترین مردان شما؟ گفتیم: چرا یارسول اللّٰه، فرمود:

از بدترین مردان شما است: آنکه بسیار افتراء بندد وبی‌باک باشد وهرزه‌گو باشد، تنها بخورد وبه مهمان واردش ندهد، وبنده‌اش



رِفْدَهُ، وَالضارِبَ عَبْدَهُ، وَالْمُلْجِئَ عِيالَهُ إِلىٰ غَيْرِهِ.

١٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُيَسِّرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: خَمْسَةٌ لَعَنْتُهُمْ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُجابٍ: الزّائِدُ فِي كِتابِ اللّٰهِ، والتّارِكُ لِسُنَّتِي، وَالْمُكَذِّبُ بِقَدَرِ اللّٰهِ، وَالْمُسْتَحِلُّ مِنْ عِتْرَتِي ماحَرَّمَ اللّٰهُ، وَالْمُسْتَأْثِرُ بِالْفَيْءِ [وَ] الْمُسْتَحِلُّ لَهُ.

بابُ الرِّياء

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ لِعَبّادِ بْنِ كَثِيرٍ الْبَصْرِيِّ فِي الْمَسْجِدِ: وَيْلَكَ ياعَبّادُ إِيّاكَ وَالرِّياءَ فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَيْرِ اللّٰهِ وَكَلَهُ اللّٰهُ إِلىٰ مَنْ عَمِلَ لَهُ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِيهِ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِجْعَلُوا أَمْرَكُمْ هٰذا لِلّٰهِ وَلاتَجْعَلُوهُ لِلنّاسِ فَإِنَّهُ ما كانَ لِلّٰهِ فَهُوَ لِلّٰهِ وَما كانَ لِلنّاسِ فَلايَصْعَدُ إِلىٰ اللّٰهِ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ

را بزند، وعیالِ خود را به دیگران پناهنده کند.

۱۴ ـ از امام باقر(ع) که رسول خدا(ص) فرمود:
پنج باشند که من آنها را لعنت کردم وهر پیغمبر مستجاب الدعوه‌ای هم لعنت کرده است، آنکه درکتاب خدا بیفزاید وآنکه سنّت وروش‌مرا ترک کند وآنکه به مقدار الهی تکذیب کند وآنکه حرمتی که خدا به خاندان من داده زیرپا گذارد وآنکه غنیمت را مخصوصِ خود سازد وآن را بر خودش حلال داند. [۷۱]

باب ریا و خودنمائی

۱ ـ از امام صادق (ع) که به عباد بن کثیر بصری در مسجد فرمود: وای بر تو ای عباد! مبادا خودنمائی کنی، زیرا هرکه برای جز خدا کار کند، خدایش به کسی واگذارد که برای او کار کرده است.

۲ ـ از علی بن عقبه، از پدرش، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:
این کار مذهب داری خود را برای خدا بدارید وبرای خاطر مردم بدارید، زیرا راستش این است که هرچه برای خدا است از آن خدا است وهرچه برای مردم است به درگاه خدا بالا نرود.

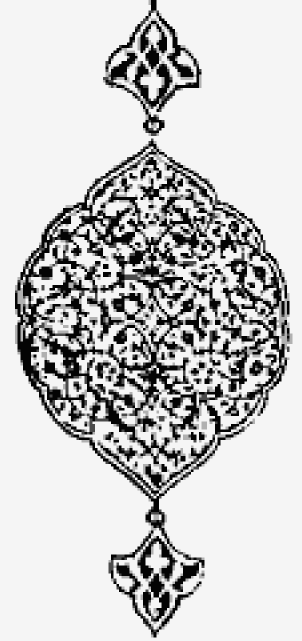
۳ ـ امام صادق (ع) فرمود:



أَبِي الْمَغْرا، عَنْ يَزِيدَ بْنِ خَلِيفَةَ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: كُلُّ رِياءٍ شِرْكٌ، إِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِلنّاسِ كانَ ثَوابُهُ عَلَى النّاسِ وَمَنْ عَمِلَ لِلّٰهِ كانَ ثَوابُهُ عَلَى اللّٰهِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ سُلَيْمانَ، عَنْ جَرّاحٍ الْمَدائِنِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ: ((فَمَنْ كانَ يَرْجُو لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَلا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً)) قالَ: الرَّجُلُ يَعْمَلُ شَيْئاً مِنَ الثَّوابِ لا يَطْلُبُ بِهِ وَجْهَ اللّٰهِ إِنَّما يَطْلُبُ تَزْكِيَةَ النّاسِ يَشْتَهِي أَنْ يُسْمِعَ بِهِ النّاسَ، فَهٰذَا الَّذِي أَشْرَكَ بِعِبادَةِ رَبِّهِ، ثُمَّ قالَ: ما مِنْ عَبْدٍ أَسَرَّ خَيْراً فَذَهَبَتِ الْأَيّامُ أَبَداً حَتّىٰ يُظْهِرَ اللّٰهُ لَهُ خَيْراً وَما مِنْ عَبْدٍ يُسِرُّ شَرّاً فَذَهَبَتِ الْأَيّامُ أَبَداً حَتّىٰ يُظْهِرَ اللّٰهُ لَهُ شَرّاً.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرَفَةَ قالَ: قالَ لِي الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ: وَيْحَكَ يَا ابْنَ عَرَفَةَ، اعْمَلُوا لِغَيْرِ رِياءٍ وَلا سُمْعَةٍ، فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَيْرِ اللّٰهِ وَكَلَهُ اللّٰهُ إِلىٰ ما عَمِلَ، وَيْحَكَ! ما عَمِلَ أَحَدٌ عَمَلاً إِلّا رَدَّهُ اللّٰهُ، إِنْ خَيْراً فَخَيْراً، وَإِنْ شَرّاً فَشَرٌّ.



٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدٍ قالَ: إِنِّي لَأَتَعَشّىٰ مَعَ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ

هر ریائی، شرک است، راستش این است که هرکه برای مردم کار کند، ثوابش به عهدهٔ مردم است، وهرکه برای خدا کار کند، ثوابش باخدا است.

٤ ـ از امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عزوجل (١١٠ سوره کهف): «هرکه امیدوار لقاء پروردگارش باشد پس باید کار خوب کند وشریک نکند در عبادت پروردگارش احدی را» فرمود: مردی است کار ثوابی می‌کند ولی مقصود او رضای خدا نیست وهمانا می‌خواهد نزد مردم خوب شمرده شود، دوست دارد که مردم آن را بشنوند، این است که در عبادت پروردگار خود شریک گرفته، سپس فرمود: هرگز هیچ بنده‌ای نیست که نهانی کار خیری کند وروزگار بگذرد تا اینکه خدا کار خیر او را آشکار سازد، وهیچ بنده‌ای نیست که کار بدی در نهانی کند وروزگار بگذرد تا آنکه خدا کار بد او را آشکار سازد.

٥ ـ از محمد بن عرفه، گفت که: امام رضا(ع) به من فرمود: وای بر تو أی پسر عرفه! کار کنید نه برای خودنمائی وشهرت، زیرا هرکه برای جز خدا کاری کند، خدایش بدان کسی واگذارد که برای او کار کرده است، وای بر تو! هیچکس کاری نکند جز آنکه خدا عوضِ کارش را به او برگرداند، اگر خوب باشد خوب، واگر بد باشد بد.

٦ ـ از عمر بن یزید، گوید: من باامام صادق (ع) شام می‌خوردم که این آیه را خواند (١٤ سوره قیامه): «بلکه انسان برخود



إذْ تَلا هٰذِهِ الآيَةَ:

((بَلِ الإنْسانُ عَلىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْقىٰ مَعاذِيرَهُ)) يا أَبا حَفْصٍ مايَصْنَعُ الإنْسانُ أَنْ يَتَقَرَّبَ إلىٰ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ بِخِلافِ مايَعْلَمُ اللّٰهُ تَعالىٰ، إنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلىٰ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كانَ يَقُولُ: مَنْ أَسَرَّ سَرِيرَةً رَدّاٰهُ اللّٰهُ رِداءَها إنْ خَيْراً فَخَيْرٌ وَإنْ شَرّاً فَشَرٌّ.

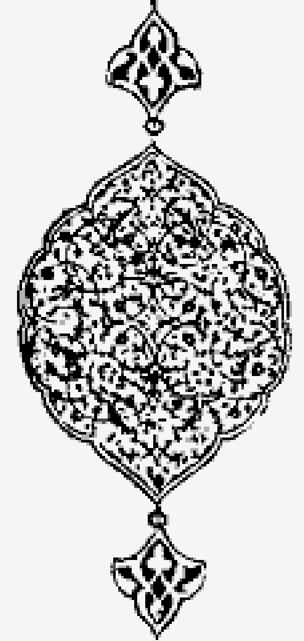
٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ النَّبِيُّ صَلىٰ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إنَّ المَلَكَ لَيَصْعَدُ بِعَمَلِ العَبْدِ مُبْتَهِجاً بِهِ، فَإذا صَعَدَ بِحَسَناتِهِ يَقُولُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ: إجْعَلُوها فِي سِجِّينٍ إنَّهُ لَيْسَ إيّايَ أَرادَ بِها.

٨ ـ وَبِإسْنادِهِ قالَ: قالَ أَمِيرُ المُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: ثَلاثُ عَلاماتٍ لِلْمُرائِي:

يَنْشَطُ إذا رَأَى النّاسَ، وَيَكْسَلُ إذا كانَ وَحْدَهُ، وَيُحِبُّ أَنْ يُحْمَدَ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ.

٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سالِمٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: قالَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ: أَنا خَيْرُ شَرِيكٍ، مَنْ أَشْرَكَ مَعِي غَيْرِي فِي عَمَلٍ عَمِلَهُ لَمْ أَقْبَلْهُ إلّا ما كانَ لِي خالِصاً.

١٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ داوُدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ:



بینا است(۱۵) وگرچه هر عذری هم برای کار خود بتراشد» ای ابا حفص! انسان چه می‌کند که به خدای عزوجل تقرّب می‌جوید به خلاف آنچه خداوند تعالی از دل او می‌داند، راستی رسول خدا(ص) می‌فرمود: هر که نیّتی در دل نهان دارد، خدا جامه‌ای همرنگ آن به وی بپوشد (یعنی آن نیّت را در ظاهرِ حال او منعکس کند) اگر خوب است خوب، واگر بد است بد.

۷ ـ از امام صادق (ع) که می‌فرمود:

راستی فرشته کردار بنده را دلشاد از آن بالا برد وچون حسناتش را بالا برد، خدای عزوجل می‌فرماید: آنها را در دفتر بد کرداران ثبت کنید برای آنکه در این اعمال، قصد رضای مرا نداشته.

۸ ـ امیر المؤمنین (ع) فرمود:

ریاکار وخودنما سه نشانی دارد: هنگامی که در برابر مردم باشد، نشاط به عبادت دارد، وچون تنها است کسل و تنبل است، ودوست دارد در هر کارش او را ستایش کنند (و به او آفرین گویند).

۹ ـ از علی بن سالم، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: خدا عزوجل می‌فرماید:

من بهتر شریکم، هر که بامن دیگری را شریک کند در کاری که می‌کند، از او نپذیرم (وهمه را به آن شریک واگذارم) جز همانچه خالص برای من باشد.

۱۰ ـ امام صادق (ع) فرمود:

هر که به مردم وانماید آنچه را خدا دوست می‌دارد و باخدا در

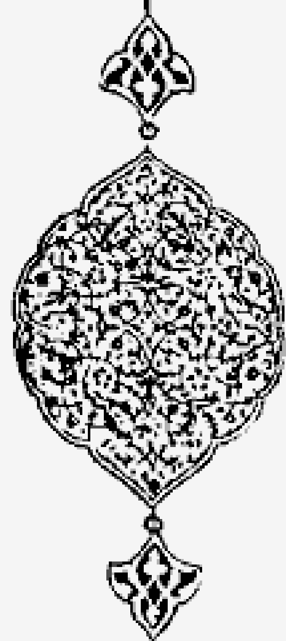


مَنْ أَظْهَرَ لِلنَّاسِ مايُحِبُّ اللّٰهُ وَبارَزَ اللّٰهَ بِما كَرِهَهُ لَقِيَ اللّٰهَ وَهُوَ ماقِتٌ لَهُ.

١١ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبّارِ، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ فَضْلٍ أَبِي الْعَبّاسِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مايَصْنَعُ أَحَدُكُمْ أَنْ يُظْهِرَ حُسْناً وَيُسِرَّ سَيِّئاً، أَلَيْسَ يَرْجِعُ إِلىٰ نَفْسِهِ فَيَعْلَمُ أَنَّ ذٰلِكَ لَيْسَ كَذٰلِكَ وَاللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: ((بَلِ الإنسانُ عَلىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ)) إِنَّ السَّرِيرَةَ إِذا صَحَّتْ قَوِيَتِ الْعَلانِيَةُ.

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّىٰ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ فَضالَةَ، عَنْ مُعاوِيَةَ، عَنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ مِثْلَهُ.

١٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ صالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: مامِنْ عَبْدٍ يُسِرُّ خَيْراً إِلّا لَمْ تَذْهَبِ الأَيّامُ حَتّىٰ يُظْهِرَ اللّٰهُ لَهُ خَيْراً، وَمامِنْ عَبْدٍ يُسِرُّ شَرّاً إِلّا لَمْ تَذْهَبِ الأَيّامُ حَتّىٰ يُظْهِرَ اللّٰهُ لَهُ شَرّاً.



١٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنْ يَحْيىٰ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ أَرادَ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ بِالْقَلِيلِ مِنْ عَمَلِهِ أَظْهَرَ اللّٰهُ لَهُ أَكْثَرَ مِمّا أَرادَ، وَمَنْ أَرادَ النّاسَ بِالْكَثِيرِ مِنْ عَمَلِهِ فِي تَعَبٍ مِنْ بَدَنِهِ وَسَهَرٍ مِنْ لَيْلِهِ

نهانی بدانچه بد می‌دارد مبارزه کند، خدا را ملاقات کند در حالی که او را دشمن دارد.

۱۱ ـ امام صادق (ع) فرمود:

چه کار می‌کند آنکه را از شماها کار خویش را فاش می‌کند وکردار بدش را نهان می‌سازد، آیا به خود بر نمی‌گردد وحساب خود را نمی‌کند تا بداند که نباید چنین باشد بااینکه خدا عزوجل می‌فرماید (۱٤ سوره قیامه): «بلکه انسان به خود بینا است» راستی هرگاه نهان درست شد، آشکار و عیان نیرومند است.



۱۲ ـ امام صادق (ع) فرمود:

هیچ بنده نیست که در نهانی، کار خیر کند جز اینکه روزگاری نگذرد تا خدا کار خیر او را آشکار کند، وهیچ بنده نیست که در نهانی، کار بد کند جز اینکه روزگاری بگذرد تا خدا کار بد او را آشکار سازد.

۱۳ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

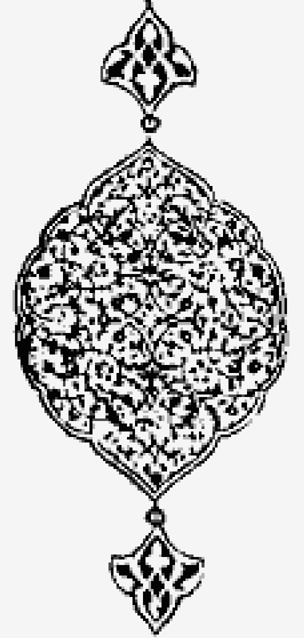
هرکه در کار اندکی از خود، رضای خدا عزوجل را جوید، خداوند آن را بیش از آنچه خواهد بسیار کند، وهرکه به خاطر رضای مردم کار بسیاری کند وخود را به رنج اندازد و بی‌خوابی کشد، خدا عزوجل نخواهد جز آنکه آن را در چشم هرکس شنود،



أَبَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا أَنْ يُقَلِّلَهُ فِي عَيْنِ مَنْ سَمِعَهُ.

۱۴ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّه عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمانٌ تَخْبُثُ فِيهِ سَرائِرُهُمْ وَتَحْسُنُ فِيهِ عَلانِيَتُهُمْ، طَمَعاً فِي الدُّنْيا، لايُرِيدُونَ بِهِ ماعِنْدَ رَبِّهِمْ، يَكُونُ دِينُهُمْ رِياءً لايُخالِطُهُمْ خَوْفٌ، يَعُمُّهُمُ اللَّهُ بِعِقابٍ، فَيَدْعُونَهُ دُعاءَ الْغَرِيقِ فَلا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ.

۱۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قالَ: إِنِّي لَأَتَعَشَّى مَعَ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذْ تَلا هٰذِهِ الْآيَةَ: ((بَلِ الْإِنْسانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْقَى مَعاذِيرَهُ)) يا أَبا حَفْصٍ مايَصْنَعُ الْإِنْسانُ أَنْ يَعْتَذِرَ إِلَى النَّاسِ بِخِلافِ مايَعْلَمُ اللَّهُ مِنْهُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كانَ يَقُولُ: مَنْ أَسَرَّ سَرِيرَةً أَلْبَسَهُ اللَّهُ رِداءَها إِنْ خَيْراً فَخَيْرٌ وَإِنْ شَرّاً فَشَرٌّ.



۱۶ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ:

الْإِبْقاءُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ.

قالَ: وَمَا الْإِبْقاءُ عَلَى الْعَمَلِ؟

قالَ: يَصِلُ الرَّجُلَ بِصِلَةٍ وَيُنْفِقُ نَفَقَةً لِلَّهِ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، فَكُتِبَ لَهُ سِرّاً ثُمَّ يَذْكُرُها فَتُمْحَى فَتُكْتَبُ لَهُ عَلانِيَةً، ثُمَّ يَذْكُرُها

کم جلوه دهد.

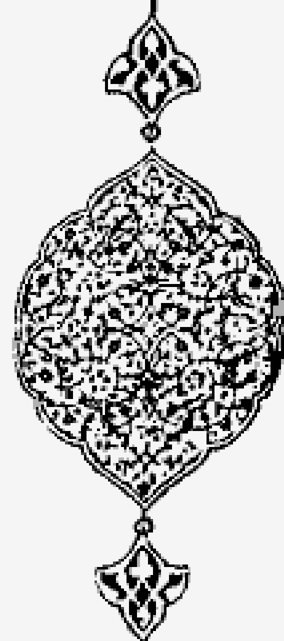
۱۴ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:

زود است که دورانی برای مردم آید که باطنشان بد گردد وظاهرشان خوب شود، برای طمع دنیا، آنچه را نزد پروردگار آنها است، به کار خود نجویند، دین‌داریشان خودنمائی باشد، از روی ترس از خدا نباشد، خدا همه را به کیفر کردارشان بگیرد، وچون غریقی او را بخوانند وبرای آنها اجابت نکند.

۱۵ ـ از عمر بن یزید، گوید: من با امام صادق (ع) شام می‌خوردم که این آیه را خواند (۱٤ سوره قیامه): «بلکه انسان به خود بینا است اگرچه عذرهائی بیاورد» ای ابا حفص! انسان چه می کند که در کارهای خود پیش مردم عذرهائی می‌تراشد به خلاف آنچه خدا از حال او می‌داند، راستی رسول خدا(ص) می‌فرمود: هرکه نهانی در نهاد خود دارد، خدایش چون ردائی آن را در بر او بیاراید وآشکار سازد، اگر خوب است خوب، واگر بد است بد. [۷۲]

۱٦ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

نگهداری از کار خیر، از خودِ کارِ خیر سخت‌تر است، (راوی) گفت: نگهداری از عمل چیست؟ فرمود: مردی صله‌ای می کند وخرجی در راه خدای یگانه وبی‌شریک می‌نماید وثواب کار خیر در نهانی برای او نوشته‌می‌شود، سپس آن‌را یادآوری می کند واظهار می‌نماید واز دفتر کار خیر نهانی، محو می‌شود ودر دفتر کار خیر عیانی نوشته‌می‌شود، وباز آن‌را یادآوری می کند واظهار می‌دارد



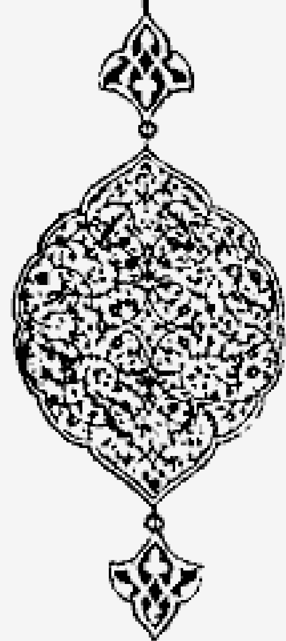


فَتُمْحىٰ وَتُكْتَبُ لَهُ رِياءً.

١٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: إِخْشَوا اللّٰهَ خَشْيَةً لَيْسَت بِتَعْذِيرٍ، وَاعْمَلُوا فِي غَيْرِ رِياءٍ وَلا سُمْعَةٍ، فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَيْرِ اللّٰهِ وَكَلَهُ اللّٰهُ إِلىٰ عَمَلِهِ.

١٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرّاجٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَعْمَلُ الشَّيْءَ مِنَ الْخَيْرِ فَيَراهُ إِنْسانٌ فَيَسُرُّهُ ذٰلِكَ؟ فَقالَ: لابَأْسَ، مامِنْ أَحَدٍ إِلّا وَهُوَ يُحِبُّ أَنْ يَظْهَرَ لَهُ فِي النّاسِ الْخَيْرُ، إِذا لَمْ يَكُنْ صَنَعَ ذٰلِكَ لِذٰلِكَ.

بابُ طَلَبِ الرِّئاسَةِ



١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلّادٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ ذَكَرَ رَجُلاً فَقالَ: إِنَّهُ يُحِبُّ الرِّئاسَةَ، فَقالَ: ماذِئْبانِ ضارِيانِ فِي غَنَمٍ قَدْ تَفَرَّقَ رِعاؤُها بِأَضَرَّ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ مِنَ الرِّئاسَةِ.

ویک عملِ ریاء وخودنمائی برای او نوشته می‌شود.

۱۷ ـ از امام صادق (ع) که امیر المؤمنین (ع) فرمود:

از خدا چنان بترسید که محض عذرخواهی نباشد، وبرای رضای خدا کار کنید بی خودنمائی وقصد شهرت، زیرا هرکه برای خاطر جز خدا کاری کند، خدا او را به عمل او واگذار کند.

۱۸ ـ زراره گوید: به امام باقر (ع) گفتم: مردی کار خیری می کند ودیگری او را می‌بیند و این صاحبکار از اطلاع آن شخصِ دیگر شاد می‌شود؟ فرمود: عیب ندارد، کسی نیست مگر اینکه دوست می‌دارد که میان مردم برای او کار خوبی ظاهر شود، به شرط اینکه سبب اقدام به این کارِ خیر صرف خودنمائی و جلب توجّهِ مردم نباشد. [۷۳]

باب ریاست طلبی

۱ ـ از معمر بن خلاد که مردی را نزد ابو الحسن (ع) یادآوری کرد وگفت: ریاست را دوست دارد.

پس آن حضرت فرمود: دو گرگ گرسنه و درنده در میان گلهٔ گوسفندی که چوپانان ندارد، زیانمندتر نیستند از زیان ریاست در دیانت مسلمان. [۷٤]



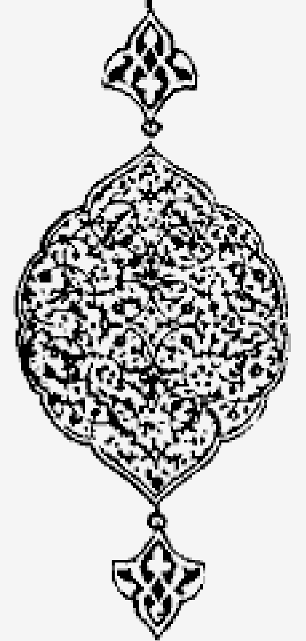
٢ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَناحٍ، عَنْ أَخِيهِ أَبِي عامِرٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ طَلَبَ الرِّئاسَةَ هَلَكَ.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُسْكانَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدَاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِيّاكُمْ وَهٰؤُلاءِ الرُّؤَساءِ الَّذِينَ يَتَرَأَّسُونَ فَوَاللّٰهِ ما خَفَقَتِ النِّعالُ خَلْفَ رَجُلٍ إِلاّ هَلَكَ وَأَهْلَكَ.

٤ ـ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ، بْنِ بَزِيعٍ وَغَيْرُهُ رَفَعُوهُ قالَ: قالَ: أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: مَلْعُونٌ مَنْ تَرَأَّسَ، مَلْعُونٌ مَنْ هَمَّ بِها، مَلْعُونٌ مَنْ حَدَّثَ بِها نَفْسَهُ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي عَقِيلَةَ الصَّيْرَفِيِّ قالَ: حَدَّثَنا كَرّامٌ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ قالَ: قالَ لِي أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِيّاكَ وَالرِّئاسَةَ، وَإِيّاكَ أَنْ تَطَأَ أَعْقابَ الرِّجالِ، قالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ أَمّا الرِّئاسَةُ فَقَدْ عَرَفْتُها وَأَمّا أَنْ أَطَأَ أَعْقابَ الرِّجالِ فَما ثُلُثا ما فِي يَدِي إِلاّ مِمّا وَطِئْتُ أَعْقابَ الرِّجالِ؟!

فَقالَ لِي: لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ، إِيّاكَ أَنْ تَنْصِبَ رَجُلاً دُونَ الْحُجَّةِ، فَتُصَدِّقَهُ فِي كُلِّ ما قالَ.



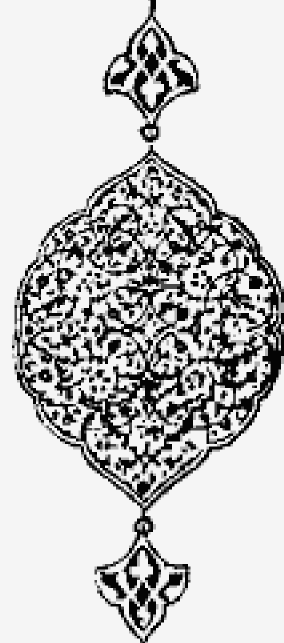
٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشّامِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ لِي: وَيْحَكَ

۲ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:
هر که دنبال ریاست دود، هلاک شود.

۳ ـ از عبد الله بن مسکان، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:
بپرهیزید از این رئیسان ریاست‌طلب که به خدا سوگند که تق وتق کفشها دنبال مردی، بلند نشود جز اینکه خود هلاک شود و دیگران را هم هلاک کند. [۷۵]

٤ ـ امام صادق (ع) فرمود:
ملعون است کسی که ریاست به خود بندد، ملعون است کسی که قصد آن کند، ملعون است کسی که آن را به خود بازگو کند.

۵ ـ از ابی حمزه ثمالی، گوید: امام صادق (ع) به من فرمود:
بپرهیز از ریاست، و بپرهیز از اینکه دنبال مردم بروی، گوید: گفتم: قربانت! ریاست را فهمیدم و اما اینکه دنبال مردم نروم یعنی چه؟ من دو سوّم هرچه دارم از این است که دنبال مردم رفتم، فرمود:
چنین نیست که فهمیدی، مقصود این است که مبادا مردی را بی‌دلیل امام خود دانی و او را در هرچه گوید تصدیق کنی.



٦ ـ از ابی الربیع شامی، گوید: امام باقر (ع) فرمود:
وای بر تو ای ابا ربیع! مبادا ریاست بخواهی، مبادا گرگی

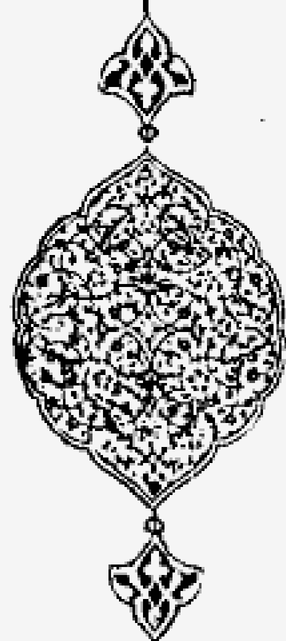


يا أبا الرَّبيع لاتَطلُبَنَّ الرِئاسَةَ وَلاتَكُنْ ذِنْباً وَلاتَأْكُلْ بِنا النّاسَ فَيُفْقِرَكَ اللّٰهُ، وَلاتَقُلْ فِينا مالانَقُولُ فِي أنْفُسِنا فَأنَّكَ مَوْقُوفٌ وَمَسْؤُولٌ لامَحالَةَ، فَإنْ كُنْتَ صادِقاً صَدَّقْناكَ وَإنْ كُنْتَ كاذِباً كَذَّبْناكَ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبّاسِ، عَنِ ابْنِ مَيّاحٍ، عَنْ أبِيهِ قالَ: سَمِعْتُ أبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: مَنْ أرادَ الرِّئاسَةَ هَلَكَ.

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ الْعَلاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: سَمِعْتُ أبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: أتَرىٰ لا أعْرِفُ خِيارَكُمْ مِنْ شِرارِكُمْ؟ بَلىٰ وَاللّٰهِ، وَإنَّ شِرارَكُمْ مَنْ أحَبَّ أنْ يُوطَأَ عَقِبُهُ، إنَّهُ لا بُدَّ مِنْ كَذّابٍ أوْ عاجِزِ الرَّأْيِ.

بابُ إخْتِتالِ الدُّنْيا بِالدِّينِ



١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ إسْماعِيلَ بْنِ جابِرٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيانَ قالَ: سَمِعْتُ أبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ:

کنی (دنباله رو باشیخ ل) و به نام ما، مال مردم را بخوری که خدا تو را فقیر سازد، در بارهٔ ما مگو آنچه خود در بارهٔ خود نگفتیم، زیرا تو به ناچار بازداشت شوی و از تو بازپرسی شود، اگر راستگو باشی، ما تو را تصدیق کنیم و اگر دورغگو باشی، تو را تکذیب کنیم.

۷ ـ از ابن میاح، از پدرش، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

هر که ریاست خواهد، به هلاکت رسد.

۸ ـ از محمد بن مسلم، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

آیا پنداری خوب و بد شما از هم شناخته نشود؟ آری به خدا بدان شما آن کسانند که دوست دارند دنبالشان بروند، به راستی او به ناچار دروغگو است یا در رأی خود درمانده است. [۷۹]

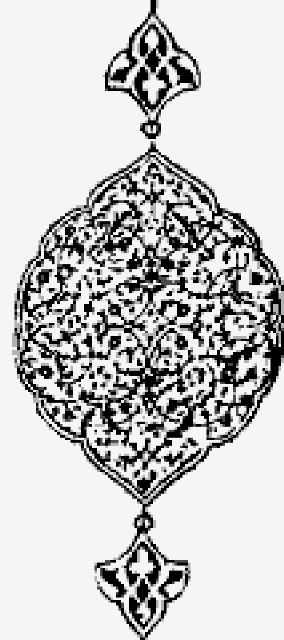


باب حیله گری در طلب دنیا به وسیلهٔ دین



۱ ـ از یونس بن ظبیان، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود که: رسول خدا (ص) فرموده:

راستی خدا عزوجل می‌فرماید: وای بر کسانی که حیله گری کنند برای به دست آوردن دنیا به وسیلهٔ دین، وای بر کسانی که می‌کشند آنهائی را که امر به عدالت می‌کنند از مردم، و وای بر





وَيْلٌ لِلَّذِينَ يَخْتِلُونَ الدُّنْيا بِالدِّينِ، وَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ، وَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَسِيرُ الْمُؤْمِنُ فِيهِمْ بِالتَّقِيَّةِ، أَبِي يَغْتَرُّونَ أَمْ عَلَيَّ يَجْتَرِؤُونَ!! فَبِي حَلَفْتُ لَأُتِيحَنَّ لَهُمْ فِتْنَةً تَتْرُكُ الْحَلِيمَ مِنْهُمْ حَيْرانَ.

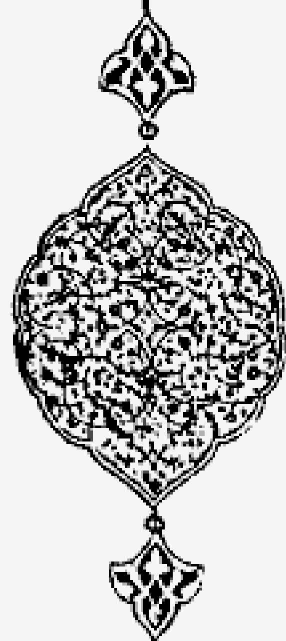
بابُ مَنْ وَصَفَ عَدْلاً وَعَمِلَ بِغَيْرِهِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ يُوسُفَ الْبَزّازِ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ [أَنَّهُ] قالَ: إِنَّ [مِنْ] أَشَدِّ النّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلاً ثُمَّ عَمِلَ بِغَيْرِهِ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ قُتَيْبَةَ الأَعْشىٰ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: إِنَّ [مِنْ] أَشَدِّ النّاسِ عَذاباً يَوْمَ الْقِيامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلاً وَعَمِلَ بِغَيْرِهِ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ النّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلاً ثُمَّ خالَفَهُ إِلىٰ غَيْرِهِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحاقَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ



حال کسانی که مؤمن در میان آنها به تقیّه به سر می‌برد، آیا مرا فریب می‌دهند، آیا بر من دلیری می‌کنند؟ من به حقِ خود سوگند خورده‌ام که برای آنها فتنه و آزمایشی بر آشوبم که بُردبار از آنها در آن سرگردان بماند.

باب در حال کسی که دم از عدالت زند و عمل دیگر کند

۱ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:
سخت‌ترین مردم در افسوس خوردن، روز رستاخیز کسی است که دم از عدل و دادی زند و به خلاف آن، عمل کند.

۲ ـ امام صادق (ع) فرمود:
راستی از سخت‌ترین مردم در عذاب روز قیامت، کسی است که دم از عدالت زند و به خلاف آن، کار کند.

۳ ـ امام صادق (ع) فرمود:
در روز رستاخیز، افسوس و حسرت آن کس بیشتر است که دم از عدالتی زند و به خلاف آن، کار کند.

۴ ـ فرمود (ع): در تفسیر قول خدا عزوجل (۹۱ سوره



مَهزِيارَ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((فَكُبْكِبُوا فِيها هُمْ وَالْغاوُونَ))

قالَ: يا أَبا بَصِيرٍ! هُمْ قَوْمٌ وَصَفُوا عَدْلًا بِأَلْسِنَتِهِمْ ثُمَّ خالَفُوهُ إِلىٰ غَيْرِهِ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ خَيْثَمَةَ قالَ: قالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: أَبْلِغْ شِيعَتَنا أَنَّهُ لَنْ يُنالَ ماعِنْدَ اللّٰهِ إِلّا بِعَمَلٍ، وَأَبْلِغْ شِيعَتَنا أَنَّ أَعْظَمَ النّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ يُخالِفُهُ إِلىٰ غَيْرِهِ.

بابُ الْمِراءِ وَالْخُصُومَةِ وَمُعاداةِ الرِّجالِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ هارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِيّاكُمْ وَالْمِراءَ وَالْخُصُومَةَ فِيها فَإِنَّهُما يُمْرِضانِ الْقُلُوبَ عَلَى الإِخْوانِ وَيَنْبُتُ عَلَيْهِما النِّفاقُ.

٢ ـ وَبِإِسْنادِهِ قالَ: قالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

شعراء): «[آشکار شود دوزخ برای گمراهان(۹۲) و به آنها گفته شود کجایند آنها که شما پرستش می‌کردید(۹۳) جز از خدا آیا شما را یاری می‌کنند وقتی طلب یاری کنید(۹٤)] وپیوسته درآن دوزخ به رو افتند آنها به همراه گمراهان» فرمود:

ای ابا بصیر! اینان مردمی باشند که به زبان خود روش عدالت و دادی را بستایند وسپس به خلاف آن، عمل کند.

۵ ـ از خیثمه، گوید: امام باقر(ع) به من فرمود:

به شیعه‌های ما این پیغام را برسان که آنچه در نزد خدا است به دست نیاید جز به وسیلهٔ عمل و کردار، و به شیعه‌های ما برسان که روز رستاخیز افسوس آن کس بیشتر باشد از همه مردم که دم از عدالتی زند وسپس بر خلاف آن، کار کند. [۷۷]

باب در خودنمائی در بحث و ستیزه و دشمنی با مردان

۱ ـ از امام صادق (ع) که امیر المؤمنین (ع) فرمود:

بپرهیزید از خودنمائی در بحث و ستیزه گری، زیرا این هر دو دلها را در برادران دینی تیره وبیمار کنند و نفاق و دو روئی در دلها بکارند وبه بار آرند. [۷۸]

۲ ـ پیغمبر(ص) فرمود: سه‌تا است که هر که خدا را با داشتن



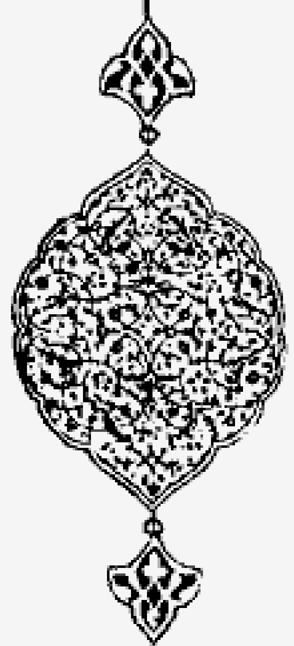
ثَلاثٌ مَنْ لَقِيَ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ بِهِنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ مِنْ أَيِّ بابٍ شاءَ: مَنْ حَسُنَ خُلُقُهُ، وَخَشِيَ اللّٰهَ فِي الْمَغيبِ وَ الْمَحْضَرِ، وَتَرَكَ الْمِراءَ وَإِنْ كانَ مُحِقّاً.

٣ ـ وَبِإِسْنادِهِ قالَ: مَنْ نَصَبَ اللّٰهَ غَرَضاً لِلْخُصُوماتِ أَوْشَكَ أَنْ يُكْثِرَ الإِنْتِقالَ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ صالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشيرٍ، عَنْ عَمّارِ بْنِ مَرْوانَ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: لاتُمارِيَنَّ حَليماً وَلاسَفيهاً، فَإِنَّ الْحَليمَ يَقْليكَ وَالسَّفيهَ يُؤْذيكَ.

٥ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزيدَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ما كادَ جَبْرَئيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ يَأْتيني إِلّا قالَ: يامُحَمَّدُ اتَّقِ شَحْناءَ الرِّجالِ وَعَداوَتَهُمْ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْكِنْدِيِّ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ جَبْرَئيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِيّاكَ وَمُلاحاةَ الرِّجالِ.



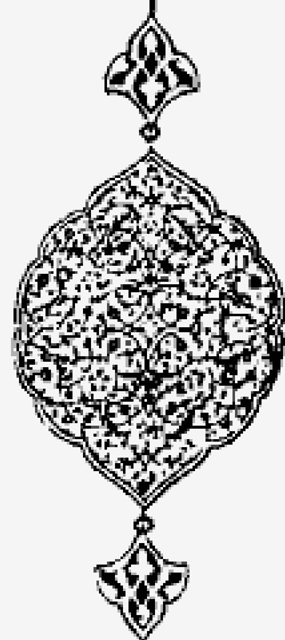
٧ ـ عَنْهُ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عيسىٰ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ سَيابَةَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِيّاكُمْ وَالْمُشارَّةَ فَإِنَّها تُورِثُ الْمَعَرَّةَ وَتُظْهِرُ الْمُعْوِرَةَ.

آنها ملاقات کند، به بهشت رود از هر دری که خواهد: هرکه خُلق او خوب است، واز خدا در عیان و نهان بترسد، و مراء و جدال را ترک کند گرچه حق با او باشد.

۳ ـ فرمود: هرکه خدا را هدف بحث با مردم و ستیزه با آنها سازد، در معرض لغزش و گردش فراوان درآید. [۷۹]

٤ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:
مبادا با بردباری یا سفیهی جدال کنی و به گفتهٔ او بی‌جا اعتراض کنی، زیرا حلیم، دشمن تو شود و سفیه تو را آزار رساند.

۵ ـ فرمود (ع) رسول خدا (ص) فرمود:
نشد که جبرئیل (ع) نزد من آید جز اینکه گفت: ای محمد! از بغض ودشمنی کردن بامردم بپرهیز.



٦ ـ فرمود (ع) که: جبرئیل (ع) به پیغمبر (ص) گفت:
بپرهیز از گفتگو و ستیزه‌گری با مردان.

۷ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:
مبادا با یکدیگر بدی کنید، زیرا باعث هلاکت است و موجب آشکار شدن عیبها.



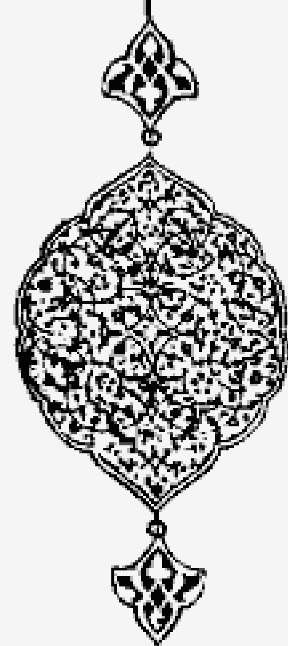
٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَنْبَسَةَ الْعابِدِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِيّاكُمْ وَالْخُصُومَةَ، فَإِنَّها تَشْغَلُ الْقَلْبَ وَتُورِثُ النِّفاقَ وَتَكْسِبُ الضَّغائِنَ.

٩ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ما كادَ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ يَأْتِينِي إِلّا قالَ: يامُحَمَّدُ اتَّقِ شَحْناءَ الرِّجالِ وَعَداوَتَهُمْ.

١٠ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ما أَتانِي جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ قَطُّ إِلّا وَعَظَنِي، فَآخِرُ قَوْلِهِ لِي: إِيّاكَ وَمُشارَّةَ النّاسِ فَإِنَّها تَكْشِفُ الْعَوْرَةَ وَتَذْهَبُ بِالْعِزِّ.

١١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْماعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذانَ، جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ:

قالَ: رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ما عَهِدَ إِلَيَّ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي شَيْءٍ ما عَهِدَ إِلَيَّ فِي مُعاداةِ الرِّجالِ.



١٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ بَعْضِ

۸ ـ امام صادق (ع) فرمود:

بپرهیزید از ستیزه و دشمنی، زیرا دل را به خود مشغول کند و نفاق پدید آرد و کینه‌ها نتیجه دهد.

۹ ـ فرمود (ع) که: رسول خدا (ص) فرمود:

نمیشد که جبرئیل نزد من آید جز اینکه می‌گفت: ای محمد! بپرهیز از کشمکش و دشمنی با مردان (این حدیث تکرار حدیث پنجم است).

۱۰ ـ فرمود (ع) که: رسول خدا (ص) فرموده:

هرگز جبرئیل نزد من نیامد جز اینکه مرا پند داد، و آخر سخنش به من این بود که:

بپرهیز از اینکه بدی را به بدی عوض بدهی، زیرا مایهٔ کشف عیوب و رفتن آبرو است.

۱۱ ـ فرمود (ع) که: رسول خدا (ص) فرموده:

جبرئیل در بارهٔ چیزی آن قدر سفارش به من نکرد که در بارهٔ دشمنی با مردان.

۱۲ ـ امام صادق (ع) فرمود:



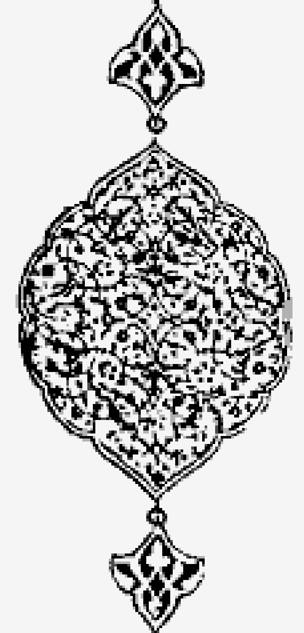
أَصْحابِهِ، رَفَعَهُ، قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: مَنْ زَرَعَ الْعَداوَةَ حَصَدَ مابَذَرَ.

بابُ الْغَضَبِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الْغَضَبُ يُفْسِدُ الإِيمانَ كَما يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ.

٢ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبّارِ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُيَسِّرٍ قالَ: ذُكِرَ الْغَضَبُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ فَما يَرْضىٰ أَبَداً حَتّىٰ يَدْخُلَ النّارَ، فَأَيُّما رَجُلٍ غَضِبَ عَلىٰ قَوْمٍ وَهُوَ قائِمٌ فَلْيَجْلِسْ مِنْ فَوْرِهِ ذٰلِكَ، فَإِنَّهُ سَيَذْهَبُ عَنْهُ رِجْزُ الشَّيْطانِ، وَأَيُّما رَجُلٍ غَضِبَ عَلىٰ ذِي رَحِمٍ فَلْيَدْنُ مِنْهُ فَلْيَمَسَّهُ، فَإِنَّ الرَّحِمَ إِذا مُسَّتْ سَكَنَتْ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ داوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: الْغَضَبُ مِفْتاحُ كُلِّ شَرٍّ.



٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ

هر که دشمنی کارد، آنچه کاشته بدرود.



باب غضب



۱ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود:

خشم، ایمان را تباه کند چونان که سرکه عسل را تباه کند. [۸۰]

۲ ـ از میسر، گفت: نزد امام باقر (ع) نام خشم را بردند، پس فرمود:

مردی به خشم آید وخشنود نگردد تا به دوزخ درآید، هر مردی به خشم آمد بر مردمی و ایستاده است، زود بنشنید که این پلیدی شیطان از او برود، و هر مردی بر خویشاوندی خشم کرد، به او نزدیک شود و خود را به او بسابد، زیرا چون رحم سائیده شود، آرام گردد. [۸۱]

۳ ـ امام صادق (ع) فرمود:

خشم، کلید هر بدی است.

٤ ـ می‌فرمود (ع) که مرد بیابانی نزد رسول خدا (ص) آمد



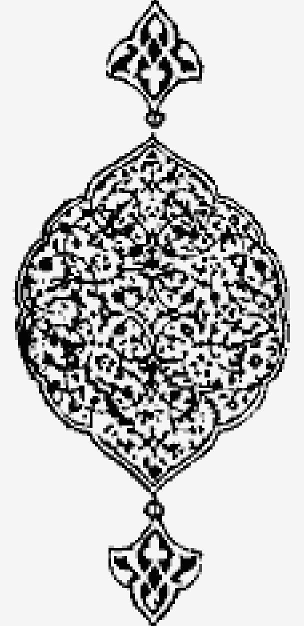
أَبِيهِ، عَنِ النَّضرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ سُلَيمانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَمِعْتُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: أَتَىٰ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّىٰ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ بَدَوِيٌّ فَقالَ: إِنِّي أَسْكُنُ الْبادِيَةَ فَعَلِّمْنِي جَوامِعَ الْكَلامِ، فَقالَ: آمُرُكَ أَنْ لاتَغْضَبَ، فَأَعادَ عَلَيْهِ الأَعْرابِيُّ الْمَسْأَلَةَ ثَلاثَ مَرّاتٍ حَتّىٰ رَجَعَ الرَّجُلُ إِلىٰ نَفْسِهِ، فَقالَ: لاأَسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَ هٰذا، ما أَمَرَنِي رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّىٰ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلاّ بِالْخَيْرِ.

قالَ: وَكانَ أَبِي يَقُولُ: أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنَ الْغَضَبِ، إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ فَيَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّٰهُ وَيَقْذِفُ الْمُحْصَنَةَ.

٥ ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الأَشْعَرِيِّ، عَنْ عَبْدِالأَعْلىٰ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: عَلِّمْنِي عِظَةً أَتَّعِظُ بِها، فَقالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّىٰ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَتاهُ رَجُلٌ فَقالَ لَهُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ! عَلِّمْنِي عِظَةً أَتَّعِظُ بِها، فَقالَ لَهُ: إِنْطَلِقْ وَلا تَغْضَبْ؛ ثُمَّ عادَ إِلَيْهِ فَقالَ لَهُ: إِنْطَلِقْ وَلا تَغْضَبْ ـ ثَلاثَ مَرّاتٍ ـ.

٦ ـ عَنْهُ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَمِيرَةَ، عَمَّنْ سَمِعَ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ سَتَرَ اللّٰهُ عَوْرَتَهُ.

٧ ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ حَبِيبٍ السَّجِسْتانِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَكْتُوبٌ فِي التَّوْراةِ فِيما ناجَىٰ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ: يامُوسىٰ أَمْسِكْ غَضَبَكَ عَمَّنْ





و گفت: من بیابان نشینم وسخن‌های کلی به من بیاموز، در پاسخ او فرمود:

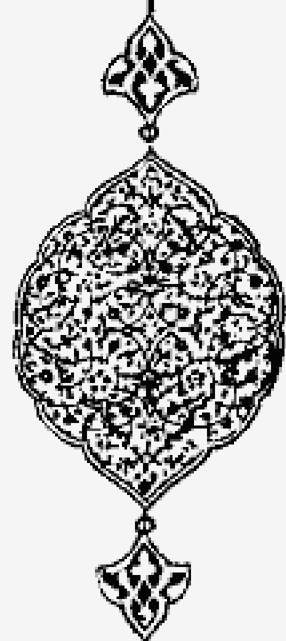
به تو فرمان دهم که خشم نکنی و سه بار آن عرب بیابانی خواستِ خود را بازگفت، و همان پاسخ را دریافت، و آن مرد به خود آمد و گفت: دیگر چیزی نپرسم، رسول خدا(ص) جز به خیر، مرا فرمان نداده است. فرمود که: پدرم می‌فرمود: کدام چیزی است که از خشم، سخت‌تر است، راستی مردی خشم کند و قتل نفس کند که خدا حرام کرده و زن پارسا را به زنا متّهم کند.

۵ ـ از عبد الاعلی، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: به من پندی ده که بدان پند گیرم، در پاسخ فرمود: مردی نزد رسول خدا(ص) آمد و به او گفت: یا رسول اللّٰه! به من بیاموز پندی که بدان پند گیرم، در پاسخ او فرمود:

برو دنبال کارِت و خشم مکن، و تا سه‌بار بر او باز گفت، و در هر سه‌بار، همین پاسَخ را شنید که: برو پی کارِت وخشم مکن.

۶ ـ امام صادق (ع) می‌فرمود:

هر که جلو خشم خود را گیرد، خدا عیب او را بپوشاند.



۷ ـ از امام باقر(ع) که در تورات نوشته است در ضمن آنچه خدا عزوجل با موسی راز گفت، فرمود:

ای موسی! جلو خشمت را از هر که من تو را بر او مسلّط کردم



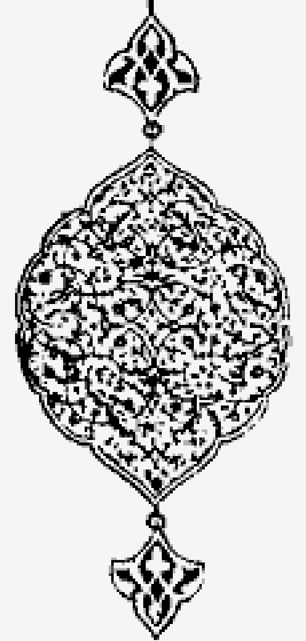
مَلَّكْتُكَ عَلَيْهِ أَكُفُّ عَنْكَ غَضَبِي.

٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالحَمِيدِ، عَنْ يَحْيَىٰ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَوْحَىٰ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ إِلىٰ بَعْضِ أَنْبِيائِهِ: يا ابْنَ آدَمَ اذْكُرْنِي فِي غَضَبِكَ أَذْكُرْكَ فِي غَضَبِي، لا أَمْحَقْكَ فِيمَنْ أَمْحَقُ، وَارْضَ بِي مُنْتَصِراً فَإِنَّ انْتِصارِي لَكَ خَيْرٌ مِنْ إِنْتِصارِكَ لِنَفْسِكَ.

٩ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ مِثْلَهُ، وَزادَ فِيهِ: وَإِذا ظُلِمْتَ بِمَظْلَمَةٍ فَارْضَ بِانْتِصارِي لَكَ فَإِنَّ انْتِصارِي لَكَ خَيْرٌ مِنْ انْتِصارِكَ لِنَفْسِكَ.

١٠ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِنَّ فِي التَّوْراةِ مَكْتُوباً: يا ابْنَ آدَمَ اذْكُرْنِي حِينَ تَغْضَبُ أَذْكُرْكَ عِنْدَ غَضَبِي، فَلا أَمْحَقْكَ فِيمَنْ أَمْحَقُ، وَإِذا ظُلِمْتَ بِمَظْلَمَةٍ فَارْضَ بِانْتِصارِي لَكَ، فَإِنَّ انْتِصارِي لَكَ خَيْرٌ مِنِ انْتِصارِكَ لِنَفْسِكَ.

١١ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّىٰ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صالِحِ بْنِ أَبِي حَمّادٍ، جَمِيعاً، عَنِ الْوَشّاءِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عائِذٍ، عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ، عَنْ مُعَلَّىٰ بْنِ خُنَيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ عَلِّمْنِي،



بگیر، تا من هم جلو خشم خودم را از تو بگیرم.

۸ ـ امام صادق (ع) فرمود: خدا عزوجل به یکی از پیغمبران وحی کرد:

ای آدمی زاده! هنگام خشمت مرا به یاد آور، تا من هم در هنگام خشم تو را به یاد آورم، با آنها که محوشان می‌کنم، محوت نکنم، وخشنود باش که من برایت انتقام گیرم، زیرا من برایت به است از انتقام خودت برای خودت.

۹ ـ عبد اللّٰه بن سنان هم از امام صادق (ع) مانند آن را روایت کرده و در آن افزوده است:

و هرگاه ستمی به تو رسد، به انتقام من برایت خشنود باش، زیرا انتقام من برای تو بهتر است از انتقام خودت برای خودت.

۱۰ ـ از اسحاق بن عمار، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: در تورات نوشته است:

ای آدمی زاده! مرا به یاد آور وقتی خشم کردی، تا من هم تو را به یاد آورم وقتی خشم کردم، و تو را نابود نکنم به همراه آنها که نابود می‌کنم، وهرگاه به تو ستمی شد، راضی باش که من برایت انتقام کشم، زیرا انتقام من برای تو بهتر است از انتقام خودت.

۱۱ ـ از امام صادق (ع) که مردی نزد رسول خدا(ص) آمد وگفت: یا رسول اللّٰه! مرا تعلیم ده، فرمود: برو و خشم مکن، آن مرد گفت: همین مرا بس است، رفت به خاندان خود و به ناگاه تیره وتبارش جنگی برپا بود، همه صف بسته و سلاح جنگ برداشته

قالَ: إذْهَبْ وَلاتَغْضَبْ، فَقالَ الرَّجُلُ: قَدِ اكْتَفَيْتُ بِذاكَ. فَمَضىٰ إلىٰ أَهْلِهِ فَإذا بَيْنَ قَوْمِهِ حَرْبٌ قَدْ قامُوا صُفُوفاً وَلَبِسُوا السِّلاحَ، فَلَمّا رَأىٰ ذٰلِكَ لَبِسَ سِلاحَهُ ثُمَّ قامَ مَعَهُمْ، ثُمَّ ذَكَرَ قَوْلَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ((لاتَغْضَبْ)) فَرَمَى السِّلاحَ، ثُمَّ جاءَ يَمْشِي إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ هُمْ عَدُوُّ قَوْمِهِ، فَقالَ: ياهٰؤُلاءِ! ما كانَتْ لَكُمْ مِنْ جِراحَةٍ أَوْ قَتْلٍ أَوْ ضَرْبٍ لَيْسَ فِيهِ أَثَرٌ فَعَلَيَّ فِي مالِي أَنا أُفِيكُمُوهُ، فَقالَ الْقَوْمُ: فَما كانَ فَهُوَ لَكُمْ، نَحْنُ أَوْلىٰ بِذٰلِكَ مِنْكُمْ، قالَ: فَاصْطَلَحَ الْقَوْمُ وَذَهَبَ الْغَضَبُ.

١٢ ــ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، وَعَلِيِّ بْنِ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئابٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إنَّ هٰذا الْغَضَبَ جَمْرَةٌ مِنَ الشَّيْطانِ تُوقَدُ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ، وَإنَّ أَحَدَكُمْ إذا غَضِبَ احْمَرَّتْ عَيْناهُ وَانْتَفَخَتْ أَوْداجُهُ وَدَخَلَ الشَّيْطانُ فِيهِ، فَإذا خافَ أَحَدُكُمْ ذٰلِكَ مِنْ نَفْسِهِ فَلْيَلْزَمِ الأَرْضَ فَإنَّ رِجْزَ الشَّيْطانِ لَيَذْهَبُ عَنْهُ عِنْدَ ذٰلِكَ.

١٣ ــ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، رَفَعَهُ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰه عَلَيْهِ السَّلامُ: الْغَضَبُ مَمْحَقَةٌ لِقَلْبِ الْحَكِيمِ، وَقالَ: مَنْ لَمْ يَمْلِكْ غَضَبَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ.

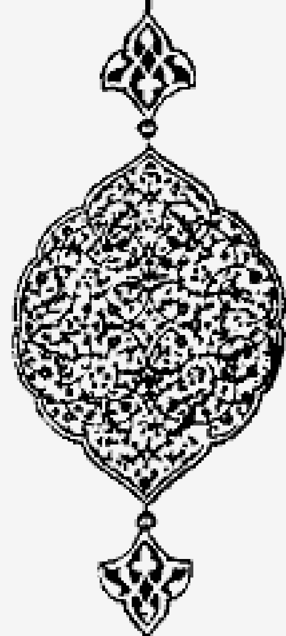
١٤ ــ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ



بودند وچون چنین دید، سلاح جنگ خود را برداشت وسپس باآنها در صف ایستاد و به یاد گفتهٔ رسول خدا(ص) افتاد که خشم مکن وسلاح را به دور انداخت ورفت نزد آن مردی که دشمن تیره وتبارش بودند وگفت: ای حضرات! هرچه زخم وکشتار و زدن بی‌اثر بر شماها وارد شده، به عهدهٔ من باشد و از مال خودم غرامت می‌دهم، من همه را برای شما پرداخت می‌کنم، آن مردم هم در پاسخ گفتند: هرچه از این بابت باشد، از آن شما باشد، ما خودمان سزاوارتریم که آنها را تلافی کنیم، فرمود: آن مردم با هم صلح وسازش کردند وخشم از میان رفت.

۱۲ ـ از ابی حمزه ثمالی که امام باقر(ع) فرمود:

به راستی این خشم یک شرارهٔ شیطانی است که در دل آدمی زاده فروزان شود، و به راستی وقتی یکی از شماها خشم کند، چشمانش سرخ شود و رگهایش باد کند وشیطان در او درآید وچون کسی از شماها از این عارضه بیم کند، به زمین چسبد که پلیدی شیطان در این وقت به خوبی از او برود.



۱۳ ـ امام صادق(ع) فرمود:

خشم، دلِ مردِ حکیم را از میان ببرد، وفرمود: هر که مالک خشمِ خود نیست، مالک عقل خود نیست.

۱۴ ـ از امام باقر(ع)، فرمود که رسول خدا(ص) فرمود:



عَلِيٍّ، عَنْ عاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ كَفَّ نَفْسَهُ عَنْ أَعْراضِ النّاسِ أَقالَ اللّٰهُ نَفْسَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ، وَمَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النّاسِ كَفَّ اللّٰهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ عَنْهُ عَذابَ يَوْمِ الْقِيامَةِ.

١٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النّاسِ كَفَّ اللّٰهُ عَنْهُ عَذابَ يَوْمِ الْقِيامَةِ.

بابُ الْحَسَدِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيَأْتِي بِأَيِّ بادِرَةٍ فَيَكْفُرُ وَإِنَّ الْحَسَدَ لَيَأْكُلُ الإيمانَ كَما تَأْكُلُ النّارُ الْحَطَبَ.

٢ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، وَالْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ سُلَيْمانَ، عَنْ جَرّاحٍ الْمَدائِنِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الإيمانَ كَما تَأْكُلُ النّارُ الْحَطَبَ.

هر که خود را از اعراض مردم بازدارد، خدا روز قیامت از او درگذرد، وهر که خشم خود را از مردم بازدارد، خدا تبارک وتعالی عذاب روز قیامت را از او بازدارد.

۱۵ ـ امام صادق (ع) فرمود:
هر که خشم خود را از مردم بازدارد، خدا عذاب روز قیامت را از او بازدارد. [۸۲]

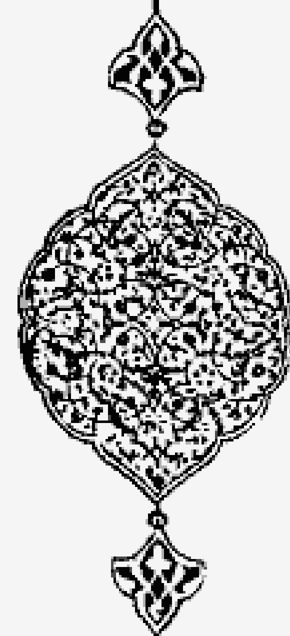
باب حسد

۱ ـ امام باقر (ع) فرمود:
مرد هرگونه سخن شتاب زدگی (هنگام خشم) از خود نشان می‌دهد وجبران می‌شود (وکافر می‌شود خ ل)، وبه راستی حسد است که ایمان را می‌خورد چنانچه آتش هیزم را می‌خورد. [۸۳]

۲ ـ از امام صادق (ع) فرمود:
به راستی حسد ایمان را می‌خورد چنانچه آتش هیزم را می‌خورد.



۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ داوُدَ الرَّقِّيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: اِتَّقُوا اللّٰهَ وَلا يَحْسِدْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً، إِنَّ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ كانَ مِنْ شَرايِعِهِ السَّيْحُ فِي الْبِلادِ، فَخَرَجَ فِي بَعْضِ سَيْحِهِ وَمَعَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحابِهِ قَصِيرٌ وَكانَ كَثِيرَ اللُّزُومِ لِعِيسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ، فَلَمّا انْتَهىٰ عِيسىٰ إِلَى الْبَحْرِ قالَ: بِسْمِ اللّٰهِ، بِصِحَّةِ يَقِينٍ مِنْهُ، فَمَشىٰ عَلىٰ ظَهْرِ الْماءِ. فَقالَ الرَّجُلُ الْقَصِيرُ حِينَ نَظَرَ إِلىٰ عِيسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ جازَهُ: بِسْمِ اللّٰهِ، بِصِحَّةِ يَقِينٍ مِنْهُ، فَمَشىٰ عَلَى الْماءِ وَلَحِقَ بِعِيسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ، فَدَخَلَهُ الْعُجْبُ بِنَفْسِهِ، فَقالَ: هٰذا عِيسىٰ رُوحُ اللّٰهِ يَمْشِي عَلَى الْماءِ وَأَنا أَمْشِي عَلَى الْماءِ فَما فَضْلُهُ عَلَيَّ؟ قالَ: فَرُمِسَ فِي الْماءِ فَاسْتَغاثَ بِعِيسىٰ فَتَناوَلَهُ مِنَ الْماءِ فَأَخْرَجَهُ ثُمَّ قالَ لَهُ: ما قُلْتَ يا قَصِيرُ؟ قالَ: قُلْتُ: هٰذا رُوحُ اللّٰهِ يَمْشِي عَلَى الْماءِ وَأَنا أَمْشِي عَلَى الْماءِ! فَدَخَلَنِي مِنْ ذٰلِكَ عُجْبٌ، فَقالَ لَهُ عِيسىٰ: لَقَدْ وَضَعْتَ نَفْسَكَ فِي غَيْرِ الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَكَ اللّٰهُ فِيهِ فَمَقَتَكَ اللّٰهُ عَلىٰ ما قُلْتَ فَتُبْ إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ مِمّا قُلْتَ، قالَ: فَتابَ الرَّجُلُ وَعادَ إِلىٰ مَرْتَبَتِهِ الَّتِي وَضَعَهُ اللّٰهُ فِيها، فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَلا يَحْسِدَنَّ بَعْضُكُمْ بَعْضاً.



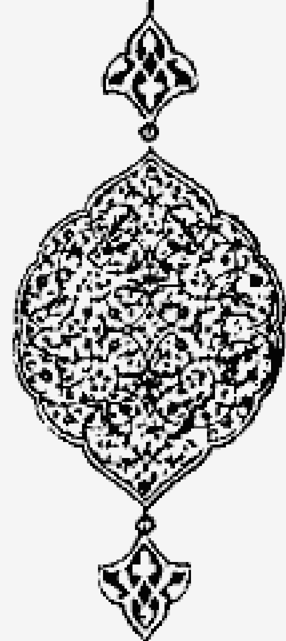
۴ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: كادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْراً وَكادَ الْحَسَدُ أَنْ يَغْلِبَ الْقَدَرَ.



۳ ـ از داود رقّی، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: از خدا بپرهیزید وبهمدیگر حسد نبرید، راستی عیسی بن مریم را شریعت برپایهٔ گردش درجهان بود، دریکی از گردشهای خود بیرون شد ومرد کوتاه قدی از یارانش به همراهش بود وبسیار ملازم خدمت آن حضرت بود، وچون عیسی به دریا رسید از روی یقین درست، نام خدا برد و روی آب به راه افتاد، وچون آن مرد کوتاه به عیسی نگاه کرد که به روی آب راه رفت، او هم با یقین کامل نام خدا برد و بر روی آب به راه افتاد تابه عیسی(ع) رسید و خودبینی، او را فراگرفت وبا خود گفت: این عیسی روح اللّٰه است که به روی آب راه می‌رود ومن هم به روی آب راه می‌روم، او را برمن چه برتری است؟

فرمود: به محض این اندیشه به زیر آب رفت وعیسی را بفریادِ خود طلبید وآن حضرت او را از زیر آب بیرون آورد. سپس به او فرمود: ای قدّ کوتوله! چه گفتی که زیر آب رفتی؟ درپاسخ گفت که: گفتم این روح اللّٰه است که روی آب راه می‌رود ومن هم روی آب راه می‌روم وعجب مرا گرفت، عیسی(ع) به او گفت: خود را به جائی واداشتی جز آنجا که خدایت واداشته درآن، وخدا بر این گفتهٔ تو از تو بدش آمد،از آنچه گفتی به درگاه خدا عزوجل توبه کن. فرمود: آن مرد توبه کرد وبه مقامی که خدا به او داده بازگشت، از خدا بپرهیزید وبه یکدیگر حسد نبرید.

٤ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:
چه بسیار نزدیک است که فقر، کفر باشد و چه بسیار نزدیک است که حسد برقَدَر چیره شود. [۸٤]



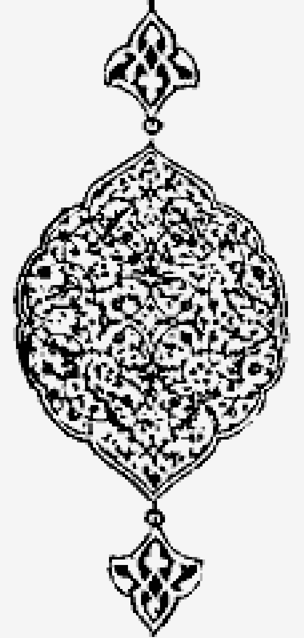


٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ آفَةُ الدِّينِ الْحَسَدُ وَالْعُجْبُ وَالْفَخْرُ.

٦ ـ يُونُسُ، عَنْ داوُدَ الرَّقِّيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: قالَ: اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ لِمُوسىٰ بْنِ عِمْرانَ عَلَيْهِ السَّلامُ: يا ابْنَ عِمْرانَ لاتَحْسِدَنَّ النّاسَ عَلىٰ ما آتَيْتُهُمْ مِنْ فَضْلِي وَلاتَمُدَنَّ عَيْنَيْكَ إلىٰ ذٰلِكَ وَلاتُتْبِعْهُ نَفْسَكَ، فَإنَّ الْحاسِدَ ساخِطٌ لِنِعَمِي، صادٌّ لِقَسْمِي الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبادِي، وَمَنْ يَكُ كَذٰلِكَ فَلَسْتُ مِنْهُ وَلَيْسَ مِنِّي.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عِياضٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إنَّ الْمُؤْمِنَ يَغْبِطُ وَلايَحْسِدُ وَالْمُنافِقُ يَحْسِدُ وَلايَغْبِطُ.

بابُ الْعَصَبِيَّةِ



١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ داوُدَ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حازِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تُعُصِّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإيمانِ مِنْ عُنُقِهِ.

۵ ـ امام صادق (ع) فرمود:

آفتِ دین حسد است وخودبینی وبالیدن.

۶ ـ رسول خدا(ص) فرمود: خدا عزوجل به موسی بن عمران (ع) فرمود:

ای پسر عمران! مبادا به مردم حسد بری دربارهٔ آنچه من به آنها داده‌ام از فضل خودم، چشمانت را به دنبال آن دراز مکن ودل خود را به دنبال آن روانه مکن، زیرا آنکه حسد برد، نعمت مرا بدداشته و از آن قسمتی که من میان بنده‌هایم کردم جلو گرفته وهرکه چنین باشد، من از او نیستم و او هم از من نیست. [۸۵]

۷ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

راستی مؤمن رشک می‌برد وحسادت ندارد،ومنافق حسد می‌ورزد و رشک ندارد. [۸۶]

باب عصبیّت

۱ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

هرکه تعصّب کشد یابرای او تعصّب کشند، رشتهٔ ایمان را از گردن خود باز کرده است.

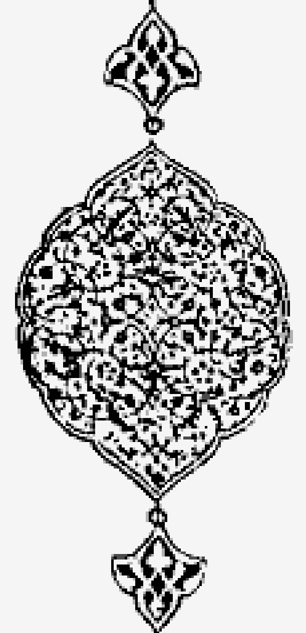


٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، وَدُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنصُورٍ، عَنْ أبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تُعُصِّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَ الإيمانِ مِنْ عُنُقِهِ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ كانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ عَصَبِيَّةٍ، بَعَثَهُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ مَعَ أَعْرابِ الْجاهِلِيَّةِ.

٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ خِضْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ تَعَصَّبَ عَصَبَهُ اللّٰهُ بِعِصابَةٍ مِنْ نارٍ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ عامِرِ بْنِ السِّمْطِ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبي ثابِتٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِما السَّلامُ قالَ: لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ حَمِيَّةٌ غَيْرَ حَمِيَّةِ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ـ وَذٰلِكَ حِينَ أَسْلَمَ ـ غَضَباً لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ في حَدِيثِ السَّلا الَّذي أُلْقِيَ عَلىٰ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.



٦ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ فَضالَةَ، عَنْ داوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ:

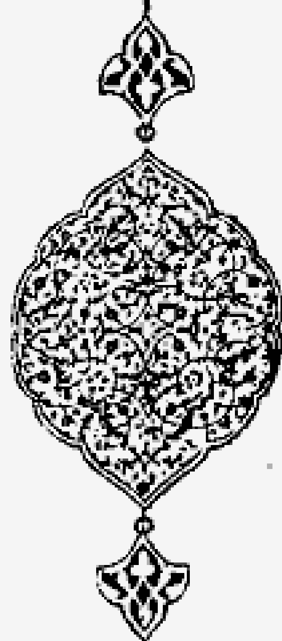


۲ ـ از امام صادق (ع)، همین مضمون از قول رسول خدا(ص) نقل شده است. [۸۷]

۳ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:
هر که به اندازهٔ یک دانه خردل تعصّب دردل دارد، خدا روز رستاخیز او را با عربهای زمانِ جاهلیت مبعوث کشد.

۴ ـ امام صادق (ع) فرمود:
هر که تعصّب کند، خدایش باسربندی از آتش سر بندد.

۵ ـ از علی بن الحسین (ع) فرمود:
هیچ حمیّتی به بهشت نبرد جز حمیّتی که حمزة بن عبدالمطّلب کشید، واین برای آن بود که به طرفداری از پیغمبر (ص) خشم کرد ومسلمان شد، در داستان آن (سلا) که برپیغمبر (ص) افکندند. [۸۸]



۶ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:
فرشته‌ها پنداشتند که ابلیس از آنها است ودر علم خدا گذشته

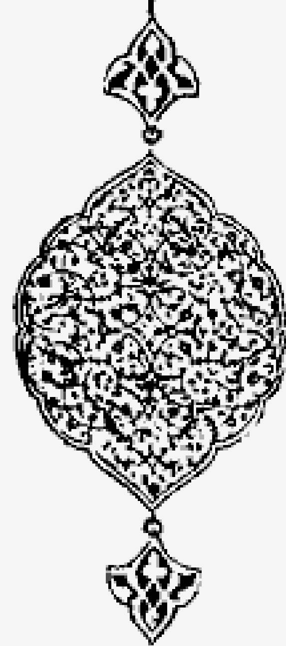


إِنَّ الْمَلائِكَةَ كانُوا يَحْسَبُونَ أَنَّ إِبْلِيسَ مِنْهُمْ وَكانَ فِي عِلْمِ اللّٰهِ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْهُمْ، فَاسْتَخْرَجَ مافِي نَفْسِهِ بِالْحَمِيَّةِ وَالْغَضَبِ فَقالَ: ((خَلَقْتَنِي مِنْ نارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ)).

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقاسانِيُّ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ عَبْدِالرَّزّاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قالَ: سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِما السَّلامُ عَنِ الْعَصَبِيَّةِ، فَقالَ: الْعَصَبِيَّةُ الَّتِي يَأْثَمُ عَلَيْها صاحِبُها أَنْ يَرَى الرَّجُلُ شِرارَ قَوْمِهِ خَيْراً مِنْ خِيارِ قَوْمٍ آخَرِينَ وَلَيْسَ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُحِبَّ الرَّجُلُ قَوْمَهُ وَلٰكِنْ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُعِينَ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ.

بابُ الْكِبْرِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ أَبانٍ، عَنْ حَكِيمٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ أَدْنَى الإِلْحادِ، فَقالَ: إِنَّ الْكِبْرَ أَدْناهُ.



٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْكِبْرُ قَدْ يَكُونُ فِي شِرارِ النّاسِ مِنْ كُلِّ

بود که از آنها نیست وخدا آنچه درذات او بود به وسیلهٔ حمیّت وتعصّب وخشم بیرون آورد تاآنکه گفت: «مرا از آتش آفریدی و او را از گل».

۷ ـ از زهری، گوید: پرسش شد علی بن الحسین (ع) از عصبیّت، درپاسخ فرمود:

تعصّبی که صاحبش از آن گنهکار است این است که بدهای تیره وتبار خود را از نیکان دیگران بهتر شمارد، این تعصّب نسبت که کسی تیره وتبار خود را دوست بدارد. تعصّب این است که تیره وتبار خود را برستم وظلم کمک ویاری دهد.



باب کبر

۱ ـ از حکیم، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از کمترین درجهٔ الحاد، درپاسخ فرمود:

کمترین درجهٔ آن، کبر است. [۸۹]

۲ ـ از حسین بن ابی العلاء، از امام صادق (ع) گفت: شنیدم می‌فرمود: کبر دربدترین مردم است از هرجنسی باشند، کبر وبزرگی برازندهٔ خدا است، هر که باخدا عزوجل درردای برازندهٔ او ستیزه

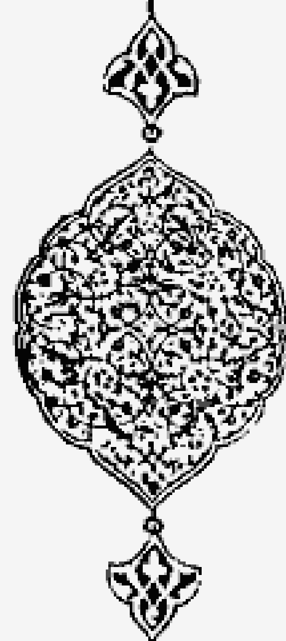


جِنْسٍ، وَالْكِبْرُ رِداۤءُ اللّٰهِ، فَمَنْ نازَعَ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ رِداۤءَهُ لَمْ يَزِدْهُ اللّٰهُ إلاَّ سَفالاً، إنَّ رَسُولَ اللّٰهِ مَرَّ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ وَسَوْداۤءُ تَلْقُطُ السِّرْقِينَ فَقِيلَ لَها: تَنَحَّي عَنْ طَرِيقِ رَسُولِ اللّٰهِ فَقالَتْ: إنَّ الطَّرِيقَ لَمُعْرِضٌ، فَهَمَّ بِها بَعْضُ الْقَوْمِ أنْ يَتَناوَلَها، فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: دَعُوها فَإنَّها جَبَّارَةٌ.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْعَلاءِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: الْعِزُّ رِداءُ اللّٰهِ، وَالْكِبْرُ إزارُهُ، فَمَنْ تَناوَلَ شَيْئاً مِنْهُ أَكَبَّهُ اللّٰهُ فِي جَهَنَّمَ.

٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عُمَرَ ابْنِ عَطاءٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: الْكِبْرُ رِداءُ اللّٰهِ وَالْمُتَكَبِّرُ يُنازِعُ اللّٰهَ رِداءَهُ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبي جَمِيلَةَ، عَنْ لَيْثٍ الْمُرادِيِّ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: الْكِبْرُ رِداءُ اللّٰهِ فَمَنْ نازَعَ اللّٰهَ شَيْئاً مِنْ ذٰلِكَ أَكَبَّهُ اللّٰهُ فِي النّارِ.



٦ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ وَأَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِما السَّلامُ قالا: لايَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ.

کند نیفزاید برای او جز پستی، به راستی رسول خدا(ص) در یک راهی از راههای مدینه گذر کرد و زن سیاهی سرگین برمی‌چید، به او گفته شد: از جلو راه رسول خدا(ص) دور شو، درپاسخ گفت: راه پهناور است(یعنی رسول خدا(ص) از کنار آن برود)، یکی از مردم قصد آزار او کرد، رسول خدا(ص) فرمود: دست از او بدارید،زیرا که او زوردار(زورگو) است.

۳ ـ از امام صادق (ع)، فرمود که: امام باقر (ع) فرموده:

عزّت چون روپوش خدا است، و کبر چون زیرپوشِ او، هر که به یکی از آنها دست اندازد، خدا او را دردوزخ سرنگون کند.



۴ ـ از امام باقر (ع)، فرمود:

کبر برازندهٔ خدا است، و متکبّر درستیزه باخدا است.

۵ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

کبر برازندهٔ خدا است، هر که باخدا دربارهٔ چیزی از آن ستیزه کند، خدا او را به آتش سرنگون سازد.

۶ ـ از امام باقر و امام صادق (ع) که فرمودند:

هر که به وزن ذره‌ای کبر دردلش باشد، بهشت نمی‌رود.



٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِما السَّلامُ قالَ: لايَدْخُلِ الْجَنَّةَ مَنْ كانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنَ الْكِبْرِ، قالَ: فَاسْتَرْجَعْتُ، فَقالَ: مالَكَ تَسْتَرْجِعُ؟ قُلْتُ: لِما سَمِعْتُ مِنْكَ! فَقالَ: لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ، إِنَّما أَعْنِي الْجُحُودَ، إِنَّما هُوَ الْجُحُودُ.

٨ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ، عَنْ عَبْدِالأَعْلىٰ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: الْكِبْرُ أَنْ تَغْمِصَ النّاسَ وَتَسْفَهَ الْحَقَّ.

٩ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ عَبْدِالأَعْلىٰ بْنِ أَعْيَنَ قالَ: قالَ: أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: قالَ: رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ أَعْظَمَ الْكِبْرِ غَمْصُ الْخَلْقِ وَسَفْهُ الْحَقِّ، قالَ: قُلْتُ: وَماغَمْصُ الْخَلْقِ وَسَفْهُ الْحَقِّ؟ قالَ: يَجْهَلُ الْحَقَّ وَيَطْعَنُ عَلىٰ أَهْلِهِ، فَمَنْ فَعَلَ ذٰلِكَ فَقَدْ نازَعَ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ رِداءَهُ.

١٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوادِياً لِلْمُتَكَبِّرِينَ يُقالُ لَهُ: سَقَرٌ، شَكا إِلَى اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ شِدَّةَ حَرِّهِ وَسَأَلَهُ أَنْ يَأْذَنَ لَهُ أَنْ يَتَنَفَّسَ، فَتَنَفَّسَ فَأَحْرَقَ جَهَنَّمَ.

١١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ

۷ ـ از محمد بن مسلم، از امام باقر ویا امام صادق (ع) که فرمود: هرکه دردلش به وزن دانهٔ خردلی کبر باشد، به بهشت نمی‌رود، گوید: من گفتم: «انا لله وانا الیه راجعون» فرمود: چرا گفتی «انا لله وانا الیه راجعون» گفتم: برای آنچه از شما شنیدم، فرمود: آن طور نیست که تو پنداشتی، همانا مقصود من، جحود و انکار است، همانا آن عبارت از جحود و انکار است.

۸ ـ از امام صادق (ع)، فرمود: کبر این است که مردم را خوار شماری و حق را سفاهت دانی. [۹۰]

۹ ـ از امام صادق (ع)، که رسول خدا (ص) فرمود:
بزرگترین کبر، خوار شمردن خلق وسبک شمردن حق است،(راوی) گوید: من گفتم: خوار شمردن خلق وسبک شمردن حق چیست؟ فرمود: حق را نادیده گیرد وبر اهل آن طعن زند، هرکه این کار را کند، باخدا عزوجل درآنچه برای او برازنده است ستیزه کرده.

۱۰ ـ امام صادق (ع) فرمود:
در دوزخ درّه‌ای است ویژهٔ متکبّران که آن را سَقَر گویند، به خدا عزوجل از سختی گرمای خود شکایت کرد و از او اجازه خواست که دمی برزند ودمی برکشید ودوزخ را سوخت.

۱۱ ـ از داود بن فرقد، از برادرش که گفت: شنیدم امام



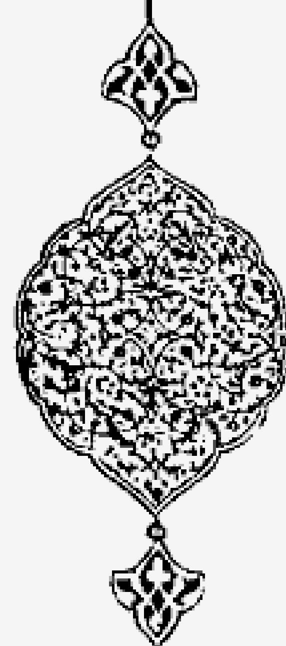
مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ داوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، عَنْ أَخِيهِ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِنَّ الْمُتَكَبِّرِينَ يُجْعَلُونَ فِي صُورِ الذَّرِّ، يَتَوَطَّأُهُمُ النّاسُ حَتّىٰ يَفْرَغَ اللّٰهُ مِنَ الْحِسابِ.

١٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ غَيْرِ واحِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سالِمٍ، عَنْ عَبْدِ الأَعْلىٰ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قُلْتُ لَهُ: ما الْكِبْرُ؟ فَقالَ: أَعْظَمُ الْكِبْرِ أَنْ تَسْفُهَ الْحَقَّ وَتُغْمِصَ النّاسَ، قُلْتُ: وَماسَفْهُ الْحَقِّ؟ قالَ: يَجْهَلُ الْحَقَّ وَيَطْعَنُ عَلىٰ أَهْلِهِ.

١٣ ـ عَنْهُ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِيهِ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّنِي آكُلُ الطَّعامَ الطَّيِّبَ وَأَشُمُّ الرِّيحَ الطَّيِّبَةَ وَأَرْكَبُ الدّابَّةَ الفارِهَةَ وَيَتْبَعُنِي الْغُلامُ فَتَرىٰ فِي هٰذا شَيْئاً مِنَ التَّجَبُّرِ فَلا أَفْعَلُهُ؟ فَأَطْرَقَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ ثُمَّ قالَ: إِنَّما الْجَبّارُ الْمَلْعُونُ مَنْ غَمَصَ النّاسَ وَجَهِلَ الْحَقَّ، قالَ: عُمَرُ: فَقُلْتُ:

أَمَّا الْحَقُّ فَلا أَجْهَلُهُ وَالْغَمْصُ لاأَدْرِي ماهُوَ؟ قالَ: مَنْ حَقَّرَ النّاسَ وَتَجَبَّرَ عَلَيْهِمْ فَذٰلِكَ الْجَبّارُ.

١٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ عاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ثَلاثَةٌ لايُكَلِّمُهُمُ اللّٰهُ وَلايَنْظُرُ إِلَيْهِمْ





صادق (ع) می‌فرمود:

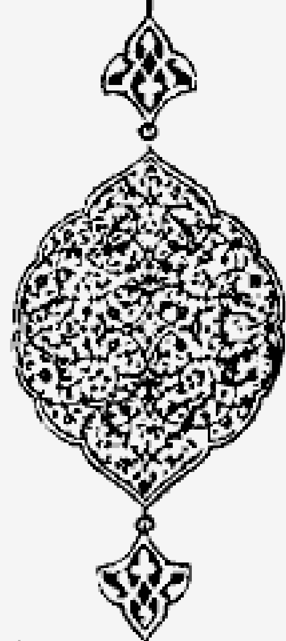
راستی که متکبّران به صورت مورچهٔ‌ریز (محشور) گردند ومردم آنها را پایمال کنند تاخدا از حساب خلایق فارغ شود. [۹۱]

۱۲ ـ از عبدالاعلی، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: کبر چیست؟ فرمود: بزرگترین درجهٔ کبر این است که حق را سبک شماری ومردم را خوارپنداری، گفتم: سبک شمردن حق چیست؟ فرمود:

آن را نفهمیده گیری وبر آن طعن وسرزنش زنی.

۱۳ ـ از محمد بن عمر بن یزید، از پدرش، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: من خوراک خوب می‌خورم و بوی خوش به کار می‌برم وسوار مرکب خوب می‌شوم وغلام هم دنبال سرم هست،آیا در این رویه تجبّر وکبر هست تا آن را نکنم؟ امام صادق (ع) سر به زیر افکند وسپس فرمود: همانا جبّار ملعون کسی است که مردم را خوار شمارد وحق را نادیده انگارد، عمر گفت: من که به حق نادان ونفهم نیستم ولی خوار شمردن را نمی‌دانم که چیست؟ فرمود: هرکه مردم را زبون وناچیز شمارد وبر آنها بزرگی وتجبّر کند، او است که جبّار و زورگو است. [۹۲]

۱٤ ـ از امام باقر (ع)، که رسول خدا (ص) فرمود: سه کسند که خدا روز رستاخیز باآنها سخن نگوید وبه آنها ننگرد وآنها را پاک نشمرد و از آن‌آنها است عذابی دردناک: پیره‌مردِ زناکار



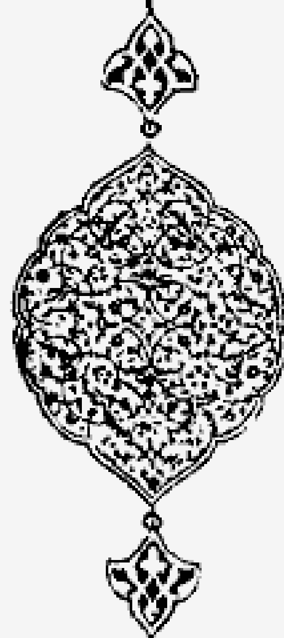


يَوْمَ الْقِيامَةِ وَلايُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ: شَيْخٌ زانٍ وَمَلِكٌ جَبّارٌ وَمُقِلٌّ مُخْتالٌ.

١٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلامُ لَمّا قَدِمَ عَلَيْهِ الشَّيْخُ يَعْقُوبُ عَلَيْهِ السَّلامُ دَخَلَهُ عِزُّ الْمُلْكِ، فَلَمْ يَنْزِلْ إِلَيْهِ، فَهَبَطَ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ: يا يُوسُفُ ابْسُطْ راحَتَكَ فَخَرَجَ مِنْها نُورٌ ساطِعٌ، فَصارَ فِي جَوِّ السَّماءِ، فَقالَ: يُوسُفُ: يا جَبْرَئِيلُ! ما هٰذَا النُّورُ الَّذِي خَرَجَ مِنْ راحَتِي؟ فَقالَ: نُزِعَتِ النُّبُوَّةُ مِنْ عَقِبِكَ عُقُوبَةً لِما لَمْ تَنْزِلْ إِلَى الشَّيْخِ يَعْقُوبَ فَلا يَكُونُ مِنْ عَقِبِكَ نَبِيٌّ.

١٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ما مِنْ عَبْدٍ إِلّا وَفِي رَأْسِهِ حَكَمَةٌ وَمَلَكٌ يُمْسِكُها، فَإِذا تَكَبَّرَ قالَ لَهُ: إِتَّضِعْ وَضَعَكَ اللّٰهُ؛ فَلا يَزالُ أَعْظَمَ النّاسِ فِي نَفْسِهِ وَأَصْغَرَ النّاسِ فِي أَعْيُنِ النّاسِ، وَإِذا تَواضَعَ رَفَعَهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ.

ثُمَّ قالَ لَهُ: إِنْتَعِشْ نَعَشَكَ اللّٰهُ؛ فَلا يَزالُ أَصْغَرَ النّاسِ فِي نَفْسِهِ وَأَرْفَعَ النّاسَ فِي أَعْيُنِ النّاسِ.



١٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنِ النَّهْدِيِّ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحاقَ شِعْرٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ الْمُنْذِرِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ بُكَيْرٍ، قالَ: قالَ: أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: ما مِنْ



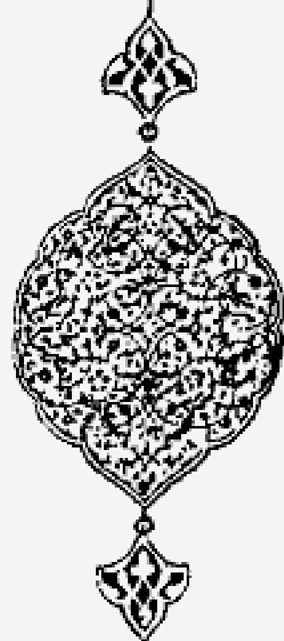
وپادشاه جبّار وفقیر متکبّر وبزرگی شمار.

۱۵ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

به راستی چون یوسف درمقام پذیرائی پدر پیرخود یعقوب قرار گرفت، ویعقوب بر او وارد شد، عزّت ملک، اوَ را درگرفت وجلوی پای پدر پیاده نشد، وجبرئیل به او فرود آمد وگفت: ای یوسف! کف مشت خود را بگشا، گشود و از آن نوری تابید وبه فضا آسمان برآمد،یوسف گفت: ای جبرئیل! این نوری که از کف مشتم بیرون شد چه بود؟ درپاسخ گفت: نبوّت از نسل تو برکنده شد به کیفر اینکه برای شیخ یعقوب پیاده نشدی و از نسل تو پیغمبری نباشد. [۹۳]

۱۶ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

هیچ بنده‌ای نیست جز اینکه در سر او حکمتی است (لگامی است خ ل) وفرشته‌ای او را نگهداری می‌کند وچون تکبّر کند به او گوید: پست شو که خدایت پست کرده (کند خ ل) پس همیشه درپیش خود بزرگترین خلق خدا باشد ودر چشم مردم دیگر پست‌ترین وکوچک‌ترین مردم باشد وچون تواضع کند، خدا عزوجل او را بالا برد سپس آن فرشته به او گوید: سرفراز باش،خدا سرفرازت کند (کرده خ ل) پس همیشه در پیش خود کوچکترین مردم است ودر چشم مردم بالاترین مردم است. [۹٤]



۱۷ ـ امام صادق (ع) فرمود: هیچکس نیست که کبر ورزد وخود را گم کند جز برای اینکه در خود زبونی وخواری دریابد.

درحدیثِ دیگر فرمود: هیچ مردی نیست که تکبّر ورزد وبه



أَحَدٍ يَتيهُ إلاّ مِنْ ذِلَّةٍ يَجِدُها في نَفْسِهِ.

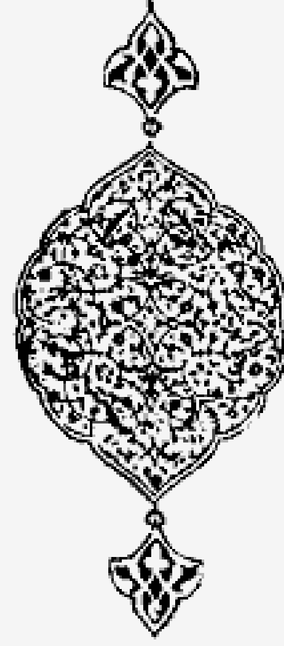
وَفي حَديثٍ آخَرَ عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: قالَ: مامِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إلاّ لِذِلَّةٍ وَجَدَها في نَفْسِهِ.

بابُ الْعُجْبِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحابِنا مِنْ أَهْلِ خُراسانَ مِنْ وُلْدِ إبْراهيمَ بْنِ سَيّارٍ، يَرْفَعُهُ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إنَّ اللّٰهَ عَلِمَ أَنَّ الذَّنْبَ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعُجْبِ وَلَوْلا ذٰلِكَ ما ابْتُلِيَ مُؤْمِنٌ بِذَنْبٍ أَبَداً.

۲ ـ عَنْهُ، عَنْ سَعيدِ بْنِ جَناحٍ، عَنْ أَخيهِ أَبي عامِرٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ دَخَلَهُ الْعُجْبُ هَلَكَ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلاّلِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْعُجْبِ الَّذي يُفْسِدُ الْعَمَلَ، فَقالَ: الْعُجْبُ دَرَجاتٌ، مِنْها أَنْ يُزَيَّنَ لِلْعَبْدِ سُوءُ عَمَلِهِ فَيَراهُ حَسَناً فَيُعْجِبُهُ وَيَحْسَبُ أَنَّهُ يُحْسِنُ صُنْعاً، وَمِنْها أَنْ يُؤْمِنَ الْعَبْدُ بِرَبِّهِ فَيَمُنُّ عَلَى اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَلِلّٰهِ عَلَيْهِ فيهِ الْمَنُّ.





جبر و زور دست زند جز برای زبونی وخواری که در خود درک کند. [۹۵]

باب عُجب و خودبینی

۱ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

راستی خدا می‌داند که گناه برای مؤمن بهتر است از عُجب وخودبینی، واگر چنین نبود هرگز شخص مؤمن به گنهکاری گرفتار نمی‌شد. [۹۶]

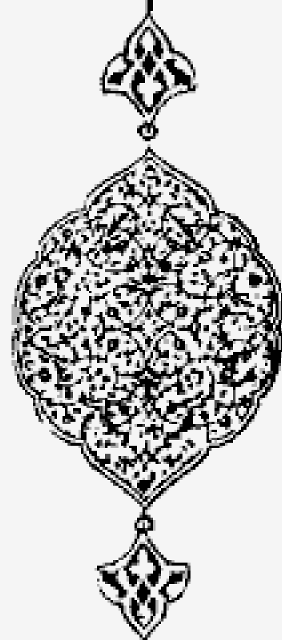
۲ ـ امام صادق (ع) فرمود:

هرکه را عُجب گیرد، نابود شود.

۳ ـ از علی بن سوید، گوید: از ابی الحسن (ع) پرسیدم از عُجبی که عمل را تباه کند، در پاسخ فرمود: عُجب چند درجه دارد:

۱ ـ آنچه کردار بدِبنده را به چشم او بیاراید تاآن را خوب بیند و او را خوش آید وپندارد که کار خوبی می‌کند.

۲ ـ اینکه بنده‌ای به پروردگارش ایمان دارد وبه کردار خود برخدا عزوجل منّت می‌گذارد بااینکه خدا درآن کار بر سر او منّت دارد (که او را توفیق آن کردار خوب داده است). [۹۷]



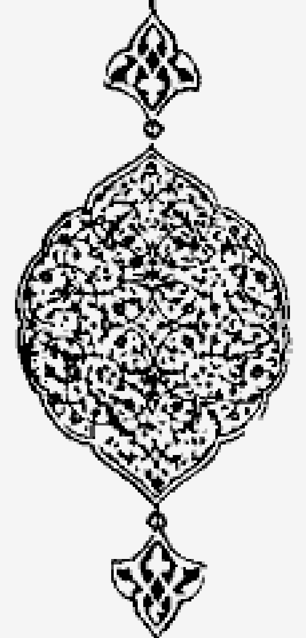


٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجّاجِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَنْدَمُ عَلَيْهِ وَيَعْمَلُ الْعَمَلَ فَيَسُرُّهُ ذٰلِكَ فَيَتَراخىٰ عَنْ حالِهِ تِلْكَ، فَلِاَنْ يَكُونَ عَلىٰ حالِهِ تِلْكَ خَيْرٌ لَهُ مِمّا دَخَلَ فِيهِ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ نَضْرِ بْنِ قِرواشٍ، عَنْ إسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: أَتىٰ عالِمٌ عابِداً فَقالَ لَهُ: كَيْفَ صَلاتُكَ؟ فَقالَ: مِثْلِي يُسْأَلُ عَنْ صَلاتِهِ، وَأَنا أَعْبُدُ اللّٰهَ مُنْذُ كَذا وَكَذا؟! قالَ: فَكَيْفَ بُكاؤُكَ؟ قالَ: أَبْكِي حَتّىٰ تَجْرِي دُمُوعِي، فَقالَ لَهُ الْعالِمُ: فَإنَّ ضِحْكَكَ وَأَنْتَ خائِفٌ أَفْضَلُ مِنْ بُكاؤُكَ وَأَنْتَ مُدِلٌّ، إنَّ الْمُدِلَّ لايَصْعَدُ مِنْ عَمَلِهِ شَيْءٌ.

٦ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي داوُدَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا، عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِما السَّلامُ قالَ: دَخَلَ رَجُلانِ الْمَسْجِدَ أَحَدُهُما عابِدٌ وَالآخَرُ فاسِقٌ، فَخَرَجا مِنَ الْمَسْجِدِ وَالْفاسِقُ صِدِّيقٌ وَالْعابِدُ فاسِقٌ، وَذٰلِكَ أَنَّهُ يَدْخُلُ الْعابِدُ الْمَسْجِدَ مُدِلّاً بِعِبادَتِهِ يُدِلُّ بِها فَتَكُونُ فِكْرَتُهُ فِي ذٰلِكَ؛ وَتَكُونُ فِكْرَةُ الْفاسِقِ فِي التَّنَدُّمِ عَلىٰ فِسْقِهِ وَيَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ مِمّا صَنَعَ مِنَ الذُّنُوبِ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجّاجِ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: الرَّجُلُ



۴ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

به راستی مردی گناه می‌کند وپشیمان می‌شود از آن، وکار خیری می‌کند و از آن شاد می‌شود، و از آن حالِ ندامت وپشیمانی دور می‌افتد و اگر بر همان حالِ پشیمانی باشد، بهتر است برایش از این حالی که پیدا کرده است. [۹۸]

۵ ـ فرمود(ع): یک مردِ عالمی نزد عابدی آمد وبه او گفت:

چطور نماز می‌خوانی؟ در پاسخش گفت: از چون منی پرسند که چطور نماز می‌خوانی؟ من از آغاز چنین وچنان خدا را عبادت می‌کنم، گفت: چگونه است گریهٔ تو؟ گفت: به اندازه‌ای گریم که اشکم روان شود. آن عالم گفت: به راستی اگر بخندی و از خدا ترسان باشی بهتر است که گریه کنی وبه خود ببالی، راستی هر که برخود ببالد، هیچ کرداری از او بالا نرود.

۶ ـ از امام باقر یاامام صادق (ع) فرمود:

دو مرد به مسجد رفتند، یکی عابد بود ویکی فاسق، از مسجد بدر آمدند، آن فاسق مقام صدّیق داشت و آن عابد، فاسق بود؛ و این برای آن است که عابد به مسجد رود وبه عبادتِ خود می‌نازد وهمهٔ اندیشه‌اش در این است وفکر فاسق وبدکار دنبال پشیمانی از کارِ بد وتوبه است و از خدا عزوجل در بارهٔ هرچه گناه کرده است آمرزش می‌خواهد.

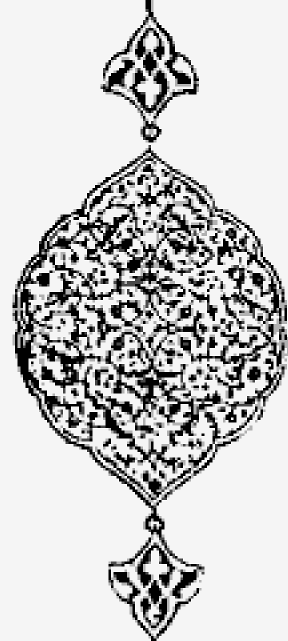
۷ ـ از عبدالرحمن بن حجّاج، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: مردی کاری می‌کند و از آن ترسان ونگران است وسپس

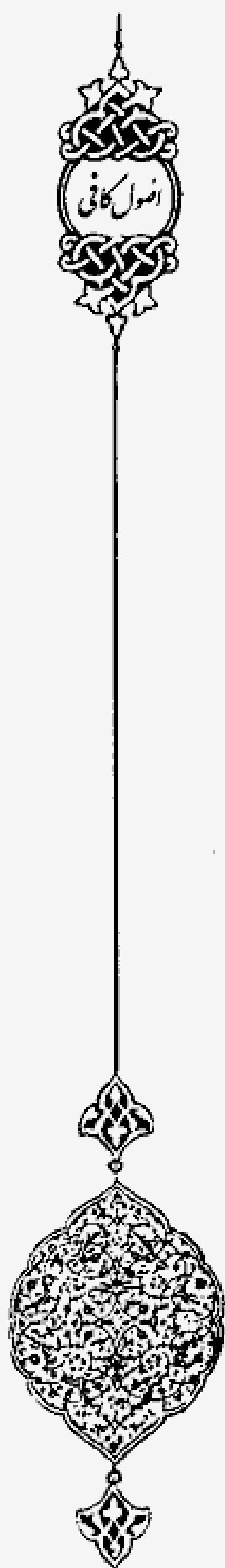


يَعْمَلُ الْعَمَلَ وَهُوَ خائِفٌ مُشْفِقٌ ثُمَّ يَعْمَلُ شَيْئاً مِنَ الْبِرِّ فَيَدْخُلُهُ شِبْهُ الْعُجْبِ بِهِ؟ فَقالَ: هُوَ فِي حالِهِ الاُولىٰ وَهُوَ خائِفٌ أَحْسَنُ حالاً مِنْهُ فِي حالِ عُجْبِهِ.

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلىَّ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: بَيْنَما مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ جالِساً إِذْ أَقْبَلَ إِبْلِيسُ وَعَلَيْهِ بُرْنُسٌ ذُو أَلْوانٍ، فَلَمّا دَنا مِنْ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ خَلَعَ الْبُرْنُسَ وَقامَ إِلىٰ مُوسىٰ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَقالَ لَهُ مُوسىٰ: مَنْ أَنْتَ؟ فَقالَ: أَنا إِبْلِيسُ، قالَ: أَنْتَ! فَلا قَرَّبَ اللّٰهُ دارَكَ؛ قالَ: إِنِّي إِنَّما جِئْتُ لِاُسَلِّمَ عَلَيْكَ لِمَكانِكَ مِنَ اللّٰهِ، قالَ: فَقالَ لَهُ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ: فَما هٰذَا الْبُرْنُسُ؟ قالَ: بِهِ أَخْتَطِفُ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ، فَقالَ مُوسىٰ: فَأَخْبِرْنِي بِالذَّنْبِ الَّذِي إِذا أَذْنَبَهُ ابْنُ آدَمَ اسْتَحْوَذْتَ عَلَيْهِ؟ قالَ: إِذا أَعْجَبَتْهُ نَفْسُهُ وَاسْتَكْثَرَ عَمَلَهُ وَصَغُرَ فِي عَيْنِهِ ذَنْبُهُ.

وَقالَ: قالَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ لِداوُدَ عَلَيْهِ السَّلامُ: يا داوُدُ بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ وَأَنْذِرِ الصِّدِّيقِينَ، قالَ: كَيْفَ اُبَشِّرُ الْمُذْنِبِينَ وَاُنْذِرُ الصِّدِّيقِينَ؟ قالَ: يا داوُدُ، بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ أَنِّي أَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَأَعْفُو عَنِ الذَّنْبِ، وَأَنْذِرِ الصِّدِّيقِينَ أَلَّا يُعْجَبُوا بِأَعْمالِهِمْ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ أَنْصِبُهُ لِلْحِسابِ إِلَّا هَلَكَ.





کارِ خیری می‌کند و شبه عُجب وخودبینی او را می‌گیرد.

فرمود: حال نخستِ او که حال خوف است بهتر است از حال عُجب او.

۸ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:

در این میان که موسی(ع) نشسته بود، ناگاه شیطان آمد و کلاه چند رنگی بر سر داشت وچون نزدیک موسی(ع) رسید، کلاه خود را از سر برداشت ونزد موسی آمد و به آن حضرت سلام داد، موسی گفت: تو کیستی؟ درپاسخ گفت: من ابلیسم گفت: توئی، خدا تو را به کسی نزدیک نسازاد، گفت: من آمدم به شما سلام کنم برای مقامی که نزد خدا داری، فرمود که: موسی به او گفت: این کلاه چیست؟ گفت: باآن دل مردم را می‌ربایم، موسی به او گفت: به من خبر ده از گناهی که چون آدمی زاده کند، تو بر او مسلّط می‌شوی، پاسخ داد: هرگاه خودبین شود وکار خود را فزون شمارد وگناهش در چشم او کوچک جلوه کند وفرمود:

خدا عزوجل به داود(ع) فرمود: ای داود! گنهکاران را مژده بده، وصدّیقان را بیم بده، عرض کرد: چگونه به گنهکاران، مژده بدهم وبه صدّیقان بیم بدهم؟ فرمود: ای داود! به گنهکاران مژده بده که من توبه پذیرم و از گناه درگذرم وبه صدّیقان بیم بده که مبادا به کردارِ خود عُجب کنند وخودبین شوند، زیرا هیچ بنده‌ای را من پای حسابَ نکشم جز آنکه هلاک باشد. [۹۹]



بابُ حُبِّ الدُّنيا وَالْحِرْصِ عَلَيْها

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ، وَهِشامٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيا.

٢ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ حَمّادِ بْنِ بَشِيرٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: ماذِئْبانِ ضارِيانِ فِي غَنَمٍ قَدْ فارَقَها رِعاؤُها، أَحَدُهُما فِي أَوَّلِها وَالآخَرُ فِي آخِرِها بِأَفْسَدَ فِيها مِنْ حُبِّ الْمالِ وَالشَّرَفِ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ.

٣ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ماذِئْبانِ ضارِيانِ فِي غَنَمٍ لَيْسَ لَها راعٍ، هٰذا فِي أَوَّلِها وَهٰذا فِي آخِرِها بِأَسْرَعَ فِيها مِنْ حُبِّ الْمالِ وَالشَّرَفِ فِي دِينِ الْمُؤْمِنِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ الْخَزّازِ، عَنْ غِياثِ بْنِ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ الشَّيْطانَ يُدِيرُ ابْنَ آدَمَ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَإِذا أَعْياهُ جَثَمَ لَهُ عِنْدَ الْمالِ فَأَخَذَ بِرَقَبَتِهِ.



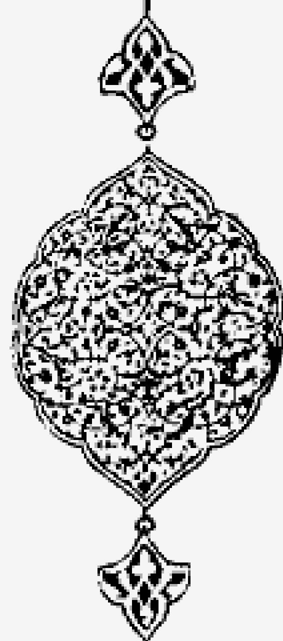
باب دوستی دنیا و حرص بر دنیا

۱ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:
سر هر خطا، دوستی دنیا است.

۲ ـ از حمّاد بن بشیر، گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود: دو گرگ گرسنه و درنده که به گلهٔ بی‌چوپان زنند، یکی از جلو و یکی از دنبال آن (و آن را محاصره کنند) زیانشان و تباهکاریشان بیشتر از دوستی دنیا و شرافت مآبی برای مسلمان نیست. [۱۰۰]

۳ ـ از امام باقر (ع)، فرمود:
دو گرگ گرسنه و درنده در گلهٔ بی‌چوپان که یکی از جلو و دیگری از عقب گله در آن افتد (یعنی آن را به طور کلی محاصره کنند) زود آن را نابود نکنند از دوستی مال و شرافت مآبی در دین مسلمان.

٤ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:
به راستی شیطان آدمی زاده را در هرچیزی می‌چرخاند (تا او را گمراه کند) و چون از او درمانده گردید در برابر پول و مال دنیا جلو او را سخت می‌بندد و گردن او را می گیرد.





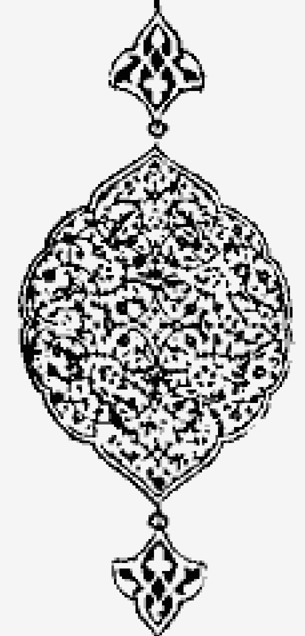
٥ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ أَبِي أُسامَةَ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ لَمْ يَتَعَزَّ بِعَزاءِ اللّٰهِ تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ حَسَراتٍ عَلَى الدُّنيا، وَمَنْ أَتْبَعَ بَصَرَهُ مافِي أَيْدِي النّاسِ كَثُرَ هَمُّهُ وَلَمْ يَشْفِ غَيْظُهُ، وَمَنْ لَمْ يَرَ لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ نِعْمَةً إلاّ فِي مَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ أَوْ مَلْبَسٍ فَقَدْ قَصُرَ عَمَلُهُ وَدَنا عَذابُهُ.

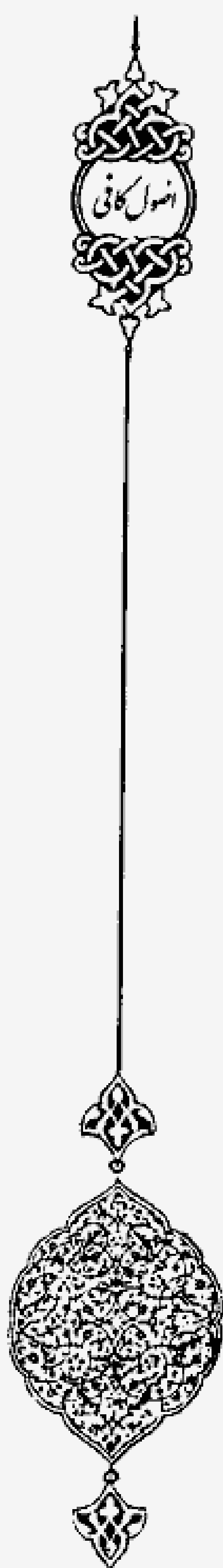
٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ زِيادٍ الْقَنْدِيِّ، عَنْ أَبِي وَكِيعٍ، عَنْ إسْحاقَ السَّبِيعِيِّ، عَنِ الْحارِثِ الأَعْوَرِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إنَّ الدِّينارَ وَالدِّرْهَمَ أَهْلَكا مَنْ كانَ قَبْلَكُمْ، وَهُما مُهْلِكاكُمْ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يَحْيىٰ بْنِ عُقْبَةَ الأَزْدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيا مَثَلُ دُودَةِ الْقَزِّ، كُلَّما ازْدادَتْ مِنَ الْقَزِّ عَلىٰ نَفْسِها لَفّاً كانَ أَبْعَدَ لَها مِنَ الْخُرُوجِ حَتّىٰ تَمُوتَ غَمّاً.

وَقالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: أَغْنَى الْغَنِيِّ مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحِرْصِ أَسِيراً.

وَقالَ: لاتُشْعِرُوا قُلُوبَكُمُ الاشْتِغالَ بِما قَدْ فاتَ فَتَشْغَلُوا أَذْهانَكُمْ عَنِ الاسْتِعْدادِ لِما لَمْ يَأْتِ.





۵ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:
هر که با تسلیت و دلجوئی خدا تسلّی نیابد ودلش آرام نشود، نفسش از افسوس وحسرت پی درپی بر دنیا بندآید وهر که دیده به دنبال آن دارد که به دست مردمِ دیگر است،همّ و غمّ او فراوان شود، و سوز دلش درمان نپذیرد، وهر که برای خدا عزوجل نعمتی نشناسد جز در خوردن ونوشیدن وجامه پوشیدن، محققاً کردارش کم وکوتاه وعذابش نزدیک است(وبه عذاب نزدیک استخ ل).

۶ ـ از امیرالمؤمنین (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:
راستی که اشرفی طلا وپول نقره هلاک کردند کسانی را پیش از شما بودند و هماند وهلاک کنندهٔ شمایند.



۷ ـ از امام صادق (ع) که امام باقر(ع) فرمود:
نمونهٔ آزمند بر دنیا نمونهٔ کرم ابریشم است که هرچه بیشتر ابریشم برخود می‌تابد ومی‌پیچد، راه بیرون شدن خود را دورتر وبسته‌تر می‌نماید تا از غم و اندوه می‌میرد. [۱۰۱]
امام صادق (ع) فرمود: بهترین توانگری وبی‌نیازی این است که کسی گرفتار آزمندی نباشد.
وفرمود(ع) دل را درپی آنچه از دست رفته روانه نکنید، تا فکر خود را از آمادگی برای آنچه هنوز نیامده است، بازدارید. [۱۰۲]



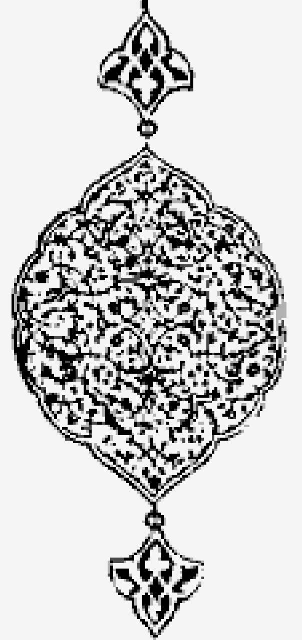
٨ - عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيم، عَنْ أَبِيهِ، وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، جَمِيعاً، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمانَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ عَبْدِالرَّزّاقِ بْنِ هَمّامٍ، عَنْ مَعْمَرِ بْنِ راشِدٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ بْنِ عُبَيْدِاللّٰهِ قالَ: سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيهِما السَّلامُ: أَيُّ الأَعْمالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللّٰهِ؟ قالَ: مامِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَمَعْرِفَةِ رَسُولِهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَفْضَلُ مِنْ بُغْضِ الدُّنيا فَإِنَّ لِذٰلِكَ لَشُعَباً كَثِيرَةً، وَلِلْمَعاصِي شُعَبٌ، فَأَوَّلُ ماعُصِيَ اللّٰهُ بِهِ الْكِبْرُ: مَعْصِيَةُ إبْلِيسَ حِينَ أَبىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكانَ مِنَ الْكافِرِينَ.

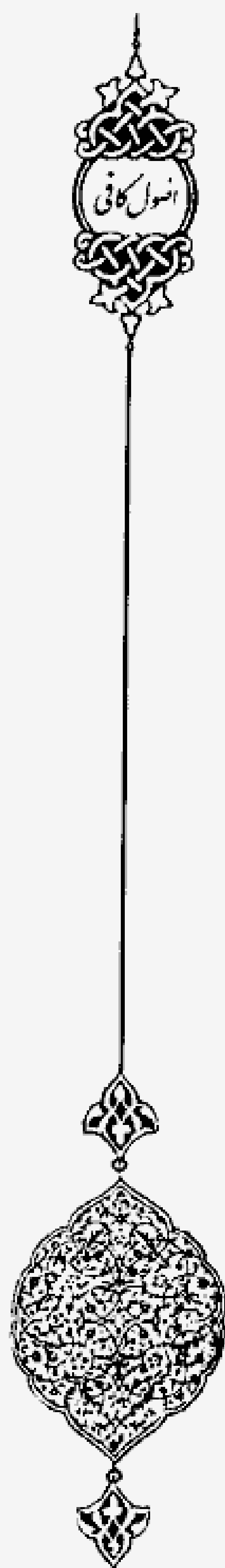
ثُمَّ الْحِرْصُ: وَهِيَ مَعْصِيَةُ آدَمَ وَحَوّا عَلَيهِما السَّلامُ حِينَ قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُما: ((كُلا مِنْ حَيْثُ شِئْتُما وَلاتَقْرَبا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونا مِنَ الظّالِمِينَ)) فَأَخَذا مالاحاجَةَ بِهِما إلَيْهِ، فَدَخَلَ ذٰلِكَ عَلىٰ ذُرِّيَّتِهِما إلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ وَذٰلِكَ أَنَّ أَكْثَرَ مايَطْلُبُ ابْنُ آدَمَ مالاحاجَةَ بِهِ إلَيْهِ.

ثُمَّ الْحَسَدُ، وَهِيَ مَعْصِيَةُ ابْنُ آدَمَ حَيْثُ حَسَدَ أَخاهُ فَقَتَلَهُ.

فَتَشَعَّبَ مِنْ ذٰلِكَ: حُبُّ النِّساءِ وَحُبُّ الدُّنْيا وَحُبُّ الرِّئاسَةِ وَحُبُّ الرّاحَةِ وَحُبُّ الْكَلامِ وَحُبُّ الْعُلُوِّ وَالثَّرْوَةِ، فَصِرْنَ سَبْعَ خِصالٍ، فَاجْتَمَعْنَ كُلُّهُنَّ فِي حُبِّ الدُّنيا فَقالَ الأَنْبِياءُ وَالْعُلَماءُ بَعْدَ مَعْرِفَةِ ذٰلِكَ:

حُبُّ الدُّنْيا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ، وَالدُّنْيا دُنْياءانِ: دُنْيا بَلاغٍ وَدُنْيا مَلْعُونَةٍ.





۸ ـ زهری گوید: از علی بن الحسین(ع) پرسش شد که کدام از اعمال بهتر است؟ در پاسخ فرمود: پس از شناختن خدا عزوجل وشناختن رسول خدا(ص) عملی بهتر از بغض دنیا نیست وبه راستی که آن شعبه‌های بسیاری دارد ومعاصی هم شعبه‌های بسیاری دارند.

اول چیزی که خدا به وسیلهٔ آن نافرمانی شد: کبر و سربزرگی بود، گناه ابلیس هنگامی که سر باز زد و سربزرگی کرد و از کافرین شد، سپس حرص است وآن گناه آدم و حوا است(ع) هنگامی که خدا عزوجل به آنها فرمود(۳۵ سوره بقره): «بخورید از هرجا که خواهید ونزدیک نشوید به این درخت تااز ستم کاران باشید» و آن دو دنبال چیزی رفتند که بدان نیازی نبود و این خوی در نژادِ آنها درآمد تا به روز رستاخیز و این است که بیشتر آنچه آدمی زاده به جستجوی آن است چیزی است که بدان نیاز ندارد، سپس حسد است و این گناهِ پسر آدم است هنگامی که حسد ورزید به برادر خود و او را کشت و از این است که شعبه‌هائی پدید آید از دوستی زنان ودوستی دنیا ودوستی ریاست و راحت‌طلبی و حبّ سخنوری وگفتار و حبّ برتری وثروت و این خود هفت خصلت شد که همهٔ آنها در حبّ دنیا فراهم هستند وپیغمبران ودانشمندان پس از فهمیدن آن گفته‌اند:

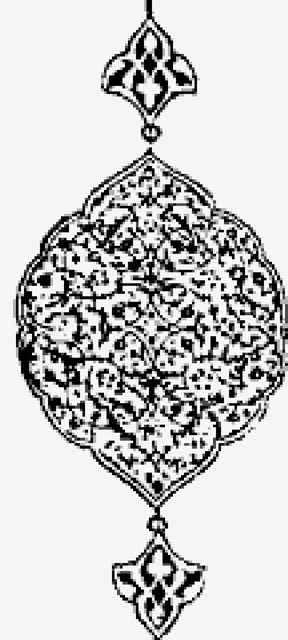
حبّ دنیا سر هرگناهی است، و دنیا دو دنیا است: دنیای به اندازهٔ ضرورت زندگی ودنیای معلون. [۱۰۳]



٩ ـ وَبِهٰذا الإسنادِ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِياثٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: فِي مُناجاةِ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ: ياموسىٰ، إنَّ الدُّنيا دارُ عُقُوبَةٍ، عاقَبْتُ فِيها آدَمَ عِنْدَ خَطِيئَتِهِ وَجَعَلْتُها مَلْعُونَةً، مَلْعُونٌ مافِيها إلّا ما كانَ فِيها لِي، ياموسىٰ إنَّ عِبادِيَ الصّالِحِينَ زَهِدُوا فِي الدُّنيا بِقَدْرِ عِلْمِهِمْ، وَسائِرَ الْخَلْقِ رَغِبُوا فِيها بِقَدْرِ جَهْلِهِمْ وَمامِنْ أَحَدٍ عَظَّمَها فَقَرَّتْ عَيْناهُ فِيها وَلَمْ يُحَقِّرْها أَحَدٌ إلّا انْتَفَعَ بِها.

١٠ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ماذِئْبانِ ضارِيانِ فِي غَنَمٍ قَدْ فارَقَها رِعاؤُها، واحِدٌ فِي أَوَّلِها وَهٰذا فِي آخِرِها بِأَفْسَدَ فِيها مِنْ حُبِّ الْمالِ وَالشَّرَفِ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ.

١١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبّاسِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَناحٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَبْدِالْحَمِيدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ مُهاجِرٍ الأَسَدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَرَّ عِيسىٰ بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلامُ عَلىٰ قَرْيَةٍ قَدْ ماتَ أَهْلُها وَطَيْرُها وَدَوابُّها فَقالَ: أَما إنَّهُمْ لَمْ يَمُوتُوا إلّا بِسُخْطَةٍ وَلَوْ ماتُوا مُتَفَرِّقِينَ لَتَدافَنُوا، فَقالَ الْحَوارِيُّونَ: يارُوحَ اللّٰهِ وَكَلِمَتَهُ! أُدْعُ اللّٰهَ أَنْ يُحْيِيَهُمْ لَنا فَيُخْبِرُونا ما كانَتْ أَعْمالُهُمْ فَنَجْتَنِبَها، فَدَعا عِيسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ رَبَّهُ، فَنُودِيَ مِنَ الْجَوِّ أَنْ: نادِهِمْ، فَقامَ عِيسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ بِاللَّيْلِ



۹ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

ای موسی! به راستی دنیا خانهٔ کیفر است، من آدم را برای خطائی که کرد در آن، کیفر دادم و آن را ملعونه نام نهادم، هرچه در آن است ملعون است جز آنچه که در آن برای من باشد.

ای موسی! راستی که بنده‌های شایسته وخوبم به اندازهٔ دانش خود به دنیا بی‌رغبت هستند ومردمِ دیگر به اندازهٔ نادانی و جهلِ خود بدان رغبت دارند و کسی نباشد که آن را بزرگ شمارد که چشمش در آن روشن شود وهیچکس آن را خوار و زبون نشمرد جز آنکه بدان بهره‌مند شد. [۱۰٤]

۱۰ ـ در حدیث (۱) باب، ترجمه شده است.



۱۱ ـ از مهاجر اسدی، از امام صادق (ع)، فرمود: عیسی بن مریم به یک آبادی گذر کرد که اهل آن باهرچه پرنده وجاندار داشته یک‌جا مرده بودند، پس فرمود: هلا به راستی اینها نمرده‌اند جز به خشم وعذاب، واگر به تدریج مرده بودند، یکدیگر را به خاک سپرده بودند، حواریون گفتند: ای روح اللّٰه و کلمة اللّٰه! به درگاه خدا دعا کن آنها را برای ما زنده کند وبه ما گزارش دهند که کردار آنان چه بوده است(که بدین کیفر رسیده‌اند) تاما از آن دوری کنیم، عیسی آن را از پروردگار خود درخواست کرد و از فضا بدو فریاد شد که: آنان را فریاد کن، عیسی در شب بر یک تپه‌ای از زمین برآمد وفرمود: ای مردم! این آبادی و یک‌تن از میان

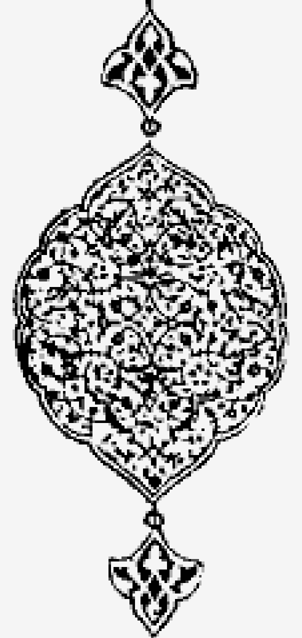


عَلىٰ شَرَفٍ مِنَ الأَرْضِ فَقالَ: يا أَهْلَ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ! فَأَجابَهُ مِنْهُمْ مُجِيبٌ: لَبَّيْكَ يارُوحَ اللّٰهِ وَكَلِمَتَهُ، فَقالَ: وَيْحَكُمْ ما كانَتْ أَعْمالُكُمْ؟ قالَ: عِبادَةُ الطّاغُوتِ وَحُبُّ الدُّنْيا مَعَ خَوْفٍ قَلِيلٍ وَأَمَلٍ بَعِيدٍ وَغَفْلَةٍ فِي لَهْوٍ وَلَعِبٍ، فَقالَ: كَيْفَ كانَ حُبُّكُمْ لِلدُّنْيا؟ قالَ: كَحُبِّ الصَّبِيِّ لِأُمِّهِ، إِذا أَقْبَلَتْ عَلَيْنا فَرِحْنا وَسُرِرْنا وَإِذا أَدْبَرَتْ عَنّا بَكَيْنا وَحَزِنّا.

قالَ: كَيْفَ كانَتْ عِبادَتُكُمُ الطّاغُوتَ؟ قالَ: الطّاعَةُ لِأَهْلِ الْمَعاصِي، قالَ: كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ أَمْرِكُمْ؟

قالَ: بِتْنا لَيْلَةً فِي عافِيَةٍ وَأَصْبَحْنا فِي الْهاوِيَةِ، فَقالَ: سِجِّينٌ.

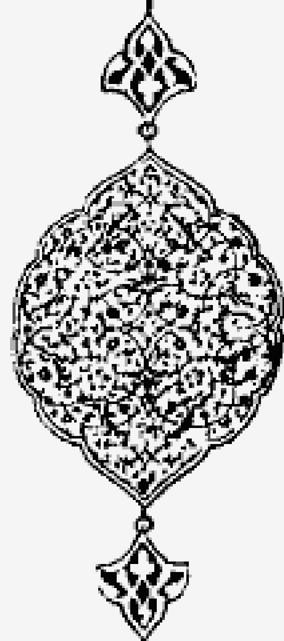
قالَ: وَما سِجِّينٌ؟ قالَ: جِبالٌ مِنْ جَمْرٍ تُوقَدُ عَلَيْنا إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ، قالَ: فَما قُلْتُمْ وَما قِيلَ لَكُمْ؟ قالَ: قُلْنا رُدَّنا إِلىٰ الدُّنْيا فَنَزْهَدُ فِيها، قِيلَ لَنا: كَذَبْتُمْ، قالَ: وَيْحَكَ كَيْفَ لَمْ يُكَلِّمْنِي غَيْرُكَ مِنْ بَيْنِهِمْ؟ قالَ: يارُوحَ اللّٰهِ إِنَّهُمْ مُلْجَمُونَ بِلِجامٍ مِنْ نارٍ بِأَيْدِي مَلائِكَةٍ غِلاظٍ شِدادٍ وَإِنِّي كُنْتُ فِيهِمْ وَلَمْ أَكُنْ مِنْهُمْ، فَلَمّا نَزَلَ الْعَذابُ عَمَّنِي مَعَهُمْ فَأَنا مُعَلَّقٌ بِشَعْرَةٍ عَلىٰ شَفِيرِ جَهَنَّمَ لاأَدْرِي أُكَبْكَبُ فِيها أَمْ أَنْجُو مِنْها، فَالْتَفَتَ عِيسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ إِلىٰ الْحَوارِيِّينَ فَقالَ: يا أَوْلِياءَ اللّٰهِ أَكْلُ الْخُبْزِ الْيابِسِ بِالْمِلْحِ الْجَرِيشِ وَالنَّوْمُ عَلىٰ الْمَزابِلِ خَيْرٌ كَثِيرٌ مَعَ عافِيَةِ الدُّنْيا وَالآخِرَةِ.





آنها به او پاسخ گفت: پرستش طاغوت ودوستی دنیا به همراه ترس اندک (از خدا) و آرزوی دور و دراز و غفلت در سرگرمی وبازی، پس عیسی(ع) فرمود: دوستی شما بادنیا چگونه بود وچه اندازه دنیاطلب بودید؟ در پاسخ گفت: به اندازهٔ دوستی کودک در بارهٔ مادرش، هرگاه به ما رو می‌آورد شاد و خرسند می‌شدیم وچون به ما رو می‌کرد می‌گریستیم وغمناک می‌شدیم. فرمود: پرستش شما از طاغوت چگونه بود؟ در پاسخ گفت: از گنهکاران فرمانبری داشتیم. فرمود: سر انجام کارِ شما چه شد و به کجا کشید؟ در پاسخ گفت: شب را در عافیت و خوشی به سر بردیم و بامدادان در هاویه افتادیم. فرمود: هاویه چیست؟ در پاسخ گفت: سجّین است، فرمود: سجّین چیست؟ در پاسخ گفت: کوههائی از آتش تافته و شعله‌ور که تا روز رستاخیز بر ما فروزان است، فرمود: چه گفتید و چه باشما گفتند؟ در پاسخ گفت: گفتیم ما را بر گردانید به دنیا تا درآن زهد در پیش گیریم و به ما گفته شد: دروغ می گوئید. فرمود: وای برتو، چگونه جز تو دیگری از میان آنها بامن سخن نگفت؟ در پاسخ گفت:

یاروح الله! همه را مهار و لگام آتشین بر دهان است و به دست فرشته‌های سخت و تند گرفتارند و راستش من در میان آنها به سر می‌بردم و از آنها نبودم وچون عذاب فرود آمد، مرا هم درگرفت به همراه آنها، من هم با یک‌مو بر لبهٔ دوزخ آویزانم ونمی‌دانم که درآن معلّق زنم یااز آن رهائی یابم. عیسی رو به حواریون کرد وفرمود: ای دوستان خدا! نان خشک بانمکِ زبر و خوابیدن بر زباله‌دانها خیر بسیاری است بااینکه عافیت دنیا و آخرت را تأمین کند. [۱۰۵]

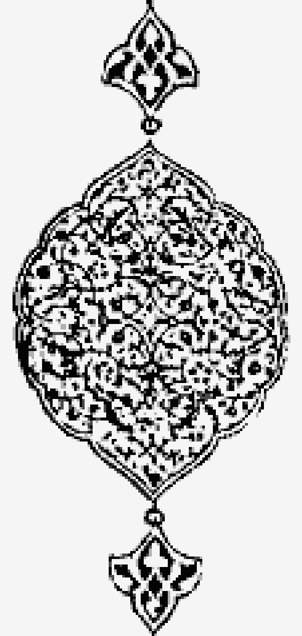




١٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ما فَتَحَ اللّٰهُ عَلىٰ عَبْدٍ باباً مِنْ أَمْرِ الدُّنْيا إِلَّا فَتَحَ اللّٰهُ عَلَيْهِ مِنَ الْحِرْصِ مِثْلَهُ.

١٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِياثٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ عِيسَىٰ بْنُ مَرْيَمَ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: تَعْمَلُونَ لِلدُّنْيا وَأَنْتُمْ تُرْزَقُونَ فِيها بِغَيْرِ عَمَلٍ وَلا تَعْمَلُونَ لِلْآخِرَةِ وَأَنْتُمْ لا تُرْزَقُونَ فِيها إِلَّا بِالْعَمَلِ، وَيْلَكُمْ عُلَماءُ سَوْءٍ، الْأَجْرَ تَأْخُذُونَ، وَالْعَمَلَ تُضَيِّعُونَ، يُوشِكُ رَبُّ الْعَمَلِ أَنْ يَقْبَلَ عَمَلَهُ وَيُوشِكُ أَنْ يُخْرَجُوا مِنْ ضِيقِ الدُّنْيا إِلىٰ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ، كَيْفَ يَكُونُ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ مَنْ هُوَ فِي مَسِيرِهِ إِلىٰ آخِرَتِهِ وَهُوَ مُقْبِلٌ عَلىٰ دُنْياهُ، وَما يَضُرُّهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِمّا يَنْفَعُهُ.

١٤ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو ـ فِيما أَعْلَمُ ـ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْحَذّاءِ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرارَةَ، وَمُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: أَبْعَدُ ما يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ إِذا لَمْ يَهُمَّهُ إِلَّا بَطْنُهُ وَفَرْجُهُ.



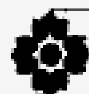
١٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ وَعَبْدِالْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ أَصْبَحَ وَأَمْسىٰ وَالدُّنْيا أَكْبَرُ هَمِّهِ جَعَلَ اللّٰهُ تَعالىٰ الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَشَتَّتَ أَمْرَهُ وَلَمْ يَنَلْ مِنَ

۱۲ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:
خدا بر بنده‌ای دری از دنیا نگشاید جز آنکه بر او دری از حرص به مانند آن گشاید.

۱۳ ـ از امام صادق (ع) که عیسی بن مریم (ع) فرمود:
برای دنیا کار می‌کنید بااینکه در آن به شما روزی داده شود بی‌کار وعمل، وبرای آخرت کار نمی‌کنید باآنکه در آخرت به شما روزی داده نشود جز دربرابر کردار، وای برشما، علمای بدکردار، مزد را دریافت کنید و کار را ضایع سازید، صاحب کار نزدیک است به اینکه کار را بپذیرد (کار خود را پس بگیرد خ ل) ونزدیک است که کارگران از تنگنای دنیا به تاریکی گور بروند.
چگونه کسی دانشمند باشد که در راه آخرت است و رو به دنیا دارد و آنچه به او زیان رساند، نزد او محبوب‌تر است از آنچه به او سود رساند؟ [۱۰۶]

۱۴ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:
دورترین حالی که بنده از خدای عزوجل دارد، این است که جز شکم و فرجِ خود همّ و همّتی ندارد.

۱۵ ـ امام صادق (ع) فرمود:
هرکه بامداد و شام کند و اکبر همّ او دنیا باشد، خدا تعالی فقر و پریشانی را جلو چشمش نهد و کارش را پریشان سازد و از دنیا نرسد مگر بدانچه خدا قسمتِ او کرده است و هرکه بامداد کند و





الدُّنْيا إلّا ما قَسَمَ اللّٰهُ لَهُ، وَمَنْ أَصْبَحَ وَأَمْسىٰ وَالآخِرَةُ أَكْبَرُ هَمِّهِ جَعَلَ اللّٰهُ الْغِنىٰ فِي قَلْبِهِ وَجَمَعَ لَهُ أَمْرَهُ.

١٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ قُرْطٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ كَثُرَ اشْتِباكُهُ بِالدُّنْيا كانَ أَشَدَّ لِحَسْرَتِهِ عِنْدَ فِراقِها.

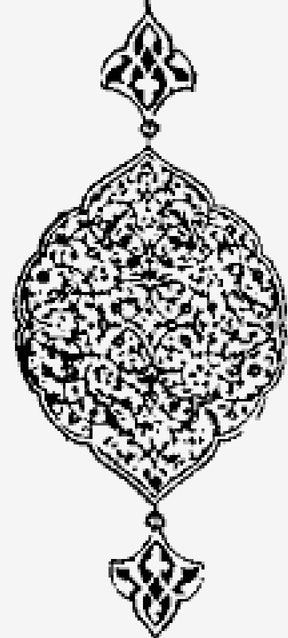
١٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِالْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: مَنْ تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِالدُّنْيا تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِثَلاثِ خِصالٍ: هَمٌّ لا يَفْنىٰ، وَأَمَلٌ لا يُدْرَكُ، وَرَجاءٌ لا يُنالُ.

بابُ الطَّمَعِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسّانٍ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ما أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تُذِلُّهُ.

٢ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، بَلَغَ بِهِ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ:

بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ لَهُ طَمَعٌ يَقُودُهُ؛ وَبِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ لَهُ رَغْبَةٌ تُذِلُّهُ.





شامگاهان نماید و آخرت مهمّ اکبر او باشد، خدا در دلش توانگری و بی‌نیازی مقرر سازد و کار زندگی او را جمع و فراهم نماید. [۱۰۷]

۱۶ ـ امام صادق (ع) فرمود:
هر که بیشتر آلوده به دنیا است، هنگام جدا شدن از آن، افسوسش بیشتر و سخت‌تر است.

۱۷ ـ امام صادق (ع) فرمود:
هر که دل به دنیا دهد، دل را گرو سه خصلت ساخته است وبدانها پرداخته: همّی که به آخر نرسد و آرزوئی که به دست نیاید و امیدی که برآورده نگردد. [۱۰۸]



باب طمع

۱ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:
وه چه زشت است برای مؤمن که میل و رغبتی در او باشد که او را خوار کند. [۱۰۹]

۲ ـ از امام باقر (ع)، فرمود:
چه بد بنده‌ای است آن بنده که طمع او را می‌کشاند و چه بد بنده‌ای است بنده‌ای که میل و رغبت او را خوار می‌کند. [۱۱۰]



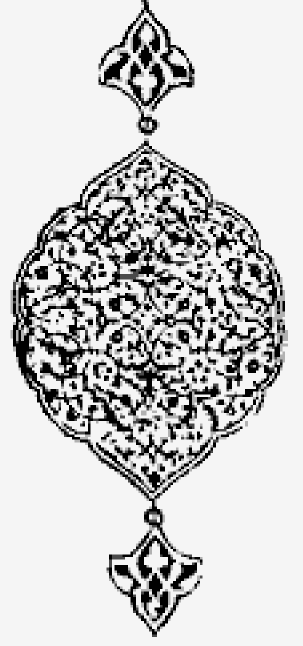
٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ عَبْدِالرَّزّاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قالَ: قالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِما السَّلامُ: رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدِ اجْتَمَعَ فِي قَطْعِ الطَّمَعِ عَمّا فِي أَيْدِي النّاسِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمانَ بْنِ رَشِيدٍ، عَنْ مُوسَىٰ بْنِ سَلامٍ، عَنْ سُعْدانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قُلْتُ لَهُ: [ما] الَّذِي يُثَبِّتُ الْإِيمانَ فِي الْعَبْدِ؟ قالَ: الْوَرَعُ؛ وَالَّذِي يُخْرِجُهُ مِنْهُ؟ قالَ: الطَّمَعُ.

بابُ الْخُرْقِ

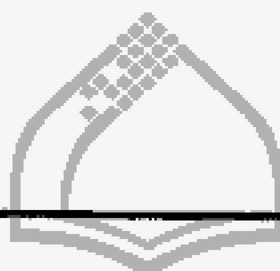
١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي لَيْلىٰ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ قُسِمَ لَهُ الْخُرْقُ حُجِبَ عَنْهُ الْإِيمانُ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَوْ كانَ الْخُرْقُ خَلْقاً يُرىٰ ما كانَ شَيْءٌ مِمّا خَلَقَ اللّٰهُ أَقْبَحَ مِنْهُ.



۳ ـ علی بن الحسین (ع) فرمود:
من همه خیر را در این دیدم که باید طمع از هرچه در دست مردم است برید. [۱۱۱]

٤ ـ از سعدان، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: چیست که در بنده ایمان را پایدار کند؟ فرمود: ورع وپارسائی، و آنچه که بنده را از ایمان بیرون برد چیست؟ فرمود: طمع است.



باب ناسازگاری

۱ ـ از امام باقر (ع) فرمود:
هرکه ناسازگاری بهرهٔ او گردد، ایمان از وی درپسِ پرده شود. [۱۱۲]

۲ ـ فرمود (ع): رسول خدا (ص) فرموده است:
اگر ناسازگاری در برابر چشم مجسّم شود، آفریده‌ای از آن زشت‌تر نباشد.



بابُ سُوءِ الْخُلقِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إنَّ سُوءَ الْخُلْقِ لَيُفْسِدُ الْعَمَلَ كَما يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَبَى اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ لِصاحِبِ الْخُلْقِ السَّيِّىءِ بِالتَّوْبَةِ؛ قِيلَ: وَكَيْفَ ذاكَ يا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قالَ: لِأَنَّهُ إذا تابَ مِنْ ذَنْبٍ وَقَعَ فِي ذَنْبٍ أَعْظَمَ مِنْهُ.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ إسْماعِيلَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إنَّ سُوءَ الْخُلْقِ لَيُفْسِدُ الإيمانَ كَما يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ.

٤ ـ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ إسْماعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عُثْمانَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ إسْحاقَ بْنِ غالِبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَنْ ساءَ خُلْقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

باب بدخلقی

۱ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:
بدخلقی، کردار را تباه سازد چنانچه سرکه عسل را.

۲ ـ فرمود (ع) که رسول خدا (ص) فرموده است:
خدا عزوجل برای بدخلق توبه نخواسته، عرض شد: یارسول الله! آن چگونه باشد؟ پاسخ داد: زیرا هرگاه از گناهی توبه کند، در گناه بزرگ‌تری افتد.

۳ ـ امام صادق (ع) فرمود:
به راستی که بدخلقی هرآینه ایمان را تباه کند چونان که سرکه عسل را.

٤ ـ امام صادق (ع) فرمود:
هرکه بدخلق است، خود را شکنجه کند. [۱۱۳]

۵ ـ امام صادق (ع) فرمود:

عَبْدِالْحَميدِ، عَنْ يَحْيىٰ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: أَوْحىٰ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ إِلىٰ بَعْضِ أَنْبِيائِهِ: الْخُلْقُ السَّيِّءُ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَما يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ.

بابُ السَّفَهِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ شَريفِ بْنِ سابِقٍ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبي قُرَّةَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ السَّفَهَ خُلُقٌ لَئيمٌ، يَسْتَطيلُ عَلىٰ مَنْ [هُوَ] دُونَهُ وَيَخْضَعُ لِمَنْ [هُوَ] فَوْقَهُ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ أَبِي الْمَغْراءِ، عَنِ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: لاتَسْفَهوا فَإِنَّ أَئِمَّتَكُمْ لَيْسُوا بِسُفَهاءَ.

وَقالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ مَنْ كافَأَ السَّفيهَ بِالسَّفَهِ فَقَدْ رَضِيَ بِما أَتىٰ إِلَيْهِ حَيْثُ احْتَذىٰ مِثالَهُ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجّاجِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي رَجُلَيْنِ يَتَسابّانِ فَقالَ:

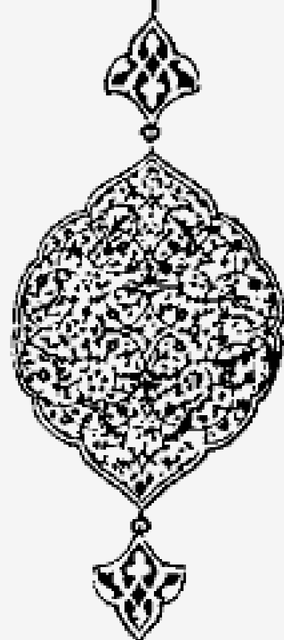
خدا به یکی از پیغمبرانش وحی کرد که: بدخلقی، ایمان را تباه کند چنان‌که سرکه عسل را.

باب سفاهت

۱ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:
راستی سفاهتِ خلق، شخص پستی است که برهر زیر دستی، گردن فرازی کند وبرای هربالا دستی زبونی کند. [۱۱٤]

۲ ـ از حلبی که امام صادق (ع) فرمود:
سفاهت نکنید، زیرا پیشوایانِ شما سفیه نیستند.
امام صادق (ع) فرمود: هرکَه سفیه را باسفاهت عوض دهد، آنچه برسر او آید برای خود پسندیده است چونکه به مانند او رفتار کرده است.

۳ ـ از عبدالرحمن بن حجّاج، از امام کاظم (ع) که در بارهٔ دو مردی که به‌هم دشنام می‌دادند فرمود:
آنکه آغاز به دشنام کرده است ستمکارتر است و گناهِ



الْبادِي مِنْهما أَظْلَمُ، وَوِزْرُهُ وَوِزْرُ صاحِبِهِ عَلَيْهِ مالَمْ يَتَعَدَّ الْمَظْلُومُ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ عِيصِ بْنِ الْقاسِمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ أَبْغَضَ خَلْقِ اللّٰهِ عَبْدٌ اتَّقَى النّاسُ لِسانَهُ.

بابُ الْبَذاءِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ أَبِي الْمَغْرا، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: [إِنَّ] مِنْ عَلاماتِ شِرْكِ الشَّيْطانِ الَّذِي لايُشَكُّ فِيهِ أَنْ يَكُونَ فَحّاشاً، لايُبالي ماقالَ وَلاماقِيلَ فِيهِ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِذا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ لايُبالي ماقالَ وَلا ماقِيلَ لَهُ فَإِنَّهُ لِغَيَّةٍ أَوْ شِرْكِ شَيْطانٍ.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ أَبانِ بْنِ أَبِي عَيّاشٍ، عَنْ



خودش و طرفش به گردن او است تا آنجا که ستم شده از حدّ نگذرد. [۱۱۵]

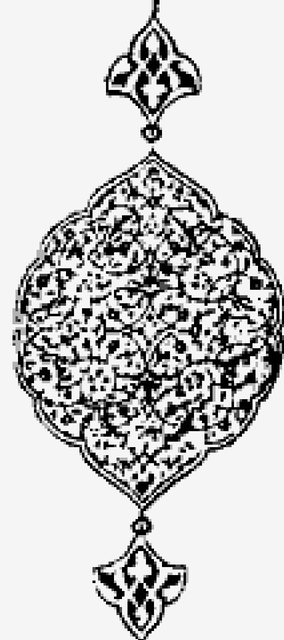
۴ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:
راستی مبغوض‌ترین خلق خدا بنده‌ای است که مردم از زبانش حذر کنند.



باب بی‌شرمی

۱ ـ از امام صادق (ع) فرمود:
از نشانه‌های شرک شیطان که در آن تردیدی نیست این است که کسی فحّاش باشد و باکی نداشته باشد که چه گوید وچه به او گویند.

۲ ـ رسول خدا(ص) فرمود:
چون دیدید مردی در بارهٔ هرچه گوید و به او گفته شود باکی ندارد، راستش این است که از زنا است یا از شرک شیطان.



۳ ـ از امیرالمؤمنین (ع) که رسول خدا(ص) فرمود: به راستی خدا حرام کرده است بهشت را برهر فحّاش وبی‌آبرو وکم‌شرم که

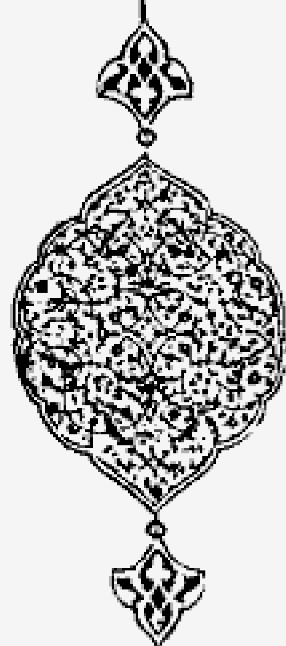


سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللّٰهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلىٰ كُلِّ فَحّاشٍ بَذِيٍّ، قَلِيلِ الْحَياءِ، لايُبالِي ماقالَ وَلا ماقِيلَ لَهُ فَإِنَّكَ إِنْ فَتَّشْتَهُ لَمْ تَجِدْهُ إِلّا لِغَيَّةٍ أَوْ شِرْكِ شَيْطانٍ؛ فَقِيلَ: يارَسُولَ اللّٰهِ وَفِي النّاسِ شِرْكُ شَيْطانٍ؟ فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَما تَقْرَأُ قَوْلَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ: ((وَشارِكْهُمْ فِي الأَمْوالِ وَالأَوْلادِ)).

قالَ: وَسَأَلَ رَجُلٌ فَقِيهاً: هَلْ فِي النّاسِ مَنْ لا يُبالِي ما قِيلَ لَهُ؟ قالَ: مَنْ تَعَرَّضَ لِلنّاسِ يَشْتِمُهُمْ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُمْ لا يَتْرُكُونَهُ، فَذٰلِكَ الَّذِي لا يُبالِي ما قالَ وَلا ما قِيلَ فِيهِ.

٤ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، يَرْفَعُهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ اللّٰهَ يُبْغِضُ الْفاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ.

٥ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ نُعْمانَ الْجُعْفِيِّ قالَ: كانَ لأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ صَدِيقٌ لايَكادُ يُفارِقُهُ إِذا ذَهَبَ مَكاناً، فَبَيْنَما هُوَ يَمْشِي مَعَهُ فِي الْحَذّائِينَ وَمَعَهُ غُلامٌ لَهُ، سِنْدِيٌّ، يَمْشِي خَلْفَهُما إِذِ الْتَفَتَ الرَّجُلُ يُرِيدُ غُلامَهُ ثَلاثَ مَرّاتٍ فَلَمْ يَرَهُ فَلَمّا نَظَرَ فِي الرّابِعَةِ قالَ: يا ابْنَ الْفاعِلَةِ، أَيْنَ كُنْتَ؟ قالَ: فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَدَهُ فَصَكَّ بِها جَبْهَةَ نَفْسِهِ، ثُمَّ قالَ: سُبْحانَ اللّٰهِ تَقْذِفُ أُمَّهُ؟ قَدْ كُنْتُ أَرىٰ أَنَّ لَكَ



باک ندارد چه بگوید وچه به او گفته شود، زیرا راستی چون از او بازرسی کنی یااز زنا است یااز شرک شیطان است، عرض شد: یارسول اللّٰه! در میان مردم شرک شیطان هم هست؟ رسول خدا(ص) فرمود: گفتهٔ خدا عزوجل را نخواندی(٦٤ سوره اسراء):

«و تو ای شیطان شریک آنها باش در دارائی وفرزند».

راوی گوید: مردی از فقیهی پرسید که آیا در میان مردم کسی است که باک ندارد هرچه در بارهٔ او گویند؟ در پاسخ گفت: هرکه به مردم دست اندازد و به آنها دشنام گوید ومی‌داند که او را رها نکنند، این است کسی که باک نمی‌دارد چه گوید وچه در بارهٔ او گویند. [١١٦]

٤ ـ از امام باقر(ع) که فرمود:

به راستی خدا دشمن دارد دشنام گو و دشنام‌جو را.

٥ ـ از عمرو بن نعمان جعفی گوید: برای امام صادق (ع) دوستی بود که از او جدا نمی‌شد به هرجا که می‌رفت، وروزی در بازار کفش‌دوزان به همراه آن حضرت بود وپشت سرِ خود یک غلام سندی به همراه داشت، تا سه‌بار رو به دنبالِ خود کرد و غلام خود را می‌خواست، وهر بار او را ندید و در بارِ چهارم که او را دید، گفت: ای زنازاده! کجا بودی؟ امام سر برداشت ودست به پیشانی خود گرفت وفرمود: سبحان اللّٰه، مادرش را به زنا متّهم کنی؟ من پنداشتم تو خوددار وپارسائی و اکنون پدیدار است که باورع وپارسا



وَرَعاً فَإِذاً لَيْسَ لَكَ وَرَعٌ، فَقالَ: جُعِلْتُ فِداكَ إِنَّ أُمَّهُ سِنْدِيَّةٌ مُشْرِكَةٌ، فَقالَ:

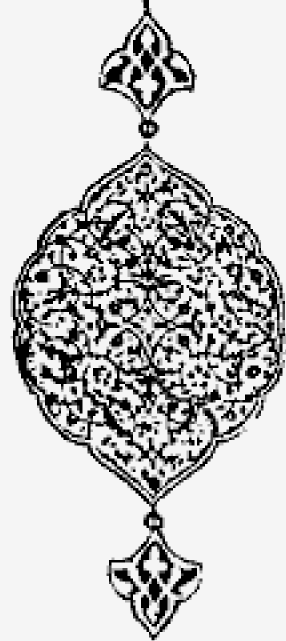
أَما عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ نِكاحاً، تَنَحَّ عَنّي، قالَ: فَما رَأَيْتُهُ يَمْشِي مَعَهُ حَتّىٰ فَرَّقَ الْمَوْتُ بَيْنَهُما.

وَفِي رِوايَةٍ أُخْرىٰ: إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ نِكاحاً تَحْتَجِزُونَ بِهِ مِنَ الزِّنا.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: قالَ: رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ الْفُحْشَ لَوْ كانَ مِثالاً لَكانَ مِثالَ سَوْءٍ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: كانَ فِي بَنِي إِسْرائِيلَ رَجُلٌ فَدَعا اللّٰهَ أَنْ يَرْزُقَهُ غُلاماً ثَلاثَ سِنِينَ، فَلَمّا رَأىٰ أَنَّ اللّٰهَ لايُجِيبُهُ قالَ: يارَبِّ أَبَعِيدٌ أَنا مِنْكَ فَلا تَسْمَعُنِي أَمْ قَرِيبٌ أَنْتَ مِنّي فَلا تُجِيبُنِي؟

قالَ: فَأَتاهُ آتٍ فِي مَنامِهِ فَقالَ: إِنَّكَ تَدْعُو اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ مُنْذُ ثَلاثِ سِنِينَ بِلِسانٍ بَذِيٍّ وَقَلْبٍ عاتٍ غَيْرِ تَقِيٍّ وَنِيَّةٍ غَيْرِ صادِقَةٍ، فَاقْلَعْ عَنْ بَذائِكَ وَلْيَتَّقِ اللّٰهَ قَلْبُكَ وَلْتَحْسُنْ نِيَّتُكَ، قالَ: فَفَعَلَ الرَّجُلُ ذٰلِكَ ثُمَّ دَعا اللّٰهَ فَوُلِدَ لَهُ غُلامٌ.



٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَماعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: قالَ



نیستی، عرض کرد: قربانت، مادرش زنی سندیّه ومشرکه است، فرمود: نمی‌دانی که هر ملّتی دستور ازدواجی برای خود دارند، از من دور شو، گوید: من دیگر ندیدم آن مرد به همراه امام راه برود تا آنکه مرگ میان آنها جدائی انداخت.

در روایت دیگر است که: برای هر امّتی نکاح و ازدواجی است که به وسیلهٔ آن از زنا خودداری کنند. [۱۱۷]

۶ ـ رسول خدا(ص) فرمود:

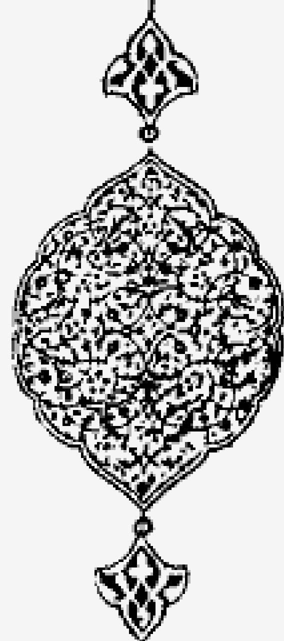
راستی اگر دشنام مجسّم شود، نمونهٔ بدی باشد.

۷ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

در بنی اسرائیل مردی بود و تا سه سال پیوسته به درگاه خدا دعا کرد که به او پسری روزی کند وچون دید که خدا خواهش او را برنیاورد عرض کرد: پروردگارا! من از تو دورم وسخن مرا نمی‌شنوی یا به تو نزدیکم وبه من پاسخ نمی‌دهی؟ گوینده‌ای در خواب نزد او آمد و به او گفت: راستی تو سه سال است که خدا را با زبانی هرزه و دلی سرکش و ناپرهیزگار ونیّتی نادرست می‌خوانی، باید از هرزه درائی خود ببری ودلت پرهیزکار گردد ونیّتت درست شود، گوید: آن مرد چنین کرد وسپس به درگاه خدا دعا کرد وپسری برای او زائیده شد. [۱۱۸]

۸ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:

از بدترین بنده‌های خدا کسی است که برای هرزه‌گوئی وی،





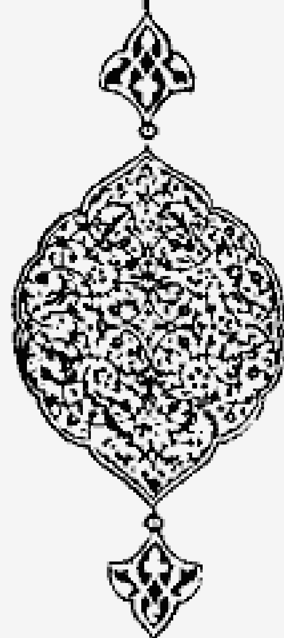
رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبادِ اللّٰهِ مَنْ تُكْرَهُ مُجالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ.

٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئابٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: الْبَذاءُ مِنَ الْجَفاءِ وَالْجَفاءُ فِي النّارِ.

١٠ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنِ ابْنِ مَسْكانَ، عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّ الْفُحْشَ وَالْبَذاءَ وَالسَّلاطَةَ مِنَ النِّفاقِ.

١١ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللّٰهَ يُبْغِضُ الْفاحِشَ الْبَذِيَّ وَالسّائِلَ الْمُلْحِفَ.

١٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِعائِشَةَ: يا عائِشَةُ إِنَّ الْفُحْشَ لَوْ كانَ مُمَثَّلاً لَكانَ مِثالَ سَوْءٍ.



١٣ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ قالَ: قالَ مَنْ فَحَّشَ عَلىٰ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ نَزَعَ اللّٰهُ مِنْهُ بَرَكَةَ رِزْقِهِ وَوَكَلَهُ إِلىٰ نَفْسِهِ وَأَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ.

از همنشینی او کناره می‌شود.

۹ ـ امام صادق (ع) فرمود:
هرزه‌گوئی از جفاکاری است، وجفاکاری در آتش است.

۱۰ ـ امام صادق (ع) فرمود:
دشنام و هرزه‌گوئی و بدزبانی از نفاق و دوروئی است.

۱۱ ـ رسول خدا(ص) فرمود:
راستی خدا دشمن می‌دارد دشنام‌گوی بی‌آبروی و گدای مبرم را.

۱۲ ـ به عایشه فرمود (ص):
ای عایشه! اگر دشنام مجسّم شود، نمونهٔ بدی باشد.

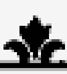
۱۳ ـ فرمود: هر که به برادر مسلمان خود، دشنام دهد، خدا برکت از روزی او بردارد و او را به خود واگذارد وزندگی او را تباه سازد.



١٤ ـ عَنْهُ، عَنْ مُعَلّىً، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ غَسّانٍ، عَنْ سَماعَةَ قالَ: دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ لِي مُبْتَدِئاً: يا سَماعَةَ ماهٰذا الَّذي كانَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ جَمّالِكَ؟! إِيّاكَ أَنْ تَكُونَ فَحّاشاً أَوْ صَخّاباً أَوْ لَعّاناً.

فَقُلْتُ: وَاللّٰهِ لَقَدْ كانَ ذٰلِكَ، إِنَّهُ ظَلَمَنِي، فَقالَ: إِنْ كانَ ظَلَمَكَ لَقَدْ أَرْبَيْتَ عَلَيْهِ إِنَّ هٰذا لَيْسَ مِنْ فِعالِي وَلا آمُرُ بِهِ شِيعَتِي، إِسْتَغْفِرْ رَبَّكَ وَلا تَعُدْ.

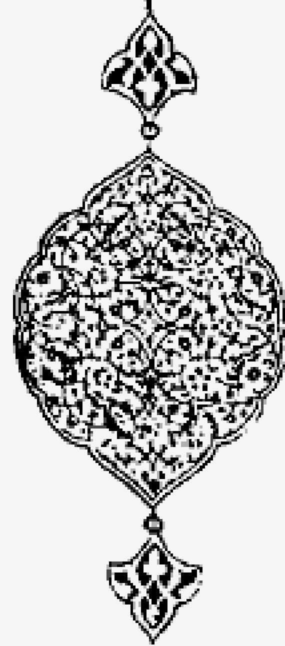
قُلْتُ: أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ، وَلا أَعُودُ.



بابُ مَنْ يُتَّقىٰ شَرُّهُ

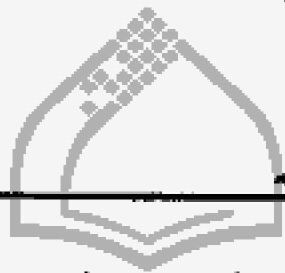


١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَماعَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَيْنا هُوَ ذاتَ يَوْمٍ عِنْدَ عائِشَةَ إِذا اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: بِئْسَ أَخُو الْعَشِيرَةِ، فَقامَتْ عائِشَةُ فَدَخَلَتِ الْبَيْتَ وَأَذِنَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِلرَّجُلِ، فَلَمّا دَخَلَ أَقْبَلَ عَلَيْهِ بِوَجْهِهِ وَبِشْرِهِ [إِلَيْهِ] يُحَدِّثُهُ، حَتّىٰ إِذا فَرَغَ وَخَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ قالَتْ عائِشَةُ: يارَسُولَ اللّٰهِ بَيْنا أَنْتَ تَذْكُرُ



۱۴ ـ از سماعه، گوید: نزد امام صادق (ع) رفتم و با من آغاز سخن کرد وفرمود:

ای سماعه! این چه جنجالی بود که میان تو و شتردارت پدیدار گشته، مبادا دشنام‌گو و بدزبان ولعنت‌فرست باشی، در پاسخ گفتم: به خدا که چنین بوده است، زیرا که او به من ستم کرد، فرمود: اگر او به تو ستم کرد تو به او سر افتادی، راستش این است که این کردار از کردارهای من نیست ومن به شیعیان خود نفرمایم که بکنند، از پروردگارت آمرزش‌جو وبدان باز مگرد، من گفتم: از خدا آمرزش خواهم وبدان بازنگردم. [۱۱۹]



باب کسی که پرهیز کنند از وی برای بدی او

۱ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

راستی یک روز که پیغمبر (ص) نزد عایشه بود، به ناگاه مردی اجازه شرفیابی خواست ورسول خدا (ص) فرمود: چه بد مردی است از تیرهٔ خود، عایشه برخاست وبه درون اطاق رفت ورسول خدا (ص) اجازهٔ ورود بدان مرد داد وچون وارد شد، رسول خدا (ص) باخوش‌روئی از او پذیرائی کرد و بااو به گفتگو پرداخت تاچون به پایان رسانید وبیرون شد از نزد آن حضرت، عایشه گفت: یارسول الله! تو این مرد را بدان بدی یاد کردی وچون آمد، از او



هٰذا الرَّجُلَ بِما ذَكَرْتَهُ بِهِ إذْ أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ بِوَجْهِكَ وَبِشْرِكَ؟ فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ ذٰلِكَ: إنَّ مِنْ شَرِّ عِبادِ اللّٰهِ مَنْ تُكْرَهُ مُجالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: شَرُّ النّاسِ عِنْدَ اللّٰهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ الَّذِينَ يُكْرَمُونَ اتِّقاءَ شَرِّهِمْ.

٣ ـ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: مَنْ خافَ النّاسُ لِسانَهُ فَهُوَ فِي النّارِ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئابٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ جابِرِ بْنِ عَبْدِاللّٰهِ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: شَرُّ النّاسِ يَوْمَ الْقِيامَةِ، الَّذِينَ يُكْرَمُونَ اتِّقاءَ شَرِّهِمْ.

بابُ الْبَغْيِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ



پذیرائی خوبی نمودی، رسول خدا(ص) در این هنگام فرمود: راستی از بدترین بنده‌های خدا آن کس است که از هرزه‌درائیش همنشینی با او را بددارند. [۱۲۰]

۲ ـ رسول خدا(ص) فرمود:

بدترین مردم پیش خدا در روز رستاخیز، آنانند که از ترس شرّ آنها، احترامشان کنند.

۳ ـ امام صادق (ع) فرمود:

هر که را مردم از زبان او بترسند، در آتش باشد.

۴ ـ رسول خدا(ص) فرمود:

بدترین مردم روز رستاخیز، آنانند که برای بدی آنها احترامشان می‌کنند.

باب ستمگری و سرفرازی

۱ ـ رسول خدا(ص) فرمود:

شتابانترین بدی از نظر کیفر، ستمکاری و تعدّی است. [۱۲۱]

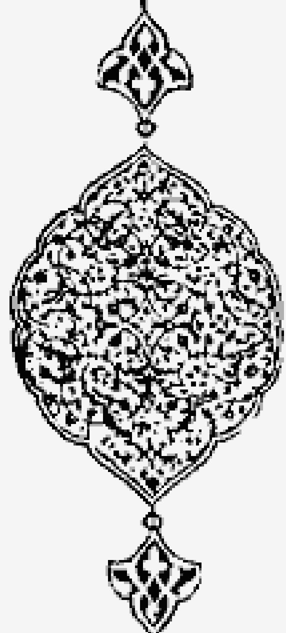


رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ أَعْجَلَ الشَّرِّ عُقُوبَةً الْبَغْيُ.

٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَقُولُ إِبْلِيسُ لِجُنُودِهِ: أَلْقُوا بَيْنَهُمُ الْحَسَدَ وَالْبَغْيَ، فَإِنَّهُمَا يَعْدِلَانِ عِنْدَ اللّٰهِ الشِّرْكَ.

٣ - عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ مِسْمَعٍ أَبِي سَيَّارٍ أَنَّ أَبَا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَتَبَ إِلَيْهِ فِي كِتَابٍ: أُنْظُرْ أَنْ لَا تُكَلِّمَنَّ بِكَلِمَةِ بَغْيٍ أَبَداً وَإِنْ أَعْجَبَتْكَ نَفْسُكَ وَعَشِيرَتُكَ.

٤ - عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ وَيَعْقُوبَ السَّرَّاجِ، جَمِيعاً، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْبَغْيَ يَقُودُ أَصْحَابَهُ إِلَى النَّارِ وَأَنَّ أَوَّلَ مَنْ بَغَىٰ عَلَى اللّٰهِ عَنَاقُ بِنْتُ آدَمَ، فَأَوَّلُ قَتِيلٍ قَتَلَهُ اللّٰهُ، عَنَاقُ؛ وَكَانَ مَجْلِسُهَا جَرِيباً، فِي جَرِيبٍ وَكَانَ لَهَا عِشْرُونَ إِصْبَعاً، فِي كُلِّ إِصْبَعٍ ظُفْرَانِ مِثْلُ الْمِنْجَلَيْنِ، فَسَلَّطَ اللّٰهُ عَلَيْهَا أَسَداً كَالْفِيلِ وَذِئْباً كَالْبَعِيرِ وَنَسْراً مِثْلَ الْبَغْلِ، فَقَتَلْنَهَا؛ وَقَدْ قَتَلَ اللّٰهُ الْجَبَابِرَةَ عَلَىٰ أَفْضَلِ أَحْوَالِهِمْ وَآمَنِ مَا كَانُوا.





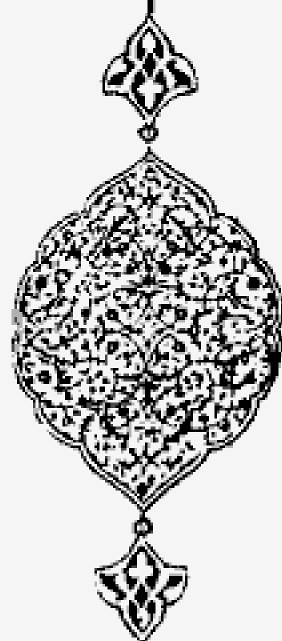
۲ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

شیطان به لشکرهای خود می‌گوید: میان افرادِ آدمی‌زاده، حسد و ستم افکنید که این دو در پیش خدا باشرک برابرند. [۱۲۲]

۳ ـ از مسمع ابی سیّار که امام صادق (ع) به او نوشت در نامه‌ای، که: نگاه کن مبادا هرگز سخنی در ستم و سرکشی از تو سرزند و اگرچه تو را وتیره وتبارت را خوش آید.

٤ ـ امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

ایا مردم! راستی بغی و ستم، یاران خود را به آتش کشد، راستی اول کسی که برخدا سرکشی کرد، عناق دختر آدم بود و اول کسی که خدا او را کشت، همان عناق بود که نشیمن او یک جریب در یک جریب بود و بیست انگشت داشت و در هر انگشتی دو ناخن داشت، چون دو داس، خدا بر او شیری را چون فیل و گرگی را به بزرگی شتر و کرکسی را به اندازهٔ استری چیره ساخت و او را کشتند وخدا جبّاران را در بهترین وضع و آسوده‌ترین حال خودشان کشته است. [۱۲۳]



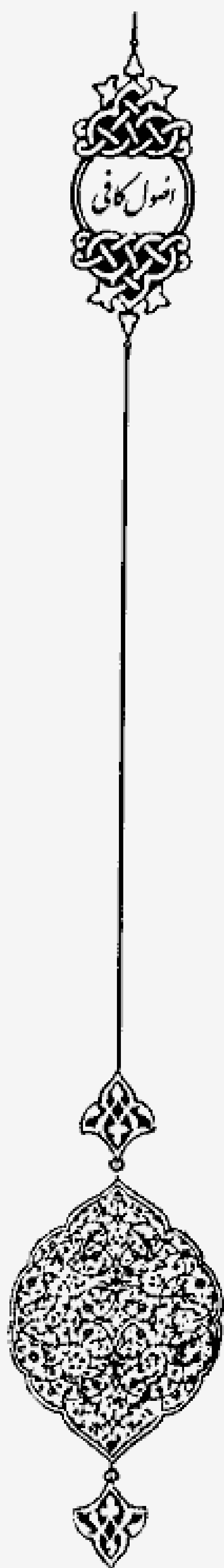
بابُ الْفَخْرِ وَالْكِبْرِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ قالَ: قالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِما السَّلامُ: عَجَباً لِلْمُتَكَبِّرِ الْفَخُورِ، الَّذِي كانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً ثُمَّ هُوَ غَداً جِيفَةٌ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: آفَةُ الْحَسَبِ الْإِفْتِخارُ وَالْعُجْبُ.

٣ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ حَنانٍ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ بَشِيرٍ الْأَسَدِيِّ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنا عُقْبَةُ بْنُ بَشِيرٍ الْأَسَدِيُّ وَأَنا فِي الْحَسَبِ الضَّخْمِ مِنْ قَوْمِي، قالَ: فَقالَ: ماتَمُنُّ عَلَيْنا بِحَسَبِكَ؟ إِنَّ اللّٰهَ رَفَعَ بِالْإِيمانِ مَنْ كانَ النّاسُ يُسَمُّونَهُ وَضِيعاً إِذا كانَ مُؤْمِناً وَوَضَعَ بِالْكُفْرِ مَنْ كانَ النّاسُ يُسَمُّونَهُ شَرِيفاً إِذا كانَ كافِراً، فَلَيْسَ لِأَحَدٍ فَضْلٌ عَلىٰ أَحَدٍ إِلّا بِالتَّقْوىٰ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ



باب فخر و کبر

۱ ـ علی بن الحسین(ع) فرمود:
عجب است از متکبّر بر خود بالنده، که دیروز نطفه‌ای بوده وسپس هم او در فردای مرگِ خود، مردار گندیده‌ای است.

۲ ـ رسول خدا(ص) فرمود:
آفتِ حَسَب وشرافتِ خاندانی برخود بالیدن و خودبینی است. [۱۲٤]

۳ ـ از عقبه بن بشیر اسدی، گوید: به امام باقر(ع) گفتم: من عقبه بن بشیر اسدی هستم و در میان قوم و تبار خود خاندان بزرگی دارم، گوید: در پاسخ فرمود: تو به خانوادهٔ خود برسر ما منّت مینهی؟ (منه خ) راستی خداوند به برکت ایمان، هرکه را مردم پست می‌شمردند، بالا برده است در صورتی که مؤمن باشد وبرای کفر، هرکه را مردم باشرافت می‌شمردند، پست و زبون ساخته در صورتی که به کفر بماند و کسی را بر کسی برتری نیست جز به وسیلهٔ تقویٰ. [۱۲۵]

۴ ـ امام باقر(ع) فرمود:



عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عِيسَىٰ بْنِ الضَّحّاكِ قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام: عَجَباً لِلْمُخْتالِ الْفَخُورِ، وإِنَّما خُلِقَ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ يَعُودُ جيفَةً وَهُوَ فيما بَيْنَ ذٰلِكَ لا يَدْري ما يُصْنَعُ بِهِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونيِّ، عَنْ أَبي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: أَتىٰ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم رَجُلٌ فَقالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ أَنَا فلانُ بْنُ فُلانٍ حَتّىٰ عَدَّ تِسْعَةً، فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: أَما إِنَّكَ عاشِرُهُمْ فِي النّارِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونيِّ، أَبي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: آفَةُ الْحَسَبِ الْإِفْتِخارُ.

بابُ الْقَسْوَةِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عِيسىٰ رَفَعَهُ، قالَ: فيما ناجَى اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلام: يا مُوسىٰ! لا تُطَوِّلْ فِي الدُّنْيا أَمَلَكَ فَيَقْسُوَ قَلْبُكَ وَالْقاسِي الْقَلْبِ مِنّي بَعيدٌ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ

عجب است از متکبّری که به خود می‌نازد و همانا از نطفه‌ای آفریده شده، وسپس مرداری گندیده شود ونمی‌داند در این میان با او چه خواهد شد.

۵ ـ از امام صادق (ع) که مردی نزد رسول خدا(ص) آمد و گفت: یارسول الله! من پسر فلان پسر فلان هستم و تا نه پدرِ خود را برشمرد، رسول خدا(ص) در پاسخ او فرمود: تو دهم آنانی در دوزخ. [۱۲۶]

۶ ـ رسول خدا(ص) فرمود:
آفتِ حَسَب، افتخار است.



باب قساوت و سخت‌دلی

۱ ـ از علی بن عیسی، حدیث را به آنجا رسانیده که فرمود: در آنچه خدا عزوجل با موسی(ع) مناجات کرد این بود که فرمود: موسی! در دنیا آرزوی خود را دراز مکن، تا دلت سخت شود که سخت‌دل از من دور است. [۱۲۷]

۲ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

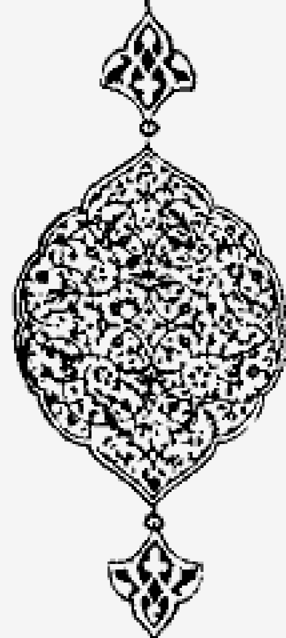


إسْماعِيلَ بْنِ دبيسٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: إذا خَلَقَ اللّٰهُ الْعَبْدَ في أَصْلِ الْخِلْقَةِ كافِراً لَمْ يَمُتْ حَتّىٰ يُحَبِّبُ اللّٰهُ إلَيْهِ الشَّرَّ فَيَقْرُبَ مِنْهُ فابْتَلاهُ بِالْكِبْرِ وَالْجَبْرِيَّةِ فَقَسا قَلْبُهُ وَساءَ خُلُقُهُ وَغَلَظَ وَجْهُهُ وَظَهَرَ فُحْشُهُ وَقَلَّ حَياؤُهُ وَكَشَفَ اللّٰهُ سِتْرَهُ وَرَكِبَ الْمَحارِمَ فَلَمْ يَنْزِعْ عَنْها، ثُمَّ رَكِبَ مَعاصِيَ اللّٰهِ وَأَبْغَضَ طاعَتَهُ وَوَثَبَ عَلَى النّاسِ، لا يَشْبَعُ مِنَ الْخُصُوماتِ، فَاسْأَلُوا اللّٰهَ الْعافِيَةَ وَاطْلُبُوها مِنْهُ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلام: لَمَّتانِ: لَمَّةٌ مِنَ الشَّيْطانِ وَلَمَّةٌ مِنَ الْمَلَكِ، فَلَمَّةُ الْمَلَكِ: الرِّقَّةُ وَالْفَهْمُ وَلَمَّةُ الشَّيْطانِ السَّهْوُ وَالْقَسْوَةُ.

بابُ الظُّلْمِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ هارُونَ بْنِ الْجَهْمِ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صالِحٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَريفٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: الظُّلْمُ ثَلاثَةٌ: ظُلْمٌ يَغْفِرُهُ اللّٰهُ وَظُلْمٌ لا يَغْفِرُهُ اللّٰهُ وَظُلْمٌ لا يَدَعُهُ اللّٰهُ، فَأَمّا الظُّلْمُ الَّذي لا يَغْفِرُهُ



چون خدا بنده را در سرشت کافر آفریند، نمیرد تا بدی را دوست او گرداند و به آن نزدیک شود و او را به کبر و زور ونادانی گرفتار کند ودلش سخت گردد وبدخلق شود و سخت‌رو گردد و پستی او پدیدار شود وشرمش کم شود وخدا پردهٔ او را بدرد وبه حرامها اندر شود وبه مخالفت باخدا افتد، وطاعت او را بددارد وبه مردم بپرد و از ستیزه سیر نشود، از خدا بخواهید عافیت و دوام آن را از او بجوئید.

۳ ـ از امام صادق (ع) که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: (مردم را) خاطره‌ای از طرف شیطان در دل افتد وخاطره‌ای از طرف فرشتگان، خاطرهٔ فرشته: رقّت است و فهم، وخاطرهٔ شیطان: سهو است و سخت‌دلی. [۱۲۸]

باب ظلم و ستمکاری

۱ ـ از امام باقر (ع)، فرمود:

ستم بر سه گونه است: ستمی که خدا بیامرزد، و ستمی که خدا نیامرزد، و ستمی که خدا از آن صرف نظر نکند.

اما ستمی که خدا نیامرزد: شرک است، وآنکه خدا بیامرزد:



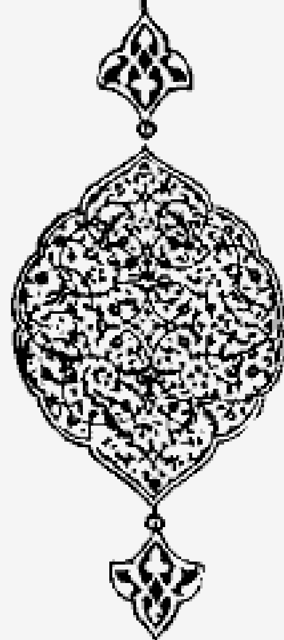
فَالشِّرْكُ وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذي يَغْفِرُهُ فَظُلْمُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ فيما بَيْنَهُ وبَيْنَ اللّٰهِ وأَمَّا الظُّلْمُ الَّذي لا يَدَعُهُ فَالْمُدايَنَةُ بَيْنَ الْعِباد.

٢ ـ عَنْهُ، عَنِ الْحَجّالِ، عَنْ غالِب بْنِ مُحمَّدٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامِ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصادِ﴾ قالَ: قَنْطَرَةٌ عَلَى الصِّراطِ لا يَجُوزُها عَبْدٌ بِمَظْلَمَةٍ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ وَعُبَيْدِاللّٰهِ الطَّوِيلِ عَنْ شَيْخٍ مِنَ النَّخَعِ قالَ: قُلْتُ لأبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام: إِنّي لَمْ أَزَلْ والِياً مُنْذُ زَمَنِ الْحجّاجِ إِلىٰ يَوْمي هٰذا فَهَلْ لي مِنْ تَوْبَةٍ؟ قالَ: فَسَكَتَ ثُمَّ أَعَدْتُ عَلَيْهِ، فَقالَ: لا حَتّى تُؤَدِّيَ إِلىٰ كُلِّ ذي حَقٍّ حَقَّهُ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحمَّدِ، بْنِ عيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعيدٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عَبْدِالْحَميدِ، عَنِ الْوَليد بْنِ صَبيحٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: ما مِنْ مَظْلَمَةٍ أَشَدُّ مِنْ مَظْلَمَةٍ لا يَجِدُ صاحِبُها عَلَيْها عَوْناً إِلّا اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبي مَنْصُورٍ، عَنْ عيسىٰ بْنِ بَشيرٍ، عَنْ أَبي حَمْزَةَ الثُّماليِّ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: لَمّا حَضَرَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِما السَّلام الْوَفاةُ ضَمَّني إِلىٰ صَدْرِهِ، ثُمَّ قالَ: يا بُنَيَّ أُوصيكَ بِما أَوْصاني بِهِ أَبي عَلَيْهِ السَّلام حينَ حَضَرَتْهُ الْوَفاةُ وَبِما



ظلم به نفس است، و آن ستمی که از آن صرف نظر نکند: دیونی است که بنده‌ها به یکدیگر دارند. [۱۲۹]

۲ ـ از امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عزوجل (۱٤ سوره فجر): «راستی که پروردگارت در کمین‌گاه است» فرمود: پلی است در صراط که هیچ بنده‌ای بابدهکاری از آن نگذرد.

۳ ـ یک شیخی از قبیلهٔ نخع گوید: به امام باقر (ع) گفتم: من از زمان حجّاج پیوسته تاکنون فرماندار بوده‌ام، برای من توبه میسّر است؟ گوید: جوابی نداد، و من دوباره پرسیدم، در پاسخ فرمود:

نه، تا به هرصاحب حقی، حق او را بپردازی. [۱۳۰]

٤ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

هیچ مظلمه‌ای از آن مظلمه سخت‌تر نیست که صاحبش جز خداوند کمکی به دست نیاورد. [۱۳۱]

۵ ـ از امام باقر (ع)، که چون مرگ علی بن الحسین (ع) در رسید، مرا به سینه چسبانید، سپس فرمود:

ای پسر جانم! من به تو سفارش کنم بدانچه پدرم هنگام مرگش به من سفارش کرد و به همانچه که او یادآور شد که پدرش به او سفارش کرده است، فرمود:



ذَكَرَ أَنَّ أَباهُ أَوْصاهُ بِهِ، قالَ: يا بُنَيَّ إِيّاكَ وَظُلْمَ مَنْ لا يَجِدُ عَلَيْكَ ناصِراً إِلَّا اللّٰهَ.

٦ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ هارُونَ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: مَنْ خافَ الْقِصاصَ كَفَّ عَنْ ظُلْمِ النّاسِ.

٧ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام: مَنْ أَصْبَحَ لا يَنْوي ظُلْمَ أَحَدٍ غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ ما أَذْنَبَ ذٰلِكَ الْيَوْمَ ما لَمْ يَسْفِكْ دَماً أَوْ يَأْكُلْ مالَ يَتيمٍ حَراماً.

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: مَنْ أَصْبَحَ لا يَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ غَفَرَ اللّٰهُ ما اجْتَرَمَ.

٩ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: مَنْ ظَلَمَ مَظْلَمَةً أُخِذَ في نَفْسِهِ أَوْ في مالِهِ أَوْ في وُلْدِهِ.

١٠ ـ ابْنُ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظُلُماتُ يَوْمِ الْقِيامَةِ.

١١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ، [عَنْ

پسر جانم! مبادا ستم روا داری به کسی که برابر تو جز خدا یاوری نیابد.

۶ ـ امیر المؤمنین (ع) فرمود:

هرکه از قصاص هراسد، از ستم به مردم دست بدارد.

۷ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

هرکه بامداد کند و ستم بر کسی را در دل ندارد، خدا هر گناهی که در آن روز کرده است بیامرزد، تاخونی نریزد، و به ناحق مال یتیم را نخورد. [۱۳۲]

۸ ـ رسول خدا (ص) فرمود:

هرکه صبح کند و قصد ستم به کسی ندارد، خدا خطائی که مرتکب شود، بیامرزد.

۹ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

هرکه ستمی کند، بدان گرفتار شود در خودش یا در مالش یا در فرزندش.

۱۰ ـ وفرمود (ع) که: رسول خدا (ص) فرموده است:

از ستم بپرهیزید که تاریکی روز رستاخیز است. [۱۳۳]

۱۱ ـ ترجمهٔ آن در حدیث ۱۰ گذشت.

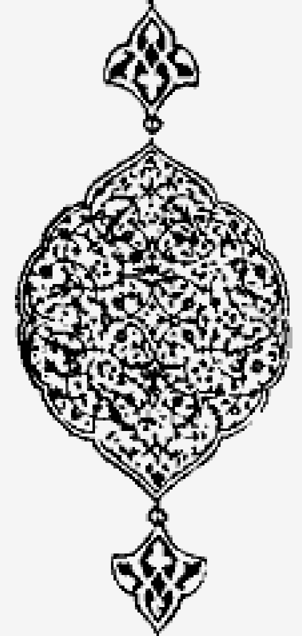


مُحمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ]، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ هِشامِ ابْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظُلُماتُ يَوْمِ الْقِيامَةِ.

١٢ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: ما مِنْ أَحَدٍ يَظْلِمُ بِمَظْلَمَةٍ إِلَّا أَخَذَهُ اللّٰهُ بِها في نَفْسِهِ وَمالِهِ وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذي بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللّٰهِ فَإِذا تابَ غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ.

١٣ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ، بْنِ خالِدٍ؛ عَنِ ابْنِ أَبي نَجْرانَ، عَنْ عَمّارِ بْنِ حَكيمٍ، عَنْ عَبْدِالْأَعْلىٰ مَوْلىٰ آلِ سامٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام مُبْتَدِئاً: مَنْ ظَلَمَ سَلَّطَ اللّٰهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ [أَوْ عَلىٰ عَقِبِهِ] أَوْ عَلىٰ عَقِبِ عَقِبِهِ، قالَ قُلْتُ: هُوَ يَظْلِمُ فَيُسَلِّطُ اللّٰهُ عَلىٰ عَقِبِهِ أَوْ عَلىٰ عَقِبِ عَقِبِهِ؟! فَقالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ((وَلْيَخْشَ ٱلَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعٰافاً خٰافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا ٱللّٰهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلاً سَدِيداً)).

١٤ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحىٰ إِلىٰ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيائِهِ في مَمْلَكَةِ جَبّارٍ مِنْ جَبّارينَ أَنِ ائْتِ هٰذَا الْجَبّارَ فَقُلْ لَهُ: إِنَّني لَمْ أَسْتَعْمِلْكَ عَلىٰ سَفْكِ الدِّماءِ وَاتِّخاذِ الْأَمْوالِ وَإِنَّما اسْتَعْمَلْتُكَ لِتَكُفَّ عَنّي أَصْواتَ الْمَظْلُومينَ فَإِنّي لَمْ أَدَعْ ظُلامَتَهُمْ وَإِنْ كانُوا كُفّاراً.

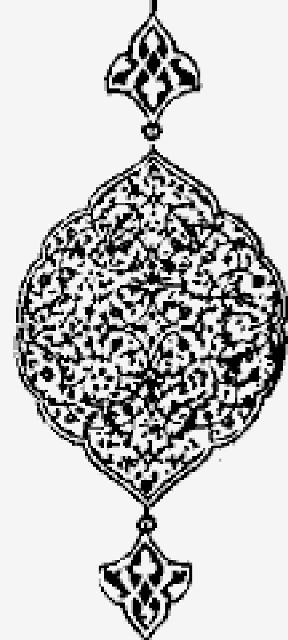




۱۲ ـ از امام باقر (ع)، فرمود: احدی نباشد که مرتکب ستمی شود وحق دیگری را ببرد، جز آنکه خدا او را بدان بگیرد، دربارهٔ خودش باشد یامالش و اما ستمی که میان او وخدا باشد، چون توبه کند، خدا او را بیامرزد.

۱۳ ـ از عبد الاعلی مولی آل سام، گوید: امام صادق (ع) آغاز سخن کرد وفرمود: هرکه ستم کند، خدا بر او چیره کند کسی را که به او ستم کند یا به فرزند او و یا به فرزندِ فرزندش، من گفتم: او ستم کند وخدا ظالمی را به فرزندش یافرزندِ فرزندش مسلّط سازد؟ فرمود: خدا عزوجل فرماید (۹ سوره نساء): «**باید آن کسانی که اگر به جای خود گذارند نژادی ناتوان که برآنها نگرانند (از ستم دیگران) وباید از خدا در پرهیز باشند وباید بگویند گفتار درست ومحکم**». [۱۳٤]

۱٤ ـ از امام صادق (ع) که خدا عزوجل به یکی از پیغمبران خود در کشور یکی از جبّاران، وحی فرستاد که: نزد این جبّار برو وبه او بگو: من تو را نگماردم برای خون ریزی و گرفتن اموال، وهمانا تو را گماردم تا نالهٔ ستم رسیده‌ها را از من بازداری و داد آنها را بدهی زیرا من از حق آنها نگذرم اگرچه کافر باشند. [۱۳۵]





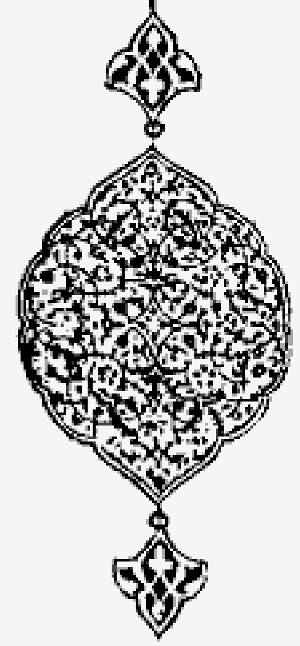
١٥ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَلِيِّ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: مَنْ أَكَلَ مالَ أَخِيهِ ظُلْماً وَلَمْ يَرُدَّهُ إِلَيْهِ أَكَلَ جَذْوَةً مِنَ النّارِ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

١٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: الْعامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ لَهُ وَالرّاضِي بِهِ شُرَكاءُ، ثَلاثَتُهُمْ.

١٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، قالَ: سَمِعْتُ: أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ مَظْلُوماً فَما يَزالُ يَدْعُو حَتّىٰ يَكُونَ ظالِماً.

١٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي نَهْشَلٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ: مَنْ عَذَرَ ظالِماً بِظُلْمِهِ سَلَّطَ اللّٰهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ فَإِنْ دَعا لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ وَلَمْ يَأْجُرْهُ اللّٰهُ عَلىٰ ظُلامَتِهِ.

١٩ ـ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ: مَا انْتَصَرَ اللّٰهُ مِنْ ظالِمٍ إِلّا بِظالِمٍ، وَذٰلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَكَذٰلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظّالِمِينَ بَعْضاً)).



٢٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ،



۱۵ ـ از ابی بصیر، گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود: هر که مال برادر خود را به ستم بخورد و به او برنگرداند، در روز رستاخیز، پاره‌ای از آتش خورده است.

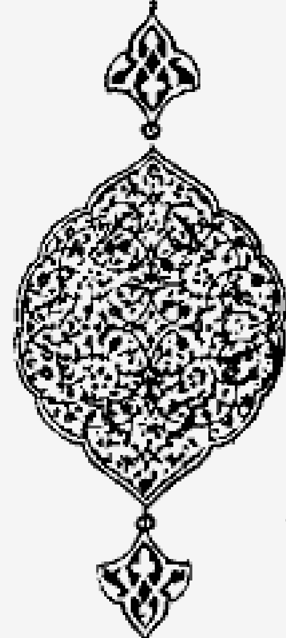
۱۶ ـ امام صادق (ع) فرمود:
ستم کننده و کمک کار او در ستم و آنکه ستم او را بپسندد، هر سه، شریک درآن هستند. [۱۳۶]

۱۷ ـ از هشام بن سالم، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: راستی بنده‌ای ستم کشد و پیوسته دعا کند تا ستمگر شود. [۱۳۷]

۱۸ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:
هر که برای ستمِ ستمکاری عذر بتراشد، خدا ظالمی را بر او مسلّط کند و اگر دعا کند، برای او مستجاب نشود، وخدا در برابر ستمی که به او شده به او ثوابی ندهد.

۱۹ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:
خدا از ظالم به وسیلهٔ ظالم انتقام بگیرد، و این است معنی قول خدا عزوجل (۱۲۹ سوره انعام): «وهمچنین ظالمان را بر یکدیگر گماردیم» (برای انتقام). [۱۳۸]

۲۰ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:





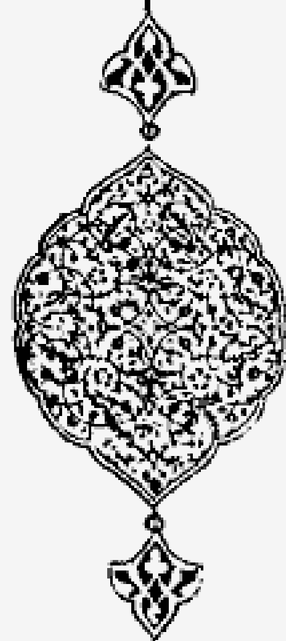
عَنْ أَبي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ:

قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّىٰ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: مَنْ ظَلَمَ أَحَداً فَفاتَهُ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللّٰهَ لَهُ فَإِنَّهُ كَفّارَةٌ لَهُ.

٢١ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفيُّ، عَنْ إِبْراهيمَ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلَفٍ، عَنْ مُوسَىٰ بْنِ إِبْراهيمَ الْمَرْوَزِيِّ، عَنْ أَبي الْحَسَنِ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّىٰ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: مَنْ أَصْبَحَ وَهُوَ لا يَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ مَا اجْتَرَمَ.

٢٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ، قالَ: دَخَلَ رَجُلانِ عَلَىٰ أَبي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام فِي مُدارَاةٍ بَيْنَهُما وَمُعامَلَةٍ، فَلَمّا أَنْ سَمِعَ كَلامَهُما قالَ: أَما إِنَّهُ ما ظَفِرَ أَحَدٌ بِخَيْرٍ مَنْ ظَفِرَ بِالظُّلْمِ أَما إِنَّ الْمَظْلُومَ يَأْخُذُ مِنْ دينِ الظّالِمِ أَكْثَرَ مِمّا يَأْخُذُ الظّالِمُ مِن مالِ الْمَظْلُومِ، ثُمَّ قالَ: مَنْ يَفْعَلُ الشَّرَّ بِالنّاسِ فَلا يُنْكِرُ الشَّرَّ إِذا فُعِلَ بِهِ، أَما إِنَّهُ إِنَّما يَحْصِدُ ابْنُ آدَمَ ما يَزْرَعُ وَلَيْسَ يَحْصِدُ أَحَدٌ مِنَ الْمُرِّ حُلْواً وَلا من الْحُلْوِ مُرّاً فَاصْطَلَحَ الرَّجُلانِ قَبْلَ أَنْ يَقُوما.

٢٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّىٰ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: من خافَ الْقِصاصَ كَفَّ عَنْ ظُلْمِ النّاسِ.





هر کس به دیگری ستم کرد و او را دست داد(و دست‌رسی به او ندارد که از او رضایت وبرائت جوید) از خدا برای او آمرزش خواهد، زیرا که آن آمرزش‌جوئی کفارهٔ آن گردد. [۱۳۹]

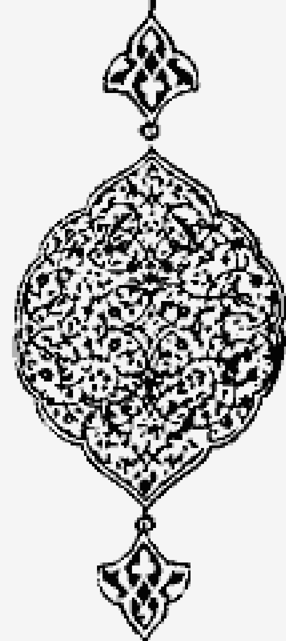
۲۱ ـ رسول خدا(ص) فرمود:

هرکه بامداد کند و قصد ستم به کسی ندارد، خدا هر گناهی کرده بیامرزد.

۲۲ ـ از ابی بصیر که دو مرد خدمت امام صادق (ع) رسیدند برای کشمکش و معامله‌ای که باهم داشتند، وچون امام(ع) سخن هر دو را شنید فرمود: هلا راستش این است که کسی دست نیافته به خیری بهتر از آنچه به وسیلهٔ ظلم بدان دست یابند، هلا راستی مظلوم از دین ظالم بگیرد بیش از آنچه ظالم از مال او گرفته است، سپس فرمود: هرکه به مردم بد کند، زشت وبی‌انتظار نشمارد که به او بد کنند، هلا آدمی‌زاده همان را درود که بکارد، وهیچکس از تخمهٔ تلخ، شیرینی برنگیرد، و نه از تخمهٔ شیرین، تلخی، وآن دو مرد پیش از آنکه ازجا برخیزند، باهم صلح وسازش کردند.

۲۳ ـ ازامام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:

هرکه از قصاص ترسد، دست از ستم به مردم بازگیرد.



باب اتِّباعِ الْهَوىٰ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبي مُحَمَّدٍ الْوابِشِيِّ، قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: احْذَرُوا أَهْواءَكُمْ كَما تَحْذَرُونَ أَعْداءَكُمْ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَعْدىٰ لِلرِّجالِ مِنِ اتِّباعِ أَهْوائِهِمْ وَحَصائِدِ أَلْسِنَتِهِمْ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ الْقاسِمِ، عَنْ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: يَقُولُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَعِزَّتي وَجَلالِي وَعَظَمَتي وَكِبْريائي وَنُوري وَعُلُوِّي وَارْتِفاعِ مَكانِي لا يُؤْثِرُ عَبْدٌ هَواهُ عَلىٰ هَوايَ إِلَّا شَتَّتُّ عَلَيْهِ أَمْرَهُ وَلَبَّسْتُ عَلَيْهِ دُنْياهُ وَشَغَلْتُ قَلْبَهُ بِها وَلَمْ أُوتِهِ مِنْها إِلَّا ما قَدَّرْتُ لَهُ، وَعِزَّتي وَجَلالِي وَعَظَمَتي وَنُوري وَعُلُوِّي وَارْتِفاعِ مَكاني لا يُؤْثِرُ عَبْدٌ هَوايَ عَلىٰ هَواهُ إِلَّا اسْتَحْفَظْتُهُ مَلائِكَتي وَكَفَّلْتُ السَّماواتِ وَالْأَرَضِينَ رِزْقَهُ وَكُنْتُ لَهُ مِنْ وَراءِ تِجارَةِ كُلِّ تاجِرٍ وَأَتَتْهُ الدُّنْيا وَهِيَ راغِمَةٌ.

٣ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشّاءِ، عَنْ عاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَقِيلٍ، قالَ: قالَ



باب پیروی از هوس

۱ ـ از ابی محمد وابشی، گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود:

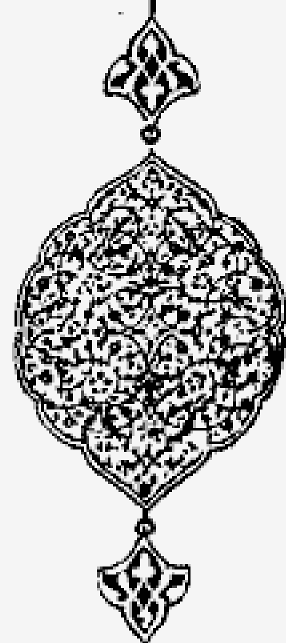
از هوا و هوسِ خود برحذر باشید چنانچه از دشمنان خود برحذر باشید، زیرا چیزی برای مردان، دشمن‌تر از پیروی هوسها و دروگری زبانهاشان نیست. [۱۴۰]

۲ ـ از امام باقر(ع) که رسول خدا(ص) فرمود: خدا عزوجل می‌فرماید:

به عزت و جلال وبزرگی و کبریاء و نور و برتری و مقام بلندم سوگند، هیچ بنده‌ای دلخواه خود را بر دلخواه من اختیار نکند جز آنکه کارش را پریشان کنم ودنیایش را در هم سازم ودلش را بدان سرگرم کنم و از آن بدو ندهم جز همانکه مقدر او کرده‌ام، به عزت وجلال وعظمت ونور و علوّ ومقام بلندم سوگند، هیچ بنده‌ای خواست مرا بر دلخواه خود مقدم ندارد جز آنکه فرشته‌های من او را نگهبانی کنند وآسمانها وزمین را کفیل روزی او سازم و از پس تجارت وبهره‌جوئی هر تاجری من پشتیبان اویم ودنیا هم به آستان بوسی او آید. [۱۴۱]

۳ ـ امیر المؤمنین(ع) فرمود:

همانا من بر شما از دو چیز می‌ترسم:





أَميرُ الْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلام: إِنَّما أَخافُ عَلَيْكُمُ اثْنَتَيْنِ اتِّباعَ الْهَوى وَطُولَ الْأَمَلِ أَمّا اتِّباعُ الْهَوىٰ فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَأَمّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنسِي الْآخِرَةَ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا؛ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّون، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ الْأَصَمِّ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجّاجِ، قالَ: قالَ لي أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلام: اتَّقِ الْمُرْتَقَىٰ السَّهْلَ إِذا كانَ مُنْحَدَرُهُ وَعْراً.

قالَ: وَكانَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: لا تَدَعِ النَّفْسَ وَهَواها فَإِنَّ هَواها [فِي] رَداها، وَتَرْكُ النَّفْسِ وَما تَهْوىٰ أَذاها؛ وَكَفُّ النَّفْسِ عَمّا تَهْوىٰ دَواؤُها.

بابُ الْمَكْرِ وَالْغَدْرِ وَالْخَديعَةِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ رَفَعَهُ قالَ: قالَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلام: لَوْلا أَنَّ الْمَكْرَ وَالْخَديعَةَ فِي النّارِ لَكُنْتُ أَمْكَرَ النّاسِ.

٢ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ:

پیروی از هوا و درازی آرزو.

اما پیروی از هوا، راستش این است که از حق، باز می‌دارد، واما درازی آرزو، آخرت را فراموش می‌سازد.

۴ ـ از عبد الرحمن بن حجّاج، گوید: ابو الحسن(ع) به من فرمود:

از برآمدن نردبانی که بالا رفتنش آسان است بپرهیز هرگاه پرتگاه هلاکت باری دارد. [۱۴۲]

گوید: امام صادق (ع) می‌فرمود:

خود را به دلخواه وا منه، که خواهش نفس نابودی خود است، دل به هوس دادن درد و آزاری است وخودداری از آنچه دلخواهد داروی آن است.

باب مکر و پیمان‌شکنی و فریب‌کاری

۱ ـ امیر المؤمنین (ع) فرمود:

اگر نبود که مکر و فریب‌کاری در آتش هستند، من مکراندیش‌تر همهٔ مردم بودم. [۱۴۳]

۲ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:

هرکه دغلی باامام بر حق کند، روز رستاخیز باپیشوائی لوچه

قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم:

يَجِيءُ كُلُّ غادِرٍ - يَوْمَ الْقِيامَةِ - بِإِمامٍ مائِلٍ شِدْقُهُ حَتَّىٰ يَدْخُلَ النّارَ وَيَجِيءُ كُلُّ ناكِثٍ بَيْعَةَ إِمامٍ أَجْذَمَ حَتَّىٰ يَدْخُلَ النّارَ.

٣ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: لَيْسَ مِنّا مَنْ ماكَرَ مُسْلِماً.

٤ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَىٰ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَرْيَتَيْنِ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ لِكُلِّ واحِدَةٍ مِنْهُما مَلِكٌ عَلَىٰ حِدَةٍ، اقْتَتَلُوا ثُمَّ اصْطَلَحُوا، ثُمَّ إِنَّ أَحَدَ الْمَلِكَيْنِ غَدَرَ بِصاحِبِهِ فَجاءَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ فَصالَحَهُمْ عَلَىٰ أَنْ يَغْزُوَ مَعَهُمْ تِلْكَ الْمَدِينَةَ؟ فَقالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام: لا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِينَ أَنْ يَغْدِرُوا وَلا يَأْمُرُوا بِالْغَدْرِ وَلا يُقاتِلُوا مَعَ الَّذِينَ غَدَرُوا وَلٰكِنَّهُمْ يُقاتِلُونَ الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدُوهُمْ وَلا يَجُوزُ عَلَيْهِمْ ما عاهَدَ عَلَيْهِ الْكُفّارُ.

٥ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عن مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّون، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْأَشْعَثِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ حَمّادٍ الْأَنْصارِيِّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: يَجيءُ كُلُّ

آویخته و دهن کج بیاید به محشر و به او باشد تا به دوزخ رود وهر که بیعت امامی را شکسته وبااو اظهار مخالفت کرده و بر او شوریده، دست بریده به محشر آید تا به همان وضع به دوزخ رود(هر که دغلی وخدعه کند باامام، دهن کج به محشر آید تا به دوزخ رودخ ل). [۱٤٤]

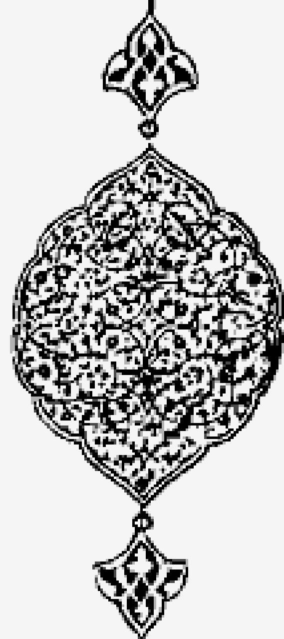
۳ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

از ما نیست کسی که با مسلمانی مکر و نیرنگ کند.

٤ ـ از طلحة بن زید، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: دو آبادی است و هر دو از کفار حربی است و هر کدام پادشاه جدائی دارند، باهم دغلی کردند وسپس سازش نمودند، سپس یکی از آن دوپادشاه دغلی کرد وآمد بامسلمانان ساخت وساز کرد که به همراه آنها آن آبادی دیگر را غارت کند، امام صادق (ع) فرمود: برای مسلمانان نشاید که دغلی کنند ودستور دغلی دهند ویا نبرد کنند به همراه کسانی که دغلی وعهد شکنی کرده‌اند ولی حق دارند هرجا مشرکان را یافتند باآنها بجنگد وآنچه کفار برآن پیمان بسته‌اند برمسلمانان نافذ نیست ودر برابر آن الزامی ندارند. [۱٤٥]

۵ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:

هر که باامامی دغلی و عهدشکنی کرده، روز رستاخیز دهن کج وارد محشر شود تابه دوزخ رود.





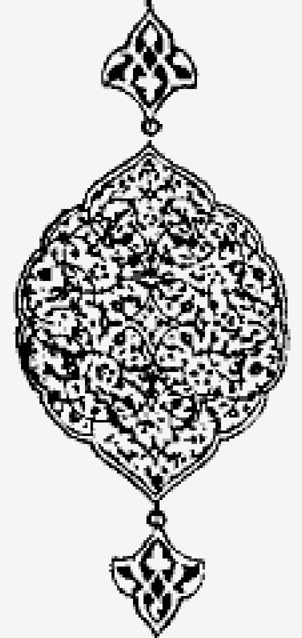
غَادِرٍ بِإمامٍ يَوْمَ الْقِيامَةِ مائِلًا شَدْقُهُ حَتّىٰ يَدْخُلَ النّارَ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَبْدِيِّ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَريفٍ؛ عَنِ الْأَصْبَغِ بنِ نُباتَةَ قالَ: قالَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ عَلَيهِ السَّلام ذاتَ يَوْمٍ وَهُوَ يَخْطُبُ عَلَىٰ الْمِنْبَرِ بِالْكُوفَةِ: يا أَيُّها النّاسُ! لَوْلا كَراهِيَةُ الْغَدْرِ كُنتُ مِنْ أَدْهَىٰ النّاسِ، أَلا إِنَّ لِكُلِّ غَدْرَةٍ فَجْرَةً وَلِكُلِّ فَجْرَةٍ كُفْرَةً؛ أَلا وَإِنَّ الْغَدْرَ وَالْفُجورَ وَالْخِيانَةَ فِي النّارِ.

بابُ الْكِذْبِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي النُّعْمانِ، قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام: يا أَبا النُّعْمانِ لا تَكْذِبْ عَلَيْنا فَتَسْلُبَ الْحَنِيفِيَّةَ، وَلا تَطْلُبَنَّ أَنْ تَكُونَ رَأْساً فَتَكُونَ ذَنَباً، وَلا تَسْتَأْكِلِ النّاسَ بِنا فَتَفْتَقِرَ؛ فَإِنَّكَ مَوْقُوفٌ لا مَحالَةَ وَمَسْؤُولٌ، فَإِنْ صَدَقْتَ صَدَّقْناكَ وَإِنْ كَذَبْتَ كَذَّبْناكَ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بنِ خالِدٍ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبي



۶ ـ امیر المؤمنین(ع) یک روز بر منبر کوفه سخنرانی کرد وفرمود:

أیا مردم! اگر دغلی و عهدشکنی بد نبود، من سیاستمدارترین مردم بودم، هلا هر عهدشکنی و دغلی هرزگی و نابکاری‌ها دارد وهر هرزگی ونابکاری کفر وناسپاسی به بار آرد، هلا راستی که دغلی وهرزگی وخیانت در آتش باشند. [۱۴۶]

باب دروغ

۱ ـ از ابی نعمان، گوید: امام باقر(ع) فرمود:

ای ابا نعمان! بر ما دروغی نبند تا دین توحید او تو بر بادرود، ومبادا بخواهی که سر باشی تا دنباله شوی، و به وسیلهٔ ما، مردم را مخور تا فقیر وبی‌چاره شوی، به راستی که ناچار تو را بازدارند و از تو بازپرسی کنند، اگر راست گوئی، ما تو را تصدیق کنیم واگر دروغ گوئی، ما تو را تکذیب کنیم. [۱۴۷]

۲ ـ از امام باقر(ع) که علی بن الحسین(ع) به فرزندانش می‌فرمود:



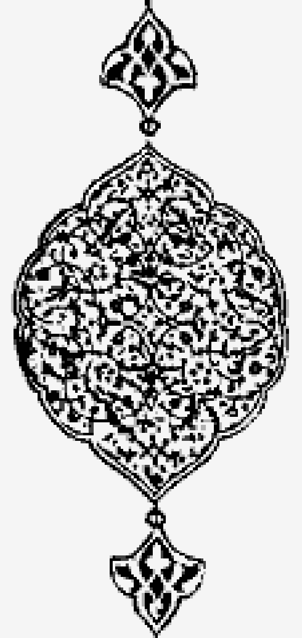
جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: كانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِما يَقُولُ لِوُلْدِهِ اتَّقُوا الْكِذْبَ، الصَّغيرَ مِنْهُ وَالْكَبيرَ فِي كُلِّ جِدٍّ وَهَزْلٍ؛ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذا كَذَبَ فِي الصَّغيرِ اجْتَرىٰ عَلَى الْكَبيرِ، أَما عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم قالَ: ما يَزالُ الْعَبْدُ يَصْدُقُ حَتىٰ يَكْتُبَهُ اللّٰهُ صِدّيقاً وَما يزالُ الْعَبْدُ يَكْذِبُ حَتّىٰ يَكْتُبَهُ اللّٰهُ كَذّاباً.

٣ ـ عَنْهُ؛ عَنْ عُثْمٰانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مُسْكٰانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفالاً وَجَعَلَ مَفاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفالِ الشَّرابَ؛ وَالْكِذْبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرابِ.

٤ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبيهِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبي لَيْلىٰ؛ عَنْ أَبيهِ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: إِنَّ الْكِذْبَ هُوَ خَرابُ الْإِيمانِ.

٥ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صٰالِحِ بْنِ أَبي حَمّٰادٍ، جَميعاً، عَنِ الْوَشّٰاءِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عٰائِذٍ، عَنْ أَبي خَديجَةَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: الْكِذْبُ عَلَى اللّٰهِ وَعَلىٰ رَسُولِهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم مِنَ الْكَبائِرِ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبٰانٍ الْأَحْمَرِ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسٰارٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يُكَذِّبُ الْكَذّابَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ، ثُمَّ



از دروغ بپرهیزید، چه کوچک باشد و چه بزرگ، جدی باشد یا شوخی، زیرا چون کسی دروغ کوچکی گفت، به دروغ بزرگ دلیر می‌شود.

آیا ندانید که رسول خدا(ص) فرمود: بنده پیوسته راست گوید تا خدا او را صدّیق نویسد و بسا بنده‌ای که پیوسته دروغ گوید تا خدا او را کذّاب نویسد.

۳ ـ امام صادق (ع) فرمود:

به راستی خدا برای شرّ و بدی قفل‌ها مقرر کرده وکلیدهای آنها را شراب مقرر ساخته، و دروغ بدتر از شراب است.



۴ ـ امام صادق (ع) فرمود:

راستی دروغ ویران کنندۀ ایمان است.

۵ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

دروغ بر خدا و رسولش از گناهان کبیره است.

۶ ـ از امام باقر (ع)، فرمود:

نخست کسی که دروغگو را تکذیب کنند خدا عزوجل است، وسپس دو فرشته‌ای که بااویند، سپس خود هم می‌داند که



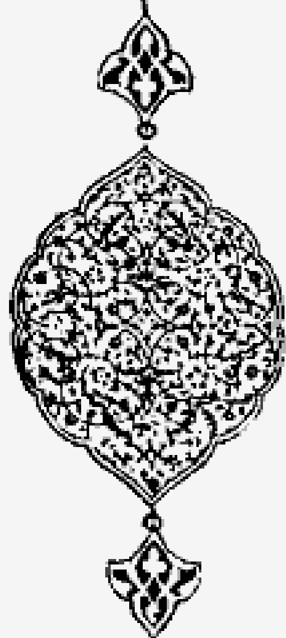
الْمَلَكانِ اللَّذانِ مَعَهُ، ثُمَّ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كاذِبٌ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ، [عَنْ أَبانٍ]، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزيدَ، قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: إِنَّ الْكَذّابَ يَهْلِكُ بِالْبَيِّناتِ وَيَهْلِكُ أَتْباعُهُ بِالشُّبُهاتِ.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ أَبي نَجْرانَ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: إِنَّ آيَةَ الْكَذّابِ بِأَنْ يُخْبِرَكَ خَبَرَ السَّماءِ وَالْأَرْضِ وَالْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ فَإِذا سَأَلْتَهُ عَنْ حَرامِ اللّٰهِ وَحَلالِهِ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ شَيْءٌ.

٩ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ، قالَ سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: إِنَّ الْكِذْبَةَ لَتُفَطِّرُ الصّائِمَ، قُلْتُ: وَأَيُّنا لا يَكُونُ ذٰلِكَ مِنْهُ؟! قالَ: لَيْسَ حَيْثُ ذَهَبْتَ إِنَّما ذٰلِكَ الْكِذْبُ عَلَى اللّٰهِ وَعَلىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْأَئِمَّةِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ.

١٠ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ رَفَعَهُ إِلىٰ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: ذُكِرَ الْحائِكُ لِأَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام أَنَّهُ مَلْعُونٌ فَقالَ: إِنَّما ذاكَ الَّذي يَحُوكُ الْكِذْبَ عَلَى اللّٰهِ وَعَلىٰ رَسُولِهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم.



١١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ عَبْدِالْحَميدِ الطّائِيِّ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُباتَةَ



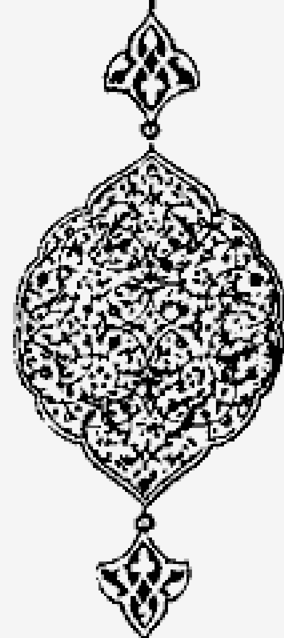
دروغگو است.

۷ ـ از عمر بن یزید که شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:
راستی کذّاب با بیّنه هلاک شود، و پیروانش به وسیلهٔ اشتباه هلاک شوند.

۸ ـ از معاویه بن وهب، گوید: شنیدم می‌فرمود (ع):
راستی نشانهٔ دروغگو این است که به تو از آسمان و زمین و مشرق و مغرب خبر می‌دهد، وهرگاه از حرام خدا وحلالش از او بپرسی، چیزی ندارد که جواب گوید.

۹ ـ از ابی بصیر که شنیدم آن حضرت می‌فرمود:
راستی! یک دروغ، روزه‌دار را روزه‌خوار کند، گفتم: کدام ماها هستیم که یک دروغ نگوئیم؟ فرمود: چنان نیست که تو فهمیدی، همانا مقصود، دروغ بستن به خدا ورسول خدا(ص) و ائمه (ع) است.

۱۰ ـ نزد امام صادق (ع) گفته شد که بافنده ملعون است، فرمود:
مقصود، کسی است که دروغ بافد بر خدا و به رسولش.



۱۱ ـ امیر المؤمنین (ع) فرمود:
بنده‌ای مزهٔ ایمان را نچشد تا دروغ را وانهد، چه شوخی باشد



قالَ: قالَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ عَلَيهِ السَّلام: لا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمانِ حَتّىٰ يَتْرُكَ الْكِذْبَ هَزْلَهُ وَجِدَّهُ.

١٢ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ؛ عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجّاجِ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيهِ السَّلام: الْكَذّابُ هُوَ الَّذي يَكْذِبُ فِي الشَّيْءِ؟ قالَ: لا، ما مِنْ أَحَدٍ إِلّا يَكُونُ ذٰلِكَ مِنْهُ وَلٰكِنَّ الْمَطْبُوعَ عَلَى الْكِذْبِ.

١٣ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبي عَبْدِاللّٰهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ طَريفٍ، عَنْ أَبيهِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيهِ السَّلام قالَ: قالَ عيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيهِ السَّلام: مَنْ كَثُرَ كِذْبُهُ ذَهَبَ بَهاؤُهُ.

١٤ـ عَنْهُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سالِمٍ، رَفَعَهُ قالَ: قالَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ عَلَيهِ السَّلام: يَنْبَغي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ مُواخاةَ الْكَذّابِ، فَإِنَّهُ يَكْذِبُ حَتّىٰ يَجيئَ بِالصِّدْقِ فَلا يُصَدَّقُ.

١٥ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ إِبْراهيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرارَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيهِ السَّلام يَقُولُ: إِنَّ مِمّا أَعانَ اللّٰهُ [بِهِ] عَلَى الْكَذّابينَ النِّسْيانَ.

١٦ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ، عَنْ أَبي يَحْيَى الْواسِطِيِّ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيهِ السَّلام قالَ: الْكَلامُ ثَلاثَةٌ: صِدْقٌ وَكِذْبٌ وَإِصْلاحٌ بَيْنَ النّاسِ، قالَ: قيلَ لَهُ:

و چه جدّی.

۱۲ ـ از عبد الرحمن بن حجاج، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: کذّاب آن کس است که در بارهٔ چیزی، خلاف واقع گوید؟ فرمود: نه، کسی نیست که این خلاف گوئی از او نشود، ولی مقصود، کسی است که عادت به دروغ کرده است.

۱۳ ـ از امام صادق (ع) که عیسی بن مریم (ع) فرمود:
هر که بسیار دروغ گوید، آبرو و خرّمی او برود.

۱٤ ـ امیر المؤمنین (ع) فرمود:
برای مؤمن شایسته است که از برادری و رفاقت کذّاب، کناره کند، زیرا که او دروغگوید تا آنجا که راستش هم باور نشود.

۱۵ ـ از امام صادق (ع) می‌فرمود
راستی! از آنچه خداوند به دروغ گویان کمک کرده است فراموشی است. [۱٤۸]

۱٦ ـ زراره گوید: شنیدم امام صادق (ع) فرمود:
سخن بر سه گونه است: راست، و دروغ، و اصلاح میان مردم. گوید: به او گفته شد: قربانت! اصلاح میان مردم چیست؟ فرمود: از کسی در بارهٔ دیگری سخنی می‌شنوی که اگر به او برسد



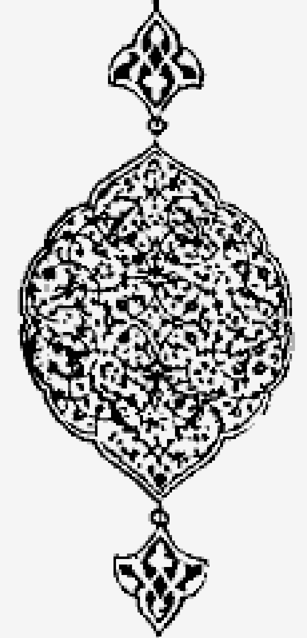
جُعِلْتُ فِداكَ مَا الْإِصْلاحُ بَيْنَ النّاسِ؟ قالَ: تَسْمَعُ مِنَ الرَّجُلِ كَلاماً يَبْلُغُهُ فَتَخبُثُ نَفْسُهُ فَتَلْقاهُ فَتَقُولُ: سَمِعْتُ مِنْ فُلانٍ قالَ فيكَ مِنَ الْخَيْرِ كَذا وكَذا؛ خِلافَ ما سَمِعْتَ مِنْهُ.

١٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهيمَ، عَنْ أبيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أبي نَصْرٍ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عُثْمانَ، عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام:

إنّا قَدْ رُوّينا عَنْ أبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام في قَوْلِ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلام: ((أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ)) ؟ فقالَ: وَاللّٰهِ ما سَرَقُوا وَما كَذَبَ، وَقالَ إبْراهيمُ عَلَيْهِ السَّلام: ((بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هٰذا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كانُوا يَنطِقُونَ)) ؟ فَقالَ: وَاللّٰهِ ما فَعَلُوا وَما كَذَبَ، قالَ: فَقالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام:

ما عِنْدَكُمْ يا صَيْقَلُ؟ قالَ: فَقُلْتُ: ما عِنْدَنا فيها إلّا التَّسْليمُ، قالَ: فَقالَ: إنَّ اللّٰهَ أَحَبَّ اثْنَيْنِ وَأَبْغَضَ اثْنَيْنِ أَحَبَّ الْخَطَرَ فيما بَيْنَ الصَّفَّيْنِ وَأَحَبَّ الْكِذْبَ فِي الْإِصْلاحِ وَأَبْغَضَ الْخَطَرَ فِي الطُّرُقاتِ وَأَبْغَضَ الْكِذْبَ فِي غَيْرِ الْإِصْلاحِ، إنَّ إبْراهيمَ عَلَيْهِ السَّلام إنَّما قالَ: ((بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هٰذا)) إرادَةَ الْإِصْلاحِ وَدَلالَةً عَلىٰ أنَّهُمْ لا يَفْعَلُونَ؛ وَقالَ يُوسُفُ عَلَيْهِ السَّلام إرادَةَ الْإِصْلاحِ.

١٨ ـ عَنْهُ، عَنْ أبيهِ، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ أبي مُخَلَّدٍ السَّرّاجِ، عَنْ عيسَىٰ بْنِ حَسّانٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: كُلُّ كِذْبٍ

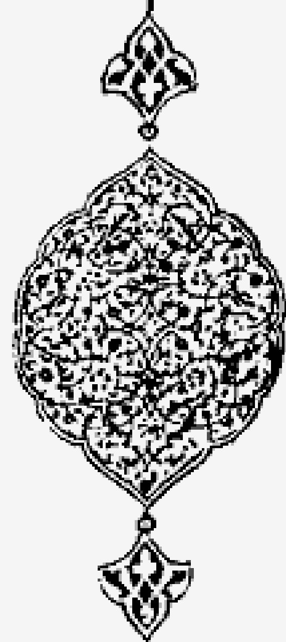




بد دل می‌شود، و تو به او بر می‌خوری و به او می گوئی از فلانی شنیدم که در بارهٔ تو چنین وچنان خوبی می گفت و تمجید می کرد، بر خلاف آنچه شنیدی.

۱۷ ـ از حسن صیقل، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: راستی ما از امام باقر(ع) روایتی داریم در بارهٔ گفتار یوسف(ع) که: «ایتها العیر انّکم لسارقون»:«ای کاروان هرآینه شما دزد هستید» ، در پاسخ فرمود: به خدا دزدی نکردند، یوسف هم دروغ نگفت، ابراهیم(ع) فرمود: «بلکه بزرگ آنان این کار را کرده بپرسید از آنها اگر که می‌توانستند سخن بگویند» امام(ع) فرمود: به خدا آنها نکرده بودند و ابراهیم(ع) هم دروغ نگفت، امام صادق (ع) فرمود: ای صیقل! نزد شما در توجیه این آیه چیست؟ گوید: گفتم: نزد ما جز تسلیم در آن نیست، گوید: فرمود: راستی خدا دو چیز را دوست دارد و دو چیز را دشمن دارد، دوست دارد مردان بزرگ‌منشانه را در میان دو صف(قشون اسلام وقشون کفر) ودوست دارد دروغ را در مقام اصلاح (میان دو برادر دینی) و دشمن دارد گام زدن بزرگ منشانه را در میان جاده‌ها(وخیابانها) ودشمن دارد دروغ گفتن را در غیر مورد اصلاح، به راستی ابراهیم(ع) گفت: «بلکه بزرگشان این کار را کرده است» به قصد اصلاح (حال گمراهی بت پرستان وحفظ جان خود) و استدلال بر اینکه بت‌ها کاری نمی کنند و نمی‌توانند کرد، ویوسف(ع) هم به قصد اصلاح (حال پدر وبرادران خود) فرمود(به راستی شماها دزد هستید). [۱۴۹]

۱۸ ـ از عیسی بن حسان، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: از هر دروغی بازپرسی شود یک روزی، جز از سه کس:





مَسْؤُولٌ عَنْهُ صاحِبُهُ يَوْماً إِلَّا [كِذْباً] فِي ثَلاثَةٍ: رَجُلٌ كائِدٌ فِي حَرْبِهِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُ، أَوْ رَجُلٌ أَصْلَحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ يَلْقىٰ هٰذا بِغَيْرِ ما يَلْقىٰ بِهِ هٰذا، يُرِيدُ بِذٰلِكَ الْإِصْلاحَ ما بَيْنَهُما، أَوْ رَجُلٌ وَعَدَ أَهْلَهُ شَيْئاً وَهُوَ لا يُرِيدُ أَنْ يُتِمَّ لَهُمْ.

١٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ؛ عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَذّابٍ.

٢٠ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ يَحْيَى الْكاهِلِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ، عَنْ عَبْدِالْأَعْلىٰ مَوْلىٰ آلِ سامٍ قالَ: حَدَّثَني أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام بِحَدِيثٍ، فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِداكَ أَلَيْسَ زَعَمْتَ لِيَ السّاعَةَ كَذٰا وكَذٰا؟ فَقالَ: لا، فَعَظُمَ ذٰلِكَ عَلَيَّ، فَقُلْتُ: بَلىٰ وَاللّٰهِ زَعَمْتَ: فَقالَ: لا وَاللّٰهِ ما زَعَمْتُهُ، قالَ: فَعَظُمَ عَلَيَّ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ: فِداكَ بَلىٰ وَاللّٰهِ قَدْ قُلْتَهُ، قالَ: نَعَمْ قَدْ قُلْتُهُ أَما عَلِمْتَ أَنَّ كُلَّ زَعْمٍ فِي الْقُرآنِ كِذْبٌ.

٢١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنْ أَبي إِسْحاقَ الْخُراسانِيِّ قالَ: كانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنينَ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: إِيّاكُمْ وَالْكِذْبَ فَإِنَّ كُلَّ راجٍ طالِبٌ وَكُلَّ خائِفٍ هارِبٌ.

٢٢ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنِ

۱ ـ مردی که در نبرد کیدی کند که گناهی بر او نیست ۲ ـ مردی که میان دو کس اصلاح کند بااین برخورد کند به وصفی جز آنکه باآن برخورد کند ۳ ـ مردی که به خانواه‌اش چیزی وعده دهد وقصد ندارد که آن را به انجام رساند. [۱۵۰]

۱۹ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:
اصلاح کننده، دروغگو نیست.

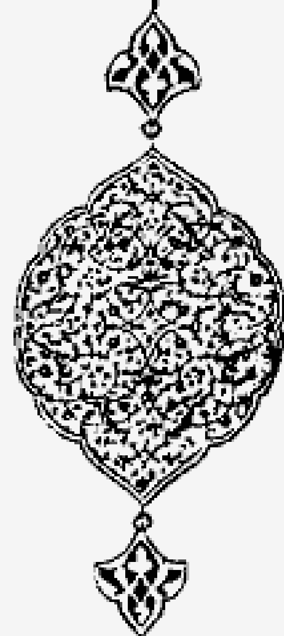
۲۰ ـ از عبد الاعلی مولی آل سام، گفت: امام صادق (ع) برای من حدیثی گفت، من به او گفتم: قربانت! آیا هم‌اکنون تو نپنداشتی برای من چنین وچنان؟

در پاسخ فرمود: نه؛ این بر من گران آمد وگفتم: آری، به خدا پنداشتی؛ فرمود: نه، به خدا من نپنداشتم آن را.

گوید: بر من گران آمد و گفتم: قربانت! آری به خدا آن را گفتی، فرمود: آری، آن را گفتم، آیا تو ندانستی که کلمهٔ زعم و پنداشت در قرآن همه در دروغ به‌کار رفته است. [۱۵۱]

۲۱ ـ امیر المؤمنین (ع) می‌فرمود:
بپرهیزید از دروغ، زیرا هر امیدواری در جستجو است وهر ترسانی گریزان است. [۱۵۲]

۲۲ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود:



الْحَجّاجِ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَطاءٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لا كِذْبَ عَلَىٰ مُصْلِحٍ، ثُمَّ تلا: ((أَيَّتُهَا ٱلْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ)) ثُمَّ قالَ: وَاللّٰهِ ما سَرَقُوا وَما كَذَبَ، ثُمَّ تَلا: ((بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هٰذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ)) ثُمَّ قالَ: وَاللّٰهِ ما فَعَلُوهُ وَما كَذَبَ.

بابُ ذِي اللِّسانَيْنِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ عَوْنٍ الْقَلانِسِيِّ، عَنِ ابْنِ أَبي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: مَنْ لَقِيَ الْمُسْلِمينَ بِوَجْهَيْنِ وَلِسانَيْنِ جاءَ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَلَهُ لِسانانِ مِنْ نارٍ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَبي شَيْبَةَ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ ذا وَجْهَيْنِ وَذا لِسانَيْنِ، يُطْرِ أَخاهُ شاهِداً وَيَأْكُلُهُ غائِباً، إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ وَإِنِ ابْتُلِيَ خَذَلَهُ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ حَمّادٍ رَفَعَهُ قالَ: قالَ اللّٰهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ لِعيسَى ابْنِ

بر اصلاح کننده دروغی نیست، سپس این آیه را تلاوت کرد (۷۰ سوره یوسف): «ایا کاروان راستی که شما دزددانید» سپس فرمود: به خدا دزدی نکردند و یوسف هم دروغ نگفت، سپس تلاوت کرد (۶۳ سوره انبیاء): «بلکه کرده است آن را بزرگ آنها، این بپرسید از آنها اگر که سخن می‌گویند» سپس فرمود: به خدا آنها نکرده بودند وابراهیم (ع) هم دروغ نگفت. [۱۵۳]

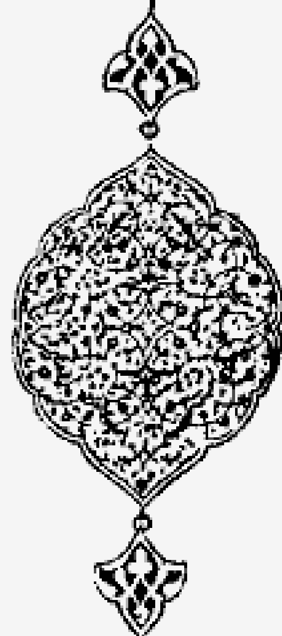


باب دو زبان



۱ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

هر که با دو مسلمان به دو رو، و دو زبان برخورد کند، روز قیامت بیاید و دو زبان از آتش دارد. [۱۵٤]



۲ ـ از امام باقر (ع)، فرمود:

چه بد بنده‌ای است بنده‌ای که دارای دو رو و دو زبان است، در حضور برادرش او را تمجید کند ودر پشت سر او بد گوید و از گوشت او بخورد، اگر به او بخشش کند، حسدش برد واگر گرفتار شود او را واگذارد ودنبال کار خود رود.

۳ ـ از عبد الرحمن بن حمّاد در حدیثی که آن را به معصوم رسانیده، گوید: خدا تبارک وتعالی به عیسی بن مریم (ع) فرمود:

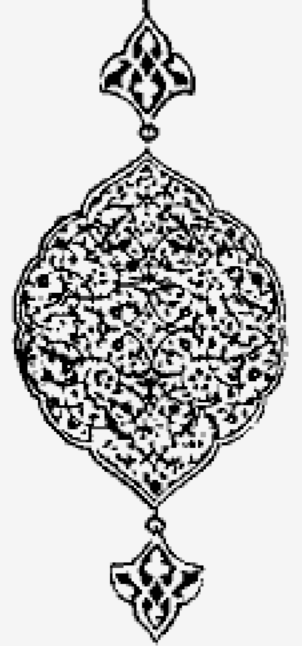


مَرْيَمَ عليه السلام: يا عِيسىٰ لِيَكُنْ لِسانُكَ فِي السِّرِّ وَالْعَلانِيَةِ لِساناً واحِداً وَكَذٰلِكَ قَلْبُكَ، إِنِّي أُحَذِّرُكَ نَفْسَكَ وَكَفىٰ بي خَبيراً، لا يَصْلَحُ لِسانانِ فِي فَمٍ واحِدٍ وَلا سَيْفانِ فِي غَمْدٍ واحِدٍ وَلا قَلْبانِ فِي صَدْرٍ واحِدٍ، وَكَذٰلِكَ الْأَذْهانُ.

بابُ الْهِجْرَةِ

١ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ الْقاسِمِ بْنِ الرَّبيعِ، وعِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحمَّدِ بْنِ خالِدٍ، رَفَعَهُ، قالَ فِي وَصِيَّةِ الْمُفَضَّلِ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: لا يَفْتَرِقُ رَجُلانِ عَلَى الْهِجْرانِ إِلَّا اسْتَوْجَبَ أَحَدُهُما الْبَراءَةَ وَاللَّعْنَةَ وَرُبَّما اسْتَحَقَّ ذٰلِكَ كِلاهُما، فَقالَ لَهُ مُعَتِّبٌ: جَعَلَنِيَ اللّٰهُ فِداكَ هٰذَا الظّالِمُ فَما بالُ الْمَظْلُومِ؟ قالَ: لِأَنَّهُ لا يَدْعُو أَخاهُ إِلىٰ صِلَتِهِ وَلا يَتَغامَسُ لَهُ عَنْ كَلامِهِ، سَمِعْتُ أَبي يَقُولُ: إِذا تَنازَعَ اثْنانِ فَعازَّ أَحَدُهُما الآخَرَ فَلْيَرْجِعِ الْمَظْلُومُ إِلىٰ صاحِبِهِ حَتّىٰ يَقُولَ لِصاحِبِهِ: أَيْ أَخِي أَنَا الظّالِمُ، حَتّىٰ يَقْطَعَ الْهِجْرانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ صاحِبِهِ، فَإِنَّ اللّٰهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ حَكَمٌ عَدْلٌ يَأْخُذُ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظّالِمِ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبيهِ، وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْماعِيلَ، عَنِ





ای عیسی! باید زبانت در نهان و عیان یکی باشد و هم دلت چنین باشد، راستی من تو را در بارهٔ خودت حذر می‌دهم ومانند من خبیری بس است، دو زبان در یک دهان نشاید، و دو شمشیر در یک غلاف نگنجد و دو دل در یک سینه نباشد و در نهاد انسان هم دو عقیدهٔ مخالف برجا نباشد. [۱۵۵]

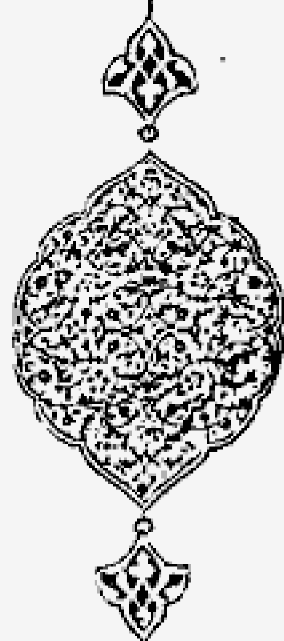


باب قهر کردن از برادر دینی و ترک او



۱ ـ در وصیت مفضل است که شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

دو مرد به طور قهر کردن از هم جدا نشوند جز اینکه یکی از آنها مستحق بیزاری و لعنت است وبسا که هر دو مستحق آن باشند، معتب به آن حضرت عرض کرد: خدا مرا قربانت کند، این جزای ظالم است، مظلوم چه تقصیری دارد؟ فرمود: برای آنکه برادر خود را به پیوست وآشتی باخویش دعوت نمی‌کند و از گفتهٔ او صرف نظر نمی‌کند، شنیدم پدرم می‌فرمود: هرگاه دو تن باهم ستیزه کردند ویکی بر دیگری غلبه کرد، آن که ستمدیده نزد طرف ستمگر خود رود تا آنکه به او بگوید: ای برادر! من به تو ستم کردم، تا اینکه قهر و متارکه میان او و رفیق او بر طرف شود، زیرا خدا حکیم و عادل است، از ظالم داد مظلوم را می‌ستاند.



۲ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود: بیش از



الْفَضلِ بْنِ شاذانَ، عَنْ اِبْنِ أَبي عُميرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

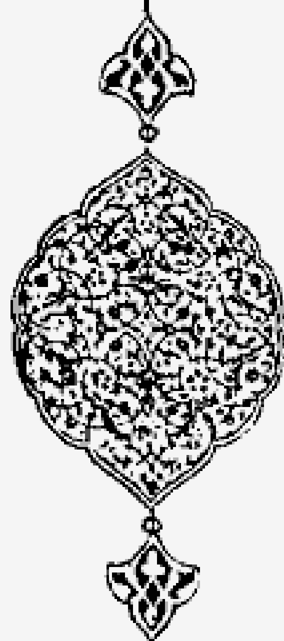
لا هِجْرَةَ فَوْقَ ثَلاثٍ.

٣ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنَ سَماعَةَ، عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ أَبي بَصِيرٍ، قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام عَنِ الرَّجُلِ يَصْرِمُ ذَوي قَرابَتِهِ مِمَّنْ لا يَعْرِفُ الْحَقَّ؟ قالَ: لا يَنْبَغي لَهُ أَنْ يَصْرِمَهُ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَديدٍ، عَنْ عَمِّهِ مُرازِمِ بْنِ حَكِيمٍ قالَ: كانَ عِنْدَ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام رَجُلٌ مِنْ أَصْحابِنا يُلَقَّبُ شَلْقانُ وَكانَ قَدْ صَيَّرَهُ فِي نَفَقَتِهِ وَكانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ فَهَجَرَهُ، فَقالَ لي يَوْماً: يا مُرازِمُ [و] تُكَلِّمُ عيسىٰ؟ فَقُلْتُ نَعَمْ.

فَقالَ: أَصَبْتَ لا خَيْرَ فِي الْمُهاجَرَةِ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ؛ عَنْ أَبي سَعِيدٍ الْقَمّاطِ عَنْ داوُدَ بْنِ كَثيرٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: قالَ أَبي عَلَيْهِ السَّلام: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَيُّما مُسْلِمَيْنِ تَهاجَرا فَمَكَثا ثَلاثاً لا يَصْطَلِحانِ إِلّا كانا خارِجَيْنِ مِنَ الْإِسْلامِ وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُما وَلايَةٌ فَأَيُّهُما سَبَقَ إِلىٰ كَلامِ أَخِيهِ كانَ السّابِقَ إِلَى الْجَنَّةِ يَوْمَ الْحِسابِ.



سه روز قهر کردن و متارکه روا نیست. [۱۵۶]

۳ ـ از ابی بصیر، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم مردی که باخویشِ خود قطع مراوده می‌کند برای آنکه به مذهب شیعه نیستند؟ فرمود: شایسته نیست که از آنها ببرد وقطع مراوده کند.

٤ ـ از مرازم بن حکیم، گوید: یکی از اصحاب ما که او را شلقان می‌گفتند، خدمت امام صادق (ع) بود، آن حضرت خرج او را می‌داد(او را ناظر بر خرج خانهٔخود کرده بودخ ل) ومردی بود بد اخلاق (ومرازم بااو قهر کرده بود) یک روز امام به من گفت: ای مرازم! آیا باعیسی سخن می‌گوئی؟ (یعنی باهم صلح کردید) من در پاسخ گفتم: آری، فرمود: بسیار خوب کردی، در قهر ومتارکه خیری نیست. [۱۵۷]

۵ ـ از داود بن کثیر، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: پدرم فرمود که: رسول خدا (ص) فرموده است:

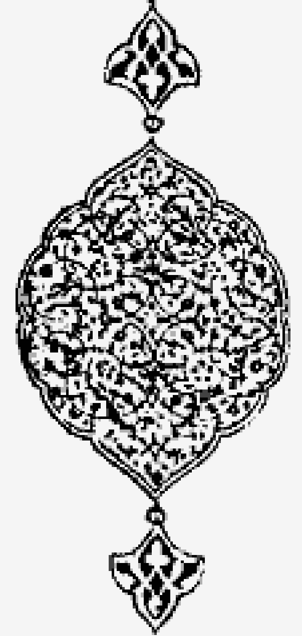
هر دو نفر مسلمانی که از هم قهر کنند و سه روز بر آن حال بمانند وصلح نکنند، هر دو از اسلام خارج باشند ومیان آنها پیوست دینی نباشد وهر کدام پیشی گیرد به سخن گفتن بابرادر مسلمان خود، او است که روز حساب پیشی گیرد به رفتن در بهشت.



٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ؛ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ؛ عَنْ زُرَارَةَ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ الشَّيْطانَ يُغْرِي بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ ما لَمْ يَرْجِعْ أَحَدُهُمْ عَنْ دِينِهِ؛ فَإِذا فَعَلُوا ذٰلِكَ اسْتَلْقىٰ عَلىٰ قَفاهُ وَتَمَدَّدَ، ثُمَّ قالَ: فُزْتُ، فَرَحِمَ اللّٰهُ امْرَءاً أَلَّفَ بَيْنَ وَلِيَّيْنِ لَنا، يا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ تَأَلَّفُوا وَتَعاطَفُوا.

٧ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَحْفُوظٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: لا يَزالُ إِبْلِيسُ فَرِحاً ما اهْتَجَرَ الْمُسْلِمانِ؛ فَإِذَا الْتَقَيا اصْطَكَّتْ رُكْبَتاهُ وَتَخَلَّعَتْ أَوْصالُهُ وَنادىٰ يا وَيْلَهُ، ما لَقِيَ مِنَ الثُّبُورِ.

بابُ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ



١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: فِي حَدِيثٍ أَلا إِنَّ فِي التَّباغُضِ الْحالِقَةَ، لا أَعْنِي حالِقَةَ الشَّعْرِ وَلٰكِنْ حالِقَةَ الدِّينِ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ

۶ ـ از زراره که امام باقر(ع) فرمود:
راستی شیطان میان دو مؤمن آشوب‌گری می‌کند تا یکی از آنها از دین خود برنگشته باشد وچون چنین کنند به پشت خوابد و استراحت کند وسپس گوید: کامیاب شدم، پس خدا رحمت کند مردی که میان دو تن از دوستان ما الفت اندازد وآنها را صلح دهد، ای گروه مؤمنان! باهم الفت گیرید و مهرورزی کنید.

۷ ـ از ابی بصیر، از امام صادق (ع) فرمود:
پیوسته تا دو مسلمان باهم قهرند، ابلیس شاد است وچون آشتی کنند، زانوهایش بلرزد و بهم بخورد وبندهایش از هم بگسلد وفریاد کشد: ای وای بر من از آنچه به هلاکت رسد. [۱۵۸]

باب قطع رحم

۱ ـ از امام صادق (ع)، فرمود که:
رسول خدا(ص) فرموده است در ضمن حدیثی که: هلا به راستی در دشمنی بایکدیگر از بن بر کنی است، مقصودم از بن بر کندن موی نیست، ولی از بن کندن دین است. [۱۵۹]

۲ ـ از حذیفه بن منصور، گوید: امام صادق (ع) فرمود:

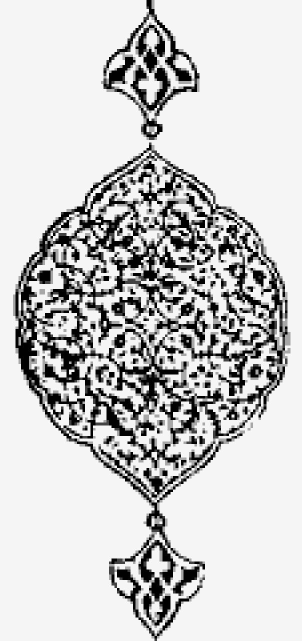


مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ؛ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ، قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام: اتَّقُوا الْحالِقَةَ فَإِنَّها تُمِيتُ الرِّجالَ: قُلْتُ: وَمَا الْحالِقَةُ؟ قالَ: قَطِيعَةُ الرَّحِمِ.

٣ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ:

قُلْتُ لَهُ: إِنَّ إِخْوَتي وَبَني عَمّي قَدْ ضَيَّقُوا عَلَيَّ الدّارَ وَأَلْجَأُوني مِنْها إِلىٰ بَيْتٍ وَلَوْ تَكَلَّمْتُ أَخَذْتُ ما فِي أَيْديهِمْ؛ قالَ: فَقالَ لِي: اصْبِرْ فَإِنَّ اللّٰهَ سَيَجْعَلُ لَكَ فَرَجاً، قالَ: فَانْصَرَفْتُ وَوَقَعَ الْوَباءُ فِي سَنَةِ إِحْدىٰ وَثَلاثينَ [وَمِائَةٍ] فَماتُوا وَاللّٰهِ كُلُّهُمْ فَما بَقِيَ مِنْهُمْ أَحَدٌ؛ قالَ: فَخَرَجْتُ فَلَمّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ قالَ: ما حالُ أَهْلِ بَيْتِكَ؟ قالَ: قُلْتُ لَهُ: قَدْ ماتُوا وَاللّٰهِ كُلُّهُمْ؛ فَما بَقِيَ مِنْهُمْ أَحَدٌ؛ فَقالَ: هُوَ بِما صَنَعُوا بِكَ وَبِعُقُوقِهِمْ إِيّاكَ وَقَطْعِ رَحِمِهِمْ بَتِرُوا أَتُحِبُّ أَنَّهُمْ بَقُوا وَأَنَّهُمْ ضَيَّقُوا عَلَيْكَ؟ قالَ: قُلْتُ: إِي وَاللّٰهِ.

٤ـ عَنْهُ؛ عَنْ أَحْمَدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ؛ عَنْ مالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ؛ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: فِي كِتابِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلام ثَلاثُ خِصالٍ لا يَمُوتُ صاحِبُهُنَّ أَبَداً حَتّىٰ يَرىٰ وَبالَهُنَّ: الْبَغْيُ وَقَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَالْيَمينُ الْكاذِبَةُ، يُبارِزُ اللّٰهَ بِها، وَإِنَّ أَعْجَلَ الطّاعَةِ ثَواباً لَصِلَةُ الرَّحِمِ، وَإِنَّ الْقَوْمَ لَيَكُونُونَ فُجّاراً فَيَتَواصَلُونَ



از (حالقه) بپرهیزید، زیرا که مردم را به مرگ می‌کشاند، گفتم: حالقه چیست؟ فرمود: قطع رحم است. [۱۶۰]

۳ ـ یکی از اصحاب ما گوید: به امام صادق (ع) گفتم: برادران وعموزادگانم در خانه به من سخت گرفتند وآن را به من تنگ کردند تا مرا به یک اطاق درآن خانه پناهنده کرده‌اند واگر اقدام کنم (اگر شما سخن گوئید خ ل) هرچه در دست آنها است بستانم. گوید: در پاسخم فرمود: صبر کن، زیرا خدا برای تو گشایشی فراهم کند، گوید: برگشتم ودر سال [صد] سی ویک وبائی آمد وبه خداوند سوگند، همه مردند ویکی از آنها نماند، گوید: من مسافرت کردم وچون خدمت آن حضرت رسیدم فرمود: حال خاندانت چطور است؟ گفتم: هرآینه به خداوند همهٔ آنها مردند وکسی از آنها زنده نمانده است، فرمود: آن برای این است که با تو بد کردند وحق تو را نشناختند، تو از قطع رحم آنها بپرهیز، همه نابود شدند، تو دوست داشتی که زنده باشند و به تو تنگ بگیرند؟ گفتم: آری به خدا.

٤ ـ از امام باقر (ع) که در کتاب علی (ع) است که سه خصلت باشند هرکه دارای آنها باشد، نمیرد تا بد عاقبتی آنها را ببیند: شورش وستمگری، قطع رحم وقسم دروغ که بدان باخدا مبارزه و هم نبردی می‌شود، وبه راستی طاعتی که زودتر ثوابش عاید می‌شود، صلهٔ رحم است، وراستی که مردمی نا بکارند و باهم صلهٔ رحم کنند واموالشان فراوان شود وثروتمند گردند وبه راستی که



فَتُنْمِي أَمْوالَهُمْ وَيُثْرُونَ وَإِنَّ الْيَمِينَ الْكاذِبَةَ وَقَطِيعَةَ الرَّحِمِ لَتَذَرانِ الدِّيارَ بِلاقِعَ مِنْ أَهْلِها وَتَنْقُلُ الرَّحِمَ وَإِنَّ نَقْلَ الرَّحِمِ انْقِطاعُ النَّسْلِ.

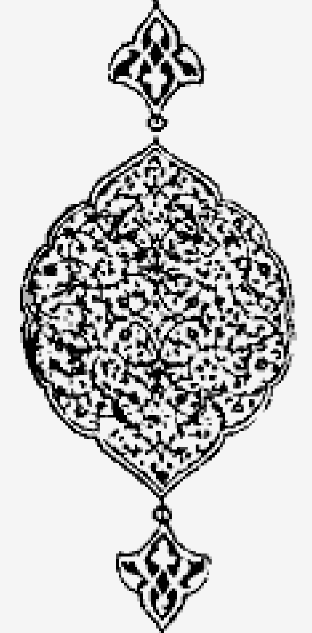
٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ صالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عَنْبَسَةَ الْعابِدِ قالَ: جاءَ رَجُلٌ فَشَكا إِلىٰ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام أَقارِبَهُ، فَقالَ لَهُ: اكْظِمْ غَيْظَكَ وَافْعَلْ، فَقالَ: إِنَّهُمْ يَفْعَلُونَ وَيَفْعَلُونَ.

فَقالَ: أَتُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُمْ فَلا يَنْظُرُ اللّٰهُ إِلَيْكُمْ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: لا تَقْطَعْ رَحِمَكَ وَإِنْ قَطَعَتْكَ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلام فِي خُطْبَةٍ:

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَناءَ، فَقامَ إِلَيْهِ عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ الْكَوّاءِ الْيَشْكُرِيُّ فَقالَ: يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَوَ تَكُونُ ذُنُوبٌ تُعَجِّلُ الْفَناءَ؟ فَقالَ: نَعَمْ وَيْلَكَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ، إِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَجْتَمِعُونَ وَيَتَواسَوْنَ وَهُمْ فَجَرَةٌ فَيَرْزُقُهُمُ اللّٰهُ وَإِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَتَفَرَّقُونَ وَيَقْطَعُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً فَيَحْرِمُهُمُ اللّٰهُ وَهُمْ أَتْقِياءُ.





قسم دروغ وقطع رحم، خانمانها را ویران وبیابان خشک وخالی کنند که اهلش نابود گردند وخویشی را از جای بر آرند (تباه کنندخ‌ل) و از جا برآوردن خویشی مایهٔ قطع نسل است.

۵ ـ از عنبسه بن عابد، گوید: مردی به امام صادق (ع) از خویشان خود شکایت کرد، به او فرمود: خشمت را فرو خور و اقدام کن (خوبی کن‌خ‌ل) در پاسخ گفت: آنان می‌کنند ومی‌کنند (یعنی هرگونه عمل زیانبخشی را) فرمود: تو هم می‌خواهی چون آنان باشی تا خدا به شما نظر ترحم نکند (یعنی در دنیا وآخرت لطف خود را از شما دریغ دارد).



۶ ـ رسول خدا (ص) فرمود:
از خویش خود مبر وگرچه او از تو ببرد.

۷ ـ امیر المؤمنین (ع) در خطبهٔ خود فرمود:
پناه برم به خدا از گناهانی که زود نابود کنند، عبدالله بن کواء یشکری خدمت آن حضرت برخاست وگفت: یاامیرالمؤمنین! آیا گناهانی هستند که زود نابود کنند؟ فرمود: آری، وای برتو، آن قطع رحم است، راستی که خاندانی باهم فراهم شوند وباهم کمک کنند و بااینکه بد کارند خدا به آنها روزی می‌دهد، وبه راستی خاندانی از هم جدا می‌شوند وبایکدیگر قطع رحم می‌کنند وخدا آنها را محروم می‌کند بااینکه پرهیز کارند.



۸ ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مٰالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلام: إِذٰا قَطَعُوا الْأَرْحامَ جُعِلَتِ الْأَمْوالُ في أَيْدِي الْأَشْرارِ.

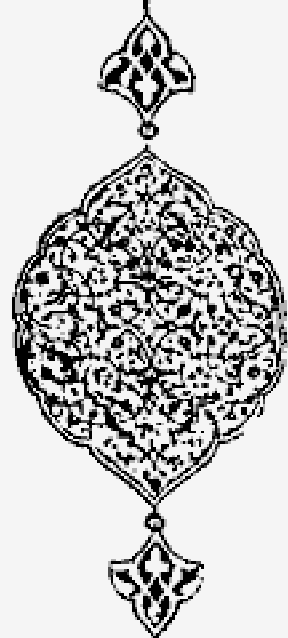
بابُ الْعُقُوقِ



۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنٰانٍ، عَنْ حَديدِ بْنِ حَكيمٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: أَدْنَى الْعُقُوقِ أُفٍّ، وَلَوْ عَلِمَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئاً أَهْوَنَ مِنْهُ لَنَهىٰ عَنْهُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ الْمُغيرَةِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: كُنْ بارّاً وَاقْتَصِرْ عَلَى الْجَنَّةِ وَإِنْ كُنْتَ عاقّاً [فَظّاً] فَاقْتَصِرْ عَلَى النّارِ.

۳ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشٰامٍ، عَنْ صٰالِحٍ الْحَذّٰاءِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: إِذٰا كانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ كُشِفَ غِطاءٌ مِنْ أَغْطِيَةِ الْجَنَّةِ فَوَجَدَ ريحَها مَنْ كانَتْ لَهُ رُوحٌ مِنْ مَسيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عامٍ إِلّا صِنْفٌ واحِدٌ، قُلْتُ: مَنْ هُمْ؟ قالَ: الْعاقُّ لِوالِدَيْهِ.



۸ ـ از امام باقر(ع)، فرمود که:
امیر المؤمنین (ع) فرموده است: هرگاه قطع رحم گردد، اموال در دست اشرار نهاده گردد. [۱۶۱]

باب عقوق و ناسپاسی(پدر و مادر)

۱ ـ ازامام صادق (ع) که فرمود: کمترین ناسپاسی، گفتن «اُف» است (به روی پدر و مادر) و اگر خدا عزوجل چیزی را آسان تر از آن می‌دانست، از آن غدقن می‌کرد (زیرا مقصود نهی از هرگونه بی‌ادبی و ترک احترام پدر و مادر است و برای تأکید، کمترین فرد در مورد نهی ساخته تا افراد بزرگتر به وجه شایسته‌تری کناره گیری شود).

۲ ـ رسول خدا(ص) فرمود:
نیک رفتار باش(با پدر ومادر) و در بهشت باش، و اگر عاق و جفاکار باشی، پس به دوزخ بساز.

۳ ـ از یعقوب بن شعیب، از امام صادق (ع) که چون روز قیامت شود یک پرده از پرده‌های بهشت را برگیرند، هر جانداری از مسافت پانصد سال بوی آن را بشنود جز یک دسته، گفتم: آنان کیانند؟
فرمود: عاق والدین خود. [۱۶۲]

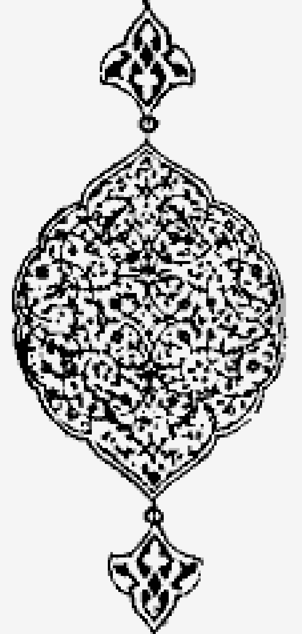


٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيم، عَنْ أَبيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: فَوْقَ كُلِّ ذي بِرٍّ بِرٌّ، حَتّىٰ يُقْتَلَ الرَّجُلُ في سَبيلِ اللّٰهِ، فَإِذا قُتِلَ في سَبيلِ اللّٰهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بِرٌّ، وَإِنَّ فَوْقَ كُلِّ عُقُوقٍ عُقُوقاً حَتّىٰ يَقْتُلَ الرَّجُلُ أَحَدَ والِدَيْهِ، فَإِذا فَعَلَ ذٰلِكَ فَلَيْسَ فَوْقَهُ عُقُوقٌ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ إِسْماعيلَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَميرَةَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: مَنْ نَظَرَ إِلىٰ أَبَوَيْهِ نَظَرَ ماقِتٍ وَهُما ظالِمانِ لَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللّٰهُ لَهُ صَلاةً.

٦ ـ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُراتٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم في كَلامٍ لَهُ: إِيّاكُمْ وَعُقُوقَ الْوالِدَيْنِ فَإِنَّ ريحَ الْجَنَّةِ تُوجَدُ مِنْ مَسيرَةِ أَلْفِ عامٍ وَلا يَجِدُها عاقٌّ وَلا قاطِعُ رَحِمٍ وَلا شَيْخٌ زانٍ وَلا جارٌّ إِزارِهِ خُيَلاءَ، إِنَّمَا الْكِبْرِياءُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ.

٧ ـ عَنْهُ، عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْراهيمَ بْنِ أَبِي الْبِلادِ [السُّلَمِيِّ]، عَنْ أَبيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: لَوْ عَلِمَ اللّٰهُ شَيْئاً أَدْنىٰ مِنْ أُفٍّ لَنَهىٰ عَنْهُ وَهُوَ مِنْ أَدْنَى الْعُقُوقِ وَمِنَ الْعُقُوقِ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلىٰ والِدَيْهِ فَيُحِدَّ النَّظَرَ إِلَيْهِما.



٨ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ هارُونَ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ

٤ ـ رسول خدا(ص) فرمود:

بالای دست هر نیکوکاری یک نیکی است تااینکه مرد در راه خدا کشته شود وچون در راه خدا کشته شد، بالای آن عمل بهتری نیست، و روی هر ناسپاسی ناسپاسی دیگر است تا کسی یکی از پدر ومادر خود را بکشد وچون چنین کرد، بالای آن ناسپاسی دیگر نباشند. [۱۶۳]

۵ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

هرکه به نظر دشمنی به پدر ومادر ستمکار برخود هم نگاه کند، خدا نمازش را نپذیرد.

۶ ـ از امام باقر(ع) که رسول خدا(ص) در ضمن سخن خود فرمود: بپرهیزید از ناسپاسی پدر و مادر، زیرا بوی بهشت از مسافت هزار سال راه شنیده شود، و عاق والدین وقاطع رحم وپیره‌مرد زناکار و متکبّر آن را نشنود، و کبریا از آن پروردگار جهانیان است.

۷ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

اگر خدا چیزی را کمتر ازاف می‌دانست، از آن نهی می‌کرد آن از کمترین مراتب ناسپاسی است و از ناسپاسی است که کسی به پدر ومادر خیره نگاه کند.

۸ ـ از امام باقر(ع)، فرمود:



سُلَيْمٰانَ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: إِنَّ أَبي نَظَرَ إِلىٰ رَجُلٍ وَمَعَهُ ابْنُهُ يَمْشي وَالِابْنُ مُتَكِئٌ عَلىٰ ذِراعِ الْأَبِ؛ قالَ: فَما كَلَّمَهُ أَبي عَلَيْهِ السَّلام مَقْتاً لَهُ حَتّىٰ فارَقَ الدُّنْيا.

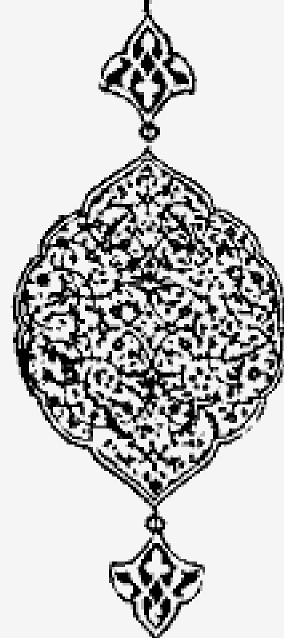
٩ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحْسِنِ بْنِ أَبٰانِ بْنِ عُثْمٰانَ، عَنْ حَديدِ بْنِ حَكيمٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: أَدْنَى الْعُقُوقِ أُفٍّ، وَلَوْ عَلِمَ اللّٰهُ أَيْسَرَ مِنْهُ لَنَهىٰ عَنْهُ.

بابُ الإِنْتِفاءِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قال: كَفَرَ بِاللّٰهِ مَنْ تَبَرَّأَ مِنْ نَسَبٍ وَإِنْ دَقَّ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضّٰالٍ، عَنْ أَبِي الْمَغْرا، عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: كَفَرَ بِاللّٰهِ مَنْ تَبَرَّأَ مِنْ نَسَبٍ وَإِنْ دَقَّ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صٰالِحِ بْنِ أَبي حَمّٰادٍ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، وَابْنُ فَضّٰالٍ، عَنْ رِجٰالٍ شَتّىٰ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ وَأَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِمَا السَّلام أَنَّهُما قالا: كُفْرٌ بِاللّٰهِ الْعَظيمِ الْإِنْتِفاءُ مِنْ حَسَبٍ وَإِنْ دَقَّ.



پدرم به مردی نگاه کرد که پسرش به همراه راه می‌رفت و به شانهٔ پدرش تکیه کرده بود و آن حضرت با او (یعنی پسر - از مجلسی‌ره) سخن نگفت از بدداشتن او تا از دنیا رفت.

۹ - از امام صادق (ع)، فرمود:
کمترین عقوق ناسپاسی گفتن: اف است، واگر خدا چیزی را از آن اسان‌تر می‌دانست از آن نهی می‌کرد.



باب انکار نسب و نژاد



۱ - از امام صادق (ع)، فرمود:
به خدا کافر شده کسی که از نژاد و نسب خود بیزاری جوید گرچه کم ارزش وپست باشد.

۲ - از امام صادق (ع) به همین مضمون.

۳ - از امام باقر (ع):
نفی حسب وگرچه پست وکم ارزش باشد کفر است.

بابُ مَنْ أذَىٰ الْمُسْلِمينَ وَاحتَقَرَهُمْ

١ ـ مُحمَّدُ بْنُ يَحيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحمَّدٍ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: لِيَأْذَنْ بِحَرْبٍ مِنّي مَنْ أذَىٰ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ وَلْيَأْمَنْ غَضَبي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ مِنْ خَلْقي فِي الْأَرْضِ فيما بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِلّا مُؤْمِنٌ واحِدٌ مَعَ إِمامٍ عادِلٍ لَاسْتَغْنَيْتُ بِعِبادَتِهِما عَنْ جَميعِ ما خَلَقْتُ فِي أَرْضي وَلَقامَتْ سَبْعُ سَماواتٍ وَأَرَضينَ بِهِما وَلَجَعَلْتُ لَهُما مِنْ إِيمانِهِما أُنْساً لا يَحْتاجانِ إِلىٰ أُنْسٍ سِواهُما.

٢ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحمَّدٍ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ مُنْذِرِ بْنِ يَزيدَ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قال: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام: إِذا كانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ نادىٰ مُنادٍ: أَيْنَ الصُّدُودُ لِأَوْليائي فَيَقُومُ قَوْمٌ لَيْسَ عَلىٰ وُجُوهِهِمْ لَحْمٌ؛ فَيُقالُ: هٰؤُلاءِ الَّذِينَ آذَوُا الْمُؤْمِنينَ وَنَصَبُوا لَهُمْ وَعانَدُوهُمْ وَعَنَّفُوهُمْ فِي دِينِهِمْ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِمْ إِلىٰ جَهَنَّمَ.

٣ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ حَمّادِ بْنِ بَشيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ

باب در کسی که مسلمانان را آزار کند و خوار شمارد

۱ ـ از هشام بن سالم، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

خدا عزوجل فرماید: باید به جنگ با من اعلام شود هر که بندهٔ مؤمن مرا آزارد و باید از خشم آسوده باشد هر که بندهٔ مؤمنم را گرامی دارد واگر در روی زمین از مشرق تا مغرب آفریده‌ای نباشد از آفریده‌هایم جز یک مؤمن به همراه پیشوای عادلی، من به عبادت آنها از هرآنچه در زمینم آفریدم بی‌نیاز باشم وهفت آسمان وزمین‌ها بدانها برپا باشند و از ایمانشان برای آنها آرامشی مقرر سازم که نیازمند به آرامش دیگری نباشند.

۲ ـ از مفضل بن عمر که امام صادق (ع) فرمود:

چون روز رستاخیز شود یک جارچی جار زد: کجایند رو گردانان از دوستانم؟ پس مردمی برپا شوند که چهرهٔ آنها گوشت ندارد و گفته شود: اینانند آن کسانی که مؤمنان را آزردند و در برابر آنها ایستادند و باآنها لجبازی کردند و به آنها در دینشان سخت گرفتند. سپس فرمان شود که آنها را به دوزخ برند.

۳ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:

خدا تبارک وتعالی فرموده است:

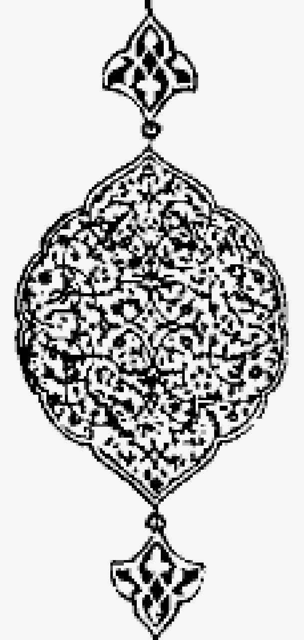


السّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: قالَ اللّٰهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ: مَنْ أَهانَ لي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحارَبتي.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبي حَمْزَةَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: مَنْ حَقَّرَ مُؤْمِناً مِسْكيناً أَوْ غَيْرَ مِسْكينٍ لَمْ يَزَلِ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ حاقِراً لَهُ ماقِتاً، حَتّىٰ يَرْجِعَ عَنْ مَحْقَرَتِهِ إِيّاهُ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: إِنَّ اللّٰهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ يَقُولُ: مَنْ أَهانَ لي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحارَبَتي، وَأَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلىٰ نُصْرَةِ أَوْلِيائي.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: قَدْ نابَذَني مَنْ أَذَلَّ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ.



٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ؛ وَأَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، جَميعاً، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ حَمّادِ بْنِ بَشيرٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ:

قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ:

هر کس به یک دوستی از من اهانت کند، محققاً به جنگ با من کمین کرده است.

۴ ـ امام صادق (ع) فرمود:

هر که مؤمن مستمند یا غیر مستمندی را خوار شمارد، پیوسته خدا عزوجل او را خوار ودشمن دارد تا از خوار شمردن آن مؤمن برگردد.

۵ ـ از معلی بن خنیس، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: راستی خدای تبارک وتعالی می‌فرماید:

هر که یک دوست از من اهانت کند، محققاً به نبرد با من کمین گرفته است و من به یاری دوستانم از همه چیز شتابان‌ترم.

۶ ـ رسول خدا(ص) فرمود:

خدا عزوجل فرموده:

هر که بندهٔ مؤمنم را خوار کند، آشکارا به جنگ با من برخاسته.

۷ ـ از حماد بن بشیر، گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود:

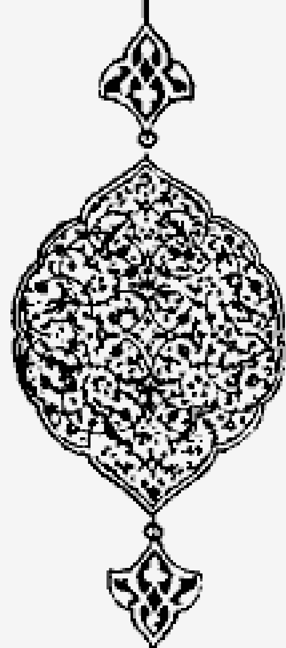
رسول خدا(ص) فرمود: خدا عزوجل فرماید:

هر که دوستی از مرا اهانت کند، محققاً برای نبرد با من کمین کرده است، وهیچ بنده باعملی به من نزدیک نشود که محبوب‌تر باشد نزد من از عمل بدانچه بر او واجب کردم، وبه راستی که او



مَنْ أهانَ لي وَلِيّاً فَقَدْ أرْصَدَ لِمُحارَبَتي وَما تَقَرَّبَ إلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إلَيَّ مِمّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إلَيَّ بِالنّافِلَةِ حَتّىٰ اُحِبَّهُ فَإذا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ الَّذي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسانَهُ الَّذي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتي يَبْطِشُ بِها، إنْ دَعاني أَجَبْتُهُ وَإنْ سَأَلَني أَعْطَيْتُهُ، وَما تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فاعِلُهُ كَتَرَدُّدي عَنْ مَوْتِ الْمُؤْمِنِ، يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَأَكْرَهُ مَساءَتَهُ.

٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ إسْماعيلَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ أَبي سَعيدٍ الْقَمّاطِ، عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: لَمّا اُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم قالَ: يا رَبِّ ما حالُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَكَ؟ قالَ: يا مُحَمَّدُ مَنْ أهانَ لي وَلِيّاً فَقَدْ بارَزَني بِالْمُحارَبَةِ وَأَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إلىٰ نُصْرَةِ أَوْليائي وَما تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنا فاعِلُهُ كَتَرَدُّدي عَنْ وَفاةِ الْمُؤْمِنِ، يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَأَكْرَهُ مَساءَتَهُ وَإنَّ مِنْ عِبادِيَ الْمُؤْمِنينَ مَنْ لا يُصْلِحُهُ إلَّا الْغِنىٰ وَلَوْ صَرَفْتُهُ إلىٰ غَيْرِ ذٰلِكَ لَهَلَكَ، وَإنَّ مِنْ عِبادِيَ الْمُؤْمِنينَ مَنْ لا يُصْلِحُهُ إلَّا الْفَقْرُ وَلَوْ صَرَفْتُهُ إلىٰ غَيْرِ ذٰلِكَ لَهَلَكَ وَما يَتَقَرَّبُ إلَيَّ عَبْدٌ مِنْ عِبادي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إلَيَّ مِمّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إلَيَّ بِالنّافِلَةِ حَتّىٰ اُحِبَّهُ فَإذا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ إذاً سَمْعَهُ الَّذي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسانَهُ الَّذي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتي يَبْطِشُ بِها، إنْ دَعاني أَجَبْتُهُ وَإنْ سَأَلَني أَعْطَيْتُهُ.



باانجام نماز نافله به من تقرّب جوید تا آنجا که او را دوست دارم وچون او را دوست داشتم، گوش او شوم که باآن بشنود وچشم او شوم که باآن ببیند وزبان او شوم که باآن بگوید ودست او شوم که باآن بگزد، اگر مرا بخواند، اجابتش کنم واگر از من خواهشی کند، به او ببخشم ومن هرگز در کاری که انجام دهم در تردید نباشم مانند تردیدی که در مرگ مؤمن دارم، او از مرگ بدش آید و من ناخوش کردن او را بد دارم.

۸ ـ از امام باقر(ع)، فرمود: چون پیغمبر را به معراج بالا بردند، گفت: پروردگارا! حال مؤمن در نزد تو چون است؟ فرمود: ای محمد! هر که یک دوست مرا، اهانت کند محققاً آشکارا بامن به جنگ برخاسته، من به یاری دوستانم از همه چیز بیشتر می‌شتابم، من در بارهٔ چیزی آن اندازه تردید ندارم که در بارهٔ قبض روح مؤمن، او از مرگ بدش آید و من هم از بدی کردن به او بدم می‌آید، به راستی برخی از بندگان مؤمنم را جز توانگری نشاید و به نسازد واگر به جز آنش بگردانم نابود وهلاک شود، وبه راستی برخی بنده‌های مؤمنم باشند که جز بادرویشی ونداری به نشوند واگر به جز آنش بگردانم نابود وهلاک شود، وتقرّب نجوید هیچ بنده‌ای به من به عملی که محبوب‌تر باشد نزد من از آنچه بر او واجب کرده‌ام، وبه راستی که او باعمل نافله به من تقرّب جوید تاآنجا که دوستش دارم وچون دوستش داشتم در این صورت گوش او شوم که باآن بشنود وچشم او شوم که باآن ببیند وزبانش شوم که باآن بگوید ودستش شوم که باآن برگیرد، اگر دعا کند به درگاهم اجابتش کنم واگر از من خواهش کند، به او ببخشم. [۱٦٤]

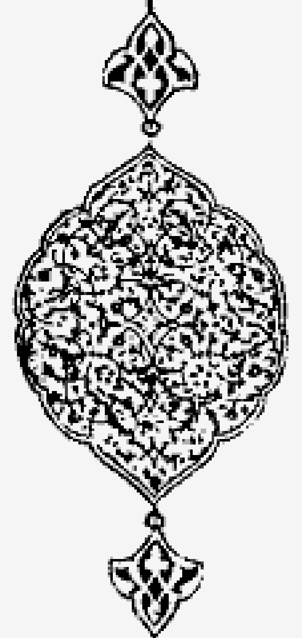


٩ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلام قَالَ:

مَنِ اسْتَذَلَّ مُؤْمِناً وَاسْتَحْقَرَهُ لِقِلَّةِ ذَاتِ يَدِهِ وَلِفَقْرِهِ، شَهَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ رُؤُسِ الْخَلَائِقِ.

١٠ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَقَدْ أَسْرَىٰ رَبِّي بِيَ فَأَوْحَىٰ إِلَيَّ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ مَا أَوْحَىٰ وَشَافَهَنِي [إِلَىٰ] أَنْ قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَذَلَّ لِي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَنِي بِالْمُحَارَبَةِ، وَمَنْ حَارَبَنِي حَارَبْتُهُ، قُلْتُ: يَا رَبِّ وَمَنْ وَلِيُّكَ هٰذَا؟ فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ مَنْ حَارَبَكَ حَارَبْتَهُ، قَالَ لِي: ذٰاكَ مَنْ أَخَذْتُ مِيثَاقَهُ لَكَ وَلِوَصِيِّكَ وَلِذُرِّيَّتِكُمَا بِالْوِلَايَةِ.

١١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ مُعَلَّىٰ بْنِ خُنَيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنِ اسْتَذَلَّ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَمَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي فِي عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ، إِنِّي أُحِبُّ لِقَاءَهُ فَيَكْرَهُ الْمَوْتَ فَأَصْرِفُهُ عَنْهُ، وَإِنَّهُ لَيَدْعُونِي فِي الْأَمْرِ فَأَسْتَجِيبُ لَهُ بِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ.



۹ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

هرکه مؤمنی را برای نداری وفقر او کم وکوچک شمارد وخدا روز رستاخیز او را در برابر خلایق به رسوائی شهره سازد (وچون همان مؤمن که در دنیا خوار شمرده می‌شد، خوارش کند ـ از مجلسی ره).

۱۰ ـ فرمود (ع) که رسول خدا (ص) فرموده است:

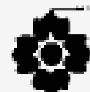
پروردگارم مرا به معراج شبانه برد و از پشت پرده به من وحی کرد آنچه را وحی کرد و بامن بی‌واسطه سخن گفت تاآنکه به من فرمود:

ای محمد! هرکه دوستی از دوستان من خوار کند، محققاً به نبرد بامن کمین گرفته است، وهرکه بامن بجنگد، من بااو بجنگم، گفتم: پروردگارا! این دوست تو کیست؟ من دانستم که هرکه باتو بجنگد بااو می‌جنگی، فرمود: آن کسی است که از او پیمان گرفتم به دوستی وپیروی از تو و از وصیّ تو و از ذریهٔ تو ونژاد تو. [۱۶۵]

۱۱ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود:

خدای عزوجل فرماید:

هرکه بندهٔ مؤمن مرا به خواری کشد، با من به نبرد برخاسته، و من هرکاری کنم تردیدی ندارم مانند تردیدی که در بارهٔ بندهٔ مؤمنم دارم، به راستی من ملاقات او را دوست دارم و او از مرگ بدش می‌آید و من مرگ را از او می‌گردانم، وبه راستی در امری به درگاه من دعا می‌کند ومن برای او اجابت می‌کنم بهتر از آن را که می‌خواهد. [۱۶۶]



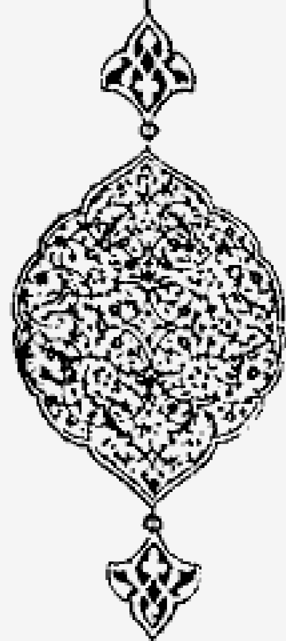


بابُ مَنْ طَلَبَ عَثَراتِ الْمُؤْمِنينَ وَعَوْراتِهِمْ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ إِبْراهيمَ وَالْفَضْلِ ابْنَيْ يَزيدَ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ وأَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيهما السَّلام قالا: أَقْرَبُ ما يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُواخِيَ الرَّجُلَ عَلَى الدّينِ فَيُحصي عَلَيْهِ عَثَراتِهِ وَزَلّاتِهِ لِيُعَنِّفَهُ بِها يَوْماً ما.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، ، قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: يا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسانِهِ وَلَمْ يُخْلِصِ الْإِيمانَ إِلىٰ قَلْبِهِ لا تَذُمُّوا الْمُسْلِمينَ وَلا تَتَّبِعُوا عَوْراتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَبَّعَ عَوْراتِهِمْ تَتَبَّعَ اللّٰهُ عَوْرَتَهُ، وَمَنْ تَتَبَّعَ اللّٰهُ تَعالىٰ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَلَوْ في بَيْتِهِ.

عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ أَبِي الْجارُودِ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام مِثْلَهُ.



٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ

باب در کسی که از لغزش و عیب مؤمنان جستجو کند

۱ ـ از امام باقر و امام صادق (ع)، فرمودند:

نزدیکترین وضعی که بنده به کفر دارد این است که با مردی برادر دینی باشد و لغزشها وخطاهای او را شماره گیرد تا یک روزی او را بدانها سرزنش کند.



۲ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:

ای گروه کسانی که به زبان اسلام آورده و ایمان به دلش خوب ننشسته! مسلمانان را نکوهش مکنید و عیبهای آنها را دنبال نکنید، زیرا هر که از عیوب آنها دنباله گیری کند، خدا از عیب او دنباله گیری کند وهر که را خدا دنبال عیب برآید رسوایش کند گرچه در خانه‌اش باشد.

۳ ـ از امام باقر (ع) (به مضمون حدیث ۱).



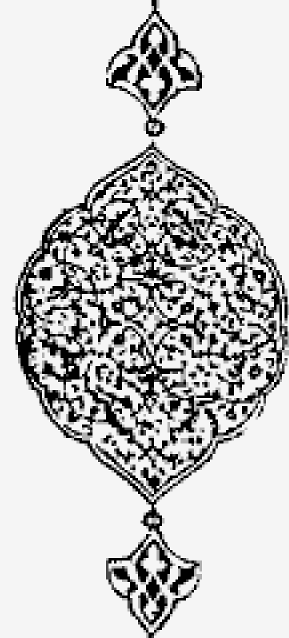
السّلام قالَ: إنَّ أقْرَبَ ما يَكُونُ الْعَبْدُ إلَىٰ الْكُفْرِ أنْ يُواخِيَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ عَلَىٰ الدّينِ فَيُحصي عَلَيْهِ عَثَراتِهِ وَزَلّاتِهِ لِيُعَنِّفَهُ بِها يَوْماً ما.

٤ ـ عَنْهُ، عَنِ الْحَجّالِ، عَنْ عاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أبي بَصيرٍ، عَنْ أبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّىٰ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: يٰا مَعْشَرَ مَنْ أسْلَمَ بِلِسانِهِ وَلَمْ يُسْلِمْ بِقَلْبِهِ لا تَتَبِعُوا عَثَراتِ الْمُسْلِمينَ فَإنَّهُ مَنْ تَتَبَّعَ عَثَراتِ الْمُسْلِمينَ تَتَبَّعَ اللّٰهُ عَثْرَتَهُ وَمَنْ تَتَبَّعَ اللّٰهُ عَثْرَتَهُ يَفْضَحْهُ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهيمَ، عَنْ أبيهِ، عَنِ ابْنِ أبي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إسْماعيلَ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أوِ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّىٰ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: لا تَطْلُبُوا عَثَراتِ الْمُؤْمِنينَ فَإنَّ مَنْ تَتَبَّعَ عَثَراتِ أخيهِ تَتَبَّعَ اللّٰهُ عَثَراتِهِ وَمَنْ تَتَبَّعَ عَثَراتِهِ يَفْضَحْهُ وَلَوْ في جَوْفِ بَيْتِهِ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أصْحابِنا، عَنْ أحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السّلام قالَ: أقْرَبُ ما يَكُونُ الْعَبْدُ إلَىٰ الْكُفْرِ أنْ يُواخِيَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ عَلَىٰ الدّينِ فَيُحْصي عَلَيْهِ زَلّاتِهِ لِيُعَيِّرَهُ بِها يَوْماً ما.

٧ ـ عَنْهُ؛ عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السّلام قالَ: أبْعَدُ ما يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللّٰهِ أنْ يَكُونَ الرَّجُلُ يُواخِي الرَّجُلَ وَهُوَ يَحْفَظُ [عَلَيْهِ] زَلّاتِهِ لِيُعَيِّرَهُ بِها يَوْماً ما.





۴ ـ از امام باقر(ع) (به مضمون حدیث ۲).

۵ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:

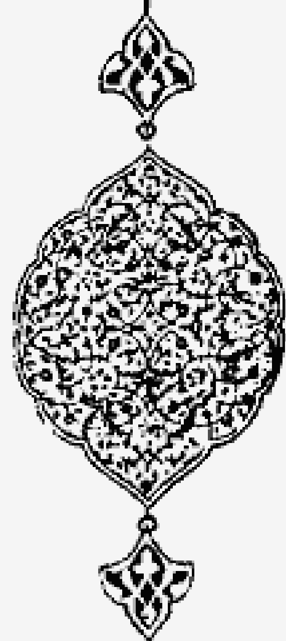
لغزشهای مؤمنان را مجوئید، زیرا هر که لغزشهای برادر خود را بجوید، خدا دنبال لغزشهای او برآید و هر که خدا دنبال لغزشهایش برآید، رسوایش سازد گرچه در درون خانه‌اش باشد.

۶ ـ از امام باقر(ع)، فرمود:

نزدیک‌ترین وضع بنده به کفر این است که بامردی برادر دینی باشد و لغزشهای او را شماره کند تا روزی او را بدانها سرزنش کند.

۷ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

دورترین وضع بندهٔ خدا این است که مردی با مردی برادر دینی باشد وخطاهای او را بر او نگهداری کند تا روزی او را بدانها سرزنش کند.





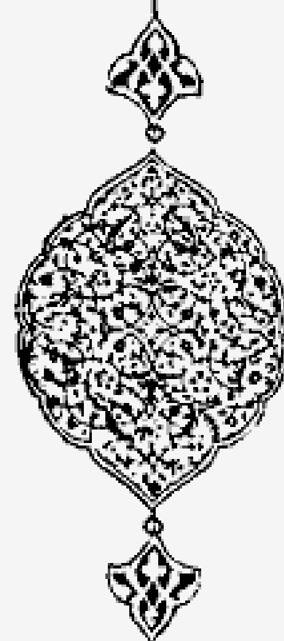
بابُ التَّعْيِيرِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: مَنْ أَنَّبَ مُؤْمِناً أَنَّبَهُ اللّٰهُ فِي الدُّنْيا وَالآخِرَةِ.

٢ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: مَنْ أَذاعَ فاحِشَةً كانَ كَمُبْتَدِئِها وَمَنْ عَيَّرَ مُؤْمِناً بِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتّىٰ يَرْكَبَهُ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِناً بِذَنْبٍ لَمْ يَمُتْ حَتّىٰ يَرْكَبَهُ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ سُلَيْمانَ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: مَنْ لَقِيَ أَخاهُ بِما يُؤَنِّبُهُ أَنَّبَهُ اللّٰهُ فِي الدُّنْيا وَالآخِرَةِ.



باب سرزنش

۱ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:
هرکه مؤمنی را سرزنش کند، خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش کند.

۲ ـ رسول خدا(ص) فرمود:
هرکه یک کارِ زشتی را فاش کند، چون کسی است که آن را آغاز کرده و هرکه مؤمنی را سرزنش کند، نمیرد تا آن را مرتکب شود.

۳ ـ امام صادق (ع) فرمود:
هرکه مؤمنی را به گناهی سرزنش کند، نمیرد تا آن را مرتکب شود.

٤ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:
هرکه نزد مؤمنی رود که او را سرزنش کند و سر کوفت زند، خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش نماید.



بابُ الغِيبَةِ وَالبَهتِ

١ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهيم، عَنْ أبيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيّ، عَنِ السَّكُونيّ، عَنْ أبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: الْغِيبَةُ أَسْرَعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْأَكِلَةِ فِي جَوْفِهِ.

قالَ: وَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: الْجُلُوسُ فِي الْمَسْجِدِ إنْتِظارَ الصَّلاةِ عِبادَةٌ ما لَمْ يُحْدِثْ، قيلَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ وَما يُحْدِثُ؟ قالَ: الْإغْتِيابُ.

٢ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهيم، عَنْ أبيهِ، عَنِ ابْنِ أبي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أصْحابِهِ، عَنْ أبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ:

مَنْ قالَ فِي مُؤْمِنٍ ما رَأَتْهُ عَيْناهُ وَسَمِعَتْهُ أُذُناهُ فَهُوَ مِنَ الَّذينَ قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((إنَّ الَّذينَ يُحِبُّونَ أنْ تَشيعَ الْفاحِشَةُ فِي الَّذينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَليمٌ)).

٣ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشّاءِ، عَنْ داوُدَ بْنِ سِرْحانَ قالَ: سَأَلْتُ أبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام عَنِ الْغِيبَةِ قالَ: هُوَ أنْ تَقُولَ لِأَخِيكَ فِي دِينِهِ ما لَمْ يَفْعَلْ وَتَبُثَّ عَلَيْهِ أَمْراً قَدْ سَتَرَهُ اللّٰهُ عَلَيْهِ لَمْ يُقَمْ عَلَيْهِ فيهِ حَدٌّ.



باب غیبت و بدگوئی در پشت سر و بهتان‌زدن

۱ ـ از رسول خدا(ص)، فرمود:
غیبت زودتر در دین مرد کارگر می‌شود از بیماری خوره در درون او. [۱۶۷]

رسول خدا(ص) فرمود:
نشستن در مسجد به انتظار نماز عبادت است تا حدثی سر ندهد، عرض شد: یارسول اللّٰه! حدث چیست؟ فرمود: غیبت کردن است.

۲ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:
هر که در بارهٔ مؤمنی بگوید آنچه را دو چشمش دیده و دو گوشش شنیده، پس او از کسانی است که خدا در بارهٔ آنان فرموده است(۱۸ سوره نور): «راستی آن کسانی که دوست دارند فاش کنند هرزگی را در بارهٔ آن کسانی که گرویده و ایمان آورده‌اند از آن آنها است عذاب دردناک». [۱۶۸]

۳ ـ از داود بن سرحان، گوید:
از امام صادق (ع) از غیبت پرسیدم، فرمود: آن این است که برادر دینی خود را یاد کنی به کاری که نکرده و دنبال او منتشر کنی امری را که خدا بر او پوشانیده و حدّی بر او در بارهٔ آن اقامه نشده است. [۱۶۹]

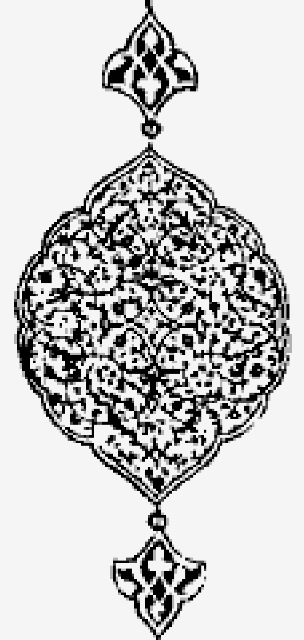


٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ هٰارُونَ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ حَفْصِ ابْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السّلام قالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم ما كَفّارَةُ الْإِغْتِيابِ؟ قالَ: تَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ لِمَنِ اغْتَبْتَهُ كُلَّما ذَكَرْتَهُ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مٰالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنِ ابْنِ أَبي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السّلام قالَ: مَنْ بَهَتَ مُؤْمِناً أَوْ مُؤْمِنَةً بِما لَيْسَ فيهِ بَعَثَهُ اللّٰهُ في طينَةِ خَبالٍ حَتّىٰ يَخْرُجَ مِمّا قالَ، قُلْتُ: وَما طينَةُ الْخَبالِ؟ قالَ: صَديدٌ يَخْرُجُ مِنْ فُرُوجِ الْمُومِساتِ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْعَبّاسِ بْنِ عٰامِرٍ، عَنْ أَبانٍ، عَنْ رَجُلٍ لا نَعْلَمُهُ إِلّا يَحْيَى الْأَزْرَقَ قالَ: قالَ لي أَبُو الْحَسَنِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: مَنْ ذَكَرَ رَجُلًا مِنْ خَلْفِهِ بِما هُوَ فيهِ مِمّا عَرَفَهُ النّاسُ لَمْ يَغْتَبْهُ وَمَنْ ذَكَرَهُ مِنْ خَلْفِهِ بِما هُوَ فيهِ مِمّا لا يَعْرِفُهُ النّاسُ اغْتابَهُ وَمَنْ ذَكَرَهُ بِما لَيْسَ فيهِ فَقَدْ بَهَتَهُ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ سَيابَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السّلام يَقُولُ: الْغيبَةُ أَنْ تَقُولَ في أَخيكَ ما سَتَرَهُ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَأَمَّا الْأَمْرُ الظّاهِرُ فيهِ مِثْلُ الْحِدَّةِ وَالْعَجَلَةِ فَلا؛ وَالْبُهْتانُ أَنْ تَقُولَ فيهِ ما لَيْسَ فيهِ.





۴ ـ از امام صادق (ع) که از رسول خدا (ص) پرسیدند، کفّارهٔ غیبت چیست؟ در پاسخ فرمود:

آمرزش‌جوئی برای کسی که او را غیبت کردی هر وقت به یاد او افتادی. [۱۷۰]

۵ ـ از ابن ابی یعفور، از امام صادق (ع)، فرمود:

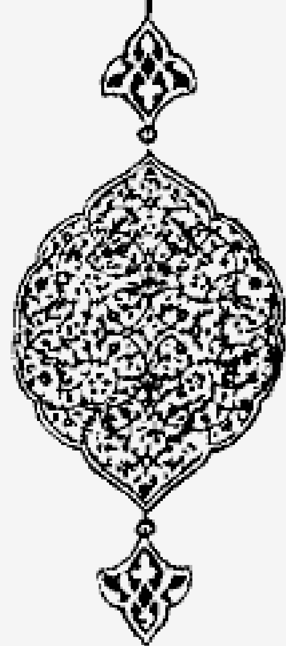
هر که به مرد مؤمن یا زن مؤمنه‌ای بهتان زند بدانچه در او نیست، خدا او را در طینة خبال برانگیزد وبدارد تاازآنچه گفته بیرون آید، گفتم: طینة خبال چیست؟ فرمود: چرکی است که از فروج زنانِ زناکار وهرزه بدر آید. [۱۷۱]

۶ ـ از یحیی ازرق، گوید: ابو الحسن (ع) به من فرمود:

هر که در پشت سر مردی چیزی را گوید که در او است و مردم می‌دانند که در او است، او را غیبت نکرده است وهر که در پشت سر کسی در باره‌اش سخن گوید که در او است ولی مردم آن را نمی‌دانند، او را غیبت کرده است وهر که چیزی در بارهٔ او گوید که در او نیست، به او بهتان زده است. [۱۷۲]

۷ ـ از عبد اللّٰه بن سیابه، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

غیبت این است که در بارهٔ برادرت بگوئی آنچه را خدا از او پرده‌پوشی کرده واما آنچه از وجود او عیان است چون تندی کردن وشتاب زدگی غیبت نیست، و بهتان این است که در بارهٔ او بگوئی آنچه در او نیست. [۱۷۳]





بابُ الرِّوايَةِ عَلَى الْمُؤْمِنِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قالَ: قالَ لي أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام: مَنْ رَوىٰ عَلَىٰ مُؤْمِنٍ رِوايَةً يُرِيدُ بِها شَيْنَهُ وَهَدْمَ مُرُوءَتِهِ لِيَسْقُطَ مِنْ أَعْيُنِ النّاسِ أَخْرَجَهُ اللّٰهُ مِنْ وَلايَتِهِ إِلَىٰ وَلايَةِ الشَّيْطانِ فَلا يَقْبَلُهُ الشَّيْطانُ.

٢ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، قالَ: قُلْتُ لَهُ: عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرام؟ قالَ: نَعَمْ، قُلْتُ:

تَعْني سِفْلَيْهِ؟ قال: لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ، إِنَّما هِيَ إِذاعَةُ سِرِّهِ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيم، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُخْتارٍ، عَنْ زَيْدٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام فيما جاءَ فِي الْحَدِيثِ «عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرامٌ» قالَ: ما هُوَ أَنْ يَنْكَشِفَ فَتَرىٰ مِنْهُ شَيْئاً إِنَّما هُوَ أَنْ تَرْوِيَ عَلَيْهِ أَوْ تُعيبَهُ.

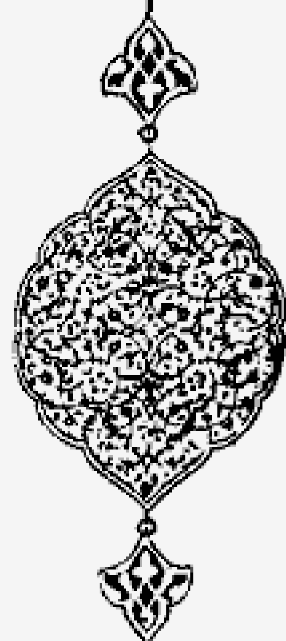


باب در نقل حکایت بر ضرر مؤمن

۱ ـ از مفضل بن عمر، گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: هر که حکایتی نقل کند بر ضرر مؤمنی و مقصودش این باشد که او را چرکین کند و آبروی او را بریزد تا از چشم مردم بیفتد، خدا او را از بستگی خود براند و به بستگی باشیطان بکشاند و شیطان هم او را بپذیرد. [۱۷٤]

۲ ـ از عبد الله بن سنان، گوید: به او گفتم: عورت مؤمن بر مؤمن حرام است؟ فرمود: آری، گفتم: مقصود شما دو عضو پائین تنه است؟ فرمود: چنان نیست که فهم تو بدان رفته است، همانا مقصود، فاش کردن سرّ او است.

۳ ـ از زید، از امام صادق (ع) در تفسیر آنچه در حدیث آمده است که (عورت مؤمن بر مؤمن حرام است)، فرمود: این به این معنی نیست که برهنه شود و از او چیزی بینی همانا مقصود، این است که بر ضرر او حکایتی بگوئی یا عیب او را بگوئی.





بابُ الشَّماتَةِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ، عَنْ إِبْراهيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ أَبانِ بْنِ عَبْدِالْمَلِكِ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام أَنَّهُ قالَ: لا تُبْدِي الشَّماتَةَ لِأَخيكَ فَيَرْحَمَهُ اللّٰهُ وَيُصَيِّرَها بِكَ، وَقالَ: مَنْ شَمَتَ بِمُصيبَةٍ نَزَلَتْ بِأَخيهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيا حَتّىٰ يُفْتَتَنَ.

بابُ السِّبابِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ:

قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: سِبابُ الْمُؤْمِنِ كَالْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعيدٍ، عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ

باب شماتت(و شادکامی به گرفتاری مؤمن)

۱ ـ از امام صادق (ع) راستی که او فرمود:
شادکامی و شماتت در گرفتاری و مصیبت برادر دینی از خود نشان مده تا خدا به او ترحّم کند وآن گرفتاری به تو دهد وفرمود:
هرکه در مصیبتی که به برادرش رسد، شادکامی و شماتت کند، از جهان نرود تا گرفتار فتنه شود. [۱۷۵]



باب دشنام

۱ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:
دشنام بر مؤمن چون پرت شدن در هلاک است(چون کار کسی است که در پرتگاه هلاک استخ ل)(دشنام گوی به مؤمن چون پرت شده در هلاک استخ ل). [۱۷۶]

۲ ـ از امام باقر(ع) که رسول خدا(ص) فرمود:
دشنام گوئی به مؤمن(دشنام گوئی مؤمن خ ل) تا به کاری



أَبي بَصيرٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: سِبابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ، وَقِتالُهُ كُفْرٌ، وَأَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ، وَحُرْمَةُ مالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ.

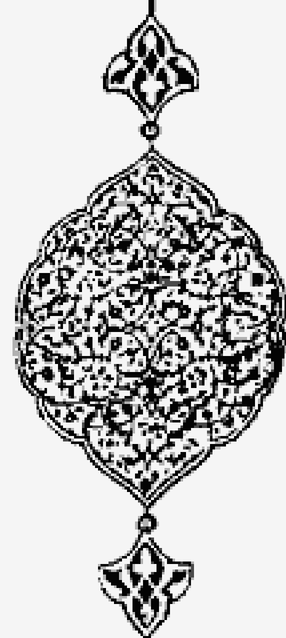
٣ ـ عَنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: إِنَّ رَجُلاً مِنْ بَني تَميمٍ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فَقالَ: أَوْصِني، فَكانَ فيما أَوْصاهُ أَنْ قالَ: لا تَسُبُّوا النّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَداوَةَ بَيْنَهُمْ.

٤ ـ اِبْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجّاجِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلام في رَجُلَيْنِ يَتَسابّانِ قالَ:

الْبادي مِنْهُما أَظْلَمُ، وَوِزْرُهُ وَوِزْرُ صاحِبِهِ عَلَيْهِ، ما لَمْ يَعْتَذِرْ إِلَى الْمَظْلُومِ.

٥ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: ما شَهِدَ رَجُلٌ عَلىٰ رَجُلٍ بِكُفْرٍ قَطُّ إِلّا باءَ بِهِ أَحَدُهُما، إِنْ كانَ شَهِدَ [بِهِ] عَلىٰ كافِرٍ صَدَقَ وَإِنْ كانَ مُؤْمِناً رَجَعَ الْكُفْرُ عَلَيْهِ، فَإِيّاكُمْ وَالطَّعْنَ عَلَى الْمُؤْمِنينَ.

٦ ـ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشّاءِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِما السَّلام قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:



است (بی‌ایمانی است خ ل) و جنگیدن با او کفر است و خوردن گوشتش (بدگوئی از او در پشت سرش) گناه است و حرمت مال مؤمن چون حرمت خون او است. [۱۷۷]

۳ ـ از امام باقر (ع) که مردی از بنی تمیم خدمت پیغمبر (ص) آمد و به او عرض کرد: به من سفارش کن و در ضمن سفارش به او فرمود:

به مردم دشنام مدهید تا میان آنها کسب دشمنی کنید.

۴ ـ از عبد الرحمن بن حجاج، از ابی الحسن موسی (ع) در بارهٔ مردمی که به هم دشنام دهند، فرمود: آنکه آغاز به دشنام کرده ستمکارتر است و گناه او و گناه طرفش به عهدهٔ او است تاوقتی از ستم دیده عذر نخواسته. [۱۷۸]

۵ ـ از امام باقر (ع)، فرمود:

هرگز مردی بر مردی گواه به کفر نشود (یعنی به او بگوید: ای کافر) جز آنکه یکی از دو نفر آنها بدان گرفتارند، اگر گواهی داده است به کفر کافری که راست گفته واگر به کفر مؤمنی گواهی کرده، به خود او برگردد، مبادا به مؤمنان طعن بزنید. [۱۷۹]

۶ ـ از علی بن ابی حمزه، از امام باقر یا صادق (ع)، گوید: شنیدم می‌فرمود:

راستی چون لعنی از کسی صادر شود، در تردّد باشد واگر

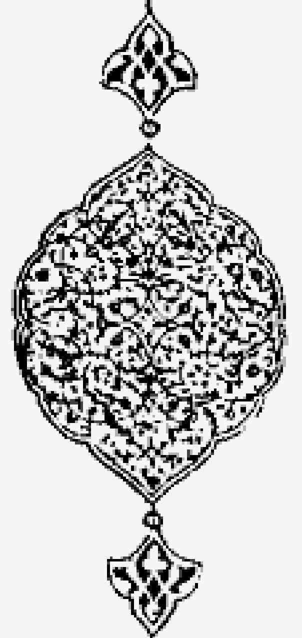


إِنَّ اللَّعْنَةَ إِذا خَرَجَتْ مِنْ في صاحِبِها تَرَدَّدَتْ فَإِنْ وَجَدَتْ مَساغاً وَإِلّا رَجَعَتْ عَلَىٰ صاحِبِها.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: إِنَّ اللَّعْنَةَ إِذا خَرَجَتْ مِنْ في صاحِبِها تَرَدَّدَتْ بَيْنَهُما فَإِنْ وَجَدَتْ مَساغاً وَإِلّا رَجَعَتْ عَلىٰ صاحِبِها.

٨ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسّانٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْن عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبي حَمْزَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: إِذا قالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ: أُفٍّ خَرَجَ مِنْ وَلايَتِهِ وَإِذا قالَ: أَنْتَ عَدُوِّي كَفَرَ أَحَدُهُما، وَلا يَقْبَلُ اللّٰهُ مِنْ مُؤْمِنٍ عَمَلاً وَهُوَ مُضْمِرٌ عَلىٰ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ سُوءً.

٩ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: ما مِنْ إِنْسانٍ يَطْعَنُ فِي عَيْنِ مُؤْمِنٍ إِلّا ماتَ بِشَرِّ مِيتَةٍ وَكانَ قَمِناً أَنْ لا يَرْجِعَ إِلىٰ خَيْرٍ.



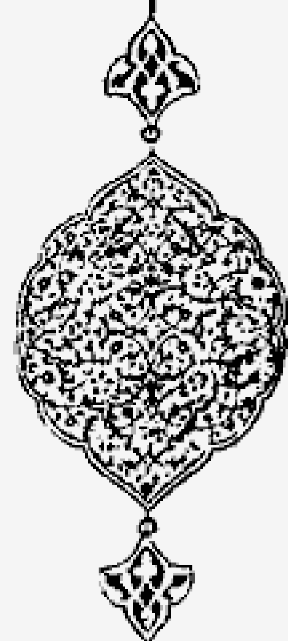


مجوزی یابد (به ملعون تعلق گیرد) وگرنه به صاحب و گویندهٔ خود برگردد.

۷ ـ از ابی حمزه ثمالی، گوید: شنیدم امام باقر (ع) می‌فرمود:
راستی چون لعنت از دهان صاحب خود بیرون آید، میان او و طرف لعن شده مردّد ماند، اگر مجوّزی یابد (بر ملعون بماند) وگرنه به گویندهٔ خود برگردد.

۸ ـ از ابی حمزه، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:
هرگاه مردی به برادر مؤمنش گوید: اف، از پیوستگی با او بیرون آید، وچون به او گوید: تو دشمن منی، یکی از آنها کافر شود، وخدا از مؤمنی که بد برادر مؤمن خود را در دل دارد، هیچ کرداری را نپذیرد.

۹ ـ از امام باقر (ع)، فرمود:
هیچ بشری چشم در چشم مؤمن به او طعن نزند جز اینکه به بدترین مرگ بمیرد و سزاوار باشد که به خیر برنگردد. [۱۸۰]



بابُ التُّهَمَةِ وَسُوءِ الظَّنِّ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيم، عَنْ أَبيهِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِبْراهيمَ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْيَمانِيِّ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخاهُ انْماثَ الْإِيمانُ مِنْ قَلْبِهِ كَما يَنْماثُ الْمِلْحُ فِي الْماءِ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حازِمٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزيدَ، عَنْ أَبيهِ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: مَنِ اتَّهَمَ أَخاهُ فِي دِينِهِ فَلا حُرْمَةَ بَيْنَهُما وَمَنْ عامَلَ أَخاهُ بِمِثْلِ ما عامَلَ بِهِ النّاسَ فَهُوَ بَرِيءٌ مِمّا يَنْتَحِلُ.

۳ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبيهِ، ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتارِ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ في كَلامٍ لَهُ: ضَعْ أَمْرَ أَخيكَ عَلىٰ أَحْسَنِهِ حَتّىٰ يَأْتِيَكَ ما يَغْلِبُكَ مِنْهُ وَلا تَظُنَّنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخيكَ سُوءاً وَأَنْتَ تَجِدُ لَها فِي الْخَيْرِ مَحْمِلاً.



باب تهمت و بدگمانی

۱ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:
هرگاه مؤمن برادر (دینی) خود را تهمت زند، ایمان از دلش سائیده گردد چنانچه نمک در آب.

۲ ـ عمر بن یزید، از پدرش که شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:
هر که برادر دینی خود را تهمت زند، احترامی میان آنها به جا نماند وهر که بابرادر دینی خود بیگانه وار عمل کند چنانچه بامردم دیگر (که بااو هم عقیده نیستند)او از آنچه خود را بدان بسته است(از علاقه به مذهب) بر کنار و بی‌زار شده است. [۱۸۱]

۳ ـ امیر المؤمنین (ع) در ضمن سخن خود فرمود:
کار برادر دینی خود را به بهترین وجهی مقرر دار تاآنکه دلیلی به دست تو آید که برتو چیره شود وراه توجیه را برتو ببندد و به هیچ سخنی که از برادرت برآید بد گمان مباش تا محمل خوبی برای آن توانی یافت. [۱۸۲]

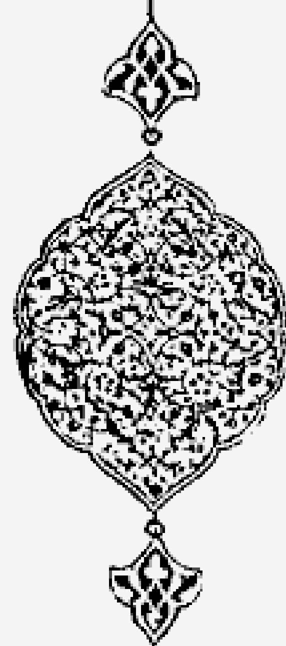


بابُ مَنْ لَمْ يُناصِحْ أَخاهُ الْمُؤْمِنَ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ أَبي حَفْصٍ الْأَعْشىٰ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: مَنْ سَعىٰ فِي حاجَةٍ لِأَخِيهِ فَلَمْ يَنْصَحْهُ فَقَدْ خانَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَماعَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: أَيُّما مُؤْمِنٍ مَشىٰ فِي حاجَةِ أَخِيهِ فَلَمْ يُناصِحْهُ فَقَدْ خانَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ؛ وَأَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسّانٍ جَمِيعاً، عَنْ إِدْرِيسَ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ مُصَبِّحِ بْنِ هِلْقامَ قالَ: أَخْبَرَنا أَبُو بَصِيرٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: أَيُّما رَجُلٍ مِنْ أَصْحابِنَا اسْتَعانَ بِهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوانِهِ فِي حاجَةٍ فَلَمْ يُبالِغْ فيها بِكُلِّ جَهْدٍ فَقَدْ خانَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنينَ، قالَ أَبُو بَصِيرٍ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام ما تَعْنِي بِقَوْلِكَ وَالْمُؤْمِنينَ؟ قالَ: مِنْ لَدُنْ أَميرِ الْمُؤْمِنينَ إِلَىٰ آخِرِهِمْ.



باب در کسی که برای برادر مؤمن خود خیرخواهی نکرده

۱ ـ از ابی حفص اعشی، از امام صادق (ع) گوید: شنیدم از او که می‌فرمود:

رسول خدا(ص) فرموده است: هر که دنبال حاجت برادر مؤمن خود رود وبرای او خیراندیشی نکند، به خدا ورسولش خیانت کرده. [۱۸۳]

۲ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

هر مؤمنی در حاجت برادر خود اقدام کند وبرای او خیراندیشی وتلاش نکند، به خدا و رسولش خیانت کرده.

۳ ـ از ابو بصیر گفته که: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

هر که از یاران ما برای کاری و حاجتی از برادر دینی او کمک خواسته شود و به اندازهٔ نهایت وتوانائی خود در آن نکوشد، به خدا ورسول ومؤمنان خیانت ورزیده، ابو بصیر گوید: به امام صادق (ع) گفتم: مقصود شما از مؤمنان چیست؟ فرمود: همه، از دوران امیرالمؤمنین (ع) تا آخر آنان (چون همه مؤمنان یکی هستند).



٤ ـ عَنْهُما جَمِيعاً، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبي جَمِيلَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: مَنْ مَشىٰ فِي حاجَةِ أَخِيهِ ثُمَّ لَمْ يُناصِحْهُ فيها كانَ كَمَنْ خانَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ وَكانَ اللّٰهُ خَصْمَهُ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ حازِمٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: مَنِ اسْتَشارَ أَخاهُ فَلَمْ يَمْحَضْهُ مَحْضَ الرَّأْيِ سَلَبَهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ رَأْيَهُ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ بْن عُبَيْدٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ سَماعَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: أَيُّما مُؤْمِنٍ مَشىٰ مَعَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي حاجَةٍ فَلَمْ يُناصِحْهُ فَقَدْ خانَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ.

بابُ خُلْفِ الْوَعْدِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: عِدَةُ الْمُؤْمِنِ أَخاهُ نَذْرٌ لا كَفّارَةَ لَهُ فَمَنْ أَخْلَفَ فَبِخُلْفِ اللّٰهِ بَدَأَ وَلِمَقْتِهِ تَعَرَّضَ وَذٰلِكَ قَوْلُهُ:

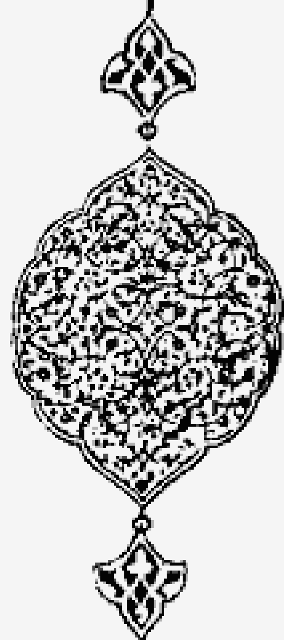


۴ ـ از ابی جمیله، گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود:
هرکه در برآوردن حاجت برادر خود اقدام کند وسپس نسبت به او در بارهٔ آن خیراندیشی وتلاش نکند، چون کسی است که به خدا ورسولش خیانت کرده است وخدا بااو طرف است.

۵ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:
هرکه با برادر خود مشورت خواهد ورأی پاک وبی‌آلایش خود را به او ندهد، خدای عزوجل عقل و تدبیر از او بگیرد.

۶ ـ از سماعه، گوید: شنیدم از امام صادق (ع) می‌فرمود:
هرکه با برادر مؤمن خود در بارهٔ انجام حاجتی از او اقدام کند وحق نصیحت را برای او به جا نیاورد، محققاً به خدا ورسولش خیانت کرده است. [۱۸۴]

باب خلف وعده



۱ ـ از هشام بن سالم، گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود:
وعده دادن مؤمن به برادرش در حکم نذری است که کفّاره ندارد وهرکه از آن تخلّف کند، به تخلّف از خدا آغاز کرده و به دشمنی او درآویخته، واین است قول خدا(۲ سوره صف): «أیا آن

((يٰا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفعَلُونَ * كَبُرَ مَقتاً عِندَ اللّٰهِ أَنْ تَقُولُوا مٰا لا تَفعَلُونَ)).

٢ ـ عَلِيُّ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيرٍ، عَنْ شُعَيبٍ الْعَقَرْقُوفِيِّ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيَفِ إِذا وَعَدَ.

بابُ مَنْ حَجَبَ أَخاهُ الْمُؤْمِنَ

١ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسّانٍ؛ وعِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ جَميعاً، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام أَيُّما مُؤْمِنٍ كانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُؤْمِنٍ حِجابٌ ضَرَبَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ سَبْعينَ أَلْفَ سُورٍ ما بَيْنَ السُّورِ إِلَى السُّورِ مَسيرَةُ أَلْفِ عامٍ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ قالَ:

كُنْتُ عِنْدَ الرِّضا صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فَقالَ لي: يا مُحَمَّدُ إِنَّهُ كانَ في

کسانی که گرویدید چرا می‌گوئید آنچه را نمی‌کنید (۳) وه چه دشمنی بزرگی دارد نزد خدا که بگوئید و نکنید».[۱۸۵]

۲ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:

هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد باید به وعده‌ای که می‌دهد وفاء کند. [۱۸۶]



باب در کسی که در را به روی برادر مؤمن خود ببندد



۱ ـ از مفضل بن عمر، گوید: امام صادق (ع) فرمود:

هر آن مؤمنی که میان او و میان مؤمن دیگر در بسته‌ای باشد، خدای عزوجل میان او و بهشت هفتادهزار بارو بکشد که میان هر دو بارو هزار سال مسافت فاصله باشد.

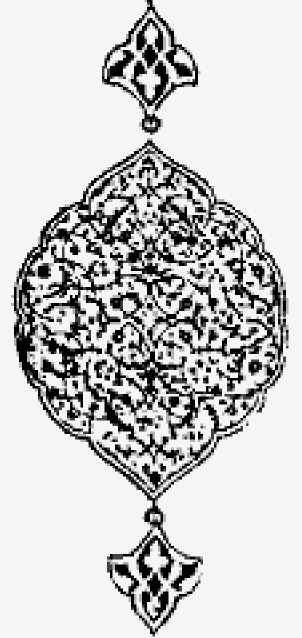
۲ ـ از محمد بن سنان گوید: من نزد امام رضا(ع) بودم و به من فرمود: ای محمد! راستش این است که در زمان بنی اسرائیل چهار مؤمن بودند ویکی از آنها نزد سه دیگر رفت که در یک خانه برای مناظره میان خود گرد آمده بودند، در خانه را کوبید و چاکری نزد او بیرون شد و از او پرسید، آقایت کجا است؟ گفت:



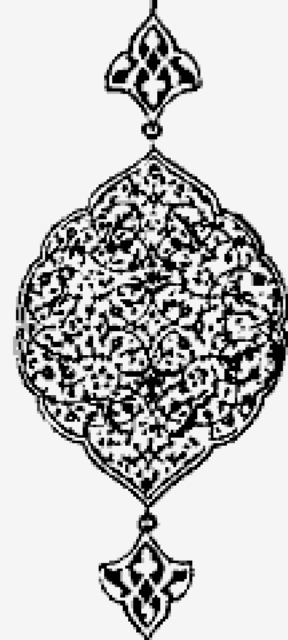
زَمَنِ بَنِي إِسْرائِيلَ أَرْبَعَةُ نَفَرٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَتَىٰ واحِدٌ مِنْهُمُ الثَّلاثَةَ وَهُمْ مُجْتَمِعُونَ فِي مَنْزِلِ أَحَدِهِمْ فِي مُناظَرَةٍ بَيْنَهُمْ فَقَرَعَ الْبابَ فَخَرَجَ إِلَيْهِ الْغُلامُ فَقالَ: أَيْنَ مَوْلاكَ؟ فَقالَ: لَيْسَ هُوَ فِي الْبَيْتِ فَرَجَعَ الرَّجُلُ وَدَخَلَ الْغُلامُ إِلَىٰ مَوْلاهُ فَقالَ لَهُ: مَنْ كانَ الَّذِي قَرَعَ الْبابَ؟

قالَ: كانَ فُلانٌ فَقُلْتُ لَهُ: لَسْتَ فِي الْمَنْزِلِ، فَسَكَتَ وَلَمْ يَكْتَرِثْ وَلَمْ يَلُمْ غُلامَهُ وَلَا اغْتَمَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ لِرُجُوعِهِ عَنِ الْبابِ وَأَقْبَلُوا فِي حَدِيثِهِمْ.

فَلَمّا كانَ مِنَ الْغَدِ بَكَّرَ إِلَيْهِمُ الرَّجُلُ فَأَصابَهُمْ وَقَدْ خَرَجُوا يُرِيدُونَ ضَيْعَةً لِبَعْضِهِمْ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَقالَ: أَنَا مَعَكُمْ؟ فَقالُوا لَهُ: نَعَمْ، وَلَمْ يَعْتَذِرُوا إِلَيْهِ وَكانَ الرَّجُلُ مُحْتاجاً ضَعِيفَ الْحالِ، فَلَمّا كانُوا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ إِذا غَمامَةٌ قَدْ أَظَلَّتْهُمْ فَظَنُّوا أَنَّهُ مَطَرٌ، فَبادَرُوا فَلَمّا اسْتَوَتِ الْغَمامَةُ عَلَىٰ رُؤُوسِهِمْ إِذا مُنادٍ يُنادِي مِنْ جَوْفِ الْغَمامَةِ أَيَّتُها النّارُ خُذِيهِمْ وَأَنَا جَبْرَئِيلُ رَسُولُ اللّٰهِ، فَإِذا نارٌ مِنْ جَوْفِ الْغَمامَةِ قَدِ اخْتَطَفَتِ الثَّلاثَةَ النَّفَرَ وَبَقِيَ الرَّجُلُ مَرْعُوباً يَعْجَبُ مِمّا نَزَلَ بِالْقَوْمِ وَلا يَدْرِي مَا السَّبَبُ؟ فَرَجَعَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلَقِيَ يُوشَعَ بْنَ نُونٍ عليه‌السلام فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ وَما رَأىٰ وَما سَمِعَ، فَقالَ يُوشَعُ بْنُ نُونٍ عليه‌السلام: أَما عَلِمْتَ أَنَّ اللّٰهَ سَخِطَ عَلَيْهِم بَعْدَ أَنْ كانَ عَنْهُمْ راضِياً وَذٰلِكَ بِفِعْلِهِمْ بِكَ، فَقالَ: وَما فِعْلُهُمْ بِي؟ فَحَدَّثَهُ يُوشَعُ



در خانه نیست، آن مرد مؤمن برگشت و آن غلام نزد آقایش به درون خانه رفت، آقایش از او پرسید کی بود که در را کوبید؟ گفت: فلان کس بود ومن در پاسخش گفتم: شما در خانه نیستید، آقا در برابر این گزارش غلام خود خاموش شد واعتنائی نکرد وغلام خود را در ردّ آن مؤمن سرزنش ننمود وهیچ کدام آن سه تن از برگشتن آن مؤمن از در خانه غمگین نشدند وبه حدیثی که خود باهم در میان داشتند روی آوردند وچون فردا شد بامداد آن مؤمن نزد آنها رفت وآنها را پیدا کرد، باهم بیرون آمده بودند ومی‌خواستند بروند سر کشتزاری که یکی از آنها داشت به آنها سلام داد وگفت: من هم با شما هستم؟ به او گفتند: بسیار خوب، و از او (راجع به وضع دیروز) عذر خواهی نکردند، آن مرد حاجتمند وناتوان بود، چون میان راه رسیدند، به ناگاه چشمشان به تیکه ابری افتاد که برآنها سایه کرد وگمان بردند بارانی در پی است وشتافتند که زودتر به مقصد برسند وچون آن ابر در بالای سرشان استوار وپا برجا شد، به ناگاه یک جارچی از میان آن تیکه ابر فریاد کشید: ای آتش! اینان را بگیر،منم جبرئیل فرستادهٔ خدا، پس به ناگاه آتشی از میان ابر شعله زد وآن سه‌تن مؤمن را در ربود و او تنها وهراسنده به جا ماند ودر شگفت وتعجّب بود از آنچه برسر آن مردم فرود آمد ونمی‌دانست سببش چیست، به سوی شهر برگشت و یوشع بن نون (وصی حضرت موسی) را ملاقات کرد و به او خبر داد وآنچه را دیده وشنیده بود گزارش کرد، یوشع بن نون فرمود: آیا نمی‌دانی که خداوند برآنها خشم کرد پس از آنکه از آنها خشنود بود و این خشم برای کاری بود که باتو کردند، پرسید بامن چه کاری کردند؟ یوشع برای او بازگفت، آن مرد گفت: من آنها را حلال





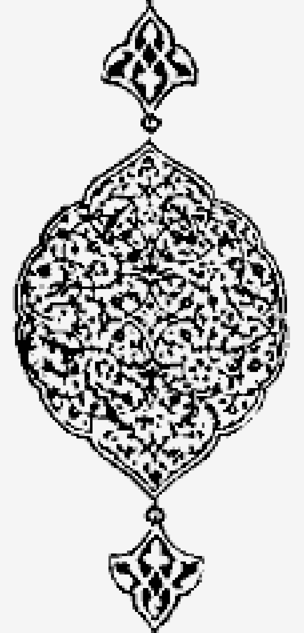
فَقالَ الرَّجُلُ: فَأَنا أَجْعَلُهُمْ فِي حِلٍّ وَأَعْفُو عَنْهُمْ.

قالَ: لَوْ كانَ هٰذا قَبْلُ لَنَفَعَهُمْ، فَأَمَّا السّاعَةَ فَلا، وَعَسىٰ أَنْ يَنْفَعَهُمْ مِنْ بَعْدُ.

٣ ــ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صالِحٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ مُفَضَّلٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: أَيُّما مُؤْمِنٍ كانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُؤْمِنٍ حِجابٌ ضَرَبَ اللّٰهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ سَبْعينَ أَلْفَ سُورٍ، غِلَظُ كُلِّ سُورٍ مَسيرَةُ أَلْفِ عامٍ [ما بَيْنَ السُّورِ إِلَى السُّورِ مَسيرَةُ أَلْفِ عامٍ].

٤ ــ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبارَكِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ عاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِداكَ ما تَقُولُ فِي مُسْلِمٍ أَتىٰ مُسْلِماً زائِراً [أَوْ طالِبَ حاجَةٍ] وَهُوَ فِي مَنْزِلِهِ؛ فَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ فَلَمْ يَأْذَنْ لَهُ وَلَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِ؟ قالَ: يا أَبا حَمْزَةَ أَيُّما مُسْلِمٍ أَتىٰ مُسْلِماً زائِراً أَوْ طالِبَ حاجَةٍ وَهُوَ فِي مَنْزِلِهِ فَاسْتَأْذَنَ لَهُ وَلَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِ لَمْ يَزَلْ فِي لَعْنَةِ اللّٰهِ حَتّىٰ يَلْتَقِيا فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ فِي لَعْنَةِ اللّٰهِ حَتّىٰ يَلْتَقِيا؟

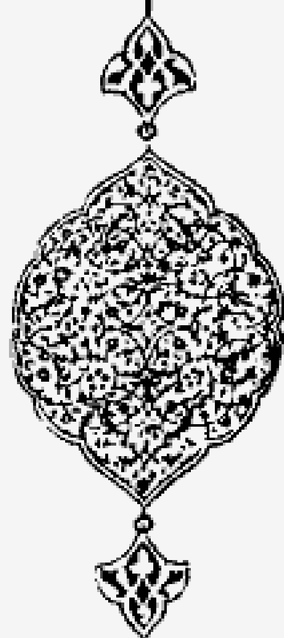
قالَ: نَعَمْ يا أَبا حَمْزَةَ.



کردم و از آنها درگذشتم، فرمود: اگر این پیش از نزول عذاب بود، برای آنها سودمند بود ولی اکنون برای آنها سودی ندارد وبسا باشد که پس از این به آنها سود بخشد.

۳ ـ از امام صادق (ع)، فرمود: هر آن مؤمنی که میان او ومؤمن دیگر پرده وحجابی باشد، خدا میان او وبهشت هفتاد هزار بارو ودیوار کشد که کلفتی هر دیواری وبارو هزار سال راه است(میان هر بارو تا باروی دیگر مسافت هزار سال است).

۴ ـ از ابی حمزه، گوید: به امام باقر (ع) گفتم: قربانت! چه فرمائی در بارهٔ مسلمانی که نزد مسلمان دیگر رفته برای دیدار او(یا برای حاجتی که خواستار است)وآن مؤمن در خانه است واین وارد اجازهٔ ورود خواهد وبه او اذن ندهد که در خانه آید ونه از خانه نزد او برآید؟ فرمود: ای ابا حمزه! هر مسلمانی نزد مسلمان دیگر رود برای دیدار او یابرای درخواست حاجتی و او در منزلش باشد و از او اذن خواهد ونزد او بدر نشود، پیوسته در لعنت خدا باشد تا هرآنگاه که به هم برخورد کنند، من گفتم: قربانت! در لعنت خدا باهم برخورند؟ فرمود: آری. [۱۸۷]





بابُ مَنِ اسْتَعانَ بِهِ أَخُوهُ فَلَمْ يُعِنْهُ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ؛ وأَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسّانٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ سعْدانَ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أمينٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السّلام قالَ: مَنْ بَخِلَ بِمَعُونَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَالْقِيامِ لَهُ فِي حاجَتِهِ [إِلّا] ابْتُلِيَ بِمَعُونَةِ مَنْ يَأْثَمُ عَلَيْهِ وَلا يُؤْجَرُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيهِ السّلام قالَ: أَيُّما رَجُلٍ مِنْ شِيعَتِنا أَتىٰ رَجُلًا مِنْ إِخْوانِهِ فَاسْتَعانَ بِهِ فِي حاجَتِهِ فَلَمْ يُعِنْهُ وَهُوَ يَقْدِرُ إِلّا ابْتَلاهُ بِأَنْ يَقْضِيَ حَوائِجَ غَيْرِهِ مِنْ أَعْدائِنا يُعَذِّبُهُ اللّٰهُ عَلَيْها يَوْمَ الْقِيامَةِ.

۳ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسّانٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنِ الْخَطّابِ بْنِ مُصْعَبٍ، عَنْ سَديرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيهِ السّلام قالَ:

لَمْ يَدَعْ رَجُلٌ مَعُونَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ حَتّىٰ يَسْعَىٰ فيها وَيُواسِيَهُ إِلّا ابْتُلِيَ بِمَعُونَةِ مَنْ يَأْثَمُ وَلا يُؤْجَرُ.

باب در کسی که برادر دینی از او کمک خواهد و او را کمک ندهد

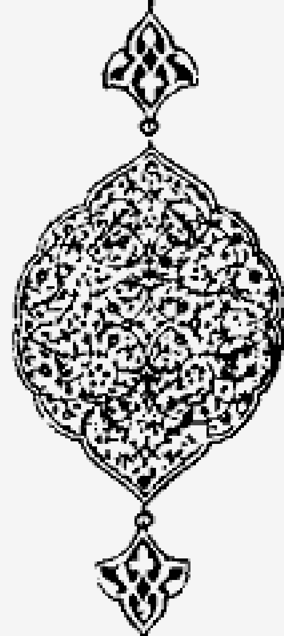
۱ ـ از حسین بن امین، از امام باقر (ع)، فرمود:

هر که به کمک برادر مسلمانش دریغ کند و در انجام حاجت او بخل نماید، گرفتار شود به کمک کسی که گنهکار شود به خاطر او و مزدی هم نبرد. [۱۸۸]



۲ ـ از امام باقر (ع)، فرمود:

هر مردی از شیعه‌های ما که نزدیکی از برادرانش برود و از او در حاجت خود کمک خواهد وبه او کمک نکند بااینکه توانا باشد، خدا او را گرفتار کند که حاجت دیگری را از دشمنان ما برآورد تاخدا او را در روز قیامت بدان عذاب کند.



۳ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

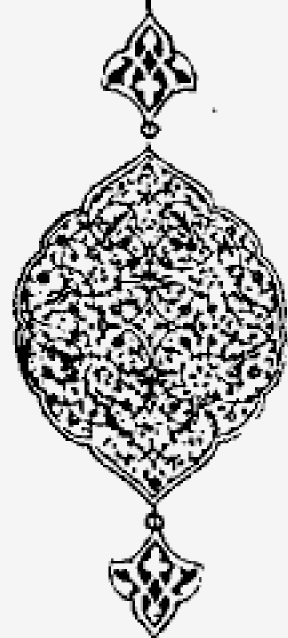
مردی دست از کمک برادر مسلمان خود وکوشش درآن بر ندارد و ترک همدردی وهمکاری بااو نکند، جز اینکه خدایش گرفتار کند به کمک کسی که گناهکار شود به کمک کردن به او ومزدی هم نبرد.



٤ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّىٰ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ [أَخِيهِ] أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ قَصَدَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوانِهِ مُسْتَجِيراً بِهِ فِي بَعْضِ أَحْوالِهِ فَلَمْ يُجِرْهُ بَعْدَ أَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ فَقَدْ قَطَعَ وَلايَةَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ.

بابُ مَنْ مَنَعَ مُؤْمِناً شَيْئاً مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ وَأَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسّانٍ، جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ فُراتِ بْنِ أَحْنَفَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: أَيُّما مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِناً شَيْئاً مِمّا يَحْتاجُ إِلَيْهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ أَقامَهُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ مُسْوَدّاً وَجْهُهُ مُزْرَقَّةً عَيْناهُ مَغْلُولَةً يَداهُ إِلىٰ عُنُقِهِ فَيُقالَ: هٰذَا الْخائِنُ الَّذِي خانَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النّارِ.



٢ ـ ابْنُ سِنانٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيانَ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام:



۴ ـ از علی بن جعفر، از برادرش امام کاظم(ع)، گوید: شنیدمش می‌فرمود:

هرکه مردی از برادرانش آهنگ او کرد وبرای وضعی که دارد به او پناهنده شده و او را پناه نداد بااینکه قادر است بدان پس محققاً پیوست خود را از خدا عزوجل بریده است. [۱۸۹]



باب در کسی که مانع مؤمنی شود از چیز خود یا دیگری

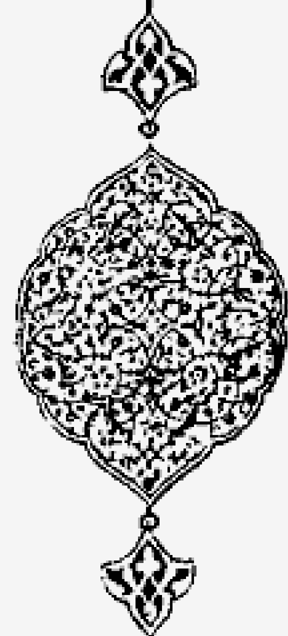


۱ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

هر مؤمنی چیزی را از مؤمنی دیگر دریغ دارد که بدان نیاز دارد و او هم برآن توانا است که از خود یا دیگری برای او بدهد، خدا او را روز قیامت با روی سیاه وچشم کبود برپا دارد و دو دستش به گردنش بسته باشد پس گفته شود: این است آن خیانت کاری که به خدا ورسولش خیانت کرده وسپس فرمان دهند که او را به دوزخ برند. [۱۹۰]

۲ ـ از یونس بن ظبیان که امام صادق (ع) فرمود:

ای یونس! هرکه حق مؤمنی را حبس کند، خدا روز رستاخیز



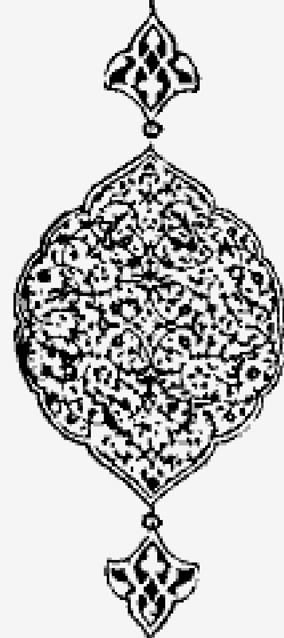


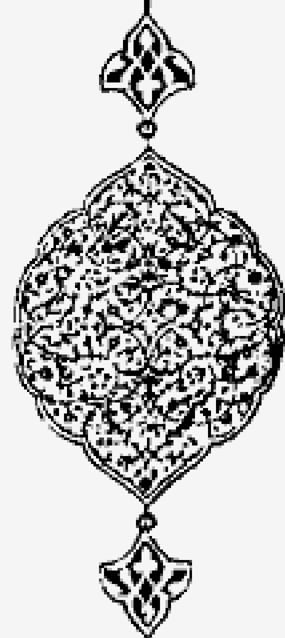
يٰا يُونُسُ مَنْ حَبَسَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ أَقامَهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ خَمْسَمِائَةِ عامٍ عَلىٰ رِجْلَيْهِ حَتّىٰ يَسيلَ عَرَقُهُ أَوْ دَمُهُ وَيُنادي مُنادٍ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ: هذَا الظّالِمُ الَّذي حَبَسَ عَنِ اللّٰهِ حَقَّهُ قالَ: فَيُوَبَّخُ أَرْبَعينَ يَوْماً ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النّارِ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ سِنانٍ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام: مَنْ كانَتْ لَهُ دارٌ فَاحْتاجَ مُؤْمِنٌ إِلىٰ سُكْناها فَمَنَعَهُ إِيّاها قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: يٰا مَلائِكَتي أَبَخِلَ عَبْدي عَلىٰ عَبْدي بِسُكْنَى الدّارِ الدُّنْيا؟ وَعِزَّتي وَجَلالي لا يَسْكُنُ جِناني أَبَداً.

٤ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: مَنْ أَتاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ في حاجَةٍ فَإِنَّما هِيَ رَحْمَةٌ مِنَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ ساقَها إِلَيْهِ فَإِنْ قَبِلَ ذٰلِكَ فَقَدْ وَصَلَهُ بِوَلايَتِنا وَهُوَ مَوْصُولٌ بِوَلايَةِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ رَدَّهُ عَنْ حاجَتِهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلىٰ قَضائِها سَلَّطَ اللّٰهُ عَلَيْهِ شُجاعاً مِنْ نارٍ يَنْهَشُهُ في قَبْرِهِ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ مَغْفُورٌ لَهُ أَوْ مُعَذَّبٌ، فَإِنْ عَذَرَهُ الطّالِبُ كانَ أَسْوَءَ حالاً.

قالَ: وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ قَصَدَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوانِهِ مُسْتَجيراً بِهِ في بَعْضِ أَحْوالِهِ فَلَمْ يُجِرْهُ بَعْدَ أَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ فَقَدْ قَطَعَ وَلايَةَ اللّٰهِ تَبارَكَ وَتَعالىٰ.





او را پانصد سال روی دو پایش نگه دارد تا عرق او بلکه خون او روان شود و یک جارچی از سوی خدا جار کشد: این است ستمکاری که حق خدا را از او حبس کرده است، فرمود: چهل روز سرزنش شود وسپس فرمان شود او را به دوزخ برند.

۳ ـ امام صادق (ع) فرمود:

هر که خانه‌ای دارد و مؤمنی به نشستن در آن نیاز دارد و آن را از وی دریغ کند، خدا عزوجل فرماید: ای فرشته‌های من! بنده من به بندهٔ من از نشستن در خانهٔ دنیا دریغ ورزید، به عزت وجلال خودم سوگند، او هرگز ساکن بهشت من نگردد.

٤ ـ از علی بن جعفر، گوید: شنیدم ابو الحسن (ع) می‌فرمود:

هر که نزد برادر مؤمن خود برای حاجتی آمد، همانا او رحمتی است از طرف خدا عزوجل که به سوی او روانه کرده است، اگر آن رحمت را بپذیرد محققاً آن را به ولایت ودوستی ما پیوسته است وآن به ولایت خدا عزوجل پیوست باشد واگر او را از حاجت خود باز گرداند وآن را برنیاورد بااینکه به برآوردنش توانا است، خدا بر او یک مار آتشین چیره کند که در گورش او را بگزد تا به روز رستاخیز چه آمرزیده باشد وچه عذاب کشد واگر حاجتخواه او را معذور داند بد حال‌تر باشد،گوید: شنیدمش می‌فرمود: هر که یکی از برادران و هم مذهبانش به سوی او رود که بدو پناهنده شود در یک وضعی از خودش که بی‌چاره است و او وی را پناه ندهد بااینکه می‌تواند، پیوست خود را از خدا عزوجل بریده است.



بابُ مَنْ أخافَ مُؤْمِناً

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْأَنْصارِيِّ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: مَنْ نَظَرَ إِلىٰ مُؤْمِنٍ نَظْرَةً لِيُخيفَهُ بِها أَخافَهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ لا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ أَبي إِسْحاقَ الْخَفّافِ، عَنْ بَعْضِ الْكُوفِيّينَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: مَنْ رَوَّعَ مُؤْمِناً بِسُلْطانٍ لِيُصيبَهُ مِنْهُ مَكْرُوهٌ فَلَمْ يُصِبْهُ فَهُوَ فِي النّارِ؛ وَمَنْ رَوَّعَ مُؤْمِناً بِسُلْطانٍ لِيُصيبَهُ مِنْهُ مَكْرُوهٌ فَأَصابَهُ فَهُوَ مَعَ فِرْعَوْنَ وَآلِ فِرْعَوْنَ فِي النّارِ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: مَنْ أَعانَ عَلىٰ مُؤْمِنٍ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ لَقِيَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ: آيِسٌ مِنْ رَحْمَتي.



باب در کسی که مؤمن را بترساند

۱ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:
هرکه به مؤمنی نظری اندازد که او را بدان بترساند، خدا عزوجل در روزی که جز سایهٔ او سایه‌ای نیست، او را بترساند.

۲ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:
هرکه مؤمنی را از سلطان بترساند تا به او بدی رسد و نرسد، سزایش این است که در دوزخ رود، وهرکه مؤمنی را از سلطانی بترساند تا به او بدی رسد و برسد به او، سزایش این است که با فرعون وخاندان فرعون در دوزخ باشد.

۳ ـ امام صادق (ع) فرمود:
هرکه با نیم کلمه بر ضرر مؤمنی کمک کند، روز قیامت خدا عزوجل را بر خورد ومیان دو چشمش نوشته است ناامید است از رحمت من.

بابُ النَّمِيمَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: أَلا أُنَبِّئُكُمْ بِشِرارِكُمْ؟ قالُوا: بَلىٰ يا رَسُولَ اللّٰهِ، قالَ: الْمَشّاؤُونَ بِالنَّمِيمَةِ، الْمُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ، الْباغُونَ لِلْبُرَاءِ الْمَعايِبَ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَقِيلٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: مُحَرَّمَةٌ الْجَنَّةُ عَلَى الْقَتّاتِينَ الْمَشّائِينَ بِالنَّمِيمَةِ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَصْبَهانِيِّ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلام: شِرارُكُمُ الْمَشّاؤُونَ بِالنَّمِيمَةِ، الْمُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ، الْمُبْتَغُونَ لِلْبُرَاءِ الْمَعايِبَ.

باب در سخن چینی

۱ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:
شما را به بدترین خودتان آگاه نکنم؟ گفتند: چرا یا رسول الله، فرمود: آنها که به سخن چینی روند ومیان دوستان جدائی افکنند وبرای پاکان عیب جویند.



۲ ـ از امام باقر (ع)، فرمود:
بهشت بر دروغ‌تراشانی که برای سخن چینی روند حرام است.

۳ ـ از امام صادق (ع) که امیر المؤمنین (ع) فرمود:
بدان شما آنهایند که به سخن چینی روند و میان دوستان جدائی افکنند وبرای پاک دامنان عیب جویند. [۱۹۱]



بابُ الإذاعَةِ

۱ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلانَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ عَيَّرَ أَقْواماً بِالْإِذاعَةِ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَإِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ)) فَإِيّاكُمْ وَالْإِذاعَةَ.

۲ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ مُحَمَّدٍ الْخَزّازِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قالَ: مَنْ أَذاعَ عَلَيْنا حَدِيثَنا فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ جَحَدَنا حَقَّنا.

قال: وَقالَ لِمُعَلَّىٰ بْنِ خُنَيْسٍ: الْمُذِيعُ حَدِيثَنا كَالْجاحِدِ لَهُ.

۳ـ يُونُسُ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام: مَنْ أَذاعَ عَلَيْنا حَدِيثَنا سَلَبَهُ اللّٰهُ الْإِيمانَ.

٤ـ يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قالَ: ما قَتَلَنا مَنْ أَذاعَ حَدِيثَنا قَتْلَ خَطَأٍ وَلٰكِنْ قَتَلَنا قَتْلَ عَمْدٍ.

٥ـ يُونُسُ، عَنِ الْعَلاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا



باب فاش کردن(اسرار مذهب) برای تقیه و حفظ اسرار

۱ ـ از محمد بن عجلان، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

راستی خدا عزوجل مردمی را برای فاش کردن اسرار سرزنش کرده وفرموده است(۸۳ سوره نساء): «وهرگاه به آنها مطلبی راجع به امنیّت وناامنی برسد آن را فاش می کنند» بپرهیزید از فاش کردن. [۱۹۲]

۲ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

هرکه حدیث ما را بر ضرر ما فاش کند، چون کسی باشد که حق ما را دانسته انکار کند. [۱۹۳] و به معلی بن خنیس فرمود: آنکه حدیث ما را فاش کند، چون کسی است که منکر ما باشد. [۱۹٤]

۳ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

هرکه حدیث ما را فاش کند، خدا ایمانش را ببرد.

٤ ـ امام صادق (ع) فرمود:

هرکه حدیث ما را فاش کند، ما را به خطا نکشته بلکه از روی عمد کشته است.

۵ ـ از محمد بن مسلم، گوید: شنیدم امام باقر(ع) می‌فرمود:

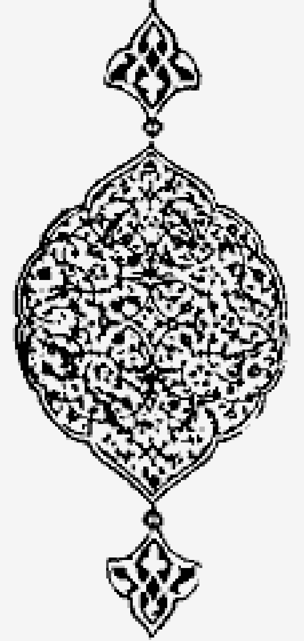


جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: يُحْشَرُ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَما نَدِىَ دَماً فَيُدْفَعُ إِلَيْهِ شِبْهُ الْمِحْجَمَةِ أَوْ فَوْقَ ذٰلِكَ فَيُقالُ لَهُ: هذا سَهْمُكَ مِنْ دَمِ فُلانٍ، فَيَقُولُ:

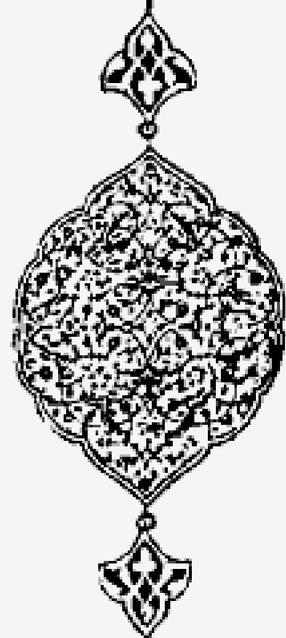
يا رَبِّ! إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنَّكَ قَبَضْتَنِي وَما سَفَكْتُ دَماً، فَيَقُولُ: بَلىٰ سَمِعْتَ مِنْ فُلانٍ رِوايَةً كَذا وكَذا، فَرَوَيْتَها عَلَيْهِ فَنُقِلَتْ حَتّىٰ صارَتْ إِلىٰ فُلانٍ الْجَبّارِ فَقَتَلَهُ عَلَيْها وَهذا سَهْمُكَ مِنْ دَمِهِ.

٦ ـ يُونُسُ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام وَتَلا هٰذِهِ الآيَةَ: ((ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ ٱللّٰهِ وَيَقْتُلُونَ ٱلنَّبِيِّينَ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكانُوا يَعْتَدُونَ)) قالَ: وَاللّٰهِ ما قَتَلُوهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَلا ضَرَبُوهُمْ بِأَسْيافِهِمْ وَلٰكِنَّهُمْ سَمِعُوا أَحادِيثَهُمْ فَأَذاعُوها فَأُخِذُوا عَلَيْها فَقُتِلُوا فَصارَ قَتْلاً وَاعْتِداءً وَمَعْصِيَةً.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَماعَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَيَقْتُلُونَ ٱلْأَنْبِياءَ بِغَيْرِ حَقٍّ)) فَقالَ: أَما وَاللّٰهِ ما قَتَلُوهُمْ بِأَسْيافِهِمْ وَلٰكِنْ أَذاعُوا سِرَّهُمْ وَأَفْشَوْا عَلَيْهِمْ فَقُتِلُوا.



٨ ـ عَنْهُ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلانَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ عَيَّرَ قَوْماً بِالْإِذاعَةِ، فَقالَ: ((وَإِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ ٱلْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ)) فَإِيّاكُمْ وَالْإِذاعَةَ.



بنده روز قیامت محشور شود و خونی به گردن ندارد و به اندازهٔ یک خون حجامت یا بیشتر به او داده شود وبه او گفته شود: این است بهرهٔ تو از خون فلان کس، واو بگوید: پروردگارا! به راستی تو می‌دانی که جان مرا گرفتی ومن خون کسی را نریخته بودم، در پاسخ می‌گوید: آری، تو از فلانی روایتی چنین وچنان شنیدی وآن را بر ضرر او روایت کردی وآن روایت نقل شد تا به فلان جبّار رسید واو را کشت واین سهم وبهرهٔ تو است از خون او.

۶ ـ از امام صادق (ع) این آیه را خواند (۶۱ سوره بقره): «این برای آن است که آنان به آیات خدا کفر ورزند وپیغمبران را به ناحق بکشند» پس فرمود: هلا به خدا که آنها را به دست خود و باشمشیرهای خود نکشتند ولی احادیث آنها را شنیدند وآن را شهرت دادند وبه واسطهٔ آن گرفتار شدند وکشته شدند واین فاش کردن سرّ است وتجاوز است وگناه است. [۱۹۵]

۷ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

در قول خدا عزوجل «پیغمبران را به ناحق می‌کشند» هلا به خدا که آنها را باشمشیر خود نکشتند ولی سرّ آنها را فاش کردند وشهرت دادند تا کشته شدند. [۱۹۶]

۸ ـ امام صادق (ع) فرمود:

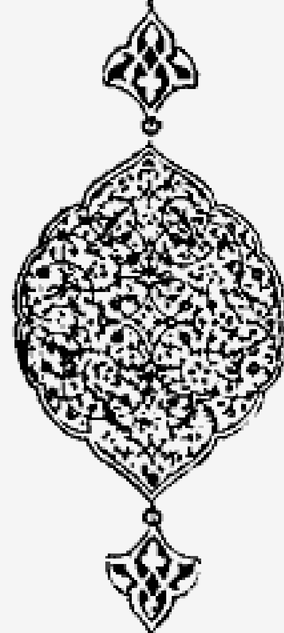
راستی خدا عزوجل مردمی را به فاش کردن سرّ، ملامت کرده است وفرموده است (۸۳ سوره نساء): «وچون امری بر آنها گزارش شود از امنیّت وناامنی آن را فاش کنند» مبادا شما رازی را فاش کنید. [۱۹۷]



٩ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ، عَمَّنْ أَخْبَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قَالَ: مَنْ أَذَاعَ عَلَيْنَا شَيْئاً مِنْ أَمْرِنَا فَهُوَ كَمَنْ قَتَلَنَا عَمْداً وَلَمْ يَقْتُلْنَا خَطَأً.

١٠ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ نَصْرِ بْنِ صَاعِدٍ مَوْلَىٰ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: مُذِيعُ السِّرِّ شَاكٌّ؛ وَقَائِلُهُ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ كَافِرٌ وَمَنْ تَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ فَهُوَ نَاجٍ، قُلْتُ: مَا هُوَ؟ قَالَ: التَّسْلِيمُ.

١١ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ، عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْكُوفِيِّينَ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الدِّينَ دَوْلَتَيْنِ دَوْلَةَ آدَمَ ـ وَهِيَ دَوْلَةُ اللّٰهِ ـ وَدَوْلَةَ إِبْلِيسَ؛ فَإِذَا أَرَادَ اللّٰهُ أَنْ يُعْبَدَ عَلَانِيَةً كَانَتْ دَوْلَةُ آدَمَ، وَإِذَا أَرَادَ اللّٰهُ أَنْ يُعْبَدَ فِي السِّرِّ كَانَتْ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ، وَالْمُذِيعُ لِمَا أَرَادَ اللّٰهُ سَتْرَهُ مَارِقٌ مِنَ الدِّينِ.



١٢ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قَالَ: مَنِ اسْتَفْتَحَ نَهَارَهُ بِإِذَاعَةِ سِرِّنَا سَلَّطَ اللّٰهُ عَلَيْهِ حَرَّ الْحَدِيدِ وَضِيقَ الْمَحَابِسِ.



۹ ـ امام صادق (ع) فرمود:

هرکه سرّی از ما فاش کند، چون کسی باشد که عمداً ما را کشته است و به خطا نکشته.

۱۰ ـ امام صادق (ع) می‌فرمود:

فاش کنندهٔ سرّ، شاک است و بی‌عقیده و آنکه آن را به نااهل گوید کافر است وهرکه به رشتهٔ محکم (مذهب) بچسبد ناجی است.

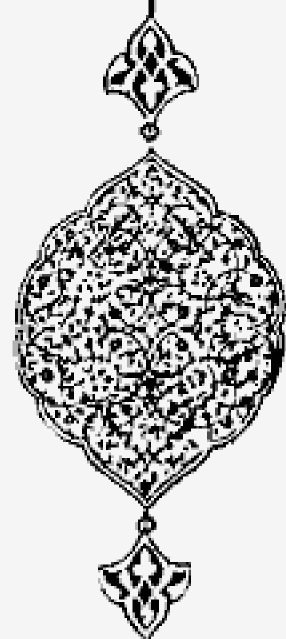
گفتم: آن چیست؟ فرمود: تسلیم است.

۱۱ ـ از ابی خالد کابلی که امام صادق (ع) فرمود:

راستی خدا عزوجل دین را دو دولت ساخته، دولت آدم و آن دولت خدا است، ودولت ابلیس، چون خدا خواهد آشکارا پرستش شود دولت آدم بر سر کار باشد وچون خواهد که نهانی پرستیده شود، دولت ابلیس بر سر کار باشد وآنکه فاش کند آنچه را خدا خواسته از دین نهان باشد از دین بدر رفته است. [۱۹۸]

۱۲ ـ از امام صادق (ع):

هرکه روز خود را با فاش کردن سرّ ما افتتاح کند، خدا بر او مسلّط کند حرارت آهن و تنگنای زندان‌ها را. [۱۹۹]





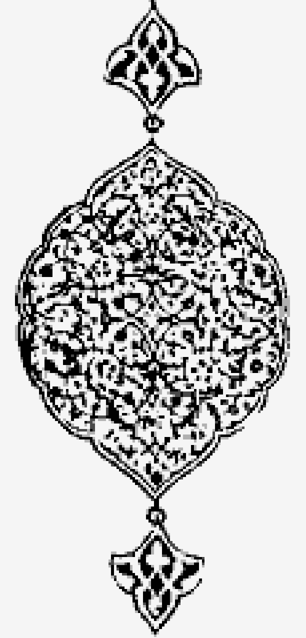
بابُ مَنْ أطاعَ الْمَخلُوقَ فِي مَعْصِيةِ الْخالِقِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إبراهيمَ، عَنْ أبيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: مَنْ طَلَبَ رِضَا النّاسِ بِسَخَطِ اللّٰهِ جَعَلَ اللّٰهُ حامِدَهُ مِنَ النّاسِ ذامّاً.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أصْحابِنا، عَنْ أحْمَدَ بْنِ مُحمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ إسْماعِيلَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: مَنْ طَلَبَ مَرْضاةَ النّاسِ بِما يُسْخِطُ اللّٰهَ كانَ حامِدُهُ مِنَ النّاسِ ذامّاً، وَمَنْ آثَرَ طاعَةَ اللّٰهِ بِغَضَبِ النّاسِ كَفاهُ اللّٰهُ عَداوَةَ كُلِّ عَدُوٍّ، وَحَسَدَ كُلِّ حاسِدٍ، وَبَغْيَ كُلِّ باغٍ وَكانَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ناصِراً وَظَهيراً.

٣ ـ عَنْهُ، عَنْ شَريفِ بْنِ سابِقٍ، عَنِ الْفَضْلِ بنِ أبي قُرَّةَ، عَنْ أبي قُرَّةَ، عَنْ أبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السّلام قالَ: كَتَبَ رَجُلٌ إلَى الْحُسَيْنِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: عِظْني بِحَرْفَيْنِ فَكَتَبَ إلَيْهِ: مَنْ حاوَلَ أمْراً بِمَعْصِيَةِ اللّٰهِ كانَ أفْوَتَ لِما يَرْجُو وَأسْرَعَ لِمَجِيءِ ما يَحْذَرُ.

٤ ـ أبُو عَلِيٍّ الأشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنْ



باب در کسی که مخلوق را فرمانبرد به نافرمانی از خالق

۱ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:
هر که خشنودی مردم را به خشم خدا جوید، خدا ستایندهٔ او را از مردم نکوهش کنندهٔ او سازد.

۲ ـ از امام باقر(ع) که رسول خدا(ص) فرمود:
هر که خشنودی مردم را بدان جوید که خدا را به خشم آرد، هر که ستایندهٔ او باشد به نکوهش او برخیزد وهر که طاعت وفرمانبری خدا را به غضب مردم مقدّم دارد، خدا دشمنی هر دشمنی را برای او کفایت کند وحسد هر حسودی را وستم هر ستم کننده را وخدا عزوجل برایش یار وپشتیبان باشد.

۳ ـ از امام صادق (ع) که مردی به حسین (ع) نوشت: مرا با دو حرف پند بده، در پاسخش نوشت:
هر که امری را با نافرمانی خدا بطلبد، آنچه امید دارد زودتر از دستش برود و از آنچه حذر دارد زودتر بر سرش آید.

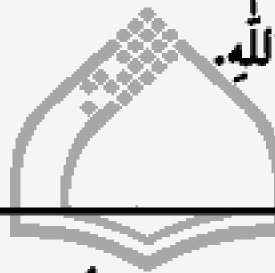
۴ ـ از محمد مسلم که امام باقر(ع) فرمود:



صَفوانَ، عَنِ الْعَلاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِم، قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام:

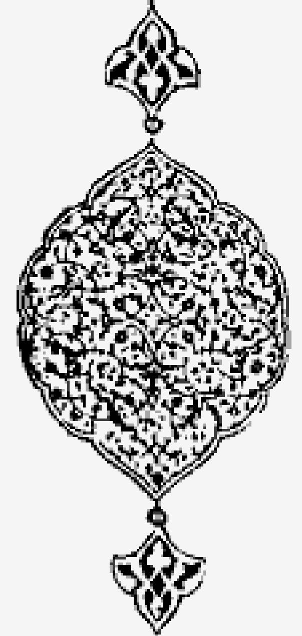
لا دينَ لِمَنْ دانَ بِطاعَةِ مَنْ عَصَىٰ اللّٰهَ، وَلا دِينَ لِمَنْ دانَ بِفِرْيَةِ باطِلٍ عَلَىٰ اللّٰهِ، وَلا دِينَ لِمَنْ دانَ بِجُحُودِ شَيْءٍ مِنْ آياتِ اللّٰهِ.

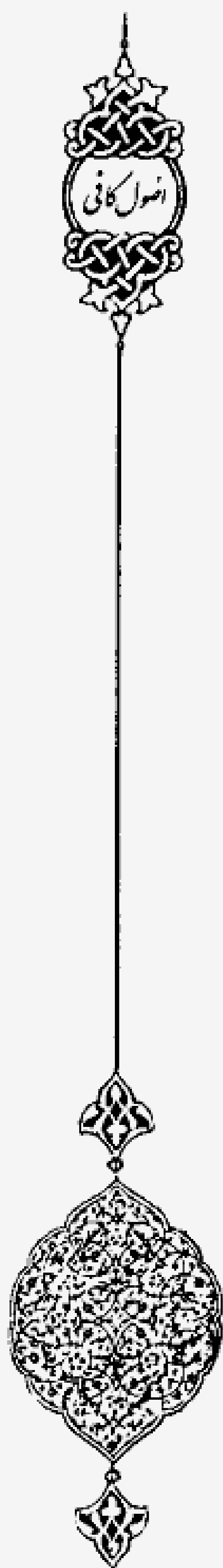
٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِما السَّلام عَنْ جابِرِ بْنِ عَبْدِاللّٰهِ [الْأَنْصارِيِّ]، قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّىٰ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: مَنْ أَرْضَىٰ سُلْطاناً بِسَخَطِ اللّٰهِ خَرَجَ مِنْ دِينِ اللّٰهِ.



بابٌ في عُقُوباتِ الْمَعاصي الْعاجِلَةِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، جَميعاً، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ أَبانٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّىٰ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: خَمْسٌ إِنْ أَدْرَكْتُمُوهُنَّ فَتَعَوَّذُوا بِاللّٰهِ مِنْهُنَّ: لَمْ تَظْهَرِ الْفاحِشَةُ في قَوْمٍ قَطُّ حَتَّىٰ يُعْلِنُوها إِلَّا ظَهَرَ فيهِمُ الطّاعُونُ وَالْأَوْجاعُ الَّتي لَمْ تَكُنْ في أَسْلافِهِمُ الَّذينَ مَضَوْا، وَلَمْ يَنْقُصُوا الْمِكْيالَ وَالْميزانَ إِلَّا أُخِذُوا بِالسِّنينَ وَشِدَّةِ الْمَؤُونَةِ وَجَوْرِ السُّلْطانِ، وَلَمْ يَمْنَعُوا الزَّكاةَ

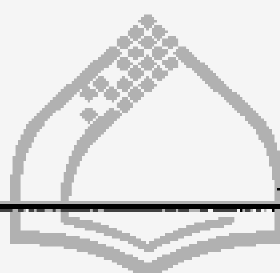




دین ندارد کسی که فرمانبری کسی را دین خود داند که نافرمانی از خدا کند، و دین ندارد کسی که به افتراء ناحقی بر خدا دین‌داری کند، و دین ندارد کسی که به انکار یکی از آیات خدا دین‌داری کند. [۲۰۰]

۵ ـ از جابر بن عبد اللّٰه (انصاری) که رسول خدا(ص) فرمود:

هر که سلطانی را به خشم آوردن خدا خشنود سازد، از دین خدا بیرون رود. [۲۰۱]



باب در عقوبت سریع گناهان

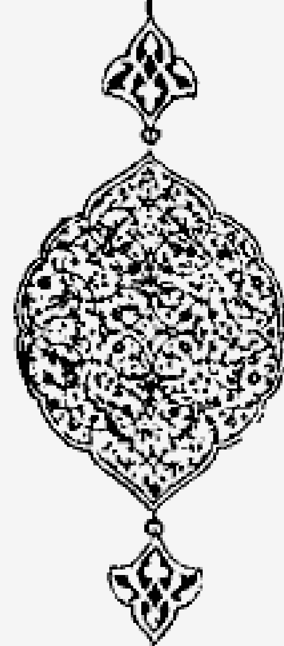
۱ ـ از امام باقر(ع) که رسول خدا(ص) فرمود:

پنج است که اگر درک کردید از آنها به خدا پناه برید: هرگز هرزگی در مردمی آشکار نشود تا به جائی که آن را علنی سازد جز اینکه در میان آنها طاعون و دردهائی که در اسلاف گذشتهٔ آنها نبوده پدیدار گردد، و از کیل و ترازو کم نگذارند جز اینکه به قحطی و سنگینی وسختی مخارج زندگی وبه ستم سلطان گرفتار شوند، وزکوة را دریغ ندارند جز اینکه باران آسمان از آنها دریغ شود واگر به خاطر چهارپایان زبان بسته نباشد به آنها باران



إِلَّا مُنِعُوا الْقَطْرَ مِنَ السَّماءِ، وَلَوْلا الْبَهائِمُ لَمْ يُمْطَرُوا، وَلَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَ اللّٰهِ وَعَهْدَ رَسُولِهِ إِلَّا سَلَّطَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ وَأَخَذُوا بَعْضَ ما فِي أَيْدِيهِمْ، وَلَمْ يَحْكُمُوا بِغَيْرِ ما أَنْزَلَ اللّٰهُ [عَزَّ وَجَلَّ] إِلَّا جَعَلَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ.

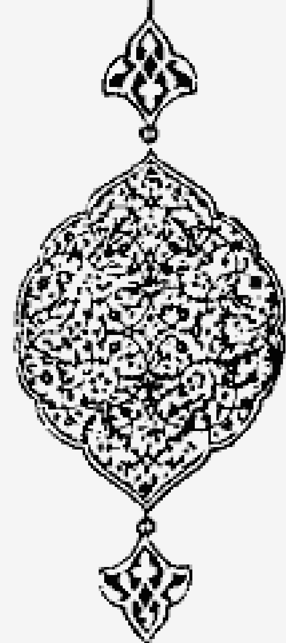
٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: وَجَدْنا فِي كِتابِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: إِذا ظَهَرَ الزِّنا مِنْ بَعْدِي كَثُرَ مَوْتُ الْفَجْأَةِ، وَإِذا طُفِّفَ الْمِكْيالُ وَالْمِيزانُ أَخَذَهُمُ اللّٰهُ بِالسِّنِينَ وَالنَّقْصِ، وَإِذا مَنَعُوا الزَّكاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَتَها مِنَ الزَّرْعِ وَالثِّمارِ وَالْمَعادِنِ كُلِّها، وَإِذا جارُوا فِي الْأَحْكامِ تَعاوَنُوا عَلَى الظُّلْمِ وَالْعُدْوانِ، وَإِذا نَقَضُوا الْعَهْدَ سَلَّطَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ، وَإِذا قَطَعُوا الْأَرْحامَ جُعِلَتِ الْأَمْوالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرارِ، وَإِذا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَّطَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ شِرارَهُمْ فَيَدْعُو خِيارُهُمْ فَلا يُسْتَجابُ لَهُمْ.





نبارد، وعهد وپیمان خدا ورسولش را نشکنند جز آنکه خدا دشمن آنها را بر آنها مسلّط کند وبرخی از آنچه را دارند بگیرد، وحکم نکنند به غیر آنچه خدا[عزوجل] نازل کرده جز اینکه خدا عزوجل کشمکش ونبرد میان آنها فراهم سازد. [۲۰۲]

۲ ـ از امام باقر(ع) که در کتاب رسول خدا(ص) دریافتیم که: هرگاه پس از من زنا پدیدار گردد، مرگ ناگهانی فراوان گردد وچون در کیل ووزن (پیمانهٔ ترازو) کم وبیش شود، خدایشان به قحطی وکاستی مأخوذ دارد وهرگاه از زکوة دریغ کنند، زمین از برکت خود نسبت به زراعت ومیوه‌ها ومعادن همه دریغ کند وهرگاه حکم به ناحق کنند، به ستم وعدوان همکار شوند وهرگاه پیمان شکنند، خدا دشمنان را بر آنها چیره سازد وچون قطع رحم کنند، خدا مال را به دست اشرار اندازد وهرگاه امر به معروف ونهی از منکر نکنند وپیروی از نیکان خاندان من ننمایند، خدا بدان آنها را بر آنها مسلّط گرداند و نیکان آنها دعا کنند، برای آنها اجابت نشود. [۲۰۳]





بابُ مُجالَسَةِ أَهْلِ المَعاصِي

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهيم، عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي زِيادٍ النَّهدِيِّ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ صالِحٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: لا يَنْبَغي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَجْلِسَ مَجْلِساً يُعْصَىٰ اللّٰهُ فيهِ وَلا يَقْدِرُ عَلَىٰ تَغْييرِهِ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْجَعْفَرِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَبا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: ما لي رَأَيْتُكَ عِنْدَ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ يَعْقُوبَ؟ فقالَ: إِنَّهُ خالي؛ فَقالَ: إِنَّهُ يَقُولُ فِي اللّٰهِ قَوْلاً عَظيماً، يَصِفُ اللّٰهَ وَلا يُوصَفُ؛ فَإِمّا جَلَسْتَ مَعَهُ وَتَرَكْتَنا وَإِمّا جَلَسْتَ مَعَنا وَتَرَكْتَهُ؟ فَقُلْتُ: هُوَ يَقُولُ ما شاءَ؛ أَيُّ شَيْءٍ عَلَيَّ مِنْهُ إِذا لَمْ أَقُلْ ما يَقُولُ؟ فَقالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلام: أَما تَخافُ أَنْ تَنْزِلَ بِهِ نَقْمَةٌ فَتُصيبَكُمْ جَميعاً، أَما عَلِمْتَ بِالَّذي كانَ مِنْ أَصْحابِ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلام وَكانَ أَبُوهُ مِنْ أَصْحابِ فِرْعَوْنَ فَلَمّا لَحِقَتْ خَيْلُ فِرْعَونَ مُوسىٰ تَخَلَّفَ عَنْهُ لِيَعِظَ أَباهُ فَيُلْحِقَهُ بِمُوسىٰ فَمَضىٰ أَبُوهُ وَهُوَ يُراغِمُهُ حَتّىٰ بَلَغا طَرَفاً مِنَ الْبَحْرِ فَغَرِقا جَميعاً فَأُتِيَ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلام الْخَبَرُ؛ فَقالَ:

باب همنشینی با گنهکاران

۱ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:
سزاوار نیست برای مؤمن در مجلسی نشیند که خدا در آن نافرمانی می‌شود و او هم نمی‌تواند آن را تغییر دهد.

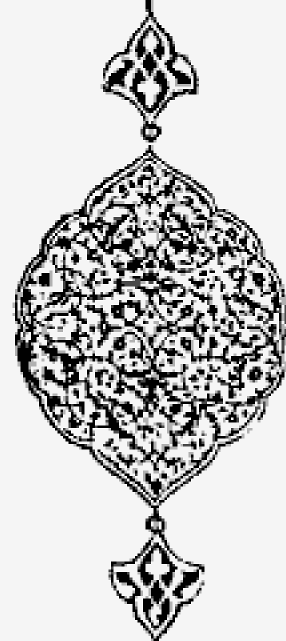
۲ ـ از جعفری، گوید: شنیدم ابو الحسن (ع) می‌فرمود:
چرا من می‌نگرم که تو نزد عبد الرحمن یعقوب هستی؟ در پاسخ گفت: راستش او خال من است. امام فرمود که: او سخن ناهمواری می‌زند، خدا را وصف می‌کند (به صورت و اوصاف جسم) بااینکه خدا به وصف درنیاید یا بااو بنشین وترک ما کن، و یا باما بنشین وترک او کن! من گفتم: او هرچه خواهد بگوید چه مسؤلیتی برای من دارد هرگاه من نگویم آنچه که او می‌گوید؟ ابوالحسن (ع) فرمود: آیا نمی‌ترسی که به او عذابی فرود آید وبه شما همه (که در گرد او هستید برسد) آیا ندانستی آن کسی را که خود از اصحاب موسی (ع) بود وپدرش از یاران فرعون بود وچون سواران فرعون به موسی (ع) رسیدند، از آن حضرت به جا ماند تا پدر خود را پند دهد و او را به موسی برساند، وپدرش به همراه او ستیزه‌کنان گذشتند تا به کناری از دریا رسیدند و هر دو غرق شدند وخبر او به موسی (ع) رسید وفرمود: او در رحمت خدا است ولی



هُوَ فِي رَحْمَةِ اللّٰهِ وَلٰكِنَّ النَّقْمِةَ إِذا نَزَلَتْ لَمْ يَكُنْ لَها عَمَّنْ قارَبَ الْمُذْنِبَ دِفاعٌ.

٣ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرانَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام أَنَّهُ قالَ: لا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدَعِ وَلا تُجالِسُوهُمْ فَتَصِيرُوا عِنْدَ النّاسِ كَواحِدٍ مِنْهُمْ؛ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: الْمَرْءُ عَلىٰ دِينِ خَلِيلِهِ وَقَرِينِهِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ داوُدَ بْنِ سِرْحانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: إِذا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَالْبِدَعِ مِنْ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبَراءَةَ مِنْهُمْ وَأَكْثِرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَالْقَوْلَ فِيهِمْ وَالْوَقِيعَةَ وَباهِتُوهُمْ كَيْلا يَطْمَعُوا فِي الْفَسادِ فِي الْإِسْلامِ وَيَحْذَرُهُمُ النّاسُ وَلا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بِدَعِهِمْ يَكْتُبِ اللّٰهُ لَكُمْ بِذٰلِكَ الْحَسَناتِ وَيَرْفَعْ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجاتِ فِي الْآخِرَةِ.



٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ، عَنْ مَيْسِرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: لا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يُواخِيَ الْفاجِرَ وَلا الْأَحْمَقَ وَلا الْكَذّابَ.

٦ ـ عَنْهُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سالِمٍ الْكِنْدِيِّ،



چون بلا نازل شود از آن کسی که نزدیک گنهکار است دفاعی نمی‌شود. [۲۰٤]

۳ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

با اهل بدعت هم صحبت نشوید و با آنها ننشینید تا در نظر مردم چون یکی از آنها محسوب شوید، رسول خدا(ص) فرموده است:

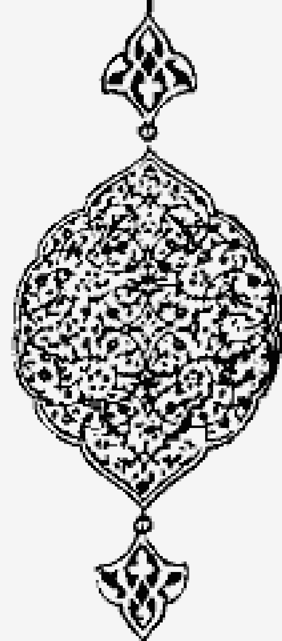
مرد هم کیش دوست و رفیق خود است.

٤ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:

هرگاه پس از من اهل ریب و بدعت را دیدید از آنها بی‌زاری جوئید وبسیار به آنها دشنام بدهید ودر بارهٔ آنها بد گوئید وطعن بزنید وآنها را خفه و وامانده سازید تا به فساد در اسلام طمع نکنند ومردم از آنها بر حذر شوند و از بدعت‌های آنها نیاموزند تا خدا برای شما در برابر این کار حسنات نویسد ودرجات آخرت را برای شما بالا برد. [۲۰۵]

۵ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

شایسته نیست برای مسلمان که برادری کند باهرزه و نه بااحمق و نه با کذّاب.



۶ ـ فرمود(ع) که: امیرالمؤمنین(ع) چون بر منبر بر می‌آمد



عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عليه‌السلام قالَ: كانَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ إِذا صَعِدَ الْمِنْبَرَ قالَ: يَنْبَغي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ مُواخاةَ ثَلاثَةٍ: الْماجِنِ وَالْأَحْمَقِ وَالْكَذّابِ.

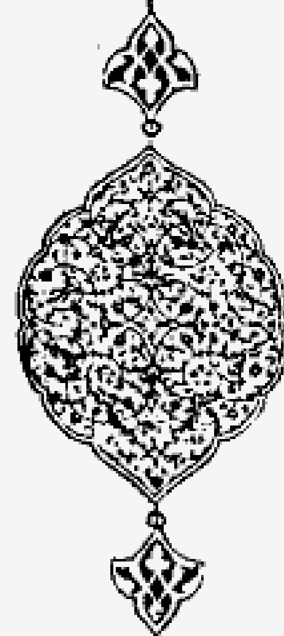
فَأَمّا الْماجِنُ فَيُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ وَيُحِبُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ وَلا يُعينُكَ عَلىٰ أَمْرِ دينِكَ وَمَعادِكَ، وَمُقارَنَتُهُ جَفاءٌ وَقَسْوَةٌ، وَمَدْخَلُهُ وَمَخْرَجُهُ عَلَيْكَ عارٌ.

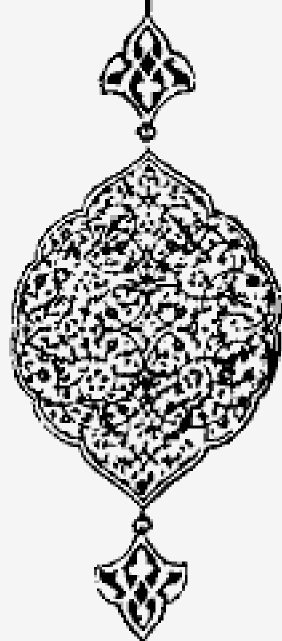
وَأَمّا الْأَحْمَقُ فَإِنَّهُ لا يُشيرُ عَلَيْكَ بِخَيْرٍ وَلا يُرْجىٰ لِصَرْفِ السُّوءِ عَنْكَ وَلَوْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ وَرُبَّما أَرادَ مَنْفَعَتَكَ فَضَرَّكَ فَمَوْتُهُ خَيْرٌ مِنْ حَياتِهِ وَسُكُوتُهُ خَيْرٌ مِنْ نُطْقِهِ وَبُعْدُهُ خَيْرٌ مِنْ قُرْبِهِ.

وَأَمّا الْكَذّابُ فَإِنَّهُ لا يَهْنِئُكَ مَعَهُ، عَيْشٌ يَنْقُلُ حَديثَكَ وَيَنْقُلُ إِلَيْكَ الْحَديثَ، كُلَّما أَفْنىٰ أُحْدُوثَةً مَطَّها بِأُخْرىٰ حَتّىٰ أَنَّهُ يُحَدِّثُ بِالصِّدْقِ فَما يُصَدَّقُ، وَيَغْري بَيْنَ النّاسِ بِالْعَداوَةِ فَيُنْبِتُ السَّخائِمَ فِي الصُّدُورِ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَانْظُرُوا لِأَنْفُسِكُمْ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذافِرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَوْ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ أَبيهِ عليهما‌السلام قالَ: قالَ لي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِما يا بُنَيَّ انْظُرْ خَمْسَةً فَلا تُصاحِبْهُمْ وَلا تُحادِثْهُمْ وَلا تُرافِقْهُمْ فِي طَريقٍ. فَقُلْتُ يا أَبَهْ مَنْ هُمْ؟

قالَ: إِيّاكَ وَمُصاحَبَةَ الْكَذّابِ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ السَّرابِ يُقَرِّبُ لَكَ





می‌فرمود: مؤمن را سزد که از رفاقت وبرادری با سه‌کس کناره ورزد:

۱ - بی‌باک و هرزه‌داری ۲ - احمق و نابخرد ۳ - کذّاب، اما بی‌باک وهرزه‌داری: کار خود را برای تو آرایش دهد ودوست دارد به مانند او باشی وبه کار دین وآخرت تو باتو کمکی نکند وهمراهی بااو جفا وسخت‌دلی آرد ورفت وآمد تو بااو عار وننگ باشد، واما احمق نابخرد: راستش این است که به خیر وخوبی، به تو دستور ندهد وبرای دفاع از بدی از تو امیدی به او نیست واگرچه خود را به رنج وتلاش اندازد برای تو وبسا که خواهد به تو سودی رساند و از نادانی به تو زیان بخشد، مرگش بهتر است از زنده بودنش وخموشیش به است از سخن گوئیش ودوریش به است از نزدیکی او، واما کذّاب: زندگی بااو برتو گوارا وراحت نیست، گفتهٔ تو را نزد دیگران برد وحدیث دیگران را برای تو آورد و هر وقت داستانی را به پایان رساند، داستان دیگری به دنبالش افزاید تاآنجا که بسا راست گوید وباور نکنند ومیان مردم دشمنی افکند وکینه‌ها در سینه‌ها بادید آورد. از خدا بپرهیزید وخود را بپائید. [۲۰۶]

۷ - از امام باقر(ع) که پدرم فرمود: علی بن الحسین(ع) به من فرمود: پسر جانم! پنج کس را در نظر دار وبه آنها همراه وهم‌سخن ورفیق راه مشو، گفتم: پدرجان! چه کسانند؟ فرمود: بپرهیز از همراهی باکذّاب، زیرا که او به مانند سراب است، نزدیک کند به تو دور را ودور کند از تو نزدیک را، بپرهیز از همراهی فاسق و بدکار، زیرا او است که تو را به یک خوراکی بفروشد یا به کمتر از آن، مبادا با بخیل رفاقت کنی، زیرا او مالش را از تو دریغ دارد،



الْبَعِيدَ وَيُباعِدُ لَكَ الْقَرِيبَ، وإِيّاكَ وَمُصاحَبَةَ الْفاسِقِ فَإِنَّهُ بائِعُكَ بِأُكْلَةٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذٰلِكَ، وإِيّاكَ وَمُصاحَبَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَخْذُلُكَ فِي مالِهِ أَحْوَجَ ما تَكُونُ إِلَيْهِ وَإِيّاكَ وَمُصاحَبَةُ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ وَأَيّاكَ وَمُصاحَبَةَ الْقاطِعِ لِرَحِمِهِ فَإِنّي وَجَدْتُهُ مَلْعُوناً فِي كِتابِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي ثَلاثَةِ مَواضِعَ: قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ:

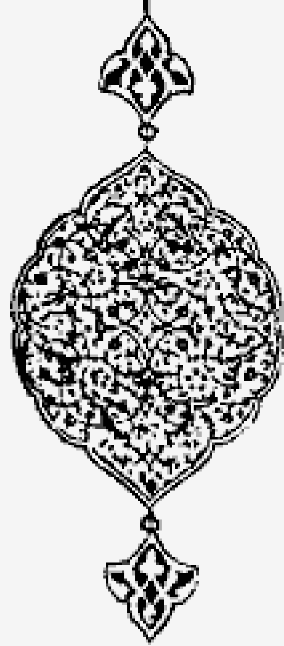
((فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي ٱلْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحامَكُمْ * أُولٰئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللّٰهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمىٰ أَبْصارَهُمْ)).

وقال: ((ٱلَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ ٱللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ وَيَقْطَعُونَ ما أَمَرَ ٱللّٰهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي ٱلْأَرْضِ أُولٰئِكَ لَهُمُ ٱللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ ٱلدّارِ)).

وَقالَ فِي الْبَقَرَةِ: ((ٱلَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ ٱللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ وَيَقْطَعُونَ ما أَمَرَ ٱللّٰهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي ٱلْأَرْضِ أُولٰئِكَ هُمُ ٱلْخاسِرُونَ)).

٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ شُعَيْبٍ الْعَقَرْقُوفِيِّ، قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ:

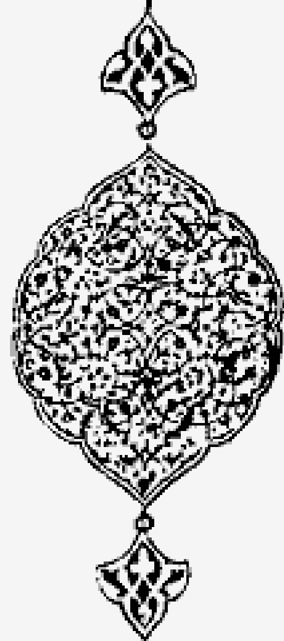
((وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتابِ أَنْ إِذا سَمِعْتُمْ آياتِ اللّٰهِ يُكْفَرُ بِها وَيُسْتَهْزَءُ بِها...)) إِلىٰ آخِرِ الآيَة. فَقالَ: إِنَّما عَنىٰ بِهٰذا: [إِذا سَمِعْتُمْ] الرَّجُلَ [الَّذِي] يَجْحَدُ الْحَقَّ وَيُكَذِّبُ بِهِ وَيَقَعُ فِي الأَئِمَّةِ، فَقُمْ مِنْ عِنْدِهِ وَلا تُقاعِدْهُ، كائِناً مَنْ كانَ.





به تو کمک مالی ندهد در آنگاه که بی‌نهایت بدان نیازمندی، مبادا بااحمق رفاقت کنی، زیرا او می‌خواهد به تو سود رساند و از نفهمی به تو زیان رساند. مبادا باکسی که قاطع رحم است رفاقت کنی، زیرا من او را در سه موضع از قرآن خدا عزوجل یافتم که به او لعن شده است: خدا عزوجل فرماید (۲۳ سوره محمد): «**بسا باشد که اگر پشت دادید در زمین تباهی به بار آورید و قطع رحم کنید (۲۴) آنهایند آن کسانی که خدا لعنتشان کرده است وآنها را از گوش وچشم‌هایشان کور نموده است**» وفرموده است (۲۴ سوره رعد): «**آن کسانی که بشکنند پیمان خدا را پس از بستن آن و ببرند از آنچه خدا فرمان داده که پیوست باشد وفساد کنند در زمین، آنانند که لعنت از آن آنها است و بد خانمانی**» ودر بقره فرموده است (۲۷): «**آن کسانی که بشکنند عهد وپیمان خدا را پس از بستن آن و ببرند آنچه را خدا فرمان داده که پیوست شود وفساد کنند در زمین هم آنانند زیان کاران**».

۸ ـ از شعیب عقرقوفی، گوید: پرسیدم از امام صادق (ع) از قول خدا عزوجل (۱۳۷ سوره نساء): «**وبه تحقیق نازل شده به شما در قرآن که هرگاه شنیدید به آیات خدا کفر ورزی و استهزاء شود**» تاآخر آیه «**باآنها ننشینید تا در حدیث دیگری در آیند زیرا شما در این صورت (همنشینی باآنها) به مانند آنهائید، به راستی خدا منافقان را با کافران همه در دوزخ گرد آورد**» در پاسخ فرمود: همانا مقصود از این آیه این است که وقتی شنیدید که مردی حق را انکار می‌کند ودروغ می‌شمارد وبه ائمه (ع) بد می‌گوید، از نزد او برخیز و بااو همنشین مشو، هرکه خواهد باشد.





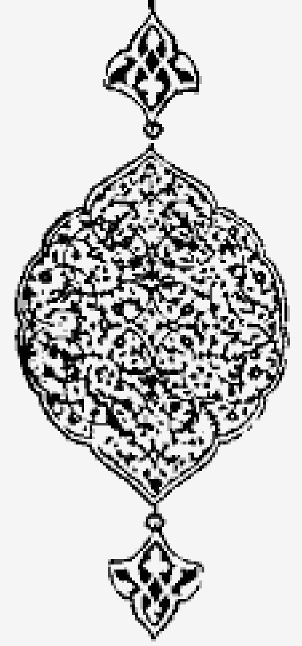
٩ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَىٰ ابْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلا يَجْلِسْ مَجْلِساً يُنْتَقَصُ فِيهِ إِمامٌ أَوْ يُعابُ فيهِ مُؤْمِنٌ.

١٠ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلا يَقُومُ مَكانَ رِيبَةٍ.

١١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَميرَةَ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلىٰ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَومِ الآخِرِ فَلا يَقْعُدَنَّ فِي مَجْلِسٍ يُعابُ فيهِ إِمامٌ أَوْ يُنْتَقَصُ فيهِ مُؤْمِنٌ.

١٢ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ مُوسىٰ قالَ: حَدَّثَني أَخي وَعَمّي؛ عَنْ أَبي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: ثَلاثَةُ مَجالِسَ يَمْقُتُها اللّٰهُ وَيُرْسِلُ نِقْمَتَهُ عَلىٰ أَهْلِها فَلا تُقاعِدُوهُمْ وَلا تُجالِسُوهُمْ:

مَجْلِساً فيهِ مَنْ يَصِفُ لِسانُهُ كِذْباً فِي فُتْياهُ، وَمَجْلِساً ذِكْرُ أَعْدائِنا فيهِ جَديدٌ وَذِكْرُنا فيهِ رَثٌّ، وَمَجْلِساً فيهِ مَنْ يَصُدُّ عَنّا وَأَنْتَ تَعْلَمُ.



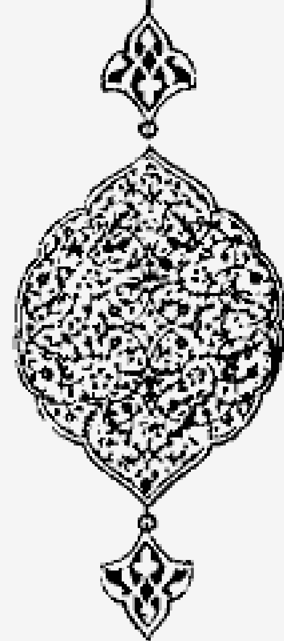


۹ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:
هرکه ایمان به خدا و روز رستاخیز دارد، در مجلسی که امام را کم شمارند ویاعیب کنند، ننشیند.

۱۰ ـ فرمود (ع): امیر المؤمنین (ع) فرمود:
هرکه ایمان به خدا و روز جزا دارد، در محل ریبه و تهمت نایستد.

۱۱ ـ از عبد الاعلی، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:
هرکه ایمان به خدا و روز جزا دارد، نباید در مجلسی‌نشیند که در آن امام یا مؤمن عیب گفته شوند یا کم شمرده شوند.

۱۲ ـ فرمود (ع): سه مجلس است که خدا دشمنشان دارد و عذاب بر اهل آنها ببارد، شما با آنها ننشینید وهم مجلس نشوید: مجلسی که در آن کسی نشسته باشد که در فتوای خود دروغ بافد، ومجلسی که ذکر دشمنان ما در آن تازه وخرم است وذکر ما در آن فرسوده وکهنه است، ومجلسی که در آن کسی ما را شکست می‌دهد (از پیروی ما باز می‌داردخ ل) وتو می‌دانی، سپس امام صادق (ع) سه آیه از کتاب خدا را خواند که گویا در مشت او بودند:





قالَ: ثُمَّ تَلا أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام ثَلاثَ آياتٍ مِنْ كِتابِ اللّٰهِ كَأَنَّما كُنَّ فِي فيهِ ـ أَوْ قالَ [فِي] كَفِّهِ ـ:

((وَلا تَسُبُّوا ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَسُبُّوا ٱللَّهَ عَدْواً بِغَيْرِ عِلْمٍ)).

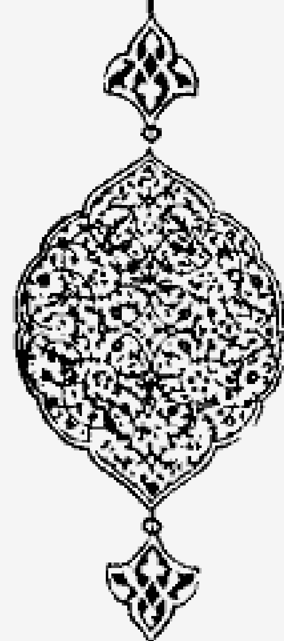
((وَإِذا رَأَيْتَ ٱلَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آياتِنا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ)).

((وَلا تَقُولُوا لِما تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ ٱلْكَذِبَ هٰذا حَلالٌ وَهٰذا حَرامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ)).

١٣ ـ وَبِهذَا الْأَسْنادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِم، عَنْ داوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ بْنُ سَعيدٍ الْجُمَحِيِّ قال: حَدَّثَني هِشامُ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: إِذَا ابْتُليتَ بِأَهْلِ النَّصْبِ وَمُجالَسَتِهِمْ فَكُنْ كَأَنَّكَ عَلَي الرَّضْفِ حَتّىٰ تَقُومَ فَإِنَّ اللّٰهَ يَمْقُتُهُمْ، فَإِذا رَأَيْتَهُمْ يَخُوضُونَ فِي ذِكْرِ إِمامٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ فَقُمْ فَإِنَّ سَخَطَ اللّٰهِ يَنْزِلُ هُناكَ عَلَيْهِمْ.

١٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجّاجِ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: مَنْ قَعَدَ عِنْدَ سَبّابٍ لِأَوْلياءِ اللّٰهِ فَقَدْ عَصَى اللّٰهَ تَعالىٰ.

١٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرارَةَ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: مَنْ قَعَدَ فِي مَجْلِسٍ يُسَبُّ فيهِ إِمامٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ،





۱ - (۱۰۸ سوره انعام): «دشنام ندهید آن کسانی که می‌خوانند معبودی را جز خدا تا آنها هم ندانسته به خدا دشنام گویند» ۲ - (۶۸ سوره انعام): «وهرگاه دیدی آن کسانی را که در آیات ما در افتاده‌اند از آنها رو به گردان تا در حدیث دیگری در افتند» ۳ - (۱۷۶ سوره نحل): «زبان خود را به دروغ میالائید که این حلال است و این حرام تا به دروغ بر خدا افتراء بزنید».[۲۰۷]

۱۳ - از امام صادق (ع)، فرمود:

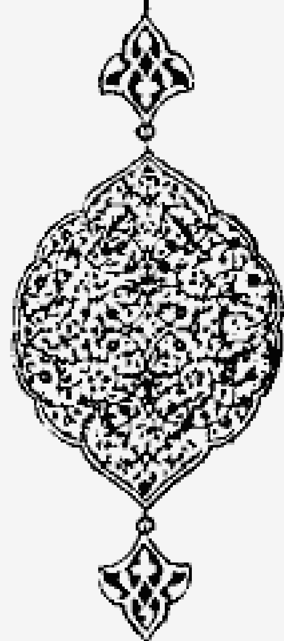
هرگاه گرفتار شدی به ناصبی‌ها و همنشینی آنها چون کسی باش که روی سنگ سرخ شده در آتش باشد تا برخیزی، زیرا خدا آنها را دشمن دارد ولعنت می‌کند وچون دیدی در بارۀ یکی از امامان بد گویند، بی‌درنگ برخیز که خشم خدا در این‌جا بر آنها فرود آید.

۱۴ - امام صادق (ع) فرمود:

هرکه نزد دشنام گوئی به اولیاء خدا نشیند، خدای تعالی را نافرمانی کرده است.

۱۵ - از امام باقر (ع)، فرمود:

هرکه در مجلسی نشیند که به امامی از ائمه در آن دشنام گویند و می‌تواند برخیزد ونکند، خدا در دنیا او را خوار کند ودر





يَقْدِرُ عَلَىٰ الْإِنتِصابِ فَلَمْ يَفْعَلْ أَلْبَسَهُ اللّٰهُ الذُّلَّ فِي الدُّنْيا وَعَذَّبَهُ فِي الْآخِرَةِ وَسَلَبَهُ صالِحَ ما مَنَّ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ مَعْرِفَتِنا.

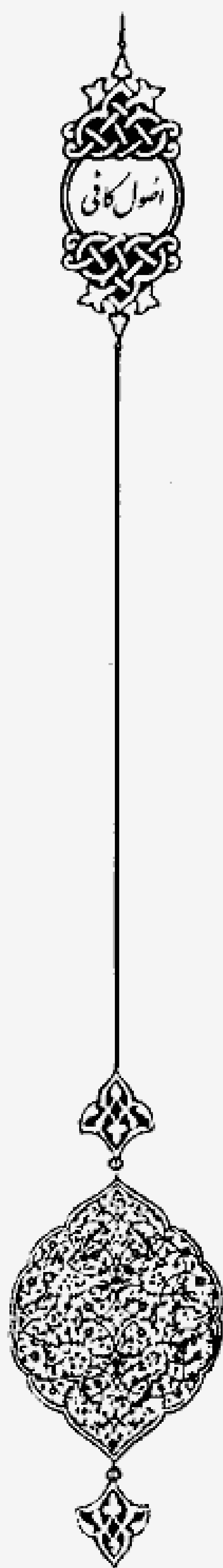
١٦ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنِ الْحَسَنِ ابْنِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، قالَ: حَدَّثَني أَبِي: عَلِيُّ بْنُ النُّعْمانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنِ الْيَمانِ بْنِ عُبَيْدِ اللّٰهِ قالَ: رَأَيْتُ يَحْيَىٰ بْنَ أُمِّ الطَّوِيلِ وَقَفَ بِالْكُناسَةِ ثُمَّ نادَىٰ بِأَعْلَىٰ صَوْتِهِ: فَيَقُولُ: مَعاشِرَ أَوْلِياءِ اللّٰهِ! إِنّا بُراءُ مِمّا تَسْمَعُونَ: مَنْ سَبَّ عَلِيّاً عليه السلام فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللّٰهِ وَنَحْنُ بُراءُ مِنْ آلِ مَرْوانَ وَما يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ.

ثُمَّ يَخْفِضُ صَوْتَهُ فَيَقُولُ: مَنْ سَبَّ أَوْلِياءَ اللّٰهِ فَلا تُقاعِدُوهُ، وَمَنْ شَكَّ فِيما نَحْنُ عَلَيْهِ فَلا تُفاتِحُوهُ، وَمَنِ احْتاجَ إِلىٰ مَسْأَلَتِكُمْ مِنْ إِخْوانِكُمْ فَقَدْ خُنْتُمُوهُ، ثُمَّ يَقْرَأُ:

((إِنّا أَعْتَدْنا لِلظّالِمِينَ ناراً أَحاطَ بِهِمْ سُرادِقُها وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغاثُوا بِماءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرابُ وَساءَتْ مُرْتَفَقاً)).

بابُ أَصْنافِ النّاسِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ،



آخرت عذاب کند، ومعرفت خوبِ ما را که بدان بر او منّت نهاده است از او بگیرد.

۱۶ ـ از یمان بن عبد اللّٰه، گوید: یحیی پسر ام طویل را دیدم در کناسه(میدان بزرگ کوفه) ایستاده است وسپس با بلندترین آوازش جار کشید: ای گروه اولیاء اللّٰه! راستی که ما بی‌زاریم از آنچه شما می‌شنوید، هرکه علی(ع) را سبّ کند، لعنت خدا بر او باد، ما بی‌زاریم از آل مروان وآنچه جز از خدا می‌پرستند، سپس آهسته‌تر می‌گفت: هرکه به اولیاء خدا بد می‌گوید بااو همنشینی نکنید، وهرکه شکّ کند درآنچه ما بدان عقیده داریم بااو هم‌آهنگی نکنید، وهرکه از برادران دینی شما نیازمند گردد که از شما خواهش وگدائی کند، به او خیانت کرده‌اید، سپس این آیه را می‌خواند (۲۹ سوره کهف): **«ما آماده کردیم برای ستمکاران آتشی که سرا پرده‌هایش آنان را فرا گرفته واگر فریاد رسی خواهند به آنها فریادرسی شود باآبی سوزان چون سرب گداخته که چهره‌ها را کباب کند، چه بد نوشابه‌ای است وچه بد تکیه‌گاهی است ومتّکائی».** [۲۰۸]

باب اصناف مردم

۱ ـ از حمزة بن طیّار، گوید: امام صادق (ع) به من فرمود:



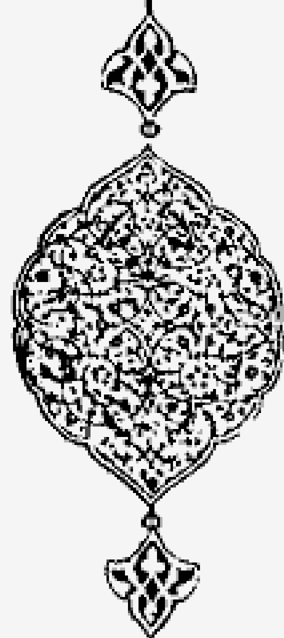
عَنْ سُلَيْمٍ مَولىٰ طِرْبٰالٍ قالَ: حَدَّثَني هِشٰامٌ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الطَّيّٰارِ، قال: قالَ لي أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام: النّاسُ عَلىٰ سِتَّةِ أَصْنافٍ، قالَ: قُلْتُ أَتَأْذَنُ لي أَنْ أَكْتُبها؟ قال: نَعَمْ، قُلْتُ: ما أَكْتُبُ؟ قال: اكْتُبْ أَهْلَ الْوَعيدِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَهْلَ النّارِ وَاكْتُبْ:

((وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صٰالِحاً وَآخَرَ سَيِّئاً)) قالَ: قُلْتُ:

مَنْ هؤلاءِ؟ قالَ: وَحْشِيٌّ مِنْهُمْ قالَ: واكْتُبْ:

((وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللّٰهِ إِمّٰا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمّٰا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ)) ، قالَ: وَاكْتُبْ:

((إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجٰالِ وَالنِّسٰاءِ لا يَسْتَطيعُونَ حيلَةً وَلٰا يَهْتَدُونَ سَبيلًا)) لا يَسْتَطيعونَ حيلَةً إِلَى الْكُفْرِ، وَلا يَهْتَدُونَ سَبيلًا إِلَى الْإِيمانِ ((فَأُولٰئِكَ عَسَى اللّٰهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ)) قال: وَاكْتُبْ أَصْحابَ الْأَعْرافِ، قالَ قُلْتُ: وَما أَصْحابُ الْأَعْرافِ؟ قالَ: قَوْمٌ اسْتَوَتْ حَسَناتُهُمْ وَسَيِّئاتُهُمْ؛ فَإِنْ أَدْخَلَهُمُ النّار فَبِذُنُوبِهِمْ وَإِنْ أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ فَبِرَحْمَتِهِ.



٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ حَمّٰادٍ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الطَّيّٰارِ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام: النّاسُ عَلىٰ سِتِّ فِرَقٍ، يَؤُولُونَ كُلُّهُم إِلىٰ ثَلاثِ فِرَقٍ: الْإِيمانُ وَالْكُفْرُ وَالضَّلالُ، وَهُمْ أَهْلُ الْوَعْدَيْنِ الَّذينَ وَعَدَهُمُ اللّٰهُ



مردم بر شش صنف باشند، گوید: گفتم: به من اجازه می‌دهید که بنویسم؟ فرمود: آری، گفتم: چه بنویسم؟ فرمود: بنویس:

۱ ـ اهل وعید (یعنی مکلفان مسؤل) از اهل بهشت و دوزخ ـ بنویس (۱۰۲ سوره توبه):

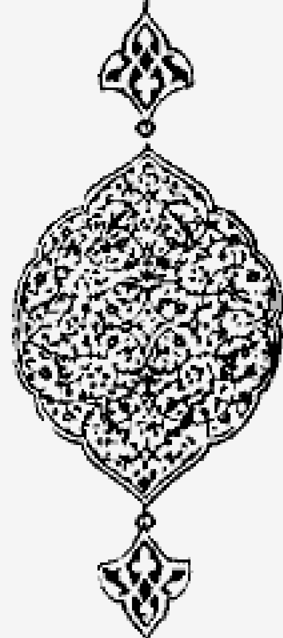
۲ ـ «دیگرانی که به گناهانشان اعتراف دارند، کردار خوب را با کردار بد در امیخته‌اند» گوید: گفتم: اینان کیانند؟ فرمود: وحشی از اینها است ـ گوید: فرمود: بنویس (۱۰٦ سوره توبه):

۳ ـ «و دیگرانی که در عاقبت خود به امر خدایند یاآنها را عذاب کند ویاآنکه از آنها در گذرد و به آنها ببخشد»، گوید: فرمود: بنویس (۹۸ سوره نساء):

٤ ـ «جز مستضعفان از مردان و زنان و کودکان که نه چاره‌ای توانند و نه به راهی پی برند، چاره‌ای ندارند که به کفر گرایند وراهی هم به ایمان ندارند» (۹۹ سوره نساء):

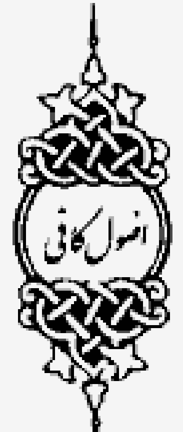
۵ ـ «آنهایند که بسا باشد خدا ازشان در گذرد» فرمود: بنویس:

۶ ـ اصحاب اعراف را، گوید: گفتم: اصحاب اعراف چیستند؟ فرمود: مردمی که حسنات و سیئات آنها برابر باشد، واگر آنها را به دوزخ برد، به کیفر گناهان آنها است واگر آنها را به بهشت برد از رحمت ومهربانی او است. **[۲۰۹]**



۲ ـ از حمزة بن طیّار که امام صادق (ع) فرمود:

مردم شش دسته‌اند و هر شش به سه دسته برگردند: ایمان و کفر و گمراهی، و ایشان اهل دو وعدند، آن کسانی که خدا به آنها وعدهٔ بهشت ودوزخ داده است: مؤمنان و کافران ومستضعفان و آنان



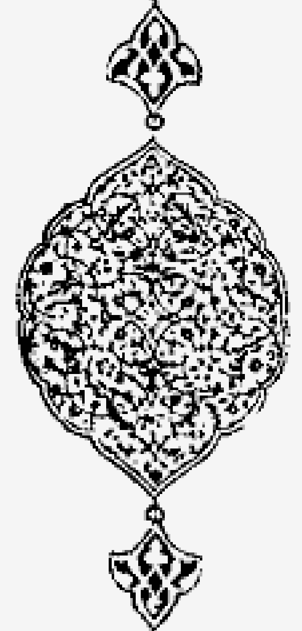
الْجَنَّةَ وَالنّارَ: الْمُؤْمِنُونَ وَالْكافِرُونَ وَالْمُسْتَضْعَفُونَ وَالْمُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللّٰهِ إِمّا يُعَذِّبُهُمْ وإِمّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَالْمُعْتَرِفُونَ بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صالِحاً وَآخَرَ سَيِّئاً وَأَهْلُ الْأَعْرافِ.

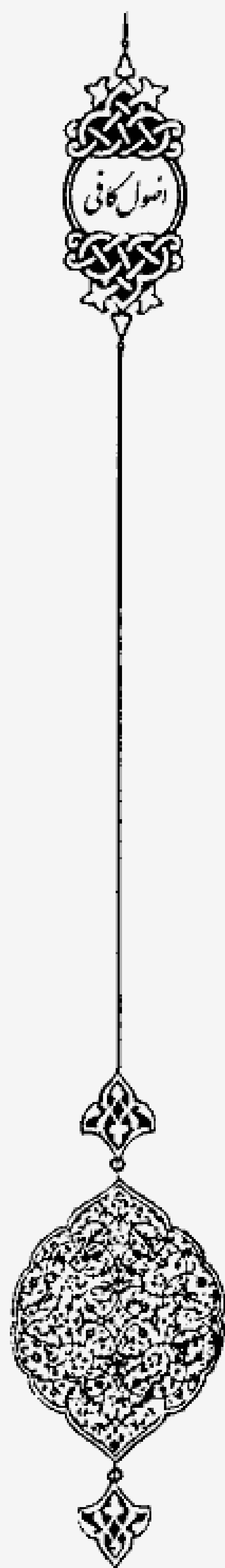
٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ عَنْ زُرارَةَ قالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَحُمْرانُ ـ أَوْ أَنَا وَبُكَيْرٌ ـ عَلىٰ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنّا نَمُدُّ الْمِطْمارَ قالَ: وَمَا الْمِطْمارُ؟ قُلْتُ: التُّرُّ فَمَنْ وافَقَنا مِنْ عَلَوِيٍّ أَوْ غَيْرِهِ تَوَلَّيْناهُ وَمَنْ خالَفَنا مِنْ عَلَوِيٍّ أَوْ غَيْرِهِ بَرِئْنا مِنْهُ.

فَقالَ لي: يا زُرارَةُ! قَوْلُ اللّٰهِ أَصْدَقُ مِنْ قَوْلِكَ، فَأَيْنَ الَّذينَ قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((إِلَّا ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَاءِ وَٱلْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا)) أَيْنَ الْمُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللّٰهِ؟ أَيْنَ الَّذينَ خَلَطُوا عَمَلًا صالِحاً وَآخَرَ سَيِّئاً؟ أَيْنَ أَصْحابُ الْأَعْرافِ أَيْنَ الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ؟!

وَزادَ حَمّادٌ فِي الْحَديثِ قالَ: فَارْتَفَعَ صَوْتُ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام وَصَوْتي حَتّىٰ كادَ يَسْمَعُهُ مَنْ عَلىٰ بابِ الدّارِ.

وَزادَ فيهِ جَميلٌ، عَنْ زُرارَةَ: فَلَمّا كَثُرَ الْكَلامُ بَيْني وَبَيْنَهُ قالَ لي: يا زُرارَةُ حَقّاً عَلَى اللّٰهِ أَنْ [لا] يُدْخِلَ الضُّلّالَ الْجَنَّةَ.





که کارشان باخدا است یا عذابشان می‌کند ویا توبهٔ آنها را می‌پذیرد وآنان که اعتراف کنند به گناهان خود، در هم آمیخته‌اند کردار خوب را با کردار دیگری بد، ودیگر اعراف هستند. [۲۱۰]

۳ ـ از زراره که گوید: من با حمران ـ یا من با بکیر ـ نزد امام باقر(ع) رفتیم، گوید: من گفتم به آن حضرت که: ما اندازهٔ خود را دراز کنیم و بسنجیم، فرمود: اندازه چیست؟ گفتیم: ریسمان کار است، وهرکه باما موافق باشد در عقیده چه از علویان باشد وچه از دیگران، بااو دوستی کنیم و در آمیزیم وهرکه مخالف ما باشد علوی باشد یادیگری، از او بی‌زاری جوئیم، در پاسخ فرمود: ای زراره! گفتهٔ خدا درست‌تر است از گفتهٔ تو پس کجایند آنها که خدا عزوجل فرماید (۹۸ سوره نساء): «جز مستضعفین از مردان وزنان وکودکان که نه چاره توانند ونه به رأیی پی برند».

حماد در حدیث افزوده است، گوید: آواز امام باقر(ع) بلند شد و آواز من هم تا آنجا که هرکه بر در خانه بود آن را شنید.

جمیل از قول زراره در آن افزوده که: چون سخن میان من و او بسیار شد، به من گفت: ای زراره! بر خدا بایست است که به بهشت نبرد گمراهان را. [۲۱۱]



بابُ الكُفرِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ داوُدَ بْنِ كَثيرٍ الرَّقِّيِّ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام: سُنَنُ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم كَفَرائِضِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ فَقالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ فَرائِضَ مُوجِباتٍ عَلَى الْعِبادِ فَمَنْ تَرَكَ فَريضَةً مِنَ الْمُوجِباتِ فَلَمْ يَعْمَلْ بِها وَجَحَدَها كانَ كافِراً وَأَمَرَ [رَسُولُ اللّٰهِ] بِأُمُورٍ كُلُّها حَسَنَةٌ فَلَيْسَ مَنْ تَرَكَ بَعْضَ ما أَمَرَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ عِبادَهُ مِنَ الطّاعَةِ بِكافِرٍ، وَلٰكِنَّهُ تارِكٌ لِلْفَضْلِ، مَنْقُوصٌ مِنَ الْخَيْرِ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عيسىٰ، عَنْ حَريزٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: وَاللّٰهِ إِنَّ الْكُفْرَ لَأَقْدَمُ مِنَ الشِّرْكِ وَأَخْبَثُ وَأَعْظَمُ، قالَ: ثُمَّ ذَكَرَ كُفْرَ إِبْليسَ حينَ قالَ اللّٰهُ لَهُ:

اسْجُدْ لِآدَمَ فَأَبىٰ أَنْ يَسْجُدَ، فَالْكُفْرُ أَعْظَمُ مِنَ الشِّرْكِ فَمَنِ اخْتارَ عَلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَبَى الطّاعَةَ وَأَقامَ عَلَى الْكَبائِرِ فَهُوَ كافِرٌ وَمَنْ نَصَبَ ديناً غَيْرَ دينِ الْمُؤْمِنينَ فَهُوَ مُشْرِكٌ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ

اصول کافی

باب کفر

۱ ـ از داود بن کثیر رقی، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: سنّتهای رسول خدا(ص) چون فرائض ومقررات خدا عزوجل است؟ در پاسخ فرمود: راستی خدا عزوجل فرائضی مقرر کرده که بر بنده‌ها لازم شده‌اند، پس هرکه یک فریضه از فرائض لازم شده را ترک کند و به آن عمل نکند و آن را انکار کند، کافر باشد، (رسول خدا) به اموری فرمان داده که همهٔ آنها خوبند وکسی که برخی از آنچه خدا عزوجل به بنده‌های خود امر کرده است از طاعتش ترک کند، کافر نباشد ولی ترک فضیلت کرده است و از خیر کاسته است. [۲۱۲]

۲ ـ از زراره، از امام باقر (ع)، فرمود:
به خدا که کفر قدیم‌تر از شرک است و پلیدتر و بزرگتر، گوید:

سپس یادآور کفر ابلیس شد هنگامی که خدا به او فرمود: برای آدم سجده کن وخودداری کرد از سجده کردن، پس کفر بزرگ‌تر از شرک است، پس هرکه دیگری را بر خدا عزوجل برگزیند و از طاعت وفرمانبری سر باز زند و بر ارتکاب گناهان کبیره ایستادگی کند، او کافر است وهرکه دینی جز دین و کیش مؤمنان برپا دارد پس او مشرک است. [۲۱۳]

۳ ـ از زراره، از مام باقر (ع)، گوید: سالم بن ابی حفصه و

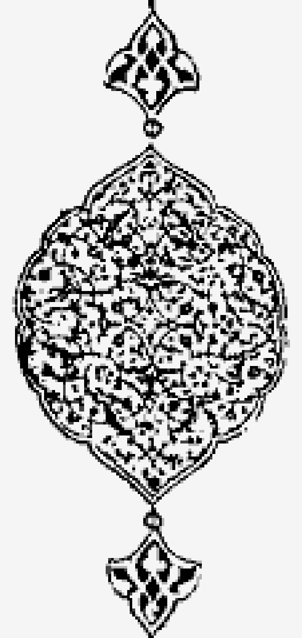


عَبْدِاللّٰهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: ذُكِرَ عِنْدَهُ سالِمُ بْنُ أَبي حَفْصَةَ وَأَصْحابُهُ فَقالَ: إِنَّهُمْ يُنْكِرُونَ أَنْ يَكُونَ مَنْ حارَبَ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلام مُشْرِكينَ؟ فَقالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام: فَإِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ كُفّارٌ، ثُمَّ قالَ لي: إِنَّ الْكُفْرَ أَقْدَمُ مِنَ الشِّرْكِ ثُمَّ ذَكَرَ كُفْرَ إِبْليسَ حينَ قالَ لَهُ: اسْجُدْ فَأَبىٰ أَنْ يَسْجُدَ، وَقالَ: الْكُفْرُ أَقْدَمُ مِنَ الشِّرْكِ، فَمَنِ اجْتَرىٰ عَلَى اللّٰهِ الطّاعَةَ وَأَقامَ عَلَى الْكَبائِرِ فَهُوَ كافِرٌ يَعْني مُسْتَخِفٌّ كافِرٌ.

٤ـ عَنْهُ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ حُمْرانَ بْنِ أَعْيَنَ، قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((إِنّا هَدَيْناهُ السَّبيلَ إِمّا شاكِراً وَإِمّا كَفُوراً)) قالَ: إِمّا آخِذٌ فَهُوَ شاكِرٌ وَإِمّا تارِكٌ فَهُوَ كافِرٌ.

٥ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ عُبَيْدٍ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ)) قالَ: تَرْكُ الْعَمَلِ الَّذي أَقَرَّ بِهِ: مِنْ ذٰلِكَ أَنْ يَتْرُكَ الصَّلاةَ مِنْ غَيْرِ سُقْمٍ وَلا شُغْلٍ.

٦ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنْ مُوسَىٰ بْنِ بُكَيْرٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلام عَنِ الْكُفْرِ وَالشِّرْكِ أَيُّهُما أَقْدَمُ؟ قالَ: فَقالَ لي: ما عَهْدي بِكَ تُخاصِمُ



اصحابش نزد امام یادآوری شدند وفرمود: راستی آنها منکرند که هرکه باعلی(ع) جنگیده است مشرک باشد، و امام باقر(ع) فرمود: آنها معتقدند که محاربین باعلی(ع) کافرند، سپس به من فرمود: راستی کفر از شرک پیشتر است، سپس یادآور شد کفر ابلیس را گاهی که خدا به او فرمود: سجده کن و سر باز زد از اینکه سجده کند، وفرمود: کفر پیشتر از شرک است پس هرکه بر خدا دلیری کند واز طاعت او سر باز زند و بر ارتکاب گناهان کبیره ایستادگی کند او کافر است یعنی اهانت ورزی است کافر. [۲۱٤]

٤ ـ از حمران بن اعین، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از قول خدا عزوجل (۳ سوره دهر): «به راستی که او را به راه رهبری کردیم یا شکرگزار و قدردان باشد یا ناسپاس و کفران ورز» در پاسخ فرمود: یا عمل کند پس او شاکر است ویا ترک عمل کند پس او کافر است. [۲۱۵]

۵ ـ زراره گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از قول خدا عزوجل (۵ سوره مائده) «وهرکس کفر ورزد از گرویدن محققاً عملش ساقط گردد» در پاسخ فرمود: یعنی ترک کند عملی را که بدان اعتراف کرده است، از این بابت است اینکه ترک کند نماز را نه از برای بیماری ونه از اشتغال به کاری. [۲۱٦]

٦ ـ از موسی بن بکیر، گوید: پرسیدم از ابو الحسن(ع) از کفر و شرک که کدام پیشتر است، گوید: به من فرمود: من از تو سابقه نداشتم که بامردم ستیزه کنی، گفتم: هشام بن سالم به من



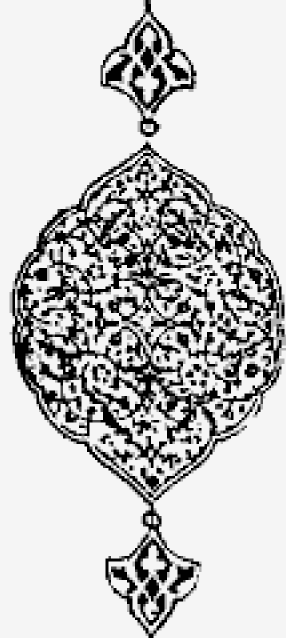
النّاسَ، قُلْتُ: أَمَرَني هِشامُ بْنُ سالِمٍ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ ذٰلِكَ، فَقالَ لِيَ: الْكُفْرُ أَقْدَمُ وَهُوَ الْجُحُودُ، قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((إِلَّآ إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَٱسْتَكْبَرَ وَكانَ مِنَ ٱلْكَٰافِرِينَ)).

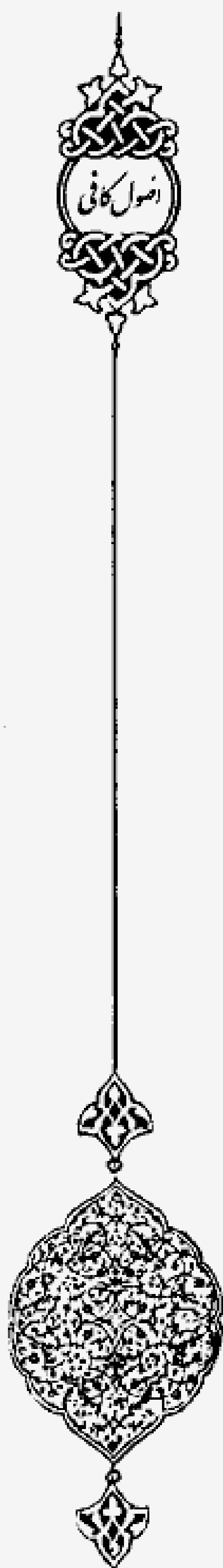
٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجّاجِ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: قُلْتُ لِأَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌السَّلام: يَدْخُلُ النّارَ مُؤْمِنٌ؟ قالَ: لا وَاللّٰهِ، قُلْتُ: فَما يَدْخُلُها إِلّا كافِرٌ؟ قالَ: لا إِلّا مَنْ شاءَ اللّٰهُ فَلَمّا رَدَدْتُ عَلَيْهِ مِراراً قالَ لي: أَيْ زُرارَةُ إِنّي أَقُولُ: لا، وَأَقُولُ: إِلّا مَنْ شاءَ اللّٰهُ، وَأَنْتَ تَقُولُ: لا، ولا تَقُولُ: إِلّا مَنْ شاءَ اللّٰهُ.

قالَ فَحَدَّثَني هِشامُ بْنُ الْحَكَمِ وَحَمّادٌ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: قُلْتُ في نَفْسي: شَيْخٌ لا عِلْمَ لَهُ بِالْخُصُومَةِ. قالَ: فَقالَ لي: يا زُرارَةُ ما تَقُولُ فيمَنْ أَقَرَّ بَكَ بِالْحُكْمِ أَتَقْتُلُهُ؟ ما تَقُولُ في خَدَمِكُمْ وَأَهْليكُمْ أَتَقْتُلُهُمْ؟

قالَ: فَقُلْتُ: أَنَا ـ وَاللّٰهِ ـ الَّذي لا عِلْمَ لي بِالْخُصُومَةِ.

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ هارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلام ـ وَسُئِلَ عَنِ الْكُفْرِ وَالشِّرْكِ أَيُّهُما أَقْدَمُ؟ ـ فَقالَ: الْكُفْرُ أَقْدَمُ وَذٰلِكَ أَنَّ إِبْليسَ أَوَّلُ مَنْ كَفَرَ وَكانَ كُفْرُهُ غَيْرَ شِرْكٍ لِأَنَّهُ لَمْ يَدْعُ إِلَى عِبادَةِ غَيْرِ اللّٰهِ وَإِنَّما دَعا إِلَى ذٰلِكَ بَعْدُ فَأَشْرَكَ.





دستور داده که: این را از شما بپرسم، به من فرمود: کفر پیشتر است و آن به معنی انکار است، خدا عزوجل فرموده است (۳٤ سوره بقره) «جز ابلیس که سر پیچید و کبر ورزید و از کفّار گردید». [۲۱۷]

۷ ـ از زراره، گوید: به امام باقر (ع) گفتم: مؤمن به دوزخ می‌رود؟ فرمود: نه به‌خدا، گفتم: به دوزخ نرود جز کافر؟ فرمود: نه، جز کسی که خدا خواهد وچون چند بار تکرار کردم، به من فرمود: ای زراره! من راستی که من گویم: نه، ومی گویم: جز هر که را خدا خواهد وتو می گوئی: نه، ونمی گوئی: جز کسی که خدا خواهد. (راوی) گوید: هشام بن حکم و حماد از زراره نقل کرده‌اند که: گفته: من با خود گفتم: استادی است که علم بحث ومناظره ندارد، گوید: پس از این خاطره به من فرمود: ای زراره! چه گوئی در بارهٔ کسی که برای تو اعتراف کرده که بر مذهب تو است وهرچه بگوئی بدان عقیده‌مند و متدین است، آیا او را می کشی؟ چه می گوئی در بارهٔ خدمتکاران و خانوادهٔ خودتان، آیا آنها را می کشی؟ گوید: پس من گفتم: به خدا منم که علم بحث ومناظره ندارم. [۲۱۸]

۸ ـ از مسعدة بن صدقه، گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که در جواب این پرسش: کدام یک از کفر و شرک او از نوع شرک نبود، زیرا او به پرسش دیگری جز خدا دعوت نکرد وهمانا پس از آن به این موضوع دعوت کرد ومشرک شد.



۹ ـ هٰارُونُ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام ـ وَسُئِلَ ما بالُ الزّاني لا تُسَمّيهِ كافِراً وَتارِكُ الصَّلاةِ قَدْ سَمَّيْتَهُ كافِراً وَمَا الْحُجَّةُ فِي ذٰلِكَ؟ ـ

فَقالَ: لِأَنَّ الزّانِيَ وَما أَشْبَهَهُ إِنَّما يَفْعَلُ ذٰلِكَ لِمَكانِ الشَّهْوَةِ لِأَنَّها تَغْلِبُهُ، وَتارِكُ الصَّلاةِ لا يَتْرُكُها إِلّا اسْتِخْفافاً بِها وَذٰلِكَ لِأَنَّكَ لا تَجِدُ الزّانِيَ يَأْتِي الْمَرْأَةَ إِلّا وَهُوَ مُسْتَلِذٌّ لِإِتْيانِهِ إِيّاها قاصِداً إِلَيْها، وَكُلُّ مَنْ تَرَكَ الصَّلاةَ قاصِداً إِلَيْها فَلَيْسَ يَكُونُ قَصْدُهُ لِتَرْكِهَا اللَّذَّةَ، فَإِذا نُفِيَتِ اللَّذَّةُ وَقَعَ الْإِسْتِخْفافُ وَإِذا وَقَعَ الْإِسْتِخْفافُ وَقَعَ الْكُفْرُ.

قالَ: وَسُئِلَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام وَقيلَ لَهُ:

ما فَرْقٌ بَيْنَ مَنْ نَظَرَ إِلىٰ امْرَأَةٍ فَزَنىٰ بِها أَوْ خَمْرٍ فَشَرِبَها وَبَيْنَ مَنْ تَرَكَ الصَّلاةَ حَتّىٰ لا يَكُونَ الزّاني وَشارِبُ الْخَمْرِ مُسْتَخِفّاً كَما يَسْتَخِفُّ تارِكُ الصَّلاةِ؟ وَمَا الْحُجَّةُ فِي ذٰلِكَ وَمَا الْعِلَّةُ الَّتي تَفْرِقُ بَيْنَهُما؟

قالَ: الْحُجَّةُ أَنَّ كُلَّما أَدْخَلْتَ أَنْتَ نَفْسَكَ فيهِ لَمْ يَدْعُكَ إِلَيْهِ داعٍ وَلَمْ يَغْلِبْكَ غالِبُ شَهْوَةٍ مِثْلَ الزّني وَشُرْبِ الْخَمْرِ وَأَنْتَ دَعَوْتَ نَفْسَكَ إِلىٰ تَرْكِ الصَّلاةِ وَلَيْسَ ثَمَّ شَهْوَةٌ فَهُوَ الْإِسْتِخْفافُ بِعَيْنِهِ وَهٰذا فَرْقُ ما بَيْنَهُما.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ، عَنِ ابْنِ

۹ ـ از مسعدة بن صدقه، گوید: شنیدم امام صادق (ع) در پاسخ این پرسش که: شما را چه شده است که زناکار را کافر ننامی و تارک نماز را کافر می‌خوانی، دلیل فرق میان این دو چیست؟ فرمود: برای آنکه زناکار وهرکه به او مانند باشد همانا این کار را به خاطر شهوت کند، زیرا شهوت بر او چیره گردد و تارک نماز تنها از راه خوار شمردن وبی‌ارزش دانستن آن است که نماز نخواند و این برای آن است که زناکار از نزدیک شدن با زن، کامیاب شود و به واسطهٔ طلب لذّت، قصد آن زن کند، وهرکه ترک نماز کند وبه قصد ترک نماز برآید، قصد ترک نماز برای او لذّتی ندارد وچون لذّت و کامجوئی درمیان نباشد، استخفاف و خوار شمردن و بی‌ارزش دانستن درمیان می‌آید وهرگاه استخفاف به میان آمد، کفر واقع شود.

گوید: از امام صادق (ع) پرسش شد، به او عرض شد: چه فرق است میان کسی که به زنی نگاه کند و بااو زنا کند ویا میّ بنوشد ومیان کسی که نماز را نخواند تا زناکننده ومی‌خوار استخفاف کن وخوار شمار نباشند چنانچه نماز نخوان استخفاف کن وخوار شمارنده است وحجّت ودلیل در این باره چیست؟ وچه علّتی دارد که تو میان آنها فرق گذاری؟ فرمود: حجّت ودلیل در این‌جا این است که هرآنچه تو خود را در آن وارد کنی (و از روح تو خیزد) داعی و غلبهٔ شهوت تو را برآن وا نداشته که در مورد زنا و میّ‌خواری وجود دارد وتو خودت باشی که خویش را به ترک نماز بخوانی و در این‌جا شهوت نیست واین همان استخفاف وبی‌اعتنائی است واین است فرق میان آن دو قسم. [۲۱۹]

۱۰ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:



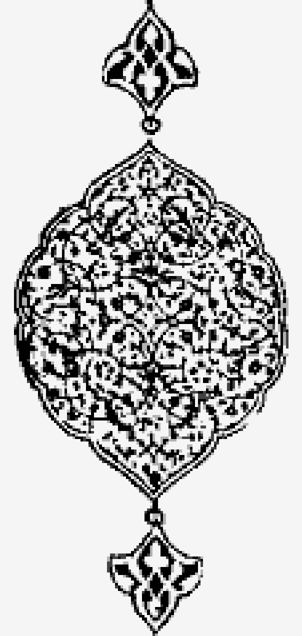
مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: مَنْ شَكَّ فِي اللّٰهِ وَفِي رَسُولِهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فَهُوَ كافِرٌ.

١١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حازِمٍ، قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام: مَنْ شَكَّ فِي رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم؟ قالَ: كافِرٌ، قُلْتُ: فَمَنْ شَكَّ فِي كُفْرِ الشّاكِّ فَهُوَ كافِرٌ؟ فَأَمْسَكَ عَنّي فَرَدَدْتُ عَلَيْهِ ثَلاثَ مَرّاتٍ فَاسْتَبَنْتُ فِي وَجْهِهِ الْغَضَبَ.

١٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرارَةَ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ)) فَقالَ: مَنْ تَرَكَ الْعَمَلَ الَّذي أَقَرَّ بِهِ، قُلْتُ: فَما مَوْضِعُ تَرْكِ الْعَمَلِ؟ حَتّىٰ يَدَعَهُ أَجْمَعَ؟

قالَ: مِنْهُ الَّذي يَدَعُ الصَّلاةَ مُتَعَمِّداً لا مِنْ سُكْرٍ وَلا مِنْ عِلَّةٍ.

١٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكيمٍ وَحَمّادٍ، عَنْ أَبي مَسْرُوقٍ قالَ سَأَلَني أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام عَنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ، فَقالَ لي: ما هُمْ؟ قُلْتُ: مُرْجِئَةٌ وَقَدَرِيَّةٌ وَحَرُورِيَّةٌ، فَقالَ: لَعَنَ اللّٰهُ تِلْكَ الْمِلَلَ الْكافِرَةَ الْمُشْرِكَةَ الَّتي لا تَعْبُدُ اللّٰهَ عَلىٰ شَيْءٍ.



١٤ ـ عَنْهُ، عَنِ الْخَطّابِ بْنِ مُسْلِمَةَ وَأَبانٍ، عَنِ الْفُضَيْلِ، قالَ:

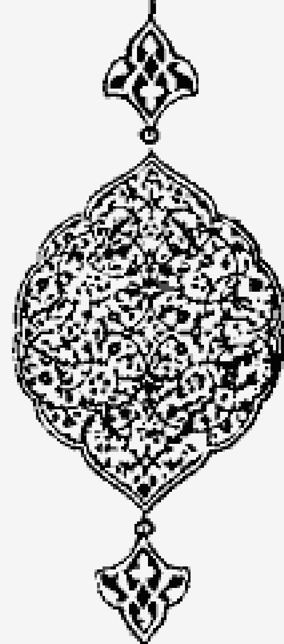


هر که در خدا و رسولش شکّ کند، او کافر است. [۲۲۰]

۱۱ ـ از منصور بن حازم، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: کسی شکّ دارد در رسول خدا (ص)، فرمود: کافر است، گفتم: کسی که شکّ دارد در کفر شاکّ، او هم کافر است؟ پاسخی به من داد و من تا سه بار پرسش خود را باز گفتم و از چهرهٔ او خشم دریافت کردم. [۲۲۱]

۱۲ ـ از عبید بن زراره، گوید: پرسیدم از امام صادق (ع) از تفسیر قول خدا عزوجل (۵ سوره مائده): «هر که کفر ورزد به ایمان محققاً عملش سقوط کند» در پاسخ فرمود: مقصود، کسی است که ترک کرده است عملی را که بدان اقرار و اعتراف داشته، گفتم: زمینهٔ ترک عمل چیست؟ همهٔ آن را وانهد واز دست بدهد؟ فرمود: از آن است آن کسی که عمداً بی‌اینکه مست باشد ویاعملی در میان نباشد را وانهد. [۲۲۲]

۱۳ ـ از ابی مسروق، گوید: امام صادق (ع) از من وضع مذهبی اهل بصره را پرسید، فرمود: چه مذهبی دارند؟ گفتم: مرجئه هستند و قدریّه و حروریّه، در پاسخ فرمود: خدا لعنت کند این ملّتهای کافر ومشرک را که به هیچ وجه خداپرست نیستند. [۲۲۳]



۱٤ ـ از فضیل، گوید: نزد امام باقر (ع) رفتم ومردی خدمت



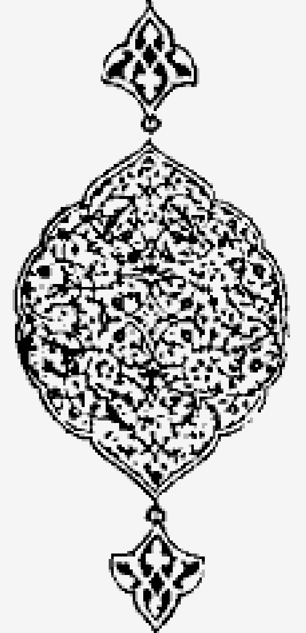
دَخَلْتُ عَلَىٰ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام وَعِنْدَهُ رَجُلٌ فَلَمّا قَعَدْتُ قامَ الرَّجُلُ فَخَرَجَ.

فَقالَ لِي: يا فُضَيْلُ! ما هٰذا عِنْدَكَ؟ قُلْتُ: وَما هُوَ؟ قالَ: حَرُورِيٌّ، قُلْتُ كافِرٌ؛ قالَ: إي وَاللّٰهِ مُشْرِكٌ.

١٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: كُلُّ شَيْءٍ يَجُرُّهُ الْإِقْرارُ وَالتَّسْليمُ فَهُوَ الْإِيمانُ وَكُلُّ شَيْءٍ يَجُرُّهُ الْإِنْكارُ وَالْجُحُودُ فَهُوَ الْكُفْرُ.

١٦ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشّاءِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبي حَمْزَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: إِنَّ عَلِيّاً صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ بابٌ فَتَحَهُ اللّٰهُ، مَنْ دَخَلَهُ كانَ مُؤْمِناً وَمَنْ خَرَجَ مِنْهُ كانَ كافِراً.

١٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبارَكِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ؛ وَابْنِ سِنانٍ؛ وَسَماعَةَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: طاعَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلام ذُلٌّ وَمَعْصِيَتُهُ كُفْرٌ بِاللّٰهِ، قيلَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ وَكَيْفَ يَكُونُ طاعَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلام ذُلّاً وَمَعْصِيَتُهُ كُفْراً بِاللّٰهِ؟ قالَ: إِنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلام يَحْمِلُكُمْ عَلَى الْحَقِّ فَإِنْ أَطَعْتُمُوهُ ذَلَلْتُمْ وَإِنْ عَصَيْتُمُوهُ كَفَرْتُمْ بِاللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ.



او بود و چون من نشستم، آن مرد برخاست و رفت و امام به من فرمود: ای فضیل! این کی بود نزد تو؟

گفتم: چه مذهبی داشت؟ فرمود: حروری بود.

من گفتم: او کافر است؟ فرمود: آری به خدا، مشرک است.

۱۵ ـ از محمد بن مسلم، گوید: از امام باقر(ع) شنیدم می‌فرمود:

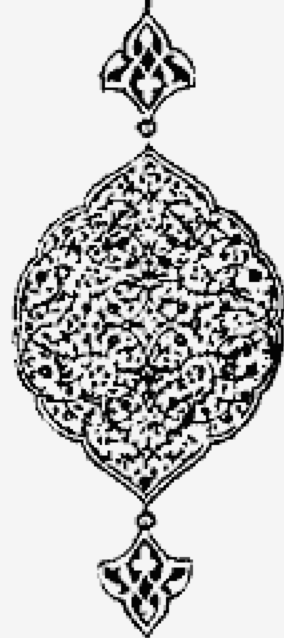
هرچه را اقرار وتسلیم به بار آورد ایمان است، وهرچه را انکار و جحود به بار آورد پس آن کفر است.

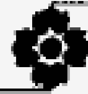
۱۶ ـ از ابی حمزه، گوید: شنیدم امام باقر(ع) می‌فرمود:

راستی علی(ع) دری است که خدا گشوده، هرکه از آن درآید مؤمن است وهرکه از آن برآید کافر است.

۱۷ ـ رسول خدا(ص) فرمود:

طاعت علی(ع) خواری دارد و نافرمانی او کفر به بار آورد، گفته شد: یا رسول الله! چگونه فرمانبری علی(ع) خواری دارد ونافرمانیش کفر به بار آرد؟ فرمود: علی(ع) شما را به حق وا می‌دارد، اگر فرمان او را ببرید خوار می‌شوید (یعنی در دنیا ودر نظر خودتان) و اگر نافرمانی او کنید، به خدا عزّ و جلّ کافر می‌شوید. [۲۲۴]





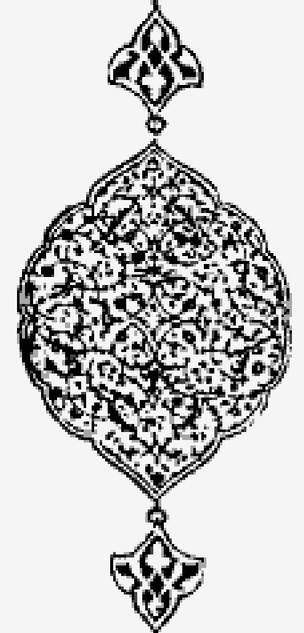


۱۸ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، قال: حَدَّثَني إبْراهيمُ بْنُ أَبي بَكْرٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: إِنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلام بابٌ مِنْ أَبْوابِ الْهُدىٰ، فَمَنْ دَخَلَ مِنْ بابِ عَلِيٍّ كانَ مُؤْمِناً وَمَنْ خَرَجَ مِنْهُ كانَ كافِراً وَمَنْ لَمْ يَدْخُلْ فيهِ وَلَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ كانَ فِي الطَّبَقَةِ الَّذِينَ لِلّٰهِ فيهِمُ الْمَشِيئَةُ.

۱۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: لَوْ أَنَّ الْعِبادَ إِذا جَهِلُوا وَقَفُوا وَلَمْ يَجْحَدُوا لَمْ يَكْفُرُوا.

۲۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ نَصَبَ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلام عَلَماً بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ فَمَنْ عَرَفَهُ كانَ مُؤْمِناً وَمَنْ أَنْكَرَهُ كانَ كافِراً وَمَنْ جَهِلَهُ ضالّاً وَمَنْ نَصَبَ مَعَهُ شَيْئاً كانَ مُشْرِكاً وَمَنْ جاءَ بِوِلايَتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ جاءَ بِعَداوَتِهِ دَخَلَ النّارَ.

۲۱ ـ يُونُسُ، عَنْ مُوسىٰ بْنِ بَكْرٍ، عَنْ أَبي إِبْراهيمَ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: إِنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلام بابٌ مِنْ أَبْوابِ الْجَنَّةِ فَمَنْ دَخَلَ بابَهُ كانَ مُؤْمِناً وَمَنْ خَرَجَ مِنْ بابِهِ كانَ كافِراً، وَمَنْ لَمْ يَدْخُلْ فيهِ وَلَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ كانَ فِي الطَّبَقَةِ الَّتي لِلّٰهِ فيهِمُ الْمَشيئَةُ.



۱۸ ـ امام کاظم (ع) می‌فرمود:

راستی علی(ع) بابی است از ابواب هدایت، هرکه از راه علی(ع) وارد شود مؤمن است وهرکه از آن بیرون رود کافر است وهرکه در آن وارد نشود وبدان پشت ندهد در آن طبقه‌ای باشد که کار آنها با خدا است.

۱۹ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

اگر بندگان در هنگامی که نمی‌دانستند، ایست می‌کردند و به انکار نمی‌پرداختند، کافر نبودند. [۲۲۵]

۲۰ ـ از امام باقر (ع)، فرمود:

خدا عزوجل علی(ع) را میان خود و خلقش برای رهبری برپا داشته، هرکه او را بشناسد مؤمن است وهرکه او را انکار کند کافر است وهرکه او را نفهمد گمراه است وهرکه بااو امام دیگری را برپا دارد مشرک است وهرکه با ولایت ودستی او آید به بهشت رود وهرکه بادشمنی او آید به دوزخ رود.

۲۱ ـ از امام کاظم (ع)، فرمود:

راستی که علی(ع) یکی از درهای بهشت است وهرکه به آستانش درآید مؤمن است وهرکه از آن برآید کافر است وهرکه نه در آن درآید ونه از آن برآید، در آن طبقه‌ای باشد که کارشان باخدا است. [۲۲۶]



بابُ وُجوهِ الْكُفْرِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صالِحٍ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ يَزيدَ، عَنْ أَبي عَمْرٍو الزُّبَيْرِيِّ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قالَ: قُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْني عَنْ وجُوهِ الْكُفْرِ في كِتابِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قالَ: الْكُفْرُ في كِتابِ اللّٰهِ عَلىٰ خَمْسَةِ أَوْجُهٍ:

فَمِنْها كُفْرُ الْجُحُودِ، وَالْجُحُودُ عَلىٰ وَجْهَيْنِ، وَالْكُفْرُ بِتَرْكِ ما أَمَرَ اللّٰهُ؛ وَكُفْرُ الْبَراءَةِ؛ وَكُفْرُ النِّعَمِ.

فَأَمّا كُفْرُ الْجُحُودِ فَهُوَ الْجُحُودُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَهُوَ قَوْلُ مَنْ يَقُولُ: لا رَبَّ وَلا جَنَّةَ وَلا نارَ وَهُوَ قَوْلُ صِنْفَيْنِ مِنَ الزَّنادِقَةِ يُقالُ لَهُمْ: الدَّهْرِيَّةُ وَهُمُ الَّذين يَقُولونَ: ((وَما يُهْلِكُنا إِلَّا الدَّهْرُ)) وَهُوَ دينٌ وَضَعُوهُ لِأَنْفُسِهِمْ بِالْإِسْتِحْسانِ عَلىٰ غَيْرِ تَثَبُّتٍ مِنْهُمْ وَلا تَحْقيقٍ لِشَيْءٍ مِمّا يَقُولونَ، قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((إِنْ هُمْ إِلّا يَظُنُّونَ)) أَنَّ ذٰلِكَ كَما يَقُولونَ، وَقالَ: ((إِنَّ الَّذينَ كَفَرُوا سَواءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ)) يَعْني بِتَوْحيدِ اللّٰهِ تَعالىٰ فَهٰذا أَحَدُ وُجُوهِ الْكُفْرِ.

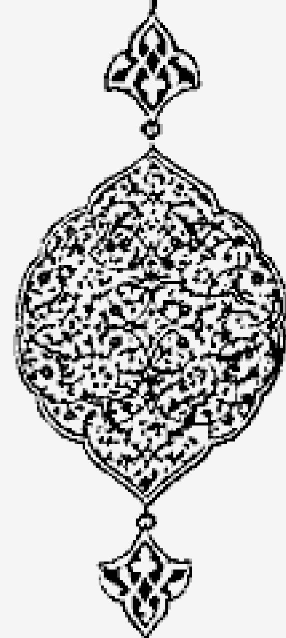
وَأَمّا الْوَجْهُ مِنَ الْجُحُودِ عَلىٰ مَعْرِفَةٍ وَهُوَ أَنْ يَجْحَدَ الْجاحِدُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ، قَدِ اسْتَقَرَّ عِنْدَهُ وَقَدْ قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ:



باب وجوه کفر

۱ ـ از ابی عمرو زبیری، از امام صادق (ع)، گوید: به او گفتم: به من خبر ده از اینکه کفر در قرآن خدا عزوجل چند وجه دارد؟ فرمود: کفر در کتاب خدا بر پنج وجه است: کفر حجود، وحجود بر دو وجه است، و دیگر کفر به وسیلهٔ ترک آنچه خدا بدان فرمان داده، کفر برائت و کفر نعمت، اما کفر جحود همان انکار ربوبیّت است و آن قول کسانی است که گویند: نه پروردگاری ونه بهشتی ونه دوزخی و آن قول دو دسته از زنادقه است که به آنها دهری مذهب گویند، و هم آنهایند که گویند (۲۳ سوره جاثیه): «وهلاک نکند ما را جز دهر» و آن دینی است که برای خود مقرر کردند از روی سلیقه وپسند خویش بدون بررسی وتحقیق وکاوش در اطراف آنچه می‌گویند وخدا (در بارهٔ آنان) فرماید (۶ سوره بقره): «راستی آن کسانی که کافرند برای آنها فرق ندارد که بیمشان دهی یا بیمشان ندهی، ایمان نمی‌آورند» مقصود کفر نسبت به توحید وشناسائی خدا تعالی است، این یکی از دو وجوه کفر است.

و وجه دیگرش: انکار با معرفت است و آن این است که منکر بداند حق است و بااین حال انکار کند، مطلب نزد او ثابت باشد وخدا عزوجل در این باره فرموده است (۱۴ سوره نمل): «وآن را انکار کنند بااینکه در دل بدان یقین دارند، از روی ستم‌گری وگردن‌کشی» وهم خدا عزوجل فرموده است (۸۹ سوره بقره): بودند





((وَجَحَدُوا بِها وَاسْتَيْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَعُلُوّاً)).

وقال اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَكانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى الْكافِرِينَ)) فَهذا تَفْسِيرُ وَجْهَي الْجُحُودِ.

وَالْوَجْهُ الثّالِثُ مِنَ الْكُفْرِ كُفْرُ النِّعَمِ وَذٰلِكَ قَوْلُهُ تعالىٰ يَحْكِي قَوْلَ سُلَيْمانَ عَلَيْهِ السَّلام:

((هٰذا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّما يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ)).

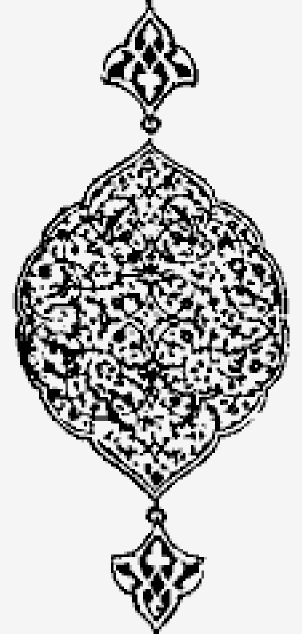
وقالَ: ((لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِي لَشَدِيدٌ)).

وَقالَ: ((فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلا تَكْفُرُونِ)).

وَالْوَجْهُ الرّابِعُ مِنَ الْكُفْرِ تَرْكُ ما أَمَرَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ وَهُوَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ:

((وَإِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ لا تَسْفِكُونَ دِماءَكُمْ وَلا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ * ثُمَّ أَنْتُمْ هٰؤُلاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقاً مِنْكُمْ مِنْ دِيارِهِمْ تَظاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسارىٰ تُفادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْراجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَما جَزاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذٰلِكَ مِنْكُمْ)).

فَكَفَّرَهُمْ بِتَرْكِ ما أَمَرَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ وَنَسَبَهُمْ إِلَى الْإِيمانِ وَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُمْ وَلَمْ يَنْفَعْهُمْ عِنْدَهُ فَقالَ:

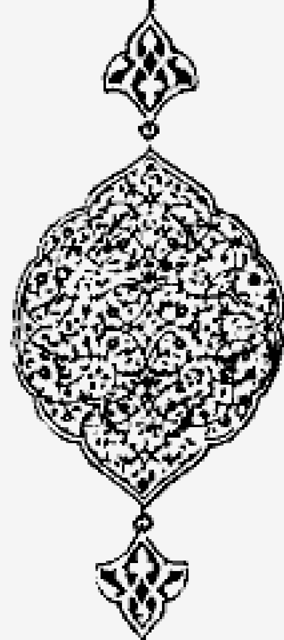




(یهود مدینه) که پیش از (هجرت پیغمبر به مدینه) در آرزوی پیروزی بر کفّار به سر می‌بردند (به وسیلهٔ پیروی از پیغمبر خاتم ص) وچون آنچه را شناخته بودند نزد آنها آمد بدان کفر ورزیدند لعنت خدا بر کافران باد» این است تفسیر دو وجه جحود و انکار. [۲۲۷]

وجه سوم از وجوه کفر، کفر به نعمت است و این گفتار خدا تعالی است که سلیمان را حکایت می‌کند(٤٠ سوره نمل): «این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که شکرگزارم یا ناسپاسی کنم، هرکه شکرگزاری کند همانا برای خود شکرگزاری کرده است وهرکه ناسپاسی کند راستی که پروردگارم بی‌نیاز وکریم است» وفرموده است(۷ سوره ابراهیم): اگر شکر کنید هر آینه برای شمان فزون کنیم (نعمت را) واگر ناسپاسی کنید راستی عذاب من سخت است سخت» وفرموده است(۱۵۲ سوره بقره): «مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم ومرا شکر کنید وبه من ناسپاسی نکنید».[۲۲۸]

وجه چهارم ترک آنچه خدا عزوجل بدان دستور داده است وآن مقصود است از قول خدا عزوجل (٨٤ سوره بقره): «وگاهی که از شما پیمان گرفتیم خون همکنان خود را نریزید وآنها را از خانه خون بیرون نکنید سپس اعتراف کردید وشما برآن گواه شدید(٨٥) سپس هم شماها همکنان خودتان را کشتید وگروهی آنها را از خانه‌هاشان بیرون کردید وبه کینه‌ورزی ودشمنی باآنها تظاهر وکمک کردید واگر آنها را اسیر نزد شما آوردند فدیه برای آنها می‌دهید وهم آن است که بیرون کردن آنها از خانه‌شان بر شما حرام است آیا به بعضی از مقررات کتاب (تورات) می‌گروید وبه بعضی کافر می‌شوید، چیست سزای هرکه از شماها اینکار را می‌کند خدا» آنها را کافر دانسته به واسطهٔ ترک آنچه خدا به آنها فرمان داده است، ونسبت ایمان بدانها داده ولی از آنها نپذیرفته است





((فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذٰلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ)).

وَالْوَجْهُ الْخَامِسُ مِنَ الْكُفْرِ كُفْرُ الْبَرَاءَةِ وَذٰلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ يَحْكِي قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلام:

((كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَداً حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ وَحْدَهُ)).

يَعْنِي تَبَرَّأْنَا مِنْكُمْ. وَقَالَ يَذْكُرُ إِبْلِيسَ وَتَبَرِّئَتَهُ مِنْ أَوْلِيَائِهِ مِنَ الْإِنْسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

((إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ)).

وقَالَ: ((إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ أَوْثَاناً مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً)) يَعْنِي يَتَبَرَّءُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ.

بَابُ دَعَائِمِ الْكُفْرِ وَشُعَبِهِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهِلَالِيِّ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ

ایمانشان را، سودمند برای آنها در نزد خودش ندانسته وفرموده است: «پس نیست سزای هر کدام شما که چنین کند جز رسوائی در زندگانی دنیا و در روز رستاخیز دچار شود به سخت‌ترین عذاب ونیست خداوند غافل از آنچه شما می‌کنید».[۲۲۹]

وجه پنجم از وجوه کفر، کفر برائت است واین است قول خدا عزوجل که حکایت می‌کند از ابراهیم ع)(٤ سوره ممتحنه): «ما به شما کافریم ومیان ما باشما دشمنی وبغض پدیدار شده تا هرگز تاشما به خدای یگانه بگروید» یعنی ما از شما بی‌زاریم، وخدا فرموده است در ذکر ابلیس وبی‌زاری جستن او از دوستان خود از آدمی‌زاده در روز قیامت(۲۲ سوره ابراهیم): «راستی من کافر شدم بدانچه پیش از این با من در آن شریک شدید» وخدا فرموده است(۲۵ سوره عنکبوت): «همانا شما در برابر خدا بتانی را به پرستش گرفتید میان خودتان در زندگی (چند روزه) دنیا سپس روز رستاخیز به همدیگر کافر شوید وهمدیگر را لعنت کنید» یعنی از همدیگر بی‌زاری ودوری جوئید. [۲۳۰]

باب ستون‌های کفر

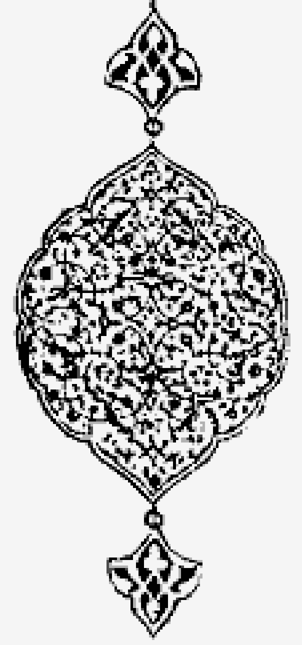
۱ ـ از امیر المؤمنین(ع)، فرمود: کفر بر چهار پایه است: فسق و غلوّ و شکّ و شبهه. فسق چهار پره دارد: جفا و کوری و غفلت و سرکشی، هر که جفا کند، حق را خوار گیرد وفقهاء را



قالَ: بُنِيَ الْكُفْرُ عَلىٰ أَرْبَعِ دَعائِمَ: الْفِسْقِ وَالْغُلُوِّ وَالشَّكِّ وَالشُّبْهَةِ.

وَالْفِسْقُ عَلىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْجَفاءِ، وَالْعَمىٰ، وَالْغَفْلَةِ، وَالْعُتُوِّ، فَمَنْ جَفا احْتَقَرَ الْحَقَّ وَمَقَتَ الْفُقَهاءَ، وَأَصَرَّ عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ، وَمَنْ عَمِيَ نَسِيَ الذِّكْرَ، وَاتَّبَعَ الظَّنَّ، وَبارَزَ خالِقَهُ، وَأَلَحَّ عَلَيْهِ الشَّيطانُ، وَطَلَبَ الْمَغْفِرَةَ بِلا تَوْبَةٍ ولا اسْتِكانَةٍ وَلا غَفْلَةٍ، وَمَنْ غَفَلَ جَنىٰ عَلىٰ نَفْسِهِ، وَ انْقَلَبَ عَلىٰ ظَهْرِهِ، وَحَسِبَ غَيَّهُ رُشْداً، وَغَرَّتْهُ الْأَمانِيُّ، وَأَخَذَتْهُ الْحَسْرَةُ وَالنَّدامَةُ إِذا قُضِيَ الْأَمْرُ وَانْكَشَفَ عَنْهُ الْغِطاءُ، وَبَدا لَهُ ما لَمْ يَكُنْ يَحْتَسِبُ، وَمَنْ عَتا عَنْ أَمْرِ اللّٰهِ شَكَّ وَمَنْ شَكَّ تَعالَى اللّٰهُ عَلَيْهِ فَأَذَلَّهُ بِسُلْطانِهِ وَصَغَّرَهُ بِجَلالِهِ كَما اغْتَرَّ بِرَبِّهِ الْكَرِيمِ وَفَرَّطَ فِي أَمْرِهِ.

وَالْغُلُوُّ عَلىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى التَّعَمُّقِ بِالرَّأْيِ؛ وَالتَّنازُعِ فيهِ، وَالزَّيْغِ، وَالشِّقاقِ؛ فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يُنِبْ إِلَى الْحَقِّ وَلَمْ يَزْدَدْ إِلَّا غَرَقاً فِي الْغَمَراتِ وَلَمْ تَنْحَسِرْ عَنْهُ فِتْنَةٌ إِلّا غَشِيَتْهُ أُخرىٰ، وَانْخَرَقَ دِينُهُ فَهُوَ يَهْوي فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ، وَمَنْ نازَعَ فِي الرَّأْيِ وَخاصَمَ شُهِرَ بِالْعَثَلِ مِنْ طُولِ اللِّجاجِ وَمَنْ زاغَ قَبُحَتْ عِنْدَهُ الْحَسَنَةُ وَحَسُنَتْ عِنْدَهُ السَّيِّئَةُ وَمَنْ شاقَّ أَعْوَرَتْ عَلَيْهِ طُرُقُهُ وَاعْتَرَضَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ. فَضاقَ عَلَيْهِ مَخْرَجُهُ إِذا لَمْ يَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُؤْمِنِينَ.

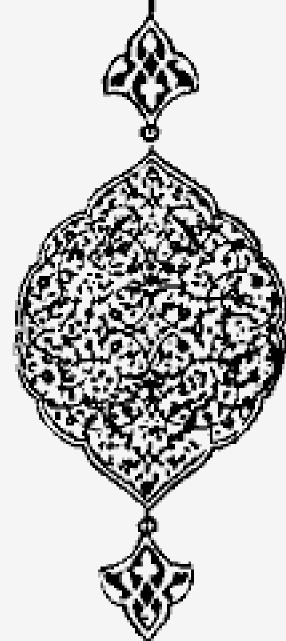


وَالشَّكُّ عَلىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْمِرْيَةِ، وَالْهَوىٰ، وَالتَّرَدُّدِ، وَالْإِسْتِسْلامِ وَهُوَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكَ تَتَمارىٰ)).



دشمن دارد وبر خلاف بزرگ اصرار ورزد وهرکه کوردل گردد، ذکر را فراموش کند وپیرو گمان گردد وبا آفرینندهٔ خود ستیزه جوید وشیطان بر او چیره گردد وبی‌توبه وتواضع برای خدا آمرزش خواهد وغفلت نکند از گناه، هرکه غفلت کند، بر خود خیانت کرده وبر پشت در گشته وگمراهی خود را راشد پنداشته وآرزوهایش او را فریب داده‌اند وافسوس وپشیمانی یقهٔ او را گرفته‌اند هنگامی که کار از کار گذشته وپرده برداشته شده وآنچه نمی‌پنداشت برای او رخ داه است، هرکه از فرمان خدا سرکشی کند، به شکّ اندر شده وهرکه به شکّ افتد، خدا بر فرازد و به سلطنت خود او را خوار سازد وبه جلال خود او را خرد کند چونانکه به پروردگارش که کریم است فریفته شده ودر فرمان حضرت او تقصیر روا داشته. [۲۳۱]

غلوّ بر چهار پره است: تعمّق در رأی، تنازع در رأی و کژ دلی وشقاق، هرکه بسیار خرده‌بینی کند، به حق نگراید و جز غرق در امواج فرو گیرنده نفزاید، فتنه‌ای از پیرامونش بر نخیزد جز اینکه فتنهٔ دیگرش فرا گیرد وپردهٔ دیانت او بدرد و در کار در هم و گیج کننده‌ای فرو افتد. هرکه در رأی، ستیزه کند و طرفیّت نماید، به حماقت شهره گردد وبه خاطر لجبازی دنباله‌دار، وهرکه کج دل شد، خوبی در نزد او زشت باشد وبدی در چشم او زیبا گردد وهرکه بر امام بر حق بشورد و از جمع مسلمانان کناره گیرد، راه زندگی بر او تیره گردد وکارش در هم شود ودر تنگنا افتد ونتواند از آن بر آید زیرا از جز راه مؤمنان پیروی کرده است. [۲۳۲]



شکّ بر چهار پره است: بر مِریَه و هوی و تردد و

وَفي رِوايَةٍ أُخْرىٰ: عَلى الْمِرْيَةِ، وَالْهَوْلِ مِنَ الْحَقِّ، وَالتَّرَدُّدِ، وَالْإِسْتِسْلامِ لِلْجَهْلِ وَأَهْلِهِ.

فَمَنْ هالَهُ ما بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ، وَمَنِ امْتَرىٰ فِي الدّينِ تَرَدَّدَ فِي الرَّيْبِ، وَسَبَقَهُ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُؤْمِنينَ، وَأَدْرَكَهُ الْآخَرُونَ، وَوَطِئَتْهُ سَنابِكُ الشَّيْطانِ، وَمَنِ اسْتَسْلَمَ لِهَلَكَةِ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ هَلَكَ فيما بَيْنَهُما، وَمَنْ نَجا مِنْ ذٰلِكَ فَمِنْ فَضْلِ الْيَقينِ، وَلَمْ يَخْلُقِ اللّٰهُ خَلْقاً أَقَلَّ مِنَ الْيَقينِ.

وَالشُّبْهَةُ عَلَىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: إِعْجابٍ بِالزّينَةِ، وَتَسْويلِ النَّفْسِ، وَتَأَوُّلِ الْعِوَجِ وَلَبْسِ الْحَقِّ بِالْباطِلِ، وَذٰلِكَ بِأَنَّ الزّينَةَ تَصْدِفُ عَنِ الْبَيِّنَةِ وَأَنَّ تَسْويلَ النَّفْسِ يُقَحِّمُ عَلَى الشَّهْوَةِ؛ وَأَنَّ الْعِوَجَ يَميلُ بِصاحِبِهِ مَيْلاً عَظيماً، وَأَنَّ اللَّبْسَ ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ فَذٰلِكَ الْكُفْرُ وَدَعائِمُهُ وَشُعَبُهُ.

بابُ صِفَةِ النِّفاقِ وَالْمُنافِقِ

قالَ: وَالنِّفاقُ عَلَىٰ أَرْبَعِ دَعائِمَ: عَلَى الْهَوىٰ، وَالْهُوَيْنا، وَالْحَفيظَةِ، وَالطَّمَعِ.

فَالْهَوىٰ عَلَىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْبَغْيِ، وَالْعُدْوانِ، وَالشَّهْوَةِ،

استسلام(خود باختگی) و آن فرمودهٔ خدا عزوجل است(۵۵ سوره نجم): «به کدام از نعمتهای پروردگارت سر ستیزه جوئی داری؟».

در روایت دگر است که(شکّ) بر مریه است وهراس از حق و تردد استسلام در برابر جهل و اهل آن، هرکه از آنچه در پیش او است بهراسد، به دنبال سربرتابد، وهرکه در دیانت ستیزه‌جو باشد، در شک بچرخد وپیشتازان بر او سبقت جویند ودیگران او را دریابند و لگدمال شیاطین گردد وهرکه دل بر هلاکت دنیا وآخرت نهد، در این میان به هلاکت رسد، وهرکه از آن رهائی یابد، از فضل یقین باشد، وخدا چیزی کمتر از یقین نیافریده است. [۲۳۳]

و شبهه بر چهار پره است: خوش آمد از آرایش وخود آرائی وکج منشی وکج کشی ودر آمیختن حق وباطل، واین برای آن است که آرایش جلوگیر بینه ووسیلهٔ کشف حقیقت است، وخودآرائی مایهٔ افتادن در شهوت است، کجی صاحب خود را بسیار منحرف سازد، وآمیختن حق به باطل امواج ظلمتی است که بر همدیگر بر آمده‌اند، این است کفر وستونها وپره‌های آن. [۲۳۴]

باب صفت نفاق و منافق

۱ ـ فرمود(امیر المؤمنین ع): نفاق بر چهار ستون قرار دارد: بر هوس‌رانی وسهل‌انگاری وکینه‌توزی وطمع ورزی.

هوس‌رانی بر چهار پره است: بر ستم و دست‌اندازی و



وَالطُّغْيانِ، فَمَنْ بَغىٰ كَثُرَتْ غَوائِلُهُ وَتُخُلِّيَ مِنْهُ وَقُصِرَ عَلَيْهِ، وَمَنِ اعْتَدىٰ لَمْ يُؤْمَنْ بَوائِقُهُ وَلَمْ يَسْلَمْ قَلْبُهُ وَلَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَواتِ، وَمَنْ لَمْ يَعْذِلْ نَفْسَهُ فِي الشَّهَواتِ خاضَ فِي الْخَبيثاتِ، وَمَنْ طَغىٰ ضَلَّ عَلىٰ عَمْدٍ بِلا حُجَّةٍ.

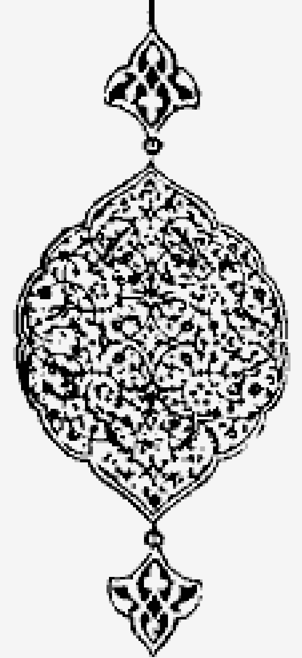
وَالْهُوَيْنا عَلىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْغِرَّةِ، وَالْأَمَلِ، وَالْهَيْبَةِ، وَالْمُماطَلَةِ، وَذٰلِكَ بِأَنَّ الْهَيْبَةَ تَرُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَالْمُماطَلَةَ تُفَرِّطُ فِي الْعَمَلِ حَتّى يُقْدِمَ عَلَيْهِ الْأَجَلُ؛ وَلَوْلا الْأَمَلُ عَلِمَ الْإِنْسانُ حَسَبَ ما هُوَ فيهِ وَلَوْ عَلِمَ حَسَبَ ما هُوَ فيهِ ماتَ خُفاتاً مِنَ الْهَوْلِ وَالْوَجَلِ، وَالْغِرَّةَ تُقَصِّرُ بِالْمَرْءِ عَنِ الْعَمَلِ.

وَالْحَفيظَةُ عَلىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْكِبْرِ وَالْفَخْرِ وَالْحَمِيَّةِ وَالْعَصَبِيَّةِ، فَمَنِ اسْتَكْبَرَ أَدْبَرَ عَنِ الْحَقِّ وَمَنْ فَخِرَ فَجَرَ وَمَنْ حَمِيَ أَصَرَّ عَلَى الذُّنُوبِ وَمَنْ أَخَذَتْهُ الْعَصَبِيَّةُ جارَ، فَبِئْسَ الْأَمْرُ بَيْنَ إِدْبارٍ وَفُجُورٍ وَإِصْرارٍ وَجَوْرٍ عَلَى الصِّراطِ.

وَالطَّمَعُ عَلىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ:

الْفَرَحِ، وَالْمَرَحِ، وَاللَّجاجَةِ، وَالتَّكاثُرِ، فَالْفَرَحُ مَكْرُوهٌ عِنْدَ اللّٰهِ، وَالْمَرَحُ خُيَلاءُ، وَاللَّجاجَةُ بَلاءٌ لِمَنِ اضْطَرَّتْهُ إِلى حَمْلِ الْآثامِ، وَالتَّكاثُرُ لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَ شُغْلٌ وَاسْتِبْدالُ الَّذي هُوَ أَدْنىٰ بِالَّذي هُوَ خَيْرٌ.

فَذٰلِكَ النِّفاقُ وَدَعائِمُهُ وَشُعَبُهُ.





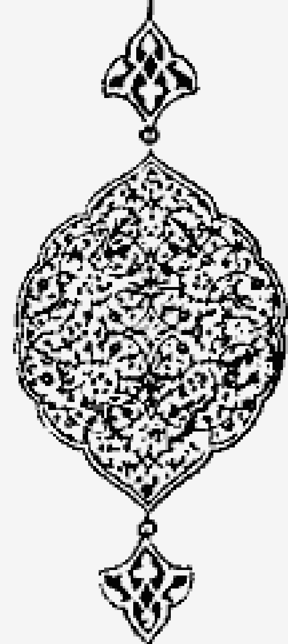
شهوت‌رانی و سرکشی، هرکه ستم کرد وشورید، گرفتاری‌های او بسیار باشد و از او کناره‌گیری شود و بر او بتوفند(بر زیان او کمک شودخ.ل) وهرکه دست‌اندازی و تجاوز کرد، از هلاکتها نیاساید ودلش درست نماند و از شهوت‌رانیها خوددار نباشد وهرکه شهوت خود را تعدیل نکند، در بدمنشیها وبدمنشان اندر شود وهرکه سرکشی کند از روی عمد وبی‌دلیل، خود را به گمراهی افکند.

و سهل انگاری بر چهار پره است: بر فریب و آرزو و باد و بروت و تنبلی و این برای آن است که باد وبروت، راه حق را ببندد و تنبلی تقصیر در کردار به بار آرد تا مرگ برسد واگر آرزو نباشد انسان اندازهٔ کار وکردار خود را بداند واگر انسان اندازهٔ وضعی را که در آن است بداند وبفهمد، به ناگهان از هراس و ترس بمیرد، وفریب دست مرد را از کردار سودمند، کوتاه سازد.

کینه‌ورزی بر چهار پره است: بر کبر و فخر و حمیّت و تعصّب، هرکه کبر ورزد، به حق پشت دهد وهرکه بر خود بنازد، نابکار گردد وهرکه حمیّت کشد، به گناهان اندر شود وهرکه تعصّب کشد، جور کند، وچه بد وضعی است وضعی که میان پشت کردن به حق ونابکاری و اصرار بر گناه وجور است در گذشت از صراط. [۲۳۵]

و طمع بر چهار پره است: شادی و خوش‌گذرانی و لجبازی و فزون، طلبی شادکامی بد است نزد خداوند، وخوش‌گذرانی سر بزرگی است، ولجبازی بلای کسی است که او را به کشیدن بار گناهان وادار می‌سازد، فزون طلبی سرگرمی وبازی و دلدادگی است وپذیرفتن به دل پستی است به جای آنچه که بهتر وخوب است.

این است نفاق و ستون‌ها و پره‌هایش، وخدا بر بنده‌هایش



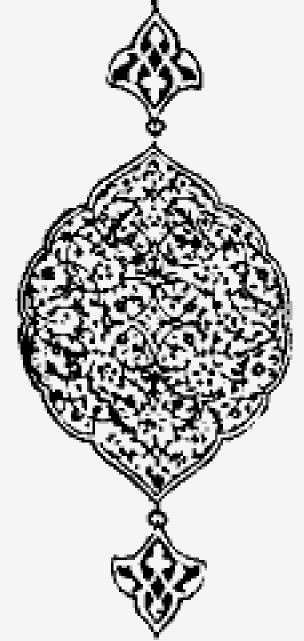


وَاللّٰهُ قاهِرٌ فَوْقَ عِبادِهِ تَعالىٰ ذِكْرُهُ وَجَلَّ وَجْهُهُ وَأَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ وَانْبَسَطَتْ يَداهُ وَوَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ وَظَهَرَ أَمْرُهُ وَأَشْرَقَ نُورُهُ وَفاضَتْ بَرَكَتُهُ وَاسْتَضاءَتْ حِكْمَتُهُ وَهَيْمَنَ كِتابُهُ وَفَلَجَتْ حُجَّتُهُ وَخَلَصَ دينُهُ وَاسْتَظْهَرَ سُلْطانُهُ وَحَقَّتْ كَلِمَتُهُ وَأَقْسَطَتْ مَوازينُهُ وَبَلَغَتْ رُسُلُهُ، فَجَعَلَ السَّيِّئَةَ ذَنْباً وَالذَّنْبَ فِتْنَةً وَالْفِتْنَةَ دَنَساً.

وَجَعَلَ الْحُسْنىٰ عُتْبىٰ وَالْعُتْبىٰ تَوْبَةً وَالتَّوْبَةَ طَهوراً، فَمَنْ تابَ اهْتَدىٰ، وَمَنْ افْتَتَنَ غَوىٰ ما لَمْ يَتُبْ إِلَى اللّٰهِ وَيَعْتَرِفْ بِذَنْبِهِ، وَلا يَهْلِكُ عَلَى اللّٰهِ إِلّا هالِكٌ.

اَللّٰهَ اَللّٰهَ فَما أَوْسَعَ ما لَدَيْهِ مِنَ التَّوْبَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْبُشْرىٰ وَالْحِلْمِ الْعَظيمِ وَما أَنْكَلَ ما عِنْدَهُ مِنَ الْأَنْكالِ وَالْجَحيمِ وَالْبَطْشِ الشَّديدِ.

فَمَنْ ظَفِرَ بِطاعَتِهِ اجْتَلَبَ كَرامَتَهُ وَمَنْ دَخَلَ في مَعْصِيَتِهِ ذاقَ وَبالَ نِقْمَتِهِ وَعَمّا قَليلٍ لَيُصْبِحُنَّ نادِمينَ.



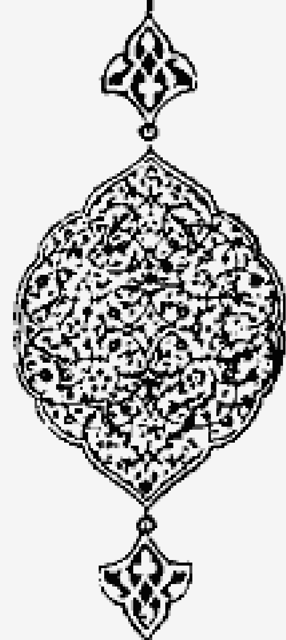
٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحاقَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيارَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْحَميدِ وَالْحُسَيْنِ بْنُ سَعيدٍ جَميعاً، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، قالَ: كَتَبْتُ إِلىٰ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلام أَسْأَلُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَكَتَبَ إِلَيَّ: ((إِنَّ ٱلْمُنافِقينَ يُخادِعُونَ ٱللّٰهَ وَهُوَ خادِعُهُمْ وَإِذا قامُوا إِلَى ٱلصَّلاةِ قامُوا كُسالىٰ يُراؤُونَ ٱلنّاسَ وَلا يَذْكُرُونَ ٱللّٰهَ إِلّا قَليلاً *



غالب است، نامش بلند است و وجهش والا است(وجه: ذات او یا آنکه مقصود، انبیاء وحجج او ویا دین او است ـ از مجلسی‌ره) وزیبا ونیکو ساخته، هرچه را آفریده است دو دست جودش گشاده است ووسعت رحمتش همه چیز را فرا گرفته است، امر او عیان است ونورش تابان، برکتش در جریان است و حکمتش فروزان، کتابش پا برجا است و حجّتش پیروز و هویدا! دینش پاک و سلطنتش محکم و تابناک، سخنش حق وبرجا و موازینش عادلانه و رسولانش رساننده بودند، بد کرداری را گناه شمرده وگناه را فتنه وفتنه را چرکینی وخوش‌کرداری را رضامندی دانسته ورضامندی را توبه وتوبه را پاک کننده، پس هرکه توبه کرد، به راه حق رفت وهرکس فتنه انگیخت، گمراه شد مادامی که به خدا بازگشت وبه گناهش اعتراف نکرد، ودلیری نکند برابر خدا مگر هلاک شونده. [۲۳۶]

خدا را باش خدا را باش، وه چه اندازه باب توبه به درگاهش وسیع است ورحمت مژدگانی و بردباریش بزرگ است، وه چه کیفر ودوزخ جانکاه است وضربتش سخت است، هرکه به فرمانبرش پیروز گردد وکرامتش به خود جلب کند وهرکه در نافرمانیش در آید وبال نقمت او چشد وبه همین زودی زود پشیمان گردد.

۲ ـ از محمد بن فضیل، گوید: به ابی الحسن (ع) نوشتم و از او مسأله‌ای پرسیدم، به من در پاسخ نوشت: (۱۴۲ سوره نساء): «راستی منافقان باخدا فریب‌کاری کنند و او هم باآنها فریب به کار برد وهرگاه به نماز ایستند تنبلی کنند وبه مردم خودنمائی سازند و جز اندکی به یاد خدا نباشند * در این میانه آویزانند و نه اینانند ونه از آنانند هرکه را خدا گمراه سازد هرگز راه را برای او در نیابی» نه از کفّارند ونه از مؤمنان

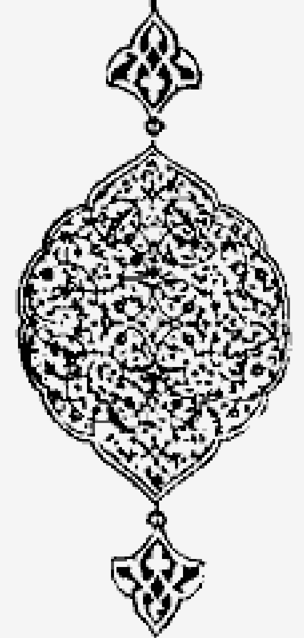




مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذٰلِكَ لَا إِلَىٰ هٰؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هٰؤُلَاءِ وَمَنْ يُضْلِلِ ٱللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا» لَيْسُوا مِنَ الْكافِرِينَ وَلَيْسُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، يُظْهِرُونَ الْإِيمانَ وَيَصِيرُونَ إِلَى الْكُفْرِ وَالتَّكْذِيبِ لَعَنَهُمُ ٱللّٰهُ.

٣ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ الْأَصَمِّ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ واقِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمانَ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِما قالَ: قالَ: إِنَّ الْمُنافِقَ يَنْهىٰ وَلا يَنْتَهِي وَيَأْمُرُ بِما لا يَأْتِي وَإِذا قامَ إِلَى الصَّلاةِ اعْتَرَضَ ـ قُلْتُ يا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ وَمَا الْإِعْتِراضُ؟ قالَ: الْإِلْتِفاتُ ـ وَإِذا رَكَعَ رَبَضَ، يُمْسِي وَهَمُّهُ الْعَشاءُ وَهُوَ مُفْطِرٌ وَيُصْبِحُ وَهَمُّهُ النَّوْمُ وَلَمْ يَسْهَرْ، إِنْ حَدَّثَكَ كَذَبَكَ وَإِنِ ائْتَمَنْتَهُ خانَكَ وَإِنْ غِبْتَ اغْتابَكَ وَإِنْ وَعَدَكَ أَخْلَفَكَ.

٤ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ سَماعَةَ، عَنْ عَبْدِالْمَلِكِ بْنِ بَحْرٍ، رَفَعَهُ مِثْلَ ذٰلِكَ ـ وَزادَ فِيهِ ـ إِذا رَكَعَ رَبَضَ وَإِذا سَجَدَ نَقَرَ، وَإِذا جَلَسَ شَغَرَ.



٥ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَثَلُ جِذْعِ النَّخْلِ أَرادَ صاحِبُهُ أَنْ يَنْتَفِعَ بِهِ فِي بَعْضِ بِنائِهِ فَلَمْ يَسْتَقِمْ لَهُ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي أَرادَ، فَحَوَّلَهُ

ونه از مسلمانان، اظهار ایمان کنند وبه کفر وتکذیب گرایند، خدا آنها را لعنت کند. [۲۳۷]

۳ ـ از ابی حمزه، از علی بن الحسین (ع)، فرمود: منافق غدقن می‌کند وخود دست نمی‌کشد وفرمان می‌دهد بدانچه خودش نمی‌کند، وهرگاه به نماز ایستد اعتراض کند، گفتم: یابن رسول اللّٰه! اعتراض چیست؟ فرمود: روی بر گردانیدن، وهرگاه به رکوع رود، چون گوسفند خود را به زمین اندازد (یعنی قیام بعد از رکوع را نکند)، چون شب کند همّی جز صرف شام ندارد بااینکه روزه هم نبوده است، وچون بامداد کند همّتش این است که بااینکه شب را بیدار نمانده، اگر به تو حدیثی گوید، دروغ گوید، واگر به تو چیزی بسپارد به تو خیانت ورزد واگر از او نهان شوی، تو را بدگوئی کند واگر به تو وعده‌ای دهد، تخلّف نماید.

۴ ـ از عبدالملک بن‌بحر که‌سند حدیث را تاامام‌رسانیده واین‌را هم‌بدان‌افزوده است: هرگاه‌رکوع کند، چون گوسفند بخوابد، وهرگاه به‌سجده‌رود چون کلاغی نوک به‌زمین‌زند (یعنی‌سجده‌را بسیار کوتاه بجاآورد) وچون‌بنشیند، مانند سگی‌باشد که‌بر سرِ دُم‌نشیند (این‌تعبیرهم‌ظاهرا اشاره‌به‌ترک‌جلسهٔ‌استراحت بعداز‌سجدتین‌وتعجیل‌درانجام‌نمازاست).

۵ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود:

منافق به مانند تنهٔ درخت خرمائی است که صاحبش خواهد در ساختمانی از آن بهره‌مند شود وسود برد در آنجا که خواسته استوار و برجا نشده وآن را به جای دیگر برده وآن جا هم استوار وبرجا نشده و سر انجامش این شده که آن را در آتش سوخته (و زیر



فِي مَوْضِعٍ آخَرَ فَلَمْ يَنْتَقِمْ لَهُ فَكانَ آخِرُ ذٰلِكَ أَنْ أَحْرَقَهُ بِالنّارِ.

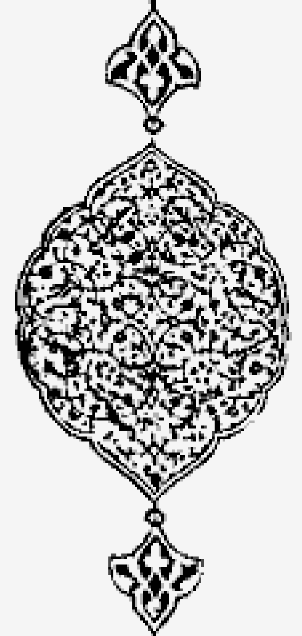
٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونَ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ، عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِالْمَلِكِ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: ما زادَ خُشُوعُ الْجَسَدِ عَلىٰ ما فِي الْقَلْبِ فَهُوَ عِنْدَنا نِفاقٌ.

بابُ الشِّرْكِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السّلام قالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ أَدْنىٰ ما يَكُونُ الْعَبْدُ بِهِ مُشْرِكاً، قالَ: فَقالَ: مَنْ قالَ لِلنَّواةِ: إِنَّها حَصاةٌ وَلِلْحَصاةِ: إِنَّها نَواةٌ ثُمَّ دانَ بِهِ.

٢ ـ عَنْهُ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُسْكانَ، عَنْ أَبِي الْعَبّاسِ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السّلام عَنْ أَدْنىٰ ما يَكُونُ بِهِ الْإِنْسانُ مُشْرِكاً، قالَ: فَقالَ:

مَنِ ابْتَدَعَ رَأْياً فَأَحَبَّ عَلَيْهِ أَوْ أَبْغَضَ عَلَيْهِ.



٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ يَحْيَىٰ بْنِ الْمُبارَكِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ سَماعَةَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ وَإِسْحاقَ

دیک مصرف کرده است).

۶ ـ فرمود (ع): رسول خدا (ص) فرموده است:

هر آن اندازه که خشوع تن و اندام بدن از آنچه در دل است بیشتر باشد نزد ما نفاق محسوب گردد. [۲۳۸]

باب شرک

۱ ـ از برید عجلی، گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم از کمترین چیزی که بنده بدان مشرک گردد؟ فرمود:

هرکه به هسته‌ای گوید: سنگریزه، و یا به سنگ ریزه‌ای گوید: هسته است وسپس بدان متدین گردد. [۲۳۹]

۲ ـ از ابی العباس، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از کمترین چیزی که انسان بدان مشرک گردد؟ فرمود:

هرکه رأی را بدعت گذارد چه به واسطهٔ آن محبوب گردد وچه به واسطهٔ آن مبغوض شود. [۲۴۰]

۳ ـ از امام صادق (ع) که در تفسیر قول خدا عزوجل (۱۰۶ سوره یوسف): «وایمان ندارند به خدا بیشتر آنان جز اینکه هم آنها مشرک



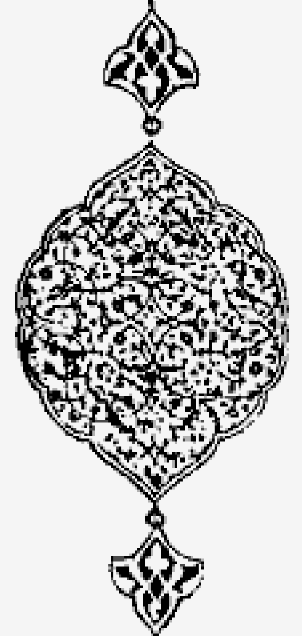
بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَمٰا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللّٰهِ إِلّٰا وَهُمْ مُشْرِكُونَ)) قالَ: يُطيعُ الشَّيْطانَ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُ فَيُشْرِكُ.

٤ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ ضُرَيْسٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَمٰا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللّٰهِ إِلّٰا وَهُمْ مُشْرِكُونَ)) قالَ، شِرْكُ طاعَةٍ وَلَيْسَ شِرْكَ عِبادَةٍ.

وَعَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَمِنَ ٱلنّٰاسِ مَنْ يَعْبُدُ ٱللّٰهَ عَلىٰ حَرْفٍ)) قالَ: إِنَّ الآيَةَ تَنْزِلُ فِي الرَّجُلِ ثُمَّ تَكُونُ فِي أَتْباعِهِ ثُمَّ قُلْتُ: كُلُّ مَنْ نَصَبَ دُونَكُمْ شَيْئاً فَهُوَ مِمَّنْ يَعْبُدُ اللّٰهَ عَلىٰ حَرْفٍ؟

فَقالَ: نَعَمْ وَقَدْ يَكُونُ مَحْضاً.

٥ـ يُونُسُ، عَنْ داوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، عَنْ حَسّانِ الْجَمّالِ، عَنْ عَميرَةَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: أُمِرَ النّاسُ بِمَعْرِفَتِنا وَالرَّدِّ إِلَيْنا وَالتَّسْليمِ لَنا، ثُمَّ قالَ: وَإِنْ صامُوا وَصَلُّوا وَشَهِدُوا أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَجَعَلُوا فِي أَنْفُسِهِمْ أَنْ لا يَرُدُّوا إِلَيْنا، كانُوا بِذٰلِكَ مُشْرِكينَ.



٦ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبي نَصْرٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ يَحْيَىٰ الْكاهِلِيِّ، قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام لَوْ أَنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللّٰهَ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ وَأَقامُوا الصَّلاةَ وَآتَوُا

باشند» فرمود:

شیطان را ندانسته فرمان برد ومشرک گردد.

۴ ـ از ضریس، از امام صادق (ع) در قول خدا عزوجل: «ایمان نیاورد بیشتر آنان به خدا جز اینکه هم آنها مشرک باشند» فرمود: شرک در اطاعت است نه شرک در عبادت، و از قول خدا عزّ وجلّ (۱۱ سوره حج): «وبرخی‌مردمند که‌خدا بر حرف می‌پرستند» (پرسش شد) وفرمود: راستی آیه‌ای در بارهٔ مردی نازل شود وسپس در بارهٔ پیروان او هم باشد، سپس من گفتم: هر که در برابر شما چیزی برپا دارد، او از کسانی است که خدا بر حرف می‌پرستد؟ در پاسخ فرمود: آری، وبسا که شرک محض باشد. [۲۴۱]

۵ ـ از عمیره، گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود:

مردم مأمورند ما را بشناسند وبه ما مراجعه کنند وتسلیم به ما باشند، سپس فرمود: واگرچه روزه دارند ونماز گذارند وشهادت دهند که جز خدا معبود شایسته‌ای نیست ودر دل گیرند که به ما مراجعه نکنند، بدین سبب مشرک باشند. [۲۴۲]

۶ ـ از عبد اللّٰه بن یحیی کاهلی، گوید: امام صادق (ع) فرمود: اگر چنانچه مردمی خدای یگانه وبی‌شریک را بپرستند ونماز را برپا دارند وزکوة را بپردازند وخانهٔ خدا را حج کنند وماه رمضان را روزه دارند وسپس بدان چیزی که خدا ساخته وپیغمبر ساخته



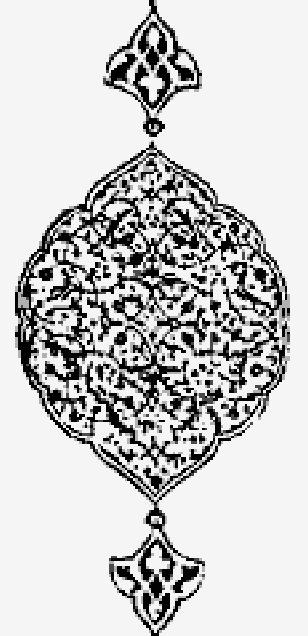
الزَّكاةَ وَحَجُّوا الْبَيْتَ وَصامُوا شَهْرَ رَمَضانَ ثُمَّ قالُوا لِشَيْءٍ صَنَعَهُ اللّٰهُ أَوْ صَنَعَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: أَلَا صَنَعَ خِلافَ الَّذي صَنَعَ؟ أَوْ وَجَدُوا ذٰلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ لَكانُوا بِذٰلِكَ مُشْرِكينَ، ثُمَّ تَلا هٰذِهِ الْآيَةَ:

((فَلا وَرَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتّٰى يُحَكِّمُوكَ فيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا في أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْليماً))، ثُمَّ قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام:

فَعَلَيْكُمْ بِالتَّسْليمِ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُسْكانَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَرُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللّٰهِ)) فَقالَ: أَما وَاللّٰهِ ما دَعَوْهُمْ إِلىٰ عِبادَةِ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ دَعَوْهُمْ إِلىٰ عِبادَةِ أَنْفُسِهِمْ لَما أَجابُوهُمْ وَلٰكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَراماً وَحَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلالاً فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ.

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صالِحِ بْنِ أَبي حَمّادٍ؛ وَعَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: مَنْ أَطاعَ رَجُلًا في مَعْصِيَةٍ فَقَدْ عَبَدَهُ.



اعتراض کنند وبگویند: چرا بر خلاف آن نساخته‌اید؟ یا در دل خود چنین تصوّری بکنند (گرچه به زبان نیاورند)، به همین اعتراض خود، مشرک گردند، سپس این آیه را خواند (٦٤ سوره نساء): **«نه،نه سوگند به پروردگارت مؤمن نباشند تا تو را در اختلاف و نزاعی که میان آنها است حَکَم و قاضی سازند وسپس در دل خود از آنچه قضاوت کنی وحکم بدهی حرجی و ضیقی و اعتراضی در نیابند وبه خوبی تسلیم باشند وبپذیرند»** سپس امام صادق (ع) فرمود: برشما لازم است که تسلیم باشید. [٢٤٣]

٧ ـ از ابی بصیر، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از قول خدا عزوجل (٣٢ سوره توبه): «دانشمندان و عابدان خود را در برابر خدا ارباب و پروردگار خود گرفتند» در پاسخ فرمود:

هلا به خدا این دانشمندان و عبّاد آنها را به پرستش خودشان دعوت نکردند واگر هم دعوت می‌کردند آنها نمی‌پذیرفتند ولی به نظر خودشان حرام خدا را برای آنها حلال کردند وحلال خدا را برای آنان حرام کردند و آنان را ندانسته ونفهمیده از این راه اطاعت وپرستش کردند. [٢٤٤]

٨ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

هرکس مردی را در نافرمانی خدا فرمان برد، محققاً او را پرستیده است. [٢٤٥]

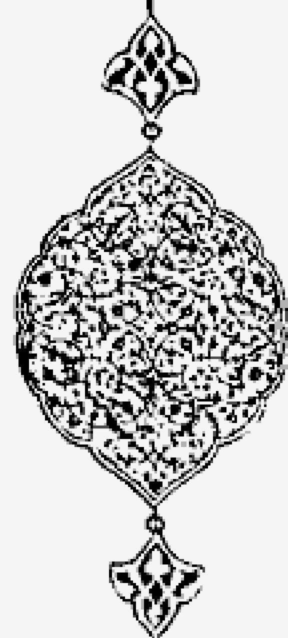


بابُ الشَّكِّ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَكَمِ، قالَ: كَتَبْتُ إِلَى الْعَبْدِ الصّالِحِ عَلَيْهِ السَّلام أُخْبِرُهُ أَنِّي شاكٌّ وَقَدْ قالَ إِبْراهِيمُ عَلَيْهِ السَّلام: ((رَبِّ أَرِني كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتىٰ)) وَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ تُرِيَني شَيْئاً، فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلام أَنَّ إِبْراهِيمَ كانَ مُؤْمِناً وَأَحَبَّ أَنْ يَزْدادَ إِيماناً وَأَنْتَ شاكٌّ وَالشّاكُّ لا خَيْرَ فِيهِ، وَكَتَبَ إِنَّما الشَّكُّ ما لَمْ يَأْتِ الْيَقِينُ فَإِذا جاءَ الْيَقِينُ لَمْ يَجُزِ الشَّكُّ، وَكَتَبَ أَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ:

((وَما وَجَدْنا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنا أَكْثَرَهُمْ لَفاسِقِينَ)) قالَ: نَزَلَتْ فِي الشّاكِّ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنْ أَبِي إِسْحاقَ الْخُراسانِيِّ قالَ: كانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ: لا تَرْتابُوا فَتَشُكُّوا وَلا تَشُكُّوا فَتَكْفُرُوا.



٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمّادٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزّازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام جالِساً عَنْ يَسارِهِ وَزُرارَةُ

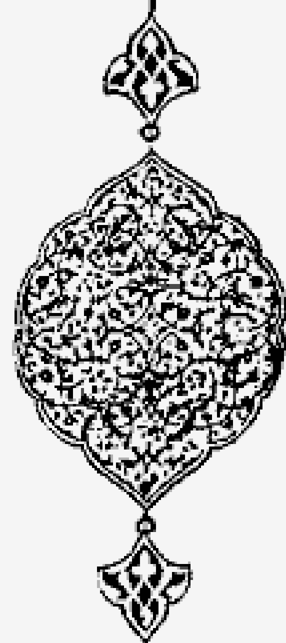


باب شکّ

۱ ـ از حسین بن حکم، گوید: نوشتم به امام کاظم(ع) و به او خبر دادم که من در حال شکّ افتاده‌ام وابراهیم(ع) هم گفته است(۲۶۰ سوره بقره): «پروردگارا به من بنما که چگونه مرده‌ها را زنده می‌کنی» و من دوست دارم که شما یک چیزی(معجزه‌ای ودلیل امامتی) به من بنمائید، در پاسخ نوشت که: ابراهیم راستی مؤمن ومعتقد بود ودوست داشت که بر ایمان او افزوده شود وتو در شکّی و در شک کننده چیزی نیست، ونوشت: شک تا آنجا است که یقین نیامده وچون یقین آمد، شک کردن روا نباشد، ونوشت که: راستی خدا عزوجل فرماید(۱۰۱ سوره اعراف): «در بیشترشان عهد و وفا نیافتیم وراستش دریافتیم که بیشترشان فاسق ونابکارند» فرمود: این آیه در بارهٔ شک کننده نازل شده است. [۲۴۶]

۲ ـ امیر المؤمنین(ع) در خطبه‌اش می‌فرمود:

دودلی و تردید به خود راه ندهید تا به شک افتید و شک نکنید تا کافر شوید. [۲۴۷]



۳ ـ از محمد بن مسلم، گوید: من نزد امام صادق(ع) در سمت چپ آن حضرت نشسته بودم و زراره در سمت راستش نشسته بود و ابو بصیر به آن حضرت وارد شده عرض کرد: یا اباعبداللّٰه!



عَنْ يَمينِهِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو بَصيرٍ فَقالَ: يا أَبا عَبْدِاللّٰهِ ما تَقُولُ فيمَنْ شَكَّ فِي اللّٰهِ؟ فَقالَ: كافِرٌ يا أَبا مُحَمَّدٍ قالَ: فَشَكَّ فِي رَسُولِ اللّٰهِ؟ فَقالَ: كافِرٌ، قالَ: ثُمَّ الْتَفَتَ إِلىٰ زُرارَةَ فَقالَ: إِنَّما يَكْفُرُ إِذا جَحَدَ.

٤ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَىٰ بْنِ عِمْرانَ الْحَلَبِي، عَنْ هارُونَ بْنِ خارِجَةَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((اَلَّذينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمانَهُمْ بِظُلْمٍ)) قالَ: بِشَكٍّ.

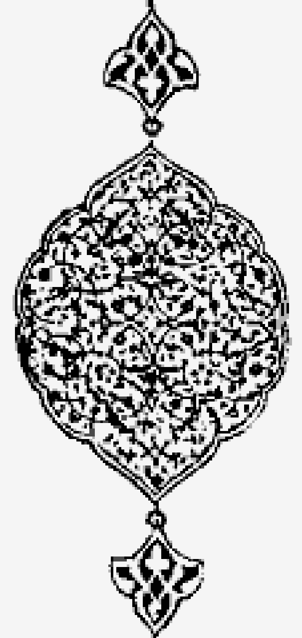
٥ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحٰقَ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: إِنَّ الشَّكَّ وَالْمَعْصِيَةَ فِي النّارِ، لَيسا مِنّا وَلا إِلَيْنا.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عيسىٰ، عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: مَنْ شَكَّ فِي اللّٰهِ بَعْدَ مَوْلِدِهِ عَلَى الْفِطْرَةِ لَمْ يَفِئْ إِلىٰ خَيْرٍ أَبَداً.

٧ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبيهِ، رَفَعَهُ إِلىٰ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: لا يَنْفَعُ مَعَ الشَّكِّ وَالْجُحُودِ عَمَلٌ.

٨ ـ وَفي وَصِيَّةِ الْمُفَضَّلِ قالَ سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ:

مَنْ شَكَّ أَوْ ظَنَّ فَأَقامَ عَلىٰ أَحَدِهِما أَحْبَطَ اللّٰهُ عَمَلَهُ، إِنَّ حُجَّةَ اللّٰهِ هِيَ الْحُجَّةُ الْواضِحَةُ.



چه گوئی در بارهٔ کسی که در خدا شک دارد؟ در پاسخ فرمود: ای ابا محمد! کافر است، گفت: در بارهٔ رسول خدا(ص) شک دارد؟ فرمود: کافر است، گوید: سپس رو به زراره کرد وفرمود: همانا کافر باشد در صورتی که انکار کند. [۲۴۸]

۴ ـ از ابی بصیر، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از تفسیر قول خدا عزوجل (۸۲ سوره انعام): «آن کسانی که گرویدند و ایمانشان آلوده به ظلم وستم نشده است» فرمود: یعنی آلوده به شک نشده است. [۲۴۹]

۵ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

راستی شک و گناه در آتشند نه از ما هستند ونه به ما توّجه دارند. [۲۵۰]

۶ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

هرکه به فطرت توحید و از پدر و مادر خداپرست بزاید و در بارهٔ خدا شک کند، هرگز به خیر باز نگردد. [۲۵۱]

۷ ـ از امام باقر(ع)، فرمود:

با شک و انکار هیچ عملی سودمند نیست.

۸ ـ در وصیّت مفضل است که: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

هرکه شک کند و یا گمان برد و یا بر یکی از آنها بپاید و بماند، خدا عمل او را حبط کند وساقط نماید، راستی که حجّت خدا همان حجّت واضح وروشن است. [۲۵۲]

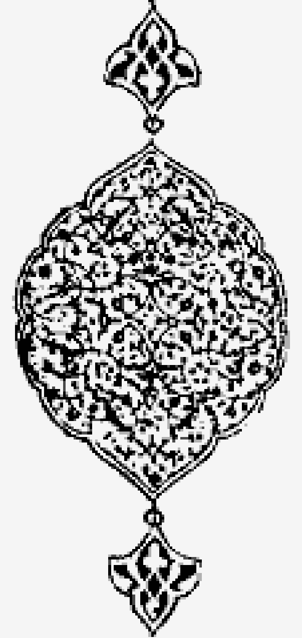


٩ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِما السَّلام قالَ: قُلْتُ: إِنّا لَنَرَى الرَّجُلَ لَهُ عِبادَةٌ وَاجْتِهادٌ وَخُشُوعٌ وَلا يَقُولُ بِالْحَقِّ فَهَلْ يَنْفَعُهُ ذلِكَ شَيْئاً؟

فقالَ: يا أَبا مُحَمَّدٍ إِنَّما مَثَلُ أَهْلِ الْبَيْتِ مَثَلُ أَهْلِ بَيْتٍ كانُوا في بَني إِسْرائيلَ كانَ لا يَجْتَهِدُ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَرْبَعينَ لَيْلَةً؛ ثُمَّ دَعا فَلَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ فَأَتىٰ عِيسىٰ ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلام يَشْكُو إِلَيْهِ ما هُوَ فيهِ وَيَسْأَلُهُ الدُّعاءَ قالَ: فَتَطَهَّرَ عِيسىٰ وَصَلّىٰ ثُمَّ دَعَا اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ فَأَوْحَىٰ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ:

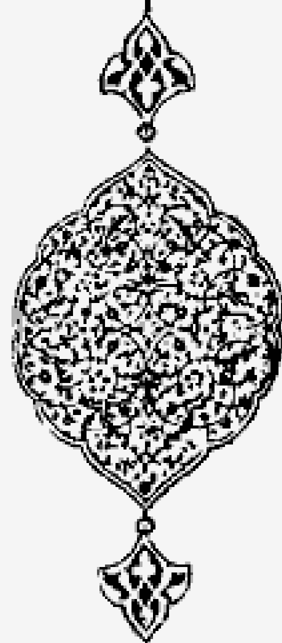
يا عِيسىٰ إِنَّ عَبْدي أَتاني مِنْ غَيْرِ الْبابِ الَّذي أُوتىٰ مِنْهُ، إِنَّهُ دَعاني وَفي قَلْبِهِ شَكٌّ مِنْكَ فَلَوْ دَعاني حَتّىٰ يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ وَتَنْتَثِرَ أَنامِلُهُ ما اسْتَجَبْتُ لَهُ.

فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ عِيسىٰ عَلَيْهِ السَّلام فَقالَ: تَدْعُو رَبَّكَ وَأَنْتَ في شَكٍّ مِنْ نَبِيِّهِ؟ فَقالَ: يا رُوحَ اللّٰهِ وَكَلِمَتَهُ قَدْ كانَ وَاللّٰهِ ما قُلْتَ، فَادْعُ اللّٰهَ [لي] أَنْ يَذْهَبَ بِهِ عَنّي قالَ: فَدَعا لَهُ عِيسىٰ عَلَيْهِ السَّلام فَتابَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَقَبِلَ مِنْهُ وَصارَ في حَدِّ أَهْلِ بَيْتِهِ.





۹ ـ از محمد بن مسلم، گوید: از امام باقر و یاامام صادق (ع) پرسیدم که ما می‌بینیم مردی عبادت وکوشش در امر دین وخشوع دارد ومعتقد به حق (در امر امامت) نیست آیا از این کردار خود سودی می‌برد؟ در پاسخ فرمود: ای ابامحمد! همانا مَثَل اهل بیت چون اهل بیتی است که در بنی اسرائیل، هیچکدام آنها چهل شب کوشش نمی‌کرد جز آنکه دعا می‌کرد و دعای او اجابت می‌شد، ولی یک مرد از میان آنها چهل شب کوشش کرد وسپس دعا کرد و دعای او مستجاب نشد ونزد عیسی بن مریم علیهما السلام آمد و از حال خود شکایت کرد و از او خواسته که برای او دعا کند، فرمود: عیسی(ع) تطهیر کرد ونماز خواند وبه درگاه خدا عزوجل دعا کرد، خدا عزوجل به او وحی کرد: ای عیسی! راستی که بندهٔ من نزد من آمد از جز دری که باید از آن وارد شود او به درگاه من دعا کرد و در بارهٔ تو شک داشت واگر دعا کند تا گردنش ببرد و انگشتانش بریزند، برای او مستجاب نکنم، عیسی رو بدان کرد وفرمود: به درگاه پروردگارت دعا کنی ودر بارهٔ پیغمبرش شک داری؟ گفت: یاروح اللّٰه و کلمته! محققاً آنچه فرمودی درست است، از خدا بخواه که شک را از دل من ببرد، فرمود: عیسی برای او دعا کرد وخدا توبهٔ او را پذیرفت و از او قبول کرد و در شمار خاندان خود قرار گرفت. [۲۵۳]



بابُ الضَّلالِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجّاجِ، عَنْ هاشِمٍ صاحِبِ الْبَرِيدِ قالَ: كُنْتُ أَنَا وَمُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، وَأَبُو الْخَطّابِ مُجْتَمِعِينَ فَقالَ لَنا أَبُو الْخَطّابِ: ما تَقُولُونَ فِيمَنْ لَمْ يَعْرِفْ هذا الْأَمْرَ؟ فَقُلْتُ: مَنْ لَمْ يَعْرِفْ هذا الْأَمْرَ فَهُوَ كافِرٌ، فَقالَ أَبُو الْخَطّابِ:

لَيْسَ بِكافِرٍ حَتّىٰ تَقُومَ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ، فَإِذا قامَتْ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ فَلَمْ يَعْرِفْ فَهُوَ كافِرٌ، فَقالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ: سُبْحانَ اللّٰهِ مالَهُ إِذا لَمْ يَعْرِفْ وَلَمْ يَجْحَدْ يَكْفُرُ؟! لَيْسَ بِكافِرٍ إِذا لَمْ يَجْحَدْ، قالَ: فَلَمّا حَجَجْتُ دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام فَأَخْبَرْتُهُ بِذٰلِكَ فَقالَ: إِنَّكَ قَدْ حَضَرْتَ وَغابا وَلٰكِنْ مَوْعِدُكُمُ اللَّيْلَةَ، الْجَمْرَةُ الْوُسْطىٰ بِمِنىٰ.

فَلَمّا كانَتِ اللَّيْلَةُ اجْتَمَعْنا عِنْدَهُ وَأَبُو الْخَطّابِ وَمُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ فَتَناوَلَ وِسادَةً فَوَضَعَها فِي صَدْرِهِ ثُمَّ قالَ لَنا: ما تَقُولُونَ فِي خَدَمِكُمْ وَنِسائِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ؟ أَلَيْسَ يَشْهَدُونَ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ؟ قُلْتُ: بَلىٰ؛ قالَ: أَلَيْسَ يَشْهَدُونَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم؟ قُلْتُ: بَلىٰ، قالَ: أَلَيْسَ يُصَلُّونَ وَيَصُومُونَ وَيَحُجُّونَ؟ قُلْتُ:

باب گمراهی و گمراهان

۱ ـ از هاشم صاحب پست، گوید: من با محمد بن مسلم و ابو الخطاب گرد هم بودیم، ابو الخطاب به ما گفت: چه گوئید در بارهٔ کسی که امر امامت را نشناسد؟ من گفتم: هر که امر امامت را نشناسد، کافر است، ابو الخطاب گفت: کافر نیست تا حجّت بر او تمام شود وچون حجت بر او اقامه شود و آن را نپذیرد پس او کافر است، محمد بن مسلم گفت: سبحان اللّٰه! اگر نپذیرد، انکار هم نکند، چرا کافر باشد؟ هر گاه انکار نکند کافر نیست، گوید: به حج رفتم خدمت امام صادق (ع) رسیدم و این موضوع را به او گزارش دادم، فرمود: تو حاضری و آن طرف غایبند، موعد شما امشب نزد جمرهٔ وسطیٰ در منیٰ باشد (که در حضور همه مسأله مطرح شود)، چون شب شد همه نزد او گرد آمدیم، ابو الخطاب ومحمد بن مسلم هم بودند و آن حضرت بالشی گرفت وبه سینه نهاد (به رسم عرب که بالش بر سینه نهند و بر آن تکیه دهند) سپس به ما فرمود: در بارهٔ خدمتکاران و زنان وخاندان خود چه گوئید؟ آیا اقرار به یگانگی خدا ندارند؟ گفتم: چرا، فرمود: محمد (ص) را رسول خدا ندانند؟ گفتم: چرا، فرمود: نماز نمی‌خوانند وروزه نمی‌گیرند وحج نمی‌کنند؟ گفتم: چرا، فرمود: آنچه را شما عقیده دارید می‌فهمند ومعتقدند؟ گفتم: نه، فرمود: آنها در نزد شما چه وضعی دارند؟ گفتم: هر که امر امامت را نشناسد کافر است، فرمود: سبحان اللّٰه!

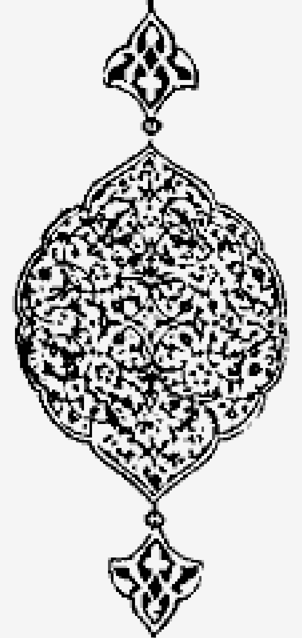


بَلَىٰ؛ قالَ: فَيَعْرِفُونَ ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ؟ قُلْتُ: لا، قالَ: فَماهُمْ عِنْدَكُمْ؟ قُلْتُ: مَنْ لَمْ يَعْرِفْ [هذَا الْأَمْرَ] فَهُوَ كافِرٌ.

قالَ: سُبْحانَ اللّٰهِ أَما رَأَيْتَ أَهْلَ الطَّرِيقِ وَأَهْلَ الْمِياهِ؟ قُلْتُ: بَلَىٰ، قالَ: أَلَيْسَ يُصَلُّونَ وَيَصُومُونَ وَيَحُجُّونَ؟ أَلَيْسَ يَشْهَدُونَ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ؟ قُلْتُ: بَلَىٰ، قالَ: فَيَعْرِفُونَ ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ؟ قُلْتُ: لا، قالَ: فَما هُمْ عِنْدَكُمْ؟ قُلْتُ: مَنْ لَمْ يَعْرِفْ هذَا الْأَمْرَ فَهُوَ كافِرٌ.

قالَ: سُبْحانَ اللّٰهِ أَما رَأَيْتَ الْكَعْبَةَ والطَّوافَ وَأَهْلَ الْيَمَنِ وَتَعَلُّقَهُمْ بِأَسْتارِ الْكَعْبَةِ؟ قُلْتُ: بَلَىٰ قالَ: أَلَيْسَ يَشْهَدُونَ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَيُصَلُّونَ وَيَصُومُونَ وَيَحُجُّونَ؟ قُلْتُ: بَلَىٰ قالَ: فَيَعْرِفُونَ ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ؟ قُلْتُ لا، قال فَما تَقُولُونَ فِيهِمْ؟ قُلْتُ: مَنْ لَمْ يَعْرِفْ فَهُوَ كافِرٌ.

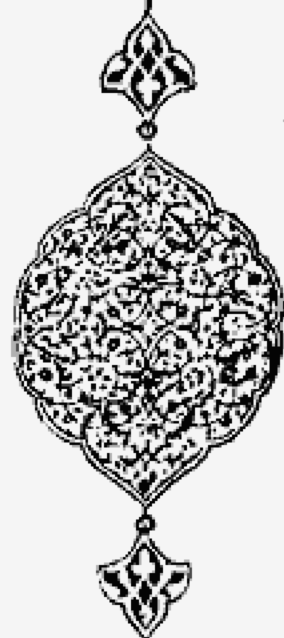
قالَ: سُبْحانَ اللّٰهِ هذا قَوْلُ الْخَوارِجِ، ثُمَّ قالَ: إِنْ شِئْتُمْ أَخْبَرْتُكُمْ، فَقُلْتُ أَنَا: لا، فَقالَ: أَما إِنَّهُ شَرٌّ عَلَيْكُمْ أَنْ تَقُولُوا بِشَيْءٍ ما لَمْ تَسْمَعُوهُ مِنّا، قالَ: فَظَنَنْتُ أَنَّهُ يُدِيرُنا عَلَىٰ قَوْلِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِم.



٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قُلْتُ لَهُ: فَما تَقُولُ فِي مُناكَحَةِ النّاسِ فَإِنِّي قَدْ بَلَغْتُ ما تَراهُ وَما تَزَوَّجْتُ قَطُّ، فَقالَ: وَما يَمْنَعُكَ مِنْ ذٰلِكَ؟ فَقُلْتُ: ما يَمْنَعُنِي إِلَّا أَنَّنِي أَخْشىٰ أَنْ لا تَحِلَّ لِي

آیا این مردمی که در راهها و سر آبها هستند دیدی؟ گفتم: آری، فرمود: نیست که نماز می‌خوانند وروزه می‌دارند وحج می‌روند؟ نیست که خدا را یگانه می‌دانند ومحمد(ص) را رسول خدا می‌دانند؟ گفتم: آری، فرمود: می‌فهمند آنچه را شما عقیده دارید؟ گفتم:نه، فرمود: آنها نزد شما چه حالی دارند؟ گفتم: هر که این امر امامت را نداند کافر است.

فرمود: سبحان اللّٰه! تو خانهٔ کعبه را نبینی وآن همه طواف کنندگان برآن را و اهل یمن را واینکه همه به پردهٔ کعبه چسبیدند؟ گفتم: چرا، فرمود: همه نمی‌گویند: اشهد ان لا اله الاّ اللّٰه و اشهد ان محمداً رسول اللّٰه ونماز می‌خوانند وروزه می‌دارند وبه حج می‌روند؟ گفتم: چرا، گفت: اینها می‌دانند انچه را شماها عقیده دارید؟ گفتم: نه، فرمود: در بارهٔ آنها چه گوئی؟ گفتم: هر که این امر امامت را نداند کافر است، فرمود: سبحان اللّٰه! این عقیدهٔ خوارج است، سپس فرمود: اگر بخواهید به شما خبر دهم، من گفتم: نه، پس فرمود: هلا برای شما بد است که چیزی را بگوئید تا از ما نشنوید، گوید: من پنداشتم که او ما را به گفتهٔ محمد بن مسلم می‌چرخاند. [۲۵٤]



۲ ـ از زراره، گوید: به امام باقر(ع) گفتم: چه می‌فرمائید در زناشوئی بااین مردم، راستی که من به این سنّ رسیدم که می‌بینی وهرگز زن نگرفتم، فرمود: چه تو را از آن مانع شده است؟ در پاسخ فرمود: گفتم: چیزی مرا مانع نشده جز اینکه می‌ترسم ازدواج باآنها حلال نباشد، برای من، شما چه دستور می‌فرمائید؟ فرمود:



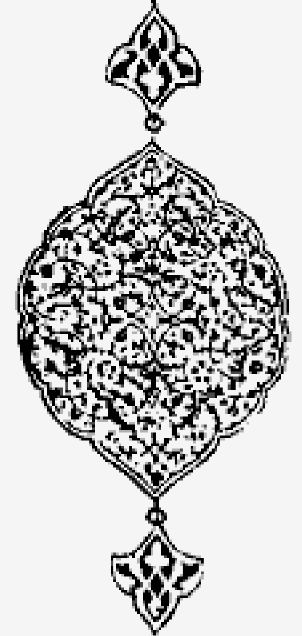
مُناكَحَتُهُمْ فَما تَأْمُرُني؟ فَقالَ: فَكَيْفَ تَصْنَعُ وَأَنْتَ شابٌّ، أَتَصْبِرُ؟ قُلْتُ:

أَتَّخِذُ الْجَوارِيَ قالَ: فَهاتِ الْآنَ فَبِما تَسْتَحِلُّ الْجَوارِيَ؟ قُلْتُ:

إِنَّ الْأَمَةَ لَيْسَتْ بِمَنْزِلَةِ الْحُرَّةِ، إِنْ رابَتْني بِشَيْءٍ بِعْتُها وَاعْتَزَلْتُها، قالَ: فَحَدِّثْني بِمَا اسْتَحْلَلْتَها؟ قالَ: فَلَمْ يَكُنْ عِنْدي جَوابٌ.

فَقُلْتُ لَهُ: فَما تَرىٰ أَتَزَوَّجُ؟ فَقالَ: ما أُبالي أَنْ تَفْعَلَ، قُلْتُ: أَرَأَيْتَ قَوْلَكَ: ما أُبالي أَنْ تَفْعَلَ، فَإِنَّ ذٰلِكَ عَلىٰ جِهَتَيْنِ تَقُولُ: لَسْتُ أُبالي أَنْ تَأْثَمَ مِنْ غَيْرِ أَنْ آمُرَكَ، فَما تَأْمُرُني أَفْعَلُ ذٰلِكَ بِأَمْرِكَ؟ فَقالَ لِي:

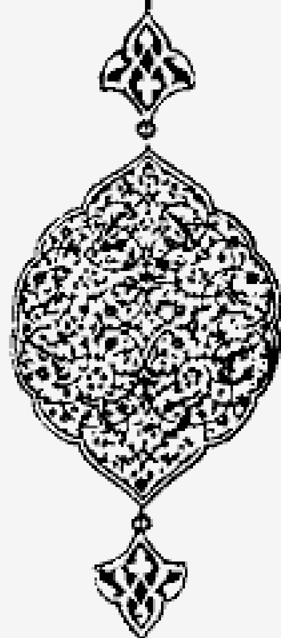
قَدْ كانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَزَوَّجَ وَقَدْ كانَ مِنْ أَمْرِ امْرَأَةِ نُوحٍ وَامْرَأَةِ لُوطٍ ما قَدْ كانَ، إِنَّهُما قَدْ كانَتا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبادِنا صالِحَيْنِ، فَقُلْتُ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَيْسَ في ذٰلِكَ بِمَنْزِلَتي إِنَّما هِيَ تَحْتَ يَدِهِ وَهِيَ مُقِرَّةٌ بِحُكْمِهِ، مُقِرَّةٌ بِدِينِهِ.

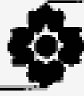


قالَ: فَقالَ لِي: ما تَرىٰ مِنَ الْخِيانَةِ في قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ ((فَخانَتاهُما)) ما يَعْني بِذٰلِكَ إِلَّا الْفاحِشَةَ وَقَدْ زَوَّجَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فُلاناً، قالَ: قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللّٰهُ ما تَأْمُرُني أَنْطَلِقُ فَأَتَزَوَّجُ بِأَمْرِكَ؟

بااینکه جوانی چه می‌کنی، آیا شکیبائی می‌کنی؟ گفتم: کنیز برای خود می‌گیرم، فرمود: اکنون بیاور آنچه داری، به چه دلیل کنیزان را بر خود حلال می‌شماری؟ گفتم: راستی کنیز چون زن آزاد نیست که گرفتاری داشته باشد، اگر چیزی از او دیدم که مرا به شک انداخت او را می‌فروشم و از او کناره می‌کنم، فرمود: به من بگو که به چه دلیل او را بر خود حلال می‌دانی؟ گوید: پاسخی نداشتم که به او بدهم. [۲۵۵]

پس به آن حضرت گفتم: پس رأی شما در زن گرفتن من چیست؟ فرمود: من باکی ندارم که زن بگیری، من گفتم: اینکه می‌فرمائید: من باکی ندارم که تو زن بگیری، دو معنی دارد: اینکه من باک ندارم تو گناهی مرتکب شوی بی‌آنکه من به تو فرمان دهم پس شما چه دستوری به من می‌دهی که آن را به فرمان شما اجراء کنم؟ در پاسخ من فرمود: رسول خدا(ص) زن گرفت وداستان زن نوح و زن لوط هم که همان بوده است که بوده، راستی که آنها(۱۰ سوره تحریم): «در زیر سرپرستی دو بنده از بنده‌های خوب ما بودند» من در پاسخ گفتم: رسول خدا(ص) به مانند من نبوده، زن زیر دست آن حضرت و به حکم او بوده است وبدین او اقرار داشته، گوید: به من فرمود: تو چه نظر داری در بارهٔ آن خیانت که در قول خدا عزوجل آمده است(۱۰ سوره تحریم): «پس خیانت کردند آن دو زن» مقصودی ندارد از آن جز هرزگی(یعنی شرک وکفر وگناه بزرگ) وحال اینکه رسول خدا(ص) به فلانی زن داد، گوید: اصلحک الله! شما به من می‌فرمائید که بروم و به امر شما زن بگیرم؟ در پاسخم فرمود: اگر تو این کار را می‌کنی، بر تو باد که از زن‌های ساده و نابخرد بگیری، گفتم: زن‌های ساده و نابخرد چه کسانند؟ فرمود:





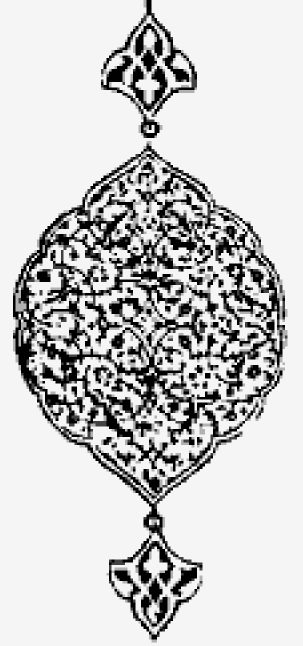


فَقالَ لِي: إِنْ كُنْتَ فاعِلًا فَعَلَيْكَ بِالْبَلْهاءِ مِنَ النِّساءِ؛ قُلْتُ: وَمَا الْبَلْهاءُ قالَ: ذَواتُ الْخُدُورِ الْعَفائِفُ.

فَقُلْتُ: مَنْ هِيَ عَلَىٰ دِينِ سالِمِ بْنِ أَبِي حَفْصَةَ؟ قالَ: لا، فَقُلْتُ: مَنْ هِيَ عَلَىٰ دِينِ رَبِيعَةَ الرَّأْيِ؟ فَقالَ: لا، وَلٰكِنَّ الْعَواتِقَ اللَّواتِي لا يَنْصِبْنَ كُفْراً وَلا يَعْرِفْنَ ما تَعْرِفُونَ: قُلْتُ: وَهَلْ تَعْدُو أَنْ تَكُونَ مُؤْمِنَةً أَوْ كافِرَةً؟ فَقالَ: تَصُومُ وَتُصَلِّي وَتَتَّقِي اللّٰهَ وَلا تَدْرِي ما أَمْرُكُمْ؟

فَقُلْتُ: قَدْ قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ)) لا وَاللّٰهِ لا يَكُونُ أَحَدٌ مِنَ النّاسِ لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَلا كافِرٍ.

قالَ: فَقالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام: قَوْلُ اللّٰهِ أَصْدَقُ مِنْ قَوْلِكَ يا زُرارَةُ أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((خَلَطُوا عَمَلًا صالِحاً وَآخَرَ سَيِّئاً عَسَى اللّٰهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ)) فَلَمّا قالَ «عَسىٰ» فَقُلْتُ: ما هُمْ إِلّا مُؤْمِنِينَ أَوْ كافِرِينَ؛ قالَ: فَقالَ: ما تَقُولُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَالنِّساءِ وَالْوِلْدانِ لا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا)) إِلَى الْإِيمانِ، فَقُلْتُ: ما هُمْ إِلّا مُؤْمِنِينَ أَوْ كافِرِينَ، فَقالَ: وَاللّٰهِ ما هُمْ بِمُؤْمِنِينَ وَلا كافِرِينَ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقالَ: ما تَقُولُ فِي أَصْحابِ الْأَعْرافِ؟ فَقُلْتُ: ما هُمْ إِلّا مُؤْمِنِينَ أَوْ كافِرِينَ، إِنْ دَخَلُوا الْجَنَّةَ فَهُمْ مُؤْمِنُونَ وَإِنْ دَخَلُوا النّارَ فَهُمْ كافِرُونَ، فَقالَ: وَاللّٰهِ ما هُمْ





پرده نشینان پارسا، پس گفتم: آن زنی که بر کیش سالم بن ابی حفصه است؟ فرمود: نه، گفتم: آن زنی که بر کیش ربیعة الرأی است؟ فرمود: نه. [۲۵۶]

ولی تزویج کن از دخترهای جوان که زیر سرپرستی پدرانند و اظهار کفر نمی‌کنند وآنچه را هم که شما از امر مذهب می‌دانند نمی‌دانند، گفتم: جز این است که یا مؤمن هستند و یا کافر؟ در پاسخ فرمود: آن دختر روزه می‌دارد ونماز می‌خواند و از خدا می‌ترسد و با تقوی است ولی مذهب و عقیدهٔ شما را نمی‌داند، من گفتم: خدا عزوجل فرموده است(۲ سوره تغابن): **«او است آن کسانی که شما را آفریده است پس برخی از شما کافرند وبرخی از شما مؤمن»** نه به خدا احدی از مردم نیست که مؤمن نباشد یا کافر نباشد(واسطه‌ای در میان نیست) گوید: پس امام باقر(ع) فرمود: ای زراره! قول خدا از گفتهٔ تو راست‌تر است، ندانی که خدا عزوجل می‌فرماید(۱۰۳ سوره توبه): **«در آمیختند کردار شایسته را با کردار بد امید است که خدا توبهٔ آنها را بپذیرد»** چون فرمود: عسی، یعنی امید است، من گفتم: آنها هم نیستند جز مؤمن و یا کافر. [۲۵۷]

گوید: پس فرمود: چه گوئی در قول خدا عزوجل(۹۸ سوره نساء): **«جز مستضعفان از مردان و زنان و کودکانی که نه چاره توانند ونه راه را می‌دانند»** که به ایمان رسند، من در پاسخ گفتم: آنان هم در متن واقع یا مؤمن باشند یا کافر، امام(ع) فرمود: به خدا نه مؤمن باشند و یا کافر، سپس رو به من کرد وفرمود: چه گوئی در بارهٔ اصحاب اعراف؟ من گفتم: آنان هم یا مؤمن باشند ونه کافر، اگر به بهشت روند پس مؤمن باشند واگر به دوزخ روند کافرند، فرمود: به خدا نه مؤمن باشند و نه کافر، اگر مؤمن بودند مانند دیگر مؤمنان،



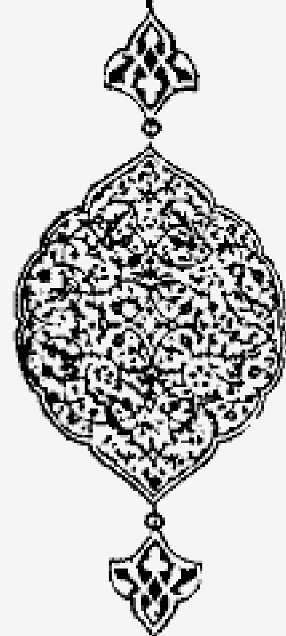
بِمُؤْمِنينَ ولا كافِرينَ، وَلَوْ كانُوا مُؤْمِنينَ لَدَخلُوا الْجَنَّةَ كَما دَخَلَها الْمُؤْمِنُونَ وَلَوْ كانُوا كافِرينَ لَدَخَلُوا النّارَ كَما دَخَلَها الْكافِرونَ وَلكِنَّهُمْ قَوْمٌ قَدِ اسْتَوَتْ حَسَناتُهُمْ وَسَيِّئاتُهُمْ فَقَصُرَتْ بِهِمُ الْأَعْمالُ وَإِنَّهُمْ لَكَما قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ.

فَقُلْتُ: أَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ هُمْ أَمْ مِنْ أَهْلِ النّارِ؟ فَقالَ: اتْرُكْهُمْ حَيْثُ تَرَكَهُمُ اللّٰهُ قُلْتُ: أَفَتُرْجِئُهُمْ؟ قالَ: نَعَمْ أُرْجِئُهُمْ كَما أَرْجَأَهُمُ اللّٰهُ، إِنْ شاءَ أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ وَإِنْ شاءَ ساقَهُمْ إِلَى النّارِ بِذُنُوبِهِمْ وَلَمْ يَظْلِمْهُمْ، فَقُلْتُ: هَلْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ كافِرٌ؟ قالَ: لا، قُلْتُ:

[فـ]ـهَلْ يَدْخُلُ النّارَ إِلّا كافِرٌ؟ قالَ: فَقالَ: لا إِلّا أَنْ يَشاءَ اللّٰهُ، يا زُرارَةُ إِنَّني أَقُولُ ما شاءَ اللّٰهُ وَأَنْتَ لا تَقُولُ ما شاءَ اللّٰهُ، أَما إِنَّكَ إِنْ كَبُرْتَ رَجَعْتَ وَتَحَلَّلَتْ عَنْكَ عُقَدُكَ.

بابُ الْمُسْتَضْعَفِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: سَأَلْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام عَنِ الْمُسْتَضْعَفِ فَقالَ: هُوَ الَّذي لا يَهْتَدي حيلَةً إِلَى الْكُفْرِ فَيَكْفُرُ وَلا



به بهشت می‌رفتند واگر کافر بودند چون دیگر کافران به دوزخ می‌رفتند ولی آنها مردمی باشند که حسناتشان با سیئاتشان برابر است و کردار سست دست آنها را کوتاه کرده است وبه راستی آنان چنانند که خدا عزوجل در بارهٔ آنها فرموده است. [۲۵۸]

من گفتم: آیا آنها از اهل بهشتند یا از اهل دوزخند؟ فرمود: آنها را در همان جا بنه که خدا نهاده است، گفتم: آیا در بارهٔ آنها با رجاء رأی می‌دهی؟ (یعنی کارشان با خدا است) فرمود: آری، عاقبت کارشان را با خدا می‌دانم چنانچه خدا آنها را به سرانجام نامعلوم خودشان سپرده است، اگر خواهد آنها را از رحمت خود به بهشت ببرد واگر هم خواهد آنها را به دوزخ کشد برای گناهانشان و ستمی هم به آنها نکرده است، من گفتم: آیا کافر، به بهشت می‌رود؟ فرمود: نه، گفتم: آیا جز کافر به دوزخ می‌رود؟ فرمود: نه، جز آنکه خدا خواهد، ای زراره! من می گویم آنچه خدا خواهد شود و تو نمی گوئی آنچه خدا خواهد شود، هلا اگر تو بزرگ شوی، از این عقیده بر می گردی و گرههای دل تو گشوده شوند. [۲۵۹]

باب مستضعف

۱ ـ از زراره، گوید: از امام باقر(ع) پرسیدم از مستضعف؟ فرمود:

او کسی است که راهی به کفر ندارد تا کافر شود وراهی هم

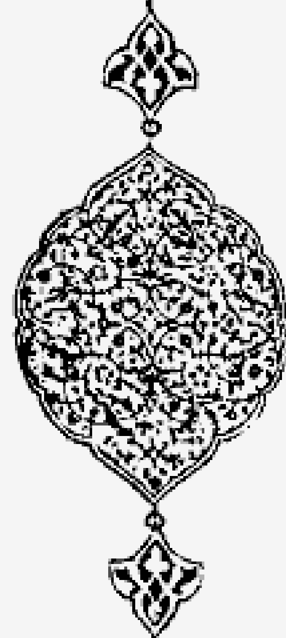


يَهْتَدي سَبيلًا إِلَىٰ الْإيمانِ، لا يَسْتَطيعُ أَنْ يُؤْمِنَ وَلا يَسْتَطيعُ أَنْ يَكْفُرَ، فَهُمُ الصِّبْيانُ، وَمَنْ كانَ مِنَ الرِّجالِ وَالنِّساءِ عَلَىٰ مِثْلِ عُقُولِ الصِّبْيانِ مَرْفُوعٌ عَنْهُمُ الْقَلَمُ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ جَميلٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: الْمُسْتَضْعَفُونَ «الَّذينَ لا يَسْتَطيعُونَ حيلَةً وَلا يَهْتَدُونَ سَبيلًا» قالَ: لا يَسْتَطيعُونَ حيلَةً إِلَى الْإيمانِ، وَلا يَكْفُرُونَ، الصِّبْيانُ وَأَشْباهُ عُقُولِ الصِّبْيانِ مِنَ الرِّجالِ وَالنِّساءِ.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئابٍ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: سَأَلْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام عَنِ الْمُسْتَضْعَفِ، فَقالَ: هُوَ الَّذي لا يَسْتَطيعُ حيلَةً يَدْفَعُ بِها عَنْهُ الْكُفْرَ وَلا يَهْتَدي بِها إِلىٰ سَبيلِ الْإيمانِ، لا يَسْتَطيعُ أَنْ يُؤْمِنَ وَلا يَكْفُرَ، قالَ: وَالصِّبْيانُ وَمَنْ كانَ مِنَ الرِّجالِ وَالنِّساءِ عَلىٰ مِثْلِ عُقُولِ الصِّبْيانِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ سُفْيانَ بْنِ السِّمْطِ الْبَجَلِّي قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام: ما تَقُولُ فِي الْمُسْتَضْعَفينَ فَقالَ لي شَبيهاً بِالْفَزِعِ: فَتَرَكْتُمْ أَحَداً يَكُونُ مُسْتَضْعَفاً وَأَيْنَ الْمُسْتَضْعَفُونَ؟ فَوَاللّٰهِ لَقَدْ مَشىٰ بِأَمْرِكُمْ هٰذَا الْعَواتِقُ إِلَى الْعَواتِقِ فِي خُدُورِهِنَّ وَتُحَدِّثُ بِهِ السَّقاياتُ في طَريقِ الْمَدينَةِ.



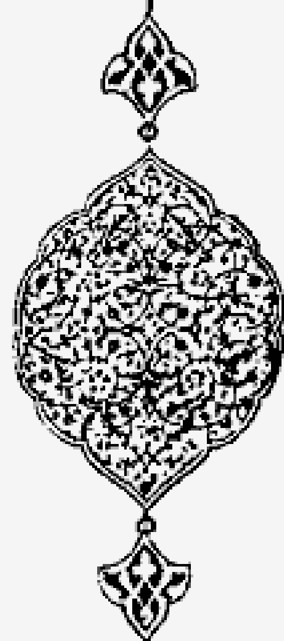


به ایمان نبرد و نتواند کافر گردد، آنان کودکان نو رسند و هر مرد و زنی که مانند کودکان باشد در خردمندی، قلم از آنها برداشته است. [۲۶۰]

۲ ـ از زراره، از امام باقر (ع)، فرمود: «مستضعفان آن کسانند که حیله نتوانند وراه به جائی نبرند» فرمود: برای تحصیل ایمان چاره‌ای توانند و کافر هم نشوند، چون کودکان وکسانی که عقل آنها مانند کودکان است از مردان و زنان.

۳ ـ از زراره، گوید: از امام باقر (ع) معنی مستضعف را پرسیدم، فرمود: کسی است که چاره‌ای ندارد تا بدان کفر را از خود دور سازد وچاره‌ای ندارد که به ایمان راه برد، نه می‌تواند که مؤمن باشد ونه کافر باشد، فرمود: کودکان و هرکس از مردان و زنان که عقلشان چون کودکان باشد.

۴ ـ از سفیان بن سمط بجلی، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: چه می‌گوئی در مستضعفین؟ در پاسخ من با چهرهٔ هراسناکی فرمود: یکی را سراغ دارید که مستضعف باشد، کجایند مستضعفان؟ به خدا سوگند که عقیدهٔ شما را دوشیزه‌ها در پشت پرده به هم می‌رسانند و همهٔ سقاها در راه مدینه باهم گفتگو می‌کنند. [۲۶۱]



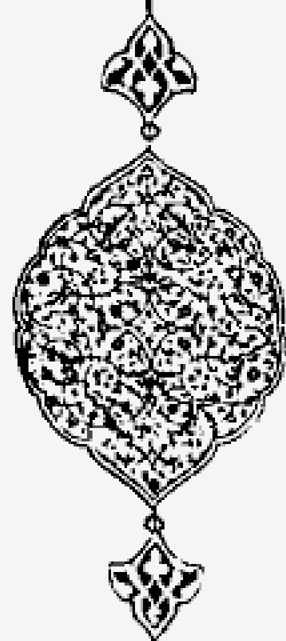


٥ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبانٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام عَنِ الْمُسْتَضْعَفينَ فَقالَ: هُمْ أَهْلُ الْوَلايَةِ، فَقُلْتُ أَيُّ وَلايَةٍ؟ فَقالَ: أَما إِنَّها لَيْسَتْ بِالْوَلايَةِ فِي الدِّينِ وَلٰكِنَّها الْوَلايَةُ فِي الْمُناكَحَةِ وَالْمُوارَثَةِ وَالْمُخالَطَةِ وَهُمْ لَيْسُوا بِالْمُؤْمِنينَ وَلا بِالْكُفّارِ وَمِنْهُمُ الْمُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ.

٦ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشّاءِ، عَنْ مُثَنّىٰ، عَنْ إِسْماعيلَ الْجُعْفِيِّ، قالَ: سَأَلْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام عَنِ الدِّينِ الَّذي لا يَسَعُ الْعِبادَ جَهْلُهُ، فَقالَ: الدِّينُ واسِعٌ وَلٰكِنَّ الْخَوارِجَ ضَيَّقُوا عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ مِنْ جَهْلِهِمْ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ فَأُحَدِّثُكَ بِديني الَّذي أَنَا عَلَيْهِ؟ فَقالَ: بَلىٰ، فَقُلْتُ: أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَالْإِقْرارُ بِما جاءَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَأَتَوَلّاكُمْ وَأَبْرَءُ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَمَنْ رَكِبَ رِقابَكُمْ وَتَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ وَظَلَمَكُمْ حَقَّكُمْ، فَقالَ: ما جَهِلْتَ شَيْئاً! هُوَ وَاللّٰهِ الَّذي نَحْنُ عَلَيْهِ؛ قُلْتُ:

فَهَلْ سَلِمَ أَحَدٌ لا يَعْرِفُ هذا الْأَمْرَ؟ فَقالَ: لا إِلَّا الْمُسْتَضْعَفينَ قُلْتُ: مَنْ هُمْ؟ قالَ:

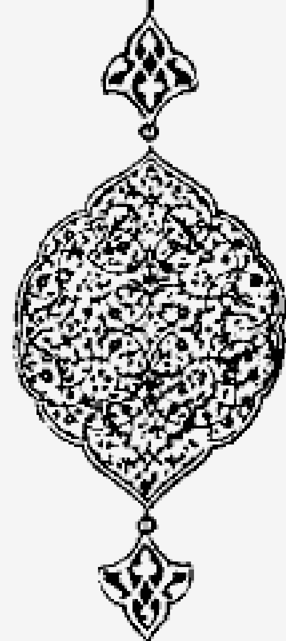
نِساؤُكُمْ وَأَوْلادُكُمْ، ثُمَّ قالَ: أَرَأَيْتَ أُمَّ أَيْمَنَ؟ فَإِنّي أَشْهَدُ أَنَّها مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَما كانَتْ تَعْرِفُ ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ.





۵ ـ از عمر بن ابان، گوید: از امام صادق (ع) در بارهٔ مستضعفین پرسیدم، در پاسخ فرمود: آنان اهل ولایت هستند، گفتم: کدام ولایت؟ در پاسخ فرمود: ولایت در دیانت و مذهب نیست ولی ولایت و هم بستگی در زناشوئی و ارث و معاشرت است و آنان نه مؤمن باشند ونه کافر و از آنها باشند آنها که کارشان باخدا است عزوجل.

۶ ـ از اسماعیل جعفی، گوید: از امام باقر(ع) پرسیدم از دینی که برای بندگان روا نیست بدان نادان بمانند، در پاسخ فرمود: دین واسع است و رسا و خوارج از نادانی بر خود تنگ گرفتند، گفتم: قربانت! من دین خودم را که بدان معتقدم باز گویم؟ فرمود: آری، گفتم: گواهم که تنها معبود شایستهٔ خدا است و گواهم که محمد بنده و رسول او است و آنچه از جانب خدا آورده قبول دارم وشما را دوست‌دار و پیروم و از دشمن شما بی‌زارم و از هرکه بر گردن شما سوار شود و بر شما به زور فرمان‌روائی کند و حق شما را به ستم ببرد، فرمود: تو چیزی کم نداری و نادان نیستی، همان است که سوگند به خدا ما هم بدان معتقدیم، گفتم: آیا کسی که این امر را نداند سلامت بماند؟ فرمود: نه، مگر مستضعفان، گفتم: آنها کیانند؟ فرمود: زنان و فرزندان شماها سپس فرمود: تو ام ایمن را می‌دانی(آزاد کردهٔ رسول خدا بوده و از گواهان فدک است) به راستی من گواهم که او از اهل بهشت است و او هم نمی‌فهمید این مذهب و عقیده‌ای که شما دارید (یعنی امامت سائر ائمه جز امیرالمؤمنین را نمی‌دانست ونسبت بدان معذور بود ـ از مجلسی‌ره).





٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام: مَنْ عَرَفَ اخْتِلافَ النّاسِ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ.

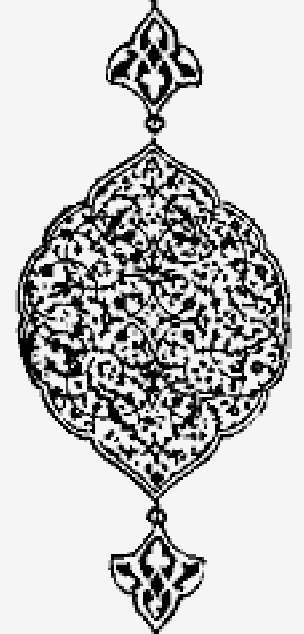
٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَميلِ بْنِ دَرّاجٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام: إِنّي رُبَّما ذَكَرْتُ هٰؤُلاءِ الْمُسْتَضْعَفينَ فَأَقُولُ: نَحْنُ وَهُمْ في مَنازِلِ الْجَنَّةِ؟ فَقالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام: لا يَفْعَلُ اللّٰهُ ذٰلِكَ بِكُمْ أَبَداً.

٩ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّيْميِّ، عَنْ أَخَوَيْهِ مُحَمَّدٍ وَأَحْمَدَ ابْنَي الْحَسَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ مَرْوانَ بْنِ مُسْلِمٍ؛ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ قالَ: قالَ رَجُلٌ لِأَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام وَنَحْنُ عِنْدَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ، إِنّا نَخافُ أَنْ نَنْزِلَ بِذُنُوبِنا مَنازِلَ الْمُسْتَضْعَفينَ، قالَ فَقالَ: لا وَاللّٰهِ لا يَفْعَلُ اللّٰهُ ذٰلِكَ بِكُمْ أَبَداً.

عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام مِثْلَهُ.

١٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي الْمَغْراءِ، عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: مَنْ عَرَفَ اخْتِلافَ النّاسِ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ.

١١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ إِسْماعيلَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ الْخُزاعِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ



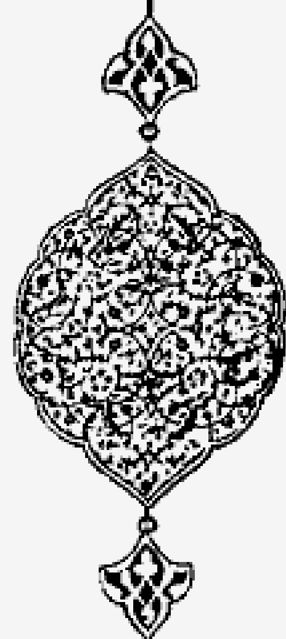


۷ ـ امام صادق (ع) فرمود:

هر که اختلاف مردم را بفهمد مستضعف نباشد.

۸ ـ از جمیل بن درّاج، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: راستی من بسا به یاد این مستضعفان می افتم و می‌گویم ما و آنها در منازل بهشت همراهیم؟ امام صادق (ع) فرمود: خدا هرگز با شماها چنین نکند. [۲۶۲]

۹ ـ از ایوب بن حُرّ، گوید: ما حاضر بودیم که مردی به امام صادق (ع) گفت: قربانت! ما نگرانیم که به واسطهٔ گناهان خود به درجهٔ مستضعفان تنزّل کنیم، در پاسخ فرمود: نه به خدا هرگز خدا با شما این کار را نمی‌کند.



۱۰ ـ چون حدیث ۷.

۱۱ ـ از علی بن سوید، گوید: از امام کاظم (ع) پرسیدم از ضعفا، در پاسخ من نوشت:

أَبِي الْحَسَنِ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الضُّعَفاءِ، فَكَتَبَ إِلَيَّ: الضَّعِيفُ مَنْ لَمْ تُرْفَعْ إِلَيْهِ حُجَّةٌ وَلَمْ يَعْرِفِ الْإِخْتِلافَ، فَإِذا عَرَفَ الْإِخْتِلافَ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ.

١٢ ـ بَعْضُ أَصْحابِنا، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَبِيبٍ الْخَثْعَمِيِّ، عَنْ أَبِي سارَةَ إِمامِ مَسْجِدِ بَنِي هِلالٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: لَيْسَ الْيَوْمَ مُسْتَضْعَفٌ، أَبْلَغَ الرِّجالُ الرِّجالَ وَالنِّساءُ النِّساءَ.

بابُ الْمُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللّٰهِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُوسَىٰ بْنِ بَكْرٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللّٰهِ)) قالَ: قَوْمٌ كانُوا مُشْرِكِينَ فَقَتَلُوا مِثْلَ حَمْزَةَ وَجَعْفَرٍ وَأَشْباهِهِما مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ ثُمَّ إِنَّهُمْ دَخَلُوا فِي الْإِسْلامِ فَوَحَّدُوا اللّٰهَ وَتَرَكُوا الشِّرْكَ وَلَمْ يَعْرِفُوا الْإِيمانَ بِقُلُوبِهِمْ فَيَكُونُوا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَتَجِبَ لَهُمُ الْجَنَّةُ، وَلَمْ يَكُونُوا عَلَىٰ جُحُودِهِمْ فَيَكْفُرُوا فَتَجِبَ لَهُمُ النّارُ فَهُمْ عَلَىٰ تِلْكَ الْحالِ إِمّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ.



ضعیف و ناتوان کسی است که حجت به او نرسیده و اختلاف را نفهمیده وهرگاه اختلاف را فهمید، مستضعف نیست.

۱۲ ـ از امام صادق (ع) که امروز، دیگر مستضعفی وجود ندارد، مردان به مردان ابلاغ کرده‌اند و زن‌ها به زن‌ها ابلاغ کرده‌اند.

باب «مُرْجَوْن لأمر الله» آنها که کارشان با خدااست

۱ ـ از زراره، از امام باقر (ع) در قول خدا عزوجل (۱۰۷ سوره توبه): «و دیگرانی که کارشان با خدا است» فرمود: مردمی بودند مشرک وچون حمزه و جعفر و مانند آنها را کشتند که از مؤمنان بودند، سپس همانها مسلمان شدند وخدا را به یگانگی شناختند و شرک را به دور انداختند و ایمان در دل آنها ننشست تا از مؤمنان باشند وبهشت بایستِ آنها باشد و بر حال جحود و انکار خود نماندند تا کافر باشند و دوزخ را سزند، پس بر این وضع معلّق هستند، یا خدا آنها را عذاب می کند و یاآنکه توبهٔ آنها را می‌پذیرد و از آنها در می گذرد. [۲۶۳]



٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسّانٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ الْواسِطِيِّ، عَنْ رَجُلٍ قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام: الْمُرْجَوْنَ قَوْمٌ كانُوا مُشْرِكِينَ فَقَتَلُوا مِثْلَ حَمْزَةَ وَجَعْفَرٍ وَأَشْباهِهِما مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، ثُمَّ إِنَّهُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ دَخَلُوا فِي الإِسْلامِ فَوَحَّدُوا اللّٰهَ وَتَرَكُوا الشِّرْكَ، وَلَمْ يَكُونُوا يُؤْمِنُونَ فَيَكُونُوا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَمْ يُؤْمِنُوا فَتَجِبَ لَهُمُ الْجَنَّةُ وَلَمْ يَكْفُرُوا فَتَجِبَ لَهُمُ النّارُ فَهُمْ عَلىٰ تِلْكَ الْحالِ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللّٰهِ.

بابُ أَصْحابِ الْأَعْرافِ

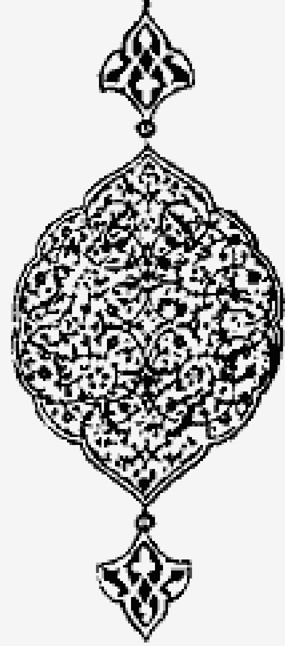
١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ؛ وَعَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ رَجُلٍ، جَمِيعاً، عَنْ زُرارَةَ قالَ: قالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام: ما تَقُولُ فِي أَصْحابِ الْأَعْرافِ؟ فَقُلْتُ: ما هُمْ إِلَّا مُؤْمِنُونَ أَوْ كافِرُونَ إِنْ دَخَلُوا الْجَنَّةَ فَهُمْ مُؤْمِنُونَ وَإِنْ دَخَلُوا النّارَ فَهُمْ كافِرُونَ، فَقالَ: وَاللّٰهِ ما هُمْ بِمُؤْمِنِينَ وَلا كافِرِينَ وَلَوْ كانُوا مُؤْمِنِينَ دَخَلُوا الْجَنَّةَ كَما دَخَلَها الْمُؤْمِنُونَ وَلَوْ كانُوا كافِرِينَ لَدَخَلُوا النّارَ كَما دَخَلَها الْكافِرُونَ وَلٰكِنَّهُمْ قَوْمٌ اسْتَوَتْ حَسَناتُهُمْ وَسَيِّئاتُهُمْ فَقَصُرَتْ بِهِمُ



۲ ـ از مردی که گوید: امام باقر(ع) فرمود: مرجون لأمر الله مردمی بودند که مشرک بودند و حمزه و جعفر و مانند آنها از مؤمنان را کشتند، سپس هم آنها بعد از این کار مسلمانی گرفتند وخدا را یگانه دانستند و شرک را وانهادند و از دل مؤمن نشدند تا در شمار مؤمنان باشند وبهشت بر آنها بایست شود وکافر هم نزیستند تا دوزخ را سزند وآنها در این حال کارشان با خدا است. [۲٦٤]

باب اصحاب اعراف

۱ ـ از زراره، گوید: امام باقر(ع) به من فرمود: چه می‌گوئی در بارهٔ اصحاب اعراف؟ گفتم: آنها یا مؤمن باشند و یا کافر، اگر به بهشت روند مؤمنند و اگر به دوزخ شوند کافرند، فرمود: به خدا نه مؤمن باشند ونه کافر، اگر مؤمن بودند مانند مؤمنان به بهشت می‌رفتند واگر کافر بودند به دوزخ می‌شدند چونان کافران که به دوزخ شدند ولی آنها مردمی بودند که نیک و بدشان برابر بود و کردارشان کوتاه آمد برایشان، وراستی که آنان چنانند که خدا عزوجل فرموده است، من گفتم: آنها از اهل بهشتند یا از اهل دوزخ؟ فرمود: آنها را در مقامی نه که خدا نهادستشان، من گفتم: شما کار آنها را به تأخیر میاندازید و در بارهٔ آنها با رجاء قائلید؟





الْأَعْمالُ وَإِنَّهُمْ لَكَما قال اللهُ عَزَّ وَجَلَّ.

فَقُلْتُ: أَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ هُمْ أَوْ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؟ فَقالَ: اتْرُكْهُمْ حَيْثُ تَرَكَهُمُ اللهُ، قُلْتُ: أَفَتُرْجِئُهُمْ؟ قالَ: نَعَمْ أُرْجِئُهُمْ كَما أَرْجَأَهُمُ اللهُ إِنْ شاءَ أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ وَإِنْ شاءَ ساقَهُمْ إِلَى النّارِ بِذُنُوبِهِمْ وَلَمْ يَظْلِمْهُمْ، فَقُلْتُ: هَلْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ كافِرٌ؟ قالَ: لا، قُلْتُ: هَلْ يَدْخُلُ النّارَ إِلّا كافِرٌ؟ قالَ: فَقالَ: لا إِلّا أَنْ يَشاءَ اللهُ يا زُرارَةُ إِنَّني أَقُولُ: ما شاءَ اللهُ وَأَنْتَ لا تَقُولُ ما شاءَ اللهُ، أَما إِنَّكَ إِنْ كَبُرْتَ رَجَعْتَ وَتَحَلَّلَتْ [عَنْكَ] عُقَدُكَ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسّانٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنْ رَجُلٍ قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام: ((الَّذِينَ خَلَطُوا عَمَلاً صالِحاً وَآخَرَ سَيِّئاً)) فَأُولئِكَ قَوْمٌ مُؤْمِنُونَ يُحْدِثُونَ فِي إِيمانِهِمْ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي يَعِيبُها الْمُؤْمِنُونَ وَيَكْرَهُونَها فَأُولئِكَ عَسَى اللهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ.

بابٌ فِي صُنُوفِ أَهْلِ الْخِلافِ وَذِكْرِ الْقَدَرِيَّةِ وَالْخَوارِجِ وَالْمَرْجِئَةِ وَأَهْلِ الْبُلْدانِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مَرْوَكِ بْنِ

فرمود: آری، من کار آنها را با خدا می‌گذارم چنانچه خدا کار آنها را با خود گذاشته، اگر خواهد به رحمت خود آنان را به بهشت برد واگر خواهد به سزای گناهانشان آنان را به دوزخ کشد و ستمی به آنها نکرده است. گفتم: آیا کافر به بهشت می‌رود؟ فرمود: نه، گفتم: آیا جز کافر به دوزخ می‌رود؟ گوید: در پاسخ فرمود: نه، جز آنچه خدا می‌خواهد. ای زراره! راستش این است که من می‌گویم آنچه هست که خدا خواهد و تو نمی‌گوئی آنچه هست که خدا خواهد، هلا اگر تو سال‌خورده شوی بر گردی و گرههای دلت گشوده شوند (این جزئی است از حدیث مفصلّی که در باب ضلال گذشت).

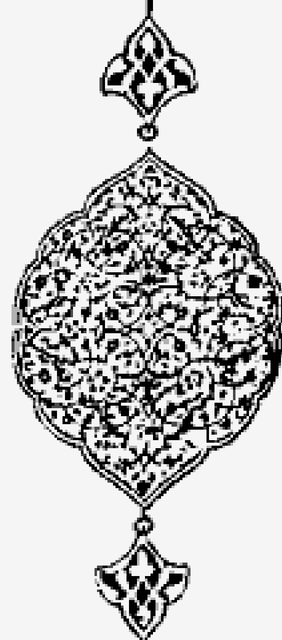
۲ ـ مردی گوید که: امام باقر (ع) فرمود: (۱۰۲ سوره توبه): «آن کسانی که آمیختند کردار خوب و کردار دیگر بد را»، پس آنان مردمی مؤمن بودند که در حال ایمان خود گناهانی پدید آورند که مؤمنان آنها را بد می‌شمردند و بد می‌داشتند، اینان که امید می‌رود خدا توبهٔ آنها را بپذیرد و از آنها در گذرد. [۲۶۵]



باب در بیان اصناف مخالفان و ذکر قدریّه و خوارج و مرجئه و بیان حال اهالی کشورها و بلاد



۱ ـ مردی از امام صادق (ع) که فرمود: خدا لعنت کند

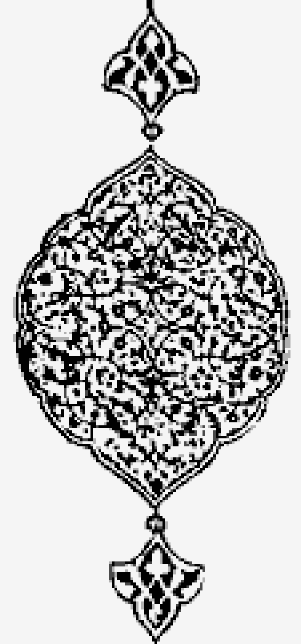




عُبَيْدٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: لَعَنَ اللّٰهُ الْقَدَرِيَّةَ، لَعَنَ اللّٰهُ الْخَوارِجَ، لَعَنَ اللّٰهُ الْمُرْجِئَةَ، لَعَنَ اللّٰهُ الْمُرْجِئَةَ قالَ: قُلْتُ: لَعَنْتَ هٰؤُلاءِ مَرَّةً وَلَعَنْتَ هٰؤُلاءِ مَرَّتَيْنِ؟! قالَ: إِنَّ هٰؤُلاءِ يَقُولُونَ: إِنَّ قَتَلَتَنا مُؤْمِنُونَ فَدِماؤُنا مُتَلَطِّخَةٌ بِثِيابِهِمْ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ، إِنَّ اللّٰهَ حَكىٰ عَنْ قَوْمٍ في كِتابِهِ: ((لَنْ نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتّىٰ يَأْتِيَنا بِقُرْبانٍ تَأْكُلُهُ النّارُ قُلْ قَدْ جاءَكُمْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلي بِالْبَيِّناتِ وَبِالَّذي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ)) قالَ:

كانَ بَيْنَ الْقاتِلينَ وَالْقائِلينَ خَمْسُمِائَةِ عامٍ فَأَلْزَمَهُمُ اللّٰهُ الْقَتْلَ بِرِضاهُمْ ما فَعَلُوا.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكيمٍ، وَحَمّادِ بْنِ عُثْمانَ عَنْ أَبي مَسْرُوقٍ قالَ: سَأَلَني أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام عَنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ ما هُمْ؟ فَقُلْتُ: مُرْجِئَةٌ وَقَدَرِيَّةٌ وَحَرُورِيَّةٌ، فَقالَ: لَعَنَ اللّٰهُ تِلْكَ الْمِلَلَ الْكافِرَةَ الْمُشْرِكَةَ الَّتي لا تَعْبُدُ اللّٰهَ عَلىٰ شَيْءٍ.



٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ سُلَيْمانَ ابْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: أَهْلُ الشّامِ شَرٌّ مِنْ أَهْلِ الرُّومِ وَأَهْلُ الْمَدينَةِ شَرٌّ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ، وَأَهْلُ مَكَّةَ يَكْفُرُونَ بِاللّٰهِ جَهْرَةً.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ

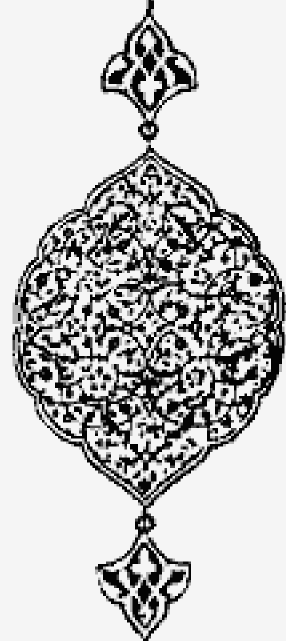


قدریّه را، خدا لعنت کند خوارج را، خدا لعنت کند مرجئه را، خدا لعنت کند مرجئه را، گوید: گفتم: آنان را یک بار لعنت کردی و اینان را دو بار فرمود، اینان می‌گویند: کشنده‌های ما مؤمنند و دامنشان به خون ما آلوده است تا روز قیامت، راستی خدا در کتاب خود از مردمی حکایت کرده است که (۸۳ سوره آل عمران): **«هرگز به رسولی نگرویم تا برای ما دستور قربانی آورد که آتش را بخورد، بگو محققاً پیش از من رسولانی برای شما آمدند با معجزات و با همان دستوری که شما گفتید پس چرا آنها را کشتید اگر شما راستگویانید»** فرمود: میان قاتلان و قائلان (به اینکه ما به رسولی ایمان نیاوریم مگر دستور قربانی آتش بیاورد) پانصد سال فاصله بود وخدا قتل را به عهدهٔ آنها دانست برای آنکه بدان راضی وخشنود بودند. [۲۶۶]

۲ ـ از ابی مسروق، گوید: امام صادق (ع) از من پرسید که اهل بصره چه عقیده‌ای دارند؟ من در پاسخ گفتم که: مرجئه و قدریّه و حروریّه‌اند، فرمود: خدا لعنت کند این ملتهای کافر و مشرکی را که به هیچ وجه خداپرست نیستند.

۳ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

اهل شام از مردم روم بدترند و اهل مدینه از اهل مکّه بدترند و اهل مکّه آشکارا به خدا کفر می‌ورزند. [۲۶۷]



۴ ـ از ابی بصیر که امام باقر یا امام صادق (ع) فرمود:



عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَماعَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِمَا السَّلام قالَ: إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَيَكْفُرُونَ بِاللّٰهِ جَهْرَةً وَإِنَّ أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَخْبَثُ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ، أَخْبَثُ مِنْهُمْ سَبْعِينَ ضِعْفاً.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام: أَهْلُ الشَّامِ شَرٌّ أَمْ [أَهْلُ] الرُّومِ؟ فَقالَ: إِنَّ الرُّومَ كَفَرُوا وَلَمْ يُعادُونا وَإِنَّ أَهْلَ الشَّامِ كَفَرُوا وَعادُونا.

٦ ـ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبانِ بْنِ عُثْمانَ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: لا تُجالِسُوهُمْ ـ يَعْنِي الْمُرْجِئَةَ ـ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ وَلَعَنَ [اللّٰهُ] مِلَلَهُمُ الْمُشْرِكَةَ الَّذِينَ لا يَعْبُدُونَ اللّٰهَ عَلىٰ شَيْءٍ مِنَ الْأَشْياءِ.

بابُ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُوسىٰ بْنِ بَكْرٍ؛ وَعَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ رَجُلٍ، جَمِيعاً، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ



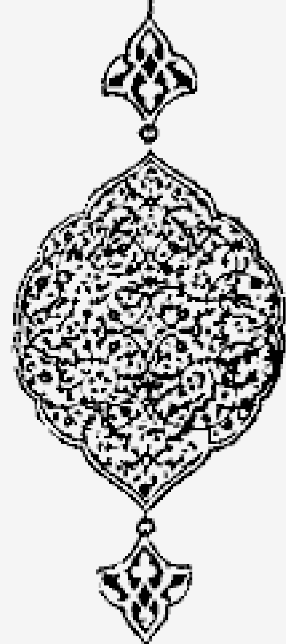
راستی اهل مکّه را آشکارا به خدا کفر می‌ورزند و به راستی که اهل مدینه از اهل مکّه خبیث‌ترند، هفتاد برابر خبیث‌ترند.

۵ ـ از ابی بکر حضرمی، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: اهل شام بدترند یا اهل روم؟ در پاسخ فرمود:
رومیان کافرند و باما دشمنی نمی‌کنند و اهل شام هم کافرند و هم دشمن ما هستند.

۶ ـ از فضیل بن یسار که امام صادق (ع) فرمود:
با آنها همنشین نشوید ـ یعنی با مرجئه ـ خدا آنها را لعنت کند و لعنت کند ملتّهای مشرکی که خدا را در هیچ موضوعی از موضوعها نمی‌پرستند.

باب موءَلَّفَة قلوبهم

۱ ـ زراره از امام باقر (ع) که فرمود: «المؤلفة قلوبهم» مردمی بودند که خدا را یگانه می‌دانستند و از پرستش بتها برداشته بودند ولی معرفت به دین اسلام در دل آنها وارد نشده بود که بدانند





عَلَيْهِ السَّلام قالَ: الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ قَوْمٌ وَحَّدُوا اللّٰهَ وَخَلَعُوا عِبادَةَ [مَنْ يُعْبَدُ] مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَلَمْ تَدْخُلِ الْمَعْرِفَةُ قُلُوبَهُمْ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ، وَكانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم يَتَأَلَّفُهُمْ وَيُعَرِّفُهُمْ لِكَيْما يَعْرِفُوا وَيُعَلِّمُهُمْ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَالْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ)) قالَ: هُمْ قَوْمٌ وَحَّدُوا اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ وَخَلَعُوا عِبادَةَ مَنْ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَشَهِدُوا أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَهُمْ فِي ذٰلِكَ شُكّاكٌ فِي بَعْضِ ما جاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم أَنْ يَتَأَلَّفَهُمْ بِالْمالِ وَالْعَطاءِ لِكَيْ يَحْسُنَ إِسْلامُهُمْ وَيَثْبُتُوا عَلَىٰ دِينِهِمُ الَّذِي دَخَلُوا فِيهِ وَأَقَرُّوا بِهِ.

وَإِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم يَوْمَ حُنَيْنٍ تَأَلَّفَ رُؤَساءَ الْعَرَبِ وَمِنْ قُرَيْشٍ وَسائِرِ مُضَرَ، مِنْهُمْ أَبُو سُفْيانَ بْنُ حَرْبٍ وَعُيَيْنَةُ بْنُ حُصَيْنٍ الْفَزارِيُّ وَأَشْباهُهُمْ مِنَ النّاسِ فَغَضِبَتِ الْأَنْصارُ وَاجْتَمَعَتْ إِلَىٰ سَعْدِ بْنِ عُبادَةَ فَانْطَلَقَ بِهِمْ إِلَىٰ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم بِالْجِعْرانَةِ فَقالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ أَتَأْذَنُ لِي فِي الْكَلامِ؟ فَقالَ: نَعَمْ فَقالَ: إِنْ كانَ هٰذَا الْأَمْرُ مِنْ هٰذِهِ الْأَمْوالِ الَّتِي قَسَمْتَ بَيْنَ قَوْمِكَ شَيْئاً أَنْزَلَهُ اللّٰهُ رَضِينا وَإِنْ كانَ غَيْرَ ذٰلِكَ لَمْ نَرْضَ، قالَ زُرارَةُ:

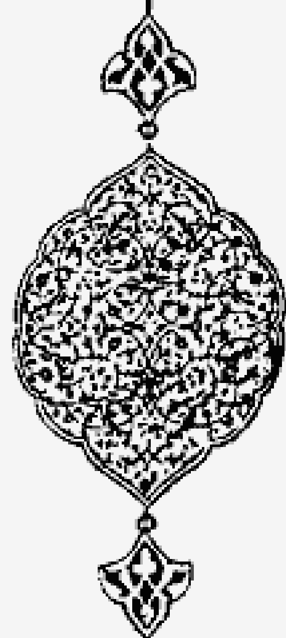


محمد رسول خدا است و رسول خدا(ص) را شیوه بود که با آنها الفت می‌گرفت و آنها را به خود نزدیک می‌کرد و به آنها می‌فهمانید تا بفهمند و آنها را تعلیم می‌داد. [۲۶۸]

۲ ـ از زراره، گوید: از امام باقر(ع) تفسیر قول خدا عزوجل و المؤلفة قلوبهم را پرسیدم، در پاسخ فرمود:

آنها مردمی بودند که خدا عزوجل را یگانه می‌دانستند و دست از بتها برداشته بودند و اقرار داشتند خدا یگانه معبود بر حق است ومحمد(ص) رسول خدا است و آنان با این حال در برخی از آنچه پیغمبر(ص) آورده بود شک داشتند وخدا عزوجل به پیغمبرش(ص) دستور داد که با مال خود و عطا، آنها را به اسلام و مسلمانی الفت دهد تا اسلامیّت آنها پا برجا وخوب شود و بر دینی که بدان در آمده‌اند و بر آن اقرار کرده‌اند بپایند.

و راستی که رسول خدا(ص) در جنگ حنین رؤسای عرب را از قریش و سائر قبائل مضر تألیف قلوب کرد از آنِ جمله ابو سفیان بن حرب و عیینة بن حصین فزاری و مانند آنها را از مردم عرب، و انصار خشمگین شدند و نزد سعد بن عباده گرد آمدند و آنان را در «جعرانه» خدمت رسول خدا(ص) رسانید (محلی است میان مکّه و طائف و هفت میلی به مکّه مانده است) وعرض کرد: یارسول اللّٰه! به من اجازه می‌دهید سخن گویم؟ فرمود: آری، سعد بن عباده گفت: اگر این اموال را طبق دستوری که از طرف خدا فرود آمده است میان قوم خود تقسیم کردی، ما رضایت داریم واگر نه، این است رضایت نداریم، زراره گوید: شنیدم که امام باقر(ع)



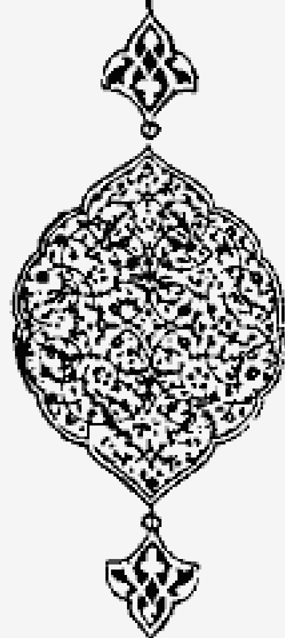


فَسَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: يا مَعْشَرَ الْأَنْصارِ أَكُلُّكُمْ عَلىٰ قَوْلِ سَيِّدِكُمْ سَعْدٍ؟ فَقالُوا: سَيِّدُنَا اللّٰهُ وَرَسُولُهُ، ثُمَّ قالُوا فِي الثَّالِثَةِ: نَحْنُ عَلىٰ مِثْلِ قَوْلِهِ وَرَأْيِهِ؛ قالَ زُرارَةُ: فَسَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: فَحَطَّ اللّٰهُ نُورَهُمْ. وَفَرَضَ اللّٰهُ لِلْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ سَهْماً فِي الْقُرْآنِ.

٣ ـ عَلِيٌّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ لَمْ يَكُونُوا قَطُّ أَكْثَرَ مِنْهُمُ الْيَوْمَ.

٤ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ غالِبٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام: يا إِسْحاقُ كَمْ تَرىٰ أَهْلَ هٰذِهِ الْآيَةِ: «إِنْ أُعْطُوا مِنْها رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْها إِذا هُمْ يَسْخَطُونَ» قالَ: ثُمَّ قالَ: هُمْ أَكْثَرُ مِنْ ثُلُثَيِ النّاسِ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسّانٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنْ رَجُلٍ قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام: ما كانَتِ الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ قَطُّ أَكْثَرَ مِنْهُمُ الْيَوْمَ، وَهُمْ قَوْمٌ وَحَّدُوا اللّٰهَ وَخَرَجُوا مِنَ الشِّرْكِ وَلَمْ تَدْخُلْ مَعْرِفَةُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم قُلُوبَهُمْ وَما جاءَ بِهِ فَتَأَلَّفَهُمْ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَتَأَلَّفَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم لِكَيْما يَعْرِفُوا.





فرمود: رسول خدا(ص) فرمود: ای گروه انصار! شما همه با گفتار سیّد و بزرگ خود سعد هم‌آهنگ هستید؟ گفتند: سیّد وآقای ما، خدا ورسول او است و در بار سوم گفتند: آری، ما همان قول ورأی او را داریم، زراره گفت: شنیدم امام باقر(ع) فرمود: خدا هم نور و ایمان آنها را تنزّل داد وبرای مؤلفة قلوبهم در قرآن سهمی مقرر ساخت. [۲۶۹]

۳ ـ از امام باقر(ع) که:

مؤلّفة قلوبهم هرگز به فراوانی امروزه نبوده‌اند. [۲۷۰]

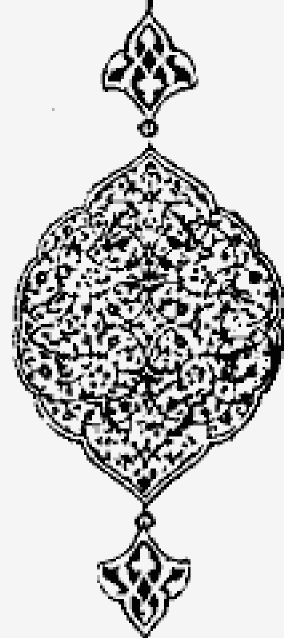
٤ ـ از اسحاق بن غالب، گوید: امام صادق(ع) فرمود:

ای اسحاق! به نظر تو اهل این آیه چندند (۵۸ سوره توبه):

«اگر از آن بدانها داده شود خشنود باشند واگر به آنها داده نشود به ناگاه خشم می‌کنند» فرمود: آنان از دو سوّم مردم بیشترند. [۲۷۱]

۵ ـ از مردی که امام باقر(ع) فرمود:

مؤلّفة قلوبهم هرگز از امروز بیشتر نبودند، آنان مردمی بودند که خدا را یگانه دانستند و از شرک جستند و معرفت رسالت محمد(ص) در دل آنها استوار نشد که هرچه آورده از طرف خدا است ورسول خدا(ص) باآنها الفت گرفت ومؤمنین از آنها دلجوئی کردند پس از رسول خدا(ص) تاآنکه معرفت پیدا کنند. [۲۷۲]



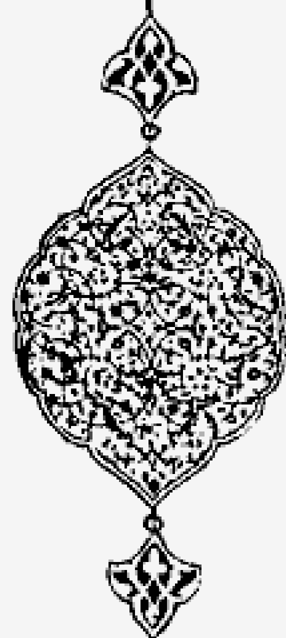


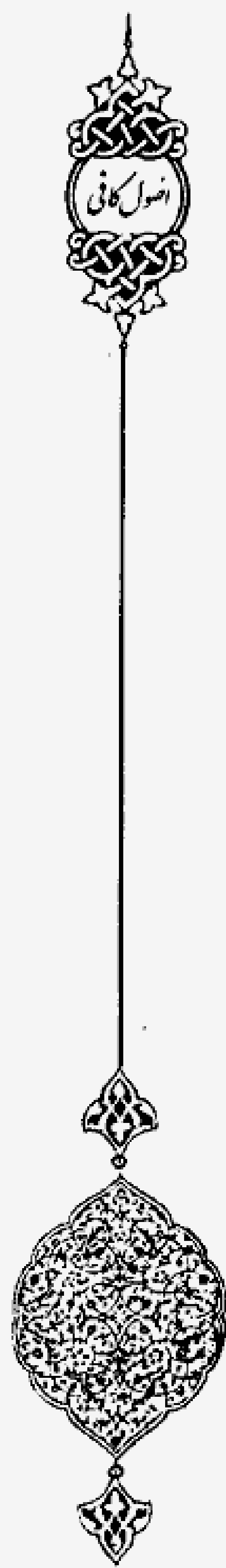
بابٌ فِي ذِكْرِ الْمُنافِقِينَ وَالضُّلالِ وَإِبْلِيسَ فِي الدَّعْوَةِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلٍ قالَ:

كانَ الطَّيّارُ يَقُولُ لي: إِبْلِيسُ لَيْسَ مِنَ الْمَلائِكَةِ وَإِنَّما أُمِرَتِ الْمَلائِكَةُ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ عليه‌السلام فَقالَ إِبْلِيسُ: لا أَسْجُدُ، فَما لِإِبْلِيسَ يَعْصِي حِينَ لَمْ يَسْجُدْ وَلَيْسَ هُوَ مِنَ الْمَلائِكَةِ؟ قالَ: فَدَخَلْتُ أَنَا وَهُوَ عَلَىٰ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه‌السلام قالَ: فَأَحْسَنَ وَاللّٰهِ فِي الْمَسْأَلَةِ؛ فَقالَ:

جُعِلْتُ فِداكَ أَرَأَيْتَ ما نَدَبَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ قَوْلِهِ: ((يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا)) أَدَخَلَ فِي ذٰلِكَ الْمُنافِقُونَ مَعَهُمْ، قالَ: نَعَمْ وَالضُّلّالُ وَكُلُّ مَنْ أَقَرَّ بِالدَّعْوَةِ الظّاهِرَةِ وَكانَ إِبْلِيسُ مِمَّنْ أَقَرَّ بِالدَّعْوَةِ الظّاهِرَةِ مَعَهُمْ.





باب در ذکر منافقین و گمراهان و ابلیس در دعوت الهیه

۱ ـ جمیل گوید: طیّار به من می‌گفت: شیطان که ازفرشته‌ها نبود وهمانا فرشته‌ها مأمور شدند به آدم سجده کنند و ابلیس گفت: من سجده نمی‌کنم، چرا ابلیس گنهکار شد که سجده نکرد بااینکه از فرشته‌ها نبود(و دستور سجده به او متوجه نبود)؟ گوید: من بااو خدمت امام صادق (ع) رسیدیم و گوید: به خدا به طرز خوبی سؤال را مطرح کرد، به آن حضرت گفت: قربانت! بفرمائید آنچه را که خدا عزوجل مؤمنان را بدان خوانده است از اینکه فرموده: «أيا آن کسانی که گرویدید و ایمان آوردید» آیا منافقان را هم شامل می‌شود و منافقان هم به همراه مؤمنان در این خطاب وارد می‌شوند؟ فرمود: آری و شامل گمراهان و اهل ضلال هم می‌شود وشامل هرکس اعتراف کرده است به مسلمانی در ظاهر می‌شود، و ابلیس هم از آن کسانی است که به دعوت آشکار با آنان اعتراف کرده است. [۲۷۳]



بابٌ فِي قَوْلِهِ تَعالىٰ ((وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَعْبُدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ))

١ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنِ الْفُضَيْلِ وَزُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَعْبُدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةَ)) قالَ زُرارَةُ: سَأَلْتُ عَنْها أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام فَقالَ: هٰؤُلاءِ قَوْمٌ عَبَدُوا اللّٰهَ وَخَلَعُوا عِبادَةَ مَنْ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَشَكُّوا فِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَما جاءَ بِهِ فَتَكَلَّمُوا بِالْإِسْلامِ وَشَهِدُوا أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ وَأَقَرُّوا بِالْقُرْآنِ وَهُمْ فِي ذٰلِكَ شاكُّونَ فِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَما جاءَ بِهِ وَلَيْسُوا شُكّاكاً فِي اللّٰهِ قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ:

((وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَعْبُدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ)) يَعْنِي عَلَىٰ شَكٍّ فِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَما جاءَ بِهِ.

((فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ)) يَعْنِي عافِيَةً فِي نَفْسِهِ وَمالِهِ وَوُلْدِهِ.

((ٱطْمَأَنَّ بِهِ)) وَرَضِيَ بِهِ.

((وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ)) يَعْنِي بَلاءً فِي جَسَدِهِ أَوْ مالِهِ تَطَيَّرَ وَكَرِهَ الْمَقامَ عَلَى الْإِقْرارِ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَجَعَ إِلَى الْوُقُوفِ وَالشَّكِّ،

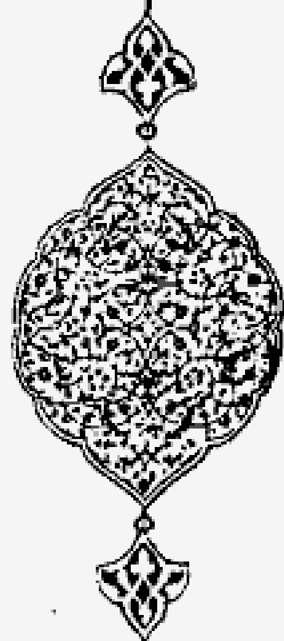


باب در بیان قول خدا تعالی[1]:
«و من الناس من یعبد الله علی حرف»



۱ ـ از فضیل و زراره، از امام باقر (ع) در تفسیر قول خدا عزوجل (۱۱ سوره حج): «**برخی مردمند که خدا را به محض حرف می‌پرستند واگر خوبی دید آسوده خاطر است واگر گرفته‌ای به او رسید روی بر گرداند، در دنیا وآخرت زیان‌کار است**» زراره گوید: از امام باقر (ع) تفسیر آن را پرسیدم، در پاسخ فرمود: اینان مردمی هستند که خدا را می‌پرستیدند و از پرستش هرکه جز خدا بر کنار شده بودند و در بارهٔ محمد (ص) وآنچه آورده بود شک داشتند وزبانی مسلمان شدند وگفتند:

أشهد أن لا اله الاّ الله و ان محمداً رسول الله وبه قرآن هم اعتراف کردند و آنها بااین حال در بارهٔ محمد وآنچه آورده بود شک داشتند و در بارهٔ خدا شک نداشتند، خدا عزوجل فرماید: «**برخی مردمند که می‌پرستند خدا را به حرف**» یعنی با شک در بارهٔ محمد (ص) وآنچه آورده است «**واگر به او خوبی رسد**» یعنی عافیت در خود ومال وفرزندش بیند «**بدان آسوده خاطر ودل بسته شود**» وبدان خشنود گردد «**واگر فتنه‌ای به او رسد**» یعنی بلائی در تنش یامالش به فال بد گیرد و از ادامهٔ اقرار بر پیغمبر (ص) بدش آید وبه توقف وشک برگردد وبه دشمنی خدا ورسول و انکار به پیغمبر وآنچه



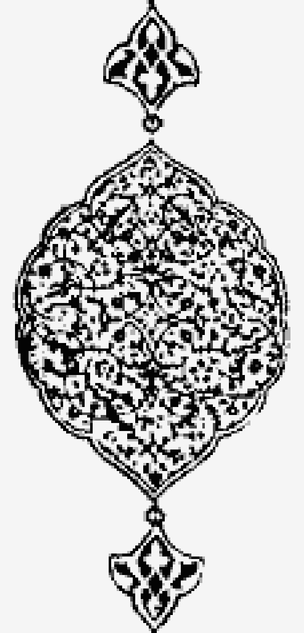


فَنَصَبَ الْعَداوَةَ للّٰهِ وَلِرَسُولِهِ وَالْجُحُودَ بِالنَّبِيِّ وَما جاءَ بِهِ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُوسَىٰ بْنِ بَكْرٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَعْبُدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ)) قالَ: هُمْ قَوْمٌ وَحَّدُوا اللّٰهَ وَخَلَعُوا عِبادَةَ مَنْ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَخَرَجُوا مِنَ الشِّرْكِ وَلَمْ يَعْرِفُوا أَنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم رَسُولُ اللّٰهِ، فَهُمْ يَعْبُدُونَ اللّٰهَ عَلَىٰ شَكٍّ فِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَما جاءَ بِهِ، فَأَتَوْا رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَقالُوا: نَنْظُرُ فَإِنْ كَثُرَتْ أَمْوالُنا وَعُوفِينا فِي أَنْفُسِنا وَأَوْلادِنا عَلِمْنا أَنَّهُ صادِقٌ وَأَنَّهُ رَسُولُ اللّٰهِ وَإِنْ كانَ غَيْرُ ذٰلِكَ نَظَرْنا، قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((فَإِنْ أَصابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ)) يَعْنِي عافِيَةً فِي الدُّنْيا. ((وَإِنْ أَصابَتْهُ فِتْنَةٌ)) يَعْنِي بَلاءً فِي نَفْسِهِ[وَمالِهِ]. ((انْقَلَبَ عَلىٰ وَجْهِهِ)) انْقَلَبَ عَلىٰ شَكِّهِ إِلَى الشِّرْكِ.

((خَسِرَ ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةَ ذٰلِكَ هُوَ ٱلْخُسْرَانُ ٱلْمُبِينُ * يَدْعُو مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنفَعُهُ)) قالَ: يَنْقَلِبُ مُشْرِكاً، يَدْعُو غَيْرَ اللّٰهِ وَيَعْبُدُ غَيْرَهُ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَعْرِفُ وَيَدْخُلُ الْإِيمانُ قَلْبَهُ فَيُؤْمِنُ وَيُصَدِّقُ وَيَزُولُ عَنْ مَنْزِلَتِهِ مِنَ الشَّكِّ إِلَى الْإِيمانِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَثْبُتُ عَلىٰ شَكِّهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْقَلِبُ إِلَى الشِّرْكِ.

عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ رَجُلٍ؛ عَنْ زُرارَةَ مِثْلَهُ.

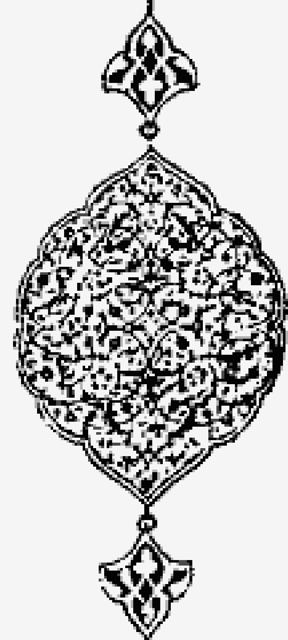




آورده است برخیزد. [۲۷٤]

۲ ـ از زراره، گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم از تفسیر قول خدا عزوجل (۱۱ سوره حج): «**وبرخی مردمند که خدا را به حرف می‌پرستند**» فرمود: آنان مردمی بودند که خدا را یگانه می‌دانستند و از پرستش معبودان دیگر دست برداشتند و از شرک بدر آمدند ونفهمیدند که محمد (ص) رسول خدا است وآنها خدا را می‌پرستیدند باشک در بارهٔ نبوّت محمد (ص) وآنچه آورده بود ونزد رسول خدا (ص) آمدند وگفتند که: ما ملاحظه می‌کنیم، اگر اموال ما بسیار شد و تن ما سالم ماند وفرزندان ما سالم ماندند، می‌دانیم که او راست می‌گوید وراستی که رسول خدا است واگر جز این باشد تأمل می‌کنیم.

خدا عزوجل فرمود: «**اگر به او خوبی رسد بدان مطمئن شود**» یعنی عافیت در دنیا «**واگر به او فتنه‌ای رسد**» یعنی بلائی در جان ومالش «**رو برگرداند**» یعنی به شک و شرک برگردد «**زیان‌کار باشد در دنیا وآخرت واین خود زیان آشکاری است××در برابر خدا بخواند کسی را که زیان و سودی به او ندارد**» فرموده که: به شرک برگردد وجز خدا را بخواند وجز خدا را بپرستد، پس برخی از آنهایند که بفهمند و ایمان در دل آنها نشیند وبگروند وباور کنند و از مقام شک برآیند وبه ایمان گرایند وبرخی به حال شک بپایند وبرخی هم به شرک برگردند.



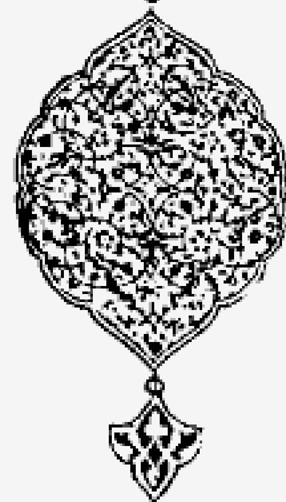


بابُ أَدنىٰ ما يَكُونُ بِهِ العَبْدُ مُؤْمِناً أَوْ كافِراً أَوْ ضالّاً

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّٰادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِبْرٰاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمٰانِيِّ، عَنِ ابْنِ اُذَيْنَةَ، عَنْ أَبٰانِ بْنِ أَبِي عَيّٰاشٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قالَ: سَمِعْتُ عَلِيّاً صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ ـ وَأَتاهُ رَجُلٌ فَقالَ لَهُ: ما أَدْنىٰ ما يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِناً وَأَدْنىٰ ما يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ كافِراً وَأَدْنىٰ ما يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ ضالّاً؟ فَقالَ لَهُ: قَدْ سَأَلْتَ فَافْهَمِ الْجَوابَ ـ: أَمّا أَدْنىٰ ما يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِناً أَنْ يُعَرِّفَهُ اللّٰهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ نَفْسَهُ فَيُقِرَّ لَهُ بِالطّاعَةِ وَيُعَرِّفَهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فَيُقِرَّ لَهُ بِالطّاعَةِ، وَيُعَرِّفَهُ إِمامَهُ وَحُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَشاهِدَهُ عَلىٰ خَلْقِهِ فَيُقِرَّ لَهُ بِالطّاعَةِ، قُلْتُ لَهُ: يا أَميرَ الْمُؤْمِنينَ! وَإِنْ جَهِلَ جَميعَ الْأَشْياءِ إِلّا ما وَصَفْتَ؟ قالَ: نَعَمْ إِذا اُمِرَ أَطاعَ وَإِذا نُهِيَ انْتَهىٰ.

وَأَدْنىٰ ما يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ كافِراً مَنْ زَعَمَ أَنَّ شَيْئاً نَهَى اللّٰهُ عَنْهُ أَنَّ اللّٰهَ أَمَرَ بِهِ وَنَصَبَهُ دِيناً يَتَوَلّىٰ عَلَيْهِ وَيَزْعَمُ أَنَّهُ الَّذِي أَمَرَهُ بِهِ وَإِنَّما يَعْبُدُ الشَّيْطانَ.

وَأَدْنىٰ ما يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ ضالّاً أَنْ لا يَعْرِفَ حُجَّةَ اللّٰهِ تَبارَكَ وَتَعالىٰ وَشاهِدَهُ عَلىٰ عِبادِهِ الَّذِي أَمَرَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِطاعَتِهِ وَفَرَضَ



باب کمتر چیزی که به وسیلهٔ آن بنده، مؤمن باشد ویا کافر گردد ویا گمراه شمرده شود

۱ ـ از سلیم بن قیس، گوید: شنیدم علی(ع) می‌فرمود: مردی نزد او آمده بود وبه او می گفت: کمتر چیزی که مرد باآن مؤمن است چیست؟ و کمتر چیزی که مرد باآن کافر است چیست؟ و یا کمتر چیزی که مرد باآن گمراه است؟ در پاسخش فرمود: پرسیدی پس جواب را بفهم، کمتر مقام ایمان است که کسی موفّق شود خدا تبارک وتعالی خود را بدو بشناساند وبرای او اقرار به فرمانبری کند وپیغمبرش(ص) را به او بشناساند وطاعت او را هم بپذیرد و امام وحجت و شاهد خود را در روی زمین بدو بشناساند و به طاعت او هم اعتراف کند، من به او گفتم: یاامیرالمؤمنین! واگرچه همه چیز را جز آنچه وصف کردی نداند؟ فرمود: آری، هرگاه به وضعی باشد که چون فرمانی به او دهند ببرد وچون او را نهی کنند باز ایستد. و کمتر چیزی که بنده بدان کافر است این است که کسی پندارد آنچه را خدا از آن نهی کرده است مورد امر ودستور خدا است وآن را دین خود سازد ودنبال آن برود وپندارد که خدا را می‌پرستد وهمانا که شیطان را می‌پرستد. [۲۷۵]

و کمتر چیزی که بنده به واسطهٔ آن کافر شود این است که حجّت خدا تبارک وتعالی و شاهد او را بر بنده‌هایش که خدا عزوجل امر به طاعت او کرده وولایت او را فرض نموده است نشناسد، گفتم: یاامیرالمؤمنین! آنها را برایم وصف کن، فرمود:

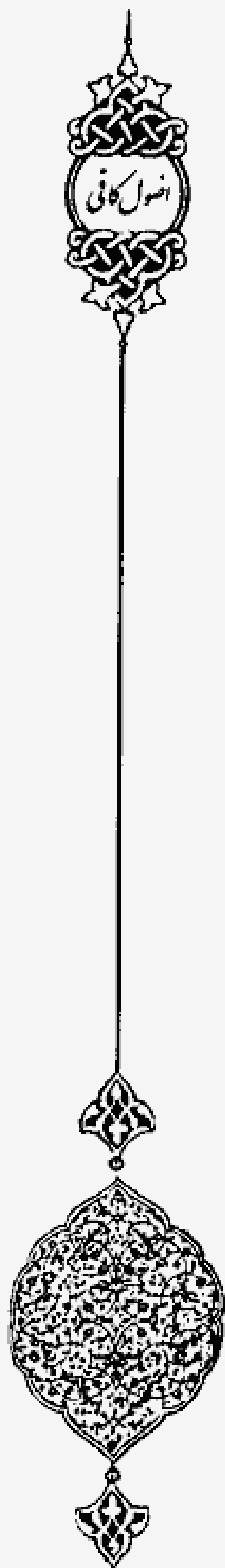


وِلايَتَهُ؛ قُلْتُ: يا أَميرَ الْمُؤْمِنينَ صِفْهُمْ لِي فَقالَ: الَّذينَ قَرَنَهُمُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِنَفْسِهِ وَنَبِيِّهِ فَقالَ: ((يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللّٰهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ)) قُلْتُ: يا أَميرَ الْمُؤْمِنينَ جَعَلَنِي اللّٰهُ فِداكَ أَوْضِحْ لِي؟

فَقالَ: الَّذينَ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ يَوْمَ قَبَضَهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدي ما إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِما: كِتابَ اللّٰهِ وَعِتْرَتي أَهْلَ بَيْتي، فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبيرَ قَدْ عَهِدَ إِلَيَّ أَنَّهُما لَنْ يَفْتَرِقا حَتّىٰ يَرِدا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهاتَيْنِ ـ وَجَمَعَ بَيْنَ مُسَبِّحَتَيْهِ ـ وَلا أَقُولُ كَهاتَيْنِ ـ وَجَمَعَ بَيْنَ الْمُسَبِّحَةِ وَالْوُسْطىٰ ـ فَتَسْبِقَ إِحْداهُمَا الْأُخْرىٰ، فَتَمَسَّكُوا بِهِما لا تَزِلُّوا وَلا تَضِلُّوا وَلا تَقَدَّمُوهُمْ فَتَضِلُّوا.

بابٌ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ سُفْيانَ بْنِ عُيَيْنَةَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: إِنَّ بَني أُمَيَّةَ أَطْلَقُوا لِلنّاسِ تَعْليمَ الْإيمانِ وَلَمْ يُطْلِقُوا تَعْليمَ الشِّرْكِ لِكَيْ إِذا حَمَلُوهُمْ عَلَيْهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ.



آنهایند که خدا عزوجل آنان را به خود وپیغمبرش قرین ساخته وفرموده است(۹۵ سوره مائده): «أیا آنچنان کسانی که گرویدند اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را و صاحب الأمر خود را» گفتم: یاامیرالمؤمنین! خدا مرا قربانت کند، برای من توضیح بده، پس فرمود: همان کسانند که پیغمبر(ص) در آخرین خطبهٔ خود در روزی که خدا عزوجل جان او را گرفت فرمود: به راستی من در میان شما دو چیز به جا می‌گذارم که هرگز پس از من، گمراه نشوید تا بدانها چنگ زنید: کتاب خدا و عترت خودم که خاندان منند،زیرا خدای لطیف و نازک‌بین وآگاه به من سفارش کرده که آنها از هم جدا نشوند تا سر حوض بر من وارد شوند مانند این دو انگشت ـ و دو انگشت مسبحهٔ خود را(از دو دست) باهم جمع کرد ونمی‌گویم مانند این دو ـ و انگشت مسبحه و میانه را(از یک دست) باهم جمع کرد تا یکی بر دیگری پیش باشد، باید بدانها متمسک باشید تا نلغزید وگمراه نشوید و از آنها جلو نروید تا گمراه شوید. [۲۷۶]

باب

۱ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

راستی بنی امیّه برای مردم تعلیم ایمان را آزاد گذاشتند وتعلیم شرک را آزاد نکردند و برنامهٔ خود ننمودند برای آنکه اگر مردم را بر آن وادار می‌کردند، آن را نمی‌شناختند ونمی‌پذیرفتند. [۲۷۷]

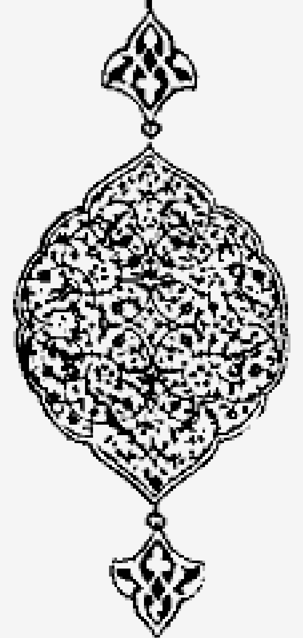


بابُ ثُبوتِ الْإيمانِ وَهَلْ يَجُوزُ أَنْ يَنقُلَهُ اللّٰهُ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ الصَّحّافِ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام:

لِمَ يَكُونُ الرَّجُلُ عِنْدَ اللّٰهِ مُؤْمِناً قَدْ ثَبَتَ لَهُ الْإِيمانُ عِنْدَهُ ثُمَّ يَنْقُلُهُ اللّٰهُ بَعْدُ مِنَ الْإِيمانِ إِلَى الْكُفْرِ؟ قالَ: فَقالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ الْعَدْلُ إِنَّما دَعَا الْعِبادَ إِلَى الْإِيمانِ بِهِ لا إِلَى الْكُفْرِ وَلا يَدْعُو أَحَداً إِلَى الْكُفْرِ بِهِ، فَمَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ ثُمَّ ثَبَتَ لَهُ الْإِيمانُ عِنْدَ اللّٰهِ لَمْ يَنْقُلْهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ [بَعْدَ ذٰلِكَ] مِنَ الْإِيمانِ إِلَى الْكُفْرِ.

قُلْتُ لَهُ: فَيَكُونُ الرَّجُلُ كافِراً قَدْ ثَبَتَ لَهُ الْكُفْرُ عِنْدَ اللّٰهِ ثُمَّ يَنْقُلُهُ بَعْدَ ذٰلِكَ مِنَ الْكُفْرِ إِلَى الْإِيمانِ؟ قالَ: فَقالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ النّاسَ كُلَّهُمْ عَلَى الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَهُمْ عَلَيْها لا يَعْرِفُونَ إِيماناً بِشَرِيعَةٍ وَلا كُفْراً بِجُحُودٍ، ثُمَّ بَعَثَ اللّٰهُ الرُّسُلَ يَدْعُو الْعِبادَ إِلَى الْإِيمانِ بِهِ، فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللّٰهُ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَهْدِهِ اللّٰهُ.

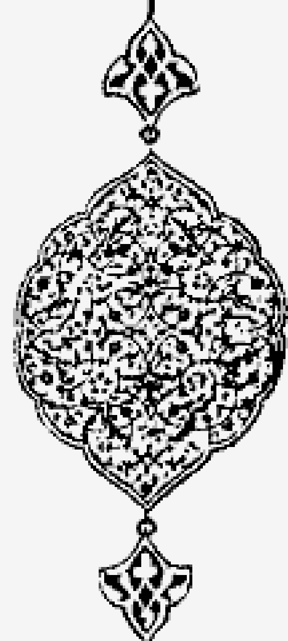




باب ثبوت ایمان و بحث در اینکه آیا روا هست خدا ایمان را از کسی بگیرد

۱ - از حسین بن نعیم صحاف، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: چرا مردی نزد خدا مؤمن باشد (مردی نزد خدا مؤمن نباشدخ ل) و ایمان او پیش خدا برجا باشد وسپس خدا او را پس از اینکه مؤمن است به کفر منتقل سازد؟ گوید: در پاسخ فرمود: راستی که خدا عادل است، همانا مردم را دعوت به ایمان کرده است نه به کفر، و احدی را به کفر دعوت نکرده وهرکه به خدا ایمان آورد وسپس ایمان او در پیشگاه خدا ثابت ومحقق گردد، خدا عزوجل پس از آن او را از ایمان به کفر منتقل نسازد. من به آن حضرت گفتم: مردی کافر است و کفرش ثابت است نزد خدا سپس پس از آن او را از کفر به ایمان منتقل می‌سازد؟

گوید: در پاسخ فرمود: راستی خدا عزوجل همهٔ مردم را بر فطرت ساده وخداجو آفریده است، ایمان به شریعتی را به خودی خود نمی‌فهمند وکفر و انکار به حق را هم ندارند سپس خداوند رسولان را فرستاد تا بنده‌های خدا را به ایمان دعوت کنند، برخی را خدا هدایت کرد (بدین وسیله) برخی هم از هدایت خدا بهره‌مند نشدند. [۲۷۸]



بابُ المُعارينَ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِما السَّلام قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقاً لِلْإِيمانِ لا زَوالَ لَهُ وَخَلَقَ خَلْقاً لِلْكُفْرِ لا زَوالَ لَهُ، وَخَلَقَ خَلْقاً بَيْنَ ذٰلِكَ وَاسْتَوْدَعَ بَعْضَهُمُ الْإِيمانَ، فَإِنْ يَشَأْ أَنْ يُتِمَّهُ لَهُمْ أَتَمَّهُ، وَإِنْ يَشَأْ أَنْ يَسْلُبَهُمْ إِيّاهُ سَلَبَهُمْ وَكانَ فُلانٌ مِنْهُمْ مُعاراً.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبَ وَالْقاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ، عَنْ كُلَيْبِ بْنِ مُعاوِيَةَ الْأَسَدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: إِنَّ الْعَبْدَ يُصْبِحُ مُؤْمِناً وَيُمْسِي كافِراً وَيُصْبِحُ كافِراً أَوْ يُمْسِي مُؤْمِناً، وَقَوْمٌ يُعارُونَ الْإِيمانَ ثُمَّ يُسْلَبُونَهُ وَيُسَمَّوْنَ الْمُعارِينَ، ثُمَّ قالَ: فُلانٌ مِنْهُمْ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَغَيْرِهِ، عَنْ عِيسىٰ شَلْقانَ قالَ: كُنْتُ قاعِداً فَمَرَّ أَبُو الْحَسَنِ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلام وَمَعَهُ بَهْمَةٌ قالَ: قُلْتُ: يا غُلامُ ما تَرىٰ ما

باب صاحبان ایمان عاریه

۱ ـ از محمد بن مسلم که از امام باقر و یا امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود:

راستی خدا عزوجل خلقی را برای ایمان ثابت آفریده که زوالی ندارد و خلقی را هم برای کفر ثابت آفریده که زوالی ندارد وخلقی را هم میان این دو آفریده وبه برخی ایمانی سپرده اگر خواهد برای آنها به پایان رساند می‌رساند واگر خواهد آن را از آنها بگیرد می‌گیرد وفلانی از آنها بود که ایمانش عاریت بود. [۲۷۹]

۲ ـ از کلیب بن معاویه اسدی از امام صادق (ع) فرمود:

راستی بنده بامداد کند مؤمن و شام کند کافر و بامداد کند کافر و شب کند مؤمن، و مردمی باشند که ایمان را به عاریت دارند و سپس از آنها برگرفته شود و آنها را «مُعارین» نامند. سپس فرمود: فلانی از آنها است.

۳ ـ از عیسی شلقان گوید: من نشسته بودم و امام کاظم (ع) گذر کرد و با او بره‌ای بود. گوید: گفتم: ای پسر! می‌بینی پدرت چه می‌کند؟ ما را به چیزی فرمان می‌دهد وسپس از آن نهی می‌کند،



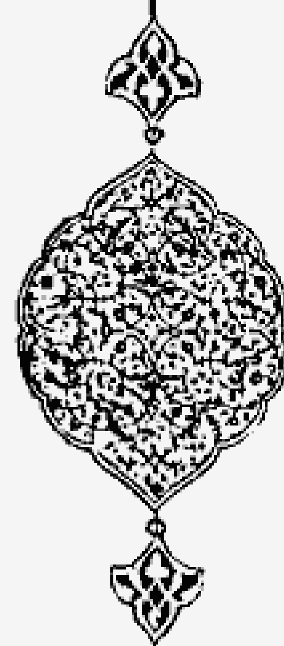
يَصْنَعُ أَبُوكَ؟ يَأْمُرُنا بِالشَّيْءِ ثُمَّ يَنْهانا عَنْهُ، أَمَرَنا أَنْ نَتَوَلّىٰ أَبا الْخَطّابِ ثُمَّ أَمَرَنا أَنْ نَلْعَنَهُ وَنَتَبَرَّأَ مِنْهُ؟

فَقالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلام وَهُوَ غُلامٌ: إِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ خَلْقاً لِلْإِيمانِ لا زَوالَ لَهُ وَخَلَقَ خَلْقاً لِلْكُفْرِ لا زَوالَ لَهُ وَخَلَقَ خَلْقاً بَيْنَ ذٰلِكَ أَعارَهُمُ الْإِيمانَ يُسَمَّوْنَ الْمُعارِينَ، إِذا شاءَ سَلَبَهُمْ وَكانَ أَبُو الْخَطّابِ مِمَّنْ أُعِيرَ الْإِيمانَ.

قالَ: فَدَخَلْتُ عَلىٰ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام فَأَخْبَرْتُهُ ما قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلام وَما قالَ لي، فَقالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام: إِنَّهُ نَبْعَةُ نُبُوَّةٍ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مَرّارٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قالَ: إِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ النَّبِيِّينَ عَلَى النُّبُوَّةِ فَلا يَكُونُونَ إِلّا أَنْبِياءَ وَخَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْإِيمانِ فَلا يَكُونُونَ إِلّا مُؤْمِنِينَ؛ وَأَعارَ قَوْماً إِيماناً، فَإِنْ شاءَ تَمَّمَهُ لَهُمْ وَإِنْ شاءَ سَلَبَهُمْ إِيّاهُ، قالَ: وَفِيهِمْ جَرَتْ: ((فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ)) وَقالَ: لِي: إِنَّ فُلاناً مُسْتَوْدَعاً إِيمانُهُ؛ فَلَمّا كَذَبَ عَلَيْنا سُلِبَ إِيمانُهُ ذٰلِكَ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ حَبِيبٍ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: إِنَّ اللّٰهَ جَبَلَ النَّبِيِّينَ عَلىٰ نُبُوَّتِهِمْ، فَلا





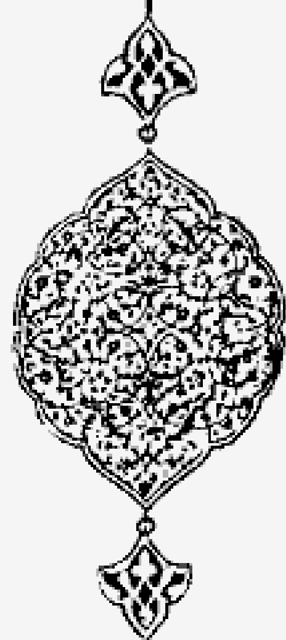
به ما فرمان داد با ابی‌الخطاب دوستی کنیم وسپس به ما دستور داد او را لعن کنیم و از او بیزاری جوئیم.

امام کاظم(ع) که پسربچه‌ای بود فرمود: راستی خدا خلقی را برای ایمانی آفرید که زوال ندارد و خلقی را برای کفری آفرید که زوال ندارد و خلقی را هم میان این دو دسته آفرید و ایمان را بدانها عاریت داد و آنان را «مُعارین» نامند و هر گاه خواهد، ایمان آنها را بازستاند، ابو الخطاب از آنها بود که ایمانی به عاریت داشت.

گوید: سپس خدمت امام صادق (ع) رسیدم آنچه را به ابوالحسن(ع) گفته بودم و آنچه را به من گفته بود به آن حضرت گزارش دادم و امام صادق (ع) فرمود که: او جوشش نبوّت است (یعنی از سرچشمهٔ نبوّت جوشیده است). [۲۸۰]

۴ ـ از یکی از اصحاب ما که ابی الحسن(ع) فرمود:

راستی خدا پیغمبران را به پیغمبری آفریده و جز پیغمبر نباشند، و مؤمنان را به گرویدن آفریده جز مؤمن نباشند، و به مردمی هم ایمان به عاریت داده و اگر خواهد برای آنها به پایان رساند و اگر خواهد آن را از آنها بازستاند، فرمود: در بارهٔ آنها جاری شده است حکم (۹۸ سوره انعام): «پس پابرجا باشد و سپرده شده باشد» و به من فرمود: راستی فلانی مستودع و امانت‌دار بود برای ایمان خود، و چون بر ما دروغ بست، آن ایمان عاریه‌اش سلب شد. [۲۸۱]



۵ ـ از امام صادق (ع) فرمود:

راستی خدا پیغمبران را به سرشت نبوّت آفریده و هرگز بر نمی‌گردند، و اوصیاء را به سرشت وصایت آفریده و هرگز بر

يَرْتَدُّونَ أَبَداً؛ وَجَبَلَ الْأَوْصِياءَ عَلَىٰ وَصاياهُمْ فَلا يَرْتَدُّونَ أَبَداً؛ وَجَبَلَ بَعْضَ الْمُؤْمِنينَ عَلَى الْإِيمانِ فَلا يَرْتَدُّونَ أَبَداً، وَمِنْهُمْ مَنْ أُعِيرَ الْإِيمانَ عارِيَةً؛ فَإِذا هُوَ دَعا وَأَلَحَّ فِي الدُّعاءِ ماتَ عَلَى الْإِيمانِ.

بابٌ فِي عَلامَةِ الْمُعارِ

١ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ الْجُعْفِيِّ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه‌السلام: إِنَّ الْحَسْرَةَ وَالنَّدامَةَ وَالْوَيْلَ كُلَّهُ لِمَنْ لَمْ يَنْتَفِعْ بِما أَبْصَرَهُ وَلَمْ يَدْرِ مَا الْأَمْرُ الَّذِي هُوَ عَلَيْهِ مُقيمٌ، أَنَفْعٌ لَهُ أَمْ ضَرٌّ؟ قُلْتُ لَهُ: فَبِمَ يُعْرَفُ النّاجي مِنْ هٰؤُلاءِ جُعِلْتُ فِداكَ؟ قالَ مَنْ كانَ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوافِقاً فَأُثْبِتَ لَهُ الشَّهادَةُ بِالنَّجاةِ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِعْلُهُ مُوافِقاً فَإِنَّما ذٰلِكَ مُسْتَوْدَعٌ.

بابُ سَهْوِ الْقَلْبِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ سَماعَةَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ وَغَيْرِهِ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ



نمی‌گردند، و مؤمنان را به سرشت ایمان آفریده و هرگز بر نمی‌گردند، و برخی باشند که ایمانی به عاریت دارند و هرگاه دعا کند و در دعا اصرار ورزد باایمان بمیرد. [۲۸۲]



باب در نشانهٔ عاریت دارِ ایمان

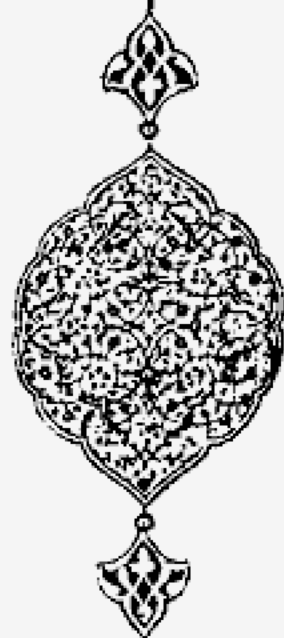


۱ - از مفضل، از امام صادق (ع)، فرمود:
راستی افسوس و پشیمانی و واویل همه برای کسی است که بدانچه ببیند سود نبرد ونداند برچه روش ومذهبی عمر می‌گذارند، سود می‌برد یازیان؟ من به آن حضرت گفتم: قربانت! ناجی از اینان به چه نشانه شناخته می‌شود؟ فرمود: هر کس کردارش با گفتارش موافق است گواهی نجات برایش ثبت‌شده، و هر که کردارش با گفتارش موافق نیست، همانا ایمان او عاریت است (ودرمعرض زوال است). [۲۸۳]



باب سهو دل





۱ - از ابی بصیر و دیگران که امام صادق (ع) فرمود:
راستی ساعتی از شب و روز بر دل گذرد که نه کفر در آن

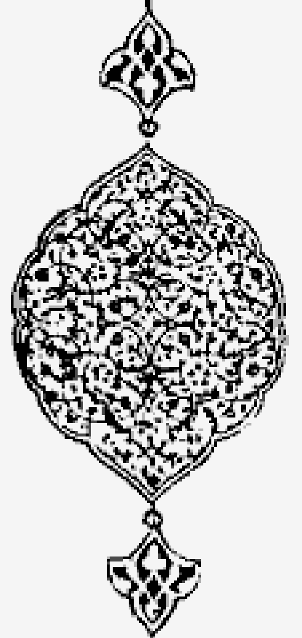


عَلَيهِ السَّلام: إِنَّ القَلْبَ لَيَكُونُ السَّاعَةَ مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهارِ ما فيهِ كُفْرٌ وَلا إيمانٌ كَالثَّوْبِ الْخَلِقِ، قالَ: ثُمَّ قالَ لِي: أَما تَجِدُ ذٰلِكَ مِنْ نَفْسِكَ؟ قالَ: ثُمَّ تَكُونُ النُّكْتَةُ مِنَ اللّٰهِ فِي الْقَلْبِ بِما شاءَ مِنْ كُفْرٍ وَإيمانٍ.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ مِثْلَهُ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ الْعَبّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتارِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام يَقُولُ: يَكُونُ الْقَلْبُ ما فِيهِ إِيمانٌ وَلا كُفْرٌ، شِبْهُ الْمُضْغَةِ، أَما يَجِدُ أَحَدُكُمْ ذٰلِكَ؟.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسىٰ عَلَيهِ السَّلام قالَ: إِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنينَ مَطْوِيَّةً مُبْهَمَةً عَلَى الْإِيمانِ فَإِذا أَرادَ اسْتِنارَةَ ما فِيها نَضَحَها بِالْحِكْمَةِ، وَزَرَعَها بِالْعِلْمِ، وَزارِعُها وَالْقَيِّمُ عَلَيْها رَبُّ الْعالَمينَ.



٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتارِ، عَنْ أَبِي بَصيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيهِ السَّلام قالَ: إِنَّ الْقَلْبَ لَيَتَرَجَّجُ فيما بَيْنَ الصَّدْرِ وَالْحَنْجَرَةِ حَتّىٰ يُعْقَدَ عَلَى الْإِيمانِ فَإِذا عُقِدَ عَلَى الْإِيمانِ قَرَّ، وَذٰلِكَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ)).

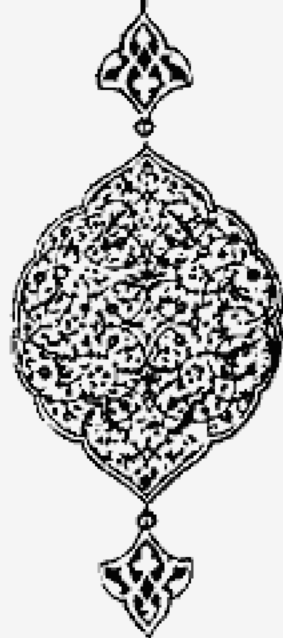
است ونه ایمان وبه مانند یک پارچه کهنه است، گوید: سپس به من فرمود:

آیا تو از خود چنین درک نکنی؟ فرمود: سپس از طرف خدا است که هر طور خواهد به دل نکته‌ای زند کفر باشد یاایمان.

۲ ـ از ابی بصیر، گوید: شنیدم که امام باقر (ع) می‌فرمود:
دل باشد که نه ایمان و نه کفر، به مانند یک تیکه گوشت، آیا کسی از شماها این را دریافته.



۳ ـ از علی بن جعفر که امام کاظم (ع) فرمود:
به راستی خدا دلهای مؤمنان را پیچیده و در هم بر ایمان آفریده(یعنی ایمان در لابلای آن است) وچون خواهد که آنچه در آن است بدرخشد، به حکمتش آبیاریش کند و تخم دانش در آن بکارد و زارع وسرپرست بر آن پروردگار جهانیان است. [۲۸٤]



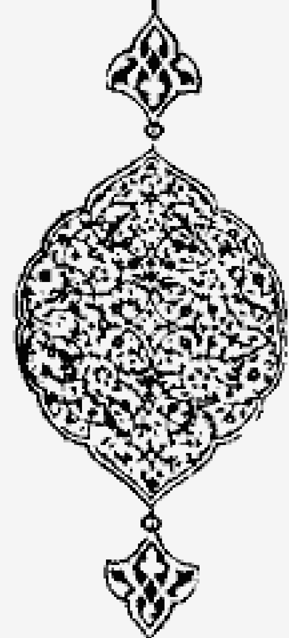
٤ ـ از امام صادق (ع) که دل میان سینه و گلوگاه، لرزان است تا به ایمان بسته شود وچون به ایمان بسته شد، قرار گیرد، و این است تفسیر قول خدا عزوجل (۱۱ سوره تغابن): «وهرکه به خدا ایمان آورد دلش به راه آید و آرام گردد».



٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنِ ابْنِ فَضّالَ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: إِنَّ الْقَلْبَ لَيَتَجَلْجَلُ فِي الْجَوْفِ يَطْلُبُ الْحَقَّ فَإِذا أَصابَهُ اطْمَأَنَّ وَقَرَّ، ثُمَّ تَلا أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام هٰذِهِ الْآيَةَ: ((فَمَنْ يُرِدِ اللّٰهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ ـ إِلىٰ قَوْلِهِ ـ كَأَنَّما يَصَّعَّدُ فِي السَّماءِ)).

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ أَبِي الْمَغْرا، عَنْ أَبِي بَصيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الْقَلْبَ يَكُونُ فِي السّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهارِ لَيْسَ فيهِ إِيمانٌ وَلا كُفْرٌ، أَما تَجِدُ ذٰلِكَ، ثُمَّ تَكُونُ بَعْدَ ذٰلِكَ نُكْتَةٌ مِنَ اللّٰهِ فِي قَلْبِ عَبْدِهِ بِما شاءَ إِنْ شاءَ بِإِيمانٍ وَإِنْ شاءَ بِكُفْرٍ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونَ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ الْقاسِمِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيانَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: إِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنينَ مُبْهَمَةً عَلَى الْإِيمانِ فَإِذا اسْتَنارَةَ ما فيها فَتَحَها بِالْحِكْمَةِ وَزَرَعَها بِالْعِلْمِ، وَزارِعُها وَالْقَيِّمُ عَلَيْها رَبُّ الْعالَمِينَ.





۵ ـ از محمد حلبی، از امام صادق (ع) که: دل پریشان و لرزان است، در درون انسان به جستجوی حق است وچون بدان رسد، آرام و برقرار گردد.

سپس امام صادق (ع) این آیه را خواند(۱۲۵ سوره انعام):

«هرکه را خدا خواهد که راه نماید دلش را برای پذیرش مسلمانی بگشاید ـ تا آنجا که فرماید ـ گویا در آسمان بالا می‌رود».[۲۸۵]

۶ ـ از ابی بصیر که شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: راستی ساعتی باشد در شب وروز که دل نه ایمان دارد ونه کفر، آیا تو از خود چنین دریافت نکنی، سپس پس از آن سر انگشتی از طرف خدا به دل بنده خورد بدانچه که او خواهد اگر خواهد به ایمان و اگر خواهد به کفر.

۷ ـ امام صادق (ع) فرمود:

به راستی خدا دلهای مؤمنان را وابسته به ایمان آفریده وچون خواهد آنچه در آنها است بدرخشد، به حکمت آنها را بگشاید و تخم دانش در آنها بکارد و زارع وسرپرست بر آن پروردگار جهانیان است(با اندک اختلافی گذشت).



بابٌ فِي ظُلْمَةِ قَلْبِ الْمُنافِقِ وَإِنْ أُعْطِيَ اللِّسانَ وَنُورِ قَلْبِ الْمُؤْمِنِ وَإِنْ قَصُرَ بِهِ لِسانُهُ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ عَمْرٍو، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السّلام قالَ: قالَ لَنا ذاتَ يَوْمٍ: تَجِدُ الرَّجُلَ لا يَخْطَيءُ بِلامٍ وَلا واوٍ خَطِيباً مِصْقَعاً وَلَقَلْبُهُ أَشَدُّ ظُلْمَةً مِنَ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، وَتَجِدُ الرَّجُلَ لا يَسْتَطِيعُ يُعَبِّرُ عَمّا فِي قَلْبِهِ بِلِسانِهِ، وَقَلْبُهُ يَزْهَرُ كَما يَزْهَرُ الْمِصْباحُ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ هارُونَ بْنِ الْجَهْمِ، عَنِ الْمُفَضَّلِ، عَنْ سَعْدٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السّلام قالَ: إِنَّ الْقُلُوبَ أَرْبَعَةٌ: قَلْبٌ فِيهِ نِفاقٌ وَإِيمانٌ، وَقَلْبٌ مَنْكُوسٌ، وَقَلْبٌ مَطْبُوعٌ، وَقَلْبٌ أَزْهَرُ أَجْرَدُ ـ فَقُلْتُ: ما الْأَزْهَرُ؟ قالَ:

فِيهِ كَهَيْئَةِ السِّراجِ ـ فَأَمَّا الْمَطْبُوعُ فَقَلْبُ الْمُنافِقِ وَأَمَّا الْأَزْهَرُ فَقَلْبُ الْمُؤْمِنِ إِنْ أَعْطاهُ شَكَرَ وَإِنِ ابْتَلاهُ صَبَرَ وَأَمَّا الْمَنْكُوسُ فَقَلْبُ الْمُشْرِكِ، ثُمَّ قَرَأَ هٰذِهِ الْآيَةَ: ((أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبّاً عَلىٰ وَجْهِهِ أَهْدىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيّاً عَلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ)) فَأَمَّا الْقَلْبُ الَّذِي فِيهِ إِيمانٌ وَنِفاقٌ



باب در تیرگی دل منافق گرچه زبان آور باشد و روشنی دل مؤمن گرچه زبانش کوته باشد

۱ ـ از عمرو که یک روزی امام صادق (ع) به ماها فرمود: مردی بینی که در سخنوری یک لام یا واو خطا نکند، سخنوری است شیوا و زبر دست، وراستی که دلش از شب تار، تیره و تارتر است ومردی را بینی که نمی‌تواند آنچه را در دل دارد به زبان آرد ودلش چون چراغ می‌فروزد.

۲ ـ از سعد، از امام باقر (ع)، فرمود: دلها چهارند دلی که در آن نفاق و ایمان است و دلی که وارونه است و دلی که چرکین و زنگ زده است، و دلی فروزنده و پاک، من گفتم: دل فروزنده کدام است؟ فرمود: به مانند چراغی در آن است، واما دلی که چرکین و زنگ زده و مطبوع است دل منافق است، و دل فروزنده دل مؤمن است، اگر به او بدهد، شکر کند واگر گرفتارش کند، صبر کند، و دل وارونه دل مشرک است.

سپس این آیه را خواند (۲۲ سوره ملک): «آیا کسی که نگونسار راه رود بر چهرهٔ خود راهبرتر است یا کسی که راستا به راه راست می‌رود» و اما آن دلی که ایمان و نفاق در آن به‌هم آمیخته است مردمی بودند در طائف (گاهی مؤمن و گاهی کافر) وهر کدام در



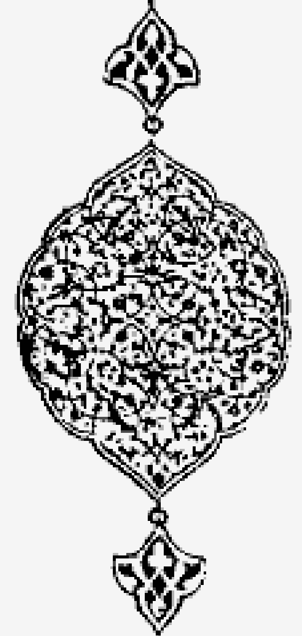
فَهُمْ قَوْمٌ كانُوا بِالطّائِفِ فَإِنْ أَدْرَكَ أَحَدَهُمْ أَجَلُهُ عَلىٰ نِفاقِهِ هَلَكَ وَإِنْ أَدْرَكَهُ عَلىٰ إيمانِهِ نَجا.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: اَلْقُلُوبُ ثَلاثَةٌ؛ قَلْبٌ مَنْكُوسٌ لا يَعِي شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ وَهُوَ قَلْبُ الْكافِرِ، وَقَلْبٌ فِيهِ نُكْتَةٌ سَوْداءُ فَالْخَيْرُ وَالشَّرُّ فِيهِ يَعْتَلِجانِ فَأَيُّهُما كانَتْ مِنْهُ غَلَبَ عَلَيْهِ، وَقَلْبٌ مَفْتُوحٌ فِيهِ مَصابِيحُ تَزْهَرُ، وَلا يَطْفَأُ نُورُهُ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ وَهُوَ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ.

بابٌ فِي تَنَقُّلِ أَحْوالِ الْقَلْبِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمانِ الْأَحْوَلِ، عَنْ سلامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ قالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام فَدَخَلَ عَلَيْهِ حُمْرانُ بْنُ أَعْيَنَ وَسَأَلَهُ عَنْ أَشْياءَ فَلَمّا هَمَّ حُمْرانُ بِالْقِيامِ قالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام: أُخْبِرُكَ ـ أَطالَ اللّٰهُ بَقاءَكَ لَنا وَأَمْتَعَنا بِكَ ـ أَنّا نَأْتِيكَ فَما نَخْرُجُ مِنْ



حال نفاق مرگش می‌رسید هلاک بود واگر در وضع ایمان مرگش می‌رسید نجات داشت. [۲۸۶]

۳ ـ از ابی حمزه ثمالی، از امام باقر (ع) فرمود:
دلها سه‌اند: دلی وارونه که هیچ عقیده خوبی در آن جا نکند و این دل کافر است و دلی که در آن نکتهٔ سیاهی است و خیر و شرّ در آن باهم در کشمکش باشند و هر کدام از آن آن دل وموافق او باشند، بر دیگری چیره گردد (و هر کدام بر دلَ برآیند بر دیگری چیره گرددخ‌ل) و دلی باز و گشاده که در آن چراغها فروزانند و تا رستاخیز روشنی آن خاموشی نگردد و آن دل مؤمن است.

باب در تغییرات احوال دل

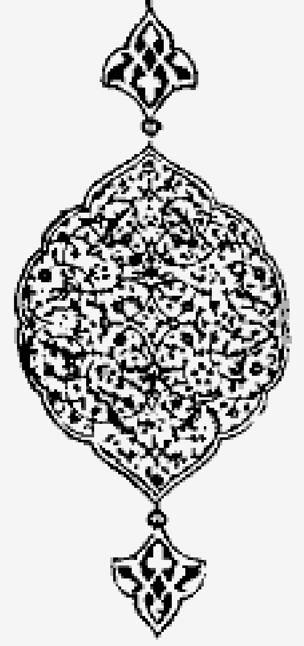
۱ ـ از سلام بن مستنیر، گوید: من خدمت امام باقر (ع) بودم که حمران بن اعین بر او وارد شد وچیزهائی از او پرسید وچون خواست برخیزد، به امام باقر (ع) گفت: من به شما گزارش می‌دهم (خدا عمر شما را پاینده دارد وما را به وجود شما بهره‌مند سازد) که ما خدمت شما می‌رسیم و از نزد شما بیرون نمی‌روم تا دل ما نرم می‌شود و نفوس تسلّی و آرامش یابد از این دنیا و بر ما خوار وآسان شود آنچه که از مال و دارائی در دست مردم است سپس از نزد شما که بیرون می‌رویم پیش مردم و تجّار، دنیادوست می‌شویم؟ گوید: امام باقر (ع) در پاسخ فرمود: همانا این دلها است که گاهی سخت و

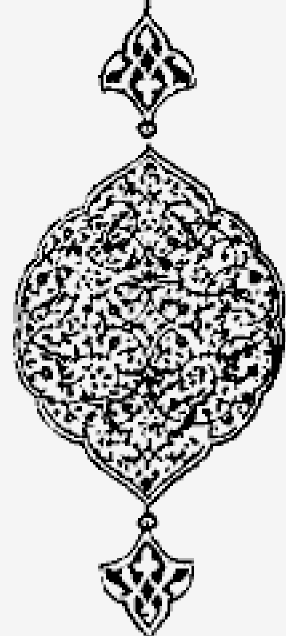


عِنْدِكَ حَتّىٰ تَرِقَّ قُلُوبُنا وَتَسْلُوَ أَنْفُسُنا عَنِ الدُّنْيا وَيَهُونَ عَلَيْنا ما فِي أَيْدِي النّاسِ مِنْ هٰذِهِ الْأَمْوالِ، ثُمَّ نَخْرُجَ مِنْ عِنْدِكَ فَإِذا صِرْنا مَعَ النّاسِ وَالتُّجّارِ أَحْبَبْنَا الدُّنْيا؟ قالَ: فَقالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام: إِنَّما هِيَ الْقُلُوبُ مَرَّةً تَصْعُبُ وَمَرَّةً تَسْهُلُ.

ثُمَّ قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام أَما إِنَّ أَصْحابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم قالُوا: يا رَسُولَ اللّٰهِ نَخافُ عَلَيْنا النِّفاقَ. قالَ: فَقالَ: وَلِمَ تَخافُونَ ذٰلِكَ؟ قالُوا: إِذا كُنّا عِنْدَكَ فَذَكَّرْتَنا وَرَغَّبْتَنا، وَجِلْنا وَنَسِينَا الدُّنْيا وَزَهَدْنا حَتّىٰ كَأَنّا نُعايِنُ الْآخِرَةَ وَالْجَنَّةَ وَالنّارَ وَنَحْنُ عِنْدَكَ فَإِذا خَرَجْنا مِنْ عِنْدِكَ وَدَخَلْنا هٰذِهِ الْبُيُوتَ وَشَمَمْنَا الْأَوْلادَ وَرَأَيْنَا الْعِيالَ وَالْأَهْلَ يَكادُ أَنْ نُحَوَّلَ عَنِ الْحالِ الَّتِي كُنّا عَلَيْها عِنْدَكَ وَحَتّىٰ كَأَنّا لَمْ نَكُنْ عَلىٰ شَيْءٍ أَفَتَخافُ عَلَيْنا أَنْ يَكُونَ ذٰلِكَ نِفاقاً؟

فَقالَ لَهُمْ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: كَلّا إِنَّ هٰذِهِ خُطُواتُ الشَّيْطانِ فَيُرَغِّبُكُمْ فِي الدُّنْيا وَاللّٰهِ لَوْ تَدُومُونَ عَلَى الْحالَةِ الَّتِي وَصَفْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِها لَصافَحَتْكُمُ الْمَلائِكَةُ وَمَشَيْتُمْ عَلَى الْماءِ وَلَوْلا أَنَّكُمْ تُذْنِبُونَ فَتَسْتَغْفِرُونَ اللّٰهَ لَخَلَقَ اللّٰهُ خَلْقاً حَتّىٰ يُذْنِبُوا، ثُمَّ يَسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ فَيَغْفِرُ [اللّٰهُ] لَهُمْ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ مُفَتَّنٌ تَوّابٌ أَما سَمِعْتَ قَوْلَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ)) وَقالَ: ((اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ)).





سرکش باشند وگاهی هموار و راهوار، سپس امام باقر(ع) فرمود: اما یاران محمد(ص) گفتند: یارسول اللّٰه! ما از نفاق بر خود ترس داریم، فرمود: پیغمبر(ص) فرمود که: چرا از آن ترس دارید؟ گفتند: تا در خدمت شما هستیم وشما به ما یادآوری می‌کنید و ما را به آخرت تشویق می‌کنید، از خدا می‌ترسیم ودنیا را فراموش می‌کنیم و در آن بی‌رغبت می‌شویم تاآنجا که گویا آخرت را به چشم خود می‌نگریم و هم بهشت ودوزخ را تا نزد شما هستیم وچون از نزد شما بیرون می‌رویم ودر این خانه‌های خود درمیآئیم و بوی فرزندان می‌شنویم و نان‌خواران وخانواده را می‌نگریم نزدیک است از آن حالی که در خدمت شما داشتیم برگردیم وتاآنجا که گویا هیچ عقیده و ایمانی نداریم، آیا شما هم از اینکه این تغییر وضع، نفاق باشد، برما ترس دارید؟ رسول خدا(ص) در پاسخ آنها فرمود: هرگز، این بد دلیها نیرنگ‌های شیطان است که به وسیلهٔ آنها شماها را به دنیا تشویق می‌کند، به خدا سوگند اگر شما بر همان حالی که برای خود شرح دادید پیوسته می‌ماندید، هرآینه فرشته‌ها باشما دست می‌دادند وبه روی آب راه می‌رفتید واگر نبود که شما گناه می‌کنید واز خدا آمرزش می‌خواهید هرآینه خدا خلقی را می‌آفرید تاگناه کنند وسپس از خدا آمرزش خواهند وخدا آنها را بیامرزد، به راستی مؤمن فتنه‌پذیر و بسیار توبه است، آیا نشنیدی گفتار خدا عزّ وجل را (۲۲۲ سوره‌بقره): **«راستی‌خدا دوست‌دارد توابین‌را و دوست‌دارد پاکیزه شوندگان را»** وفرموده است (۳ سوره هود): **«از پروردگار خود آمرزش خواهید وبه او بازگشت کنید».** [۲۸۷]



بابُ الوَسْوَسَةِ وَحَديثِ النَّفسِ

١ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرانَ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام عَنِ الْوَسْوَسَةِ وَإِنْ كَثُرَتْ، فَقالَ: لا شَيْءَ فِيها، تَقُولُ: لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرّاجٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّهُ يَقَعُ فِي قَلْبِي أَمْرٌ عَظِيمٌ، فَقالَ: قُلْ: لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ. قالَ جَمِيلٌ: فَكُلَّما وَقَعَ فِي قَلْبِي شَيْءٌ قُلْتُ: لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ فَيَذْهَبُ عَنّي.

٣ ـ اِبْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ حُمْرانَ بْنِ أَعْيَنَ، عليه السلام قالَ: جاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم فَقالَ يا رَسُولَ اللّٰهِ هَلَكْتُ، فَقالَ لَهُ عليه السلام: أَتاكَ الْخَبِيثُ فَقالَ لَكَ: مَنْ خَلَقَكَ؟ فَقُلْتَ: اللّٰهُ، فَقالَ لَكَ: اللّٰهُ مَنْ خَلَقَهُ؟ فَقالَ: إِي وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَكانَ كَذا، فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله وسلم: ذاكَ وَاللّٰهِ مَحْضُ الإِيمانِ.

قالَ ابْنُ أَبي عُمَيْرٍ: فَحَدَّثْتُ بِذٰلِكَ عَبْدَالرَّحْمٰنِ بْنَ الْحَجّاجِ فَقالَ: حَدَّثَني أَبي، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه

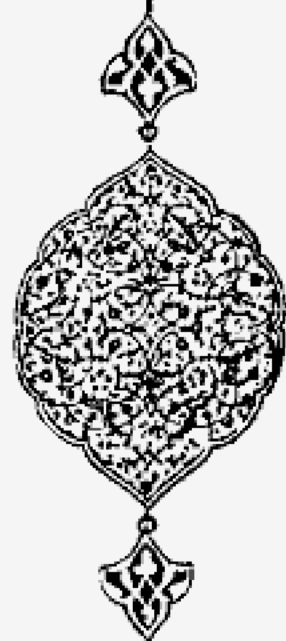
باب وسوسه و حدیث نفس

۱ ـ از محمد بن حمران، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از وسوسه گرچه بسیار باشد؟ در پاسخ فرمود: چیزی در آن نیست، می‌گوئی لا اله الاّ اللّٰه (یعنی جز اقرار به یگانگی خدا کفاره و جبرانی لازم ندارد).

۲ ـ از جمیل بن درّاج که به امام صادق (ع) گفتم: راستش این است که در دل من چیز بزرگی متصوّر می‌شود، در پاسخ فرمود: بگو لا اله الاّ اللّٰه، جمیل گوید: هرگاه در دلم چیزی خطور می‌کرد می‌گفتم: لا اله الاّ اللّٰه از دل من بیرون می‌رفت.

۳ ـ از محمد بن مسلم که امام صادق (ع) فرمود: مردی نزد پیغمبر (ص) آمد و گفت: یارسول اللّٰه! من هلاک شدم، در پاسخ او گفت: آن خبیث نزدت آمده و گفته: کی تو را آفریده و تو پاسخ گفتی: خدا و به تو گفته است: چه کسی خدا را آفریده؟ آن مرد گفت: آری، بدان که تو را به راستی فرستاده چنین بوده است پس رسول خدا (ص) به او گفت: به خدا که این محض ایمان است.

ابن ابی عمیر گوید: این حدیث را برای عبد الرحمن بن حجاج گفتم واو گفت: امام صادق (ع) برای من باز گفت که رسول خدا (ص) که فرموده: به خدا این محض ایمان است، مقصودش ترس است از این بوده که چون این خاطره در دلش رخ

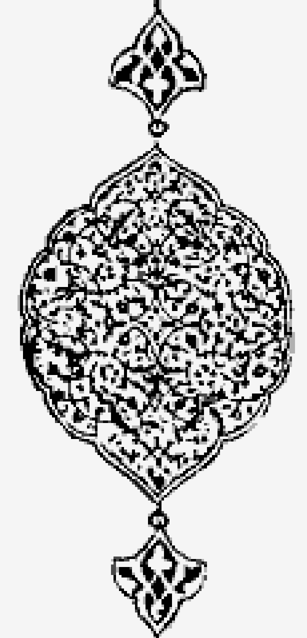




وَآلِهِ وَسَلَّم إِنَّما عَنىٰ بِقَوْلِهِ: «هذا وَاللّٰهِ مَحْضُ الْإِيمانِ» خَوْفَهُ أَنْ يَكُونَ قَدْ هَلَكَ حَيْثُ عَرَضَ لَهُ ذٰلِكَ فِي قَلْبِهِ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، جَمِيعاً، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيارَ قالَ: كَتَبَ رَجُلٌ إِلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام يَشْكُو إِلَيْهِ لَمَماً يَخْطِرُ عَلىٰ بالِهِ، فَأَجابَهُ فِي بَعْضِ كَلامِهِ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ إِنْ شاءَ ثَبَّتَكَ فَلا يَجْعَلُ لِإِبْلِيسَ عَلَيْكَ طَرِيقاً، قَدْ شَكىٰ قَوْمٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم لَمَماً يَعْرِضُ لَهُمْ لَأَنْ تَهْوِيَ بِهِمُ الرِّيحُ أَوْ يُقَطَّعُوا أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِنْ أَنْ يَتَكَلَّمُوا بِهِ، فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: أَتَجِدُونَ ذٰلِكَ؟ قالُوا نَعَمْ، فَقالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ ذٰلِكَ لَصَرِيحُ الْإِيمانِ، فَإِذا وَجَدْتُمُوهُ فَقُولُوا: آمَنَّا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرِ بْنِ جَناحٍ، عَنْ زَكَرِيّا بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي الْيَسَعِ داوُدَ الْأَبْزارِيِّ، عَنْ حُمْرانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: إِنَّ رَجُلاً أَتىٰ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فَقالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ إِنِّي نافَقْتُ، فَقالَ: وَاللّٰهِ ما نافَقْتَ وَلَوْ نافَقْتَ ما أَتَيْتَنِي تُعْلِمُنِي، مَا الَّذِي رابَكَ؟ أَظُنُّ الْعَدُوَّ الْحاضِرَ أَتاكَ فَقالَ لَكَ: مَنْ خَلَقَكَ، فَقُلْتَ: اللّٰهُ خَلَقَنِي فَقالَ لَكَ: مَنْ خَلَقَ اللّٰهَ؟ قالَ: إِي وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَكانَ كَذا، فَقالَ: إِنَّ الشَّيْطانَ أَتاكُمْ مِنْ قِبَلِ الْأَعْمالِ



داده است هلاک شده باشد (یعنی همین هراس از هلاکت برای این خاطرهٔ نابجا دلیل بر ایمان است و عین ایمان است).

۴ ـ از علی بن مهزیار، گوید: مردی به ابی‌جعفر (ع) نوشت و از آنچه به خاطرش در آید شکایت کرد، امام در ضمن سخنش به او پاسخ داد: راستی خدا اگر خواهد تو را ثابت قدم سازد، شیطان را به خود راه مده، مردمی هم به پیغمبر (ص) شکایت بردند که خاطره‌هائی در دل آنها افتد که اگر باد آنها را سر به گم ببرد و یا تیکه‌تیکه شوند دوستتر دارند از اینکه آنها را به زبان آرند، رسول خدا (ص) فرمود: این را دریافت می‌کنید؟ گفتند: آری، در پاسخ فرمود: سوگند بدانکه جانم به دست او است، راستی که این صریح ایمان است وچون به شما رخ داد بگوئید: آمنّا باللّٰه و رسوله ولا حول ولا قوّة الا باللّٰه.

۵ ـ از امام باقر (ع) که مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت:

یارسول اللّٰه! من منافق شدم، فرمود: به خدا منافق نشدی واگر منافق شده بودی، نزد من نمی‌آمدی به من اعلام کنی، چه باعث شکّت شده؟ به گمانم که آن دشمن حاضر در خاطر نزد تو آمده است وبه تو گفته کی تو را آفریده؟ و تو به او گفتی: خدا مرا آفریده پس به تو گفته: کی خدا را آفریده؟ گفت: آری بدان که تو را به راستی فرستاده چنین شده است، فرمود: شیطان از طرف خلاف در کردار به شما حمله کند و برشما توانا نگردد و چیره نشود



فَلَمْ يَقْوَ عَلَيْكُمْ فَأَتاكُمْ مِنْ هذَا الْوَجْهِ لِكَيْ يَسْتَزِلَّكُمْ، فَإِذا كانَ كَذٰلِكَ فَلْيَذْكُرْ أَحَدُكُمُ اللّٰهَ وَحْدَهُ.



بابُ الْأَعْتِرافِ بِالذُّنُوبِ وَالنَّدَمِ عَلَيْها

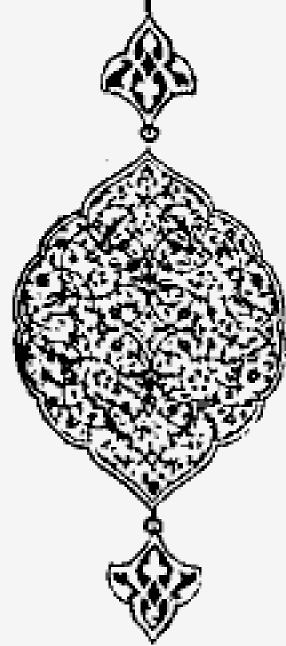


١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيٍّ الْأَحْمَسِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: وَاللّٰهِ ما يَنْجُو مِنَ الذَّنْبِ إِلّا مَنْ أَقَرَّ بِهِ.

قالَ: وَقالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام: كَفىٰ بِالنَّدَمِ تَوْبَةً.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: لا وَاللّٰهِ، ما أَرادَ اللّٰهُ تَعالىٰ مِنَ النّاسِ إِلّا خَصْلَتَيْنِ: أَنْ يُقِرُّوا لَهُ بِالنِّعَمِ فَيَزِيدَهُمْ وَبِالذُّنُوبِ فَيَغْفِرَها لَهُمْ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُمَرَ[و] بْنِ عُثْمانَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ فَيُدْخِلُهُ اللّٰهُ بِهِ الْجَنَّةَ، قُلْتُ: يُدْخِلُهُ اللّٰهُ بِالذَّنْبِ الْجَنَّةَ؟ قالَ: نَعَمْ إِنَّهُ لَيُذْنِبُ فَلا يَزالُ مِنْهُ خائِفاً ماقِتاً لِنَفْسِهِ فَيَرْحَمُهُ اللّٰهُ فَيُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ.





و از این راه به شما حمله‌ور شده تاشما را بلغزاند وهر گاه چنین شد هر کدام شماها خدا را به یگانگی یاد کند.



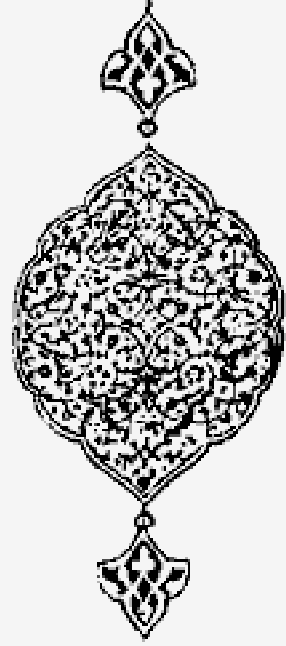
باب اعتراف به گناه و پشیمانی از آن



۱ ـ از علی احمسی، از امام باقر (ع)، فرمود:
به خدا از گناه رها نشود جز کسی که بدان اعتراف کند.
گوید: و امام باقر (ع) فرمود: پشیمانی بس است برای توبه.

۲ ـ امام صادق (ع) فرمود: نه به خدا خداوند تعالی از مردم نخواسته است جز دو خصلت:
اعتراف به نعمت‌ها برای او تا نعمت را بر ایشان بیفزاید و اعتراف به گناهان خود تا آنها را برایشان بیامرزد.

۳ ـ یکی از اصحابش، از امام صادق (ع) گوید: شنیدم می‌فرمود:
راستی مرد گناهی کند وخدا به وسیلهٔ آنش به بهشت ببرد، گفتم: خدا به گناه، او را به بهشت برد؟ فرمود: آری، راستش این است که گناهی می‌کند و پیوسته ترسان است و بر خود خشمگین است وخدا به او ترحم می‌کند و او را به بهشت می‌برد.

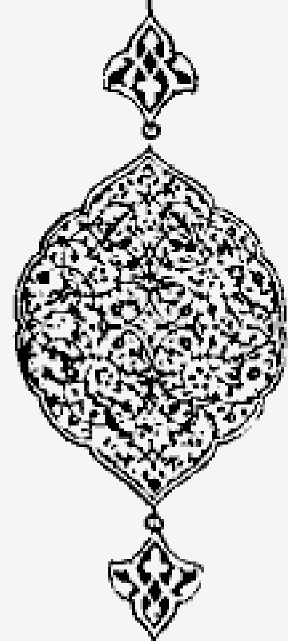




٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: إِنَّهُ وَاللّٰهِ ما خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ بِإِصْرارٍ وَما خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ إِلّا بِإِقْرارٍ.

٥ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرانَ بْنِ الْحَجّاجِ السَّبِيعِيِّ [عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَلِيدٍ] عَنْ يُونُسَ ابْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ أَذْنَبَ ذَنْباً فَعَلِمَ أَنَّ اللّٰهَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ إِنْ شاءَ عَذَّبَهُ وَإِنْ شاءَ غَفَرَ لَهُ، غَفَرَ لَهُ وَإِنْ لَمْ يَسْتَغْفِرْ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبي هاشِمٍ، عَنْ عَنْبَسَةَ الْعابِدِ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ أَنْ يَطْلُبَ إِلَيْهِ فِي الْجُرْمِ الْعَظِيمِ وَيُبْغِضُ الْعَبْدَ أَنْ يَسْتَخِفَّ بِالْجُرْمِ الْيَسِيرِ.



٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ حَمّادٍ، عَنْ رِبْعِيٍّ عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنينَ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: إِنَّ النَّدَمَ عَلَى الشَّرِّ يَدْعُو إِلىٰ تَرْكِهِ.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الدَّقّاقِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ، عَنْ زَيْدٍ الْقَتّاتِ، عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ



٤ ـ از معاویه بن عمار، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

راستش این است که هیچ بنده‌ای به اصرار از گناه بیرون نیاید وهیچ بنده‌ای از گناه بدر نیاید جز به اقرار و اعتراف.

۵ ـ از یونس بن یعقوب که شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

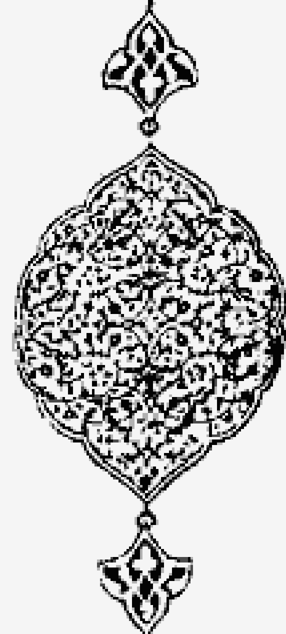
هر که گناهی کند و بداند که خدا بر او مطلع است، اگر خواهد عذابش کند واگر خواهد او را بیامرزد، خدا او را بیامرزد واگر چه استغفار نکند. [۲۸۸]

٦ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

به راستی خدا دوست دارد که بنده‌ای از جرم بزرگی طلب گذشت کند و بد دارد بنده‌ای را که جرم اندک را خوار و بی‌اعتبار شمارد (و در مقام توبه و تدارک آن نباشد).

۷ ـ امیر المؤمنین (ع) فرمود:

راستی پشیمانی بر گناه و بدی به دست کشیدن از آن می‌خواند و وا می‌دارد.



۸ ـ از ابان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

هیچ بنده‌ای نیست که گناهی کند و از آن پشیمان گردد جز



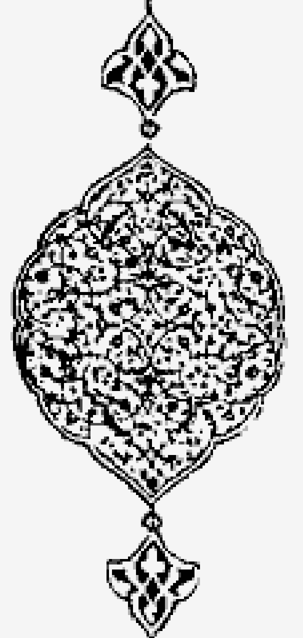
قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: ما مِنْ عَبْدٍ أَذْنَبَ ذَنْباً فَنَدِمَ عَلَيْهِ إِلّا غَفَرَ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَسْتَغْفِرَ وَما مِنْ عَبْدٍ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَعَرَفَ أَنَّها مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ إِلّا غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَحْمَدَهُ.

بابُ سَتْرِ الذُّنُوبِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ الْعَبّاسِ مَوْلَىٰ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلام قالَ: سَمِعْتُهُ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ:

الْمُسْتَتِرُ بِالْحَسَنَةِ يَعْدِلُ سَبْعِينَ حَسَنَةً وَالْمُذِيعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ، وَالْمُسْتَتِرُ بِالسَّيِّئَةِ مَغْفُورٌ لَهُ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدُ بْنُ صَنْدَلٍ، عَنْ ياسِرٍ، عَنِ الْيَسَعَ بْنِ حَمْزَةَ، عَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: الْمُسْتَتِرُ بِالْحَسَنَةِ يَعْدِلُ سَبْعِينَ حَسَنَةً، وَالْمُذِيعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ وَالْمُسْتَتِرُ بِها مَغْفُورٌ لَهُ.





اینکه پیش از استغفار خدا او را بیامرزد وهیچ بنده‌ای نباشد که خدا به او نعمتی دهد وبداند که آن از طرف خدا است جز اینکه خدا پیش از آنکه او را حمد گوید، وی را بیامرزد.



باب نهان داشتن گناه

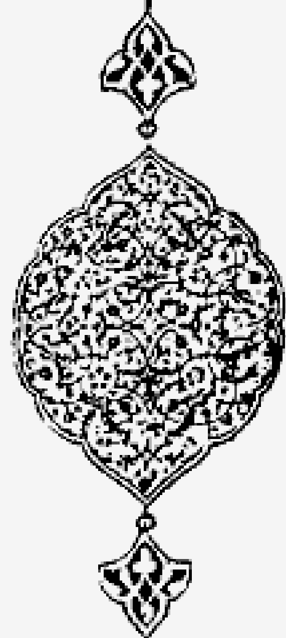


۱ ـ از عباس مولای امام رضا(ع)، گوید: شنیدم آن حضرت می‌فرمود:

نهان داشتن کردار نیک برابر هفتاد حسنه‌است و آنکه بد کرداری را فاش سازد مخذول باشد وآنکه کردار بد را نهان سازد آمرزیده است. [۲۸۹]

۲ ـ از امام رضا(ع) که رسول خدا(ص) فرمود:

نهان داشتن حسنه برابر هفتاد حسنه است و فاش کنندهٔ گناه مخذول است و نهان کنندهٔ آن آمرزیده است.





بابُ مَنْ يَهُمُّ بِالْحَسَنَةِ أَوْ السَّيِّئَةِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرّاجٍ، عَنْ زُرارَةَ عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِما السَّلام قالَ: إِنَّ اللّٰهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ جَعَلَ لِآدَمَ فِي ذُرِّيَّتِهِ مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ وَلَمْ يَعْمَلْها كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ وَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ وَعَمِلَها كُتِبَتْ لَهُ بِها عَشْراً وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ وَلَمْ يَعْمَلْها لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ [سَيِّئَةٌ] وَمَنْ هَمَّ بِها وَعَمِلَها كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبي عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَماعَةَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَهُمُّ بِالْحَسَنَةِ وَلا يَعْمَلُ بِها فَتُكْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ وَإِنْ هُوَ عَمِلَها كُتِبَتْ لَهُ عَشْرُ حَسَناتٍ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَهُمُّ بِالسَّيِّئَةِ أَنْ يَعْمَلَها فَلا يَعْمَلُها فَلا تُكْتَبُ عَلَيْهِ.

٣ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَفْصٍ الْعَوسي، عَنْ عَلِيِّ بْنِ السّائِحِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُوسىٰ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبيهِ، قالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَلَكَيْنِ هَلْ يَعْلَمانِ بِالذَّنْبِ إِذا أَرادَ الْعَبْدُ أَنْ يَفْعَلَهُ أَوِ الْحَسَنَةِ؟ فَقالَ: رِيحُ الْكَنِيفِ وَرِيحُ الطِّيبِ سَواءٌ، قُلْتُ: لا قالَ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذا هَمَّ بِالْحَسَنَةِ



باب در کسی که قصد حسنه کند یا سیّئه

۱ ـ از زراره، از امام باقر و یا امام صادق (ع) که فرمود:
راستی خدا تبارک وتعالی برای آدم در بارهٔ فرزندانش قرار داده که هرکه قصد حسنه کند و آن را نکند، برای او یک حسنه نوشته شود، وهرکه قصد حسنه‌ای کند وآن را انجام دهد، برای او ده حسنه نوشته شود، وهرکه قصد سیّئه کند و نکند، بر او نوشته نشود، وهرکه قصد آن کند و انجام دهد، بر او یک گناه نوشته شود. [۲۹۰]

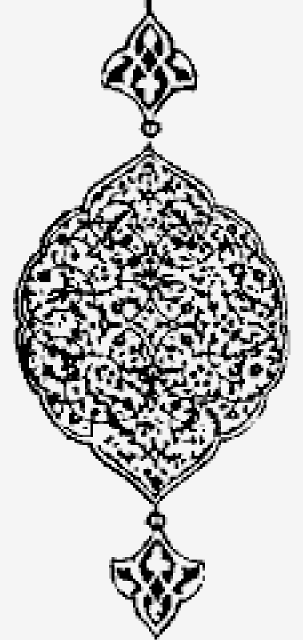
۲ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:
راستی مؤمن قصد حسنه کند وبدان عمل نکند، برای او یک حسنه نوشته شود واگر او را عمل کند، برایش ده حسنه نوشته شود وراستی مؤمن قصد بد کرداری کند وآن را نکند و بر او نوشته نشود.

۳ ـ از عبد اللّٰه بن موسی بن جعفر (ع) از پدرش امام کاظم (ع) گوید: از آن حضرت پرسیدم که دو فرشتهٔ موکّل بر انسان می‌دانند که او قصد گناه کرده و یاقصد ثواب دارد؟ در پاسخ فرمود: بوی مبال و بوی عطر یکی است؟ گفتم: نه، فرمود: راستی چون بنده قصد کار خوب کند، نفس او خوش‌بو برآید وفرشته



فَإِذا فَعَلَها خَرَجَ نَفَسُهُ طَيِّبَ الرِّيحِ فَقالَ: صاحِبُ الْيَمِينِ لِصاحِبِ الشِّمالِ: قُمْ فَإِنَّهُ قَدْ هَمَّ بِالْحَسَنَةِ فَإِذا فَعَلَها كانَ لِسانُهُ قَلَمَهُ وَرِيقُهُ مِدادَهُ فَأَثْبَتَها لَهُ وَإِذا هَمَّ بِالسَّيِّئَةِ خَرَجَ نَفَسُهُ مُنْتِنَ الرِّيحِ فَيَقُولُ صاحِبُ الشِّمالِ لِصاحِبِ الْيَمِينِ: قِفْ فَإِنَّهُ قَدْ هَمَّ بِالسَّيِّئَةِ فَإِذا كانَ لِسانُهُ قَلَمَهُ وَرِيقُهُ مِدادَهُ وَ أَثْبَتَها عَلَيْهِ.

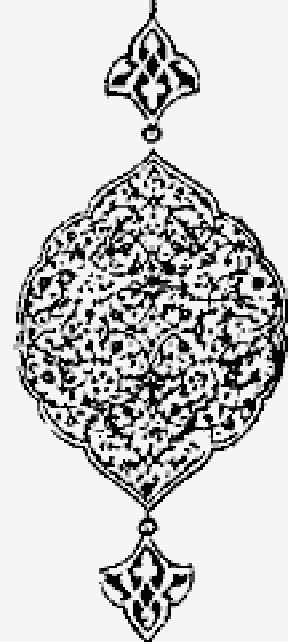
٤ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ فَضْلِ بْنِ عُثْمانَ الْمُرادِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ لَمْ يَهْلِكْ عَلَى اللّٰهِ بَعْدَهُنَّ إِلَّا هالِكٌ، يَهُمُّ الْعَبْدُ بِالْحَسَنَةِ فَيَعْمَلُها فَإِنْ هُوَ لَمْ يَعْمَلْها كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ حَسَنَةً بِحُسْنِ نِيَّتِهِ وَإِنْ هُوَ عَمِلَها كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ عَشْراً، وَيَهُمُّ بِالسَّيِّئَةِ أَنْ يَعْمَلَها فَإِنْ لَمْ يَعْمَلْها لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ هُوَ عَمِلَها أُجِّلَ سَبْعَ ساعاتٍ وَقالَ صاحِبُ الْحَسَناتِ لِصاحِبِ السَّيِّئاتِ وَهُوَ صاحِبُ الشِّمالِ: لا تَعْجَلْ عَسىٰ أَنْ يُتْبِعَها بِحَسَنَةٍ تَمْحُوها فَإِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ» أَوِ الْإِسْتِغْفارِ فَإِنْ هُوَ قالَ: «أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِي لا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ، عالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهادَةِ، الْعَزِيزَ الْحَكِيمَ، الْغَفُورَ الرَّحِيمَ، ذَا الْجَلالِ وَالْإِكْرامِ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ مَضَتْ سَبْعُ ساعاتٍ وَلَمْ يُتْبِعْها بِحَسَنَةٍ وَاسْتِغْفارٍ قالَ صاحِبُ الْحَسَناتِ لِصاحِبِ السَّيِّئاتِ: اكْتُبْ عَلَى الشَّقِيِّ الْمَحْرُومِ.





دست راست به فرشته دست چپ گوید: برخیز، زیرا او قصد کار خوب دارد وچون آن کار خوب را انجام دهد، زبانش قلم او باشد و آب دهانش مداد او وآن را برای او ثبت کند وچون قصد گناه کند نفسش بدبو و درآید وفرشتهٔ دست‌چپ به فرشتهٔ دست راست گوید: توقف کن، او قصد بدکاری دارد وچون آن کار را بکند، زبانش قلم او باشد وآب دهانش مداد او وآن را بر او ثبت کند. [۲۹۱]

۴ ـ از فضل بن عثمان مرادی، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود که: رسول خدا(ص) فرموده است: چهار خصلت است که: در هرکه باشند، موجب نجاتند وپس از آنها هلاک نباشد جز آنکه سزای هلاکت را باید بنده‌ای قصد کار خیر کند وآن را انجام دهد، اگر آن را هم نکند، خدا برایش بر اثر حسن‌نیّت حسنه‌ای نویسد واگر آن را به‌جا آرد، خدا برایش ده حسنه نویسد، وقصد کار بد کند اگر آن را نکند چیزی بر او نوشته نشود واگر بد را کند هفت ساعت مهلتش دهند وفرشتهٔ کاتب حسنات به فرشتهٔ سیّئات که بر دست چپ است گوید: شتاب مکن، بسا باشد که دنبال آن، کار خیری کند که آن را محو سازد زیرا خدا عزوجل (۱۱۵ سوره هود): «به راستی حسنات سیئات را ببرند» یاآنکه استغفار کند وآمرزش خواهد واگر او در دنبال آن گناه بگوید: «از آن خدا آمرزش خواهم که نیست معبود شایسته‌ای جز او دانای نهان است و عیان، عزیز و حکیم، آمرزنده است ومهربان صاحب جلال است و اکرام و به سوی او باز گردم» بر او چیزی نوشته واگر هفت ساعت بگذرد و حسنه‌ای دنبالش نیاورد و استغفار هم نکند، کاتب حسنات به کاتب سیّئات گوید: بنویس گناه را بر این بدبخت محروم. [۲۹۲]





بابُ التَّوْبَةِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامِ يَقُولُ: إِذا تابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً نَصُوحاً أَحَبَّهُ اللّٰهُ فَسَتَرَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ. فَقُلْتُ: وَكَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيْهِ؟ قالَ: يُنْسِي مَلَكَيْهِ ما كَتَبا عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَيُوحِي إِلىٰ جَوارِحِهِ: اكْتُمِي عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ وَيُوحِي إِلىٰ بِقاعِ الْأَرْضِ اكْتُمِي ما كانَ يَعْمَلُ عَلَيْكِ مِنَ الذُّنُوبِ، فَيَلْقَى اللّٰهَ حِينَ يَلْقاهُ وَلَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزّازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِمَا السَّلامِ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((فَمَنْ جاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهىٰ فَلَهُ ما سَلَفَ)) قالَ: الْمَوْعِظَةُ التَّوْبَةُ.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي الصَّبّاحِ الْكِنانِيِّ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامِ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللّٰهِ تَوْبَةً نَصُوحاً)) قالَ:



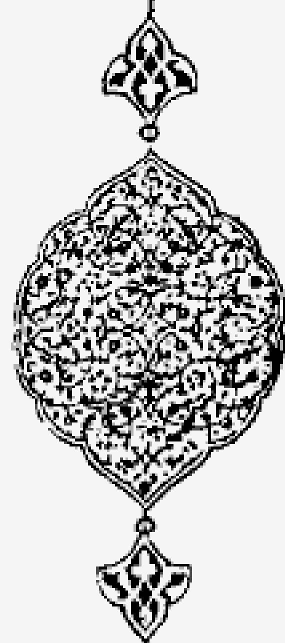
باب توبه

۱ ـ از معاویه بن وهب که شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: چون بنده توبهٔ نصوح کند، خدا او را دوست دارد ودر دنیا وآخرت بر او پرده‌پوشی کند، من گفتم: چگونه پرده‌پوشی کند از او؟ فرمود: هرچه از گناهان که دو فرشته موکّل بر او برایش نوشته‌اند از یادشان ببرد و به اعضای بدنش وحی کند که گناهان او را نهان دارند وبه هر تیکه‌ای از زمین وحی کند که آنچه گناه به روی کرده است نهان ساز ودر هنگام ملاقات او باخدا هیچ گواهی بر گناهانش اقامه نشود. [۲۹۳]

۲ ـ از محمد بن مسلم، از امام باقر یا امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عزوجل (۲۷۵ سوره بقره): «پس هرکه را پندی آمد از طرف پروردگارش و دست باز گرفت، از آن او است آنچه در پیش گرفته است» فرمود: موعظة توبه است. [۲۹٤]

۳ ـ از ابی الصباح کنانی، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از قول خدا عزوجل (۸ سوره تحریم): «أیا آن کسانی که گرویدند به خدا بازگردید با توبهٔ نصوح» فرمود:

یعنی بنده توبه کند از گناه و بدان باز نگردد.





يَتُوبُ الْعَبْدُ مِنَ الذَّنْبِ ثُمَّ لا يَعُودُ فيهِ.

قالَ مُحَمَّدِ بْنُ الْفُضَيْلِ: سَأَلْتُ عَنْها أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السّلام فَقالَ: يَتُوبُ مِنَ الذَّنْبِ ثُمَّ لا يَعُودُ فيهِ، وَأَحَبُّ الْعِبادِ إِلَى اللّٰهِ تَعالىٰ الْمُفَتَّنُونَ التَّوّابُونَ.

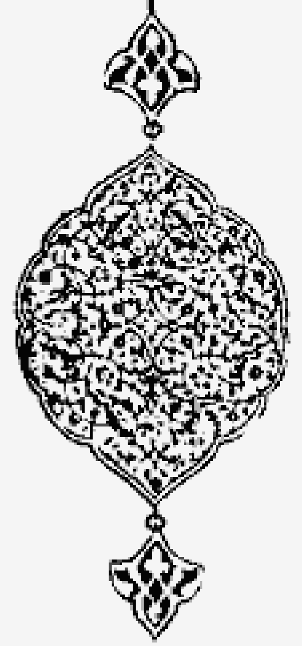
٤ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبي أَيُّوب، عَنْ أَبي بَصيرٍ، قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السّلام: ((يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللّٰهِ تَوْبَةً نَصُوحاً)) قالَ: هُوَ الذَّنْبُ الَّذي لا يَعُودُ فيهِ أَبَداً، قُلْتُ: وَأَيُّنا لَمْ يَعُدْ؟ فَقالَ: يٰا أَبا مُحَمَّدٍ إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ مِنْ عِبادِهِ الْمُفَتَّنَ التَّوّاب.

٥ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا رَفَعَهُ قالَ:

إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْطَى التّائِبينَ ثَلاثَ لَوْ أَعْطىٰ خِصْلَةً مِنْها جَميعِ أَهْلِ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ لَنَجَوْا بِها قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ:

((إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ التَّوّٰابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ)) فَمَنْ أَحَبَّهُ اللّٰهُ لَمْ يُعَذِّبْهُ.

وَقَوْلُهُ: ((الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذابَ الْجَحِيمِ رَبَّنا وَأَدْخِلْهُمْ جَنّاتِ عَدْنٍ الَّتي



محمد بن فضیل گفته: من تفسیر آن را از ابو الحسن (امام کاظم ع) پرسیدم، فرمود: یعنی از گناه توبه کند وسپس بدان باز نگردد ودوست‌ترین بنده‌ها نزد خدا تعالی فتنه‌پذیرانی هستند که بسیار توبه کنند. [۲۹۵]

٤ ـ از ابی بصیر، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: (۸ سوره تحریم): «أیا آن کسانی که گرویدید، توبه کنید به درگاه خدا توبه نصوح» (یعنی چه؟) فرمود: آن توبه از گناهی است که هرگز بدان باز نگردد، گفتم: کدام ما هست که باز نمی‌گردد؟ در پاسخ فرمود: ای ابا محمد! راستی که خدا دوست دارد از بنده‌های خود گول خور بسیار توبه کار را.

۵ ـ یکی از اصحاب ما حدیث را تا معصوم رسانیده که فرموده است: راستی خدا عزوجل به تائبان سه خصلت داده که اگر یک خصلت از آنها را به همهٔ اهل آسمانها و زمین بدهد نجات یابند بدان:

۱ ـ قول خدا عزوجل (۲۲۲ سوره بقره): «به راستی خدا دوست دارد توبه کنندگان را ودوست دارد پاکیزه‌ها را»، هر که خدا را دوست دارد هرگز او را عذاب نکند.

۲ ـ قول او (۷ سوره مؤمن): «آن کسانی که عرش را به دوش بر می‌دارند وآن کسانی که در گرد عرش باشند همه تسبیح گویند به حمد وستایش پروردگار خود وآمرزش جویند برای کسانی که گرویدند. پروردگارا رحمت ودانشت همه چیز را فرا دارد بیامرز برای آن کسانی که توبه کردند و از راه تو پیروی نمودند وآنها را از عذاب دوزخ نگهدار (۸) پروردگارا و آنها را درآور به بهشت عدنی که بدانها وعده دادی باهر که شایسته باشد از پدرانشان وهمسرانشان وفرزندانشان زیرا تونی عزیز وحکیم (۹) و بر کنار دار

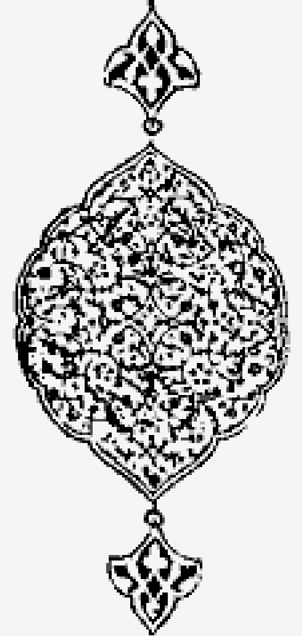


وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَأَزْواجِهِمْ وَذُرِّيّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ* وَقِهِمُ ٱلسَّيِّئاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ)).

وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَٱلَّذِينَ لا يَدْعُونَ مَعَ ٱللّٰهِ إِلٰهاً آخَرَ وَلا يَقْتُلُونَ ٱلنَّفْسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللّٰهُ إِلّا بِٱلْحَقِّ وَلا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ يَلْقَ أَثاماً* يُضاعَفْ لَهُ ٱلْعَذابُ يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهاناً* إِلّا مَنْ تابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلاً صالِحاً فَأُولٰئِكَ يُبَدِّلُ ٱللّٰهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَكانَ ٱللّٰهُ غَفُوراً رَحِيماً)).

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: يا مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ ذُنُوبُ الْمُؤْمِنِ إِذا تابَ مِنْها مَغْفُورَةٌ لَهُ فَلْيَعْمَلِ الْمُؤْمِنُ لِما يَسْتَأْنِفُ بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالْمَغْفِرَةِ، أَما وَاللّٰهِ إِنَّها لَيْسَتْ إِلّا لِأَهْلِ الْإِيمانِ قُلْتُ: فَإِنْ عادَ بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالْإِسْتِغْفارِ بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالْمَغْفِرَةِ، أَما وَاللّٰهِ إِنَّها لَيْسَتْ إِلّا لِأَهْلِ الْإِيمانِ.

قُلْتُ: فَإِنْ عادَ بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالْإِسْتِغْفارِ مِنَ الذُّنُوبِ وَعادَ فِي التَّوْبَةِ؟! فَقالَ: يا مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ أَتَرىٰ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ يَنْدَمُ عَلىٰ ذَنْبِهِ وَيَسْتَغْفِرُ مِنْهُ وَيَتُوبُ ثُمَّ لا يَقْبَلُ اللّٰهُ تَوْبَتَهُ؟ قُلْتُ فَإِنَّهُ فَعَلَ ذٰلِكَ مِراراً، يُذْنِبُ ثُمَّ يَتُوبُ وَيَسْتَغْفِرُ [اللّٰهَ]، فَقالَ: كُلَّما عادَ الْمُؤْمِنُ بِالْإِسْتِغْفارِ وَالتَّوْبَةِ عادَ اللّٰهُ عَلَيْهِ بِالْمَغْفِرَةِ وَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ، يَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئاتِ، فَإِيّاكَ أَنْ تُقَنِّطَ الْمُؤْمِنينَ مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ.



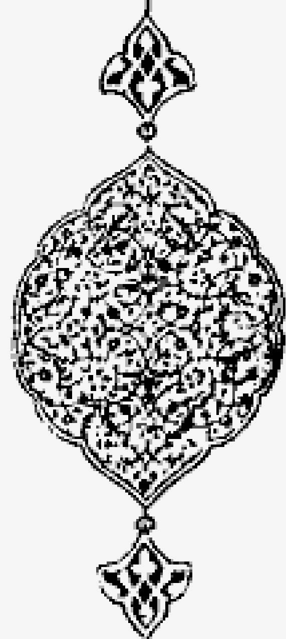


آنها را از بد کرداریها وهرکه را نگهداری از بد کرداریها در آن روز محققاً به او مهر ورزیدی و این است آن کامروانی بزرگ».

۳ ـ قول او (۶۸ سوره فرقان): «وآن کسانی که نخوانند به همراه خدا معبود دیگری ونکشند نفسی را که خدا حرام کرده است جز به حق و درستی و زنا نکنند وهرکه چنین کند گرفتار گناه باشد(۶۹) و عذابش دو چندان باشد در روز قیامت و به خواری در آن جاویدان بماند(۷۰) جز آنکه توبه کند وبه گرود و کار شایسته کند وآنانند که خدا بد کرداریهای آنها را به خوش کرداری بدل کند وخدا آمرزنده ومهربان است».[۲۹۶]

۶ ـ محمد بن مسلم، از امام باقر (ع) که فرمود: ای محمد بن مسلم! گناهان مؤمن که از آن توبه کرده آمرزیده است وباید برای آینده پس از توبه و آمرزش کار خوب کند، هلا به خدا این فضیلت نیست مگر برای آنها که ایمان دارند، من گفتم: اگر بعد از توبه و استغفار از گناهان باز گناه کرد و باز توبه کرد؟ در پاسخ فرمود: ای محمد بن مسلم! تو پنداری که بندهٔ مؤمن از گناه خود پشیمان گردد و از آن آمرزش خواهد و توبه کند سپس خدا از او توبه‌اش را نپذیرد؟ گفتم: راستش این است که چند بار این کار کرده است، گناه می‌کند و باز هم توبه می‌کند وآمرزش‌جو است[از خدا]، فرمود:

هرآنچه که مؤمن به آمرزش‌خواهی و توبه باز گردد، خدا به آمرزش او بر می‌گردد وبه راستی که خدا پر آمرزنده ومهربان است، توبه را می‌پذیرد و از بد کرداریها در می‌گذرد، مبادا تو مؤمنان را از رحمت خدا نومید سازی.



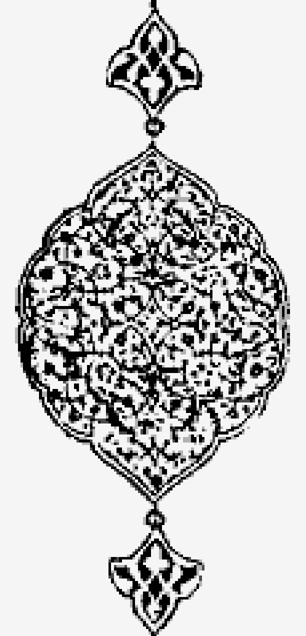


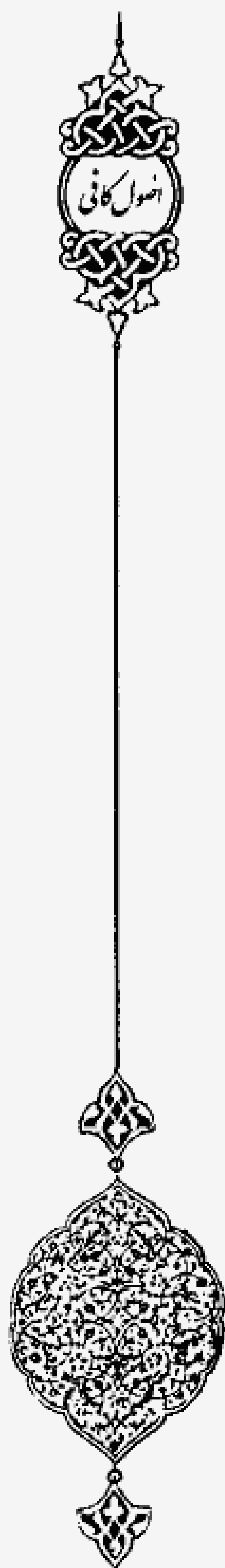
٧ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» قالَ: هُوَ الْعَبْدُ يَهُمُّ بِالذَّنْبِ ثُمَّ يَتَذَكَّرُ فَيُمْسِكُ فَذَلِكَ قَوْلُهُ: «تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ».

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحاً بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَزَادَهُ فِي لَيْلَةٍ ظَلْمَاءَ فَوَجَدَهَا فَاللَّهُ أَشَدُّ فَرَحاً بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ ذَلِكَ الرَّجُلِ بِرَاحِلَتِهِ حِينَ وَجَدَهَا.

٩ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلام إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ الْمُفَتَّنَ التَّوَّابَ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْهُ كَانَ أَفْضَلَ.

١٠ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ يُوسُفَ [بْنِ] أَبِي يَعْقُوبَ بَيَّاعِ الْأَرُزِّ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ وَالْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَهُوَ مُسْتَغْفِرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ.





۷ ـ از ابی بصیر، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از قول خدا عزوجل (۲۰۲ سوره اعراف): «وچون یک شیطان دوره گرد بدانها ساید یادآور شوند وبه ناگاه چشم خود را باز کنند» فرمود: او بنده‌ای است که آهنگ گناه کند وسپس یادآور خدا شود وخودداری کند واین است قول او «یادآور شوند به ناگاه بینا گردند».

۸ ـ از ابی عبیده حذاء، گوید: شنیدم امام باقر (ع) می‌فرمود: راستی خدا تعالی به توبه و بازگشت بندهٔ خود، شادتر باشد از مردی که در شبِ تار، شتر و توشهٔ خود را گم کرده باشد وآن را به دست آورد و بجوید، خدا به توبهٔ بندهٔ خود از این راحلهٔ جسته خود شادتر است.

۹ ـ امام صادق (ع) فرمود: راستی خدا بندهٔ گول خورده و توبه کار را دوست می‌دارد و آنکه این گناه از او سرنزده از آنکه گناه کرده وتوبه کرده برتر است.

۱۰ ـ از جابر، گوید: شنیدم که امام باقر (ع) می‌فرمود: توبه کار از گناه، چون بی‌گناه است و به گناه اندر که به زبان آمرزش خواهد، چون مسخره‌چی است.

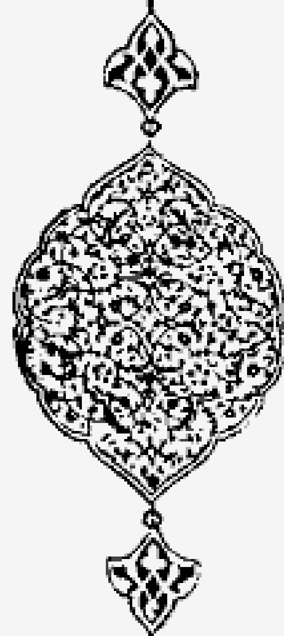


١١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قَالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَىٰ إِلَىٰ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلام أَنِ ائْتِ عَبْدِي دَانِيَالَ فَقُلْ لَهُ: إِنَّكَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ وَعَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ وَعَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ، فَإِنْ أَنْتَ عَصَيْتَنِي الرَّابِعَةَ لَمْ أَغْفِرْ لَكَ.

فَأَتَاهُ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلام فَقَالَ: يَا دَانِيَالُ إِنَّنِي رَسُولُ اللّٰهِ إِلَيْكَ وَهُوَ يَقُولُ لَكَ: إِنَّكَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ وَعَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ وَعَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ فَإِنْ أَنْتَ عَصَيْتَنِي الرَّابِعَةَ لَمْ أَغْفِرْ لَكَ، فَقَالَ لَهُ دَانِيَالُ: قَدْ أَبْلَغْتَ يَا نَبِيَّ اللّٰهِ.

فَلَمَّا كَانَ فِي السَّحَرِ قَامَ دَانِيَالُ فَنَاجَىٰ رَبَّهُ فَقَالَ: يَا رَبِّ إِنَّ دَاوُدَ نَبِيَّكَ أَخْبَرَنِي عَنْكَ أَنَّنِي إِنْ عَصَيْتُكَ الرَّابِعَةَ لَمْ تَغْفِرْ لِي، فَوَعِزَّتِكَ لَئِنْ لَمْ تَعْصِمْنِي لَأَعْصِيَنَّكَ ثُمَّ لَأَعْصِيَنَّكَ ثُمَّ لَأَعْصِيَنَّكَ.

١٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُوسَىٰ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: إِذَا تَابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً نَصُوحاً أَحَبَّهُ اللّٰهُ فَسَتَرَ عَلَيْهِ، فَقُلْتُ: وَكَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: يُنْسِي مَلَكَيْهِ مَا كَانَا يَكْتُبَانِ عَلَيْهِ وَيُوحِي [اللّٰهُ] إِلَىٰ جَوَارِحِهِ وَإِلَىٰ بِقَاعِ الْأَرْضِ أَنِ اكْتُمِي عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ فَيَلْقَى اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ حِينَ يَلْقَاهُ وَلَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ.



۱۱ ـ از ابی حمزه، از امام باقر(ع) فرمود: راستی خدا عزوجل به داود(ع) وحی کرد که نزد بنده‌ام دانیال برو وبه او بگو که: تو مرا نافرمانی کردی و من تو را آمرزیدم واگر در بار چهارم، مرا نافرمانی کنی، تو را نیامرزم. داود نزد او آمد و گفت: ای دانیال! من فرستادهٔ خدایم به سوی تو وخدا به تو می‌فرماید که: تو مرا نافرمانی کردی و تو را آمرزیدم، ونافرمانی کردی و تو را آمرزیدم، ونافرمانی کردی و تو را آمرزیدم، واگر بار چهارم نافرمانی کنی تو را نیامرزم. دانیال به او گفت: هرآینه پیغام خدا را به من رسانیدی ای پیغمبر خدا، وچون هنگام سحر شد، دانیال برخاست و با پروردگار خود راز گفت وچنین گفت: پروردگارا! به راستی داود پیغمبرت از سوی تو به من گزارش داده که من تو را نافرمانی کردم وتو مرا آمرزیدی وبه من گزارش داده از سوی تو که: اگر بار چهارم تورا نافرمانی کنم، مرا نمی‌آمرزی، به عزّتت سوگند اگر تو مرا نگاه نداری و معصوم نسازی هرآینه تو را نافرمانی کنم وسپس نافرمانی کنم و بازهم نافرمانی کنم. [۲۹۷]

۱۲ ـ معاویة بن وهب گوید: از امام صادق(ع) شنیدم می‌فرمود:

هرگاه بنده توبهٔ نصوح کند، خدایش دوست بدارد و گناهِ او را نهان سازد، گفتم: چگونه نهان سازد؟ فرمود: آنچه را دو فرشتهٔ او بر وی می‌نوشتند، از یاد آنها ببرد وبه اندامش و تیکه‌های زمین وحی کند که: گناهانش را نهان سازند وخدا را چنان ملاقات کند که گواهی بر هیچ گناه او نباشد (به سند دیگر گذشت).

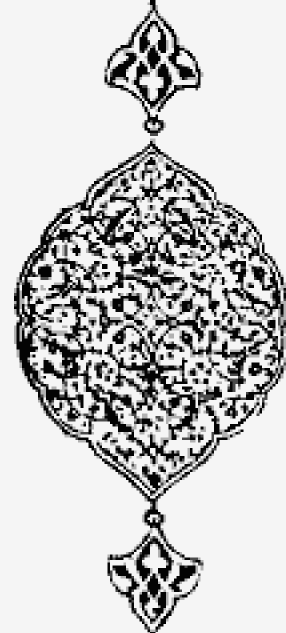


١٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدّاحِ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ إِذا تابَ كَما يَفْرَحُ أَحَدُكُمْ بِضالَّتِهِ إِذا وَجَدَها.

بابُ الْإِسْتِغْفارِ مِنَ الذَّنْبِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرانَ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذا أَذْنَبَ ذَنْباً أُجِّلَ مِنْ غُدْوَةٍ إِلَى اللَّيْلِ فَإِنِ اسْتَغْفَرَ اللّٰهَ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ.

٢ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، وَأَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ أَبي أَيُّوبَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً أُجِّلَ فيها سَبْعَ ساعاتٍ مِنَ النَّهارِ فَإِنْ قالَ: «أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذي لا إِلٰهَ إِلّا هُوَ الْحَيَّ الْقَيُّومَ» ـ ثَلاثَ مَرّاتٍ ـ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ.



٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبيهِ، وَأَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، جَميعاً، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحاقَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيارَ،



۱۳ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:
راستی خدا عزوجل به توبه و بازگشت بندهٔ مؤمن خود، شاد شود چون توبه کند چنانچه یکی از شماها به گمشدهٔ خود که به دست آورده شاد گردد.

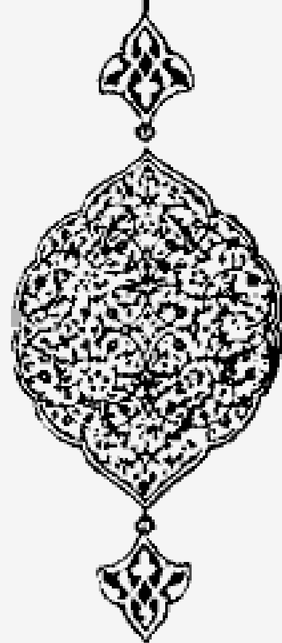


باب استغفار از گناه



۱ ـ از زراره، گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود که:
راستی چون بنده گناهی کند،از بامداد تا شب به او مهلت داده شود واگر از خدا آمرزش خواست بر او نوشته نشود. [۲۹۸]

۲ ـ امام صادق (ع) فرمود:
هرکه گناهی کند،هفت ساعت روز را به او مهلت دهند، واگر سه بار گوید: «من آمرزش خواهم از آن خدائی که معبود شایسته‌ای جز او نیست که زنده و نگاه دارنده است» بر او نوشته نشود.



۳ ـ امام صادق (ع) فرمود:
چون بندهٔ مؤمن گناهی کند، خدا هفت ساعت به او مهلت

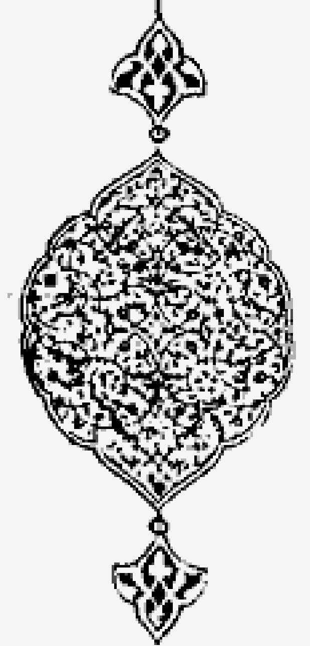


عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِالصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: العَبْدُ الْمُؤْمِنُ إِذا أَذْنَبَ ذَنْباً أَجَّلَهُ اللّٰهُ سَبْعَ ساعاتٍ فَإِنِ اسْتَغْفَرَ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ مَضَتِ السّاعاتُ وَلَمْ يَسْتَغْفِرْ كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَذْكُرُ ذَنْبَهُ بَعْدَ عِشْرِينَ سَنَةً حَتّىٰ يَسْتَغْفِرَ رَبَّهُ فَيَغْفِرُ لَهُ وَإِنَّ الْكافِرَ لَيَنْساهُ مِنْ ساعَتِهِ.

٤ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ غَيْرِ واحِدٍ، عَنْ أَبانٍ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحّامِ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم يَتُوبُ إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً، فَقُلْتُ: أَكانَ يَقُولُ: أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ؟ قالَ: لا وَلكِنْ كانَ يَقُولُ: أَتُوبُ إِلَى اللّٰهِ، قُلْتُ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم كانَ يَتُوبُ وَلا يَعُودُ وَنَحْنُ نَتُوبُ وَنَعُودُ، فَقالَ: اللّٰهُ الْمُسْتَعانُ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً أُجِّلَ فِيها سَبْعَ ساعاتٍ مِنَ النَّهارِ، فَإِنْ قالَ: «أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِي لا إِلٰهَ إِلّا هُوَ الْحَيَّ الْقَيُّومَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» ـ ثَلاثَ مَرّاتٍ ـ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ.

٦ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ بَيّاعِ الْأَكْسِيَةِ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَذْكُرُ بَعْدَ عِشْرِينَ سَنَةً فَيَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ مِنْهُ فَيَغْفِرُ لَهُ



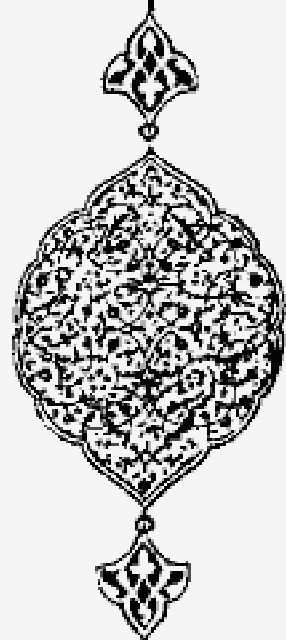


دهد واگر از خدا آمرزش خواست، چیزی بر او نوشته نشود واگر این ساعت‌ها گذشت و آمرزش نخواست، یک گناه بر او نوشته شود، راستی که مؤمن تا پس از بیست سال هم گناه خود را یادآور شد تا از آن به درگاه پروردگارش آمرزش جوید و او را بیامرزد و کافر همان ساعت آن را فراموش کند. [۲۹۹]

۴ ـ زید شحام، از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) در هر روز هفتاد بار به درگاه خدا عزوجل توبه می‌کرد، گفتم: می‌فرمود که: استغفر الله و اتوب الیه، فرمود: نه، ولی می‌فرمود: اتوب الی الله (به خدا باز می‌گردم)، گفتم: راستی رسول خدا (ص) توبه می‌کرد و بر نمی‌گشت و ما توبه می‌کنیم و بر می‌گردیم، در پاسخ فرمود: خدا یاری کننده است. [۳۰۰]

۵ ـ امام صادق (ع) فرمود:

هر که گناهی کند، تا هفت ساعت روز مهلت دارد واگر سه بار گوید: «آمرزش خواهم از خدا که جز او معبود حقی نیست، زنده وپاینده است و به او باز گردم» بر او نوشته نشود.



۶ ـ امام صادق (ع) فرمود:

بسا که مؤمن گناهی کند و پس از بیست سال به یادش آید واز خدا آمرزش خواهد وخدایش بیامرزد وهمانا به‌یادش آرد تاا‌ورا

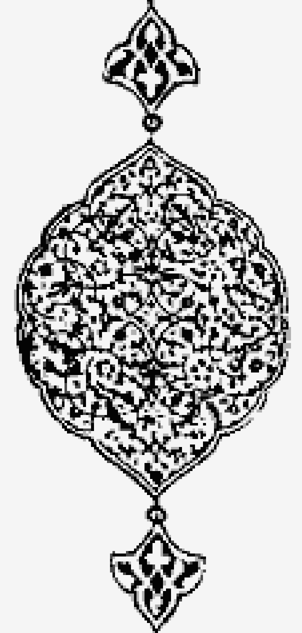


وَإِنَّما يُذَكِّرُهُ لِيَغْفِرَ لَهُ وَإِنَّ الْكافِرَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَنْساهُ مِنْ ساعَتِهِ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: ما مِنْ مُؤْمِنٍ يُقارِفُ فِي يَوْمِهِ وَلَيْلَتِهِ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً فَيَقُولُ وَهُوَ نادِمٌ: «أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِي لا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيَّ الْقَيُّومَ بَدِيعَ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ ذَا الْجَلالِ وَالْإِكْرامِ وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ» إِلَّا غَفَرَها اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ وَلا خَيْرَ فِيمَنْ يُقارِفُ فِي يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً.

٨ ـ عَنْهُ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحابِنا، رَفَعُوهُ قالُوا: لِكُلِّ شَيْءٍ دَواءٌ وَدَواءُ الذُّنُوبِ الْإِسْتِغْفارُ.

٩ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، جَمِيعاً، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحاقَ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، جَمِيعاً، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيارَ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ حَفْصٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: ما مِنْ مُؤْمِنٍ يُذْنِبُ ذَنْباً إِلَّا أَجَّلَهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ سَبْعَ ساعاتٍ مِنَ النَّهارِ، فَإِنْ هُوَ تابَ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ هُوَ لَمْ يَفْعَلْ كَتَبَ [اللّٰهُ] عَلَيْهِ سَيِّئَةً، فَأَتاهُ عَبّادٌ الْبَصْرِيُّ فَقالَ لَهُ: بَلَغَنا أَنَّكَ قُلْتَ: ما مِنْ عَبْدٍ يُذْنِبُ ذَنْباً إِلَّا أَجَّلَهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ سَبْعَ ساعاتٍ مِنَ النَّهارِ؟ فَقالَ: لَيْسَ هٰكَذا قُلْتُ وَلٰكِنِّي قُلْتُ: ما مِنْ مُؤْمِنٍ، وَكَذٰلِكَ كانَ قَوْلِي.



بیامرزد وراستی کافر گناه می کند وهمان‌ساعت آن‌را فراموش می‌نماید.

۷ ـ امام صادق (ع) فرمود:

مؤمنی نباشد که در شبانه روز چهل گناه کبیره کند و با پشیمانی می گوید: «از خدائی آمرزش خواهم که جز او شایستهٔ پرستش نیست، زنده و پاینده است و نگارندهٔ آسمان‌ها وزمین است، صاحب جلالت و کرامت است و از او خواستارم که رحمت فرستد بر محمد و آلش و توبهٔ مرا بپذیرد» جز اینکه خدا عزوجل او را بیامرزد واگر کسی در یک روز بیش از چهل گناه کبیره کند، خیری در او نیست(عقیده و ایمانی ندارد).

۸ ـ از جمعی اصحاب، که حدیث را بالا بردند (تامعصوم ع) فرمود:هرچیزی‌را داروئی‌است،وداروی گناه،آمرزش‌جوئی‌است.

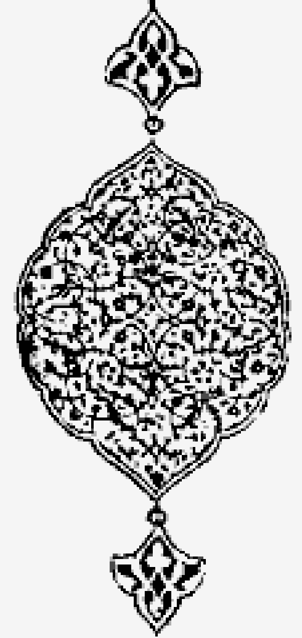
۹ ـ از حفص، که گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: هیچ مؤمنی نباشد که گناهی کند جز اینکه تا هفت ساعت از روز، خدا عزوجل به او مهلت دهد واگر توبه کند بر او نوشته نشود واگر که توبه نکند، خدا یک گناه بر او بنویسد، عبّاد بصری نزد آن حضرت آمد وگفت: به ما رسیده است که شما فرمودید: بنده‌ای نیست که گناهی کند جز اینکه خدا عزوجل هفت ساعت از روز را به او مهلت دهد؟ فرمود: من چنین نگفتم، من گفتم: هیچ مؤمنی نباشد وچنین بوده است، گفتهٔ من (دلالت دارد که مهلت، خاص مؤمن است و شامل مخالف و کافر نیست ـ از مجلسی ره).



١٠ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنٰانٍ، عَنْ عَمّٰارِ بْنِ مَرْوٰانَ، قٰالَ: قٰالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام: مَنْ قالَ: «أَسْتَغْفِرُ اللّٰه» مائَةَ مَرَّةٍ فِي [كُلِّ] يَوْمٍ غَفَرَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ سَبْعَمِائَةِ ذَنْبٍ وَلا خَيْرَ فِي عَبْدٍ يُذْنِبُ فِي [كُلِّ] يَوْمٍ سَبْعَمِائَةِ ذَنْبٍ.

بابٌ فِيما أَعْطَىٰ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلام وَقْتَ التَّوْبَةِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرّٰاجٍ، عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ أَوْ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلام قالَ: إِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: يٰا رَبِّ سَلَّطْتَ عَلَيَّ الشَّيْطانَ وَأَجْرَيْتَهُ مِنِّي مَجْرَىٰ الدَّمِ فَاجْعَلْ لِي شَيْئاً، فَقالَ: يٰا آدَمُ جَعَلْتُ لَكَ أَنَّ مَنْ هَمَّ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ بِسَيِّئَةٍ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ، فَإِنْ عَمِلَها كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ وَمَنْ هَمَّ مِنْهُمْ بِحَسَنَةٍ فَإِنْ لَمْ يَعْمَلْها كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ فَإِنْ هُوَ عَمِلَها كُتِبَتْ لَهُ عَشراً.



قالَ: يٰا ربِّ زِدْنِي، قالَ: جَعَلْتُ لَكَ أَنَّ مَنْ عَمِلَ مِنْهُمْ سَيِّئَةً ثُمَّ اسْتَغْفَرَ غَفَرْتُ لَهُ، قالَ: يٰا رَبِّ زِدْنِي، قالَ: جَعَلْتُ لَهُمُ التَّوْبَةَ ـ أَوْ

۱۰ ـ از امام صادق (ع) که فرمود:

هرکه در هر روز صد بار بگوید: استغفر اللّٰه،خدا عزوجل هفتصد گناه او را بیامرزد و در بنده‌ای که هر روز هفتصد گناه کند، خیری نیست. [۳۰۱]



باب در آنچه خدا عزوجل به آدم(ع) داد هنگام توبه



۱ ـ از ابن بکیر، از امام صادق یا از امام باقر(ع) فرمود: به راستی آدم(ع) عرض کرد: پروردگارا! شیطان را بر من چیره ساختی وچون خونش بر من روان کردی، برای من هم چیزی مقرر فرما، در پاسخ فرمود: ای آدم! برای تو مقرر کردم که هر کدام از فرزندانت قصد گناهی بر او نوشته نشود واگر آن را بکند، بر او یک گناه نوشته شود و هر کدام آنها قصد حسنه کند، برای او یک حسنه نوشته شود واگر آن را بکند، برای او ده حسنه نوشته شود، عرض کرد: پروردگارا! برایم بیفزا، فرمود: برای تو مقرر کردم که هر کدامشان گناهی کرد وسپس آمرزش خواست، او را بیامرزم، عرض کرد: پروردگارا! برایم بیفزا، فرمود: برای آنها توبه را مقرر داشتم یاآنکه توبه را به میان گذاشتم تاآنکه نفس به این جا

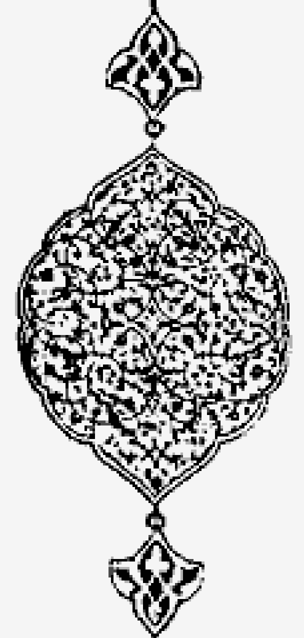


قالَ: بَسَطْتُ لَهُمُ التَّوْبَةَ ـ حَتّىٰ تَبْلُغَ النَّفسُ هٰذِهِ، قالَ: يا رَبِّ حَسْبي.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: مَنْ تابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَنَةٍ قَبِلَ اللّٰهُ تَوْبَتَهُ، ثُمَّ قالَ: إِنَّ السَّنَةَ لَكَثيرَةٌ مَنْ تابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِشَهْرٍ قَبِلَ اللّٰهُ تَوْبَتَهُ، ثُمَّ قالَ إِنَّ الشَّهرَ لَكَثيرٌ، مَنْ تابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِجُمُعَةٍ قَبِلَ اللّٰهُ تَوْبَتَهُ، ثُمَّ قالَ: إِنَّ الْجُمُعَةَ لَكَثيرٌ، مَنْ تابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِيَوْمٍ قَبِلَ اللّٰهُ تَوْبَتَهُ، ثُمَّ قالَ: إِنَّ يَوْماً لَكَثيرٌ، مَنْ تابَ قَبْلَ أَنْ يُعايِنَ قَبِلَ اللّٰهُ تَوْبَتَهُ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ جَميلٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: إِذا بَلَغَتِ النَّفْسُ هٰذِهِ ـ وَأَهْوىٰ بِيَدِهِ إِلىٰ حَلْقِهِ ـ لَمْ يَكُنْ لِلْعالِمِ تَوْبَةٌ وَكانَتْ لِلْجاهِلِ تَوْبَةٌ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قالَ: خَرَجْنا إِلىٰ مَكَّةَ وَمَعَنا شَيْخٌ مُتَأَلِّهٌ مُتَعَبِّدٌ لا يَعرِفُ هذا الْأَمْرَ يُتِمُّ الصَّلاةَ فِي الطَّريقِ وَمَعَهُ ابْنُ أَخٍ لَهُ مُسْلِمٌ. فَمَرِضَ الشَّيْخُ فَقُلْتُ لِابْنِ أَخيهِ: لَوْ عَرَضْتَ هذا الْأَمْرَ عَلىٰ عَمِّكَ لَعَلَّ اللّٰهَ أَنْ يُخَلِّصَهُ، فَقالَ كُلُّهُمْ: دَعُوا الشَّيْخَ حَتّىٰ يَمُوتَ عَلىٰ حالِهِ فَإِنَّهُ حَسَنُ الْهَيْئَةِ فَلَمْ يَصْبِرِ ابْنُ أَخيهِ حَتّىٰ قالَ لَهُ:



رسد (یعنی به گلوگاه).

عرض کرد: پروردگارا! برای من بس است. [۳۰۲]

۲ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:

هر که یک سال پیش از مرگ خود، توبه کند، خدا توبه‌اش را بپذیرد سپس فرمود: یک سال هر آینه بسیار است، هر که یک ماه پیش از مرگش توبه کند، خدا توبه‌اش را بپذیرد، سپس فرمود: یک ماه بسیار است، هر که یک هفته پیش از مرگش توبه کند، خدا توبه‌اش را بپذیرد سپس فرمود: یک هفته بسیار است، هر که یک روز پیش از مرگش توبه کند، خدا توبه‌اش را بپذیرد سپس فرمود: یک روز هم بسیار است، هر که پیش از دیدار آخرت (و ملک الموت) توبه کند، خدا توبه‌اش را بپذیرد. [۳۰۳]

۳ ـ از امام باقر (ع)، فرمود:

چون جان به این جا رسد (با دستش اشاره به نایش کرد) برای عالم توبه نباشد، وبرای نادان توبه روا باشد. [۳۰۴]

٤ ـ از معاویه بن وهب، گوید: ما به مکه می‌رفتیم و به همراه ما شیخی بود خداجو وخداپرست، مذهب شیعه را فرا نگرفته بود، و در راه نماز را تمام می‌خواند (به مذهب سنّیها که تمام خواندن نماز را برای مسافر روا می‌دانند) و برادرزادهٔ مسلمانی (شیعه مذهبی) با خود داشت، آن شیخ بیمار شد و من به او گفتم: کاش مذهب شیعه را به عموی خود پیشنهاد می‌کردی شاید خدا او را نجات دهد و همهٔ آنان گفتند: بگذارید این شیخ به حال خود بمیرد که وضع خوبی دارد و



يا عَمِّ إنَّ النّاسَ ارْتَدُّوا بَعْدَ رَسُولِ اللّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم إلّا نَفَراً يَسيراً وَ كانَ لِعَلِيِّ بْنِ أبي طالِبٍ عَلَيْهِ السّلام مِنَ الطّاعَةِ ما كانَ لِرَسُولِ اللّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَ كانَ بَعْدَ رَسُولِ اللّهِ الْحَقُّ وَ الطّاعَةُ لَهُ، قالَ: فَتَنَفَّسَ الشَّيْخُ وَ شَهِقَ وَ قالَ: أنا عَلى هذا وَ خَرَجَتْ نَفْسُهُ. فَدَخَلْنا عَلى أبي عَبْدِاللّهِ عَلَيْهِ السّلام فَعَرَضَ عَلِيُّ بْنُ السَّرِيِّ هذا الْكَلامَ عَلى أبي عَبْدِاللّهِ عَلَيْهِ السّلام فَقالَ:

هُوَ رَجُلٌ مِنْ أهْلِ الْجَنَّةِ، قالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ السَّرِيِّ إنَّهُ لَمْ يَعْرِفْ شَيْئاً مِنْ هذا غَيْرَ ساعَتِهِ تِلْكَ! قالَ: فَتُريدُونَ مِنْهُ ماذا؟ قَدْ دَخَلَ وَ اللّهِ الْجَنَّةَ.



بابُ اللَّمَمِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهيمَ، عَنْ أبيهِ، عَنِ ابْنِ أبي عُمَيْرٍ، عَنْ أبي أيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أبي عَبْدِاللّهِ عَلَيْهِ السّلام قالَ: قُلْتُ لَهُ: أرَأيْتَ قَوْلَ اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((اَلَّذينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ اْلإثْمِ وَ الْفَواحِشَ إلّا اللَّمَمَ)) قالَ: هُوَ الذَّنْبُ يُلِمُّ بِهِ الرَّجُلُ فَيَمْكُثُ ما شاءَ اللّهُ ثُمَّ يُلِمُّ بِهِ بَعْدُ.

۲ ـ أبُو عَلِيٍّ الْأشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنْ

برادر زاده‌اش تاب نیاورد وبه او گفت: عموجان! راستی که مردم پس از رسول خدا(ص) همه مرتدّ شدند جز چند تنی و علی بن ابی طالب(ع) مانند خود رسول خدا(ص) حق اطاعت داشت وپس از رسول خدا(ص) حق و طاعت از آن او بود، گوید: آن شیخ دمی برآورد و ناله‌ای زد وگفت: من هم بر همین عقیده‌ام و جانش برآمد و ما شرفیاب حضور امام صادق (ع) شدیم و علی بن سري این گزارش را به امام صادق (ع) داد ودر پاسخ فرمود: او مردی است از اهل بهشت، علی بن سري به آن حضرت گفت: راستش که او از مذهب شیعه هیچ سابقه‌ای نداشت جز در همان ساعت مرگش؟ فرمود: دیگر از او چه می‌خواهید، به خدا سوگند به بهشت در آمده است.



باب لَمَم

۱ ـ از محمد بن مسلم، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: بفرمائید تفسیر قول خدا عزوجل را(۳۳ سوره نجم): «آن کسانی که کناره می‌کنند از گناهان کبیره و هرزگیها جز لمم»، فرمود: لمم: آن گناهی است که شخص بدان دست آلاید وسپس تاخدا خواهد از آن دست بدارد و باز بدان دست آلاید. [۳۰۵]

۲ ـ از محمد بن مسلم، از امام باقر ویا امام صادق (ع) گوید:



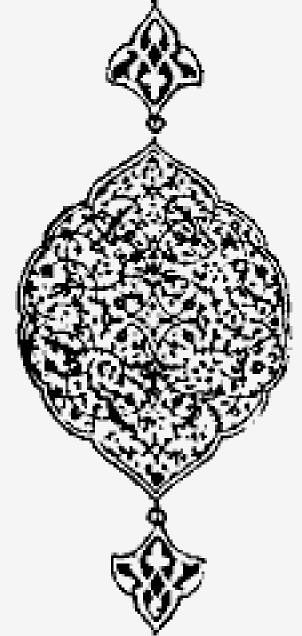
صُفْوانَ، عَنِ الْعَلاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِما السَّلام قالَ: قُلْتُ لَهُ: ((اَلَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ اَلْإِثْمِ وَاَلْفَواحِشَ إِلَّا اَللَّمَمَ)) قالَ: الْهِنَةُ بَعْدَ الْهِنَةِ أَيِ الذَّنْبُ بَعْدَ الذَّنْبِ يُلِمُّ بِهِ الْعَبْدُ.

٣ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام: ما مِنْ مُؤْمِنٍ إِلّا وَلَهُ ذَنْبٌ يَهْجُرُهُ زَماناً ثُمَّ يُلِمُّ بِهِ وَذٰلِكَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((إِلَّا اللَّمَمَ)).

وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((اَلَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ اَلْإِثْمِ وَاَلْفَواحِشَ إِلَّا اَللَّمَمَ))

قالَ: الْفَواحِشَ: الزِّنىٰ وَالسَّرِقَةُ؛ وَاللَّمَمُ: الرَّجُلُ يُلِمُّ بِالذَّنْبِ فَيَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ مِنْهُ.

٤ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحارِثِ بْنِ بَهْرامَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام: مَنْ جاءَنا يَلْتَمِسُ الْفِقْهَ وَالْقُرْآنَ وَتَفْسِيرَهُ فَدَعُوهُ وَمَنْ جاءَنا يُبْدِي عَوْرَةً قَدْ سَتَرَها اللّٰهُ فَنَحُّوهُ؛ فَقالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: جُعِلْتُ فِداكَ وَاللّٰهِ إِنَّنِي لَمُقِيمٌ عَلىٰ ذَنْبٍ مُنْذُ دَهْرٍ أُرِيدُ أَنْ أَتَحَوَّلَ عَنْهُ إِلىٰ غَيْرِهِ فَما أَقْدِرُ عَلَيْهِ، فَقالَ: إِنْ كُنْتَ صادِقاً فَإِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّكَ وَما يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْقُلَكَ مِنْهُ إِلىٰ غَيْرِهِ إِلّا لِكَيْ تَخافَهُ.



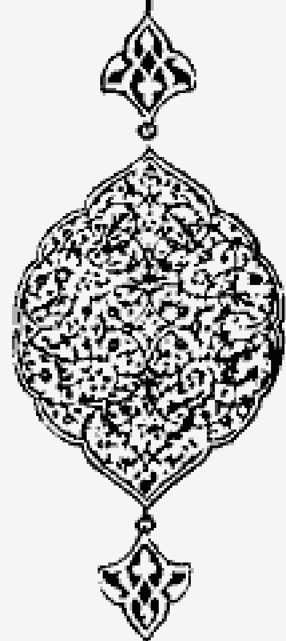
٥ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، [عَنْ حَرِيزٍ]، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: ما مِنْ



به او گفتم: (۳۳ سوره نجم): «آن کسانی که کناره می‌کنند از کبائر اثم و فواحش جز لمم»، فرمود: مقصود از لمم، چیرگی است از گناه پس از چیرگی دیگر یعنی گناهی به دنبال گناهی که بنده بدان دست می‌زند و نزدیک می‌شود.

۳ ـ از اسحق بن عمار، گوید: امام صادق (ع) فرمود: هیچ مؤمنی نباشد جز اینکه گناهی دارد که مدّتی آن را ترک کند وسپس بدان دست آلاید و این است مقصود از قول خدا عزوجل «الاّ اللمم» و من پرسیدم از او از تفسیر قول خدا عزوجل (۳۳ سوره نجم): «آن کسانی که کناره کنند از کبائر اثم و فواحش جز لمم» فرمود: مقصود از فواحش، زنا و دزدی است و لمم این است که شخصی دستی به گناه زند و از آن آمرزش جوید (یعنی بی‌درنگ پشیمان شود و استغفار کند).

٤ ـ از عمرو بن جمیع که امام صادق (ع) فرمود: هر که نزد ما آید و فقه وقرآن و تفسیر آن جوید، از او دست بدارید وهر که نزد ما آید تا عیبی که خدا پوشیده، فاش کند، او را دور کنید، یکی از آن مردم به او عرض کرد: قربانت! راستش این است که من عمری است دچار گناهی هستم و همی خواستم که از آن به کار دیگر اندر شوم و آن را وانهم و نتوانستم، در پاسخ او فرمود: اگر تو راستگوئی، خدایت دوست دارد و او را دریغ نیامده که تو را از آن به کار دیگر بگرداند جز اینکه از او در ترس باشی. [۳۰٦]



۵ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

هیچ گناهی نیست جز آنکه بندهٔ مؤمنی بدان مایل است،

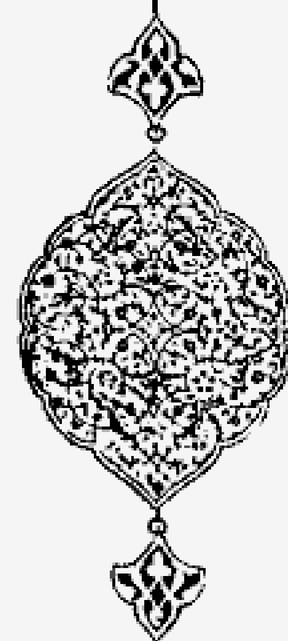


ذَنْبٍ إِلّا وَقَدْ طُبِعَ عَلَيْهِ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَهْجُرُهُ الزَّمانَ ثُمَّ يُلِمُّ بِهِ وَهُوَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((ٱلَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبٰائِرَ ٱلْإِثْمِ وَٱلْفَوٰاحِشَ إِلَّا ٱللَّمَمَ)) قالَ: اللَّمّامُ: العَبْدُ الَّذي يُلِمُّ الذَّنْبَ بَعْدَ الذَّنْبِ لَيْسَ مِنْ سَلِيقَتِهِ، أَيْ مِنْ طَبِيعَتِهِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيٰادٍ، جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئٰابٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لا يَكُونُ سَجِيَّتُهُ الْكِذْبَ وَالْبُخْلَ وَالْفُجُورَ وَرُبَّما أَلَمَّ مِنْ ذٰلِكَ شَيْئاً لا يَدُومُ عَلَيْهِ، قِيلَ: فَيَزْنِي؟ قالَ: نَعَمْ وَلٰكِنْ لا يُولَدُ لَهُ مِنْ تِلْكَ النُّطْفَةِ.

بابٌ فِي أَنَّ الذُّنُوبَ ثَلاثَةٌ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ حَمّٰادٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، رَفَعَهُ قالَ: صَعِدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلام بِالْكُوفَةِ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللّٰهَ وَأَثْنىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ قالَ: أَيُّها النّاسُ إِنَّ الذُّنُوبَ ثَلاثَةٌ ثُمَّ أَمْسَكَ فَقالَ لَهُ حَبَّةُ الْعُرَنِيُّ: يٰا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قُلْتَ: الذُّنُوبُ ثَلاثَةٌ ثُمَّ أَمْسَكْتَ؟! فَقالَ: ما ذَكَرْتُها إِلّا وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أُفَسِّرَها وَلٰكِنْ عَرَضَ لِي بُهْرٌ حالَ بَيْنِي وَبَيْنَ الْكَلامِ نَعَمْ الذُّنُوبُ ثَلاثَةٌ: فَذَنْبٌ



مدتی آن را ترک کند وسپس بدان دست یازد و آن قول خدا عزوجل است (۳۳ سوره نجم): «آن کسانی که کناره می‌کنند از کبائر گناه و از هرزگیها جز لمم»، فرمود: لمام بنده‌ای است که دست به گناهی یازد پس از گناهی که موافق سلیقهٔ او نیست، یعنی از طبع او نیست. [۳۰۷]

۶ ـ از ابن رئاب، گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود: راستی که سرشت مؤمن دروغ گفتن و بخل و هرزگی نیست، و بسا که دستی بدانها آلاید ولی بر آن نپاید، به او عرض شد که: زنا می‌کند؟

فرمود: آری، ولی از آن نطفه فرزندی نپارد. [۳۰۸]



باب در اینکه گناهان سه‌اند

۱ ـ امیر المؤمنین (ع) در کوفه بر منبر بر آمد و خدا را سپاس گفت و بر او ستایش نمود وسپس فرمود: أیا مردم! به راستی گناهان سه باشند و دم بست و حبّهٔ عرنيّ گفت: یاامیرالمؤمنین! فرمودی: گناهان سه‌اند و دم بستی؟ در پاسخ فرمود: من آنها را یاد نکردم جز برای اینکه شرح دهم ولی نفس‌تنگی به من رخ داد و میان من و سخن‌گفتن مانع شد، آری گناهان سه باشند: گناهی که آمرزیده است و گناهی که آمرزیده نشود و گناهی که در بارهٔ مرتکب آن



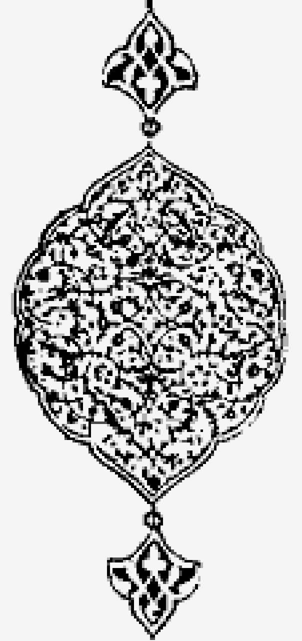
مَغْفُورٌ وَذَنْبٌ غَيْرُ مَغْفُورٍ وَذَنْبٌ نَرْجُو لِصاحِبِهِ وَنَخافُ عَلَيْهِ؛ قالَ: يا أَميرَ الْمُؤْمِنينَ فَبَيِّنْها لَنا.

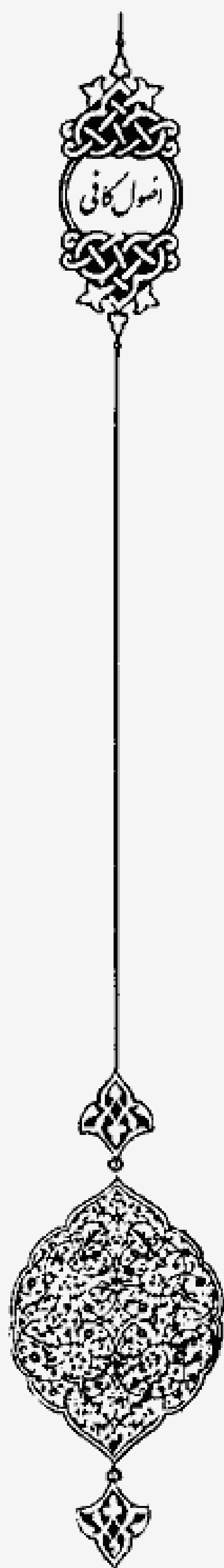
قالَ نَعَمْ أَمَّا الذَّنْبُ الْمَغْفُورُ فَعَبْدٌ عاقَبَهُ اللّٰهُ عَلىٰ ذَنْبِهِ فِي الدُّنْيا فَاللّٰهُ أَحْلَمُ وَأَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُعاقِبَ عَبْدَهُ مَرَّتَيْنِ.

وَأَمَّا الذَّنْبُ الَّذِي لا يُغْفَرُ فَمَظالِمُ الْعِبادِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ إِنَّ اللّٰهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ إِذا بَرَزَ لِخَلْقِهِ أَقْسَمَ قَسَماً عَلىٰ نَفْسِهِ، فَقالَ: وَعِزَّتِي وَجَلالِي لا يَجُوزُنِي ظُلْمُ ظالِمٍ وَلَوْ كَفٌّ بِكَفٍّ وَلَوْ مَسْحَةٌ بِكَفٍّ وَلَوْ نَطْحَةٌ ما بَيْنَ الْقَرْناءِ إِلَى الْجَمّاءِ فَيَقْتَصُّ لِلْعِبادِ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ حَتّىٰ لا تَبْقىٰ لِأَحَدٍ عَلىٰ أَحَدٍ مَظْلَمَةٌ ثُمَّ يَبْعَثُهُمْ لِلْحِسابِ.

وأَمَّا الذَّنْبُ الثّالِثُ فَذَنْبٌ سَتَرَهُ اللّٰهُ عَلىٰ خَلْقِهِ وَرَزَقَهُ التَّوْبَةَ مِنْهُ، فَأَصْبَحَ خائِفاً مِنْ ذَنْبِهِ راجِياً لِرَبِّهِ، فَنَحْنُ لَهُ كَما لَهُ كَما هُوَ لِنَفْسِهِ؛ نَرْجُو لَهُ الرَّحْمَةَ وَنَخافُ عَلَيْهِ الْعَذابَ.

٢ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ حُمْرانَ قالَ: سَأَلْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام عَنْ رَجُلٍ أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِي الرَّجْمِ أَيُعاقَبُ [عَلَيْهِ] فِي الْآخِرَةِ؟ قالَ: إِنَّ اللّٰهَ أَكْرَمُ مِنْ ذٰلِكَ.





امیدوار و بیمناکم، گفتند: یاامیرالمؤمنین! آنها را برای ما بیان کن، فرمود: آری، اما گناه آمرزیده آن است که خدا بنده را در بارهٔ آن در دنیا کیفر داده است وخدا بردبار و کریم است از اینکه بنده خود را دو بار کیفر کند، اما گناهی که آمرزیده نشود: ستمهائی است که مردم به یکدیگر کنند، زیرا چون خدا تبارک وتعالی بر خلقش عیان شد (یعنی به وسیلهٔ پیغمبران و اعلام شریعت خود) به خود سوگند یاد کرد وفرمود: به عزت وجلال خودم قسم که ستم هیچ ستمکاری را گذشت نکنم گو اینکه مشتی کوبد و یاسائیدن مشتی باشد واگر چه شاخ‌زدن شاخ‌داری بی‌شاخی را باشد. برای بندگان از یکدیگر قصاص شود تا حقی از کسی بر کسی نماند وسپس آنها را به پای حساب آرد، و اما گناه سوم گناهی است که خدا آن را بر خلقش نهفته و به گنهکار توبه از آن را روزی کرده است و به وضعی در آمده که از گناهش بیم‌ناک است وبه پروردگارش امیدوار است و ما برای او همان حال را داریم که او برای خود دارد، برای او امید رحمت داریم و از عذاب هم بر او بیم داریم. [۳۰۹]

۲ ـ از حمران، گوید: از امام باقر(ع) پرسیدم از مردی که حدّ بر او خورده است و سنگسار شده است، آیا در آخرت هم کیفری دارد؟

فرمود: خدا از آن کریم‌تر است. [۳۱۰]



بابُ تَعْجِيلِ عُقُوبَةِ الذَّنْبِ

١ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرانَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذا كانَ مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يُكْرِمَ عَبْداً وَلَهُ ذَنْبٌ ابْتَلاهُ بِالسُّقْمِ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ لَهُ ابْتَلاهُ بِالْحاجَةِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ بِهِ ذٰلِكَ شَدَّدَ عَلَيْهِ الْمَوْتَ لِيُكافِيَهُ بِذٰلِكَ الذَّنْبِ قالَ: وَإِذا كانَ مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يُهِينَ عَبْداً وَلَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةٌ صَحَّحَ بَدَنَهُ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ بِهِ ذٰلِكَ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ، فَإِنْ هُوَ لَمْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ بِهِ هَوَّنَ عَلَيْهِ الْمَوْتَ لِيُكافِيَهُ بِتِلْكَ الْحَسَنَةِ.

٢ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ إِبْراهِيمَ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام: إِنَّ الْعَبْدَ إِذا كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مِنَ الْعَمَلِ ما يُكَفِّرُها ابْتَلاهُ بِالْحُزْنِ لِيُكَفِّرَها.

٣ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَعِزَّتِي وَجَلالِي لا

باب شتاب در کیفر گناه

۱ ـ از امام باقر(ع) که فرمود:

به راستی چون بنای خدا عزوجل بر این استکه بنده‌ای را گرامی دارد و او را گناهی است، بیمارش کند، واگر نکند نیازمندش سازد واگر نکند، به سختی جانش گیرد تا تلافی آن گناه بشود.

وچون بنا دارد بنده‌ای را خوار کند و حسنه‌ای نزد او دارد، تندرستش دارد واگر با وی آن را نکند، روزی فراوانش دهد واگر آن را هم نکند، با وی به آسانی جانش را گیرد تا عوض آن حسنه باشد.

۲ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

راستي که چون گناه بنده بسیار گردد و کاری نداشته باشد که آنها را جبران کند وکفّارهٔ آنها شود، خدایش به غمّ گرفتار سازد تا کفّارهٔ گناهانش گردد.

۳ ـ امام صادق (ع) فرمود که: رسول خدا(ص) فرمود:

خدا عزوجل فرماید: به عزت و جلال خودم، من بنده‌ای را از دنیا بیرون نبرم و خواهم به او مهرورزم تا آنکه هر گناهی کرده

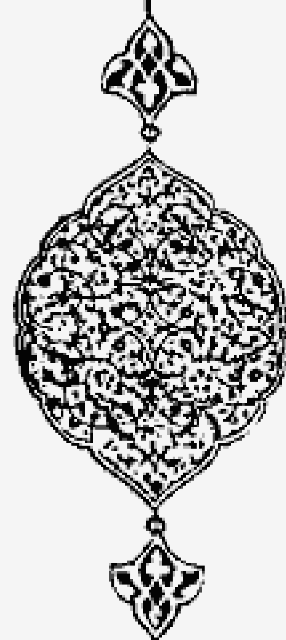


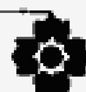
أُخرِجُ عَبْداً مِنَ الدُّنيا وَأَنا أُرِيدُ أَنْ أَرْحَمَهُ حَتّىٰ أَسْتَوْفِي مِنْهُ كُلَّ خَطِيئَةٍ عَمِلَها، إِمّا بِسُقْمٍ فِي جَسَدِهِ وَإِمّا بِضِيقٍ فِي رِزْقِهِ وَإِمّا بِخَوْفٍ فِي دُنْياهُ فَإِنْ بَقِيَتْ عَلَيْهِ بَقِيَّةٌ شَدَّدْتُ عَلَيْهِ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَعِزَّتِي وَجَلالِي لا أُخْرِجُ عَبْداً مِنَ الدُّنْيا وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أُعَذِّبَهُ حَتّىٰ أُوَفِّيَهُ كُلَّ حَسَنَةٍ عَمِلَها إِمّا بِسَعَةٍ فِي رِزْقِهِ وَإِمّا بِصِحَّةٍ فِي جِسْمِهِ وَإِمّا بِأَمْنٍ فِي دُنْياهُ فَإِنْ بَقِيَتْ عَلَيْهِ بَقِيَّةٌ هَوَّنْتُ عَلَيْهِ بِها الْمَوْتَ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُتَهَوَّلُ عَلَيْهِ فِي نَوْمِهِ فَيُغْفَرُ لَهُ ذُنُوبُهُ وَإِنَّهُ لَيُمْتَهَنُ فِي بَدَنِهِ فَيُغْفَرُ لَهُ ذُنُوبُهُ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ السَّرِيِّ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: إِذا أَرادَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعَبْدٍ خَيْراً عَجَّلَ لَهُ عُقُوبَتَهُ فِي الدُّنْيا وَإِذا أَرادَ بِعَبْدٍ سُوءاً أَمْسَكَ عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ حَتّىٰ يُوافِيَ بِها يَوْمَ الْقِيامَةِ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّون، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ، عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِالْمَلِكِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلام فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ)): لَيْسَ مِنِ الْتِواءِ عِرْقٍ، وَلا نَكْبَةِ حَجَرٍ، وَلا عَثْرَةِ





است، از او استیفاء کنم و عوض دهم یا با بیماری در تنش و یا تنگی در روزیش و یا با ترس و هراسی که در دنیا دچارش شود واگر باز هم چیزی بماند، مرگ را بر او سخت کنم، وبه عزت وجلالم، هیچ بنده‌ای را از دنیا بدر نبرم و خواهم عذابش کنم تا هر حسنه‌ای دارد، به او بپردازم یا به وسعت رزق و یا تندرستی و یا آسودگی از دنیایش، واگر بقیه ماند، مرگ را بر او آسان کنم.

۴ ـ امام صادق (ع) فرمود:

راستی مؤمن خواب پریشان بیند و هراس کشد و خدا برای آن، گناهانش را بیامرزد و بدنش رنج کار بیند وخدا گناهانش را بیامرزد.

۵ ـ امام صادق (ع) فرمود:

چون خدا عزوجل خیر بنده‌ای را خواهد، به عقوبت او در دنیا شتابد، وچون بد بنده‌ای را خواهد، گناهانش را نگهدارد تا همه در روز قیامت به او پرداخت کند.

۶ ـ امام صادق (ع) فرمود که: امیر المؤمنین (ع) در تفسیر قول خدا عزوجل (۳۰ سوره شوری): «هر مصیبتی به شما رسد به خاطر آن باشد که به دست خود کسب کرده‌اید و خدا در می‌گذرد از بسیاری گناهان» فرمود:

هیچ پیچش رگی و بر خورد به سنگی و لغزش گامی نیست و نه خراش چوبی، مگر برای گناهی و هر آینه آنچه را خدا در



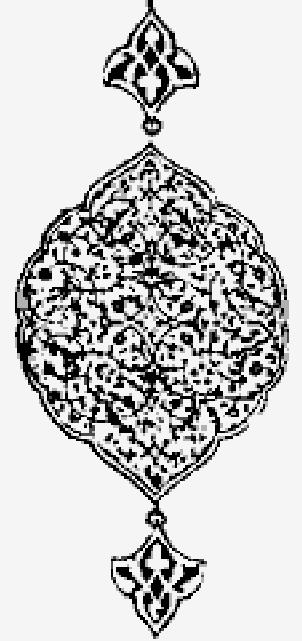
قَدَم، وَلا خَدْشِ عُودٍ إِلّا بِذَنْبٍ وَلَما يَعْفُو اللّٰهُ أَكْثَرُ، فَمَنْ عَجَّلَ اللّٰهُ عُقُوبَةَ ذَنْبِهِ فِي الدُّنْيا فَإِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ أَجَلُّ وَأَكْرَمُ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِي عُقُوبَتِهِ فِي الْآخِرَةِ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْعَبّاسِ بْنِ مُوسَىٰ الْوَرّاقِ، عَنْ عَلِيٍّ الْأَحْمَسِيِّ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّىٰ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: ما يَزالُ الْهَمُّ وَالْغَمُّ بِالْمُؤْمِنِ حَتّىٰ ما يَدَعُ لَهُ ذَنْباً.

٨ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحارِثِ بْنِ بَهْرامَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ لَيَهْتَمُّ فِي الدُّنْيا حَتّىٰ يَخْرُجَ مِنْها وَلا ذَنْبَ عَلَيْهِ.

٩ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيٍّ الْأَحْمَسِيِّ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: لا يَزالُ الْهَمُّ وَالْغَمُّ بِالْمُؤْمِنِ حَتّىٰ ما يَدَعُ لَهُ ذَنْبٌ.

١٠ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّىٰ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ما مِنْ عَبْدٍ أُرِيدُ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ إِلّا ابْتَلَيْتُهُ فِي جَسَدِهِ، فَإِنْ كانَ ذٰلِكَ كَفّارَةً لِذُنُوبِهِ وَإِلّا شَدَدْتُ عَلَيْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ حَتّىٰ يَأْتِيَنِي وَلا ذَنْبَ لَهُ، ثُمَّ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ.





می‌گذرد بیشتر است وخدا در عقوبت هرکس به دنیا شتافت، راستی که خدا عزوجل والاتر و کریم‌تر و بزرگتوارتر است از اینکه باز او را در آخرت عقوبت کند.

۷ ـ از امام باقر (ع) که: رسول خدا (ص) فرمود:
پیوسته همّ و غم گریبان‌گیر مؤمن باشند تا برای او گناهی به‌جا نگذارند.

۸ ـ از عمرو بن جمیع، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:
راستی بندهٔ مؤمن در دنیا غمگین و اندوه‌ناک شود تا از آن بیرون رود وگناهی بر او نباشد. [۳۱۱]

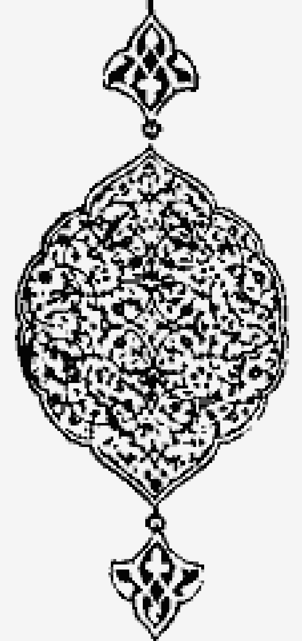
۹ ـ از امام باقر (ع) که فرمود:
پیوسته همّ و غمّ، مؤمن را فرا گیرد تا گناهی براش به‌جا نگذارند.

۱۰ ـ از امام صادق (ع)، فرمود: رسول خدا(ص) فرموده است:
خدا عزوجل فرماید: هیچ بنده نباشد که بخواهم او را به بهشت برم جز آنکه در تنش گرفتاری دهم واگر کفّارهٔ گناهانش شود (او را بس است) و گرنه مرگ را بر او سخت کنم تا نزد من آید وگناهی نداشته باشد، سپس او را به بهشت برم وهیچ بنده نباشد



وَما مِنْ عَبْدٍ أُرِيدُ أَنْ أُدْخِلَهُ النّارَ إِلّا صَحَّحْتُ لَهُ جِسْمَهُ فَإِنْ كانَ ذٰلِكَ تَماماً لِطَلِبَتِهِ عِنْدِي وَإِلّا آمَنْتُ خَوْفَهُ مِنْ سُلْطانِهِ فَإِنْ كانَ ذٰلِكَ تَماماً لِطَلِبَتِهِ عِنْدِي وَإِلّا وَسَّعْتُ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ فَإِنْ كانَ ذٰلِكَ تَماماً لِطَلِبَتِهِ عِنْدِي وَإِلّا هَوَّنْتُ عَلَيْهِ مَوْتَهُ حَتّىٰ يَأْتِيَنِي وَلا حَسَنَةَ لَهُ عِنْدِي ثُمَّ أُدْخِلُهُ النّارَ.

١١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: مَرَّ نَبِيٌّ مِنْ أَنْبِياءِ بَنِي إِسْرائِيلَ بِرَجُلٍ بَعْضُهُ تَحْتَ حائِطٍ وَبَعْضُهُ خارِجٌ مِنْهُ قَدْ شَعَّثَتْهُ الطَّيْرُ وَمَزَّقَتْهُ الْكِلابُ ثُمَّ مَضىٰ فَرُفِعَتْ لَهُ مَدِينَةٌ فَدَخَلَها فَإِذا هُوَ بِعَظِيمٍ مِنْ عُظَمائِها مَيِّتٍ عَلىٰ سَرِيرٍ مُسَجًّى بِالدِّيباجِ حَوْلَهُ الْمِجْمَرُ فَقالَ: يا رَبِّ، أَشْهَدُ أَنَّكَ حَكَمٌ، عَدْلٌ، لا تَجُورُ، هٰذا عَبْدُكَ لَمْ يُشْرِكْ بِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَمَتَّهُ بِتِلْكَ الْمِيتَةِ وَهٰذا عَبْدُكَ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَمَتَّهُ بِهٰذِهِ الْمِيتَةِ؟!



فَقالَ: عَبْدِي أَنَا كَما قُلْتَ حَكَمٌ عَدْلٌ لا أَجُورُ، ذٰلِكَ عَبْدِي كانَتْ لَهُ عِنْدِي سَيِّئَةٌ أَوْ ذَنْبٌ أَمَتُّهُ بِتِلْكَ الْمِيتَةِ لِكَيْ يَلْقانِي وَلَمْ يَبْقَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَهٰذا عَبْدِي كانَتْ [عِنْدِي] حَسَنَةٌ فَأَمَتُّهُ بِهٰذِهِ الْمِيتَةِ لِكَيْ يَلْقانِي وَلَيْسَ لَهُ عِنْدِي حَسَنَةٌ.

١٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ

که بخواهم او را به دوزخ برم جز آنکه تنش را سالم سازم و اگر هرچه از من خواهد، بدان به پایان رسد (او را بس باشد) وگرنه روزیش را فراوان سازم واگر طلبش تمام شود از من واگرنه مرگش را آسان سازم تا نزد من آید و از من حسنه‌ای بستانکار نباشد وسپس او را به دوزخ برم.

۱۱ ـ از امام باقر (ع)، فرمود: یکی از پیغمبران بنی اسرائیل به مردی گذر کرد که نیمی از او زیر دیواری بود و نیمی بیرون از دیوار، مرغان پرنده، او را ژولیده کرده بودند و سگانش دریده بودند و از آن گذشت وبه شهری بر آمد، دید که یکی از بزرگان آنها مرده است و بر تختی خفته و باپارچهٔ ابریشمین کفن شده و گردش بخور می‌سوزد، عرض کرد: پروردگارا! من گواهم که تو حاکم عادل و به حقی و ستم، روا نداری، آن یک بندهٔ تو است که چشم بهمزدنی به تو شرک نورزیده و چنانش میراندی و این هم بندهٔ تو است که چشم بهمزدنی به تو ایمان نداشته، چنینش میراندی، در پاسخ فرمود: ای بندهٔ من! من چنانم که گفتی، حاکمی عادل هستم و ستم نکنم، آن بنده‌ام نزد من گناهی داشت و یا کردار بدی وبدان وضعش می‌راندم تا ملاقات کندم و گناهی بر او نماند واین بنده‌ام، حسنه‌ای نزد من داشت و او را چنین می‌راندم تا مرا ملاقات کند وحسنه‌ای از من نخواهد.

۱۲ ـ از ابی الصباح کنانی، گفت: من نزد امام صادق (ع)



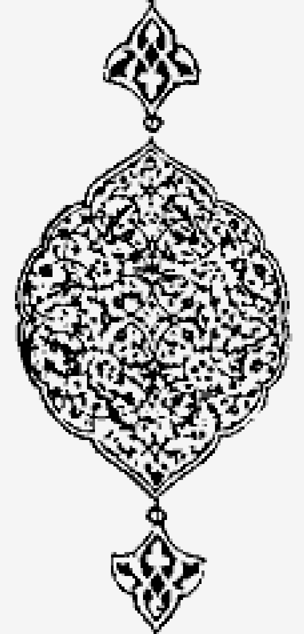
مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنانِيِّ قالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام فَدَخَلَ عَلَيْهِ شَيْخٌ فَقالَ: يا أَبا عَبْدِاللّٰهِ أَشْكُو إِلَيْكَ وُلْدِي وَعُقُوقَهُمْ وَإِخْوانِي وَجَفاهُمْ عِنْدَ كِبَرِ سِنِّي، فَقالَ: أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام: يا هٰذا إِنَّ لِلْحَقِّ دَوْلَةً وَلِلْباطِلِ دَوْلَةً وَكُلٌّ واحِدٍ مِنْهُما فِي دَوْلَةِ صاحِبِهِ ذَلِيلٌ وَإِنَّ أَدْنىٰ ما يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ فِي دَوْلَةِ الْباطِلِ الْعُقُوقُ مِنْ وُلْدِهِ وَالْجَفاءُ مِنْ إِخْوانِهِ وَما مِنْ مُؤْمِنٍ يُصِيبُهُ شَيْءٌ مِنَ الرَّفاهِيَةِ فِي دَوْلَةِ الْباطِلِ إِلَّا ابْتُلِيَ قَبْلَ مَوْتِهِ إِمّا فِي وُلْدِهِ وَإِمّا فِي مالِهِ حَتّىٰ يُخَلِّصَهُ اللّٰهُ مِمّا اكْتَسَبَ فِي دَوْلَةِ الْباطِلِ وَيُوفِّرَ لَهُ حَظَّهُ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ. فَاصْبِرْ وَأَبْشِرْ.

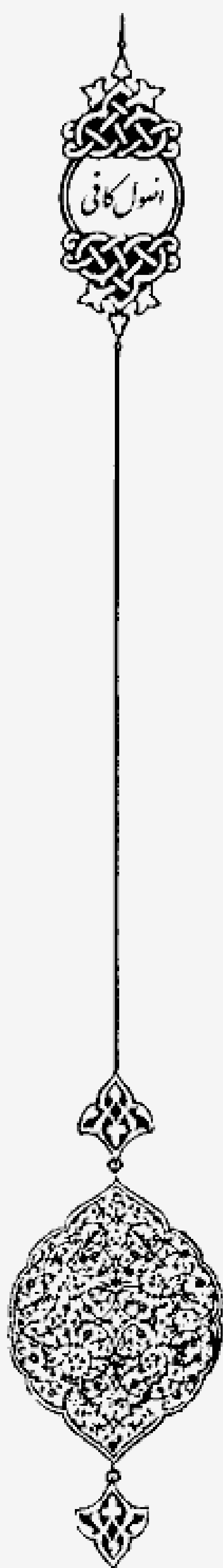
بابٌ فِي تَفْسِيرِ الذُّنُوبِ

١ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْعَبّاسِ بْنِ الْعَلاءِ، عَنْ مُجاهِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: الذُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ الْبَغْيُ، وَالذُّنُوبُ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ الْقَتْلُ، وَالَّتِي تُنْزِلُ النِّقَمَ الظُّلْمُ.

وَالَّتِي تَهْتِكُ السِّتْرَ: شُرْبُ الْخَمْرِ.

وَالَّتِي تَحْبِسُ الرِّزْقَ: الزِّنىٰ.





بودم، پیرمردی بر آن حضرت وارد شد و گفت: یاأباعبدالله! من از فرزندان خود وناسپاسی آنان و از برادران خود وجفاکاریشان به شما شکایت دارم بااین سالخوردگی خودم، امام صادق (ع) فرمود: ای فلانی! راستی ،حق، دولتی دارد وباطل هم دولتی دارد و هر کدام در دولت رفیق خود، خوار باشند، راستی کمتر چیزی که در دولت باطل به مؤمن می‌رسد ناسپاسی فرزندان او وجفاکاری برادران او است ومؤمنی نباشد که در دولت باطل آسایشی بیند جز اینکه پیش از مرگش بلا کشد یا در تنش و یا در فرزندش و یا در مالش تاخدا او را بدین وسیله از آنچه در دولت باطل کسب کرده رها سازد و بهرهٔ او را در دولت حق وافر کند، صبر کن و مژده گیر.

باب در تفسیر ذنوب (گناهان)

۱ ـ از امام صادق (ع)، فرمود: گناهانی که نعمت را دیگرگون کنند، شورش ناروا است (بغی را چند گنه شمرده به اعتبار اصناف آن است زیرا شورش به دیگران در مال است، در عرض است، در حقوق است، وبه اوضاع متعدد واقع می‌شود، چون نهان و آشکار و کم و بیش مثلا) وگناهانی که موجب پشیمانیند، قتل است و آن گناهانی که بلا نازل کند، ستم است و آنها که پرده درند، می‌خواری است، و آنها که روزی را بند آورند، زنا است و



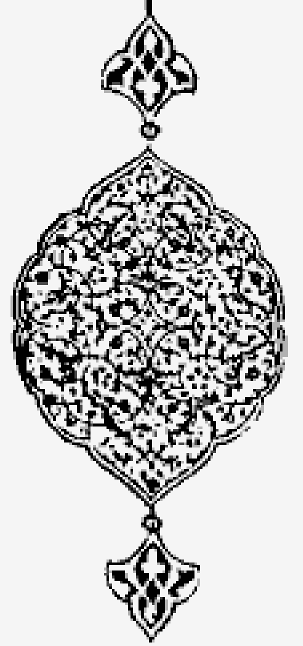
وَالَّتِي تُعَجِّلُ الْفَناءَ: قَطِيعَةُ الرَّحِمِ.

وَالَّتِي تَرُدُّ الدُّعاءَ وَتُظْلِمُ الْهَواءَ: عُقُوقُ الْوالِدَيْنِ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَناءَ وَتُقَرِّبُ الْآجالَ وَتُخْلِي الدِّيارَ وَهِيَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَالْعُقُوقُ وَتَرْكُ الْبِرِّ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ ـ أَوْ بَعْضُ أَصْحابِهِ عَنْ أَيُّوبَ ـ عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيىٰ، قالَ: حَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحابِنا، قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام: إِذا فَشا أَرْبَعَةٌ ظَهَرَتْ أَرْبَعَةٌ: إِذا فَشَا الزِّنىٰ ظَهَرَتِ الزَّلْزَلَةُ وَإِذا فَشَا الْجَوْرُ فِي الْحُكْمِ احْتُبِسَ الْقَطْرُ وَإِذا خُفِرَتِ الذِّمَّةُ أُدِيلَ لِأَهْلِ الشِّرْكِ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلامِ وَإِذا مُنِعَتِ الزَّكاةُ ظَهَرَتِ الْحاجَةُ.

بابٌ نادِرٌ



١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِالْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قالَ:



آنها که مرگ را زود رسانند، قطع رحم است و آنها که دعا را برگردانند و فضا را تیره سازند، ناسپاسی پدر و مادر است.

۲ ـ امام صادق (ع) می‌فرمود: پدرم را شیوه بود که می‌فرمود:

پناه بریم به خدا از گناهانی فناء را بشتاب آرند و مرگ را زود برسانند وخانه‌ها را ویران سازند و آنها قطع رحم و ناسپاسی پدر ومادر و ترک احسان و نیکوکاری است.

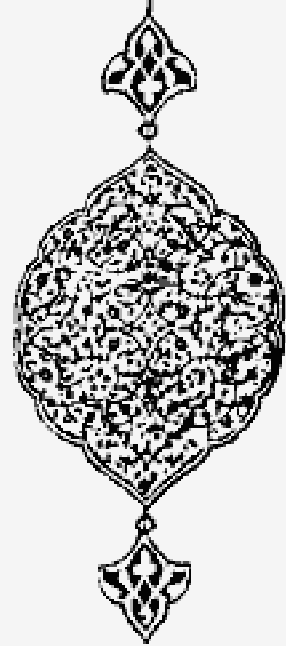
۳ ـ امام صادق (ع) فرمود:

چون چهار چیز شایع شوند، چهار دیگر پدیدار گردند: چون زنا فاش شود زلزله پدیدار گردد، وچون حکم به ناحق فاش وشایع شود باران بند آید، وچون پیمان با ذمّیان شکسته شود و طبق مقررات از آنها نگهداری نشود مشرکین بر مسلمین غلبه کنند، وچون زکوة دریغ شود نیاز و فقر پدیدار گردد. [۳۱۲]



باب نادر





۱ ـ از ابن ابی یعفور، گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود: خدا عزوجل فرماید: راستی بنده‌ای از بنده‌های مؤمن من گناهی بزرگ کند که موجب عقوبت در دنیا و آخرت باشد و من

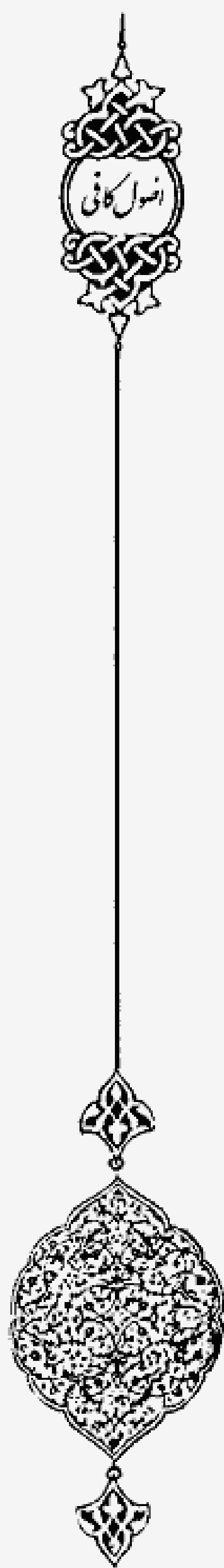


سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ الْعَبْدَ مِنْ عَبِيدِيَ الْمُؤْمِنينَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ مِمّا يَسْتَوْجِبُ بِهِ عُقُوبَتِي فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ فَأَنْظُرُ لَهُ فِيما فِيهِ صَلاحُهُ فِي آخِرَتِهِ فَأُعَجِّلُ لَهُ الْعُقُوبَةَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيا لِأُجازِيَهُ بِذٰلِكَ الذَّنْبِ وأُقَدِّرُ عُقُوبَةَ ذٰلِكَ الذَّنْبِ وَأَقْضِيهُ وَأَتْرُكُهُ عَلَيْهِ مَوْقُوفاً غَيْرَ مُمْضىً وَلِيَ فِي إِمْضائِهِ الْمَشِيئَةُ وَما يَعْلَمُ عَبْدِي بِهِ فَأَتَرَدَّدُ فِي ذٰلِكَ مِراراً عَلَىٰ إِمْضائِهِ ثُمَّ أُمْسِكُ عَنْهُ فَلا أُمْضِيهِ كَراهَةً لِمَساءَتِهِ وَحِيداً عَنْ إِدْخالِ الْمَكْرُوهِ عَلَيْهِ فَأَتَطَوَّلُ عَلَيْهِ بِالْعَفْوِ عَنْهُ وَالصَّفْحِ، مَحَبَّةً لِمُكافاتِهِ لِكَثِيرِ نَوافِلِهِ الَّتِي يَتَقَرَّبُ بِها إِلَيَّ فِي لَيْلِهِ وَنَهارِهِ فَأَصْرِفُ ذٰلِكَ الْبَلاءَ عَنْهُ وَقَدْ قَدَّرْتُهُ وَقَضَيْتُهُ وَتَرَكْتُهُ مَوْقُوفاً وَلِيَ فِي إِمْضائِهِ الْمَشِيئَةُ، ثُمَّ أَكْتُبُ لَهُ عَظِيمَ أَجْرِ نُزُولِ ذٰلِكَ الْبَلاءِ وَأَدَّخِرُهُ وَأُوَفِّرُ لَهُ أَجْرَهُ وَلَمْ يَشْعُرْ بِهِ وَلَمْ يَصِلْ إِلَيْهِ أَذاهُ وَأَنَا اللّٰهُ الْكَرِيمُ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ.

بابُ نادِرٍ أَيْضاً

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قالَ:

سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ:



مصلحت آخرت او را منظور دارم ودر دنیا به عذاب او بشتابم تا او را بدان گناه، کیفر دهم و اندازهٔ کیفر او را معیّن کنم و حکم آن را صادر نمایم و آن را متوقف و بدون اجراء، گزارم، و اجرای آن متوقّف برخواست من است و بندهٔ من آن را نمی‌داند و بارها در مقام اجرای آن بر آیم و دچار تردید گردم و خودداری کنم برای آنکه از بد کردن با وی بدم آید و از وارد کردن مکروه بر او کناره گیرم و در نتیجه به گذشت و صرف نظر از آن گناه به وی بخشش کنم به حساب پاداش دادن به بسیاری از نمازهای نافلهٔ او که در شب و روزش به قصد تقرّب به من می‌خواند و من این بلا را از او بگردانم بااینکه آن را مقدّر کردم وحکم آن را صادر کردم و آن را بی‌اجراء وانهادم و اجرای آن به خواست من وابسته است، سپس اجر نزول همان بلائی را که از آن معاف شده است برای او بنویسم و ذخیره کنم و اجر فراوان به او دهم بااینکه متوجّه آن نشده است و آزار آن را ندیده و منم خداوند کریم و مهربان و رحیم.

باب نادر دیگر

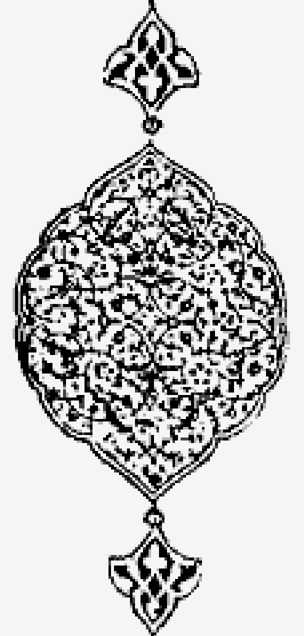
۱ ـ از ابن بکیر، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از تفسیر قول خدا عزوجل (۳۰ سوره شوری): «و آنچه مصیبت به شما رسد برای آنچه باشد که خود کرده‌اید» امام (ع) فرمود: «و بگذرد از بسیاری



((وَما أَصٰابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ)) فَقالَ هُوَ: ((يَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ)) قالَ: قُلْتُ: لَيْسَ هذا أَرَدْتُ أَرَأَيْتَ ما أَصابَ عَلِيّاً وَأَشْباهَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ السَّلام مِنْ ذٰلِكَ؟ فَقالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم كانَ يَتُوبُ إِلَى اللّٰهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيٰادٍ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئٰابٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَما أَصٰابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِكُمْ)) أَرَأَيْتَ ما أَصابَ عَلِيّاً وَأَهْلَ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلام مِنْ بَعْدِهِ هُوَ بِما كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَهُمْ أَهْلُ بَيْتِ طَهارَةٍ مَعْصُومُونَ؟ فَقالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم كانَ يَتُوبُ إِلَى اللّٰهِ وَيَسْتَغْفِرُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ مِائَةَ مَرَّةٍ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ، إِنَّ اللّٰهَ يَخُصُّ أَوْلِياءَهُ بِالْمَصائِبِ لِيَأْجُرَهُمْ عَلَيْها مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ، رَفَعَهُ قالَ: لَمّا حُمِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِما إِلَىٰ يَزِيدَ بْنِ مُعٰاوِيَةَ فَأُوقِفَ بَيْنَ يَدَيْهِ قالَ يَزِيدُ لَعَنَهُ اللّٰهُ: ((وَمٰا أَصٰابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمٰا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ)) فَقالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلام لَيْسَتْ هٰذِهِ الآيَةُ فِينا إِنَّ قَوْلَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((مٰا أَصٰابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلّٰا فِي كِتٰابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهٰا إِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ)).

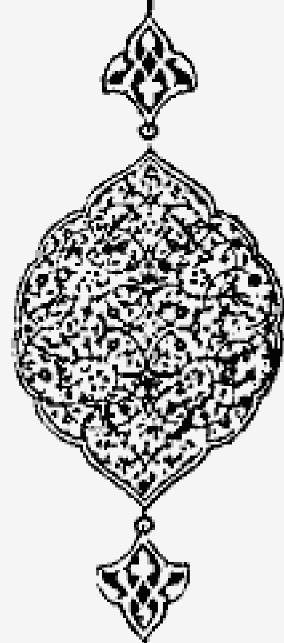




گناهان» (یعنی‌دنبالهٔ آیه را خواند) من گفتم: مقصودم دنبالهٔ آیه نبود، بفرمائید آنچه که به علی(ع) و همانندانش رسید که از خاندان او بودند از این نوع بود؟ در پاسخ فرمود: رسول خدا(ص) در هر روز بی‌ارتکاب گناه، هفتاد بار استغفار می‌کرد. [۳۱۳]

۲ ـ از علی بن رئاب، گوید: پرسیدم از امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عزوجل (۳۰ سوره شوری): «آنچه به شما رسد در برابر آنچه است که خود کرده‌اید» بفرمائید آنچه هم به علی(ع) و خاندانش بعد از او رسید در برابر آنچه بود که خود آنها کرده بودند بااینکه آنان خاندان طهارت و هم معصوم بودند، در پاسخ فرمود که: رسول خدا(ص) در هر شبانه روزی، گناه نکرده، صد بار به درگاه خدا آمرزش می‌خواست و استغفار می‌کرد، راستی خدا دوستانش را مصیبت زده و گرفتار می‌کند تا بدانها اجر وثواب دهد بی‌آنکه گناهی کرده باشند.

۳ ـ فرموده است که: چون علی بن الحسین(ع) را نزد معاویه بردند و پیش او بازداشتند، یزید لعنه الله گفت: «و آنچه مصیبت به شما رسید در برابر آنچه بوده که خود کردید» علی بن الحسین (ع) در پاسخش فرمود: این آیه در بارهٔ ماها نیست، در بارهٔ ما قول خدا عزوجل است که(۲۲سوره حدید): «هیچ مصیبتی در زمین نرسد و به جان کسی نرسد جز اینکه در کتاب است پیش از آنکه آنها را بیآفرینیم راستی که این بر خدا آسان است». [۳۱٤]



بابُ أَنَّ اللّٰهَ يَدفَعُ بِالْعامِلِ عَنْ غَيرِ الْعامِلِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: إِنَّ اللّٰهَ [لَ]يَدْفَعُ بِمَنْ يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنا عَمَّنْ لا يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنا وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَىٰ تَرْكِ الصَّلاةِ لَهَلَكُوا؛ وَإِنَّ اللّٰهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يُزَكِّي مِنْ شِيعَتِنا عَمَّنْ لا يُزَكِّي وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَىٰ تَرْكِ الزَّكاةِ لَهَلَكُوا، وَإِنَّ اللّٰهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يَحُجُّ مِنْ شِيعَتِنا عَمَّنْ لا يَحُجُّ وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَىٰ تَرْكِ الْحَجِّ لَهَلَكُوا وَهُوَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((وَلَوْلَا دَفْعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ ٱلْأَرْضُ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلْعَالَمِينَ)) فَوَاللّٰهِ ما نَزَلَتْ إِلَّا فِيكُمْ وَلا عَنَىٰ بِها غَيْرَكُمْ.

بابُ أَنَّ تَرْكَ الْخَطِيئَةِ أَيْسَرُ مِنْ [طَلَبِ] التَّوْبَةِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْبَقْباقِ [قالَ:] قالَ

باب در اینکه خدا به وسیلهٔ عمل کننده از تارک عمل دفاع می‌کند

۱ ـ از یونس بن ظبیان، از امام صادق (ع)، فرمود: راستی خدا به وسیلهٔ آنها که نماز می‌خوانند از شیعه‌های ما دفاع می‌کند از آنها که نماز نمی‌خوانند از شیعه‌های ما، واگر همه ترک نماز کنند هلاک شوند، وخدا دفاع می‌کند به آنها که زکوة‌پردازند از شیعیان ما از آنها که زکوة ندهند واگر به ترک زکوة اتفاق کنند هلاک شوند وبه راستی خدا به هرکس از شیعه‌های ما که حج کنند دفاع کنند از آنها که حج نکنند واگر به ترک حج اتفاق کنند هرآینه هلاک شوند و این است قول خدا عزوجل (۲۵۲ سوره بقره): «و اگر **خدا دفاع نکند در بارهٔ برخی مردم به برخی دیگر هرآینه زمین تباه گردد وخدا تفضل دارد به همهٔ جهانیان»** به خدا این آیه نازل شد جز در بارهٔ شما و دیگری از آن مقصود نیست. **[۳۱۵]**

باب در اینکه نکردن گناه آسان‌تر است از توبه کردن

۱ ـ امام صادق (ع) فرمود: امیر المؤمنین (ع) فرموده است: ترک خطا آسان‌تر است از طلب توبه و بسا شهوت در یک

أَميرُ المُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلام تَرْكُ الْخَطِيئَةِ أَيْسَرُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ وَكَمْ مِنْ شَهْوَةِ ساعَةٍ أَوْرَثَتْ حُزْناً طَويلاً وَالْمَوْتُ فَضَحَ الدُّنْيا، فَلَمْ يَتْرُكْ لِذي لُبٍّ فَرَحاً.

بابُ الإسْتِدْراجِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ جُنْدَبٍ، عَنْ سُفْيانَ بْنِ السَّمْطِ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام:

إِنَّ اللّٰهَ إِذا أَرادَ بِعَبْدٍ خَيْراً فَأَذْنَبَ ذَنْباً أَتْبَعَهُ بِنِقْمَةٍ وَيُذَكِّرُهُ الْإِسْتِغْفارَ، وَإِذا أَرادَ بِعَبْدٍ شَرّاً فَأَذْنَبَ ذَنْباً أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ لِيُنْسِيَهُ الْإِسْتِغْفارَ، وَيَتَمادىٰ بِها، وَهُوَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ)) بِالنِّعَمِ عِنْدَ الْمَعاصِي.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، جَميعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئابٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، قالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام عَنِ الْإِسْتِدْراجِ، فَقالَ: هُوَ الْعَبْدُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُمْلِي لَهُ وَتُجَدَّدُ لَهُ عِنْدَها النِّعَمُ فَتُلْهِيهِ عَنِ الْإِسْتِغْفارِ مِنَ الذُّنُوبِ فَهُو مُسْتَدْرَجٌ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُ.



ساعت، مایهٔ اندوه درازی گردد، مرگ دنیا را رسوا دارد وبرای هیچ خردمندی جای شادی نگذاشته است. [۳۱۶]

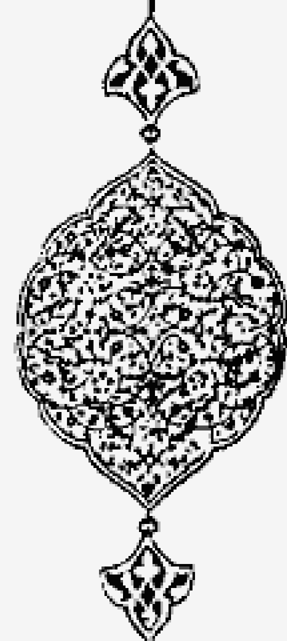
باب استدراج و نعمت‌گیر کردن

۱ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

به راستی چون خدا خیر بنده‌ای را خواهد و آن بنده گناهی کند، خدا دنبالش او را کیفری دهد و به یاد او آورد و استغفار کند وچون بد بنده‌ای را خواهد و آن بنده گناهی کند، دنبالش به او نعمتی دهد تا استغفار را از یاد او ببرد وبه آن گناه ادامه دهد و این است معنی قول خدا عزوجل (۱۸۲ سوره اعراف): «محققاً آنها را نعمت‌گیر کنیم از راهی که ندانند» یعنی به وسیلهٔ نعمت دادن وقتی که مرتکب گناه شوند.

۲ ـ از امام صادق (ع) پرسش شد از معنی استدراج، در پاسخ فرمود:

معنی آن این است که بنده چون گناهی کند، به او مهلت داده شود وهنگام آن گناه نعمت او تجدید گردد و او را از استغفار بازدارد و او نعمت‌گیر شود از راهی که نداند.



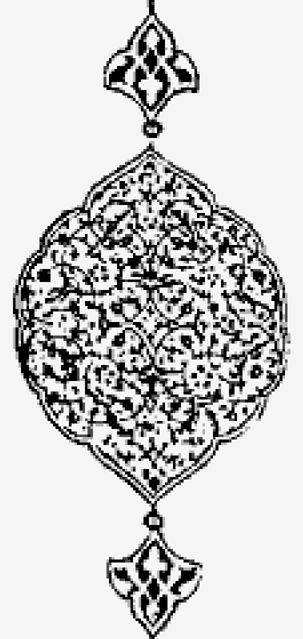


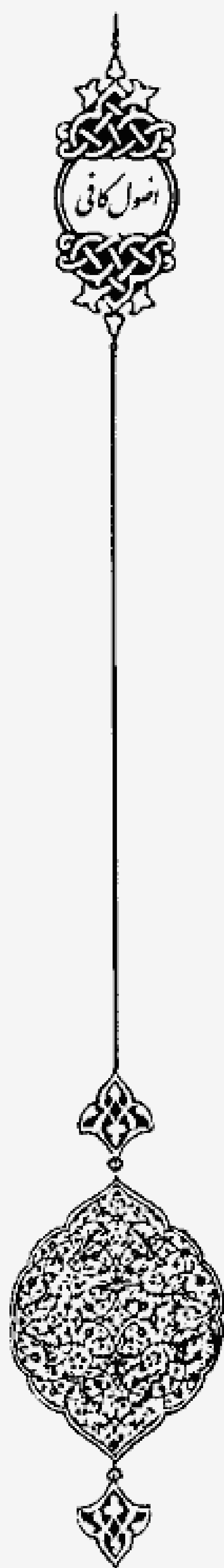
٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ عَمّارِ بْنِ مَرْوانَ، عَنْ سَماعَةَ بْنِ مِهْرانَ قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ)) قالَ: هُوَ الْعَبْدُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَتُجَدَّدُ لَهُ النِّعْمَةُ مَعَهُ تُلْهِيهِ تِلْكَ النِّعْمَةُ عَنِ الْإِسْتِغْفارِ مِنْ ذٰلِكَ الذَّنْبِ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمانَ [بْنِ داوُدَ] الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِياثٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: كَمْ مَغْرُورٍ بِما قَدْ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ، وَكَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِسَتْرِ اللّٰهِ عَلَيْهِ، وَكَمْ مِنْ مَفْتُونٍ بِثَناءِ النّاسِ عَلَيْهِ.

بابُ مُحاسَبَةِ الْعَمَلِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، جَمِيعاً، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِما السَّلام قالَ: كانَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: إِنَّمَا الدَّهْرُ ثَلاثَةُ أَيّامٍ أَنْتَ فِيما بَيْنَهُنَّ: مَضىٰ أَمْسِ بِما فِيهِ فَلا يَرْجِعُ أَبَداً فَإِنْ كُنْتَ عَمِلْتَ فِيهِ خَيْراً لَمْ تَحْزَنْ لِذَهابِهِ وَفَرِحْتَ بِمَا اسْتَقْبَلْتَهُ مِنْهُ وَإِنْ كُنْتَ قَدْ فَرَّطْتَ فِيهِ فَحَسْرَتُكَ شَدِيدَةٌ





۳ ـ از سماعة بن مهران، گوید: از امام صادق (ع) تفسیر قول خدا عزوجل (۱۸۲ سوره اعراف): «محققاً آنان را نعمت‌گیر کنیم از راهی که ندانند» فرمود: آن بنده‌ای است که گناهی می‌کند و نعمت او تجدید می‌شود باآن گناه و آن نعمت او را از استغفار از این گناه باز می‌دارد.

٤ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:
بسا کسی که فریب خورده است به نعمتی که خداوند به او داده است و چه بسا نعمت‌گیر و غافل گیر شود به اینکه خداوند از او پرده‌پوشی کند و بسا کسی که فریفته شود به ستایش مردم از وی. [۳۱۷]



باب محاسبهٔ عمل

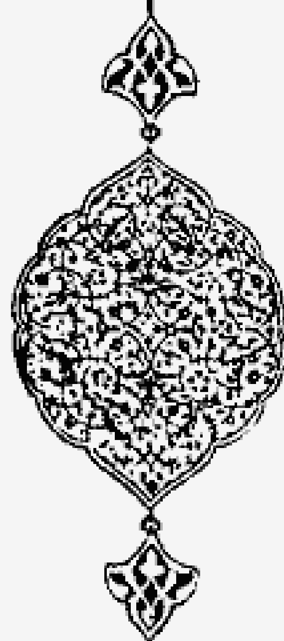
۱ ـ از علی بن الحسین (ع) که امیر المؤمنین (ع) پیوسته می‌فرمود: همانا روزگار سه روز است و تو در میانهٔ آنهائی: دیروزی که با هرآنچه در آن بوده است گذشته وهرگز بر نمی‌گردد واگر تو در آن کار خوب کردی برای رفتنش غمی نداری و باآنچه به وی باآن روبرو شدی شادی واگر در آن تقصیر روا داشتی افسوس سختی بر رفتن آن داری و بر تقصیری که در کردی و تو در آن روزی که هستی در بارهٔ فردا در خطر و تردیدی، نمی‌دانی چه



لِذهابِهِ وَتَفْرِيطِكَ فِيهِ وَأَنْتَ فِي يَوْمِكَ الَّذِي أَصْبَحْتَ فِيهِ مِنْ غَدٍ فِي غِرَّةٍ وَلا تَدْرِي لَعَلَّكَ لا تَبْلُغُهُ وَإِنْ بَلَغْتَهُ لَعَلَّ حَظَّكَ فِيهِ فِي التَّفْرِيطِ مِثْلُ حَظِّكَ فِي الْأَمْسِ الْماضِي عَنْكَ.

فَيَوْمٌ مِنَ الثَّلاثَةِ قَدْ مَضىٰ أَنْتَ فِيهِ مُفَرِّطٌ، وَيَوْمٌ تَنْتَظِرُهُ لَسْتَ أَنْتَ مِنْهُ عَلىٰ يَقِينٍ مِنْ تَرْكِ التَّفْرِيطِ وَإِنَّما هُوَ يَوْمُكَ الَّذِي أَصْبَحْتَ فِيهِ وَقَدْ يَنْبَغِي لَكَ إِنْ عَقَلْتَ وَفَكَّرْتَ فِيما فَرَّطْتَ فِي الْأَمْسِ الْماضِي مِمّا فاتَكَ فِيهِ مِنْ حَسَناتٍ أَلّا تَكُونَ اكْتَسَبْتَها وَمِنْ سَيِّئاتٍ أَلّا تَكُونَ أَقْصَرْتَ عَنْها وَأَنْتَ مَعَ هذا مَعَ اسْتِقْبالِ غَدٍ عَلىٰ غَيْرِ ثِقَةٍ مِنْ أَنْ تَبْلُغَهُ وَعَلىٰ غَيْرِ يَقِينٍ عَنْ اكْتِسابِ حَسَنَةٍ أَوْ مُرْتَدِعٍ عَنْ سَيِّئَةٍ مُحْبِطَةٍ، فَأَنْتَ مِنْ يَوْمِكَ الَّذِي تَسْتَقْبِلُ عَلىٰ مِثْلِ يَوْمِكَ الَّذِي اسْتَدْبَرْتَ، فَاعْمَلْ عَمَلَ رَجُلٍ لَيْسَ يَأْمُلُ مِنَ الْأَيّامِ إِلّا يَوْمَهُ الَّذِي أَصْبَحَ فِيهِ وَلَيْلَتَهُ، فَاعْمَلْ أَوْدَعْ وَاللّٰهُ الْمُعِينُ عَلىٰ ذٰلِكَ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمانِيِّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْماضِي صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قالَ: لَيْسَ مِنّا مَنْ لَمْ يُحاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ حَسَناً اسْتَزادَ اللّٰهَ وَإِنْ عَمِلَ سَيِّئاً اسْتَغْفَرَ اللّٰهَ مِنْهُ وَتابَ إِلَيْهِ.



۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي النُّعْمانِ الْعِجْلِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: يا أَبَا النُّعْمانِ لا يَغُرَّنَّكَ النّاسُ مِنْ

بشود؟ شاید بدان نرسیدی واگر هم برسی شاید بهره‌ات در آن خسارت باشد چون بهره‌ات در دیروز گذشته. یکی از این سه روز گذشته و تو در آن تقصیر کردی وروز آینده هم منتظر آنی و یقین نداری که ترک تقصیر در آن کنی وهمانا توئی بااین روزی که در آنی و تو را سزد، اگر خردمندی کنی و در تقصیر گذشته بیندیشی که چه حسناتی از دستت رفته که در آن کوتاهی نکنی و چه گناهانی مرتکب شدی که در آن کوتاهی کنی و بااینکه رو به فردا هستی اطمینانی نداری که بدان برسی، و یقین نداری که در آن کسب حسنه‌ای کنی یااز گناهی تباه‌کن خود را نگهداری و تو در بارهٔ روزی که بدان رو داری چون روزی باشی که بدان پشت کردی و از آن گذشتی وباید چونان مردی کار کنی که از همه روزها امیدی ندارد جز به همان روزی که در آن است و شبش کار کن یا دست از کار بکش و خدا کمک کار است بر این (وضع تو). [۳۱۸]

۲ ـ از ابی الحسن الماضی (امام کاظم ع)، فرمود:

از ما نیست کسی که هر روز حساب خود را نکشد واگر کار خوب کرده است، از خدا فزونی آن را خواهد واگر کار بد کرده است، از خدا آمرزش آن را خواهد و از آن توبه کند. [۳۱۹]

۳ ـ از ابی نعمان عجلی، از امام باقر (ع)، فرمود:

ای ابانعمان! مردم تو را از خودت غافل نکنند و گولت نزنند، زیرا نتیجهٔ کردارت به خودت رسد نه به آنان وروز خود را به



نَفسِكَ، فَإِنَّ الْأَمْرَ يَصِلُ إِلَيْكَ دُونَهُمْ، ولا تَقْطَعْ نَهارَكَ بِكَذا وَكَذا فَإِنَّ مَعَكَ مَنْ يَحْفَظُ عَلَيْكَ عَمَلَكَ وَأَحْسِنْ فَإِنِّي لَمْ أَرَ شَيْئاً أَحْسَنَ دَرَكاً وَلا أَسْرَعَ طَلَباً مِنْ حَسَنَةٍ مُحْدَثَةٍ لِذَنْبٍ قَديمٍ.

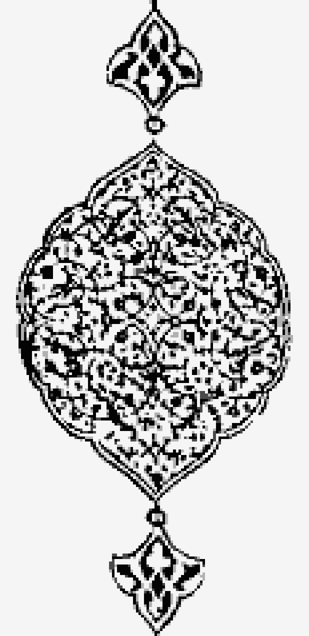
عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا، عَنْ أَبِي النُّعْمانِ مِثْلَهُ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا، عَنْ أبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ: اصْبِرُوا عَلَىٰ الدُّنْيا فَإِنَّما هِيَ ساعَةٌ فَما مَضىٰ مِنْهُ فَلا تَجِدْ لَهُ أَلَماً وَلا سُرُوراً، وَما لَمْ يَجِئْ فَلا تَدْرِي ما هُوَ؟ وَإِنَّما هِيَ ساعَتُكَ الَّتِي أَنْتَ فِيها فَاصْبِرْ فِيها عَلَىٰ طاعَةِ اللّٰهِ وَاصْبِرْ فِيها عَنْ مَعْصِيَةِ اللّٰهِ.

٥ ـ عَنْهُ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا، رَفَعَهُ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام:

احْمِلْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ لَمْ يَحْمِلْكَ غَيْرُكَ.

٦ ـ عَنْهُ؛ رَفَعَهُ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام لِرَجُلٍ: إِنَّكَ قَدْ جُعِلْتَ طَبِيبَ نَفْسِكَ وَبُيِّنَ لَكَ الداءُ، وَعُرِّفْتَ آيَةَ الصِّحَّةِ، وَدُلِلْتَ عَلَىٰ الدَّواءِ، فَانْظُرْ كَيْفَ قِيامُكَ عَلَىٰ نَفْسِكَ.



٧ ـ عَنْهُ، رَفَعَهُ قالَ:

قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام لِرَجُلٍ:

چنین وچنان به پایان مرسان زیرا همراه تو کسی هست که کردار تو را به حسابت نگهداری می‌کند، و خوبی آن زیرا «راستی»، من برای تدارک و جبران گناه پیشین و برای باشتاب طلب کردن چیزی را بهتر از آن ندانم که کردار خوب تازه‌ای باشد. [۳۲۰]

۴ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

بر دنیا شکیبا باشید، همانا که در آن در برابر آنچه گذشته، ساعتی بیش نیست که از آن نه دردی یابی ونه شادمانی و آنچه هم نیامده، ندانی که چیست؟ همانا دنیای تو همان ساعتی باشد که در آنی، در آن یک ساعت بر طاعت خدا صبر کن و از نافرمانی خدا شکیبائی کن.

۵ ـ امام صادق (ع) فرمود:

برای خود، بار بردار و اگر برنداری، دیگری برای تو برندارد. [۳۲۱]

۶ ـ امام صادق (ع) فرمود:

به مردی که تو را طبیب خود نمودند و درد را برایت بیان کردند و نشانهٔ صحت را به تو یاد دادند و تو را به دارو راهنمائی کردند، تو بنگر که چگونه در پرستاری خود قیام می‌کنی. [۳۲۲]

۷ ـ امام صادق (ع) به مردی فرمود: قلب خویش را خوش کردار وخوشرفتار شمر یا فرزندی سپاسگذار، و کردارت را



إِجْعَلْ قَلْبَكَ قَرِيناً بَرّاً أَوْ وَلَداً واصِلاً، وَاجْعَلْ عَمَلَكَ والِداً تَتْبَعُهُ، وَاجْعَلْ نَفْسَكَ عَدُوّاً تُجاهِدُها، وَاجْعَلْ مالَكَ عارِيَةً تَرُدُّها.

٨ ـ [وَ] عَنْهُ، رَفَعَهُ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام: اقْصُرْ نَفْسَكَ عَمّا يَضُرُّها مِنْ قَبْلِ أَنْ تُفارِقَكَ.

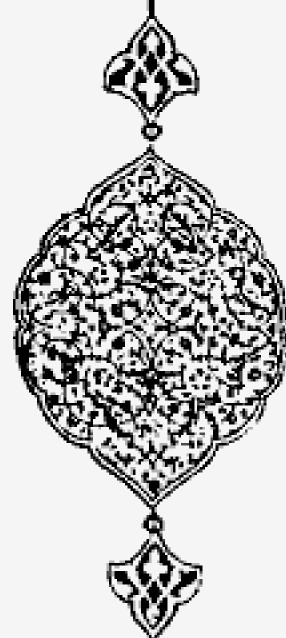
وَاسْعَ فِي فَكاكِها كَما تَسْعىٰ فِي طَلَبِ مَعِيشَتِكَ، فَإِنَّ نَفْسَكَ رَهِينَةٌ بِعَمَلِكَ.

٩ ـ عَنْهُ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، رَفَعَهُ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام: كَمْ مِنْ طالِبٍ لِلدُّنْيا لَمْ يُدْرِكْها وَمُدْرِكٍ لَها قَدْ فارَقَها، فَلا يَشْغَلَنَّكَ طَلَبُها عَنْ عَمَلِكَ وَالْتَمِسْها مِنْ مُعْطِيها وَمالِكِها فَكَمْ مِنْ حَرِيصٍ عَلَى الدُّنْيا قَدْ صَرَعَتْهُ وَاشْتَغَلَ بِما أَدْرَكَ مِنْها عَنْ طَلَبِ آخِرَتِهِ حَتّىٰ فَنِيَ عُمْرُهُ وَأَدْرَكَهُ أَجَلُهُ.

وَقالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام: الْمَسْجُونُ مَنْ سَجَنَتْهُ دُنْياهُ عَنْ آخِرَتِهِ.

١٠ ـ وَعَنْهُ، رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ: إِذا أَتَتْ عَلَى الرَّجُلِ أَرْبَعُونَ سَنَةً قِيلَ لَهُ: خُذْ حِذْرَكَ فَإِنَّكَ غَيْرُ مَعْذُورٍ وَلَيْسَ ابْنُ الْأَرْبَعِينَ بِأَحَقَّ بِالْحَذَرِ مِنَ ابْنِ الْعِشْرِينَ فَإِنَّ الَّذِي يَطْلُبُهُما واحِدٌ وَلَيْسَ بِراقِدٍ، فَاعْمَلْ لِما أَمامَكَ مِنَ الْهَوْلِ وَدَعْ عَنْكَ فُضُولَ الْقَوْلِ.

١١ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ حَسّانٍ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحّامِ





پدری که‌از او پیروی کنی ونفس بد شقاوت‌را دشمنی که با آن‌نبرد می‌کنی و مالت را عاریتی که برمی‌گردانی. [۳۲۳]

۸ ـ امام صادق (ع) فرمود:

خویش را از آنچه زیانش دهد باز گیر پیش از آنکه از دستش بدهی و از آن جدا شوی (یعنی بمیری) و در رهائی آن بکوش چونان که در جستن روزی می‌کوشی، زیرا خویشتن را گرو کردار خود داری. [۳۲٤]

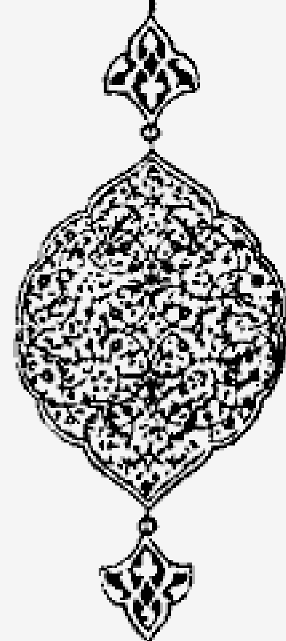
۹ ـ امام صادق (ع) فرمود:

بسا جویندهٔ دنیا که بدان دست نیافته و به دست آوردهٔ آن که از آن جدا شده، مبادا دنیایت از کردار برای دیگر سرای بازت دارد، آن را از بخشنده و مالکش (که خدا است) بخواه، چه بسا آزمند به دنیا که دنیایش به خاک هلاک افکنده و بر آنچه از آن به دست آورده از طلب آخرتش باز مانده تا عمرش تمام شده و مرگش در رسیده.

امام صادق (ع) فرمود: زندانی آن کس است که دنیا او را از طلب آخرت به زندان خود افکنده است.

۱۰ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

هر که چهل سالش باشد به او گویند: خود را بر حذر دار که معذور نباشی، و چهل ساله به حذر کردن سزاوارتر از بیست ساله نیست، زیرا آنچه هر دو را در دنبال است (مرگ) یکی است و او را در خواب نیست برای آن هراسی که در پیش داری، کار کن وگفتار زیادی را واگذار.



۱۱ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

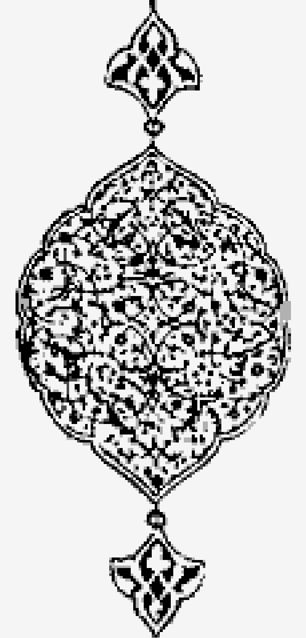


قالَ: قالَ أبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السّلام: خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِكَ، خُذْ مِنها في الصِّحَّةِ قَبْلَ السُّقْمِ، وَفي القُوَّةِ قَبْلَ الضَّعْفِ، وَفي الحَياةِ قَبْلَ المَماتِ.

١٢ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ عَنْ بَعْضِ أصْحابِهِ، عَنْ أبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السّلام قالَ: إنَّ النَّهارَ إذا جاءَ قالَ: يا ابْنَ آدَمَ اعْمَلْ في يَوْمِكَ هذا خَيْراً أشْهَدُ لَكَ بِهِ عِنْدَ رَبِّكَ يَوْمَ القِيامَةِ، فَإنّي لَمْ آتِكَ فيما مَضىٰ وَلا آتيكَ فيما بَقِيَ وَإذا جاءَ اللَّيْلُ مِثْلَ ذٰلِكَ.

١٣ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ شُعَيْبِ بْنِ عَبْدِاللّٰهِ، عَنْ بَعْضِ أصْحابِهِ، رَفَعَهُ قالَ: جاءَ رَجُلٌ إلىٰ أميرِ المُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السّلام فَقالَ: يا أميرَ المُؤْمِنينَ أوْصِني بِوَجْهٍ مِنْ وُجُوهِ البِرِّ أنْجُ بِهِ؟

قالَ أميرُ المُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السّلام: أيُّها السّائِلُ اسْتَمِعْ ثُمَّ اسْتَفْهِمْ ثُمَّ اسْتَيْقِنْ ثُمَّ اسْتَعْمِلْ وَاعْلَمْ أنَّ النّاسَ ثَلاثَةٌ: زاهِدٌ وَصابِرٌ وَراغِبٌ؛ فَأمّا الزّاهِدُ فَقَدْ خَرَجَتِ الأحْزانُ وَالأفْراحُ مِنْ قَلْبِهِ فَلا يَفْرَحُ بَشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيا وَلا يَأْسىٰ عَلىٰ شَيْءٍ مِنْها فاتَهُ، فَهُوَ مُسْتَريحٌ، وَأمّا الصّابِرُ فَإنَّهُ يَتَمَنّاها بِقَلْبِهِ فَإذا نالَ مِنْها ألْجَمَ نَفْسَهُ عَنْها لِسُوءِ عاقِبَتِها وَشَنَآنِها، لَوِ اطَّلَعْتَ عَلىٰ قَلْبِهِ عَجِبْتَ مِنْ عِفَّتِهِ وَتَواضُعِهِ وَحَزْمِهِ، وَأمّا الرّاغِبُ فَلا يُبالي مِنْ أيْنَ جاءَتْهُ الدُّنْيا مِنْ حِلِّها أوْ [مِنْ] حَرامِها وَلا يُبالي ما دَنَّسَ فيها عِرْضَهُ وَأهْلَكَ نَفْسَهُ وَأذْهَبَ



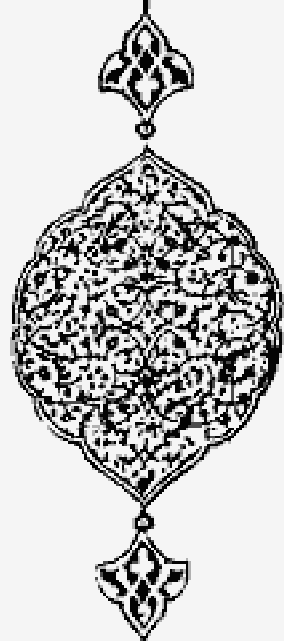


از خودت برای به خودت وابگیر وپس انداز کن، از خود بازگیر در تندرستی پیش از آنکه بیمار شوی، و در توانائی پیش از آنکه ناتوان گردی، ودر زندگی پیش از آنکه بمیری.

۱۲ ـ امام صادق (ع) فرمود:

چون روز آید گوید: ای آدمی زاده! در این روز، کار خوبی کن تا من در روز رستاخیز نزد پروردگارت برایت گواهی دهم، زیرا من پیش از این برای تو نیامدم وپس از این نیایم، وچون شب آید، همین سخن را گوید. [۳۲۵]

۱۳ ـ از شعیب بن عبدالله، از یکی از اصحابش که حدیث را تا معصوم رسانیده است، فرمود (ع): مردی نزد امیرالمؤمنین (ع) آمد وگفت: ای امیرالمؤمنین (ع)! به من سفارشی کن در بارهٔ یک راه خیری که بدان نجات یابم، امیرالمؤمنین (ع) فرمود: أیا سائل! خوب گوش کن، وسپس بفهم وسپس یقین کن وسپس به کار بند و بدان که: مردم سه دسته‌اند: زاهد و صابر و راغب، اما زاهد آن است که هر اندوه وشادی از دلش رخت بر بسته نه به چیزی از دنیا شاد شود ونه بر چیزی از آن که نیابد و یا از دست بدهد افسوس خورد، او آسوده خاطر است، و اما صابر آن است که آرزوی دنیا را در دل دارد وچون به چیزی از آن دست یابد، خود را از آن به یک سو کشد برای بد سرانجامی و بدخواهی آن، اگر سری به دلش کشی، از پارسائی او در شگفت اندر شوی و هم از تواضع و دوراندیشی او، و اما راغب و مشتاق به دنیا باک ندارد که از چه راهی به دست او آید، از حلال باشد یا از حرام، و باکی ندارد که برای آن، آبروی خود چرکین کند و خود را هلاک سازد و مردانگی خود را ببازد،



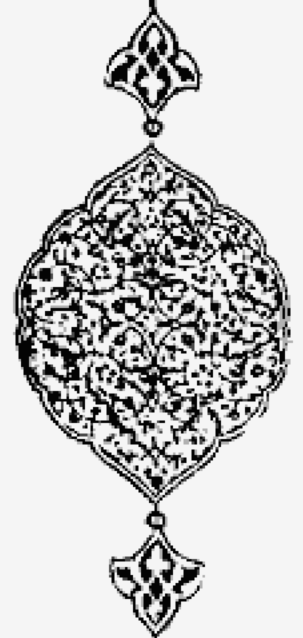


مُرُوءَتُهُ، فَهُمْ فِي غَمْرَةٍ يَضْطَرِبُونَ.

۱۴ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنٰانٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ: لا يَصْغَرُ ما يَنْفَعُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَلا يَصْغَرُ ما يَضُرُّ يَوْمَ الْقِيامَةِ، فَكُونُوا فِيما أَخْبَرَكُمُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ كَمَنْ عايَنَ.

۱۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهيمَ، عَنْ أَبيهِ، وَعَلِيُّ بنُ مُحَمَّدٍ الْقٰاسٰانِيِّ، جَميعاً، عَنِ الْقٰاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمٰانَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيٰاثٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: إِنْ قَدَرْتَ أَنْ لا تُعْرَفَ فَافْعَلْ وَما عَلَيْكَ أَلاّ يُثْنِيَ عَلَيْكَ النّاسُ وَما عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مَذْمُوماً عِنْدَ النّاسِ إِذا كُنْتَ مَحْمُوداً عِنْدَ اللّٰهِ، ثُمَّ قالَ: قالَ أَبي عَلِيُّ بْنُ أَبي طٰالِبٍ عَلَيْهِ السَّلام:

لا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلّا لِرَجُلَيْنِ رَجُلٍ يَزْدادُ كُلَّ يَوْمٍ خَيْراً وَرَجُلٍ يَتَدارَكُ مَنِيَّتَهُ بِالتَّوْبَةِ وَأَنّىٰ لَهُ بِالتَّوْبَةِ وَاللّٰهِ لَوْ سَجَدَ حَتّىٰ يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ ما قَبِلَ اللّٰهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ مِنْهُ إِلّا بِوَلايَتِنا أَهْلَ الْبَيْتِ أَلا وَمَنْ عَرَفَ حَقَّنا وَرَجَا الثَّوابَ فِينا [وَ] رَضِيَ بِقُوتِهِ نِصْفِ مُدٍّ كُلَّ يَوْمٍ وَما سَتَرَ عَوْرَتَهُ وَما أَكَنَّ رَأْسَهُ وَهُمْ وَاللّٰهِ فِي ذٰلِكَ خائِفُونَ وَجِلُونَ وَدُّوا أَنَّهُ حَظُّهُمْ مِنَ الدُّنْيا وَكَذٰلِكَ وَصَفَهُمُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقالَ:





آنهایند که در گرداب سخت آن دست و پا می‌زنند. [۳۲۶]

۱۴ - امیر المؤمنین (ع) فرمود:

آنچه در قیامت سودمند باشد کوچک نباشد و آنچه هم در قیامت، زیان رساند کوچک شمرده نشود.

۱۵ - از حفص بن غیاث، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: اگر توانی که شناخته نشوی و گمنام بمانی، همان کار کن، بر تو باکی نباشد که مردمت نستایند و بر تو باکی نباشد که نزد مردم نکوهیده باشی هرگاه نزد خدا پسندیده باشی، سپس فرمود: پدرم علی بن ابی طالب (ع) فرموده‌است که: زندگانی خوب نیست مگر برای یکی از دو مرد: ۱ - مردی که هر روز کار خیری به کارهای خیر خود بیفزاید. ۲ - مردی که با توبه برای مرگ خود تدارک بیند و از کجا توبه برای او میسّر شود؟ به خدا اگر سجده کند تا گردن او ببرد و بیفتد، خدا تبارک وتعالی آن را از وی نپذیرد جز به ولایت وپیروی از ما خاندان، هلا مردی که حق ما را شناسد و امید ثواب به ما داشته باشد، به خوراک نیم‌مد (پنج سیر تقریباً) در هر روزی خشنود باشد و بدانچه از جامه که عورتش را بپوشد و آنچه سرش را در خود گیرد، بااینکه آنها در همین هم ترسان وهراسان باشند، دوست دارند بهره‌شان از دنیا همین باشد، وهمچنین خدا عزوجل آنها را ستوده وفرموده (۶۲ سوره مؤمنون): «و آن کسانی که به راه خدا بدهند آنچه به آنها داده شود و دلشان ترسان



((وَٱلَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ))، ثُمَّ قالَ: مَا الَّذِي آتَوْا؟ آتَوْا وَاللّٰهِ مَعَ الطّاعَةِ الْمَحَبَّةَ وَالْوَلايَةَ وَهُمْ فِي ذٰلِكَ خائِفُونَ، لَيْسَ خَوْفُهُمْ خَوْفَ شَكٍّ وَلٰكِنَّهُمْ خافُوا أَنْ يَكُونُوا مُقَصِّرِينَ فِي مَحَبَّتِنا وَطاعَتِنا.

١٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ سالِمٍ قالَ: دَخَلَ قَوْمٌ فَوَعَظَهُمْ ثُمَّ قالَ:

ما مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلّا وَقَدْ عايَنَ الْجَنَّةَ وَما فِيها، وَعايَنَ النّارَ وَما فِيها إِنْ كُنْتُمْ تُصَدِّقُونَ بِالْكِتابِ.

١٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَماعَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ: لا تَسْتَكْثِرُوا كَثِيرَ الْخَيْرِ وَلا تَسْتَقِلُّوا قَلِيلَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ قَلِيلَ الذُّنُوبِ يَجْتَمِعُ حَتّىٰ يَصِيرَ كَثِيراً وَخافُوا اللّٰهَ فِي السِّرِّ حَتّىٰ تُعْطُوا مِنْ أَنْفُسِكُمُ النَّصَفَ وَسارِعُوا إِلىٰ طاعَةِ اللّٰهِ وَاصْدُقُوا الْحَدِيثَ وَأَدُّوا الْأَمانَةَ فَإِنَّما ذٰلِكَ لَكُمْ وَلا تَدْخُلُوا فِيما لا يَحِلُّ لَكُم، فَإِنَّما ذٰلِكَ عَلَيْكُمْ.

١٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

است که آنان به درگاه پروردگارشان برگشت دارند» سپس فرمود: چه به آنها داده شده است به خدا با طاعت خدا محبت وولایت(ائمهٔ معصومین) وآنان بااین هم ترسانند، ترسشان از راه شک و تردید نیست ولی ترسانند که مبادا در دوستی و فرمان‌بری از ما مقصّر باشند. [۳۲۷]

۱۶ ـ از حکم بن سالم، گوید: مردمی وارد شدند(نزد امام باقر و یاامام صادق ع ـ از مجلسی‌ره) وآنها را پند داد و موعظه کرد وسپس فرمود:

هیچ کدام شماها نیست جز اینکه بهشت وآنچه در آن است به چشم خود دیده، و دوزخ و آنچه در آن است به چشم خود دیده است، اگر قرآن را باور دارید. [۳۲۸]

۱۷ ـ از سماعه، گوید: از ابو الحسن(امام کاظم ع) شنیدم می‌فرمود:

هرچه کار خیر کنید، بسیار مشمارید، و کمتر گناه را هم کم به حساب نیارید، زیرا گناه اندک، گرد هم آید تا بزرگ و بسیار شود و از خدا در نهانی بترسید تا از طرف خود انصاف و عدالت کرده باشید و به طاعت خدا بشتابید و راست بگوئید و امانت را به صاحبش بپردازید که آن به سود شما است، وآنچه برای شما روا نیست وارد مشوید که همانا بر زیان شما است. [۳۲۹]

۱۸ ـ از محمد بن مسلم، گوید: شنیدم امام باقر(ع) می‌فرمود:

چه بسیار خوب است حسنات دنبال سیئات، و چه بسیار بد



ما أَحْسَنَ الْحَسَناتِ بَعْدَ السَّيِّئاتِ وَما أَقْبَحَ السَّيِّئاتِ بَعْدَ الْحَسَناتِ.

١٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ:

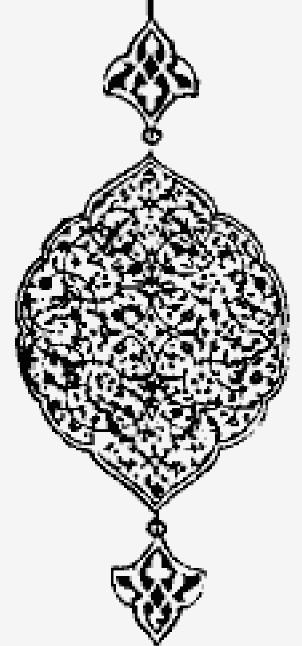
إِنَّكُمْ فِي آجالٍ مَقْبُوضَةٍ وَأَيّامٍ مَعْدُودَةٍ، وَالْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً.

مَنْ يَزْرَعْ خَيْراً يَحْصِدْ غِبْطَةً وَمَنْ يَزْرَعْ شَرّاً يَحْصِدْ نَدامَةً، وَلِكُلِّ زارِعٍ ما زَرَعَ وَلا يَسْبِقُ الْبَطِيءَ مِنْكُمْ حَظُّهُ وَلا يُدْرِكُ حَرِيصٌ مالَمْ يُقَدَّرْ لَهُ.

مَنْ أُعْطِيَ خَيْراً فَاللّٰهُ أَعْطاهُ وَمَنْ وُقِيَ شَرّاً فَاللّٰهُ وَقاهُ.

٢٠ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عُثْمانَ، عَنْ واصِلٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ‌السَّلام قالَ: جاءَ رَجُلٌ إِلىٰ أَبِي ذَرٍّ فَقالَ: يا أَبا ذَرٍّ ما لَنا نَكْرَهُ الْمَوْتَ؟ فَقالَ: لِأَنَّكُمْ عَمَرْتُمُ الدُّنْيا وَأَخْرَبْتُمُ الْآخِرَةَ فَتَكْرَهُونَ أَنْ تُنْقَلُوا مِنْ عُمْرانٍ إِلىٰ خَرابٍ.

فَقالَ لَهُ: فَكَيْفَ تَرىٰ قُدُومَنا عَلَى اللّٰهِ؟ فَقالَ: أَمَّا الْمُحْسِنُ مِنْكُمْ فَكَالْغائِبِ يَقْدِمُ عَلىٰ أَهْلِهِ وَأَمَّا الْمُسِيءُ مِنْكُمْ فَكَالْآبِقِ يُرَدُّ عَلىٰ مَوْلاهُ، قالَ: فَكَيْفَ تَرىٰ حالَنا عِنْدَ اللّٰهِ؟ قالَ: اعْرِضُوا أَعْمالَكُمْ عَلَى الْكِتابِ، إِنَّ اللّٰهَ يَقُولُ:



((إِنَّ الْأَبْرارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجّارَ لَفِي جَحِيمٍ)) قالَ: فَقالَ

است سیئات در دنبال حسنات.

۱۹ ـ از ابن‌فضال، از کسی که نامش‌را یاد کرد، از امام‌صادق (ع) فرمود: راستی‌شما عمری می گذرانید که پیوسته آن‌را از شما می گیرند وروزهای‌عمر شما شماره‌معنی‌دارد، ومرگ به‌ناگهان‌می‌رسد، هر که‌خوبی کشت‌می کند، محصول‌رشک آوری درو می کند، وهر که بدی‌می کارد پشیمانی‌می‌درود، از آن هر کشتکاری همان‌است که کِشته، آنکه‌در تحصیل‌روزی کندی‌می کند، به‌بهرهٔاو پیشدستی‌نکنند، و آنکه آزمندی کند آنچه مقدورش‌نیست درنیابد، به‌هر که خیری‌رسد، خدااست که‌به‌او عطا کرده‌است وهر که‌از بدی نگهداری‌شود، خدااست که‌اورا نگهداشته‌است. [۳۳۰]

۲۰ ـ از عبدالله بن سنان، از امام صادق (ع) فرمود: مردی نزد ابی‌ذر آمد و گفت: ای ابی‌ذر! چرا مرگ را ناخوش داریم؟ در پاسخ گفت: برای آنکه شماها دنیا را آباد کردید ودیگر سرای را ویران نمودید، و ناخوش دارید که از آبادانی به ویرانی بکوچید، از او پرسش شد که ورود ما را به درگاه خدا چگونه بینی؟ در پاسخ گفت: اما آنها که از شماها نیکوکارند چون مسافری باشد که به خاندان خود وارد شود وأما آنها که از شماها بد کردارند، چون بندهٔ گریخته‌ای باشد که او را نزد آقایش برگردانند، گفت: شما حال ما را نزد خدا چگونه بینی؟ در پاسخ گفت: کردار خود را بر قرآن عرضه کنید و باآن بسنجید، راستی خدا می‌فرماید (۱٤ سوره انفطار): «راستی نیک‌روان در نعمتند (۱۵) و راستی بد کاران در دوزخند» فرمود که: آن مرد گفت: پس رحمت خدا در کجا است؟



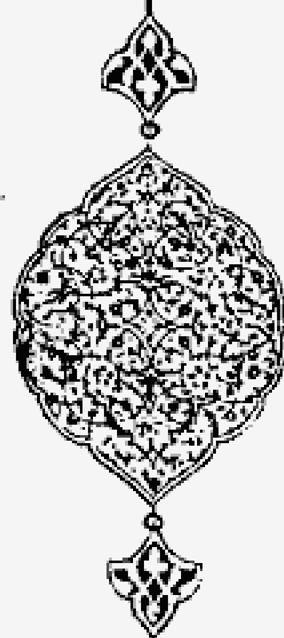
الرَّجُلُ، فَأَيْنَ رَحْمَةُ اللّٰهِ؟ قالَ: رَحْمَةُ اللّٰهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحسِنِينَ.

قالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام: وَكَتَبَ رَجُلٌ إِلَىٰ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ: يا أَبا ذَرٍّ أَطْرِفْنِي بِشَيْءٍ مِنَ الْعِلْمِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَنَّ الْعِلْمَ كَثِيرٌ وَلٰكِنْ إِنْ قَدَرْتَ أَنْ لا تُسِيءَ إِلَىٰ مَنْ تُحِبُّهُ فَافْعَلْ، قالَ: فَقالَ لَهُ الرَّجُلُ: وَهَلْ رَأَيْتَ أَحَداً يُسِيءُ إِلَىٰ مَنْ يُحِبُّهُ؟ فَقالَ لَهُ: نَعَمْ نَفْسُكَ أَحَبُّ الْأَنْفُسِ إِلَيْكَ فَإِذا أَنْتَ عَصَيْتَ اللّٰهَ فَقَدْ أَسَأْتَ إِلَيْها.

٢١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَماعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

اصْبِرُوا عَلَىٰ طاعَةِ اللّٰهِ وَتَصَبَّرُوا عَنْ مَعْصِيَةِ اللّٰهِ، فَإِنَّما الدُّنْيا ساعَةٌ فَما مَضىٰ فَلَيْسَ تَجِدُ لَهُ سُرُوراً وَلا حُزْناً وَما لَمْ يَأْتِ فَلَيْسَ تَعْرِفُهُ فَاصْبِرْ عَلَىٰ تِلْكَ السّاعَةِ الَّتِي أَنْتَ فِيها، فَكَأَنَّكَ قَدِ اغْتَبَطْتَ.

٢٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ الْخِضْرُ لِمُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلام: يا مُوسىٰ إِنَّ أَصْلَحَ يَوْمَيْكَ الَّذِي هُوَ أَمامَكَ فَانْظُرْ أَيُّ يَوْمٍ هُوَ وَأَعِدَّ لَهُ الْجَوابَ، فَإِنَّكَ مَوْقُوفٌ وَمَسْؤُولٌ وَخُذْ مَوْعِظَتَكَ مِنَ الدَّهْرِ فَإِنَّ الدَّهْرَ طَوِيلٌ قَصِيرٌ، فَاعْمَلْ كَأَنَّكَ تَرىٰ ثَوابَ عَمَلِكَ لِيَكُونَ أَطْمَعَ لَكَ فِي الْآخِرَةِ فَإِنَّ ما هُوَ آتٍ مِنَ الدُّنْيا كَما هُوَ قَدْ وَلّىٰ مِنها.



٢٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ

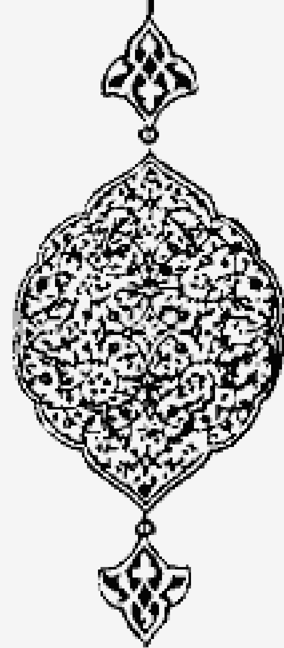


در پاسخ گفت: رحمت خدا نزدیک است به نیکوکاران ـ نیکروان.

امام صادق (ع) فرمود: و مردی به ابی‌ذر (رض) نوشت: ای اباذر! چیزی از دانش به من شیرینی بده، در پاسخ او نوشت: راستی دانش بسیار است ولی اگر بتوانی به آنکه دوستش داری بدی نکنی، آن را بکن، فرمود: آن مرد به او گفت: آیا کسی را دیدی که به دوست خود بدی کند؟ فرمود: آری تو خود را از همه دوست‌تر داری وچون نافرمانی خدا کنی، هر آینه بدو بدی کرده‌ای.

۲۱ ـ از سماعه، از امام صادق (ع)، گوید: شنیدم آن حضرت‌می‌فرمود: بر طاعت‌خدا صبر کنید، واز نافرمانی‌خداخودداری وشکیبائی نمائید، زیرا همانا که دنیا یک ساعت است، آنچه که از آن گذشته است شادی و اندوهش از تو رفته است و آن را درنیابی و آنچه هم که نیامده است، تو او را نمی‌شناسی ونمی‌دانی (که شادی دارد یااندوه) و برهمان ساعتی که در آنی صبر کن، پس چنان دان که تو به زودی مورد رشک دیگران می‌شوی. [۳۳۱]

۲۲ ـ از امام صادق (ع) که خضر به موسی (ع) گفت: ای موسی! بهترین دو روزت همان روزی است که در برابر تو حاضر است بپا که چه روزی است آن، و برای آن جواب آماده کن، زیرا تو بازداشت شوی و بازپرسی گردی، تو باید از روزگار پند بگیری، زیرا روزگار پر دراز است و پر کوتاه، چنان کار کن که گویا ثواب کار خود را به چشم می‌بینی تا بهتر به آخرت خود امیدوار باشی، راستی که آنچه از دنیا می‌آید به مانند همانی است که پشت کرده و رفته است. [۳۳۲]



۲۳ ـ از امام صادق (ع) که به امیر مؤمنان گفته شد: به ما



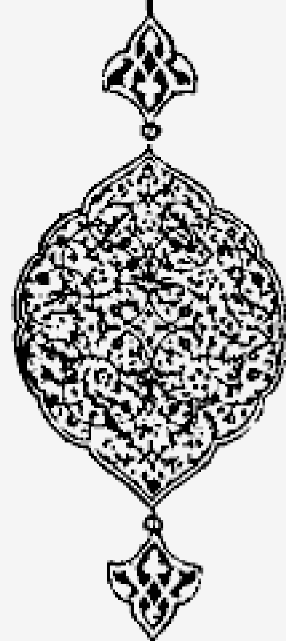
يَزِيدَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قِيلَ لِأَميرِ الْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلام: عِظْنا وَأَوْجِزْ، فَقالَ: الدُّنْيا حَلالُها حِسابٌ وَحَرامُها عِقابٌ وَأَنّىٰ لَكُمْ بِالرَّوْحِ وَلَمّا تَأَسَّوْا بِسُنَّةِ نَبِيِّكُمْ تَطْلُبُونَ ما يُطْغيكُمْ وَلا تَرْضَونَ ما يَكْفيكُمْ.



بابُ مَنْ يَعيبُ النّاسَ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، جَميعاً، عَنْ أَبي نَجْرانَ، عَنْ عاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبي حَمْزَةَ الثُّماليِّ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَواباً الْبِرُّ، وَإِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عُقُوبَةً الْبَغْيُ، وَكَفىٰ بِالْمَرْءِ عَيْباً أَنْ يُبْصِرَ مِنَ النّاسِ ما يَعْمىٰ عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ أَوْ يُعَيِّرَ النّاسَ بِما لا يَسْتَطيعُ تَرْكَهُ أَوْ يُؤْذِيَ جَليسَهُ بِما لا يَعْنيهِ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ أَبي حَمْزَةَ قالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِما السَّلام يَقُولُ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: كَفىٰ بِالْمَرْءِ عَيْباً أَنْ يُبْصِرَ مِنَ النّاسِ ما يَعْمىٰ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَأَنْ يُؤْذِيَ جَليسَهُ بِما لا يَعْنيهِ.



پند ده و مختصر کن، در پاسخ فرمود:

در حلال دنیا حساب است و در حرامش عقاب، از کجا برای شماها آسایش و رهائی فراهم شود؟ بااینکه به روش پیغمبر خود روش نگرفتید، آنچه شما را به سرکشی کشاند می‌جوئید وبدانچه شما را کفایت کند خشنود نباشید. [۳۳۳]

باب در کسی که عیب مردم گوید

۱ ـ از ابی حمزهٔ ثمالی، از امام باقر (ع) فرمود:

راستی ثواب خوش‌رفتاری زودتر از هر کار خیری باشد و کیفر شورش و دست اندازی زودتر از هر کار بدی آید و همین عیب برای مرد بس که به کاری که خودش نتواند آن را ترک کند یا هم‌نشین خود را آزار کند بدانچه برایش سودی ندارد. [۳۳٤]

۲ ـ از ابی حمزه، گوید: از علی بن الحسین (ع) شنیدم می‌فرمود: رسول خدا (ص) فرموده:

همین عیب برای مرد بس که ببیند در مردم آنچه در خود نبیند و بیازارد همنشین خود را بدانچه برای او مهم نیست و سودش ندهد.



٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحٰاقَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيٰارَ، عَنْ حَمّٰادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُخْتٰارٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: كَفىٰ بِالْمَرْءِ عَيْباً أَنْ يَتَعَرَّفَ مِنْ عُيُوبِ النّاسِ ما يَعْمَىٰ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ نَفْسِهِ أَوْ يَعِيبَ عَلَىٰ النّاسِ أَمْراً هُوَ فِيهِ لا يَسْتَطِيعُ التَّحَوُّلَ عَنْهُ إِلَىٰ غَيْرِهِ، أَوْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِما لا يَعْنِيهِ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ أَبي عَبْدِالرَّحْمٰنِ الْأَعْرَجِ وَعُمَرُ بْنُ أَبٰانٍ، عَنْ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِم قالا: إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَواباً الْبِرُّ، وَأَسْرَعُ الشَّرِّ عُقُوبَةً الْبَغْيُ، وَكَفىٰ بِالْمَرْءِ عَيْباً أَنْ يَنْظُرَ فِي عُيُوبِ غَيْرِهِ ما يَعْمَىٰ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ أَوْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِما لا يَعْنِيهِ أَوْ يَنْهىٰ النّاسَ عَمّا لا يَسْتَطِيعُ تَرْكَهُ.

بابُ أَنَّهُ لا يُؤاخَذُ الْمُسْلِمُ بِما عَمِلَ فِي الْجاهِلِيَّةِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صٰالِحٍ، عَنْ أَبي عُبَيْدَةَ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ

۳ ـ از امام باقر(ع) که فرمود:

برای مرد همین عیب بس که در مردم عیبها بجوید و بفهمد که از دیدار آنها در خود کور است یا مردم را عیب کند بدانچه در خود او هم هست و نتواند از آن به وضع دیگر منتقل شود یا هم‌نشین خود را بیازارد بدانچه سودش نبخشد وبرای او مهم نیست.

٤ ـ از ابی حمزه، از امام باقر و علی بن الحسین(ع) فرمودند:

راستی که ثواب احسان از همه خیرها زودتر برسد و عقوبت و کیفر بغی و ستم کاری از همه بدیها زودتر باشد و همین عیب برای مرد بس است که بنگرد در عیوب دیگران آنچه را که در خود نسبت بدان کور باشد و نبیند یا هم‌نشین خود را آزار کند بدانچه او را سود ندهد وبه کارش نخورد یا مردم را نهی کند از آنچه خود نتواند ترک کند.

باب در اینکه مسلمان بدانچه در جاهلیت(پیش از مسلمانی) کرده مؤاخذه نشود

(و آن در بریدن اسلام است پیش از خود را و در شرائط آن)

۱ ـ از امام باقر(ع) که مردمی نزد رسول خدا(ص) آمدند، پس از آنکه مسلمان شدند و گفتند:



السَّلام قالَ: إنَّ ناساً أَتَوْا رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم بَعْدَ ما أَسْلَمُوا فَقالُوا: يا رَسُولَ اللّٰهِ! أَيُؤْخَذُ الرَّجُلُ مِنّا بِما كانَ عَمِلَ فِي الْجاهِلِيَّةِ بَعْدَ إِسْلامِهِ؟ فَقالَ لَهُمْ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: مَنْ حَسُنَ إِسْلامُهُ وَصَحَّ يَقِينُ إِيمانِهِ لَمْ يُؤاخِذْهُ اللّٰهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ بِما عَمِلَ فِي الْجاهِلِيَّةِ، وَمَنْ سَخُفَ إِسْلامُهُ وَلَمْ يَصِحَّ يَقِينُ إِيمانِهِ أَخَذَهُ اللّٰهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ بِالْأَوَّلِ وَالآخِرِ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عِياضٍ، قالَ: سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام عَنِ الرَّجُلِ يُحْسِنُ فِي الْإِسْلامِ أَيُؤاخَذُ بِما عَمِلَ فِي الْجاهِلِيَّةِ؟ فَقالَ: قالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم: مَنْ أَحْسَنَ فِي الْإِسْلامِ لَمْ يُؤاخَذْ بِما عَمِلَ فِي الْجاهِلِيَّةِ وَمَنْ أَساءَ فِي الْإِسْلامِ أُخِذَ بِالْأَوَّلِ وَالآخِرِ.

بابُ أَنَّ الْكُفْرَ مَعَ التَّوْبَةِ لا يُبْطِلُ الْعَمَلَ

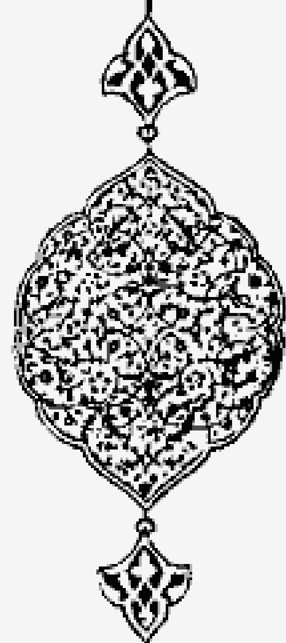
١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَغَيْرِهِ، عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ:



یا رسول الله! آیا کسی از ماها بدانچه در جاهلیت خود کرده است پس از اینکه مسلمان شده مؤاخذه شود؟ رسول خدا(ص) در پاسخ آنها فرمود:

هر که از دل، مسلمان شده و یقین ایمانش درست است، خدا تبارک وتعالی او را بدانچه در زمان جاهلیت کرده است مؤاخذه نکند وهر که از دل، مسلمان نشده و یقین ایمانش درست نیست، خدا تبارک وتعالی او را از اول تاآخر مؤاخذه نماید. [۳۳۵]

۲ ـ از فضیل بن عیاض، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از مردی که در مسلمانی خود خوب باشد، بدانچه در دوران جاهلیت کرده است مؤاخذه شود؟ در پاسخ فرمود: پیغمبر (ص) فرموده است که: هر که در اسلام خوب کار کند و خوب مسلمانی کند، بدانچه در جاهلیت کرده است مؤاخذه نشود وهر که در اسلام بد کردار باشد و بد مسلمانی کند، بدانچه کرده از آغاز تاانجام، مؤاخذه شود (مقصود از بد کرداری در اسلام آن است که منجرّ به سلب ایمان شود ـ از مجلسی ره).





باب در اینکه کفر با توبه وبرگشت از آن عمل سابق را باطل نمی‌کند

(توبه مرتدّ و در آن است بیان حال آنکه مؤمن گرد و کافر شود وسپس توبه کند)



۱ ـ از امام باقر (ع) که فرمود:

هر که مؤمن باشد و کار خیر کند در حال ایمانش و دچار

مَنْ كانَ مُؤْمِناً فَعَمِلَ خَيْراً فِي إِيمانِهِ ثُمَّ أَصابَتْهُ فِتْنَةٌ فَكَفَرَ ثُمَّ تابَ بَعْدَ كُفْرِهِ كُتِبَ لَهُ وَحُوسِبَ بِكُلِّ شَيْءٍ كانَ عَمِلَهُ فِي إِيمانِهِ وَلا يُبْطِلُهُ الْكُفْرُ إِذا تابَ بَعْدَ كُفْرِهِ.

بابُ [الْمُعافَيْنَ مِنَ الْبَلاءِ]

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ [وَغَيْرُهُ] عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ضَنائِنَ يَضِنُّ بِهِمْ عَنِ الْبَلاءِ فَيُحْيِيهِمْ فِي عافِيَةٍ وَيَرْزُقُهُمْ فِي عافِيَةٍ وَيُمِيتُهُمْ فِي عافِيَةٍ وَيَبْعَثُهُمْ فِي عافِيَةٍ وَيُسْكِنُهُمُ الْجَنَّةَ فِي عافِيَةٍ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقاً ضَنَّ بِهِمْ عَنِ الْبَلاءِ خَلَقَهُمْ فِي عافِيَةٍ، وَأَحْياهُمْ فِي عافِيَةٍ، وَأَماتَهُمْ فِي عافِيَةٍ، وَأَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ فِي عافِيَةٍ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، جَمِيعاً، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ الْقَدّاحِ، عَنْ أَبِي



فتنه گردد و کافر شود و باز توبه کند و از کفر به ایمان برگردد، برایش آنچه در دوران ایمان گذشته کار خوب کرده است نوشته شود و به حساب آید و این کفری که از آن توبه کرده، کارهای خیر گذشتهٔ او را، باطل نکند.



باب کسانی از بلا معاف باشند



۱ ـ از امام باقر (ع)، فرمود:

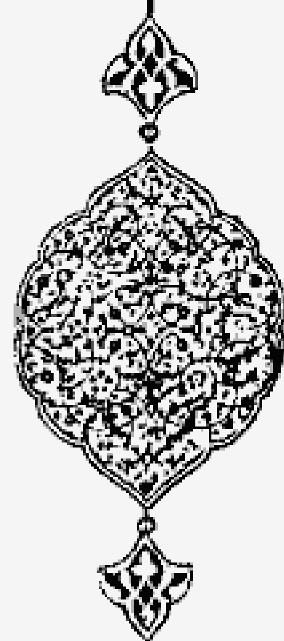
راستی برای خدا عزوجل بنده‌های بیمه شده‌ای است که از بلا برای آنها دریغ دارد و آنها را در عافیت زنده بدارد و در عافیت روزی رساند و در عافیت بمیراند و با عافیت مبعوث سازد و باعافیت به بهشت ساکن گرداند. [۳۳۶]

۲ ـ اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود:

راستی خدا عزوجل خلقی را آفرید که از بلا بدان‌ها دریغ دارد، آنها را در حال عافیت آفریده و باعافیت زنده داشته و به عافیت بمیراند و باعافیت به بهشتشان برد.

۳ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

به راستی که برای خدا ضنائن و مخصوصانی است، به نعمت



عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: إِنَّ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ ضَنائِنَ مِنْ خَلْقِهِ يَغْذُوهُمْ بِنِعْمَتِهِ، وَيَحْبُوهُمْ بِعافِيَتِهِ، وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ، تَمُرُّ بِهِمُ الْبَلايا وَالْفِتَنُ لا تَضُرُّهُمْ شَيْئاً.

بابُ ما رُفِعَ عَنِ الْأُمَّةِ

١ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي داوُدَ الْمُسْتَرِقِّ قالَ: حَدَّثَنِي عَمْرُ بْنُ مَرْوانَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ:

قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي أَرْبَعُ خِصالٍ: خَطاؤُها وَنِسيانُها وَما أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَما لَمْ يُطِيقُوا، وَذٰلِكَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ:

((رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِينا أَوْ أَخْطَأْنا رَبَّنا وَلا تَحْمِلْ عَلَيْنا إِصْراً كَما حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنا رَبَّنا وَلا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ)) وَقَوْلُهُ: ((إِلّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمانِ)).

٢ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ، رَفَعَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

خود، آنها را خوراک دهد، وبه عافیت خود، بدانها بخشش مخصوص دهد بی‌عوض و منّت، و به رحمت خود، آنها را به بهشت برد، بلاها بدانها گذرند و هم فتنه‌ها و به آنها زیانی نرسانند. [۳۳۷]

باب در آنچه از امت برداشته شده است و از آن معاف شده‌اند

(و آن شامل است آنچه را که خدا از امت مؤاخذه نکند)

۱ ـ عمرو بن مروان، باز گفته است که شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: از امت من چهار خصلت برداشته شده است: ۱ ـ خطاء ۲ ـ فراموشی ۳ ـ آنچه به زور بر آن وادار شوند ٤ ـ آنچه تاب آن را ندارند و این معنی قول خدا عزوجل است(۲۸٦ سوره بقره):

«پروردگارا از ما مؤاخذه مکن اگر فراموش کردیم یا خطاء کردیم و بار تکلیفهای سنگین به دوش ما مگذار چنانچه به دوش آنها که پیش از ما بودند گزاردی، پروردگارا به ما تحمیل مکن آنچه تاب آن را نداریم» و هم قول خدا(۱۰٦ سوره نحل):

«[کسی است که پس از ایمانش به کفر گراید] جز کسی که به زور وادار شود و دلش مطمئن به ایمان است» (و اظهار کفرش تنها بازبان است). [۳۳۸]

۲ ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا(ص) فرمود:

نُه خصلت از امتم برداشته شده است: خطاء، فراموشی، آنچه



وُضِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعُ خِصالٍ: الْخَطَأُ وَالنِّسْيانُ وَما لا يَعْلَمُونَ وَما لا يُطِيقُونَ وَما اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَما اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَالطِّيَرَةُ وَالْوَسْوَسَةُ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ وَالْحَسَدُ ما لَمْ يُظْهِرْ بِلِسانٍ أَوْ يَدٍ.

بابُ أَنَّ الْإِيمانَ لا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ وَالْكُفْرَ لا يَنْفَعُ مَعَهُ حَسَنَةٌ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام: هَلْ لِأَحَدٍ عَلَىٰ ما عَمِلَ ثَوابٌ عَلَى اللّٰهِ مُوجَبٌ إِلَّا الْمُؤْمِنِينَ؟ قالَ: لا.

٢ ـ عَنْهُ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ:

قالَ مُوسىٰ لِلْخِضرِ عَلَيهِما السَّلامُ: قَدْ تَحَرَّمْتُ بِصُحْبَتِكَ فَأَوْصِنِي، قالَ [لَهُ]: أَلْزِمْ ما لا يَضُرُّكَ مَعَهُ شَيْءٌ كَما لا يَنْفَعُكَ مَعَ غَيْرِهِ شَيْءٌ.

٣ ـ عَنْهُ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي أُمَيَّةَ يُوسُفَ بْنِ ثابِتٍ قالَ:

سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام يَقُولُ:

ندانند، آنچه نتوانند، آنچه بدان بی‌چاره باشند، آنچه به زور بر آن وادار شوند، طیره، وسوسه در بارهٔ اندیشه در آفرینش، حسد تا بازبان یا دست آشکار نشود. [۳۳۹]

باب در اینکه با وجود ایمان، هیچ گناهی زیان ندارد و با کفر هیچ حسنه‌ای سود ندهد

(باب کردار)

۱ ـ از یعقوب بن شعیب، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: آیا برای کسی در برابر آنچه بکند، ثوابی بر خدا لازم باشد جز برای مؤمنان؟ فرمود: نه. [۳٤۰]

۲ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:
موسی به خضر گفت: من به واسطهٔ مصاحبت با تو، حق و حرمتی پیدا کردم وباید به من سفارش و نصیحت کنی، در پاسخ او گفت: بدان چیزی بچسب که با وجود آن، هیچ چیز به تو زیان ندارد چنانچه با جز آن، هیچ چیز برای تو سود ندارد(و آن ایمان است).

۳ ـ از ابی امیّه یوسف بن ثابت، گوید: من از امام صادق (ع) شنیدم‌می‌فرمود: باوجود ایمان،هیچ عملی‌زیان‌نرساند وبا وجود کفر، هیچ عملی‌سود ندهد،آیا نبینی که‌خدا فرماید (٥٤ سوره‌توبه): «وباز ندارد آنها را از اینکه خرجهای آنها (در راه خدا) پذیرفته شود جز اینکه به

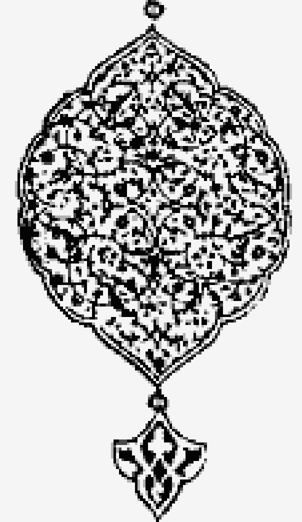


لا يَضُرُّ مَعَ الإيمانِ عَمَلٌ وَلا يَنْفَعُ مَعَ الْكُفْرِ عَمَلٌ، أَلا تَرىٰ أَنَّهُ قالَ: ((وَما مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنهُمْ نَفَقاتُهُمْ إِلّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللّٰهِ وَبِرَسُولِهِ... وَماتُوا وَهُمْ كافِرُونَ)).

٤ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ أَبِي أُمَيَّةَ يُوسُفَ بْنِ ثابِتِ ابْنِ أَبِي سَعْدَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام [قالَ:] قالَ: الْإِيمانُ لا يَضُرُّ مَعَهُ عَمَلٌ وَكَذٰلِكَ الْكُفْرُ لا يَنْفَعُ مَعَهُ عَمَلٌ.

٥ـ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرارَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مارِدٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام: حَدِيثٌ رُوِيَ لَنا أَنَّكَ قُلْتَ: إِذا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ ما شِئْتَ؟ فَقالَ: قَدْ قُلْتُ ذٰلِكَ، قالَ: قُلْتُ: وَإِنْ زَنَوا أَوْ سَرَقُوا أَوْ شَرِبُوا الْخَمْرَ فَقالَ لِي: إِنّا لِلّٰهِ وَإِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ، وَاللّٰهِ ما أَنْصَفُونا أَنْ نَكُونَ أُخِذْنا بِالْعَمَلِ وَوُضِعَ عَنْهُمْ؛ إِنَّما قُلْتُ: إِذا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ ما شِئْتَ مِنْ قَلِيلِ الْخَيْرِ وَكَثِيرِهِ فَإِنَّهُ يُقْبَلُ مِنْكَ.

٦ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّيّانِ بْنِ الصَّلْتِ، رَفَعَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: كانَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلام كَثِيراً ما يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ: يا أَيُّهَا النّاسُ دِينَكُمْ دِينَكُمْ فَإِنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ خَيْرٌ مِنَ الْحَسَنَةِ فِي غَيْرِهِ وَالسَّيِّئَةُ فِيهِ تُغْفَرُ وَالْحَسَنَةُ فِي غَيْرِهِ لا تُقْبَلُ.



خدا و رسولش کفر ورزیدند[و نماز نخوانند جز با کسالت و انفاق نکنند جز با کراهت(۵۵) در شگفت مباش از اموال و اولادشان همانا خدا می‌خواهد به وسیلهٔ آنها در دنیا عذابشان کند] و جان آنها را بگیرد در حالی که کافرند».[۳۴۱]

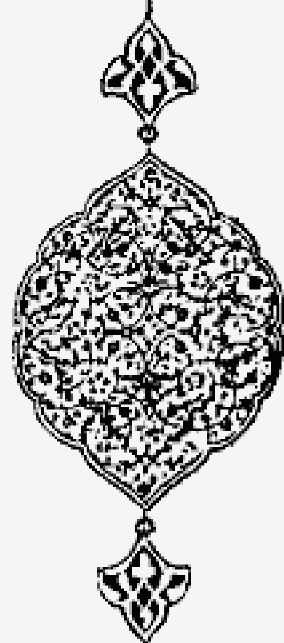
۴ ـ از امام صادق (ع)، فرمود:

باایمان هیچ کرداری زیان ندارد و همچنین با کفر هیچ کرداری سود ندهد. [۳۴۲]

۵ ـ از محمد بن مارد، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: برای ما حدیثی روایت شده که شما فرمودید: چون معرفت پیدا کردی، هرچه خواهی بکن، فرمود: آری، من این را گفته‌ام، گوید: گفتم: اگر چه زنا کند و دزدی کند یا می بنوشد؟ در پاسخ فرمود: «انا لله و انا الیه راجعون» باما به انصاف رفتار نشده که برداشته شده باشد. همانا من گفتم: چون امام خود را شناختی، هر کار خیری را از کم و بیش بکن، زیرا از تو پذیرفته شود. [۳۴۳]

۶ ـ امام صادق (ع) فرمود: امیر المؤمنین (ع) بسیار در سخنرانی خود می‌فرمود:

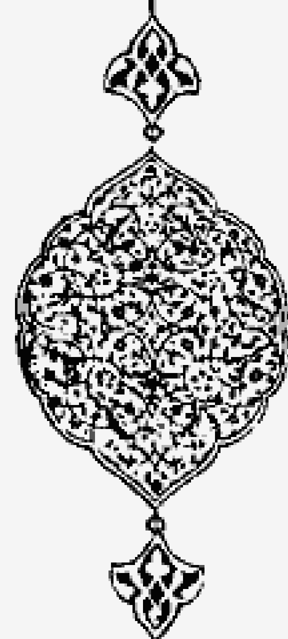
اَیا مردم! دین خود را بچسبید، دین خود را بچسبید، زیرا گناه در آن بهتر است از کار خوب و ثواب در جز آن، کار بد در آن آمرزیده شود و کردار خوب در جز آن پذیرفته نباشد. [۳۴۴]



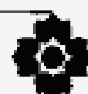


هذا آخِرُ كِتابِ الْإِيمانِ وَالْكُفْرِ وَالطّاعاتِ وَالْمَعاصي مِنْ كِتابِ الْكافي وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَحْدَهُ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِهِ.



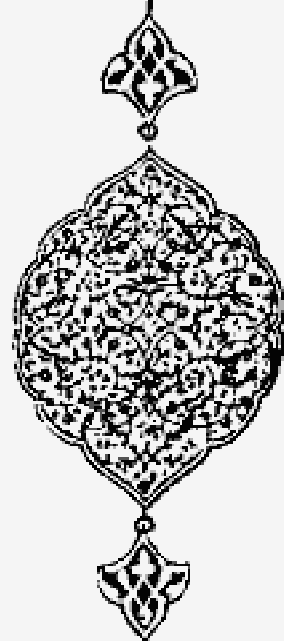






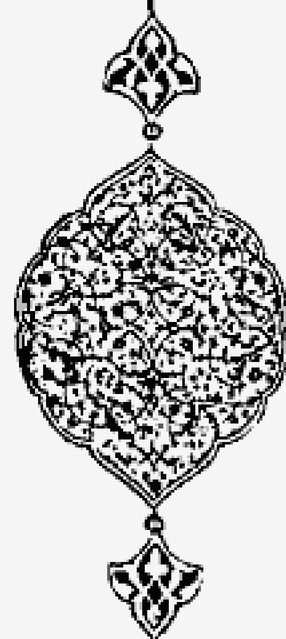
این پایان کتاب ایمان و کفر واست وطاعات ومعاصي از کتاب کافی والحمدلله وحده وصلّي الله علي محمد وآله.



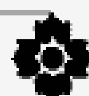



اصول کافی


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

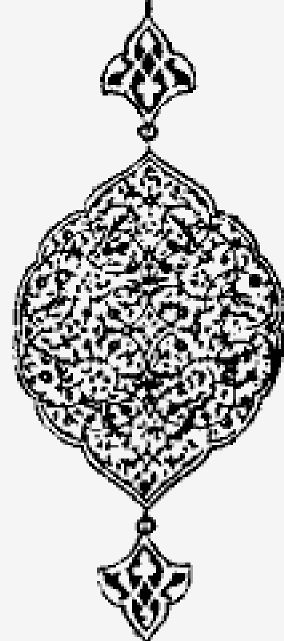






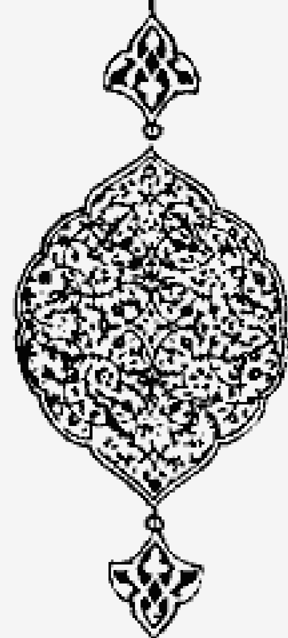


شرح ها

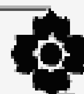



اصول کافی


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



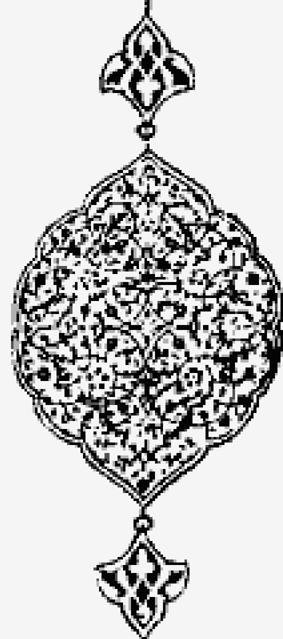


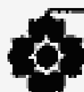


[شرحهای کتاب ایمان و کفر]

[۱] از مجلسی(ره) ـ این حدیث در نهج‌البلاغه بااختلاف بسیاری نقل شده است، ودر مجالس صدوق هم به‌سندی از امام صادق(ع) ضبط است.

در نهج بدین نهج است که: یکی از اصحاب امیرالمؤمنین(ع) به‌نامِ همام که مردی مؤمن وعابد بود به‌آن حضرت گفت: یاامیرالمؤمنین برای من پرهیزکاران را وصف کن تاآنجا که آنها را مجسم کنی ومن گویا به‌چشمِ خود آنان را ببینم. آن حضرت در پاسخِ او گرانی کرد وسپس فرمود: ای همام، تقوی از خدا را پیشه کن ونیکوکار باش به‌راستی که خدا بامتقیان است وآن کسانی که نیکوکارند، همام بدان قناعت نکرد تاآن حضرت تصمیم گرفت، گوید پس سپاس وستایش خدا نمود وصلوات نثار پیغمبر فرمود وسپس گفت... در مجالس صدوق دارد که همام آن حضرت را قسم داد واصرار کرد تاامیرالمؤمنین روی دو پای خود برخاست وسپس سپاس خدای کرد الخ.





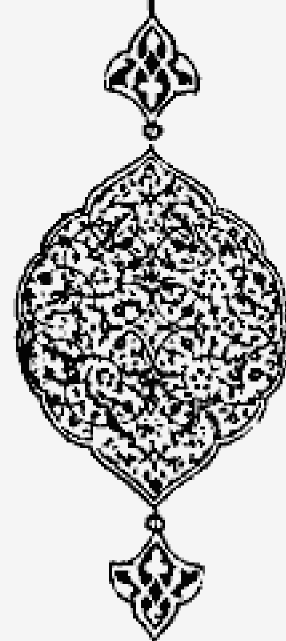

هَمّام، به‌فتح اول وتشدید میم گفته‌اند پسر شریح بن‌یزید بن‌مره است واز شیعیان علی(ع) است ودوستان او... وممکن است که مورد سؤال او صفات مؤمنین ومتقین بوده باهم ودر برخی روایات به‌همان صفات مؤمن اکتفاء شده ودر برخی در وصف خصوص متقین آورده شده است وآنچه در روایت نهج ومجالس صدوق است که حضرت در پاسخِ او گرانی کرده مناسب‌تر باگفتار آن حضرت است در آخر خبر که می‌فرماید من از همین بر او می‌ترسیدم.

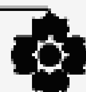
قوله «فما بالک یاامیرالمؤمنین» یعنی چرا یادآوری این صفات وشنیدن آنها از رسول اکرم در شما چنین اثری نداشته که در همام داشت. یامقصود این است که چرا بااینکه بر حالِ همام از ذکر این صفات بیمناک بودی آنها را برای وی بیان کردی؟ وجوابِ اعتراضِ اول به‌چند وجه است:

۱ ـ مقصود از اینکه پندِ رسا چنین اثری دارد یعنی اثر کامل در شنونده دارد واینکه سبب مرگ یا بیهوشی همام شده است برای آن است که ضعف‌نفس وتنگ‌حوصله‌ای داشته ونبودن برخی از این صفات در کسی نباید باعث مرگ او شود خصوص نسبت به‌خودِ آن حضرت.

۲ ـ یکی از محققین گفته است: امام پاسخ او را بابیان سبب بعید داده که مرگ مقدر وحتمی است، این جواب برای سائل قانع کننده است ودرست است، واما نسبت به‌سبب قریب فرق میان او وهمام نیروی قدسیه است برای تحمل واردات الٰهیه وعادت بدان به‌واسطهٔ ریاضت وضعف نفس همام از تحمل خوف الهی وبه‌علاوه خودِ آن حضرت دارای این صفات بوده وموجب افسوس کشنده‌ای نداشته وبه‌این جواب تصریح نکرده است تا خودستائی نکرده باشد.

واما جواب اعتراض دوم حاصلش این است که من نمی‌دانستم از ترس خواهد مرد وترس برای من صرف احتمال بوده است که مانع از بیان





حق نیست چنانچه ابن‌میثم گفته است.

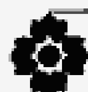
[۲] از مجلسی(ره) - «والرفق اخوه» یعنی چون برادر به‌او یار دهد وکمک کند واو را از مهالک نجات بخشد.

«واللین والده» یعنی سودِ پدر برای او دارد یا خوب است چون پدری او را رعایت کند وفرق میان آن ورفق مشکل است وممکن است رفق حمل بر ترک خشونت شود ولین مرتبهٔ کامل آن باشد ویا رفق در معاملات باشد ولین در معاشرات، یامقصود از رفق لطف واحسان باشد که یکی از معانی آن است ولین ترک خشونت باشد ویکی از فضلا خوانده است «والدین والده» یعنی دین پدر روحانی مؤمن است وسبب حیات معنوی او است چنانچه پدر سبب حیات دنیوی وجسمی او است واین انسب است ولی بانسخه‌های روایت در کتبی که به‌نظر رسیده موافقت ندارد، پایان نقل از مجلسی(ره).

من گویم، رفق راجع به‌توجه انسان است در امری به‌دیگران، یعنی در پیشنهاد وهر کاری که از او به‌دیگری می‌شود بالطف ومدارا وخوشی باشد، ولین به‌معنی پذیرش انسان است نسبت به‌هرچه از دیگران به‌او وارد می‌شود وپیشنهاد می‌گردد، مثلاً کسی به‌خانهٔ او وارد می‌شود یانزد او برای کاری ومعامله می‌آید باید خوش‌پذیرا باشد وگرم از او استقبال کند.

[۳] این کمترین درجات ایمان است که می‌تواند باآن خود را امتحان کند.

[٤] از مجلسی(ره) - ظاهر این است که حدیث را از امام صادق(ع) شنیده است ومقصود از رفع نسبت به‌آن حضرت است وممکن است مقصود رفع حدیث به‌امیرالمؤمنین باشد، ومقصود این است که او از رسول‌خدا(ص) شنیده است زیرا چون این راوی از عامه است حدیث را تاپیغمبر بالا می‌برد ومی‌گوید: از امام صادق از پدرش از پدرانش از علی(ع) ومؤیدش آن است که این حدیث نبوی است وعامه هم آن را از پیغمبر(ص)




روایت کرده‌اند.

[۵] از مجلسی(ره) ـ «یخالفون بین جباههم ورکبهم» یعنی پیشانی خود را دنبال سر زانوهاشان بر زمین می‌نهادند ویکی را دنبال دیگر می‌آوردند واین نزدیک به‌همان نوبت به‌نوبت است، وگفته شده: یعنی میان نشستن وسجده کردن آنان تفاوت بوده وسجدهٔ آنها درازتر از نشستن بوده.

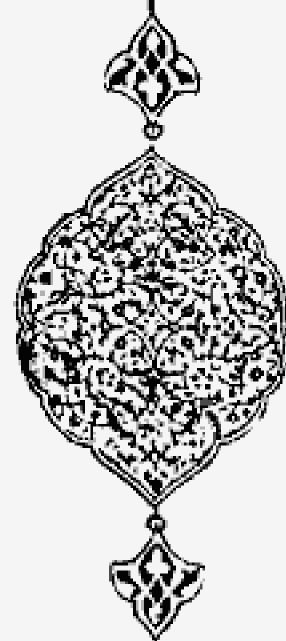
[۶] از مجلسی(ره) ـ در نهج البلاغه از امیرالمؤمنین چنین روایت شده که فرمود: برای من در دوران گذشته یک برادر دینی بود، ابن‌ابی‌الحدید گفته: مردم در آنکه مقصود از این گفتار چیست اختلاف دارند وبرادری که بدان اشاره شده کسانی را پندارند:

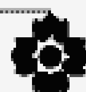
۱ ـ گفته‌اند منظور رسول‌خدا(ص) است ولی باتعبیر ضعیفاً مستضعفاً نارسا است زیرا مقام رسالت را بدین گونه نستایند گرچه در مقام تأویل آن برآیند وگویند مقصود نرمش سخن وگشایش اخلاق او است ولی بازهم این تعبیر او را نسزد.

۲ ـ گفته‌اند منظور ابوذر غفاری است، وگروهی جملهٔ (شیرجهنده) را دربارهٔ او مستبعد شمارند چون ابوذر به‌شجاعت معروف نیست.

۳ ـ گفته‌اند منظور مقدادبن‌عمرو، معروف به‌مقدادبن‌اسود است که از شیعیان علی(ع) ودلاورانِ به‌نام بوده است.

۴ ـ برخی گفته‌اند این سخن بر پایهٔ مثل ادا شده که شیوهٔ معروفی است نزد ارباب ادب در شعر ونثر واین بهترین وجه است نزد من ولی توصیف از این برادر که شیری است جهنده نباید منحصر به‌شجاعت در نبرد باشد بلکه مقصود شجاعت اخلاقی است در درگاه الهی واستقامت در برابر باطل که ابوذر در آن دادِ مردی داده و یک‌تنه در حکومت معاویه در شام ونیروی خلافت عثمان مردانه ایستاده است، او است که طبل رسوائی بنی‌امیه را کوفت وبر خلافت عثمان برآشوفت وشورش اسلامی را برعلیه حکومت





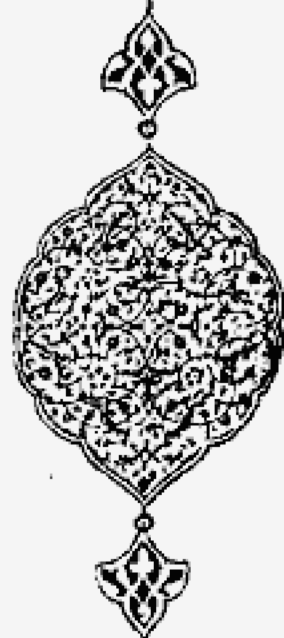


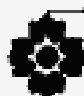
ناحق عثمان پایه گزاری کرد.

«وکان یفعل ما یقول ویفعل مالا یقول» یعنی هرچه را به‌دیگران دستور دهد از کار خیر خودش بجا آورد، واین اشاره است به‌قول خدا تعالی(در سورهٔ صف): «أیا کسانی که گرویدید چرا می‌گوئید آنچه را نمی‌کنید» وگفته‌اند یعنی چرا نمی‌کنید آنچه را خود گوئید زیرا اگر گفت ونکرد، نکردن زشت است، نه گفتن، وبه‌علاوه آن عملِ خیری را هم خود کند که نمی‌گوئید یابرای آنکه مصلحت نیست از راه تقیه یافرصت نیافته یاپذیرائی ندیده است چنانچه خدا هم فرماید: «فذکّر اِن نفعتِ الذکریٰ» اکثر چنین نهمیده‌اند وبه‌خاطر من می‌رسد که مقصود این است که احسان می‌کند به‌هر که وعده داده وبه‌هر که وعده نداده، چنانچه آیه هم در بسیاری از روایات به‌همان خلف وعده تفسیر شده است.

«قوله الا عند من یرجو عنده البرء» یعنی در نزد پروردگار خود که شفابخش حقیقی است، یا مقصود پزشک حاذق است که امید درمان از وی می‌رود که بیانِ درد به‌او شکایت نیست وبلکه جستن علاج است ودر این صورت استثناء منقطع است.

[۷] از مجلسی(ره) ـ در نهایه است که «لایلسع المؤمن من جحرِ مرتین» ودر روایت دیگر «لایلدغ» ولسع ولدغ یک معنی دارند(گزیدن مار) وجحر، سوراخ مار است ومعنایش این است که مؤمن از یک جهت نباید دو بار گول بخورد یا دو بار گول نمی‌خورد، زیرا در بار اول که زیان دید باید عبرت گیرد واز تجربهٔ خود پندپذیرد، تاآنکه گوید: این خبر از پیغمبر(ص) وارد است وسبب بیان این است که ابوغرهٔ شاعر برادر مصعب‌بن‌عمیر روز بدر اسیرِ مسلمانان شد(ابوغره در جبههٔ مشرکین بود واز دشمنانِ کینه‌ورز پیغمبر به‌شمار می‌رفته، ومصعب‌بن‌عمیر از مسلمانانِ بااخلاص ومهاجرین است) واز پیغمبر(ص) درخواست کرد که به‌او منت



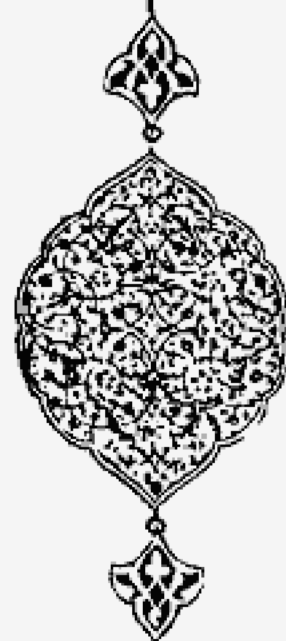


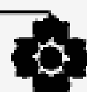


نهد واو را آزاد کند، پیغمبر درخواستِ او را پذیرفت وبا او شرط کرد که برعلیهِ وی تبلیغ نکند ودشمنان را به‌او نشوراند ودر اشعارِ خود او را هجو نکند وبه‌او دشنام نگوید، وچون آزاد شد ونزد خاندانِ خود رفت به‌همان شیوهٔ دیرین برگشت وعهد وشرطِ پیغمبر(ص) را شکست وروزِ جنگ اُحُد بارِ دیگر بامشرکان به‌جنگ مسلمانان آمد واسیرِ مسلمین شد وباز هم پیشنهادِ درخواستِ آزاد شدن ومنت کشیدن به‌پیغمبر(ص) عرضه داشت وآن حضرت این جملهٔ پُرمعنا وبلیغ را ادا کرد که از ابتکارهای کرامت‌مآب او است وکسی در این ضرب‌المثلِ جامع ومختصر وپُرمعنا بر آن حضرت سبقت نجسته است ودر آن تنبیهِ عمیقی است براینکه چون شخص مؤمن یک‌بار آزار از کسی واز موضوعی دید بار دیگر نباید خود را در معرض آن آزار اندازد واین نتیجهٔ هوشمندی وزیرکی وخردمندی است که از اخلاق مؤمن است(زیرا این گونه علم وآموزش را علم تجربی می‌دانند ودنیای امروز هر مسئله‌ای که موردِ آزمایش شده ودرست از آزمایش درآید آن را مسئلهٔ علمی وقابلِ پیروی می‌داند وپایه ومایهٔ دانش بر تجربه وآزمایش گذارده شده وپیغمبرِ اسلام بااین جملهٔ رسا وپُرمعنا این اصلِ علمی‌بشری را بیان کرده است).

[۸] از مجلسی(ره) ـ بدان که استشهاد به‌آیهٔ کریمه دلالت دارد که مقصود کتمان سر است از آنکه نااهل است واز کسی که آن را فاش می‌کند.

«خذ العفو» در مجمع گوید: یعنی ای محمد بگیر آنچه را که از مال مردم زائد بر خرج آنها است، ورسول‌خدا(ص) زیادی مال مردم را می‌گرفت واندازهٔ معینی نداشت تا آیهٔ زکوٰة آمد وآن را نسخ کرد، وگفته شده است که منظور گذشت نسبت به‌اخلاق مردم است ودستور سهل گیری نسبت به‌دریافت است نسبت به‌حقوق لازمه الهیه یاحق‌الناس ودیگر امور، وگفته‌اند که منظور





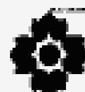

عذرپذیری است از عذرجویان ومؤاخذه نکردن در امور روایت شده که پیغمبر مقصود آیه را از جبرئیل پرسید وپاسخ گفت: این محمد خدایت فرمان داده که بگذری از هر که به‌ستم کرده وبدهی به‌هر که از تو دریغ داشته وبنوازی هر که را از تو رشتهٔ خویشی را بریده.

«وامر بالمعروف» وآن هرچیزی است که از نظر عقل وشرع خوب است وزشت وقبیح نیست نزد خردمندان، وگفته‌اند مقصود هر خصلت پسندیده است.

من گویم، صدوق(ره) در عیون این حدیث را از همین راوی نقل کرده وجملهٔ «واعرض عن الجاهلین» هم دارد ودر آخرش افزوده که «قال الله عزوجل: والصابرین فی البأساء والضراء » وگویا این جمله از نسخه‌نویسان کافی ساقط شده باشد... تاآنکه گوید: بیضاوی از زهری نقل کرده است که: بأساء، تنگدستی است ودر اموال است چون فقر ونداری ولی ضراء به‌معنی سخت‌حالی است وآن در نفوس است چون مرض وبیماری.

[۹] از مجلسی(ره) ـ قاموس گوید: کبریت، سنگی است که می‌سوزد وبه‌معنی یاقوت سرخ وطلا است یا گوهری که معدنش پشت وادی مورچگان است، انتهی. ومشهور این است که کبریت احمر جوهری است که کیمیاگران آن را می‌جویند وآن اکسیر است، وحاصل حدیث این است که زن دارای اوصاف ایمان کمتر از مرد متصف به‌آن است ومرد متصف به‌آن از اکسیری که بسا وجود خارجی ندارد، کمیاب‌تر است.

[۱۰] از مجلسی(ره) ـ «اتدری لم ذاک» این بیان حقیقت این کلام است، یعنی کمی شماره مؤمنان باآنکه به‌حسب ظاهر بسیارند برای این است که وسیلهٔ اُنس مؤمنان باشد، یامقصود این است که خدا این کفار را به‌صورتِ مؤمن درآورده وآفریده برای این جهات است. به‌هر تقدیر مراد این است که خدا این شیعه‌نماهای بی‌حقیقت را آرامشِ دلِ مؤمنانِ حقیقی ساخته





تا از کمیِ خود به‌هراس نباشند.

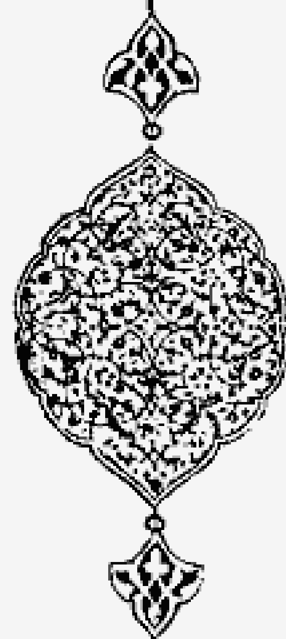
[۱۱] از مجلسی(ره) - «با دستِ خود اشاره کرد» کلام راوی است، یعنی باسه انگشت اشاره کرد وفرمود سه‌تا، ومقصود از این سه: سلمان وابوذر ومقداد است، چنانچه کشّی از امام‌باقر(ع) روایت کرده که فرمود: همه مردم مرتد شدند جز سه تن: سلمان وابوذر ومقداد. راوی گفت: پس عمار چه طور؟ فرمود: او هم روی برگردانید وسپس برگشت.

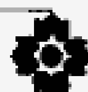
[۱۲] از مجلسی(ره) - «فی کل واد» یعنی در هر راهی از گمراهی ونادانی، خدا را باک نیست که در چه درّه نابود شود، یعنی خدا لطف وتوفیقش را از او برگیرد واو را به‌خودش وهوای نفسش وانهد تا بااختیار یکی از دین‌های نادرست یارفتن در پی دنیا وهرگونه هواپرستی وحب جاه ومال وشرف وسروری ولذتِ خوراک ونوشابه وجامه ونکاح وامور باطل وناپایدار دیگر هلاک گردد، تاآنکه گوید:

گفته شده: ممکن است مقصود از «هم واحد» قصد خدا وتوکل به‌او باشد در همه‌چیز زیرا خدا کفایتِ کار دنیا وآخرت اورا بکند به‌خلاف کسی که به‌خود اعتماد کند واز توکل به‌حق ببرد.

[۱۳] از مجلسی(ره) - «ماترددت فی شیٔ» این از احادیث مشهور میان دو فریق شیعه و سنّی است ومعلوم است که مقصود تردید بشری نیست زیرا تردید بشر در کاری که قصد آن دارد یابرای نادانی سرانجام آن است ویا برای عدم اطمینان به‌انجام آن یامانع دیگر که برگشت همه به‌نادانی یاناتوانی است وبرای‌این است که فرماید: من آن را انجام دهم وحکم به‌انجام آن حتمی است، ویامقصود تردید در زودی ودیری آن است وبناچار باید توجهی کرد وبرای آن نزد خاصه سه وجه است:

۱ - در کلام مقدری است، ومقصود این است که اگر بر من خداوند تردید روا بود تردید در مرگ مؤمن بهتر بجا بود.



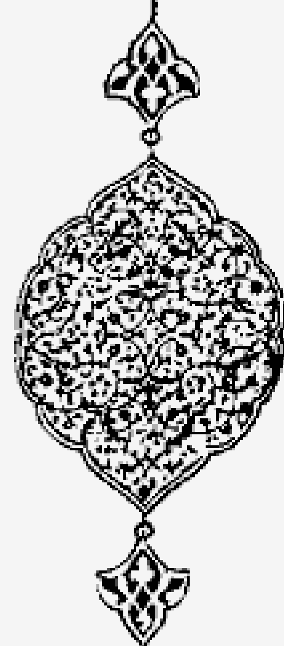



۲ ـ چون به‌طور عادی بدی به‌شخص محترم مورد تردید است، در اینجا مقصود اظهار احترام خدا است نسبت به‌بندهٔ مؤمن خود، ومی‌فرماید: بندهٔ مؤمن پیش من از همه چیز بیشتر احترام دارد، واین کلام از باب استعارهٔ تمثیلیه است.

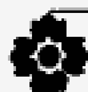
۳ ـ از طریق خاصه وعامه وارد است که خدا هنگام احتضار آن قدر لطف وکرامت ومژده به‌بندهٔ مؤمن عطا می‌کند که بدی مرگ را از او می‌برد واو را مشتاق به‌کوچ از دنیا به‌آخرت می‌نماید وآزار مرگ را برای او اندک می‌سازد واو را خشنود می‌نماید، واز این معنا تعبیر به‌تردید شده است، تاآنکه می‌گوید: دلالت حدیث بر اینکه مؤمن از مرگ بدش می‌آید، مخالف نیست بااخبار بسیاری که دلالت دارند: مؤمن ملاقات خدا را دوست دارد وبد ندارد زیرا چنانچه شهید در ذکری گفته: اخبارِ حبِّ ملاقات خدا حمل می‌شود برحال احتضار ومعاینهٔ آنچه که مؤمن دوست دارد که در این صورت چیزی نزد او از لقاء خدا ومرگ بهتر نیست.

[۱۴] از مجلسی(ره) ـ مقصود از عهدِ خداء اصول دین است از اقرار به‌توحید ونبوت وامامت ومعاد، ومقصود از وفاء به‌شرط آوردن امور واجبه وترک حرام است... تاآنکه گوید: اظهر این است که مراد از اهوال وهراس دنیا ارتکاب گناه ونافرمانی خدا است زیرا این است که در نظر او بزرگ‌ترین مصیبت وهراس است به‌قرینهٔ اینکه می‌فرماید: مؤمن سست دچار هراس دنیا وآخرت می‌شود.

[۱۵] از مجلسی(ره) ـ یعنی چون مؤمنی خواهد به‌وسیلهٔ انتقام دلِ خود را خنک کند از دشمن خود برای خود رسوائی به‌بار آورد، زیرا او آزاد نیست که هرکاری بکند وهر سخنی بگوید وچون مردمان دنیادار به‌هر دری بزند وهر دشنام وهرزه گوئی را مرتکب شود.



[۱۶] از مجلسی(ره) ـ مقصود از شیطان، شیطان جنی است زیرا





بیشتر بامؤمن معارضه کند، یاشیطان انسی.

[۱۷] از مجلسی(ره) - «المؤمن مکفر» به‌صیغهٔ اسم‌مفعول باب تفعیل، یعنی مردم به‌او ناسپاسی کنند واز احسانِ او قدردانی نکنند به‌قرینهٔ دنبالهٔ خبر، وفیروزآبادی گفته است مکفر یعنی کسی که بااحسان وی کفران نعمتش شده است وآنکه دربند آهنین است.

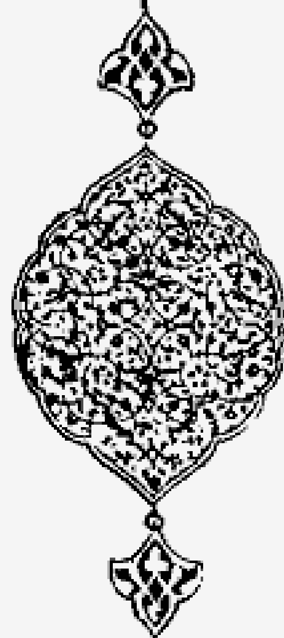
وظاهراً مقصود این است که مؤمن وسیلهٔ بقای جهان ونزول رحمت وباران است وحق به‌همهٔ مردم دارد ومردم آن اندازه که باید نه او را می‌شناسند ونه پی به‌احسانِ وی می‌برند ونه از او قدرشناسی می‌کنند ولی احسان کافر، دنیوی و محسوس است و فهمیده می‌شود واز او قدردانی می‌شود.

وممکن است مقصود این باشد که: مؤمن در احسان خود خدا را رعایت می‌کند وبه‌مواردی منطبق می‌کند که اظهار قدردانی از او نمی‌شود ولی کافر در احسان خود عوض را منظور می‌دارد وبه اشخاصی و مواردی احسان می‌کند که عوض داشته باشد واز او قدردانی شود.

وجزری گفته است: «المؤمن مکفر» یعنی کفاره گناهان مؤمن در جان ومال او واقع می‌شود وزیان مالی وجانی می‌کشد تاگناهانش جبران گردد، ولی مجلسی(ره) گفته: این معنی در این اخبار مورد احتمال نیست فتدبر.

[۱۸] ربیعه ومضر، دو ایل بزرگ عربند که ضرب‌المثل کثرتند واولاد نزار بن‌معد بن‌عدنانند ومضر جدّ هفدهم پیغمبر است(ص).

[۱۹] از مجلسی(ره) - در این احادیثی که از طریق عامه وخاصه رسیده، دلالت روشنی است بر اینکه انبیاء واوصیاء هم در بیماری‌های تنی وبلاهای جسمی چون دیگرانند وبلکه از دیگران گرفتارترند برای آنکه اجر بیشتری ببرند واین ضرری به‌مقام آنها ندارد بلکه مقام آنها را ثابت‌تر کند،

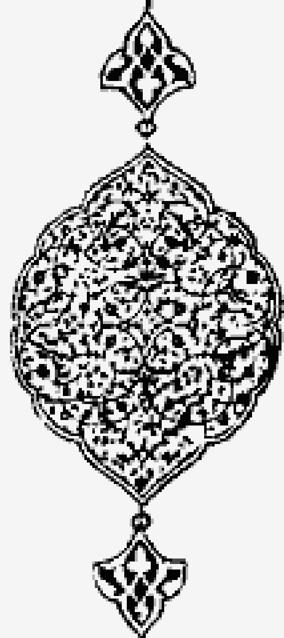




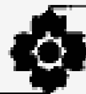
ومعلوم شود آنها هم بشرند وهرچه به‌همهٔ بشر رسد به‌آنها برسد ویااینکه امور فوق‌العاده از آنها عیان شود اگر گرفتار بلاها نشوند مردم دربارهٔ آنها همان را گویند که نصاریٰ دربارهٔ عیسی گفتند، واین گرفتاری موجب رفع درجات است وبسا مقاماتی که جز باشهادت به‌دست نیاید وخدا به‌هرکه از بندگانش که او را دوست دارد این مقام شهادت را بدهد چنانچه دربارهٔ سیدالشهداء است که پیغمبر(ص) را در خواب دید وبه‌او فرمود: ای حسین! تو در بهشت مقامی داری که جز به‌وسیلهٔ شهادت به‌آن نرسی. وبسیاری از علماء بیماری‌هائی را که موجب نفرت خلق است بر انبیاء واوصیاء روا ندانسته‌اند چون جنون وجذام وبرص.

[۲۰] «فعززناهما بثالث» یعنی نفر سومی به‌کمک دو فرستادهٔ عیسی بر مردم انطاکیه گسیل داشتیم، وگفتند: از طرف عیسی به‌شما رسالت داریم، وآنها را به‌سختی تکذیب کردند وگفتند: شما مانند ما بشرید وصلاحیت ندارید رسول الهی باشید، وخدای رحمن دستوری فرو نفرستاده است جز این نیست که شما دروغ می‌گوئید، گفتند: خدا می‌داند که به‌راستی ما به‌شما فرستاده شدیم وبر ما نیست جز اینکه به‌طور آشکار حکم خدا را به‌شما ابلاغ کنیم. تاآنکه می‌فرماید: «مردی از محل دور شهر بشتاب آمد (ونام او حبیب نجار بود، چنانچه ابن‌عباس وجمعی از مفسران گفته‌اند) فریاد زد ای مردم از این رسولان پیروی کنید».

[۲۱] از مجلسی(ره) ـ «هزاهزِ الدنیا» یعنی فتنه‌ها وبلاهای لرزاننده، «عمی القلب» یعنی نادانی وتنفر از حق ودوری از لوازم ایمان که مایهٔ بدبختی آخرت است.



[۲۲] از مجلسی(ره) ـ واما ذکر مؤمن آل‌فرعون در این خبر شاید از اشتباه روات یا نسخه‌نویسان است زیرا آیه‌ای که ذکر شده است در داستان مؤمن آل‌یس است چنانچه در خبری گذشت وبسا دو وجه در اینجا گفته‌اند:

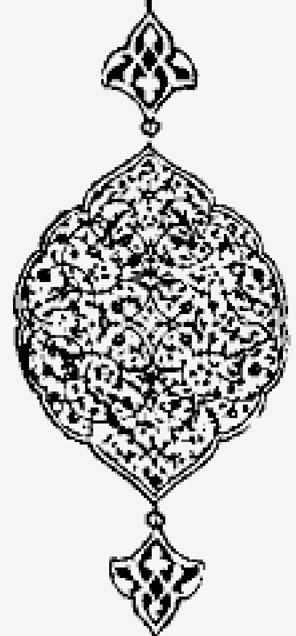




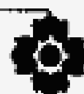
۱ ـ مقصود از فرعون در اینجا فرعون عیسی است وآن سرکشی وقلدری بوده که در شهر انطاکیه بوده است هنگامی که رسولان حضرت عیسی به‌آن وارد شدند. وفرعون بر هر قلدر وسرکشی اطلاق می‌شود، آری بر سه جبّار اطلاقِ آن معروف شده است: فرعونِ خلیل(در کلده) که نامش سنان بوده وفرعونِ یوسف(در مصر) که نام او ریان بن‌ولید است وفرعونِ موسی(در مصر) که نامش ولید بن‌مصعب است ونسبت حبیبِ‌نجار به‌خاندان فرعون عیسی به‌اعتبار این است که در کشور او واز رعایای او بوده است.

۲ ـ اینکه این هر دو یکی بودند ومؤمنِ آل‌فرعون زنده بوده تا دوران عیسی وآمده در انطاکیه وبه‌ترویج او پرداخته است وعمر او تا این حد طولانی شده ایت وفاصلهٔ میان زمانِ حضرت موسی وحضرت عیسی طبق روایت ابن‌جزری در تنقیح، هزار وششصد وسی ودو سال است ونام او حبیب‌نجار است ولقبش مؤمن آل‌یس است چنانچه در خبر سابق گذشت، ودر قاموس گوید: حزبیل بر وزن قندیل، نام مؤمن آل‌یس است تا آنکه می‌گوید: این وجه دوم مخالف بااخبار بسیاری است که دلالت دارند: مؤمن آل‌فرعون غیر از حبیب‌نجار ومؤمن آل‌یس است.

[۲۳] از مجلسی(ره) ـ نهایه گوید: در حدیث است که فقیرهای امتم چهل خریف پیش از توانگرانشان به‌بهشت می‌روند. خریف، فصل میان تابستان وزمستان است، ومقصود چهل سال است زیرا در هر سال یک پائیز بیش نیست وگذشتِ چهل خریف گذشتِ چهل سال است، انتهی. ودر معانی‌الاخبار به‌سند خود از امام باقر روایت کرده است که: بنده، هفتاد خریف در دوزخ بماند وخریف هفتاد سال است تاآخرِ خبر، وصاحبِ معالم آن را به‌بیش از این تفسیر کرده ودر برخی روایات گفته است: هزار عام است که هر عامِ آن هزار سال است.



[۲٤] از مجلسی(ره) ـ مؤید آن است آنچه به‌امیرالمؤمنین منسوب



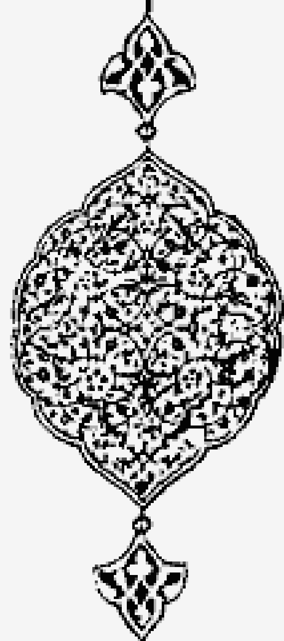

است که:

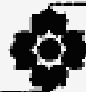
بسا دانا ادیب هوشمندی   که عقلش کامل وچیزی ندارد
بسا نادان دارای توانگر   چنین تقدیر می‌سازد خداوند

وسرش آن است که در بیان فوائد ابتلاء وگرفتاری وثواب بی‌پایان آن گذشت وبه‌علاوه کثرت مال موجب تکبر وسرفرازی واحتقار فقراء ودرشت‌خوئی وقساوت وجفا وغفلت از خدا است برای سرگرمی به‌حفظ مال وفزایش آن باوجوب حقوق مالی که کمتر کسی آن را می‌پردازد واین خود مایهٔ خشم خدا است، وفقرا از همهٔ این مفاسد برکنارند.

[۲۵] از مجلسی(ره) ـ دور نیست که مساکین باتشدید سین وصیغهٔ مبالغه باشد یعنی آنها که پر به‌صبر چسبیده‌اند. ورؤیت ملکوت آسمان‌ها وزمین مقاماتی است که طبق لیاقت هر دسته‌ای برای آنها بوجود آید، برخی اندیشه در آفرینش آسمان‌ها وزمین کنند ودر نظام جهان، وقدرت وحکمت خدا را از آن بدانند، وبفهمند که خدا آنها را بیهوده نیافریده بلکه برای امر عظیمی آفریده، چنانچه خدا فرماید: «بیندیشند در آفرینش آسمان‌ها وزمین، پروردگارِ ما نیافریدی این را بیهوده» برخی بیندیشند که آفرینندهٔ آسمان‌ها وزمین ناتوان وبخیل نیست وآنها را فقیر ومحتاج نکرده مگر برای مصلحت مهمی وبر بلای خدا صبر کنند وبه‌قضای او راضی باشند، وتفسیر مساکین در اینجا به‌انبیاء واوصیاء اظهر است.

[۲۶] از مجلسی(ره) ـ «امنائنا علی محاویجهم» امین بودنِ توانگران بر محتاجان شیعه، یا مبنی است برآنچه در آخر کتاب حجت گذشت از اینکه همهٔ اموال از امام است وبرای شیعه رخصت در تصرف داده‌اند واین تصرف مشروط است به‌رعایت فقراء شیعه وناتوانانِ آنها، یابنابر این است که آنان خلفای خدایند وباید از توانگران حقوق خدا را بستانند وبر محتاجان صرف کنند وچون در زمان تقیه وغیبتِ امام گرفتن آن حقوق

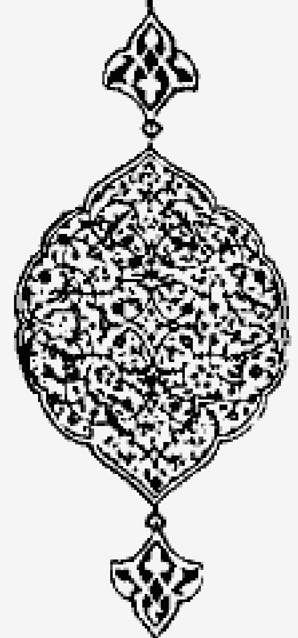


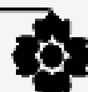




وصرفش برای آنها ممکن نیست به‌توانگران دستور داده‌اند که این وظیفه را نسبت به‌آنچه خود دارند انجام دهند واز طرف امام وکالت دارند یا مبنی بر این است که چون خمس وسائر اموال از غنیمت وخراج به‌دستِ آنها می‌افتد وبرای آنها ممکن نیست به‌امام برسانند وکیلند آن را به‌فقراء شیعه بدهند. واین حدیث دلالت دارد بر وجوب صرف سهم امام از خمس ومیراث کسی که وارثی ندارد وجز آن از اموالِ امام در فقراء شیعه واین خالی از قوت نیست واحوط تسلیم آن است به‌فقیه محدث عادل تا او به‌نیابت از امام به‌مصرف برساند.

[۲۷] از مجلسی(ره) ـ تفسیر آیه گذشت وتأویلش این است که شاید مقصود به‌ناس، امت محمد است بعد از وفات آن حضرت به‌قرینهٔ تعبیر به‌مضارع در«یکون ویکفر» که دلالت دارد بر آینده دارند، ومقصود از کافرانِ به‌رحمن، منکران امامت ونص بر امامتند واز این رو تعبیر به‌رحمن شده است برای اشعار به‌اینکه رحمانیت خدا مقتضی است بشر را مهمل وسرخود در امور دیانت نگذارد، یامقصود این است که منکرِ امام به‌رحمانیتِ خدا، کافر است. وحاصل این است که اگر چنانچه سبب کفر مؤمنان نمی‌شد وبه‌واسطهٔ حزن وغم ودل‌شکستگیِ آنها شیطان بر آنها مسلط نمی‌گردید وکافر نمی‌شدند وبه‌مخالفان نمی‌پیوستند مگر اندکی که وجودشان برای یاریِ امام بس نبود یاآنکه از غم واندوه دق نمی‌کردند، وبه‌علاوه اگر همهٔ مخالفین به‌این درجه از توانگری وثروت برسند وهمهٔ مؤمنان در غایت فقر وخواری ومذلت بمانند باآنها قطع زن وزن‌خواست کنند ونسبی میان آنها فراهم نشود که موجب توارث گردد وبه‌این سبب نسل مؤمنان قطع گردد ومنقرض شوند یا وسائل ارتداد آنها فراهم شود وبه‌این وسیله امت محمد همه کافر ومخالف گردند ویک امتِ کافر باشند یااکثرِ قریب به‌اتفاقِ آنها کافر باشند جز نادری که ایمانِ پاک وخالص دارند.






وکلمهٔ ناس را در اکثر به‌کار برده است برای کمی مؤمنان.

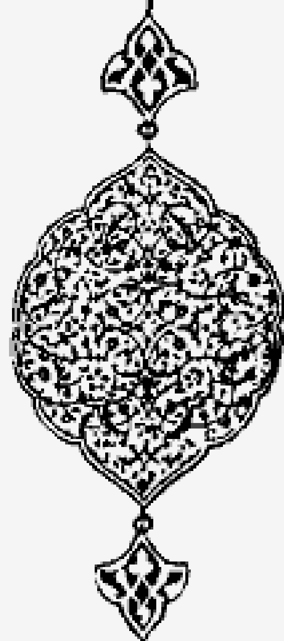
[۲۸] برای این باب عنوانی نیاورده است از برای اینکه اخبارش مناسبِ بابِ گذشته است وباآن فرقی دارند زیرا بابِ گذشته صرف در فضل فقراء است واین باب به‌علاوه متعرض فقر ممدوح وفقر مذموم هم هست.

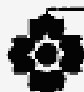
[۲۹] از مجلسی(ره) ـ محتمل است که مقصود از قول او(ع) ولی از دین، فقر قلبی باشد وضدش بی‌نیازی قلبی است، بنابر این فقیر کسی است که معرفت به‌دین ندارد واحکام دین را نمی‌داند وتقوی وورع ندارد واز صفات حسنهٔ دیگر تهی است، چنین گفته شده.

من می‌گویم، ممکن است مقصود این باشد که فقیر در دین کسی است که به‌واسطهٔ دین‌داری زیانمند می‌شود وصبر نمی‌کند ومتوسل به‌ظالمان وفاسقان می‌گردد چنانچه گذشت.

[۳۰] از مجلسی(ره) ـ بدان که اکثر مردم حقیقت دل واوصافش را نمی‌دانند وائمهٔ(ع) ما هم جز به‌کنایه واشاره دربارهٔ آن چیزی نگفته‌اند برای ما هم همان احوط است که بدانچه امامان بیان کرده‌اند اکتفاء کنیم وبه‌همان صلاح وفساد وآفات ودرجاتش توجه نمائیم ودر تکمیل این خلقتِ شگفت‌انگیز ولطیفهٔ پروردگاری بکوشیم وآن را از صفات بدِ شیطانی پاک سازیم وبه‌اخلاقِ فرشته‌های روحانی زیور سازیم تا بدین وسیله آمادهٔ برآمدن به‌پایه‌های کمال شویم وفیض گیری از حضرت ذوالجلال واین وابسته نیست که نخست حقیقت دل را بدانیم واگر بدان وابسته بود موالی وائمهٔ(ع) ما آن را آشکارا بیان می‌کردند وچون از آن دم بستند بهتر است که ما هم از آن دم بندیم وخموشی گزینیم ولی برخی از آنچه را در این مقام گفته‌اند یاد کنیم وبدان اکتفاء نمائیم والله المستعان.

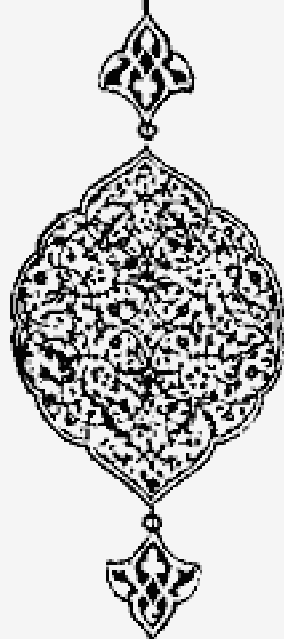
بدان که مشهور میان حکماء وپیروانشان این است که مقصود از دل همان نفس ناطقه است وآن گوهری است روحانی در میان دو جهان: روح

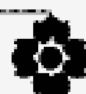





صرف وتن وماده، در آنچه زیردستِ او است حکم‌فرما است واز آنچه بالاتر از او است فرمان‌بر است واثبات گوش برای او صرف استعاره وتشبیه است.

یکی از محققان گفته: دل، شرف انسان است وبدان بر بسیاری از آفریده‌ها برتری دارد وآمادهٔ معرفتِ خدا است در دنیا مایهٔ جمال وکمال او است وپایهٔ افتخار وی است ودر دیگر سرای پشت وذخیرهٔ او است، معرفت همانا به‌دل است نه به‌عضوِ دیگر ودل خدا را داند وبرای او کار کند وبه‌درگاه او کوشد وبه‌او تقرُّب جوید، ودیگر اعضاء پیروان وخدمتکاران وابزارِ آنند وآنها را بکار گیرد چون پادشاهی که بنده‌های خود را، یا راعیِ رعیت را، ویا صنعت‌گران ابزار کارش را، دل است که نزد خدا پذیرفته شود چون سالم باشد از جزو او، واو است که از درگاهِ خدا رانده شود گر همه را به‌دیگران پردازد او را خواهند وبااو گویند واو را پاداش دهند واو را کیفر کنند، او است که به‌اقرب حق رستگار شود اگر پاک گردد واو است که نومید وبدبخت است اگر آلوده وچرکین باشد، او است فرمان‌بر حقیقی خدا وآنچه در سائر اعضاء باشد پرتوی است از او واو است متمرد وعاصی وهر هرزگی وگناه از او سرایت کند وباظلمت ونور او است که بدی‌ها وخوبی‌ها جلوه‌گر شوند، واز کوزه همان برون تراود که در او است، اگر انسان دل را شناسد خود را شناسد وچون خود را شناسد خدا را شناسد، اگر دل را نداند خود را نداند وچون خود را نداند پروردگارِ خود را نداند، بیشترِ مردم به‌دلِ خود وخویش نادانند وپردهٔ میانِ آنها وخودشان کشیده شده است وخدا است که میان مرد ودلش پرده شود ودر این صورت او را مشاهده نکند ومراقبت ننماید وصفات وگردش آن را میان انگشتان خدای رحمن نفهمد ونداند چگونه یک‌بار تااسفل‌السافلین وافق شیاطین سقوط کند ویک‌بار تااعلاعلیین وافق فرشته‌ها فراز گیرد، وهر که دل را نفهمد تا آن را بپاید وتشویق نماید وآنچه از عالم ملکوتش رسد به‌حساب گیرد از آنها است که خدا فرموده است: «نباشید






چون کسانی که خدا را فراموش کردند وخدا هم آنان را از خودشان فراموش کرد، آنانند فاسقان».

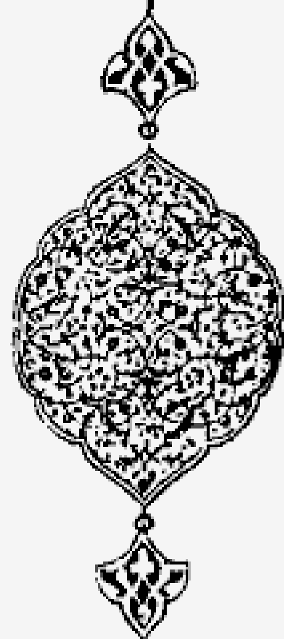
معرفت دل وحقیقت اوصافش اصلِ دین است وپایهٔ روش سالکین چون این را دانستی باید بدانی که نفس، روح قلب وعقل الفاظی هستند که معانی آنها به‌هم نزدیک است، ودل به‌دو معنی اطلاق شود:

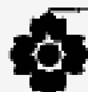
۱ ـ پارهٔ گوشتی صنوبری شکل که در جانب چپ سینه‌است ودرونش تهی است ودر آن خون سیاهی است ومنبع روح است ومعدنش، واین دل در بهائم است وبلکه در مردگان نیز.

۲ ـ یک لطیفهٔ ربانیه روحانیه که به‌این دل تعلق دارد وخرد بیشتر مردم در فهم آن وکیفیت تعلق آن حیرانند زیرا تعلق آن چون تعلق عرض است به‌جسم یاصفت به‌موصوف یاکارگر به‌ابزارِ کار یاجسم به‌مکان وتحقیق آن مایهٔ فاش کردنِ سر روح است که رسول‌خدا(ص) در آن سخن نگفته ودیگری را نرسد که از آن دم زند. روح نیز دو معنا دارد:

۱ ـ جسمی لطیف وبخاری که منبعِ آن تهی گاه دل جسمانی است وبه‌وسیلهٔ رگ‌های زننده به‌همه اجزای تن روانه گردد وجریانش در تن، وگردش نور زندگی وحس وشنیدن ودیدن وبوئیدن از آن بر همهٔ اعضاء بمانند گردش تابش چراغی است که در گوشهٔ خانه بچرخانند زیرا به‌هر گوشهٔ خانه رسد در آن بتابد وزندگی چون روشنی باشد که بر دیوارها است وروح چون چراغ وجنبش آن در درون چون جنبش چراغ است در اطراف خانه به‌وسیلهٔ محرکی وچون طبیبان نام روح برند همین معنا را خواهند وآن بخاری است لطیف که گرمی دل آن را بپزد.

۲ ـ لطیفه ربانیه دانا و درک کننده در انسان، وآن یکی از دو معنای دل است که شرح دادیم وهمان است که خدا فرموده: «از تو می‌پرسند از روح، بگو روح از امر پروردگار من است» وآن امری است عجیب وربانی که







اکثر خردها وفهمها از درک کنه آن عاجزند. ونفس هم به‌چند معنا اطلاق شود وآنکه ما را لازم است دو معنا است:

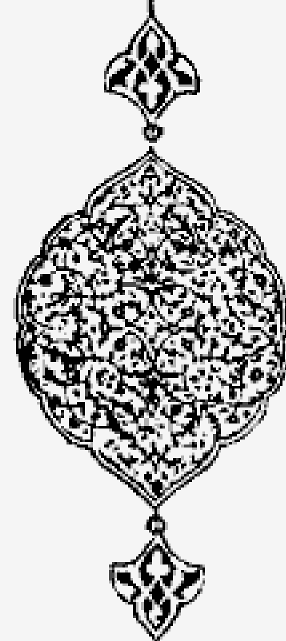
۱ ـ معنی جامع قوه غضب وشهوت در انسان وآن را صوفیه بیشتر بکار برند زیرا مقصود آنان از نفس همان معنی جامع صفات مذمومه است در انسان، وگویند: انسان بناچار باید بانفس مجاهده کند وآن را شکست دهد وبه‌همین معنی اشاره شده است در گفتارِ پیغمبر(ص) که:«دشمن‌ترِ دشمنانت همان نفس تو است که میان دو پهلویت جا دارد».

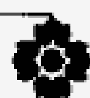
۲ ـ آن لطیفه‌ای که آن را یاد کردیم وانسان در حقیقت همان است وآن نفس انسان وذات انسان است ولی به‌اوصاف مختلفه وصف شود به‌اعتبار حالات مختلفه، وچون دل بامر خدا نهد واز پریشانی برهد به‌واسطهٔ معارضه باشهوات نفس مطمئنه نامیده شود، تاآنکه گوید: عقل نیز معنای چندی دارد که مناسب بامقام از آنها دو معنی است:

۱ ـ علم به‌حقائق امور یعنی وصف علمی که جای آن دل است.

۲ ـ آن مدرکی که معلوم است وآن خود دل است وآن همان لطیفهٔ ربانیه است. واکنون برای تو کشف شد که معانی موجودند وآن دل جسمانی وروح جسمانی ونفس شهوانی وعقل علمی است که این چهار لفظ بر آنها اطلاق شوند ومعنی پنجمی است که آن لطیفه مدرکهٔ عالمه از وجود انسان است وهمهٔ این الفاظ بدان اطلاق شوند پس چهار لفظ داریم وپنج معنی وهر لفظی به‌دو معنی است ومعانی این الفاظ بر علماء هم بسا اشتباه شود وچون لفظ قلب در کتاب وسنت آید مقصود از آن همان معنی است که انسان بدان می‌فهمد وحقیقت اشیاء را درک می‌کند وگاهی از آن به‌دلی که در سینه است کنایه آورند زیرا میان این دو علاقه مخصوصی است واز این جهت دل را به‌عرش تشبیه کنند وسینه را به‌کرسی.

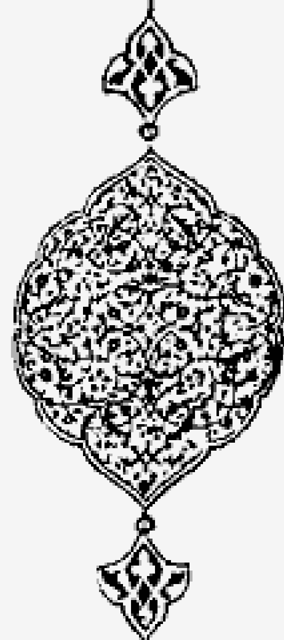
سپس در بیانِ تسلط شیطان به‌دل، گفته:

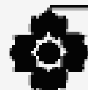





دل، گنبدی را ماند که بر آن درها است وازهر دری حالتی بدان درآید یانشانه‌ای است که از هر سو تیری بر آن بنشیند یاچون آینه‌ای است که پیکره‌های گوناگون بر آن گذرند وهر پیکری دنبال پیکری آید واز آنها تهی نماند، یاچونان حوضی است که جوی‌های چندی در آن ریزند وراهِ درآمد این آثار تازه به‌تازه در دل به‌هر حال یااز ظاهر است به‌وسیلهٔ حواس خمس ویا از باطن به‌وسیلهٔ خیال وشهوت وغضب واخلاقی که در مزاج انسان ترکیب شده‌اند زیرا هرچه در حواس درآید در دل نشیند واگر هم راه حس را برخود بندد خیال در درونِ او چرخد وبه‌هر سو دود ویاچرخش خیال دل زیر ورو شود وآنی آرامش ندارد واز این آثار مخصوص‌تر آنها که در دل آید همان خاطرات است ومقصود من از آنها اندیشه‌ها ویادهائی است که برای دل رخ دهند واینها دانشی تازه باشند یا یادآوری شده که چون دل به‌آنها تازه توجه کرده خاطره باشند، محرک اراده بشر همان خاطره‌ها باشند زیرا تصمیم وعزم وارادهٔ هر کاری پس از خطور آن است در دل انسان پس مبدء همه کارهای انسانی همان خاطره‌ها باشند.

خاطره، رغبت آورد ورغبت عزم آورد وعزم نیت پدید کند ونیت اعضاء را به‌جنبش آرد وخاطره‌های محرک بر دو قسمند: قسمی دعوت به‌بدی کنند، یعنی آنچه سرانجام تلخی دارد؛ وقسمی دعوت به‌کار خیر کنند، یعنی آنچه در آخرت سود بخشد. واین دو خاطره مختلف هستند، خاطرهٔ خوب را الهام نامند وخاطرهٔ بد که دعوت به‌شر کند وسواس است، سپس تو می‌دانی که این خاطره‌ها حادثند ونیاز به‌سبب دارند ووقتی حادث مختلف شد باید سببِ آن مختلف باشد واین خود سنت ثابت الهی است که چون دیوارِ خانه تابان شود وسقفِ آن سیاه گردد دانسته شود سبب روشنی جز سببِ سیاهی است، وهمچنان برای روشنی‌های دل وسیاهی آن دو سبب مختلف است وسبب خاطره‌ای که باعث کارِ خیر است فرشته نامیده شده،






وسبب خاطره‌ای که باعث کار بد است شیطان نامیده شود وآن لطفی که به‌وسیلهٔ آن دل آمادهٔ پذیرش الهام گردد توفیق باشد وآنکه به‌وسیلهٔ آن دل آمادهٔ پذیرش خاطرهٔ بد شود که وسواس شیطان است اغواء وخذلان نام دارد. وبعد از نقل دنبالهٔ کلام مفصل این محقق می‌گوید:

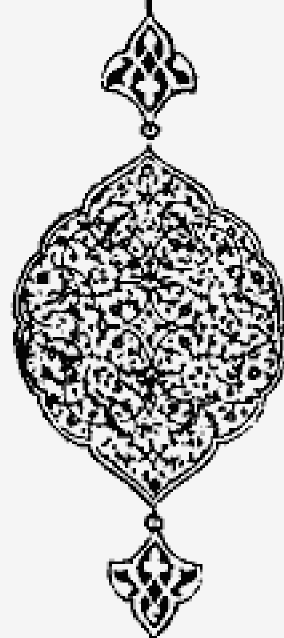
آنچه گفته است که دفع شیطان توقف بر شناسائی او ندارد درست است ولی تأویل ملک وشیطان بدان چه به‌آن اشاره کرده در اینجا وصریحاً در جای دیگر گفته است مخالف صریح کتاب است وجرأت بر خدا ورسول است چنانچه در کتاب کبیر تحقیق آن را نمودیم.

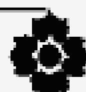
«اذ یتلقیٰ المتلقیان» بیضاوی گفته: یعنی یادآور وقتی را که این دو به‌هم برخورند، یامقصود این است که خدا در این وقت به‌او نزدیکتر است از رگِ گردن.

«عن الیمین وعن الشمال قعید» یعنی یک همنشین در سمت راست ویک همنشین در چپ واولی به‌قرینهٔ دومی از کلام حذف شده است.

«مایلفظ من قول» یعنی هیچ سخنی از دهانش نپرد جز اینکه نزد او پاینده‌ای است فرشته‌ای که از کارِ او مراقبت کند ودیگری که نزدِ او حاضر است وشاید بنویسد آنچه برای او است از ثواب وعقاب، انتهی.

من گویم، ظاهرِ اخبار وارده از طریقِ خاص وعام این است که آن دو متلقی ورقیب وعتید در فرشته نویسندهٔ اعمال هستند، آنکه در سمتِ راست است کارهای خوب را بنویسد وآنکه در سمتِ چپ است کارهای بد را بنویسد. وظاهر این خبر این است که رقیب وعتید یک فرشته ویک شیطانند بلکه آن دو متلقی هم یکی فرشته است ویکی شیطان، ومحتمل است که این تأویل وبیانِ بطنِ آیه باشد ورقیب عتید صفت یکی باشند که همان فرشتهٔ سمتِ راست است وزاجر کاتب هم یکی باشند(یعنی آنچه در آیه متعرض است همان فرشته است که دو صفت دارد هم رقیب است وهم عتید وطبق این





خبر زاجر وبازدارنده از گناه است وطبقِ اخبار دیگر نویسندهٔ اعمال است).

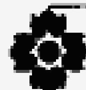
[۳۱] از مجلسی(ره) ـ ظاهر این است که مقصود از تعاهدِ نعم در اینجا نگهداری از نعمت‌های خدا وبجا گذاشتن آنها وبکار بردن چیزی است که مایهٔ دوام وبقای آنها باشد ومقصود در اینجا نعمت روحانی است از ایمان ویقین وتأیید به‌وسیلهٔ روح وتوفیقات ربانیه وبازرسی آنها به‌ترک گناهان ونافرمانی‌ها واخلاق نکوهیده است که مایهٔ نقص وزوال آنها است.

«ونحن نؤید الروح» یعنی ما روح را تقویت کنیم، ودر برخی نسخ است که نزید یعنی آن را بیفزائیم وآن هم به‌تأیید بر گردد.

[۳۲] از مجلسی(ره) ـ «فیصیر اعلاه اسفله» یعنی آن را وارونه سازد چون کاسه‌ای که کپ شود ودیگر مطلب حقی در آن قرار نگیرد وهیچ پندی در آن اثر نکند چنانچه دربارهٔ دل منافق بیاید که دل کافر وارونه است وهیچ خیری را در خود جای ندهد، وحاصل این است که گناه به‌دل بیالاید ودر آن اثر کند تا آن را وارونه سازد وچون دل کافر چیزی در آن جای گیر نشود زیرا اصرار به‌گناه راهی است به‌کفر چنانچه خدا سبحانه فرموده(۱۰ سوره روم): «پس سرانجامِ آن کسانی که پر بدی کردند این شد که به‌آیات خدا تکذیب نمودند» واین وجه در تفسیر این آیه که به‌خاطرِ من آمد روشن‌ترین وجوه است ودر تفسیر خبر هم روشن‌ترین وجوه است وبرخی محققان گفته: مقصود این است که این گناه پیوسته در دل عمل کند وبه‌شیرینی خود در آن اثر کند تا روی آن را که به‌سوی خدا وآخرت است به‌سوی باطل ودنیا بر گرداند.

[۳۳] بیضاوی هم در تفسیرِ آیه گفته است: عجیب است از حال آنها در آلوده شدن به‌گناهانی که موجب دوزخند از روی بی‌باکی.

[۳۴] از مجلسی(ره) ـ مخاطب در این آیه کسانیند که گناه ومعصیت کنند نه‌معصومین از پیغمبران وائمه(ع)(واخباری هم برای جدا




کردن آنان نقل کرده است).

[۳۵] از اینجا گرفته شده است این قطعهٔ معروف شیخ بهائی(ره):

جد تو آدم بهشتش جای بود / قدسیان کردند بهر وی سجود
یک گنه ناکرده گفتندش تمام / مذنبی مذنب برو بیرون خرام
تو طمع داری که با چندین گناه / داخل جنّت شوی ای روسیاه

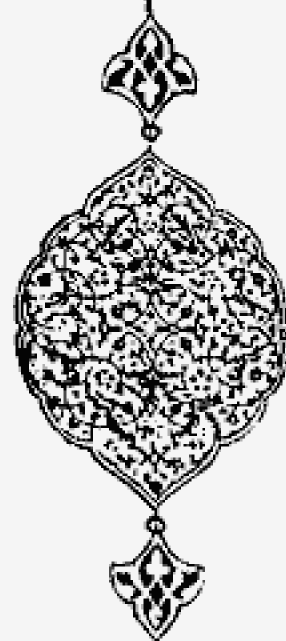
[۳۶] از مجلسی(ره) ـ یعنی گاه باشد که تنگیِ روزی برای کیفر گناه یاجبران آن باشد واین کلیت ندارد زیرا بسا به گنه کاران بدعاقبت توسعهٔ رزق داده شود و کیفر آنها بهدیگر سرای افتد.

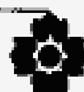
[۳۷] از شیخ صدوق در معانی‌الاخبار که معنی «من کمه اعمی» این است که هر که سرگردان در دین را به کفر کشاند واو را به گمراهی معتقد سازد تا در آن بپاید(چون علماء وپیشوایان مذاهبِ باطله مانند مبلغین نصاری وباب وبها).

از مجلسی(ره) ـ ممکن است «من کمه اعمی» خواند یعنی کسی که آستینش کور است، واین کنایه از بخل باشد(چنانچه در فارسی نان کور کنایه از بخل است). ومن گویم، در این صورت اظهر آن است که کنایه از آدمِ لاابالی باشد که باک ندارد مال را از شبهه یا حرام به‌دست آورد یا از حلال، یا در صرف مال بی‌مبالات است وآن را بیهوده هدر می‌کند ومراعات مصرف شرعی آن را نمی‌کند.

[۳۸] از مجلسی(ره) ـ «فان لها طالباً»یعنی برای گناه دنباله گیری است که آن را می‌داند ومی‌نویسد وکیفرش را مقرر می‌سازد وهمان گناه کوچک هم بااصرار بزرگ می‌شود وبسا آمرزیده نشود.

«انّ اللّه عز وجل» بیان طالب دنباله گیر گناهان است وآیه در سورهٔ یس چنین است: «به‌راستی که ما زنده کنیم مرده‌ها را وبنویسیم آنچه را پیش داشتند» گویا تغییر از نسخه‌نویسان یا راویان است، وگفته‌اند که آیه نقل



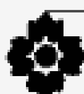


به‌معنی شده است.

«ونکتب ماقدموا» در مجمع‌البیان گفته است: یعنی می‌نویسیم هرچه طاعت ومعصیت در دنیا کرده‌اند که اثری از آنچه بجا نمانده وآنچه هم از اثری از آن مانده چون روشهائی که گذاشتند واز آنها پیروی شده خوب باشد یا بد. وگفته‌اند: مقصود از آثار گامهائی است که به‌سوی مسجد برداشته‌اند برای آنچه خدری روایت کرده که بنی‌سلمه در گوشه از مدینه بودند وبه‌پیغمبر از اینکه خانه‌هاشان دور است وبه‌نماز او نمی‌رسند شکایت کردند واین آیه نازل شد: «وکل شیٌ احصیناه فی امام مبین» یعنی هرچیزی را در کتاب ظاهری آمار کردیم وآن لوح محفوظ است ومعنی احصایش این است که ملائکه از مقابلهٔ آن آنچه حادث می‌شود درک می‌کنند وآن به‌معلومات خدا دلالت دارد، وگفته‌اند: مقصود نامهٔ اعمال است.

[۳۹] از مجلسی(ره) ـ مقصود از گناه هر گناهی است بلکه بسا شامل مکروهات وترک مستحبات هم بشود چنانچه آیه بدان مشعر است وگرچه ممکن است حمل آن بر نپرداختن زکاة واجب برای فقراء.

طبرسی در جامع‌الجوامع گفته: «انّا بلوناهم» یعنی اهل مکه را گرفتار کردیم به‌گرسنگی وقحط«چنانچه صاحبان آن باغ را» وآنها چند برادر بودند که در دو فرسخی صنعای یمن، پدرِ آنها باغی داشت، وخود به اندازهٔ خوراک سال از آن برمی‌داشت ومازاد را به‌فقراء می‌داد وهرچه از داس بدر می‌رفت زیرِ بافه می‌ریخت وهرچه از انگور پسه‌چینه می‌شد وهرچه خرما زیر چادرِ جمع‌آوری می‌ریخت همه را برای گداها وخوشه‌چینها می‌گذاشت. وچون پدرشان مُرد باخود گفتند: اگر ما به‌رسم پدر رفتار کنیم کار بر ما تنگ می‌شود، ما صاحبِ عیال هستیم. وباهم قَسَم خوردند که صبح دم تافقراء خبر نشدند آن باغ را یکجا جمع‌آوری کنند، وانشاءالله نگفتند. وهمان شب آتشی در آن درگرفت وهمهٔ آن‌را یکباره سوخت.





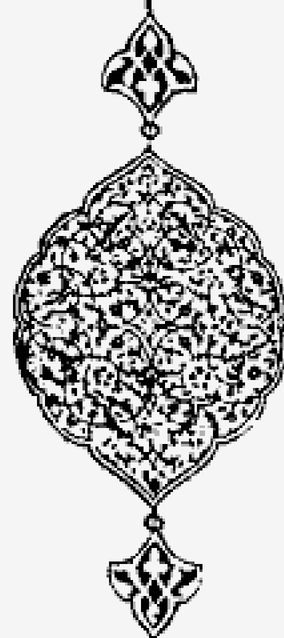
[٤٠] از مجلسی(ره) - «فاعتبروا یا اولی الابصار» یعنی ای صاحبدلان پند گیرید واندرز پذیرید وانجام کار را بسنجید ودر این بیندیشید که اگر حال جانوری غیرِ مکلَّف وبی‌شعور چنین است که به‌همسایه‌گی گنه‌کناران زیان کشد حال تو انسانِ باشعور در گنه‌کاری وهمسایگی گنه‌کاران چه باشد؟ واین روایت دلالت دارد که برخی جانوران شعور وعلم دارند به‌پاره تکالیف شرعیه وکارهای بندگانِ خدا وکردارِ آنها وخود هم نوعی از تکلیف دارند.

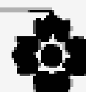
[٤١] این خبر دلالت دارد که بنده برای گناهِ خود صد سال از رفتن بهشت بازداشت شود ودلالت ندارد که در این مدت در دوزخ است یا در سختی‌های روز رستاخیز است - از مجلسی(ره).

[٤٢] تحقیق مطلب در اینجا این است که هدف اساسی از کردار عیانی چون بجا آوردن کارهای خوب وترک کارهای بد، همان پرورش نفس است به‌اخلاق پاک وجلوگیری از آلایشِ آن به‌اخلاق بد و فاسد وهر کار خوبی دل را پاک‌تر کند تا چون آینه صافش گرداند وهر گناهی در تیرگی آن بیفزاید تا آن را یکباره تار وبی‌اعتبار سازد وسپس اشاره کرده است که مقصود از آیهٔ کریمهٔ(١٤ سوره مطففین): «هم همین است ومراد از آنچه کسب کردند کردارهای زشت عیان است واخلاق پست نهان» - از مجلسی(ره).

[٤٣] «العرم» یعنی سخت، یا بارانِ شدید، یا نامِ موشی است که سد را سوراخ کرده، یا نام سنگ‌هائی است که سد را با آنها بسته بودند، ومفردش عرمه است. وگفته‌اند: نامِ آن دره‌ای است که سیل از آن روانه شده وسد را ویران کرده است.

[٤٤] از مجلسی(ره) - «تبلغ السابع من الوری» در صحاح وقاموس گفته: وراء فرزند زاده است واعتراض می‌شود که فرزند زاده را چه







تقصیری است که باید لعنت تا پشت هفتم او برسد برخی چنین توجیه کردند که کلیت ندارد ومقصود این است که بسا چنین باشد وآن هم در صورتی است که بکردار پدران خشنود باشند چنانچه رسیده است که امام قائم(ع) اولاد قاتلینِ امام حسین را می‌کشد برای آنکه بکردارِ بدِ پدرانِ خود خشنودند.

من گویم، ممکن است مقصود آثار دنیوی باشد چون فقر وبلا وبیماری وستم‌کشی چنانچه در بیشتر اولادِ ظَلَمه محسوس است واین عقوبت پدران است زیرا مردم برای دوستی فرزندان از گناه خودداری کنند وخدا به‌فرزندانِ خوبِ آنان در آخرت عوض می‌دهد چنانچه خدا در قرآن می‌فرماید(۹ سوره نساء): «باید بترسند آنها که اگر اولاد ناتوانی بجا نهند وآنها بیمنا کند» تاآخر آیه، واین بر مذهب عدلیه جائز باشد.

[٤٥] از مجلسی(ره) ـ «ان تجتنبوا کبائر ماتنهون عنه» بیضاوی گفته: یعنی کبائر گناهانی که خدا ورسولش شما را از آن نهی کرده‌اند «ما برای شما می‌آمرزیم گناهانِ صغیره را» وآنها را محو می‌کنیم از شما «وشما را به‌منزلی ارجمند می‌بریم» یعنی به‌بهشت وآنچه وعدهٔ ثواب بدان داده شده است ویا آنکه شما را محرمانه وارد می‌کنیم، انتهی. وما در اینجا باید معنی کبائر وشمارهٔ آنها را تحقیق کنیم:

شیخ بهائی(ره) گفته: اکابر را در تحقیق کبائر اختلاف است:

۱ ـ هر گناهی که خدا در قرآن بر آن عقاب معین کرده است.

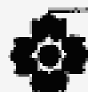
۲ ـ هر گناهی که برای آن حد معین شده یا عقاب معین شده.

۳ ـ هر گناهی که ارتکابِ آن دلالت بر بی اعتنائی به‌دین دارد.

٤ ـ هر گناهی که حرمتش به‌دلیلِ قطعی ثابت است.

۵ ـ هرچه در قرآن وسنت به‌شدت مورد تهدید است.

٦ ـ از ابن مسعود که هرچه از اول سوره نساء تا آیهٔ ۳۱ از آن نهی




شده است.

۷ ـ همهٔ گناهانِ کبیره هستند چون خلاف دستور خدایند وبزرگی وخردی آنها نسبت بهم است، مثلاً بوسیدنِ زنِ بیگانه نسبت به‌زنا صغیره است ونسبت به گناه شهوانی کبیره است، وطَبرسی در مجمع‌البیان این قول را به‌علمای شیعه نسبت داده است.

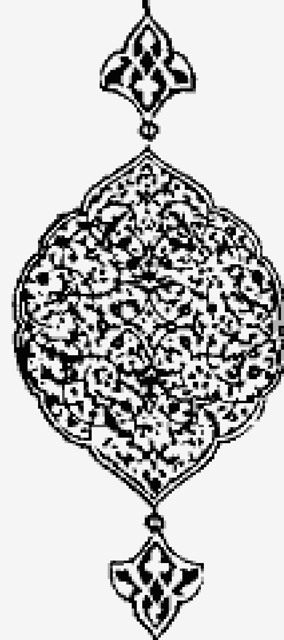
۸ ـ جمعی کبائر را هفت شمرده‌اند: ۱: شرک ۲: کشتن نفس محترم ۳: تهمت وزنا به‌زن پارسا ٤: خوردنِ مالِ یتیم ۵: زنا ٦: فرار از میدانِ جهاد ۷: عاق پدر ومادر شدن، ودر این باره روایتی هم از پیغمبر نقل کرده‌اند.

۹ ـ این هفت به‌اضافهٔ ۱۳ دیگر: ۸: لواط ۹: سحر ۱۰: ربا ۱۱: غیبت ۱۲: قسم دروغ ۱۳: گواهی ناحق ۱٤: می‌خواری ۱۵: بی‌احترامی به‌خانهٔ کعبه ۱٦: دزدی ۱۷: شکستنِ پیمان وبیعت ۱۸: تعرب بعد از هجرت ۱۹: نومیدی از رحمت خدا ۲۰: ایمنی از مکر خدا.

۱۰ ـ این بیست به‌اضافهٔ ۱٤ دیگر به‌این شرح: ۲۱ ـ ۲٤: خوردن مردار وخون و گوشتِ خوک وقربانی برای غیر خدا بدون ضرورت ۲۵: خوردن سحت(چون رشوه) ۲٦: قمار ۲۷: کم فروشی ۲۸: کمک به‌ظالم ۲۹: حبس حقوق ۳۰: اسراف ۳۱: تبذیر ۳۲: خیانت ۳۳: اشتغال به‌لهو ۳٤: اصرار بر گناهان.

این ده قول است در بیان حقیقت کبیره وهیچکدام دلیل مطمئنی ندارند وشاید در اخفاء حقیقت معصیت کبیره مصلحتی است چنانچه در اخفاء شبِ قدر وصلوٰة وسطیٰ وجز آن.

[٤٦] از مجلسی(ره) ـ «وعقوق والدین» اصل عق به‌معنی قطع است و«عق الولد اباه» یعنی فرزند از پدرِ خود برید واو را نافرمانی کرد واو را آزرد وبه‌او احسان نکرد، ولی آزار کم وترک برخی حقوق، عقوق نیست وگرچه حرام است.



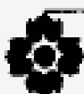
«تعرب بعد الجهره» در نهایه گفته: تعرب بعدَ الهجره این است که برگردد به‌بیابان وبه‌چادرنشینان بسر برد پس از هجرت خود وهر که پس از هجرت بجای خود برمی‌گشت بدون عذر او را چون مرتد می‌شمردند، انتهی.

[٤٧] از مجلسی(ره) ـ امن از مکر خدا، یعنی از عذاب او ومهلت دادنِ او به گنهکاران.

[٤٨] از مجلسی(ره) ـ روایاتی که دلالت دارند ارتکاب کبائر موجب خروج از ایمانند وبه‌خصوص در هنگام ارتکاب، بسیارند وقول بر طبق آن بر اساس این است که حقیقت ایمان چیست؟ وآیا عمل، در آن داخل است یا نه؟ ما در شرح ابواب ایمان در آن سخن گفتیم وعلماء را در تأویل این اخبار چند مسلک است، برخی آنها را حمل بر ظاهر کرده‌اند وبرخی حمل بر نفی کمال کرده‌اند وبرخی حمل بر زوال نور ایمان کرده‌اند، واین از ابن‌عباس نقل است. وبرخی حمل بر نفی مدح به‌ایمان کرده‌اند وبرخی حمل به‌زوال فعلیت حضور ایمان کرده‌اند یعنی در حال زنا ایمان فعلیت حضور ندارد، وفخررازی هم نزدیک به‌همین را گفته است که گوید: معنی اینکه زنا کار در حال زنا ایمان ندارد یعنی عقل ندارد، وبعضی هم حمل بر نفی حیا وشرم کرده‌اند که از خصال ایمان است.

[٤٩] از مجلسی(ره) ـ «فقال ما اکثر من یرید» حاصلش این است که قصد عود حکم عود را ندارد چنانچه قصد معصیت چون خود معصیت نیست بلکه صغیره وجبران پذیری است.

[٥٠] از مجلسی(ره) ـ خدا تعالی در سورة‌النجم فرماید: «تا سزا دهد آن کسانی که بد کردند بدانچه کردند وجزا دهد آن کسانی که خوب کردند به‌خوبی» طبرسی گفته: سپس وصف کرده است آنان را که خوب کردند وفرموده است: «آن کسانی که کناره می‌کنند از گناهان بزرگ» یعنی عظائم ذنوب «واز فواحش» جمع فاحشه است وآن زشت‌تر گناهی





است، وبسا گفته شده: کبیره، هر گناهی است که به‌دوزخ کشاند وفاحشه، آن است که حد دارد، «جز لمم» در معنی آن اختلاف است:

۱ ـ مقصود گناهانِ صغیره است چون نگاه وبوسه وهرچه کمتر از زنا است ـ از ابن‌عباس.

۲ ـ هر آن گناهی که در زمان جاهلیت بدان درافتادند ودر اسلام عفو شده وبنابر این استثناء منقطع است.

۳ ـ مقصود گناهی است که یک بار در آن گرفتار شود وتوبه کند و دیگر بدان برنگردد ـ از حسن وسدی وزجاج.

وگفته‌اند لمم این است که گناه صغیره کند وبدان باز نگردد چون بوسه وبه‌ران سائیدن ومانند آن که نماز کفارهٔ آن است.

وگفته‌اند آن عبارت از توجه کامل به‌کاری است وعدم ارتکابِ آن.

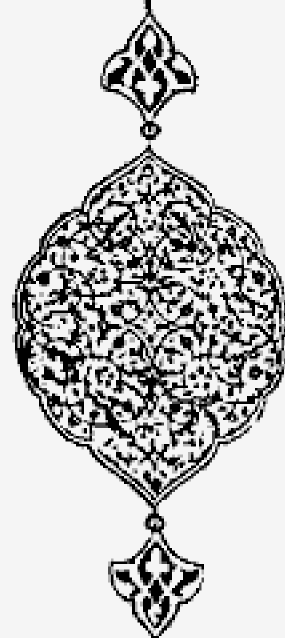
قوله «بین الضلال والکفر منزله» این پرسشی است، وجوابِ آن چند توجیه دارد:

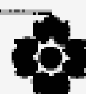
۱ ـ مقصود امام این باشد که منازل میان گمراهی تا کفر بسیار است زیرا فعل هر واجبی وترک هر حرامی یک حلقه از ایمان است وخلاف هرکدام دری است از گمراهی وهرکه ایمان کامل ندارد از یک در گمراهی وارد شده.

۲ ـ مقصودِ از ضلالت اقرار به‌شهادتین باشد وترک ولایت وعقیدهٔ امامت که خود مقامی است میان کفر مطلق وایمان کامل.

۳ ـ مقصودِ سائل این باشد که هر گمراهی کافر است یانه؟ امام می‌فرماید: نه، از ایمانِ کامل تا کفر مراتب بسیاری است که مراتبِ ضلالت و گمراهی است.

[۵۱] از مجلسی(ره) ـ «الکفر باللّٰه» شامل انکار همه عقائد ایمانی است ومخالفین هم در آن داخلند، وآخر خبر دلالت دارد که ترک همهٔ






واجبات یابرخی از آنها از روی عمد کفر است واین خود یکی از معانی کفر است که در آیات وروایات بیان شده چنانچه وارد است که تارکِ نماز عمداً، کافر است وتارک زکاة، کافر است وهرکه حج را ترک کند، کافر است.

قوله«یعنی» کلام مصنف یا یکی از روات حدیث است وبعید است کلامِ خودِ امام(ع) باشد.

[۵۲] از مجلسی(ره) ـ گویا مقصود از پرده‌های چهل گانه، الطاف وتوجه خدا است به‌حفظ بنده که سبب ترک معاصی است وهر گناه کبیره چه از یک نوع باشد وچه از هر نوع موجب سلب یکی از الطاف الهیه است ومانع رحمت وعفو ومغفرت او است وباز هم خدا او را رسوا نکند وبه‌فرشته فرمان دهد او را پرده‌پوشی کنند.

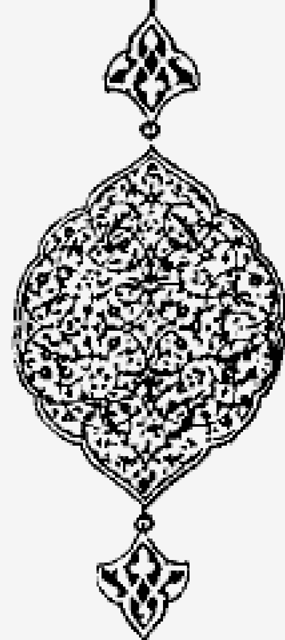
[۵۳] بیان اجزاء این خبر گذشته است وتازه آن ذکر یأس از روح‌اللّٰه است پس از قنوط از رحمت خدا که موهم تکرار است برای آنکه فرقی میان آنها نیست، یأس وقنوط یکی است وروح ورحمت هم یکی، وچند احتمال دارد:

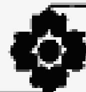
۱ ـ مقصود صرف تأکید ومزید بیان باشد.

۲ ـ قنوط، نومیدی از رحمت دنیا باشد که خدا فرماید: «او است که باران بارد پس از قنوط مردم» ویأس، نومیدی از رحمت‌های آخرت باشد چنانچه فرماید: «یئسوا من الآخرة کما یأس الکفار من اصحاب القبور».

۳ ـ یأس، نومیدی در دل است. وقنوط، اظهار نومیدی است چنانچه خدا هم فرموده است: «یؤوس قنوط». در کشاف گفته: قنوط، ظهور نومیدی است در چهره واندام انسان.

[۵۴] از مجلسی(ره) ـ معنی روحِ‌ایمان گذشت، وحاصلش این است که کمال ایمان ونورش وآثارش از زناکار جدا می‌شود وایمان که همان مجرد تصدیق باشد واثری در انجام طاعت وترک معصیت نکند چون تن



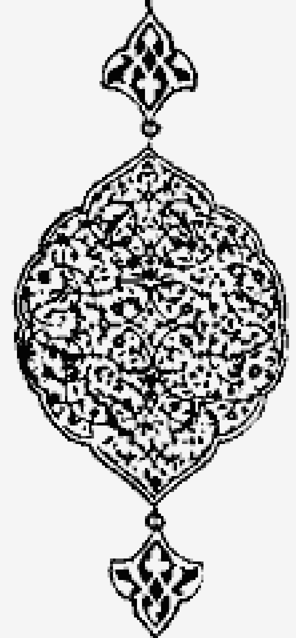


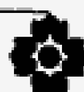

بی‌روح است و گاهی هم روحِ ایمان به‌فرشته‌ای اطلاق شود که به‌دل مؤمن گماشته است واو را رهبری کند در برابر شیطانی که او را به‌گمراهی کشد ویاری آن فرشته را هم روحِایمان گویند وشک در این نیست که از زناکار روحِایمان به‌این معانی جدا گردد واگر درست توبه کند بدو برگردد وگرنه ناتوان بدو برگردد.

[۵۵] از مجلسی(ره) - «ارأیت ان هم» مقصود این است که چنانچه قصد دزدی چون خودِ دزدی نیست، در مفاسد وعقوبات همچنان قصدِ زنا هم چون خودِ زنا نیست در مفاسد.

[۵۶] از مجلسی(ره) - ظاهر این است که کناسی خبر ۱٤ را بااین زیاده نقل کرده است و(الذی) عطف است بر اکلِ مالِ یتیم باتقدیر مضافی که عمل باشد، یعنی از کبائر عمل فرزندی است که به‌جای اطاعت واجابتِ پدر، او را دشنام می‌دهد و(یضربه) یعنی او را می‌زند یا به‌او زیان می‌رساند. وممکن است در روایت کناسی شماره ذکر نشده باشد و ممکن است که این جمله بیان یک قسم از عقوق باشد وشمارهٔ مستقلی نباشد. وگفته شده است که در این روایت بیان شده که عقوق از جانبِ پدر هم ممکن است وآن عبارت از ناسپاسی نسبت به‌حقّ فرزند است.

[۵۷] از مجلسی(ره) - «ثم قال فی جماعتهم» ظاهرش این است که این تعبیر «وایدهم بروح منه» دربارهٔ انبیاء ورسل است، وآن مخالف سیاق آیه‌ها است که این جمله در آن واقع شده ومخالف مشهور میان مفسران است وآیات چنین است(۲۱ سوره مجادله): «نوشته است خدا که هرآینه من ورسولان من غالب می‌شویم به‌راستی خدا عزیز وحکیم است ۲۲ - نیابی مردمی را که ایمان به‌خدا وروز رستاخیز دارند که دوستی کنند باکسانی که دشمن سرسخت باشند باخدا ورسولش گرچه پدر یا فرزند ویا برادر ویا عشیره وفامیلِ آنها باشند، آنانند که ایمان در دلشان ثبت است،






وخدا با روحِ خود آنها را تأیید کرده است» بیضاوی گفته: یعنی آنانند که با دشمنان خدا ورسول دوستی نکرده‌اند، وتوجیهِ آن به‌چند وجه است:

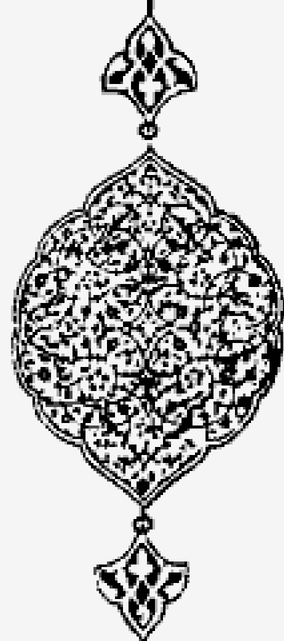
۱ ـ اولئک، اشاره به‌همان رسل باشد که در «ورسلي» است، اگرچه از نظر لفظ بعید است ولی از نظر معنا بعید نیست واین منافات ندارد با آنچه گذشت که مقصود از آن روحی است که در همهٔ مؤمنان است وهنگام گناه از آنها جدا می‌شود زیرا آنان اکملِ مؤمنانند، واین روح به‌حدّ کمال در آنها است ودر دیگران صنف ناتوان آن است واین جز روح‌القدس است که خاص آنها است.

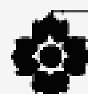
۲ ـ اشاره به‌مؤمنان باشد، وآیه را در اینجا آورده برای اثبات این روح در انبیاء از جهت اینکه اکمل مؤمنانند.

[۵۸] از مجلسی(ره) ـ صدر آیهٔ اول این است: «أیا کسانی که گرویدید! انفاق کنید از پاکیزه‌های آنچه به‌دست آورید (یعنی از حلالش یا از خوبش) واز آنچه ما از زمین برای شما برآوردیم» یعنی از پاکیزه محصولی که از برای شما برآوردیم از حبوب وخرما ومعادن ـ مضاف چون پیش ذکر شده حذف شده ـ وقصدِ بد نکنید، یعنی قصد جنس پست از مال را نکنید یا در خصوص محصول زمین که خوب وبدش تفاوت بسیار دارد وبد را انفاق نکنید.

از ابن عباس روایت شده که پوسیده‌های خرما وبدِ آن را به‌صدقه می‌دادند واز آن غدقن شدند ووجه تشبیه به‌مورد آیه چندتا است:

۱ ـ آنچه به‌خاطر من رسیده وآن این است که کردارهای نیک انفاقی است از نفس وچون روحِ ایمان برود به‌خاطرِ کردارِ بدِ آنها هم بد می‌شوند ومقصود این است که خود را با ترک گناهان پاکیزه کنید تا روح بدان برگردد وسپس به‌کارِ نیکش بدارید تا از شما پذیرفته شود که خدا فرماید: «انّما یتقبل اللّه من المتقین» واین از بطون آیه است وبا ظاهرش







مخالف نیست.

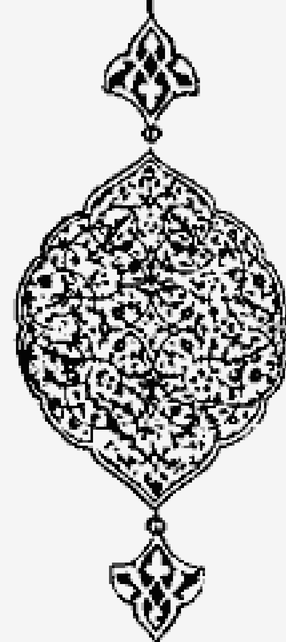
۲ ـ گفته‌اند: ایمان به وسیلهٔ زنا بد می‌شود چون مال پست.

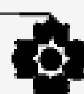
۳ ـ گفته‌اند: وجه شباهت این است که ایمانِ زانی کاسته گردد نه آنکه به کلّی نابود شود مانند انفاق از مال پست که کاسته است نه آنکه به کلّی انفاق محسوب نیست، پایان نقل از مجلسی(ره).

ممکن است گفت: مقصود این است که هر کرداری خرج کردن از بنیهٔ تن است و کاستن نشاط بدن وجان که ایمان هم در ضمن آن است واگر در خلاف کاری چون زنا صرف شود انفاق بدو خبیث است واگر در کارِ خوب وموافقِ دستورِ خدا صرف شود عوض دارد ومایهٔ سعادت آیندهٔ دنیا وآخرت است وبجا مصرف شده، وچون انفاق پاکیزه وطیب است.

[۵۹] این تشبیه طبق پندار آنان بوده که شیطان انسان را مخبط سازد واو غش کند یا اینکه جن او را مس کند ودیوانه شود، یعنی برخاستن رباخواران چون از جای برخواستن دیوانه‌ها است که دستخوش شیطان شده‌اند نه از راهِ اختلال عقل آنها بلکه از برای اینکه رباخواری سبب ورمِ دلِ آنها شده وآنها را سنگین وبدحال کرده است، انتهیٰ(از بیضاوی) وحاصلش این است که برخی اصحاب گفته‌اند: رباخواران هنگام رستاخیز برای سنگینیِ بارِ گناهِ رباخواری که بر دوش دارند مانند یک آدم خردمند وعاقل از جای برنخیزند بلکه چون دیوانگان باشند که تلو تلو خورند وبیفتند وبرخیزند وبارِ دیگر نتوانند برخواست وآن ربا که خورند در دلشان باد کرده وبرای آنها بارِ سنگینی شده که نتوانند برخاست ودرست راه رفت.

در مجمع گفته است: یعنی برپا نشوند در روز قیامت جز بمانند کسی که شیطان او را دیوانه کرده است واین نشانهٔ رباخواران است در موقف قیامت، از ابن‌عباس وجمعی چنین نقل شده است. وگفته شده است که این موضوع بر سبیل تشبیه آمده است زیرا حقیقت این است که شیطان انسان را






دیوانه نمی‌کند ولی کسی که مایهٔ سوداء بر او غلبه کرده است وناتوان شده بسا که شیطان اموری هراسناک به‌او عرضه دارد واو را وسوسه کند و به‌دیوانگی وغش افتد از طرف خدا ونسبت آن به‌شیطان بر سبیل مجاز است از این نظر که تحقق این حالت به‌وسوسهٔ او است.

[۶۰] در نهایه است که سوگند غموس خانمانها را ویران کند - مقصود از آن قسم دروغی است که وسیلهٔ تبهکاری شود چون سوگند برای خوردن مال مردم وآن را غموس گویند برای اینکه صاحبِ خود را در گناه برد وسپس در آتشِ دوزخ، انتهی از مجلسی(ره).

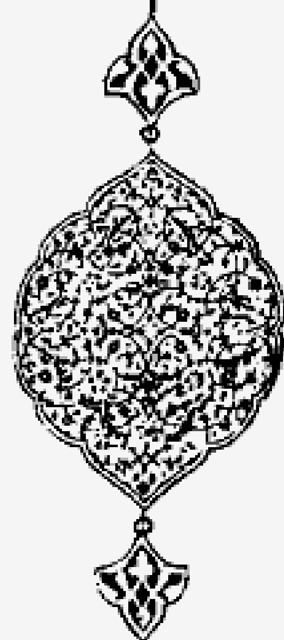
[۶۱] در نهایه است که غلول در ضمن حدیث تکرار شده است، وآن دزدی از غنیمتِ جهاد است.

[۶۲] از طبرسی - گناه را به‌دل نسبت داده وگرچه از آن سراپای او است زیرا گناه در مورد کتمان شهادت به‌یک عمل قلبی انجام می‌شود که همان تصمیم پنهان داشتن آن است وبرای آنکه نسبت آن به‌دل در ذم آن بلیغ‌تر است چنانچه نسبت ایمان به‌دل در مدح آن بلیغ‌تر است خدا فرموده: «ایمان در دل آنها ثبت است»

من گویم، وجه دوم اوفق است به‌خبر، زیرا همین مبالغه است که دلالت بر تهدید به‌عذاب وعقاب دارد برای آنکه از آن فهمیده شود که کتمان شهادت از بدترین گناهان است وبیشتر از همه در دل اثر کند که محل عقائد است وآن را فاسد نماید وبنیان عقیده را بکند، وبدان که شهادتِ ناحق را برشمرده ودلیلی نیاورده که آن هم کبیره است، این دو وجه دارد:

۱ - همین دلیل حرمت کتمان شهادت حق دلیل حرمت شهادت ناحق هم هست زیرا شهادتِ ناحق غالباً همراه با کتمان شهادت حقی است که برخلافِ آن ادای شهادتِ ناحق شده است.

۲ - دلیل حرمت کتمان شهادت بطور اولویت بر حرمت شهادت





ناحق هم دلالت دارد زیرا اگر کتمان حق وسکوت از آن که مایهٔ از میان رفتن حقیقت است گناه کبیره باشد اظهار خلاف حق برای محو حقیقت بسیار از آن بدتر است، از مجلسی(ره).

[٦٣] یعنی هر دو را در یک آیه وبه‌یک روش مورد نهی قرار داده واین دلیل است بر اینکه یک حکم دارند ویک عقاب دارند واز این جهت وارد است که می‌خوار چون بُت‌پرست است، از مجلسی(ره).

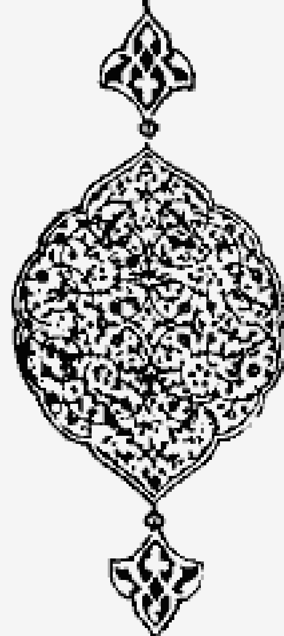
[٦٤] پدرم قدس سره گفته: این عموم برای اختصار است تا ترک حج وروزه وجهاد واجب ودیگر واجبات در آن وارد باشد وهمان عقاب بی‌نماز را بیان کرده تا عقاب ترک واجبات دیگر را بدان حواله کند، وباید در ترک آنان تدبر کرد که به‌کدام تهدید وارد شده است چنانچه دربارهٔ حج خدا فرموده: «هرکه به‌وسیلهٔ ترک حج کافر شود، به‌راستی خدا از جهانیان بی‌نیاز است».

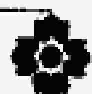
«لان رسول الله(ص) قال» این جمله اشعار دارد که تهدید به‌آتش وهرچه مستلزم آن است اعم است از اینکه در کتاب باشد یا سنت، وممکن است این خبر تفسیر برخی آیات باشد که در این باره وارد است.

[٦٥] از مجلسی(ره) - پدرم در برخی مؤلفاتِ خود طبق استنباط از اخبار، گناهانِ کبیره را چنین آمار کرده است در دو قسمت:

قسمتِ اول، کبائرِ قطعی، به‌این شرح:

١ - شرک ٢ - نومیدی از رحمتِ خدا ٣ - ایمنی از مکرِ خدا ٤ - قتلِ نفس ٥ - عقوق والدین ٦ - نسبتِ زنا به‌مؤمن ومؤمنه ٧ - خوردنِ مالِ یتیم به‌ناحق ٨ - گریز از جبههٔ جهاد ٩ - رباخواری ١٠ - سحر ١١ - کاهنی ١٢ - زنا ١٣ - لواط ١٤ - دزدی، بخصوص از غنیمت ١٥ - قسم به‌دروغ ١٦ - ترک واجباتِ الهیّه چون نماز و زکوة و روزهٔ ماهِ رمضان وتأخیرِ حج از سالِ استطاعت بدون عذر ١٧ - شهادتِ ناحق و کتمان شهادتِ حق ١٨ -



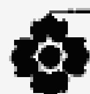


شربِ خمر وبلکه هر مسکر ۱۹ - نقضِ قرارداد ۲۰ - نقضِ عهد باخدا وخلق ۲۱ - قطعِ رحم ۲۲ - تعرب بعد الهجره ۲۳ - دروغ بستن بر خدا ورسول وائمّه(ع) ۲٤ - غیبت ۲۵ - بهتان.

قسمت دوم، کبائرِ احتمالی، که گفته شده است:

۲٦ - ترک همهٔ مستحبات ۲۷ - منع آب زیادی از رهگذرانِ تشنه، باعدمِ حاجتِ خود ۲۸ - بی‌احتیاطی از بول ۲۹ - وسیله‌سازی برای دشنام به‌پدر ومادر ۳۰ - اضرار در وصیت ۳۱ - خشم از قضای الهی ۳۲ - اعتراض بر مقدرات الهیه ۳۳ - تکبر ۳٤ - حسد بردن ۳۵ - دشمنی بامؤمنین ۳٦ - الحاد در حرم مکه ومدینه ۳۷ - سخن چینی ۳۸ - بریدنِ عضوی از مؤمن بناحق ۳۹ - خودرن مردار ونجاساتِ دیگر ٤۰ - جاکشی ٤۱ - اصرار بر صغیره ٤۲ - امر به‌منکر ونهی از معروف بنا براحتمالی ٤۳ - دروغ وخلف وعده ٤٤ - خیانت ٤۵ - لعن بر مؤمن ٤٦ - دشنام به‌مؤمن ٤۷ - آزار کردنِ مؤمن ٤۸ - زدنِ خدمتکار بیش از استحقاق ٤۹ - منع آب مباح از ذی‌حقّ آن ۵۰ - سدّ راه مردم ۵۱ - تضییع عیال ۵۲ - تعصب ۵۳ - ظلم ۵٤ - دغلی ۵۵ - دو روئی ۵٦ - خوار شمردنِ مؤمن ۵۷ - عیب‌جوئی از مؤمن ۵۸ - سرزنش مؤمن ۵۹ - افتراء بر مؤمن ٦۰ - سبّ مؤمن ٦۱ - بد گمانی به‌مؤمن ٦۲ - ترسانیدنِ مؤمن ٦۳ - کم دادن در پیمانه وترازو ٦٤ - ترک امر به‌معروف ونهی از منکر ٦۵ - همنشینی بافاسقان، خصوص در مجلس می‌خواری بی‌عذر ٦٦ - بدعت در دین ٦۷ - همنشینی با بدعت گزاران ٦۸ - کوچک شمردن گناه ٦۹ - قمار کردن ۷۰ - حرام خوردن.

فائده - یکی از علماء محقق از گفتهٔ یکی از علماء دستوری نقل کرده: برای تشخیص گناه کبیره از صغیره بلکه تشخیص همهٔ مراتب تکالیف شرعیه ویا عمدهٔ آنها، وخلاصه‌اش این است که از شرع به‌همراهی نورِ بصیرت، میدانی که مقصود همه شرایع رساندن خلق است به‌درگاهِ خدا

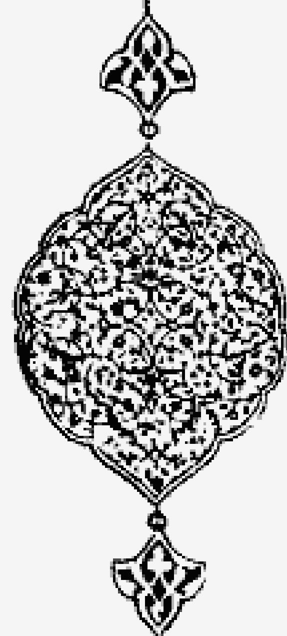


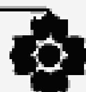


ووصول آنان به‌لقاء حضرت او واین راهی ندارد جز شناختن خدا تعالی وفهمیدن صفات او ورسلِ او وکتبِ او، واین است مقصود از قول خدا عزوجل: «من نیافریدم جن وانس را مگر برای اینکه مرا بپرستند» یعنی بندگان من باشند وبنده نیست کسی تا پروردگارش را به‌ربوبیت شناسد وخودش را به‌عبودیت وبناچار باید خود را وپروردگارِ خود را بشناسد واین مقصود اصلی است از بعثت پیمبران وآن را نتوان به‌دست آورد جز در زندگی دنیا واین است مقصود از قولِ او علیه‌السلام که: «دنیا مزرعهٔ آخرت است» وحفظ دنیا مقصدی است به‌تبع دین زیرا وسیلهٔ آن است وآنچه از دنیا به‌آخرت تعلق دارد دو چیز است نفوس واموال وهرچه راهِ شناختن خدا را ببندد آن بزرگترین گناه است وبدنبال آن است هرچه راه زندگی مردم را ببندد ودنبال آن است هرچه راه معاش را بر مردم بندد واین خود سه مرتبه است.

حفظ معرفت که وظیفهٔ دلها است وحفظ حیات که وظیفه تنها است وحفظ اموال که وظیفهٔ اشخاص است در همهٔ شرایع بدیهی است وهیچ ملتی در این سه اختلاف ندارند وجائز نیست خدا پیغمبری را برای اصلاح دین ودنیای خلق مبعوث کند وآنها را مأمور کند بدانچه مانع از شناختن او ویا شناختن رسولانِ او باشد ویا آنها را امر کند به‌هلاک کردن نفوس وتلف کردن اموال، از اینجا بدست آمد که گناهان کبیره سه مرتبه دارند:

۱ - آنچه مانع از معرفت خدا ومعرفت رسل او باشند وآن کفر است وکبیره از گناهان بالاتر از کفر نیست چنانچه فضیلتی بالاتر از ایمان نیست باهمه مراتبی که در اینجا هست از قویّ وضعیف زیرا حجاب میان بنده وخدا همان جهل است وزیردست جهل به‌حقائقِ ایمان، یعنی کفر ایمنی از مکر خدا ونومیدی از رحمت او است زیرا آن هم بابی است از جهل به‌خدا بلکه عین آن است، هرکه خدا را شناخت تصور نمی‌رود که از مکر او در امان

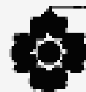




باشد ونه از رحمت او نومید گردد وزیردستِ این مرتبه است هر بدعتی که متعلق به‌ذات خدا وصفات خدا وافعال خدا باشد وبرخی بدتر از برخی است.

۲ ـ کشتن مردم، زیرا با بودن آنها زندگی بپاید وبپایش آن معرفت وایمان به‌خدا وآسایش حاصل آید پس آن هم بناچار از کبائر است وگرچه از کفر فروتر است زیرا کفر به‌هدف آسیب زند واین به‌وسیله‌اش ودر دنبال این کبیره است بریدنِ اعضاء تن وهر کاری که به‌نابودی کشاند تا برسد به‌زدن وبرخی بزرگتر از دیگرند ودر این پایه است زنا ولواط زیرا اگر مردم بر این در فراهم آیند واگر به‌مردان اکتفاء کنند نسل قطع شود وجلوگیری از وجود بشر چون رفع آن است، وزنا گرچه اصل هستی را برنیندازد ولی نژاد را پریشان سازد وتوارث وتناسل وآنچه بدان وابسته است براندازد ونظم زندگانی عمومی را مختل کند وکشت وکشتار به‌راه اندازد.

۳ ـ تلف اموال است، زیرا که اموال معیشت خلق است وباید آنها را نگهداشت جز اینکه اگرش به‌ناروا ستدند توانش پس گرفت واگرش خوردند توان تاوان بازگرفت وکار دربارهٔ آنها ناهموار نباشد، آری اگر به‌روشی آن را ستانند که جبرانِ آن دشوار باشد شاید که از گناهان کبیره شمرده شود وآن به‌روشهای نهانی باشد چون دزدی ودستبردِ سرپرست به‌مالِ یتیم واز میان بردن مال مردم به‌گواهی ناحق وسوگند دروغ نابجا که اگر از این راه‌ها مال را برند پس گرفتنِ آن آسان نباشد وروا نبود که شرایع در غدقن از این امور اختلافی داشته باشند وهرکدام اینها از دیگری سخت‌تر باشد وهمه از مرتبهٔ دوم کمتر باشند که راجع به‌جان است ولی خوردنِ ربا را روا بود که همه شرایع حرام ندانند زیرا در آن عیبی نیست جز اینکه مال دیگری را به‌رضایتِ او گرفته‌اند واین تراضی بجا نیست ولی شارع آنر بزرگ شمرده واز کبائر دانسته برای مصلحتی که او داند، گرچه غصب که خوردن مال دیگری است به‌رضای او از آن ندانسته.




شهید قدس سره، گفته‌اند: هر گناهي که شرع به‌خصوص او تهدید کرده ووعید عذاب داده، کبیره باشد. وبرخی آنها را برشمرده‌اند وگفته‌اند: شرک به‌خداتعالي وقتلِ به‌ناحق ولواط وزنا وگریز از جبههٔ جهاد وسحر وربا وتهمت زنا به‌زنان پارسا وخوردن مالِ یتیم وغیبت به‌ناحق وسوگند دروغ وگواهي به‌ناحق ومی‌خواری وبی‌احترامی به‌کعبه ودزدی وتخلف از قرارداد وتعرب بعد از هجرت ونومیدی از رحمتِ خداتعالي وایمني از مکر خدا تعالی وعقوق والدین.

[٦٦] از مجلسی(ره) - این دو سخن در یکی از دو مقام گفته شود:

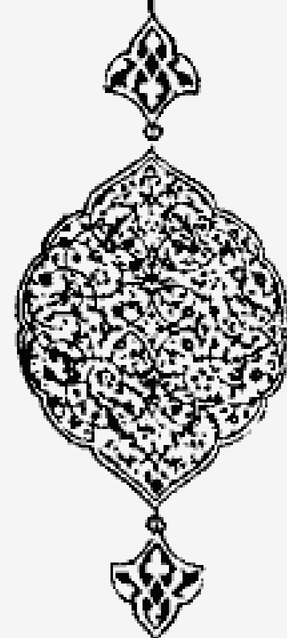
١ - در مقامي که گناهان بزرگ وفراوان داشته باشد، ومقصود این باشد که کاش گناهم همین بود وغمی نداشتم.

٢ - در مقام کوچک شمردن این گناه وبی‌اعتنائی بدان وگویا منظور روایت همین باشد.

[٦٧] از مجلسی(ره) - شیخ بهائی گفته است: از اینکه در صورتِ اصرار، صغیره نفی شده فهمیده شود که صغیره بااصرار، کبیره گردد واگر مثلاً مردی در پوشیدنِ جامهٔ ابریشم اصرار کند خودِ پوشیدنِ ابریشم گناه کبیره گردد ولی مشهور میان فقهاء این است که نفس اصرار بر گناه، کبیره باشد نه آنکه صغیره به‌اصرار کبیره شود.

شهید رفع الله درجته گفته: اصرار گاهي به‌کردار است وآن پیگیری یک‌نوع گناهِ صغیره است بی‌توبه یا ارتکاب چند صغیرهٔ مختلف وبی‌توبه وگاهي به‌نیت است وآن عزم بر تکرار صغیره است پس از فراغت از آن، اما اگر گناهِ صغیره کند ونه توبه کند ونه عزم بر تکرار، به‌ظاهر مضر نیست واعمالِ صالحه چون وضوء ونماز وروزه آن را جبران کند چنانچه در اخبار است، انتهی.

[٦٨] از مجلسی(ره) - این حدیث دلالت دارد بر یکی از معانی



اصرار که گفتیم، وبعضی از اصحاب هم طبق آن فتوی داده و گفته: مقصود از اصرار ترک توبه است وبعضی آن را رد کرده است چون ضعیف است ومخالفِ ظاهر لغت است.

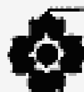
[۶۹] از مجلسی(ره) ـ گویا مقصود از اصول وریشه‌های کفر اخلاق زشتی است که بسا موجب کفر شوند نه اینکه همیشه چنین باشند وکفر هم معانی بسیاری دارد چون انکار خدا والحاد در صفات او وچون انکار انبیاء وحجج وتعلیمات آنها وچون مخالفت خدا ورسول وچون ناسپاسی نعمت خدا تا می‌رسد به‌ارتکاب ترک اولی، وحرص باعث ترک اولی است وارتکاب گناه صغیره یا کبیره تا برسد به‌انکار موجب شرک وخلود در دوزخ است ودر آدم همان اثر اول را داشت ودر فرزندانش پیش رفت تا به‌مرتبهٔ اخیر رسید وبه‌این اعتبار درست است که از ریشه‌های کفر است وهمچنین سائر صفات.

[۷۰] از مجلسی(ره) ـ شاید مقصود رغبت به‌دنیا وپیروی شهوات است ورهبت وترس از فوت منافع دنیا واعتبارات دنیوی بر اثر پیروی از حق یا از بیم کشته شدن در جهاد وبیم از فقر در ادای زکوة... ومقصود از سخط وخشم راضی نبودن به‌قضای الهی ودلتنگی از احکام الهی، ومقصود از غضب، انتقام‌جوئی برای امور دنیویه است.

[۷۱] از مجلسی(ره) ـ نبی مجاب یعنی هر پیغمبری که قومش او را اجابت کرده‌اند ویا بایست است که اجابت کنند یا خداوند دعای او را اجابت کرده است.

«المکذب بقدر اللّٰه» یعنی طائفه مفوضه که می‌گویند خدا در کار بنده هیچ قدرتی ندارد مانند معتزله وتحقیق آن گذشت(وممکن است مقصود کسانی باشند که منکر قضا وقدر هستند).

«المستحلّ من عترتي ما حرم اللّٰه» مقصود از عترت خاندان آن




حضرت است وامامان از نژاد او که کشتار آنها را جائز شمردند وبه‌آنها ضرب وشتم واهانت روا داشتند یا ترک دوستی آنها کردند وحق آنها را غصب نمودند ویا به‌امامت آنها معتقد نشدند واحترام مقام آنها را مراعات نکردند.

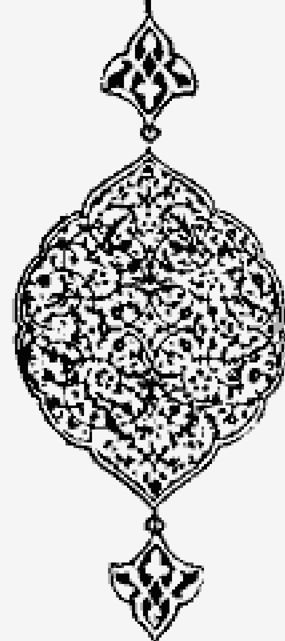
[۷۲] از مجلسی(ره) - این همان روایت ٦ است که گذشت واختلافی ندارد جز در جملهٔ (یعتذر الی الناس) وجملهٔ (السبه اللّٰه) وشاید به‌خاطر همین اختلاف نسخه‌ها آن را تکرار کرده است وآن هم بعید است وشاید هم از روی سهو تکرار شده است.

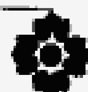
[۷۳] از مجلسی(ره) - قوله«ما من احد» یعنی انسان به‌طبعِ خود چنین است که از اطلاع دیگری به‌عملِ خیر او خوشش می‌آید وممکن نیست این حال را از خود بگرداند واگر او را بدان تکلیف کنند تکلیف به‌مالایطاق باشد.

«اذا لم یکن صنع ذلک لذلک» یعنی داعی وانگیزندهٔ او بر انجام این کار یاانجام آن بر وجه مخصوص همان ظهور آن برای مردم نباشد.

[۷٤] از مجلسی(ره) - ریاست خوب دارد و بد دارد، خوبش ریاستی است که خدا تعالی به‌خواص خلقش از انبیاء و اوصیاء(ع) داده برای هدایت وارشاد خلق ورفع فساد از آنها وچون معصومین(ع) از طرف خدا به‌عنایات الهیه موفق هستند ایمن از آنند که غرضشان از آن به‌دست آوردن اغراض پست دنیا باشد ومنظور آنها از ریاست مهرورزی برای خلق خدا است ونجات آنها از مهلکه‌های دنیا وآخرت چنانچه حضرت یوسف گفت: مرا بر خزائن زمین بگمار که من نگهدار ودانا هستم، واما مردم دیگر ریاست حق دارند وریاست باطل وآن مورد اشتباه است از نظر نیت وحالت.

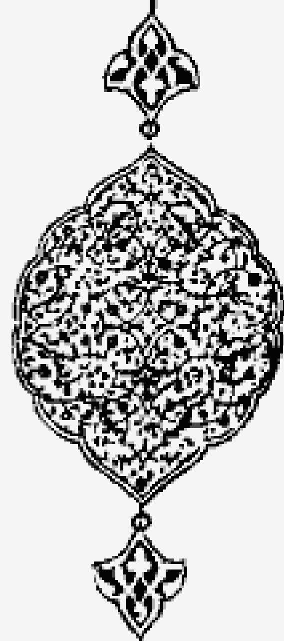
از آن جمله است ریاست در قضاء وحکم میان مردم که امر مهم وخطرناکی است ومعرض فریب شیطان است وبرای آن در اخبار بسیاری از

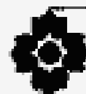




آن برحذر داشته‌اند واما کسی که به‌خود اطمینان دارد ومی‌داند که گول شیطان را نمی‌خورد اگر در زمان حضور امام است واو وی را بدان تکلیف کند بر او واجب گردد ودر زمان غیبت مشهور است که واجب است بر فقیه جامع‌الشرائط یا بخصوص یا بطور کفایت واگر مقصودش اطاعتِ امام ومهربانی به‌مردم باشد واحقاق حقّ آنها وحفظ ناموس ومال وآبروی آنها از تلف، ومقصودش سرفرازی بر مردم وتسلط بر آنها وجلب قلوب وکسبِ ستایش نباشد، ریاست او باطل نیست بلکه ریاست حقی است که در آن از خدا اطاعت کرده واز رسول خدا وائمه خیراندیشی نموده واگر منظورش کسب مال حرام وجلب قلوب خاص وعام باشد وامثال آن ریاست باطل وناحقی است که از آن برحذر داشته‌اند وبدتر آن دعوی امامت به‌ناحق است ومعارضه با ائمهٔ حق که در حد شرک به‌خدا است ونزدیک بدان کردار دروغ‌گویان وظاهرسازانی است که معاصرِ ائمه(ع) بودند ومردم را از رجوع به‌آنان باز می‌داشتند چون حسن بصری وسفیان ثوری وابوحنیفه ومانند آنها واز ریاستهائی که حق وباطل دارند تصدی فتوی وتدریس ووعظ است واگر کسی اهلیت این مقامات را دارد وعالم است بدانچه می‌گوید وپیرو از قرآن وسنت است وغرضش هدایت مردم وتعلیم مسائل دین است ریاست او حق است ومحتمل است واجب باشد یا به‌وجوب عینی یا کفائی وهر که اهل نباشد وآیات وروایات را به‌رأی خود تفسیر کند وآنها را نفهمد زیان کارترین مردم باشد.

از آن جمله است امامت در جمعه که اگر اهل است ونیتش پاک است حق است واگر نه از اهل فساد است وحاصل اینکه اگر ریاست شرعی باشد وبه‌غرض صحیح باشد ممدوح است واگر نامشروع ویابرای اغراضی نامشروع باشد مذموم است واین اخبار بر وجوه مذمومه محمول شوند یا بر اینکه کسی نفس ریاست را بخواهد وجاه‌طلب باشد.

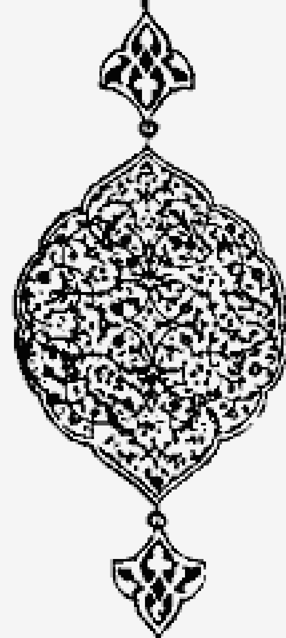


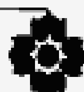




یکی از محققان گفته است: معنی جاه وریاست تسلط بر دلها وقدرت بر آنها است وحکمش حکم تسلط بر مال است از متاع دنیا وبا مرگ از دست برود چون مال وهمه دنیا مزرعهٔ آخرت است وهرچه در دنیا است ممکن است توشهٔ آخرت گردد وچنانچه برای دفع ضرورت اکل وشرب ومسکن، مالی لازم است برای ضرورت زندگی جاه وریاستی هم لازم است وچنانچه انسان از طعامی که بخورد بی‌نیاز نیست از مالی که با آن تحصیل طعام کند همچنان از حاجت به‌خادم ورفیق واستاد وسلطانی که او را حفظ کند از دفع اشرار بی‌نیازی نیست ودوست داشتن جاه در دل خادم برای خدمت لازم یا رفیق برای معاشرت لازم یا استاد برای استفاضه علم یا پیشوا برای حفظ نظم مذموم نیست زیرا جاه چون مال وسیلهٔ اغراض است وباهم فرقی ندارند وحق این است که مال وجاه به‌ذاتِ خود دوست‌داشتنی نیستند ومانند این است که کسی دوست دارد در خانه‌اش آبگیری باشد برای قضای حاجت ودر حقیقت حب به‌آن خانه ندارد ومقصود رفع حاجت است، وبسا مردی زنِ خود را برای رفع شهوت خواهد واین دوستی به‌زن نیست مگر آنکه چون عاشقی او را دوست داشته باشد، جاه ومال هم اگر برای رفع حوائج باشند محبوب شمرده نشوند وچنین تعلقی به‌آنها مذموم نیست مگر کسی آنها را بالذات دوست گیرد نه برای رفع ضرورت که این مذموم است ولی موجب فسق وگناه نیست مگر آنکه به‌خاطر آنها مرتکب گناهی شود.

[۷۵] از مجلسی(ره) ـ این حدیث حمل می‌شود نیز بر جمعی که معاصر ائمه(ع) بودند و در برابر آنها دعوی ریاست داشتند به‌ناحق، یا مقصود حذر دادن از فریب نفس و سربزرگی و گردن‌فرازی است برای پیروی عوام و مرجعیّت آنان، بدین وسیله خود هلاک شود وآنها را هم به گمراهی کشاند وندانسته فتوی دهد با اینکه لغزش علمای ناحق به دیگران هم‌سرایت کندزیرا هر کاری کنندبه‌نظر دیگران‌پسند آید وازآن‌پیروی کنند.



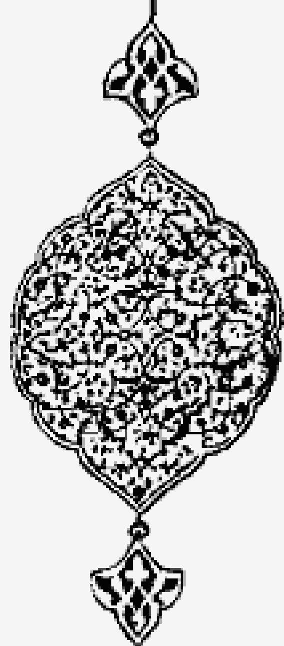



[۷۶] از مجلسی(ره) - «اتری» به‌صیغهٔ معلوم یا مجهول، استفهام است به‌معنی انکار یعنی چنین نیست که ناشناخته بماند.

«انه لابد» یعنی راستش این است که همیشه یک دروغگو هست که مردم را به‌دنبال خود می‌کشاند وهرچه از او بپرسند جواب می‌دهد ودر برابر آنچه هم نمی‌داند دروغی می‌تراشد وبه‌ناچار باید بسیار دروغگو باشد ویا آنکه همیشه یک مرد عاجزالرأی به‌دعوی ریاست اقدام می‌کند.

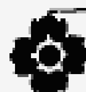
ومحتمل است مقصود این باشد که هر که ریاست‌طلب است به‌ناچار یا باید بسیار دروغگو باشد ویا آنکه در جواب درمانده گردد، زیرا مردم در همهٔ مسائل ودر امور مشکله به‌او مراجعه می‌کنند واگر همه را جواب دهد باید غالباً دروغ گوید واگر هرچه را نداند جواب ندهد درمانده جلوه کند.

[۷۷] در ضمن اخبار به‌وجه بلیغی از عالِم بی‌عمل انتقاد کرده است وبدترین سرانجام او را بیان کرده است والبته هرگونه علم ودانش مفید علم به‌همان قوانینی است که موجب عدالت ودرستی داد ودهش باشد عدالت نسبت به‌خود وخدا ومردم وروابط زندگی، وهر کس یک قانون عدلی را بداند وآن را زیر پا نهد وبرخلاف آن ستم روا دارد چنین سرانجام بدی خواهد داشت.



[۷۸] از مجلسی(ره) - مراء مصدر باب مفاعله است به‌معنی جدال واعتراض بر سخن دیگری بدون غرض دینی. در مفردات راغب است که: امتراء ومماراة محاجه وگفتگو است در موضوعی که مورد تردید است تاآنکه گوید: مقصود از نهی در آن در حدیث جدل برای اثبات باطل وغلبه در آن است واما مجادله برای اظهار حق پسندیده است برای قول خدا تعالی: «وجادلهم بالتي هي احسن».

[۷۹] از مجلسی(ره) - مقصود از هدف کردن خدا برای ستیزه در اینجا این است که در ذات وصفات خدا با مردم وارد بحث وگفتگو شود زیرا





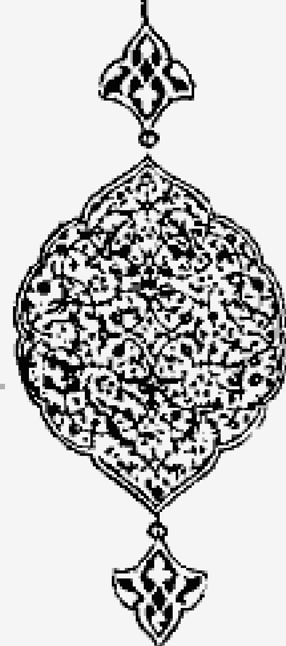
افکار وعقول از درک ذاتِ قاصرند، واز تفکر در آن نهی شده وخصومت در این باره انسان را در معرض انتقال از رأیی به رأی دیگر درآورد به‌واسطهٔ حیرت عقول وعجزشان از آن چنانچه در حکماء ومتکلمین در این باره دیده می‌شود که هرکدام به‌راهی روند وسخنی گویند وبهتر ولازم‌تر همان اکتفاء به‌تعلیماتی است که در قرآن وسنت وارد شده، وممکن است مقصود انتقال از حق به‌باطل واز ایمان به‌کفر باشد.

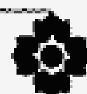
[۸۰] یکی از محققان گوید: غضب، زبانهٔ آتشی است که از آتش فروزان خدا برگرفته شده وجز از دلها سر برنزند، در درون دل خموده است وچون آتش زیر خاکستر آرمیده وسر بزرگی نهان در دل، هر سرفراز لجباز آن را بدرآورد چنانچه آهن آتش خموش را از دل سنگ، بر آنها که به‌دیدهٔ حق‌بین بنگرند هویدا است که رگی از شیطان لعین در انسان می‌درزد ودر هر که زبانه خشم سرزد خویشی شیطان از او سر برزد که گفت: مرا از آتش آفریدی واو را از گل، شیوهٔ گل آرامش ووقار است وشیوهٔ آتش برافروختن وشرار وجنبش وپریشانی وکباب کردن دل‌های نزار که خدا فرماید: «تافته کند هرچه در دل آنها است با پوستشان» واز نتایج خشم است کینه وحسد که بدانها هلاک شده‌اند مردم بد وتباه شده‌اند هر دیو و دد.

[۸۱] از مجلسی(ره) ـ «فما یرضی ابداً» در اینجا آگاه کرده است که نباید خشم کرد واگر خشم آمد نباید او را دنباله داد بلکه زود درمان کرد زیرا اگر دنباله پیدا کرد بسا مایهٔ کاری شود چون کشت وزخم ودشنام که به‌دوزخ برد ویا در نهاد انسان جاگیر وپاگیر شود وبماند تا انسان را به دوزخ کشد. وبدان که درمانِ خشم از دو راه است:

۱ ـ با دانش.   ۲ ـ با کردار.

اما با دانش به‌اینکه بیندیشد در آیات واخباری که در نوهش خشم ومدح فرو خوردن خشم وگذشت وبردباری رسیده است واندیشه کند که







خود توقع گذشت از خدا دارد وخشمِ خود را جلو گیرد.

واما دربارهٔ درمان کرداری، در اینجا دو چیز فرموده است:

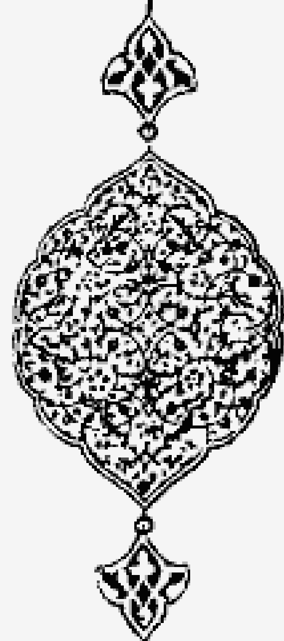
۱ - آنکه فوراً وضع وحال خود را تغییر دهد وبه‌کاری بپردازد، وآسانتر همه این است که اگر ایستاده بنشیند ودر روایتی دارد که: اگر نشسته است برخیزد، وبعد روایاتی نقل کرده است که در آنها وارد است: اگر نشسته است بخوابد ویا آنکه برای رفع خشم با آبِ سرد وضوء بسازد ویا غسل کند.

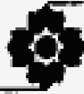
درمان ویژه برای خویشان که می‌فرماید: به‌او نزدیک شود واو را مس کند، وبهتر آن است که او را در آغوش کشد وببوسد.

[۸۲] از مجلسی(ره) - «من کف نفسه عن اعراض الناس» یعنی خود را از آبروریزی مردم باز دارد بسبب غیبت وبهتان ودشنام وپرده‌دری از عیوب آنان وامثال آن.

«اقال اللّٰه نفسه» بعضی گفته: مقصود از نفس در اینجا عیب است ومن گویم: ممکن است مقصود همان معنی متعارف باشد زیرا گرچه معمولاً اقاله را به‌لغزش‌ها نسبت دهند ولی به‌خود شخص هم نسبت داده شود زیرا اصل در اقاله این است که مردی کالائی بخرد و پشیمان شود ونزد فروشنده آید وگوید: مرا اقاله کن، یعنی آن معامله‌ای که میان ما شده واگذار واز آن صرفِ نظر کن وپولِ مرا بده وجنس خود را بگیر، واین کلمه در آمرزش گناهان بکار رفته زیرا معامله‌ای اعتبار شده میان بنده وپروردگار که گویا گناه به‌خدا داده ودر عوض عقوبت گرفته واکنون می‌خواهد عقوبت را به‌خدا پس دهد ونفس در این میانه گرو است وصحیح است نسبت اقاله به‌نفس.

[۸۳] از مجلسی(ره) - در نهایه است که: بادره، سخنی است که سبقت گیرد به‌زبان انسان هنگام خشم. چون این را فهمیدی این جمله چند وجه دارد:







۱ ـ مقصود این باشد که خودداری نکردن از بادره‌ها وبرطرف نکردن مایه‌های خشم از خود ومهار گسیختگی دربارهٔ آنها بسا که به‌کفر می‌کشد چنانچه دیده شود که هنگام خشم از مردم سخنان کفر آمیز برآید چون بد گفتن به‌خدا وپیغمبران وائمه(ع)، یا به‌کارهائی پردازد که سبب مرتد شدن است چون لگد کردن قرآن کریم یا دور انداختنِ آن.

۲ ـ مقصود ترغیب بر بازداشتن خود باشد از هر بادره‌ای زیرا هر بادره‌ای یک نوع کفری است در برابر ایمان کامل.

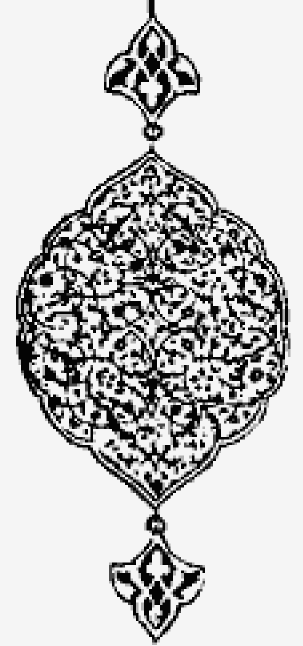
۳ ـ تکفر، از باب تفعیل باشد به‌صغیهٔ مجهول، یعنی بادره‌های خشم غالباً مورد عفو وجبران است ویژه که به‌زودی موجب پشیمانی وتوبه گردد به‌خلاف حسد که صفتی ثابت است در نفس وخورندهٔ ایمان، وممکن است حمل آن به‌صورت غلبه وغضب وزوال قصد واختیار. وممکن است که یکفر با یاء باشد در همین صیغه طبق ضبط نسخه‌ها، یعنی بادره‌ها سبب نسبت به‌کفر می‌شوند وگرچه مرتکب نزد خدا معذور است برای اینکه بی‌اختیار از او سرزده است.

حسد: آرزوی زوال نعمت از دیگری است برای خود، وغبطه: آرزوی داشتنِ مانند نعمت دیگران است نه زوالِ آن از دیگران ـ از نهایه.

بدان که حسد در مورد نعمت است وچون خدا نعمتی به‌برادرِ تو دهد تو را دربارهٔ آن دو حال باشد:

۱ ـ آن را بد داری وآرزوی زوالِ آن کنی چه به‌تو رسد یا نه، این حسد است.

۲ ـ آنکه با آن کاری نداشته باشی ودوست داشته باشی که خودت هم آن را داشته باشی واین غبطه است وآن را رقابت هم گویند. اولی حرام است ویا آنکه اظهارش حرام است چنانچه از اخبار برآید مگر نعمتی که کافری ویا فاجری دارد ومایهٔ فتنه وفساد وآزار خلقش می‌سازد که آرزوی



زوال آن ضرر ندارد زیرا منظور زوال وسیلهٔ فتنه وفساد است.

حسد، از نظر عقل زشت است زیرا بدخواهی دیگران است وخشم بر کارِ یزدان در احسان به‌بندگان چه گناهی بدتر از ناگوار داشتن آسایش مسلمانی دیگر که تو را در آن زیان وضرر نیست، وبیانِ برخی مفاسدِ آن بیاید.

ولی غبطه ورقابت حرام نیست بلکه واجب است یا مستحب یا مباح چنانچه خدا فرماید: «در این باره رقابت ورزند رقابت کننده‌ها...» تا آنکه گوید: بسا غبطه‌ای باشد که حرام یا مکروه است چون حبّ مانندِ منصب‌حرام یا مالِ حرام که دیگری دارد ویا حبّ مالِ مشتبه وبرای صرف در مصارفِ مکروه.

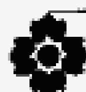
اسباب حسد بی‌شمار است واز آنها هفت سبب عمده را برشمرده‌اند:

۱ ـ دشمنی ۲ ـ عزت طلبی ۳ ـ کبر وسربزرگی ۴ ـ تعجب

۵ ـ ترس از فوت مقاصد ۶ ـ حبّ ریاست ۷ ـ بد ذاتی وبخل.

تا آنکه گوید:

بدان که حسد از بیماری‌های بزرگِ دل است و دردهای دل درمان نپذیرد جز با علم وعملِ سودمند برای رفعِ بیماری حسد وآن توجه به‌این است که تو به‌خوبی درک کنی که حسد به‌دین ودنیای تو زیان می‌زند وبه‌دین ودنیای آنکه بر او حسد بری زیانی ندارد بلکه برای دین ودنیای او سودمند است. واگر این مطلب را از روی حقیقت بدانی ودشمنِ خود ودوست دشمنِ خود نباشی بناچار از حسد بر کنار گردی، اما جهت اینکه به‌دینت ضرر دارد این است که حسدِ تو به‌معنی خشم بر مقدر الهی است وبد داشتنِ آن نعمتی که به‌بنده‌های خود داده است وعدل او که در میان نهاده از روی حکمت ومصلحتِ خود واین خود جنایت بر چشم توحید وخار بر دیدهٔ ایمان است.





[۸٤] از مجلسی(ره) - «کاد الفقر ان یکون کفراً» این عبارت چند وجه دارد:

۱ - آنچه به‌خاطر رسید که مقصود از آن فقر ونیازمندی به‌مردم است واین همان فقر مذموم است زیرا سؤال از خلق وبی‌توجهی به‌خالق وآنکه ضامن روزی است برای طلب روزی وحوائج دیگر نوعی است از کفر وشرک زیرا اعتماد به‌خدا سبحانه ندارد ونه به‌ضمانت او وپندارد که خلق عاجز بر انجام حاجت او بی تقدیر وتسبیب خداوند توانا است وگاهی کفر باشد وگاهی شرک.

۲ - مقصود فقر بی‌صبر است که از آن پناه باید جست. وفقر ممدوح، فقر باصبر است. غزالی گفته: سببش آن است که چون سختی حال خود وخاندانش را بیند ونعمت فراوان ظالمان وفاسقان را بسا که نسبت بی‌عدالتی بخدا دهد.

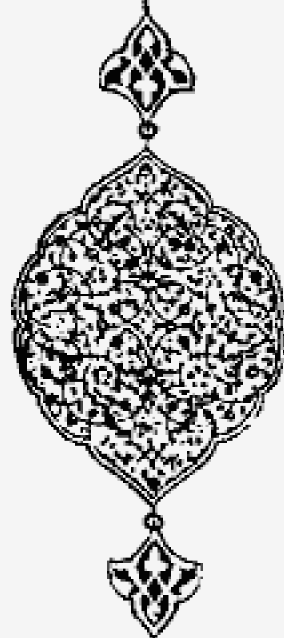
۳ - راوندی در کتاب شرح‌الشهاب گفته: مقصود این است که فقیر بر اثر سختیِ حالِ خود وعیالش در معرض این است که به‌دزدی وخیانت وغصب افتد وبسا راه ببرد ومسلمان را بکشد وبه‌خدمت ظلمه درآید واز غصب وظلم نان بخورد واین اعمال بر اساس بی‌ایمانی وکفر انجام شود.

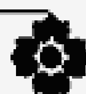
«کاد الحسد ان یغلب القدر» چند وجه دارد:

۱ - راوندی گفته: مقصود این است که حسد باعث سلب نعمت محسود شود وبسا بر مقدرات او غلبه کند زیرا بسا که حسود به‌کشتار محسود ویا اتلاف مال وبرهم زدن زند گی او اقدام نماید وگویا در مقام چیره گی بر مقدرات است.

۲ - یعنی حسد مایهٔ افزایش نعمت محسود می‌شود وبر مقدر او غلبه می‌کند.

۳ - حسد مایهٔ زوال نعمت خود حسود شود وبر مقدر او تأثیر کند.







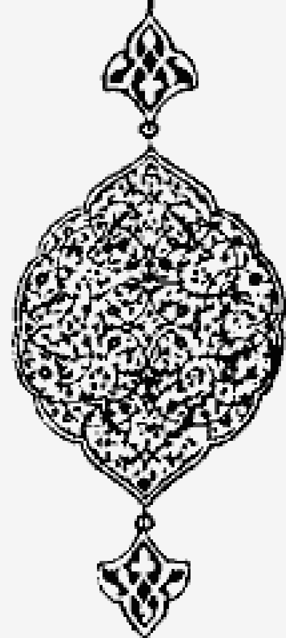
[۸۵] از مجلسی(ره) ـ «لاتحسدن الناس» اشاره است به‌قول خدا تعالی(٥٤ سوره نساء): «بلکه حسد برند برآنچه خدا به‌مردم داده است از فضل خودش».

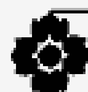
ولا تمدنّ، اشاره است به‌قول خدا سبحانه(١٣١ سوره طه): «وچشمان خود را میناداز بدنبال آنچه بهره دادیم بدان ازواجی از آنان را از شکوفهٔ زندگی دنیا (از دنیا شکوفان) تا آنها را بدان آزمایش کنیم وروزی پروردگارت بهتر وپاینده‌تر است» بیضاوی گفته: یعنی از راه استحسان وآرزومندی چشم بدنبال آن میناداز.

[۸٦] از مجلسی(ره) ـ ظاهر این حدیث اخبار از این است که هر حسودی منافق است چنانچه گذشت، ومقصود از آن امر به‌غبطه ورقابت است وبه‌ترک حسادت.

[۸۷] از مجلسی(ره) ـ در نهایه گفته است: عصبی، کسی است که از خویش خود در ستم‌گری پشتیبانی می‌کند وآنکه برای خویش خود خشم می‌کند واز آنها حمایت می‌نماید. وعصبه، خویشان پدری را گویند که به‌انسان احاطه دارند واو را نیرومند می‌کنند وبه‌این معنا است حدیثی که گوید: از ما نیست کسی که به‌تعصب دعوت کند وبرای تعصب بجنگد. وتعصب، حمایت ودفاع از یکدیگر است.

ونهایه در شرح قول پیغمبر(ص): «ربقه اسلام را از گردن خود گشوده» گفته است: ربقه، در اصل نامِ حلقه‌ای است در ریسمان که به‌گردن حیوان یا دست بندند برای نگهداری او، واسلام را برای انسان بدان تشبیه کرده است زیرا به‌وسیلهٔ احکام وحدود واوامر ونواهی دست وپای مسلمان در بند می‌شود، انتهی. وتعصبی که در اخبار نکوهش شده، حمایت از خویش ودوست ورفیق است در ستم وباطل یا طرفداری از مذاهب ناحق وگفتار ناحق به‌اعتبار اینکه بدان علاقه دارد یا مذهب پدران یا خویشان او است وترک





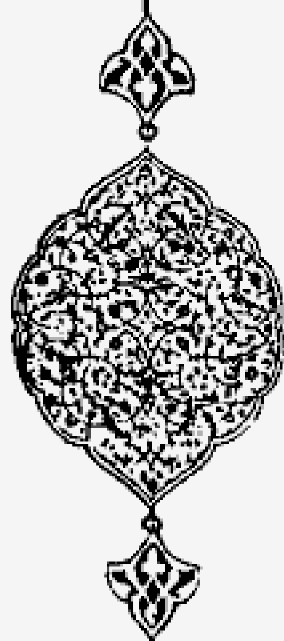


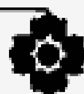
طلب حق یا اظهار چیزی را که نداند حق است برای غلبه بر طرف مباحثه خود یا اظهار فضل ویا اقامه بر عقیده‌ای که داشته وفهمیده باطل است برای دفاع از جهل وگمراهیِ خود وهمهٔ اینها تعصب باطل ومهلک است وخروج از ربقه اسلام است. وحمیت هم قریب به‌همان تعصب است که خدا فرموده: «ودر دل آنها حمیت نهاده، حمیت دورانِ جاهلیت» تاآنکه گوید: واما تعصب در دین حق وحمایت از آن وهم در مسائل یقینی واعمال دینی وحمایت از اهلِ آن وحمایت از تیره وبستگان برای دفع از ستم از تعصب وحمیت مذمومه نیست وبلکه تا اندازه‌ای واجب است.

سپس این ذم وتهدید نسبت به‌تعصب‌کش روشن است ولی نسبت به‌آنکه برای او تعصب کشیده شده باید مقید شود به‌آن کسی که باعث وراضی به‌آن است والاّ گناهی بر او نیست وخلع ربقهٔ ایمان کنایه از خروج از ایمان است بطور کلی بر وجه مبالغه ویا آنکه مقصود خروج از اطاعت است که لازمهٔ ایمان است.

[۸۸] سلا، آن پوست نازکی است که روی نوزاد از رحم بیرون می‌آید و داستان سلا در باب مولد رسول‌اللّٰه در جلد ۲ گذشت، واینکه فرموده:

سبب اسلام حمزه(رض) گردید اشاره است بدانچه طبرسی در اعلام‌الوری به‌سندِ خود از علی بن‌ابراهیم روایت کرده که او به‌سند خود آورده است که ابوجهل به‌رسول‌خدا(ص) تعرضی کرد ونیش زبان زد واو را آزرد وبنی‌هاشم انجمنی کردند وحمزه از شکار برگشت وبه‌انبوه مردم نگاه کرد و زنی از پشت بام به‌او گزارش داد که: ای ابایعلی! عمرو بن‌هشام متعرض محمد شد واو را آزرد وحمزه به‌خشم آمد وخود را به‌ابی‌جهل رسانید و کمانِ او را گرفت بر سرش زد واو را بلند کرد وبه‌زمین کوفت ومردم فراهم شدند ونزدیک بود شرّی میان آنها برپا شود، وبه‌حمزه گفتند: ای ابایعلی! به‌دین







برادرزادهٔ خود فریفته شدی؟ گفت: آری، واز روی خشم و حمیّت گفت: اشهد ان لا اله الاّ الله واشهد انّ محمداً رسول‌الله. وچون به‌منزلِ خود برگشت پشیمان شد وبامداد خدمت رسولِ‌خدا(ص) رفت وگفت: ای برادرزاده، آنچه می‌گوئی درست است؟ رسولِ‌خدا(ص) یک سوره از قرآن برایش خواند و بینا شد و بر اسلام ثابت‌قدم گردید و رسول‌خدا شاد شد و ابوطالب هم به‌مسلمانیِ او خرسند گردید واین قطعه را در این‌باره سرود:

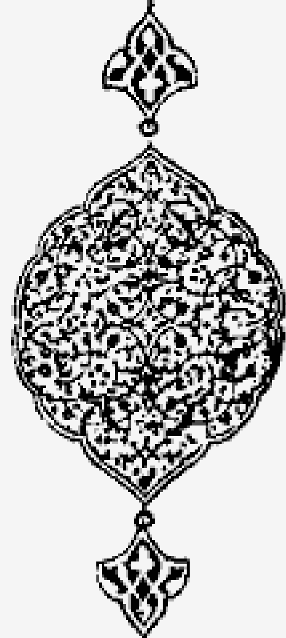
ای ابایعلی شکیبائی بکن بر کیش احمد
در ره ترویج دین میباش با صبر ومؤید
حفظ کن آن را که دین آورده از نزد خدا
از سر صدق وصفا ای حمزه جان کافر مپا
شاد گشتم از حقیقت چونکه گفتی مؤمنم
کن رسول‌اللـه را یاری کازان خرم دلم
جار کش اندر قریش اسلامِ خود را کن عیان
گو که احمد نیست ساحر در کلام ودر بیان

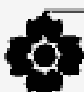
[۸۹] از مجلسی(ره) ـ راغب گفته: الحاد، یعنی انحراف از حق وآن دو قسم است، انحراف به‌سوی شرک به‌خدا مستقیماً که با ایمان منافات دارد والحاد به‌وسیلهٔ اسباب بعیده که با ایمان منافات ندارد... گفته است: کبر، حالتی است که در انسان پدید آید از خودبینی وانسان خود را بزرگتر از دیگران بیند وسخت‌ترین تکبر سرفرازی در برابر خدا است وسرپیچی از پذیرش حقّ بندگی.

واستکبار وبزرگی طلبی بر دو قسم است:

۱ ـ اینکه انسان تلاش کند تا بزرگ گردد واین اگر به‌موقع ودرخور وبجا باشد پسندیده است.

۲ ـ این است که بر خود ببالد واز خود نشان دهد آنچه را نبایست،







واین مذموم وبد است وآیات بسیاری از قرآن در مذمت آن نقل وتفسیر کرده است، ومجلسی(ره) پس از نقل آنها گوید:

من گویم، آیات واخبار در ذم کبر ومدح تواضع بیش از شمار است وشهید قدس‌سره گفته: کبر گناه است واخبار دربارهٔ آن بسیار است ورسول‌خدا(ص) فرموده: هر که به‌اندازه ذره‌ای کبر در دلش باشد هرگز به‌بهشت نمی‌رود، گفتند: یارسول‌الله، یکی از ماها دوست دارد که جامهٔ او خوب باشد وکارش خوب باشد، فرمود: خدا زیبا است وزیبا را دوست دارد ولی معنی کبر رد حق وخوار شمردن مردم است. وگفته‌اند کبر در درون است ودر برون، کبر درون یک حالت روحی است وکبر برون اعمالی است که بزرگی را نمایش دهند وکبر درون به‌همان حالت روحی اطلاق شود واین اعمال نمایندهٔ آن است وآن عبارت از این است که خود را بالاتر از دیگران داند وبه‌این نظر از عجب وخودبینی جدا می‌شود.

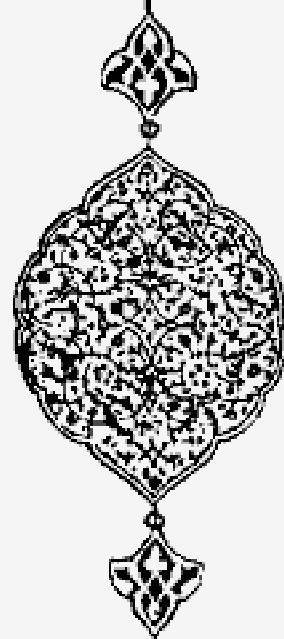
کبر بر سه قسم است:

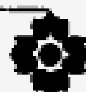
۱ ـ تکبر در برابر خدا که بدتر از همه است چون تکبّرِ نمرود وفرعون.

۲ ـ تکبر بر رسولان وامامان(ع) چنانکه گفتند:«آیا به‌بشری چون خود بگرویم، اگر از بشری چون خود فرمانبرید زیان‌کارید، گفتند چرا فرشته‌ها بر ما نازل نشوند یا خود پروردگار را نبینیم، در ذات خود سربزرگی کردند وسرکشی بزرگی نمودند ـ واین هم قریب به‌همان اول است گرچه از آن کمتر است.

۳ ـ تکبر به‌بنده‌های خدا به‌اینکه خود را بزرگ شمارد ودیگر آن را کوچک شمارد وبرخود هموار نکند که از آنها بپذیرد ویا آنها همکاری کند، وسبب کبر دینی ویا دنیوی است به‌این شرح:

۱ ـ علم ودانش وکبر چه زود در دانشمندان رخنه کند، از این جهت







پیغمبر(ص) فرمود: آفتِ علم تکبر وسربزرگی است.

۲ ـ عمل وعبادت که غالباً همراه با کبر وخودبینی می‌شود وبه‌جاه‌طلبی وجلب مردم می‌کشاند وعبّاد وزهّاد توقع دارند مردم از آنها احترام کنند وکارهای آنها را انجام دهند وبه‌دیدن آنها روند وتصور کنند که خود اهل نجاتند ودیگران در هلاکت‌اند واهل عذاب.

۳ ـ تکبر به‌حسب ونسب وخانواده وفامیل.

٤ ـ به‌واسطهٔ جمال وزیبائی که بیشتر در زنان به‌وجود آید.

۵ ـ به‌واسطهٔ مال ودارائی که بیشتر در ملوک وتجار وسرمایه‌داران باشد.

٦ ـ به‌واسطهٔ قوت ونیرو وپهلوانی.

۷ ـ به‌واسطهٔ اتباع وانصار وشاگردان وغلمان وعشیره وارقارب واولاد.

وکبر در هر درجه موجب عجب وحسادت وکینه شود وباید آن را زود معالجه کرد واز راه تفکر در زوال هر گونه وسیله بزرگی وخطرهائی که دارد واز نظر تواضع واشتغال به‌اعمال مردم عادی تا آنجا که خود را با آنها همکار وهمرتبه شمارد ـ بطور خلاصه نقل شد.

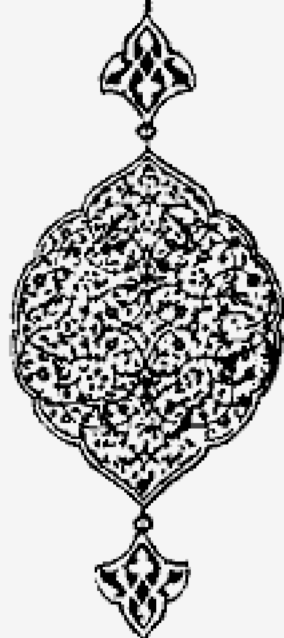
[۹۰] از مجلسی(ره) ـ «ان تغمض الناس» یعنی آنها را کوچک دانی ومقصود یا عموم مردم است ویا خصوص ائمه، چنانچه در اخبار کلمهٔ ناس به‌آنها تفسیر شده.

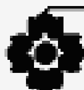
«سفه الحق» برای آن دو معنی نقل کرده است:

۱ ـ یعنی در برابر حق نادانی وسفاهت کند وآن را نپذیرد.

۲ ـ یعنی حق را سبک گیرد وقدر آن را نداند.

[۹۱] از مجلسی(ره) ـ این حدیث دلالت دارد که ممکن است انسان در روز رستاخیز خردتر از پیکرهٔ دنیای خود باشد با اینکه همهٔ اجزاء اصلیه یا برخی از آنها در وی نباشند وسپس اجزاء دیگر بدان اضافه شوند و






درشت‌تر شود، زیرا دور است که تا این حد همه اجزاء در هم پکفته شوند، وممکن است مقصود این باشد که پیکری بدین صورت خوار محشور شوند گرچه بزرگ‌تن باشند یا مقصود از صورت مورچه بیان پستي وخواريِ آنها یعنی پایمال مردم محشور باشند در هر صورتی که هستند.

[۹۲] از مجلسی(ره) ـ سر به‌زیر افکندن وسکوتِ امام دلالت دارد که ارتکاب این امور مورد خطر است وباید مواظبت کرد.

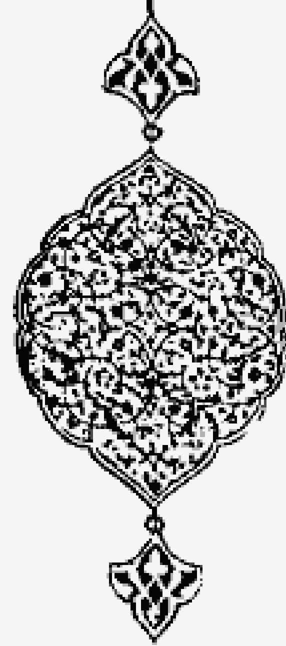
[۹۳] پیاده نشدن یا از پشت مرکب بوده ویا از سر تخت وهر دو روایت شده وباید حمل شود که عمل آن حضرت تکبر و خوار شمردن پدرش نبوده زیرا پیغمبران از چنین کارهائي منزهند، بلکه برای مصلحت مردم‌داری بوده است تا بتواند نظم را نگهدارد ودین را ترویج کند، از مجلسی(ره).

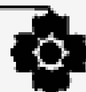
[۹٤] از مجلسی(ره) ـ جوهری گفته: حکمه، به‌معنی لگام است... وگفته‌اند: مقصود از حکمت در اینجا حالتي است که مقتضي سلوک راه حق است ومقصود از نگهداری فرشته، ارشاد وتأییدِ او است.

«اتضع» امر تکوینی است یا امر شرعی «وضعک الله» نفرین است یا اخبار از اینکه خدا او را پست کرده است وخوارش نموده است.

[۹۵] از مجلسی(ره) ـ در نهایه گوید:«امرء تائه» یعنی مرد متکبر(وبه‌این معنی در فارسی گویند خود را گم کرده است).

«او تجبر» ممکن است تردید از راوی باشد واگر هر دو تعبیر از خود امام باشد دلالت دارد که تکبر وتجبر باهم فرق دارند چنانچه قول خدا: «الجبّار المتکبّر» هم بدان‌اشاره دارد ودر خبر اشاره‌ای‌است به‌اینکه تکبّر از تجبّر اقوی‌است، وممکن‌است در فرق میان آنها گفت: تجبّر، وادار کردن دیگری‌است به کاری، به‌زور وفشار به‌خلاف تکبّر که خودرا از دیگران بزرگتر دانستن‌است واگرچه غالباً باهم‌ملازمند، وسپس بایددانست که‌این دو مضمون






اخیر در خبر چند وجه دارند:

۱ ـ مقصود، این باشد که تکبّر، ناشی از پستی و زبونی نفس انسان است.

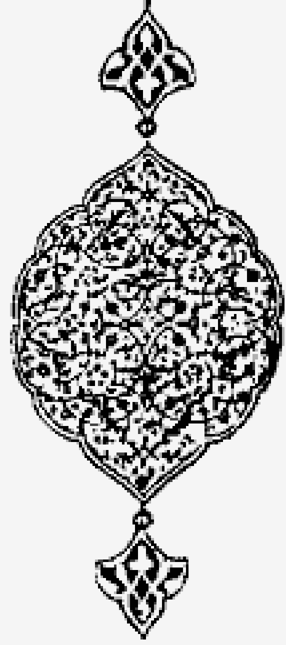
۲ ـ مقصود، این باشد که تکبّر، در کسی پدید شود که خوار بوده و عزیز شده وکسی که در خاندانِ عزّت بزرگ شده، غالباً دچار تکبّر نیست وبلکه تواضع پیشه‌است.

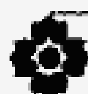
۳ ـ تکبّر در کسی است که کمال واقعی ندارد و با تکبّر می‌خواهد اظهار کمالی کند.

٤ ـ مقصود، این است که نزد خدا خوار و زبون است و هر که نزد خدا عزیز و صاحب‌مقام باشد، تکبّر نورزد.

۵ ـ مقصود، این باشد که هر که تکبّر دارد، سرانجام او به‌خواری و زبونی می‌کشد(در دنیا یا در آخرت) واین از همه، دورتر است.

[۹٦] از مجلسی(ره) ـ عُجب، این است که کارِ خوبِ خود را بزرگ شمارد وبدان خرم باشد وبنازد وخود را بی‌تقصیر شمرد. واما صرف خرسندی به‌انجام کارِ خیر وشکرگزاری از خدا به‌توفیق دادنِ برای آن ودرخواستِ فزونی، آن عُجب نیست بلکه خوب است وپسندیده. شیخ بهائی قدس‌اللّه‌روحه گفته است: شک نیست که هر که کارهای خیری کند مانند روزهٔ روز وعبادت در شب ومانندِ آن شاد گردد واین شادی اگر از نظر این باشد که این عطای خدا ونعمت او است وبا این حال از خود بیمناک باشد واز زوال این نعمت نگرانِ باشد واز خدا فزونیِ آن را خواهد، این خرمی وشادی عُجب نیست واگر از این نظر باشد که آن را ثمرهٔ شخصیت خود داند وبزرگش شمارد وبدان اعتماد کند وخود را از تقصیر دربارهٔ اطاعت حق بیرون شمارد وگویا به‌وسیلهٔ آن کارها منت به‌خدا می‌نهد، این عجب است، انتهی. (که گناه به از آن است) واین خبر دلالت دارد که عُجب از گناه بدتر







است، یعنی از گناهِ اعضاء، زیرا عُجب گناهِ دل است.

[۹۷] از مجلسی(ره) ـ «منها ان یزین للعبد سوء عمله فرآه حسنا» اشاره است به‌قول خداتعالی(۸ سوره فاطر): «آیا پس کسی که فریبا شود برای او کردار بدش وآن را نیکو پندارد».

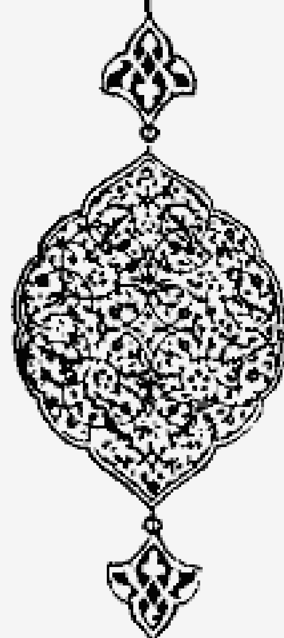
«فیعجبه ویحسب انّـه یحسن صنعاً» اشاره است به قول خـدا سبحانـه(۱۰۳ سوره کهف): «بگو آیا شما را آگاه کنم بدانها که از نظر کردارشان زیان‌کارترند (۱۰٤) آنهایند که کوشش آنان گمراهی است در زندگی دنیا وهم آنها پندارند که راستی کارِ خوب می‌کنند» وبیشترِ نادانها چنین هستند زیرا کارهائی کنند که در نظر عقل وشرع زشت است وبدان مداومت کنند تا به‌فریبِ نفسشان آن کارها را کمال پندارند وآنها را یاد کنند وبدانها بنازند وگویند: ما چنین وچنان کردیم برای خوش آمد خود واظهارِ کمال خویش.

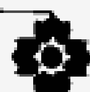
«ومنها ان یؤمن العبد بربه الخ» اشاره است به‌قول خدا عزوجل(۱۷ سوره حجرات): «به‌تو منت نهند که مسلمان شدند بگو به‌اسلامِ خود بر سرِ من منت ننهید بلکه خدا به‌شما منت می‌نهد که شما را به‌ایمان رهبری کرده است اگر راستگویانید».

[۹۸] حال او حال تائبین است که مقام محبوبی است نزد خدا سبحانه که فرموده: «انّ الله یحبُّ التوابین» خدا توبه‌کارها را دوست می‌دارد، وحال دوم حال عُجب وخودبینی است وبه‌کردارِ خوب نازیدن وبرخود بالیدن، واین حال بد است، بطور خلاصه ـ از مجلسی(ره).

[۹۹] از مجلسی(ره) ـ گویا رنگ‌های کلاهِ شیطان صورت شهوت‌های دنیا است وزیور دنیا، یا مقصود دین‌های مختلف وبدعت گزاری‌ها است یا هر دو.

[۱۰۰] مقصود از شرافت‌مآبی در اینجا تعصب واعیان‌منشی است






که همیشه سدّ بزرگی بوده است در برابر حق ودعوت پیغمبران ورهبرانِ به‌حق، واشراف واعیانِ هر قومی به‌واسطهٔ همین دنیادوستی وشرافت‌مآبی در برابر دعوت پیغمبرانَ که بر اساس عدالت وبرادری وبرابری بوده مقاومت کرده‌اند واز آن جلوگیری نموده‌اند ودر قرآن از اینها به‌اکابر تعبیر شده است که در سورهٔ انعام می‌فرماید(آیهٔ ١٢٤): «ودر هر شهرستان اکابری مقرر کردیم تا در آن نیرنگ بازند وجز باخود مکر نکنند وآنان شعور وخردمندی ندارند».

[١٠١] از مجلسی(ره) ـ مَثَلِ کِرمِ ابریشم بهترین مثل‌هائی است که برای دنیاطلب زده‌اند، ودر این باره یکی از آنها این شعر را سروده است:

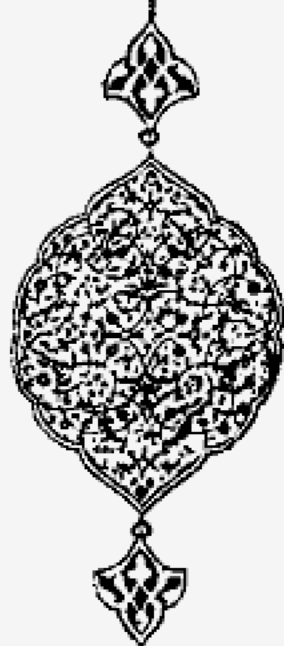
نبینی که هر کس در این زندگانی
حریص است پیوسته بر خود بباقد
برد رنج و بافد چه کِرمِ ابریشم
به‌گردش که از غم به‌مرگش کشاند

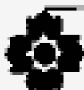
[١٠٢] یعنی به‌دلِ خود محبت آنچه از دست می‌رود از مال وکالای دنیا راه ندهید تا از فکر واندیشه در نعمت جاویدان دیگر سرای که هنوز نیامده باز مانید.

[١٠٣] از مجلسی(ره) ـ گفته شده که ممکن است مقصود از هفت خصلت اینها باشد:

١ ـ کبر وسربزرگی ٢ ـ حرص وآزمندی ٣ ـ زن‌دوستی ٤ ـ دوستیِ ریاست ٥ ـ راحت طلبی ٦ ـ دوستیِ سخن گوئی ٧ ـ حبّ علو وثروت، واین دو یکی بحسابند به‌دلیل اینکه کلمهٔ حب در دومی باز نیامده، وحسد را در شمار نیاورده برای آنکه شعب وانواعش را یاد کرده است.

«دنیا بلاغ» مقصود از آن اندازهٔ رفع ضرورت زندگی است ویا آنکه مقصود از دنیای بلاغ آن است که وسیلهٔ رسیدن به‌آخرت باشد.







[۱۰٤] از مجلسی(ره) ـ گفته‌اند هر کرداری در دنیا واقع شود یکی از چهار باشد:

۱ ـ آنچه عیان ونهانش از آنِ خدا است چون طاعات وخیرات خالص وپاک.

۲ ـ آنچه عیان ونهانش برای دنیا است چون گناهان وبسیاری از مباحات که مایهٔ سرمستی وغفلتند.

۳ ـ آنچه عیانش برای خدا است ونهانش برای دنیا چون کارهای ریائی.

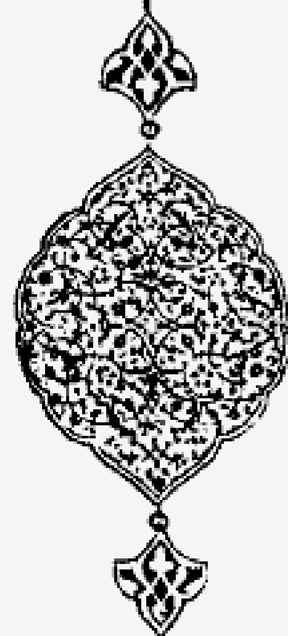
٤ ـ عکس سوم است چون طلب کفاف روزی برای حفظ بدن ونیروی بر عبادت که از دنیا نیست واز آخرت است.

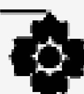
[۱۰۵] از مجلسی(ره) ـ «فقال الحواریون» آنها شاگردان مخصوص حضرت عیسی(ع) بودند، وگفته‌اند که چون گازر ولباس‌شو بودند آنها را حواری نامیدند زیرا جامه‌ها را می‌شستند واز چرک پاک می‌کردند وسفید می‌کردند، از حور باز گرفته شده است که سپیدی ناب است ویکی از دانشمندان گفته: به‌راستی در کار گازری وجامه‌شوئی نبودند واین نام را بر آنها نهادند به‌این معنی که مردم را با پرورش وآموزشِ خود از اخلاقِ بد وچرکین پاک می‌کردند وآنها را از جهانِ تاریکِ نادانی ومادّه‌پرستی به‌جهان درخشندهٔ روح‌پرور خداشناسی بالا می‌بردند.

«یا روح اللّه» در بیان اینکه عیسی را روح اللّه گفتند چند قول است:

۱ ـ برای آنکه از دمیدن جبرئیل در مانتو مریم پیدا شد به‌فرمان الهی واو را به‌خود وابست چون به‌امر او به‌وجود آمد، ویا آنکه برای بالا بردن مقام او به‌خودش وابست چنانچه فرموده است: روزه از من است ومن بدان پاداش دهم. وبسا که روح به‌معنی همان دمیدن باشد.

۲ ـ مانند روح که تن را زنده کند او جان ودین مردم را زنده





می‌کرد.

۳ ـ مقصود از آن آدمی است که خدا او را بی‌واسطهٔ جماع ونطفه آفریده وزنده کرده.

٤ ـ مقصود این است که رحمت خدا است.

٥ ـ روحی است که خدا او را آفریده ونقشه‌بندی کرده وبه‌مریم فرستاده واز دهان به‌درونش رفته وخدا آن را عیسی نموده است.

٦ ـ روحش گفتند برای آنکه مرده‌ها را زنده می‌کرد چنانچه روح زندگی زنده‌ها است.

وسبب آنکه او را کلمة الله گویند چنانچه در قرآن آمده است که: «یبشرك به کلمةٍ منه اسمه المسیح» ودر آن نیز چند قول است:

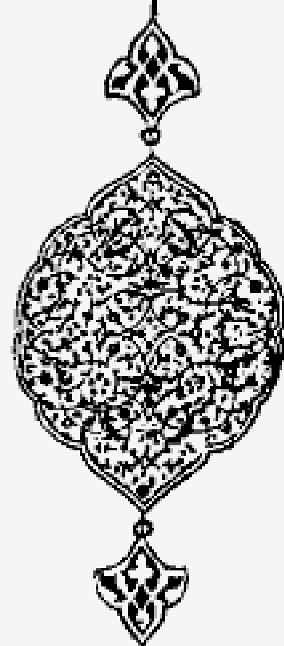
١) برای آنکه به‌همان کلمهٔ کُن خدا بدون واسطهٔ پدر به‌وجود آمد خدا فرموده است(٥٩ سوره آل‌عمران): «راستی نمونهٔ عیسی نزد خدا چون نمونهٔ آدم است که او را از خاک آفرید وبه‌او فرمود باش وبود شد».

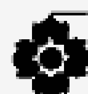
٢) برای آنکه در کتب گذشته به‌وجودِ او مژده داده شده بود، یا به‌زبان فرشته‌ها مژدهٔ او به‌مریم مادرش داده شد.

٣) به‌وسیلهٔ او خلق هدایت شدند چنانچه به‌کلام ووحی خدا هدایت شدند.

«عليٌ شرفٍ» شیخ بهائی قدس سره گفته: شرف، جای بلند را گویند(مانند تپه در صحرا وکنگره در بام).

«طاغوت» بر وزن فعلوت از طغیان است به‌معنی سرکشی، وآن بر کاهن وشیطان وبت‌ها اطلاق شده وبر هر رئیس وپیشوا در گمراهی وبر هرچه از پرستش خدا باز دارد وبر هر که جز خدا اطاعت وعبادت شود ومفرد آید چنانچه خداتعالی فرماید(٦٠ سوره نساء): «می‌خواهند نزد طاغوت محاکمه کنند با اینکه دستور دارند بدان کافر باشند» وبه‌معنی جمع آید برای قول



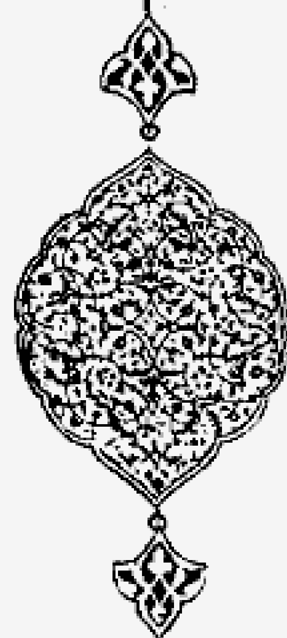



خدا تعالی(۲۵۷ سوره بقره): «وآن کسانی که کافر شدند دوستانشان طاغوت باشند که از نور آنها را درآورند وبه‌تاریکی برند».

وشیخ بهائی قدس سره گفته است که: این حدیث طاعت گنهکاران را بر سبیل مجاز عبادت آنان تعبیر کرده است نه بر سبیل حقیقت واینطور نیست بلکه طاعت گنهکاران از روی حقیقت عبادت وپرستش آنها است زیرا عبادت جز خضوع وتذلل وانقیاد نیست واز این رو خدا سبحانه پیروی هوس وانقیاد برای آن را عبادت خوانده وفرموده(٤۳ سوره فرقان): «آیا معتقدی کسی که هوس خود را معبودِ خود مقرر کرده است» وطاعتِ شیطان را هم عبادتِ او خوانده وفرموده است(۲۰ سوره یس): «آیا به‌شما سفارش نکردم این آدمی‌زادگان که شیطان را نپرستید» وسپس اخبار بسیاری در این باره نقل کرده وپس از آن گفته است: وهرگاه پیروی دیگران وفرمان بردن آنان عبادت آنها باشد از نظر حقیقت بیشتر مردم هوس خود را پرستند که پست وخوار است وعباد شهوات حیوانی ودرندهٔ خویشند که انواع بسیار و اجناس گوناگون دارند وهمانها بت‌های آنها است که برگرد آن پلاسند و همتایانی هستند که در برابرِ خدا می‌پرستند واین همان شرک نهانی است، خدا ما را از آن به‌نعمت وکرامت خود نگهدارد ونفوس ما را از آن پاک سازد.

[۱۰٦] از مجلسی(ره) ـ «الاجر تاخذون» حرف استفهامش حذف شده واز راه انکار است یعنی بی‌کارِ درست مزد وثواب می‌توانید گرفت، واگر مقصود مزد دنیوی باشد یعنی نعمت‌های خداوند واستفهام برای سرزنش وملامت است.

«ان یقبل عمله» یعنی متوجه کارِ کارگر خود گردد وآن را نپسندد وجز عمل پاک را نپذیرد واین کنایه است از بازرسی وجستجو ومؤید آن است که در مجالس شیخ یطلب عمله ضبط شده، یا مقصود این است که رو به‌سوی عمل کند واز اقبال باشد. ویکی از افاضل گفته: مراد از ربالعمل





عابدی است که مقلد عالم است در انجام عبادت خود، یعنی او عمل می‌کند وخود عالم عمل نمی‌کند واین توبیخِ عالمِ بی‌عمل است.

[۱۰۷] از مجلسی(ره) ـ «جعل الله الفقر بین عینیه» زیرا هرچه از دنیا به‌دست آورد به‌همان اندازه حرصش بیفزاید ونیازش زیاد گردد یا به‌خاطر کم‌توکلی او به‌خدا برخی ابواب روزی بر او بسته گردد.

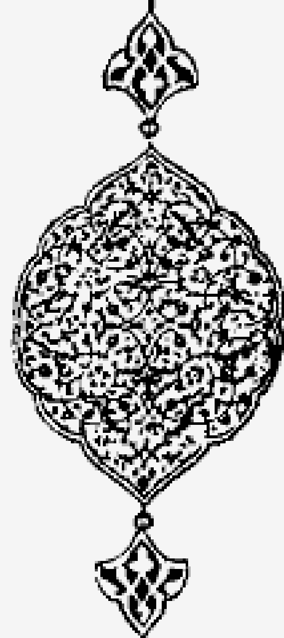
[۱۰۸] از مجلسی(ره) ـ زیرا که آنچه فراخور حرص او است حاصل نگردد واز آفات ومصائب آن برکنار نباشد وهمیشه در غم واندوه بسر برد تا آنکه گوید: چه خوش سروده است:

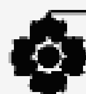
ای طـالـب روزی بـه‌تـلاش وکـوشـش
آرام کـه روزی اسـت نـصـیـبـی مـقـسـوم
بـر آنچـه بـه‌دسـتـت نـرسـد حـرص مـخـور
زیـرا کـه حـریـص اسـت زدنـیـا مـحـروم

«تتمه مهمه» من گویم، از طرف ما تحقیقی در معنی دنیای بد وخوب در بابِ ذمّ دنیا گذشت ودر اینجا به‌وجه دیگر گوئیم که یکی از محققان گفته است:

فهم مذمت دنیا برای تو بس نیست تا بفهمی که دنیای مذموم چیست واز چه باید برکنار باشی ودر چه صاحب‌اختیار وباید دنیای بدی را که دستور رسیده از آن برکنار باید بود بیان کنیم زیرا که آن دشمنی است راهزن طریق به‌خدا،پس می‌گوئیم دنیا وآخرت تو دو حال دل تواند آنکه به‌تو نزدیک است دنیا نام دارد وآن همه چیز پیش از مرگ است، وآنکه دنبال است آخرت نام دارد وآن دوران پس از مرگ است وهرچه بهره ولذت وخوشی در حال کنونی است پیش از مرگ همان دنیای تو است ولی هر بهره وحظی از آن مذموم نیست بلکه بر سه گونه است:

۱ ـ آنچه در دنیا همراه تو است ونتیجه‌اش با تو برای پس از مرگ



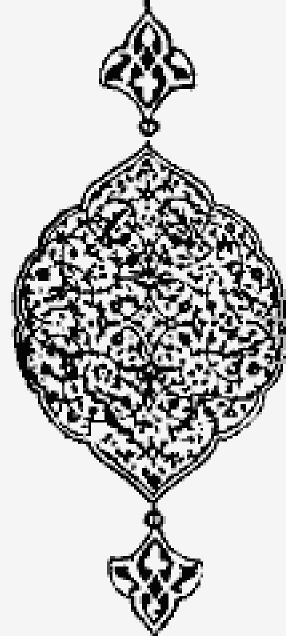


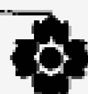


می‌ماند وآن دو چیز است: دانش و کردار وبس. ومقصود از دانش، معرفتِ خدا وصفات وافعال او وفرشته‌ها و کتب ورسل وحقیقت زمین وآسمان او وفهم شرع پیغمبر او است، ومقصود از عمل عبادت خالص برای رضای خدا است وبسا که دانشمند به‌علمِ خود علاقمند گردد تا آنکه بیش از همه چیز از آن لذت برد وخواب وخورد ونکاح را به‌خاطرِ آن ترک کند زیرا همان اشتغال به‌علم از همهٔ اینها برایش کام‌بخش‌تر باشد واین هم خود حظ نقدی است در دنیا، ولی مقصود از دنیای مذمومه آن نیست بلکه آن خود از آخرت است گرچه در دنیا است وهمچنین است عابدی که به‌عبادت سرگرم است واز آن لذت برد تا آنجا که اگر از آن دریغ شود برایش سخت‌ترین شکنجه باشد.

۲ ـ آنچه در نهایت برابر بخش یک است وبهره دنیوی نقد دارد وبه‌هیچوجه نتیجه برای آخرت ندارد مانند کامیابی از گناهان ولذت‌یابی از مباحات بیش از اندازهٔ ضرورت حیات وپرداختن به‌رفاه وخوش‌گذرانی چون جمع کیسه‌های طلا ونقره ورمه‌های اسبِ نشان‌دار وچهارپایان وکشت‌زارها وچاکران وکنیزان وسواران ومواشی وکاخ‌ها وخانه‌های محکم‌بنیان وجامه‌های خوب وخوراک‌های لذت‌بخش، بهره بنده از این همه سراسر دنیای مذموم است ودر آنچه زیادی است وجزء حاجتمندی است تأمل روا است.

۳ ـ حد وسط میان این دو وآن هر بهره نقد دنیوی است که کمک بر کارهای آخرت باشد چون اندازه قوت از خوراک وپیراهن زبر برای پوشاک وهرچه در بقاء زندگی از آن گریزی نیست وبرای زندگی وتندرستی بایست است وبدان توانائی به‌دریافت دانش و کردار به‌دست آید واین هم مانند بخش یک از دنیا نیست زیرا یاور همان است ووسیله برای آن وهرچه را که بنده‌ای برای یاری جستن بر دانش و کردار به‌دست آرد واز آن بهره‌مند گردد از دنیا نباشد وبه‌وسیلهٔ آن دنیاطلب نگردد واگر مقصود از آن همان دریافت





بهرهٔ دنیا ونقد باشد ونه یاری جستن به‌تقوی به‌همان بخش ۲ پیوندد واز دنیای مذموم گردد.

وهنگام مرگ جز سه چیز برای بنده نماند، صفای دل، اُنس به‌یاد خدا، دوستیِ خدا. وصفای دل حاصل نشود جز به‌ترک مشتهیات دنیا، واُنس به‌دست نیاید جز به‌کثرتِ ذکر خدا، ودوستی محقق نشود جز به‌معرفت که به‌دست نیاید جز با اندیشهٔ مداوم.

[۱/۰۹] از مجلسی(ره) ـ «ماأقبح» در بیان اظهار شگفتی است ومقصود میل ورغبت به‌مردم است به‌دنبال کردن وخواهش نمودن که باعث خواری وزبونی است، واما رغبت به‌خدا که عین عزت است.

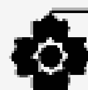
[۱۱۰] از مجلسی(ره) ـ شاید مقصود از طمع همان میل دل است بدانچه در دست مردم است وآرزو کردن آن است ومقصود از رغبت اظهار آن است وخواهش وطلب از مخلوق.

[۱۱۱] از مجلسی(ره) ـ «رأیت الخیر کله» یعنی آسایش وخیر دنیا وسعادت آخرت زیرا طمع خوار وزبونی وحسد وکینه ودشمنی وبد گوئی ومذمت وظهور رسوائی‌ها وستم ومداهنه ونفاق وریاء وصبر بر باطل مردم واعانت بر آن وبی‌توکلی بر خدا وعدم زاری به‌درگاه او ورضا به‌قسمت او وتسلیم به‌امر او به‌بارآرد ومفاسد دیگر که به‌شمار نیاید وقطع طمع علاج همهٔ آنها است.

[۱۱۲] از مجلسی(ره) ـ در قاموس است که خرق وناسازگاری ضد نرمش وسازگاری وبدرفتاری در امور است وبه‌معنی حماقت است، ودر نهایه آن را به‌نادانی وحمق تفسیر کرده.

وناسازگاری برای آن از ایمان برکنار است که:

۱ ـ مؤمنان را آزار کند با اینکه مؤمن کسی باشد که مسلمانان از دست وزبانش آسوده باشند.





۲ - برای او طلب دانش فراهم نگردد که پایهٔ ایمان است.

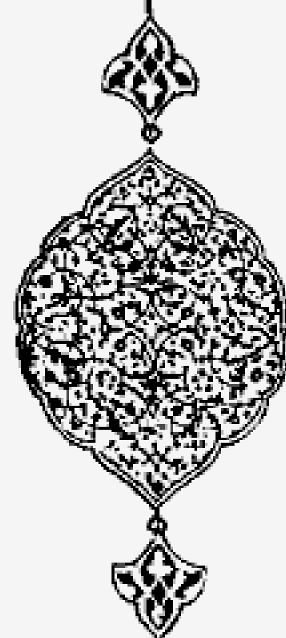
۳ - با بسیاری از اوصافِ مؤمنان که گذشت سازگار نیست وآن نکوهیده است تا آنجا که نرمش روا است وکار به‌مسامحه در امر دین نکشد چنانچه امیرالمؤمنین(ع) فرماید: نرمش کن تاآنجا که سزد وبه‌سختی گرای هنگامی که مفید نیفتد.

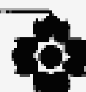
[۱۱۳] از مجلسی(ره) - «عذب نفسه» زیرا خودش از خویش در رنج است چون برآشفتگی و خشم جان و تن او را زیان رساند وچون آرام شود از آنچه کرده پشیمان گردد وخود را سرزنش کند ونیز مردم بیشتر شود که بدخلقی او را درخورد نکنند واو را آزار دهند واز او کناره کنند ودر هیچ چیز به‌او کمک نکنند وچون خودش باعث آن بوده است گویا خود را شکنجه داده است وباید بدانی که بسا مقصود از این خبر ومانند آن همهٔ اخلاق بد باشد چون کبر و حسد و کینه ومانند آن زیرا همهٔ آنها انسان را در مفاسد بزرگ دنیویه اندازند ومایهٔ سستی ایمان وکاستی کردار گردند ویکی از محققان قول خدا را که فرماید: «وإنَّ جهنَّمَ لمیحیطة بالکافرین» - «دوزخ کافران را فرا گرفته است» بدان تأویل کرده است.

[۱۱۴] از مجلسی(ره) - سفه، سبک عقلی وپیشتازی است به گفتار وکردارِ بد بی‌اندیشه وتفکر. ودر نهایه گفته است که: سفه، در اصل سبکی وپریشان دلی است تا آنکه گوید:

گفته شده سفاهت در برابر حکمت است که از اعتدال نیروی عقل به‌دست آید وسفاهت خلقی است در نفس که او را وادارد به‌مسخره گی واستهزاء وسبک‌سری وبی‌تابی وچاپلوسی وشادکامی از دردمندی دیگران ومایهٔ حرکات ناموزون وگفتار وکرداری است که چون گفتار وکردار خردمندان نیست.

[۱۱۵] از مجلسی(ره) - «البادي منهما اظلم» یعنی اگر طرفش






ستمی برآید او ستمکارتر است زیرا او آغاز ستم کرده است وبسا که نسبت ستم به‌مظلوم از نظر شباهتِ کارِ او به کارِ ظالم است بر وجه مجاز، ومقصود این است که تا طرف او کار ناروا وسخن ناروائی نگفته است همهٔ گناه به‌گردنِ آن کس است که به‌دشنام وبدگوئی آغاز کرده است ونسبت وزر به‌او فرضی است، تا آنکه گوید: حاصل این است که گناهِ دشنامِ دو طرف بر آن است که آغاز دشنام کرده است زیرا اول فعل حرام از او سرزده وباعث ارتکاب طرف هم شده است وبرطرف گناهی نیست زیرا از خود دفاع کرده است وانتقام گرفته وخدا فرمود: «بر آنکه در برابرِ ظلمِ برخود از خود دفاع کند گناهی نیست».

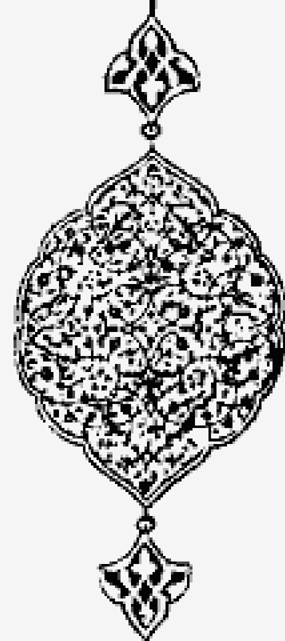
[۱۱٦] از مجلسی(ره) ـ شیخ بهائی(ره) گفته: شاید مقصود این است که تا مدتی بهشت بر او حرام است یا مقصود بهشت خصوصی است که از آن محروم است وآماده است برای غیر فاحش وگرنه ظاهرش مشکل است زیرا گنهکاران این امت سرانجام به‌بهشت روند وگرچه مدتی دراز در دوزخ بسر برند.

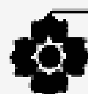
سپس از فیروزآبادی نقل کرده است که مفسرین در تفسیرِ قول خدا: «وشارکهم فی الاموال والاولاد» گفته‌اند شرکت شیطان در اموال وادار کردن مردم است به‌تحصیل آنها از حرام وصرفش در آنچه ناروا است وخرج آن در کارهای بیهوده از راه اسراف وتبذیر یا بخل وگرفت وگیر در موارد شایسته ولازم ومانند آن واما شرکت در اولاد به‌چند وجه است:

۱ ـ تشویق به‌وسائل حرام چون زنا ومانند آن.

۲ ـ وادار کردن آنها که نام بت‌خواهی بدانها گذارند چون عبدالعزی وعبداللات.

۳ ـ گمراه کردن آنان وکشاندن فرزندان به‌کیش‌های باطل وکارهای زشت. اینها است گفتار مفسران.







ولی شیخ در تهذیب‌الاحکام حدیثی از امام صادق(ع) در باب آداب تزویج روایت کرده ودر ضمن آداب شب عروسی گفته است که چون داماد بر عروس درآید باید دستش را بر پیشانیِ او گزارد وبگوید:«خدایا من طبق حکم قرآنت با او ازدواج کردم وبه کلمات مقرره‌ات او را حلال کردم واگر از او چیزی مقدر کردی مسلمانی درستش مقرردار واو را شرک شیطان مساز الخ».

[۱۱۷] از مجلسی(ره) ـ ظاهر بسیاری از اخبار این است که کلمهٔ ابن‌الفاعله در زبان عربی قذف است وشاید برای آن بوده که در عرف آنها صریح در اسناد زنا بوده است چنانچه کلمهٔ حرام‌زاده چنین است، وبحثِ آن در کتاب حدود بیاید.

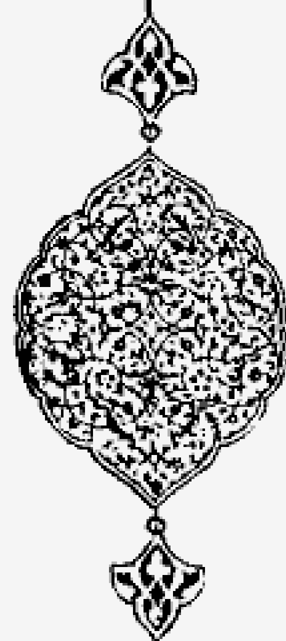
[۱۱۸] از مجلسی(ره) ـ در این خبر یک جواب از اعتراض به‌وعدهٔ خدا در باب اجابتِ دعا یاد گردیده وحاصلش این است که وعدهٔ خدا شرائطی دارد که یکی از آنها برکناری از گناه وبرخی اخلاق بد واخلاص در نیت است.

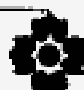
[۱۱۹] از مجلسی(ره) ـ «و لا آمر به» کنایه است از دشنام وبدزبانی.

[۱۲۰] از مجلسی(ره) ـ قوله(ص): «ان من شر عباد اللّٰه» یا عذر است برای آنچه نخست فرمود، یا برای آنچه پس از آن فرمود، یا برای هر دو، گفته‌اند این مرد عیینة بن‌حصن فزاری یکی از سران پُرشر وشور قبائل عرب بوده است، از عیاض نقل است که این حدیث دلالت دارد بر جواز مدارا با فاسق وجواز غیبت وبدگوئیِ اهل فسق وبدعت.

[۱۲۱] از مجلسی(ره) ـ مقصود از تعجیل در کیفرِ آن این است که در دنیا هم به‌او می‌رسد وبلکه زود می‌رسد.

[۱۲۲] از مجلسی(ره) ـ «فانهما یعدلان» یعنی در بیرون بردن از





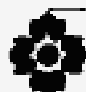
دیانت ودر عقوبت وکیفر ودر تأثیر به‌فسادِ نظمِ جهان زیرا بیشتر مفاسدِ جهان چون مخالفتِ پیغمبران وامامان وترک طاعتِ آنان وشیوعِ گناهان از این دو خصلت برخاسته است.

[۱۲۳] از مجلسی(ره) ـ حاصل این است که خدا عزّوجل دیکتاتورانی که به‌خلقِ خدا زور گفتند وچنانچه دلخواهشان بود بدانها حکم‌روائی کردند وبر آنها ستم نمودند وترحم نکردند در وضعِ خوش وکمال شوکت ونیروی‌شان درهم کوبید ونابود کرد برای فسادِ آنان ونباید ستمکار به‌آسودگی وفراهمیِ اسباب عزتش فریب خورد زیرا همان خدا است که نیرومند وعزیز است.

[۱۲۴] از مجلسی(ره) ـ حَسَب، شرافتِ آباء واجدادی است یعنی بزرگزادگی وبسا به‌شرافت حاصله از افعال واخلاقِ خوب اطلاق شود گرچه از پدران نباشد.

[۱۲۵] از مجلسی(ره) ـ «لیس لأحد» اشاره است به‌قولِ خدا تعالی(۱۳ سوره حجرات): «أیا مردم به‌راستی ما آفریدیم شما را از یک‌مرد ویک‌زن وتیره تیره ودسته دسته ساختیم تا یکدیگر را بشناسید، به‌راستی گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شما است».

[۱۲۶] از مجلسی(ره) ـ «اما انك عاشرهم فی النار» یعنی پدرانت کافر بودند ودر دوزخند چه افتخاری دارند وتو هم مانند آنها کافری در باطن اگر منافق بوده است ودر ظاهر اگر کافر بوده است وهیچ وسیلهٔ افتخاری نداری، وحاصل این است که عمدهٔ اسباب فخر بلکه معروف‌ترِ آن فخر به‌پدران است وآن باطل است زیرا اگر کافر وستمکارند در دوزخند وباید از آنها بیزار بود واگر دارا بودند، دارائی کمالی نیست که مایهٔ افتخار باشد ودر بسیاری از اخبار از آن نکوهش شده واگر کمال هم باشد برای آنها بوده نه او وخردمند به‌کمالِ دیگران افتخار نورزد، واگر به‌واسطهٔ آن بوده که خیرمند




وفاضل وعالم بوده اظهار افتخار به کمال دیگران از نادانی است وخوب گفته است:

گر بنازی به‌پدرهای شرافتمندت

راست گوئی تو ولی بدپسری آوردند

۱ - آنکه به‌نژاد تکبر ورزد اگر خود پست باشد از کجا به‌وصف دیگران جبران پذیرد وبه‌علاوه باید پدر نزدیک خود را شناسد که نطفه گندیده بوده وجد نخست خود که خاک تیره است وخدا نژاد او را به‌وی شناسانده که فرموده است(۷ سوره سجده): «آنکه زیبا ساخت هرچه را آفرید وآفرینش بشر را از گِل آغاز کرد ونژادش را از فشردهٔ آب خوار وزبونی برآورد» کسی که ریشه از خاک زبونی دارد که زیر لگد است وسپس خمیر شده تا چون خره سیاه گردیده چگونه بزرگی فروشد؟.

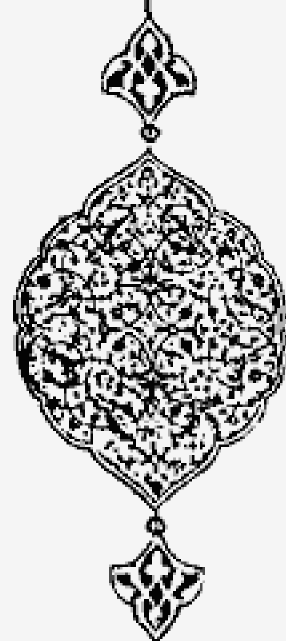
۲ - اگر به‌زیبائی وجمال بنازد باید بداند که به کمترین بیماری ودردی از میان می‌رود وچیزی که در معرض زوال است به‌نازیدن نیرزد.

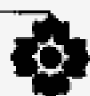
۳ - اگر به‌نیرو وشجاعت بنازد باید بداند که آفرینندهٔ او از او نیرومندتر است وشیر وفیل هم از او نیرومندترند وکمترین درد وبیماریش از پای درآورد وزبون کند واگر پشه‌ای در بینیِ او خلد او را از میان ببرد ودفعِ او نتواند.

٤ - توانگری وثروتِ دنیا(که بی‌اعتباریِ آن گذشت).

۵ - به‌یارانِ فراوان وتیره وتبار ونزدیکی به‌پادشاهان واقتدار از جهتِ آنان ونازیدن به‌اینها زشت‌تر است زیرا جدا از خود انسانند ودر معرض تلف وزوالند.

٦ - به‌دانش نازند که اعظم وسائل واقوای آنها است زیرا کمالی است نفسانی وارجمند نزد خدا وخلق واگر عالم تکبر وافتخار کند باید بداند که بیشتر به‌خطر افتد زیرا بسا خدا از خطای نادان بگذرد واز دانا نگذرد.







[۱۲۷] از مجلسی(ره) - درازی آرزو به‌فراموش کردن مرگ است یا پنداشتنِ طول عمر یا آرزومندی‌های بسیاری که به‌دست نیاید جز در عمری دراز واین مایهٔ دل‌سختی وتیره‌نهادی است یعنی نترسی ونپذیرفتن هراس آخرت ونپذیرفتن پندهای سودمند چنانچه یاد مرگ ومایهٔ ترس از خدا ومرگ دیگر سرای است.

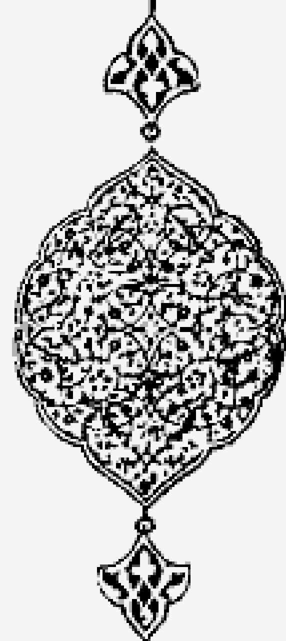
[۱۲۸] از مجلسی(ره) - جزری گوید در حدیث ابن‌مسعود است که برای آدمی‌زاده دو خاطره در دل باشد: خاطره‌ای از فرشته وخاطره‌ای از شیطان. لمه، همان همت وخاطره است که در دل افتد، مقصود توجه فرشته یا شیطان است در آن ونزدیک شدن به‌آن است آنچه از خاطره‌های خیر وخوب است از فرشته است وآنچه از خاطره‌های بد است از شیطان است، انتهیٰ.

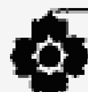
[۱۲۹] از مجلسی(ره) - ستم، کارِ بیجا است ومشرک ستمکار است برای آنکه جز خدا را بیجا پرستیده است وهر گنهکاری ستمکار است برای آنکه گناه را به‌جای طاعت نهاده. وشرک، هر عقیده مخالف ایمان را فراگیرد ومقصود آمرزش بی‌توبه است چنانچه خدا عزّوجل فرماید: «به‌راستی خدا نیامرزد هرکه بدو شرک ورزد وبیامرزد آنچه کمتر از آن است برای هرکه خواهد».

ستمی که آن را بیامرزد، یعنی بسا باشد که آن را بیامرزد بی‌توبه چنانچه فرموده: «برای هرکه خواهد».

ستمی که وانگذارد، یعنی بی‌مکافات نماند در دنیا یا هر دو سرا وتغییر عبارت برای آن است که حق خدا نیست تا آن را بیامرزد یا مقصود این است که آن را بی‌جبران ستم‌کشیده رها نکند ویا انتقام گیرد ویا به‌او عوض دهد گرچه در آخرت باشد.

[۱۳۰] از مجلسی(ره) - «حتیٰ تؤدّي» یعنی با شناختن آنها وامکان رساندن بدانها وگرنه از طرف آنها صدقه دهد وشاید به‌جای پرداخت







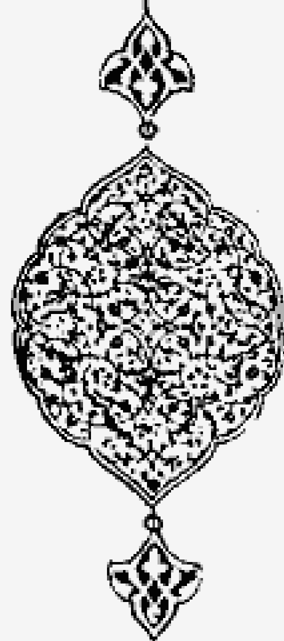
به‌آنها باشد چنانچه مشهور است مگر اینکه گفته شود صدقه‌گیران هم خود ذی‌حق محسوبند وشاید چون می‌دانسته که به‌گفتهٔ او عمل نمی‌کند جواب او را نداده است.

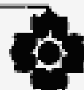
[۱۳۱] یا برای آنکه قدرت بر استیفاء حق وانتقام از ستمکار ندارد ویا آنکه اگر هم داشته باشد از آن صرف‌ِنظر کند وکارِ خود را به‌خدا واگذارد.

[۱۳۲] از مجلسی(ره) ـ مقصود این است که تصمیم داشته باشد به‌ستم‌نکردن وآن منافات ندارد که از قصدِ خود برگردد ومیان روز ستم کند ولی با اخبار بسیاری که دلالت بر مؤاخذهٔ حقوق مردم دارد گو اینکه کمتر از خون‌ریزی وجز خوردنِ مال یتیم باشد منافات دارد وتخصیص آنها به‌این یک‌خبر بلکه تخصیص ظواهرِ آیات بدان مشکل است وگرچه گفته شود خدا صاحبان حق را راضی کند.

[۱۳۳] از مجلسی(ره) ـ مقصود یا تاریکیِ حقیقی است که در روز قیامت پیرامون ظالم حلقه زند چونکه گفته‌اند اوضاع نفسانیه همان نتیجهٔ کردار است که مایهٔ سعادت یا شقاوت است، ونور است یا تاریکی است که به‌همراهِ صاحب کار است ودر قیامت که در قیامت بروز اسرار است منکشف گردد وبه‌ستمکار درخور ستم او تاریکی احاطه دارد همان وقت که مؤمنان در پرتو ایمان خود پیش می‌روند یا مقصود سختی‌ها است که تشبیه به‌ظلمات شده است چنانچه در تفسیر قول خدا تعالی گفته‌اند: «قل من ینجیکم من ظلمات البرِّ والبحر».

[۱۳٤] از مجلسی(ره) ـ چون راوی دور از نظر شمرده که به‌خاطر ستم پدر فرزند گرفتار شود، امام او را با ذکرِ این آیه یادآور کرده است که ستم دربارهٔ یتیم هم این نتیجه را دارد که به‌فرزندِ ستمگر در برابرِ آن ستم می‌شود ومنظورِ راوی این نبوده که انتقام از فرزندان برای ستمِ پدر با عدالت



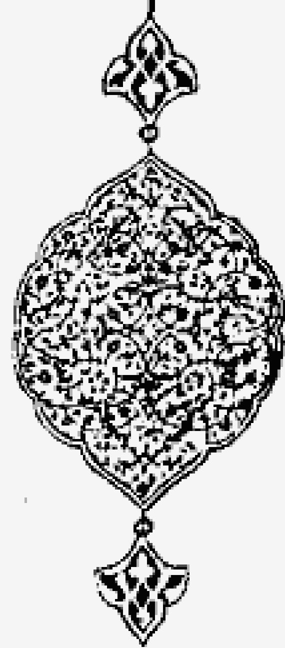


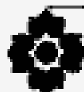

سازگار نیست یا آنکه چون فهمش نمی‌رسیده بدان، امام او را با ذکر این آیه تسکینِ خاطر بخشیده است ویا به‌دلیل ورود آن در قرآن آن را اثبات کرده است... ودفع توهم ظلم در اینجا از این راه است که ممکن است شکنجهٔ کسی موجب هدایتِ دیگران باشد وپدران به‌خاطر حفظ فرزندان دست از ستم بکشند ودر برابر شکنجه‌ای که به‌فرزند شده خدا چندین برابر عوض دهد واو را راضی کند چنانچه دردمندی کودکان هم با عوضی که خدا به‌آنها می‌دهد جبران می‌شود، پایان نقل از مجلسی(ره).

وممکن است گفت: بیان امام وهم بیان قرآن مجید در سرایت ستم پدران به‌فرزندان توجه به‌اثر طبیعی ستمکاری دارد ومقصود این است که هرگاه پدری دست ستم به‌کسی دراز کرد ویا مالِ یتیمی را خورد رخنه در عدالت انداخته وکردار او آموزشِ ستم به‌نسل آینده است وخواهی نخواهی افراد دیگر به‌او تأسی می‌کنند ودستِ ستم دراز می‌کنند واین ستمی که به‌تعلیم وتبعیت از او پیدا شده در محیط وجود او زودتر از دیگران آشکار می‌شود وبناچار متوجه فرزند او یا فرزندِ فرزندِ او می‌شود وبه‌تعبیر دیگر این این کارِ او واکنشی طبیعی دارد ومانند آتشی است که هر جا افتاد می‌سوزاند واین با عدل الهی منافات ندارد زیرا اثر طبیعی عمل است واز باب این نیست که خدا به‌کردارِ بدِ پدر، پسر را کیفر کرده باشد وخود مضمون حدیث وبلکه آیهٔ مورد استدلال تا اندازه‌ای از مسلمات عرف عمومی است.

[۱۳۵] از مجلسی(ره) ـ «ان ادع ظلامتهم» تهدید جبارها است به‌زوال سلطنت آنها زیرا سلطنت با کفر بپاید وبا ستم نپاید.

[۱۳۶] از مجلسی(ره) ـ مؤید آن است قول خدا تعالی(۱۱۳ سوره هود): «وتکیه نکنید به‌آنها که ستم کردند تا آتش بگیرند» در کشاف گوید: این نهی شامل هم میلی با آنها است ووابستگی بدانها ورفاقت وهمنشینی ودیدار آنها وسست‌انگاری در ستمکاری آنها ورضای به‌اعمالشان







وتشبه به‌آنان وهم‌جست شدن با آنها وچشم‌دوختن به‌نعمت‌خواری آنها ویادشان بر وجه احترام. ودر خبر مناهی است از پیغمبر(ص) که هر که سلطان جائری را مدح کند یا برایش زبونی وتواضع کند از راه طمع به‌او در دوزخ با او همنشین است.

[۱۳۷] از مجلسی(ره) ـ چند وجه دارد:

۱ ـ در نفرین بر ستمکار از حد بگذراند تا ستمکار باشد چنانچه در برابر دشنامی یا گرفتن پول اندکی به‌او نفرین به‌مرگ ونابودی وکوری کند.

۲ ـ به‌دشمن مؤمن خود نفرین کند که گرفتار بلاء شود وخدا آن را نپسندد وستمکار گردد.

۳ ـ بسیار دعا کند وچون خدا صلاح نداند او را اجابت کند به‌تأخیر اندازد واو از رحمت خدا نومید گردد وستمکار شود.

٤ ـ در دعا اصرار کند تا مستجاب شود وبر طرف خود مسلط گردد وبه‌او ستم کند وکار برعکس شود وحال مظلومیِ او برای او بهتر بود.

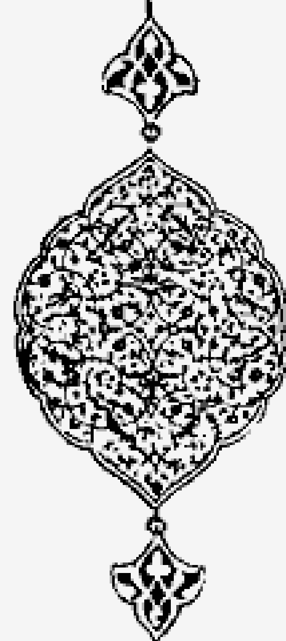
۵ ـ مقصود این است که به‌ستمکاران بسیار نفرین نکنید چه بسا خودتان هم ستمکار شوید ونفرینِ شما دربارهٔ خودتان مستجاب شود.

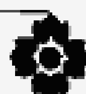
٦ ـ مقصود دعا بر نفع ظالم باشد که اگر از مظلومی صادر شود او هم ظالم گردد چون به‌ظلمِ او راضی شده.

[۱۳۸] این حصر اضافی است وواکنش طبیعی شیوع ظلم است در یک محیط که هر کس بساط ستمکاری گسترد وضعی به‌وجود آورد که سرمشق دیگران گردد وآن ظلم به‌خود او برگردد ودر همین زمینه گفته‌اند:

شغال بیشهٔ مازندارن را   نگیرد جز سگ مازندرانی

[۱۳۹] از مجلسی(ره) ـ شاید مورد خبر جز ستم مالی باشد مانند غیبت وگرنه باید آن مالی که از او برده ویا خورده برای او صدقه دهد وممکن است این هم در کلی استغفار برای او منظور باشد.





[۱۴۰] از مجلسی(ره) ـ خدا پیروی از هوا را به‌سختی نکوهش کرده وفرموده است:

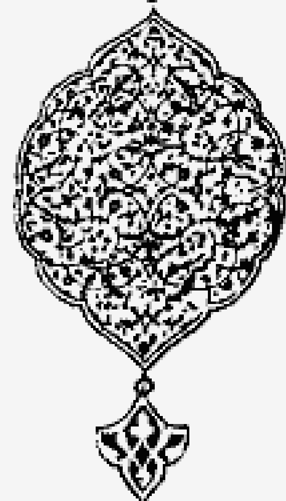
۱ ـ (۴۳ سوره فرقان): «بگو آیا کسی که هواپرست است آیا تو می‌توانی وکیل او باشی».

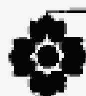
۲ ـ (۲۸ سوره کهف): «پیروی از هوای نفس خود کرد وکارش از حد گذشت...» تا آنکه می‌فرماید: سزا است دانسته شود که آنچه دل‌خواهد همه بد نیست وآنچه دل‌نخواهد همه خوب نیست بلکه میزان همان است که در باب ذم دنیا گذشت که هرچه را انسان برای شهوت نفس ولذت جسم ومقاصد فانیه دنیا کند وقصد خدا در آن ندارد از هوس مذموم است وپیروی از نفس اماره به‌سوء است واگر چه شامل خودداری از دلخواه‌های معمولی باشد چون کسی که ریاضت‌مآبی وبی‌خوابی کشد برای شهرت به‌عبادت وجلب قلوب نادان‌ها وهرچه به‌منظور اطاعت امر خدا وتحصیل رضای او باشد گرچه طبق دلخواه باشد هواپرستی مذموم نباشد چون خوردن ونوشیدن برای خدا وبه‌منظور قوت بر عبادت وچون جماع با حلال برای آنکه دستور خدا است وبه‌منظور به‌دست‌آوردن فرزندان خوب ویا برکناری از حرام.

«حصائد السنتهم» یعنی آنچه سخن با زبان خود بریزند که خیری در آن نیست(وبه‌عبارت معمولی برای دیگران بِبُرند وبدوزند).

[۱۴۱] از مجلسی(ره) ـ «کنت له من وراء تجارة الخ»یعنی دل آنها را مسخر وی سازم تا سهمی از بهرهٔ تجارت خود را به‌او بدهند.

[۱۴۲] از مجلسی(ره) ـ شاید مقصود از آن نهی از طلب جاه وریاست وسایر شهوت‌های دنیا است وفرازگری‌های آن که اگرچه خوش وآسان است ولی بد انجام است وخلاصی از گرفتاری وتبعات آن بی‌نهایت دشوار است وحاصل اینکه برآمدن بر پله‌های دلخواه گرچه آسان است، وهر پله ودرجه به‌نظر اندکی است وبه‌آسانی به‌دست آید ولی هنگام مرگ



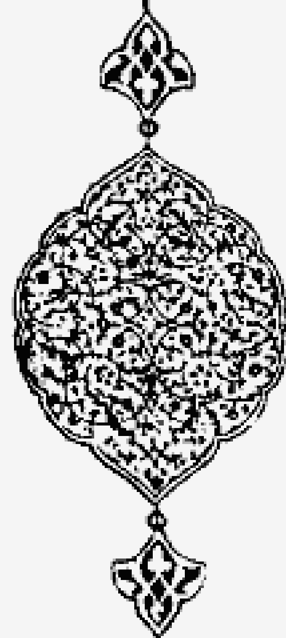


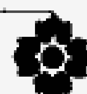

واگذاری همهٔ آنها بسیار سخت است وحساب آن ناگوار است وچون کسی را ماند که خرده خرده بر قلهٔ کوهی برآید ودر تدبیر فرود شدن سرگردان بماند.

گوید امام صادق(ع) می‌فرمود: خود را به‌دلخواه وا منه که خواهش نفس نابودی خود است، دل به‌هوس دادن درد وآزاری است وخودداری از آنچه دلخواهد داروی آن است.

[۱٤۳] از مجلسی(ره) ـ در قاموس گوید: مکر به‌معنی خدعه(نیرنگ) است وآن آهنگ بدی کردن به‌دیگری است از راهی که نمی‌داند، تا آنکه گوید: گویا آن حضرت این سخن را گفته است برای اینکه مردم معاویه را مردی سیاستمدار وخردمند می‌دانستند واو را سست رأی می‌پنداشتند چون معاویه با دروغ وفریب کارِ خود را پیش می‌برد وحضرت می‌فرماید که وی به‌این نیرنگ‌ها داناتر است ولی چون مخالف دستور خدا است آن را به کار نمی‌برد، چنانچه سید رضی از آن حضرت نقل کرده است که:«ما در دورانی افتادیم که بیشتر مردمش پیمان شکنی ودغلی را زیرکی می‌دانند وکار نادانی را چاره‌جوئی نیک پندارند، آنها را چه شده است، خدا آنها را بکشد بسا که مرد نیرومند ودرون شناس راهِ حیله ونیرنگ را می‌داند ولی امر ونهی خدا جلوگیر او است وآن را به‌رأی‌العین از دست می‌نهد با اینکه بر آن توانا است، وکسی که او دین ورداع تقوی ندارد از آن فرصت‌جوئی می‌کند... تاآنکه می‌گوید: وشناساتر بودن وتواناتر بودن آن حضرت به‌مکر وفریب کاری روشن است زیرا آن حضرت به‌همه‌چیز داناتر از دیگران بوده است.

[۱٤٤] از قتیبی نقل شده که مقصود از اجذم در اینجا کسی است که همهٔ اعضاء او بریده باشند، ودست از دیگر اعضاء به کیفر سزاوارتر نیست. ابن‌انباری گفته: مقصود از اجذم این است که نه‌حرفی دارد که به‌زبان آرد





ونه‌دلیلی که به‌دست گیرد.

[۱۴۵] از مجلسی(ره) - «ولایجوز علیهم ما عاهد علیه الکفار» یعنی پیمان با کفار برای غزو کفار دیگر برپایهٔ عذر مانع از جنگ باآنان نیست زیرا پیمان بر غدر صحیح نیست. یا مقصود این است که این پیمان مانع از جنگ مسلمانان باکفاری که در طرف دیگرند نیست.

[۱۴۶] از مجلسی(ره) - «ولکل فجرة کفرة» به‌فتح در هر دو کلمه، یعنی پرده‌پوشی حق یا ناسپاسی وپرده‌پوشی نعمت خدا لازمهٔ هرگونه هرزگی ونابکاری است، یا مقصود از آن کفری است که به‌مرتکبانِ گناهِ کبیره اطلاق شده است.

[۱۴۷] از مجلسی(ره) - کذب بر ائمه شامل جعل حدیث وتفسیر حدیث برخلاف مقصود هر دو می‌شود ونسبت عملی بدانها که نپسندند ویا ادعای مقامی که منافی عصمت است برای آنها در آن داخل است.

[۱۴۸] ضرب المثل است که دروغگو کم حافظه است.

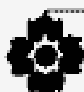
[۱۴۹] از مجلسی(ره) - «ارادة الاصلاح» شاید مقصود ارادهٔ اصلاح حال قوم خودش باشد که از پرستش بیان برگردند، برای اینکه وقتی شخص خردمند بیاندیشد که اسناد شکستن به‌آنها درست نیست چون شعور وعلم وقدرت ندازند واین صفات در آنها نیست ونمی‌توانند خواری وزیان را از خود بگردانند می‌دانند که شایستهٔ پرستش نیستند واز آن برمی‌گردد.

و دانشمندان تفسیر در بارهٔ این آیه وجوهی دیگر گفته‌اند:

۱ - به‌قصد اخبار ادا نشده تا دروغ باشد بلکه به‌قصد الزام طرف بر سبیل استهزاء ادا شده وحکم جمله انشائیه دارد.

۲ - مقصود این است که خودِ آنها به‌واسطهٔ آنکه معبود بت‌پرستان شدند سبب شکستن خود گردیدند نه‌آنکه فعل از آنها صادر شده.

۳ - به‌عنوان حکایت از لازم مذهب آنها ادا شده، یعنی کسی که او را





معبود می‌دانید باید قادر بر چنین عملی باشد.

۴ ـ کسائی جمله فعلیه را از مابعدش بریده ودر آن وقف کرده وفاعل را به‌قرینهٔ حالیه مقدر نموده، یعنی آن را کرده: هر که کرده این بزرگ بت‌ها است.

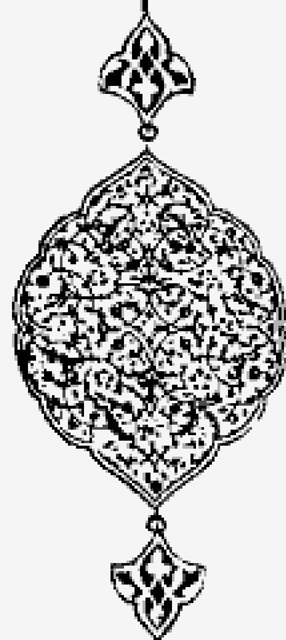
۵ ـ برخی بعد از «کبیرهم» وقف کرده و گفته: مقصود این است که بزرگِ قوم یا بزرگِ بت‌ها، یعنی خودِ ابراهیم(ع) این کار را کرده است.

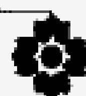
[۱۵۰] از مجلسی(ره) ـ «یلقی هذا بغیر ما یلقی هذا» مثل اینکه به‌هر کدام بگوید تقصیر از تو است وآن طرف دربارهٔ تو تقصیری ندارد، یا برخلاف آنچه از هر کدام شنیده که بدگوئی دیگری کرده است برای آنها نقل کند تا دل آنها را بهم نزدیک کند، تا آنکه گوید: بدان که مضمون این حدیث مورد اتفاق میان خاصه وعامه است وترمذی از پیغمبر(ص) روایت کرده است که دروغ روا نیست مگر در سه‌جا: مردی با زنش حدیثی کند تا او را خشنود سازد ودروغ در جنگ ودروغ در مقام اصلاح میان مردم.

[۱۵۱] از مجلسی(ره) ـ قاموس گوید: اکثر این است که کلمهٔ زعم در مورد شک آید وزعمی به‌معنی کذاب است واز سائر اهل لغت هم همین معنا را نقل کرده است وبه‌همین اعتبار است که امام از خود زعم را نفی کرده است.

[۱۵۲] مقصود این است که در دعوی رجاء وخوف از خدا دروغ نگوئید زیرا برای رجاء نشانه‌ای است که طلب بهشت باشد به‌وسیلهٔ ملازمت دستورات دین وبرای ترس از دوزخ نشانه‌ای است که گریز از خلاف کاری است.

[۱۵۳] از مجلسی(ره) ـ یکی از محققین گفته‌است: بدان که دروغ در ذاتِ خود حرام نیست بلکه برای زیانی که از آن به‌مخاطب یا دیگری می‌رسد حرام است و کمترین درجه‌اش اعتقاد به‌خلاف حقیقت است



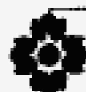


ونادانی است وبسا که مایهٔ زیان دیگری گردد وبسا باشد که در نادانی سود وصلاحی باشد واگر دروغ برای آن ادا شود مجاز است وبسا که واجب گردد چنانچه برای حفظ نفس محترمه از قتل و ما گوئیم سخن برای تحصیل مقاصد است وبه‌هر مقصود پسندیده‌ای که از راه سخن راست یا دروغ توان رسید دروغ در آن حرام است واگر تنها راهش دروغ است پس دروغ در آن روا است اگر آن مقصد مباح باشد وواجب است اگر آن مقصد واجب باشد چنانچه حفظ خون مسلمان واجب است واگر گفتار راست موجب ریختن خون مسلمانی باشد که نهان شده است از دست ستمکاری دروغ در آنجا واجب است واگر مقصد جنگ ویا اصلاح فیما بین جز باکذب میسر نشود دورغ برای آن روا است ولی تا ممکن است باید از آن خودداری نمود زیرا اگر راه ارتکاب آن را بر خود گشاید خرده خرده او را به‌دروغ حرام کشاند، پایان نقل از مجلسی(ره).

من گویم، در ضمن مباحث گذشته بیان کردیم که دروغ در ذات خود زشت وقبیح است زیرا محو حق وکشتن حقیقت است وبه‌هیچ وجه مجوزی ندارد مگر اینکه در موردی با زیان بیشتری روبرو شود ودر این صورت برای دفع افسد به‌فاسد تجویز شده است چنانچه برای حفظِ جان عضوی را قطع کند وموارد رخصت شرعی هم بر این قاعده تطبیق می‌شود، زیرا اختلاف ونزاع میان دو مسلمان یا زن وشوهر ویا مغلوب شدن مسلمان در جنگ با کافر همه از زیان‌های سخت است وقابل اغماض نیست وبرای علاجِ آنها در صورت انحصار به‌دروغ توسل جسته شده است.

[۱۵٤] از مجلسی(ره) ـ یکی از محققین گوید آدم دو زبان کسی است که میان دو دشمن رفت وآمد کند وبا هر کدام به‌زبانی موافق سخن او گوید واین عین نفاق است، پایان نقل از مجلسی(ره).

آدمِ دو زبان، یعنی کسی که اظهارات ضد ونقیض دارد وبر حسب





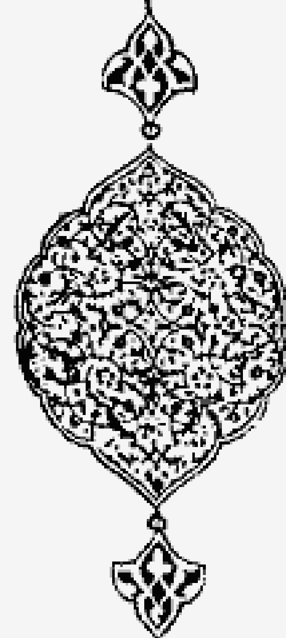
هر حالي براى جلب نفع دنيوى وبدون ضرورت سخن‌هاى مختلف مى گويد كه يک قسمت آن در ميان دو طرف مخالف است ويک قسمت در مقام بيان حقيقت است نسبت به‌خود وديگران چنانچه اقرار كند وانكار نمايد ويا اينكه گواهى دهد وباز برخلاف آن گويد يا در حضور كسى تمجيدِ او كند ودر پشتِ سرِ او بدگوئى از او كند.

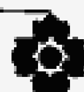
[۱۵۵] از مجلسى(ره) ـ «لساناً واحداً» يعنى در احوال مختلفه دو زبان مباش ومختلف مگو براى اغراض باطله، واين شامل رياء فتواهاى مختلفه وآنچه گذشت مى‌شود.

«و كذلک قلبک» يعنى بايد دلت با ظاهرت موافق باشد زيرا بسا كه در درون ونهاد چيزى نهفته است كه بدان توجه ندارد چون حب دنيا وفريب خورد وگمان برد كه آن را دوست ندارد ومانند آن وسپس در آخرت سر آن براى او كشف شود ويا در همين دنيا پس از مجاهده وتفكر در فريب‌هاى نفس امّاره وآرايش‌هاى آن.

[۱۵٦] از مجلسى(ره) ـ ظاهرش اين است كه اگر ميان دو برادر مسلمان تيره گى وستيزه‌اى رخ داد وبه‌قهر ومتاركه كشيد واجب است تا سه روز بيشتر بر آن ادامه ندهند وتا سه روز عفو شده براى تسكينِ غضب وبدخلقى بااينكه دلالت روايت بر جواز ادامه تاسه روز به‌مفهوم است وضعيف است ومورد اين اخبار غير از بدعت گزاران وهواپرستان وگنه‌شماران است زيرا قهر ومتاركه باآنها مطلوب است واز باب نهى از منكر است.

[۱۵۷] از مجلسى(ره) ـ شلقان لقب عيسى بن ابى‌منصور است وبراى بداخلاقى او بدان لقب داده‌اند زيرا از شلق مشتق است كه به‌معنى تازيانه زدن است ودربارهٔ آن اخبارى وارد شده كه بر جلالت قدر ولطف امام نسبت به‌او دلالت دارند ومقصود از اينكه در خدمتِ امام بوده است اين نيست كه حاضر مجلس بوده بلكه منظور اين است كه در خانهٔ امام مى‌زيسته.

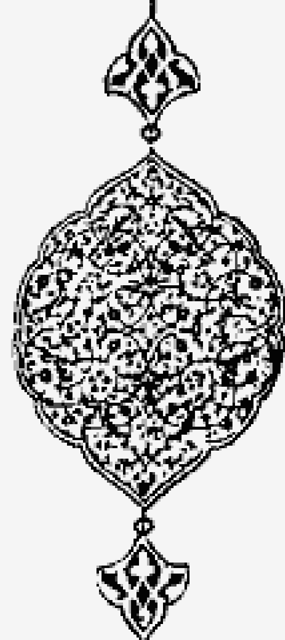


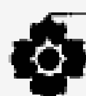


[۱۵۸] از مجلسی(ره) ـ در حکایت گفتار ابلیس از تکلم که در کلمهٔ ای وای بر من است، به‌غایب تعبیر کرده است ولقی فرموده برای برکنار داشتن خود از نسبت شر به‌خویش در عبارت واگرچه در معنی به‌دیگری منسوب است ونظیر آن در کلام شایع است. در نهایه گوید: در حدیث آمده که چون آدمی‌زاده آیهٔ سجده خواند وبه‌سجده رود شیطان گوشه‌ای گیرد وبگرید وبگوید: این وای بر من. وای، کلمهٔ اندوه وهلاکت ومشقت از شکنجه است هرکه در سختی افتد گوید: ای وای. ومعنی نداء در اینجا این است که ای وای من وای اندوه من وهلاکت من وای شکنجهٔ من پیش آی که اینک وقت تو است ودوران تو است واضافهٔ ویل به‌ضمیر غایب از نظر حمل بر معنی است وعدول کرده است از اینکه بگوید: ای وای بر من برای اینکه بد داشته وای به‌خود نسبت دهد، انتهی.

این همه تأکید در منع ادامهٔ قهر ومتارکه میان مسلمان برای این است که اساس وپایهٔ اسلام بر همکاری ودوستی ومهرورزی با یکدیگر است، وچون وسائل رنجش خاطر وقهر از هم خواهی نخواهی به‌میان می‌آید بر مسلمان لازم است که گذشت کند وبدان ادامه ندهد تا کم کم به‌کینه ودشمنی ومفاسدِ دیگر نکشد وجامعهٔ متحد مسلمانی از هم نپاشد، البته این در صورت مسلمان بودن طرف است واگر نفاق وبی‌دینی درمیان آید حکمِ دیگر دارد چنانچه روایت دارد که فاطمهٔ زهرا(ع) پس از غصب فدک از عمر وابی‌بکر عمرانه قهر کرد وترک مکالمه ومراوده نمود.

[۱۵۹] از مجلسی(ره) ـ گویا مصنف(ره) این حدیث را در بابِ قطعِ رحم آورده برای آنکه تباغض شامل ارحام هم هست وبرای آنکه حالقه در اخبار دیگر به‌قطعِ رحم تفسیر شده است وشاید منظور از آن در این خبر هم همان قطعِ رحم باشد به‌این معنی که تباغض میان مردم هم از جمله مفاسد قطع رحم است که دین را بن کن می‌کند، پایان نقل از مجلسی(ره).






من گویم، تعبیر از مطلق تباغض ودشمنی میان مسلمانان به‌حالقه که معنی قطعِ رحم دارد از این نظر است که مسلمانی یک پیوند خویشاوندی روحی است وبه‌این اعتبار مسلمانان ومؤمنان باهم برادرند.

[۱۶۰] رَحِم، در اصل بچه‌دان است که محل پرورش طفل است در درون. وخویشی را رحم گویند از جهت آنکه از آن پدید آید.

[۱۶۱] از مجلسی(ره) ـ این به‌تجربه رسیده است ویک سببش این است که باهم نزاع می‌کنند ونزد ظلمه وحکام جور به‌مرافعه می‌روند ومال خود را به‌آنها رشوه می‌دهند وبه‌علاوه به‌وسیلهٔ نزاع ناتوان می‌شوند واشرار بر آنها مسلط می‌گردند واموال آنها را می‌گیرند.

[۱۶۲] از مجلسی(ره) ـ یعنی عاق هر دو یا یکی از آنها وظاهرش این است که عاق به‌بهشت نمی‌رود وممکن است حمل آن بر کسی که آن را حلال شمارد.

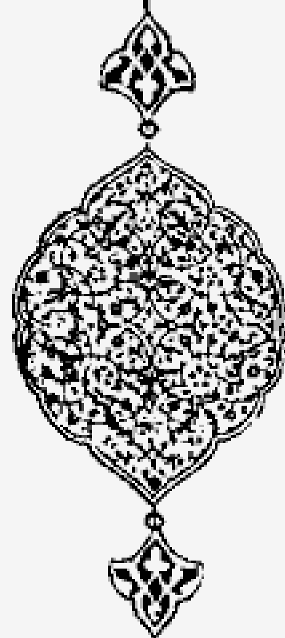
[۱۶۳] مقصود مراتب ناسپاسیِ حقوقِ خویشان آن است که بدتر از همه کشتنِ پدر ومادر است ومنافات ندارد بااینکه کشتن امام از آن بدتر است زیرا آن بدترین مراتب کفر است ـ از مجلسی(ره).

[۱۶۴] از مجلسی(ره) ـ این دو حدیث دلالت دارند که مطلق واجبات از امور مستحبه برترند ومواردی از این قاعده استثناء شده است، واز شهید(روّح الله روحه) نقل کرده است که در قواعد خود گفته:

واجب، غالباً از مستحب افضل است چون مصلحت بیشتری دارد ودر حدیث قدسی هم فرموده است: بنده، به‌عملی به‌من تقرب نجوید بهتر از آنچه بر او واجب کردم، وچند صورت از این قاعده جدا شده است:

۱ ـ ابراء بدهکار که مستحب است وبهتر از مهلت دادن بدو است در صورتی که ندارد بدهد باآنکه واجب است.

۲ ـ اعادهٔ نمازی که فرادی خوانده شده مستحب است وافضل است





از خود فرادای خوانده شده که واجب بوده.

۳ ـ نماز در بقاع شریفه که مستحب است وافضل است از نماز در غیر آن به‌صدهزار برابر تا دوازده برابر.

٤ ـ مسواک برای حضور در نماز که مستحب است وافضل از مبادرت به‌نماز جمعه است که واجب است.

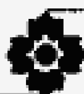
وهمهٔ اینها معارض با خودِ واجب نیست، زیرا فزونی ثواب برای مصلحت زائد بر اتیان اصل واجب است بدون آن قید سپس با این بیانات شهید مناقشاتی فرماید تا آنکه گوید:

من گویم ممکن است اخبار تفضیل واجب بر مستحب راجع به‌نوع خودش باشد مانند نمازِ واجب بر نماز مستحب ولازم نیاید که مجرد رد سلام واجب افضل باشد از یک حج مستحب یا از نماز جعفر طیار ویا از ساختنِ پل بزرگی یا مدرسهٔ بزرگی.

شیخ بهائی(ره) گفته: این از احادیث صحیح است وبا اندک اختلافی میان خاصه وعامه مشهور است ودر صحاح آنها وارد شده است وبعد از نقل حدیث وشرح بعضی جمله‌ها گوید نسبت تردید به‌خدا سبحانه نیاز به‌تأویل دارد ودر آن وجوهی است:

۱ ـ در کلام مقدری است به‌این تعبیر که: اگر تردید بر من روا بود چنین بود.

۲ ـ این تعبیر کنایه از نهایت احترام وارجمند شمردن بنده است چونکه در آزار کردن چیزهای بی‌احترام وناارجمند مانند مار وپشه ومگس بی‌درنگ اقدام می‌شود ولی در آزار وکیفرِ دوستانِ ارجمند تردید ودودلی فراوانی اعمال می‌شود، پس این جمله کنایه از احترام است که ملزوم آن است ودر کنایه لازم نیست معنی تحت لفظ وجود داشته باشد بلکه همان مقصود لازم است چنانچه عرب گوید: فلانی کثیرالرماد است، ومقصودش این است

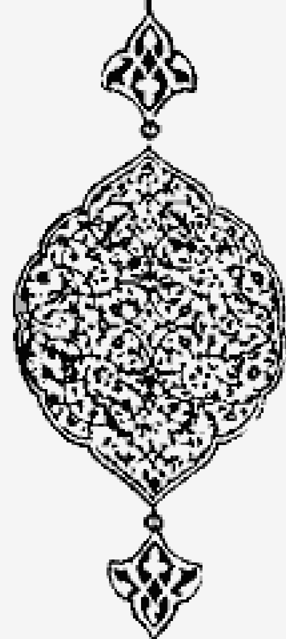


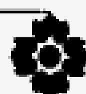

که سخاوتمند است گرچه هیچ خاکستری هم در خانهٔ او یافت نشود، ودر اینجا مقصود این است که مؤمن نزد من از همه آفریده‌هایم ارجمندتر است.

«وانه لیتقرب اِليّ بالنوافل حتیٰ اُحبّه» مقصود از نوافل هر عمل خوب غیر واجبی است واختصاص آن به‌نمازهای مستحبی عرف تازه‌ای است و نشانهٔ اینکه خدا بنده‌ای را دوست دارد برداشتن پرده است از دلش تا بتواند گام در بساط قرب حق گزارد زیرا هرچه به‌خدا نسبت دهند نتیجهٔ آن منظور است ومقدمات مادی آن مفقود ونشانهٔ اینکه بنده را دوست دارد این است که او را توفیق دهد واز خانه فریب این دنیا دوری کند وبه عالم نور و انس به‌خدا بالا رود از هرچه جز حضرت او آید در وحشت افتد و همهٔ همّ و غم او یکی باشد. یکی از عارفان گفته: هرگاه خواستی مقام خود را بشناسی بنگر تا به‌چه وادارت کرده است.

«فاذا احببته کنت سمعه الذي يسمع به» من گویم: برخی صوفیان ومعتقدان اتحاد وحلول وهم ملحدان به‌ظاهر این عبارت‌ها چنگ انداخته واز راه استعارهٔ لطیف آن رو برتافته وبه گمراهی افتاده ودیگران را گمراه ساخته‌اند با اینکه خردمندان محال دانند که یک چیزی با هزاران چیز جدا در حقیقت ومختلف در آثار یکی گردد با اینکه سخن آنها به‌اتحاد با عارفان به‌پایان نرسد بلکه گویند خدای سبحان با همه موجود است تا برسد به‌سگان وخوکان وقاذورات متحد است «سبحانه وتعالي عما يقولون علواً كبيرا»، این اخبار مذهب فاسد وبد آنها را باطل کند نه اثبات کند وبرای آنها معانی عقل پسندی است بر روش استعاره ومجاز که در حدیث وقرآن شایع است ویا عقائد اهل ایمان مخالف نیست وبه‌برخی از آنها را در اینجا اشاره کنیم:

۱ ـ شیخ بهائی در آغاز سخنِ خود گفته: صاحبدلان را در اینجا سخنان بلندپایه واشارات نهان وگرانمایه‌ای است، نکاتی که اهل ذوق فهمند وبوی خوشش بر جان‌ها نشیند واستخوان پوسیده تنها را زنده کند وبدان راه



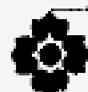


نبرد ومطلع نشود جز کسی که ریاضت‌های جانکاه کشیده وتن به‌مجاهدهٔ اخلاقی داده تا از جام معرفت آنها نوشیده ومطلب آن را فهمیده وآنکه این رموز نفهمند وبه‌این کنوز معرفت دست نیابد وجز بهره‌مندی از لذت‌های پستِ تن کاری نداشته چون این سخنان شنود در خطر بزرگی افتد وبه‌پرتگاه الحاد وحلول واتحاد سرازیر شود تعالی الله عن ذلک علواً کبیراء، وما در اینجا سخنی آریم که آسان توان فهمید ومی‌گوئیم:

این تعبیرات برای مبالغه در قرب به‌خدا است وشرح تسلط محبت است بر ظاهر وباطن ونهان وعیان بنده، ومقصود ـ والله اعلم ـ این است که چون بندهٔ خود را دوست بدارم او را به‌مقام انس کشم ودر عالم قدس آرم واندیشه‌اش را یکسره به‌عالم ملکوت غرقه کنم وحواسش را به‌تصرف خود گیرم تا به‌منزلهٔ گوش وچشمش شوم، چنانچه گوینده گفته:

دیـوانـگـیـم ز تـو نـهـان نـیـسـت
کـی آتـش دل خـمـوش گـردد
تـو گـوش مـنـی و دیـده و دل
(هـر نـیـش بـه‌خـاطـر تـو نـوش گـردد)

۲ ـ گفته‌اند مقصود این است که چون دوستش دارم بمانند گوش وچشمش به‌زودی به‌وی پاسخ دهم واینکه گفته: هرگاه مرا بخواهد اجابتش کنم بیان وجه شباهت است یعنی به‌محض آنکه مرا خواند پاسخش دهم چنانچه گوش وچشمش به‌محض توجه به‌شنیدن آوازی ویا دیدن چیزی پذیرای اویند واین همچنان گفتار متعارف است که گویند: فلان کس چشم من است ونورِ دیدهٔ من است ودست وبازوی من است ومقصود تشبیه است نسبت بدانچه مقصود باشد وآن را تشبیهِ بلیغ خوانند که حرف تشبیه حذف شده چون زید شیر است.





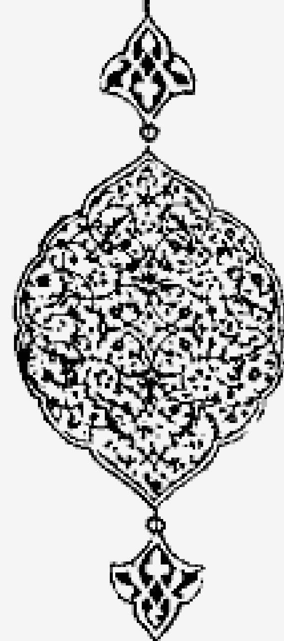
۳ ـ مقصود این است که خدا تعالی مطلوب بنده باشد در هرچه شنود و یا بیند.

٤ ـ آنکه از بس خداجو شده از خود اراده وخواستی ندارد ونشنود جز آنچه را خدا خواهد ونبیند جز آنچه را خدا دوست دارد که بیند وبه کاری دست نزند جز آنچه خدا خواهد.

۵ ـ آنچه برای من در پاره‌ای مقامات عیان شد ونزد من روشن‌تر است از سائر وجوه وآن این است که به‌طور خلاصه سمع وبصر معمولی انسان ضعیف وناتوان است وچون متوجه امور ظاهریه ومادیه گردند وصرف در شهوت نفس وهواپرستی شوند بزودی از میان بروند ونابود گردند واز این جهت خداوند در آیات قرآن مجید مخالفان حق را کر و کور خوانده است ولی اگر متوجه خداوند شد وطاعت او را نمود تا محبوب او گردید چشم و گوش معنوی و روحانی دائم وابدی به‌او عطا کند تا همیشه حقائق را بشنود وببیند ودر مادهٔ شنیدن و دیدن او خداوند باقی گردد و هرچند تنش ناتوان شود تا آنکه بمیرد وتن از میان برود گوش وچشم ودل معنوی او بجا ماند وادراک حقایق جهان کنند وهیچگاه از کار نیفتند وفعالیت روح او برجا واستوار باشد.

[١٦٥] از مجلسی(ره) ـ گویا مقصود از پرده، همان پردهٔ معنوی است که عبارت از مقام امکان بنده است ومانع است که بنده به‌حقیقت ربوبیت برسد یا اینکه خلق صوت در نخست از پشت پرده بوده وسپس از آن سو که پیغمبر(ص) بوده پیدا شده است. ومقصود از مشافهه همان است وغرض این است که فرشته‌ای واسطه نبوده، وبعضی گفته‌اند: مقصود از حجاب: فرشته است، ومقصود از مشافهه: بدون وساطت فرشته است.

[١٦٦] از مجلسی(ره) ـ «فاصرفه عنه» یعنی مرگ او را پس میاندازم، یا مقصود این است که بدداشتن مرگ را از دلش بیرون کنم





به‌وسیلهٔ لطف و کرامت ومژده به‌بهشت.

«فاستجیب له ما هو خیر له» یعنی در برابر دعایش آنچه به‌صلاح او است وبرای بنده بهتر است می‌کند وآن را استجابت دعا نامیده به‌اعتبار اینکه بنده آنچه را خواهد برای خیر خود خواهد ودر حقیقت او دعای برای خیر خود می‌کند ودر تشخیص آن خطا کرده است ودر آخر می‌فهمد که آنچه خدا برای او داده خیر بوده نه آنچه را خودش خواسته است چنانچه کودک بیمار آنچه کشندهٔ او است می‌خواهد وپدرش به‌او پول می‌دهد وچون سالم وعقلمند شد می‌داند که پدر خیرِ او را خواسته.

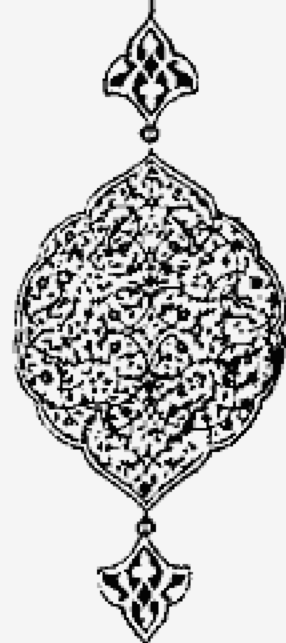
[۱۶۷] از مجلسی(ره) ـ اکله، بر وزن قرعه، دردی است در عضو که آن را می‌خورد وبر وزن فاعله دردی که گوشت را می‌خورد.

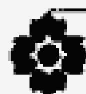
«فی دین الرجل» یعنی در زیان ونابودی آن وگفته‌اند اکله به‌معنی لقمه است.

غیبت، این است که پشت سر کسی سخنی گوید که اگر آن را بشنود غمناک شود به‌شرطی که مستور وآبرومند باشد واگر این بدگوئی راست باشد غیبت است واگر دروغ باشد بهتان است، از جوهری.

این معنی لغت است ولی مقصود از غیبت در نظر شرع یاد کردن انسان معینی است بدانچه بد دارد به‌او نسبت دهند با اینکه در او هست ودر عرف نقص او محسوب شود با قصد بدگوئی ونکوهش او، به‌زبان باشد یا اشاره با کنایه گوشه زند یا تصریح کند واگر غیر معین باشد غیبت محسوب نیست چون بدگوئی از یکی از اهل بلد، شیخ بهائی گفته: اگر از یکی از دو نفر بطور نامعلوم بد گوید آن هم غیبت است چنانچه دو قاضی در شهر است وبگوید یکی از آنها فاسق است.

اگر در حضور کس بد گوید غیبت نیست گرچه حرام است از نظر آزار به‌او مگر به‌قصد پند واندرز او باشد.







اگر کسی از ذکر فسق او بدش نیاید بلکه بسا شاد هم بشود در این صورت غیبت نیست.

اگر به‌کسی بدی نسبت دهد که در او نیست، غیبت نیست بلکه تهمت است.

اگر عیب شایع وفسق متعارفی را به‌کسی نسبت دهد که نقص محسوب نیست غیبت نباشد مگر اینکه در او مخفی باشد که در این صورت احوط ترک آن است.

اگر عیب کس را نزد طبیب گوید برای اینکه درمان کند یا نزد حاکم برای اینکه به‌او ترحم کند غیبت نیست زیرا قصد نکوهش نداشته است.

اگر در مقام نهی از منکر بدِ کسی را بگوید غیبت حرام نیست.

واز شهید ثانی(ره) مجوزات غیبت را به‌این شرح نقل کرده است:

بدان که مورد رخصت در ذکر بدی دیگری یک غرض صحیح در شرع است که متوقف بر آن است وآن را در ده مورد شمرده‌اند:

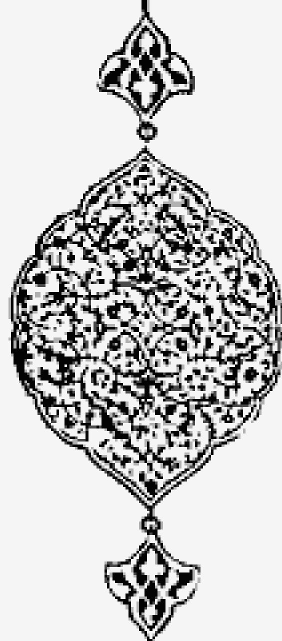
۱ - ظلم در حکم برای کسی که از طرف قاضی به‌او ستم شده روا است که از او نزد هر کس امید رفع ستم را دارد شکایت کند.

۲ - برای جلوگیری از منکرات.

۳ - در مقام استفتاء چنانچه به‌صاحب فتوی گوید: پدر وبرادرم به‌من ستم کردند وچطور خود را خلاص کنم.

٤ - بر حذر داشتن مسلمانی از وقوع در فتنه وفساد وخطر چنانچه اگر دیدی نااهلی عوام را فریب دهد آنها را به‌حالِ او واقف کنی.

٥ - در جرح وتعدیل گواهان وراویان واز این راه است که علماء کتب رجال نوشته‌اند وراویان را به‌ثقه ومعیوب تقسیم کرده واسباب جرح وفسق راویان را درج کرده‌اند.



۶ - آنکه کسی مستحق بدگوئی شود به‌واسطهٔ تظاهر به‌فسق وارتکاب آن در پیش مردم تا آنجا که باک ندارد از آنکه او را بدان فسق یاد کنند وباید اکتفاء به‌ذکر همان بدی شود که در او است، رسول‌خدا(ص) فرمود: هرکه روبند شرم را از چهرهٔ خود افکند غیبت ندارد وظاهر خبر این است که غیبت او روا است گرچه از ذکر آن روگردان باشد و ممکن است گفت غیبت مطلق فاسقان روا است زیرا رسول‌خدا(ص) فرموده: فاسق غیبت ندارد وآن را رد کرده‌اند به‌منع صحت این حدیث یا حمل آن به‌فاسق مخصوص یا حمل آن بر نهی یعنی غیبت فاسق را نکنید.

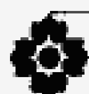
۷ - در صورتی که کسی ملقب به‌عیبی شده که برای شناسانیدنش ناگزیر باید ذکر آن را کرد چون اعرج واعمش چنانچه علماء در وصف افرادی ذکر کرده‌اند ولی حق این است که آنچه را علماء مورد اعتماد ذکر کرده‌اند صحیح است ولی ذکر آن در موجودین نیاز دارد به‌علم به‌رضایتِ آنان.

۸ - اگر شمارهٔ کافی برای اثبات حد یا تعزیر بر هرزه کاری شخصی مطلع شدند(مانند زنا یا لواط) جایز است نزد حاکم شرع وقاضی در حضور مرتکب ویا غیاب به‌عنوان ادای شهادت اظهار کنند.

۹ - گفته‌اند هرگاه دو نفر بر عیب وگناه شخصی مطلعند وبرای هم بگویند عیب ندارد چون کشف جدیدی نشده است.

۱۰ - در صورتی که بدی کسی را شنود ونداند مستحق است که بدی او را بگویند یانه، برخی گفته‌اند حمل بر صحت کند واو را نهی نکند.

[۱۶۸] از مجلسی(ره) - غرض این است که مورد آیه خصوص بهتان وافتراء نیست بلکه شامل فسقی هم که به‌چشم خود دیده وبه‌گوش خود از او شنیده می‌شود مگر به‌عنوان شهادت نزد حاکم باشد واین آیه شامل بهتان وذکر در حضور هم مرتکب می‌شود وشامل کسی که دوست دارد گناه





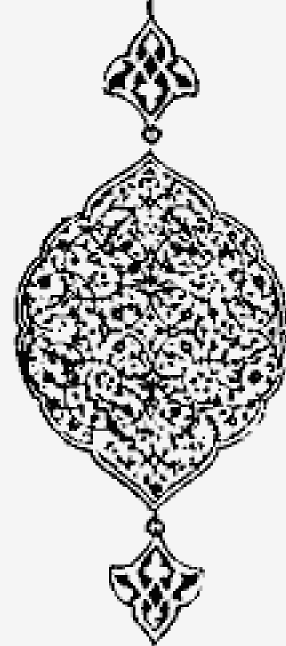
دیگران را فاش کند واگرچه به‌زبان نیاورد زیرا بدان راضی است.

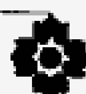
[۱۶۹] از مجلسی(ره) ـ این حدیث دلالت دارد که غیبت شامل بهتان هم هست واین معنی دیگری است برای غیبت وممکن است مقصود از ذکر عیبی که خود نکرده است این باشد که نواقص خلقت او را بگوید که به‌اختیار او نیست وکار خدا است ودر این صورت مخصوص به‌عیب‌های مستوره است واولی ذکر عیوب است ودومی ذکر گناهان، معنی تازه نیست تا آنکه می‌فرماید: این حدیث دلالت دارد بر اینکه ذکر گناه مشهور ومعروف کسی غیبت نیست.

[۱۷۰] از مجلسی(ره) ـ «کلما ذکرته» یعنی هر وقت بدی او را گفتی برای او استغفار کنی یا اینکه برای یک غیبت هر وقت به‌یاد او افتادی برای او استغفار کنی یا هر وقت که به‌یاد غیبت کردن از او افتادی برایش استغفار کنی. وظاهر این حدیث این است که نیاز به‌حلالیت طلبیدن از او ندارد وجمعی هم بدان قائلند واز استحلال منع کرده‌اند ولی در صورتی که استحلال موجب مزید هتک واهانت او نباشد اولی واحوط است خصوص اگر غیبت به‌گوش او رسیده باشد وممکن است منظور از این خبر صورتی باشد که به‌گوش او نرسیده وبه‌این وضع باید میان اخبار این مسئله توافق داد چنانچه در روایت مصباح‌الشریعه هم که مؤید آن است به‌همین تفصیل تصریح شده است.

[۱۷۱] از طیبی نقل شده است که در معنی «حتی یخرج مما قال» گفته: یعنی توبه کند یا پاک شود، من گویم شاید مقصودش توبه در دنیا باشد.

[۱۷۲] از مجلسی(ره) ـ اگر آن عیب مشهور را شنونده هم بداند شکی نیست که ذکر آن غیبت نیست واگر نداند وبدان مشهور باشد تا جائی که از ذکر آن باکی ندارد باز هم غیبت نیست واگر از ذکر آن بدش آید





مورد اشکال است وجواز اقوی است واین در صورتی است که توبه نکرده باشد واما با توبه وپشیمانی ذکر آن جائز نیست.

[۱۷۳] از مجلسی(ره) - واز این حدیث فهمیده شود وهم از احادیث گذشته که بهتان شامل حضور وغیاب شخص هر دو هست واینکه در این اخبار گوید غیبت نیست ممکن است مقصود این باشد که حرام نیست گرچه غیبت بر آنها صدق کند یا مقصود این است که اصلاً غیبت بر آنها صادق نیست زیرا آن یک معنی شرعی دارد که اختصاص یافته بدانچه حرام است وجز بهتان است وجز آنچه در حضور انسان گفته می‌شود وبسا که گفته‌اند:

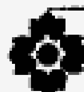
اگر عیبی در غیاب کسی به‌او نسبت دهد که در او نیست هم غیبت است وهم بهتان وهر دو عقوبت را دارد وآن بعید است.

[۱۷۴] از مجلس(ره) - «من روی علی مؤمن» یعنی حکایتی گوید که دلالت بر ضعف عقل وسستی رأی او دارد چنانچه اکثر گفته‌اند ومحتمل است حکایت کردار هم در آن داخل باشد.

[۱۷۵] از مجلسی(ره) - جوهری گفته: شماتت، شادی به گرفتاری وبلای دشمن است.

وگفته است: افتتن، یعنی به‌فتنه‌ای گرفتار شد که عقلش یا مالش از میان رفت.

وهمانا از اظهار شادی نهی کرده است برای آنکه بسا بر اثر دشمنی بی‌اختیار شادی به‌دل آید وتکلیف بر خلاف آن بر عامهٔ مردم سخت ودشوار است ومنافی با شریعت سهل است واظهار گاهی به کردار است چون اظهار سرور وشادی وخندیدن در مصیبت طرف وفقد او وگاهی به گفتار است چون استهزاء ومسخره کردن وعقوبتش در دنیا این است که خدا او را به‌مانند آن گرفتار می‌کند برای انتقام‌جوئی نسبت به‌مؤمن.





[۱۷۶] از مجلسی(ره) ـ سب، مطلق دشنام است وشامل نسبت به‌زنا وزنازادگی هم می‌شود واکثر اخبار این باب هم شامل آن است ودر اصطلاح فقهاء دشنام جز نسبت به‌زنا وزنازادگی است چنانچه بگوید: ای می‌خوار، رباخوار، ملعون، خائن، ای‌خر، ای‌سگ، ای‌خوک، ای‌فاسق، ای‌فاجر، ومانند آنها که متضمن استخفاف وتوهین است.

در مصباح گفته: هلکه، چون قصبه به‌معنی هلاک است وشاید مقصود از آن در اینجا کفر است.

[۱۷۷] از مجلسی(ره) ـ «وقتاله کفر» مقصود کفری است که به‌مرتکبِ کبیره اطلاق شود یا به‌اعتبار این است که آن را حلال شمارد یا با ایمان او بجنگد یا قتال را بطور مجاز کفر نامیده است چون از اسباب کفر است یا مقصود کفر نعمت الفت با مسلمانان است که خدا میان آنان الفت انداخته یا انکار حقّ برادری است.

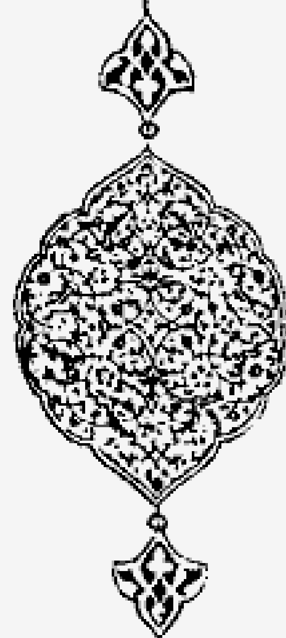
[۱۷۸] این حدیث دلالت دارد بر اینکه وقتی از مظلوم معذرت خواست واز او گذشت، گناهِ او ساقط شده وبر اثر آن تعزیر وحد هم ساقط شود وقاضی را بر او اعتراض نیست زیرا حق آدمی است که اقامهٔ آن موقوف به‌مطالبه وتقاضای او است وبا گذشتِ او ساقط می‌شود.

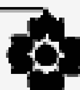
[۱۷۹] از مجلسی(ره) ـ «ایاکم والطعن» دلالت دارد که هرگونه بدگوئی به‌غیر مورد به گوینده برگردد.

وکفر دشنام‌گو با اینکه دشنام گناه کبیره هم که باشد موجب کفر نیست چند وجه دارد:

۱ ـ مقصود آن معنی از کفر باشد که بر مرتکب کبیره اطلاق می‌شود در زبان آیات واخبار.

۲ ـ آنکه ضمیر «به» راجع است به گناه یا خطاء که هر دو مفهوم از سیاقند نه اینکه راجع باشد به کفر.







۳ ـ آنکه ضمیر «به» راجع است به‌تکفیر نه به کفر، یعنی تکفیر او مر برادر خود را تکفیر مر نفس خود را است زیرا وقتی که تکفیر کرد مؤمنی را مثل این است که خود را کافر دانسته.

[۱۸۰] از مجلسی(ره) ـ «في عين مؤمن» یعنی روبرو به‌او طعن زند.

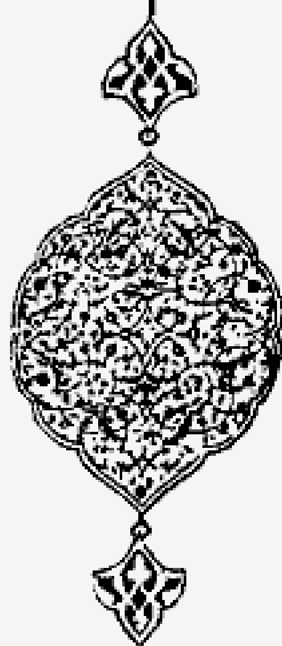
طعن ـ یعنی بدگوئی وآبرو ریزی وبدگمانی وتهمت زدن ـ از مصباح.

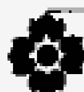
مقصد از مرگِ بد یا در دنیا است چون غرق شدن وسوختن وزیرِ آوار رفتن وطعمهٔ درنده شدن ویا مرگ‌های بدِ دیگر ویا از نظر معنی وآخرت است چون کافر مردن ودر حالِ اشتغال به گناه مردن بی‌توبه.

[۱۸۱] از مجلسی(ره) ـ «بمثل ما عامل به الناس» یعنی مخالفان یا اعم از آنها وفساقِ شیعه وکسانی که با آنها دوستی وبرادری ندارد ومعامله به‌مثل آنها این است که در کسب یک اندازه سود بگیرد ورعایت مخصوصی از برادر دینی خود نکند واز او در حضور وغیاب خیرخواهی نکند ویا او همدردی نکند.

[۱۸۲] از مجلسی(ره) ـ «ضع امر اخیک» یعنی هر گفتار وکرداری که از برادرت صادر شود آن را حمل بر وجه احسن کن گرچه به‌ظاهر خوب نباشد واز آن بازرسی مکن تا دلیلی قطعی ومانع تأویل به‌دستِ تو آید زیرا گمان بسا خطا باشد ووارسی هم غدقن است چنانچه خدا فرموده است: «به‌راستی بعضی گمان‌ها گناه است» وسپس فرمود: «وارسی نکنید».

این جمله در نهج البلاغه از آن حضرت نقل شده است وحاصلش این است که: هرگاه کلمه‌ای که دو توجیه دارد از او صادر شود بر تو لازم است که آن را به‌خوبی تفسیر کنی گرچه معنی مجازی باشد یا به کنایه وتوریه بر آن دلالت کند وقرینه هم نباشد خصوص اگر خودش مدعی شود که همان





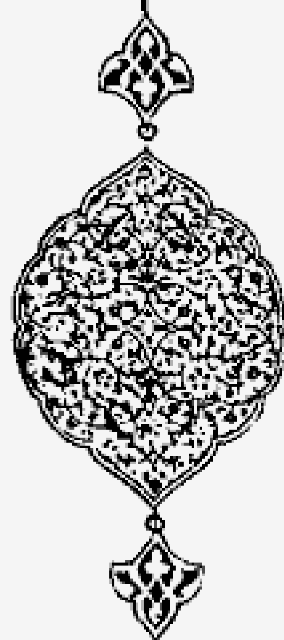

معنا را قصد کرده است تا آنکه فرماید:

بدان که چنانچه حرام است بدگوئی دربارهٔ مؤمن وزبان درازی به‌بدگوئی همچنان حرام است بدگمانی وحدیث نفس بدان، ومقصود از بدگمانیِ حرام این است که پیش خود او را بد داند بی‌دلیل قطعی. واما مجرد خطور در دل وتردید که اختیاری نیست عفو شده است، خدا فرموده است: «از بسیار گمان‌ها کناره کنید، به‌راستی برخی گمان‌ها گناه است» ونباید که تو دربارهٔ دیگری معتقد به‌بدی باشی مگر آنکه به‌طور عیان بدیِ او بر تو کشف شود وقابل تأویل نباشد وبسا که شیطان گمانِ بد را به‌دلِت اندازد وباید او را تکذیب کنی زیرا او فاسقترینِ فاسقان است.

[۱۸۳] از مجلسی(ره) ـ «فلم ینصحه» یعنی تلاش نکند برای انجام آن حاجت وغرضش برآورده شدن آن نباشد. راغب گفته: نصح، دقتِ در گفتار یا کردار صلاح آور است ودر اصل خلاف دغلی است.

[۱۸٤] چون در اجتماع مردم ساده وضعیف بسیارند ودر کار خود به‌دیگران مراجعه می‌کنند که از آنها کمکی گیرند یا نظری وراه چاره‌ای خصوص از نظر گرفتاری به‌اموری که خود در آن وارد نیستند مانند امور مختلفهٔ ادارات متنوعه که اکنون هم بسیار معمول ومتعارف است، وبسا اشخاصی که به‌مراجعین وعدهٔ مساعدت واقدام می‌دهند وآنها را به‌دنبال خود می‌کشانند ودر انجامِ کارِ آنها خوش‌نیت نیستند ومسامحه می‌کنند، وبسا به‌این وسیله آنها را وادار می‌کنند که به‌دامِ رشوه وصرفِ پول افتند وبه‌همین جهت است که این گونه اعمال را خیانت به‌خدا ورسول نامیده وناجوانمردانه شمرده است.

[۱۸۵] از مجلسی(ره) ـ راغب گوید: وعده در خوب وبد هر دو صدق کند و گوئی به‌او وعده دادم به‌سودی یا زیانی وهر دو صحیح، ولی وعید مخصوص شر وبدی است، گویند: اوعدته و واعدته.



گفته است: نذر، این است که بر خود واجب کنی آنچه را که بر تو واجب نیست وگفته می‌شود نذر کردم برای خدا.

از جوهری و فراء هم نقل کرده است که: وعد، در خیر وشر هر دو استعمال شود ولی اگر مطلق آید معنی خیر دهد چنانچه ایعاد ووعید در شر وبدی آیند، شاعر گفته:

اگر ایعاد یا وعدش دهم من   کنم ایعاد خلف و وعده منجز

قوله: نذر، یعنی چون نذری است که به‌عهدهٔ خود گرفته ویا چون نذر وفای بدان واجب است واین اظهر است واینکه فرموده است: کفاره ندارد برای تغلیظ آن است، یا تخفیف که دور از سیاق است.

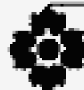
«فیخلف الله بداً» زیرا خدا از بنده‌ها تعهد گرفته که به‌فرمان او کار کنند واز هرچه غدقن کرده باز ایستند وبه‌انجام وعده امر کرده واز خلف وعده نهی کرده است.

راجع به‌آیه، طبرسی گفته: متوجه به‌منافقان است وسرکوب آنها است به‌اینکه ایمانشان ظاهری است واز دل نیست، وگفته شده است: خطاب به‌مؤمنان است وسرزنش بر مخالفت قول است. جبائی گفته: این مخالفت قول بر دو وجه است:

۱ - اینکه بگوید من آن را خواهم کرد ودر دل دارد که نکند، این زشت است وبد.

۲ - اینکه در دل دارد که بکند ولی معلوم است که نمی‌کند واین هم زشت چون جزم ندارد که آن را بکند وبهتر است در اینجا لفظ انشاءالله بیاورد.

«کبر مقتاً عند الله» از بیضاوی است که: مسلمانان گفتند اگر ما می‌دانستیم چه کاری نزدِ خدا محبوب‌تر است مال وجان خود را در راه آن می‌دادیم، وخدا این آیه را فرو فرستاد که: «راستی خدا دوست می‌دارد آن





کسانی که در راه او نبرد می‌کنند» وروز جنگ اُحُد پشت به‌جنگ دادند وگریختند واین آیه آمد که: «کبُر مقتاً عند اللّٰه الخ » ومقت به‌معنی سخت‌ترین خشم است وآن را به‌عنوان تمیز از برای بیان مبهم منصوب کرده است که بفهماند این مقت خالص است ودر نزد کسی که هر بزرگی نزدش اندک است بزرگ بشمار است برای مبالغه در جلوگیری آن.

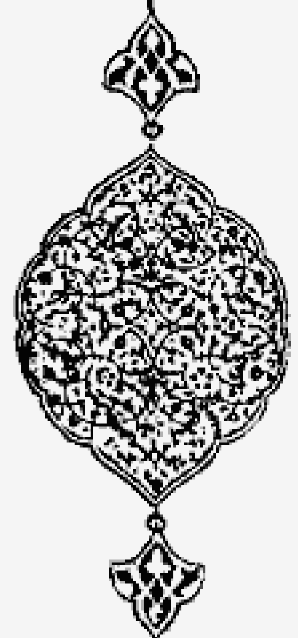
رازی گفته است: برخی مفسران گفته‌اند این آیه در حقّ جمعی از مؤمنان است که دوست داشتند با حبّ اعمال کار کنند و خدا فرو فرستاد(۱۰ سوره صف): «اُیا آن کسانی که گرویدید، اُیا شما را راهنمائی کنم به‌یک تجارتی (تا آخر آیه) که شما را از عذاب دردناک رها کند» واین آیه را (۲ سوره صف): «به‌راستی خدا دوست دارد آن کسانی را که در راه او نبرد می‌کنند» وآنان جهاد را دوست داشتند وروز جنگ اُحُد گریختند وخدا فرو فرستاد که: «چرا می‌گوئید آنچه را نمی‌کنید».

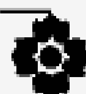
وبرخی آن را دربارهٔ منافقان در جهاد دانسته‌اند که آرزوی جهاد داشتند وچون خدا بدان دستور داد گفتند: «چرا فرمان جهاد بر ما نوشتی» وبرخی آن را دربارهٔ مؤمنان دانسته‌اند زیرا معتقد به‌وفاء نسبت به‌وعده‌های خدایند از طاعت وتسلیم وخضوع وخشوع وچون وفاء بدان نکنند باید بر ایشان بیم داشت.

من گویم این آیه چند وجه دارد:

۱ ـ آنچه از ظاهر این خبر استفاده شود که منظور سرزنش بر خلف وعده مردم است ومؤید آن است آنچه در نهج‌البلاغه است که امیرالمؤمنین(ع) فرماید: خلف وعده مایهٔ خشم سخت خدا است وهم مردم، خدا سبحانه فرموده است: «کبر مقتاً عند اللّٰه ان تقولوا مالا تفعلون» معنی آیه این است که: چرا نکنند آنچه را می‌گویند.

وبسا حمل شود بر آن وعده‌ای که وعده دهنده از اول تصمیم وعزم بر






عمل ندارد وآن نوعی از تدلیس ودغلی است ودروغ واین نوع از گفتار شایع است.

۲ ـ آنکه مقصود ذم بر مخلف از عهد وپیمان با خدا باشد چنانچه ظاهرِ پاره‌ای از اقوال پیش است در تفسیر این آیه.

۳ ـ مقصود اعم از عهدهای خدا وعهد وقول با مردم باشد ویا این خبر هم موافقت دارد ووسیلهٔ جمع میان اخبار هم هست.

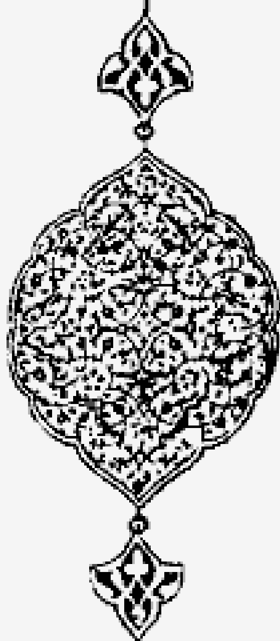
٤ ـ مقصود این باشد که چرا برای مردم چیزی می‌گوئید که خود نمی‌دانید ونمی‌کنید.

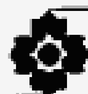
[١٨٦] از مجلسی(ره) ـ بدان که این دو حدیث با قوت سند خود دلالت دارند که وفای به‌وعده واجب است وروایت نخست تهدید سختی هم دارد ودلالت دارد بر اینکه آیهٔ «کبُر مقتاً» دربارهٔ آن نازل شده است واین آیه هم مشتمل بر تأکیدها ومبالغه‌های فراوان است واین آیه به‌توسط خبر دلالت دارد به وجوب وفای به‌وعده.

اگر اعتراض شود که آیه وجوه متعددی دارد واستدلال بدان با قطعِ نظر از خبر مشکل است با اینکه در اخبار خاصه وعامه رسیده که مورد آن منافقان ومخالفان است.

در جواب گویم: دور نیست که ادعا شود آیه به‌عموم واطلاق خود شامل خلف وعده هست ومورد نزول هم مخصص عموم حکم نیست واستدلال به‌آیه با قطع نظر از خبر هم درست است ولی ظاهر گفته بیشتر فقهای ما این است که اگر وعده در ضمن یک عقد لازمی نباشد وفای بدان مستحب است وآنچه هم اخبار در باب صفات ایمان گذشت دلالت دارد بر وجوب وفای به‌وعده وبر اینکه خلف وعده از اوصاف نفاق است وبعد از بیان چند خبر دال بر وجوب گوید:

وجوب وفای به‌وعده از عموم بسیاری از آیات قرآن هم استفاده







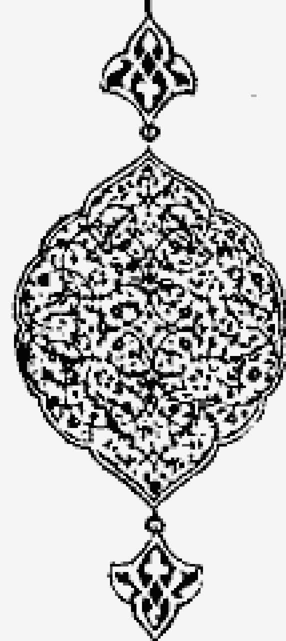
می‌شود چون قول خدا تعالی(٣٤ سوره اسراء): «به‌عهد وفا کنید زیرا عهد موردِ بازخواست است» که به‌عموم واطلاق خود شامل تعهدات مردم نسبت به‌یکدیگر هم می‌شود که وعده وقول هم از آن جمله است چونکه عهد ووعده از نظر معنی به‌هم نزدیکند وهمچنین قول خدا(١٧٧ سوره بقره): «و آن کسانی که به‌عهدِ خود وفا کنند وقتی عهد بندند» (سپس اخبار دیگری در این زمینه نقل کرده است) تا آنکه گوید:

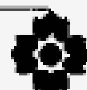
شیخ در تهذیب به‌سندِ خود از اسحٰق بن‌عمار از امام باقر واز پدرش روایت کرده است که علی(ع) می‌فرمود: هر که برای زنِ خود شرطی کند باید بدان وفا کند زیرا مسلمانان پابندِ شروطِ خود باشند جز آنچه حلالی را حرام کند یا حرامی را حلال کند.

واین کلیه«المسلمون عند شروطهم الاّ ما خالف کتاب اللّٰه» مورد اتفاق مسلمان‌ها است وهمه آن را درست دانسته‌اند ودر آن قید نشده است که باید در ضمن عقدی باشد.

سپس اخباری نقل می کند که بسا بدان استدلال شده است برای اینکه وفا به‌وعده واجب نیست ودر دلالت آنها ویا سند آنها اعتراض می کند وسپس می‌فرماید:

بسا برای وجوب وفای به‌وعده استدلال شود که تخلف آن موجب کذب است و کذب حرام است وبرای عدم ارتکاب کذب وفای به‌وعده واجب است ولی من در این دلیل تأمل ندارم نه از این نظر که گفته شده است دروغ منحصر به‌اخبار از گذشته وحال است ودر آینده تحقق ندارد زیرا این اشکال ناهموار است زیرا شک نیست که منکر معاد ومنجم هر دو کذّابند و کذبِ آنها متعلق به‌آینده است ولی به‌نظر من، سبب اینکه تخلف وعده کذب نیست این است که وعده یک معامله‌ای است میان دو طرف زیرا وقتی کسی ببندهٔ خود گوید: اگر فلان کار کردی یک درهم به‌تو می‌دهم یااگر

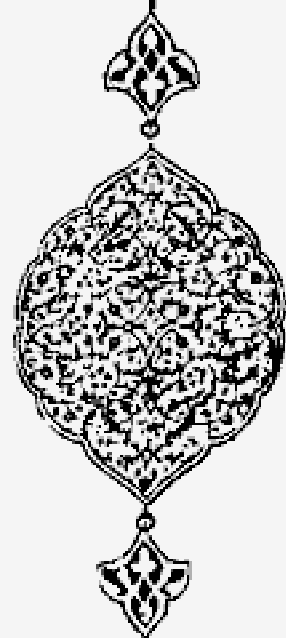


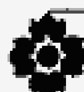


فلان کار را کردی یک تازیانه به‌تو می‌زنم، مقصود اخبار از وقوع اعطای درهم ویا ضرب در آینده نیست بلکه منظور او الزام او است به‌کار والتزام خود به‌ادای درهم یا ضرب گرچه بداند که آن را عمل نمی‌کند واین التزام مانند همان بیع وشراء است ویا مانند بیعت است که انشاء امری است که موجب متابعت طرف بیعت است نه محض اخبار از آن باشد زیرا ما درک می‌کنیم که فرق دارد کسی وعده به‌دیگری بدهد که پولی به‌او خواهد داد یا به‌او اخبار کند که فردا پولی به‌او می‌پردازد، آری هر انشائی هم مستلزم اخباری است که بالتبع بدان دلالت دارد وصدق وکذب در آن به‌اعتبار لازمِ آن است که خبر است وآنچه دربارهٔ اسناد صدق به‌وعده رسیده از این نظر است چنانچه خدای تعالی فرموده: «انه کان صادق الوعد» وصرف مخالفت وعده، کذب مصطلح ومتعارف نیست، آری اگر همان هنگام انشاء وعده تصمیم دارد که عمل نکند در لازمهٔ این انشاء کاذب است زیرا وعده دلالت تصمیم به‌وفاء دارد وحرمت این کذب ضمنی مورد تأمل است واخبار وآیات تحریم کذب شامل آن نیست واگر هم حرام باشد باز دلیل نمی‌شود که مطلق خلف وعده حرام است(در اینجا کلامی از راغب در معنی صدق وکذب وموارِدِ آنها نقل کرده است) وسپس گوید:

در نظر من چنین است ولی ظاهر کلام محققان از اصحاب ما وبلکه مخالفین این است که وعده از نوع خبر است وصدق وکذب دارد ووعید وتهدید هم از این باب است بااینکه اکثر اصحاب گفته‌اند وفاء به‌وعده مستحب است چنانچه دربارهٔ بسیاری از شروط گویند که هرگاه در ضمن عقد لازم نباشد حکم وعده دارد ووفای بدان مستحب است.

سپس کلام سعید شریف را در بیان صدق وکذب نقل کرده وکلامی از شرحِ مقاصد در صحت عفو الهی از گنهکار وکلامی از رازی ودیگران وکلماتی از سید مرتضی ودیگران واز همه نتیجه گرفته است که:





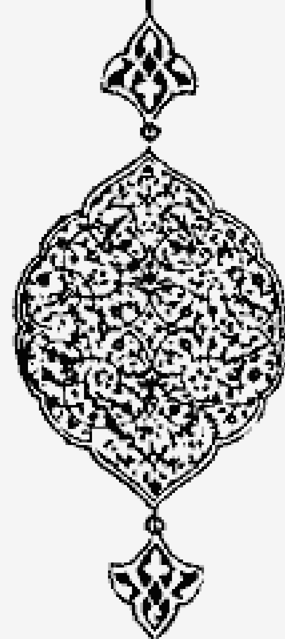


علمای ما هم چون دانشمندان مخالفین به‌همین روش رفته‌اند وپذیرفته‌اند که وعد ووعید خبر است بنابر این جواز خلاف وعده بی‌عذر ومصلحت موازی یا راجع بر مفسده کذب مشکل است ولی مخالفت وعید از باب دروغِ مصلحت‌آمیز است زیرا اختلافی نیست که تخلف از اجرای تهدید ووعید حرام نیست بلکه خوب است وجوازش مشروط است به‌مصلحت مجوز کذب، واین گفته هم مشکل است زیرا اگر بنده‌ای از طرف مولی مستحق تأدیب شده وبی‌مصلحت او را بدان تهدید کرد وسپس از ا و درگذشت واین هم یک دروغ بی‌مصلحت شده است وباید حرام باشد وکسی بدان ملتزم نگردد،تا آنکه می گوید: اولی این است که وعد ووعید هر دو از اقسام انشاء هستند وصدق وکذب ندارند واطلاق صدق وکذب دربارهٔ آنها توسع ومجاز است، تا آنکه گوید: اگر اعتراض کنی که چرا علمای عربیت وعده را در اقسام انشاء شمرده‌اند؟ جواب گویم: آنها موارد اطلاق لغت ومصطلحات خود را یاد می کنند واز این جهت متعرض صیغه‌های عقود چون: بعتُ واشتریتُ هم نشده‌اند وهمچنان انکحتُ وآجرتُ زیرا اینها از حقائق شرعیه‌اند نه از حقائق لغویه.

شهید(قدّس سره) گفته است انشاء چند قسم دارد چون قسم امر ونهی وترجی وعرض ونداء گفته‌اند حصرِ انشاء در این اقسام بر این پایه است که اینها انشاء بودند در اسلام وجاهلیت، وامّا صیغه‌های عقود هم حق این است که از انشاء باشند ولی برخی عامه گفته‌اند: صیغه‌های عقود همان اخبارند طبق وضع لغت ولی شرع مدلول آنها را قبل از تکلم به‌آنها اعتبار کرده است برای آنکه خودِ متکلم ناچار باید تصدیق به‌آنها داشته باشد.

تا آنکه مراتبی برای وعده بیان داشته:

۱ ـ هرگاه مفاد وعده واجب باشد چون ادای دین حق لازم، عمل بدان واجب است.





۲ ـ هرگاه مورد وعده امر حرامی باشد چون کارِ خلاف شرع و شک نیست وفاء بدان جائز نیست وتخلف واجب است.

۳ ـ اگر مکروه ومرجوح باشد از نظر دینی یا دنیوی جواز تخلف بعید نیست مانند نذر وعهدِ یمین که وعده وتعهد مؤکد با خدایند ودر این مورد تخلف آنها روا است.

٤ ـ راجح دینی باشد ومرجوح دنیوی که جواز تخلف مورد بحث است.

۵ ـ مباح متساوی الطرفین که نذر آن درست نیست ویمین به‌آن درست است. تا آنکه گوید: وعده به‌آن هم واجب العمل نیست.

۶ ـ در صورت فقدان قصد جدی واکراه وبرای حفظ آبرو ومال وجانِ مؤمن هم تخلف وعد جائز است.

[۱۸۷] از مجلسی(ره) ـ شاید مقصود از برخورد عذرخواهی است یا برخورد به‌همراه عذرخواهی.

[۱۸۸] وچه خوش گفته است شاعر:

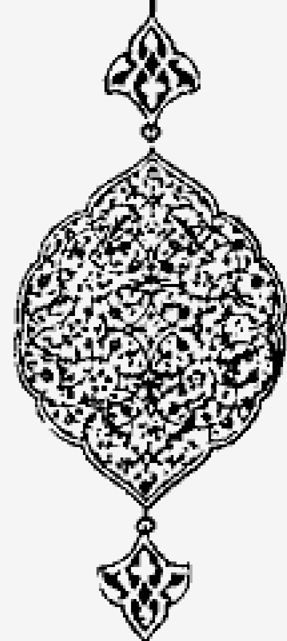
هرکه گریزد زخراباتِ شام

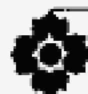
توشه کشِ غول بیابان شود

[۱۸۹] از مجلسی(ره) ـ «مستجیراً به» یعنی برای دفع ستم یا کارِ لازمِ دیگر.

«فقد قطع ولایة الله» یعنی دوستی خدا بریده یا مهر خدا را از خود بریده یایاری خدا را از خود بریده یا کنایه است از سلب ایمان.

[۱۹۰] از مجلسی(ره) ـ «مزرقة» از زرقه است وگویا اشاره است به‌قول خدا تعالی(۱۰۲ سوره طه): «ومحشور کنیم مجرمین را در آن روز، کبود چشم» بیضاوی گفته: بدان وصف شده برای آنکه کبودیِ چشم بدترین ودشمن‌ترین رنگِ چشم است نزد عرب زیرا رومیان که دشمن سختِ







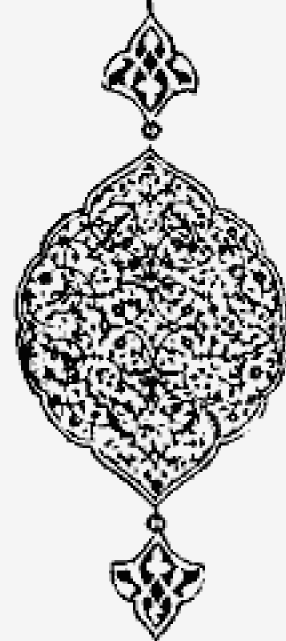
آنها بودند چنین بودند.

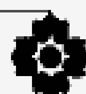
[۱۹۱] از مجلسی(ره) ـ شهید ثانی (قدس‌الله روحه) در رسالهٔ غیبت گوید: یکی از ملحقات غیبت نمیمه است وآن نقل سخنی است که در نکوهش دیگری گفته است: برای او خواه به‌زبان باشد یااشاره یانوشته ورمز واگر از گوینده نقص وعیبی هم در ضمنِ آن باشد غیبت هم محسوب شود ودو گناه دارد وخودِ سخن چینی یکی از گناهانِ کبیره است، خدا تعالی فرموده(۱۱ سوره قلم): «عیب‌جوی وسخن‌چین است» سپس بعد از آن فرموده است(۱۲ سوره قلم): «عتل است پس از این و زنیم است» برخی علماء گفته‌اند:

این آیه دلالت دارد که هر که راز نگهدار نیست و سخن‌چین است، ولدِزنا است زیرا زنیم به خود بسته است.

و خدا تعالی فرموده است(۱ سوره هُمَزه): «وای بر سخن‌چین و بدگو» گفته‌اند هُمَزه همان نمّام و سخن‌چین است.

تا آنکه گوید: پیغمبر(ص) فرموده است: سخن‌چین به بهشت درنیاید، وبعد از نقل اخبارِ دیگری گوید شهید ثانی(رفع‌الله درجته) اخبار بسیاری از طریق عامه وخاصه نقل کرده وسپس گفته است: بدان که نمیمه وسخن‌چینی بیشتر در نقل کلام برای مذمت شده به‌کار رفته است چنانچه به‌او گوید: فلان کس دربارهٔ تو چنین وچنان می‌گفت، ولی اختصاص به‌همان گفتنی ندارد بلکه اعم در آن است چنانچه در باب غیبت گذشت وتفسیر کاملش این است که: سخن‌چینی ونمیمه کشف آن رازی است که بد است کشفِ آن، خواه آنکه بد بودنش از نظر کسی باشد که از او نقل شود ویا از نظر کسی که برای او نقل شود یا از نظر شخص ثالث خواه آن کشف به‌گفتار باشد یانوشته یارمز یااشاره وخواه اینکه آنچه نقل شود از کردار باشد یاگفتار وعیب ونقص باشد یا نباشد زیرا حقیقتِ نمامی، کشف نهان وهتک







نهفته‌ها است که بد باشد ونتائج بدی به‌بار آورد بلکه هرچه از حالِ مردم دیده شود شایسته است که از آن دم نزد مگر آنچه که نقلِ آن برای مسلمانی سودمند است ویابرای دفع معصیت است چنانچه ادای شهادت در بردن وخوردن مال مسلمانیَ بارعایت حق، وامّا اگر بیند که مالِ خود را نهان می‌کند ذکرِ آن نمیمه است وکشفِ راز است واگر سخن چینی ذکر عیب ونقص هم باشد نسبت به‌آنکه از او حکایت شود جمع بین نمیمه وغیبت شود.

وسبب وموجب سخن چینی چند چیز است:

۱ ـ قصدِ بد کردن وزیان رساندن به کسی که از او سخن گویند.

۲ ـ اظهارِ دوستی وخیرخواهی نسبت به کسی که بااو این سخن را گویند به‌قصدِ استفاده وطرفداریِ او یا به‌مقصدِ دیگری.

۳ ـ خوش صحبتی و ورود در سخن زیادی وفضولی.

و وظیفهٔ کسی که نزدِ او سخن چینی شود شش چیز است:

۱ ـ باور نکند زیرا سخن‌چین فاسق است وخدا از قبولِ قول فاسق منع کرده مگر آنکه بازرسی شود.

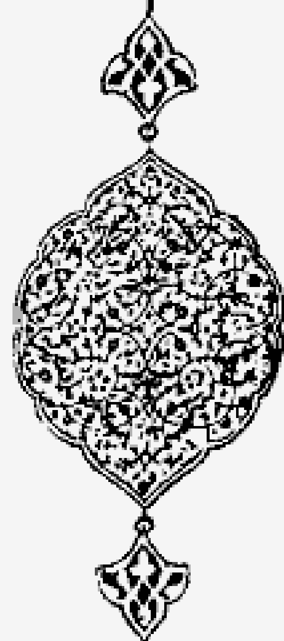
۲ ـ او را از آن نهی کند واندرزش دهد وکارش را زشت شمارد، خدا فرموده: «امر به‌معروف کن ونهی از منکر».

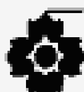
۳ ـ به‌خاطر خدا او را دشمن دارد زیرا خدا سخن‌چین را دشمن دارد، ودشمنی بادشمنِ خدا لازم است.

٤ ـ به‌مجرد گفته سخن چینی به‌برادر دینی بدگمان نشود زیرا خدا فرماید: «کناره کنید از بسیاری گمان‌ها» بلکه صبر کند تاعلم پیدا کند.

۵ ـ سخنِ او موجب بازرسی وتجسس نگردد زیرا خدا فرموده: (به‌مجردَ گمان) «تجسّس نکنید».

۶ ـ کار نمّام وسخن‌چین را برای خود نپسند وگفتار ناهنجارِ او را





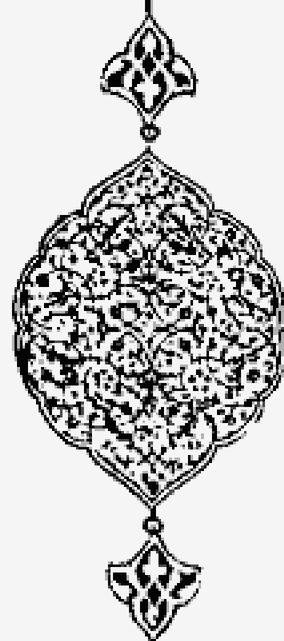


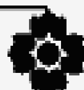
برای دیگری حکایت مکن تاخود هم چون او نمّام وغیبت کن گردی.

[۱۹۲] از مجلسی(ره) ـ « واذا جائهم امرٌ من الامن او الخوف» ـ بیضاوی گفته: یعنی چیزی که مایهٔ امن یاخوف باشد آن را فاش می‌کنند، برخی از مسلمانان سست نهاد را شیوهٔ آن بود که چون خبری از قشون‌های اعزامی پیغمبر به‌آنها می‌رسید یاپیغمبر به‌آنها از وحی الٰهی خبری راجع به‌پیروزی یاشکست می‌داد آن را فاش می‌کردند واین خود باعثِ ناراحتی ومفسده بود تاآنکه می‌گوید: به‌هرحال این آیه دلالت دارد بر مذمت فاش کردنِ هرچه فاش کردنِ آن موجبِ مفسده باشد وغرض از حدیث برحذر داشتن از فاش کردن اسرار ائمه(ع) است نزد مخالفین تامبادا وسیلهٔ زیانی برای ائمه یامؤمنین گردد، وممکن است در حکمِ آن باشد فاش کردنِ بعضی از مشکلات علوم برای مردمی که عقلشان بدان نمی‌رسد.

[۱۹۳] از مجلسی(ره) ـ دلالت دارد که فاش‌کن ومنکر در بی‌ایمانی وبرائت امام از آنها شریکند بلکه ضرر فاش کردن اسرار از ضررِ انکار بیشتر است زیرا ضررِ انکار به‌خودِ منکر می‌رسد ولی ضرر فاش کردنِ اسرار شاملِ امام وسائرِ مؤمنان می‌شود.

[۱۹۴] از مجلسی(ره) ـ شاید این خطاب به‌معلی برای این بوده است که تحمل او برای اسرار ائمه کم بوده وهمین سببِ قتلِ او شده، کشی به‌سند خود از مفضل نقل کرده است که روزِ کشته شدن معلی نزد امام صادق(ع) رفتم وگفتم: یابن رسول‌الله می‌بینی در این روز چه مصیبت بزرگی به‌شیعه رسیده؟ گوید: فرمود: آن چیست؟ گفتم: کشته شدنِ معلی بن‌خنیس. فرمود: خدا معلی را رحمت کند من این انتظار را دربارهٔ او داشتم، راستش این است که او رازِ مارا فاش کرد، آنکه باما نبرد کند به‌ما بیشتر تحمیل نکند از آنکه سرِّ مارا فاش کند، هرکه نزدِ نااهل رازِ ما را فاش کند از دنیا نرود تا تیزی سلاح را بیند یا بیچاره بمیرد.







[۱۹۵] از مجلسی(ره) ـ «واللّٰه ما قتلوهم» این خود چند احتمال دارد:

۱ ـ قتلِ پیغمبران به‌دستِ یهود نشد بلکه به‌دستِ فراعنه شد وچون یهود به‌واسطهٔ فاش کردنِ اسرارِ آنها سبب آن بودند به‌آنها منسوب شد.

۲ ـ همهٔ یهود قاتل نبودند بلکه بعضی از آنها قاتل بودند وقتل به‌همه منسوب شده به‌واسطهٔ آنکه دیگران کشفِ اسرار کردند و گویا همه قاتل بودند.

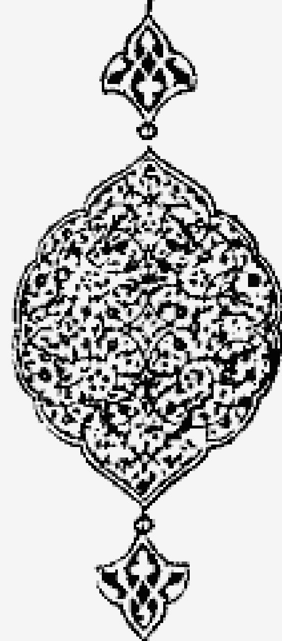
۳ ـ مقصود مورد این آیه غیر از قاتلان حقیقی است.

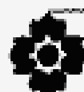
[۱۹۶] از مجلسی(ره) ـ به‌مضمون حدیث سابق است، این آیه در سورهٔ آل‌عمران است(۱۱۲) وآنکه گذشت در سورهٔ بقره است.

[۱۹۷] از مجلسی(ره) ـ این حدیث با همین متن وسند در آغاز باب گذشت و گویا از نسخه‌نویسان تکرار شده است.

[۱۹۸] از مجلسی(ره) ـ مقصود از دولتِ آدم، دولت حق بر سرِ کار وآشکارا است چنانچه آدم در دورانِ خود داشت زیرا او بر ابلیس غلبه کرد وحق را آشکار کرد وهر دو دولت حق غالبی دولت آدم است وآن دولت حکومتی است که خدا برای بنده‌هایش بدان راضی است وچون خدا صلاح بداند آشکارا پرستیده شود وسائل ظهور دولت حق را فراهم سازد وچون خدا صلاح داند نهانی عبادت شود آنها را به‌خود وانهد ودنیا را اختیار کنند وباطل بر حق غلبه کند، هر که در دولتِ باطل حق را اظهار کند وتقیه را ترک کند چنان است که از دین بدر رفته.

[۱۹۹] شاید مقصود از استفتاح به‌معنی یاری جستن باشد، یعنی در برابرِ مخالفان اظهارِ فتح ونصرت نماید به‌وسیلهٔ بیانِ اسراری که ائمه(ع) برای تسلیت ودل گرمیِ شیعه گفته‌اند مانندِ خبر از انقراض دولت بنی‌امیه یابنی‌عباس در فلان وقت.







[۲۰۰] از مجلسی(ره) ـ «لا دین» یعنی ایمان ندارد یاعبادتش درست نیست، کسی که اطاعت کند از نافرمان به‌خدا یعنی غیر معصوم زیرا طاعتِ غیر معصوم روا نیست در هر امری باشد، وگفته‌اند: مقصود کسی است که حکم به‌نافرمانی خدا کند واهل فتوی نباشد.

[۲۰۱] از مجلسی(ره) ـ ممکن است حمل شود بر کسی که خلفای جور را به‌انکارِ امامانِ برحق خشنود می‌کند یابه‌انکارِ چیزی از ضروریات دین.

[۲۰۲] از مجلسی(ره) ـ گفته شده است: بر هر کدام کیفری به‌مناسبت آن مترتب شود زیرا اولی مایهٔ ضایع کردن نسل است وبا طاعون مناسب است، ودومی برای حرص به‌مال است وبا قحطی وسختیِ زندگی وجور سلطان مناسب است، وسومی که منع حق خدا است با منع باران مناسب است، وچهارمی که ترک عدالت وحفظ مقام پیشوای حق است، باتسلط دشمن، وپنجمی که رفض قوانین ودستورات حقه است باظلم وستیزه وغلبه بر یکدیگر.

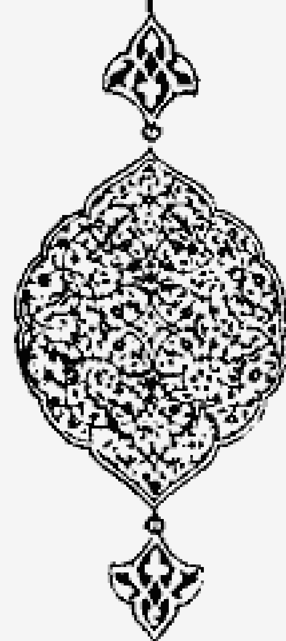
[۲۰۳] از مجلسی(ره) ـ خدا تعالی فرموده است(سوره مطففین): «وای بر مطففان، آن کسانی که چون پیمانه از مردم گیرند پُر ستانند وچون پیمانه به‌آنها دهند ویا برای آنها بکشند کم گزارند».

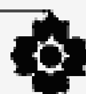
بیضاوی گفته است: تطفیف کم گزاردن در کیل ووزن است زیرا آنچه کاسته شود اندکی است.

جور، ضد عدالت است ودر این جمله دو احتمال است:

۱ ـ جورِ در حکم وترکِ عدالت، کمک کردن به‌ظالم است بر ضررِ مظلوم.

۲ ـ مقصود این باشد که خدا به‌سبب این عمل مهر خود از آنها برگیرد وباهم در ستم همکار شوند تا آنجا که زیانش به‌خودِ حاکم وظالم






رسد چنانچه در خبرِ پیش فرمود میان آنها جنگ برپا شود.

نقضِ عهد، ظاهر این است که مقصود پیمان با کفار است چنانچه سابقاً دانستی واحتمالِ عموم هم دارد.

واینکه قطعِ رحم وسیلهٔ این است که اموال به‌دست اشرار افتد مجرب است وبرای آن اسبابِ نهانی وعیانی است وعمده به‌اسباب نهانی آن قطعِ لطف خدا است از آنها ودر ظاهر هم به‌واسطهٔ قطعِ رحم یاریِ یکدیگر نکنند برای دفع ظلم وخدا اشرار را بر آنها چیره سازد ومالِ آنها را بستانند.

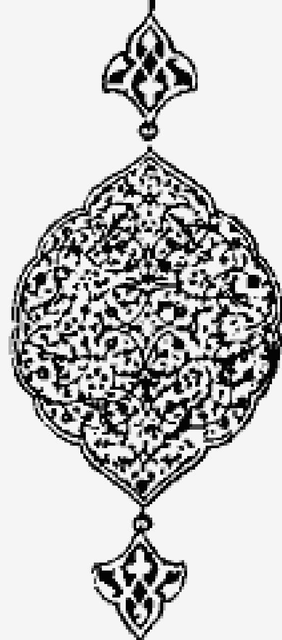
وبدان که قسمت عمدهٔ ترک نهی از منکر در این امت همان بود که پس از وفاتِ رسول(ص) از آنها عیان شد راجع به‌مسامحه وسازش باخلفاءِ جور وترک پیروی امامانِ برحق در برابرِ آنها وخلفاءِ جور از تیم وعدی وبنی‌امیه وبنی‌عباس وشاهانِ ستمکارِ دیگر بر امت مسلط شدند واکنون دعا وزاری کنند وبرای آنها مستجاب نشود.

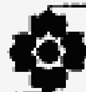
[۲۰۴] از مجلسی(ره) - جعفری همان ابوهاشم داود بن‌قاسم جعفری است که از بزرگانِ اصحاب ما است وگفته شود خدمت امام رضا تاآخر امامان را درک کرده است وابوالحسن ممکن است امام رضا(ع) باشد یاامام هادی(ع) وممکن است مقصود از جعفری در اینجا سلیمان بن‌جعفرِ جعفری باشد چنانچه در مجالسِ‌مفید بدان تصریح کرده است.

«انه خالی» یعنی دائی من است واگر به‌تشدیدِ لام خوانده شود یعنی دوستِ من است، تصحیف شده باشد.

«یصف الله» یعنی به‌صفات جسم مانند عقیده مجسمه وقائلین به‌صورت یا به‌صفات زائد بر ذات چون اشاعره ودر مجالسِ‌مفید است که خدا را وصف کند ومحدود سازد وآن مؤید معنی اول است.

[۲۰۵] از مجلسی(ره) - گویا مقصود از اهل ریب آنهایند که خود در دین شک دارند ومردم را به‌واسطهٔ القاء شبهه در آن به‌شک اندازند،

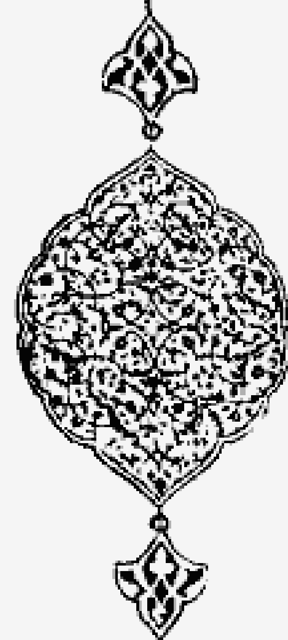


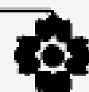



و گفته شده مقصود از آنها کسانیند که دینشان بر پایهٔ گمان وتوهم فاسد است چون علمای اهل خلاف وممکن است مقصود از آنها فاسقان ومتظاهران به‌فسق وبی‌باکی نسبت به‌دین باشد زیرا این مایهٔ این است که مردم در دین داشتنِ آنها شک کنند واین نشانهٔ سستیِ عقیدهٔ آنها است.

بدعة، اسم مصدر ابتداع است چون رفعة از ارتفاع وبیشتر در کم وزیاد کردن در دین به‌کار می‌رود. در مصباح چنین گفته است:

من گویم: بدعت، در عرف شرع همان است که پس از رسول خدا پدید شده ونصی دربارهٔ آن نرسیده نه به‌خصوص ونه به‌طور عموم ویاآنکه به‌طور خصوصی یاعمومی از آن نهی شده وآنچه در عمومات وارد باشد بدعت نباشد مانند ساختن مدرسه وامثال آن که در عمومات سکنا دادن به‌مؤمن وارد است واعانت به‌او وچون انشاء بعضی کتب علمی وتألیفاتی که کمک به‌علوم شرعیه است مانند لباسهائی که در زمان پیغمبر(ص) نبوده یاخوراک‌های تازه درآمد که همه داخلند در عموم استحباب زینت از آن هم نهی نشده است وآنچه به‌عنوان عموم لباس یاغذا باشد اگر بدان خصوصیتی دهند بدعت گردد چنانچه نماز بهترین موضوع است ودر هرحال انجامش مستحب است واگر چند رکعت مخصوص بر وجه مخصوص در وقت مخصوص معین گردد بدعت باشد وچنانچه کسی گوید در فلان وقت بخصوص هفتاد بار لااله‌الاالله مستحب است یاواجب است بدون دلیل معتبر بدعت است وبه‌هرحال پدید کردن چیزی در دین که نصی ندارد بدعت باشد خواه در اصل آن وخواه نسبت به‌خصوصیات آن وآنچه مخالفین گفته‌اند که بدعت بر پنج قسم است(واجب ومستحب ومباح ومکروه وحرام) برای درست کردن وتصحیح گفتار عمر که دربارهٔ نمازِ تروایح(نماز نافله را به‌جماعت خواندن در شب‌های ماه رمضان) گفت: «چه خوب بدعتی است» باطل است زیرا بدعت نگویند جز بدانچه حرام است چنانچه رسول‌خدا(ص) فرموده است:





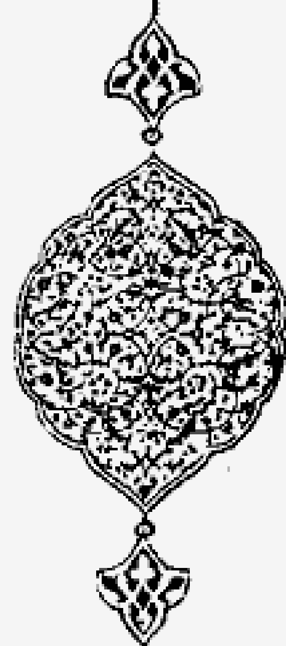


«هر بدعتی ضلالت است وهر ضلالتی راهش به‌دوزخ است» وآنچه را هم عمر کرد بدعت بود وحرام زیرا پیغمبر(ص) از جماعت در نافله نهی کرده بود واین تقسیم برای آنها سودی ندارد (هرگز از آنچه را که دهر تباه کرده عطّار به نسازد)، شهید(قده) در قواعد گفته است آنچه پس از پیغمبر(ص) پدیدار شده چند قسم است وبدعت در این میان آنها بدان تازه درآمدها اطلاق می‌شود که حرام باشد وجز حرام بر چند قسم است:

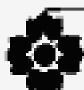
۱ ـ واجب، چون تدوین قرآن واخبار هرگاه بیم تلف آنها باشد از حافظهٔ مردم زیرا تبلیغِ دیانت به‌آینده‌ها واجب است به‌اجماع وآیه واین وظیفه انجام نشود مگر به‌حفظِ قرآن وسنت در زمان غیبت امام واگر امام حاضر ودر دسترس باشد او خودش حافظ است وخطری نیست.

۲ ـ حرام، وآن بدعتی است که دلیل تحریم آن را بگیرد چون تقدیم غیر امام معصوم بر امام معصوم وغصب مناصب مخصوصهٔ آنان ودست‌اندازی والیان جور به‌اموال مسلمانان ومنع آنها از مستحق ونبرد بااهل حق وتبعید آنان وکشتار بر پایهٔ بدگمانی ووادشتن مسلمانان بر بیعت با فاسق واقامت بر آن وتحریم مخالفت آن، وغسل در مقام مسح ومسح بر غیر بشرهٔ پا ونوشیدن بسیاری از نوشابه‌های مسکر وجماعت در نافله واذان دوم روز جمعه وحرام کردن متعهٔ حج ومتعهٔ زنان وشورش بر امام ودادن ارث به‌اباعد ومنع آن از اقارب ومنع خمس از اهل آن وافطار در غیر وقت آن وجز آن از بدعت‌های مشهوره واز این باب است به‌اجماع فریقین اخذ گمرک ودادن منصت ومقام به‌ناصالح به‌بخشش یاوراثت یااز راه دیگر.

۳ ـ مستحب ، وآن هر آن عملی است که ادلهٔ استحباب آن را بگیرد چون ساختن مدارس وخان واز این باب نیست که شاهان موکب ترساننده برای خود برگیرند مگر اینکه موجب ترس دشمن اسلام باشد.



۴ ـ مکروه وآن چیزی است که دلیل کراهت شامل آن شود چون





زیادی در تسبیح زهراء(ع) و کاستن از آن وهم نسبت به‌وظائف دیگر وتنعم در لباس وخوراک به‌اندازه‌ای که به‌اسراف نرسد واگر زیان‌بخش باشد برای خود وخاندانش حرام گردد.

۵ ـ مباح وآن در مورد ادلهٔ اباحه است چون غربال کردن آرد که گفته‌اند اول تازه درآمد پس از رسول‌خدا(ص) این بود که غربال آرد بیزی برگرفتند برای آنکه خوشی ورفاه در زندگی از مباحات است ووسیلهٔ آن هم مباح است، انتهی.

در نهایه گوید: بدعت ، دوتا است: بدعتِ رهنمائی وبدعتِ گمراهی، وآنچه برخلاف دستور خدا و رسول است مذموم است ومنکر وآنچه در عمومِ مندوبات است در مورد مدح است.

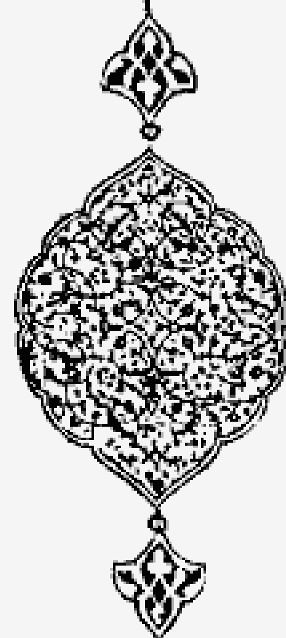
[۲۰۶] از مجلسی(ره) ـ در قاموس گوید: ماجن، یعنی سخت‌رو وسخت‌دل که باک ندارد از گفته وکردارِ خود.

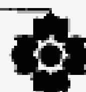
«ینقل الیك الحدیث الخ» یعنی نزد مردم به‌تو دروغ بندد واز مردم هم به‌تو دروغ گوید ومیان تو را با دیگران بهم زند وفاسد کند.

[۲۰۷] از مجلسی(ره) ـ «واذا رأیت الذین یخوضون فی آیاتنا» یعنی آیات ما را تکذیب می‌کنند یامسخره واستهزاء می‌نمایند وبدان طعنه می‌زنند.

«ولاتصف السنتکم الکذب» یعنی نگوئید این حلال است واین حرام است برای آنکه زبانتان را به‌دروغ بیالائید، یعنی چیزی را به‌محض زبان خود وبی‌دلیل حلال وحرام نکنید.

[۲۰۸] از مجلسی(ره) ـ یحیی بن ام طویل مطعمی از اصحاب علی بن‌الحسین(ع) است، فضل بن شاذان گفته است: در اول کار علی‌بن‌الحسین(ع) جز پنج تن نبودند که از آن جمله یحیی بن ام‌طویل است، واز امام صادق(ع) هم روایت شده که بعد از شهادتِ امام‌حسین(ع) همه

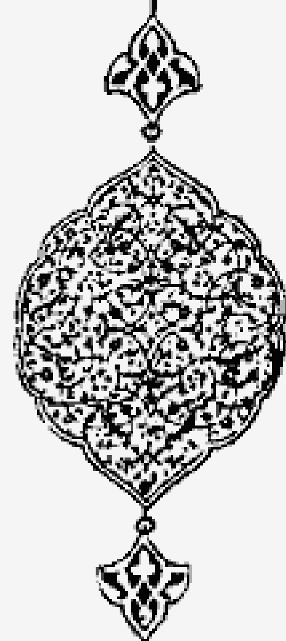


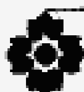



برگشتند جز سه تن: ابوخالدِ کابلی ویحیی‌بن ام‌طویل است وجبیر بن‌مطعم وسپس مردم به‌آنها پیوستند وفراوان شدند، ودر روایتِ دیگر جابر بن‌عبدالله انصاری را هم به‌آنها افزوده است، واز امام باقر(ع) روایت شده که حجاج او را خواست وگفت: به‌ابی‌تراب لعنت کن، وامر کرد که دست وپایش را ببرند واو را کشت.

من می‌گویم، گویا این بزرگان از خواص ائمه از آنها اجازه داشتند که تقیه را ترک کنند برای مصلحت مخصوص ونهانی یا می‌دانستند که تقیه برای آنها سودمند نیست وبه‌هرحال آنها را خواهند کشت واین موضوع را به‌اِخبار معصوم یااز راه دیگری می‌دانستند وتقیه برای حفظ نفس واجب است در صورتی که سودمند باشد بااینکه از پاره‌ای اخبار روشن می‌شود که تقیه برای حفظ دین واجب است وحفظ اهل دین واگر گمراهی به‌جائی رسد که مایهٔ نابود شدن کلی دیانت گردد در این صورت تقیه‌ای نیست چنانچه وقتی امام حسین(ع) دید که آثار دین در شُرُف از میان رفتن است تقیه وسازش را وانهاد. پایان نقل از مجلسی.

ما در سابق گفتیم که مردانی در هر زمانی باشند که جانباز راه حق شوند وداوطلب گردند که خود را فدای حق وحقیقت کنند واینان ستاره‌های تاریخ مذهب ومصلحان عالم بشریت محسوبند وجانبازی وفداکاری در راه حق وحقیقت برای کسانی که به‌این مقام از عقیده وایمان واحساس یقین رسیده باشند در هر زمانی ممکن است واین اجلاء اصحاب علی(ع) بمانند همان یاران امام حسین در واقعهٔ جانگداز شهادت بودند که داوطلبِ فداکاری در راه حق شدند و به‌سعادت شهادت رسیدند. موضوع تقیه یک تکلیف عمومی وقانونی است از نظر کلی واین مردان کمیاب و بسیار باعظمت از این قانون استفاده نمی‌کنند، ومن در برخی از تألیفاتِ خود از آنها به‌مردان فوق قانون تعبیر کرده‌ام.







[۲۰۹] از مجلسی(ره) - گفته‌اند وجه انحصار مردم در این شش صنف این است که مردم یا کافر باشند ویامؤمن ویانه این ونه آن، به‌این معنی که نه حق را فهمیده ونه به‌انکارش گرائیده. واز این میان مؤمن چهار قسم دارد:

۱ - مؤمنِ کامل سابق بالخیرات که هیچ گناهی نکرده است واهل بهشت است.

۲ - مؤمنِ گنهکاری که توبه کرده است واز کسانی است که اعتراف به گناهِ خود دارد وکردارِ خوب وبدش به‌هم آمیخته است.

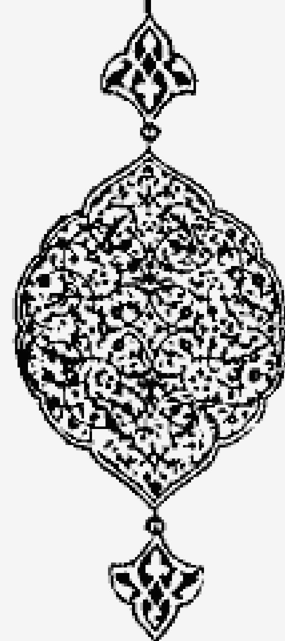
۳ - مؤمنِ گنهکاری که توبه نکرده است وکارِ خوبش بیش از کارِ بدِ او است واین از آنها است که کارش باخدا است.

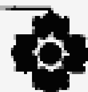
٤ - که حسنه‌اش غلبه ندارد وتوبه هم نکرده واز اصحاب اعراف است.

تو به‌خوبی دانستی که زبان آیات واخبار در تعبیر از ایمان وکفر غیر از زبان متکلمین است ومؤمن بیشتر اطلاق می‌شود بر کسی که عقائدش درست است وبه‌فرایض خدا عمل کرده است واز کبائر برکنار است ووعده به‌بهشت دارد ودر آن درآید ودر برابر او اقسام بسیاری است که باآن شش قسم شمرده شده است:

۱ و ۲ - اهل وعیدند، یعنی اهل وعد واهل وعید، یکی را ذکر کرده است برای تغلیب ودر برخی نسخه‌ها کلمهٔ وعد است ودر برخی وعدین به‌لفظ تثنیه واین اظهر است، یعنی کسانی که به‌طور قطع وعدهٔ ثواب ویاتهدید به‌عقاب دربارهٔ آنها واقع است در صورتی که به‌یکی از این دو حال بیمرند که اهل وعد اهل بهشت باشند واهل وعید اهل دوزخ ودربارهٔ اینها است که خدا در سورهٔ توبه فرموده راجع به‌اهل وعد:

«خدا به‌مؤمنین ومؤمنات وعدهٔ بهشتی داده که نهرها در کفِ آن



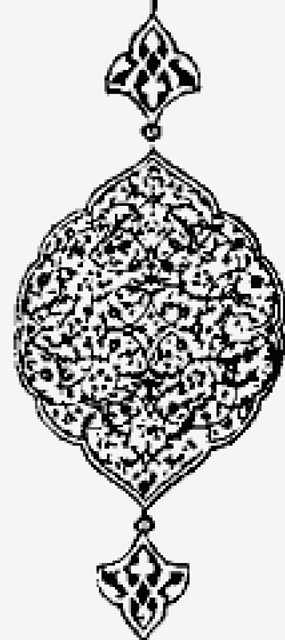


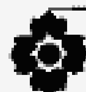

روان است ودر آن جاوید باشند وخانه‌های خوب داشته باشند در بهشت‌های عدن بارضوان از طرف خدا که بزرگتر است، این است آن کامیابی بزرگ».

وراجع به‌اهلِ وعید: «خدا به‌منافقین ومنافقاتِ کفار وعدهٔ آتش دوزخ داده که جاوید در آن بمانند همان بسِ آنها است وخدا آنها را لعنت کرده وبرای آنها است عذابی برجا». ونیز در همان سوره است که فرموده است: «ودیگرانی به‌گناهِ خود اعتراف کردند» طبرسی گفته: یعنی از اهل مدینه ویاعرب‌های دیگر به‌گناه خود اعتراف کردند وراجع به‌منافقان نیست.

«لا یستطیعون حیلة» یعنی عاجزند از هجرت به‌مدینه چون خرجی ووسیله ندارند وچاره‌ای هم ندارند وراه نجاتی از شهر مکه ندارند اینانند که بسا باشد خدا از آنها درگذرد چون در ترک هجرت معذورند، این تفسیرِ مفسران است ولی بنابر تأویل امام یعنی توانای فهمیدن وپذیرش از روی دلیل برای کفر وایمان ندارند چون ابله وکم‌خردند واین از بطون آیه است وممکن است ظاهرِ آیه هم شامل آن باشد ودر مکه کسانی از این قبیل وجود داشته‌اند.

امّا اعراف، در سابق تفسیر شد وبرخی مفسران آن را به‌باروئی میان بهشت ودوزخ تفسیر کرده‌اند که در قول خدا بیان شده(۱۳ سوره حدید): «میان آنها باروئی زده است که دری دارد» واعتراض شده که چه نیازی است به‌بارو بهشت بالاتر از آسمانِ هفتم است ودوزخ در اسفل‌السافلین است وجواب گفته‌اند دوری مسافت منافاتِ بابارو ندارد واین بارو پائین وبالا دارد وبر بالای آن مردانی باشند که هر کس را از رخساره بشناسند وخدایشان بر آن جای بلند نشانده تا شرافتِ آنها را عیان سازد وتا از آنجا بر مردم مشرف باشند وبر احوال خلایق مطلع گردند وآنان چنانچه در دنیا گواه بر اهل ایمان واهل کفرند وبر اهل طاعت واهل معصیت همین طور در آنجا بر آنها گواهند وخدا آنها را به‌اعلا درجات بهشت منتقل سازد ودر پائینِ اعراف







مردمی باشند که حسنه وسیئهٔ آنها برابر است وخدا آنها را آنجا بازداشته چون حد وسط میان بهشت ودوزخ است وبسا که آنها را به‌رحمتِ خود به‌بهشت برد.

[۲۱۰] از مجلسی(ره) ـ برخی گفته‌اند که گمراهان چهار دسته‌اند وبااهل ایمان واهل کفر شش دسته شوند:

۱ ـ اهل وعده به‌بهشت که مؤمنانند ومقصود از آنها کسانیند که به‌خدا ورسول وهرچه رسول آورده گرویده وعمل کرده است.

۲ ـ اهل وعید به‌دوزخ که کفارند ومقصود از آنها کسی است که به‌خدا یارسول یاچیزی از آنچه رسول‌خدا آورده کفر ورزد به‌زبانش یادلش یادر فرائض از روی استخفاف مخالفت کند.

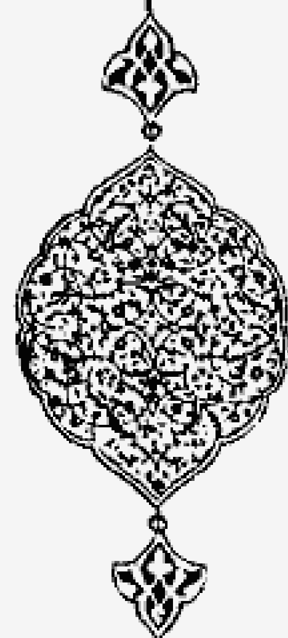
۳ ـ مستضعفان، یعنی کسانی که ایمان وکفر را نفهمند چون دیوانه وکودکان یادعوت به‌او نرسیده است.

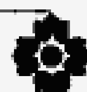
٤ ـ مرجون لامر الله که حکمش به‌قیامت افتاده است از ارجاء به‌معنی تاءخیر یعنی تکلیف وعده ووعیدی در دنیا به‌آنها متوجه نشده است وهمانا کارشان باخدا است که یاعذابشان کند ویااز آنها درگذرد وآن کسانی هستند که از کفر برگشتند واسلام آوردند ولی اسلام در دل آنها ننشسته وثابت نشده ومؤلفة قلوبهم از اینهایند.

۵ ـ فاسقان وبدکاران از مؤمنان که کار خوب وبد هر دو دارند وبه گناه خود معترفند وبسا که خدا از آنها درگذرد.

٦ ـ اصحاب اعراف که مردمی هستند گناه وثوابشان بر هم ترجیح ندارد تا به‌بهشت روند یا به‌دوزخ ودر اعراف بمانند تاخدا چه خواهد.

[۲۱۱] از مجلسی(ره) ـ در قاموس گفته: مطمار، ریسمان بنّا است که با آن اندازه گیرد چون مطمر وتر به‌معنی پایه است وبه‌معنی همان ریسمان اندازه گیری ساختمان، وپرسش آن حضرت از مطمار یااز راه انکار است به‌این



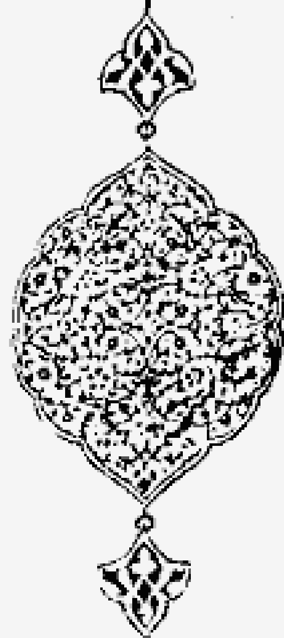


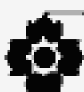
معنی که من چنین مقرر نکردم تو این را از کجا آوردی؟ وسائل منظور او را نفهمید وآن را شرح کرد وامام منظور او را پرسید واو توضیح داد تاحاضرین مقصود او را بفهمند واو هم توضیح داد که مقصودم مقیاس میان کافر ومؤمن است وزراره اظهار کرده که جز مؤمنِ پاک عقیده امامی به‌بهشت نرود. وامام فرموده: بسا که مستضعفان از مخالفین هم که عنادی نورزند به‌بهشت بروند، وممکن است مقصودِ زراره از موافق هم عقیده وهمکردار باشد واصحاب کبائرِ شیعه از آن خارج باشند چنانچه خوارج هم مرتکب کبیره را لایقِ بهشت ندانند وقول خدا این است که مستضعفین ودیگر اصنافی که برشمرده وعدهٔ بهشت وعفو وآمرزش داده ونباید آنها را در مخالفین شمرد واز آنها بی‌زاری جست.

«وزاد حماد» ظاهر این است که این کلام از ابن‌عمیر است واین حدیث از حماد وجمیل هم از زراره نقل شده است ودر روایت حماد جمله‌ای اضافه داشته که در روایت هشام نبوده وآن را بیان کرده وجملهٔ دیگری هم در روایت جمیل اضافه بوده که بدان هم اشاره کرده است.

«فارتفع صوت أبي جعفر» این جمله قدح در زراره است (که در برابر سخن امام سخن می‌گفته واظهارِ نظر می‌کرده) ودلالت دارد به بی‌ادبیِ او وچون جلالت وقدر ومقام او مورد اتفاق شیعهٔ امامیّه است واخبار بسیاری بر آن دلالت دارد بدانچه برخلاف آن اشاره دارد اعتباری نیست وممکن است این امور در آغاز کارِ او باشد پیش از آنکه معرفتِ او کامل شود یااینکه طبع وخوی او این بوده که بحث ومشاجره می‌کرده است ونمی‌توانسته خودداری کند واین از راه شک وتردید او نبوده است وشاید مقصودش آموختن کیفیت مناظره در مطلب بوده که بامخالفان بتواند بحث کند یااز شدت علاقهٔ او به‌ائمه راضی نمی‌شده مخالفان به‌بهشت روند.

«ان یدخل الضلال الجنه» یعنی بعضی از آنها به‌بهشت روند ومقصود







از گمراهان وضلال مستضعفان ودیگر اصناف مذکوره‌اند پس آنها کافر نباشند زیرا اخبار بسیار واجماع همهٔ فرق اسلامی دلالت دارند که کفار به‌بهشت نمی‌روند ودر برخی نسخه‌ها«ان لا یدخل» است وآن استفهام انکاری است(ومقصود اثبات دخول ضلال است در بهشت). پایان کلام مجلسی(ره).

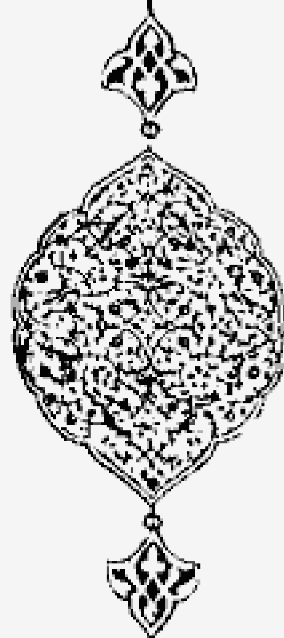
من گویم، «الضلال» جمع باالف ولام است ودلالت بر عموم دارد ومعنی کلام این است که همه گمراهان به‌بهشت می‌روند.

[۲۱۲] مورد سؤال این است که سنن پیغمبر چون فرائض خدا است یانه ؟.

جواب ـ اگر کسی ترک یکی از فرائض ثابتهٔ خدا را بکند وبدان عمل نکند وآن را انکار کند کافر است وخدا را امور حسنه‌ای است تارکِ آنها کافر نیست ولی کم‌فضیلت وکم‌خیر است.

این جواب بحسب ظاهر باسؤال مطابق نیست وبه‌علاوه فرق میان فرائض مثبته ودیگر فرمان‌ها روشن نیست ودر درجهٔ سوم منظور از سنن رسول‌خدا که در سؤال وارد است واضح نیست، وبه‌علاوه معلوم نیست وجه شباهتی که مورد سؤال است چیست؟ اینها است مشکلات این حدیث، مرحوم مجلسی در اینجا گوید:

سنت‌های رسول خدا(ص) آن احکامی است که از ظاهر قرآن برنیاید ورسول‌خدا(ص) آن را بیان کرده است چه واجب باشد چه مستحب. «کفرائض الله»:



در وجه شباهت مورد سؤال سه احتمال است:

۱ ـ شرافت واحترام منظور باشد، یعنی احترام وشرافت سنن رسول‌خدا به‌اندازهٔ فرا نُض خدا است یانه ؟.

۲ ـ منظور لزوم وفاء وعمل باشد، یعنی سنن رسول‌خدا چون فرائض



لازم‌العمل است یانه ؟.

۳ ـ منظور کافر بودن تارک آن باشد یعنی تارک فرائض خدا کافر است وآیا تارک سنن رسول‌خدا(ص) هم کافر بوده است یانه ؟.

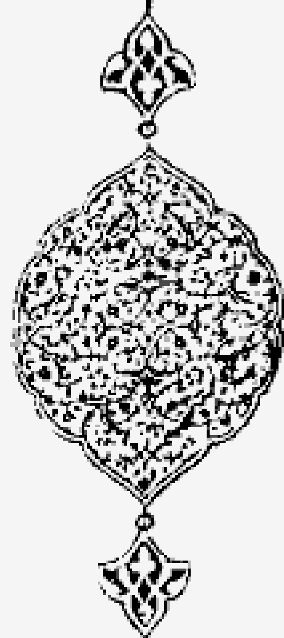
«ان الله عز وجل فرض فرائض» در فرائض خدا دو معنی احتمال دارد:

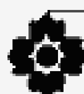
۱ ـ منظور واجباتی باشد که در قرآن درج شده است وقرآن بر وجوب آنها دلالت دارد.

۲ ـ اعم از آنها واز واجباتی باشد که پیغمبر(ص) وائمه(ع) بیان کرده‌اند ولی معنی اولی روشن‌تر است زیرا واجباتی که از قرآن است بیشتر آنها از ضروریات دین است وهرکه آنها را انکار کند کافر است به‌خلاف آنچه از سنت ظاهر شده که اکثر آنها از ضروریات دین نیست، در این صورت ترک آنها باانکار وبی‌انکار موجب کفر است چنانچه ترک واجبات غیر ضروریه باانکار موجب کفر است وحکم ترک واجبات غیر ضروریه بی‌انکار مسکوت مانده است وشاید سکوت از آن برای این باشد که مردم در ترک آنها جرئت پیدا نکنند، سپس معنی خبر را چنین خلاصه می‌کند که:

۱ ـ مقصود از فرائض، مطلق واجبات باشد وآنچه بیان کرده مطلق مستحبات باشد ومقصود از جحد، ترک از روی تهاون باشد، در این صورت قسم فرائض وقسم بعد از آن باهم درست برابر یعنی واجبات در برابر مستحبات وفرق میان آنهاهم روشن است ودر این صورت حکم به کفر تارک مطلق واجبات از نظر این است که مقصود از کفر غیر از کفر اصطلاحی است که خارج از اسلام باشد.

۲ ـ مقصود از جحد همان انکار باشد ولی «واو» در آن به‌معنی«او» باشد یعنی هرکه ترک یکی از فرائض کند یاآن را انکار نماید کافر است







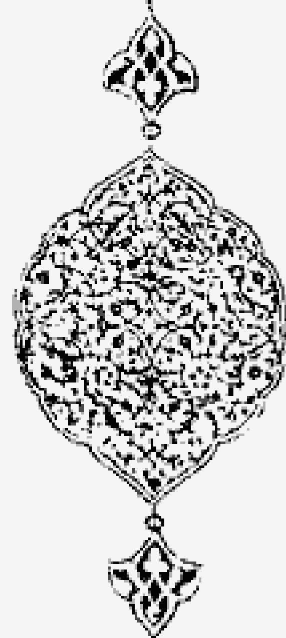
به‌یک معنی برخلاف مستحبات که ترک آنها به‌هیچ وجه موجب کفر نیست.

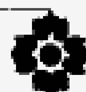
۳ ـ مقصود از فرائض همان واجبات قرآنیه باشد ومقصود از سنن در برابر آنها است که واجبات غیر قرآنی وهمه مستحبات را شامل است.

٤ ـ مقصود از فرائض ضروریات دین باشد ومقصود از سنن جز آنها باشد، یامقصود همان مستحبات باشد ومنظور این است که بسا ترک فرائض منجر به‌کفر شود ولی غیر فرائض چنین نباشد وحکم جمله موجبه جزئیه باشد. واین موجبه جزئیه در سنن صادق نیست وکسی به‌ترک سنن یاانکار آنها کافر نمی‌شود وبه‌هرحال تطبیق روایت بانظر متکلمین واخبار دیگر خالی از اشکال نیست. وبسا که مقصود روایت را چنین شرح کرده‌اند.

امام در پاسخ سؤال فرموده است: همهٔ دستورهای دین به‌امر وفرمان خدا است وبه‌زبان پیغمبر او، ولی بعضی از آنها واجبات وفرائض مشتبه است که ترک آن یاانکار موجب کفر است وبرخی از آنها برای درک فضیلت است که ترکش موجب نقصان وخیر است.

وگفته شده است که فریضه در این روایت شامل واجبات اعتقادی وعملی واصولی وفروعی هر دو هست وبعید نیست که ترک عمل راجع به‌قسم دوم باشد وانکار راجع به‌قسم اول ودر این صورت معنی کفر اعم از کفر جحود است وکفری که به‌ترک انجام فرمان خدا محقق شود واگر آن هم باهمراه جحود باشد کفر جحود گردد ولی کسی که بی‌انکار ترک اولی کند واقرار بدان هم نداشته باشد ونسبت به‌آن بیطرف باشد او در شمار مستضعفین باشد وبیاید که مستضعف نه مؤمن است ونه کافر وکارش باخدا است واینکه فرموده است:«وامر الله بامور» شاید مقصود از آن احکام فرعی وعملی باشد به‌طور مطلق ومنظور این باشد که ترک برخی از آنها چون مستحبات کفر نیست به‌شرط آنکه از روی انکار وجحود نباشد، انتهی. پایان





نقل از مجلسی(ره).

در ضمن شرحی که خود مرحوم مجلسی ایراد کرده است توجهی به‌عدم تطبیق جواب باسؤال نشده است فقط در توجیه جمله‌های جواب بحث شده است ولی در شرحی که اخیراً نقل کرده است اشاره‌ای به‌این موضوع دارد که گوید:

المراد ان الکل بامر الله.

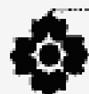
یعنی مقصودِ امام در برابر سؤال سائل این است که همهٔ دستورهای دین و شریعت به‌فرمان خدا است واز زبان پیغمبرخدا(ص) است واز این جهت باهم هیچ فرقی ندارند فقط از نظر آثار واحکام فرقی میان اقسام آنها هست وظاهراً منظور این باشد که امام در مقام رد تقسیم احکام است به‌فرائض الهیه وسنن رسول(ص) ومی‌فرماید سنن رسول‌الله وفرائض الله عز وجل یکی هستند، همه احکام از نظر فرمان از خدایند واز نظر بیان از زبان رسول‌خدایند ولی از نظر آثار تفاوت دارند.

واین توجیه هم بااینکه خلاف ظاهر خود جواب است مخالف اخبار بسیار دیگری است که احکام فرائض الله دارند وسنت رسول‌الله بلکه خود فرائض هم به‌فرض‌الله وفرض‌النبی تقسیم شده‌اند وبلکه در روایت «لاتعاد» معروفه، خود اجزاء نماز هم به‌فرض وسنت تقسیم شده است.

در اینجا برای شرح این حدیث شریف توجه به‌مطالبی به‌موقع است:

۱ ـ مراتب تشریع از نظر واقع قانون گزاری واز نظر بیان وابلاغ آن برای مکلفین بر دو وجه است:

الف ـ از طرف خدا در قالب تشریع ودستور ریخته شود وساخته وپرداخته به‌پیغمبر(ص) تحویل شود چنانچه حکم کلی «اقیموا الصلاة وآتوا الزکاة» در تکالیف عملی، ومانند «احلَّ الله البیع وحرَّم الربا» در تکالیف حقوقی، ومانند «اوفوا بالعقود» در امور مشترک که میان تکلیف وحق، اینگونه

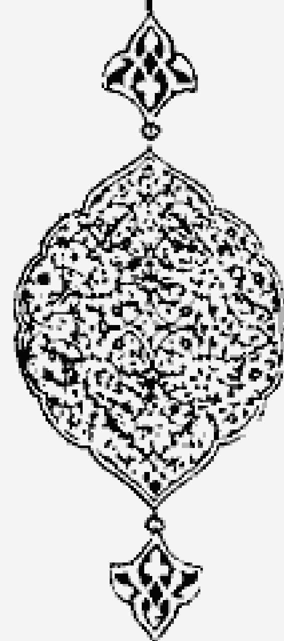




احکام فرض الله محسوبند یعنی تقریر وتقدیر آنها به‌انشاء ذاتِ الهی انجام یافته است گو اینکه نسبت بدان رخصت ترک به‌طور مطلق یابه‌اعتبار برخی حالات صادر شده باشد واز این نظر کلمهٔ مستحب بر آن اطلاق شود.

ب ـ آنچه از طرف پیغمبر(ص) تشریع وانشاء شده است گرچه پایه ومایهٔ آن به‌وضع مرموزی از طرف خداوند به‌قلب مبارکِ او القاء شده باشد وبه‌اعتبار تنظیر اینگونه احکام وقوانین مانند قوانینی است که رئیس دولت یایک رئیس جمهور انشاء واجراء می‌کند طبق اختیاراتی که از مرجع صلاحیت‌داری مانند مجلس شوری که قوه مقننه است یااز مبدء قانونی دیگری به‌او تفویض شود واخباری که در باب تفویض دین به‌پیغمبر وائمهٔ معصومین وارد شده است ممکن است بر این معنی حمل شود وتشریفاتی که از پیغمبر اسلام(ص) چه از نظر تکالیف عملیه وچه از نظر حقوق وارد شده است بسیار است وبیشترِ آنها باجمله‌های کوتاه وپرمعنا ادا شده است که از آنها به(جوامع الکلم) یعنی سخنان کلی تعبیر شده است وپیغمبر اسلام(ص) آنها را از افتخارات خود بشمار آورده است وبدان بالیده وفرموده:«اوتیت جوامع الکلم» یعنی به‌من کلمات جامعه داده شده است، واین تعبیر که به‌من داده شده اشاره است به‌همان القاء نیروی قانون گذاری به‌قلب وروح مقدس او وبه‌تعبیر دیگر اعطاء اختیار قانون گذاری به‌آن حضرت واز این قبیل است بیانیه‌ای که بعد از فتح خیبر از آن حضرت نقل شده است وما ترجمهٔ آن را از تاریخ وسیرهٔ ابن‌هشام نقل می‌کنیم ص ۲۲۴، ج ۲، ط مصر:

مسلمانان از گوشت الاغ‌های اهلی خیبر خوردند ورسول‌خدا برخاست ومردم را از اموری نهی کرد وهمه را برای آنها نام برد، عبدالله بن ابی‌سلیط از پدرش روایت کرده است که: غدقن رسول‌خدا(ص) از خوردن گوشتِ الاغ‌های اهلی وقتی به‌ما رسید که دیگ‌ها می‌جوشیدند وما آنها را وارونه کردیم.



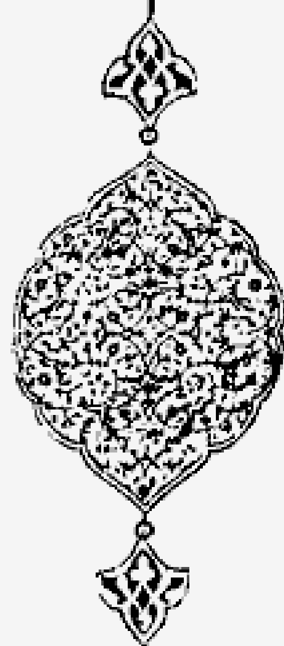


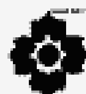
مکحول گوید: رسول‌خدا(ص) در آن روز از چهار چیز نهی کرد، از جماعِ بااسیرانِ آبستن واز خوردن گوشتِ الاغ‌های اهلی واز خوردن هر درندهٔ نیش‌دار واز فروش غنیمت تاتقسیم شود.

واز رویفع بن ثابتِ انصاری نقل شده است که: هنگام فتح یکی از آبادانی‌های مغرب که آن را جربه می‌گفتند بپا ایستاد واین سخن را ایراد کرد، گفت:

اُیا مردم! من برای شما نمی‌گویم جز آنچه از رسول‌خدا(ص) شنیدم که روز فتح خیبر به‌ما فرمود، رسول‌خدا میان ما بپا خاست وفرمود: حلال نیست برای هر مردی که ایمان به‌خدا و روز رستاخیز دارد که کشت دیگری را آب دهد (مقصودش جماع با زن‌های اسیرِ آبستن بود) تا آنکه او را استبراء کند وحلال نیست برای مردی که ایمان به‌خدا و روز رستاخیز دارد که دست‌اندازی به‌زن اسیری کند تااو را استبراء نماید(یعنی معلوم کند که آبستن نیست به‌واسطهٔ اینکه حائض شود یا مدت چهل وپنج روز بگذرد) وحلال نیست برای مردی که ایمان به‌خدا و روز رستاخیز دارد که از غنیمت بفروشد تاآنکه تقسیم شود، وحلال نیست برای مردی که ایمان به‌خدا و روز قیامت دارد که چهارپائی از غنیمت مسلمان را سوار شود تاوقتی آن را لاغر ونزار کند به‌غنیمت برگرداند(یاباید آن را فربه نگه‌دارد ویا اگر لاغرش کرد به‌حساب خود گذارد)، حلال نیست برای مردی که ایمان به‌خدا و روز رستاخیز دارد یک جامه از غنیمت مسلمانان دربر کند تاوقتی کهنه‌اش کرد بدان برگرداند.

واز عبادة بن صامت روایت شده که: رسول خدا(ص) در روز خیبر به‌ما غدقن کرد از خرید وفروش خاکِ طلا باخودِ طلای ناب، واز خرید وفروش خاکهٔ نقرهٔ ناب، فرمود: خاکهٔ طلا را باپولِ نقره بخرید وخاکهٔ نقره را باطلای ناب. انتهی.






اینها نمونه‌ای است از تشریعات پیغمبر اسلام که خود آنها را در قالب قانون ریخته است وبه‌این اعتبار سنت وقانون او شمرده شده است.

۲ ـ در مقام ابلاغ وبیان احکام هم چند وجه است:

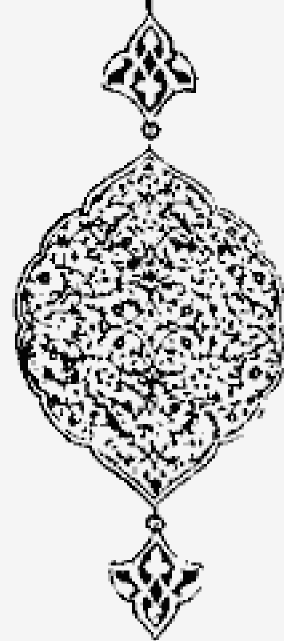
الف ـ نص قرآن که کلامی ساخته وپرداخته به‌دهان پیغمبر اسلام گذاشته شده وآن حضرت به‌مردم تلاوت کرده است.

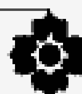
ب ـ نقل کلام خدا از انشاء پیغمبر که آن را حدیث قدسی گویند وبیشتر در امور اعتقادی واخلاقی وارد است وشاید برخی از احادیث قدسیه ترجمهٔ خطابات خدا باشد که بر زبان‌های دیگری به‌پیغمبرهای گذشته ابلاغ شده است مانند سخنانی که خدا باموسی گفته وظاهراً عبری بوده است واین‌گونه تعبیرات باترجمهٔ خصوص شخص پیغمبر(ص) عنوان حدیث قدسی پیدا می‌کرده است.

ج ـ ابلاغ‌های اجرائی که پیغمبر نسبت به‌احکام کلی قرآن انجام داده است وبرای نمونه از این قبیل ما قسمتی از بیانات پیغمبر(ص) در حجةالوداع از سیرهٔ ابن‌هشام ترجمه می‌کنیم ص ۳۹۰، ج ۲، ط مصر: .

از ابی سعید خدری که گفت: مردم(در حجةالوداع) از علی(ع) نزد پیغمبر شکایت کردند ورسول خدا(ص) در میان ما به‌سخنرانی برخاست ومن شنیدم که می‌فرمود: اُیا مردم از علی شکایت نکنید، به‌خدا سوگند که او برای خدا ودر راه خدا پافشارتر است از آنکه از او شکایتی شود. ابن‌اسحق گوید: سپس رسول‌خدا(ص) حج خود را به‌پایان آورد وبه‌مردم مناسکِ آنها را نمود وسنن ودستورهای حج را به‌آنها اعلام کرد وبه‌آنان آموخت وآن سخنرانیِ معروف خود را ایراد کرد وآنچه را باید در آن شرح داد خدا را ستود وبر او ستایش نمود وسپس فرمود:

اُیا مردم گفتار مرا بشنوید، نمی دانم شاید دیگر هرگز من شما را پس از امسال در این موقف برخورد نکنم.







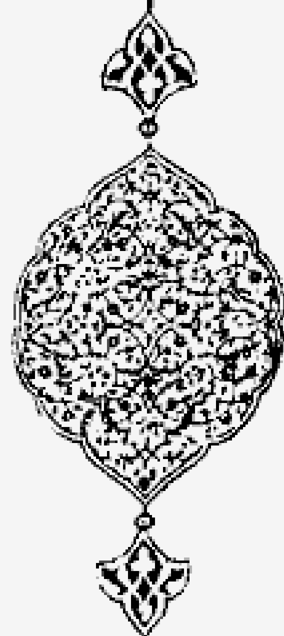
۱ ـ أیا مردم راستی خون ومال شما بر شما حرام است(یعنی حرام است مسلمان خون برادرِ مسلمانِ خود را بریزد ویامالِ او را ببرد) تاپروردگارِ خود را ملاقات کنید(یعنی تابمیرد ویاآنکه تادر قیامت به‌خدا برسید) چون حرمت این روز شما وچون حرمت این ماه شما، حرمت مال دیگران وحرمت قتل نفس در آیات بسیاری از قرآن مجید انشاء وتبلیغ شده است مانند(۲۹ سوره نساء): «أیا آن کسانی که ایمان آوردید وگرویدید اموال خود را در میان خود به‌مفت وبیهوده مخورید جز اینکه به‌وسیلهٔ تجارت مقرون به‌رضایت از شماها باشد» ـ ودر حرمت قتل نفس مانند.

(۳۳ سوره اسراء): «ومکشید نفسی را که خدا محترم ساخته ویا اینکه قتل او را حرام کرده است مگر به‌حق وطبق قانونِ الهی» (مانند مورد قصاص ومجازات وکیفرِ برخی گناهان بزرگ که در کتاب آیات مندرج است).

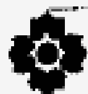
۲ ـ به هر که امانتی سپرده است آن را بدان که به‌وی سپرده بپردازد.

(۲۸۳ سوره بقره): «وباید بپردازد آنکه بدو سپرده شده، سپردهٔ پیش خود را».

۳ ـ راستی هر مقدار از ربا ملغی شده است ولی شماها سرمایهٔ خود را دارید وبستانکارید نه ستم کنید ونه ستم شوید، خدا فرمان داده که راستش ربا نباید باشد وراستی ربای عباس بن‌عبدالمطلب هم ملغی است. قرآن در این باره فرماید(۲۲۸ سوره بقره): «أیا کسانی که گرویدید از خدا بترسید وآنچه از ربا مانده وانهید ونگیرید اگر شما مؤمن هستید (۲۷۹) واگر نکنید از طرف خدا ورسولش اعلان جنگ دارید واگر توبه کنید تنخواه وسرمایهٔ خود را دارید، نه ستم کنید ونه ستم کشید».



۴ ـ أیا مردم به‌راستی(۳۷ سوره توبه): «نسئ (پس انداختن حج از ذی‌حجه) فزودن بر کفر است» کفار بدان گمراه می‌شوند، یک سال حلالش





کنند ویک سال حرامش کنند تاشمارهٔ آنچه را خدا حرام کرده موافق سازند پس حلال کنند آنچه را خدا حرام کرده وحرام شمارند آنچه را خدا حلال کرده است.

۵ ـ اما بعد اُیا مردم شما را بر همسرانتان حقی است وآنها بر شما حقی دارند، حق شما بر آنها این است که به‌خانهٔ شما راه ندهند وبر سرِ فرشِ شما ننشانند کسی را که نمی‌خواهید وبد دارید. وبر گردنِ آنها است که هرزگی آشکار نکنند واگر کردند خدا به‌شما اجازه داده است که از بسترِ آنها کناره گیرید وآنها را به‌اندازهٔ تأدیب بزنید که زخم وشکشتگی پدید نگردد واگر دست بازداشتند وبه‌جای خود نشستند خوراک وپوشاک متعارف را حق دارند، دربارهٔ زنها سفارش خوب بکنید زیرا در خانهٔ شما بی‌استقلال هستند واز خود اختیاری ندارند.

قرآن مجید در این احکام آیاتی دارد:

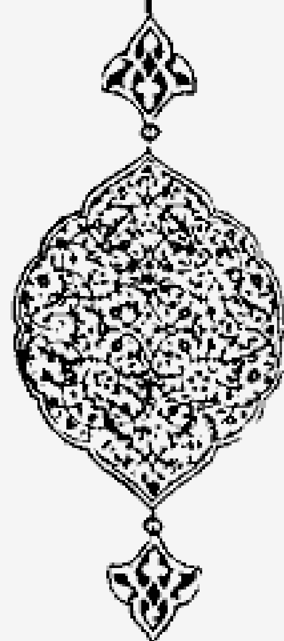
الف ـ (۲۲۸ سوره بقره): «وبرای آنها است بمانند آنچه برعهدهٔ آنها است».

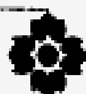
ب ـ (۳٤ سوره نساء): «زنهای خوب خداپرست وپارسایند وخودنگهدار به‌نگهداری خدا وآنهائی که نگران باشید از خلاف کردنشان پندشان دهید واز بسترشان کناره کنید وبزنیدشان واگر فرمان‌بر شما شدند راهِ آزادی برای آنها مجوئید».

۶ ـ بدانید که هر مسلمانی برادر مسلمان دیگر است ومسلمانان همه برادرند... قرآن مجید در این باره فرموده است(۱۰ سوره حجرات): «همانا مؤمنان برادرند ومیان برادران خود اصلاح کنید واز خدا بترسید شاید که به‌شما رحمت فرستاده شود».

پس از توجه بدانچه ذکر شد اکنون برگردیم به‌شرح حدیث:

سؤال از این است که: آیا سنن رسول‌خدا چون فرائض خدا عز وجل

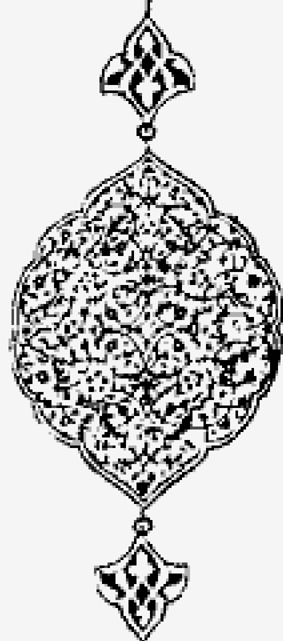


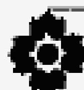




است؟ ظاهراً مقصود سائل این است که سنت‌های رسول‌خدا بمانند فرائض الهیه در ماهیت اسلام وارد است وواقعیت دارد یاچنانچه عامه می‌گویند یک نظریات اجتهادی است وبسا درست باشد وبسا نادرست واعتبار موقتی دارند وممکن است دیگری بیاید وبرخلاف آنها نظر بدهد وآنها را متروک سازد ودر حقیقت این پرسش از ماهیت اختلاف نظری است که دربارهٔ پیغمبر میان خاصه وعامه است، عامه پیغمبر را در حاشیهٔ قرآن مجید یا به‌تعبیر دیگر محمد منهای قرآن را یک مجتهد عالي رتبهٔ اسلامی می‌دانند که می‌تواند در امور اسلامی از خود نظر بدهد وقانونی به‌عنوان اجتهاد در امور اسلامی اظهار کند مانند مجتهدی که ادلهٔ احکام را مطالعه می‌کند وروی آنها نظر می‌دهد وبه‌اصطلاح علمای اصول حکم اجتهادی حکم ظاهری است ودر عین حالی که برای خود مجتهد وپیروان او یک وظیفهٔ لازمی است ممکن است مخالف واقع ونادرست باشد یاحکم درجه دوم باشد بنابر آنچه مصوبه گویند واز نظر آنها پیغمبر منهای قرآن چون خلفای دیگری هستند که بعد از او آمدند ومتصدی رهبری اسلام شدند واینها دارای مقام اجتهاد بودند ودر اجراء امور اسلام وجامعهٔ اسلامی صاحب نظر بودند مانند مجتهدان دیگر وتفاوت این بود که مثلاً آنها اعلم بودند ودر مورد اختلافِ نظر بامجتهدین دیگر رأی آنها قطعیت داشت ویابه‌تعبیر دیگر در مورد اختلاف در مسائل وقوانین اگر از اکثریت وطرق دیگر رأی قاطع ومورد عمل معین نمی‌شد در آخر نظریه پیغمبر(ص) باخلیفه به‌عنوان اینکه رئیس جامعهٔ اسلامی است قاطع بود وهمان مورد عمل واعتبار شناخته می‌شد از این جهت ابوبکر هم دارای سننی بود وعمر هم دارای سننی وقوانینی متکی به‌اجتهاد خود بود واز همان صدر اسلام این شعار به‌وجود آمده بود که:

قرآن وسنّت رسول وسنّتِ شیخین. واین خود یک آتو ودست‌آویزی سیاسی مهمی شده بود که در شورای شش نفری بعد از عمر مورد استفادهٔ



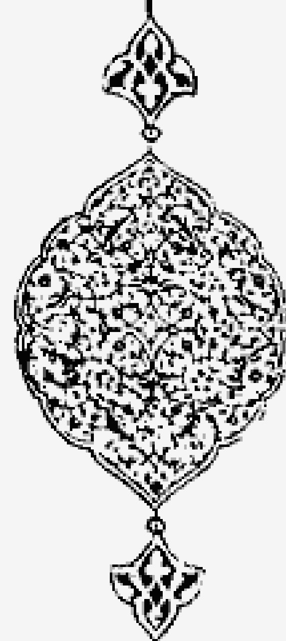


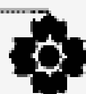

شایانِ مخالفین علی(ع) شد وعبدالرحمن بن‌عوف که خود را حَکَمِ انتخابات معرفی کرد باهمین وسیله علی(ع) را از تصدی خلافت برکنار کرد وعثمان را جلو کشید زیرا که علی برای سنت شیخین اعتباری قائل نشد وعثمان به‌اعتبار آن در برابرِ قرآن وسنت پیغمبر(ص) اعتراف کرد ومردم هم بدان رضا دادند.

ودر اینجا موضوع دیگری هم به‌میان می‌آید که: آیا در قرآن وسنت رسول(ص) تعلیمات وقوانین اسلام را کامل کرده است یانه؟.

وبنابر عقیدهٔ عامه، نه. ولی عقیدهٔ امامیه این است که قرآن نسخهٔ کامل وتام قوانین ودستور تعلیمات اسلام است وهیچ کم وکسری ندارد ولی نیازمند علم ودانش عمیق ومخصوصی است که روحیهٔ نبوت سر آن است وپیغمبر اول کس بود که به‌حقیقتِ قرآن مجید آگاه بود وطبق آن کلیات اسلامی که در قرآن مجید است شرح واجراء می‌کرد وآنچه او از نظر مقررات دینی اظهار می‌داشت طبق واقع وحقیقت بود واز خدا بود نه از او واز اجتهاد واندیشهٔ او چنانچه قرآن مجید فرماید(۳ سوره نجم): «سخن نگوید از دلخواه خود (٤) نیست گفتارِ او جز وحی که به‌او می‌رسد». وامام صادق(ع) هم در جواب داود بن کثیر رقی همین حقیقت را بیان کرده است وحدیث از نظر پاسخ به‌سؤال سائل چنین شرح می‌شود که:

آری سنن رسول خدا(ص) هم مانند فرائض خدای عز وجل است وعین حقیقت است وجزئی از واقع دستورهای الهیه است واز این نظر فرقی میان فرائض الهیه که در قرآن مندرج است وسنت‌های ثابت پیغمبرِ اسلام نیست بلکه سنن رسول(ص) قسمتی از اوامر ودستورهای خدا است که به‌زبان او وبه‌تعبیرِ او بیان شده است چنانچه خودِ قرآنِ مجید هم گرچه کلام ساختهٔ خدا است از زبان او ابلاغ شده است وچون پس از این بیان ممکن است اعتراض شود که انکار یاترک فرائض خدا موجب کفر است وترک یاانکار

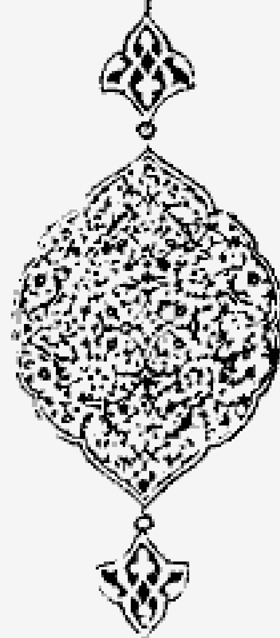


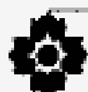


سننِ رسول‌خدا چنین نیست وبه‌اصطلاح برای جواب از این سؤال مقدر امام توضیح می‌دهد وکلیهٔ اوامر خدا را به‌دو دسته تقسیم می‌کند:

۱ - فرائض موجبه. ۲ - اوامر حسنه.

تقسیم دستورهای خدا به‌این دو قسمت نباید از نظر این باشد که قسم اول در قرآن است وقسم دوم نیست، یاقسم اول واجب است وقسم دوم مستحب، چنانچه در بیانات مجلسی(ره) ودیگران بدان اشاره شده است بلکه باید گفت که منظور از فرائض موجبه آن احکام ومقرراتی است که مسلمانی باآنها تحقق پیدا می‌کند ودر ماهیت اسلام ومسلمانی دخالت دارند از نظر اعتقاد واقرار وعمل، وضروریات دین را هم باید به‌همین معنی تفسیر کرد، اسلام یک کیشی است که بااظهارات واعمالی وجود خارجی پیدا می‌کند واگر آنها یابرخی از آنها در کسی نباشد او را مسلمان نخوانند ونداننند، وبه‌عبارت دیگر یک اجزاء واعضاء اصلیه دارد مانند خانه واطاق که چهار پایه وسقف اجزاء اصلیهٔ آن هستند. مقصود این است که این اندازه از فرائض الهیه از ظاهر قرآن ثابت باشد وچه از سنت رسول‌خدا(ص) فرائض موجبه‌اند یعنی تحقق بخش به‌اسلام ومسلمانی وهرکه یکی از آنها را ترک کند واز دست بدهد ونپذیرد کافر است. وبنابر این جحد، تفسیر همان ترک عمل است زیرا مقصود از ترک عمل به‌فرائض موجبه عدم تسلیم به‌مسلمانی است وعدم پذیرش کامل آن وترک ضروری هم موجب کفر است به‌همین اعتبار زیرا کسی که اجزاء اصلیه ومشکلهٔ اسلام را به‌خود نگرفت مسلمان نشده واگر هم از دست بدهد از مسلمانی به‌در شده است وبعد از تحقق اصل مسلمانی بافرائض موجبه از اقرار واعتراف به‌شهادتین والزام به‌اعمال کلی وجوهری اسلام که فروع دین است به‌طور اجمال دستورها واوامر فراوان دیگر هم در اسلام هست که همه خوبند ومطابق مصلحت بعضی واجب وبعضی مستحب ولی ترک آنها مایهٔ کفر وخروج از اسلام نیست بلکه در مستحبات ترک







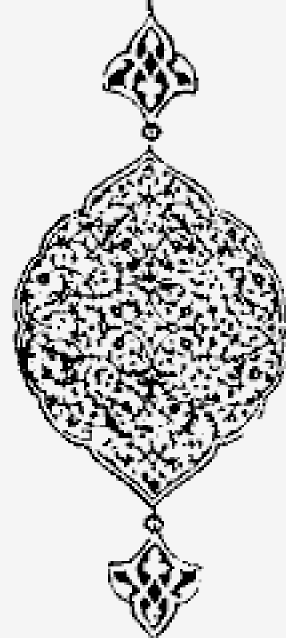
فضل است ودر واجبات کم وکاست در خیر وخوبی است که برای مسلمان بایست است.

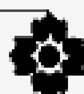
[۲۱۳] از مجلسی(ره) ـ آنچه از این اخبار به‌دست آید این است که غرض بیان کفر کسی است که امامت امیرالمؤمنین(ع) را انکار کرده وبر او پیشی گرفته وبا او جنگیده واین افراد از مشرکین پلیدترند وظاهر شود که معنی کفر، ترک طاعتِ خدا است از روی عناد وتکبر وشرک این است که برای خدا از خلق او شریکی بتراشد در عبادت یا طاعت اعم از اینکه از راه عناد باشد یااز راه نادانی وگمراهی وفرموده ترکِ طاعتِ خدا دانسته وفهمیده از روی عناد وتکبر از شرک پلیدتر وقدیمی‌تر است زیرا همان گناه ابلیس است که نخست گناه وخلاف است.

[۲۱٤] از مجلسی(ره) ـ سالم بن ابی حفصه از امام سجاد وامام باقر وامام صادق(ع) روایت کرده است وزیدی مذهب وبتری است واز سران آنها است وامام صادق(ع) به‌او لعنت کرده واو را تکذیب نموده وتکفیر کرده است ودر ذمّ او روایات بسیاری است ونام ابی‌حفصه زیاد است.

«یعنی مستخف کافر» ظاهر این است که گفتهٔ یکی از راویان باشد وگفته‌اند ممکن است از کلام امام(ع) باشد وشاید که مقصود این باشد که در صورتی حکم به کفر تارکِ طاعت شود که استخفاف کند ویا مقصود این باشد که تارکِ طاعت به‌طور دائم ناچار باید استخفاف کننده هم باشد.

[۲۱۵] از مجلسی(ره) ـ «انّا هدیناه السبیل» بیضاوی گفته است یعنی بانصب دلائل وانزال آیات. «امّا» برای تقسیم ویاتفصیل است یعنی در هر دو حال هدایتِ ما انجام شده است وبعضی بارهیابی شاکرند وبرخی بااعراض کفران کردند وکفور به‌جای کافر بوده است برای حفظ توافقِ آخر آیات وبرای اشاره به‌اینکه انسان غالباً ناسپاسی دارد وآنکه از حد بگذراند مسئولیّت دارد، انتهی. ولی حدیث دلالت دارد که مقصود از کفور، کافر است.



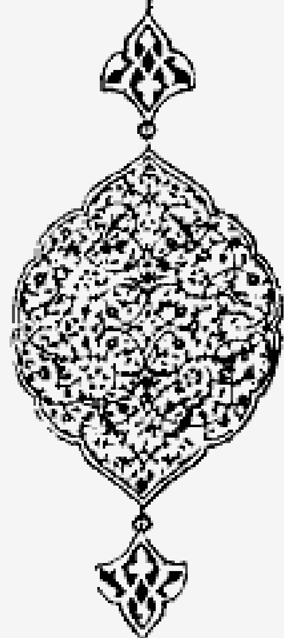


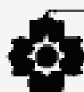

[۲۱۶] از مجلسی(ره) ـ «ومن یکفر بالایمان» گفته باء، برای عوض است یعنی هر که کفر ورزد به‌جای اینمانی که داشته، یابه‌معنی مصاحبه است یعنی هر که کفر ورزد به‌همراه ایمان وبنابر این مقصود این است که در دل کافر باشد ودر ظاهر مؤمن یعنی منافق باشد.

بیضاوی گفته است: مقصود از ایمان مقررات اسلام است ومعنی این است که هر که منکر شود وسر پیچد از مقررات ایمان. طبرسی(ره) گفته است یعنی هر کس انکار کند آنچه را خدا فرمان داده است به‌تصدیق واقرار بدان از توحید وعدل ونبوت محققاً ساقط گردد عملی را که کرده است وپنداشته است برای خدا است واو در آخرت از زیان کاران است یعنی هلاک شده‌ها. «ترک العمل الذي اقرّ به» پس مقصود از کفر در اینجا ارتکاب هر کبیره‌ای است یاخصوص آن کبیره‌ای که اشاره دارد به‌خوار شمردن دین چنانچه از مثل زدن به‌ترک نماز بدون عذر برمی‌آید وبسا که حمل شده است بر انکار واستخفاف وبنابر این موافق بااصطلاح مشهور در معنی کفر است وبرخی گفته‌اند کفر در اینجا به‌ترک عمل تفسیر شده است که کفر مخالفت باشد وایمان به‌اقرار به‌وجوب عمل تفسیر شده است ومثالی برای آن آورده است.

[۲۱۷] از مجلسی(ره) ـ «ما عهدی بك تخاصم الناس» یعنی من تو را از کسانی نمی‌دانستم که بامردم درافتی وبحث ومناقشه کنی ودر این مسائل اندیشه کنی که میان متکلمین واهل بحث مطرح است واین پرسش تو اشعار دارد که وارد این مرحله شدی وشاید «ما» به‌معنی استفهام باشد مقصود این باشد که مگر من باتو سفارش نکردم که بامردم وارد بحث وستیزه مشو.

[۲۱۸] از مجلسی(ره) ـ «یدخل النار مؤمن» مقصود از مؤمن در اینجا امامی برکنار از کبیره وبی‌اصرار بر صغیره است یعنی شیعه عادل امامی ومقصود از کافر کسی است که برخی عقائدش نادرست است از توحید



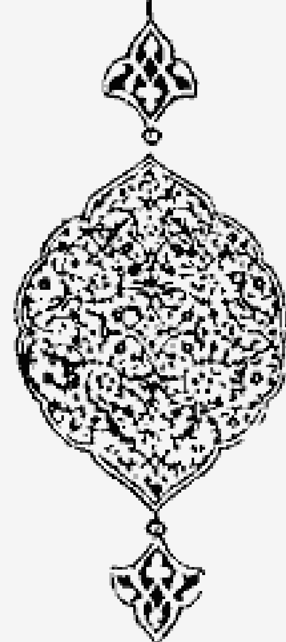


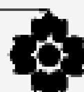

یاامامت یانبوت ومعاد یاسائرِ اصول ومقررات دینیه بااینکه در این باره تعصب دارد وبه‌کمال بلوغ عقل بر او اتمام حجت شده است ودر این میان واسطه‌ای پدید شود که:

مرتکبان کبیره از امامیه ومستضعفان از عامه وکسانی که بر آنها اتمام حجت نشده است از سائر فرق واینانند که احتمال دارد به‌دوزخ روند یانروند واینها واسطه میان مؤمن وکافرند.

یامقصود از مؤمن مطلق شیعهٔ امامی صحیح‌المذهب است گرچه گنهکار باشد ومقصود از کافر همان است که گفتم بر این پایه که شیعه درست عقیده به‌دوزخ نرود چنانچه اخبار بسیاری بر آن دلالت دارد وعذاب گنهکاران شیعه در مرگ وبرزخ وقیامت به‌پایان می‌رسد وواسطه همانهایند که ذکر شد جز صاحبان کبیره از شیعه. وزراره منکر واسطه بوده است وواسطه‌ها را جزء کفار می‌شمرده یابرخی را جزء کفار وبرخی را جزء مؤمنان می‌شمرده وروا نمی‌دانسته مؤمن به‌دوزخ رود وغیر مؤمن به‌بهشت رود از این رو پس از پذیرفتن تشیع زن نگرفته است زیرا مخالفان را کفار می‌دانسته وتزویج آنها را درست نمی‌دانسته وگویا دلیلِ او این آیه بوده است که در: «هو الذی خلقکم فمنکم کافر ومنکم مؤمن» وآیهٔ دیگر که: «فریق فی الجنة وفریق فی السعیر» ومنع دلالت آنها ظاهر است.

«لا علم له بالخصومة» ظاهر این است که غرض او امام(ع) است وحملش بر اینکه مقصود خود او باشد بعید است ومن گویم ممکن است صرف خطور به‌ذهن باشد که مؤاخذه ندارد وحاصل کلام امام در مقام رد بر زراره اثبات واسطه است زیرا مخالفان در برخی احکامِ چون مسلمانان اگرچه جز واسطه‌ها مخلّد در دوزخ باشند وبعلاوه ممکن است بعضی از مخالفین چون مستضعفان به‌بهشت روند وچون زراره غرض آن حضرت را درک نکرد ومی‌پنداشت که واسطه غیر معقول است او را متوجه کرد به‌حال کسانی که





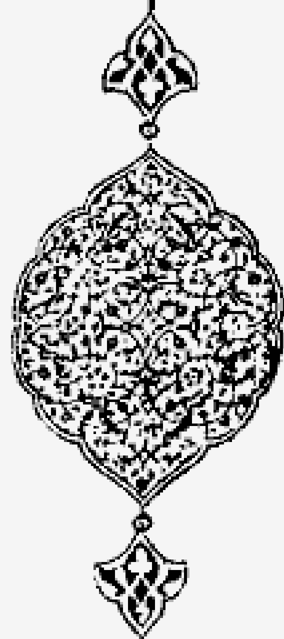


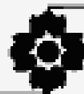
در حکم او زندگی می‌کنند یعنی خادمان او وبه‌احوال غلامان او وسائر افراد خاندانش به‌او فرمود: اگر تو آنها را کافر می‌دانی وقتل آنها را جائز می‌شماری پس چرا آنها را نمی‌کشی اگر کفار ومشرکند واز این توجه به‌هوش آمد وفرق را درک کرد که با کفار دیگر تفاوت دارند ودانست که اگر در جواز قتل میان آنها وکفار دیگر فرق باشد در امور دیگر هم ممکن است که فرق باشد واعتراف کرد که خودش علم به‌بحث ومناقشه ندارد وممکن است مقصود از خدم واهالی مستضعفین از شیعه باشد برای تنبیه بر حال مستضعفان از عامه، وبرخی «من اقر لکم بالحکم» را معنی کرده‌اند به‌اینکه تسلیم به‌مذهب او شود وگوید به‌هرچه تو گوئی معتقدم ودر برخی نسخه‌ها(اتقبله) به‌باء است یعنی آیا از او می‌پذیری؟. پایان نقل از مجلسی(ره).

[۲۱۹] از مجلسی(ره) ـ ظاهر این است که مقصود از کفر در اینجا چیزی است که اشعار دارد به‌کم‌اعتنائی به‌دین وسستی یقین زیرا داعی غالبی بر مخالفت امر خدا وجود ندارد واین سبب عذاب عظیم وکیفر طولانی است واین کفری نیست که موجب خلود در نار با کفار باشد وشفاعت سود ندهد ودر دنیا محکوم به‌نجاست گردند ونکاح وارثِ آنها ممنوع گردد.

واگر بر استحلال وانکار حمل شود زیرا زناکار هم در صورت استحلال کافر است واین هم خود یکی از معانی ودرجات کفر است در برابر درجات مختلفهٔ ایمان. پایان نقل از مجلسی(ره).

من گویم، امر وفرمان از طرف خدا عبارت از جعل داعی است در بنده برای انجام امری واگر منظور اصلی عبادت باشد این ایجاد جعل داعی بر اساس مولویت واظهار مقام مطاعیت انجام شود، انشاء امر وجعل داعی از طرف شارع نسبت به‌همهٔ بندگان خدا برابر است وچون باران رحمت وفیض ایجاد از طرف مبدء فیاض یکسان است ولی پذیرش وتأثر مردم از آن یکسان

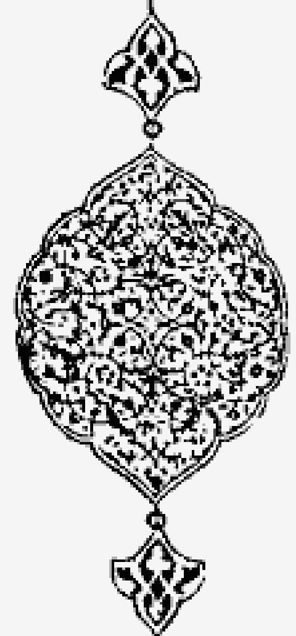


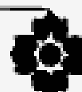




برابر نیست وبه‌اعتبار اختلاف درجات ومراتب ایمانِ آنها مختلف می‌شود، در درجات بلندِ بندگی تا به‌جائی می‌رسد که اراده وخواست وداعی شخصی ونفسی بنده را مغلوب وبلکه در اعلا درجاتِ آن محو ونابود می‌سازد واو را به‌جای ابزاری در معرض انجام فرمان‌های خدا قرار می‌دهد واین است مقام فنا وخودباخته شدنِ بنده در برابر ذات خداوندی وآن بالاترین درجات بندگی است ودر کمترینِ درجات ایمان وعقیده به‌مبدأ به‌جائی می‌رسد که در صورت نبودن مانعی در وجود بنده او را برای انجام مأموریت حرکت می‌دهد وبه‌کار می‌گمارد، چنانچه نهی وغدقن الهی عبارت از ایجاد وجعل مانع است در برابر بنده از انجام کاری ونتیجهٔ اینکه امر وفرمان الهی برای عمل بنده به‌منزلهٔ مقتضی است ونهی وغدقنِ او به‌منزلهٔ مانع وکمترین تأثیر آنها این است که امر در صورت عدمِ مانع در وجود بنده محرکِ او باشد ونهی وغدقن الهی در صورت عدم محرک در وجود بنده مانع او گردد.

واگر چنانچه با وجود عدم مانع در وجود عبد ابلاغ فرمان خدا در او هیچ اثر نکند واو را به‌انجام امر الهی وا ندارد وبه‌عبارت دیگر در نظر او مقتضی فعل هم نباشد معنایش این است که او عقیده وایمانی به‌آمر اصلی که خدا است یاواسطهٔ ابلاغ او که پیغمبر وامام است ندارد ویااینکه آنها را به‌مقام فرماندهی قبول ندارد واین هر دو عبارت از استخفاف به‌مقام الوهیت ونبوت است که منشأ آن عدم عقیده وعدم ایمان است وبی‌ایمانی همان کفر است پس هر جا در برابر امر ونهی الهی در وجود خود عبد داعی مخالفی وجود داشته باشد آن داعی مخالف باداعی الهی که به‌دستور او به‌وجود آمده است مزاحمت می‌کند وبسا داعی نفسانی غالب شود ویامساوی درآید وامر الهی انجام نشود واین راجع به‌عدم عقیده وعدم ایمان نیست بلکه راجع به‌ضعف وسستی ایمان وعقیده است وآن کفر وبی‌ایمانی نیست واز این نظر ترک نماز هم مراتب وانواعی دارد که بسا به‌اعتبار برخی حالات داعی نفسانی برای






ترک انجام امر الهی وجود دارد مانند اینکه هوا بسیار سرد است واز وضوء باغسل باآب سرد در رنج می‌شود نه به‌اندازه‌ای که به‌حد عسر وحرج برسد، در وقت نماز یک سرگرمی ودلربائی دارد که بر قصد بندگی او غالب است وهمچنین، ولی گاهی می‌شود که هیچگونه داعی مخالفی وجود ندارد ومع ذلک نماز را نمی‌خواند ودر این صورت است که فرمان الهی به‌هیچوجه در وجودش اثر نکرده است واین عبارت از استخفاف است و کفر است.

[۲۲۰] از مجلسی(ره) - این حدیث دلالت دارد بر اینکه شک در اصول دین موجب کفر است ودر ابواب ایمان هم گذشت وبعد هم می‌آید انشاءالله، وگویا مقصود شک بعد از اتمام حجت است ومقصود از کفر آن است که برابر ایمان است وشامل مستضعفین هم می‌شود وکفر به‌این معنا مستلزم خلود در دوزخ نیست.

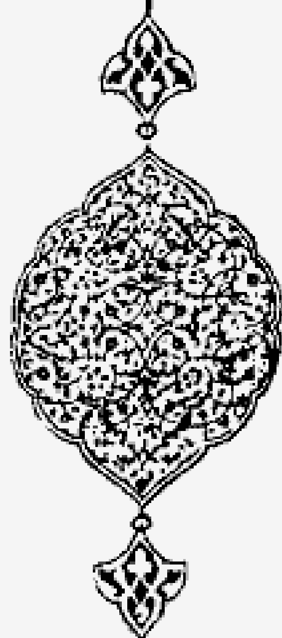
[۲۲۱] از مجلسی(ره) - در این حدیث اشاری است به‌اینکه کفر شاک از ضروریات دین نیست تاانکارش موجب کفر باشد.

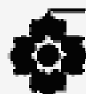
[۲۲۲] از مجلسی(ره) - «فما موضع ترک العمل» دو احتمال دارد:

۱ - غرض استعلام از این باشد که مقصود ترک همه اعمال دینی است یاترک برخی از آنها هم این حکم را دارد وامام پاسخ داد که اعم است از ترک همه وترک برخی از اعمال عمده چون نماز.

۲ - سؤال از این باشد که ترک هر عمل دین موجب کفر است یابرخی از اعمال چنین است وجواب داد: برخی چنین است.

«حتی یدعه اجمع» یعنی آیا ترک همه چنین است؟ حرف استفهام در آن مقدر است وحاصل مقصود این است که: آیا ترک عمل مخصوص این حکم کفر را دارد یاترک همهٔ اعمال این حکم را دارد؟ وامام فرمود: بر خود ترک عمدی نماز هم این حکم کفر باز می‌شود.







[۲۲۳] از مجلسی(ره) ـ مرجئه، فرقه‌ای بودند که ایمان را همان علم به‌ماجاء به‌الرسول می‌دانستند، ومی گفتند: باوجود ایمان هیچ گناهی زیان ندارد چنانچه باوجود کفر هیچ طاعتی سود ندهد.

شیخ بهائی (قدس سره) قدریه را به‌جبری مذهب‌ها تفسیر کرده ومن می‌گویم ممکن است مقصودِ قائلین به‌تفویض باشد که بنده را در افعال خود مستقل می‌دانند ومی گویند خدا هیچ دخالتی در آن ندارد.

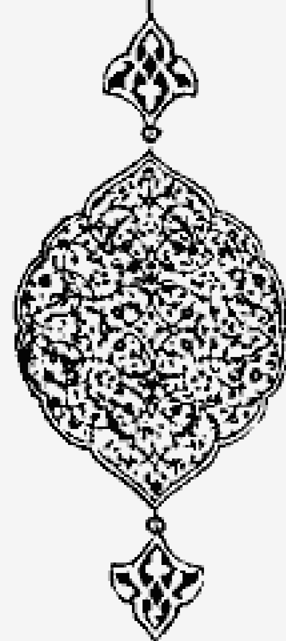
در نهایه گفته که: حروریه، یک دسته از خوارجند که مرکز اول آنها حروراء بوده است وآن محلی است نزدیک کوفه وبدان منسوب شدند ودر آنجا حکومت برپا کردند واینان سخت‌ترین خوارجند که علی(ع) باآنها نبرد کرد.

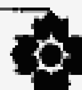
«الکافرة المشرکة» کفر از نظر ترک طاعتِ خدا دربارهٔ وجوب اطاعت از ائمهٔ برحق از روی عناد وستم وشرک از نظر اطاعتِ پیشوایانِ جور که آنها را در برابر خدا واجب‌الاطاعه دانستند.

[۲۲۴] ظاهر این است که مقصود خواری در دنیا است ونزد مردم زیرا طاعتش موجب ترک دنیا وزیورِ آن است وحکومت ناتوان‌ها بر تواناها ورضا به‌قسمتِ برابر میان شریف ووضیع وقناعت به‌کم از حلال وتواضع وترک تکبر وسرفرازی وهمهٔ اینها موجب خواری است در برابر مردمِ دنیاطلب.

[۲۲۵] این حدیث دلالت دارد که جاهل در اکثر موارد معذور است چنانچه اگر امامت علی(ع) را نداند ودلیلی بر آن ندارد اگر دربارهٔ آن توقف کند ومبادرت به‌انکار ننماید کافر نباشد ودر شمار مستضعفین درآید.

[۲۲۶] از مجلسی(ره) ـ «ومن نصب معه شیئا» یعنی امام دیگری را با او شریک داند واو را از مرتبهٔ خود عقب اندازد مشرک باشد زیرا که دینی جز دین خدا آورده باشد وبا خدا در نصب امام شریک شده است.






[۲۲۷] از مجلسی(ره) - «فهو الجحود بالربوبیه» جحود، در لغت مطلقِ انکار است ومقصود از آن در اینجا انکار هر آنچه است که متعلق به‌ربوبیت است، یعنی از طرف رب تعالی است وآن را به‌خصوصِ آن شرح کرده. من گویم: این را انکار ربوبیت نامیده برای اینکه ربوبیت خدا است که مقتضی تکلیف وثواب وعقاب است واین دهریه یامنکر اصلِ وجودِ اویند یامنکر ربوبیت اویند وگویا مقصود از دو صنف:

۱ - منکر مبدأ ومعاد هر دو هستند که اینها را ملاحده گویند.

۲ - قائلانِ به‌مبدأ ومنکران معاد چون برخی فلاسفه که معاد را منکرند وجهان را قدیم دانند وابدی وهم کفار مکه که خدا در این آیه از آنها یاد کرده است وآنهایند کسانی که می‌گفتند: هلاک نکند ما را جز دهر. وپنداشتند که تولد اشخاص وتکوین مرکبات این جهان وتباهی آنها ومرگ وزندگی همه اثر دهر است وحرکتِ افلاک وتأثیر کواکب.

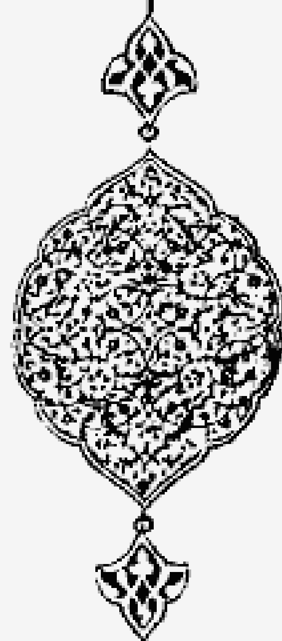
برخی، منکرانِ خدا را دو صنف دانسته‌اند به‌این شرح:

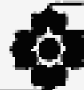
۱ - کسانی که برای پیدایش جهان توجه به‌علت وسببی کرده وآن را طبع دانسته‌اند که صفتی جسمانی وبی‌دانش وادراک است.

۲ - کسانی که توجه بدان نداشته وبه‌خود اندرند وچون بهائم زندگی گزرانند.

پایان نقل از مجلسی(ره).

به‌هر حال امام دین دهریه وماتریالیسم‌ها را دینِ خود درآوردی دانسته ودین بی‌دلیل ومنطق، می‌فرماید: آن را به‌صرف سلیقه واستحسان پذیرفته‌اند، یعنی خوششان آمده که مبدء ومعادی در کار نباشد وخود را از قانون گذار وتکلیف کنند وبه‌اصطلاح آقابالاسر حقیقی آزاد بدانند وهرگونه عملی را هم که مرتکب می‌شوند کیفر وسزا وجزائی نداشته باشند واز این جهت خداوند آنها را پیروان پندار وگمان خوانده است واز بیم وامید به‌معنویات برکنار







دانسته است.

[۲۲۸] از این آیات راجع به‌شکر نعمت استفاده شود که کفران وناسپاسیِ نعمتِ خدا سه اثرِ بد دارد:

۱ ـ موجب زوال وفنای نعمت می‌شود.

۲ ـ موجب عذابِ سخت ودردناک است.

۳ ـ موجب این است که خدا از بندهٔ ناسپاس صرف‌نظر می‌کند واو را به‌حال خود می‌گذارد.

[۲۲۹] از مجلسی(ره) ـ «واذ اخذنا میثاقکم» در اخذ مضمون این میثاق چند وجه گفته شده:

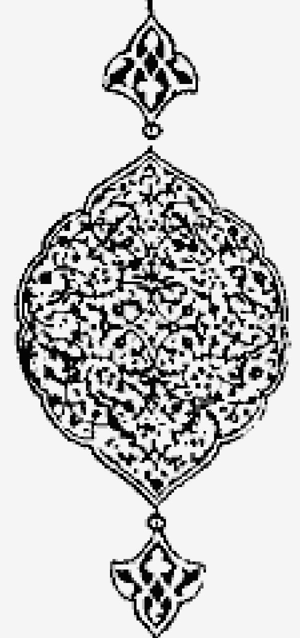
۱ ـ پیمان بر اینکه برای دشواریِ پیشآمدها خودکشی نکنند وچون ریاضت‌کشان هندی برای خلاصی از عالم فساد ورسیدن به‌عالم نور(به‌عقیدهٔ خود) خودکشی نکنند.

۲ ـ کاری نکنند که سبب کشتن آنها گردد ویا سبب تبعیدِ آنان از خانمانشان باشد.

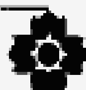
۳ ـ همدیگر را نکشند ویکدیگر را از وطن بیرون نکنند(این خود یک نوع خودکشی اجتماعی است).

٤ ـ کاری نکنند که از زندگی وسعادت ابدیه محروم گردند واز بهشت که وطنِ دائمی است رانده شوند(این خودکشی وآوارگی جان است).

«تظاهرون علیهم بالاثم والعدوان» نکوهش گردیدند بر کمک به‌گناه وستم واین دلالت دارد بر اینکه اعانت بر گناه وستم چون خودِ ستم حرام است، در اینجا اعتراض نشود که خدا به‌ظالم قدرت داده تاظلم کند زیرا چنانچه خدا به‌او قدرت داده او را از ستم هم منع وزجر کرده به‌خلاف اعانت کننده بر ستم که او را بدان تشویق می‌نماید.



«وان یأتوکم اساریٰ تفادوهم» مفسران گفته‌اند: قریظه، تیره‌ای از

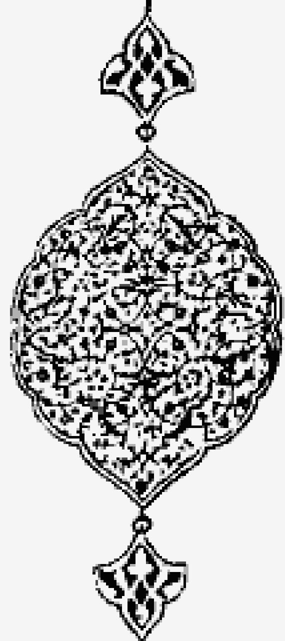


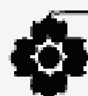

یهود خیبر بودند که همقسم بودند باتیرهٔ اوس ونضیر از یهود همقسم بودند باخزرج وچون میان اوس وخزرج جنگ می‌شد همقسم‌های یهود هم باآنها کمک می‌کردند در کشتار وویرانی قلعه‌ها وخانه‌ها وآواره کردنِ صاحبانِ آنها، وچون از هر طرف کسی به‌اسیری می‌رفت همقبیله‌ها پولی جمع می‌کردند برای او فدیه می‌دادند واو را آزاد می‌کردند وعرب آنها را سرزنش می‌کرد که چرا باآنها جنگ می‌کنید وچرا سپس از آنها فداء می‌دهید؟ در پاسخ می‌گفتند: جنگ باآنها حرام است وفدیه دادن برای آنها بر ما واجب است، ولی به‌ما برمی‌خورد که همقسمهای ما خوار شوند وخدا آنها را به‌ترک اطاعت برخی اوامر مذمت کرده است.

«افتؤمنون ببعض الکتاب» یعنی فدیه دادن برای اسیران و «تکفرون ببعض» یعنی جنگیدن وآواره کردن آنان.

من گویم: از این خبر روشن شود که مقصود از کفر در اینجا ترک اجراءِ فرمان خدا است که خودداری از کشتار وآواره کردن آنها است وتعبیر از آن به‌ترک اجرای فرمان نه ارتکاب نهی خداوند سبحان برای این است که شامل ترک هر فرمانی شود که بسا اهم واعظم باشد یا برای این است که مقصود از نهی در هرجا تحصیل ضد منهی عنه است ومنظور از نهی از شرب خمر حفظ عقل است وغرض از نهی از زنا حفظ انساب است ومنظور از نهی از قتل نفس حفظ نفوس است وهمچنان. پایان نقل از مجلسی(ره).

من گویم، اگر کبرای کلی ترک ماامر الله بر اضداد منهی عنه تطبیق شود این حدیث دلیل می‌شود که نهی از هرچیزی دلالت دارد بر امر به‌ضد آن واین خود یک بحث اصولی است در برابر بحث معروف«امر به‌شیٔ مقتضی نهی از ضد است» ولی اصحاب متعرض آن نشده‌اند، بلی اگر منظور این باشد که غرض وهدف از نهی از چیزی تحصیل ضد آن است چنانچه از ذیل کلام مجلسی برمی‌آید نهی دلیل بر وجوب تحصیل ضد نمی‌شود زیرا



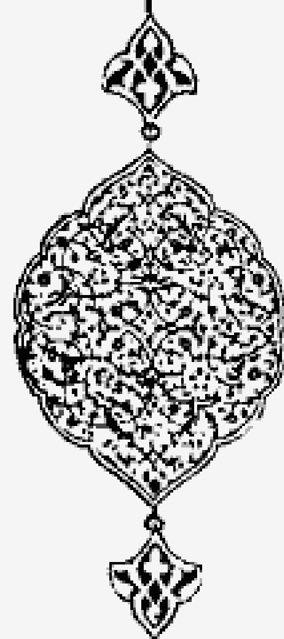




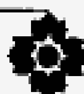
حکمت ومصلحت امر ونهی که از آن به‌داعی فاعلی آمر وناهی تعبیر می‌شود مورد تکلیف نیست مثل اینکه دستور می‌دهد دوا بخر به‌منظور علاجِ مرض، این دلالت ندارد که علاج مرض مورد امر باشد وصدر وذیل کلام مجلسی(ره) خالی از تشویش وتناقض نیست فتدبر.

مجلسی(ره) ـ گوید: واز آنچه در تأویلِ این آیه به‌روایات اهل بیت بیاید روشن شود که دربارهٔ ترک قول به‌امامت اهل بیت(ع) نازل شده است ودر آنچه بر این مخالفت اساس مترتب شد از کشتار وآواره ساختن اهل بیت(ع) دفع آنها از امامت وتبعید وآواره کردن اصحاب آنها چون ابی‌ذر واین خود نکتهٔ دیگری است روشن‌تر از آنچه یاد کردیم وآنها را مؤمن شمرده است به‌حسب ظاهر وبر حسب اظهار وایمان زبانی. پایان نقل از مجلسی(ره).

من گویم، اگر یکی از معانی کفر ترک دستور الهی باشد چنانچه ترک دستوری کفر است از نظر ترک آن، عمل به‌دستوری هم ایمان است. بنابر این کفر وایمان دو امر نسبی می‌شوند ودر انسان باهم جمع می‌شوند ویک فرد، مؤمن است، نسبت بدانچه اطاعت کرده، وکافر است، نسبت نسبت بدانچه ترک اطاعت کرده است. آری از نظر نتیجه گیری که به‌استحقاق بهشت باشد این بحث به‌میان می‌آید که: آیا بهشت بر کافر مطلق حرام است یا مطلق کافر که شامل کافر نسبی هم می‌شود ودر این صورت کفر نسبی هم موجب هلاک است وهمچنین در کلیهٔ آثار دنیوی واخروی کفر باید دقت شود که بر کفر مطلق مرتب است یا بر مطلق کفر وممکن است بعضی چنین باشند وبعضی چنان.



«فما جزاء من یفعل ذلک منکم... الآیه» طبرسی گفته است: در این آیه این پرسش آید که ظاهرش دلالت دارد بر اینکه ایمان وکفر در یک شخص جمع می‌شوند واین با مذهب درست نادرست است وباید ایمان حمل




بر ظاهر شود.

[۲۳۰] از مجلسی(ره) ـ تأبید ـ راغب گوید: کفر، در لغت پوشیدن چیزی است، شب را کافر گویند که اشخاص را درپوشد وزراعت کار را کافر خوانند که دانه را در خاک نهان سازد واین نام به‌خصوص آنها نباشد. کافور، نام غنچه‌های ثمره است که آن را نهان می‌سازد وکفر وکفرانِ نعمت، نهان کردنِ آن است در برابرِ شکر که اظهار آن است.

تا آنکه گوید: کافر یعنی ساتر ونهان کنندهٔ حق واز این رو کافر فاسق باشد وکفرِ مطلق بزرگ‌ترین فسق است ومقصود از آن کسی است که انکار حقّ خدا کرده واز فرمانِ او رو برتافته وهر کارِ خوبی از ایمان محسوب است چنانچه هر کارِ بدی از کفر باشد، دربارهٔ مذمتِ جادو فرموده است: سلیمان کافر نبود، یعنی جادوگری نکرد ولی شیاطین بودند که کفر ورزیدند، یعنی جادوگری کردند ورباخوار را در آخر آیه، کفّار اثیم نامیده است وترک حج را هم کفر شناخته.

[۲۳۱] از مجلسی(ره) ـ یکی از افاضل، مغروران را چنین برشمرده است:

۱ ـ کسانی که از اساس حشر ونشر منکرند.

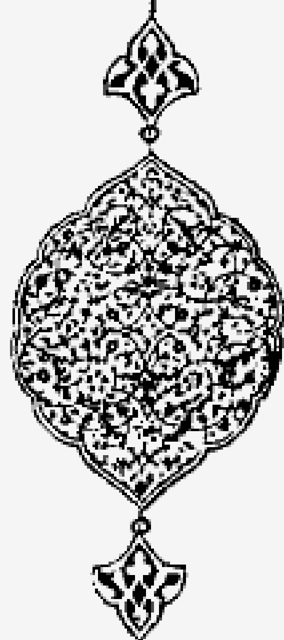
۲ ـ کسانی که گمان برند تهدیدهای پیغمبران برای بیم دادن است چونانکه کودکان را بترسانند ودر دیگر سرای کیفری نیست.

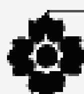
۳ ـ گوید لذت‌های دنیا یقینی است وکیفر آخرت مورد شک است ویقین را برای شک ترک نکنند.

۴ ـ گناه ورزد وگوید خدا غفور است ورحیم.

۵ ـ گوید دنیا نقد است وآخرت نسیه ونقد بهتر از نسیه است.

۶ ـ به‌خود وکردارش مغرور است واز آفات عمل غافل.






۷ ـ به‌دانش خودمغرور است وپندارد کسی به‌پایهٔ او نیست وگویا آنچه در نکوهش علمای مغرور رسیده به‌گوشش نرسیده.

۸ ـ آنها که دانسته به‌کار بسته ولی درون را از اخلاقِ بد نشسته ودر انتظار ثواب شایان از خداوند منّان نشسته.

۹ ـ به‌دانش فریفته شده ودنبال دانشِ دنیا رفته واز دانش آخرت بازمانده.

۱۰ ـ به‌اصل طهارت فریفته شده ودر امر نیت گیر کرده ودچار وسواس خناس گردیده وپنداشته خوب کرده واجر برده.

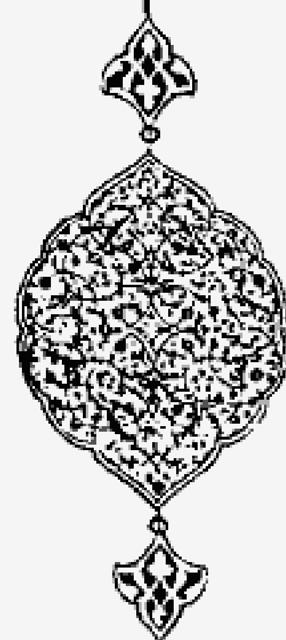
۱۱ ـ به‌عبادت مغرور شده وپنداشته سیرهٔ عابدان است.

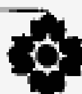
۱۲ ـ به‌زهد فریب خورده وپندارد ازهدِ ناس است ودر قیامت شفیع خلق است.

[۲۳۲] مجلسی(ره) ـ تعمق بالرأی، بررسی امور است به‌رأی وقیاس باطل، ولفظ بالرأی در نسخهٔ خصال نیست وتعمق در رأی مزید اندیشه در آن است پس از فهمیدن مطلب چنانچه کسی به‌چاه رسد وآب برگیرد ودر آن فرو شود تاغرقه گردد. وبرخی گفته‌اند مقصود از تعمق غور وبررسی در طلب باطل است زیرا طلب حق صعود را ماند وطلبِ باطل نزول وفرو رفتن را.

«في امر مريج» یعنی در کارهای آمیخته به‌باطل‌های گوناگون یاآمیخته از حق وباطل. بیضاوی در تفسیر قول خدا تعالی: «بل كذبوا بالحق فهم في امر مريج» گفته است: یعنی کار بریشان چونانکه گویند: مرج الخاتم، یعنی انگشتر از انگشت پرید واین پریشانیِ آنها در این بود که یکبار می‌گفتند شاعر است ویکبار می‌گفتند جادوگر است وبارِ دیگر می‌گفتند کاهن است. طریق اعور، یعنی بی‌نشانه ویا راه سخت ودشوار وناهموار.

[۲۳۳] مجلسی(ره) ـ گویم ظاهر این است که مقصود از شک در





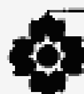

اینجا شک در اصول دین است خصوص نسبت به‌امر امامت چنانچه گواه از سورة النجم آورده است زیرا خدای تعالی در آن فرماید: «والنجمِ اذا هویٰ» «سوگند به‌ستاره در گاهی که فرود آمد» - از ابن عباس روایت شده است که: پیغمبر(ص) فرموده: در سپیده دم اختری از آسمان برکنده شود ودر خانهٔ هرکدام شماها افتد هم او وصی وخلیفه وامام بعد از من است، وآن اختر در خانهٔ علی(ع) افتاد ومنافقین گفتند: دوستی پسر عمّ پیغمبر او را دیوانه وگمراهِ خود کرده است ودربارهٔ او جز از روی هوس سخن نگوید، وخدا دربارهٔ او نازل کرد: «گمراه نشده صاحب شما واز راه به‌در نرفته است» یعنی به‌خاطر دوستی با علی واز روی هوس وهوا سخن نگوید دربارهٔ علی همانا چیزی است که به‌او وحی شده است.

«ومن استسلم لهلکة الدنیا والآخره» یکی از محققان گفته است: در اینجا اشاره است به‌اینکه خود باختهٔ دنیا هلاک است وخود باخته به‌آخرت هم هلاک است وانسان صاحب یقین را مقام دیگری است بدو سزا است وآن قطعِ نظر از دنیا وآخرت هر دو است وترقی به‌عالم وصل الهی وتوجه به‌حضرتِ او.

«فمن فضل الیقین» گفته‌اند: مقصود از یقین صرف اعتقاد نیست بلکه حالت نفسانیه‌ای است که وادار کند به‌پیروی از پیغمبر وامام ورهبری که شناخته است در همه جهت ومانع است از مطلق مخالفت واز این جهت فرموده است: چیزی کمتر از آن نیست.

[۲۳۴] از مجلسی(ره) - «ظلمات بعضها فوق بعض» لبس حق به‌باطل گرچه یکی بیش نیست ولی از امواج ظلمت فراهم شده است چون ظلمت باطل وظلمت دل وظلمت کردار ناهنجار مترتب بر آن چنین گفته‌اند.

[۲۳۵] از مجلسی(ره) - «حسب ما هو فیه» یعنی حساب واندازه وشمارهٔ آنچه را در آن است که عبارت از عمر وکردارش باشد واین اشاره




است به‌قول پیغمبر که فرمود: حساب خود را بکشید پیش از آنکه حساب شما را بکشند، تا آنکه گوید:

وحاصلِ انچه که ما یادآور شدیم این است که اگر آرزو وغفلت نبود وانسان توجه کامل به‌عمر وکردار بدِ خود داشت ومی‌اندیشید که ممکن است به‌زودی مرگش در رسد وبی‌عمل وزاد به‌آخرت رود ودر فکر سختیِ جان کندن وهراس‌های بعد از آن وعقباتِ قیامت وترس‌ها وکیفرهای سخت می‌افتاد که سزاوارِ آن است ودربارهٔ آنها درست فکر می‌کرد حقش آن بود که از ترس بمیرد چنانچه همام از شنیدن وصف متقین جان داد ولی آرزو او را از اینها باز می‌دارد تامرگش برسد واز اینجا روشن می‌شود که آرزو وغفلت حکمت نظام نوع انسان وبقاء دنیا نهفته است وفزونیِ آنها باعث شقاوت وبدبختی در آخرت است.

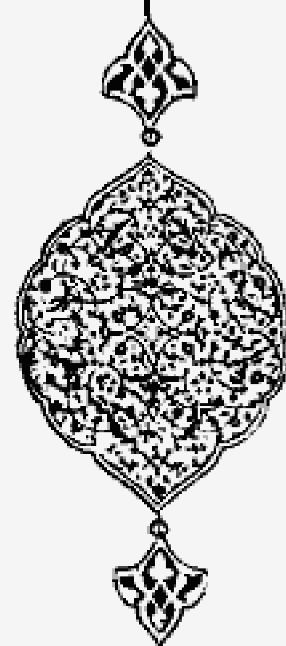
[۲۳۶] از مجلسی(ره) ـ «احسن کل شئٌ خلقه» بیضاوی گفته: حسن خلقت، هر چیز به‌این است که استعدار وافر ولایق به‌او داده بر وجه حکمت ومصلحت، وگفته‌اند: مقصود این است که او را از روی کمالِ علم آفریده است.

«وانبسطت یداه» ـ اشاره است به‌قول خدا تعالی(٦٤ سوره مائده): «یهود گفتند دستِ خدا بسته است، بسته باد دستشان، ولعنت بر آنها باد بدانچه گفتند، بلکه هر دو دستش گشاده است وهرگونه خواهد انفاق کند».

گفته‌اند: ذکر دو دست برای مبالغه در ردّ یهود و نفی بخل و اثباتِ نهایتِ جود است زیرا نهایتِ سخاوت این است که به‌هر دو دست بخشش شود ودر آن اشاره است به بخشش‌های دنیا وآخرت، وآنچه به‌دشمن و دوست عطا کند.

طبرسی گوید: لفظ ید در لغتِ عرب بر پنج وجه آمده است:

(۱)عضوِ تن (۲)نعمت (۳)قوت (٤)ملک وسلطنت (٥)برای اِسناد





فعل به‌فاعل. سپس گفته: چون جواد به‌دست بخشد، وبخیل دست از عطا نگهدارد جود وبخل را به‌دست نسبت داده و گویند: دست گشاده ومشت برهم.

«ظهر أمره» ـ یعنی وجود و علم و قدرت و حکمتش به‌وسیلهٔ آنچه در آفاق و انفس پدید کرده است یا مقصود دین وشریعت او است در ماین بندگان برای اعترافشان به‌بندگی.

«و هیمن کتابه» یعنی کتابش حافظ وشاهد ورقیب بر همه چیز است زیرا بیان هرچیزی در آن است یا اینکه بر دیگر کتاب‌ها ناظر است ورقیب وپاینده بر آنها است زیرا گواه صحت است واین معنی دوم روشن‌تر است زیرا اشاره دارد به(٤٨ سوره مائده).

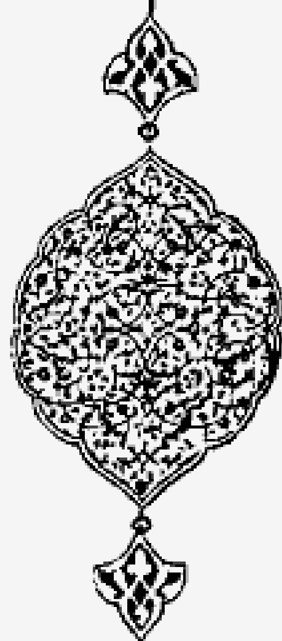
«واقسطت موازینه» یعنی صاحب عدل وداد شدند واین اشاره است به‌قول خداتعالی(٤٧ سوره انبیاء): «روز قیامت ترازوهای عدل به‌میان گزاریم وهیچ کس به‌هیچ اندازه ستم نشود».

[٢٣٧] مجلسی(ره) ـ «یخادعون اللّه» ـ یعنی اظهار ایمان کنند وصلاح از خود نشان دهند وکفر وفسادِ خود را نهان دارند برای نجات از کشته شدن واسیری وزاری وچپاولِ اموال ودفع ضررِ مسلمانان.

«وهو خادعهم» به‌پذیرشِ آنها در مسلمانان واجراء احکام اسلام بر ایشان وعذاب کردنِ آنها سخت‌تر از کفار وانداختنِ آنها در درک اسفل نار.

وعدم ذکر اصل مأله شاید برای تقیه بوده است وگویا پرسش از حال مأمون وشیعه‌مآبان منافق اطرافِ او چون ذوالریاستین بوده.

[٢٣٨] از مجلسی(ره) ـ این حدیث دلالت دارد که زیادی خشوعِ تن از خشوع دل ریا ونفاق است وکلمهٔ عندنا دلالت دارد که این نفاق حقیقی نیست ولی خصلتِ بدی است چون نفاق.



[٢٣٩] از مجلسی(ره) ـ شیخ بهائی گفته: شاید مقصود این است



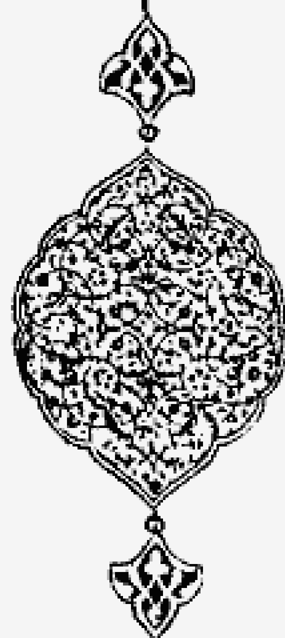
که هر که چیزی را از دین شمارد ودر واقع از دین نباشد این کمترین حد شرک است واگرچه به‌همین اندازه باشد که هسته را سنگریزه داند ویا به‌عکس وبدان تدین ورزد، تااینکه گوید: شاید تشبیه به‌سنگریزه وهسته اشعار دارد که بدعت در ضروریات دین موجب شرک است، وسخن را به‌اینجا کشاند که: هر که چیزی در دین بدعت گزارد مشرک باشد زیرا به‌خدا افتراء بسته وبرای او شریک آورده که پیروی از شیطان ویا سرکشانِ دیگر ویا نفس وهوا کرده واین شرک به‌معنی اعم است.

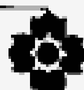
[۲٤۰] مجلسی(ره) - رأی مبتدع، یعنی فتوائی که سند ودلیل درست شرعی ندارد وصاحب آن خود را در قانون‌گزاری شریکِ خدا کرده است.

[۲٤۱] «شرک طاعة» یعنی مقصود از شرک در این آیه شرک از نظر طاعتِ جز خدا است ونه شرک در عبادت وهرکه اطاعت جز خدا کند شیطان باشد ویانفس اماره یاانسان گمراه وگمراه کنندهٔ دیگری را باخدا شریک کرده وگرچه به‌دیگری سجده نکرده.

«ومن الناس من یعبد الله علی حرف» طبرسی گفته: یعنی در ناتوانی چنانچه کسی که در پرتگاه کوه ایستاده ناتوان است، از علی‌بن‌عیسی گفته: برای این است که پریشانی دارد از نظر علم به‌وظیفهٔ خود ودلیل درستی برای درک حق ندارد وبه‌هر شبهه‌ای تسلیم می‌شود ونمی‌تواند آن را حل کند. وعلی حرف، یعنی بر شک وتردید، از مجاهد نقل شده. وبعضی گفته‌اند به‌زبان نه از روی دل، از حسن نقل شده است. بیضاوی گفته: یعنی عبادت بر یک طرف که ثبات وبقائی ندارد.

گویند دربارهٔ جمعی از اعراب نازل شد که به‌مدینه آمدند وچون تندرست بودند واسبشان کرهٔ خوب وزنشان فرزندِ خوب وتندرست می‌آورد می‌گفتند: از روزی که مسلمان شدیم جز خوبی ندیدیم، واگر برعکس






می‌شد می‌گفتند: از روزی که مسلمان شدیم جز بدی نکشیدیم، واز دین برمی‌گشتند. انتهی.

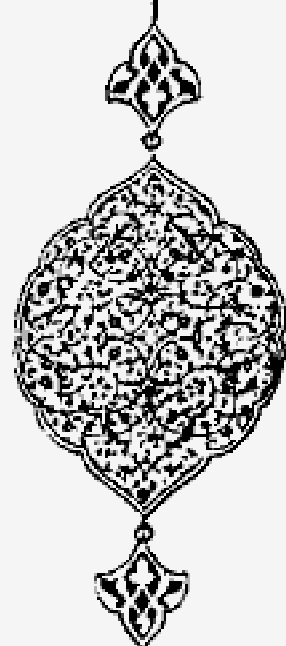
[۲٤۲] زیرا در صورت عدم مراجعه به‌امام معصوم عالم به‌احکام از طرف خدا در فهم حکم بسیاری از امور در می‌مانند وبه‌ناچار باید بدعت گذارند واز طرف خود حکم بتراشند واین خود موجب شرک در قانون‌گذاری است وخدا می‌فرماید: «**الا له الحکم والیه ترجعون**» «**هلا که حکم خاص حضرت او است**».

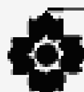
[۲٤۳] از مجلسی(ره) ـ این حدیث دلالت دارد که نارضایتی بدانچه خدا کرده است وتسلیم نشدن بدانچه از طرف ائمه(ع) برسد شرک است ودر باب تسلیم گذشت که خطاب در این آیه متوجه امیرالمؤمنین(ع) است.

[۲٤٤] از مجلسی(ره) ـ «**اتخذوا احبارهم**» در مجمع گوید: یعنی دانشمندان وعلمای آنها و «**رهبانهم**» یعنی عابدان خود را.

[۲٤۵] مجلسی(ره) ـ دلیلش این است که حقیقت عبادت خضوع وتذلل وطاعت وانقیاد است واز این رو خدا پیروی از هوای نفس وشیطان را عبادت آنها نامیده است وفرموده است: «**افرأیت من اتخذ الهه هواه**» «**آیا ملاحظه کنی کسی که هوای نفس خود را معبود خود ساخته است**» وهم فرموده است(٦۰ سوره یس): «**آیا به‌شما سفارش نکردیم ای آدمی‌زادگان که شیطان را نپرستید**» در صورتی که پیروی از دیگران بی‌دستور خدا عبادت آنان باشد بیشتر خلق در پرستش جز خدا بسر می‌برند که نفسِ امّاره وشیطان واهل معصیت وکافرانند، واین است همان شرک خفی، پناه بر خدا.

[۲٤٦] مجلسی(ره) ـ آنچه درخواست کرده است یامعجزه‌ای بوده ویا دلیلی بر امامت ودر هر صورت یا معجزه ودلیلی اظهار داشته وراوی آن را ذکر نکرده یامصلحتی در اظهار آن ندیده ویامی‌دانسته که حجت بر او تمام







است واظهار شک از وسوسه ویاعناد است ووجه اخیر اظهر است وعذری که برای شکِّ خود آورده است امام آن را ابطال کرده است.

«انما الشک ما لم یأت الیقین» دو احتمال دارد:

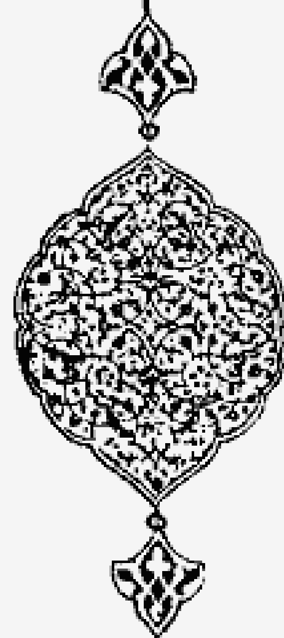
۱ ـ تأکید همان جملهٔ سابق باشد که فرمود: ابراهیم مؤمن بوده است یعنی او ایمان به‌قدرت خدا بر زنده کردن مرده‌ها داشت وبا وجود یقین شک روا نیست یعنی ممتنع است.

۲ ـ مقصود از یقین دلیل موجب یقین باشد وشک با وجود آن وسوسه وعناد است وناروا است وعذرپذیرائی نیست.

« وما وجدنا لاکثرهم من عهد» این آیه پس از ذکر داستان‌های پیغمبران است وهلاک است آنها به‌واسطهٔ مخالفتشان. در مجمع گفته: یعنی نیافتیم برای بیشتر از آنها که هلاک شدند عهدی، یعنی وفای به‌عهدی چنانچه گویند: فلانی قول وعهد ندارد، یعنی وفا ندارد وممکن است مقصود از این عهد وپیمان آن باشد که در خردها سپرده شده است از وجوب شکر منعم وطاعت آقای نیکوکار وبر کناری از زشتیها وروا است که مقصود تعلیمات انبیاء باشد راجع به‌عبادتِ خدای یگانه وترک شرک.

« وان وجدنا اکثرهم لفاسقین» یعنی پیمان‌شکن وخلف کنندهٔ وعده، انتهی. وشاید تأویلی که امام(ع) کرده است به‌این برمی‌گردد که خدا از بنده به‌وسیلهٔ خردی که به‌آنها داده است پیمان گرفته که حق را بفهمند ویقین کنند وآنها خرد را به‌کار نبرند وپس از مشاهدهٔ دلیل ومعجزه هم در شک ماندند وفاسق شدند واز ایمان به‌در شدند.

[۲٤۷] از مجلسی(ره) ـ ارتیاب شک وتهمت است وشاید مقصود از آن در اینجا توجه به‌شبهه‌هائی باشد که موجب شک است یا نارضائی به‌قضای خدا ومتهم ساختن خدا را در قضای خود یاتردیدی که سرآغاز ریبه وشک است.



[۲۴۸] از مجلسی(ره) ـ اینکه به‌زراره فرمود: همانا کافر باشد در صورتی که انکار کند، چند احتمال دارد:

۱ ـ غرضش رد بر زراره باشد در آنچه میان وی و او بود که می‌فرمود:

میان کفر وایمان واسطه‌هست، تا زراره توهّم کند هر شاکّی، کافر است وشاک در امامت هم کافر است ومقصود این است که اگر انکار نکند محکوم به کفر نیست گرچه مؤمن هم نیست.

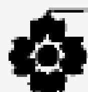
۲ ـ مقصود این باشد که شک در اصول دین بعد از بیان واقامهٔ دلیل موجب کفر است وکسی که اتمام حجت بر او نشده چون مستضعف محکوم به کفر نیست.

۳ ـ مقصود این است که شاک مقر در حکم مؤمن است، وشاک منکر است که کافر است.

[۲۴۹] از مجلسی(ره) ـ اکثر مفسران ظلم را در اینجا به‌شرک تفسیر کرده‌اند چون خدا فرموده: «راستی که شرک ظلم بزرگی است» واز ابن مسعود روایت شده که: چون این آیه بر مردم گران آمد وگفتند: یارسول اللّٰه کدام از ما به‌خود ستم نکرده است؟ فرمود: چنان نیست که شما قصد کردید آیا نشنیدید که آن بندهٔ صالح(لقمان) چه گفت ای پسر جانم به‌خدا شرک میاور که شرک ظلم بزرگی است.

[۲۵۰] یعنی نه از خود ما صادر می‌شوند ونه به‌دیگران دستوری می‌دهیم که سبب شک وگناه باشد.

[۲۵۱] از مجلسی(ره) ـ ظاهرش این است که توبهٔ مرتدِّ فطری قبول نشود چنانچه مشهور است، شهید ثانی(قدس سره) گفته: توبهٔ او در ظاهر قبول نیست ولی در پیش خدا ودر باطن قبول آن اقوی است زیرا اگر مکلف به‌اسلام باشد وتوبه‌اش قبول نشود تکلیف مالایطاق لازم آید ومخالف





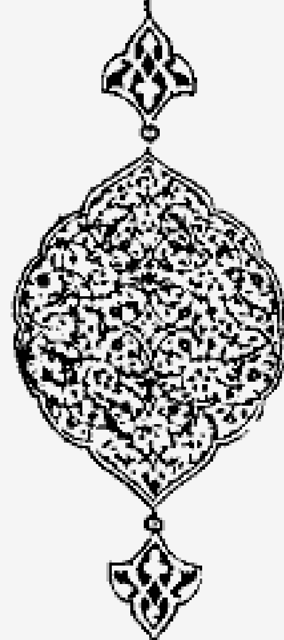
عقل است واگر تاآخر عمر بی‌تکلیف بپاید باوجود کمال عقل خلاف اجماع است.

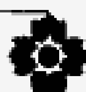
[۲۵۲] از مجلسی(ره) - «اوظن» یعنی گمان برخلاف حق برد ویا برخود حق وبه‌همان اکتفاء کند زیرا در اصول دین علم ویقین لازم است ومقصود از حبط رد وعدم قبول عمل است.

[۲۵۳] از مجلسی(ره) - «ان مثل اهل البیت» یعنی مثل اصحاب اهل بیت یا مقصود از اهل بیت دوستان وپیروان واقعی آنهایند(چنانچه دربارهٔ سلمان رسیده است که سلمان از ما اهل بیت است).

مقصود از «اجتهاد» مبالغه واهتمام در طاعات است واجتناب از آنچه نهی شده است واخلاص در عمل چنانچه وارد شده هر که چهل صباح برای خدا عمل بااخلاص کند خدا چشمه‌های حکمت را از دلش به‌زبانش برگشاید ودلالت دارد که عدد چهل در این باره اثر مخصوصی دارد ومؤید آن است که خدا پس از چهل روز کتاب تورات را به‌موسی نازل کرد ودعایش را مستجاب کرد وابواب علوم دین را بر او گشود ودلالت دارد که با شک در پیغمبر وامام عمل قبول نیست وتوبه از آن قبول است وممکن است حمل بر آن شریعت شود یا در مورد مستضعف باشد یا عدم قبول توبه در صورت مجدد انکار است.

[۲۵۴] از مجلسی(ره) - محمد بن مسلم گوید که: غیر عارف به‌امامت کافر است در صورتی که منکر باشد واگر انکار نکند کافر نیست، واین واسطه میان مؤمن وکافر است واو را مستضعف وضال نامند، وگفته‌اند: گویا مقصود از ضال وگمراه در این باب این معنا است واگرچه به‌مطلق کسانی که متمسک به‌حق نباشند از فرق مسلمانان اطلاق شود وگویا مقصود از کافر در اینجا کسی است که احکام کفر در دنیا بر او بار باشد چون نجاست وعدم جواز مباشرت ومناکحت وجز آن چنانچه برخی اصحاب






گفته‌اند وگرنه خلافی نیست در استحقاق عقوبت وخلود برخی از آنها در دوزخ. «فانك قد حضرت وغابا» شاید تأخیر بیان حکم برای بیان مقصودشان باشد یابرای آنکه آنها هم حکم حق را بدانند.

[۲۵۵] از مجلسی(ره) - می‌ترسم بر من حلال نباشد نکاحشان - علت ترس این بوده که زراره واسطه میان کفر وایمان نمی‌دانسته وهمه مخالفان وبلکه فرق غیر حقه شیعه را کافر می‌دانسته ودر دنیا وآخرت احکام کفر بر آنها جاری می‌کرده است.

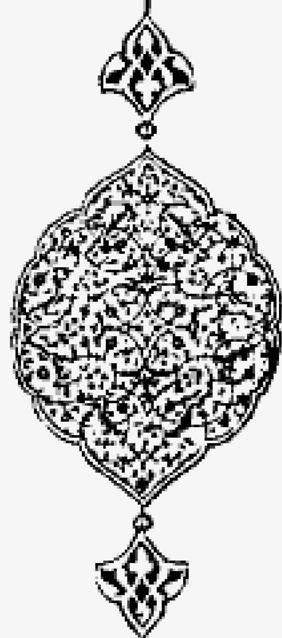
«فنهات» مقصود این است که وطی زن کافره خصوص از غیر اهل کتاب هم حرام است چنانچه ازدواج باکافره حرام است، پس چه فرقی دارد؟.

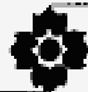
[۲۵۶] از مجلسی(ره) - «لست ابالی» شاید وجه دیگر را به‌ظهور آن حواله کرده است وامام در جوابش وجه متروک را اختیار کرده است وشاید شق دیگرش از نسخه‌نویسان ساقط شده باشد، ومؤید آن است که این حدیث را ابوعمر وکشی در شرحِ حال زراره باندکی اختلاف در تعبیر نقل کرده است ودر آن چنین گفته: «به‌من فرمان می‌دهی که زن بگیرم. در پاسخ او فرمود: این امر به‌اختیار خود تو است. زراره گفت: این کلام دو معنی دارد:

۱ - اینکه باک نداری من گناه کنم ونافرمانیِ خدا را بنمایم زیرا تو مرا بدان فرمان نمی‌دهی.

۲ - اینکه برای من روا باشد که این کار را بکنم».

«تزوج» یعنی عایشه وحفصه را به‌زنی گرفت باآنکه چه کردند در آزار آن حضرت وخیانت بااو وفاش کردن سرّ او وکشف آن از نفاق ودو روئیِ آنها چنانچه خدا آن را در قرآن مجید یادآوری کرده است وحالِ آنها را به‌حال همسر نوح وهمسر لوط تشبیه کرده که نفاق ورزیدند وکفر باطنی






داشتند ومخلص نبودند واز ایمان به‌در شدند ونوح ولوط به‌حساب اینکه شوهر آنها بودند برای نجات آنها از عذاب سودی نداشتند تاآنکه هنگام مرگ یا قیامت به‌آنها اعلام شد که به‌دوزخ روید باکفار دیگری که پیوستی باپیغمبران نداشتند وذکر زن نوح وزن لوط دو وجه دارد:

۱ ـ استدلال به‌عملِ این دو پیغمبر بر جواز نکاح چنین زن‌هائی ولی اعتراض می‌شود که شریعت گذشته برای ما حجت نیست(وممکن است جواب داد که استناد امام بدان دلیل بر ادامهٔ حکم است در شرع پیغمبر ما).

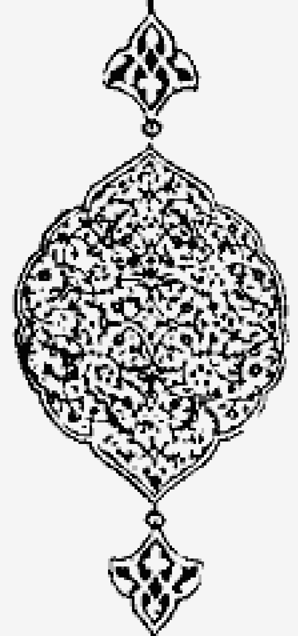
۲ ـ استدلال بر نفاق دو همسر نامبردهٔ پیغمبرِ خاتم(ص) از راه تمثیل مذکور در این آیه واین روشن‌تر است ومقصود این است که خدا این دو را به‌آن دو تشبیه کرده است در خیانت‌ورزی ودر اینکه شفاعت پیغمبر برای آنها سودی ندارد.

ومفسران گفته‌اند: زنِ نوح به‌قوم او می‌گفت که نوح دیوانه است، وزنِ لوط هم قوم او را به‌میهمانان لوط رهبری می‌کرد تاآنها را آزار کنند وبی‌آبرو سازند، وچون این دو با نفاق و کفرِ باطنی در ازدواج پیغمبری بودند برای آنکه به‌ظاهر مسلمان می‌نمودند پس تزویج زنان مخالفه در عقیدهٔ مذهبی جایز است.

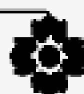
«ما یعني بذلك الاّ الفاحشة» دو معنی دارد:

۱ ـ استفهام انکاری باشد ـ یعنی مقصود از خیانت آنها هرزگی نبوده ودر این صورت مقصود از فاحشه زنا است.

۲ ـ اخبار از نفی باشد ودر این صورت مقصود از فاحشه، گناه بزرگ است وآن شرک وکفر است چنانچه مفسرین در تفسیر: «واذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا علیه آبائنا والله امرنا بها» گفته‌اند: که مقصود از فاحشه شرک وکفر است.



«وقد زوج رسول الله فلاناً» یعنی رسول خدا به‌فلان یعنی به‌عثمان




دخترِ خود را تزویج کرد، این هم ردّ توهّم زراره است که مخالف کافر است وتزویج با او درست نیست وامر در اینجا به‌عکس است زیرا زن تحت امر شوهر است وشوهر بر او مسلط است وظاهر این بیان جواز تزویج مؤمنه است به‌مخالف مذهب چنانچه مفید ومحقق گفته‌اند ومشهور منع آن است به‌خاطر اخبار بسیار که آنها را حمل بر کراهت کرده‌اند برای جمع میان اخبار واجماع بر منع را درست ندانسته‌اند واحوط ترک آن است وگفتار در این باره در محل خود بیاید انشاءالله.

«علي دين سالم بن ابي حفصه» ـ او از رؤساء زیدیه است وکشی روایات بسیاری آورده که امام صادق(ع) او را لعن وتکذیب کرده وتکفیر نموده است وربیعةالرأی از فقهای عامه است.

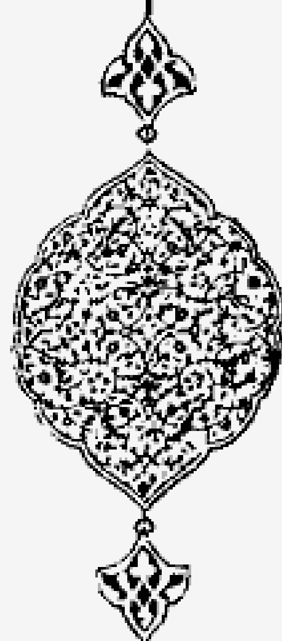
[۲۵۷] از مجلسی(ره) ـ «فلما قال عسى فقلت» ظاهر این است که زراره صبر نکرده تاامام(ع) آیه را تمام کند وبه‌اعاده مطلوب خود پیش‌دستی کرده است. وگفته‌اند: مقصود این است که امام به‌عسی استدلال کرده که مورد آیه مؤمن نیست زیرا مؤمن به‌طور قطع به‌بهشت می‌رود وکافر هم نیست چون کافر به‌طور قطع به‌دوزخ می‌رود، ومن گفتم: اگر خدایش رحم می‌کند در واقع مؤمن است واگر او را عذاب می‌کند در واقع کافر است.

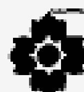
[۲۵۸] از مجلسی(ره) ـ «استوت حسناتهم وسيئاتهم» ـ گفته شده مقصود برابری اقرار وانکار آنها است نسبت به‌اصول دیانت(یعنی حال لاادری دارند) یاآنکه برابری کردار نیک وبد را هم شامل است.

[۲۵۹] از مجلسی(ره) ـ «تحللت عقدك» چند معنی دارد:

۱ ـ مقصود این باشد که چون پیر شوی از این مذهب برگردی وگره شبهه‌ها را از دلت باز شود.

۲ ـ چون بزرگسال شوی نسبت به‌مخالفان خشمت فرونشیند.







۳ ـ کشی پس از نقل این خبر گفته است که: اصحاب زراره می‌گویند: از این سخن برگردی وعقدهٔ ایمان تو گشوده شود، انتهی.

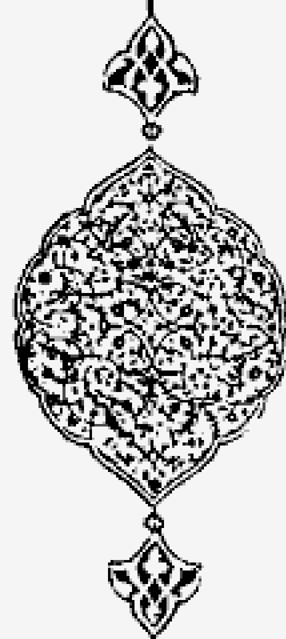
۴ ـ از این رأی برگردی واین قلاده رأی از گردنت گشوده شود.

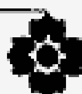
۵ ـ از دین حق برگردی واین عهد وبیعت مذهبی از تو منحل گردد.

من گویم، این خبر ذم بزرگی از زراره را شامل است ولی اصحاب امامیه این حدیث وامثال آن را موجب قدح وذم او ندانستند زیرا همه جمعیت شیعه امامیه اتفاق دارند بر عدالت وجلالت وفضل وثقه او واخبار بسیاری هم در فضیلت ومقام بلند او وارد است وحق این است که علو مقام این بزرگان وحسودان بسیار آنان سبب قدح در آنها شده وخودِ این روایت را به‌واسطهٔ اینکه مرسل است مقدوح دانسته‌اند وهم به‌واسطهٔ محمد بن‌عیسی‌یقطینی که گرچه مدح وتوثیق دارد ولی ابن‌طاووس وصدوق واستادش ابن‌ولید او را ضعیف شمرده‌اند.

[۲۶۰] از مجلسی(ره) ـ گفته شده که کلامِ امام باقر در شرح مستضعف ممکن است تفسیر آیهٔ(۹۸ سوره نساء) باشد وممکن است تأویل آن باشد وهمانا در کفر تعبیر به‌حیله کرده ودر ایمان به‌راه برای آنکه کفر راهی ودلیلی ندارد وهمان حیله‌گری ونیرنگ بدان کشاند(تاآنکه گوید) آنان به‌واسطهٔ سستی خرد وکمی هوش نه دنبال کفرند ونه در راه تحصیل ایمان وعقیده به‌حق وبه‌هرچه پیش‌آید بگروند.

[۲۶۱] از مجلسی(ره) ـ وگویا این اظهار فزع از خشم وانکار بر شیعه بوده است که راز مذهب را فاش کردند وتقیه نکردند تا همهٔ مردم مذهب شیعه را فهمیدند ودوشیزه‌های پشت پرده هم می‌دانستند وزنان سقای میان راه هم که وارد بحث مذهبی نبودند به‌اسرار شیعه مطلع شده وبرای هم می‌گفتند، واین فاش کردن اسرار باعث زیان بر امام وشیعه بوده وبرای هدایت مردم هم سودمند نبوده وسبب شده که مستضعفان بی‌طرف ناصبی






ودشمنِ ائمه شوند ودیگر معذور نباشند.

وبرای مستضعف از نظر مذهب چند معنا گفته‌اند:

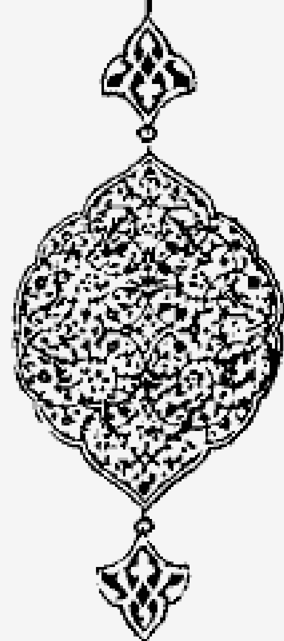
۱ ـ اکثر اصحاب گفته‌اند: کسی است که امام را نشناسد ومنکر او هم نباشد ونسبت به‌شخص معینی ولایت نورزد.

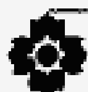
۲ ـ مفید در عزیه گفته است: کسی است که اظهار دوستی باائمه دارد ونسبت به‌برائت متوقف است.

۳ ـ ابن ادریس گوید: کسی است که اختلاف مذاهب را درک نکند وبااهل حق دشمن نیست، واین معنی موافق‌تر بااخبار است.

[۲٦۲] از مجلسی(ره) ـ یعنی به‌یاد آرم که به‌واسطهٔ گناه، خدا ما را هم پایهٔ مستضعفان می‌کند بااینکه مخالف مذهبند، بااینکه من نگرانم که بامخالفان مستضعف در بهشت همراه باشم، امام فرمود: درجهٔ شما باآنها یکی نیست.

[۲٦۳] از مجلسی(ره) ـ «فقتلوا مثل حمزة وجعفر» شاید ذکر این مطلب اشعار به‌این باشد که ارتکاب این عملِ زشت سبب شده که ایمان در دل آنها ننشیند وتوفیق ایمان درست نیابند یاخودِ این سابقهٔ بد دلیل این است که ایمان حقیقی ندارند از این راه که چون شقاوت وتعصب به‌جائی رسد که مانند این نفوس مقدسه را کشد اگر هم اظهار ایمان کنند به‌صورت باشد نه به‌معنی ویامنظور این است که اگر در علم الهی لطفی دربارهٔ کسی باشد او را نمی‌گذارد که مرتکب چنین اعمالی گردد وکسی که مورد لطف خدا نیست توفیق ایمان درست نیابد چنانچه ما روا نمی‌داریم کشنده‌های پیغمبران وائمهٔ هدی موفق به‌توبهٔ حقیقی وایمان کامل گردند، وگفته‌اند: ذکر این قسم بر سبیل مثل است واین خبر دلالت دارد که توبهٔ قاتل حمزه بر وجه یقین پذیرفته نشده ودر کتب عامه وارد است که پیغمبر(ص) توبهٔ او را پذیرفت ولی فرمود: از مدینه بیرون باش که من نمی‌توانم روی کشندهٔ عمویم







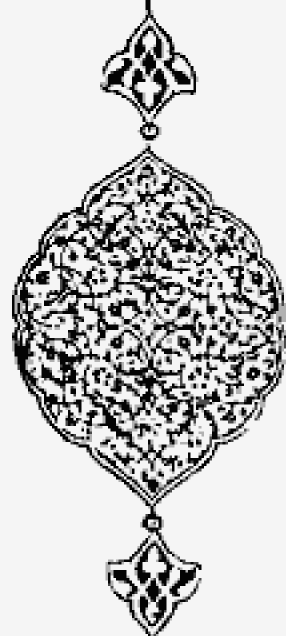
حمزه را ببینم وزیست تا مسیلمهٔ کذّاب را کشت.

[۲۶۴] ظاهر اخبار این باب این است که مرجون لامر الله اشخاص معینی بودند از مشرکان که به‌واسطهٔ پیشینهٔ بسیار ناهنجار از صلاحیت قطعی پذیرش توبه ویاتوفیق برای ایمانِ کامل محروم شده بودند واز نظر قانون نمی‌توان دربارهٔ آنها حکم قطعی نمود وسرانجام آنها باخدا است وشاید منظور از اینکه سرانجام آنها باخدا است این باشد که وضع دوران پس از توبهٔ آنها تا هنگامِ مرگ در تشخیص سرانجام آنها دخالت دارد که عبارت از ندامت وپشیمانی پیوسته وتکرار توبه وزاری به‌درگاهِ خدا وریاضت وعبادت برای تلافی این بدکرداری باشد واین وضع درونی وبرونیِ آنها را جز خداوند متعال کسی نمی‌داند.

[۲۶۵] از مجلسی (ره) ـ این حدیث دنبالهٔ حدیث دوم باب گذشته است وذکرش در اینجا اشعار دارد که مصنف این صنف را هم از اهل اعراف دانسته واین اقسام نزد او درهم هستند.

[۲۶۶] از مجلسی(ره) ـ دانستی که قدریه بر جبری مذهب وتفویضی هر دو اطلاق شده وگویا مقصود در اینجا دومی باشد، علی بن‌ابراهیم در تفسیرِ خود گفته است: قدریه، همان معتزله‌اند واز قرآن ردّ بسیاری بر عقیدهٔ آنها است زیرا معتزله گویند ما خود آفرینندهٔ کارهای خودیم وخدا را در آن دستی وخواستی نیست وآنچه ابلیس خواسته می‌باشد وآنچه خدا خواسته نمی‌باشد، انتهی. ومقصود از مرجئه، فرقه‌ای باشند که گویند: ایمان همان صرف عقیده است وعمل هیچ دخلی در آن ندارد، باوجود ایمان هیچ گناهی ضرر ندارد وباوجود کفر هیچ طاعتی سود نبخشد ودر ایمان میان مردم تفاوتی نیست.

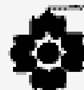
ودر ضمن کلامی از اصحاب ملل ونحل نقل کرده است که: مرجئه، آنهایند که علی(ع) را به‌مرتبهٔ چهارم تأخیر اندازند وبه‌این تفسیر باشیعه



مقابل شوند، ومرجئه چهار تیره باشند: ۱ ـ مرجئهٔ خوارج ۲ ـ مرجئهٔ قدریه ۳ ـ مرجئهٔ جبریه ٤ ـ مرجئهٔ محض. انتهی.

وبرخی از گفتار دربارهٔ آنان گذشت ومقصود از مرجئه در این حدیث همان است که در آغاز گفتیم زیرا آنان صرف اعتقاد به‌خدا ورسول را ایمان دانند وگرچه آن معتقد مرتکب قتل امام ومؤمنان اخیار گردد پس آنها بدین کردار رضا داده واز آن باک ندارند وحکم کنند که خدا آنها را بدین کردار عذاب نکند واز این رو آنها را مرجئه خوانند چون عذاب را از گناه پس اندازند، وممکن است مقصود از آنها در اینجا مطلق مخالفین باشند زیرا همهٔ طوائف مخالفان بر اصل فاسدِ خود(که عبارت از انتخاب خلیفه به‌رأی مردم است) قتل کسی که بر خلفاء جور بشورد درست دانند وتصویب کنند وگرچه آن شورشی از ائمهٔ دین واولاد سیدالمرسلین باشد وآنها همه بدین کار راضی وخشنودند واستشهاد به‌آیه هم برای اثبات این است که خشنود به‌کاری ومصوب آن حکم قاتل را دارد در شقاوت وکیفر، وباید دانست که این آیه نقل به‌معنی شده است وبالفظ آن که در آل‌عمران است موافق نیست که: «الذین قالوا انّ اللّٰه عهد الینا ان لانؤمن لرسول» بیضاوی گفته است: مقصود از این قائلین، کعب بن‌اشرف ومالک وحیی وفنحاص ووهب بن‌یهود است.

[۲٦۷] از مجلسی(ره) ـ ممکن است این حدیث در زمان بنی‌امیه صادر شده باشد که اهل شام بنی‌امیه وپیروانشان بودند وهمه منافق بودند وبه‌زبان اظهار اسلام داشتند ودر دل کافر بودند ومنافقان از کفار بدترند ودر ته دوزخند وهم آنها بودند که امیرالمؤمنین(ع) را سب می‌کردند وآن خود کفر بزرگی بود که نصارای روم مرتکب نمی‌شدند ومحتمل است این کلام بر پایهٔ این باشد که مطلق مخالفان غیر مستضعف از کفار بدترند چنانچه از بسیاری از اخبار برآید واختلاف میان اهل این شهرها بر پایهٔ اختلاف مرتبهٔ



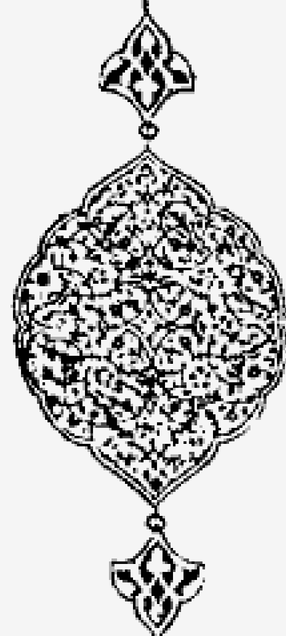

آنها است در رسوخ به‌مذاهبِ باطلِ خود وتعصب برای آن وشک نیست که ناصبی بدتر از کافر است ونسبت اهل مکه به‌کفر آشکارا برای اظهار دشمنی باخاندان پیغمبر(ص) است که تاکنون برآنند وروز عاشورا را بزرگترین اعیاد خود دانند.

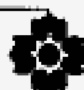
[۲۶۸] از مجلسی(ره) ـ «ای معرفة ان محمداً رسول‌اللّٰه» ممکن است این یک قسم از مؤلفة قلوبهم باشد وقسم دیگرش این است که به‌رسالت اقرار دارند ودر بعضی از آنچه پیغمبر(ص) آورده است شک کنند مانند ولایتِ امیرالمؤمنین ووضع تقسیم اموال وبخش ثروت ومانندِ آن ومحتمل است این خبر شامل هر دو باشد ومقصود این باشد که به‌طورِ کامل اقرار به‌رسالت ندارند به‌اینکه آن را قبول ندارند یابرخی مقرراتِ آن را قبول ندارند ومنافاتی میان اخبار نباشد.

وبدان که مؤلفة قلوبهم یک صنف از مستحقانِ زکاتند که در قرآن بیان شده است واز این اخبار برآید که اینها مردمی بودند که به‌مسلمانی گرائیده ولی در آن پابرجا نبودند یامنافق بودند ویا در شک بودند وخدا حصه‌ای از زکاة وغنیمت بدان‌ها داد تا دل آنها به‌مسلمانی الفت گیرد ودر جهاد با مشرکان از آنها کمک خواسته شود.

ابن اثیر در نهایه گوید: ضمن حدیث حنین است که پیغمبر(ص) فرمود: من به‌مردمی که تازه مسلمانند وبه‌دوران کفر نزدیکند عطا می‌دهم تا آنها را به‌اسلام الفت دهم.

[۲۶۹] از مجلسی(ره) ـ داستان حنین این است که پیغمبر(ص) در ماه رمضان سال هشت هجرت مکه را فتح کرد وهنوز چند روزی از ماه رمضان مانده بود که برای نبرد با هوازن وثقیف به‌حنین رفت وچون دو گروه به‌هم برخوردند مسلمانان گریختند وخدا آنها را یاری کرد وبرگشتند ومشرکین در اوطاس شکست خوردند، ومسلمانان همهٔ اموال وخاندان آنها را



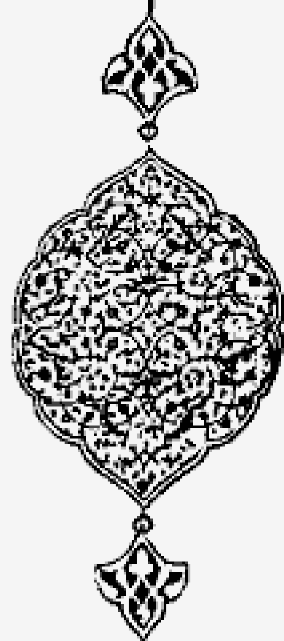




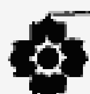
به‌غنیمت گرفتند وبرخی از آنها به‌نخلهٔ یمامه گریختند وبرخی به گردنه‌های کوهستان بالا رفتند وقشونِ رسول خدا دنبال آنها که به‌نخله گریختند رفت وبرخی گفته‌اند یک شبانه‌روز در آنجا استراحت کرد وبه اوطاس هجوم نمودند ودر آنجا جنگیدند ومشرکین به‌طائف گریختند ومسلمانان اموال واولاد آنها را باز به‌غنیمت گرفتند وپیغمبر به‌طائف رفت وتا آخر شوال باآنها جنگید وچون هلال ذوالقعده برآمد از آنجه به‌جعرانه کوچید وغنائمِ اوطاس وحنین را در آنجا تقسیم کرد، وگفته‌اند شش هزار اسیر بوده است.

[۲۷۰] از مجلسی(ره) ـ چون اصناف مسلمانان فراوان شدند طمع آنان دو چندان شده است ودین‌داران کم شدند واگر رسول‌خدا(ص) بود همین مسلمانان را تألیف قلوب می‌کرد ومقصود این نیست که حکم تألیف قلوب در این زمان جاری است ومحتمل است مقصود این باشد که امام حق هم به‌اندازهٔ توانائی وبسط ید خود تألیف قلوب می‌کند زیرا ائمه به‌برخی مخالفان ومستضعفین برای تألیف قلوبشان عطیه می‌دادند یابرای دفع ضررشان، وامّا امیرالمؤمنین(ع) معروف از روش او این است که مأمور بدان نبوده است بلکه برابر تقسیم می‌کرد، آری منصب به‌برخی از منافقان می‌داده چون زیاد بن‌ابیه وامثالش به‌حسبِ ظاهرِ اسلامِ آنها واز اخبار برآید که امام قائم(ع) به‌روشِ امیرالمؤمنین کار می‌کند وبه‌مر حق عمل می‌کند وآنچه اول گفتم اظهر است.

وبدان که اصحاب در بقاء سهم مؤلفة قلوبهم در زمان غیبت اختلاف دارند ومشهور میان آنها سقوط آن است. علامه در نهایه گفته: اگر فرض شود که نیازی باشد به‌مؤلفة قلوبهم در زمانِ ما به‌واسطهٔ آنکه برای مسلمانان گرفتاری پیش آید ونیازمند استعانت از افراد کافر شوند اقوی نزد من این است که سهم زکاة مقرر برای مؤلفة قلوبهم به‌مصرفِ آنها می‌رسد.



[۲۷۱] منظور این است که بسیاری مردم مسلمان چشم به گرفتن




صدقات دارند واگر از آنها دریغ شود به‌خشم آیند.

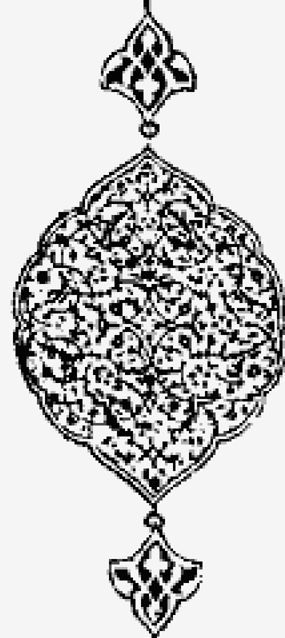
[۲۷۲] از مجلسی(ره) ـ ظاهر این حدیث این است که سهم مؤلفة قلوبهم در همهٔ ازمنه بجا است ومحتمل است مقصود از مؤمنین ائمه باشند وبعید نیست شامل نوّاب آنها که فقهای جامع‌الشرائطند بشود.

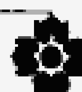
[۲۷۳] از مجلسی(ره) ـ «وانما امرت الملائکة» استفاده حصر دعوت سجده به‌ملائکه ممنوع است، آری اگر فرموده بود: ای ملائکهٔ من، ممکن بود از آن استفادهٔ حصر شود واین‌هم معلوم نیست شاید خطاب «اسجدوا» بوده به‌طور خطاب شفاهی وبی‌ذکر عنوان ملائکه، آری در اینکه خدا نقل فرموده که به‌ملائکه گفتیم: سجده کنید، واین کلمه شامل شیطان هم هست مجازی است یااز نظر تغلیب استعمال شده منافقون آنهایند که در ظاهر اقرار به‌پیغمبر دارند ودر باطن منکر اویند.

ضالّ و گمراه کسی است که در ظاهر و باطن به آن حضرت اقرار دارد ولی در راه حق خطا رفته و امام را نشناخته. چون این را فهمیدی می‌گوئیم که طیار می‌دانست که منافقین در مؤمنین وارد نیستند در واقع چنانچه ابلیس در واقع فرشته نبود واگرچه در ظاهر از آنها محسوب می‌شد و با آنها مخلوط بود.

«أُحسن في المسألة» یعنی طیار از مسئلهٔ مورد نظر به طرز خوشی از امام پرسش کرد و دخول منافقان را در خطاب به مؤمنان معیار تشخیص ساخت تا به مقصود خود برسد و سؤال خود را به صورت اعتراض خدا طرح نکند و آن حضرت جواب داد که منافقین و دیگران در خطاب مؤمنان واردند و به اعجاز می‌دانست که مقصود از این سؤال چیست، آن را هم در ضمن جواب درج کرد و فرمود: ابلیس هم در خطاب به ملائکه وارد بود چون به‌صورت ظاهر از ملائکه بود.

[۲۷۴] از مجلسی(ره) ـ بیضاوی در تفسیر: «علی حرف» گفته:





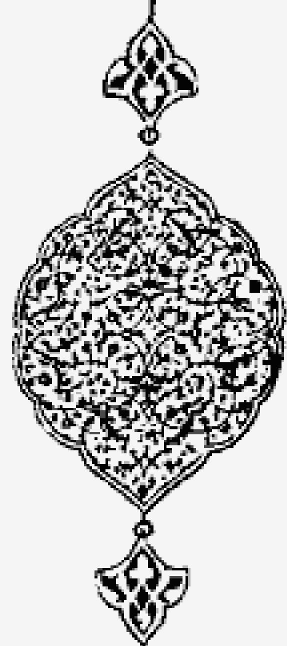


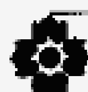
یعنی در مرز دین است وپابرجا نیست مانند کسی که در کنار قشون بایستد واگر حس پیروزی کرد بماند واگر نه بگریزد، روایت شده که این آیه دربارهٔ عدهٔ اعراب نازل شد که به‌مدینه آمدند وهرکدام تنش سالم بود واسبش کرّهٔ خوب می‌زائید وزنش پسر خوب می‌آورد ومال وگله‌اش بسیار می‌شد می‌گفت: از وقتی به‌این دین درآمدم جز خوبی ندیدم ومطمئن ودل‌بسته می‌شد واگر برخلاف آن بود می‌گفت: جز بدی ندیدم واز دین برمی‌گشت.

[۲۷۵] از مجلسی(ره) ـ «من زعم» ظاهرش این است که بدعت در دین موجب کفر است واین بدعت اگر در اصول دین باشد ویامتضمن انکار یکی از ضروریات دین باشد در آن شکی نیست واز این باب است انکار امامتِ یکی از ائمهٔ معصومین(ع) واما اگر در فروع غیر ضروری باشد کفر بدان معنی است که بر مرتکبین گناه کبیره اطلاق شود.

[۲۷۶] از مجلسی(ره) ـ «اطیعوا اللّه الخ» مورد اطاعت ذکر نشده برای دلالت بر عموم یعنی اطاعت آنها در هر دستوری دهند واجب است واطاعت اولوالامر هم در همه مورد واجب است چنانچه اطاعت خدا واطاعت رسول در آنها واجب است وبنابر این روا نیست که مقصود از اولوالامر سلطان خلاف‌کار باشد بلکه جائز نیست جز معصوم مقصود باشد زیرا اطاعتش در اکثر امور روا نیست وتفصیلِ شرح آیه در باب (ما نصّ اللّه ورسوله علی الائمه) گذشت.

«انی قد ترکت فیکم امرین» اگر برای امت مورد تمسکی جز این دو بود بیان کرده بود واین حدیث مورد اتفاق است میان خاصه وعامه وجدا نبودنشان از هم به‌این سبب است که قرآن دلالت بر امامتِ آنها دارد وآنها هم گواه حق بودن قرآنند وآن را تأیید می‌کنند یا به‌اعتبار این است که همهٔ قرآن از لفظ وتفسیر وتأویل ومعنی باآنها است واز هم جدا نیستند یاآنکه در شرف وفضل وحجت بودن ووسیلهٔ نجات بودن همراهِ یک دیگرند بااینکه

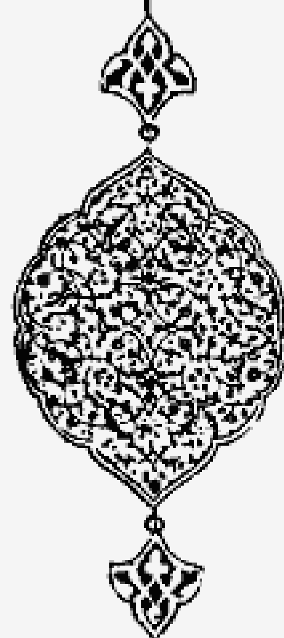





حقیقت آنها یکی است وامیرالمؤمنین فرموده است: منم کلام اللّهِ ناطق وتحقیقِ آن در کتاب قرآن بیاید انشاءاللّه.

[۲۷۷] از مجلسی(ره) - پدرِ شیخ ما بهائی(قدس سره) گفته است: در شرح حدیث گفته‌اند که: یعنی مردم را از نظر تعلیم ایمان آزاد ورها گذاشتند وآنها را وظیفه‌دار ومکلف بدان نکردند زیرا اگر آنها را بدان مکلف می‌نمودند آن را نمی‌فهمیدند ونمی‌شناختند واین برای آن بود که پایهٔ ایمان عقیده به‌اهل بیت بود وبنی‌امیه دشمن اهل بیت بودند وچگونه مردم را به‌راهی می‌بردند که سبب زوال ملک ودولت آنان باشد به‌خلاف شرک که با دولت آنها مخالفت نداشت، ولی این تفسیر دور است ودوریِ آن نهان نیست بلکه مقصود این است که بنی‌امیه به‌مردم تعلیمات ضد اسلام ندادند از انکار پیغمبر وشوریدن بر علی وسبِّ او واظهار دشمنی باپیغمبر وخاندانش وامثال اینها برای آن که مسلمانان این گونه تعلیمات را از آنها پذیرا نبودند وتحمل نمی‌کردند وبه‌عبارت دیگر چون حرص داشتند که مردم از آنها اطاعت کنند به‌اظهار تعلیمات ایمانی پرداختند وبه‌ترویج شرک جرئت نکردند زیرا مردم در این گونه تعلیمات از آنها پیروی نمی‌کردند.

من می‌گویم، ظاهراً مقصود امام(ع) این است که در مزاج بنی‌امیه یک تعصب عربی وآمادگی کاملی برای ارتجاع وجود داشت واگر زمینهٔ مساعدی به‌دست می‌آوردند تعلیمات دوران جاهلیت که بر پایهٔ شرک وبت‌پرستی بود تازه می‌کردند ورواج می‌دادند ولی نهضت اسلام از نظر رفض شرک وتأسیس توحید وایمان به‌خدای یگانه در محیط عمومی عرب وسائر بشر تأثیر کرد وجامعه را تا آنجا پیش برد که دیگر برای بنی‌امیه این فرصت به‌دست نماند که تعلیمات شرکِ دورانِ جاهلیت را تازه کنند واز سر بگیرند وبا همه مخالفت وکارشکنی که نسبت به‌جوهرِ تعلیمات اسلام وحقائق قرآن داشتند تا این اندازه نتوانستند جامعه را به‌عقب برگردانند که تعلیم شرک را

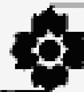




در محیط اسلام ومردم تجدید نمایند واین اثر هر نهضت عمومی است که در مزاج مردم مؤثر بشود وچون هر نهضتی نمی‌تواند به‌آسانی افکار وآداب پست سابق را ریشه‌کن کند خواهی نخواهی دچار فشار دسته‌جات ارتجاعی می‌شود ودر معرض انحراف قرار می‌گیرد ولی هیچ وقت نیروی ارتجاع نمی‌تواند نهضت را از پایه واساس ویران سازد وبه‌کلی آن را براندازد ومی‌تواند بامسلح شدن به‌مقررات نهضت تاحدی از پیش رفت آن جلوگیری کند وپارهٔ تعلیمات مترقی آن را تحریف نماید وبدعت‌های تفرقه‌انگیز در آن به‌وجود آرد.

نهضت مقدس اسلام دارای مقاصد عالیه وتعلیمات علمی وعملی بسیار پرمغز وپرارجی بود ولی دچار نیروی اهریمنی ارتجاع عربی شد واین ارتجاع را عمر در دوران حکومتِ خود پایه گزاری کرد وحکومت بنی‌امیه سازمان اجتماعی وتشکیلات حکومت خود را روی آن بنا نمود وتعلیمات جوهری اسلام را تا حدی دچار توقف ساخت وبدعت‌های تفرقه‌انگیز وخطرناکی پدید آورد ولی نتوانست به‌کلی تعلیمات ایمانی را به‌تعلیمات شرک دوران جاهلیت منحرف سازد.

[۲۷۸] از مجلسی(ره) ـ مقصود این است که هر که را خدا از ایمان به‌کفر برد کشف شود که در باطن مؤمن نبوده است نزد خداوند وتفصیلش این است که از سبب نقل ایمان ثابت به‌کفر پرسیده است وآن را به‌خدا نسبت داده یا بر وجه مجاز بهاعتبار اینکه خدا سلب توفیق کرده ولطف خود را برداشته تا ایمان رفته یا بر وجه حقیقت چون پنداشته که کفر وایمان از فعل خدا عز وجل است پاسخ اولی این است که خدا عادل است ومردم را به‌ایمان خوانده نه به‌کفر وهر که ایمان آرد وبر آن پاید خدا او را به‌کفر برنگرداند وتوفیق ولطف خود را هرگز از او دریغ نکند ومؤمن از دنیا برود واگر به‌ظاهر مؤمنی کافر شده کشف شود که ایمانِ او عاریه بوده است.

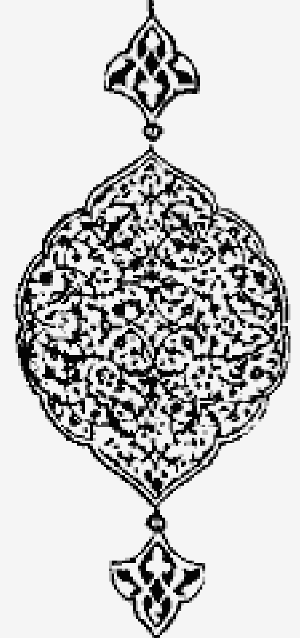


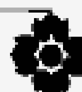


وتقریر جواب بنابر وجه دوم این است که خدا عادل است وستم نکند واگر ایمان وکفر وتبدل آنها کار خدا باشد جور وظلم بر خدا لازم آید وکارِ خدا در موضوع ایمان وکفر همان دعوت به‌ایمان است نه کفر ورهبری مردم به‌سود ایمان وزیان کفر وهر که ایمان آرد وبر آن پاید خدا او را به‌کفر نبرد واز او سلب توفیق نکند.

«قلت فیکون الرجل کافراً» خبر داده است ویا پرسیده است حمل بر خبر ظاهر کلام است وپرسش بر این پایه است که چون سائل از پاسخ امام(ع) به‌پرسش اول دریافت که خدا کسی را از ایمان به‌کفر به‌در نبرد این را پرسید که کافر ثابت را خدا به‌ایمان می‌برد به‌وسیلهٔ توفیق ولطف خود یا نه؟ وپاسخ امام بر خبری که طرح شده روشن است وآن را رد کرده وفرمود: خدا کافر را هم هدایت ورهبری کرده است زیرا فطرتِ او آمادهٔ پذیرش هدایت است وعنایت الهیه هم شامل حال او هست ولی اگر پرسش باشد امام پاسخ صریحی بدان نداده است ودر عوض یک قاعدهٔ کلیه را بیان کرده که دانستنِ آن اهم است وآن این است که:

خدا همهٔ مردم را به‌فطرتِ پاک وساده آفریده واستعداد خوبی وبدی در همه است ووسیلهٔ هدایت را هم به‌بعثت انبیاء ورسل برای همه فراهم ساخته زیرا رسولانِ خدا همه را به‌ایمان دعوت می‌کنند وبه‌راه خیر می‌برند واز راه کفر وبدی باز می‌دارند، برخی از این وسائل هدایت الهیه بهره‌مند می‌شوند زیرا فطرت خویش را فاسد نکردند واندیشه در آغاز وانجام خود کنند که از کجا آمده‌اند وبه‌کجا می‌روند وندای حق را به‌گوش هوش مینیوشند ولطف وتوفیق ورحمت خدا را دریابند چنانچه خدا فرموده است(۶۹ سوره عنکبوت): «وآن کسانی که به‌درگاه ما تلاش می‌کنند بی‌شک آنان را به‌راه‌های خود رهبری کنیم» وبرخی از وسائل هدایت خدا بهره نبرند چون فطرت خود را تباه کنند ونیندیشند واز ندای حق رو گردانند ورحمت ولطف







وتوفیق خدا از آنها سلب شود واین معنی عدم هدایت است تاآنکه گوید:

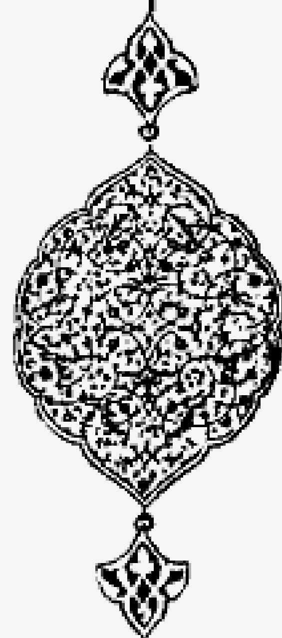
ظاهر این است که کلام راوی پرسش از امام باشد وحاصل جواب امام(ع) این است که خدا بنده‌ها را به‌فطرت ایمان‌پذیری آفریده وبه‌وسیلهٔ ارسال رسل واقامهٔ حجج، حجت خود را بر همه تمام کرده وکسی را به کفر وادار نکرده، نه از نظر آفرینش ونه از نظر آموزش وپرورش لکن برخی مشمول لطف خاص شدند که باعث تأیید آنها به گرویدن به‌خدا شده وبرخی به‌سوء اختیار از این لطف خاص برکنارند وکافر گردند وبا این حال مجبور به کفر هم نیستند وهمین معنی امر بین‌الامرین است.

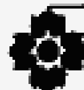
ومحتمل است که مقصود این باشد که اعطای فطرت وارسال رسولان برای هدایت است برخی از این هدایت عامه بهره‌مند شدند ومؤمن شدند وبرخی برکنار شدند وکافر شدند واین معنی به‌مسلک متکلمین موافق‌تر است ومعنی اول با اخبار دیگر سازگارتر است والله اعلم بحقیقة الاسرار.

سپس باید بدانی که اصحاب در اینکه ممکن است ایمان برود وکفر به‌جای آن آید اختلاف دارند. شهید ثانی(ره) گفته: اکثر اصولیین تجویز کرده‌اند که مؤمن کافر شود چون مانع عقلی ندارد وآیهٔ قرآن هم بر آن دلالت دارد چنانچه خدا فرموده است(۱۳۷ سوره نساء): «به‌راستی آنها که مؤمن شدند وپس کافر شدند وباز مؤمن شدند وسپس کافر شدند وسپس به کفر خود افزودند خدا آنها را نیامرزد». (۱۰۰ سوره آل‌عمران): «ای کسانی که ایمان آوردید اگر از جمعی از اهل کتاب فرمان‌برید شما را کافر کنند بعد از ایمان داشتن شماها».

وبه‌علاوه اخبار واحکام راجع به‌مرتد فطری هم دلالت دارند که مؤمن کافر می‌شود.

ولی سید مرتضی منکر شده واخبار وآیات را به‌مؤمن زبانی حمل کرده است نه مؤمن واقعی وقلبی وگفته: هرکه اظهار کفر کند کشف شود





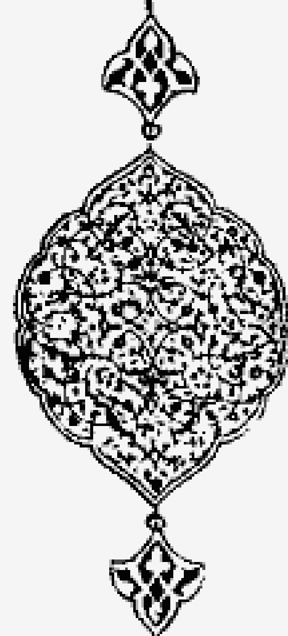


که از اول ایمان نداشته وایمانِ او صرف اظهار زبانی بوده. وبعد از شرح مفصلی که از شهید نقل کرده است گفته است:

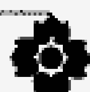
من گویم، حق این است که ایمان چون به‌حدّ یقین رسد زوالش ممکن نیست ولی ایمان به‌این حد بسیار نادر است ومشکل ومورد تکلیف عمومی نیست وایمان اکثر خلق که بدان مأمورند همان تحصیل اطمینان است وزوال آن ممکن است ودرجات ایمان بسیار است وزوال برخی هم ممتنع است ولی برخی مراتب آن ممکن است زائل شود وبه‌حال شک وبلکه انکار برگردد واین ایمان معار است.

[۲۷۹] از مجلسی(ره) ـ «خلق خلقاً للایمان» گفته شده که لام برای بیان عاقبت است یعنی خلقی آفرید که در علم ازلی سرانجام آنها ایمان بوده که پیغمبران واوصیاء وپیروان مؤمن ثابت آنانند وخلقی هم در علم ازلی به‌سرانجام کفر رسند وخلقی هم در این میان مرددند وایمانی به‌عاریت دارند.

من گویم، بنابر این تفسیر باید دو قسم بیشتر نباشد زیرا آن دسته از مرددین که به‌سرانجام ایمان بمانند وبمیرند در فرقهٔ اولند وآن دیگر در فرقهٔ دوم وبهتر این است که گفته شود چون خدا حال خلق را می‌دانست آن دسته را که راسخ در ایمان می‌دانست گویا برای آن آفرید وآن دسته را که ثابت در کفر می‌دانست گویا برای همان آفرید وآنها را که متزلزل ودو دل می‌دانست گویا چنانشان آفرید وظاهر این است که مقصود از فلان ابوالخطاب است ونام او را نبرده برای مصلحتی زیرا او را پیروان بسیاری بود که از تصریح به‌نام او در ضمن انتقاد بیمِ مفسده می‌رفت وشاید اشاره به‌ابن‌عباس باشد که از علی منحرف شد واموال بصره را برداشت وبه‌حجاز گریخت ومیان او وآن حضرت نوشته‌ها رد وبدل شد که دلیل بر شقاوت وارتداد او است.



[۲۸۰] از مجلسی(ره) ـ ابو الخطاب محمد بن مقلاص اسدی



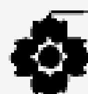
کوفی است در آغاز کار به‌ظاهر از بزرگان اصحاب امام صادق(ع) بود سپس برگشت ومذاهب باطلی بدعت نمود وامام صادق(ع) او را لعن کرد واز او بیزاری جست از آن جمله است که از امام صادق روایت شده: بار خدایا اباالخطاب را لعنت کن که مرا بیمناک کرده ایستاده ونشسته ودر میان بسترم.

وروایت شده که امام صادق را خدا می‌خواند وخود را پیغمبر مبعوث از طرف او بر اهل کوفه.

[۲۸۱] از مجلسی(ره) - خدا تعالی فرموده است(۹۸ سوره انعام): «واو است آنکه شما را از یک نفس آفریده است وثابت وغیر ثابت است وبه‌طور امانت» بیضاوی گفته: استقرار در پشت پدران است یا روی زمین وبه‌طور امانت در رحم مادران وزیر زمین، یا مقصود محل استقرار وامانت سپاری است ودر قرائت ابن کثیر وبصری‌ها مستقر به کسر قاف است که اسم فاعل باشد ومستودع به‌صیغهٔ اسم‌مفعول یعنی برخی شما برجائید وبرخی سپرده‌اید، انتهی. وشاید تأویل امام به‌قرائت دوم چسبانده‌تر باشد یعنی برخی ایمان بر جا دارید وبرخی ایمانی عاریت یا برخی در ایمان بر جائید وبرخی نابرجا.

[۲۸۲] از مجلسی(ره) - «فاذا هو دعا» در این تعبیر تشویق به‌دعا شده است برای حسن عاقبت وکج‌رو نشدن چنانچه شیوهٔ مردمان خوب بیش از ما بوده است واین حدیث دلالت دارد که بقای ایمان ورفتن ایمان به‌سبب کار خود انسان است زیرا او به‌سبب کارهای خود سزاوار توفیق می‌شود ویا سزاوار خذلان وبی‌توفیقی می‌گردد وخلاصهٔ گفتار در اینجا این است که:

هرکدام از ایمان وکفر گاهی ثابت وتغییر ناپذیرند وگاهی لرزان وقابل زوال زیرا بسا که دل به‌حد کامل روشن شود ورخنهٔ بی‌ایمانی در آن




نماند وهر حقی در آن پابرجا گردد واگر سخت تیره وتار گردد کفرش ثابت شود وهرچه باطل است در آن جاگیرد واگر میانه حال باشد وتاریک وروشن در حال لرزش وتردید میان ایمان وکفر است واگر تیرگی غالب آید به‌کفر گراید واگر روشنی فزاید مؤمن بماند وچنین دلی از ایمان به‌کفر دست به‌دست می‌شود وباید روی به‌خدا آرد وبه‌درگاه او زاری کند ودعا کند وبکوشد تا مبادا ایمانش از دست برود وبی‌ایمان بمیرد.

[۲۸۳] از مجلسی(ره) ـ «هذا کله لمن لم ینتفع» یعنی هر کس عمل کند بدانچه بیند وداند از عقائد واحکام واعمال واخلاق وآداب «اثبت له الشهاده» یعنی خدا وفرشته‌ها وحجج الهی وهمهٔ مؤمنان به‌نجاتِ او گواهند.

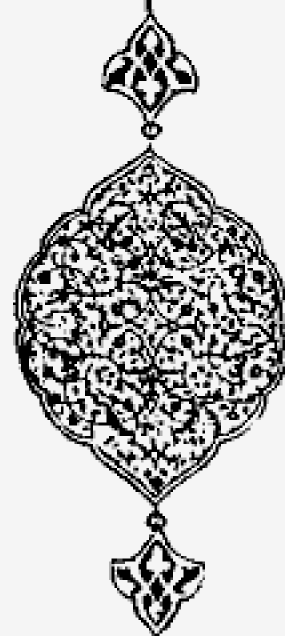
[۲۸٤] از مجلسی(ره) ـ گفته شده که چون خلقت دنبال علم است وخدا هرچیزی را پیش از آفرینشِ آن می‌داند چنانچه پس از آفرینش آن ودلِ مؤمن به‌اختیار خودش موصوف به‌ایمان است درست باشد این تعبیر که خدا آن را با ایمان آفریده واین مستلزم جبر بر ایمان نیست.

[۲۸۵] ومقداری که از آیه ذکر نشده «وهر که را خواهد گمراه سازد دلش را تنگ وگرفته دارد» تا «گویا می‌خواهد به‌آسمان بالا برود» ـ کنایه از اینکه پذیرفتن اسلام بر او بسیار سخت ودشوار است بمانند بالا رفتن به‌آسمان.

[۲۸٦] از مجلسی(ره) ـ وهمانا دل مشرک را وارونه دانسته برای آنکه چیزی از حقائق در آن جا نکرده به‌خلاف منافق که حق وایمان در دلش گذر دارد وگرچه آن را نگاه نمی‌دارد.

[۲۸۷] از مجلسی(ره) ـ از برای روح انسانی منزل‌ها است در سیر به‌سوی خدا:

۱ ـ عالم محسوسات ۲ ـ عالم تخیلات ۳ ـ موهومات ٤ ـ معقولات، واو در این منزل است که از سایر حیوانات جدا می‌شود وامتیاز دارد ودر آنجا





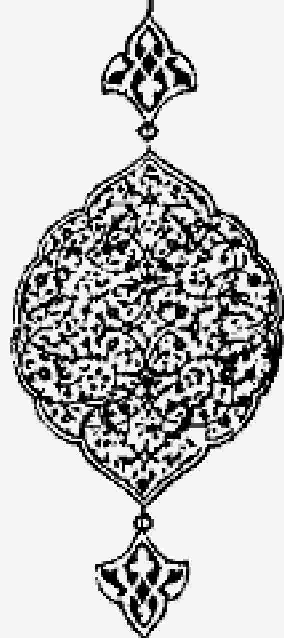
چیزها بیند که از عالم حس وخیال ووهم بیرون است ودر آنجا جان اشیاء وحقائق آنها را بیند وبرای آن عرض عریض وزمینهٔ پهناوری است که آغازش عالم انسان است وانجامش عالم فرشتگان است وبلکه برتر از آن وآن معراج بشر واعلا علیین او است چنانچه سه منزلِ اول اسفل السافلینِ او است وبزرگترین اسباب معراج او بریدن علاقه است از دنیا واعراض از آن است به‌تمامی وپائیدن بر این حالت است که سبب رسیدن به‌حالت شریفی است که مرتبهٔ عین‌الیقین است وبرای او در این مرتبه توانائی بر کارهای غریب وعجیبی است به‌اذن خداوند تعالی چون دست دادن بافرشته‌ها وراه رفتن روی آب وهوا ودیگر آنها واز اینجا دانسته شود که کرامت وکارهای برتر از عادت از اولیاء خدا مورد انکار نیست چنانچه برخی علماء پنداشته اند.

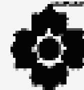
[۲۸۸] از مجلسی(ره) ـ «فعلم ان الله مطلع علیه» شاید مقصود علمی است که در نفس اثر کند وعمل به‌بار آرد وگرنه هر مسلمانی به‌این امور معترف است وهرکه منکر باشد کافر است وهرکه مراقبت پیوستی در این امور کند وبه‌درستی در آنها بیندیشد به‌ندرت گناه از او سر زند واگر هم سر زند دنبالش پیشمان وترسان است ودر حقیقت تائب است وگرچه به‌زبان طلب آمرزش نکند.

[۲۸۹] از مجلسی(ره) ـ مولاء یعنی شیعهٔ او بوده ویا آزاد کردهٔ او، ووابستهٔ قبیله را هم مولای آن قبیله نامند.

فاش کنندهٔ گناه از نظر بی‌شرمی وبی‌باکی بی‌توفیق خواهد شد... این روایت دلالت دارد که نهان داشتن طاعات به از آشکار نمودن آنها است چون از ریاء وسمعه به‌دور است. وگفته شده: اظهار افضل است وبرخی اظهارِ واجبات را افضل دانند زیرا چون واجب است موجب عدم تهمت است ولی در مستحبات اختفاء اولی است.

[۲۹۰] از مجلسی(ره) ـ این روایت دلالت دارد که بر قصد گناه







مؤاخذه‌ای نیست، واین دو وجه دارد:

۱ ـ گناهی است خرد که ترک عمل کفارهٔ آن نگردد.

۲ ـ قصد گناه به‌هیچ وجه خوبی وبدی نداشته باشد چنانچه جمعی بدان قائلند(وگویند تجری موجب عقابی نیست) واولی روشن‌تر است، آری اگر محض خطور در دل باشد بی‌اختیار او تکلیفی نسبت بدان ندارد وتفصیل آن در باب بث ایمان بر جوارح گذشت وهم در باب وسوسه. ومحقق طوسی در تجرید گفته است: ارادهٔ بد، بد است وتفصیلش این است که آنچه در دل باشد بر سه گونه است:

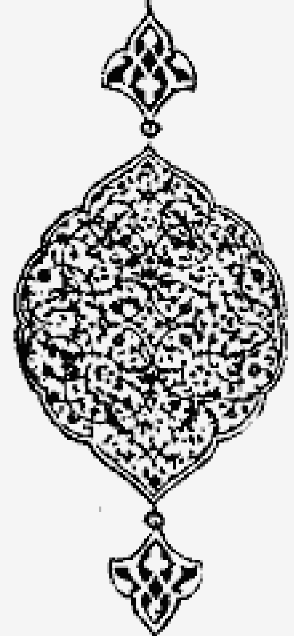
۱ ـ خاطرات ناگهانی بی‌تصمیم واستقرار وگذشت که مؤاخذه‌ای ندارند ودر آن میان امت ظاهراً خلافی نیست.

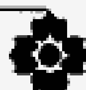
۲ ـ توجه وحدیث نفس بر وجه اختیار که کاری بکند ویا نکند واگر آن حسنه باشد یک حسنه محسوب گردد تاآخر مضمون این حدیث.

۳ ـ عزم وتصمیم وتوطین نفس بر کردن ویا نکردن واین مورد اختلاف است(وموضوع بحث در باب تجری است) واکثر اصحاب گفته‌اند: مؤاخذه ندارد، طبق ظاهر این اخبار واکثر عامه ومتکلمین ومحدثین گفته‌اند: مسئولیت دارد ولی درخور همان عزم بر گناه نه به‌اندازهٔ خود آن گناه زیرا آن را نکرده است واگر کرد گناه دومی است زیرا:

۱ ـ خدا فرماید(۱۹ سوره نور): «راستی کسانی که دوست دارند که هرزگی دربارهٔ آن کسانی که مؤمن هستند فاش شود از آن آنها است عذابی دردناک» وهم فرماید(۱۲ سوره حجرات): «کناره کنید از بسیاری گمان‌ها زیرا برخی گمان‌ها گناه است».

۲ ـ اخبار بسیاری که دلالت دارند حسد وخوار شمردن مردم وقصد بد دربارهٔ مردم حرام است واحادیث داله بر عدم مؤاخذه را حمل به‌صرف توجه به‌گناه کرده‌اند که به‌عزم وتصمیم نرسد.







ومنکران، دو آیه را مخصوص به‌اظهار فاحشه(زنا) ومظنون دانسته‌اند چنانچه از سیاق آنها برآید واز دلیل دیگر هم جواب داده‌اند که مورد بحث در این مسئله عزم بر عملی است که صورت خارجی آن حرام است واما آنچه صورت خارجی ندارد وهمان وجود قلبی دارد چون عقائد واخلاقِ بد محل خلاف نیست وحرمت آن مسلم است وخوار شمردن مردم وسوء نیت به‌آنها اگر باعملی اظهار شود حرام است واگر صرف تصمیم باشد حرمت آن مورد بحث است ودلیلی ندارد.

شهید(ره) در قواعد گفته است: نیتِ گناه، نه عقابی دارد ونه مذمتی تاآنکه مرتکب آن شود ودر اخبار عفو از آن ثابت است واگر نیتِ گناه کرد وعملی را که گناه می‌دانست مرتکب شد ومعلوم شد که آن عمل گناه نبوده، آیا این نیت اثری دارد یا نه؟ دو وجه دارد:

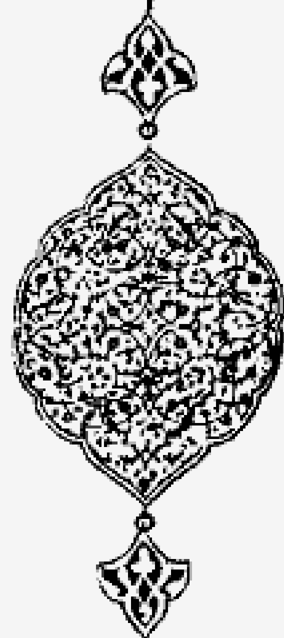
۱ ـ آنکه اثری ندارد وعقوبت وذمی بر آن مترتب نشود زیرا در واقع گناهی نبوده است ودر حقیقت نیتی مجرد از ارتکاب گناه است وعفو شده.

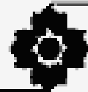
۲ ـ موجب عقوبت است زیرا دلالت بر هتک حرمت مولی دارد وبر جرأت بر گناه، وبرخی اصحاب گفته‌اند: اگر مباح را به‌صورت مسکر بنوشد ونمایش دهد که شرب خمر می‌کند کار حرامی کرده است وشاید حکم به حرمت چنین عملی برای مجرد نیت نباشد بلکه به‌اعتبار عمل خارجی باشد به‌عنوان نمایش واظهار گناه ومحل بحث در صوری است:

۱ ـ زنی را در منزل دیگری یابد وبه‌گمان اینکه بیگانه است بگاید وبرآید که زن خودش بوده یاکنیز خودش بوده است.

۲ ـ زن خود را به‌گمان اینکه در حیض است وطی کند وبرآید که پاک بوده.

۳ ـ خوراکی را از دست دیگری برباید وبخورد ودانسته شود که از خودش بوده است.







۴ ـ گوسپندی را پندارد از دیگری است وسر ببرد ودانسته شود که از خودش بوده است.

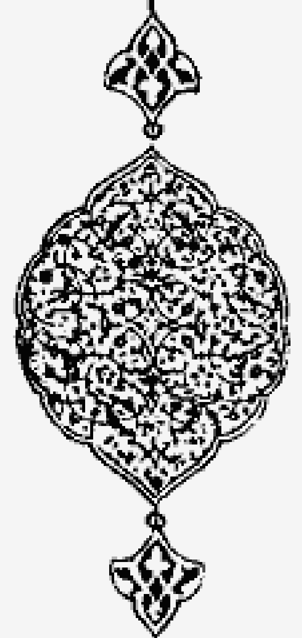
۵ ـ کسی را بی‌گناه پندارد واو را بکشد وبرآید که خونش هدر بوده است(چون کافر حربی ومرتد فطری).

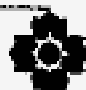
یکی از عامه گفته است: ارتکاب این کارها موجب فسق است زیرا دلالت بر بی‌باکی بر گناه دارند وهم سبب عقاب در آخرت است عقابی میان کبیره وصغیره وهر دو حکم او بی دلیل وغیب گوئی است.

شیخ بهائی(ره) در حاشیهٔ قواعد گفته است: مقصود شهید این است که نیت گناه، گناهی است که از آن عفو شده است نه اینکه اصلاً گناه نیست. وسپس گفته: حرام بودن عزم بر گناه در نزد عامه وخاصه شکی ندارد وکتب فریقین از تفاسیر وجز آن از آن پر است بلکه این مطلب از ضروریات دین است وسپس برخی از کلام خاصه وعامه را نقل کرده است:

۱ ـ در جوامع ضمن تفسیر قول خدا تعالی: «ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئك کان عنه مسؤلا» گفته: به‌انسان گوید: چرا شنیدی آنچه را روا نبود برای تو که بشنوی وچرا نظر کردی در آنچه را بر تو روا نبود که نظر کنی بدان وچرا عزم کردی بر آنچه بر تو حلال نبود که بر آن عزم کنی، انتهی. ودر مجمع‌البیان هم قریب به‌همین مضمون را دارد وبیضاوی ودیگران از علمای عامه هم در تفسیر این آیه گفته‌اند که: دلالت دارد بر اینکه بنده به‌عزم بر گناه مؤاخذه دارد. وعبارت کشّاف وتفسیر کبیر فخررازی هم باعبارت مجمع‌البیان در تفسیر آیه موافقت دارند.

۲ ـ سید مرتضی در کتاب تنزیه الانبیاء در ذکر قول خدا تعالی: «اذ همّت طائفتان منکم ان تفشلا والله ولیهما» «وقتی که دو طائفه از شما متوجه شدند که سست شوند ودست از جهاد بکشند وخدا ولی آنها بود» گفته است : همانا مقصود خدا تعالی این است که سستی وترک جهاد بدیشان







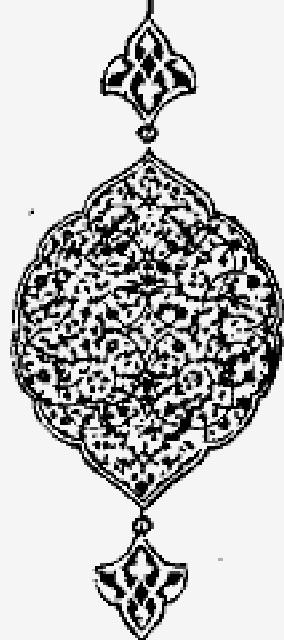
خطور کرد واگر مقصود از همّ در اینجا عزم ونیت باشد خدا ولی آنها نمی‌بود سپس گفته است ارادهٔ معصیت وعزم بر آن گناه است وقومی تجاوز کرده‌اند تاآنجا که گفتند: عزم بر کبیره گناه کبیره است وعزم بر کفر، کفر است، انتهی کلامه(نوّر الله مرقده) وکلام صاحب کشاف وبیضاوی ودیگران در تفسیر این آیه باکلامِ او موافق است وبه‌علاوه فقهاء تصریح دارند که اصرار بر صغیره در حکم کبیره است وآن فعلی است چون مداومت بر صغیره وحکمی وآن عزم بر ارتکاب هر صغیره‌ای است بدان دست یابد وبالجمله تصریحات مفسران وفقهاء واصولیون در این موضوع بیش از شمار است وبحث در آن توضیح واضحات است وهرکه در کتب خاصه وعامه بررسی کند شکی ندارد در آنچه ما گفتیم.

اگر اعتراض کنی که از ائمهٔ ما روایاتی رسیده است مشعر بر اینکه عزم گناه، گناه نیست سپس همین خبر را ذکر کرده است وآنکه بعد از آن است وسپس گفته احادیث بسیاری در کافی وکتب دیگر بدین مضمون رسیده است.

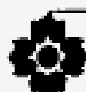
من جواب گویم که این احادیث هیچ دلالتی ندارد بر آنچه تو پنداری که عزم بر معصیت، معصیت نباشد وهمانا دلالت بر اینکه هرکه نیت گناه مخصوصی کند چون می‌خواری یا زنا مثلاً وآن را نکند آن گناهی که قصد آن را کرده ونکرده بر او نوشته نشود واین غیر از این است که عزم بر گناه اصلاً گناه نیست وعقوبتی ندارد واز آن عفو شده است ـ پایان نقل از مجلسی(ره).

در اینجا دو مسئله طرح می‌شود:

۱ ـ آیا اگر کسی قصد گناهی کرد واز آن منصرف شد وآن را نکرد مجرد همان قصد گناه گناه است یا نه؟.



۲ ـ اگر کسی به‌قصد ارتکاب گناه عملی کرد وموافق آن گناه نشد

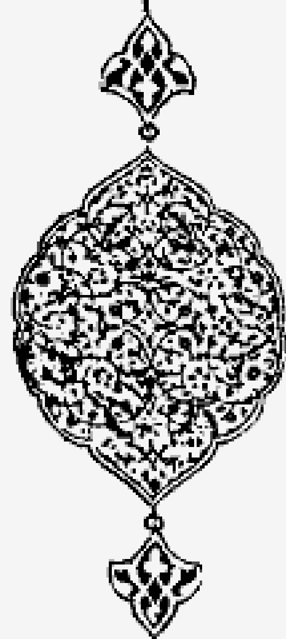


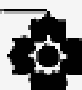

چنانچه معتقد شد این ظرف شراب است وبه‌قصد شراب خوردن آن را نوشید ومعلوم شد آب بوده ویا شربت مباحی بوده است آیا نیتِ او ویا عمل او ویا مجموع نیت وعمل او حرام است ومرتکب حرامی شده است یا نه؟.

در مورد دوم، نیت شدیدتر بوده ودنبال آن جرئت وهتک حرمت آمده است ومورد بحث در مسئله تجری معروف همین است.

اما پاسخِ مسئلهٔ - ۱ - این است که چنانچه شهید در قواعد گفته است: نه عقابی دارد ونه ذمی، ومورد نص اخبار این باب است وتوجیهی که از سید(ره) از برای اخبار این باب شده که مقصود این است که اگر کسی قصدِ می‌خواری وزنا کند وآن را نکند گناهِ می‌خواری وزنا ندارد وگناهِ دیگر بر قصدِ آنها دارد، بسیار رکیک ودر حکم طرح این اخبار است زیرا به‌مجرد قصد شرب خمر اگر کسی را می‌خوار شمارند به‌او ظلم کرده‌اند وافتراء بسته‌اند وتعالی‌الله عن ذلک، این یک حقیقت روشن وعقلی است که صرف قصد می‌خواری، می‌خواری نیست وصرف قصد زناء، زنا نیست واگر عقوبتی بر می‌خوردن وزنا کردن باشد بر صرف قصد آنها بی‌ارتکاب عمل آنها بار نمی‌شود واگر معنی این اخبار این باشد حمل بر توضیحِ واضحات است واز قبیل این است که گویند:(هرچه در جوی می‌رود آب است) وبیان آن شأن امام نیست وبه‌علاوه این اخبار در مقام امتنان است وکسی که می‌خوار نیست وزنا نکرده به‌او گویند ما تو را به‌می‌خواری وزنا عقوبت نکنیم، امتنانی ندارد وامتنان به‌این است که بر قصد گناه هیچ ترتیب اثری نشود وهیچگونه عقوبتی مترتب نگردد چنانچه شهید فرموده است که: نه ذمی دارد ونه عقابی وعفو از آن ثابت است.

وبه‌همین سستی است کلام شیخ بهائی(ره) که حرمت عزم بر معصیت را از ضروریات دین شمرده در صورتی که شهید ثانی(ره) عدم حرمت آن را به‌عنوان یک قاعدهٔ مذهبی که مشعر بر اجماع مسلمانان ویا





خصوص مذهب شیعه است در کتاب خود ثبت کرده است زیرا قواعدی که علمای بزرگ ثبت می‌کنند صرف بیان فتوی وعقیدهٔ خودشان نیست بلکه یک حقیقت مذهبی ویا دینی را به‌عنوان یک قاعده ثبت می‌کنند واین چه ضروری دینی ویا مذهبی است که مانند شهید ثانی(ره) برخلاف آن تأسیس قاعده می‌کند وآن را از مسلّماتِ مذهب می‌شمارد.

واما پاسخ مسئلهٔ - ۲ - که در حقیقت به‌سه پرسش بر می‌گردد:

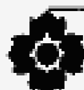
۱ - فعلی که به‌عنوان تجری انجام شده چون نوشیدن آبی به‌عقیدهٔ شراب حرام است یا نه؟.

۲ - نیت گناهی که این فعل بر آن مترتب شده حرام است یا نه؟.

۳ - مجموع این قصد وفعل حرام است یا نه؟.

اما پاسخ سؤال اول این است که حرام نیست زیرا دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد وصرف اعتقاد، مرتکب عنوانی برای آن نمی‌شود که بدان مشمول دلیل حرمت گردد.

واما پاسخ بر سؤال دوم این است که عزم بر گناه باانجام عملی که در ذات خود گناه نیست باقصدی که از آن منصرف شود تفاوتی ندارند زیرا انصراف از قصد گناه اعم از این است که برای پشیمانی باشد وبرای رضای خدا یا برای دفع ضرر دنیوی ویا حفظ آبرو ویا برای آنکه بعد از نهایت تلاش دستش بدان عمل خلاف نرسیده وعموم اخبار این باب شامل همهٔ اقسام می‌شود وبلکه مورد بحث را هم شامل است وصدق می‌کند که قصد گناه کرده وآن را نکرده وخواسته می بنوشد وننوشیده، وبه‌جای آن آب نوشیده وخواسته زنا کند ونکرده وبه‌جای آن باحلالِ خود جماع کرده است واز نظر اینکه قصد گناه لکهٔ سیاهی است در بندگی واز نظر عقل وخرد زشت است فرقی میان قصد مجرد وقصدی که دنبال آن کار غیر منطبق بر گناه باشد نیست وبه‌هر صورت قصدِ گناه وتصمیمِ آن زشت است وهرچه جدی‌تر باشد





زشت‌تر است ولی حکم به‌حرمتِ آن باوجود اخبارِ این باب مشکل است ودر صورتی که ذات فعل حرام نباشد وقصد آن هم مورد عفو باشد حکم به‌حرمت مجموع وجهی ندارد.

[۲۹۱] از مجلسی(ره) ـ بوی خوش قصدِ کار خیر وبوی بد قصدِ کار بد معنوی باشد وفرشته‌ها آن را دریابند.

«لصاحب الشمال» یعنی تو از او دور شو که با او کاری نداری، یا منظور این است که تو نباید چیزی بنویسی چنانچه در بعضی نسخه‌ها به‌جای قم، قف آمده، یعنی دست بازدار یا اشار به‌این است که مؤمن تا قصد گناه نکند به‌هر نفسی برایش حسنه‌ای نویسند.

[۲۹۲] از مجلسی(ره) ـ والمراد «بمن کن فیه» این است که مؤمن مستحق این خصال باشد زیرا این خصال در جز مؤمن نباشند چنانچه دانستی وبدان که هلاکت در قولش «یهلک» به‌معنی زیان واستحقاقِ عقاب ودر کلمهٔ «هالک» به‌معنی گمراهی وشقاوت طبعی است.

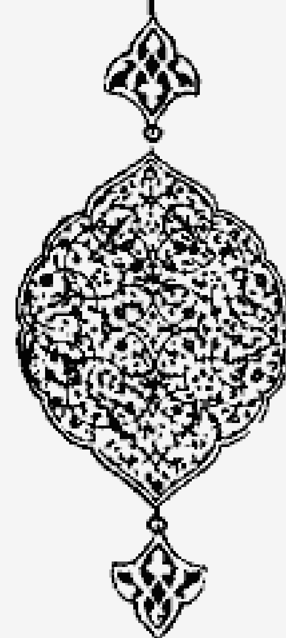
وقوله«فان الله عز وجل...الخ» از کلام رسول‌خدا است وممکن است دنبالهٔ سخن فرشته باشد.

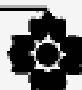
این ذکر استغفاری که بیان کرده است فرد افضل است نه اینکه برای انحصار بدان ذکر شده باشد.

[۲۹۳] از مجلسی(ره) ـ مفسران در تعبیر توبهٔ نصوح چند وجه گفته‌اند:

۱ ـ توبهٔ اندرز بخش که مردم را بمانندِ خود تشویق کند چون آثار خوبش در توبه کارها آشکار شده.

۲ ـ توبهٔ خالص وپاک برای رضای خدا که به‌منظور خدا از گناه پشیمان شده باشد نه از ترسِ دوزخ ویا طمع در بهشت. ومحقق طوسی گفته است: پشیمانی از گناه به‌خاطر ترس از دوزخ توبه نیست.





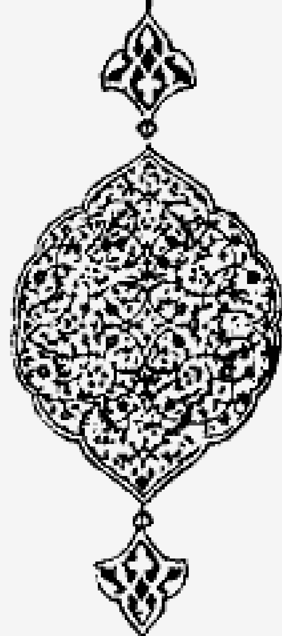


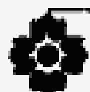
۳ ـ توبهٔ رفو کننده از نصاحت به‌معنی خیاطت زیرا به‌وسیلهٔ آن هرآنچه از پردهٔ دیانت پاره شده دوخته شود وتوبه‌کار را با اولیاءِ خدا ودوستانِ او بهم گردآورد.

٤ ـ توبهٔ توبه‌کارِ ناصح، یعنی توبه‌ای که از روی اندرزگیری وبر وجه کامل باشد که تمامِ آثارِ گناه را از دل ریشه‌کن کند به‌وسیلهٔ اینکه خود را در بوتهٔ ریاضت آب کند وتیرگی گناهان را از آن بزداید وبه‌پرتو حسناتش بیاراید، شیخ طبرسی در تفسیر این آیه از امیرالمؤمنین(ع) روایت کرده است که:

توبه، باید شش چیز را دارا باشد: از گناهان گذشته پشیمانی وبرای واجباتی که از دست رفته جبران وتدارک ونسبت به‌مظالم وحقوق مردم که برعهده دارد رد کند واز طرف‌های خود حلالیت طلبد وعزم کنی که برنگردی وخود را در طاعتِ خدا لاغر کنی به‌اندازه‌ای که در نافرمانیِ خدا پرورش دادی وبه‌خود بچشانی تلخی طاعت خدا را چنانچه به‌او چشاندی شیرینی گناه را. وسید رضی هم همین مضمون را در نهج‌البلاغه از علی(ع) نقل کرده است، ویکی از اکابر گفته: در جلا دادنِ آینه تنها قطع نفس ودود سیاه بس نیست بلکه باید آن را صیقل داد وآنچه سیاهی بر جرمش نشسته پاک کرد ودل هم بمانند آینه است به‌مجرد ترک گناه پاک نشود بلکه باید جرمِ گناهانِ گذشته را هم که بر آن نشسته پاک کرد وبه‌نور طاعتش روشن ساخت.

[۲۹٤] این آیه دربارهٔ ربا است واز بیضاوی نقل شده است که: یعنی به‌هرکس پند خدا دربارهٔ خودداری از ربا برسد واو هم از آن دست باز دارد وپیروی از غدقن خدا را بنماید آنچه ربا پیش از ابلاغ حکم خدا به‌او گرفته است از آن او است واز او پس گرفته نمی‌شود وموعظه را به‌توبه تفسیر کرده است یعنی پندپذیری همان توبه است ودر اینجا مصدر به‌معنی مجهول






آن تفسیر شده است وحاصل این است که هر که این پند را پذیرد وبر آن بپاید از گذشتهٔ او که به‌نادانی انجام شده خدا گذشت کرده است.

[۲۹۵] از مجلسی(ره) ـ قوله«واحب العباد» گویا مقصود این است که خدا دستور توبهٔ نصوح داده ولی اگر توبه را شکست وباز هم توبه کرد خدا او را دوست‌تر دارد از آنها که توبه نکنند یا مقصود این است که از گناهی توبهٔ نصوح کند وگرفتار گناهی دیگر شود واز آن هم توبه کند یا مقصود از عدم عود ابدی عزم بر عدم عود است(ولی در این صورت هر توبه‌ای نصوح است زیرا عزم بر عدم عود شرط توبه است مگر اینکه توبه را همان پشیمانی بدانیم واین برخلاف نظرِ خودِ مجلسی است که در سابق گفته است،از مترجم).

وبعضی گفته‌اند مقصود از (مفتون توّاب) آن توبه‌کاری است که هرگز به‌گناه باز نگردد ومعنی سادهٔ آن این است که خدا دوست دارد گول خوردهٔ همیشه پشیمان را ومبالغه در کلمهٔ توّاب به‌اعتبار استمرار حال توبه از همان اول گناه است نه کثرت توبه به‌اعتبار کثرت گناه(این معنای لطیف ودل چسبی است).

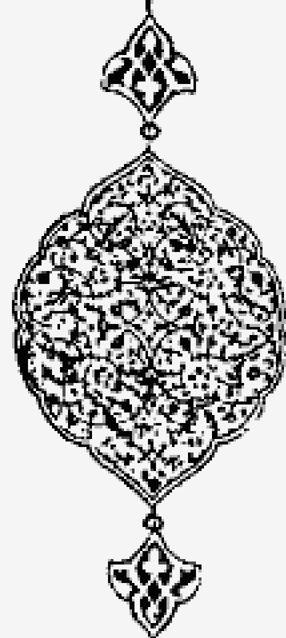
[۲۹۶] از مجلسی(ره) ـ «ثلاث خصال»: ۱ ـ آنها را دوست دارد ۲ ـ فرشته‌ها برایشان آمرزش خواهند ۳ ـ خدا عز وجل بدانها نوید امن ورحمت داده است.

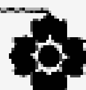
در تفسیر آیهٔ (۲۲۲) سورهٔ بقره چند وجه گفته‌اند:

۱ ـ خدا دوست دارد توبه‌کاران از نجاسات درونی را که گناهانند ودوست دارد پاکیزه از نجاست برونی را با آب.

۲ ـ دوست دارد توبه‌کاران را که گناه کرده‌اند وپاکان را که هیچ گناه نکرده‌اند.

۳ ـ توبه‌کاران از کبائر وپاکان از صغائر را.







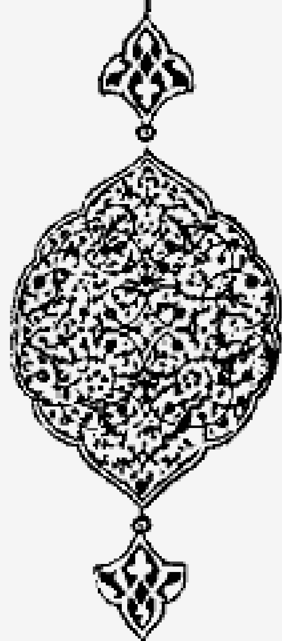
«الذین یحملون العرش ومن حوله» بیضاوی گفته: کروبیان بالاترین طبقات فرشته‌هایند وسرآغاز هستی آنان وبرداشتن عرش وچرخیدن گرد آن کنایه از نگهداری وسرپرستی آن است یا کنایه از نزدیکی به‌صاحب عرش ومقامی است که به‌درگاه او دارند وواسطهٔ اجراء فرمانِ اویند.

[۲۹۷] از مجلسی(ره) ـ نافرمانی در اینَ روایت حمل بر ترک اولی است زیرا دانیال از پیغمبران است وآنان از گناهان کبیره وصغیره معصومند در مذهب ما چنانچه گذشت.

«لئن لم تعصمنی لاعصینك» در این جمله اعتراف به‌گناه شده است واعتراف شده که جلو نفس وهوس‌های آن را نمی‌توان گرفت وتشویق شده که بایست به‌الطاف خدا چنگ زد واز فریب‌های نفس ووسوسه‌های شیطان بدو پناه برد.

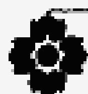
[۲۹۸] از مجلسی(ره) ـ از صبح تا شام، یعنی به‌اندازهٔ این مدت وبسا که مهلت نسبت به‌اشخاص واحوال وگناهان مختلف باشد وبعضی را یک روز مهلت باشد وبعضی را هفت ساعت یامقصود از صبح تا پیش از ظهر است وبنابر این بااخبار مهلت هفت ساعت موافق می‌شود وگفته شده است که ساعات خواب از حساب جدا است.

وممکن است مقصود از استغفار توبهٔ جامع‌شرائط باشد ویامقصود همان صرف طلب آمرزش باشد واین دومی روشن‌تر است.



[۲۹۹] از مجلسی(ره) ـ لطف خدا است که گناه را به‌یاد مؤمن آورد واز بی‌لطفی او است که از یاد کافرش برد تا روز رستاخیز او را به‌کفر وگناه هر دو مؤاخذه کند.

[۳۰۰] از مجلسی(ره) ـ بدان که استغفارِ پیغمبران وامامان از ارتکاب گناه نبوده است زیرا امامیه اتفاق دارند که آنانَ معصومند وسخن در این باره گذشت. و اربلی در کشف‌الغمه گفته است: چون دل آنان غرقهٔ یاد

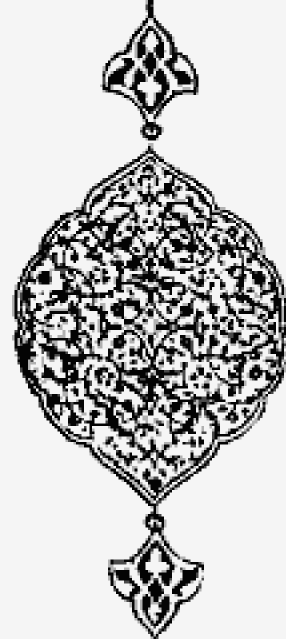



خدا است ومحو جمال اویند هر گونه اشتغال آنها به‌امور این دنیا برای خوردن ونوشیدن وآمیزش با زنان ودیگر هم نوع وسائر امور مباح تیرگی آن باشد وبر خود ناروا دانند واز آن به‌خدا بازگردند زیرا آن را گناه وخطای خود شمرند واز آن توبه کنند.

[۳۰۱] از مجلسی(ره) ـ فرمود: «لا خیر» تا بنده‌ای مغرور نگردد وهر روزی هفتصد گناه کند که مانند او خیری ندارد وموفق به‌استغفار وتوبه نمی‌گردد.

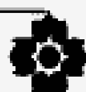
[۳۰۲] از مجلسی(ره) ـ برخی اهل علم گفته‌اند: مقصود از آنکه شیطان چون خون در تنِ آدمی‌زاده روان است این است که تا زنده است از او جدا نشود چونانکه تا زنده است خون در تنِ او روان است واین معنی از ازهری روایت شده وگفته: این ضرب‌المثل است ولی جمهور علمای امت آن را بیان حقیقت دانسته‌اند وگفته‌اند شیطان این تسلط را دارد که در رگهای آدمی‌زاده درآید تا به‌دل او رسد واو را وسوسه کند.

[۳۰۳] از مجلسی(ره) ـ شیخ بهائی گفته است در اربعین خود: مقصود از پذیرش توبه اسقاط عقابی است که بر گناهی مترتب شود که از آن توبه کرده است وسقوط عقاب به‌توبه مورد اتفاق علماء اسلام است واختلاف در این است که پذیرش توبه بر خدا لازم است واگر پس از توبه عقاب کند ستم باشد یا آنکه پذیرش توبه تفضّل است ورحمت وکرم خداوندی. معتزله اول را گفته‌اند واشاعره دوم را وشیخ ابوجعفرِ طوسی در کتاب اقتصاد وعلامه(رحمه الله) در برخی کتب خود همین را اختیار کرده‌اند ومحقق طوسی توقف کرده است در تجرید.



[۳۰۴] از مجلسی(ره) ـ این حدیث با دنباله‌ای در باب لزوم حجت بر عالم گذشت.

«لم یکن للعالم توبه» ـ شاید مقصود از عالم شاهد بر احوال آخرت





باشد وجاهل آنکه هنوز مشاهده نکرده است زیرا با رسیدن جان به گلو عدم مشاهده ممکن است ومقصود از علم یقین شهودی است.

[۳۰۵] مجلسی از مصباح ـ لمم، با دوفتحه، نزدیک شدن به گناه است وگفته شده که گناهان صغیره‌ای است که بدان باز نگردد چون بوسه ولمم یک نوعی از دیوانگی است که به‌انسان درآید.

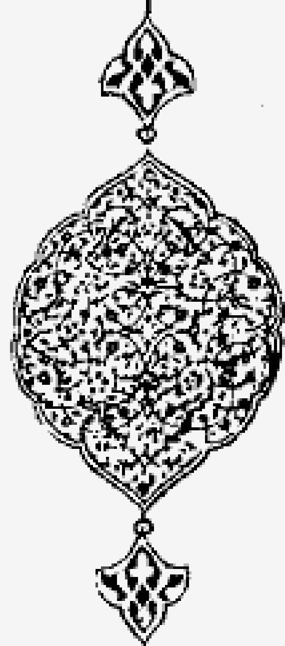
«الذین یجتنبون کبائر الاثم» ـ بیضاوی گفته: یعنی هر گناهی که عقابش بزرگ است وهمان باشد که در قرآن تهدید بدان رسیده است وگفته‌اند: آن گناهی است که حد دارد «والفواحش» یعنی کبائر بسیار زشت ورسوا.

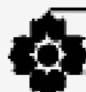
[۳۰۶] از مجلسی(ره) ـ «یبدی عورة» عورت، هر آنچه از آن شرم آید وظاهر این است که مقصود بیان گناهان خود باشد واعتراف به گناهی بود که موجب حد یا تعزیر است.

«فنحوه» یعنی او را دور کنید تا بر ما اعتراف به‌گناهِ خود نکند ومیان خود وخدا توبه کند ـ پایان نقل از مجلسی(ره).

مراجعه به‌ائمه(ع) برای اعتراف به گناهان بر یکی از دو وجه بوده است:

۱ ـ از نظر تکمیل توبه وتحمل حد وتعزیر شرعی چون رسم بوده که گنهکاران برای توبه به‌پیغمبر اکرم(ص) مراجعه می‌کردند وبه گناهِ خود نزد آن حضرت اعتراف می‌کردند واز او می‌خواستند که آنها را با اقامهٔ حد وتعزیر الهی تطهیر کند واز عذاب آخرت نجات دهد واز این گونه مراجعات در زمان خلفای ثلاثه وخلافت ظاهریهٔ امیرالمؤمنین(ع) بوده است که غالباً با دخالت امیرالمؤمنین(ع) وجلب موافقت حکومت وقت که در این گونه امور با آن حضرت موافقت داشته فیصل می‌یافته است وبر این سابقه برخی شیعه هم که گناه موجب حد ویا تعزیری مرتکب می‌شدند بسا که بامام وقت



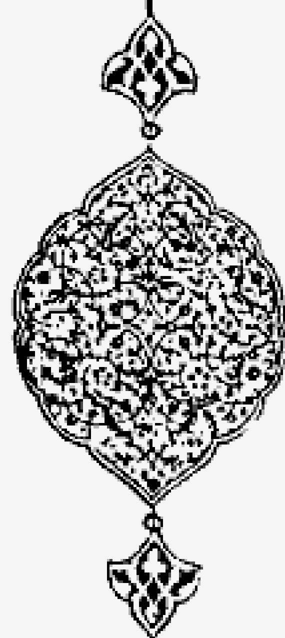


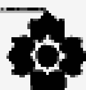


مراجعه می‌کردند که توبه کنند وعقوبت حد ویا تعزیر را برای پاک شدن از آن متحمل شوند ولی برای بیشتر ائمه در زمان بنی‌امیه وبنی‌عباس اقدام در این امر میسر نبوده است به‌دو وجه:

۱) انجام حد وتعزیر از نظر اجراء باید با تشریفات حکومت وبه‌عنوان نیرو وقدرت وتسلط بر اجتماع وآشکارا وبا تظاهر انجام شود که موجب پند وعبرت دیگران گردد وبا وسیلهٔ آن یک هرزگی وفساد نوع تباه کن ریشه‌کن شود مانند بریدن دستِ دزد ویا اعدام در زنای محصنه مثلاً، زیرا شک نیست که برخي مجازات‌های مقرره در قرآن وقوانین ثابتهٔ اسلام بسیار سنگین است تا به‌جائي که در نظر کم‌خردان مایهٔ خرده‌گیری شده است که مثلاً چرا باید برای دزدیدن تا اندازهٔ یک چهارم دینارِ طلا که چهار نخود ونیم طلا می‌شود مثلاً وبه‌بهای امروز شصت تا هفتاد ریال است دستی بریده شود وفردی عمرانه بیچاره وعلیل گردد ویا اینکه برای یک بار زنای محصنه که بسا با غلبهٔ شهوت ودامنگیری‌های سخت انجام شده مرتکب اعدام شود وتا همیشه از زندگی بر کنار شود به‌ویژه که ممکن است عائلهٔ بی‌سرپرست ویادیون وبدهکاری به‌دیگران هم از خود به‌جا گذارد ویا در یکی از فنون وعلوم تخصص مورد حاجت ونیازی داشته باشد که تدارک آن برای جامعه به‌آسانی ممکن نباشد.

وآنچه پاسخ درست به‌اینگونه خرده‌گیری‌ها واعتراضات است موضوع تشریفاتی است که باید برای اجرای حد وتعزیر شرعی مراعات شود ونتائج وبهره‌های بزرگی که از انجام اینگونه حدود وتعزیرات که مجازات‌های عمومی اسلام است عاید جامعه می‌شود واین عمل به‌صورت یک عمل جراحی استادانه در می‌آید که در عضو معلول وبیماری واگیر ومسری انجام می‌شود مانند اینکه عضوی کانگاریا گرفته وبا اندک مسامحه بیماری به‌سائر اعضای تن سرایت می‌کند ومریض را می‌کشد ونابود می‌سازد ویا زهر

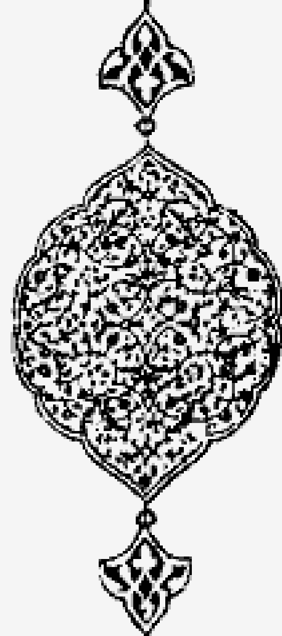




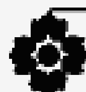

در عضوی وارد شده واگر آن را نبرند به‌همهٔ تن سرایت می‌کند با این ملاحظه تأمل در برخی گناهان مانند دزدی وهرزگی یک مادر خانواده که شوهر حاضر دارد موضوع روشن می‌شود که یک دزد شبانه که تا آنجا دریده وبی آبرو شده است که دزدی او در برابر چشم دو گواه عادل انجام شده وقابل اثبات در محکمهٔ عدل شریعت گردیده ودر نزد حاکم شرع ثابت شده است چه شخص خطرناکی شده است وتا کجا شیرهٔ مال مردم به‌دهان او شیرین شده وبدان عادت کرده وبه‌سر حدّ تهور وبی‌باکی رسیده وآزاد گذاشتن او مایهٔ چه تباهی وفسادی خواهد شد ویسا ادامهٔ کارش به‌هتک ناموس وقتل نفوس بسیاری خواهد کشید وخود این بیماری هم به‌دیگران سرایت می‌کند واجتماع را معیوب می‌نماید وچه بهتر که این عضو ناچیز اجتماع برکنده شود وبه‌دور افکنده گردد تا این بیماری هراسناک ریشه‌کن شود ولی این نتیجه از اجراء حدود هنگامی به‌دست می‌آید که نیروی حکومت مورد توجه عموم آن را اجراء کند وفاش وآشکارا هم اجراء شود که وسیلهٔ پندآموزی دیگران گردد از این جهت خداوند در موضوع حد زنا در سورهٔ نور آیهٔ ۲ می‌فرماید:

«زنِ زناکار و مردِ زناکار را صد تازیانه به‌هرکدام بزنید ودر بارهٔ اجرای دستورِ دین خدا بدانها گرفتار مهرورزی نگردید اگر ایمان به‌خدا وروز جزاء دارید وباید جمعی مؤمنان در اجراء کیفر بدانان گواه باشند».

بنابر این موضوع اجراء حدود صرفاً وظیفهٔ حکومت نافذه ومورد توجه عموم است وامام در حال تقیه وکناره‌گیری از حکومت به‌واسطهٔ عدم اطاعت وعدم توجه اکثریت اقامهٔ حدود نمی‌کند زیرا آن سودی که جبران خسارت فرد را بکند از آن به‌اجتماع بر نمی‌گردد وموضوع حقیقی آن وجود ندارد.



۲) در اجراء بسیاری از حدود ومقررات نهان کردن وزیر پرده





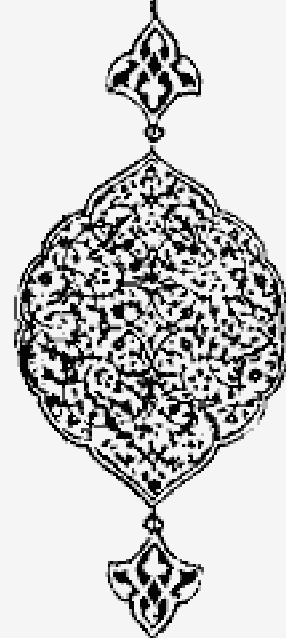
داشتن میسر نیست مانند اعدام وقطع اعضاء مثلاً ودر این صورت اگر امام ولو به‌اعتراف خود مجرم متصدی آن گردد خواهی ناخواه فاش شود وبه گوش حکومت جائره برسد وبهانه به‌دستِ او آید وسببِ آزار ائمه گردد بنابر این اقامهٔ حدود از نظر خصوص مذهب شیعه به‌دستور امام حق مخالف تقیه است ومانند بسیاری از احکام وحقائق اسلام باید معطل بماند تا هنگام قیام حقهٔ دولت.

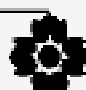
۲ - از نظر اینکه اعتراف به گناه در برابر ائمه(ع) که مصادر امر الهی ومظاهر اویند مایهٔ بخشش ومغفرت است واین به‌همان شیوهٔ ترسایان ماند که بااعتراف به گناهان در برابر پاپ و کشیشان امید آمرزش از یزدان دارند واین شاید برای این باشد که او را نماینده ومظهر مسیح شمارند که به‌عقیدهٔ آنان نجات‌بخش است وشاید این مراجعه به‌ائمه(ع) واعتراف به گناه نزد آنها از تعلیمات وعادات ترسایان و کلیسا مآبان تراویده باشد ومسیحیانی که به‌مذهب گرویده‌اند آن را روا دانسته ویابرخی شیعیان در این خلق از آنها پیروی کرده باشند وغدقن امام از اینگونه مراجعات برای این است که مراجعهٔ گنهکاران مسیحی به کشیش وپاپ نوعی از شرک است وبر پایهٔ همان عقیدهٔ فاسدِ آنها است که فرموده است(۲۱ سوره توبه): «دانشمندان و کشیشان خود را در برابر خدا پروردگار خود شمرده وهم مسیح پسر مریم را بااینکه دستور ندارند جز پرستیدن خدای یگانه را».

واین روش مراجعه ترسایان در اعتراف به گناه وطلبِ بخشش از کشیشان هم یکی از آثار ولوازم مقام معبودیت بوده است که برای مسیح ونماینده گان او معتقد بودند واز این جهت امام غدقن می‌فرماید که اینگونه افراد را به‌او راه ندهند وآنها را از خانهٔ وی برانند ودور کنند.

[۳۰۷] از مجلسی(ره) - این حدیث چند وجه دارد:

۱ - مقصود به کلمهٔ " طبع " در اول خبر شوق بدان باشد که رخ







دهد وبرافتد واز این رو مدتی آن را وانهد واگر سرشت او بود ترکش برای او ممکن نبود وبنابر این اول وآخر خبر باهم مخالفتی ندارند وحاصل این است که این مقتضای ذاتِ او نیست وبرای این است که از او توفیق برفته وشیطان بر او چیره گشته وبدان کارش کشانده وبسا باشد که لطف حقش درگیرد واز آنش برگیرد، این همه برای بهبود او است واین کس در ذات خود بدی وتباهی ندارد خدا از او روی نگردانیده وراه خیر را بدو نبسته بلکه خدایش دوست دارد ومی‌آزماید وسرانجامش پسندیده باشد.

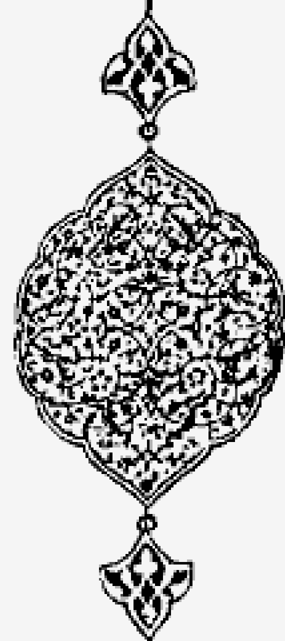
۲ ـ " طبع " به‌معنی چرکینی باشد واین منافات ندارد که در آخر خبر فرماید: گناه از سرشتِ او نیست.

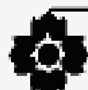
۳ ـ مقصود از " ختم " مهر نهادن باشد، یعنی مؤمن مدتی از گناه کردن ممنوع باشد وخدایش دریغ نماید که بدان دست آلاید وسپس برای مصلحتی آزادش کند ودر آنش اندازد وبازش از آن کنار کشد.

[۳۰۸] از مجلسی(ره) ـ اگر اعتراض شود که ما می‌دانیم از زنای مؤمن هم فرزند آید، در پاسخ گوئیم: مؤمن را معانی ومراتبی است وشاید این فضیلت خاص یک درجه‌ای از مؤمن است وشاید حمل بر غالب شود.

[۳۰۹] از مجلسی(ره) ـ «بین القرناء والجماء» این دلالت دارد که حیوانات نیز در قیامت محشور شوند چنانچه آیهٔ: «واذا الوحوش حشرت» وآیات واخبار دیگر واکثر متکلمین خاصه وعامه بدان معتقدند وگرچه در خصوصیات آن اختلاف دارند که آیا سپس می‌مانند ویا خاک می‌شوند وبرخی قرناء را به‌انسان نیرومند وجماء را به‌ناتوان حمل کرده‌اند وبدان نیازی نیست وشاید مقصود این باشد که اگر کسی شاخداری را بر بی‌شاخی مسلط کند مسئولیت دارد.

[۳۱۰] از مجلسی(ره) ـ ظاهرش این است که بر هر که اقامهٔ حد شود کیفرش ساقط گردد وگرچه توبه هم نکند چنانچه ظاهر اصحاب است






ومشکل است که گفته شود توبه هم از او ساقط است مگر اینکه عفو او از راه فضل باشد نه استحقاق چنانچه خبر بدان اشاره دارد ـ پایان نقل از مجلسی(ره).

من گویم، مورد سؤال حد رجم است که بااجراء آن برای گنهکار وجودی نماند که توبه کند وتوبهٔ قبل از اعدام هم قطعی است زیرا اگر خود اعتراف کرده که مسلم است توبه‌کار شده واگر محکمهٔ شرع حکم اعدامِ او را صادر کرده است برای اقامهٔ بیّنه بناچار تااجراء حد پشیمان وتائب است.

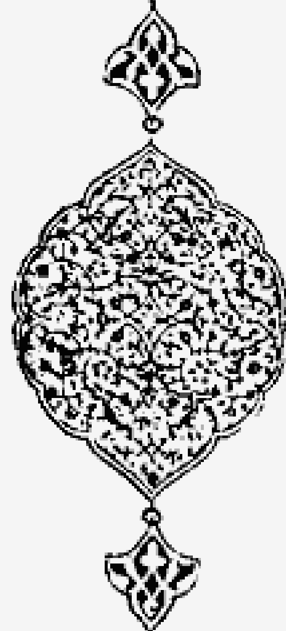
[۳۱۱] از مجلسی(ره) ـ «لیهتم» یعنی هم واندوه فراوان به‌او رسد، در قاموس گفته است که "هم" به‌معنی حزن واندوه است ودر برخی نسخ «لیهم» به‌صیغهٔ مجهول آمده است.

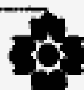
[۳۱۲] از مجلسی(ره) ـ واین غلبهٔ کفار برای آن است که به‌مخالفت خداوند نقض عهد می‌کنند برای اظهار تسلط وخدا خلاف مقصود آنها را پیش می‌آورد چنانچه منع زکوة کنند برای ثروت بااین که پرداخت زکوة سبب نمو اموال آنها است وخدا به‌واسطهٔ منع زکوة برکت را از آنها بردارد وآنها را نیازمند سازد واینکه گفته‌اند مقصود حاجت فقراء است بعید است واحتمال معنی اعم می‌رود(یعنی دریغ زکوة سبب حاجتمندی عموم می‌شود).

وشیخ صدوق(ره) در کتاب معانی‌الاخبار خود روایت مفصلی در شرح هر قسمتی از گناهان نقل کرده است(برای هرکدام اقسامی از گناه در آن ذکر شده است).

[۳۱۳] از مجلسی(ره) ـ «أرأیت» یعنی به‌من خبر دهید وپاسخ امام دو احتمال دارد:

۱ ـ چنانچه استغفار پیغمبر برای ریختن گناه نبوده بلکه برای بالا رفتنِ درجهٔ او بوده است، همچنین گرفتاری ومصیبت آنان برای کفارهٔ گناه






نبوده وبرای ثواب وعلو درجه بوده واین آیه شامل معصوم نیست.

۲ ـ استغفارِ پیغمبر برای ترک اولی یا عدول از عبادت افضل به‌ادنی بوده است وابتلاء ائمه(ع) به‌همین سبب بوده نه برای ارتکاب گناه ومعنی اول روشن‌تر است.

[۳۱٤] از طبرسی ـ آنچه مصیبت در زمین است مانند قحطِ باران وکمیِ گیاه وکاستیِ میوه‌جات ودرجان شماها از بیماری وداغ فرزند در کتاب است یعنی در لوح محفوظ ثبت است، پیش از آنکه آنها را بیافرینیم یعنی پیش از آفرینش نفوس وهمانا خدا آنها را ثبت کرده تا ملائکه از اطلاع بر آن بدانند که خدا به‌ذات خود دانا است وحقیقت هر چیز را می‌داند راستی که آن بر خدا آسان است.

[۳۱٥] از مجلسی(ره) ـ مقصود از هلاک نزول عذابی است که آنها را ریشه‌کن کند.

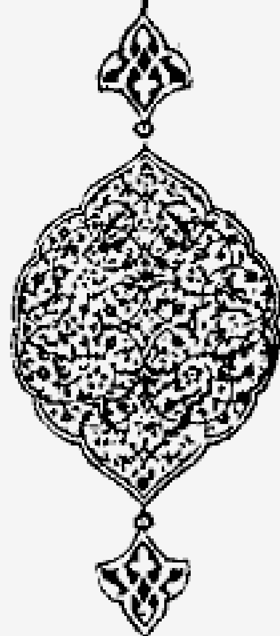
[۳۱٦] از مجلسی(ره) ـ اشاره است به‌اینکه شرائط قبول توبه سنگین است ودشوار.

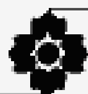
«حزناً طویلاً» یعنی پس از مرگ یا هم در دنیا وهم در آخرت.

[۳۱۷] از طبرسی در تفسیر قول خدا تعالی: «سنستدرجهم من حیث لایعلمون» یعنی آنها را به‌هلاکت غافلگیر کند وگفته‌اند: یعنی هر زمانی گناه تازه‌ای کند نعمت تازه‌ای برد.

[۳۱۸] از مجلسی(ره) ـ «ثلاثة ایام»: ۱ ـ روزی که در آنی وسزد که به‌کار اندر باشی ۲ ـ روزی که پیش از آن است وهمه روز گذشتهٔ تو باشد نه همان یک روز دیروز ۳ ـ آن روزی که آید وفردا باشد وهمهٔ روزهای آینده فردا است.

[۳۱۹] از مجلسی(ره) ـ «لیس منّا» یعنی شیعهٔ ما نیست ویا دوست ویا محبوب ما نیست، بدان که بهترین کمک بر طاعت خدا







وبرکناری از نافرمانی خدا وتوشه برداری برای روز رستاخیز حساب کشیدن از خویش است یعنی در پایان هر روز وهر شب وبلکه در هر ساعت حساب کند چه کار خوبی کرده ویا چه کار بدی کرده است چنانچه رسول‌خدا(ص) فرمود: حساب کار خود را بکشید پیش از آنکه حساب شما را بکشند وخود را بسنجید پیش از آنکه شما را بسنجند وآماده باشید برای روز نمایش بزرگ‌تر.

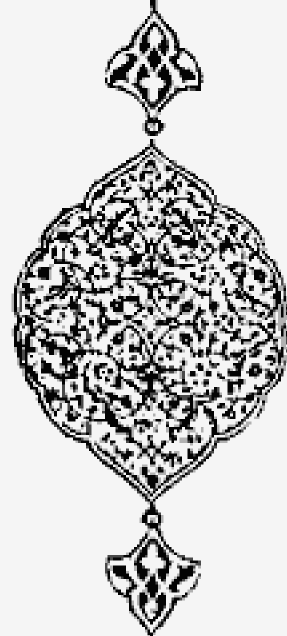
[۳۲۰] از مجلسی(ره) ـ «لا یغرنك الناس من نفسك» مقصود از ناس مدح گویانند که از عیوب شخص بی‌اطلاعند وواعظانی که در بیان رحمت خدا مبالغه دارند واز ذکر عقوبت‌ها خودداری کنند برای تقرب به‌ملوک وامراء واغنیاء.

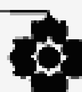
«فانّ الامر» یعنی جز او حساب وعقوبت اعمالت به‌تو رسد نه به‌آنها.

«بکذا وکذا» یعنی به گفتار بیهوده وباطل، یامقصود گفتار وکردار باطل است.

[۳۲۱] از مجلسی(ره) ـ یعنی خود را به‌رسیدن بهشت ودرجات بلند وادار ویااینکه بار طاعت وکارهای خوب را بر دوش بردار که دیگران برای خود کنند نه برای تو گرچه به‌سفارش ووصیت تو باشد.

[۳۲۲] از مجلسی(ره) ـ درد اخلاق بد وگناهان هلاکت بارند ونشانهٔ صحت علاماتی است که رسول‌خدا(ص) وعترت رهنما(ع) شرح کرده‌اند ودر قرآن هم فرمود: «خدا مؤمنان را رستگار کند» (که نماز باخشوع خوانند واز بیهوده بپرهیزند وزکوٰة بپردازند...) وباز در وصف مؤمنان فرموده است: «چون نام خدا برده شود دلشان بترسد» وتاآخر آیات وبیانات دیگری که در صفات مؤمنان واصحاب یقین وهم متقیان وهم مصلحان رسیده است وبسیاری از آنها در باب صفات مؤمن وابواب دیگر گذشت.







ودرمان توبه است واستغفار وهمنشینیِ اخیار ودوری از اشرار وزهد در دنیا وزاری به‌خدا وتوسل وتوکل بدو وجستجوی بیماری‌های نفس وعیوب وامراضِ آن ودرمان هر کدام به‌ضدش، وامیرالمؤمنین در سخن خود بدان اشاره کرده وفرموده:

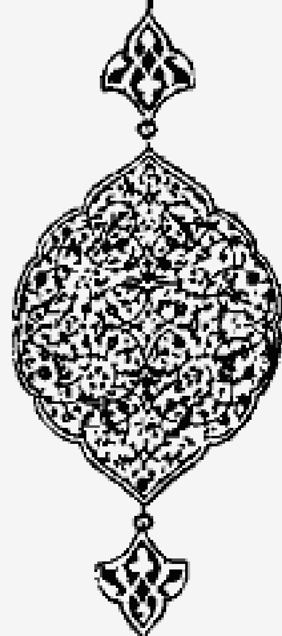
درد از تو است ونمیدانی تو
هست دارو ز تو نابینی تو
خویش را جرم صغیری شمری
عالم اکبری و بی خبری
آن کتابی که مبین است مبین
از حروف تو عیان سر مکین
حاجتی نیست تو را با دیگری
که گزارش دهد از بوم وبری

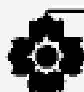
تو را باید که به‌درمان خود برخیزی وردهای آن را درمان سازی واگر در این باره کوتاهی روا داری خود را کشتی وهر که خودکشی کرد سزایش دوزخ است تاابد.

[۳۲۳] از مجلسی(ره) ـ همنشینی خوش‌رفتار یار خوب ومهربانی است که تو را بدانچه سودت دهد رهبری کند واز آنچه زیانت بخشد باز دارد.

فرزند سپاسگزار آن است که سودت دهد ویاریت کند در دنیا ودیگر سرای ودل را از نظر خردی که در آن است بدانها مانند ساخته چون در این کارها باهم شریکند.

«واجعل عملك» در پاره‌ای نسخه، علمك = دانشت را، آمده است ومناسب‌تر باشد وبنابر اول مقصود عمل صالح است ومقصود از نفس، نفسِ امّاره به‌سوء است چنانچه روایت شده، دشمن‌ترِ دشمنانت نفسِ او است که







میان دو پهلوی تو است وتحقیق آن گذشت ومال را به‌عاریه مانند کرده برای آنکه رنج آرد وبیشتر باشد که سودی هم از آن نبرند وبا مردن به‌دیگرانش گذارند یعنی شایسته است که بدان دل ننهی چونانکه دل به‌عاریه ننهند.

[۳۲۴] از مجلسی(ره) ـ ظاهر خطاب باتن است ومقصود از نفس جان است.

«واسع في فکاکها» ـ یعنی از عذاب آخرت واز آنچه در گرو آن است آن را بکوششِ خود رها کن.

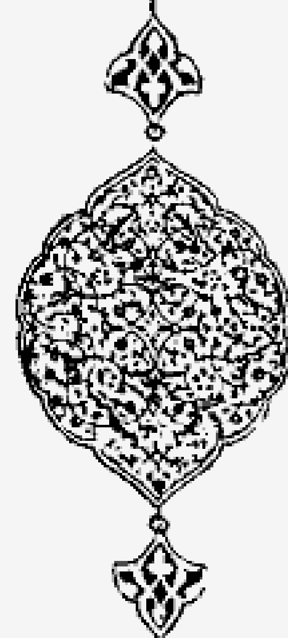
[۳۲۵] از مجلسی(ره) ـ این گفتار شب وروز یا به‌زبان حال است ویاآنکه گفتار از فرشته‌ای است که بدان گماشته است وبسا گفته‌اند که روز وساعت هم شعور دارند وادراکی دارند وسخن توانند وآن دور از باور است.

[۳۲۶] از مجلسی(ره) ـ وجه حصر این است که انسان یادوستی دنیا را از دل بیرون کرده ویانکرده وآن هم که نکرده است یاخود را از تحصیلِ آن باز می‌دارد یانه، نخست زاهد است ودوم صابر وسوم راغب.

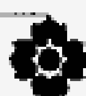
وحاصل شرح حال زاهد این است که دلش وابستهٔ خدا وکار آخرت است نه به‌دنیا، هرچه از دنیا بیابد بدان شاد نشود وهرچه از آن از دست بدهد بر آن افسوس نخورد زیرا شادی از رسیدن به‌دوست است واندوه از جدائیِ آن است وهیچ چیزِ دنیا نزد زاهد دوست‌داشتنی نیست.

«فهو مستریح» یعنی هم در دنیا آسوده است وهم در آخرت، امّا در دنیا برای آنکه از سختی کسب وتلخی صبر بر جدائیِ آن آسوده است وامّا در آخرت چون از حساب وعقاب بر کنار است.

«مروت» آدابی است در روح انسان که مراعاتشان او را وادار به‌اخلاق پسندیده وبه‌شیوه‌های زیبا.



[۳۲۷] از مجلسی(ره) ـ «ان قدرت ان لاتعرف فافعل» این دلالت دارد که گوشه‌گیری از معاشرت بهتر است وعلماء در آن اختلاف است




وآیات واخبار در آن تعارض دارند، آنکه گفته است: گوشه گیری بهتر است، آفات معاشرت را در نظر گرفته است از حسد ودشمنی وکینه وغیبت وسخن‌چینی وخودنمائی ودنیاطلبی وعدم فراغتِ دل برای ذکر وفکر وتضییع عمر وبی‌سودی آمیزش بابیشتر مردم ومانند اینها.

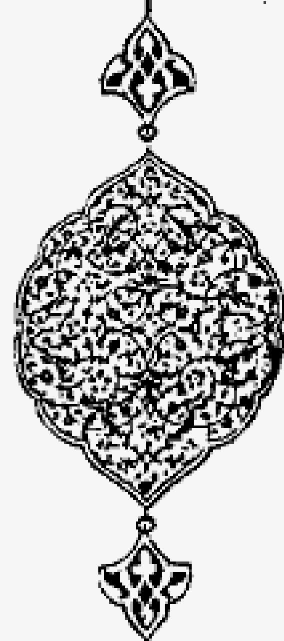
آنکه گفته: معاشرت بهتر است، نظر به‌فوائدِ آن دارد از تعلیم وتعلم وره‌یافتن به‌روش علماء واخلاقِ آنها وتحصیل ثواب بسیار از دیدارِ برادران وعیادتِ آنان وتشییع جنازهٔ آنان وکوشش در انجام حوائجشان وهدایت مردم واحیاء رسومِ دیانت وحضور در جمعه وجماعت وامر به‌معروف ونهی از منکر وامثالِ آنها وباگوشه گیری همهٔ اینها از دست می‌رود.

وحق این است که احوال وازمان واشخاص باهم فرق دارند وگوشه گیری از مردمِ بد خوب است در صورت نومیدی از هدایت آنها چنانچه حضرت ابراهیم پس از نومیدی از هدایت مردم فرمود: از شماها وآنچه در برابر خدا می‌پرستید برکنار می‌شوم، ولی نه گوشه گیری کامل تا آنجا که امور واجبه را از تعلیم وتعلم وحضورِ جمعه وجماعت از دست بنهد، ومعاشرت مطلوب است برای سود در دنیا ویا دین بدون مفاسد مذکوره.

ونیز اشخاص هم در این باره تفاوت دارند واگر علماء وفقهاء گوشه گیری کنند مردم گمراه وسرگردان شوند وشیاطین وجن وانس بر آنها چیره گردند ولی به‌معاشرتِ بسیاری از مردم نیازی نیست.

وبه‌علاوه دوره‌ها مختلفند ودر خبر رسیده است که برای مردم زمانی آید که جز گوشه گیرانِ گمنام نجات ندارند چنانچه سیدالساجدین(ع) برای فساد زمانه از خلق کناره گرفت زیرا بنی‌امیه به‌سختی بر مردم چیره شده بودند وچاره‌ای نبود وامام باقر وامام صادق(ع) برخلاف آن عمل کردند زیرا به‌هدایت خلق توانا بودند ومانعی نداشت.

وبه‌هر حال شایسته است که انسان طبیب خود باشد زیرا دردها را





بهتر شناسد وزمانه واهلش را باخود می‌تواند تطبیق کند وچون بیند که صلاحش در گوشه‌گیری است گوشه‌گیر شود وچون صلاح خود را در معاشرت داند آن را اختیار کند به‌وضعی که به‌نیت وکردارش زیانی نرسد.

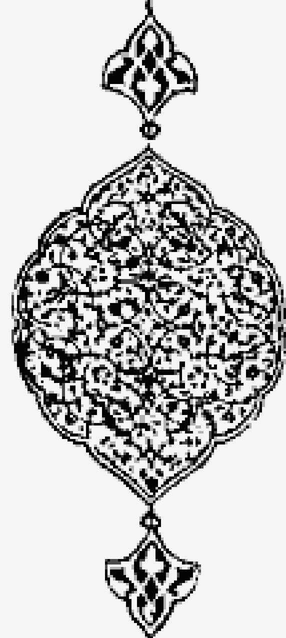
وباید در مردمِ دوران خود هم خوب نگاه کند وبرای برادری وهمنشینیِ خود کسانی را در نظر گیرد که صلاحِ او باشند وسبب تضییع عمرش نباشند چنانچه تحقیق آن در کتاب معاشرت بیاید انشاءالله ودر کتاب عین‌الحیوة در این باره بسط سخن دادیم، والله الموفق.

ودر موضوع این خبر روی سخن امام با حفص بن‌غیاث است که مردی سنی مذهب بوده واز طرف هٰرون‌الرشید منصبِ قضاوت داشته وبه‌دنبال شهرت ونام نزد والیان وخلیفه‌های ناحق بوده است وبه‌همین جهت از مذهب حق به‌یک سو شده وگمراهی پیش گرفته است ومناسب حال او وعلاج دردش ترک شهرت واعتزال بوده وامام او را به‌این درمانِ مناسبِ حالش رهبری کرده است.

«واو» در قول امام«وهم» واو حالیه است، وگفته شده است که واو استیناف است ومقصود از ضمیر اصحاب پیغمبر(ص) هستند که پس از او مرتد نشدند واز علی(ع) برنگشتند واین معنی بعید است.

«والذین یؤتون ما آتوا» ـ در مجمع گفته است که: یعنی عطا می‌کنند آنچه به‌آنها عطا شده است بمانند زکوٰة وصدقه، وگفته شده: مقصود همهٔ اعمال براست وبا این حال دلشان ترسان است.

[۳۲۸] از مجلسی(ره) ـ مقصود این است که در قرآن مجید احوال بهشت ودرجات بهشت وآنچه در آن است وارد است واوصاف دوزخ ودرکات دوزخ وآنچه در آن است وارد است وخدا از همه کس راستگوتر است وهرکه قرآن را باور دارد چون کسی باشد که آن دو را باهرچه دارند به‌چشم خود دیده است وهرکه چنین باشد باید نافرمانی خدا نکند وهرکه





مدعی است که قرآن را قبول دارد وبااین حال نافرمانی می کند پروردگار خود را، در دعوی خود کاذب است وتصدیقِ او به‌درجهٔ یقین نرسیده است.

[۳۲۹] از مجلسی(ره) ـ «لاتستَکثروا کثیر الخیر» زیرا مایهٔ خودبینی وبرخود بالیدن وناز آمدن واعتقاد به‌بی‌تقصیری است در برابر خدا و همهٔ اینها مهلک هستند چنانچه گذشت.

«وخافوا اللّٰه في السر» همانا حالت نهان را به‌ویژه یادآور شد زیرا مردم در نهانی مسامحه‌هائی روا دارند که در عیانی روا ندارند وبه‌علاوه خوف در نهان موجب خوف در عیان است به‌خلاف عکس وآن بر نفس سخت‌تر وناگواراتر است.

«تعطوا من انفسکم النصف» یعنی در این باره انصاف دارید که از خدا می‌ترسید ودین دارید ویا مقصود این است که خودتان قاضی وحَکَمِ خود باشید ونیاز نداشته باشید که دیگری میان شما وخدا حَکَم باشد.

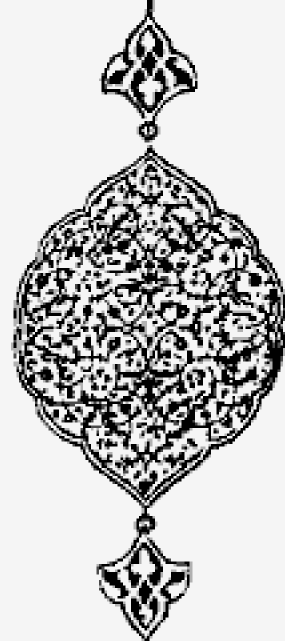
«وانما ذلك لکم» گویا مقصود این است که جز این روش برای شما سودی ندارد.

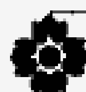
[۳۳۰] از مجلسی(ره) ـ «في آجال» یعنی عمرهائی که دریافت شده است یعنی آن به‌آن وساعت به‌ساعت آن را می‌گیرند وپیوسته رو به‌کاستی است ومقصود این است که از بس کوتاه وزود گذرند گویا دریافت شده‌اند ومعنی نخست روشن‌تر است.

«وایام معدوده» یعنی شماره شده واندازه دارد ونه فزاید ونه بکاهد.

«والموت یأتي بغتةً» یعنی هنگام فرود آمدنش را کس نداند واسباب آن را نتوان پیش‌بینی کرد.

«ولکل زارعٍ مازرع» یعنی به‌دست نیاورد جز آنچه را کشته است واین اشاره است به‌قول خدا تعالی (۳۹ سوره نجم): «وراستش این است که نیست از آن انسان جز آنچه کوشش کرده است» (برای آن کوشیده







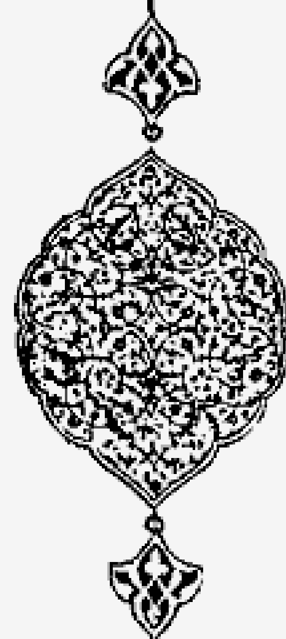
است خ ل).

[۳۳۱] از مجلسی(ره) ـ «اصبروا علی طاعة الله» چون لذت گناه بیش از لذت ترک طاعت است، صبر بر گناه وخودداری از آن سخت‌تر است از صبر بر طاعت واز این رو از آنها دو جور تعبیر کرده ودر برابر گناه«تصبروا» آورده یعنی باید بکوشید وخود را بدان وادارید.

راغب گفته است: صبر، خودداری وپایداری بر آن روشی است که خرد وشرع حکم کنند ویا هر دو آنها وآن لفظ عامی است ودر موارد مختلفه تعبیرهای خصوصی هم دارد. در برابر معصیت همان صبر گفته شود ولفظ دیگری ندارد وضد آن جزع وبی‌تابی است ودر مورد نبرد آن را شجاعت گویند وضدش ترس است واگر در پیش‌آمدِ ناگواری باشد آن را دلداری گویند وضدش تنگ خلقی است واگر در سخن‌نگهداری باشد آن را کتمان نامند وخدای تعالی هم آن را صبر نامیده وباگفتار خود بدان آگاهی داده است(۱۷۷ سوره بقره): «وآنان که صبر کنند در سختی وتنگیِ روزی وهنگام نبرد» ودنباله سخن را کشانیده است به‌قول خدا(۲۰۰ سوره آل عمران): «صبر کنید وباهم در صبر همکاری کنید یعنی خود را به‌عبادت وادارید وبانفس خود جهاد کنید».

[۳۳۲] از مجلسی(ره) ـ «ان اصلح یومک» مقصود از روز همان است که گذشت یعنی مقداری از زمان که ویژهٔ یک واقعه است برای انسان ومقصود از دو روز، روز دنیا است در پیرامون وروز آخرت که در پیش انسان است ومقصود از اینکه اصلح است این است که سزاوارتر است به‌رعایت وسعی در اصلاحِ آن وامید سود در آن است زیرا همیشه هست ودنیا فانی است ومنافع دوز آخرت اشد واخلص واقوی است از منافع روز دنیا وببین چه روزی باشد روز آسایش باروز رنج ومشقت.

«وخذ موعظتک من الدهر واهله» ـ به‌این که در فناء وزودگذری آن





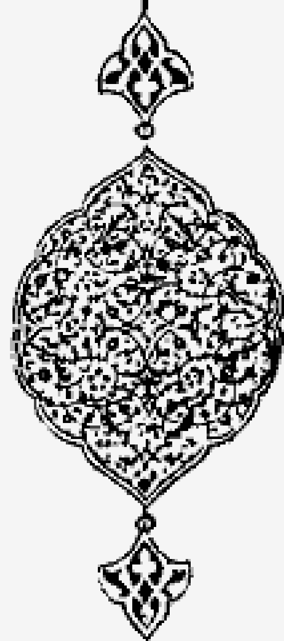
بیندیشد وبداند که لذات آن فانی است وآمیخته به آلام بسیار است ونظر کند در عواقب سعادتمندان وبدبختان.

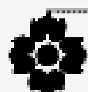
[۳۳۳] از مجلسی(ره) ـ «حلالها حساب» حمل بر تأکید ومبالغه شود وظاهرش این است که بنده را به کسب حلال وصرف در راه حلال محاسبه کنند ویابرخی اخبار چنانچه در کتاب اطعمه واشربه بیاید مخالفت دارد، حلبی از امام صادق(ع) روایت کند که مؤمن بر سه چیز حساب ندارد: خوراکی که بخورد وجامه‌ای که بپوشد وزوجهٔ خوبی که به‌او کمک کند واو را پارسا دارد واز ابی‌حمزه از آن حضرت روایت است که خدا اکرم واجل از آن است که به‌شماها خوراکی دهد وآن را برای شما روا دارد وسپس از شماها بازخواستِ آن را کند ولی از شماها بازپرسی کند که دربارهٔ محمد وآل محمد(ص) چه عقیده دارید.

وبعد از ذکر اخبار مختلفه در این باره گوید:

من گویم، ممکن است جمع میان این اخبار به‌حمل عدم حساب بر مؤمنان واخبار حساب بر دیگران وظاهر بیشتر اخبار همین است یا حمل دستهٔ اول بر آنچه در امور ضروریه صرف شود چون خوراک وپوشاک ومسکن ونکاح، وحمل دستهٔ دیگر بر آنچه بیش از ضرورت باشد چون جمع مال بیش از اندازهٔ حاجت وصرفش در غیر مورد ضرورت ودر آنچه در شرع نیکو نیاید چنانچه برخی اخبار بدان اشارت دارد وممکن است اخبار حساب را بر تقیه حمل کرد وبهتر این است که بطور کلی معتقد به‌حساب بود وتفصیل آن را به‌سکوت گذرانید که به‌طور دقیق دانسته نشده است.

[۳۳٤] از مجلسی(ره) ـ ظاهر این است که مقصود از «بر» در اینجا احسان به‌دیگران است وبسا که به‌هر کار خیری اطلاق شود ومقصود از «بغي» ستم ودست‌درازی به‌دیگران است وگاهی هم به‌زنا اطلاق شود وظاهر همان معنی اول است ودر اینجا ممکن است مقصود شورش بر امام(ع) باشد







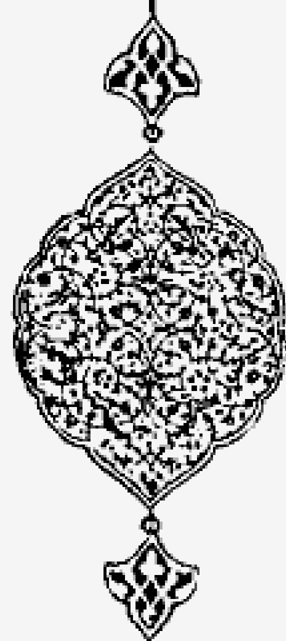
وسرعت در ثواب اول ودر عقاب دوم به‌این اعتبار است که سود اول وزیان دوم در دنیا می‌رسند.

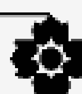
بدان که سرزنش کردن دیگران از بزرگترین عیب‌ها است وسبب گرفتار شدن به‌همان عیب است چنانچه در اخبار گذشت وسزاوار است که هرکس به‌خود وارسد واگر در خود عیبی دید بدان پردازد وآن را به کند واز خود دور کند وخود را وانَنهد ودیگران را نکوهش کند واگر نتواند خود را به کند دیگران را معذور دارد واگر بخود پرداخت ودر خود عیب وکاستی نجست وخود را بی‌عیب دانست این خود بدترین عیب است زیرا برکنار دانستن خود از عیب نادانی است واز کوریِ دل برخیزد، خدا از یوسف(ع) حکایت کند که(۵۳ سوره یوسف): «من خود را از عیب برکنار ندانم زیرا نفس پرفرمان است به‌بدی‌ها جز آنکه خدا رحم کند» سپس ظاهر این است که مقصود از آنچه در خود نبیند ویا ترک آن را نتواند، اعم است از اینکه از جنس عیب دیگران باشد یا نباشد گرچه احتمال همان عیب دیگران را هم دارد وبه‌هر حال سزا نیست که رفیق خود را نکوهش کند زیرا عیبِ خودش یا مانند او است یا بزرگتر یا خردتر از او است واگر هم خردتر باشد با عیب‌جوئی از او عیبِ بزرگتری بدان فزاید.

ومقصود از نتوانستن رفع عیب خود این است که بر ا و دشوار است نه آنکه بر او ممتنع است زیرا در این صورت تکلیفی ندارد.

«او یؤذی جلیسه بما لایعنیه» یعنی به‌چیزی که برای خودِ او مهم نیست وسودی ندارد یاآنکه برای آن جلیس مهم نیست وسودی ندارد چون نهی او از منکر ویا امر او به‌خیرات وممکن است مقصود از آن پرگوئی باشد دربارهٔ آنچه بیهوده است زیرا که آن همنشین خردمند وهوشیار را آزار دهد.

[۳۳۵] از مجلسی(ره) ـ مقصود از اسلامِ خوب این است که مقرون باشد بااقرار به‌همه اصول دین تا مخالفان وهمکنانشان بیرون روند







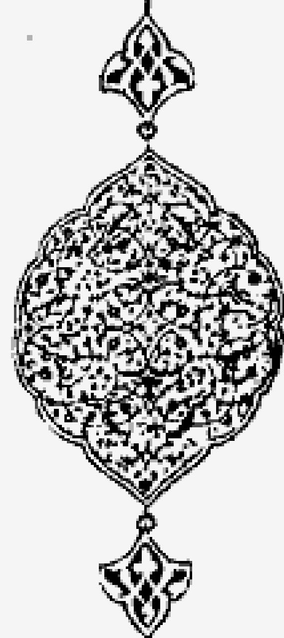
ومقصود از یقینِ ایمان این است که همراه شک ونفاق نباشد.

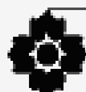
در نهایه گفته است: جب، به‌معنی قطع است واز این باب است حدیث در اینکه:«الاسلام یجب ماقبله» ـ اسلام دوران پیش از خود را می‌برد وتوبه هم آنچه پیش از آن است می‌بُرد یعنی قطع می‌کنند ومحو می‌کنند آنچه پیش از آنها بوده است از کفر وگناه ونافرمانی، پس اسلامِ واقعی هرچه که پیش از آن بوده است در دوران کفر راجع به‌حق خدا وحق بشر از میان می‌برد جز آنچه به‌دلیل خارج شده چون مال مسلمانی که در دست او موجود است(وباید آن را به‌صاحبش رد کند).

[۳۳۶] از فیروزآبادی که گفته: ضنائن الله، جمعی خواص خلق خدایند.

[۳۳۷] از جزری در نهایه که در حدیث آمده:«ان للّٰه ضنائن من خلقه» ضنائن به‌معنی خصائص است.

[۳۳۸] از مجلسی(ره) ـ «رفع عن امتی» شاید مقصود رفع مؤاخذه است وعقاب ومحتمل است که مقصود در برخی رفع اصلِ آن باشد(چون تکلیفِ مالایطاق) یا تأثیر آن یاحکم آن وشاید خصوصیت امت او در برخی منظور نیست ومقصود اختصاص مجموع آنها است به‌این امت گرچه دفع برخی مشترک میان همهٔ امم است وخطا مانند این است که خواسته شکاری را با تیر بزند تیر خطاء کرده وبه‌آدمی خورده است ومانند خطاء فتوی بده وطبیب ومقصود در اینجا همان رفع گناه به‌واسطهٔ فراموشی منافات با وجوب اعاده ندارد در وقتی رکن فراموش شود ویا وجوب سجدهٔ سهو وتدارک در ترک واجبات غیر رکنی وگفته‌اند رفع اثم در این دو صورت دلالت دارد بر اینکه موجب گناه هستند ولی از راه تفضل عفو شده است واکراه اعم از این است که در اصول دین باشد یا در فروع دین که تقیه در آن روا است نه چون قتل نفس که تقیه ندارد.






«وما لم یطیقوا» یعنی تکلیف‌های سختی که از این امت برداشته شده سپس امام در این باره به‌آیات قرآن استشهاد کرده است چون آیهٔ: «ربنا لاتؤاخذنا... الخ » در مجمع‌البیان گفته چند وجه دارد:

۱ ـ مراد از نسینا، ترکنا باشد چون: «نسوا الله فأنساهم انفسهم».

۲ ـ مقصود اهمال وبی توجهی باشد که موجب نسیانند.

۳ ـ ترک فعل واجب بر سبیل سهو وغفلت ومقصود تأکید حکم عقل باشد به‌منظور دعا وتضرع .

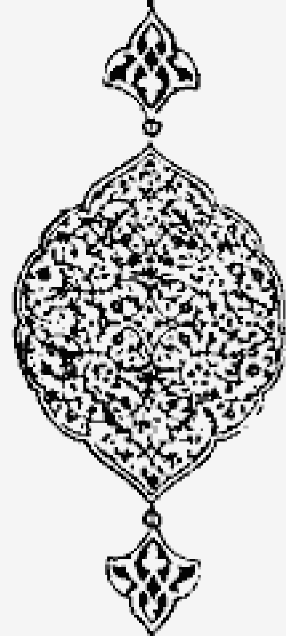
٤ ـ از ابن‌عباس وعطا نقل شده که مقصود این است که خدایا اگر ما از روی نادانی وتعمد تو را نافرمانی کردیم بر ما مگیر.

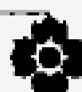
[۳۳۹] از مجلسی(ره) ـ (ما لایعلمون) ظاهرش این است که جاهل به‌طور مطلق معذور است واز آیات واخبار بسیاری هم فهمیده می‌شود وعمل بدان دور نیست جز آنچه دلیل بر خلاف دارد ولی اصحاب آن را به‌موارد معینی تخصیص دادند که در کتب فقه نقل کردند مانند جهل به‌نجاست جامه وبدن یا محل سجده یا جهل به‌غصب در جامه ومحل نماز یا ترک جهر واخفات در محل خود برای نمازگذار ونکاح در عده وامثال آنها وبسا گفته شود مقصود رفع مؤاخذه است وآن منافات ندارد با ترتب احکام دیگر وبا عدم تقصیر در فحص عموم دارد ولی ظاهر لفظ وضع ورفع عدم ترتب احکام هم است.

(ما اضطروا الیه) خواه اضطرار خدائی باشد یا به‌وسیلهٔ خلق ویا خود مکلف.

طیره: بد فالی‌است، ودر حدیث‌است که:فال‌خوب را دوست‌داشت و بدفالی‌را ناخوش می‌داشت تاآنکه گوید: رفع طیره سه‌وجه دارد:

۱ ـ رفع مؤاخذه وعقاب بر این خاطره‌ای که رخ می‌دهد زیرا تقریباً جلوگیری از آن میسر نیست وکفاره‌اش ترتیب اثر نکردن بر آن است واقدام






در کار با توکل بر خدا واز این راه فرمود: چون در کاری فال بد زدی آن را انجام بده.

۲ ـ برداشتن اثر از امت اسلامی به‌برکات تعلیمات رسول(ص) وائمه(ع) دربارهٔ بی‌اثر بودنش وبی‌اعتنائی بدان با توکل به‌خدا ودعاها وذکرها که جلو آن را می‌گیرد.

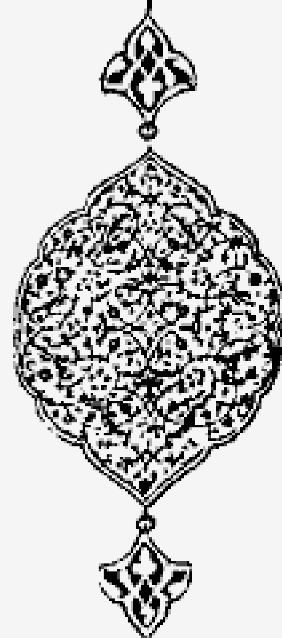
۳ ـ مقصود از وضع والغای آن غدقن کردن از عمل بر آن است ونهی از آن چنانچه صاحب نهایه(ابن اثیر تفسیر کرده) واین جمله معنی نهی دارد وبرخلاف جملهٔ دیگر معنی می‌دهد وروشن‌تر معانی برای این خبر همان معنی اول است.

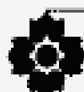
(وسوسه در تفکر) می‌آید از امام صادق(ع) انشاءالله که: سه چیز است که پیغمبر وپائین‌تر از او هم از آن رهائی ندارند: تفکر در وسوسه در آفرینش وبدفالی وحسد جز اینکه مؤمن حسد خود را بکار نبرد واین جمله چند وجه دارد:

۱ ـ مراد وساوس شیطان باشد دربارهٔ اندیشه کردن به‌حال مردم وبدگمانی به‌آنها بر اثر آنچه در آنها مشاهده شود واین قهری است برای هر کس وباید به‌گمان بدِخود ترتیب اثر نکند وآن را آشکارا نسازد وبدان عمل نکند به‌قدح آنان ورد گواهیشان ومانندِ آن.

۲ ـ اندیشه در وسوسه‌های راجع به‌مبدأ آفرینش اشیاء تا به‌آنجا که خدا را کی آفریده واز کجا آمده که به‌زبان آوردن آنها کفر است وشرک واخبار بسیاری که در باب وسوسه وحدیث نفس گذشت مؤید آن است ومضمون آنها از عامه هم روایت شده است.

۳ ـ تفکر در قضا وقدر وخلق اعمال عباد وحکمت در خلق برخی شرور در عالم چون خلق شیطان وموذیها وتسلط بدان بر نیکان وخلق کفار وخلق دوزخ وابدیت کفار در آن وچیزهای دیگری که همه کس بدان دچار






می‌شود واینها معاف شده در صورتی که در دل جان گیرد وباعث شک در حکمت وعدالت خالق نگردد، پایان نقل از مجلسی(ره).

من گویم، حدیث رفع در ضمن اصل برائت در علم اصول مورد بحث وبررسی دقیق علمای متأخرین واقع شده ودربارهٔ آن اعتراضات وپاسخ‌ها وتحقیقات مبسوطی به‌عمل آمده است که من در ضمن کتاب اصول خود به‌نام اصول الفوائدالغرویه نظریات خود را به‌طور مبسوط ومحققانه شرح داده‌ام وچون برای عموم چندان فائده‌ای نداشت از درج آن در اینجا خودداری شد.

[۳٤۰] از مجلسی(ره) ـ حاصل این است که آیا بر خدا واجب است بجز مؤمن ثواب کردار بدهد طبق وعده‌ای که داده است؟ در پاسخ فرماید که:نه، زیرا ثواب موعود مشروط به‌شرطها است که یکی از آنها ایمان است.

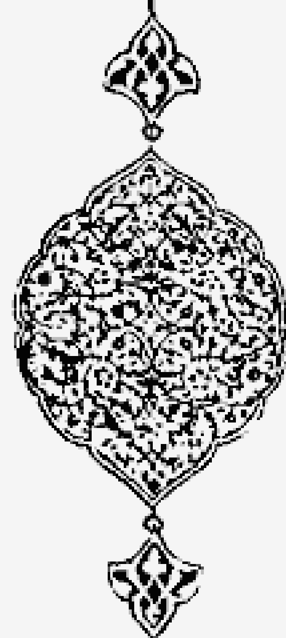
[۳٤۱] از مجلسی(ره) ـ وپس از آیات بسیاری فرماید(آیهٔ ۱۲۵): «واما کسانی که در دلشان بیماری است پلیدی بر پلیدیشان فزاید وبمیرند در حالی که کافرند» وشاید در قرائت ائمه چنین بوده ویاآنکه نقل به‌معنی شده است چون همهٔ آیات در وصف یک دسته است.

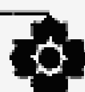
[۳٤۲] به‌واسطهٔ آنکه با ایمان عملی که از بهشت محروم کند انجام نمی‌شود وبا کفر هرگونه عمل خیری هم دارای شرائط قبول نیست، مترجم.

[۳٤۳] از مجلسی(ره) ـ (انّا للّه) اشاره به‌این است که چنین افتراء وسوء فهمی در کلام ما مصیبت مرگباری است.

(ان نکون) حاصلش این است که تکلیف از خود ما برداشته نشده وچگونه بسبب ما از شیعه برداشته شود ما خود ترس از عقاب داریم به‌خدا زاری کنیم وتوبه کنیم وآنها آسوده باشند بسبب ولایت ما این انصاف نیست.

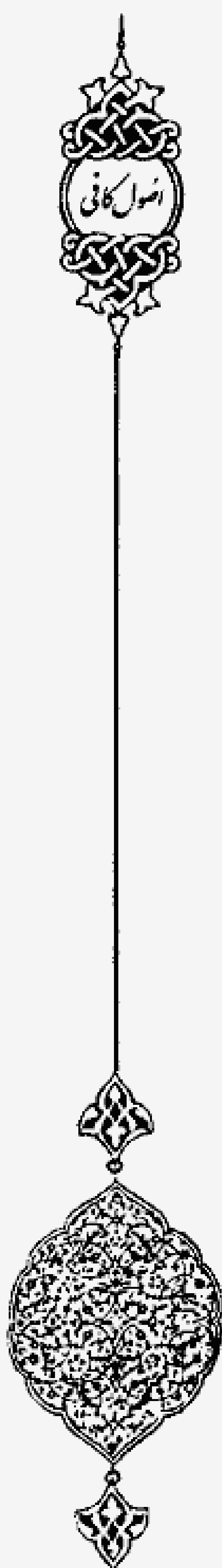
[۳٤٤] از مجلسی(ره) ـ (فان السیئة فیه خیر) شاید از آن رو بهتر

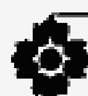




باشد که در کار بد لذتی است دنیوی با آمرزش به‌وسیلهٔ اسلام ودر کردار خوب بناچار رنجی است وریاضتی با خسارت در آخرت به‌وسیلهٔ کفر یا به‌واسطهٔ اینکه حسنه نامقبول در آخرت مورد عقاب است مانند نماز بی وضوء.








اصول کافی

